ماشاء الله لا قوة الا بالله
بفضل حکیم شافی مطلق و بذل کریم ناجی برحق از افادات جالینوس عصر بقراط آوان
جلد اول رموز اعظم
طبع ثانی
حسب فرمایش جناب ذاکر الدین و نظیر حسین صاحبان تاجران کتب
در مطبع یوسفی واقع دهلی باهتمام محمد حسن علی مطبوع گردید

ش مسالک نیک اختیار کنند و بر اوشان جنایت نکنند. بلکه معالج شناخ
ے آنها بالطبع و بالعرض شناسد و آنچه مختص بهر موضعے از اقسام حیوانات
باشد و اخلاق آنها و عادات آنها و هواهاے آنها و اغذیهٔ آنها و مشروبات آنها
ها کنند. بداند و امتحان این امر کند که رایے اوشان درین امر اصابت نمیکند.
ست یا از اطباے اوشان و تفتیش و بحث از اسباب این همه امور نماید و معلوم نموده
ن اطباے متقدمین شهادت آن نه طلب. پس اگر مخالف آنها یابد نظر کند در مخطی -
ب خورده و معرفت صور آنها و اسماے آنها و قواے آنها و تمیز جید از رویِ آنها و سلیم از مغشوش
مت کدام بشربه آن شخص سالم نماید تا از حلول خطا سلیم ماند و واجب است بر طبیب که چون بر
ن و پس اگر عاقل باشند متوجه بعلاج او شود و الا اختیار نماید کسے را که منجملهٔ آنها عاقل تر از غیر خود باشد
ت که از بقراط کرده اند که او بمریضے وارد شده گفت که ما سه کس باهم جنگجو هستیم پس ازین هر سه دو کس
در جواب گفت که آن کدام سه کس اند. بقراط جواب داد که من و تو و مرض تو پس اگر تو با من اتفاق کنی مرض تو
و مغلوب شوم و اگر من با مرض تو موافقت کنم تو مغلوب شوی پس مریض گفت من موافقت تو کنم و برین امر
قول حکماست که فلان کس علم دارد و عمل ندارد و آنکس بهتر از ان است که گویند عمل دارد و علم ندارد زیرا که اول را
ن است و از آداب و قوانینی که لزوم آن طبیب را سزاوار است آنست که در خانه و نزدیک مریضان و در شفاخانها عادی
مد آنکه در خانه رعایت مایحتاج الیه و عادات آنها و اختیارات آنها و اصلاح آنها کند و کثرت تفکر در احوال که حاضر باشد از مریضان
ید باید در تدابیر یکه نموده و مریضان را فرموده پس اگر بداند که آن تدبیر صواب است بر آن سلوک نماید و اگر در بعض تدبیر یکه خطا
ی آن کند و آنچه موافق مرض آن باشد اخذ نماید و از آداب که در هر مرض لابدست حفظ قوت مریض است پس سزاوار است که
یب مصروف بسوے قوت مریض باشد زیرا که اجماع اوائل حکماے متطببین برین واقع شده که حفظ قوت اجل و اهم معالجه مرض است
امر و معالجه امراض همین است و طبیعت با قوت شفا میدهد امراض را و مقهور میگرداند هر مرض را و هرگاه طبیعت ضعیف شد علاج مشکل گردد بلکه
سعد بسود و بقراط گفته که اعانت طبیعت کن بهر شفاے امراض و مراد از طبیعت قوت مدبره بدن است پس هرگاه طبیعت قوی باشد بمقاومت مرض
وفا کند و حاجت بمعونت نیفتد و هرگاه طبیعت برابر در قوت بمرض باشد احتیاج بمدد طبیب افتد و الا ایمن نباشند از ان که مرض غالب گردد و مریض
از هلاکت در امن باشد و لهذا سزاوار است براے طبیب که در علاج مریضان تفقد قوت نماید و ازینجاست که گفته اند که طبیب مثل سوداگر است و قوت
راس المال و صحت نفع آن و محال است حصول نفع مقصود از فوت شدن و نقصان پذیرفتن راس المال پس اگر نفع حاصل شد بهتر و الا حفظ راس المال
خود نماید و ایضا مثلے زده اند که قوت در امراض همچون زاد راه است و مرض مثل سفر و مریض مانند مسافر و منتهاے [illegible] همچو منزل مقصود و نوعے
که مسافر احتیاج زاد راه تا رسیدن منزل مقصود دارد پس اگر زاد راه قبل از رسیدن بمنزل مقصود گم شد مسافر هلاک گردد و همچنین قوت هرگاه قوی باشد
وفا کند بمقاومت مرض تا وقت منتهاے آن و مریض از مرض خود سالم ماند و اگر قوت ضعیف باشد وفا نکند تا منتهاے مرض و اگر قوت ساقط شد
قبول نکند چیزے از علاج و تغذیه و طبیب قوت را معلوم کند از نبض مریض و چشمهاے او چنانچه بقراط در کتاب ابیذیمیا گفته که اگر چشم ها تیز نظر
باشند و خوب کشاده مانند و سریع الحرکت بود این دلالت کند بر قوت روح ناظر و قوت محرکه زیرا که شخصے که بدن او ضعیف باشد او را امکان کشادن
چشم تمام نه باشد و ایضا اگر قوت قوی باشد رنگ چشمها تنک بود گویا که آنها کشاده و دران رطوبت براقه بود و هرگاه قوت ضعیف باشد پس چشمها

روحی اللون بو و خشک و غائر - و در صورتیکه قوت ضعیف باشد سزاوار است تقویت آن باغذیه و چیزهای خوشبو واگرچه این چیزها در ماده مرض افزایند و اگر مریض ذی مقدور باشد ممکن است او را استعمال اغذیه و ادویه شریفه و اگر صاحب فراغ باشد ممکن است استعمال آنها در اوقات آنها

فصل دوم در ذکر علوم که طبیب را از آن لابد است **بدانکه** بعض فضلای اطبا گفته اند واجب است که طبیب سعی نماید در فهم اصول صناعت منطق تا که متمکن باشد در فهم حدود امراض و رسوم آنها و ذاتیات و عرضیات آنها باید و معرفت اجناس و انواع امراض حاصل نماید و اقتدار بر تقسیمات آنها بخوبی باید تا متمکن باشد از تشخیص که استخراج نماید دوا را از طبیعت مرض و استخراج کند کیفیت دوا از کیفیت مرض و کمیت دوا از کتب مفردات و استخراج سبب مرض از قسمت مرض کند و استنباط قوی ادویه بقیاس نماید و تأثیرات آنها و اعراض لازمه آنها نماید و طبیب بعد ازین محتاج است باین که عارف بعلم حساب باشد بوجه ضرب و قسمت و نسبت تا قادر باشد بر تقدیر کمیت اغذیه و اشربه و ادویه مریضان بعلم مقدار اوزان و پیمانهای مختلفه و مروجه اتم و نسبت بعض آنها ببعض و طبیب را باید که بداند زمانه نوبت های امراض و زمانه نوبت آنها برای معرفت عدد ساعات و ایامی که از آن اوقات امراض شناخته میشود و در زمانه ابتدا و تزاید و انتها و انحطاط مرض و ایام بحارین و غیر اینها که در آن معرفت حساب لابد است و نیز علم نجوم و هیئت بسبب ضرورت دانسته باشد تا بداند شکل ارض و وضع او در وسط افلاک و تقسیم آن باقالیم و بلاد و طول و عرض بلاد یعنی طول آنها از طرف مغرب و عرض آنها از جانب خط استوا و بداند ترتیب اسطقسات بر آن و ترتیب افلاک و حرکات آنها و احوال کواکب و جایهای سیر آنها در سنین و شهور و ایام و ساعات و حلول کواکب در بروج و قران آنها و اتصالات آنها و قرب و بعد آنها از آفتاب تا که بداند زمانه که در آن شرب دوا مسهله جایز باشد و زمانه که در آن شرب آنها جایز نشود و نیز بداند که زیادتی و کمی نور قمر در زیادتی و کمی رطوبات تاثیری دارد تا بدان سبب سزاوار است بحرانات و ادوار آنها معلوم شود و ایضاً طبیب از علم هندسه واقف باشد تا بداند که قرحهٔ مستدیر بطی الاندمال است بسبب نبات لحم در آن و قرحه که آن ذو زوایا است حاده باشد نبات لحم در آن سریع تر باشد بنسبت قرحه که زوایای منفرجه داشته باشد و نیز کیفیت زاویه بصر معلوم نماید و ایضاً علم موسیقی نیز دانسته باشد از حرکات و فترات آن و مناسبت زمانهای حرکات و سکونات بعض آنها ببعض و انتظام آنها و اختلاف نظام آنها و مانند آن بهر آنکه این امور در علم نبض نفع عظیم دارد و ایضاً طبیب را باید که جاهل از علم طبعی نباشد زیرا که آن اصل علم طب است و علم فرع حاصل نمیشود بدون معرفت علم اصل تا طبیب معلوم نماید امور طبعیه و غیر طبعیه را و امور ضروریه و طبایع آنها و آنچه حادث میشود از جمله آنها و این امور چگونه حفظ صحت مینماید یا چسان مرض حادث کنند و نیز طبیب ذی بصیرت باشد بعلم امراض و اقسام آنها و اختلاف آنها و اسباب آنها و علامات آنها که دال بر امراض است و امراض سلیمه و مهلکه و باید که طبیب عارف به بحران و ایام آن باشد و تقاربة المعرفت در آنچه از نبض و بول دریافت میشود و آنچه تابع اینها باشد و جید الفراست و بصیر بطریق استدلال بر نوع مرض باشد و عارف بطریق قیاس برای استخراج قوی ادویه و اغذیه و منافع آنها و مضار آنها و جمیع افعال آنها که متعلق آنهاست و بترکیب و اثری که بعد از ترکیب مترتب گردد از مزاج و قوی و تاثیر آنها در بدن انسان

فصل سوم در بیان چیزهای که ریاضت کند طبیب بنفسه در آن بعد حصول علوم و آنچه واجب بود که اخذ کند از روی عادت خود **بدانکه** سزاوار است برای طبیب که مواظبت دخول در بیمارستانها و خدام آنها نماید و تجسس کند با امراض غریبه که آن را دریابد بهر آنکه اکثر مشاهده کرده میشود در چنین مواضع امراض که آن را نشنیده و ندیده باشد و آن امراض مسطور باشند در کتب بلکه بسیار است که گمان بامتناع وجود آنها میشود با آنکه امراض با اقسام و غرائب از ترکیب اسباب با انواع و اجناس آنها محصور اند در قوانین و محفوظ اند در اصول پس هرگاه طبیب چیزی ازین احوال ببیند آن را ثبت نماید در دستورات خود تا که او و غیر او از آن انتفاع یابند و چون در بیمارستان داخل شود در جایی بنشیند که مستحق آنست و بسکون و وقار نیک در آن نگرد و و بشنود و آنچه مریضان از امراض خود ها شکایت کنند و اهتمام آنها برفق نماید و توقف نماید در فهمانیدن آنها آنچه که ایشان را بیان کنند پس بیان نماید مریض را بقدر حال و امکان او و دوائی که سهل باشد بر و تحصیل آن و دوائی بیان نکند که معدوم باشد و اسم مجهول و غریب آن دوا نگوید و ایضاً بقراط گفته که من امر میکنم کسی را که اراده مزاولت

این فن و قریب آن نماید که معالجهٔ مریضان برأفت و رحمت و شفقت و نصیحت نماید و تساهل نکند از ایشان در وقت شدائد امراض و تأخیر نکند در وقت
حاجات آنها و جمیع مریضان را ناصح باشد و قیام نیک خود بر آنها نماید و کوشش نماید در چیزی که ایشان را نافع است اگرچه ایشان مفلوک باشند
پس طبیب با این امور شرف دنیا و آخرت خواهد یافت و محمود باشد و اگر ملاقی شود او را مریض مسافر و فقیر طبیب را سزاوار است که معالجه آن کند و
بتدبیر او قیام نماید و نفقه و ادویه آن را از مال خود اگر ممکن باشد بهر آنکه بر آن واجب است و در این امر طبیب را ثواب عظیم است زیرا که از مردمان
شخصی که بر او شان رحیم و شفیق باشد آن از اهل صناعت طب باشد و کسیکه غریق در بحر جهل باشد چیزی از این امور نیابد و آن نیکو نباشد و سزاوار نیست
که آن را طبیب خوانند و هرگاه طبیب بر مریض وارد شود پیش نزدیک او بنشیند به نحوی که روبروی او بنشیند و مقابل او باشد و کلام او بشنود و سوال کند
از مریض از نبض الاقسام که واجب بود و سوال کردن آنها و نبض او ببیند و بر قول مریض قناعت نکند تا آنکه استقصا نماید بدان بقول مریض و تدبیر
آن کند و از اشیا که گفته شد آنکه بالغ ترین اشیا در علاج [illegible] سوال کردن از مریض است و ملاحظه احوال او و استقصا نماید از آن در مواضع متفرقه
و مریض را دو واسطه بیان نکند تا آنکه از آن خوب [illegible] نماید و سوال بالاستقصا نکند و استدلال بدلائل و علامات بر مرض نماید و سبب مرض بداند
پس در یک وقت دو واسطه و اگر گوید با جتهاد و چیزیکه بسیار از کار آن در غایت از علاج باشد و اگر مریض در اظهار حال قصور نماید پس کسانیکه قریب او
باشند از او شان سوال کند و بشارت دهد مریض را به عافیت او و قوی نماید نفس او را باعتقاد در خود و نشست خود را نزد یک مریض طول ندهد و [illegible]
[illegible] آنها [illegible] و اگر مریض از طبیب سوال نشستن [illegible] نزد مریض که بداند خلاص او
[illegible] مفارقت کند پس کثرت تفکر در حال او
نماید [illegible] لازم [illegible] آید اگر از مریض [illegible] علامات مهلکه پس این امر دلالت [illegible]
[illegible] طبیب آنست که علاج مرض [illegible] از اعتدال نماید از روی مزاج و ترکیب
و بر آن زیاده و کم نه نماید [illegible] در صورت زیادت بر آن آوردن مرض دیگر است که ضد مرض اول باشد و در صورت کمی ضائع کردن وقت است و
[illegible] نقصان در احتیاط قریب تر از زیادت است و گفته اند که چون احتیاج طبیب
باستفراغ از [illegible] مسهل شود و قوت مریض قوی باشد پس مبادرت کند بسوی آن و در آن توقف نکند و استفراغ ماده بقدر حاجت نماید
و اگر قوت متوسط باشد استفراغ متوسط نماید و اگر مریض ضعیف باشد پس انعاش قوت مریض کند بعد از آن استفراغ ماده نماید و تعجیل از استفراغ
مفرط حذر کند [illegible] و در زمانه حرارت شدید [illegible] و این بهر آنست که [illegible] مسهل در زمانه حرارت شدید اعراض ردیه پیدا میشوند
و فصد در زمانه حرارت [illegible] غشی است و در شدت برودت [illegible] نماید و افعال طبیعی را ضعیف میکند و همچنین سزاوار است
که از اسهال قوی در ابدان و بلدان حاره احتراز نماید و نیز گفته اند که هرگاه احتیاج باستفراغ و تبدیل مزاج افتد و دوائی میسر آید که هر دو فعل کند
پس آن را غنیمت شمارد مثل آنکه در تپ خصوصا [illegible] تپ محرقه بادام آلوبخارا و آب تمرهندی و آب انار شیرین [illegible] آن حاجت افتد بهر آنکه این ادویه
استفراغ و اطفای حرارت حمی میکنند و گویند که چون دوای مسهل یا مغیر مزاج بنوشانند پس در آن آب بسیار داخل نکنند که قوت دوا ساقط
شود و گفته اند که استعمال دوای مسهل در مدت طویل بدفعات کثیره باید و اما دوای معدل مزاج را در هر وقت استعمال کند و گویند که اقدام
نماید بر عضو کثیر الحس بدوای قوی اللذع بهر آنکه او اعراض ردیه را در هیجان آرد و آن اعضا چشم و دماغ و اعصاب و فم معده و رحم است
و اما در اعضای غلیظ قلیل الحس هرگاه اعراض قویه افتد پس معالجه آنها بادویه قویة الغوص والتحریک بغیر توقف نماید چنانچه معالجه طحال کرده میشود
از ادویه مثل بیخ کبر و خردل و سیر [illegible] و گفته اند که هرگاه در بدن مریض مرض قوی افتد و قوت او را ضعیف کند سزاوار آنست که بیشتر [illegible] قوت
بمقاومت مرض به دفع مرض نماید و اگرچه آن تدبیر زیاده کننده اسباب مرض باشد چنانچه فعل میکنند در غشی که در تپ محرقه عارض میشود که

مریض را آن شراب ترک کرده میدهند باوجودیکه آن تپ را زیاده میکند و مانند آنکه در قولنج بارد نزدیک شدت وجع دواے مخدر میدهند و اگرچه در سبب
مرض افزاید و نیز گویند که چون مریض اشتهاے چیزے کند و آن چیز موافق او باشد پس سزاوار است که مساعدت او نماید و اگر آن چیز موافق او نباشد
پس از آن منع کند مثال این است که اگر مریض خواهش شرب آب سرد و خوردن فواکه یا شرب شراب کند و ماده مرض او نضج یافته باشد پس آن را
ازین چیزها منع نه نماید و اگر امر خلاف این باشد پس او را از آن باز دارد و همچنین اگر مریض جوان و فصل ضعیف و بلد حار باشد و خواهش آب سرد نماید آنرا
از آن باز ندارد و لاسیما اگر عادت مریض در صحت بشرب آن جاری باشد و اگر امر خلاف این بود آن را از آن منع نماید و ایضاً گفته اند که هرگاه میلان
اشتهاے مریض جانب غذاے غیر موافق باشد اندکے از آن بدهد و بعده زیاده نماید خصوصاً اگر مریض ساقط القوت یا ضعیف الشهوت بود یا او را
غثیان یا انقلاب نفس باشد و گویند کسانیکه از رجال و نساء و اہل ترفه و صبیان باشند اشتهاے آنها یکبارگی منع نکنند لیکن در ابتدا اندکے جائز دارند
و از کثرت آن تحذیر نماید و بمقدار ضرورت آنرا اجازت دهد که این بهتر است از آنکه بالکلیه از آن منع نماید زیرا که بسا غذاے مولد خلط ردی ضرر نمیکند مگر
آنکه از آن مقدار کثیر خورده شود و نیز گفته اند که طبیب اعانت بهضم نماید و از تخمه حذر کند که درین امر حفظ صحت مریض است و از طول گرسنگی و تشنگی
حذر کند که این بسرعت سیری مے آرد و ذبول پیدا میکند و گویند که اجماع حذاق اطبا برین واقع شده که هرگاه اشتباه در سبب علتی افتد پس سزاوار است
که امتحان بدواے نماید که ضرور اندک تسخین کند یا تبرید آن کند باندک بارد بالفعل یا اندک تجفیف یا اندک ترطیب نماید یا بغیر اینها معالجه کند از چیزے
که از آن سبب وجع واضح گردد و در آن مخاطره نباشد و چیزے که امکان لحوق ضرورت باشد و قیاس آن را واجب کند مع اجماع و ایضاً گفته اند که اگر
وقوف بر سبب مرض نباشد و سبیل بسوئے نباشد و حدس نیز دریافت نگردد و طریق معرفت مسدود باشد پس سزاوار است که طبیب مرض را به طبیعت
مریض بگذارد و استفراغ و تبدیل مزاج او نکند بلکه حفظ قوت او نماید اگر قوت اشتهائی او از خوردن غذا ضعیف شود و الا فلا و اگر مدت طویل بگذرد و مریض
اشتهاے غذا نداشته باشد و نبض او ضعیف باشد پس آن را غذا دهند و هرگاه موضع صاحب مرض حار بانواع تبریدات بارد کرده شود پس مریض را
به پوشش‌ها در شب بپوشانند تا آنرا هواے سرد نرسد که او حرارت را بباطن منعکس نماید و قوی گرداند و حذر ازین نیست که احتیاج مے افتد به تدبیر هواے منعش
و تبرید بسینه مریض که تسکین نفس و نبض او نماید و بدین سبب نفس و قلب او قوی گردد و ایضاً گفته اند که هرگاه علاج طبیب طویل کند و کثیر از آن نفع حاصل
شود پس انتقال بغیر آن علاج نماید زیرا که باشد که طبیعت آن دوا موافق طبع مرض باشد پس باید که او را مست بیک علاج و یک دوا نماید در امراض مزمنه و
هر آنکه این موافقت طبیعت نماید و حفظ قوت او کند تا معین بر دفع مرض باشد و دوا نیز عمل خود زیاده در مرض خواهد کرد و همچنین ادراک بر دوا [illegible] دوا
نماید طبیعت بدان مالوف گردد و عمل آن دوا ضعیف شود و بهر آنکه او مثل غذا گردد و نیز گفته اند سزاوار است طبیب را که در امراض امتلائیه که از کثرت
اخلاط حادث شده مثل استسقا بانواع استفراغ و تدابیر علاج کند و از موت آن را خوف دهد اگر مریض خائف از آن نباشد و در امراض استفراغیه [illegible]
مانند دق و سل پس طبیب را باید که تقویت قلب بعض نماید و آنرا بشارت بسلامت و قرب غلبه عافیت دهد و از غذا آنچه موافق او باشد اجازت دهد و گویند
سزاوار نیست که هر آنچه طبیب از حال مریضان معلوم کند از آن مریض را بترساند اگرچه دلائل مذمومه باشند تا آنکه صاحب او را امید صحت نباشد پس باید که
طبیب از آن بگریزد و خاموشی لازم گیرد و اگر دلائل او متوسط درمیان رجا و خوف باشد و مریض عاقل و شجاع بود پس باید که طبیب حال را است از آن
بگوید و اگر مریض خوفناک و ترسنده باشد باید که از او پوشیده دارد و به اہل بیت او و اقرباے او افشاے آن راز نماید [illegible] بعض ادویه را بعض اعضا را
خاصیتے است در تاثیر و تاثر مثلاً بادام را در نفع دماغ و حفظ جوهر او و ترطیب او خاصیتے است و اگرچه ترطیب بادام عام بدن است بلا ضرر و باقلا را خاصیتے است
در اضرار دماغ و فساد ذهن و صبر را خاصیت در ضرر رسانیدن بمقعد است و هلیله را خاصیتے است در نفع معده و حنظل را خاصیتے است در اضرار جگر
و دمویه را خاصیت در نفع جگر است و ناشپاتی را خاصیتے است در تسکین عطش و گاؤزبان را خاصیتے است در تلطیف کردن خلط ردی و معوا [illegible] و انگور را
خاصیتے است در پیدا کردن ضعف جگر و انجیر را خاصیت در احداث ضعف بصر است و جوز را خاصیتے است در احداث گنگی و تردد در کلام و انار را خاصیتے

سازند و اگر خلاف خواهش خود یابند از آن رو گردانند بطرف طبیب دیگر بعد از آن از جزئیات طب از آن سوال کند پس اگر آن عقده
آنرا حل سازد و بوضاحت آنرا بیان نماید و بدلیل شکوک آنرا دفع کند پس گمان خود بطرف او نیک نماید و دامن او بگیرند و اگر تصور کند در جواب
و لغزش نماید در خطاب بر آن اعتماد نکنند زیرا که فهم او سقیم و صواب او عدیم است و سزاوار است که اعتماد کرده شود در کسیکه ممارست علیلان و مصاحبت
اطبا در زمانهٔ جوانی و سن شباب تا وقت پیری کرده باشد و مصروف بطلب لذات و تابع شهوات نباشد و قوی کرده باشد انس خود را در علم پس
کسیکه عادت کاری کرده باشد لازم میشود او را آن کار و کسیکه توجه بچیزی نماید حکم او پیدا کند چنانچه گفته اند که عادت خواهر طبیعت است و طول
ایام او را پیدا می کند و چون از اطبا شخصی را یابی که حکمت او طول کرده و تجربه او بسیار باشد پس مقدم دار او را بر کسی که کمتر از او باشد با وجود آنکه رای
شاب هادی تر بسوی صواب بیا شد بهر آنکه قوت ها در آن متزاید اند و افعال او در آن سن کامل تر تناهی و رای شیخ نیک است بسبب طول
تجارب او و کثرت تفکر او در امور و تقلبات آنها و جالینوس گوید که هرگاه ترا احتیاج شود بمشوره در امری پس در بدایت مشوره آن از شبان بگیر و عقب
آن بسوی پیران ببر پس انچه در آن نیک تر یابی آنرا اختیار کن و در کتب طب و مصنفات او نظر کن پس اگر آن را شدید العبارت لطیف الاشارت
پر معانی متقن الاصول والمبانی بیابی حکم بمهر او باید کرد و اگر آنرا ظاهر الخلل و کثیر الزلل یابی پس در مهر او شک کن زیرا که در کلام چون مطابق لفظ معنی
او نباشد و تحقیق ادای او وفا نکرده باشد فائده او کمتر باشد و معرفت او هرگز در دو سامع را فائده ندهد و شنونده از او نفرت کند و در سیرت طبیب تامل
کن پس اگر آن را ذی حیا و صاحب دین و پرهیزگاری متین یابی پس طلب اصلاح از وی برای خود بکن و اگر آنرا بر زبان ها مطعون یابی و متعین بر نقض
شریعت باشد از آن بدگمان شو و او مهر من شاعر حکیم گفته کسیکه مطعون بر زبان ها باشد نشانهٔ تیر عوام گردد و برای آنکه هر محمود از امور مقدمه ایست
و مقدمه کل محمودات حیاست و بنا بر این مذموم از امور مقدمه ایست و مقدمه کل مذمومات بی حیاست و چون طبیب را مائل تر بشهوات و پیرو ملاهی
لذات و الفت کننده بسماع لولیان و آواز زنان و حریص بشرب خمر و لغات مزامیر بینی پس او را فراگذار ان سقراط گفته که میل بسوی شهوات بی حیائی
است و بدترین چیزها که مردان در آن مبتلا شوند مصاحبت زنان است که زنان زنگ قلوب اند و چون طبیب را در مجلس طرب ببینی پس تفحص از شان
او بکن که در آن مجلس بسبب عادت یا بنا بر اکتساب ادب حاضر شده و جالینوس را گفتند که چرا حاضر می شوی در مجالس طرب و ملاهی جالینوس گفت
برای معرفت مزاج قوی و طبائع در هر حال از منظر و جای لمس پس اگر حاضر شدن او سبب در آن مجلس از آن قبیل باشد که جالینوس
گفته برای او جائز است و اگر بخلاف این غرض باشد آنرا در آن مجلس منفعت نیست و شمار کن او را مساوی آن مطربان و هرگاه با طبیبی مناظره
کنی و آنرا بسبیل مناظره واقف بینی در آن با او طریق مذاکره سلوک نماید و عدول از جای حجت انصاف نکند و در حجت تعمد نکند و نه باید در کلام
تو بیفتد سوای آنکه از تو شنیده و در این هنگام با تو محبت کند قصدا و بر تو فضیلت بجوید پس بدانکه او فاضل نیست و در علم تو دخل ندارد جالینوس گوید
کلام کن با خصم خود مادام که او بر طریق مناظره باشد پس هرگاه او عدول کند تو بر مکان خود ثابت باش که او بر تو زیاده نخواهد کرد جز این که قادح کند
در قول تو و افلاطون گفته که کلام مکن از شخصی میان هر دم سوای آنکه کلام او بشنود و قیاس کن علم را که در نفس خود باشد بسوی علمی که در نفس او
بود پس اگر انچه که در نفس او باشد بیشتر جای خاموش باش و حاصل کن در نفس خود انچه که با ان از فضل بهره یابی و نزد و منتهی طبیبی که کثیر الکلام و
کثیر الفضول و زیاده گو باشد که فضیحت شود بزبان خود و عاجز از بیان خود بود و هرگاه کلام کند کلام به محال کند و لائق حال او نبود و گمان کند سفاهت
خود را علم و جهل خود را علم و دریا دل خود دانسته و انچه ندانسته بگوید و معنی او تصور کند و نه فهمد و نداند که سکوت او را لائق تر است و عیب خود را بپوشاند پس
کم کند مقالات خود را و ملتفت کند اغلوطات خود را و حکایت کرده شود از او در هر محفل حاضر و غائب و اتفاق بر طبیب کاذب کن که آن تنبیه اهل راحت
تا ... و هرگاه طبیب را ببینی که بخل میکند بچیزی که میداند و آن را کشف نمیکند و نه تعلیم آن مینماید پس بدان که این قصور از قصور او ست
زیرا که ثمرهٔ علم بخشش یابند الا اطبا و لذت نه یابند آن مگر اصحاب او و ارسطاطالیس گفته که حکمت مستوره چون خزانه پوشیده است که از آن کسی

نفع سخنے یابد و جز این نیست که عجلت انتفاع شے یابند و چون وسعت آن کرده میشود و نهاده شود دلایل او و چون طبیبے را ببینی که اطبای عصر اجماع میکنند
بر تفضیل آن و بر تعظیم او و متفق باشند بر این اختیار مکن بر آن دیگرے را زیرا که برائے اجماع ایشان اثر نیست و اتفاق آنها بر او حصر نیست پس اگر فضل
او نیست بود و طبا بهر لشکر سے بر اطبار ریاست او و هرگاه طبیبے را ببینی که علاج مریضان بسیار میکند و در مداوات آنها اصابت میدارد و در معالجات او شان
جید است و صحت یابند بدست او و بعافیت مے رسند پس وجهه او پس عدول کن بزرگ کاین همه بنابر فضل او ست و چون طبیب عارف باشد بقوی
ادویه و طبایع اغذیه و تفاوت و تفاضل درجات آنها و منافع و مضار صادره و حاصل از آنها و بدل قایم مقام آنها و وقت عدم و زوال آنها و بقاء آنها
و وقت استعمال و جودت ترکیب آنها و وقت شناختن معاجین که احتیاج بسوے آنها هر وقت مے افتد پس درین صورت ضرورست که تسوه او رجوع
نماید و هرگاه طبیب تمیز کند در ابوال و واقف بکیفیات آنها باشد بر طریق استدلال و حکم کند بالوان آنها بچیزے که حادث شود در بدن انسان احتباس
نبض را بشناسد و فرق کند میان انواع آنها و کیفیت حرکات و آنچه از نبضات و قرعات واقع شود و استدلال کند بر احوال قلب آنچه از آن
غائب باشد و بصحت انفاس بر قوت حواس و بحس جثه بر وفور صحت پس بداند که آن طبیب مکرم است و فضیلت دهد آن را ببزرگی و هرگاه طبیب
خبر دهد از حال مریض بتقدمة المعرفت آنچه که حادث شود بعد بدستے از سلامت یا هلاکت یا بحران جید یا مرض معاودت کننده پس آن طبیب شایان این
امر است که انکار از فضل او نباید کرد و هرگاه طبیب انواع اجناس حمیات بیان کند و مفردات آنها از مرکبات آنها بشناسد و بر اعراض و کیفیات آنها
واقف باشد و باحسن مداوات علاج هر واحد آنها کند پس آن طبیب مستحق آنست که در فضیلت باعلی درجات باشد و چون طبیب تحقیق صورت اخلاط نماید
و تامل احوال آنها باحتیاط کند و غالب آن از مغلوب بشناسد و صحیح را از ماؤف و آنچه حادث میشود از هر واحد آنها وقت غلبه و انحراف از
اعتدال از روے کیفیت و کمیت و عادت تبوحال سلامت و از الاصفرت آن بداند پس آن مرا بالضرور فاضل و طبیب کامل بداند و اعتماد کند
بر طبیب نابینا بهر آنکه بر آن جثه و الوان که آن شناخته میشوند از مبصرات مخفی میباشند و بر طبیب اصم که آن تصور کند غیر آنچه گفته شود و معذور باشد از جواب
و سوال و حکایت کرده اند از طبیب اصم که آن بر مریضے وارد شد و گفت که حال تو چگونه است مریض جواب داد که بدست طبیب او را گفت الحمد لله
و گفت که امروز کدام از دوستان من نزد تو آمده بود مریض جواب داد که ملک الموت طبیب گفت که آن از بهترین دوستان و برادران من است او هر چه از دوا
تو گفته باشد از من بگو مریض جواب داد زهر موت پس طبیب گفت که آن جید و مبارک است و من نیز ترا همین دوا میگفتم و نیز اعتماد نکند بر طبیبے
که آن الفاظ معرب را معجم میکند و بفصاحت فضیحت و تنه بر طبیب متهور و عجلت کننده اعتماد کند که آن کثیر الفضول باشد و بدترین طبیب آنست که استعمال
کند در صناعت خود قلت تامل و سستی و متهور گرداند طبیعت را باستعمال کثرت ادویه و تغذیه مریضان در غیر وقت آنها و تنقیه ابدان در غیر اوقات
و از این آن و اجماع حکما و اطبا بر استعمال ادویه برفق و آهستگی و اجتناب از خرق واقع شده زیرا که عجلت در امور مذموم است نزد جمهور و
ارسطاطالیس میگوید سزاوار است برائے عاقل که استعمال کند آهستگی را در چیزے که او را طلب میکند و اجتناب از عجلت نماید در امریکه آن را اراده
میکند و هرگاه طبیب را هول از اعراضے که عارض میشوند نزد بحران حادث شود و بترسد از اعراضی که حادث میشوند آن را در احیان و بترسد بغیر چیزیکه
ظاهر شود پس شک مکن در نقص آن طبیب زیرا که کامل درین جا متوقف و ناقص سست خائف میباشد و همچنان که متهور مذموم است خائف ملوم
و هرگاه طبیب سستی کننده در پرهیز و در علاج مرض باشد و مساعدت مریضان در خواهشهاے آنها و موافق آنها در بد پرهیزی نماید پس باید دانست که
آن طبیب غبی ناقص است زیرا که از پرهیز صحت حاصل و علت زائل میشود و پرهیز رئیس المداوات و عمده معالجات است چنانچه فرموده پیغمبر ما صلی الله علیه و سلم
که شکم سر هر مرض است و پرهیز سر هر دوا و بده طبیب هر بدن را آنچه معتاد آن باشد و جالینوس تقسیم پرهیز کرده است و گفته که پرهیز دو قسم است یکے
پرهیز خاص و دیگر پرهیز عام اما عام آنکه غذا ندهد ابداً و اما پرهیز خاص آنست که نظر کند بسوے عنصر غالب و مقابله بضدها و کما یلیق و آنچه جالینوس
بجا آنها دیگر ذکر کرده از قول خود که مساعدت مریضان در بعض شهوات آنها کند پس این حکم و قول بالجزم نیست چون طبیب را استبداد کننده بر رائے خود

یعنی در بر قوانین و دستورات طبیه غیر عامل باشد و مشوره کننده از اهل صناعت در معالجات نباشد و اختراع بنفس خود در ترکیب ادویه و تصانیف
اغذیه کند بغیر آنکه سابق تجربه آنها شده و اجماع امت اطبا بر آن بوده باشد پس با آنکه آن بیهوده و منحرف است بهر آنکه جالینوس گوید که رای غیر گرفتن
در معرفت محکم تر است از رای خویش برای نفس خود زیرا که آن خالی از هوس نیست پس استعمال کن برای که در معرفت از تو سابق باشد و لازم است
بر تو که در امور تجربه اقدام کنی و استهانت به خطای غیر خود مکن زیرا که نطق ملکیت احدی نیست و قبول کن خطا را بنوع تواضع که در جوهر نیست و عقل و
حق را امام خود گردان و هرگاه طبیب بنوشانیدن دوا قبل از معرفت مواقع مرض و تقادیر مقادیر علت عجلت کند و مقابله آن مرض با دویه نماید و اولا
در احوال امزجه تامل نکند و خاص را از عام تمیز نکند و درین صورت اعتماد کند بر اصلاح فساد و در کردن انچه مفقود شده و حفظ اموریکه بدان
صحت ست و از آن راحت حاصل میشود ندانند پس آن جاهل گناهگار و ناقص است که تانی خود ندارد و جالینوس گفته سزاوار نیست که طبیب تفقد
حال امراض کند پس مقابله آن بضد آن نماید و ترا علم بدین حاصل نخواهد شد الا بعد شناختن امزجه خالصه پس اگر مشتبه شود بر تو مرضی از امراض
و قوت را به سبب او سبیل نباشد به بحارین صناعی و نه بحارین مقرب و کفایت نکند تو را دلائل پس مریض را به طبیعت او بگذار و در امر او استفراغ و غیر آن
بیان مکن و بسوی حفظ قوت با غذیه معتدله بمقتضای اشتها و حسب ضعف و قوت توجه باید کرد و چون طبیبی را بینی غیر متوجه بحفظ صحت خود و نا محتاط
در مطاعم و مناکحت خود و غیر عائد بعود و منافع و مصالح بدن خود باشد باید دانست که آن از کسانی است که انکار از طب دارند و از آن جاهل است و اگر آنرا
میداند استعمال آن میکند و بقراط گفته کسیکه غلطی کند قبل از آن که حق را شناسد آن مستحق مغفرت است و کسیکه بعد علم غلطی کند پس آن مستحق
غفران نیست و کسیکه از اطبا تاویل کند در تجربه و غافل ماند نظر او در ادله و قیاسات صحیحه و تلاش نکند در کتب قدیمه پس آن ظاهر الخلل کثیر الزلل است
بهر آنکه در تجربه خطر است و رخصت نیست در تجربه تنها بسبب شر و همچنین صاحب قیاس تنها اگر بدان تجربه ضم نه نماید پس از آن تدرب دریافت نشود زیرا
قیاس و تجربه بهره و صنعت اهل صناعت است و کسیکه اقتصار بر مطالعه کتب و مصنفات کند و مزاولت در معالجه مریضان نه نماید آن هرگز سالم از آفات
نخواهد ماند و چون طبیبی را بینی که مردم را با لفاظ خود می اندازد و ذلیل کند بسوی آنها بنظر گزیدن و بر او شان زبان خود دراز میکند و خود را بر فضلای
زمان فضیلت میدهد و کثرت عجب خود و فضیلت خود می نماید پس شک مکن در جهل او زیرا که عجب خلیفه سفاهت است و مذموم است نزدیک فاضل بزرگ

مقاله اوّل در امراض دماغ

بدانکه دماغ عضو رئیس است و مبدا حواس ظاهری و باطنی و ظاهر است که فرق درمیان لذیذ و کریه و نافع و مضار و خیر و شر بقوت دماغیه کرده میشود
پس هر مرضیکه بدان لاحق شود حسب سبب با زاله آن توجه بلیغ نمایند مثلا اگر سبب آن علت غلبه کیفیتی از کیفیات اربعه چون حرارت یا برودت و جز آن باشد
به تعدیل آن کوشند با نچه ضد وی بود بی تنقیه و کثرت استعمال حمومات مناسبه نمود و خصوص وقتیکه شرفه نیز شامل بود ادویه و اشربه شیرین
اختیار نمایند و عدم قبض طبع ملینات آن بکار برند و اگر سبب مرض غلبه ماده بود پس در دموی فصد قیفال کفایت کند و در دیگر اخلاط بعد تنضیج
و تفتیح مجاری بمسهلات استفراغ فرمایند و هرگاه غلبه مواد دریافت شود و اراده استفراغ آن نمایند پس اگر با وجود غلبه اخلاط دیگر دلایل کثرت خون
دریابند ابتدا بفصد قیفال و دیگر عروق سر مثل رگ های پیشانی و بینی و امثال آن کنند و بعد از آن نگاه کنند اگر خلطی دیگر غالب بود و در جمیع
بدن شریک باشد نخست بعد انضاج آن تنقیه عام بدن نمایند و بعده به تنقیه خاص دماغ متوجه شوند لیکن در آنجا که منتهای مرض دوره یا
انضاج ماده مروحات و نطولات و ضمادات منضجه نمود تنقیه دماغ بغراغر فرمایند بشرطیکه خوف آفتی در ریه و نزول نوازل بقرعه و از جلب خلط
حار لاذع و بهار قابل امراض ریه نباشد و ایضا شمومات مفتحه و معطسه و سعوطات و نطولات استعمال کنند تا که مواد از سر منجذب شود و هرگاه
اخلاط متصعده از جانب یا از تمامه بدن باشند پس جذب کنند بسوی خلاف یعنی بطرف اسافل بدن یا تمیع بدن باستعمال حقنات و حمولات و

وبستن پا بها و تنقیهٔ عضو مشارک بدانچه مخصوص وے باشد نمایند مثلاً اگر ماده در معده باشد ایارج فیقرا دہند اگر در طحال بود بانچه که بدان خصوصیت دارد و علی ہذا القیاس و ایضاً دیگر تدابیر مختصهٔ آن عضو بعمل آرند مع رعایت تقویت دماغ و ہر کجا که اندر حجب دماغ آفتے باشد آب سرد خوردن و بدان مضمضه کردن زیان دارد و احتمال العطش والجوع فی الامراض الرطبة الدماغیة و ترک العشاء واجب بشارة بر آمدن ریم از بینی یا از گوش در بیماری ہائے سر محمود است ٭

فصل اول در صداع

یعنی درد سر و اقسام آن بسیار ہست چنانچه ہر یک مذکور کرده و اکنون بدانکه اختیار آرام و قلت کلام و ترک حرکت و تلیین طبیعت و مالیدن اطراف و نہادن آن در آب شدید الحرارت و کم خوردن و کم نوشیدن آب و ترک شراب غیر ممزوج بہترین علاج اکثر اقسام صداع است و گویند که تعلیق فوه الصبغ بنوعیکه بر گرد تمام سر محیط باشد بالخاصیة مسکن صداع است و دیگر ادویه مجربه بالخاصیت عظم صدغ مردار خوار و سر موش ذبوح و زہرهٔ روباه و جلد بشانه ہر یہ تعلیقاً مفید بود و ایضاً برائے مطلق صداع سعوط مرواریه محلول و کم از آن پوست خشخاش و کذا ذلک حلیلن بازیا و کذا ضماد حنا بلعجبین بعد حلق راس مجرب و نطول آب گرم اکثر اقسام صداع را نافع و کذا احسب لشفا اشربا و طلاء و کذا ذلک کلاه جلد رعاد نیز بخاصیة صداع بنشاند و ایضا خوردن بادنجان بالخاصیت دافع صداع ہست و ہرگاه با صداع الم عضو دیگر شامل گردد اولاً بتسکین الم کوشند زیرا که وجع آن مزید صداع ہست و در علاج صداع مادی کوشش باید کرد که ماده بسوئے اسفل منجذب شود اگرچه حقنه حاده قویه باشد و شد اطراف و دلک و غسل آنہا بدستور مقرر و نہادن محاجم بر آن نیز امالهٔ ماده از سر میکند و کسے راکه صداع در سر او انتقال نماید و از تدبیر تسکین نیابد لابدا آنرا از فصد و حجامت زیرا که اکثر بسبب وجع فضول منجذب میشوند و موجب آفات میگردند و اطلیه بارده بر موخر راس ممنوع ہست و ہرگاه اراده استعمال اطلیه و اضمده کنند و صداع مزمن باشد اول حلق راس بعد از آن تکلیل یا فرح از عجبین با صوف نمایند تا اثر دوا نفوذ بوجه اتم نماید و نیز دماغ تہیه باستیفا از آن دوا بکند و اشیاء رقیقه تا دیر بر موضع بماند و مواقفت آن اشیاء بر فقرات تحلیل نماید و آمیختن سرکه درین ہنگام با اطلیه و اضمده مفید قوی میباشد و استعمال مخدرات خصوصاً اقوی از آنہا تا ممکن باشد نباید کرد و اگر ضرورت رود ہا دویه مصلحه بکار باید برد و ہر صداعیکه باتزله باشد تا دیر روا بود و با سہال و تلیین طبیعت و تبدیل مزاج و تقویت سر اقتصار ورزند و ضار ترین اشیا برائے معده و علین است مگر در صداعیکه بشرکت معده باشد و اغذیه حامضه صاحب صداع را مناسب نیست مگر در بعض قسم مثل صداع معدی اغذیه حامضه تقویت و بالخاصه معده کند و منع انصباب مرار نماید مضائقه ندارد و در صداع حار که در حمیات حادث شود اطلیه عاطفه ابخره مناسب نیست و ہر منبر ازاله ویه مبخره و اغذیه نفاخه و دیر ہضم و افادیه مصدعه و از چیزیکه تحریک میکند مثل جماع و فکر و غیرہا در جمیع انواع صداع واجب بود و اشاره صداع دایم منذر بنزول الماء ہست و ہرگاه صداع در حمی حار مشتد گردد و بول سفید شود منذر بسرسام بود قال الشیخ البول الشبیهة بابوال الحمیر یدل علی ان الصداع کان او هو کائن او سیکون و کذلک بیاض البول و رقة فی الحمیات و اوقات البحران یدل علی انتقال المواد الی الراس و ذلک مما یصدع لا محالة ٭

صداع حار ساذج و مادی

علامت حار ساذج یعنی گرم بے ماده تشنگی و حرارت لمس و خشکی دہن ہست و عدم ثقل و تمدد در سر و انتفاع بچیز ہائے سرد و ایضاً تقادم سبب چون ملاقات حرارت آفتاب و آتش یا تناول اشیاء حاره بر آن گواہی دہد و علامت حار مادی اگر دموی بود سرخی رو و چشم و ثقل و ضربان سر و عظم نبض و غلظ قاروره باشد و اگر صفراوی بود شدت التہاب و تلخی دہن و بیخوابی و سرعت نبض و زردی و صفائی قاروره باشد علاج تبرید از اعا سبه ہیلیله سه ماشه شیرهٔ تخم کاہو مقشر شیره مغز تخم تربوز ہر یک ہفت ماشه در آب به آورده شربت نیلوفر دو توله یا نبات دو توله داخل کرده بدہند.

وشیر بز یا شیر دختر و یا مغز تخم تربوز در آب سائیده در گوش و بینی چکانند و کشنیز سبز یا صندل یا کافور یا عطر خس یا عطر گل تحفۂ لطیفه بویند و نخلخه استعمال
نمایند و صندل سفید بآب کشنیز سبز یا آب کوکنار حل کرده بر پیشانی ضماد کنند و همچنین ضماد قرص شلشت در آب کشنیز سبز یا آب کوکنار سائیده
نیز مفید بود و پارچه در گلاب و سرکه و روغن گل تر کرده بر یافوخ گذاشتن برائے صداع و سرسام حار نافع است و شاخها در ساق یا و کف پا کشند
بعد از آن پاشویه نمایند غذا از بقولات بارده مثل پالک و خرفه و توری و کدو و یا مونج کنند و کھچڑی آش جو و دال مونگ یا خشکه نیز مناسبست
و در صداع دموی تدبیر همین است بعد فصد سر و باید کرد یعنی اگر امتلا محسوس شود و به تنقیه حاجت افتد سه چهار روز منضج بارد داده مسهل بارد
تنقیه کنند و هر گاه بعد از این تدابیر گرانی سر باقی باشد آبیکه اندر آن بابونه و بنفشه و اکلیل الملک و گل سرخ و جو مقشر و نیلوفر جوشانیده
باشند نطول نمایند و علاج صداع صفراوی سوائے فصد مانند علاج درد سر دموی است و اگر بعد تنقیه احتیاج بود بهر تبدیل مزاج طلیه و
سعوط و نطول و غیر آن از تدابیر مبرده که بالا ذکر یافته بعمل آرند و صاحب خلاصه که در وقت هیجان درد گل بنفشه در آب جوشانیده دپا تا زانو
در آن نهاده بنشیند و از بالا بر سر بریزند و گل بنفشه و نیلوفر و خبازی و پوست خشخاش و جو مقشر نیکوفته در آب جوشانیده صاف نموده نیم گرم
بر سر ریزند و مالیدن شیر بز بر کف پا سود مند است و پیست جو با سرکه و گلاب بر سر ضماد کنند و اگر درد شدت کند و کار مشکل گردد و خوف تولد
سرسام گرم باشد درین صورت اسهال طبیعت بماء الفواکه و حقنهای نرم کنند و روغن بید و روغن کدو و شیر زنان سعوط نمایند و جراده کدو و
خیار و عنب الثعلب و امثال آن کوفته بیتارک سر نهند و اگر آب سرد را چندان بر سر او ریزند که سردی آن بیک در یابد بغایت مفید است و این
جمله تدابیر در وقتی بکار توان داشت که دماغ از بخارات غلیظه و دودی و طنین خالی باشد و اگر ابخرۂ غلیظه در سر محتقن باشند اصل السوس مقشر
و گل بنفشه جوشانیده شکر سفید و ترنجبین آمیخته بکار برند و بر همین اقتصار ورزند و تحلیل محللات و تسعید بروغن بابونه و امثال آن جائز است و
شستن اطراف بآبیکه اندر آن سبوس گندم جوشانیده باشند مفید است ؛

صداع بارد ساذج و مادی

علامت بارد ساذج برودت لمس و نفع یافتن از گرمی است و مقارنت اسباب مثل رسیدن ہوائے سرد و آب سرد و مصادفت برف و تناول
چیزہائے بارد بود و علامت بارد مادی اگر بلغمی بود کسل و کدورت حواس و ثقل مفرط در سر و رطوبت دهن و منخرین و بطوء نبض و سفیدی و غلظ
بول باشد و اگر سوداوی بود خشکی دماغ و تیرگی رنگ و بیخوابی و خیالات فاسده و دقت و بطوء نبض و سیاهی و رقت بول در ابتدا و غلظ و سیاهی آن
بعد نضج باشد و اگر ریحی بود تمدد در سر و عدم ثقل و انتقال درد از موضع بموضعے باشد و در گوش دودسے عارض گردد و علاج ساذج اصل السوس
مقشر نیم کوفته پرسیاوشان و گل بنفشه و اسطوخودوس و بادیان و بیخ بادیان هریک چهار ماشه در آب جوشانیده صاف نموده گلقند عسلی یا نبات
سفید داخل کرده بدهند و بهر تسخین سر تکمید بسبوس گرم و شدان بر راس بسپس نوم بر آن و نطول و انکباب از آبیکه در آن اشیاء حاره پخته باشند
بعمل آرند و روغنهائے گرم چون روغن یاسمین و سوسن و مرزنجوش که در آن عنبر یا قرنفل مسحوق حل کرده باشند نیم گرم بمالند و نسرین و سوسن
و مشک و عنبر و نرگس و یاسمین و ریحان و مانند آن از طیوبات حاره بویند و نخلخه حار استعمال نمایند سعوط روغن گاؤ با اندک زعفران برائے اکثر
انواع صداع بارد مجرب است و جند بیدستر و حب النار و قسط و کبابه چینی در آب سداب و گلاب آمیخته ضماد کنند و قرص شلشت در آب حنا طلا
نمودن از برائے صداع بارد نیز نافع بود و مربائے بلیله و آمله و زنجبیل با شکر سعوطا و ایارج فیقرا غرغره نیز صداع بلغمی را مجرب است و غذا نخود آب
و گوشت تیهو و مانند آن با مصالحه حاره مناسب بود و در صداع بلغمی نیز تدابیر مذکوره بکار برند و اگر احتیاج تنقیه باشد نضج ماده از منضج حار نموده
بمسهل گرم و حب ایارج و حب شبیار تنقیه کنند بعده معجون دبید الورد و امثال آن استعمال نمایند و بغرغره و ضمادات و غیره اشتغال ورزند
و مسح سر بادهان حاره چون روغن بابونه و خیری و یاسمین و نطول آبیکه در آن بابونه و اکلیل الملک و خیری و بنفشه جوشانیده باشند

درین وقت سود مند است و در صداع سوداوی بعد نضج مادہ تنقیہ آن بمسہل و حب افتیمون کنند بدستوریکه در مالیخولیای سوداوی مذکور گردد و بعد تنقیه بهر تبدیل مزاج هرچه قلیل الحرارت بود و میل ببرودت داشته باشد بکار برند و ضماد و نطول مفید این قسم بعمل آرند و روغنهای گرم مثل روغن بابونه و سوسن و نرگس با روغنهای سرد چون روغن بنفشه و نیلوفر مرکب ساخته بمالند و مسکه گاو و یا پیه بط با آب مرزنجوش و آب کاهو سعوط نمایند و باغذیه لطیفه چون گوشت حلوان و جوزه مرغ و بیضه نیم برشت غذا سازند اما آنجا که سودای احتراقی باشد و آثار حرارت پیدا بود از استعمال ادویه مسخنه پرحذر باشند و بارد و رطب در تبدیل کوشند و بروغن بنفشه و شیر زنان سعوط کنند و سائر تدابیریکه در مالیخولیا مذکور گردد حسب حاجت از آن بعمل آرند و در صداع ریحی از آنچه در بارد و ساذج ذکر یافته استعمال کنند و بهر تحلیل ریاح غلیظ که در سر محتقن است از آبیکه در آن شیح و برنجاسف و مرزنجوش و کرفس و صعتر و اکلیل پخته باشند نیمگرم برسر نطول نمایند و سداب و شونیز و مرزنجوش و رازیانه ببویند و عطسه آوردن بمثل فلفل و جندبیدستر درین نوع بغایت سودمند است و از چیزهای بادانگیز اجتناب نمایند و بگوشت مرغ که همراه دارچینی و نخود و زیره و مغز قرطم پخته باشند غذا سازند و نرم داشتن طبیعت اندرین نوع نیز مناسب است و اگر حاجت افتد بمسهل حار و حب ایارج تنقیه نمایند تا ماده بلغم که مولد ریح باشد مستفرغ شود ٭

صداع شرکی

آنچه بشرکت معده عارض شود علامتش آنست که درد از تارک سر ابتدا کند و دوری باشد و مختلف شود باختلاف حال معده و ایضاً تقدم ضرر معده مثل غثیان و قلت اشتها و فساد یا ضعف آن و بطلان هضم برآن گواهی دهد پس آنچه از سوء مزاج ساذج معده بود در زیادتی درد در شکم سیری و سبکی آن در شکم تهی باشد و آنچه از اجتماع ماده در معده بود اگر آن ماده صفراست با زردی چشم و تلخی دهن و تشنگی و غثیان و سکون درد بقی صفراوی باشد و اگر بلغم بود با تقدم تخمه و آروغ ترش و نفخ معده و کثرت آب دهن و تهوع و حصول راحت بعد قی بلغمی باشد و اگر سوداوی بود با سوزش معده و کثرت اشتها و خفت درد بقی سوداوی باشد و آنچه از تولد ریاح در معده بود و تقدم در معده و سکون صداع با سکون درد معده و هیجان درد باستعمال چیزهای نفاخ و انتقال درد شاهد و لیست و آنچه از ضعف فم معده بود و غلبه درد بعد از بیداری خواب و هنگام شکم تهی باشد **علاج** اصلاح حال معده و تبدیل مزاج آن کنند بحسب حرارت و برودت و استعمال جوارش اسفرو مثل کشنیز و سفرجلی و تنقیه معده با طریفل صغیر مقوی یا ایارج فیقرا نفع دارد و خوردن اشیای حامضه و قی کردن در صداعیکه بشرکت معده باشد نافع بود ولیکن اگر ماده صفراوی بود با سکنجبین و آب گرم قی کنند و سکنجبین با گلاب بنوشند و ایضاً جهت تسکین حرارت و تقویت معده ربوب قابضه چون رب به و غوره و انار و زعرور و دهند و اگر تبرید و قبض زیاده مطلوب بود طباشیر و زرشک و ورد و گل ارمنی سائیده در رب آمیزند و بهر تقویت دماغ آنچه در صداع حار گذشت حسب حاجت بعمل آرند و جهت تسکین تهوع حامض و شربت تمرهندی و آلو نافع و اگر ماده بلغمی بود تخم شبت تخم ترب عسل نمک در آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و کرر قی کنند بعده اندکی سکنجبین سوده در گلقند آمیخته بخورند و اگر احتیاج باشد بهر اسهال حب ایارج تناول نمایند و بعد تنقیه تقویت معده بجوارشات حاره چون جوارش عود و جوارش جالینوس کنند و اگر ماده سوداوی باشد بعد از نضج تنقیه بمسهل سودا و حب افتیمون نمایند بطریقیکه در مالیخولیای سوداوی خواهد آمد و آنچه از ریح باشد شیره تخم کشوث شیره بادیان و گلقند دهند و جوارش کمونی و فوتنجی و مانند آن که محلل ریاح و مقوی معده باشد بخورند و اگر حاجت افتد بهر اخراج ماده ریح که بلغم است مسهل گرم دهند و آنچه از ضعف فم معده بود چون از خواب برخیزند اندک نان در آب غوره یا آب انار یا جلاب ترکرده میل نمایند و در صورت برودت معده نان را بعد از ترکردن در مطبوخات مذکوره با افیون و زیره یا نانخواه و عود و زعفران بیالایند و تناول کنند و صداعیکه بشارکت دیگر اعضا بود علامتش اینست که اولاً ضرر در آن عضو ظاهر شود پس صداع لاحق گردد و ایضاً آنچه از شرکت رحم بود درد

در مقدم سر بلکه در وسط یافوخ لازم باشد و آنچه از کلیتین بود در مؤخر سر و آنچه از طحال بود در یسار بود و آنچه از کبد بود در یمین
سر و آنچه از حجاب حجز بود در وسط سر مائل بقدام و آنچه از مراق بود در قدام سر نزدیک پیشانی و آنچه از صلب بود در مؤخرترین اجزاء سر باشد و آنچه
از ساقین و قدمین و یدین بود مریض معلوم کند که چیزی است که گویا از این موضع متحرک میشود و بجانب سر متصاعد میگردد **علاج** آنچه از قدمین و ساقین
بود فصد صافن کنند و بر ساق محاجم نهند و بمسهلات مناسبه و حبهای منقیه مثل حب ایارج فیقرا تنقیه بدن نمایند و هنگام صداع پاها را از بن ران
تا کعب با بربندند و کف پا را بروغن چیزی بمالند و یا شوربه کنند و آنچه از یدین بود بعد تنقیه بدن بهر تنقیه نفس عضو بر جائی که مبدا حرکت بخار باشد
حجامت نمایند و وقت هیجان صداع بازو بربندند و آنچه از دیگر اعضا بود اصلاح و تنقیه آن عضو کنند بطریقی که در محل هر یک مذکور گردد و تقویت دماغ نمایند

صداع ضعف دماغی

علامت کدورت حواس و ضعف افعال دماغیه و بادنی سببی چون تصاعد ابخره غذائیه عند الهضم و استماع اصوات و شمیدن روایح
غیر قویه درد سر عارض شدن **علاج** تقویت دماغ باطریفلات و خمیرجات نمایند و روغن گل بر سر مالند و قرنفل بگلاب طلا سازند و سیب
عنبر و گلاب بویند و اغذیه لطیفه عطریه مانند چوزه مرغ و تیهو که با نخود پخته بزعفران و دارچینی خوشبو ساخته باشند تناول نمایند و مغز گوسپند
با روغن بادام بریان نموده خوردن و روغن آن بر سر مالیدن و حسو نوشیدن نافع و خوردن هفت دانه مغز بادام مقشر با مثل آن نبات
شب وقت خواب بغایت سودمند است و آنجا که با وجود ضعف سوء مزاج نیز مرکب شود در این صورت آنچه در اقسام صداع حار و بارد ذکر یافته
حسب حاجت در ساذج تبدیل مزاج و در مادی تنقیه ماده نمایند و بعد تنقیه بتقویت کوشند

صداع قوت حس دماغی

علامتش ذکاء و قوت حواس و سلامت افعال دماغیه است و سرعت انفعال بادنی سبب **علاج** پوست تریخ سه ماشه سوده با شربت خشخاش
دو توله آمیخته بلیسند و کاهو و نیلوفر و خشخاش و مانند آن هرچه مخدر و مغلظ بود مفید است خصوص نان شبینه در آب تر نموده خوردن بغایت
نافع است و ایضاً بجهت تکدر حس کله پاچه و هریسه گوشت گاو خورند و اگر هاضمه ضعیف باشد به بقول بارده چون برگ کاهو و خرفه و کشنیز تر اقتصار
ورزند و اگر ازین فائده نشود شربت خشخاش و تخم کاهو و مانند آن از مخدرات که موافق طبیعت باشد نه مخالف آن باید داد و باشد که بقلویات حاجت افتد

صداع یبسی

علامتش آنست که بعد از استفراغ کثیر یا بیداری مفرط یا بسیار غم عارض شود و عام است که استفراغ از سر باشد فقط چون نزله و رعاف
و تحلیب رطوبات بغرغره و مانند آن و یا از سائر بدن چون قی و جماع و اسهال و فصد و ادرار حیض و نفاس و باشد که جوع مفرط و انقطاع
ماده غذا بواسطه تحلیل رطوبات بدن موجب این صداع گردد بی وقوع استفراغ **علاج** مفرحات قلبی خورند و در خواب و سکون افزایند
و اغذیه مرطبه جید الکیموس چون آش جو و گوشت ماکیان فربه و ماء اللحم و هریسه که از روغن بادام و نشاسته و زردی بیضه مرغ مرتب نموده باشند
تناول کنند و روغنهای مرطب مثل روغن بادام بر سر و بدن مالند و روغن بنفشه و کدو و نیلوفر با شیر زنان در بینی چکانند

صداع جماعی

اگر از کثرت استفراغ منی باشد علامتش تقادم افراط جماع است خاصة اگر بدن لاغر و نحیف بود و تدبیرش همان است که در یبسی گذشت مع زیادتی
تقویت دماغ و خصیتین النعناع سه ماشه سوده هر بار سه یا دو توله سرشته و ورق نقره یک عدد پیچیده خورانند بالایش شربت سیب دو توله یا شربت
انار شیرین دو توله در ماء اللحم [illegible] توله حل کرده تخم شربتی هفت ماشه پاشیده بنوشند یا با شیر دو ماشه جوارش جواهر خطائی چار حبه با مربی یک عدد
[illegible] و دوا که مذکور شد بنوشند و حریره [illegible] و انگبین [illegible] مفید است و خوردن مربای خصیة الثعلب زردک و شلجم

[illegible] و گوشت کبوتر بچه که با مصالحه رفته پخته باشند [illegible] ازان خوردن فائده میکند ۱۲ منه

و پوست انار در سرکه و گلاب بجوشانند و باندکے مشک و عود سائیده طلا کنند و اگر جراحت بغشاء مجلل رسیده باشد از خوف ورم امهین تتون بود در روغن گل نیم گرم باید مالید و ضماد از دقیق جو و خطمی و بنفشه و روغن گل و اندکے سرکه نمایند و چون ورم شروع کند تپ ظاهر شود و اختلاط عقل پدید آید درین حالت ادویه قابضه مقویه چون عدس و گلنار و گلسرخ و آس و جوز السرو ضماد کنند تا مانع ازدیاد ورم گردد و بعلاج سرسام توجه نمایند دیگر گاه دماغ از شدت ضربه حرکت کرده باشد آشامیدن اسطوخودوس با شراب عسل بے عدیل ست و اغتذار علیل بدماغ ماکیان بغایت مفید

صداع ترعزعی

یعنی آنچه از حرکت دماغ باشد چنانچه بعض اجزاء وے از وضع طبعی متغیر گردد و هرگاه بجائے رسد که موجب هتک غشیه و انصداع بعض اجزاء آن شود دفعة هلاک کند علامتش تقدیم سبب مثل حرکت عظیم که از لاعبه حاصل شود زیرا که حرکت شدیده دماغ را بحرکت آرد یا ضربه و سقطه و حالتے مشبه بسدر و نسیان و باشد که بیمار مقارن این حالت جمیع روایح مشمومه را رایح و احد پندارد **علاج** جهت اماله ماده فصد باسلیق یا هفت اندام نمایند و نخست تلیین طبیعت بطبیخ مبارک یا سجقمه لینه کنند و بعد از آن اگر تپ نباشد تنقیه دماغ بحب ایارج و قوقایا نمایند و با ضماد مقویه چون صندل و فوفل و گل ارمنی و راوند و طحلب و آرد جو با قلا ضماد کنند و اگر تپ و ورم در سر باشد مثل گلنار و عدس و پوست انار و گل سرخ و قصب الذریره و شب یمانی ضماد سازند و روغن گل و روغن بنفشه با شیر زنان آمیخته و قدرے حضض در آن حل کرده در بینی و گوش چکانند و بر تمام سر بمالند ۰

صداع بیضی و خودی

و این صداعے هست مزمن شدید الصعوبت که بسبب اشتمال وے بر تمام سر بیضه و خودیه خوانند و سببش اخلاط ردیه یا ابخره است که در زیر یکے از اغشیه ثلاثه دماغ محتبس گردد علامتش هیجان درد است باندک سببے چون حرکت قلیل و شرب خمر و ملاقات مسخن و استماع اصوات و بعد ازینگام اشتداد وجع بر کشادن چشم قادر نباشد و هر ساعت چنان پندارد که سر او را مطرقه همیگو بند یا بچیزے مے شگافند و از روشنی و آوازها و اختلاط آدمیان متنفر باشد و پیوسته تاریکی و تنهائی و خاموشی را دوست دارد و این قسم صداع بغایت صعب و علاج آن سخت دشوار است و باشد که بواسطه شدت درد بیچوری ادا کند چنانچه گفته اند که این صداع مقدمه نزول الماء است پس اگر سبب اندر حجاب داخل باشد درد و عمق در بن چشمها احساس کند و اگر در خارج باشد از نهادن دست بر سر زیادتی وجع گردد **علاج** نخستین تشخیص ماده نمایند مثلا دموی و صفراوی را بشدت حمی و حرارت و التهاب سر و تشدد ضربان و بلغمی و سوداوی را بتهیج و ثقل و عسر کلام و تغیر ذهن دریابند و بعد از آن تنقیه خلط غالب و تقویت سر حسب واجب نمایند بطریقیکه در صداع حار و بارد گذشت و صاحب خلاصه گوید که بعد تنقیه بگلقند عسلی با هلیله کابلی و اسطوخودوس در قسم بارد و گلقند شکری با هلیله زرد و گل بنفشه در نوع حار مداومت نمایند و در اول بصبر و زعفران و مرمکی با آب مکه طلا کنند و در ثانی با فیون و سرکه و نطول از بابونه و گل سرخ و مرزنجوش و جو ترتیب دهند و ایضا او گفته که من پیر پوسیده را دیدم که باین مرض مبتلا بود و با نواع تدابیر ملازمت نمود و اثر هیچ دارو وے چنان نکرد که از تسعیط ریشه هندی با اندک زعفران آبوالمنصور میگوید که این صداع علاج نه پذیرد و لیکن هر حالے مغز خیار سنبر در آب خیسانیده صاف نموده روغن بید انجیر از دو مثقال تا سه مثقال اضافه نموده در هفته سه بار بدهند و بقدر قلیل از فلونیا فارسی یا رومی با شیر زنان حل کرده سعوط فرمایند و نیم درم از آن بخورند و دواء المسک تلخ درین باب فائده تمام دارد و افیون و دم الاخوین و صمغ عربی و زعفران هرکدام یک درم بسفیده تخم مرغ حل کرده بدو پاره کاغذ سوزن زده مالیده بر صدغین بچسپانند و آب را با چین خوشبوی بر سر ریزند و اگر در صداع بسبب شدت درد ذهاب صورت عارض شود آب گرم بسیار بر سر ریزند و بادام روغن نفط نیم گرم بگوش چکانند ۰

صداع شقیقه

ضنلیہ مجرب مغز تخم مرس باریک سائیدہ بقدر یک سرخ سعوط نمایند و برگ نورستہ کنیر در سایہ خشک نمودہ باریک ساختہ و میدان ہمین اثر دارد و نیز قاتل کرم دماغ است **دیگر** کہ صداع دودی را بسیار نافع است دو دو دانگ صبر در آب برگ شفتالو سائیدہ در بینی چکانند **دیگر** کہ برائے صداع مزمن و شقیقہ بسیار مجرب است بنادق ہندی یعنی ریٹھہ در آب سائیدہ دو سہ قطرہ آن را سعوط کنند **دیگر** دافع صداع ریاحی و شقیقہ است از علاج الامراض مومیائی مذاب در روغن بنفشہ سعوط کنند و اگر مومیائی بقدر یک سرخ در روغن بابونہ سودہ نشوق نمایند برائے صداع سوداوی و شقیقہ مزمن مجرب نوشتہ **دیگر** برائے شقیقہ کہ بعد از زکام عارض گردد مجرب از بیاض والد مرحوم - بزرالنجبہ مع قلیلے نمک مثل حنا باریک کردہ طلا نمایند **دیگر** برائے شقیقہ از بیاض استاد مغفور حب الملوک بآب سودہ قدر یک سینگ عرق سداب گذارند و در مفتاح مرقوم است کہ حب السلاطین در آب سائیدہ بر صدغ یعنی شقیقہ مخالف درد طلا نمایند ہمین کہ سوزش معلوم کنند آب نیم گرم بشویند درد شقیقہ فوراً دور شود **دیگر** سعوط ابقر فقط یا بانصف او دار فلفل در منخر مخالف وکذا دار فلفل با ربع آن نمک لاہوری در سوافق برائے شقیقہ مجرب **دیگر** دار آلہ در شقیقہ مجرب ست سمندر پھل بآب سائیدہ و در مفتاح مغز سمندر پھل نوشتہ دو قطرہ از آن در سوراخ بینی جانب مخالف درد چکانند و مریض دم بالا کشد تا باقصائے دماغ رسد و اگر اندک حلتیت در آب گرم حل کردہ بر موضع درد بمالند ہمین اثر دارد **دیگر** جدوار نقیص خوب سائیدہ اگر درد شقیقہ در جانب چپ بود در گوش راست چکانند و بالعکس **دیگر** مردہ کہ در ہند گیاہ مشہور ست در نوع شقیقہ حار بشیر زنان سائیدہ و بجامہ آلودہ سعوط کنند فی الحال درد را ساکن سازد و الا ہمان جانب در گوش چکانند کہ باذن اللہ تعالیٰ صحت شود **دیگر** از خلاصہ و از شفاء الاعلیل سعوط روغن پستہ انکباب بر آب گرم در یک روز شقیقہ مزمن مے برد **دیگر** برائے شقیقہ و صداع بارد نافع از بیاض استاد فلفل سیاہ بروغن بادام سعوط کنند **دیگر** نوشادر در آب سائیدہ طرف دوم عنق علیل ناس دہند ٭

مرکبات

اطریفل کشنیزی

درد سر و چشم و گوش کہ از بخار عارض شود ببرد و تقویت دماغ و معدہ کند و بواسیر را سودمند بود از قادری و شہر یاری پوست ہلیلہ زرد پوست ہلیلہ کابلی ہلیلہ سیاہ پوست بلیلہ آملہ کشنیز خشک مقشر مساوی کوفتہ بیختہ بروغن بادام یا گاؤ چرب نمودہ با سہ چندان عسل مصفیٰ ترتیب نمایند و اگر خواہند کہ دیر بماند روغن بادام اولیٰ بود و ہرگاہ کہ تلیین زیادہ مقصود باشد یک وزن ترنجبین داخل نمایند و بعضے کشنیز را برابر مجموع ادویہ گرفتہ اند آن در سرعت منع بخار خالی از اثر نیست لیکن انچہ در آن کشنیز زیادہ بود دوا است نسازند تا منجر بنسیان نگردد و اگر کشنیز داخل نکنند اطریفل صغیر خواہد بود شربت از دو مثقال تا شش مثقال و اولیٰ آنکہ بعد از دو ماہ استعمال نمایند و اگر بطریق سفوف ہمراہ نبات یا نمک و نیز بدون آمیختن چیزے سفوف ساختہ و در آب شب تر کردہ صبح صاف نمودہ در فصل و مزاج حار با شربت مناسبہ یا نبات استعمال کردہ مے شود با امراض مذکور نافع مے آید و رفع قبض مے نماید ٭

اطریفل کشنیزی مزعفر

صداع و دوار و خفقان حار را نافع و مجرب ست و سوزش دماغ را جید ست از ذکائی و معمولی - پوست ہلیلہ زرد پوست ہلیلہ کابلی ہلیلہ سیاہ پوست بلیلہ آملہ منقی از ہر یک دہ درم کشنیز مقشر پنج درم روغن بادام شیرین گل گاؤزبان ہر یک دو دام مشک یک ماشہ کافور سہ ماشہ زعفران شستہ دو ماشہ گلاب بقدر مناسب شہد خالص دو چند نبات سفید یک چند علی الرسم بقوام آرند ٭

اطریفل

مجرب و معمول حکیم اکمل خان جہت اقسام صداع و امراض چشم پوست ہلیلہ کابلی پوست ہلیلہ زرد ہلیلہ سیاہ شیر آملہ گل سرخ اسطوخودوس

ہر یک دو دام کشنیز خشک مقشر دہ دام ترنجبین خراسانی ہشت دام روغن بادام بقدر حاجت شہد دو وزن ادویہ واگر خواہند کہ عجلت ادویہ ظاہر نگردد سہ وزن داخل نمایند و در فصل حارہ و مزاج حار عوض شہد نبات کنند خوراک از دو مثقال تا شش مثقال ؛

اطریفل

معمول حکیم غلام امام نافع صداع و امراض چشم مانع صعود بخار از معدہ پوست ہلیلہ کابلی پوست ہلیلہ زرد پوست بلیلہ آملہ منقی کشنیز مقشر گل سرخ گاؤزبان ہر واحد یک درم مغز تخم کدوے شیرین تخم خشخاش ہر یک سہ درم مغز بادام دو تولہ قند یا عسل سہ چند ادویہ ؛

اطریفل سنائی

معمول و مجرب والد حکیم شریف خان صاحب برائے صداع و شقیقہ و دیگر امراض دماغی و معدی ہلیلہ کابلی بلیلہ آملہ برگ سنا مکی مساوی روغن بادام یا گاؤ نیم وزن ادویہ شہد سہ وزن کوفتہ بیختہ بروغن چرب نمودہ بدستور تیار نمایند ؛

اطریفل سنا دیگر

کہ تنقیہ دماغ بتدریج و سہولت نماید و دافع قبض نافع ریاح بواسیر و ادامت آن موی را سیاہ دارد و اکثر بعمل رسیدہ پوست ہلیلہ زرد پوست بلیلہ آملہ منقی ہر یک دو دام سنا مکی یک دام گل سرخ نیم دام کوفتہ بیختہ بروغن بادام چرب کردہ بعسل یا نبات مقوم بگلاب کہ سہ چند ادویہ بود بسرشند و بعد چہل روز استعمال نمایند شربت از نہ ماشہ تا یک و نیم تولہ منقول از مفتاح المجربات ؛

اطریفل ملین معلوم

صداع مزمن و دیگر امراض دماغی را دور نماید و درد چشم و گوش و اوجاع معدہ را زائل گرداند تالیف والد حکیم علوی خان ۔ پوست ہلیلہ کابلی پوست بلیلہ آملہ مقشر تربد موصوف از ہر یک دہ مثقال بادیان مصطگی اسطوخودوس سقمونیا مشوی ریوند چینی از ہر یک پنج مثقال ہلیلہ سیاہ دہ مثقال کوفتہ بیختہ با سہ چند عسل بسرشند شربت دو مثقال تا چہار با آب گرم و در نسخہ دیگر بجائے تربد پوست ہلیلہ زرد است ؛ نوع دیگر کہ طبع نرم کند و اخلاط از دماغ بسہولت بر آرد و مفید صداع و طنین و دوی و بدو ار نافع از معمولی پوست ہلیلہ زرد و کابلی پوست بلیلہ آملہ از ہر یک سہ درم سنا مکی تربد موصوف ہر یک دو درم زنجبیل نیم درم کوفتہ بیختہ بروغن بادام چرب کردہ بسہ چند عسل بسرشند یا بشکر مقوم خوراک دو تولہ ؛

اطریفل مسہل

منقی دماغ نافع صداع است از کتاب مذکور پوست ہلیلہ زرد و کابلی و ہلیلہ زنگی پوست بلیلہ آملہ بسفائج اسطوخودوس گاؤزبان غاریقون بادیان ہر واحد دو مثقال مویز منقی سنا مکی ہر یک دو تولہ تربد موصوف یک تولہ مغز بادام یک تولہ ادویہ سائیدہ بروغن بادام یا روغن گاؤ چرب کردہ بشہد سہ چند بقوام آرند خوراک تا دو تولہ بعد منضج شربت اصول و گاہے اضافہ نمودہ میشود زنجبیل نیم درم نیز ؛

اطریفل اسطوخودوس

نافع درد سر و دیگر امراض بلغمی و سوداوی دماغی و بعد تنقیہ اگر درد سر باقی باشد باید کہ چندے ادامت برین نمایند از کتاب مسطور پوست ہلیلہ زرد و کابلی ہلیلہ سیاہ پوست بلیلہ آملہ گل سرخ اسطوخودوس بسفائج افتیمون کشنیز مساوی کوفتہ بیختہ بروغن بادام چرب کردہ بعسل مقوم بسرشند و بعضے عوض کشنیز مویز منقی داخل کنند و بعضے ہر دو ؛

اطریفل کبیر

بجہت تقویت دماغ و معدہ و قوت باہ و بواسیر مجرب است نسخہ معمول حکیم شریف خان صاحب ۔ ہلیلہ سیاہ ہلیلہ کابلی پوست بلیلہ آملہ مقشر فلفل دار فلفل ہر یک [illegible] زنجبیل [illegible] بوزیدان شیطرج ہندی شقاقل مصری تودری سرخ و زرد لسان العصافیر مغز حب القلقل

کنجد مقشر خشخاش سفید ہر یک دو نیم درم بہمنین پنجدرم کوفتہ بیختہ بروغن بادام یا گاؤ چرب نمودہ با ترنجبین خراسانی ہشت دام عسل سفید سہ باؤ بقوام آرند شربت از دو درم تا چہار درم ؛

ایارج فیقرا

من تالیف بقراط است و معناه المر النافع و شحم کوبیدہ و فتیلہ داخل کردہ میشود و شحم حنظل و نفع میکند اکثر اقسام صداع را و دماغ و معدہ را از اخلاط غلیظ پاک گرداند و بفالج و لقوہ و استرخاء زبان و وجع المفاصل و قولنج مفید و دفع تپ قولنجی نماید و گویند کہ بگردہ ضرر دارد و مصلح او عناب است و ایارج با اطریفل منقی دماغ است و با گلقند منقی معدہ ۔ و حکیم اکمل خاں صاحب اکثر با اطریفل صغیر یا کشنیزی یا گلقند ممزوج نمودہ استعمال میفرمودند و منافع بسیار مشاہدہ مے نمودند سنبل الطیب دارچینی عود بلسان حب بلسان سلیخہ مصطگی اسارون زعفران از ہر یک جزوے و صبر سقوطری دو وزن ادویہ شربتی دو درم بعسل و آب گرم در حالتیکہ معدہ ممتلی نبود و بعضے صبر ہموزن ادویہ میکنند ؛

ایارج کبیر

کہ تنقیہ دماغ کند و جمیع اوجاع راس را کہ از صفرا و بلغم یا سودا بود دافع و مائل باعتدال منقول از ایضاح کثیرا یک درم نمک ہندی دو نیم درم گل سرخ زنجبیل ہر یک سہ درم شحم حنظل سہ نیم درم سقمونیا چہار درم ہلیلہ کابلی پنج درم افتیمون اسطوخودوس ہر یک شش درم ہلیلہ زرد ہفت درم ایارج فیقرا تربد موصوف ہر یک دہ درم قدر خوراک چہار درم بماء فانیذ یا ماء الشاکرہ

ایارج بارد

نافع است با امراض گرم مثل صداع و دوار و درد و اوجاع گوش و دندان از ذکائی محمولی پوست ہلیلہ زرد تربد موصوف بروغن بادام چرب کردہ بنفشہ خشک از ہر یک دوازدہ درم ایارج فیقرا کہ صبر آن را مغسول کردہ باشند دہ درم گل سرخ تخم کاسنی از ہر یک پنجدرم کثیرا محمودہ مشوی ہر یک سہ درم و یک ثلث کوفتہ بیختہ در ظرف شیشہ نگاہدارند شربتی یک درم با بیلہ در آن ترنجبین یا شیر خشت حل کردہ باشند و در بعضے نسخ گل نیلوفر تخم خیارین نیم کوفتہ اضافہ دیدہ شد و بعضے صبر نصف درم اضافہ کردہ بعسل سرشتہ آرند لیکن اخراج سوداء دماغی دخل بہ کرمنید یابد

ایارج لوغاذیا

لوغاذیا نام حکیمی ست صداع و دوار و شقیقہ و دوار و سہم و فالج و رعشہ و لقوہ و بہق و برص و جذام و درد گوش و بینی و خودہ و غیرہ امراض بارد مادی را نافع بود از مشروبی شحم حنظل پنج درم چہار غضل مشوی غاریقون سقمونیا عرق سیاہ اشق اسقوردیون از ہر یک چہار درم و نیم افتیمون کما فیطوس مقل صبر از ہر یک سہ درم جاوشیر فراسیون فطراسالیون سلیخہ بسباسہ فو اسارون سادج ہندی جعدہ سلیخہ فلفل سفید دار فلفل زنجبیل سنبل قنطوریون زراوند طویل ہر یک دو درم حب بلسان اسطوخودوس از ہر یک یک درم و نیم کوفتہ بعسل سرشتہ شربت چہار درم بآب گرم عسل و بعد از شش ماہ استعمال نمایند ؛

اگونشادارو

کہ در تقویت دماغ و تنقیہ اعضاء رئیسہ مجرب است اکثر نسخ آن در مقالہ امراض معدہ در فصل ہضم خواہند آمد ؛

آش جو

کہ در صداع گرم و سرسام و دیگر امراض حارہ بجائے غذا مستعمل ست و دیگر فوائد آن در بحث حمیات در باء الشعیر ذکر خواہند یافت بگیرند جو مقشر و در ظرفی ریختہ دوچند آن آب ریزند و آتش ملایم بجوشانند تا جو نرم شود و در اثنای پختن آن تبدیل آب نمایند و بہتر آنست کہ بعد ازآن مالیدہ صاف نمودہ ہمراہ گلاب عرق کیوڑہ شربت انار یا نبات سفید استعمال کنند ؛

انکباب

نافع صداع حار و سرسام گرم و بیخوابی از معمولی حبر اده کدو تخم کاهو بنفشه گل سرخ شعیر مقشر قشفبان خطمی نیلوفر برگ بید تراشه بادرنگ تخم تورک کاهو سبز کاسنی تازه برگ خرفه کشنیز تازه سبوس جو بستان افروز فقاح شاهسفرم پوست خشخاش و تخم آن هرچه ازین بهم رسد در آب جوش داده قدرے روغن گل یا روغن بنفشه یا روغن نیلوفر آمیخته انکباب نمایند ۞

انکباب مفید امراض دماغی بارده و درد گوش که از سردی باشد برائے تحلیل مواد باقی بعد تنقیہ بعمل مے آید از کتاب مذکور اکلیل بابونه حلبه نمام زوفا اسطوخودوس افسنتین اذخر بیخ ادیان بیخ کرفس پوست اترج برگ ریحان برگ سداب عاقرقرحا حب الغار عشبه مغربی برگ غار صعتر فارسی بیخ یاسمین نانخواه درمنه مرزنجوش قیصوم پرسیاوشان تخم شبت حاشا فوتنج شیح ارمنی هرچه مناسب دانند ازین ادویه جوشانیده انکباب نمایند ۞

سعوط

نافع برائے صداع حار مادی مستعمل بعد تنقیه از علاج الامراض دقاق دہی گل بنفشه برگ خطمی جو مقشر نیم کوفته گل نیلوفر حبر اده کدو با تخم مجموع را با آب پخته و صاف کرده روغن بنفشه و روغن کدو در آن داخل کرده علیل بر سر چادرے بکشند و سر را به بخار آن بدارد و آب را حرکت داده باشند تا بخار آن بدماغ برسد و روزے دو سه بار این عمل کنند و اطراف از پاشویه بشویند سعوط که صاحب مجالد نافع از قلانسی نقل کرده نافع است صداع بارد و ریح مادہ سیف مرزنجوش پودینه بابونه اکلیل الملک قیصوم شبت شیح نمام غار جمیع ادویه پخته در آن بعمل آرند و تحلیل این آب بر سر بیز نافع است سعوط بر بهت شقیقه و صداع اکثر اقسام مجرب است و معمول استاد مرحوم سیندوریه و سداب خشک بالسنه جو کوبیده کاغذ سرخ و آن کاغذ را فتیله کرده یک سر را در آتش و بنهد و دود آن در بینی کشند جانب مخالف درد و اگر درد در تمام سر بود بهر دو طرف بعمل آرند و در علاج الامراض نوشته که دود او را در بینی کشند بطرفیکه درد است و همین اصح است ۞

پاشویه

بدانکه پاشویه در صداع و سرسام و جمیع آلام دماغ بنابر جذب مواد باسفل نفع تمام دارد و ایضاً بسبب تفتیح مسام و تسهیل عرق کشیدن حرارت بظاهر برائے تپ در اواخر نوبتها هم نفع مے رساند اما استعمال او در عین شدت تپ مفرط الحرارت روا نیست چه گرمی آب گرمی تپ بیفزاید و اگر ضرورت مثل خوف حدوث سرسام و جز آن داعی باشد از آب نیم گرم مائل ببردی نمایند و در وقت استعمال سر مریض را بطرف پشت مائل دارند تکیه داده و چادرے مابین ظرف آب و روے مریض تا بخار بدماغ نرسد و اصل پاشویه آب گرم است و برائے قوت تاثیر و تقویت اماله و ارخا گاه جلد و دیگر ادویه اضافه مے کنند مثلاً اگر ماده حار بود مثل گل بنفشه و گل نیلوفر و مانند آن و اگر ماده بارد بود چون بابونه و اکلیل و امثال آن مے افزایند و طریقش آنکه ادویه در آب بسیار بجوشانند پس صاف کرده در ظرف انداخته پاها در آن گذارند و ساقها بمالند از اعلیٰ باسفل تا که خوشی آید و طبع بروا نشت کند پاها در آن دارند و هنوز قدرے گرمی در آب باقی باشد که پاها بر آرند و بپارچه خشک کرده در چادر بپوشند و از ندخصوص در هواے سرد و احسن آنکه ظرف عمیق باشد چنانچه پاها تا زانو غرق باشند و تکرار عمل بحسب حاجت است و هرگاه که بعد پاشویه بستن پاها بجهت جذب مواد کرده باشند واجب است که چون بکشایند پاها را در آب گرم بگذارند تا انجره بتدریج صعود نمایند و حل دفعة نکنند و ابتدا از طرف قدم باید کرد بخلاف بستن و هرگاه که حاجت بپاشویه و تضمید افتد اول تضمید بعمل آرند بعده پاشویه نمایند تا انجره که بسبب تضمید باسفل منجذب شده اند از پاشویه تحلیل شوند و باز صعود نمایند و مخفی نماند که مقصود ازین ...

چنانچه دماغ را نیابا بیا شرکت بہت قلب را بدستہا ست چون برائے جذب بخار از دماغ باسفل پاشویہ سے نمایند و گاز ابہا برائے ترطیب و تبرید یا
و دفع سہر طلا و تدہین کف پا سیکنند برائے حرارت قلب در کف دست شل صندل و کافور و حنا وغیرہ سے مالند و طلا سے سازند پس اگر در دستہا در پائے
نیز گزارند جذب بخار از دل کند ؛

پاشویہ بارد

کہ برائے صداع حار و سرسام و سہر و امثال آن معمول بہت بگیرند گل بنفشہ گل نیلوفر گل خطمی عنب الثعلب ہر یک یکدام سبوس گندم چہار دام برگ بید
و یا برگ کنار پاؤ آثار در دہ آثار آب بجوشانند چون سوم حصہ بسوزد صاف نمودہ پاشویہ نمایند و عوض سبوس گندم جو نیکوفتہ نیز مستعمل میشود و گاہے ہر دو
و اگر تبرید زیادہ مطلوب باشد و در سرسام برگ خرفہ برگ اسفاناخ گل سرخ برگ کاہو تراشیدہ کدو اضافہ نمایند **نوع دیگر** نافع جمیع امراض دماغی حارہ
معمولی گل بنفشہ گل خطمی ہر یک دہ درم نیلوفر عنب الثعلب خبازی ہر یک پنجدرم برگ بید یا کنار نیم پاؤ سبوس جو سی درم پنج کاسہ آب بجوشانند ہر گاہ
نصف بماند صاف کردہ بعمل آرند در پاشویہ نمک برائے عکس بخارات و جلب آن و تفتیح مسام اعضائے سافلہ و دفع بخارات اضافہ نمایند **نوع دیگر** سبوس جو یا گندم
سہ مشت نمک شور دو دام برگ کنار برگ خطمی یا تخم یا گل آن برگ عنب الثعلب یا تخم آن ہر یک پنجدرم در آب جوش دہند ہر گاہ نصف بماند بگیرم پاشویہ کنند

پاشویہ حار

جہت صداع بارد از علاج الامراض گل بابونہ اکلیل الملک خطمی عنب الثعلب زوفا حاشا خردل نمک طعام سبوس گندم تمام بدستور متعارف
پاشویہ نمایند و اگر چوب چینی یا عشبۂ مغربی حسب حاجت اضافہ نمایند اقوی خواہد بود **نوع دیگر** نافع جمیع امراض دماغی بارد از معمولی گل بابونہ مرزنجوش
عنب الثعلب برگ شبت ہر یک دہ درم سبوس گندم بست درم بدستور پاشویہ نمایند و گاہے اکلیل و بادرنجبویہ و برگ سداب ہر چہ مناسب باشد افزایند

تبرید

جہت صداع حار اطریفل کشنیزی تولہ شیرۂ تخم خیارین شش ماشہ عرق شاہترہ پاؤ آثار شربت نیلوفر دو تولہ **ایضاً** ہلیلہ مربے با اسطوخودوس ممزوج
نمودہ بخورند بعدہ شیرۂ مغز تخم کدو یا نہ شربت بنفشہ عرق گاؤزبان عرق کیوڑہ **ایضاً** برائے صداع حار ہلیلہ مربے یک عدد خوردہ شیرۂ عناب پنجدانہ
شیرۂ تخم کاسنی شش ماشہ عرق شاہترہ پاؤ آثار نبات دو تولہ روز دوم اطریفل بجائے ہلیلہ **ایضاً** برائے صداع مع الرعاف عناب پنجدانہ بعرق
شاہترہ پاؤ آثار مالیدہ صاف نمودہ شیرۂ کاہو شش ماشہ نبات دو تولہ داخل کردہ بنوشند و اگر حرارت زیادہ باشد لعاب بہیدانہ سہ ماشہ افزایند
ایضاً برائے صعود بخارات صفراوی از معدہ بسوئے راس شیرۂ کشنیز خشک سکنجبین سادہ بنوشند ؛

جوشاندہ

برائے صداع کہ از مادۂ بلغم و صفرا و نزلہ بود اسطوخودوس گل نیلوفر جوشانیدہ شربت نیلوفر تودری سفید یا شیرہ بنوشند و گاہے گل بنفشہ
اضافہ و بجائے شربت نبات کردہ میشود و گاہے اطریفل کشنیزی افزودہ میشود و گاہے برائے بعض سر شیرۂ مغز تخم کدو سے افزایند **ایضاً** برائے
صداع عناب پنجدانہ گل نیلوفر کشنیز خشک اسطوخودوس ہر یک چار ماشہ بعرق شاہترہ پاؤ آثار جوش دادہ شربت بنفشہ دو تولہ باز گل گاؤزبان
سہ ماشہ در طبخ و شیرۂ تخم کاسنی سہ ماشہ و شیرۂ مغز تخم ہندوانہ چہار ماشہ افزایند **ایضاً** عناب پنجدانہ بنفشہ گل نیلوفر اسطوخودوس ہر یک چہار ماشہ
شاہترہ پنج ماشہ جوش دادہ صاف نمودہ شیرۂ تخم خیارین شش ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ خاکسی چہار ماشہ **ایضاً** کہ باز کام باشد عناب
پنج دانہ گل بنفشہ تخم خطمی ہر یک چہار ماشہ بعرق شاہترہ پاؤ آثار جوش دادہ شیرۂ مغز تخم کدوئے شیرین ۶ ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ روز دوم
شیرۂ مغز تخم تربوز ۷ ماشہ روز سوم شیرۂ کاسنی و خاکسی ہر یک شش ماشہ روز چہارم شیرۂ خیارین چہار ماشہ روز پنجم اسطوخودوس بیفزایند
و خطمی و تخم [illegible] **ایضاً** برائے صداع مع نزلہ اطریفل کشنیزی تولہ خوردہ عناب پنج دانہ اصل السوس چہار ماشہ گل بنفشہ شش ماشہ

جوشانیده صاف نموده نبات دو توله داخل کرده بنوشند و اگر حرارت زیاده بود بجای اصل السوس بهیدانه سه ماشه کشمش نبات دو توله داخل کرده بنوشند و اگر حرارت زیاده باشد لعاب بهیدانه سه ماشه افزایند **ایضاً** برای درد سر با سرفه بی نزله آلو بخارا عناب شاهتره خطمی جوشانیده شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند **ایضاً** برای صداع بارد اطریفل کشنیزی خورده شاهتره چهار ماشه برسیاوشان ۳ ماشه انجیر زرد چهار دانه جوشانیده نبات دو توله روز دوم انجیر موقوف و کشنیز خشک چهار ماشه گل بنفشه شش ماشه افزایند

جلاب

مستعمل در صداع دموی هرگاه با خون آمیزش صفرا باشد از ذکائی گل بنفشه تخم کاسنی هر یک سه درم گل نیلوفر پنج درم بجوشانند و صاف نموده شکر سفید و ترنجبین ملکده درم داخل کرده نیم گرم بنوشند

حب ایارج

بدانکه قانون در استعمال حبوب مسهله آنست که قبل از وقت تناول یک روز پیشتر ببازند و در سایه خشک کنند و هنوز نرمی در وی باقی باشد که تناول کنند چه خشک شده حلق و مری را می رنجاند و در معده زود نمیگدازد و آنچه فوراً ساخته شود بنا بر افراط نرمی در مری می چسپید و زود بمعده نمیرود و زود حل گردد و این مطلوب نیست از اینجاست که در اکثر حبوب اوزان ادویه زیاده از یک شربت نوشته اند کذا فی القرابادین و گویند که قوت حبوب مسهله تا دو سه ماه میماند بعده ضعیف العمل میگردد و قوت حبوب مقوی و بهی تا یکسال و آنچه در آن افیون باشد تا دو سال معمول حقیر در بیماری های بلغمی مثل صداع و صرع و سکته و جز آن و امراض عین جهت تنقیه دماغ و اعضاء رئیسه از فضول و اخلاط بلغمی ایارج فیقرا تربد سفید مجوف از هر یک یک درم حب النیل غاریقون انیسون از هر یک نیم درم شحم حنظل نمک هندی از هر یک دانگی و نیم همه را کوفته بیخته بآب رازیانه بسرشند و حب سازند حبه یک شربت است و طریق استعمال آن در فالج خواهد آمد **نوع دیگر** موافق نسخه معمولی حکیم ذکا الله و حکیم غلام امام قطع ماده اکثر اقسام صداع و تنقیه سر و دماغ کند مقل ازرق کتیرا هر یک چهار سرخ شحم حنظل نمک هندی هر یک یک نیم دانگ غاریقون سفید نیم درم ایارج فیقرا تربد سفید حب النیل هر یک یک درم کوفته بیخته با عرق بادیان حبها سازند این جمله یک شربت است **نوع دیگر** از استاد حکیم ارشد که تنقیه اخلاط ثلثه از دماغ و معده کند و صداع و شقیقه و جمیع امراض بلغم مثل فالج و لقوه و نسیان و اوجاع کهنه و جز و مانند آن را نافع است ایارج فیقرا تربد موصوف غاریقون هر یک ده درم پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد انیسون هر یک سه درم نمک هندی ده درم سقمونیا مشوی دو نیم درم ادویه کوفته بروغن بادام چرب ساخته با عرق بادیان حبها سازند خوراک سه درم

حب شبیار

دماغ را از صفرا و بلغم پاک کند و صداع را نافع باشد از حکیم و اصل خان پوست هلیله کابلی سنا مکی پوست بلیله از هر یک هفت ده درم ورق گل سرخ حب النیل از هر یک دوازده درم صبر سقوطری کندر از هر یک هفت درم کتیرا سه درم مقل ازرق عصاره ریوند مصطگی از هر یک یک درم مقل را در آب حل کرده و اجزای دیگر را کوفته بیخته حب سازند شربت یک مثقال تا سه مثقال شب وقت خواب فرو برند و بخورانند **نوع دیگر** درد سر و تاریکی چشم ببرد و باصره را قوت دهد و درد معده دور کند در ذکائی و قادری منقول از شفائی صبر سقوطری سه درم گل سرخ هلیله زرد مصطگی تربد موصوف هر یک یک درم سقمونیا مشوی نیم درم و در قرابادین جلالی کتیرا نیم درم نیز داخل است کوفته بیخته حبها سازند شربت یک مثقال تا سه مثقال و بدانند که حب مذکور با غیر کتیرا که داخل میشود نماید بجهت اصلاح حدت بعضی ادویه است حب شبیار دیگر از حبیش ابن الحسن در بوستان و تالیف ثابت نوان استعمال نمود و درد سر و تاریکی چشم را سود دارد و دماغ و معده را از اخلاط فاسده پاک کند و هم سهل است صبر سقوطری پنج درم افسنتین مصطگی تربد سفید پوست هلیله زرد از هر یک یک مثقال گل سرخ کتیرا از هر یک یک درم کوفته بیخته بگلاب

سرشته حبوب سازند بقدر فلفل شربت دو درم شب وقت خواب با آب نیم گرم فرو برند نوع دیگر مخصوص باخراج سودا لیے مخص از دل و دماغ از ذکائی و قادری و تحفه ایارج فیقرا یک نیم جزو پوست بلیله کابلی افتیمون شحم حنظل هر یک یک جزو اسطوخودوس دو ثلث جزو مصطگی عود خام بسفایج فستقی هر یک نصف جزو حجر ارمنی مغسول ثلث جزو خربق سیاه ربع جزو با آب سیب شیرین حبها سازند شربتے دو درم ؛

حب قوقایا

حب جالینوس است صداع و درد چشم را نافع باشد و فضلات غلیظه فرود آرد و قوقایا بزبان سریانی سر را گویند چون این حب تنقیه سر مے نماید بدین نام میخوانند از قادری و علاج الامراض صبر سقوطری عصارهٔ افسنتین مصطگی هر یک یک مثقال تخم حنظل سقمونیا از هر یک نیم درم کوفته بیخته با آب کرفس حبها زنند شربتے یک مثقال و در تحفه افسنتین عوض عصارهٔ افسنتین است و وزن آن ادویه اول مع غاریقون هر یک یک جزو و شحم حنظل و سقمونیا هر یک نیم جزو مرقوم و در وصف آن نوشته که جهت تنقیه دماغ و امراض بارده آن بغایت مجرب است - نوع دیگر که همان منفعت دارد از مجربات میرزا محمد باقر ایارج فیقرا ده درم تربد سفید اسطوخودوس هر یک پنج درم شحم حنظل سه درم و دو دانگ سقمونیا دو نیم درم و در نسخه دیگر کتیرا یک درم اضافه کرده اند کوفته بیخته با آب مقل حبها سازند و این جمله ده شربت است و در نسخه که مستعمل حکیم محمد زمان است پوست بلیله زرد نیز داخل است نوع دیگر فضلات بلغمی و صفراوی را از دماغ خارج نماید و درد سر را نافع و روشنی چشم فزاید از کتاب ذکائی صبر سقوطری سقمونیا سے مشوی شحم حنظل عصارهٔ افسنتین مصطگی هر یک یک نیم دانگ مقل ازرق یک دانگ کتیرا نیم دانگ این جمله یک شربت است حب اصطمخیقون که اخلاط ثلثه از سر بدر کند از ذکائی و قادری ایارج فیقرا حب النیل صبر زرد هر یک ده درم پوست بلیله زرد افتیمون بسفایج سقمونیا هر یک پنج درم شحم حنظل سه درم و ثلث سنا مکی مقل ازرق هر یک دو درم آب برگ [illegible] حبها سازند خوراک سه درم تا چهار درم با آب انیسون حب بنفشه اسهال صفرا و بلغم کند از کتاب ذکائی گل بنفشه پوست بلیله زرد [illegible] هر یک سه درم [illegible] یک نیم درم سقمونیا نیم درم کتیرا یک درم کوفته بیخته حب برابر نخود سازند ؛

حب بلیله - که جهت اقسام صداع مفید است در مقاله امراض چشم در فصل رمد خواهد آمد حب [illegible] مسهل سودا و صفرا و بلغم مجرب از ذکائی گل سرخ کتیرا هر یک پنج درم اسطوخودوس یک درم حجر لاجورد مغسول مصطگی روغن [illegible] پوست بلیله زرد و پوست بلیله کابلی گل بنفشه بسفایج غاریقون تربد موصوف عود قماری سنا مکی افتیمون هر یک دو درم صبر سقوطری دوازده درم کوفته بیخته با آب سیب شیرین حبها سازند قدر خوراک دو درم - حب جهت صداع مجرب استاد مرحوم و از قادری و قلانسی منقول - ایارج فیقرا پوست بلیله کابلی غاریقون سفید نرم از هر یک یک درم خوراک دو درم تا سه درم بعد از تنقیه حب را شب با استعمال نمایند ایضاً منقول از علاج الامراض مجرب جهت صداع و شقیقه و درد عین و مفاصل تربد موصوف یک جزو سورنجان بلیله زرد از هر یک نصف جزو گل سرخ بنفشه افتیمون نمک هندی انیسون سقمونیا سے مشوی بوزیدان مقل غاریقون سکبینج هر یک ثلث جزو حبها سازند شربت دو درم و نصف ؛

حب هندی

جهت درد شقیقه و بیضه سر مجرب و معمول حکیم شاه محمد اکبرآبادی و در سبل وغیره امراض چشم منفعت عظیم دارد صبر سقوطری ایرا ستة هر یک یک ماشه بوزیدان دو ماشه زیره سفید اجوده هر یک سه ماشه کوفته بیخته با آب نخود چیگی چهار ده حب سازند یک حب صبح و یکے شام بخورند با قدر حاجت حب اشقیا که اقسام صداع را نافع در فصل حمی خلطی خواهد آمد ؛

حسو

نافع صداع که از ضعف دماغ باشد از خلاصه شیره خشخاش ده درم شیر تارجیل پنجدرم زنجبیل دو و نیم درم نشاسته ده درم در چهار رطل لبن حلیب

جوشانیده علی الرسم حریره ساخته باشند ایضاً معمول برائے تقویت دماغ و تولید منی دافع نزله از معمولی مغز بادام مقشر دو توله مغز پنبه دانه یک توله تخم خشخاش سفید دو مثقال مغز تخم کدوے شیرین دو درم برنج سفید یک توله نبات چار توله روغن گاو یک توله بدستور حریره کنند و اگر بجائے آب عرق بیدمشک و عرق گاؤزبان داخل نمایند بهتر است و در نسخهٔ مفتاح مغز پنبه دانه بنظر نیامده و نوشته که این نسخه مکرر بعمل آمده ٭ حریره جهت صداع ضعف دماغی و آنکه از تجربه بهم رسانده از علاج الامراض و بیاض استاد سعیدین گندم پاؤ آثار در آب شب تر نموده نگهدارند صبح مالیده شیرهٔ برآورده صاف نموده در پاتیله بجوشانند و بسته بعد و بادام مقشر و قدرے خشخاش و نشاسته و چهار دام قند سفید همه را در آب سائیده اندازند و باز بجوشانند هرگاه پخته شود چهار توله گلاب و شش ماشه الائچی خورد و نیم ماشه زعفران و یک سرخ مشک سائیده داخل نمایند و باز قدرے بجوشانند تا مثل حریره شود و اگر احتیاج باشد شیرهٔ کشنیز شیرهٔ کاهو شیرهٔ مغز تخم کدو نیز اضافه نمایند حریره دیگر مختصر مقوی دماغ و لذیذ از کتاب مذکور مغز بادام ده دانه تخم خشخاش شش ماشه مسکه نبات هریک دو توله بدستور حریره سازند و اگر خواهند یک ماشه زعفران هم افزایند ٭ حلوا که صداع یابس و صداعی که بسبب ضعف دماغ باشد چون بر سر غلاف نمایند بعد از نشاستن در سر یا بخورند مجرب است از کتاب مسطور جراده کدوے تر خشخاش سفید نشاسته شکر سفید روغن بادام مثل حلوا بپزند و [illegible]

خمیره گاؤزبان

و دیگر خمیره جات که برائے ضعف دماغ نافع و فصل مالیخولیا و خفقان ذکر خواهند یافت ایضاً نافع بر صداع شقیقه حار گل بنفشه شش ماشه عناب پنجدانه سپستان یازده دانه گل خطمی چار ماشه شاهتره شش ماشه آلو بخارا پنج دانه بهدانه سه ماشه شب خیسانیده صبح مالیده صاف نموده نبات دو توله داخل کرده بنوشند ٭ ایضاً برائے درد سر و سرفه و بخار عوضی عناب گاؤزبان خطمی اصل السوس سپستان گل بنفشه گل نیلوفر در آب گرم نقوع ساخته صبح شربت بنفشه خاکشی داخل کرده بنوشند ٭ دوائے درد سر که از غلبهٔ خون باشد بعد فصد قیفال و حجامت ساقین بمقدار یک شبر بلند تر از کعب معلقیات خون همچون آب عناب یا شربت انار بنوشند و نیلوفر و صندل و گل سرخ بوئیده در آرد جو و کشنیز تر و برگ خرفه و عنب الثعلب و برگ بید و صندل مجموع یا آنچه میسر شود بر سر ضماد کنند پس اگر طبیعت قبض بود دوائی که امتلا باقی باشد نقوع خاص تلیین نماید از خلاصه ایضاً جهت صداع مراقی از ماده غلیظ که با تمام سر باشد به نسخه مطلب عناب بعرق [illegible] ساده دست و پا مالیده شیرهٔ خرفه شش ماشه شیرهٔ خشخاش چهار ماشه در آن کشیده با شیر یک نیم ماشه سوده با شیرینی بنوشند و گاهے عوض هر دو شیره شیرهٔ تخم کاهو شیرهٔ تخم خیارین و گاهے در شدت درد عوض نقوع شربت عناب شربت بنفشه شربت نیلوفر تلیین از آلو بخارا عناب آلو سیاه تمر هندی مویز منقے منقوع بآب گرم و فلوس خیار شنبر شش توله ترنجبین چهار توله مالیده روغن بادام شش ماشه داخل کرده نمایند بعده تقویت معده و دماغ کنند ٭

دوائے صداع

که از صعود ابخرهٔ معده با حرارت نبض بود - اطریفل کشنیزی خورده شیرهٔ تخم کاسنی عرق شاهتره نبات بنوشند اگر سرفه نباشد کاسنی سبز آب درد سر نزلی نیز مفید است و شاهتره هم در نوازل معمول ٭ ایضاً برائے صداع با نزله و تپ و [illegible] دماغ اطریفل کشنیزی خورده اسطوخودوس گل نیلوفر شاهتره هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات دو توله خاکشی شش ماشه ایضاً که با آن تشنج زبان و درد لبات و گوش نیز باشد اسطوخودوس گل نیلوفر پوست هلیله زرد هر یک چهار ماشه اصل السوس پنج ماشه گل خطمی تخم خطمی هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات دو توله داخل کرده بنوشند و در نسخهٔ دیگر کشنیز خشک عوض نیلوفر و هلیله و گل خطمی و خطمی است و خطمی و خبازی هر یک چهار ماشه پرسیاؤشان شش ماشه زوفا خشک چهار ماشه جوشانیده غرغره کنند که مواد سر فرود آید و ایارج فیقرا با اطریفل خوردن و حب ایارج باستعمال آوردن مفید است ایضاً برائے صداع

حار مع دوران سر و خفقان هلیله مربے بورق نقره پیچیده بخورند و شیره کشنیز خشک در عرق کیوڑه عرق گاؤزبان برآورده شربت انار شربت نیلوفر داخل کرده بالنگو پاشیده بنوشند **ایضاً للین** برائے مادۂ صفراوی معده و امتلای بخاری آب تمر ہندی دو توله گلاب شیرۂ تخم خیارین ہفت ماشه و کشنیز خشک سه ماشه آلو بخارا پنجدانه گلقند دو توله سکنجبین دو توله داخل کرده بنوشند **ایضاً** برائے صداع و تپ و بیقراری از صفرا عناب پنجدانه آلو بخارا ہفت دانه بہیدانه سه ماشه در عرق گاؤزبان مالیده صاف کرده شربت نیلوفر دو توله شیرۂ کشنیز خشک چہار ماشه و تخم کاہو شش ماشه آمیخته بنوشند **ایضاً** برائے صداع سوداوی دارچینی یک ماشه اطریفل [illegible] توله سرشته بخورند گاؤزبان شش ماشه بعرق شاہتره یا [illegible] جوشانیده نبات دو توله در روز دوم گل بنفشه شش ماشه اسطوخودوس چہار ماشه افزایند **ایضاً** عود صلیب یک ماشه سوده به دواء المسک شش ماشه سرشته شیرۂ تخم خشخاش چہار ماشه شیرۂ مغز بادام چہار دانه شربت انار شیرین دو توله داخل کرده بنوشند و هلیله مربے بگلاب شسته کشنیز خشک مقشر یک ماشه سوده بآن آمیخته وقت خواب شب بخورند **ایضاً** برائے صداع و شقیقه ایارج فیقرا چہار ماشه سوده با اطریفل کشنیز توله سرشته بخورند و عرق شاہتره و عرق مکوه [illegible] بنوشند **ایضاً** برائے شقیقه که مقارن طلوع آفتاب بود از بیاض استاد خرما چہار عدد در شیر گاؤ یک آثار جوشانیده خرما بخورند و شیر بنوشند **دوائیکه** باکثر اقسام شقیقه از مجربات استاد است دار فلفل یک دانه و ربع آن نمک طعام و آب سائیده پنبه بآن آلوده در منخر جانب وجع مبلول نمایند زمانهٔ سوزش بهم میرسد لیکن درد را بهمان زمان زایل میکند و اگر خواهند همچنان خشک کوفته در پارچه بسته بوئیند

دبید الورد

تالیف علوی خان مرحوم جہت صداع سوداوی و دودی طنین و دفع ریاح بواسیری بگیرند کشنیز خشک مقشر طباشیر سفید پوست ترنج پوست بیرون پسته زیره کرمانی [illegible] زیره سفید دارچینی هر واحد یک مثقال زرشک منقی پوست هلیله کابلی هلیله سیاه هر یک دو مثقال غنچه گل سرخ ہفده مثقال با سه چند عسل [illegible] شربت از یک مثقال تا چہار مثقال ۰

روغن گل

مرکب القوی است و جالینوس معتدل میداند و طلاء و تحلیه او باسر نافع صداع و رادع بخارات دماغی برگ گل تازه از اقماع پاک کرده در روغن کنجد یا زیت بیندازند و در شیشه کرده در آفتاب گزارند و چون برگ گل سفید شود بیرون کنند و بکار برند دوم آنکه گل تازه بیندازند و ہفت مرتبه تجدید نمایند [illegible] دیگر [illegible] روز در سرما در چہل روز میشود و روغن گل خام همین است و در تبرید ابلغ در روغن گل بعد از یکسال [illegible] و اگر برگ گل در روغن آمیخته در شیشه نمود شیشه را در چاه آویزند به نحوی که میان شیشه و آب فاصله یک ربع بود و تجدید گل نکنند این نوع سرد [illegible] بود در روغن گل کهنه را با گلاب جوش داده بکار برند و طریق دیگر آنست که برگ گل تازه بگیرند و کوفته شیره برآورده با روغن کنجد یا روغن زیتون هموزن بجوشانند که آب برود و روغن بماند **روغن کوک** جہت صداع و سهر و صرع صبی [illegible] نافع و مرطب دماغ و منوم است از شریفی و ذکائی شیرۂ تخم کاہو دو حصه روغن کنجد یا بادام یک حصه باہم بجوشانند که روغن بماند و

روغن کدو

[illegible] صداع حار کنند از کتب مذکوره پوست کدو خراشیده و یا تخم و لحم [illegible] و آن [illegible] روغن کنجد آمیخته مثل روغن کوک تیار نمایند و یا از مغز تخم کدوی شیرین مثل روغن بادام روغن کشند و این [illegible] دیگر بسیار روغن بادام در وجع گوش [illegible]

روغن لبوب سبعه

ملہ [illegible] روغن کدو [illegible] روغن بادام [illegible] فائده [illegible]

دیا روغن لبوبه یک درم حل نمایند و چند قطره در بینی چکانند **ایضاً** سنه که جهت درد سر بارد نافع است چونه را برکف دست با ندک نوشادر بنگالی بمالند که آب شود و نزدیک بینی ببرده چند مرتبه نفس را بکشند مجرب است **ایضاً** - برائے صداع دوری مجرب راقم - طیم را در آب که صبر و حضض جوشانیده باشند سائیده یا در آب برگ نیم سوده در بینی چکانند و آب برگ توت آب برگ شفتالو تنها یا همراه طیم یا صبر زرد یا ایارج فیقرا حل کرده در بینی انداختن نیز معمول است و گاہے آب برگ سرس با یک از ین ادویہ اندازند **ایضاً** نافع صداع سددی و کرم دماغ و جراحات قتل کننده از معمولی حلتیت کافور ہر یک قدرے در روغن گل حل کرده سعوط کنند **سعوط** شقیقه از بیاض استاد مغفور - افیون چند فلفل سیاه با مسکه گاو سائیده سعوط کنند برائے کبر سن مفید و کذا السعوط زعفران و تاگ کیسر **ایضاً** جہت شقیقه بسیار نافع از ذکائی چند برابر شیر جاؤ شیر مرارہ دب زعفران باسوبیه کوفته بیخته بآب مرزنجوش سرشته حبہا مثل عدس بندند و یک حبه بشیر دختر در روغن بنفشه سعیط نمایند **ایضاً** برائے شقیقه بسیار مجرب از علاج الامراض مومیائی بقدر عدسی مشک تبتی کافور چند مید یعنی از مجموع بقدر عدسے گرفته در روغن بان یا روغن گل گداخته سعوط نمایند **ایضاً** برائے شقیقه مزمن که حکیم شریف خان صاحب از عمل خود نقل کرده اند نوشادر دو ماشه قرنفل کلاه دار فرو عدد سوده در شیر کریلا تازه حل کرده دو سه قطره بچکانند لیکن سوزش بسیار است اگر قدرے شیر عورت همراه این نیز اضافه کنند یا بعد اشتغال این سعوط بشیر دختر سعوط نمایند

سفوف

مستعمل در صداع حار و بارد بنسخه مطب اسطوخودوس چار ماشه تخم کاهو تخم ریحان ہر یک شش ماشه تخم خشخاش چہار ماشه مغز تربه دانه مغز تخم کدو شیرین ہر یک شش ماشه نبات دو توله کوفته بیخته سفوف سازند و همراه عرق گاؤزبان بدہند هم مقوی آلات بول است **سفوف** که صداع صفراوی و بخاری را مفید است از ذکائی مغز تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین تخم خرفه مقشر تخم کشنیز مساوی الوزن کوفته نبات هم چند آمیخته سفوف سازند و کف دست بخورند **سفوف بنفشه** نافع صداع حار و درد گوش حار و اگر تنقیه در وسر صفراوی بعد مسهل باشد آن وقت مسهل ہے آید از معمولی بنفشه خشک سی درم گل سرخ پانزده درم کشنیز مقشر ہفت درم شکر سفید برابر کوفته بیخته ہر صبح حسب مزاج تا یک توله بخورند **سفوف** مجرب برائے صداع حاری و بخاری و وسواس سوداوی و خفقان معدی را نیز مفید تالیف حکیم اکمل خان کشنیز خشک دو توله گاؤزبان شش ماشه آمله مقشر یک توله گل سرخ صندل سفید ہر یک شش ماشه کوفته بیخته نبات سفید ہشت توله آمیخته سفوف سازند و بعضے اوقات این ادویه اضافه کرده میشود و بسیار مفید ہے اقتدر طباشیر گل گاؤزبان زرشک سماق گلسرخ یا شه خرفه پنج ماشه تخم کاسنی شش ماشه زہر مہره یک نیم ماشه مروارید کافور کلا یک ماشه با عرقہائے مناسب بعمل آرند شربت از شش ماشه تا یک توله **ایضاً** نافع صداع حاری از خلاصة العلاج و قادری تخم کاهو تخم کرنب زرشک اسبیدانه سماق عدس گل سرخ طباشیر ہمه برابر کوفته بیخته سه درم با یک قیراط کافور بشربت انار بسیل نمایند **ایضاً** برائے درد سر که بعد شرب شراب خمار پیدا باشد بنسخه مطب گل نیلوفر تخم کاهو آمله مقشر ہر یک سه ماشه کشنیز خشک چہار ماشه صندل سفید تخم خشخاش سفید ہر یک دو ماشه کوفته بیخته بوزن نبات آمیخته خوراک نه ماشه با عرق نیلوفر و گاؤزبان **ایضاً** دافع خمار شراب و صداع خاری را دفع کند و حرارت جگر نشاند و اسهال صفراوی باز دارد و غلبه دم ساکن نماید و در بعض نسخ ذکائی مرقوم کافور یک درم صندل سفید دو نیم درم سماق تخم حماض عدس مقشر زرشک منقی تخم خرفه تخم کاهو تخم خشخاش سفید ہر واحد پنج درم گل سرخ ده درم طباشیر بست درم کوفته بیخته سفوف سازند خوراک سه درم با شربت حماض یا آب غوره یا شربت انار بخورند **ایضاً** برائے خمار نافع و اگر پیش از شراب استعمال نمایند مستی در وسے اثر نکند بنا بر آن بارد مزاجان باید داد نخوده سداب نمک زیره سیاه گلسرخ تخم کرنب نیلی مغز بادام تلخ پودینه مغز بادام شیرین ہر یک جزو کوفته بیخته سفوف سازند خوراک سه درم بآب سرد یا آب انار ⁂

شربت نجیبی

تالیف نجیب الدین سمرقندی جهت صداع دموی و صفراوی عجیب الفعل است گل سرخ پنجدرم زرشک بیدانه حماق منقی هر واحد بیست درم آلو سیاه بزرگ فربه بیست دانه عناب چهل دانه شب بخیسانند و صبح بدستور معروف بجوشانند و صاف کرده ربع رطل گلاب و یک رطل قند سفید داخل کرده بقوام آرند و باشیره بیخ بزور بار و حسب حاجت بیاشامند **فائده** - قوت این شربت زیاده از یک سال نمی ماند و قند در این شربت چند بهتر است و اگر عوض قند عسل داخل کنند از سرعت فساد ایمن باشد و شربت بعد سه روز مزاج میگیرد و کذا فی المفتاح ؁

شربت خمار

جهت رفع خمار و صداع خماری بی نظیر است از ذکائی آب انار ترش آب انار شیرین آب سیب شیرین آب لیمون هر یک نیم رطل آلو سیاه تمر هندی هر یک یک رطل عناب پنجاه دانه در شش رطل آب بجوشانند تا بدو رطل رسد بالیده آبهای مذکور باهم بیامیزند و قند سفید یک من اضافه کرده بقوام آرند **شربت عناب** ل حکیم ذکاء الله خان جهت شقیقه و بیضه دموی بعد فصد و تنقیه برای جمیع امراض دماغی دموی انفع ترین اشیا است - عناب تازه یک رطل عدس مقشر صد درم تخم کشنیز سی درم پوست بیخ کاسنی یک ده درم باقند در سرکه تر کنند بعد سه روز یک جوش قوی داده صاف نموده بگذارند تا مروق شود پس دوباره صاف کرده شکر بقدر احتیاج داخل کرده شربت تیار نمایند هر روز یک قدح متوسط از این شربت بنوشند و اگر ده درم از این شربت بالقوع انبرباریس بخورند بهتر باشد **شیاف** که هر گاه سهل عمل نکند بکار برند ترنجبین پنج درم صابون خطمی نمک طعام از هر یک ده درم شکر سرخ پنج درم بدستور متعارف شیاف سازند ؁

شموم

که صداع بارد را نافع است از علاج الامراض و قادری - جوزبوا شیح ارمنی قرنفل مرزنجوش هر کدام یک جزو سباسه چهار جزو بکوبند و با آب شبت خلط کرده پیوسته ببویند **ایضاً** - برای صداع بلغمی چون ماده متمکن و مزمن در سر شده باشد نفع کلی دارد از کتاب مذکور سنبل بیاید و مشک شونیز بوداده همه را در پارچه کتان بسته متصل ببویند **شموم** که مسمی است بغالیه و معتدل است جهت تقویت دماغ و قلب مفید از کتب مسطوره و ذکائی عنبر اشهب یک درم عود هندی دو درم صندل مقاصری سه درم عنبر را بگلاب گرم بگدازند و عود و صندل باریک سائیده در آن آمیزند و ببویند و اگر خواهند مشک دو ماشه افزایند **ایضاً** که در تقویت دماغ و امراض بارده دماغی و جهت خفقان و ضعف قلب بارد بی عدیل تالیف حکیم علوی خان عود قماری پنج مثقال قرنفل سنبل الطیب زعفران اذخر لیسیا قاقله صغار بسباسه پوست زرد اترج هر واحد یک مثقال و یک نیم دانگ عنبر اشهب دو مثقال و نیم مشک خالص یک مثقال بهار نارنج یک مثقال صندل هندی حصی لبان هر یک دو مثقال و نیم همه اجزا کوفته بیخته در لادن سنگین بگلاب بسایند و عطر عود و عطر عنبر و عطر نگلیه هر واحد نیم مثقال روغن نرگس روغن یاسمین هر واحد یک مثقال داخل کرده در لادن چندان بسایند که قابل حب بستن شود پس بشکل سیب غلولها بسته در سایه خشک کرده همیشه ببویند

ضماد

برای صداع حار و آنکه بعرض تب باشد حاره بود معمول استاد مرحوم تخم کشنیز بریان کرده بسرکه و روغن گل سائیده بسر طلا کنند **فائده** ضماد و طلا از اختراع بقراط نوشته اند و اشیای رطبه که بر عضو گزارند اگر سیال باشد آنرا طلا خوانند و عام است که آن چیز را بر پارچه نهاده بر عضو نهند یا بدون پارچه و اگر سیال نباشد و غلیظ و متماسک بود آن را ضماد خوانند خواه بضمادیه ببندند یا نه و افضل در آن بستن است که محافظت از زوال میکند و تا ثیر این هر دو قوی است بجهت وصول اثر و ابخرات عضو و سبب طلا است نسبت بر عضو و هر گاه جهت از الحرارت دماغ یا دل طلا کنند باید که پارچه را خشک شدن ندهند و هر دم تازه تری کنند چرا که دوا که بر بدن خشک شود بنابر تقدیم مسام موجب تسخین العضو میشود پس احتیاط این امر از واجب باشد و اکثر مردم از این غافل اند کذا فی المفتاح - **ایضاً** مجرب و نافع صداع شدید الحرارت

طلاء مخدر

مستعمل در صداع حسی تخم کاہو کوکنار افیون بذر البنج برگ قنب کوفتہ بیختہ بآب برگ عقاح سرشتہ طلا نمایند **طلا** برای صداع بارد مجرب ادہ کہ حکیم شریف خان صاحب از علم خود نقل کردہ اند مرجند بیابستر فرفیون ہریک یک جزو افیون ربع جزو کوفتہ بیختہ بآب سداب مثل نخود حبہا زند و بروغن چنبیلی یا قسط سائیدہ طلا نمودہ باشند **ایضاً** بجہت صداع بارد از علاج الامراض کبریت زرد یک جزو بورہ ارمنی دو جزو در آب سحق کردہ بر جبہ بمالند **ایضاً** نافع صداع بخاری کہ از ارتفاع بخارات باشد تا یبت سیحی مانند وگلنار مسک اقاقیا افیون ہریک یک جزو سنبل زعفران ہریک نصف جزو کوفتہ بیختہ در سرکہ سرشتہ بر جبہ وصدغین طلا نمایند **طلا** نافع برای صداع بلغمی از مسیحی صبر مر فرفیون جند بیدستر قسط صمغ عربی زعفران ہریک دو درم انزروت کندش از ہریک سہ درم افیون یک نیم درم کوفتہ بیختہ بشراب سرشتہ بر کاغذ طلا نمودہ لصوق نمایند۔ **طلا** نافع برای صداع و شقیقہ مزمن از بیاض والد مرحوم و در علاج الامراض نیز مرقوم فرفیون یک مثقال حلتیت یک درم تافسیا یک درم جند بیدستر مر ہریک سہ درم در سرکہ سائیدہ طلا نمایند **طلا** برای شقیقہ بارد از خلاصہ شحم حنظل برگ حنا کبابہ چینی با سرکہ کہ در آن اشق و صبر حل کردہ باشند سرشتہ ضماد نمایند **ایضاً** نافع است شقیقہ بارد را از علاج الامراض خردل یک جزو مویزج دو جزو سودہ با سرکہ آمیختہ ضماد نمایند **ایضاً** شقیقہ و صداع ہر قسم کہ باشد خصوص بارد را مجرب مبتلیٰ است و معمول حکیم بقا خان و استادی مرحوم زنجبیل صندل سفید پوست بیخ ازہر کوفتہ بآب سرشتہ بر سنگ ساٹھی خوب باریک سائیدہ بر پیشانی و شقیقہ طلا نمایند ❊

عطوس

منقی نافع از برای صداع بلغمی جند بیدستر فرفیون کوفتہ بیختہ بآب چقندر یا آب مرزنجوش سرشتہ در بینی کنند از عجالہ نافع **ایضاً** بنا بر صداع کہ از اخلاط غلیظہ باردہ بلغمیہ و سوداویہ بہم رسد فلفل کندش جند بیدستر کوفتہ بیختہ در بینی دمند یا در صرہ کتان بستہ دائم بوئیدہ تا کہ عطسہ آید

غرغرہ

برای صداعیکہ با نزلہ باشد گلنار کوکنار بذر البنج کشنیز خشک ہریک چہار ماشہ عقرقرحا دو ماشہ جوشانیدہ غرغرہ نمایند **ایضاً** عنب الثعلب کشنیز خشک پوست خشخاش گل خطمی ہریک چہار ماشہ عدس مسلم تولہ جوشانیدہ صاف نمودہ خشخاش کی سہ ماشہ نمودہ باشیدہ غرغرہ نمایند **غرغرہ** کہ در صداع بلغمی بعد تنقیہ سود مند است از خلاصہ مرزنجوش صعتر ہر کدام سہ درم عاقرقرحا یک درم جوز بوا ربع درم جوشانیدہ صاف نمودہ سکنجبین عنصلی در او قیہ حل کردہ غرغرہ کنند ❊

قرص مثلث

کہ در صداع و شقیقہ و سہر مجرب است و معمول احقر مرکی افیون مصری بذر البنج لاون کافور زعفران پوست بیخ لفاح ہریک پنج درم کندر انزروت گل ارمنی ہریک دو درم کوفتہ بیختہ بگلاب و آب کاہو سرشتہ اقراص سازند سہ پہلو وقت حاجت در صداع گرم بآب لیمون یا سرکہ و آب کشنیز و آب کوکنار و مانند آن سائیدہ طلا نمایند و در صداع بارد بآب حنا و آب نمک و مرزنجوش و امثال آن حل نمایند و این قرص بر ورم گرم نیز ضماد توان کرد و مشابہت از آن میسازند تا با اقراص خوردنی ملتبس نشود و ایضاً زود سائیدہ گردد **نوع دیگر** مخترع حکیم علی گیلانی جہت ہمہ اقسام درد سر صندل سفید شیاف ماميثا عصارہ کوکنار صبر سقوطری صمغ عربی ہریک یک مثقال بوش در بندی تخم کاہو بذر قطونا ہریک یک تولہ کافور بذر البنج صمغ درخت سرس ہریک دو تولہ افیون سہ تولہ ادویہ باریک بکوبند و بآب کاہو و کشنیز تر و بول گاو خمیر کردہ اقراص سازند و بسرکہ یا روغن گل حل ساختہ طلا نمایند ❊ **نوع دیگر** بنسخہ حکیم معصوم زعفران بذر البنج ہریک نیم تولہ شیاف ماميثا جند بیدستر پوست بیخ لفاح مرکی افیون زرد و ند از ہریک تولہ بطریقہ شیاف سازند **نوع دیگر** نافع درد شقیقہ از معمولی افیون مرکی بذر البنج بیخ لفاح زعفران تخم کاہو تخم کشنیز ہریک یک جزو صمغ عربی

نصف یکجزو بآب سائیده قرص سازند * قرص مثلث دیگر از اطباء هند نافع صداع و شقیقه زنجبیل گل چکنه پوست بیخ ارنڈ هر واحد دو جزو افیون بذرالبنج مرکی کافور زعفران بیخ لفاح هر یک یک جزو بدستور قرص سازند *

قرص مخدر

مسکن جمیع انواع صداع و همه اوجاع است از قرابادین علویخان مرحوم - فرفیون بذرالبنج افیون زعفران از هر یک یک درم مرکی اشق دارچینی کندر از هر یک دو درم بیخ لفاح کافور از هر یک نیم درم کوفته بیخته بآب کشنیز تازه و آب کاهو تازه سرشته اقراص سازند و در وقت حاجت بر وجع حار با سرکه یا آب کشنیز سبز یا آب کاهو تر سوده طلا نمایند و بر وجع بارد با آب کرفس و آب حنظل و بمرکب با روغن گل *

قرص صندل مطلی

نافع برای صداع حار از شرح اسباب حضض کل گل نیلوفر شیافت مامیثا تخم کاهو صندل سفید انزروت اقاقیا مساوی الوزن گرفته کوفته بیخته بآب کشنیز سبز سرشته قرصها سازند قطور برای صداع دودی که گرم دماغ را بکشد و خون آمدن از زوار دو اندمال زخم کند از مخترعات والد ماجد عفرا المدله بگیرند برگ نیم و برگ آڑو یک یک مشت و ترب و پیاز هر یک یک عدد کوفته از همه عرق برآرند و بار روغن کنجد چهار دام آمیخته بجوشانند و فرود آورده قدری موم آمیزند بعده درم الاخوین گل ارمنی انزروت سفیده کاشغری بقدر دو درم باشد سوده آمیخته بدارند وقت حاجت در بینی چکانند و بر راس نیز بمالند و اگر نفعی نباشد فصد سر و مقدم دارند *

کماد

نافع صداع حار بادی که از مستفرغات و معدلات وغیره بالکلیه زائل نشود و بقیه ماده آن باستعمال این کماد بتمامه منقطع گردد - آرد جو گل خطمی بابونه سبوس گندم صندل سفید گل سرخ بنفشه هر یک جزوی کوفته بیخته با سرکه انگوری و گلاب و آب شاهترم و روغن گل سرشته در پارچه کتان بسته بآتش گرم کرده بر سر کماد نمایند و با وجود این کماد اگر زائل نشود و درین حال معلوم میگردد که باقی ماده زیاده است برای رفع آن هر دو فصد صافن نمایند و حجامت بر ساق نهند و امر باک هر دو قدم نمایند معمولی کماد جهت شقیقه و اوجاع شدید و ریاح غلیظ را سود دارد از ذکائی و قادری - برگ مرزنجوش بابونه هر یک ده درم کوفته بیخته بلعاب حلبه سرشته تکمید نمایند کماد نافع از برای صداع ریحی از مجانه نافع تخم شبت بابونه پودینه دشتی سداب بوره ارمنی سبوس گندم همه را کوفته در پارچه بسته گرم کرده بر سر تکمید نمایند کماد که شقیقه و اوجاع شدیده و ریاح غلیظه را نافع از علاج الامراض مرزنجوش بابونه که ده درم تمام فقط اکلیل الملک مکندیج درم کوفته بیخته بلعاب حلبه سرشته تکمید کنند *

گلقند نیلوفری

صداع و سعال را نافع سهت بگیرند ورق نیلوفر تازه یک رطل قند سفید مثله بر ورقها گلاب پاشیده مالیده قند آمیخته ده روز در آفتاب نهند و هر روز تحریک میداده باشند و گاهی تا بست روز در مهتاب گذاشته میشود و در خفقان حار و یابس انفع است از ذکائی *

کحل هندی گویند که این انجن درد از الشقیقه بارها بتجربه رسیده پلپل گرد بیخ انگنده کس هر دو برابر و در شیر زن پسر دار باریک سائیده در ظرف سنگی نگاهدارند و قدری در چشم بکشند و قدری در بینی چکانند از بقائی منقول *

لخلخه

مجرب و معمول این خاکسار برای صداع و سرسام حار گل ارمنی گل نیلوفر صندل سفید هر یک یک ماشه در عرق صندل و ولوا سائیده آب کشنیز تر آب خیار سبز آب کدو سبز هر یک چهار توله اضافه کرده در شیشی دهن فراخ انداخته متصل بینی پیش بینی حرکت دهند و چند نسخه لخلخه دیگر که صداع را نافع و در سرسام خواهد آمد لخلخه - مانع عفونت و نافع صداع معمول استاد مرحوم و در شریفی و قادری هم مرقوم است صندل سفید سوده

اشنیز خشک گلاب سرکہ ممزوج نمودہ در ظروف نو کنند و بویند. **ایضاً** للصداع الصفراوی گل ارمنی صندل کافور آب کشنیز سرکہ گلاب بدستور متعارف ببویند **نطول بارد** جہت صداع حار از ذکائی روغن گل روغن بنفشہ ہر واحد دو جزو سرکہ نصف جزو در شیشہ یا سبوچہ گلی حرکت دادہ بمویانند و اگر خواہند کہ زیادہ تبرید نماید آب کاہو آب کشنیز سبز آب کدو و قدرے کافور ہم افزایند **ایضاً نطول** برائے صداع ضعف دماغی عنبر اشہب بروغن بنفشہ گداختہ آب سیب شیریں گلاب بادرنجبویہ مشک در شیشہ کردہ بعمل آرند ؂

لازق

از حکیم محمد ہادی شیرازی نافع بصداع و مانع انصباب مواد و نزلات بچشم و حلق و سینہ و سائر اعضا حضض کی حضض ہندی پوست در بندی عصارہ ماميثا ہر یک دو مثقال صمغ عربی مرکی دم الاخوین برگ مورد انزروت سفید ہر یک مثقالے افیون زعفران ہر یک دانگے و نیم کوفتہ سفیدہ بیضہ مرغ سرشتہ اقراص سازند و وقت حاجت بسفیدہ تخم مرغ سودہ بر پارچہ کاغذ کہ سوزن بسیار در آن زدہ باشند مالیدہ بر صدغین بچسپانند **ایضاً** از معز الکبیر شقیقہ برگ مورد مرکی صبر سقوطری حضض کی حضض ہندی صمغ عربی نشاستہ انزروت سفید سک لمسک کتیرا فوفل قشار کندر گلنار فارسی اقاقیا دم الاخوین شیاف ماميثا از ہر یک یک جزو افیون دو جزو زعفران نیم جزو کوفتہ بیختہ آب برگ مورد سرشتہ اقراص سازند و در وقت حاجت یک قرص را بسفیدہ تخم مرغ سودہ بر پارچہ کاغذی بشکل دینار چیدہ بسوزن سوراخ بسیار در آن کردہ و دوا را بر آن طلا نمودہ بر شریان صدغ بچسپانند **لازق** برائے شقیقہ و عصابہ از بیاض والد مرحوم - دار چینی افیون گوند تخم کاہو ہر یک یک ماشہ زعفران دو سرخ بگلاب سائیدہ بر کاغذ مثل ادرمن سموار چسپانند بر پیشانی و صدغین **ایضاً** کہ معروف بلزاق الصدغین ہست و معمول جہت صداع و شقیقہ سر و شقیقہ عین از ذکائی افیون نیم درم مرکی یک درم تخم کاسنی تخم کاہو ہر یک دو درم حضض کی سہ درم کوفتہ بیختہ بلعاب بزرقطونا سرشتہ بر دو خرقہ مدور گذاشتہ بر صدغین بچسپانند ؂

لطوخ

کہ شقیقہ و صداع را نافع بود از شریفی و ذکائی و قادری مر تخم کاہو ہر یک یک درم بذر البنج کتیرا ہر یک دو دانگ افیون نیم دانگ کوفتہ بیختہ بسرکہ سرشتہ بر کاغذ سوزن زدہ مالیدہ بر شقیقہ چسپانند **ایضاً** معمول و مجرب کتیرا صمغ عربی تخم کاہو تخم خشخاش تخم کاسنی دم الاخوین حضض گل سرخ افیون زعفران کوفتہ بیختہ در سفیدی تخم مرغ سرشتہ بدستور چسپانند **ایضاً** مجرب و مستعمل بذر البنج تخم کاہو شیاف ماميثا فوفل صمغ بیخ لفاح ہر یک یک ماشہ افیون نیم ماشہ گل سرخ انزروت ہر یک یک ماشہ در آب برگ مورد و کشنیز سبز سائیدہ بر کاغذ سوزن زدہ چسپانند **لطوخ** مجرب جہت درد شقیقہ کہ برائے بیگم ساختہ شدہ بود و معمول است گل سرخ کشنیز ہر یک چار ماشہ بابونہ سہ ماشہ بیخ لفاح یک نیم ماشہ بذر البنج سہ ماشہ افیون یک ماشہ بیخ بنفشہ سہ ماشہ صندل سفید دو ماشہ روغن گل سہ و نیم تولہ ادویہ را شب در آب تر کردہ صبح بجوشانند و روغن گل آمیختہ باز بجوشانند کہ روغن بماند بعدہ بر پارچہ غلیظ مالیدہ بکار برند از علاج الامراض ؂

مطبوخ

نافع صداع و سرسام حار عناب دہ دانہ مویز منقی سپستان ہر واحد بست دانہ گل سرخ چار درم آلوبخارا ہفت دانہ تمر ہندی چہار درم بنفشہ نیلوفر تخم کاسنی ہر واحد دو درم ترنجبین گلقند ہر واحد دہ درم و اگر اسہال خواہند شیر خشت مع خیار شنبر علی قدر حاجت افزایند و اگر سرفہ باشد حموضات موقوف کردہ عوض آن تخم خطمی و اصل السوس و تخم خبازی افزایند منقول از مفتاح المجربات **مطبوخ** معمول برائے صداع و شقیقہ از معمولی بنفشہ اسطوخودوس گل سرخ ہر یک سہ درم و نیم آثار آب بجوشانند ہر گاہ چہارم بماند صاف کردہ یک عدد مربا ہلیلہ خوردہ بنوشند و اگر صداع بلغمی بود دو درم مرزنجوش افزایند

منضج و مسہل بارد

عنب الثعلب گل بنفشہ گل تخم خطمی سفید شاہترہ تخم کاسنی نیم کوفتہ ہر یک ہفت ماشہ گل نیلوفر پنج ماشہ عناب آلوبخارا ہر یک پنجدانہ شب در آب گرم تر کنند

صباح مالیده صاف نموده گلقند دو تولہ در آن مالیده و باز صاف نموده بنوشند و جائیکه تپ شدید باشد احتیاج منضج نیشود و در ایام و ادای مسہل از مغز فلوس سه تولہ ترنجبین تمر ہندی گلقند ہر یک چہار تولہ شیرۂ بادام پنجدانہ در منضج اضافه نموده تنقیه کنند و اگر در روز مسہل اشتہای غذا شود عنب الثعلب عرق کاسنی اندکی اندکی بنوشند و غذا وقت دوپہر آش جو وقت سه پہر کھچڑی مونگ ملایم بخورند و اگر عرق میسر نشود آب برگ مکوه و عنب الثعلب و درصره بسته بیندازند و ترنجبین ہر عرقیکه مطلوب باشد تیار نمایند و اگر احتیاج مسہل دیگر شود متواتر نه بلکه درمیان ہر دو تبرید لعاب بہیدانه و شربت بنفشه و اسپغول کنند و اگر این مسہل سخت شود باز بجای وقت مغز فلوس گلقند ترنجبین تمر ہندی در عرقیات مالیده صاف نموده شیرۂ بادام بالای آن ریخته بخورند و اگر مسہل عمل نکند از عرقیات نیمگرم و شیا فات رعایت کنند و بروز خوردن این مسہل خواب نشاید کرد و کسیکه را که در مسہل عادت قی باشد پیش از مسہل بدو روز قی کنند تا معده پاک شود و در روز مسہل اول اندکی مقویات معده مانند شربت انار تناول کنند

فائده در اکثر طبائع بوی خیار شنبر خوش نمی آید و موجب قی میشود پس بہتر آنست که مدبر کرده و بپرورده استعمال نمایند و طریقش اینست که مغز خیار شنبر را در گلاب یا عرق کیوڑه خیسانند چون نرم شود بمالند و از پارچه سفید بگذرانند و در ظرف گلی نو پہن کرده خشک نمایند و اوراق آن اجزا کرده در گلہای خوشبو مثل رایبیل و موتیا و یاسمین و نسرین و گلاب وغیره بگذارند چون گلہا خشک شود تجدید نمایند ہر روز صبح و شام تا اگر او در قی خیار شنبر بوی گلہا آید و مؤلف معمولی این ترکیب کرر ساخته بعمل آورده **ایضاً** منضج صفرا نافع صداع و سرسام حار از معمولی بنا سپستان دانه مویز منقی سپستان ہر یک بست دانه گل سرخ سه درم نیلوفر بنفشه تخم کاسنی ہر یک دو درم و اگر اسہال منظور بود آلوبخارا ہفت دانه تمر ہندی چہار درم شیرخشت مع ترنجبین قدر حاجت افزایند و اگر سرفه باشد حموضات موقوف کرده عوض آن تخم خطمی خبازی اصل السوس افزایند

منضج و مسہل گرم

که در صداع بلغمی مستعمل است در فصل لقوه و فالج خواهد آمد **نوع دیگر** برای نضج و تلطیف ماده صداع بلغمی مختار صاحب خلاصه اصل السوس گاوزبان بادیان ابریشم خام ہر کدام یک درم سپستان مویز منقی ہر کدام یک اوقیه تخم خطمی سیاه سه درم جوشانیده صاف نموده شربت اصول دو اوقیه حل کرده صبح و شام دو حصه نموده بدہند تا سه روز بعد از آن پرسیاوشان سه درم افتیمون بادیان مصطگی ہر کدام یک درم جوشانیده صاف نموده گلقند یک اوقیه سکنجبین ساده دو اوقیه حل کرده بدہند صبح و شام و اسفیدباج جوزه مرغ تغذیه فرمایند و بعد از ظہور نضج ماده را بمسہلات بلغم چون حب صبر و ایارج فیقرا و مطبوخ استفراغ کنند و بعد از آن بار دیگر متوجه بانضاج و تلطیف گردیده اگر احتیاج شود باستفراغ باقی ماده را قلع نمایند آنگاه باستعمال غراغر و ضماد و اشتغال نمایند

منضج و مسہل

صداع سوداوی از خلاصه بسفائج اسطوخودوس گاوزبان مویز منقی بادرنجبویه آلوبخارا افتیمون جوشانیده ترنجبین مالیده صاف نموده بنوشند و بعد از نضج کامل حب افتیمون یا مطبوخ آن تنقیه نمایند و اگر سودا احتراقی باشد و علامات حرارت پیدا بود از استعمال ادویه گرم پرہیز باید بود و مادام که در آن گاوزبان مویز منقی خطمی مقشر پخته باشند چندروز باید داد بعد از آن بہر استفراغ آلوبخارا دو اوقیه عناب سپستان ہر کدام یک اوقیه خطمی زرشک بہیدانه ہلیله کابلی ہر یک سه درم بسفائج افتیمون اسطوخودوس ہر یک چہار درم جوشانیده صاف نموده ترنجبین و مغز فلوس مالیده صاف کرده روغن بادام شیرین شربت شاہتره اضافه نموده بنوشند و اگر قوی تر خواہند یک مثقال غاریقون سفید و نیم مثقال لاجورد مغسول سائیده همراه آن نمایند **ایضاً** منضج سودا از معمولی گاوزبان شاہتره بسفائج اسطوخودوس پرسیاوشان بادرنجبویه بنفشه بیخ کاسنی بیخ بادیان اصل السوس مسلّم ہر یک دو درم افتیمون درصره بسته دو مثقال عناب ہفت دانه مویز منقی یک توله گلقند دو مثقال **مسہل** برای صداع نزلی و وجع صدغین از نوازل و کثرت آب دہن اسطوخودوس گاوزبان شاہتره ہر یک چہار ماشه تخم خطمی پنج ماشه خبازی مکوه ہر یک چہار ماشه گل بنفشه پنج ماشه پرسیاوشان چہار ماشه عناب پنج دانه سناء مکی توله فلوس خیار شنبر شش توله روغن بادام شش ماشه ہلیله سیاه شش ماشه +

معجون بنفشه

مسہل بلغم و صفرا نافع صداع از معمولی سنا مکی پنجاه درم تربد موصوف گاؤزبان گل سرخ ہر یک پنجدرم گل بنفشه گل نیلوفر مویز منقی ہر یک ده درم ترنجبین سی درم شیرخشت بست و پنجدرم عسل پنجاه درم بگلاب قوام نمایند خوراک سه درم ٭ **معجون سنا** که اسہال برفق کند و جہت اقسام صداع مفید است بلیلہ گل سرخ ابریشم مقرض گاؤزبان سنا مکی بنفشه انجیر زرد منقی اصل السوس عناب سپستان در سه پاؤ آب شب خیسانیده صبح بجوشانند چون ده درم بماند صاف نموده قند سفید پاؤ آثار داخل کرده بقوام آرند و در آخر قوام کشمش یک پاؤ ساییده اضافه کنند ٭

معجون انطاکی

برای صداع بارد و تنقیه دماغ و تقویت حواس و نشاط و اصلاح معده سخت سودمند است و نفع آن بمداومت در صداع مزمن تجربه [illegible] گشته انیسون گل سرخ گل بنفشه از ہر یک ہفت درم عود ہندی پنج درم صبر غاریقون کبابه چینی ہر یک چہار درم مرمکی زعفران حلتیت ہر یک سه درم صموغ را در سرکه حل کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته با سه چند عسل کف گرفته بسرشند و از دو درم تا چہار درم استعمال نمایند ٭

معجون فایق

شیخ داؤد گوید که از جالینوس است و منفعت بسیار دارد و اخلاط لزجه و محترقه اخراج مے نماید و صداع و خفقان را زایل میگرداند و قوتش تا یکسال باقی مے ماند قدر شربت از یک مثقال تا چہار مثقال از شربتی زنجبیل قرنفل مصطگی عود ہندی جوزبوا دارچینی ہر واحد یک درم سقمونیا چہار درم و نیم مغز بادام سنبل ہر واحد ہفت درم تربد نه درم شربت سیب نو مثقال معجون سازند و اگر درین معجون قرطم پنجدرم اضافه نمایند پس بعینه معجون لوزی خواہد شد **معجون** برای صداع مزمن از بیاض استاد مرحوم آمله مقشر بلیله سیاه ہر یک دو توله گل سرخ چہار توله اسطوخودوس یک توله کشنیز خشک ہشت توله با روغن بادام نیم پاؤ چرب کرده با دو چند عسل بسرشند شربت یک توله وقت خواب شب **ایضاً** معجون که در دشقیقه بارد و اکثر انواع صداع بارد مجرب است از خلاصه سنا مکی قرنفل بسباسه انیسون نمک یک جزو مرمکی گل سرخ نمک نیم جزو زعفران ربع مشک خالص ثمن کوفته بیخته بعسل بسرشند شربت دو درم **ایضاً** که مداومت آن جہت شقیقه و صداع مزمن نافع بشرطیکه حرارت بر مزاج مریض زیاده نباشد از شربتی اسطوخودوس غاریقون ترنجبین سفید ہر یک یک درم ایارج فیقرا سه درم نمک ہندی سقمونیا مشوی تخم حنظل مصطگی انیسون پوست بلیله بلیله آمله ہر یک پنجدرم ہمه را کوفته بیخته با سه چندان عسل معجون سازند شربت از سه درم تا شش درم ٭

معجون راحت

جہت صداع یبسی و امراض حاره و تپ دق نافع است از ذکائی کافور قیصوری نیم مثقال مروارید ناسفته یاقوت رمانی طباشیر فقلین ہر یک نیم درم صندل سفید تخم شاہتره انجبار مغز تخم خیارین مغز تخم بہیدانه مغز تخم کدو شیرین تخم خشخاش سفید ہر یک سه درم آمله مقشر حب الآس تخم کاہو تخم خرفه صمغ عربی زرشک بہیدانه گل سرخ رب السوس ہر یک چہار درم و نیم ترنجبین شش درم تخم کاسنی کشنیز ہر یک ہفت درم و نیم گلاب بید مشک ہر یک ہشت استار رب به شیرین رب انار شیرین ہر یک ده استار شکر طبرزد دوازده استار آب کدو تازه آب ہندبا ہر یک یک عدد آب عناب سبستان دانه ادویه خشک را کوفته بیخته بار یک ساخته [illegible] سرشته معجون سازند شربت یک مثقال **معجون ورد الورد** استعمال آن برای صداع بلغمی و بادی ہر قسم که باشد نافع است نسخه آن در فصل استسقا خواہد آمد و نسخه دیگر در ورد الورد گذشته ٭

مفرح بارد

قطع میکند خمار آب خوردن [illegible] و نفع میکند باصحاب خفقان و ضعفا قلوب از ذکائی کافور نیم مثقال بہمن سفید تخم فرنجمشک تخم شاہتره تخم خرفه بادرنجبویه تخم کاہو تخم کاسنی مغز تخم خیارین ہر یک دو درم مروارید بسد کہربا گل گاؤزبان طباشیر سفید صندلین چوب کاوی ہر واحد [illegible] درم

ایضاً مسنه مستعمل در صداع سوداوی بعد تنقیه تمام از برای تبدیل مزاج اکلیل الملک بابونه صعتر تخم ارمنی گاؤزبان برگ چقندر سبوس گندم خوشخاش نیم کوفته
سر بخار آن دارند و آب برسر نطول کنند و ثفل آن را بر سر ضماد نمایند **ایضاً** بنا بر صداع خماری گلاب و قدری سرکه انگوری در آب سرد داخل
کرده بر سر نطول نمایند **نفوخ** معمول و مجرب استاد جهت صداع بارد و شقیقه و نزول و دیگر امراض بارده فرمنه چشم گندم سفید را در شیر آکهه بخیسانند
که شیر و انگشت بالاے آن باشد بعده سایه خشک کرده سائیده قدرے نفوخ نمایند **نفوخ** براے صداع بارد و شقیقه آزموده است از اکمل خان زنجبیل
الائچی خورد چهار عدد دارچینی چهار ماشه تنباکو صورتی نیم یا وجز بوا دو توله قرنفل سه عدد زعفران سه ماشه فلفل کهنی دو ماشه نمک لاهوری سه ماشه صندل
سفید سه ماشه مثل سرمه سائیده بنصف ادویه در گلاب خوب ممزوج نموده بعد از آن همه ادویه یک جا کرده در شیشه نگهدارند صبح و شام بقدر یک ماشه استعمال کنند
نفوخ که براے صداع بارد عجیب التاثیر است از معمولی مشک عنبر لونک مساوی سحق کرده در بینی دمند و یک نسخه نفوخ که صداع و شقیقه را نافع است در فصل علاج
خواهد آمد **نفوخ** براے اخراج کرم از مجربات استاد برگ چرچته با پهتکری و شکر خام هر سه هموزن سائیده نفوخ سازند صبح کرمها از دماغ بیفتد **ناس**
براے درد سر من وعطسه آوردن معمول استاد مغفور مرزنگوش فلفل گرد کا یهل تنباکو ڈوره بندال مساوی زعفران دو سرخ کوفته بیخته سعوط
گیرند **ناس** بجهت شقیقه و درد سر بلغمی از مهر علی عطار سنبهل یک عدد مرچ سیاه دکهنی یک عدد نوشادر یک ماشه هر سه را کوفته بیخته ناس گیرد
بطرف آفتاب رو نموده **نشوق** که براے خوده و شقیقه مجرب است از بعض منهار ذکائی مومیائی اہل دارچینی سرد و را با روغن بابونه آمیخته استنشاق نمایند
نزله بند شقیقه افیون نیم ماشه زعفران یک ماشه اقاقیا دو ماشه گل ارمنی دو ماشه انزروت کتیرا هر یک سه ماشه باریک سوده سفیدی بیضه
مرغ آمیخته بر کاغذ سوزن زده برابر روپیه تراشیده بدان آغشته بچسپانند ؛

حکایات

شخصے را صداع و تپ دقا روره بغایت سرخ بود این داده شد لعاب بهیدانه سه ماشه شیرهٔ تخم خیار هفت ماشه در عرق مکوه و عرق شاهتره برآورده
شش توله بر آورده شربت نیلوفر دو توله خاکشی پنج ماشه داخل کرده بنوشند روز دیگر شیرهٔ مغز تخم کدو شش ماشه شیرهٔ کاهو هفت ماشه شیرهٔ آلو بخارا
پنج دانه اضافه نمودند و مکوه گل نیلوفر هر یک یک توله جو نیم کوفته دو توله برگ کنار نیم پاؤ در ده آثار آب جوش داده چون سوم حصه بسوزد صاف کرده
پاشویه نمایند بعد دو سه روز شیرهٔ کدو موقوف نموده شیرهٔ کاهو نیز **ایضاً** زنے را درد سر و ضربان چشم بشدت بود بهیدانه سه ماشه عناب
پنج دانه در آب جوش داده شربت بنفشه خاکشی داخل کرده بدهند و قرص مثلث در آب سوده بر صدغین طلا نمایند و پاشویه نیز روز دیگر بسبب شدت
درد فصد قیفال کرده در جوشانده خطمی خبازی تخم خشخاش هر یک پنج ماشه اضافه نموده شد **ایضاً** صداع و درد چشم دوا بدستور برابر طلا ریوند
افیون قدرے قرنفل در آب سائیده نیمگرم طلا نمایند **ایضاً** پیرزنه سال درد سر قوی داشت اطریفل کشنیزی یک توله خورده عناب پنج دانه گل
نیلوفر چهار ماشه گل بنفشه شش ماشه گاؤزبان چهار ماشه مویز منقی ده دانه کشنیز خشک چهار ماشه نقوع ساخته شربت نیلوفر دو توله حل کرده دادند
ایضاً دیگرے شکایت درد سر کرد گل بنفشه گل نیلوفر کوکنار هر یک یک توله در شیر گاؤ جوش داده بخاران گیرند و نزله بند و پاشویه و تبرید بدستور
ایضاً شخصے صفراوی مزاج که خفقان داشت در فصل صیف بسبب خوردن درد سر شد لعاب بهیدانه شربت بنفشه تخم ریحان پاشیده بنوشند
گل بنفشه در روغن گل بمالند و پاشویه کردند درد یا بیقراری قلب زیاده شد بسبب دو یه مرطبه انحراف طبیعت گشته اند کسے در دفع صحیح از ماء
یا بخار ناتج بود چه پاشویه بنا با بست لهذا این نسخه دادند سورنجان سوده بهلیله مربے سرشته بخورند بعد آن شیرهٔ تخم کاسنی عرق عنب الثعلب
عرق شاهتره نبات سفید بنوشید آرام شد **ایضاً** صداع نزلی ایارج فیقرا سوده به روغن بادام چرب کرده با اطریفل کشنیزی یا صغیر سرشته تناول
نمایند بعد آن لعاب بهیدانه عرق شاهتره نبات بنوشند روز دوم اطریفل عرق شاهتره عرق عنب الثعلب شربت بنفشه با لنگو پاشیده بنوشند
با لنگو براے قبض و اصلاح معده که از ایارج اسهال شده روز سوم براے خشونت ریه شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ خیارین شیرهٔ کشنیز خشک دادند

ایضاً دیگرے درد سر قوی کہ منبعث از عوارض حرارت بکثرت دید نادگرفتن فصد قیفال با حجامت حکم کردند بعد ازان سہ صیف با خراج خون و درابتداے اشتہا حکم مسہل کردند **ایضاً** زنے را صداع و درد سر و بازو و ضربان و ریزش نزلہ و سرفہ بود منضج دادند مسہل دادہ شد عناب شعلب گل سرخ اصل السوس عناب سپستان گاؤزبان پرسیاوشان تخم خطمی تخم خبازی بعدہ روز مسہل سنا رکی نیز جوش دادہ صاف نمودہ مغز فلوس گلقند شیرۂ بادام مالیدہ باز صاف کردہ بنوشند چون از مغز فلوس کراہیت آمد و استفراغ کردو در مسہل دیگر بجاے مغز فلوس ہلیلہ زرد ہلیلہ سیاہ تربد سفید اضافہ کردہ بعد از مسہلات ہیہلانہ عناب سپستان خطمی خبازی پرسیاوشان جوش کردہ دادند۔ روز دیگر خمیرۂ خشخاش کو کنار اضافہ شد و نزلہ بند نیز نہادہ شد **ایضاً** و معوق معتدل کہ در فصل سرفہ ذکر خواہد یافت برای سرفہ و نا س نزلہ کہ در آن ملک وبا بہر سیست و نسخۂ آن در امراض چشم در فصل نزول الماء خواہد آمد تیار کردہ شد بعدہ مواد از دست راست دفع شد لیکن بدست چپ ہمان حالت و سرفہ بود اصل السوس پرسیاوشان گاؤزبان نبات جوشانیدہ ہمراہ معوق مذکور دادہ شد **ایضاً** شخصے را نزلہ بند شدہ ریزش نمیشد و درد سر و ضربان بسیار و تپ نیز داشت گاؤزبان پنج ماشہ گل گاؤزبان سہ ماشہ پرسیاوشان ہفت ماشہ زعفران نیم ماشہ کوکنار سرخ نبات تولہ در عرق کلوہ یاؤ آثار جوشانیدہ خاکشی داخل کردہ دادند و افیون زعفران قرنفل زنجبیل ہر یک یک ماشہ در آب صمغ عربی سائیدہ بر کاغذ مثل روپیہ تراشیدہ و سوزن زدہ لیپ نمودہ بر صدغین بچسپانند و کلوہ گل خطمی گل بابونہ ہر یک یک تولہ سبوس گندم چہار تولہ اکلیل الملک یک تولہ برگ کنار یاؤ آثار در دہ آثار آب جوشانیدہ پاشویہ نمایند ازین تدبیر بسیار تخفیف شد روز دیگر باز ہمین نسخہ دادہ شد **ایضاً** زنے را صداع بارد بود و بعد مسہلات این ضماد نوشتند قرنفل بادرالبنج ہر یک یک ماشہ افیون نیم ماشہ در آب سائیدہ نیم گرم ضماد نمایند **ایضاً** عورتے را صداع و ضربان بشدت بود مع تپ ہیہلانہ سہ ماشہ گاؤزبان پنج ماشہ سپستان نہ دانہ کوکنار زعفران ہر یک یک ماشہ در عرق بادیان جوش دادہ شربت بنفشہ خاکشی داخل کردہ دادند و افیون بادرالبنج ہر یک یک ماشہ کوکنار نیم ماشہ کتیرا صمغ عربی اشق قرنفل ہر یک یک ماشہ در سفیدی تخم مرغ سائیدہ نزلہ بند بر صدغین نہند **ایضاً** شخصے قلیہ پز کشمیری درد در سر و درد ابرو داشت از کلوہ گل بنفشہ ہر یک ہفت ماشہ گل سرخ گل نیلوفر خطمی خبازی ہر یک پنج ماشہ عناب چہار دانہ سپستان نہ دانہ اصل السوس پنج ماشہ پرسیاوشان ہفت ماشہ شب در آب گرم تر نمودہ صبح مالیدہ صاف کردہ گلقند سہ تولہ داخل کردہ منضج دادہ شد بعد دو سہ روز گاؤزبان پنج ماشہ بادیان ہفت ماشہ گل گاؤزبان پنج ماشہ بیخ کاسنی شگوفہ ہفت ماشہ اضافہ کردہ شد بعدہ درہمین ادویہ شاہترہ نہ ماشہ اسطوخودوس چہار ماشہ سنا رکی تولہ پوست ہلیلہ زرد پنج ماشہ پوست ہلیلہ کابلی پنج ماشہ ہلیلہ سیاہ شش ماشہ مغز فلوس ہفت تولہ شکر سرخ چہار تولہ گلقند چہار تولہ روغن زرد شش ماشہ اضافہ کردہ مسہل دادہ شد پس حب ایارج تیار کردہ باز منضج دادہ حب بروغن بادام چرب ساختہ دو گھڑی شب باقی ماندہ خورانیدند و صبح ہمان مطبوخ بے مغز فلوس دادہ شد ہمین طریق دو مسہل دیگر دادند نجات یافت **ایضاً** عورتے ہند واز شام در جبہہ و صدغین او اشروع میشد گاؤزبان شاہترہ اسطوخودوس خطمی خبازی عنب الثعلب گل بنفشہ پرسیاوشان عناب جوشانیدہ گلقند دادند و گلنار کوکنار بادرالبنج عاقرقرحا کشنیز خشک ہم ساییدہ ضماد فرمودند سکنجبین در مغز شباید داد گاہ آنجا کہ مادہ صفرا باشد و نزلہ نباشد مضائقہ ندارد بعدہ روز مسہل سنا رکی ہلیلہ جات فلوس افزودند فرمودند در یابس ہلیلجات و اطریفلات مطلقاً در مسہل و غیر مسہل ممنوع است **ایضاً** شخصے بعد تخمہ صداع و دوار و تاریکی پیش چشم داشت فرمودند گلاب بسیار نوشانند **ایضاً** کہو سے را صداع مع غثیان از دو روز بود آب ثمر ہندی سود نداد فرمودند کہ از شرکت معدہ ہست امتلا نبض دارد فصد باید کرد و آلو بخارا بعرق شاہترہ مالیدہ بشیرۂ تخم کاسنی شیرۂ تخم خیارین شربت انار شیرین داخل کردہ بنوشند **ایضاً** صداع بشرکت معدہ مع لینت طبع کہ اکثر بعد پنج شش دست آمدن صداع میشود فرمودند کہ تقویت معدہ باید کرد طباشیر دانہ ہیل ثیب سبز ہر یک یک ماشہ سودہ با آملہ مربے سرشتہ بخورند بالائش شیرۂ ہیہلانہ بریان سہ ماشہ در عرق گاؤزبان عرق صندل عرق کاسنی ہر یک پنج تولہ برآوردہ شربت بزوری شربت بہی ہر یک تولہ داخل کردہ بنوشند **ایضاً** ۔ صداع با فساد خون اول فصد بعدہ عناب پنجدانہ گل بنفشہ چہار ماشہ پوست ہلیلہ زرد کشنیز خشک

ہر یک شش ماشہ شب ترکردہ صبح خام مالیدہ صاف نمودہ نبات دو تولہ داخل کردہ دادند باز منضج دادہ مسہل کردند **ایضاً** صداع با
فساد خون و داغ بر سر و گردن فصد سر رو دند لو جوشانیدہ شاہترہ شش ماشہ عناب پنجدانہ قصب الذریرہ چہار ماشہ پوست ہلیلہ زرد شش ماشہ
کشنیز خشک چہار ماشہ تمر ہندی سہ تولہ شب در آب خیسانیدہ صبح مالیدہ صاف نمودہ گلقند داخل کردہ بنوشند **ایضاً** درد سر و خون آمدن
از بینی قطرہ قطرہ فرمودند گرمی دماغ است در آب برگ توت آب برگ شفتالو نیم یا صبر یا ایارج فیقرا حل کردہ در بینی چکانند کہ معمول است **ایضاً**
شخصے را صداع بینہ و خود عمر کہول خفیف اللحم کمد اللون از مدتہا این مرض داشت دفعۃً راحت و دفعۃً ظہور صعوبت مے نمود و فصل گرم
بود فرمودند ہنوز بقایاے مادہ دارد باز از اول فصد سر رود و خون با وسیر بگیرند بعدہ سپستان دہ دانہ خطمی شش ماشہ خبازی اصل السوس
ہر یک چہار ماشہ اسطوخودوس شش ماشہ شب در آب گرم ترکردہ صبح مالیدہ صاف نمودہ شیرہ تخم کاہو شش ماشہ شیرہ تخم ہندبا نہ چہار ماشہ شربت
بنفشہ دو تولہ خاکشی شش ماشہ دادند و قرص مثلث بہ آب سودہ بر شقیقہ ضماد نمایند و قرص صمغ سرمی بہ نسخہ معمولی بسازند **ایضاً** شقیقہ
مع صداع و اغما عناب پنجدانہ بہدانہ سہ ماشہ در عرق عنب الثعلب پنج تولہ عرق شاہترہ پنج تولہ عرق نیلوفر پنج تولہ جوشانیدہ شیرہ تخم کاہو
شش ماشہ شربت نیلوفر دو تولہ داخل کردہ دادند و نخلخہ و پاشویہ معمول و حجامت کنانیدند **ایضاً** شقیقہ از مادہ دموی و صفراوی بعد حجامت
نقوع آب عناب لعاب بہدانہ شیرہ کاہو و کشنیز خشک شربت نیلوفر دادند و طلاے تخم کاہو تخم خشخاش گل نیلوفر بذر البنج افیون زعفران صمغ عربی
مغز خستہ شفتالو کوفتہ بیختہ در آب کوکنار بر پیشانی ضماد سازند **ایضاً** صداع شقیقہ مرد جوان در شق ایمن بیقراری و کرب ہر قدر کہ روز برمے آمد
بیقراری و درد زیادہ میشد اول نقوع عناب بنفشہ گاوزبان وغیرہ سود نکردہ آخر الامر ایارج فیقرا سودہ با طریفل کشنیزی بالایش گاوزبان
عناب بنفشہ در عرقیات جوشانیدہ خمیرہ بنفشہ مالیدہ صاف نمودہ دادہ شد و بخور سعد و در بینی گرفتہ قدرے بعد دو سہ روز طبع نرم شدہ نجات
یافت و ریاضۃً حاذق شد **ایضاً** زنے پیرا درد شقیقہ و درد چشم بسبب نزلہ بود اول حکیم شریف خان صاحب عنب الثعلب ہفت ماشہ گل بنفشہ نہ ماشہ
گل نیلوفر گل سرخ ہر یک پنجماشہ عناب چہار عدد سپستان نہ دانہ شاہترہ ہفت ماشہ شب در آب گرم ترکردہ صبح مالیدہ صاف نمودہ نبات دو تولہ داخل
کردہ دادند و نزلہ بنا و ارسال چہاردہ علق فرمودند بعدہ سوزش چشم بود اطریفل کشنیزی تولہ اسطوخودوس یک ماشہ کوکنار نیم ماشہ بہم آمیختہ ہمراہ
عرق کیوڑہ ہر دو وقت دادہ شد روز دیگر عناب چہار دانہ سپستان نہ دانہ خطمی خبازی ہر یک ہفت ماشہ گل بنفشہ نہ ماشہ اصل السوس دو ماشہ
گاوزبان سہ ماشہ شب در آب گرم ترکردہ صبح مالیدہ مع شربت بنفشہ دو تولہ دادند **ایضاً** عورتے را شقیقہ بسبب غسل نمودن و شستن سر عارض شدہ
و غلبہ ریزش بسیار گردید چشم گران و سرخ شد اسطوخودوس دو ماشہ بادیان شش ماشہ شکر سرخ دو تولہ در آب جوشانیدہ صاف کردہ
دادند و از سبوس گندم و نمک تکمید سر فرمودند و ناس تنباکو نیز دادہ شد در دو سہ روز صحت کلی حاصل شد **ایضاً** شقیقہ با ہیجان درد و نزلہ
عناب پنجعدد گل بنفشہ چہار ماشہ بہدانہ سہ ماشہ جوشانیدہ صاف نمودہ شیرہ تخم خیارین شش ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ خاکشی شش ماشہ داخل کردہ
بنوشند و جدوار یک ماشہ صندل [illegible] دو ماشہ بگلاب و سرکہ سودہ بر شقیقہ ضماد نمایند و پوست کوکنار گلنار عنب الثعلب کشنیز خشک ہر یک چہار ماشہ
جوشانیدہ غرغرہ نمایند و روز دوم آب کشنیز تازہ لعاب اسپغول سکنجبین شربت توت داخل کردہ مضمضہ نمایند ؛

فصل دوم در عصابہ

واین دردیست کہ در میان ہر دو ابرو یا یکے از آن متصل بعضلہاے پیشانی عارض شود و سببش یا صعود بخارات اخلاط گرم است و بند شدن رگہاے
اندرون سر صدغ یا وقوع گرمی فقط در آن محل و نشان اول اینکہ مریض بر رو افتادہ باشد و بر کشادن چشم قادر نباشد و پندارد کہ پیشانی مے طرقہ
و علامت قسم ثانی آنکہ درد بوقت طلوع خورشید شروع گردد تا دوپہر در ترقی باشد و بعد زوال آفتاب رو بکمی نہد و در شب زایل گردد و باز صبح آغاز کند

علاج در اول فصد سر و ر نمایند و آنچه در صداع حار گذشته قبل از آن عمل آرند و سرکه و گلاب بر سر ریزند و ساق و کف پا بمالند و اغذیه ترش کرا از انار و تمر هندی
و آلو بخارا و خرفه با سرکه و قند ساخته باشند دهند و ماء الشعیر و ماء الجبن بسیار مفید است و در آنچه که از گرمی فقط بود و دادن تبرید و تنقیح سرسام از خارج و کافور
در روغن گل حل کرده در بینی چکانیدن کفایت دارد **مرکبات** - **لازق** که برای عصابه نافع است در فصل صداع ذکر یافته **ماء الشعیر**
یعنی آش جو طریق پختن آن در صداع گذشت **ماء الجبن** طریقش در مالیخولیا خواهد آمد

فصل سوم در حس

و این مرضی است که بیمار در دماغ خارش یابد بی الم و چون سر خود بیفشارند یا چیزی گران بر سر نهند یا آب گرم بر آن ریزند خوش آید سببش ارتفاع
ابخره حاره لذاعة القليل المقدار است که بصداع نرساند **علاج** تدبیری که در صداع حار ذکر یافته بکار برند و دیگر اشیای سرد و تر مثل ماء الجبن
و لعاب اسبغول و تخم مرو با شربت بنفشه و شربت خشخاش بنوشند و ماء القرع و آب هندوانه و شیر بز با قند سفید مفید بود و اگر حاجت تنقیه شود
مسهل بارد دهند و اگر افتیمون و سنبل و هلیله زرد نیز در مسهل افزایند سودمند بود و بعد از آن تخم شاهتره کوفته بیخته با قند سفوف سازند و با طلیه
و نطولات و روغنهای سرد توجه نمایند و آنجا که خون غالب باشد فصد توان کرد

مرکبات

سفوف که برای حس دماغی بغایت مفید است بزر شاهتره کشنیز خشک طباشیر برابر نبات مساوی همه سفوف کرده بخورند **کماد** نافع مرض حس دقیق
شعیر صندل خطمی سفید گل سرخ برابر سرکه آمیخته نیم گرم کماد نمایند منقول از مفتاح المجربات **شربت بنفشه** در زکام و نزله و شربت خشخاش در فصل
سعال خواهد آمد **ماء الجبن** و **ماء القرع** در فصل مالیخولیا ذکر خواهد یافت **مسهل بارد** در صداع مذکور شد

فصل چهارم در سرسام

یعنی ورم دماغ یا پرده های آن علامت و علاج هر یک از اقسام آن جدا جدا مذکور گردد و هذیان و فساد ذهن و عدم هوش و تپ در جمله لازم و
تدبیر کلی نافع جمله انواع آن اینست که هرگاه اختلاط عقل ابتدا نماید پس اگر مانع قوی نباشد مبادرت بسوی فصد قیفال باید کرد و اگر ماده شدید المیل
بسوی راس باشد درین صورت فصد اکحل بلکه باسلیق اولی است و اخراج خون بقدر صالح مناسب و اگر قوت مریض و حال مقتضی باشد فصد
جبهه بعد فصد قیفال بکشایند و فصد روز اول و ثالث کنند و در رابع اسهال ضروری است و بعد فصد استعمال حقنه نرم نیز مناسب بود و استعمال
لخلخه سریع الاثر است و مالیدن و بستن پایها در جذب ماده انفع الاشیاء است و با شوربه مدستور و حجامت ساقین با شرط در خونی و بی شرط در غیر آن
نافع ترین تدبیر است و تدهین بروغن گل و سرکه نافع است مطلقا و چون تپ لازم این مرض است تدبیر تپ مد نظر دارند و قصد تنویم بنطولات و
سعوطات اهم مطالب است و در نطول که جهت نوم استعمال نمایند خشخاش اندازند و برای اصلاح آن اندکی بابونه نیز اضافه نمایند و خانه معتدل
الهوا باید خالی از تصویرات و از اشیای براق و باید که جلیس مریض مردم ظریف و شفیق و حسین باشند تا بسبب ایشان از اضطراب محفوظ
ماند و عصابه مریض محکم ببندند تا از اضطراب حرکات و انتشار و هرگاه علت از ابتدا تجاوز کند و از هفت روز درگذرد و حرکات مفرط
ساکن شوند یا سبات عارض گردد و مبردات قوی خصوصا خشخاش هرگز استعمال ننمایند و درین هنگام بابونه و نمام و اکلیل الملک و امثال آن
در نطولات افزایند و لعاب تخم کتان با آب و روغن زیت بر سر باید مالید و بدن بیمار را بروغن زیت نیمگرم باید داشت و اگر بسبب فقدان
عقل و ضعف حس بود و فراموشی کرده باشد مدراشه نوشانند و شانه او را بروغن زیت نیمگرم و امثال آن مانند روغن گل و شبت و بابونه مالند

بعد از آن آبیکه در آن بابونه جوشانیده باشند نطول باید کرد و شانه را بست باید تا لید تا آثار حاصل آید و تخم و آب سرد و شیر و صندل است تو به حضر سرسام و در حمی حاده رقت بود و ثقل راس و شدت صداع و تنفر بیمار از روشنی علامت قوی حدوث سرسام است اشاره اعجاج فهم سرسم قاتل است اگر عقب او خفقت ریزش شدت رعاف و رسوغ ردی است بیمار از علیل و احد و ما ئیت بول مهلک است و چون گوهر دماغ بیاساید در روز چهارم بگشد و اگر از ین تجاوز کرد امید خلاص باشد و دوام ثقل در سینه و سر و جدوث تشنج و سقی زنگاری در سرسام دلیل موت ست و ایضاً سوء تنفس و شخوص چشم و تواتر نفس و تقطیر بول هرگاه در ین مرض عارض گردد بیمار هلاک شود و قال الشیخ اکثر من یموت بالسرسام یموت لافت فی النفس ❊

سرسام حار

اگر از خون بود سرسام دموی و قرانیطس گویند و اگر از صفرا باشد سرسام صفراوی و قرانیطس خالص نامند علامت دموی تپ گرم و هذیان مع خنده و سرخی چشم و سیلان اشک و عظم نبض است و نشان صفراوی شدت تپ و کثرت هذیان مع غضب و بدخلقی و اضطراب و بیخوابی و زردی رو و چشم و سرعت نبض **علاج** بعد از فصد سر و تبرید و ضماد و سعوط و لخلخه و پاشویه و غیره تدبیریکه در صداع حار ذکر یافته بعمل آرند و حلب لبن بر راس و سعوط لبن النساء مع زعفران و شرب لعاب بزرقطونا مع شکر بالغ النفع ست و در صفراوی رعایت بجانب تطفیه بیشتر و در دموی عنایت بطرف تحلیل اکثر نمایند و غذا ماء الشعیر یا شربت بنفشه و یا شربت خشخاش و یا شربت انار مناسب بود و اگر قوت ضعیف و منتهای مرض بعید دانند بجور اینده یعنی تبرید و تطفیه باشد رخصت باید داد و بگیرند آرد مونگ پاو آثار و شیر گاو یا پاو آثار آرد را در شیر مالیده نان از یک طرف خام و از یک طرف پخته سر را بروغن گل چرب کرده از طرف خام بر سر بندند و بگپاس دارند و اگر باز احتیاج افتد مکرر عمل نمایند که بسرسام نفع کلی میدهد حتی که بعد ده روز و اگر به تنقیه حاجت افتد روز هشتم بمسهل بار دکه در صداع گذشته و یا بدیگر ملینات مناسب تنقیه نمایند و اگر طبع نرم شود و این نرمی از بحران نباشد آب لیست جو با گل ارمنی و صمغ عربی یا اقراص طباشیر یا رب به و رب سیب و گلاب بدهند و صندل و گل سرخ با گلاب و آب برگ انگور بر شکم ضماد نمایند و اگر مرض بطول انجامد و در قوت احتمال باشد فصد رگ پیشانی و حجامت ساقین مبادرت کنند و اکثار آشامیدن گل بنفشه و شربت آن در ین وقت بغایت سودمند است و اگر بیداری مفرط عارض شود و از علامات بحران نباشد لازم که حیلها خواب آور انگیزند و شربت خشخاش و تخم خشخاش با شکر بدهند و سعوطات کما دات و نطولات منوم که در آن کاهو و پوست خشخاش و تراشه کدو و غیره باشد بکار برند و اگر بسبب ذهول طبیعت و تصاعد ابخره سبات قوی لاحق گردد نشانهای بحران ظاهر نباشد بهر کیف او را بیدار دارند و دست و پا سے او را بحتی مالند و موی سر او بهم کشند و هرگاه مرض نقصان پذیرد و هذیان باقی باشد در حالت ضعف قوت شیر زنان و در صورت بقاء قوت شیر بز بر سر دوشند و حیلا از ساعتی سر را بنطولات معتدل چون اصل السوس و بنفشه و بابونه و شبت بشویند باز دوشند و باز نطول نمایند بهمین طریق چند روز و گاهی قرانیطس بلیثرغس منتقل گردد و بعلاجش علاج کنند و باشد که در آخر سرسام زبان بسبب نزول ماده گرفته شود و بیمار بر تکلم قادر نباشد در ین وقت نطولیکه گل بابونه اکلیل الملک سبوس گندم گل بنفشه جوشانیده باشند بر سر و گردن نطول نمایند و سر به بخاران دارند و صاحب خلاصه گوید که مکرر دیده شد که ماده سرسام به بحران انتقالی بصورت نفخه در زیر جلد باعث اورام عظیمه صلبه گردیده و از مداومت نطلیه آب کشنیز تازه به تحلیل رفت **و باید دانست** که گاهی هذیان و اختلاط ذهن در حمیات محرقه و تپ‌ها از نوبت و جز آن بسبب تصاعد ابخره سوی دماغ نیز عارض میشود و این را سرسام غیر حقیقی گویند و تدبیرش ازاله سبب است و تقویت دماغ و صرف مبرقیات و اشربه و سعوطات بارده کافی است و پاشویه و حجامت ساقین بی شرط ابخره فرود آورد و لخلخه تقویت دماغ دهد بکار برند و اطریفل کشنیزی همراه تمرهندی و آلو بخارا نافع است و بعضی گویند که در سرسام غیر حقیقی خون بسیار گیرند و زنجبیل یک ماشه صندل سوده یک نیم ماشه طباشیر دو ماشه در شربت انار بلیسانند بالایش شیره خرفه و بیزدانه و بهدانه و کدو و خیارین زرشک زرد آلو عرق بید مشک و گلاب سه تولا در ده ... ... و گلاب نیم پاو آمیخته با ضافه گل ارمنی هفت ماشه نوشیدن

فائده میکند و گل سفید در گلاب سائیده ضماد سازند و تخلخه بارد بکار برند غذا اسفناخ منقول از حکیم بانی پتی

سرسام بارد

اگر ازماده سودا بود و این کمتر افتد و بمالیخولیا میگردد پس سرسام سوداوی گویند و اگر از بلغم باشد سرسام بلغمی و لثیرغس خوانند علامت سرسام سوداوی
هذیان مع خوف و فزع و گریه و خشکی دماغ و زبان   و کثرت تنفس و شخوص چشم و تب نرم و ظهور تغیر شدید در ربع و صغر و صلابت و اختلاف نبض
و علامت لثیرغس تب نرم دایمی و نسیان و سبات از نفخ و اختلاط عقل و آب دهن و ظهور تنفس و عظم و تفاوت نبض و کثرت تثاؤب و باشد که بسبب
نسیان دهن کشاده ماند و کسل در جمیع افعال خاصه در جواب سخن و حرکت پلک و باشد که بسبب استرخاء و ضعف اعصاب لرزه در بدن پدید آید و
گاه باشد که تب محسوس شود **علاج** در سوداوی اگر باسلیق قوی نباشد فصد کنند و تبرید و ترطیب دماغ از ادویه و اغذیه کنند بعده نضج ماده مسهل
و حب افتیمون تنقیه سودا نمایند بطریقیکه در مالیخولیا سوداوی مذکور گردد و بهر تبرید و ترطیب ماء الشعیر و جهت تقطیع و تلطیف ماده سکنجبین که بسیار ترش نبود
مناسب است و بعد تنقیه ضمادات و نطولات مرطبه بکار برند و روغن کدو و بنفشه و نیلوفر و بابونه بمالند و شیر دختران بر سر دوشند و باقی تدابیر حسب
حاجت از آنچه در سرسام حار ذکر یافته بعمل آرند و در سرسام بلغمی یعنی لثیرغس ایضاً اگر مانعی نبود فصد قیفال نمایند و بهر نضج ماده مفتح گرم یا ماء الاصول
دهند و طلاء و ضماد و سعوط و پاشویه و غیره بکار برند و پوست سر بر فاله گرم گرم یا مرغ ذبح نموده بنوعیکه خونش بیرون نرود و شکم شگافته گرم گرم بر سر نهند
و بیمار را بخانه روشن دارند و بر مرغ بجز دل و عسل آلوده در حلق انداخته قی آورند و گلقند شکری مع مصطکی نافع است و کذلک شربت بادرنجبویه
شربت اسطوخودوس و روز دهم از مسهل گرم موجب ایارج که شب خورانیده باشند تنقیه نمایند و در صورت بیهوشی آب نیم گرم و نمک حقنه کنند تا افاقه
شود پس دوا بدهند و بعد از تنقیه فلاسفه و فلافلی و سنجر نیا دهند و مصطکی اسطوخودوس هر یک دو باشه سوده در گلقند آمیخته بخورانند و انجبین
چند بیدستر و قرنفل و جدوار و غیره خورانیدن فائده میکند و در ابتدا سرکه و روغن گل بر سر طلا نمایند و روز سوم بجای سرکه سرکه عنصل و جند بیدستر
قدری بیفزایند و همچنین طلا مثل خردل و عاقرقرحا و عود الصلیب و نعلیس با نهام و شحم حنظل و فرفیون تکمید نمایند و از آب سرد گشت پرهیز
باشند و بدن را بروغن زیت و بوره ارمنی و تخم انجره و تخم نادریون و فلفل و عاقرقرحا خوب بمالند و هرگاه مرض بانتها رسد ضمادات محلل
پیه استراج رود و ع استعمال نمایند و نطولات قوی التحلیل و شمومات و سعوطات بعد از تنقیه بکار برند و غرغره تا جائیکه اندر آن زوفا خشک و
حاشا و پودینه و صعتر جوشانیده باشند سود مند است و پیاز عنصل تازه بر سر مالیدن شدید النفع است و ایضاً میل از تنقیه گاه گاه اطریفل کوچک و ایارج
فیقرا و حب شبیه دهند و ایارج فیقرا با سکنجبین بیشتر غرغره همیکنند و چون در خواب مستغرق شود موی سر و پیشانی و سے کشند و محاجم
ناری بر قفای گردن نهند و بهر حیله بیدار سازند و پیوسته اطراف او را بتختی چندان بمالند که سرخ شوند مدام آن در بیمار در بایه و هر دو ساق و
ساعد او را بعمامه محکم به بندند و کف پا ای او را به بوره ارمنی و عاقرقرحا و روغن سوسن نیکو بمالند و غذا از اول تا انتها نخود آب بازیره و دارچینی و
خولنجان پخته و در انحطاط شوربای کبوتر و گنجشک با مصالحه حار پخته و هرگاه علامت دراز گردد خدر وارتعاش در بدن مستولی شود ایارج
لوغاذیا بقدر چهار مثقال همراه مطبوخ افتیمون و تخم کرفس و موویز منقی بدهند و دیگر ایارجات کبار باید داد و بعد از آن اطلیه و کماد ها بر سر
استعمال کنند و در روغن قسط اندکی جند بیدستر حل کرده بر سر بمالند و فرفیون و جند بیدستر بسیار نافع باشد لیکن آنجا که تب باشد و در منهی عشرت
عظم یابند و فضل گرم و بلد چاه بود در این صورت از ادویه قوی الحرارت و استعمال ایارجات کبار دست کوتاه دارند و هر صباح گلقند شکری
هفت درم باید داد و بعد از آن ماء الشعیر که با زوفا و بادیان و غیره بحسب اقتضای حال و مشاهده مراتب حرارت تپ پخته باشند با سکنجبین بدهند
در این حال سودمند است و دیگر تدابیر چون بستن ساق و ساعد و مالیدن پایها بروغن سوسن و تقویت دماغ و جذب مواد اسفل بجا شود بغیر
موقوف برای طبیب است و چون نسیان لازم این مرض است مدام بیمار را بدفع بول و براز شکایت خبر دار باید ساخت و نداوار بند شدن بول

بر مثانه او باید ریخت و شکم و مثانه او را بدست باید مالید **فائده** ورم حار که در دماغ صبیان عارض شود علاج نمایند علامتش فرورفتن تارک سر و عدم سیری از آب و زردی رنگ و در چشم و حلق بود تدبیرش تبرید و ترطیب دماغ بتضمید پوست کدو تر و خیار و خرفه و روغن گل و قدرے سرکه و زردی بیضه و آب کشنیز سبز و آب عنب الثعلب سبز نمایند و هرگاه گرم شود ضماد را تبدیل کنند و اسهال درین مرض خوب نیست پس اگر عارض شود و چشم بگوزد و بلیلۂ درست را در آب بجوشانند که نرم شود و پس برآورده صلایه نمایند و بر تارک سر ضماد ساخته پارچه بر آن بربندند و مکرر بعمل آرند نفع تمام دهد و همچنین ضماد آمله که آمله را آب سائیده با آب کدو و روغن گل و زردۂ تخم مرغ بر تارک سر گذارند و مروارید سائیده طباشیر سوده زهرمهره سوده زرد و سوده از هر یک دو سرخ همه را بخورانند بعد از آن شیرۂ خرفۂ سیاه بریان شیرۂ تخم کاهو در عرق بادرنگبویه و عرق کیوڑه و گلاب برآورده ربّ به شیرین شربت انار شیرین داخل کرده بارتنگ بریان بالاے آن ریخته بخورانند و لتا سته با اندک سرکه و عنب الثعلب و روغن گل طلا کردن نافع بود و خضاب کف دست و پا بستن و دست و پاے او را در آب سرد داشتن مفید بود و در صورت قبض طبیعت از آب کدو با شیر خشت یا آب عناب با شیر خشت نافع بود و مرضعه را بیست جو و مانند آن هرچه دفع قبض بود بخورانند و تقلیل غذا نمایند ❊

مفردات

بنفشه جو مقشر کوفته اکلیل الملک جوشانیده بر سر نطول کردن و شربت بنفشه نوشیدن و نان سفید مغسول بشکر شیرین کرده خوردن در سرسام حار مجرب سویدی ست **دیگر** خردل کوفته با آب ترنجشک سرشته بعد حلق راس بر یافوخ ضماد کردن در لیثرغس مجرب است **دیگر** مالیدن جندبیدستر بر سر صاحب لیثرغس و بویانیدن آن نافع بود و تعطیس لشحم حنظل موجب برء از لیثرغس است و دلک هر دو ساق و هر دو پا بسرکه عنصل مفید **دیگر** که مجرب و معمول استاد است مرغ زنده را شکم بر سر مریض بشگافند که خون بر سر مریض افتد گرم گرم بر سر مریض بندند و قتیکه سرد شود دور کنند و مکرر بعمل آرند بغایت نافع است اقسام سرسام خصوص بارد را و همچنین حکم کبوتر بچه است **دیگر** که چون بر سر صاحب لیثرغس گزارند تحلیل مادۂ بلغم کند و اگر بر بها قها و را بها ے او نهند جذب ماده نماید عنصل تازه در هاون سنگین نرم بکوبند و بسرکه حل کرده ضماد نمایند از بیاض استاد ذکائی **دیگر** که تقطیع بلغم میکند و از براے لیثرغس نافع است از علاج الامراض قادری موے سر انسان سوزند و باریک سازند و بسرکه مخلوط کرده بر پیشانی طلا نمایند **دیگر** نافع از براے لیثرغس بابونه بکوبند و بسرکه سرشته بر پیشانی ضماد نمایند **دیگر** منضج مادۂ سرسام بلغمی از خلاصه زیرۂ کرمانی جوشانیده گلقند عسلی مالیده صاف نموده هر صباح بدهند ❊

مرکبات

انکبا سیه که سرسام گرم و بیخوابی را نافع ست نسخه آن در صداع گزشت **اطریفل کشنیزی** که در سرسام غیر حقیقی مفید هند در فصل صداع ذکر یافت **اطریفل کبیر و ایارج فیقرا** که در سرسام بلغمی مستعمل هر دو در صداع گزشت **ایارج لوغاذیا** نافع لیثرغس نسخه آن در صداع گزشته **یا شوپه بارد و حار** که در اقسام سرسام معمول است در فصل صداع ذکر یافت ❊

بخور

که لیثرغس را روز سوم بکار آید از قادری و شریفی و ذکائی حاشا فودنج هر دو برابر در سرکه پخته نزدیک بینی دارند تلطیع اخلاط کند و در مقتاح المجربات بابونه مرزنجوش بادیان نیز درین نسخه داخل است **نسخۂ کبیر براے سرسام حار** از مطب بعد فصد سرد و عرق شاهتره عرق نیلوفر گلاب هر یک چهار توله مع بیدمشک شربت انار شیرین دو دو توله و در غلبۂ صفرا آلو بخارا ده دانه تمر هندی سه توله دهند و تخلیه معمولی نمایند و بنفشه نیلوفر هر یک ششش ماشه آلو بخارا ده دانه عناب پنجدانه سپستان نه دانه گل سرخ ششش ماشه و در غلبۂ صفرا تمر هندی مغز تخم کدو و بعد استخلاط غرض و تلیین طبع برگ سنا مکی یک توله افزوده شود و مغز فلوس خیار شنبر ششش توله ترنجبین چهار توله گلقند ده توله و غیره

بادام مقشر شش ماشه بارکاهی گل گاوزبان گل نیلوفر هریک سه ماشه گل سرخ چهار ماشه خیارین مقشر شش ماشه کوفته در آب جوشانیده شیره مغز تخم کدوی
شیرین شربت دینار دهند و یا شوربا اگر مرض دماغ حار بود از برگ کنار چهار توله نخاله گندم پاؤ آثار گل بنفشه خطمی سپستان ده هریک دو توله نمک شور
قدری به دستور در آب ده پانزده آثار جوشانیده نطول آرند و اگر مرض بارد دماغی بود و بیشتر غش باشد یا شوربا بابونه مرزنجوش عنب الثعلب
اکلیل الملک هریک دو توله سبوس گندم پاؤ آثار جوشانیده بکار برند و نطول حب آس سازند چنانچه در حکایات هم خواهد آمد **ایضاً** - سبب
سرسام حار از خلاصه بعد از فصد آب انار شیرین و ترش با جلاب یا شربت تمر هندی بدهند و باندک شوربای چوزه مرغ آب غوره یا آب انار
غذا کنند و در روز دوم عرقیات مناسب با شربت عناب و شربت بنفشه و شربت نیلوفر و لعاب اسپغول و خاکشی دهند و در صورتی که شدت باشد
ماء القرع و ماء الخیار بقدر چهار اوقیه با دو درم تخم خرفه مسحوق و نیم درم طباشیر بدهند و ترشی ترنج با جلاب ممزوج نموده یا لعاب اسپغول با اندک روغن
بادام شیرین و نبات سفید در شدت ضعف و گرمی هوا هر ساعت اندک اندک میل نمایند و در روز هشتم ملین دهند و اگر به مریض استعمال حقنه آسان
باشد بنا بر جذب مواد باسفل بهتر از مسهل است و ایضاً نوشته که اگر قوت قوی یابد چندان خون از فصد بگیرند که بغشی انجامد و خاصه در سرسام
دموی و در کودکان حجامت در میان دو شانه کافی است **ترکیبی** که در سرسام و غشی بکار آید منقول از بیاض استاد - آرد مونگ سه پاؤ
بگیرند و آن را در لبن البقر خمیر کرده سه بخش نموده سه نان سازند و پهنایش بمقداری کنند که تمام سر را فرا گیرد و بر تابه نهاده از یک طرف بپزند
و بطرف خام روغن گل مالیده بر سر علیل ببندند و بعد از یک پاس آن را دور کرده نان دیگر بپزند و به دستور عمل آرند و بعد از یک پاس همچنان نان سومی را
بکار برند و بعضی اطبا بجای روغن گل زرده بیضه مرغ عند احساس برودت و بلغمیه بکار داشته اند و نفع بین بمشاهده رسیده ؛

جوشانده - برای سرسام بعد فصد سر و بهیدانه خطمی خبازی سپستان گل بنفشه جوشانیده شیره کاهو شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند

حب اقتیمون - که سرسام سوداوی را نافع است در فصل مالیخولیا خواهد آمد ؛

حقنه نرم

که در سرسام گرم روز هشتم بکار آید از خلاصه مجرب منقش نیکوفته لبسته درم بنفشه خشک پنج درم سپستان سی عدد عناب ده عدد در سه رطل آب
بجوشانند تا بیک رطل باند نیم رطل از آن صاف نموده ده درم مغز فلوس حل کرده و صاف نموده روغن بنفشه یک اوقیه و نمک سوده یک نیم درم
اضافه کرده حقنه نمایند و در آنجا که احتمال مسهل و حقنه نبود و در طبیعت قبض باشد شیاف از تخم خطمی و بوره ارمنی و شکر سرخ ساخته بکار برند
ایضاً - که مستعمل است در سرسام حار صفراوی و جز آن از شیرینی آب کشنیز تر دو اوقیه لعاب بذر قطونا یک اوقیه روغن بادام شیرین روغن کدوی شیرین
از هریک یک اوقیه همه را یکجا کرده خوب بهم زنند و به دستوری که در سکته مذکور گردد حقنه کنند ؛ **حقنه** - که اکثر غش را کثیر النفع است از حکیم علی
تخم حنظل قرطم نیکوفته کتان تخم انجره پوست بیخ کبر فودنج دشتی هریک کفی در سه رطل آب بپزند چون یک رطل باند صاف کرده نصف رطل از آن
گرفته همراه نیم اوقیه زیت حقنه کنند و نسخه دیگر حقنه که ببیشتر غش نافع در فصل سکته خواهد آمد ؛

دوای سرسام حار

لعاب بهیدانه شیره خرفه شیره کاهو شیره مغز تخم کدوی شیرین شیره خیارین عرق نیلوفر عرق عنب الثعلب عرق کیوڑه شربت نیلوفر داخل کرده
خاکشی پاشیده بنوشند صبح و یا شوربه معمولی کنند و بجهت شام لعاب بهیدانه شیره تخم هندبا عرق کیوڑه عرق عنب الثعلب عرق نیلوفر شربت نیلوفر
خاکشی پاشیده بنوشند **ایضاً** لعاب بهیدانه لعاب اسپغول شیره تخم تربوز عرق کیوڑه عرق گاؤزبان عرق کمره عرق نیلوفر شربت نیلوفر
داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند صبح و بجهت شام شیره تخم کاهو شیره تخم خرفه زیاده کنند غذا آش جو و از گل نیلوفر سبوس گندم نمک طعام
برگ کنار برگ پالک جوش داده یا شوربه نمایند ؛ **نوعی دیگر معمول** مغز تخم تربوز مغز تخم کدوی شیرین سوده قدری روغن گل انداخته

تسکین خشک تخم کاسنی تخم خیارین تخم خرفہ مغز تخم کدو ہر یک سہ درم کوفتہ در رطلے آب مذکور بیداز ند و باندازۂ دو ساعت نگاہدارند پس صاف کردہ بنوشانند فانہ من الخواص العجیبۃ ۞ **منضج و مسہل گرم** کہ در لیثرغس مستعمل ہست در فصل لقوہ و فالج خواہد آمد ۞

ماء الاصول

کہ برائے نضج مادہ در لیثرغس بکار آید از خلاصہ پوست بیخ کرفس بیخ بادیان از ہر یک دہ درم تخم کرفس بادیان انیسون ہر یک سہ درم مصطگی سنبل الطیب ہر کدام یک درم اسارون سلیخہ ہر کدام یک نیم درم بیخ اذخر فقاح اذخر اسطوخودوس ہر یک سہ درم مویز منقے بست درم ہمہ در بیست رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نمودہ دہ درم گلقند شکری در چہل درم ازین ماء الاصول حل کردہ صاف نمودہ یک درم روغن بادام شیرین اضافہ کردہ بدہند و بعد از چہار دہ روز کہ نضج کامل پدید آید بحقنۂ حادہ یا بمطبوخ غاریقون و حب ایارج و بعد از آن بحسب قوۃ یا تنقیہ نمایند

مطبوخ غاریقون

کہ در لیثرغس بہر تنقیہ میدہند از کتاب مذکور سنا مکی پنج درم اسطوخودوس ترید مجوف خراشیدہ بادرنجبویہ ہر یک دو درم گاؤزبان گل سرخ ہر یک سہ درم گلقند دہ درم جوشانیدہ صاف نمودہ غاریقون سفید یک درم باقدرے عسل سرشتہ و تخم حنظل دو دانگ اضافہ نمودہ بنوشند و چون اخلاط بلغمی پاک شود تنقیہ دماغ بسعوطات و عطوسات و غرغرہ نمایند ۞ **منقوع مسہل معمول** نافع سرسام گرم و صداع حار ترنجبین شیرخشت از ہر یک چہار تولہ در عرق بیدمشک و عرق بید سادہ و عرق عنب الثعلب عرق نیلوفر شب تر کردہ صبح مالیدہ صاف کردہ لعاب اسپغول شیرۂ مغز تخم کدوے شیرین شیرۂ مغز تخم تربز از ہر یک دو مثقال روغن بادام شش ماشہ اضافہ کردہ بنوشانند از معمولی **نشوق** جہت سرسام مغز تخم کدوے شیرین و مغز تخم تربز ہر دو سائیدہ بقدرے روغن گل ممزوج کردہ نشوق نمایند ۞

نطول

کہ برائے سرسام حار مجرب بگیرند مغز سر بز غالہ و شب تمام حنا بر سر و پیشانی صاحب سرسام ضماد نمایند پس آن را دور کردہ تخم کاہو پوست بیخ لفاح مذکور نطول کوکنار بابونہ گل خطمی سفید اکلیل الملک بنفشہ جرادہ کدو برگ خطمی نیلوفر ماش مقشر جو نیم کوفتہ جوشانیدہ صاف نمودہ شیر گاؤ و شیر دختران شیر بز یکد نیم من شیر خر یک اوقیہ اضافہ نمودہ در آفتابہ نمودہ نیم گرم بر سر نطول نمایند پس روغن کدو و روغن بنفشہ با دام شیر دختران در ہم کردہ بر پیشانی او بمالند و سر را درین دوا غرق دارند **نطول** برائے سرسام صفراوی از شرح نفیسی و ذکائی معمول استاد مرحوم گل بنفشہ تر آستہ کردہ تازہ گل نیلوفر گل خطمی جوشانیدہ صاف نمودہ نطول نمایند و بنا بر عرض خواب در بیداری مفرط تخم کاہو پوست خشخاش باندک بابونہ داخل کنند۔ **ایضاً** نافع از برائے سرسام حار صفراوی وقتیکہ بآن بیخوابی مفرط باشد و برائے سہر ہم مفید از ذکائی گل سرخ گل بنفشہ تخم کاہو بابونہ پوست خشخاش جو مقشر نیکوفتہ گل نیلوفر کوفتنی را کوفتہ در آب جوش دادہ صاف نمودہ نطول سازند و ثفل آن با روغن گل بر سنگ صلایہ کردہ بکیسہ بستہ بر یافوخ نہند چون گرم شود مبدل سازند و در علاج الامراض بجائے نیلوفر پوست بیخ لفاح ست **ایضاً مختصر** جہت سرسام حار مجرب استاد مغفور گل سرخ نیلوفر تخم کاہو جو مقشر یک یک تولہ پوست خشخاش نیم تولہ جوشانیدہ نطول نمایند **نطول** از برائے سرسام سوداوی بعد از تنقیہ از علاج الامراض بابونہ گل سرخ تمام اکلیل الملک برگ خشخاش برگ چقندر شبت عنب الثعلب تخم خطمی گل بنفشہ حلبہ اسطوخودوس از ہر یک کفے در آب بپزند تا مہرا شود پس آب آن را بر سر نطول سازند **ایضاً** از ابن الیاس نافع از برائے سرسام سوداوی بنفشہ بابونہ شاہسفرم شبت گل نرگس در آب شیر بپزند پس داخل نمایند در آن روغن بابونہ و روغن کنجد و روغن بادام شیرین و شیر دختران نیم گرم بر سر نطول نمایند و چند مرتبہ مکرر این عمل کنند و ایضاً بعضے نطولات کہ بسرسام نافع در صداع مذکور شد **نطول** نافع از برائے لیثرغس از مجالنافع بابونہ اکلیل الملک تمام ریحان قیصوم مرزنگوش شبت پودینہ در آب جوش دادہ صاف نمودہ نطول سازند **ایضاً** مختصر از کتاب مذکور اکلیل الملک گل بنفشہ اصل السوس

داغند صاحب این مرض هرچه سبرد و مغلظ بود چون مطبوخ عدس بآب کشنیز خشک و آش جو با عناب و کدو و یالک و آب انار موافق ست *

مفردات کافور بگلاب سائیده بر چهره و سر بمالند **و دیگر** عناب سی دانه جو شانیده صاف نموده با سکنجبین آمیخته نوشیدن نفع تمام کند

مرکبات

دواے که باشر انفع بسیار میکند اذ ذکا فی کافور قیصوری نیم دانگ طباشیر سفید مغز تخم هندیانه مغز تخم کدو گل ارمنی صندل **سفید** کشنیز خشک هر یک یک ماشه حب ساخته فرو برند و لعاب اسپغول شیره تخم کاهو مقشر شیره تخم کاهو مقشر شیره تخم خیارین شیره مقشر هر یک دو مثقال در آب آمده سکنجبین ساده پنج مثقال داخل کرده بنوشند **ضماد** جهت ما شرا از علویخان مرحوم صندل سرخ گل ارمنی شیاف مامیثا حضض کی پوست دربیخ گل قیمولیا گل خطمی از هر یک یک مثقال کافور قیصوری یک دانگ سوده با بکاسنی تازه و آب تازه و آب عنب الثعلب آب کاهو تازه و سرکه سرشته طلا کنند **قرص طباشیر ملین** در فصل حمی غلطی خواهد آمد **ماء الشعیر** یعنی آش جو در فصل صداع ذکر یافت **نقوع** - که بعد فصد نافع از خلاصه آلو بخارا عناب تمر هندی خیسانیده با شکر یا ترنجبین بدهند و نقوع خاص که در صداع گزشت بعد فصد براے تلیین طبیعت نیز مفید بود بالجمله درین مرض صبح را ملایم دارند *

حکایات

شخصے مراقی تر کار چهار گنده تر بسیار خورده از قدیم حرارت احشاء مفرط و صداع مراقی دایمی داشت بسبب گرمی شکم بول بعسرت آمد آب بسیار بکشم سیر خورده عوارض زکام و نزله پیدا شد سرخی رخساره و ورم چهره مبهم ماشرا باشد چون فصل سرما موسم فصد نبوده و ماده بلغمی لهذا فصد ببرا انیده فرمودند بالفعل نقوع نزله و اصلاح خون مقوم داشته خطمی شش ماشه سپستان بست دانه اصل السوس شش ماشه گاوزبان چهار ماشه شاهتره شش ماشه تمر هندی سه توله عنب سه ماشه گل بنفشه گل نیلوفر هر یک شش ماشه در شب بآب خیسانیده صبح خام مالیده شیره مغز تخم تربوز شیره تخم کاهو هر یک شش ماشه شربت نیلوفر دو توله داخل کرده خاکشی چهار ماشه پاشیده بنوشند در پنج شش روز گرمی مزاج و غلیان خون کم شد و ورم و درشتی قبض بحسنور ماند لیکن بلغم از دهان بسیار از ین نسخه فتح یافته بر آمد نجات یافت **ایضاً** مرد فربه جوان بهم کله چهار ساله با میران چینی بآب کشنیز سبز ضماد و طلا صرف و غرغره بآب رب توت نافع افتاد و ماء عنب الثعلب کوکنار جوشانیده **ایضاً** ورم رخساره افزاد بود کوکنار عاقرقرحا بدر البنج خولنجان قلفل جوشانیده غرغره نمانیده جهد و ما بسبرکه سوده ضماد کنند **ایضاً** ورم رخساره به کله جیب نزله افتاده با ورم و تحس بود عناب بعرق شاهتره مالیده شیره کاهو نبات داخل کرده بنوشند غرغره معمول و فصد سر رو جانب جیب موافق و بعد سه روز مسهل وادند **ایضاً** جدوار سوده ضحضض کی بآب کشنیز سبز ضماد نمودند و غرغره معمول چون ماده کثیر نبود ندروز سوم حجامت کنند *

فصل ششم در سدر و دوار

سدر تاریکی چشم ست هنگام برخاستن و دوار گردیدن سر چنانکه بیمار پندارد که همه چیز میگردد و سدر مقدمه دوار ست و ادراک ثقل عظیم در سر و حدوث طنین در هر دو گوش نیز از علامات اوست و چون این مرض مشتد شود بصرع منتهی گردد و فرق بینها بعدم تشنج و زید حرکات مضطربه درین مرض توان کرد و سبب مرض مذکور در اکثر اجتماع اخلاط در دماغ یا معده یا عضوے دیگر بود که ریاح و ابخره از آن متولد شود و متصاعد گردد لذا قالوا اکلاهما لابخرة و ریاح فی الراس او صاعدة من الاسافل و لهذا درین مرض مالیدن اطراف و نهادن آنها در آب گرم و شد بستن پاها بچیزے درشت سود مند کنند لیجذب المواد والابخرة من الاعالی الی الاسفل و یضر المبخرات و الفطر نماید و قال القرشی و تعد ان ای الدوار و السدر افرادا فی الشیخ بصرع او سکتة و قال ایضاً قد ینحل الدوار بصداع و بالعکس *

سدر و دوار دماغی

که مادهٔ آن در دماغ باشد و این ماده بیشتر بلغمی بود علامتش گرانی سر و بسیاری آب دهن و قلت تشنگی و کدورت حواس و کثرت خواب و نرمی نبض و سفیدی قاروره و سبکی مرض در وقت گرم شدن دماغ و اگر سوداوی بود علامتش کثرت فکر و بیخوابی و خاموشی و تخیل اشیاے سیاه و صلابت و ضعف نبض و اگر دموی باشد علامتش سبکی نوبت و سرخی روے و چشم و گرمی سر و سیلان اشک در ابتدا و اگر صفراوی بود علامتش زردی و تلخی دهان و تخیل الوان زرد و سرعت نبض و تشنگی و سکون مرض بمبردات و اگر ریحی باشد علامتش از هر خلطے که پیدا باشد همانست که در آن خلط ذکر یافته سواے گرانی که در ریحی نے باشد **علاج** در بلغمی و سوداوی و ریحی بارد بانضاج و تنقیه ماده کوشند بدستوریکه در صداع بارد مادی بیان یافته و بهر تسخین دماغ و تحلیل ریاح شمومات حاره مثل مشک و عنبر و یاسمین نمام و سعوطات و عطوسات و نطولات مناسبه و مالش روغن مرزنجوش و بابونه بعمل آرند و در دموی و صفراوی علاج صداع دموی و صفراوی نمایند و استنشاق آب کشنیز و آس و سرکه و تفریق سر بروغن گل و سرکه و تبرید بآب تمرهندی و شربت نیلوفر و ماء القرع و گلاب و آب تربوز و تضمید بصندلین بصندل و گلاب مفید است و لیمون و تمرهندی براے دوار حار عجیب است و دواء المسک بارد و اطریفلات کثیر النفع است مطلقاً و طبیخ ترهپله و کشنیز و نقیع آن مفید بود و نقوع آمله و کزبره که سه درم نیلوفر نه درم شکر شش درم جید است ؛

سدر و دوار معدی

که مادهٔ آن در معده باشد و علامتش اختلاف حال مرض باختلاف حال معده است مثلاً اگر ماده حار بود دوار در حالت گرسنگی غلبه کند و در سیری خفت پذیرد و اگر ماده بارد بود بالعکس و ایضاً علامات مخصوص هر خلط که در قسم بالا و امراض معده مذکور است بر وجود آن خلط شاهد بود **علاج** - هرچه در صداع شرکی معده ذکر یافته حسب ماده بکار برند و ایضاً در مادهٔ حار بعد قے سکنجبین و آب گرم نقوع آمله دانه دادن مفید بود و در مادهٔ بارد پس از قے بمطبوخ تخم شبت و تخم ترب و نمک و عسل ایارج فیقرا بآنکه خوردن و اطریفلات و جوارشات حاره مثل جوارش مصطگی و عنبر نافع و اطریفل کشنیزی و مرباے آمله با طباشیر و ورق نقره و مروارید سوده و مصطگی و عود و ورق طلا حسب اختلاف ماده اضافه نمودن مناسب و در صورت غلبهٔ ریح امتزاج ادویه باشکن [illegible] مفید بود [illegible] که دوار شرکی که مثل سائر [illegible] شرکت عضوے دیگر یافته و این از تقدم ضرر در عضو مشارک دریافت شود و تبدیل و تنقیه آن عضو نمایند و تقویت [illegible] دماغ زائل گردد و آنچه از وقوع ضربه و سقطه بر سر عارض شود بعلاج صداع ضربی رجوع کنند و روغن گل گرم کرده با موم روغن که از روغن گل ساخته باشند بر سر نهادن مفید و از آفتاب و غبار و غیره که عطسه آور و محفوظ دارند و پس از زوال سبب که مرض باقی بود بازالهٔ سوء مزاج دماغ توجه فرمایند و ایضاً که آنجا که سبب دوار حرارت یا برودت فقط بود بعضا سبب تدارک نمایند چنانچه در صداع حار ساده و بارد ساده بتفصیل ذکر یافته و در سدر و دوار که از ضعف و نقاهت بود خوردن اغذیه لطیفه و استعمال مفرحات مناسبه کفایت کند و مروارید سوده با شربت لیمون و صندل یا شربت انار و امثال آن مفید بود ؛

مفردات

صاحب خلاصه می نویسد که دو درم مغز تخم خیار سائیده قبل صاف سرشته لعوق فرمودن و بعد از آن متصل نان با روغن گاو و نبات خوردن در اکثر انواع دوار سودمند است **دیگر** از علاج الغربا براے دوران سر شیرهٔ تخم خشخاش دو درم شیرهٔ کشنیز یک درم مفرد و مرکب شیرین ساخته بنوشند **دیگر** که دوار گرم را نفع تمام دارد از خلاصه صندل سفید دو مثقال بگلاب سائیده بنوشند و دست و پا را بآب برگ بید انجیر بمالند و در مجربات نوشته که دواے [illegible] تا سه روز بنوشند و اطراف را بآب بیخ بید انجیر [illegible] مجرب است ؛

مرکبات

اطریفل کشنیزی مرضعفر و **اطریفل** مسہل وغیرہ برائے دوار نافع نسخہ آنہا در صداع گزشت و **اطریفل** افتیمون کہ در دوار مستعمل است در فصل مالیخولیا خواہد آمد. **انوشدارو لولوی** کہ جہت دوار معمول حکیم ذکاء اللہ خان و حکیم غلام امام است در فصل ضعف ہضم مذکور خواہد شد **انکباب** کہ دوار را در ریحی را بعد تنقیہ مفید از طب الاکبر بابونہ برنجاسف برگ غار اکلیل الملک شبت جوشانیدہ بر بخار آن سرنگون سازند **جوارش طباشیر** مقوی معدہ و دافع صعود ابخرہ صفراوی از معدہ بدماغ نافع است از برائے دوار و سدر حادث بسبب سوء مزاج صفراوی معدہ از شریفی و ذکائی گل سرخ آملہ منقے طباشیر صندل سفید کشنیز خشک ہر یک دہ درم حب الآس پوست ترنج سماق منقے مصطگی ہر یک پنجدرم کافور قیصوری یک مثقال رب بہی یا شہد سہ وزن ادویہ با عرق گاؤزبان و کیوڑہ بقوام آرند ؛

حسا

مقوی دماغ نافع صداع و دوار مغز بادام یازدہ عدد مغز حب القطن پنجاشہ دانہ خشخاش سفید پنج ماشہ کشنیز مقشر سہ ماشہ سبوس گندم سہ تولہ در آب مالیدہ و از ادویہ شیرہ برآوردہ صاف کردہ یک تولہ نبات آمیختہ بر آتش دارند چون اندک بغلظت برسد سرد نمودہ بنوشند و یک ہفتہ تقویت کلی بدماغ مے بخشد و نیز مفید بخوابی است منقول از مفتاح المجربات **ایضاً** مجرب برائے دوار مزمن قرنفل شش عدد سنا مکی چار درم کمون قاقلہ صغار زرنباد ہر واحد یک درم سنبل الطیب نصف درم شکر پنجدرم عسل پانزدہ درم ہفت حب سازند و یک حب وقت نوم با آب گرم خورند ؛ **حریرہ** برائے سدر و دوران سر نسخہ مطب مغز تخم تربوز مغز تخم کدو تخم کاہو مقشر مغز تخم پنبہ ہر یک شش ماشہ تخم خشخاش سفید مغز بادام مقشر ہر یک چہار ماشہ نشاستہ نبات روغن زرد بقدر حاجت حریرہ سازند **حب** جہت دوار مجرب است منقول از خط اوستاد مرحوم اسطوخودوس ایارج فیقرا از ہر یک دو درم غاریقون یک مثقال نمک ہندی تخم حنظل ہر یک چہار دانگ با آب حبہا سازند شربت یک جلد دو شربت باشد **حب جبیلہ** برائے سدر و دوار بلغمی از مغنی پوست ہلیلہ کابلی یک درم تربد مجوف خراشیدہ یک مثقال غاریقون ربع مثقال اسطوخودوس یک درم نمک لاہوری ربع درم ہلیلہ یک شربت است **دوائے** کہ دوار و سدر و کابوس را مفید بود از زاد غریب اسطوخودوس کشنیز خشک ہر یک ماشہ و اطریفل کشنیزی یک تولہ آمیختہ بخورند و اطریفل کشنیزی تنہا با عرق ریشک و کشنیز تنہا نیز در اقسام صداع و دوار بعد تنقیہ خلط غالب مفید است **ایضاً** شیرہ مغز بادام پنج عدد و شیرہ خشخاش شیرہ کشنیز ہر یک نہ ماشہ نبات سہ تولہ داخل کردہ تخم فرنجمشک ہفت ماشہ پاشیدہ بنوشند و در ناشتہ قبل از خوردن آملہ مربے و سیب و بہ بطباشیر و ورق طلا از مجربات است منقول از اقتباس **دوائے** جہت دوار کہ از شرکت معدہ باشد معمول استاد مرحوم جوارش انارین بخورند و شیرہ دانہ ہیل و کاسنی و کشنیز خشک بعرق عنب الثعلب برآوردہ شربت بنفشہ حل کردہ بنوشند **ایضاً منہ** برائے صعود ابخرہ بطرف دماغ مربا ہلیلہ بگلاب شستہ بورق نقرہ پیچیدہ بخورند بالایش لعاب بہیدانہ بعرق مکوہ و نیلوفر برآوردہ شربت گاؤزبان و بنفشہ آمیختہ بنوشند ۔

سفوف

نافع سدر و دوار معمولی تخم خشخاش مغز پنبہ دانہ کشنیز مقشر مغز بادام برابر نبات مساوی ہمہ خوراک ہفت ماشہ بگلاب **سفوف** برائے دوار و سدر مجرب منقول از بعض نسخ ذکائی تخم خشخاش تخم کشنیز مغز پنبہ دانہ برابر نبات سفید دو چند اجزا کوفتہ بیختہ سفوف سازند و نیم تولہ با گلاب ہر روز بخورند و گاہے عوض مغز پنبہ دانہ تخم کاہو میکنند و وزن کشنیز دو چند مے گیرند **فے الواقع** در منع بخار از معدہ کہ موجب دوار باشد نافع است ؛ **سعوط** کہ سدر بلغمی را نافع است در صداع مذکور شد **سعوط** نافع بعلت سدر کہ از خلط بلغمی باشد از علاج الامراض سکبینج اشق جاؤشیر بورق صبر ہر واحد نصف درم کندش زعفران ہر واحد یک دانگ و نیم فلفل دار فلفل ہر واحد دانگے ہمہ را باریک کوفتہ با آب مرزنجوش خمیر کردہ حبہا مثل عدس بندند وقت حاجت بوزن دو حبہ با آب مرزنجوش و روغن بنفشہ سعوط کنند **سعوط** جہت دوار و سدر بارد از منہاج منقول روغن قسط و روغن ناردین از ہر یک دو دانگ بگیرند و یک حبہ جند بیدستر و یک حبہ مشک در آن حل کنند و بکار برند

سعوط مجرب برائے دوار و سدر از ذکائی سومیائی بمقدار عدس و روغن گداخته مشک خالص کافور قیصوری جندبیدستر از هر یک بوزن نخود خوب سحق کرده باهم مخلوط ساخته باشد سعوط نمایند سعوط که در سدر و دوار بارد بعد تنقیه بکار آید فلفل سفید و صبر و زعفران و جندبیدستر در آب مرزنجوش و روغن بنفشه آمیخته در بینی چکانند شموم - دوار را که از سوء مزاج بارد رطب بود نافع است از علاج الامراض قادری مشک ساذج نام مرزنجوش سداب سفرجل و مرکبه بو نیا ضماد که دوار بارد را بعد تنقیه سود دهد از طب الاکبر عاقرقرحا و خردل و قرنفل آب نام و سرکه عنصل آمیخته بر سر طلا کنند ضماد که بجهت سدر و دوار سعدی بکار آید در شریفی از منهاج منقول سنبل الطیب مصطگی از هر یک نیم جزو صبر یک جزو مرکی گل سرخ هر یک جزو کوفته موم زرد با روغن ناردین یا روغن قسط یا روغن مصطگی بگداز ند و ادویه مذکوره در آن پخته مرهم سازند و بر خرقه مالیده بر معده ضماد کنند عطوس که درین مرض بکار آید جندبیدستر و کندش است و امثال آن در صداع و لیثرغس مذکور شد ؛

عرق آشو

بجهت دوار و ضعف بصر و دماغ مفید و مفرح دل و مقوی جگر و گرده بسیار عجیب است منقول از بیاض والد ماجد عفر الله له پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله منقے کشنیز خشک هر یک نیم پاؤ گل سرخ گاؤزبان خشخاش سفید چاکسو ریشه والان هر یک یک چھٹانک گندم سرخ تخم کاسنی هلیله سیاه تخم کاهو تخم خرپزه هر یک نیم پاؤ منڈی یک آثار پوست ترنج صندل سفید مشک دانه بهمن اسطوخودوس اصل السوس بهلو فر گل گاؤزبان تخم بالنگو صندل سرخ الائچی سفید الائچی سرخ سافج هندی گل بنفشه حب الثعلب هر یک یک چھٹانک مویز منقے خارخسک هر یک نیم آثار شب در آب تر کرده صبح آب زردک پنج آثار آب نیشکر پنج آثار گوشت حلوان ده قطعه بر وغن بریان اضافه کرده سر پوش مضبوط ساخته و دو چه زعفران و مشک هر یک دو درم در پوٹلی بسته نیچه آن محکم نموده هفت آثار عرق بکشند و از نیم پاؤ تا سیر موافق مزاج وقت مداومت کنند ؛

معجون

که در جمیع اقسام دوار و سدار مجرب است از خلاصة العلاج تخم شاهتره کشنیز خشک حب بلسان هر کدام پنج درم تربد سفید گل سرخ تخم حنظل پوست هلیله زرد مصطگی هر کدام سه درم بعسل مربا هلیله کابلی سرشته استعمال نمایند شربت دو مثقال تا سه مثقال معجون بید الوٰد سدر و دوار بارد را بسیار نافع نسخه آن در فصل استسقا خواهد آمد معجون کشنیز از برائے دفع صعود و بخارات و سدر و دوار از مجربات و خفقان و توحش را که از ابخره سوداویه باشد دفع نماید منقول از قرابادین ذکائی مروارید ناسفته پوست هلیله کابلی تخم کشنیز مقشر آمله منقے هر یک پنج درم طباشیر سفید تخم حماض گل گاؤزبان هر یک سه درم پوست ترنج خشک یکدام نبات سفید سه چند گلاب عرق بید مشک هر یک پاؤ آثار ورق نقره نیم دام بطریق معهود معجون سازند و نیم توله بخوردن دهند مجرب است ؛

مفرح بارد

بجهت منع بخارات و دوار و سدر بکار آید و بغایت مجرب است از انتخاب صاحب تحفه صندل سفید طباشیر گل ارمنی بادرنجبویه پوست بیرون پسته پوست ترنج هر یک دو مثقال زرشک بیدانه فوفل هر یک سه مثقال کشنیز خشک تخم خرفه گل گاؤزبان هر یک پنج مثقال گل سرخ ده مثقال با شربت سیب صد مثقال سرشته و شربتے دو مثقال و در بعضے از نسخه عنبر اشهب نیم مثقال طلاء محلول ورق نقره هر یک یک مثقال فادزهر معدنی یک درم آمله منقے پنج مثقال اضافه کرده میشود و بغایت مفید میشود مفرح کشنیز در منع صعود بخارات از مجربات است در فصل صداع گذشت سعوط نافع دوار از علاج الغربا سر کیجو که کشنیز خشک پوست هلیله زرد هر یک دو دام نیکوفته در آب جوشداده بو کشند تا کلیه

مفروح انار دانه

که در دوار بعد تنقیه یا ده حار و مفید انار دانه ترش شش درم صندل سفید زرد کشنیز خشک هر کدام دو درم زرشک سه درم تمر هندی

چهار درم خیسانیده صاف نموده شربت نیلوفر آمیخته بنوشند و ایضاً درد و ار معدی هر صباح خوردن لقمهٔ چند بُرب نارین و رب سیب و به وغیره ترکرده نافع است از خلاصه **نقوع** نافع سدر و دوار و حرارت مزاج و تقویت قلب نماید برادهٔ صندل نیم توله بنفشه کشنیز خشک آمله منقی گل سرخ هریک سه درم در آب تر سازند و صبح صاف کرده عرق بیدمشک شربت نیلوفر شربت انار شیرین هریک ده درم آمیخته بنوشند منقول از قرابادین معمولی در مفتاح برادهٔ صندل بنظر نیامده و نوشته که گاهے بجاے شربت خمیرهٔ صندل بعمل آمده **نطول** - که در سدر و دوار بلغمی بکار آید از خلاصه بابونه مرزنجوش تمام در آب جوشانیده بر سر ریزند ؛

حکایت

سدر و دوار مرد صوفی مرتاض صاحب مرض دماغی را وجد آمده آسمان و زمین از دوران دگرگون شد چشم بیجا شد و گویا بر چشم پرده افتاده اسطوخودوس پرسیاوشان پوست هلیلهٔ زرد جوشانیده شهد داخل کرده دادند غذا شوربا و بجاے آب عرق عنب الثعلب عرق بادیان منظور تقویت دماغ و اعصاب بود که مبادا بفالج انجامد حول چشم موقوف شد بعد چندے اندکے آرام شد اسطوخودوس سوده با طریفل کشنیزی سرشته بخورند و شیرهٔ تخم خشخاش نبات بنوشند ؛

فصل هفتم در سبات

و آن خواب مفرط طویل بود که بیمار بدشواری بیدار شود و فرق در سبات و غشی آنست که اکثر نبض صاحب سبات قوی و رنگ چهره بحال باشد و نبض خداوند غشی ضعیف بود و رنگ رو بزردی گراید و فرق در سبات و سکته آنکه مسبوت را بتکلیف بیدار توان ساخت و مسکوت مطلق مفقود الحس و حرکت باشد و ایضاً سکته دفعةً عارض گردد بخلاف سبات که بتدریج واقع شود و سبب این مرض در اکثر رطوبت و برودت بود - اشارهٔ سبات گاهے سودی بیگردد بفالج و لقوه و سکته و صرع و هرگاه آب بحلق فرو نرود و از بینی برآید علامت ردی باشد ؛

سبات از سردی و تری ساده یا بلغمی - نشان سردی تقدم ملاقات سردی بر سر یا تقدم تناول اشیاء بارده یا استعمال ادویه مخدره سبت و ایضاً نبض صلب و متفاوت و قاروره بے رنگ بودن و **علامت بلغمی** سفیدی رو و چشم و زبان و گرانی سر و حرکتے شبیه باختلاج در سر و جابر و سیلان آب در اکثر از بینی و آلودگی زبان برطوبت بعالی و لینت و موجیت نبض با عرض **علاج** تدبیر سخن و تجفیف بکار برند مثلاً تریاق اربعه و دواء المسک و مانند آن بدهند و معجونے نوشدارو آمیخته با عرق بادیان خوردن و در صورت نفخ بادیان دانه هیل زیره سفوف کرده دادن نیز نافع است و لبوس گندم و نمک تکمید سر کنند و مرزنجوش و جندبیدستر و شونیز بو یا نند و تبخیر عود کنند و نطول ادویه حاره بر سر نمایند و روغن قسط یا روغن سداب یا روغن ناردین که در آن قدرے جندبیدستر و فرفیون حل کرده باشند بر سر و مهره گردن بمالند و الیتین یا پا بندند و بستن ساقها محکم ... و قدر ... پیاز عنصل و عاقرقرحا با سرکه کهنه سوده و تقطیر سرکه با عصاره نمام و کذا مشک خالص در گلاب حل کرده مجرب است و ... ادویه ... مثل جندبیدستر و فلفل و شونیز باعث افاقت و بیداری مسبوت است و آنجا که استعمال ادویه مخدره مثل افیون و تاتوره و جز آن موجب بود ... و اگر خواهد یافت نیز تدارک نمایند و در سبات بلغمی نضج ماده بمنضج گرم نموده تنقیه بمسهل گرم حسب ... و مطولات و ... و معاجین ... پرداختن مناسب غذا نخود آب عصافیر با شبت و دارچینی و خولنجان و ... ؛

سبات ... از ارتفاع بخارات چنانچه در تپهاء بلغمی و ذات الریه و ذات الصدر و تولد دیدان در امعاء و احتباس منی و خون حیض و نفاس ... عارض گردد و نشانش وجود تپ ... یا تقدم آنها در عضو ماؤف و ایضاً آنچه از تصاعد ابخره معده بود تقدم

ودوار وطنین و دوی وخیالات پیش چشم وخفت مرض درحالت خلو معده برآن گواهی دهد **علاج** اول از بهر تقویت سر روغن گل بگلاب وسرکه بیامیزند بر سر گذارند و برای جذب بخار با شویه از بابونه وسبوس گندم نمایند وبچیزے درشت وسخت کف پاے بمالند دست و پا به بندند واز اشیاے عطسه آور عطسه آرند بعده حسب واجب بعلاج تپ یا عضو یکه بخارات ازآن مرتفع شود مشغول شوند ودر سبات معدی سعی نمودن ودیگر تدابیرکه در صداع شرکی معدی ودوار معدی مذکور است بعمل آوردن نیز مناسب بود واطریفل کشنیز خورانیدن وکشنیز خشک کوفته بیخته بالاے طعام انداختن نفع تمام دارد ۞

سبات از کثرت خون - ونشان آن سرخی رو وچشم وزبان وحرارت لمس ودیگر آثار غلبه دم بود **علاج** اول فصد اکحل وقیفال نمایند وبعده بهر جذب ماده بر ساق حجامت کنند وادویه سرد خشک مثل شیره کشنیز وکاهو وکاسنی با سکنجبین استعمال نمایند وبتلطیف غذا کوشند وبراے جذب بخار وتقویت سر هرچه در قسم بالا گذشت بعمل آرند واگر احتیاج مسهل شود بدستور صداع دموی تنقیه نمایند وازانچه در سرسام دموی گذشته حسب مشاهده بکار برند ۞ **سبات** از تحلل جوهر روح بسبب تعب ریاضت وحرکت عنیف یا کثرت استفراغات یا الم مفرط ونشانش تقدم اسباب محلله است وقلت غذا وبیداری سبات عارض گشتن **علاج** - گرم مزاج را ماء اللحم در آب سیب وگلاب وعرق بید مشک بدهند وشربت انار وگلقند سیوتی ودیگر مفرحات بارده بکار برند وصندل وگلاب بویانند وسرد مزاج را مفرحات حاره وماء اللحم با شراب انگوری بعمل آرند بالجمله بعلاج غشی رجوع باید کرد **فائده** سباتیکه از وقوع ضربه بر صدغین واز شکستن قحف بسقطه یا ضربه عارض شود بعلاج صداع ضربی وسقطی توجه نمایند وآنجاکه سبات بمجرد وقوع اذیت دماغ از مشارکت اعضا ماوف بے تصاعد بخارات ازین اعضا حادث گردد در معالجه عضو معلول کوشند وبعد ازآن بتقویت سر متوجه شوند ۞

مفردات

پارچه بسرکه وروغن گل ترکرده بر یافوخ نهادن در ابتداے این مرض رطوبی وکذا پودینه کوفته بسرکه وروغن گل آمیخته بر یافوخ وپیشانی وصدغین ضماد کردن وشمیدن وبخار آن گرفتن وکذا خردل کوفته بآب فرنجمشک سرشته ضماد کردن وکذا مشک تبتی سائیده سعوط کردن مجرب سودمند است **دیگر** صبر بآب مورد سوده بر سر ضماد نمایند **دیگر** سعوط سرکه باآب مورد بخاصیت وکیفیت نافع است **دیگر** بعد تنقیه فلفل سوده در بینی بدمند وتخم گتائی وبچهکنی بدستور ناعط آید وفند وچوب ونمک سنگ را کوفته بیخته هر روز بخورند از بیاض استاد وتکمله هندی ۞

مرکبات

اطریفل کشنیز که سبات معدی را مفید ودیگر اطریفلات که استعمال آن در اکثر اقسام سبات سریع الاثر است نسخهاے آن در فصل صداع گذشت **یا شویه** که در بعضے اقسام سبات بکار مے آید در صداع گفته شد **تریاق اربعه** در مقاله تدابیر سموم مذکور گردد **حبے** که سبات وسبات سهری را نیز نافع از علاج الامراض وقادری - بنفشه دو درم پوست هلیله زرد ترید موصوف هر یک یک درم نمک هندی بادیان تخم کرفس هر یک نیم درم سقمونیا یک نیم دانگ بآب حبها سازند این یک شربت است واگر خواهند دو شربت کنند **دواء المسک** نسخه متعدده آن در فصل خفقان خواهند آمد **دواے** براے سبات کی که عبارت از خواب طویل اطفال است با کسل وثقل وماندگی مفرط اول روز یک گس دورکرده با یک ماشه اجواین مصفی مالیده بخورانند روز دوم دو گس بدستور بایک ماشه اجواین سوم روز سه گس وروز چهارم چهار گس وهمچنین تا هفت روز یک یک گس بیفزایند وبعده هر روز یک یک کم کنند روز چهارم یک گس بدهند در معرض چهارده روز مرض اگرچه قوی ودیرینه باشد زایل گردد باذن الله تعالی وتے سعی آید وتفنگ [illegible] شده باشد منقول از بیاض استاد مرحوم وتکمله هندی **ایضاً** براے بسیار خوابے که بعد تپ پیدا شود دو آن [illegible] باشد دو درم مروارید دو سرخ بعد دو سرخ [illegible] بآب [illegible] بدهند

بجور و منقول از بیاض محسنی بہادر محمد خان مغفور * روغن که چون آن را بر بینی و سر مالند سبات را نفع دهد از بیاض عم حکیم شریف خان قادری نوشادر نمک نفطی تخم سپند تخم حرجیر فلفل سیاه زنجبیل کا کنج ہمہ را برابر نیکو فته در آب بجوشانند تا مہرہ شود پس صاف کنند و با ہم چند
و سے ر روغن بید انجیر طبیخ دہند که آب بسوزد و روغن بماند و روغن اقیل نیز سبات را نافع است در فصل سکته خواہد آمد * سفوف
که مقوی معده و دماغ است و مانع صعود بخارات از معده بدماغ چون استعمال کرده شود بعد از تنقیه معده نافع است از برائے سبات که بسبب
صعود بخارات بلغمیه از معده بدماغ باشد از شریفی وج ترکی زنجبیل کندر شونیز از ہر یک یک جزو کشنیز خشک چہار جزو نبات سفید ہشت جزو کوفته بیخته
شربتے دو درم تا شش درم با رب به شیرین یا سفرجلی غذا قلایا یا توابل حاره ضماد که سبات بارد و بلغمی را مفید خردل سیر پیاز عنصل مویزج
عاقرقرحا با سرکه ممزوج ساخته ضماد کنند و ضمادے دیگر که سبات را نافع است در سکته خواہد آمد * عطوسات نافع این مرض در صداع
ذکر یافت و در صرع و سکته و زکام و نزول الماء نیز مذکور گردد قہوه که بجهت بیداری و رفع خمار خواب مے نوشند از ذکالی چائے خطائی
بادیان خطائی ہر دو را در عرق بادیان جوشانیده گرم گرم در قہوه و در آن انداخته بعمل آرند و در بعضے اوقات در ہمین نسخه سپاری که با برگ پان
میخورند اضافه کرده مے آید * منضج سبات بلغمی از خلاصه گاؤزبان اصل السوس تخم خطمی مویز منقے بادیان جوشانیده گلقند مالیده
صاف نموده بدہند و بعد نضج حب ایاره و قوقایا و حقنه حاده که در پیر عش گذشته تنقیه نمایند منضج و مسہل گرم و طریق استعمال حب ایارج
در فالج و لقوه خواہد آمد * اللحم و مفرحات بارد و حار در فصل مالیخولیا و خفقان ذکر خواہند یافت * نطول که در سبات بارد
و بلغمی بکار آید شبت سداب مرزنجوش تمام حاشا برنجاسف صعتر عاقرقرحا شونیز حرمل مجموع یا انچه میسر شد جوشانیده صاف نموده بسر
ریزند و ثفل آن سائیده ضماد نمایند *

فصل ہشتم در سہر

یعنی بیداری مفرط سبب این مرض غلبه حرارت و یبوست ساده یا مادی است بر دماغ و ماده که سہر آرد صفرا و سودا است و بلغم شوریه نیز و بہتر
معالجات سہر ترک فکر و جماع و تعب و احتراز از چیزہائے یابس و تیز و تلخ و شور است و ایضاً استعمال سکون و راحت و عمل نطولات مرطبه و غسل
وجه و تغریق جبه و صدغ در روغن کاہو و خشخاش و امثال آن و حمام در اکثر اقسام آن نفع تمام دارد و بوئیدن سرکه در ین مرض نشاید *
سہر از یبوست فقط یا با حرارت - علامت یبوست فقط سبکی سر و حواس و خشکی چشم و بینی و زبان و عدم ادراک حرارت در سر بود
علامت یبوست با حرارت آنکه با وجود علامات مذکوره سوزش و التہاب سر و تشنگی نیز بود و آنجا که یبوست با ماده بود علامت غلبه سودا بر آن
گواہی دہد و اگر یبوست و حرارت مادی باشد نشانہائے غلبه صفرا موجود بود چنانچه در صداع وجز آن مکرر ذکر یافت علاج انچه در صداع
حار مذکور شد بعمل آرند و برائے تنویم مثل خشخاش و تخم کاہو شربا و ریحان سبلول و عنبر شما و شیر دختر سعوطاً و ضمادا بکار برند و ضماد تالیف حکیم صادق علیخان
درین باب بسیار مجرب است و چون قرص نشت را آب کشنیز سبز سائیده بر پیشانی ضماد کنند سہر را نیز نافع بود و ایضاً تازه در آب ترکرده نزدیک
بالین داشتن خواب مے آرد و مالیدن روغن گاؤ که کہنه نشسته باشند و روغن بادام بر کف پا نیز خواب مے آرد بالجمله در صورت یبوست
فقط ہمگی عنایت بجانب ترطیب مصروف دارند و در حالت یبوست با حرارت رعایت تبرید نیز فرمایند و در صورتیکه غلبه خلط سوداوی بود
تنقیه آن بنہجیکه در مالیخولیا مذکور گردد واجب شمارند و ہرگاہیکه غلبه خلط صفراوی باشد استفراغ وے بدستور صداع صفراوی فرمایند
و از انتہائے تنقیه و قبل و بعد آن ترطیب دماغ ملحوظ دارند باستعمال اشربه و نطولات و سعوطات مرطبه و تحلیه بیشتر بکار برند و اغذیه مرطبه
مثل گوشت بره و بزغاله که با کدو و پالک و شیره خشخاش و کاہو پخته باشند و حسوہائے مرطبه و ماءالشعیر و برنج و غیره خورانند و بعد ہضم غذا

افاده کا سلط این مرض موسع فتح و جنون پیدا و ایضا باستعمال بسیار افیون ۱۲ - ۱۴

با آب شیرین نیم گرم غسل نمایند و در مواضع مرطبہ آرام ورزند۔

سہر از رطوبت بورقیہ۔ علامتش تری منخرین و چرک عینین و احساس ثقل اندک در سر و سرعت بیداری و جستن از خواب **علاج** گاؤزبان تخم خطمی بنفشہ و دیگر ادویہ قلیل الحرارت از منضج گرم گرفتہ شب در آب گرم تر نمایند و صبح جوشانیدہ صاف نمودہ گلقند آفتابی مالیدہ مکرر صاف کردہ بنوشانند و بعد نضج مسہل گرم کہ از آن ادویہ شدید الحرارت دور کردہ باشند و حب ایارج و حب شبیار تنقیہ نمایند بطرزیکہ در لقوہ مذکور ہست بعد از آن روغن بابونہ وغیرہ بر سر مالند و غذا گوشت بز غالہ و ماکیان بطریق شوربا پختہ قدرے پالک و کدو داخل کردہ بدہند **فائدہ** سہر کہ از تپ یا امتلاء و سوء ہضم و اکل اغذیہ نفاخ یا غم و الم و افکار مشوشہ باشد نشان ہر یک وجود سبب ہست و تدبیرش ازالہ سبب و تدارک مابقی بمبدلات مناسبہ و در تپ نافع ترین تدابیر یا شوربہ و دلک اطراف ہست و اجتناب از غذا الیدن بعد غذا پیشتر و اکل اغذیہ نفاخہ تبدیل غذا و اشتغال ایارج فیقرا و حب شبیار مفید بود۔

مفردات

شیر زنان بر سر دوشند۔ و در بینی و گوش چکانند مجرب ہست **دیگر** برگ شبت زیر بالین نہند و در سہر بلغمی بر سر نیز پیچند **دیگر** افیون بروغن بنفشہ حل کردہ بر تارک سر بمالند **دیگر** نافع سہر مجرب حکیم علی ورق قنب با شیر بز سائیدہ بطور حنا بر کف پا بندند و ہمچنین شہدانہ با شیر سائیدہ بر کف پا طلا کردن خواب آورد۔

مرکبات

آشجو بطریقیکہ در صداع ذکر یافتہ پختہ با شربت خشخاش دادن سہر را نافع **پاشویہ** برائے سہر کہ در تپہا عارض شود بسیار نافع ہست در صداع گزشت **تبریدیہ** بجہت بیخوابی کہ از شرب شراب بود شربت لیمون گلاب اسپغول نبات داخل کردہ بنوشند **حسو مرطب** و مقوی دماغ اکثر در صداع ذکر یافت و یک نسخہ مفید بیخوابی در فصل سادر و دوار گزشت **خمیرہ خشخاش**۔ کہ منوم و مرطب دماغ ہست در مالیخولیا خواہد آمد **دوائے** کہ خواب آورد و از موجزات کہ افیون و زعفران در روغن بنفشہ حل کردہ بینی را بدان چرب دارند **ایضاً** بجہت بیخوابی از اجزاء آنست مراق از مطلب شیر دختر در بینی چکانند و بر سر دوشند و خشخاش و تخم کاہو ہر یک یک تولہ در شیر گاؤ یا ز آثار ریختہ بکف پا بمالند تخفیف و افی بود **دوا** نافع بیخوابی و یبوست دماغ و در عمل ہست تخم کاہو مغز تخم خربزہ مغز بادام خشخاش سفید مغز تخم کدوئے شیرین ہر یک دو درم سائیدہ قرص نمودہ بر یافوخ بندند منقول از مفتاح **ایضاً** تخم خشخاش دو درم تخم کاہو یک درم شیرہ بر آوردہ بقدرے شکر شیرین کردہ بنوشند۔

روغن

بنفشج کہ جمیع اقسام سہر را سودمند ہست و مجرب از خلاصۃ العلاج تخم کاہو تخم خشخاش برگ قنب ہر یک یک جزو گل حنا آس با قلا ہر کدام نصف جزو صبر زعفران انچہ میسر شود ہمہ را در آب بجوشانند تا مضمحل شود صاف نمودہ آب مصفی را با یکے از روغنہائے بپزند تا آب سوختہ روغن بماند فانہ من الاسرار العجیبۃ المجربۃ فی دفع الصداع و جذب النوم تدہیناً و سعوطاً و للسہر سیما محلولا فیہ العنبر والتضمید بسلاقۃ نحوہ **روغن** کہ چون بر سر مالند و قدرے در بینی چکانند خواب آورد از علاج الامراض و قادری جوز ماثل خربق سیاہ ہر یک جزوے پوست خشخاش بذر البنج تخم کاہو ہر یک دو جزو کوفتہ در آب بجوشانند صاف نمودہ آب را در روغن کدو جوش دہند چندانکہ روغن بماند صاف کنند و وقت خواب کاہو بینی و کف پا چرب نمایند **روغن کوک و کدو و لبوب سبعہ** برائے سہر مفید ہر سہ نسخہ در صداع مذکور شد و نسخہ دیگر روغن لبوب کہ سہر را نافع در فصل تشنج خواہد آمد۔

سعوط نافع سہر روغن کدو شیرتان در بینی چکانند و دیگر بعض نسخہا سعوط کہ مفید این مرض است در صداع و سرسام ذکر یافت۔

سفوف جہت یبوست و سہر و تقویت دماغ و منع نزلات بنیلفر ست تالیف نواب حکیم احمد کشنیز خشک دہ تخم خشخاش سفید بریان تخم کاہو مقشر مغز بادام مقشر مغز تخم کدوئے شیرین ہر واحد دہ مثقال و نیم نبات سفید دوازدہ مثقال شربت دو مثقال **ایضاً** حکیم علوی خان صاحب

قلمی فرمودہ اند کہ تالیف والد ماجد فقیر ست وہمین خاصیت دارد کشنیز خشک بریان تخم خشخاش بریان از ہر یک پنج مثقال تخم مرو بریان سہ مثقال دانہ ہیل دو مثقال نبات سفید پانزدہ مثقال کوفتہ بیختہ شربتے سہ مثقال و اگر در معدہ ضعف باشد بجاے نبات سفید خارک چہرے کنند

شربت خشخاش کہ در سہر ہمراہ آتش جوجز آن میباشد در زکام و نزلہ خواہد آمد ❊ **ضماد** تالیف حکیم صادق علیخان کہ در سہر و سرسام و صداع حار بتجربہ رسیدہ گل نیلوفر تخم کاہو تخم خرفہ صندل سفید ہر یک سہ ماشہ کافور یک ماشہ افیون زعفران از ہر یک نیم ماشہ ہمہ را ساییدہ روغن گل یک تولہ آب کشنیز سبز دو تولہ واندکے سرکہ ممزوج کردہ بر سر ضماد نمایند و دیگر ضمادات نافع این مرض ہانست کہ در صداع و سرسام گرم بکار آید **ضماد منوم** از مجربات حکیم محمد باقر کہ از مجربات حکیم احمد نقل نمودہ تخم کاہو بذر البنج افیون پوست بیخ لفاح زعفران ہر یک مساوی کوفتہ بیختہ بآب طبیخ خشخاش سرشتہ بر پیشانی و صدغین و بینی طلا کنند خواب خوش آرد. **طلاء منوم**۔ از ذکائی و قادری پوست خشخاش شیاف مامیثا ہر یک دو درم صندلین ہر یک دو مثقال نیلوفر بنفشہ تخم کاہو ہر یک سہ درم کوفتہ بیختہ بآب کاہو سرشتہ بر پیشانی و صدغین طلا کنند ❊ **ایضاً منہ** کہ خواب خوش آرد صندل سرخ یا سفید دو مثقال پوست خشخاش سہ درم برگ نیلوفر تخم کاہو از ہر یک پنج درم کوفتہ بیختہ بآب کاہو بر پیشانی و بناگوش طلا کنند۔ **طلا** مجرب از براے سہر[حادث] از اوجاع سر و حمیات افیون سلیخہ زعفران ساییدہ بروغن گل سرشتہ در بینی طلا نمایند و ہمچنین بر سر و پیشانی از مجمع الجوامع و قادری ❊

قرص منوم بارد

از علاج نافع تخم خشخاش تخم کاہو راسن از ہر یک چہار درم مسک مغز تخم خیار مغز تخم خربوزہ مغز خیار بادرنگ مغز تخم کدو شیرین از ہر یک سہ درم افیون بذر البنج سفید نشاستہ کتیرا گل سرخ طباشیر تخم خرفہ مقشر از ہر یک دو درم کافور قیصوری صندل سفید کشنیز خشک ہر یک یک مثقال کوفتہ بیختہ بگلاب سرشتہ اقراص سازند شربت از یکدرم تا مثقال و اگر دو درم سماق منقی و یک درم زرورد درین اقراص بیفزایند قوی تر خواہد بود **قرص منوم بارد** از ذکائی و قادری تخم کاہو خشخاش باقلا تخم خرفہ کاکنج ہر یک یک درم افیون طسوجی کوفتہ بیختہ بلعاب اسپغول سرشتہ اقراص سازند و طلا نمایند **قرص مثلث** کہ براے سہر نافع نسخہاے آن در صداع گزشت ❊ **کماد** کہ تبرید و ترطیب دماغ کند و بیخوابی بہرد و حرارت و یبوست دماغ رفع نماید از ذکائی بنفشہ نیلوفر کاسنی سبز کاہو برگ بید تراشہ کدو گل سرخ بستان افروز بارتنگ خطمی تخم قورک تخم بادرنگ خشخاش پوست خشخاش پوست بیخ لفاح شاہسفرم جو مقشر ہمہ را در آب بپزند و شیر دختر و روغن بنفشہ بر آن ریزند و تکمید نمایند و اگر خواہند سر بہ بخار آن دارند و آب آن نطول نمایند **لخلخہ** ۔ نافع سہر آب برگ کاہو کشنیز سبز شیرۂ خشخاش روغن نیلوفر باہم آمیختہ لخلخہ سازند و دیگر نسخہاء لخلخہ مفید سہر در صداع و سرسام گزشت **منضج گرم** در فصل لقوہ و فالج خواہد آمد ❊

معجون منوم

تالیف حکیم علوی خان بیخ سوسن دوازدہ مثقال و نیم بیخ لفاح بذر البنج سفید از ہر یک پنج مثقال کوفتہ در یک نیم من تبریزی شیر گاو بجوشانند بس فرود آوردہ مایہ ماست انداختہ ماست بندند پس مسکہ از آن ماست تمام بگیرند و نگاہدارند بعدہ پنج عدد جوز بوا گرفتہ میان آنہا خالی کردہ خاک آنہا را نگاہدارند و درمیان جوزہاے خالی نیم مثقال افیون خالص را فتیلہ کردہ در ہر یک بگذارند و جوزہا را بخمیر گرفتہ در روغن گاو بریان کنند تا خمیر سوختہ شود خمیر را دور کردہ پس بگیرند دارچینی بہمن سرخ و سفید شقاقل تخم خشخاش گل گاوزبان بنفشہ گل سرخ خرفہ مقشر کشنیز مقشر ہر یک دو نیم مثقال زعفران یک مثقال و یک نیم دانگ ثعلب مصری مغز بادام مقشر مغز پستہ مغز چلغوزہ مغز انجگک مغز حب الخضرا مغز حب السنہ ہر یک پنج مثقال مغز تخم خیارین ہفدہ و نیم مثقال ورق طلا ورق نقرہ عنبر اشہب مشک تبتی ہر یک چہار دانگ نبات عسل ہر یک نود مثقال اجزاے کوفتنی را کوفتہ و بیختنی را بیختہ ہمہ را با خاک جوزہا بمسکہ مذکور چرب کردہ عسل و نبات را بگلاب و بید مشک و عرق گاوزبان بقوام آوردہ

ادویه را بآن ببرشند و در شهریفی نیز مرقوم است **لشوق** که بجهت بیخوابی مجرب تخم خشخاش سفید در شیر گاو سائیده بروغن کدو آمیخته لشوق نمایند **نطول مطب** کبرای سهر نافع بنفشه نیلوفر برگ کاهو کشنیز تازه و پوست خشخاش و جو جوشانیده صاف نموده در آفتابه پر کرده از فاصله یک شب یا زیاده بر سر ریزند و نطول طبیخ کاه و بابونه همین عمل دارد و دیگر نطولات منوم که در صداع و سرسام حار گذشته بکار برند ۞

حکایات

شخصی را بعد از تپ سهر عارض شد تا نزده روز و شب بیدار ماند هر چند تدبیر خواب می نمودند هیچ فائده نمیکرد چون بحکیم صادق علی خان رجوع کرد ضماد تالیف خود که در ضمادات ذکر یافته بتارک سر او ضماد کنانیدند همان روز بعد از ساعتی چهار گهڑی خواب کرد روز دویم باز همان ضماد را عمل آوردند تا یکپاس خواب کرد روز سویم از فضل الٰهی شفای کلی یافت **ایضاً** بسبب فساد دم خوابی نمی آمد و درد تمام بدن و سر و گوش وغیره گران و سرخ بسبب غلظ خون بآدیان اصل السوس بسپاوشان گاوزبان قصب الذریره گلو ملیله سیاه جوشانیده شهد داخل کرده دادند منقوع نضیج و بعده مسهل بود

فصل نهم در سبات سهری و سهر سباتی

این مرضی است مرکب از سبات و سهر و ماده آن صفرا و بلغم است که در دماغ جمع شود یا ورم نماید پس آنجا که بلغم غالب باشد سبات سهری گویند و آنجا که صفرا غالب بود سهر سباتی خوانند و علامت مرض مذکور آنست که گاهی بغلبه بلغم سبات و ثقل و کسل و تغمیض چشم و عدم التفات بجواب سخن و جمیع آثار سرسام بلغمی عارض شود و گاهی بغلبه صفرا بیخوابی و هذیان و تندخوئی و سائر اعراض سرسام صفراوی لاحق گردد و ایضاً از علامات او ست که چون بیمار چشم بکشاید تا سبات غالب نگردد و بهم نزند و کلام او در انتظامی نباشد و بول و براز وی در اکثر اوقات محتبس باشد و چون علت صعب شود آب بهنگام شرب اندر حلق وی نیاگردد و از راه بینی بیرون افتد و درین وقت علاج وی بغایت مشکل گردد و فرق در میان این مرض و اختناق الرحم آنست که علامات خاصه اختناق چون ربو و خفقان و خبث نفس و برهم کشیدن دندان و غشی این مرض نباشد و ممکن است که در اینجا بیمار را دشواری بر فهم سخن مکلف سازند و باین وجه در میان او و سبات فرق توان کرد و ایضاً مرض مذکور با وجود علامات صفرا مفارق است لیثرغس را و با وجود علامات بلغم قرانیطس را **علاج** بهر تنقیه دماغ و تبدیل مزاج از آنچه در سهر و سبات ذکر یافته مرکب ساخته استعمال نمایند و به تقدیر وقوع ورم از آنچه در قرانیطس لیثرغس مذکور گشته ترکیب داده بعمل آرند و بهر حال باید که در سایر تدابیر رعایت خلط غالب بیشتر مرعی دارند و چون خون مرکب الاخلاط است اگر ممکن باشد ابتدا بالفصد و حجامت ساقین نمایند ۞

مرکبات

حب که سهر سباتی را نیز نافع است در فصل سبات گذشت **کماد** که در سبات سهری بکار آید از ذکائی جو مقشر نیم کوفته برگ نیلوفر سرو اجار دو کف حی العالم برگ خبازی برگ اسپغول مرزنجوش هر یکه یک باقه جوشانیده تکمید نمایند و اگر خواهند انکباب کنند **نطول** که در سبات سهری کوه دروی علامات صفرا غالب بود نفع دهد از ذکائی و قادری بنفشه اصل السوس اکلیل الملک بابونه کشک جو بجوشانند و آبش بر سر ریزند و سر به بخار آن دارند و آنجا که علامات بلغم غالب بود ورق غار سداب فودنج زوفا خشک صعتر جند بیدستر در اجزای مذکور اضافه نمایند ۞

فصل دهم در جمود

که آن را شخوص و آخذه و مدرکه نیز نامند و این مرضی است که یکبارگی واقع شود و آدمی بر یک حال بماند مثلاً اگر ایستاده باشد همچنان ایستاده بماند و اگر نشسته باشد نشسته بماند و سببش ماده سوداوی است که در مؤخر دماغ سده آرد و بیشتر از خوردن میوهای سرد خام و نوشیدن آب برف و استحمام

باہہاے بسیار سر حادث شود و صاحب این مرض بر تحریک چشم و پوشیدن پلک و گردیدن از پہلو بہ پہلو و تکلم بہیچ وجہ قادر نباشد و در حلق او چیزے فرو نرود و بدون تپ و بے کف باشد و گاہے با غطیط و اضطراب بود **علاج** اگر علامات غلبۂ خون ظاہر بود و مانعے نباشد فصد سرو کنند و یا حجامت ساقین نمایند و الاشیاف گرم یا حقنہ مخرج سودا بعمل آرند و جند بیدستر و فرفیون و روغن زنبق آمیختہ بر سر طلا سازند و ایضاً روغنہاے گرم چون روغن خیری و سداب و مرزنجوش قدرے جند بیدستر آمیختہ مالیدن مفید و داغ پس سر نہادن مجرب رازی است و تدبیر سکتہ و سباتی و تسخین بخار و دثار و ادہان نمایند و بعد افاقہ منضج و مسہل سودا و حب افتیمون دہند بطریقیکہ در مالیخولیاے سوداوی ذکر یافتہ و اشربہ و اغذیہ گرم و تر بکار برند و پس سر را بموم روغن چرب دارند و در انحطاط علت گلقند عسلی بدہند و بجاے آب برماء العسل اقتصار ورزند و غرضیکہ بر تدبیر نکیہ باشد حسب حال مریض و مناسب وقت بکار برند و آنجا کہ از استعمال مسخنات بیخوابی عارض شود سر را بشیر زنان و روغن بنفشہ تر دارند و نطولات بکار برند غذا شوربا جوزۂ مرغ با شیرۂ بادام و مالیدن روغن شبت یا روغن خیری در حمام بر بدن سود مند است ؁

مفردات - ضماد بابونہ آب پختہ و نطول طبیخ شبت یا اکلیل الملک و شرب و ضماد غاریقون یا اسطوخودوس یا سنا رکی و شیح و ضماد فلفل یا اطریلال و نفوخ بنگ و فلی و دیگر نافع ہست ؁ **مرکبات - حقنہ** مخرج سودا مع طریق استعمال آن در فصل سکتہ مذکور گردد **شیاف** کہ درینجا بکار آید اکثر نسخ آن در فصل قولنج خواہند آمد **ضماد** کہ در جمود قبل از افاقت و بعد آن مفید از طب الاکبر بابونہ زوفا خشک اکلیل الملک شبت با سرکہ عنصل آمیختہ بر مؤخر سر ضماد کنند ؁ **منضج و مسہل گرم** و استعمال حب ایارج در جمود معمول ہست و در فصل لقوہ خواہد آمد **نطول** کہ در جمود وقت حدوث بیخوابی بکار آید از کتاب مذکور بابونہ شبت اکلیل الملک گل سرخ تخم کاہو پوست خشخاش نطول نمایند و بر سر ریزند

فصل یازدہم در نسیان

و آن عبارت ہست از وقوع فساد در ذکر یا فکر یا تخیل و فساد ذکر آنست کہ ہر چہ بیند و شنود زود فراموش کند و فساد فکر آنکہ ہر چہ بفکر آید فاسد باشد یا بہ تفکر اشیا قدرت نبود و فساد تخیل آنست کہ در ضبط صور تہاے محسوسہ قاصر باشد و آنچہ در خواب بیند فراموش کند بالجملہ سبب این مرض استیلاے سردی و تری یا سردی و خشکی ہست بر مؤخر دماغ در فساد ذکر و بر وسط دماغ در فساد فکر و بر مقدم دماغ در فساد تخیل چنانچہ ہر واحد ازین دو سبب جدا جدا بیان یابد لیکن ترک حجامت نقرہ و ترک مجامعت و اجتناب از آب سرد و مولدات بلغم و نفاخ و کشنیز و شیر و عدس و باقلا در جمیع انواع لازم بود و کثرت فکر و محاکات و علوم عقلیہ مقوی ذہن باشد و استعمال ابریشم و دارچینی و اطریفلات و ہلیلۂ مربے و مصطگی و فندق و اسطوخودوس و دارچیل ہمہ نافع ہست و بلادر را تم حفظ گویند اشارۃ اذا غلب النسیان دل علی الصرع و السکتۃ ؁ **نسیان** از غلبۂ برودت و رطوبت علامتش بسیاری خواب ہست و گرانی مؤخر سر و سیلان رطوبت از دماغ **علاج** بعد نضج بلغم بمنضج گرم تنقیہ آن از مسہل گرم و حب ایارج یا حب قوقایا کنند بطوریکہ در لقوہ خواہد آمد و ہر گاہ بقیہ از مرض باقی ماند حب چند استعمال نمایند و بعد تنقیہ بہر تبدیل مزاج عطوسات و نطولات و اطلیہ و ادہان و غیرہ از تدابیریکہ در سبات و لیثرغس گذشتہ و بعضے درینجا ذکر یابد بعمل آرند و استعمال کندر با نبات و مربای بچ و مرباے دار فلفل و مرباے زنجبیل و مرباے ہلیلہ و جوز ہندی بالخاصیت نافع ست و معجون فلاسفہ و دیگر معاجین کبار مفید بود و معجون بلادری درین باب بغایت سود مند ہست از ربع درم شروع کنند و بتدریج تا یک درم رسانند و بوئیدن زعفران و جند مجرب ہست ؁

نسیان کہ از استیلاے برودت و یبوست ۔ و نشان آن بیداری مفرط و خشکی بینی و دشواری کلام ہست و گاہے حالتے پدید آید کہ گو یا گلو وسے خفہ میکنند یا سر او بجانب خلف میکشند **علاج** بہر ترطیب و تسخین اغذیہ حار رطب چون شوربا گوشت برہ و بزغالہ و جوزۂ مرغ و مغز سر پاکیان خورانند و مغز ساق گاؤ و روغن بادام و روغن بابونہ بر سر مالند و بطبیخ کلہ پاچۂ بز و یا بمطبوخ بابونہ و تخم کتان و بنفشہ نطول

سازند و دیگر تدابیر مناسبہ کہ در مالیخولیا بیاید بکار برند ؛

مفردات

آشامیدن دارچینی [illegible] رطوبات سر است و مقوی حفظ و دور کنندہ نسیان **دیگر** مغز سر مرغ پختہ خوردن موجب جودت ذہن و نافع نسیان است **دیگر** خوردن ہدہد و کذا قلب او بلع کردن و دو چشم او را با خود داشتن بالخاصیت نافع است **دیگر** کندر با شکر خوردن مفید است و نقوع کندر در شیر گاو و روغن پستہ با مشک سعوطاً نیز مجرب است **دیگر** نافع برائے نسیان دارفلفل و مصطگی با شکر سفید سفوف ساختہ ہر روز اول صبح یکدرم بخورند **دیگر** روغن خیری بر مؤخر سر طلا نمایند **دیگر** برائے نسیان حادث از برودت و یبوست نافع روغن بابونہ تنہا یا با ساق گاؤ سعوط کنند **دیگر** زعفران نافع است برائے نسیان **دیگر** نوشیدن شراب ریحانی نافع است برائے نسیان بلغمی **دیگر** مداومت خوردن دراج مزید حفظ و مفید نسیان است ؛

مرکبات - اطریفل اسطوخودوس

مفید است بر نسیان و امراض دماغی بارد و رطب بنہایت مقوی دماغ بارد است و حافظہ را قوت دہد بعجائبہ و قوی النفع - تالیف حکیم علوی خان صاحب عاقرقرحا قرنفل پودینہ دشتی جدوار ہر واحد یک نیم مثقال عود صلیب زنجبیل اسارون ہر واحد سہ مثقال گل بابونہ دو مثقال اذخر مکی دارچینی فلفل سفید دارفلفل مصطگی کندر ہر یک سہ مثقال پوست ہلیلہ زرد پوست ہلیلہ چینی پوست بلیلہ وج ترکی اسطوخودوس سعد کوفی بادرنجبویہ ہر کدام پنج مثقال ہلیلہ سیاہ آملہ منقی پوست ہلیلہ کابلی ہر یک دہ مثقال مویز منقی گلقند آفتابی ہر یک نو مثقال شہد خالص یک صد و ہشتاد مثقال مویز خستہ دور کردہ وقت شب در عرق عود قماری و عرق گل سیوتی و عرق سعتر و عرق اذخر ہر کدام نیم رطل عرق بہار نارنج عرق فرنجمشک ہر یک یک رطل بخیسانند صبح با گلقند در دیگ بجوشانند تا مہرا شود فرود آوردہ بگذارند تا سرد شود بمالند و بفشارند و صاف نمودہ در عسل داخل کردہ بجوشانند و کف آن گرفتہ بقوام آوردہ ادویہ کوفتہ بیختہ بروغن بادام چرب کردہ ببرشتند و بعد چہل روز مستعمل سازند قدر شربت دو مثقال ؛ **بخور** مقوی حواس و ذکی فکر و منعش ارواح و مقوی قلب و محرک باہ است از ذکائی مشک عنبر مصطگی در گلابے کہ قدرے صمغ عربی در آن حل کردہ باشند حل سازند و عود کوفتہ بیختہ در آن آمیزند و خمیر کردہ فتیلہ ہا دقاق سازند و بسوزند و اگر خواہند در شمع گذارند تا شمع روشن باشد رائحہ آن نیز باشد و اگر در قوام ملباس سازند معطر سازد **نوع دیگر** کہ تقویت ذہن و دماغ و تذکیہ حواس نماید و ازالہ خفقان و غشی کند از بیاض استاد مرحوم و در ذکائی و قادری ہم مرقوم عود ہندی قسط شیریں صندل سپید ہر یک جزوے مشک کافور ہر یک نیم جزو کوفتہ بیختہ بگلاب سرشتہ حب سازند و عند الحاجت بسوزند **جوارش** کہ حفظ بیفزاید و نسیان دور کند مجرب است از ذکائی و قادری شونیز ہلیلہ کابلی ہر یک پنج درم زنجبیل نانخواہ ہر یک دہ درم عسل سفید دو چند خوراک یک مثقال **حب جند** کہ نسیان بلغمی را نافع است از خلاصہ عاقرقرحا نمک سیاہ جند بیدستر ہر کدام دو درم ایارج فیقرا افسنتین درم تربد سفید چہار درم کوفتہ بیختہ با آبکہ در آن اندک جاؤشیر حل کردہ باشند سرشتہ حبہا سازند و استعمال نمایند و حب بلادر نیز برائے نسیان نافع است در فصل زکام و نزلہ و فالج خواہد آمد **حب واے** کہ نسیان را نافع از بیاض استاد مغفور و تکملہ و قادری کندر زیرہ سیاہ پیپل ہر یک سہ درم کوفتہ بیختہ با دو چند شہد سرشتہ ہر روز صبح و شام بخورند و روغن مالکنگنی با سیماب و با برگ پان خوردن مشہور النفع است و معجون بلادر و حب آن بالغ النفع است **ایضاً** کہ نسیان را مفید از ذکائی و قادری روغن مالکنگنی بر برگ پان بمالند و یک حبہ سیماب بر آن نہادہ بمالند کہ مضمحل شود پس آن برگ را با بیڑہ پان چنانچہ متعارف است بخورند و مداومت نمایند مجرب است و اگر کفایت نکند مسہل قوی دہند ؛ **ایضاً منہ** - جہت فراموشی نافع پیپل ہلدی کوٹھ شیریں بچ [illegible] سندھی زیرہ سیاہ نمک سنگ ہر یک یک درم باریک سائیدہ ہر روز یکدام با شہد خالص [illegible] روغن گاؤ بخورند **ایضاً** کہ در تقویت حافظہ [illegible] از اسرار عجیبہ خفیہ است منقول از رسالہ [illegible] مالکنگنی [illegible] دارفلفل زنجبیل [illegible] روغن گاؤ [illegible] **سفوف حفظ** کہ جہت نسیان بالغ النفع است [illegible] از بیاض استاد [illegible] مصطگی چہار درم [illegible]

عنبر لسان الثور بادرنجبویہ ہریک یک درم کاکنج یازدہ درم شکر سفید مساوی شربتش دو درم باب گرم در قادری وتحفہ بجاے عنبر دارچینی ووزن
کاکنج یازدہ عدد است باقی بدستور **سفوف دیگر** براے نسیان کندر وج ترکی زنجبیل ہریک پانزدہ درم سعد کوفی سازج دارچینی قرنفل
ہریک ہفت درم نبات برابر خوراک سہ درم از معمولی **سعوطیکہ** حافظہ قوی گرداند وازالہ نسیان بلغمی نماید بعد تنقیہ عام وخاص استعمال کنند
معمول استاد مرحوم و در ذکائی ہم مرقوم مشک یکحبہ جندبیدستر نیم حبہ ہر دو را در روغن یاسمین حل کردہ تسعیط کنند ؛ **شموم** جہت نسیان
صرع نافع بود وخفقان بارد را مفید ومقوی دل بود واز عجائب نافع جوزبوا شیح قرنفل مرزنجوش از ہر واحد یک جزو سعد بسباسہ چہار جزو سداب شبت
ہریک دو جزو جمع کردہ دایم ببویند وبراے نسیان وصرع بارد آب شبت آمیختہ ببویند وبراے فالج ولقوہ در عرق دارچینی مخلوط نمودہ ببویند

شربت ابریشم باموميائی

تالیف حکیم علوی خان صاحب مقوی دماغ است دماغ را نیکو گرداند وقتیکہ مزاج آن مائل ببرودت ورطوبت بودہ باشد وذہن وفکر وحافظہ را
قوت دہد ونافع بود از براے رعونت وحمق عارضی وبلادت وبلاہت عارضی را زائل گرداند - ابریشم خام اعلے از پیلہ جدا کردہ پنجاہ مثقال در آب
حداوان دو شبانہ روز بخیسانند پس بجوشانند آن مقدار کہ نصف آب بماند ودایم ابریشم را بمالند تا قوتش بآب باز دادہ شود پس بفشارند و
ابریشم را دور کنند وعسل سفید خوشبو صاف دو رطل در آن داخل کردہ پس بگیرند اسطوخودوس زرنباد بادرنجبویہ دارچینی زنجبیل سنبل الطیب
صعتر فارسی عود قاری خام از ہریک دو مثقال کوفتہ در کیسہ کتانی کردہ در آن اندازند وآتش بسیار ملایم در زیر آن کنند ودائم کیسہ را بمالند
تا قوت آن بعسل باز آید وشیرہ اش کشیدہ شود وشربت بقوام آید پس فرود آوردہ کیسہ نیکو بمالند وبگلاب شستہ بفشارند ودر آن داخل
کردہ کیسہ را دور کنند ویک لمحہ دیگر آن را بر آتش نہند کہ رطوبت گلاب شربت را ضائع نسازد پس بگیرند عنبر اشہب مومیائی اصیل از ہریک
یک مثقال مصطگی رومی کاک الانباط کاک البطم راتینج از ہریک دو مثقال در روغن بلسان حل کردہ در آن داخل نمایند پس مشک ترکی جدوار
خطائی از ہریک نیم مثقال ابریشم مقرض چہار مثقال ورق طلا محلول ورق نقرہ محلول از ہریک یک مثقال آن ممزوج کردہ نیکو برہم زنند ودر شیشہ
نگاہدارند شربتے سہ مثقال ؛ **شربت اسطوخودوس** براے نسیان واختلاط سفید وجہت نضج سوداء سوداوی بلغمی ودماغی بسیار نافع است شربتی
اصل السوس پنجدرم بنفشہ گل سرخ ہریک ہفت درم پرسیاوشان اسطوخودوس فاوانیا گاؤزبان بادیان تخم کرفس تخم خطمی ہریک دہ درم
مویز منقی بست درم سپستان سی عدد ہمہ را کوفتہ خیسانیدہ بجوشانند وباسہ رطل شکر وعسل شربت سازند از دہ درم تا پانزدہ درم باگرم آب
ضماد کہ در نسیان بلغمی بعد تنقیہ مستعمل - بورہ وجندبیدستر وخردل وسداب بری با سرکہ عنصل وروغن سوسن آمیختہ طلا کنند وگاہ
روغن سوسن قدرے جندبیدستر سائیدہ آمیختہ بالیدن نافع ؛ **عطوس** نافع نسیان بلغمی بعد تنقیہ - تربد جندبیدستر باریک ساییدہ
در بینی دمند تا عطسہ آید **غرغرہ** کہ نسیان وفالج وصرع را ببرد از ذکائی نوشادر یک درم عاقرقرحا مویزج بورہ ارمنی ہریک دو درم
پوست بیخ کبر مرزنجوش خردل سفید ہریک پنجدرم بعسل بسرشند وبآب کامہ حل کردہ تغرغر کنند واگر پنجدرم ایارج فیقرا اضافہ کنند
بہتر بود **ایضاً** کہ در نسیان بلغمی بعد تنقیہ بکار آید خردل شونیز عاقرقرحا جوشانیدہ عسل آمیختہ غرغرہ کنند ؛
کماد کہ در نسیان بلغمی بعد تنقیہ مجرب از خلاصہ قرنفل بسباسہ سازج کندر گرفتہ تکمید موضع نمایند ؛

مسہل منضج

از حکیم میر محمد ہادی جہت نسیان سوداوی تالیف فرمودہ اند گاؤزبان شاہترہ بسفائج فستقی بادرنجبویہ اسطوخودوس گل بنفشہ از ہریک دہ درم
عود الصلیب یک درم عناب دہ دانہ مویز منقی بست دانہ افتیمون پنجدرم اجزاے سواے افتیمون جوشانیدہ صاف نمودہ افتیمون را در کتان
بستہ شبا در آن اندازند وگذارند وصبح گرم کردہ بمالند وبفشارند وکیسہ را دور کردہ مطبوخ گرم را بر روے ترنجبین پانزدہ مثقال صاف نمودہ

بنوشند لیس چون نضج ظاہر شد اسہال سودا نمایند بحب اقیمون و مطبوخ افتیمون ؛

معجون جدوار

مجرب برائے نسیان حادث از برودت و رطوبت جدوار فادانیا عود ہندی بسباسہ انجدان بابونہ اسارون ورق سداب اذخر کی ایرسا جوز بویہ دارچینی دارفلفل کندر سعد ہریک سہ مثقال جندبیدستر زعفران مشک فلفل سیاہ خردل ہریک یک مثقال قرنفل فودنج فلفل سفید ہریک دو مثقال مغز نارجیل مغز پستہ مغز چلغوزہ مغز فندق مغز بادام ہریک ہفت مثقال عسل سہ چند مثقال معجون سازند از مفتاح ؛

معجون نافع نسیان و امراض دماغی بارد مقوی اعصاب ہاضم طعام نافع سلسل البول و اوجاع مفاصل بعد تنقیہ بعمل مے آید و دافع بلغم موافق مشائخ مقوی ظہر قایم مقام معجون فلاسفہ در فائدہ از معمولی گل بابونہ سعد کوفی کندر ہریک پنج مثقال زنجبیل فلفل دارفلفل خولنجان آملہ پوست بلیلہ زرنباد سورنجان شیرین ثعلب مصری مغز بادام مغز فندق ہریک دہ مثقال مویز منقے سی مثقال عسل سہ چند شربت دو درم

معجون برائے تعدیل مزاج بارد بعد تنقیہ بکار مے آید و نوشتہ اند کہ فائدہ این قریب بفلاسفہ ہست از معمولی فلفل دارفلفل زنجبیل پوست بلیلہ آملہ شیطرج گل بابونہ ہریک چہار درم عسل نیم آثار ؛

معجون فلاسفہ کہ نسیان را نافع ہست در فصل ضعف باہ خواہد آمد ؛

معجون بلادری کہ بہترین نسخہا ہست از تالیف یونس حافظہ را قوت دہد و نسیان را نافع ہست بلادر افتیمون ہریک دہ درم صبر شصت مثقال غاریقون بست و چہار مثقال سلیخہ وج زراوند مدحرج زعفران دارچینی مصطگی ہریک شش مثقال قسط تخم سداب فلفل سفید ہریک ہشت مثقال عسل دو چند یا سہ چند. **معجون** کہ در منع نسیان و فالج و لقوہ و رعشہ و صرع از مجربات نوشتہ اند منقول از خلاصہ۔ اسطوخودوس و نسرین و بلیلہ کابلی ہرکدام ہفت درم شونیز مصطگی فلفل سفید و سیاہ دارچینی ہرکدام چہار درم صبر راوند غاریقون کندر فستق سکبینج ہرکدام سہ درم مشک خالص عنبر اشہب ہرکدام دہ قیراط کوفتہ بیختہ بعسل صاف سرشتہ دو درم استعمال نمایند و در صورت غلبہ رطوبت سعد کوفی مثل صبر و عاج و زنجبیل ہرکدام ہم چند اسطوخودوس بیفزایند **ایضاً** از تجارب شیخ الرئیس سعد کوفی کندر فلفل سیاہ زعفران مرکی مجموع مساوی بعسل سرشتہ ہر صبح یک درم از آن میل نمایند ؛

معجون وج نافع نسیان سخن اعصاب از معمولی وج دہ درم فلفل گرد زنجبیل شونیز کمون شیطرج ہریک سہ درم کوفتہ بیختہ با نیم رطل عسل بسرشند و بعض عوض شیطرج نعنع نوشتہ اند خوراک یک مثقال بعرق بادیان ؛

معجون حفظ از سدیدکازرونی پوست ہلیلہ کابلی ہلیلہ سیاہ آملہ منقے دارچینی وج ترکی ہریک پنجدرم زنجبیل فلفل دارفلفل کندر ہریک سہ درم پوست بلیلہ سعد کوفی ہریک چہار درم مغز پستہ ہفت درم مویز منقے پنجاہ درم ادویہ کوفتہ بیختہ با مویز بسرشند معجون سازند

معجون حفظ از برائے زیادتی قوت حافظہ نہایت نافع ہست از بیاض حکیم ارشد سنائی سعد ہندی فلفل سفید کندر عود قماری زعفران مساوی عسل سفید سہ وزن ادویہ معجون سازند خوراک یک مثقال ؛

معجون کہ نسیان را بسیار نافع بود از عجالۃ نافع ۔ کندر و وج ترکی سعد از ہریک دہ درم زنجبیل فلفل از ہریک پنجدرم عسل دو چند تا سہ چند شربت یک مثقال **ایضاً** برائے نسیان و تقویت دماغ و دل مجرب ہست از شریفی و ذکائی دارچینی بہمن سفید سنبل الطیب حب بلسان عود صلیب مصطگی زعفران کندر بیخ سوسن درونج عقربی سعد کوفی بہمن سرخ وج اسطوخودوس کبابہ چینی اسارون از ہر واحد دو ماشہ بلیلہ کابلی مغز نارجیل ہریک چہار ماشہ ابریشم مقرض بست ماشہ مغز دانہ بیرون کردہ پانزدہ دانہ مغز فندق سہ ماشہ دارفلفل زنجبیل فلفل سفید از ہریک یک ماشہ با نبات چہار دام و عسل نیم پاؤ گرفتہ مرتب سازند ؛

معجون لبوب

تالیف حکیم علوی خان صاحب مقوی دماغ ونافع حمق ورعونت وامراض بارده دماغ عنبر اشهب ورق طلا هریک یک مثقال ابریشم مقرض اذخر بادرنجبویه عود پوست هلیله کابلی دارچینی کندر عذبه هریک یک مثقال مغز پسته مغز نارجیل مقشر مغز بادام مغز حبة الخضرا مغز فندق مغز چلغوزه هریک دو مثقال عسل مصفی سفید شصت مثقال بدستور معجون سازند شربت یک مثقال ؛

معجون حافظ العقل از اختراع حکیم معزالیه درحفظ وتقویت حواس ظاهری وباطنی وتزکیه عقل وذهن وفکر مجرب دانسته اند شیرهٔ آمله ده مثقال پوست هلیله زرد وکابلی هلیله سیاه پوست بلیله هریک پنج مثقال طباشیر صندل سفید بگلاب سوده ابریشم مقرض کندر بادرنجبویه تمام مغز نارجیل مغز پسته اسطوخودوس گل بابونه ازهریک یک مثقال کوفته بیخته بروغن بادام بست مثقال چرب کرده مویز منقی بست مثقال عسل سفید نبات سفید ازهریک چهل وپنج مثقال - اول مویز را درعرق فرنجمشک بپزند تامهرا شود بمالند وبپالایند وعسل ونبات داخل کرده بقوام آرند باقی ادویه انداخته معجون سازند شربتے دو مثقال ؛

مفرح هلیلجی

مسمی بدانش بخش از تراکیب حکیم علوی خان که بنهایت مقوی دماغ است وموجب ذکا، فکر وذهن وزایل کننده بلادت ورعونت وحمق عارضی است پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقے ازهریک بست درم اسطوخودوس بادرنجبویه کاشم ازهریک ده درم اذخر مکی فرنجمشک دارچینی عذبه عود هندی صعتر کبابه چینی کندر مصطگی سنبل الطیب ابریشم مقرض ایرسا تمام درونج عقربی مغز نارجیل ازهریک هفت درم بهمنین زنجبیل تاج ازهریک پنج درم صمغ عربی عاقرقرحا ازهریک سه درم عنبر اشهب دو درم جدوار خطائی ورق طلا واگر بجاے ورق طلا طلاے مکلس کنند بهتر اقوی مشک تبتی موسیائی اصیل ازهریک یک درم کوفته بیخته مصطگی وعاقرقرحا وموسیائی وعنبر را درروغن بادام شیرین وروغن مغز پسته هردو چهار درم گداخته ادویه راکوفته بیخته بآن روغن چرب نموده بعسل مصفے سه وزن مجموع ادویه لبسرشند شربتے یک مثقال تا دو درم ؛

مفرح ابریشم

از حکیم معتمد الملوک که مقوی دماغ وقلب است وذهن راذکی گرداند وحفظ بفزاید وخفقان وضعف قلب باردرا بزودی زایل گرداند ابریشم مقرض آمله منقے پوست هلیله کابلی پوست بلیله ازهریک ده درم بهمن سرخ اذخر مکی اسارون اسطوخودوس بادرنجبویه فرنجمشک ایرسا انجدان حب البلسان مصطگی دارچینی زنجبیل صعتر فارسی ازهریک پنج درم تخم فرنجمشک بسباسه جوزبوا زعفران کندر ازهریک سه درم لعل بدخشی ورق نقره ورق طلا جند بیدستر جدوار خطائی مشک ترکی عنبر اشهب ازهریک یک دام ونیم عسل مصفے سه وزن ادویه بدستور مقرر مرتب نمایند شربتے یک مثقال ؛

فصل دوازدهم در مالیخولیا

وآن تغیر ظنون است بسوے خوف وفساد وسببش مادهٔ سوداست یا مرهٔ سوداکه از احتراق اخلاط حاصل شود وانچه ازغلبه سودا واحتراق آن افتد مالیخولیا سوداوی نامند وانچه از احتراق خون یا صفرا عارض شود مالیخولیائی دموی وصفراوی خوانند وانچه از احتراق بلغم بود مالیخولیاے بلغمی گویند پس اگر محل تمکن مادهٔ مذکور دماغ باشد علامتش افراط فکر ووسواس پیوسته بسوے یک چیز نگریستن وتغیر رنگ چشم ورخسار بسیاهی وبطوء صفرخفی ورقت بول بود وایضاً تقدم بیداری وفکر مفرط وکثرت تناول اشیاء حاره ضارهٔ دماغ چون سیر وپیاز وگندنا وجز آن نیز ازعلامات اوست واگر استلاے او درتمام بدن باشد نشانش سیاهی ولاغری بدن وتقدم ادمان اغذیه مولد سودا همچون نمک سود وبادنجان ومانند آن وصلابت اختلاف نبض وصفائی قاروره بود وبهر حال مبادرت بعلاج این مرض قبل از استحکام واجب است زیراکه معالجه این در ابتدا اسهل ودر انتها مشکل بود واز برائے صاحب این مرض تفریح وانبساط واستراحت وتقویت قلب ودماغ وتنویم نافع ترین اشیا است وترطیب هواے خانه و

ریاحین عطریه در خانه ریختن و بویانیدن روغنها و روایح طیبه و خورانیدن اغذیه مرطبه جیدة الغذا و مفرحه مصفی خون مخرجه سودا و بردن بحمام بعد از غذا و آب نیمگرم بر سر ریختن بهترین تدابیر است و اعتنا بترطیب سعوطاً و شرباً و وضعاً از تسخین زیاده باید نمود و ماء الجبن نعم الرطب است و کذا حلب لبن بر راس و طلای پیه ماکیان نیمگرم عجیب است و از کثرت جماع و تعریق شدید و از اغذیه که سودا را زیاده کند مانند عدس و کرنب و گوشت خشک و از حریف و مالح و شدید الحموضت احتراز و اجتناب ضرور است و ایضاً چیزیکه در آن قبض و عفوصت باشد و یا بالفعل گرم و سرد بود و چیزی سیاه حتی که خرفه درین علت مضر باشد و سهر و وحدت و تعب و جوع و عطش نیز مضر بود و هرگاه فساد طعام خصوصاً حموضت فم معلوم شود قے کنانند و جوارشات مقوی فم معده خورانند و از ادخال طعام بالای طعام فاسد پرهیز باشند و مشغول داشتن بطرب و سماع علاجی تام است و اگر ماده متمکن در دماغ بود پس سه چیز در علاج مرعی دارند اول استفراغ ماده دویم همراه استفراغ ترطیب از نطولات و ادهان سویم تقویت قلب اگر مزاج بارد باشد بمفرحه حاره و اگر مزاج مائل بحرارت باشد بمفرحه معتدله و اگر شدید الحرارت بود بمفرحه بارده غیر مفرط البرد و چون عروق ممتلی باشند و سودا دموی بود فصد اکحل کشایند بلکه در هر حال واجب است که ابتدا بالفصد کنند مگر آنجا که خوف سقوط قوت باشد یا مواد قلیله تنها در دماغ باشد یا یبس مستولی بود و رگ صاحب این مرض وسیع باید زد تا مواد غلیظ هم مندفع گردد و در هر جانب راس که احساس ثقل نماید از همان طرف فصد باسلیق کشایند و نزد کثرت و عموم ماده اکثر محتاج بفصد باسلیقین میشوند و در هر ماه استفراغ ماده بحبوب و ایارجات کبار باید و تنقیه بکرات نماید مهلت داده تا هم ماده بتمامه بر آید و هم قوت ساقط نگردد غرضکه تنقیه سودا بکرات بلا ملال نمایند اگر صحت کلی باشد لیکن نه با دویه قوی الحرارت و الیبس که در آن خوف احتراق است و از بهترین منقیات که اصحاب مالیخولیا در صورت احتیاج استفراغ آن محتاج اند ماء الجبن است و اگر ضعف معده بود و در آن ماده موجب علت باشد قے از آنکه در آن ادویه مقیه جوشانیده باشند مناسب بود و بدانکه سودائیکه که از احتراق خلط حادث میشود بعض از علامات آن خلط که از احتراق آن سودا حادث شده نیز پیدا باشد پس در منضج و مسهل آن ادویه مخصوصه آن خلط نیز می باید و بجمیع وجوه رعایت آن خلط نمایند و ایضاً در جمیع احوال از رعایت قلب و تقویت آن بمفرحات و مبدلات غافل نباشند لان قلما یکون المالیخولیا بلا شرکة من القلب بل لا یکون بدون آفة فیه - دواء المسک با عرق گاؤزبان و بادرنجبویه علاج فاضل است اشاره هرگاه بدن صاحب مالیخولیا مثل جرب متقرح گردد پس موت او قریب است و المستحکم منه قلیل الخلاص ؛

مالیخولیا دموی و صفراوی

علامت دموی سرخی چشم و عظم نبض و اختلاط ذهن با خنده و فرح بود و نشان صفراوی جنون و غضب و هذیان و اضطراب و بیداری باشد علاج فصد هفت اندام کنند بعد از آن فصد صافن نمایند گاهی فصد صافن از هر دو پا بگیرند بفاصله دو سه روز و خون از چهار درم تا [illegible] از آن معمول است و در صورت سیاهی رنگ خون مقدار وافر از آن بر آرند و اگر سرخ خالص باشد فی الفور بند کنند و پس از فصد این تبرید بعمل آید شسته بورق نقره پیچیده بخورند بالای آن شیره آلو بخارا شیره کشنیز خشک شیره عناب شیره خرفه سیاه در عرق کاسنی و کیوڑه و گلاب عرق شاهتره برآورده شربت نیلوفر داخل کرده تخم فرنجمشک پاشیده بنوشند و مفرح بارد با شیره زرشک و شیره آلو بخارا و شربت انار شیرین نیز انفع بود و روغن بنفشه و روغن بادام و روغن کدو بر تارک سر مالند و در بینی و گوش چکانند و تبرید جگر از گلاب و صندل و کافور کنند و باید که تبرید و تسکین در مالیخولیای صفراوی زیاده نمایند و اگر احتیاج تنقیه شود نضج ماده از منضج بارد که در صداع گذشت باید نمود پس هرگاه نبض عریض و ملائم شود و قاروره کدر و غلیظ گردد و رنگ آن از سپیدی بسیاهی زند [illegible] اسطوخودوس بسفایج فستقی هر یک هفت ماشه [illegible] پوست هلیله زرد پوست هلیله سیاه هلیله کابلی هلیله سیاه از هر یک شش ماشه سنای مکی افتیمون در پارچه کتان بسته هر یک سه ماشه غاریقون [illegible] اجزا مسهل بارد که در فصل مسطور ذکر یافته اضافه نموده تنقیه کنند و اگر بعد از مسهل تنقیه بحب افتیمون کنند انسب بود و بعد

از فصد ماء الجبن با سفوف سودا و سکنجبین افتیمونی دادن وحب لاجورد بشب خورانیدن نیز نافع و بعد از تنقیه خمیرهٔ صندل و مروارید و ابریشم اغذیه و اشربه و فواکه مرطبه خورانند و تقاطر حمام مرطب نمایند و شیر بر سر دوشند و نطول و آبزن کنند و روغنهاے مرطبه بر بدن مالند و در بینی چکانند و در صفراوی بعد تنقیه ماء الجبن ساده و شیر بز و ماء القرع بسیار مفید بود ٭

مالیخولیاے بلغمی سوداوی

علامت بلغمی کسل و سکون و قلت حرارت ملمس است و علامت سوداوی کثرت خوف و فکر و فزع و گریه و حب وحدت است علاج اگر خوف سقوط قوت نباشد درینجا نیز ابتدا بفصد کنند و نشتر وسیع زنند و بعد از فصد تبرید مذکور دهند و شربت بنفشه و شربت خشخاش نیز مناسب است روز سوم منضج سودا شروع نمایند و بعد نضج مسهل آن دهند و در مالیخولیاے سوداوی ترطیب زیاده باید نمود و اگر در بلغمی بعد از مسهل تنقیه بحب ایارج و در سوداوی بحب افتیمون کنند اولے بود و ایضاً در سوداوی بعد از تنقیه ماء الجبن و شیر بز و ماء القرع بسیار مفید بود و تقویت دل از مثل مشرودیطوس و دواء المسک حار و مفرح حار باید کرد ٭

مالیخولیاے مراقی

و این را علت نافخه و نفخه مراقیه نیز گویند و ماده این نیز سودا است که در قعر معده یا در مراق یا در طحال جمع شود خواه ورم کند و یا در ماساریقا حاصل شود و موجب سدد گردد بالجمله مادهٔ مذکور در هر عضوے ازین اعضا که متمکن میگردد نفخ در مراق بلا حمی واجب میکند و علامت آن کرب و قلق و تنگی سینه و فساد هضم و قراقر و فواق و تهوع و جشاء حامض و محترق یعنی دخانی و حرقت معده و کفها و گاهے برودت کفها و جوع مفرط و کثرت بزاق و وسواس و درد در میان هر دو شانه و احساس تصاعد بخارات سیما در پشت چنانچه گاهے بیمار دریابد که خنک و لهات وے سوخته میشود و صداع و خفقان و قشعریره ـ پس اگر مبداء علت طحال باشد با وجود علامات مذکوره عظم طحال بران گواهی دهد و اگر ورم معده باشد بحسب اقسام ورم دلائل حرارت و برودت از حمی و عطش و تے مراری یا انتفاء اینها شاهد حال و لیست و کذلک علامات سدهٔ ماساریقا نیز از انچه در جایگاهش خواهد آمد پوشیده نے علاج اگر سبب این مرض ورم حار مراق باشد علاج ورم حار باید کرد و گذاشتن محجمه بشرط بر مراق مفید بود و نزد جالینوس فصد اسیلم و عند رفس صافن و بقول بعض باسلیق درین مرض مقرر است و فصد بعد هر چهل روز درین مرض نافع بود و تبرید مزاج بجهت منع صعود ابخره بدماغ و آب کاسنی مروق و ماء الجبن شدید النفع است و نوشیدن شیر خر بسیار نافع بود و گاه گاهے تلیین طبع نمایند و سفوف سودا با ماء الجبن مناسب است و درین باب طریفل زمانی جامع است و استعمال مفرحات باقوتیه بعد از استفراغات با شربه مناسبه چون گلاب و عرق بیدمشک و شیرهٔ کشنیز خشک و تخم کاهو و تخم خرفه با شربت سیب و شربت گاؤزبان تخم ریحان و فرنجمشک و امثال آن موقوف برائے طبیب است و در صورت کثرت حرارت مزاج استعمال ماء الشعیر و شربت خشخاش و سعوط بروغن بنفشه و نیلوفر مفید و اگر ماده بارد باشد نطولات حاره و ضمادات حاره بکار برند و تدهین فم معده بروغن گل و سنبل و مصطگے نیمگرم و تکمید بسبوس گندم و نمک و تنطیل بطبیخ بابونه و اکلیل و برگ تبیخ بجهت تحلیل ریاح و دار همام بغایت سودمند است و درین قسم تنقیه از ادویه شدید الحرارت نباید کرد و در ریاح مراقی اکثر بار ماء الجبن زائل میشود و گلقند و سکنجبین و مفرحات و جوارشهاے مقویه معده و دل مفید بود و بالجمله در هر عضوے که ماده باشد در تنقیه و تقویت آن عضو بنهجیکه در جایگاهش مضبوط است توجه نمایند مثلاً انچه بمشارکت طحال باشد بفصد و اسهال و مضمرات طحال که در محلش مذکور است اشتغال ورزند و با وجود آن از رعایت مزاج و حمایت قلب غافل نباشند و در طحال بهر اسهال ادویه قویه دادن باک ندارد و گفته اند که افسنتین و شربت او در مالیخولیاے مراقی بغایت نافع است و کذا شاهتره و حبهاے حنظل را عظیم النفع گفته اند و گویند که جلد بیر این مرض حذاق یونانی منفرد اند و غیر آنها تسخین زیاده براے کسر نفخ مے کنند و اسهال بایارج مے نمایند پس احتراق زیاده میکنند و سنا باک ندارد که آن اسهال اخلاط محترقه از اعماق بلا تهیج سے میکنند ٭

فائده حمق و رعونت و عشق فسق نیز از قبیل مالیخولیا ست و علاجش بدستور و در عشق بهترین تدابیر وصل معشوق ست و اگر ممکن نباشد بهر حیله که از اندیشهٔ آن باز دارند چون نقل حکایات نفرت افزا و استهانت و تفضیح وجز آن متوجه شوند و منع سماع اغانی نمایند و جماع در ازاله آن اثر تمام دارد و ایضاً وسواس که بعد حمیات واقع شود بهترین معالجات آن فصد رگ پیشانی ست و ریختن آب نیم گرم بر سر و دوشیدن شیر و پارهٔ پنبه را بشیر آلوده بر تارک سر گذاشتن و کاسنی و کاهو و خیار خوردن و خواب و راحت اختیار نمودن و اگر بعد از تناول اشیاء حاره حریفه چون پیاز و سیر و فلفل و امثال آن یا از رسیدن گرمی آفتاب بدماغ یا از بیداری مفرط عارض شود همگی توجه بتر طیب دماغ مصروف دارند و از مطبوخات و سعوطات و ادهان و در بیجا از استعمال کافور پرحذر باشند و بدانکه جنون که با غضب و ایذا و کثرت تکلم بود داء الکلب خوانند و اگر با ترش روی و فرار از مردم بود قطرب نامند و اگر جنون مفرط با ورم دماغ حادث شود صبار گویند بالجمله مرتبه جنون بالاتر از مرتبه مالیخولیا باشد و تدابیر حسب سبب همانست که در مالیخولیا گذشت مع تبرید و تر طیب زاید و داغ بر یافوخ برائے قطرب مجرب نوشته ؛

مفردات

زهره را با عمود داشتن و خوردن از مجربات ست **دیگر** که مجنون را از جنون بی گرداند از شهر یعنی موے سوختهٔ انسان در روغن گل آمیخته سعوط کنند **دیگر** قرشی گفته که چون قدرے افیون در ماء الشعیر حل کرده بخورانند اختلاط عقل و ماینا و داء الکلب را در یک روز زائل کند **دیگر** حاجی حسین جراح گفته که برائے قطرب داغ نهادن بر سر که چند روز گذارند تا چرک بسیار آید مجرب ست **دیگر** مشمش یعنی زرد آلو و خوخ و بطیخ خوردن نافع از برائے قطرب **دیگر** شربت افتیمون بشیر بز تازه و شکر و کذا لعاب اسپغول نیم درم در آب بر آورده پانزده درم شکر سفید داخل کرده و کذا سنا مکی برائے اخلاط محترقه و کذا شیر بز با مثل شکر و نان گندم و کذا نوشیدن ترشی ترنج و شکر و کذا نوشیدن عرق نیلوفر بشکر و یا شربت آن با ماء الشعیر در اقسام مالیخولیا نافع ست **دیگر** خوردن تخم بادرنجبویه بشکر و کذا بقله آن مسلوق بروغن بادام و کذا گاؤزبان و کذا اسپیغاج میں اکلاً و شماً و کذا اکل لحم ماکیان و دماغ آن در وسواس سوداوی مجرب سودمند ست ؛ **دیگر** بهیں منافع بنفشه در آب بپزند و در حمام بر سر ریزند و همچنین روغن آن چون با شیر دختران ممزوج نمایند و پارهٔ پنبه را بآن ترکرده بر سر نهند ترطیب دماغ میکند و نافع ست برائے قطرب و چکانیدن آن در بینی ایضاً نافع ست **دیگر** اسطوخودوس آشامیدن نافع ست برائے جنون سوداوی **دیگر** سفیدی بیض ماکیان نیم برشت صالح ست از برائے اصحاب مالیخولیا ؛

مرکبات - اطریفل کشنیز

معمول حکیم محمد وفا برادر حکیم الملک خان برائے اقسام مالیخولیا پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر از هر یک چهار درم ابریشم مقرض سه درم شاهتره لاجورد مغسول هر یک دو درم گل گاؤزبان بادرنجبویه اسطوخودوس بسفایج فستقی هر یک یک درم برگ سنا مکی کشنیز خشک هر یک بست و چهار درم مصطگی رومی ده درم عسل سه وزن ادویه سنا مکی را در آب جوشانیده با عسل قوام آرند و ادویه دیگر کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده اطریفل سازند شربت یک توله . در معمولی و ذکائی هم مرقوم ست و صاحب مفتاح المجربات نوشته که این اطریفل تقویت قلب و تلین طبع هم مے نماید و در عمل اکثر آمده لیکن در آن اسطوخودوس بسفایج هر یکد و دو درم ست ؛

اطریفل اسطوخودوس

ملین طبع مقوی دماغ مالیخولیا و صرع و امراض بلغمی و سوداوی را سود دهد و دماغ و معده را از اخلاط غلیظه پاک کند و بهق و برص را نافع ست مداومت آن مانع سپید شدن موے و دافع رطوبات از ذکائی و عجاله نافع - پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله اسطوخودوس آمله منقے سنا مکی تربد سفید بسفایج فستقی مصطگی افتیمون کشمش مویز منقے هر یک پنج مثقال کوفته بیخته با بست و پنج مثقال روغن بادام چرب کرده بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند و گاہے برعایت حرارت مزاج دو چند قند سپید و یک چند شهد خالص کرده سرشته و بعد از چهل روز استعمال سازند شربت یک مثقال

اطریفل افتیمون مسہل بہ نسخہ معمول

نافع امراض دماغی سوداوی و منقی دماغ از اخلاط ثلثہ و مستعمل در دوار نیز از ذکائی و معمولی نمک ہندی دو درم افتیمون غاریقون گاؤزبان بادرنجبویہ گل سرخ ہریک پنجدرم پوست ہلیلہ کابلی پوست ہلیلہ زرد ہلیلہ سیاہ پوست بلیلہ آملہ مقشر اسطوخودوس بسفائج فستقی تربد سفید ہریک ہفت درم ایارج فیقرا دہ درم کوفتہ بیختہ ہلیلجات بروغن بادام شیرین چرب کردہ بشہد خالص سہ چند بسرشند شربتے سہ درم تا پنجدرم ؛ **نوع دیگر**

نافع مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی و بارد دماغی و جنون و تنقیۂ دماغ مے نماید پوست ہلیلہ کابلی آملہ منقے پوست بلیلہ ہریک دہ مثقال تربد سفید افتیمون سنائے مکی ہریک پنج مثقال شیطرج بسفائج اسطوخودوس گل سرخ ہر واحد سہ مثقال انیسون نمک ہندی ہریک یک مثقال روغن بادام بکتولہ شہد سہ وزن ادویہ بدستور معمول بسرشند قدر شربت از دو مثقال تا پنج مثقال از ذکائی و قادری و تحفہ **نوع دیگر** تالیف علوی خان کہ جہت اقسام مالیخولیا مجرب نوشتہ گلقند آفتابی مویز منقے عسل مصفے از ہریک یکصد و نود درم ہمہ را در گلاب و عرق گاؤزبان و عرق دارچینی و عرق فرنجمشک ہریک یک رطل حل کردہ بجوشانند و نیکو بمالند و بصفانند و بقوام آرند پس بگیرند پوست ہلیلہ زرد پوست ہلیلہ کابلی ہلیلہ سیاہ آملہ مقشر زرشک منقے ہریک دہ درم گاؤزبان شاہترہ افتیمون اسطوخودوس افسنتین فرنجمشک سنائے مکی بادرنجبویہ از ہریک ہفتدرم بسفائج فستقی تراشیدہ تربد مجوف حجر ارمنی لاجورد مغسول تخم حنظل ریوند چینی زرد اوند مدحرج انیسون سنبل الطیب یک پنجدرم غاریقون سہ درم حب بلسان فاوانیا دارچینی مصطگی زرنباد نام بویدنہ سلیخہ بکدو درم کوفتہ بیختہ بروغن بادام شیرین چہلدرم چرب نمودہ آن بسرشند شربت دو مثقال و اگر خواہند اقوی گردد یکدرم ایارج فیقرا آن سرشتہ حبساختہ خوردہ باشند **اطریفل** کہ ہمیشہ معمول حکیم شاہ محمد اکبرآبادی مرحوم بودہ نافع اقسام جنون و مصلح فساد خون و دافع نزلہ و فضول سر و مانع صعود ابخرہ از معدہ و غیرہا دیگر قرنفل شاہترہ الائچی خورد سلیخہ مصطگی ہریک سہ نیم ماشہ گل سرخ اصل السوس مقشر ہریک نہ ماشہ ہلیلہ سیاہ پوست بلیلہ آملہ مقشر ہریک یک نیم تولہ پوست ہلیلہ زرد تربد موصوف ہریک سہ تولہ کوفتہ بیختہ بروغن بادام یا روغن گاؤ چرب کردہ با عسل یا قند سفید نیم آثار عالمگیری قوام دادہ بسرشند قدر خوراک یک تولہ تا دو تولہ از ذکائی ؛

اطریفل زمانی

تالیف صاحب تحفہ کہ مسمی باسم پدر خود ساختہ جہت اقسام مالیخولیا خصوص مراقی از جملہ مجربات ہست و صاحب خلاصہ ملینو لیسد کہ احقر اثر آن را مکرر مشاہدہ نمودہ در تنقیۂ معدہ و دماغ از اخلاط ثلثہ و برائے قولنج و صداع و منع صعود ابخرہ نافع و مداومت آن جہت قطع نزلہ مجرب و بجمیع امزجہ موافق ہست و اگر بعد از غذا تناول نمایند مضرت بے رساند و قوت او تا دو سال باقیماند - پوست ہلیلہ زرد و پوست ہلیلہ کابلی ہلیلہ سیاہ گل بنفشہ محمودہ مشوی ہریک دہ مثقال تربد سفید موصوف کشنیز خشک ہریک بست مثقال پوست بلیلہ آملہ مقشر گل سرخ طباشیر گل نیلوفر ہریک پنج مثقال صندل سفید کتیرا ہریک سہ مثقال روغن بادام شیرین سی مثقال ادویہ کوفتہ بیختہ بروغن چرب کردہ بلارند و عناب صد عدد سپستان صد عدد و گل بنفشہ دہ مثقال در آب جوشدادہ صاف کردہ با یک نیم وزن شیر ہلیلہ مربے و یک وزن عسل کف گرفتہ بقوام آوردہ ادویہ بسرشند قدر شربت آن بہ اسہال از چہار مثقال تا شش مثقال و بنابر مداومت از یک مثقال تا دو مثقال ؛

انوشدارو لولوی

تالیف حکیم عماد الدین محمود مفرح و مقوی اعضائے رئیسہ و معدہ است و نافع از برائے وسواس سوداوی و مالیخولیا خصوص از برائے مالیخولیائے مراقی و معدی و مبا شد در نہایت نفع مرآنہا را و مجرب حکیم علوی خان صاحب دانہیل ارنب دارچینی زرنباد سنبل الطیب جوزبوا بسباسہ قرنفل درونج عقربی گل ارمنی مغسول گل مختوم مصطگی رومی زعفران ورق نقرہ زرشک بیدانہ مشک تبتی طباشیر از ہریک یک مثقال مروارید ناسفتہ یک نیم مثقال گل سرخ سعد کوفی صندل سفید بگلاب سودہ تخم خرفہ مقشر تخم کاسنی مقشر از ہریک دو مثقال ورق طلا نیم مثقال شیرۂ آملہ منقے

نو و مثقال گلاب و آب به شیرین آب سیب شیرین آب انار شیرین آب امرود و عرق بید مشک از هر یک یک صد و بست مثقال اول مرتبه آمله را یک شب در شیر گاو بخیسانند و صبح بشویند و با نُه رطل آب بجوشانند تا سه رطل آب باند پس فرود آورده بمالند و بپالایند و در صافی آن نبات سفید و قند سفید و عسل مصفی از هر یک یک صد و بست مثقال گلاب عرق بید مشک آب میوهای مسطور داخل کرده بقوام آورند پس از آتش فرود آورده بگذارند که حرارت آن شکست فاتر گردد و بلکه مائل بسردی شود ادویه را آنچه صلایه کردنی ست صلایه کرده و آنچه حل کردنی ست حل کرده و آنچه کوبیدنی ست کوبیده بیخته بدستور بر آن سرشته معجون سازند و در ظرف چینی نگاه دارند شربتے از یک مثقال تا دو مثقال و دیگر نسخهاے اتوشدارو نافع مالیخولیا در فصل خفقان و ضعف هضم خواهند آمد ❊

ایارج شبیار

از مخترعات حکیم مومنا براے اخراج مواد سوداوی بلغمی از مجربات ست گل سرخ کندر حب النیل کتیرا دارچینی هر یک پنج مثقال صبر زرد مقل ازرق هر یک ده مثقال ریوند چینی پوست بلیله کابلی غاریقون هر یک چهل مثقال اسارون سنبل الطیب زیره کرمانی هر یک یک تولہ تربد بستائج شحم حنظل هر یک شش تولہ دوقوکبا به هر یک شش ماشه شربت یک درم تا آب گرم یا گلاب و اکثر استعمال این وقت شب ست و اگر ضرور باشد روزانه هم بتوان خورد ❊ **تریاق اذہب** که بجہت مالیخولیا مجربات و صرع و جذام و استسقا و یرقان و حصر بول و بواسیر نیز مجرب ست منقول از بیاض میر عوض علی مرحوم مروارید ناسفته شفا هر قدر که خواهند در کهرل انداخته تیرشی ترنج یا آب لیمون مثل آن بسایند و در شیشه مهر نموده در آب گرم سه هفته بدارند تا حل شود بعد از آن صبر سقوطری هفت درم سقمونیا پانزده درم افتیمون دارچینی قصب الذریره هر کدام چهار درم لاجورد قرنفل عود هندی صندل سفید صندل سرخ صمغ عربی کتیرا هر کدام سه درم همه را سائیده آب محلول مذکور جدا جدا بقدر شربت ساخته نگاه دارند شربت یک درم یا زیاده بقدر احتمال و اگر تفریح عظیم و تقویت باه منظور باشد طلا اگر زنده آب محلول مذکور چند قطره بر آن بچکانند و بسایند و با تریاک بخورند بیامیزند و اگر قدرے فادزهر حیوانی مخلوط سازند در تخلیص سموم بے نظیر ست و هر گاه بقدر دو قیراط از مرکب مذکور بشگوفه ترنج حل کرده در بینی خداوند یرقان بچکانند همان رنگ را باصلاح آرد باذن الله تعالی و در سرکه بجہت افاقت مصروع و بروغن بنفشه براے محافظت از طاعون و وبا هر گاه بینی را بآن تدهین کنند و هر روز یک قیراط از آن بخورند و اگر در شیرهٔ بادیان حل کرده و با رجمو ... تا بآن آغشته زن بعد از حیض حمول سازد برای حبل مجرب ست و اگر بجذوم قبل از تحقین اطراف در سکنگبین حل کرده بخورند فایده دهد و براے نفث الدم با آب کرفس و بجہت خفقان با آب گاوزبان و بادیان سهر و براے بواسیر با آب عناب ❊

تبریده مراقی را که احتراق و سوزش کلو از بخارات حاد و سوداوی محترقه از صفرا باشد شیرهٔ زرشک هفت ماشه عرقیات هشت تولہ شربت بزوری دو تولہ داخل کرده بنوشند **ایضاً** بیج و ساوس و حالات لعاب اسپغول نه ماشه شیرهٔ تخم خشخاش ماشه شیرهٔ کشنیز خشک چهار ماشه عرق شاهتره یا آقا آر شربت انار شیرین دو تولہ بالنگو پنج ماشه **ایضاً** که با تفخ و عطش و ضعف اشتها و رنگینی و غلظت قاروره باشد گلقند سکنجبین هر یک یک نیم تولہ در گلاب دو تولہ عرق کاسنی سه تولہ عرق مکوه چهار تولہ مالیده خاکشی پنج ماشه اگر حرارت در جگر زیاده باشد شیرهٔ خیارین افزایند و تمام عرقیات ده تولہ شربت انار دو تولہ غذا شلم کچری دهند **ایضاً** نزله و نفخ و درد و پہلو شیرهٔ کاسنی شیرهٔ خیارین شیرهٔ بادیان هر یک شش ماشه شربت بنفشه شربت گاوزبان هر یک یک نیم تولہ **ایضاً** بجہت تبرید کبد آب کاسنی تازه و شربت بزوری با شیرهٔ زرشک و شیرهٔ خیارین و عرق مکوه و عرق کاسنی سکنجبین بزوری اگر نزله باشد گلاب هم باید داد و اگر شیرهٔ تخم خرفه عرقیات گلاب شربت انار یا کاسنی داخل کرده شربت بزوری گلقند **ایضاً** براے گرمی جگر که قاروره رنگین نا پخته و تفخ معده و کثرت عطش ... باشد شربت انار سکنجبین گلقند آفتابی عرقیات **ایضاً** که با نرمی طبع باشد حرارت انار رب نه ماشه خورده با لائچی شیرهٔ کاسنی چهار ماشه شیرهٔ خیارین پنج ماشه شربت بزوری

دو تولہ تخم ریحان یا اسپغول شش ماشہ پاشیدہ بنوشند **ایضاً** کہ ہاضمی باشد قرص زرشک سودہ آب کاسنی مروق دہ تولہ شیرۂ خیارین شش ماشہ شیرۂ بادیان چہار ماشہ شربت بزوری دو تولہ واگر خواہند شیرۂ تخم کدو بجائے خیارین و بجائے شربت بزوری گلقند کنند وگاہے عوض قرص زرشک قرص گل صغیر و یا قرص طباشیر کنند حسب حاجت و آملہ مربی یک عدد شیرۂ خیارین شیرۂ کاسنی ہر یک شش ماشہ عرق شاہترہ دہ تولہ گلقند دو تولہ یا شربت نیلوفر اسپغول شش ماشہ پاشیدہ ہم نافع ﴿ **تبرید** معمول استاد برائے مالیخولیا مراقی شیرۂ کشنیز خشک شیرۂ تخم کاہو شیرۂ تخم خرفہ در موقیات بنا ورده شربت سیب یا شربت گاؤزبان حل کردہ تخم فرنجمشک پاشیدہ بنوشند ﴿

جوشاندہ برائے بخارات صاعدہ مراق بار دبوسے کشنیز مصطگی دو ماشہ مویز منقی دہ دانہ گاؤزبان چہار ماشہ جوشانیدہ عرق عنب الثعلب دہ تولہ نبات یک تولہ تخم شربتی چہار ماشہ **ایضاً** عنب الثعلب گل سرخ ہر یک چہار ماشہ تخم کاسنی شش ماشہ بادیان چہار ماشہ جوشانیدہ شربت بزوری دو تولہ **ایضاً** الائچی خورد سہ ماشہ تخم کاسنی شش ماشہ جوشانیدہ گلقند آفتابی دو تولہ **ایضاً ملین** بجہت مالیخولیا و حرارت کبد و احتراق بلغم و نزلہ و ریاح معدہ مصطگی یک ماشہ سودہ گلقند آفتابی یک تولہ سرشتہ بخورند بالائیش گل نیلوفر چہار ماشہ گاؤزبان شش ماشہ تخم کاسنی کوفتہ شش ماشہ عنب الثعلب ابریشم مقرض ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ نبات کاہی مویز منقی دہ دانہ افزایند **جوشاندہ مراق** مصطگی یک ماشہ سودہ بہلیلہ مربی یک عدد سرشتہ خوردہ بادیان چہار ماشہ تخم کاسنی خیارین ہر یک شش ماشہ جوشانیدہ نبات تولہ **ایضاً** مصطگی یک ماشہ سودہ آملہ مربی یک عدد بخورند و گاؤزبان ہفت ماشہ در عرق کوفتہ جوشانیدہ تولہ نبات تولہ **ایضاً** بہ مراق باشرخمیرۂ عنبری ہفت ماشہ بخورند بالائیش گاؤزبان چہار ماشہ گل گاؤزبان دانہ ہیل ہر یک سہ ماشہ جوشانیدہ نبات تولہ **ایضاً** کہ مع قصور ہضم و اضطراب و کثرت آروغ بود زرنباد ابریشم خام ہر یک دو ماشہ گاؤزبان چہار ماشہ مویز منقی دہ دانہ جوشانیدہ خمیرۂ صندل یک تولہ واگر خواہند گل نیلوفر چہار ماشہ افزایند **ایضاً** مع ریاح معدہ و نقصان و ضعف ہضم بادیان خطائی چائے خطائی ابریشم مقرض گاؤزبان بسفائج فستقی ہر یک چہار ماشہ دارچینی دو ماشہ جوشانیدہ نبات دو تولہ **ایضاً** کہ نفخ دہد نعناع خشک یک ماشہ الائچی خورد دو ماشہ چائے خطائی بادیان خطائی ہر یک یک ماشہ خیارین کوفتہ کاسنی کوفتہ ہر یک شش ماشہ گل سرخ چہار ماشہ جوشانیدہ صاف نمودہ سکنجبین بزوری حل کردہ بنوشند

جلاب نافع مالیخولیا قند سفید یک من با یک من گلاب بجوشانند و کف بردارند و بقوام آورند و اگر گاؤزبان گل گاؤزبان با درنجبویہ گل سرخ اضافہ نمایند بجہت این مرض انفع خواہد بود از علاج الامراض ﴿

جوارش شاہی

تالیف سید علوی خان مرحوم مالیخولیائے مراقی را بے نظیر است و مقوی قلب و معدہ و تفریح آورد زرشک منقی بیست و پنج مثقال آملہ مربی بلیلہ مربی خستہ دور کردہ بگلاب و عرق بید مشک ہر یک ہفتاد و پنج مثقال ہمہ را بپزند تا مہرا شود مالیدہ بپالایند پس شربت انار شیرین و ترش نبات سفید ہر یک بیست و پنج مثقال سکنجبین سی مثقال شربت نارنج شربت لیمون شربت آلو ہر یک چہل و پنج مثقال داخل کردہ بقوام آرند پس عنبر اشہب دو مثقال ابریشم مقرض ورق طلا ورق نقرہ مروارید ناسفتہ ہر یک سہ مثقال گل گاؤزبان غنچہ گل سرخ ہر یک پنج مثقال کوفتہ بیختہ بسرشند خوراک دو درم **جوارش آملہ لولوی** خاصہ نادر شاہ از تالیف حکیم محمد مرحوم قلمی فرمودہ اند کہ این جوارش را فوائد بسیار است و از جملہ فوائد آن انفع است از برائے مالیخولیا مراقی و سودا و خفقان سوداوی و صداع سوداوی شیر آملہ منقی چہار دہ مثقال زرشک منقی ہشت مثقال صندل سفید طباشیر گل گاؤزبان سماق منقی دانہ ہیل بادرنجبویہ ابریشم مقرض دارچینی از ہر یک دو مثقال گل سرخ چہار مثقال تخم خرفہ مقشر سہ مثقال مروارید ناسفتہ عنبر اشہب ورق طلا ورق نقرہ از ہر یک یک مثقال نبات سفید یک صد و سی مثقال شربت آلو بست و چہار مثقال شربت انار ہشت مثقال پوست ترنج تازہ شربت لیمو دہ مثقال عود قماری بود نیز و در مزاج اشرف محسوس میشود با چینی مصطگی رومی عود ہندی پوست زرد اترج از ہر یک دو مثقال شکاعی ہر یک مثقال بادام افزودہ و در شربت ترنجبین خراسانی پاک کردہ از تخم و خاشاک سی مثقال و نیم من گلاب افزودہ ﴿

حب افتیمون

که در مالیخولیا برای تنقیه معمول است افتیمون دو درم غاریقون ترید سفید مجوف خراشیده در روغن گاو چرب نموده اسطوخودوس بسفایج فستقی هریک یک درم بکوبند و به آب بادیان بسرشند و این همه یک خوراک است و طریق استعمال این مانند حب ایارج است که در فالج و لقوه مذکور شد **نوع دیگر** که تنقیه دماغ و بدن از سودا کند و جمیع امراض سوداوی خصوص مالیخولیا و مانیا و سرسام سوداوی را نافع است سفید است از ذکائی پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد آمله منقی پوست بلیله هر واحد دو درم گل سرخ سنای مکی اسطوخودوس لاجورد مغسول هر واحد دو نیم درم غاریقون سپید از عروق موثه گذرانیده شش درم افتیمون اقریطی ده درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده بآب بادیان حبها سازند قدر خوراک چهار درم تا هفت درم **نوع دیگر** که اعضای سر و معده از اخلاط سوداوی پاک کند محموده یک درم ایارج فیقرا شحم حنظل غاریقون حجر ارمنی مغسول افتیمون مقل ازرق هریک دو درم ترید سفید شش درم کوفته بیخته حبها سازند شربت دو درم و نیم معمول ؛

حب لاجورد معمول حکیم شریف خان صاحب مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی را نافع باشد لاجورد مغسول سه درم قرنفل سقمونیا انیسون هریک یک درم غاریقون پنج درم بسفایج چهار درم ایارج فیقرا شش درم بآب کرفس حبها سازند شربت سه درم با ماء الجبن است **نوع دیگر** منقی سر و بدن از سودا و نافع جمیع اقسام امراض سوداویه از ذکائی سبب السوس کثیرا ربع جزو سقمونیا نیم جزو پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه افتیمون هریک یک جزو لاجورد مغسول دو جزو کوفته بیخته بآب حبها سازند **حب لاجورد دیگر** جهت اسهال صفرای غلیظ و سودا و بلغم از مخترعات حکیم موسی لاجورد غیر مغسول سنگی پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی غاریقون ترید موصوف سنای مکی گل بنفشه افتیمون هریک دو مثقال بسفایج اسطوخودوس هریک یک مثقال عود قماری کتیرا گل سرخ هریک نیم مثقال بآب سیب حب ساخته از دو درم تا سه درم تناول نمایند **نوع دیگر** در مالیخولیا و مراق برای تنقیه همراه ماء الجبن و سهل مستعمل نسخه مطب لاجورد مغسول نیم درم بسفایج ترید سفید افتیمون هلیله سیاه هلیله زرد مربوط خطائی هریک یک مثقال انیسون مصطگی شحم حنظل هریک نیم درم مقل کتیرا هریک سه دانگ کوفته بیخته بعرق عنب الثعلب حب بسته یک توله همراه عرق گاوزبان و عرق بکوه چهار گهری شب باقی مانده بخورند و جمیع ماء الجبن باید بر قدر مناسب بنوشند و گاهی درین حب سقمونیا نیم درم اضافه کرده میشود و بجهت حملات سعد غاریقون یک درم ایارج فیقرا نمک سیاه هریک نیم درم زنجبیل سه دانگ افزوده میشود ؛

حب هلیله از حکیم علوی خان صاحب مجرب برای مالیخولیا حادث از سودای صفراوی پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی از هریک دو دانگ سنای مکی لاجورد مغسول افتیمون غاریقون سفید کتیرا از هریک یک دانگ کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بمویز منقی سرشته حب ساخته با عرق گاوزبان نیم گرم که در آن جلاب شکری ده درم حل کرده باشند فرو برند جمله یک شربت است در هفته یک مرتبه این حبوب را استعمال نمایند تا زمانیکه مالیخولیا زایل شود **نوع دیگر** نافع از برای اخراج سودا و مره صفرا از سر و تمام بدن و مکرر بتجربه آمده بسیار نافع است و هی الله از ذکائی و جمیع الجوامع پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی برگ سنای مکی از هریک دو دانگ سقمونیا مشوی یک دانگ کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب کرده بگوشت مویز حبها سازند و بورق نقره پیچیده بآب نیم گرم فرو برند و گاهی اضافه کرده میشود داخل این حب از برای تقویت اسهال آن مره سوداء لاجورد و حب النیل از هریک یک دانگ ؛

حب اسطوخودوس

تنقیه بدن و دماغ از سودا کند و برای مالیخولیا که حادث از سودای محترق و بلغم محترق باشد نافع و صرع و داء الکلب و دیگر امراض سوداوی و بلغمی را مفید بود پوست هلیله زرد و هلیله کابلی کلاً پنج درم ترید موصوف هفت درم و نیم صبر سقوطری شش درم اسطوخودوس غاریقون بسفایج افتیمون کلاً سه درم شحم حنظل یک نیم درم قرنفل بودینه کوهی کلاً یک درم کوفته بیخته بآب حبها سازند شربت سه درم تا چهار درم بآب گرم و در نسخه دیگر ودن

خرنقل و مویز منقی هر یک نیم درم و ملح نفطی یک درم ایارج فیقرا ده درم نیز داخل سازد و شحم حنظل ندارد و نسخهٔ حب حکیم ارشد که بالیخولیا نافع در صحیح خواهد آمد

حب اصطمخیقون

بجهت تنقیه است اسهال سودائے محترق از بلغم و اخلاط مختلفه فاسده کند و بالیخولیا و دیگر امراض بسیار نافع - زراوند مدحرج نمک هندی از هر یک یک درم صبر سقوطری پنج درم حب بلسان عود بلسان بسباسه سنبل الطیب اسارون دارچینی زعفران مصطگی بیخ اذخر وج ترکی عصاره افسنتین از هر یک یک درم سقمونیائے مشوی غاریقون شحم حنظل از هر یک سه درم افتیمون بسفائج از هر یک شش درم کوفته بیخته حب سازند شربتے از آن دو درم و نیم وقت خواب بآب گرم ۞

حب مسهل سودا مستعمل در امراض سوداوی از علاج الامراض ایارج فیقرا یک درم لاجورد مغسول غاریقون سفید مقل ازرق تربد سفید مجوف کتیرا پوست هلیله زرد از هر یک یک دانگ کوفته بیخته بروغن بادام یک درم چرب نموده حب سازند و بورق نقره سه عدد پیچیده در هر شب بآب نیم گرم فرو برند و صبح فلوس خیارشنبر پانزده مثقال شیرخشت گلقند آفتابی هر یک ده مثقال آب کاسنی تازه پنجاه مثقال و آب بادیان تازه سی مثقال حل کرده بپالایند و یک مثقال روغن بادام شیرین داخل کرده بیاشامند غذا میان روز نخود آب **حب نافع** برائے وسواس سوداوی و جهت گریه که در خواب مے آید و خیالات ردیه منقول از ایارج مسیحی ایارج فیقرا غاریقون افتیمون از هر یک ده درم شحم حنظل خربق اسود از هر یک چهار درم حجر ارمنی سه درم کوفته بیخته حب بندند شربت سه درم **حب ایارج** - که جهت مالیخولیا در اثنا خوردن ماء الجبن گاه گاهے بکار مے آید منقول از منهاج افتیمون لاجورد مکدر دو دانگ ایارج فیقرا یک درم اطریفل صغیر دو درم یا دو مثقال معجون نجاح با هم سرشته بخورند بعد از آن ماء الجبن بنوشند و اگر خواهند یک دانگ شحم حنظل اضافه نمایند و حب هلیله که جهت مالیخولیا مفید است در فصل رعشه خواهد آمد و حب ایارج در فصل صداع مذکور شده ۞

حلوا نافع اقسام مالیخولیا و یبس بدن و مدقوق و مسلول را سمین است از ذکائی شکر سپید مسکه تازه روغن بادام تخم خشخاش تخم خرفه مقشر مغز تخم کدوی شیرین نشاسته از مجموع حلوا سازند و اگر نافعے نمود خواهند که خوشبو کنند قدرے مشک و عنبر و زعفران بیفزایند ۞

خیسانده مراق را که بعد مسهل خفقان و بخارات که از نشست و برخاست هم بیزاری داشته باشد و خلل رگ گرده نیز بود کشمش شش ماشه زرشک سپیدانه هفت ماشه شب در عرق کاسنی پنج تولہ و گلاب چهار تولہ تر کرده صبح خام مالیده صاف کرده شیرهٔ خرفه شش ماشه شربت بزوری دو تولہ داخل کرده بنوشند **ایضاً** مجرب بجهت مالیخولیائے مراقی و وحشت و جنون - گاؤزبان کشنیز خشک صندل سفید هر یک شش ماشه کشمش یک نیم تولہ شب خیسانده صبح صاف نموده شربت انار دو تولہ داخل کرده بدهند **ایضاً** ملین شکم در حالت گرمی مزاج چند روز بکار برند آلو بخارا پنج دانه مویز منقی ده دانه زرشک گل سرخ گاؤزبان هر یک چهار ماشه شب در آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده گلقند آفتابی دو تولہ یا خمیرهٔ بنفشه سه تولہ حل کرده بنوشند **ایضاً** ملین دموی صفراوی مزاج - برادهٔ صندل شش ماشه کشنیز خشک ابریشم مقرض هر یک چهار ماشه آلو بخارا پنج دانه شب در آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده شربت انار یا شربت سیب داخل کرده بنوشند ۞

خمیرهٔ گاؤزبان عنبری

تالیف حکیم اکمل خان جهت تقویت دماغ و تفریح قلب بے نظیر و مداومت او انواع مالیخولیا و اقسام خفقان را زائل میگرداند و بارها تیار شده و هزارها نفع کرده گاؤزبان سه دام گل گاؤزبان کشنیز خشک ابریشم مقرض بهمن سفید تخم بالنگو صندل سفید تخم فرنجمشک هر یک یک تولہ عنبر اشهب نیم درم سوائے عنبر در دو آثار آب تر نمایند و صبح بجوشانند هر گاه که سوم حصه بماند صاف نموده با نبات یک آثار و عسل مصفی پاؤ آثار بقوام آرند و آخر قوام عنبر داخل نمایند و ورق طلا و نقره ششماشه اضافه کنند هر چند که حل خواهند کرد و نمی بخواهند شربتے از یک درم تا دو درم و سه درم و چون درین ترکیب مروارید یاقوت زهر و زهرمهره یشب هر یک یک مثقال اضافه شود حکم تریاق بهم خواهد رسید و در اسهال دموی و بواسیری انفع بود

خمیرۂ گاؤزبان

کہ بغایت مقوی دماغ و دل بود و ازالہ خفقان و غشی نماید از علاج الامراض - کافور دو دانگ مشک نیم درم زعفران یک درم گل سرخ تراشہ صندل
سنبل الطیب ہریک سہ مثقال بادرنجبویہ پنج مثقال گل گاؤزبان دہ مثقال گاؤزبان بست مثقال سوائے سہ چیز اول ہمہ را در دو رطل آب گلاب
بخیسانند و جوش دہند و صاف نمودہ با یک رطل قند قوام نمایند و سہ چیز اول داخل کردہ بکار برند شربت دو درم تا سہ درم با عرق بید مشک و گلاب
و در نسخہ دیگر سوائے مشک و زعفران و آب و گلاب و قند وزن دیگر ادویہ نصف مرقوم ست و آن را خمیرۂ گاؤزبان حار نامیدہ ۔

برگ گاؤزبان گل گاؤزبان ہریک چہار تولہ بادرنجبویہ نیم پاؤ گلاب عرق بید مشک ہریک نیم آثار مشک عنبر ورق نقرہ ہریک سہ ماشہ قند سفید
یک آثار بطریق معروف تیار سازند ❊ **خمیرہ ابریشم** از حکیم ارشد جہت اقسام امراض سوداوی و تقویت اعضاء رئیسہ تبدیل و در طعم بسیار لذیذ و مجرب ست
عود غرقی چہار ماشہ ابریشم خام کہ از کوہ باشد چہل و دو تولہ صندل سفید سائیدہ نیم تولہ سنبل الطیب پوست بیرون پستہ و ترنج مصطگی قرنفل
دانہ ہیل ساذج ہندی از ہریک پنج ماشہ ادویہ را در پارچہ کتان بستہ مع ابریشم در عرق گاؤزبان و بید مشک و گلاب و آب سیب شیرین آب بہ
شیرین آب انار شیرین از ہریک دوازدہ درم آب باران دو آثار بجوشانند تا وزن آب باران بہ دو وزن آب میوہ ہا ماند بعد از آن با عسل سفید
پاؤ آثار نبات سفید و قند سفید ہریک یک نیم پاؤ بقوام آورند و در آخر قوام عنبر اشہب شش ماشہ حل کردہ بعد از آن کہ قوام سرد شود ورق نقرہ
ورق طلا ہریک شش ماشہ حل ساختہ مروارید سائیدہ یک تولہ یاقوت رمانی نہ ماشہ کہربا مرجان ہریک شش ماشہ یشب سفید نہ ماشہ مشک خالص
چہار ماشہ داخل نمودہ خوب مخلوط سازند و در ظرف چینی نگاہدارند شربت پنج ماشہ تا شش ماشہ و نہ ماشہ ❊

خمیرۂ ابریشم کہ حکیم مسیح الزمان جہت بندگان حضرت اعلیٰ ترتیب دادہ بودند برائے ازالہ توحش و جمیع امراض سوداوی و تقویت قلب
بے عدیل از شریفی کہربا بسد یشب سفید عنبر عود مصطگی ہریک نیم مثقال فرنجمشک ابریشم مقرض مروارید ہریک یک مثقال گل گاؤزبان دہ مثقال
این ہمہ را بکوبند و بیزند و ابریشم خام دہ تولہ عسل سی مثقال نبات سفید ہفتاد مثقال گلاب دو آثار ابریشم را در گلاب یک شبانہ روز تر کردہ بجوشانند
ہرگاہ کہ نصف گلاب باقی ماند صاف نمودہ یک مثقال گاؤزبان یک مثقال بادرنجبویہ علیحدہ در قدرے آب جوشاندہ صاف کردہ آن ہم نمایند
و عسل و نبات داخل کردہ بقوام آرند اول عنبر حل کردہ خوب ست نمایند کہ سفید شود و بعد از آن دواہا کہ کوفتہ داشتہ ست بیامیزند و بکار برند ۔

خمیرۂ ابریشم جہت توحش سوداوی و اقسام مالیخولیا و خفقان بارد و باد بواسیر سود مند و مقوی دماغ و دل و جگر از مجموعہ بقائی عود مصطگی
مشک خالص ہریک نیم مثقال یاقوت کہربا مرجان یشب ہریک یک مثقال مروارید عنبر اشہب ہریک دو مثقال برگ بادرنجبویہ برگ فرنجمشک
ہریک بست مثقال ابریشم زرد خام نود و دو مثقال نبات یک سیر شاہجہانی ابریشم را در آب آہن تاب و طلا تاب تر کردہ بجوشانند تا ربع ماند خوب مالیدہ
صاف کردہ بگیرند بادرنجبویہ و فرنجمشک را علیحدہ در کاسہ آب بجوشانند تا نصف ماند صاف کردہ آب مذکور ضم کنند و نبات داخل کردہ بقوام خمیرہ آوردہ
بر زند اول عنبر باز جواہر و دواہائے دیگر بدستور معمول حل کنند ❊

خمیرۂ ابریشم از حکیم اکمل خان مفرح بخارات نماید و تقویت دل و دماغ و معدہ کند طباشیر سفید بہمن کشنیز خشک پوست بیرون پستہ مروارید ناسفتہ
کہربا شمعی گل نیلوفر گل گاؤزبان ابریشم مقرض ہریک دو درم یاقوت چہار دانگ برگ گاؤزبان دہ درم عصارۂ زرشک پنج درم صندل سفید سہ درم
کافور دو دانگ شہد آملہ پانزدہ درم ورق نقرہ سہ دانگ زر محلول عنبر اشہب ہریک دو دانگ مشک نیم دانگ آب سیب آب انار شیرین ہریک سی مثقال
گلاب بید مشک عرق گاؤزبان ہریک پنجاہ درم قند سفید دو آثار بدستور خمیرہ مرتب سازند ❊

خمیرۂ ابریشم معمول حکیم شریف خان صاحب پیلہ ابریشم صد مثقال در عرق بید مشک و گلاب و آب آہن تاب و نقرہ تاب و طلا تاب از ہریک
چہار آثار علیحدہ علیحدہ بجوشانند و گاؤزبان گل گاؤزبان ہریک بست مثقال بنفشہ سنبل الطیب اسطوخودوس گل نیلوفر برگ تلسی بادرنجبویہ ہریک دہ مثقال درہم

گاؤزبان و عرق بید مشک ہر یک چہار آثار علیحدہ خیسانیدہ صبح بجوشانند و ہر دو عرق را جمع نمودہ با نبات بقوام آرند و آب سیب آب بہی آب انار ہر یک دو آثار
مروارید ناسفتہ سودہ ہر دو ہفت مثقال ورق نقرہ مرجان ہر یک سہ مثقال کہربا کشنیز خشک ہر دو یک مثقال زعفران یک مثقال عنبر اشہب یک تولہ
طباشیر دو مثقال اضافہ نمودہ بدستور خمیرہ سازند ۔

خمیرۂ مروارید مجرب حکیم معصوم علیخان مروارید ناسفتہ یک تولہ زہر مہرہ بادزہر یک دو تولہ بہمن سرخ و سفید تودری سرخ و سفید ہر یک یک تولہ گل گاؤزبان نیم پاؤ زعفران عنبر اشہب مشک نافہ ہر یک یک تولہ قند سفید دہ آثار گلاب بید مشک یک یک آثار خرفہ مقشر نیم پاؤ بادرنجبویہ یک تولہ معمول نمایند ۔

خمیرۂ خشخاش زرد معمول حکیم ذکاء اللہ خان جہت ترطیب و تقویت دماغ و نزلہ و زکام نافع و خواب خوش مے آرد زعفران نیم ماشہ کوکنار تخم خشخاش مغز بادام مقشر ہر یک دو نیم دام شاہجہانی گلاب نیم پاؤ کوکنار را جو کوب نمودہ در دو سیر آب تر کنند بعد یک شبانہ روز بجوشانند ہرگاہ نیم سیر آب بماند صاف نمودہ تخم خشخاش و مغز بادام کوفتہ در قدرے آب شیرہ برآوردہ آب کوکنار ضم ساختہ نبات و گلاب داخل کردہ بقوام آرند و زعفران در قدرے گلاب سودہ چون قریب انعقاد شود داخل کردہ تیز مخلوط سازند کہ ہمہ رنگین شود ۔

خمیرۂ ابریشم از بیاض عالمگیری و دیگر خمیرہ جات کہ مالیخولیا را نافع است در فصل خفقان خواہد آمد ۔

دواء المسک بارد مقوی اعضاء رئیسہ و موافق محرورین نافہین و رافع خبث نفس و وسواس و خفقان حار و مزیل مالیخولیا کہ از احتراق خون و صفرا باشد مروارید ناسفتہ کہربا شمعی گل سرخ طباشیر صندل سفید کشنیز خشک مقشر تخم خرفہ مقشر لسان محرق مغسول زرشک منقی گل گاؤزبان ابریشم مقرض ہر یک پنج مثقال گل ارمنی مغسول قرنفل دکھنی ہر یک سہ مثقال گل نیلوفر دو مثقال مشک یک مثقال عنبر اشہب دو مثقال ورق طلا ورق نقرہ یکی یک مثقال نبات سفید دو چندان آب سیب شیرین نود مثقال آب انار شیرین نود مثقال عرق بید مشک گلاب ہر یک پنجاہ مثقال جواہر را بر سنگ سماق و با گلاب صلایہ کردہ باقی ادویہ کوفتہ بیختہ و آبہا و عرق نبات را بقوام آوردہ مرتب سازند و حکیم مؤمن گفتہ کہ من دو مثقال یاقوت رمانی درین دواء المسک داخل کردم و اثرش بسیار یافتم و ایضاً گفتہ کہ اگر خواستہ باشند مشک داخل نکنند و بعنبر اکتفا کنند۔ حکیم علوی خان صاحب میفرمایند کہ درین صورت آن را دواء المسک نتوان گفت بلکہ مناسب آنست کہ آن را دواء العنبر نامند ۔

دواء المسک کہ مدمرض مالیخولیاے احتراقی صفراوی بعد استفراغ جہت تبدیل مزاج بکار آید از حکیم علی زعفران ربع جزو مشک نیم جزو کہربا سید تخم کشنیز مقشر طباشیر مغز تخم خیارین ابریشم محرق مروارید ناسفتہ ہر یک یک جزو سویق سیب شیرین سہ جزو با سہ چند قند معجون سازند شربتے دو درم با دہ درم شربت سیب شیرین ۔

دواء المسک حار معمول این خاکسار در مالیخولیاے سوداوی و بلغمی و نافع از براے خفقان و فالج و لقوہ و صرع و خبث نفس و استرخا و کزاز و استلائی و مقوی قلب ست و معدہ را پاک میسازد و فضول رطوبت از آن میکند و معین ست بر ہضم غذا زرنباد درونج عقربی مروارید ناسفتہ کہربا سید از ہر یک دہ درم ابریشم مقرض شش درم بہمن سرخ بہمن سفید سنبل الطیب ساذج ہندی قاقلہ قرنفل از ہر یک پنج درم اشنہ دارفلفل زنجبیل از ہر یک چہار درم مشک سہ ماشہ عسل سفید یک آثار و ابریشم را مقرض نمایند کہ مثل غبار گردد پس جواہر خوب صلایہ کردہ باقی ادویہ کوفتہ بیختہ با عسل بسرشتند شربت نیم مثقال و بعد از دو ماہ چون بعد و از چہارم حصہ آن بیامیزند در جمیع افعال خصوصاً در دفع سموم و عفونت اخلاط اقوی عمل خواہد بود و این از تصرفات حکیم الملک ست ۔

دواے مالیخولیا از بیاض استاد دستکاہ اطریفل صغیر دو تولہ ہر روز بخورند و روغن کاؤ بر سر مالند و ماء الجبن انفع المعالجات ست و بعد ہر ہفتہ سہ نار مکی اہلیلہ سیاہ گلقند دو درم افتیمون یک درم با ماء الجبن بدہند تنقیہ سوداء از اعماق بدن بظہور برسد **ایضاً** کہ براے مالیخولیا و خفقان مجرب نوشتہ دہ درم افتیمون در نصف رطل شیر تازہ خیسانیدہ با پانزدہ مثقال سکنجبین بنوشند و تا یک ہفتہ بعمل آرند منقول از زمرد اخضر ۔

دوائے کہ از مجربات انطاکی ست ہر صباح یک قیراط بنادق ہندی با ندک مشک خالص در روغن گاؤ تازہ حل کردہ سعوط کنند و در ہر ہفتہ
یکبار بجاء الجبن و افتیمون و لاجورد ساییدہ ہر کدام یک مثقال و سکنجبین لوح را طعام سازند و ہر سحرگاہ پنجدرم اسپغول با پانزدہ درم قند سفید یسی درم
گلاب بدہند. **دوائے نفخہ و نافخہ** از بیاض والد مرحوم عرق بادیان تند قسم اول نیم شیشہ گلاب قسم اول نیم شیشہ قرنفل یکدام در شیشہ کردہ
در اسباب بگذارند بعد چند روز قدر قدرے بنوشند **ایضاً** سہ آب انار شیرین یک آثار بیختہ در شیشہ کردہ و یکدام قرنفل و قدرے جو افزودہ
در سرگین اسپ دفن کنند بعد بست روز برآوردہ قدرے قدرے استعمال نمایند. **دوائے** بجہت مراق برآوردہ صندل سفید کشنیز
خشک مقشر نیکو فتہ شب تر کردہ صبح آب زلال آن را با نبات شیرین ساختہ شیرہ خرفہ اضافہ نمودہ بنوشند از بیاض استاد ﷺ
دوائے مراق کہ آروغ بکشاید و مرطوبین را ریاح معدہ باسفل اخراج کند و برائے نزلہ و ضعف ہضم نافع مصطگی یک ماشہ سودہ خمیرہ
گاؤزبان سرشتہ ورق نقرہ یک عدد پیچیدہ شیرہ انیسون دو ماشہ شیرہ خیارین شش ماشہ عرق گاؤزبان پنجتولہ عرق بادیان پنج تولہ شربت
بنفشہ یک نیم تولہ گلقند آفتابی یک نیم تولہ **ایضاً** برائے مراق انجرہ یابسہ و جنوالی ہلیلہ مربی بورق نقرہ پیچیدہ لعاب بہیدانہ عرقیات
گلاب عرق کیوڑہ شربت بنفشہ برائے تقویت دماغ و ترطیب سعوط شیر دختران و مالش کف پا از تخم خشخاش و تخم بنگ بشیر گاؤ سودہ سفوف مجربات
ایضاً برائے مراق و سوزش معدہ کشمش ہفت ماشہ در گلاب چہار تولہ تر کردہ صبح یک یک بسر سوزن بر داشتہ بخورند و گلاب بنوشند.
ایضاً برائے مراق با رطوبات دہان و خرابی ہضم معدہ دانہ ہیل طباشیر یک یک ماشہ سودہ آملہ مربے یک عدد سرشتہ بخورند و بالایش
عرقیات شربت بزوری دو تولہ بالنگو چہار ماشہ پاشیدہ بنوشند. **ایضاً** مراقی را کہ درد معدہ و در آخر ہضم بودہ باشد بادیان خطائی دو ماشہ
سودہ بگلقند آفتابی تولہ سرشتہ بخورند و عرق بادیان دہ تولہ بنوشند **ایضاً** ازیلنو یک ماشہ سودہ باگلقند آفتابی تولہ سرشتہ عرق بادیان دہ تولہ بنوشند
ایضاً برائے آروغ ترش ریاح سوداوی مراقی از ضعف ہاضمہ نوشادارو سادہ عرقیات شربت بزوری و سفوف معمولی نمک اندرانی بیرز
مدبر و زیرہ شکستہ و کشنیز و طباشیر و انار دانہ دہند **ایضاً** برائے کثرت آروغ دخانی از مراق صفراوی گلقند نسترن تولہ شربت لیموں تولہ سرشتہ
بالایش شیرہ دانہ ہیل دو ماشہ شیرہ بادیان چہار ماشہ گلاب چہار تولہ نبات تولہ ﷺ
دوائے مراق برائے باردمزاجان - صعتر فارسی انیسون بادیان دانہ ہیل مصطگی ہر یک یک ماشہ سودہ بگلقند آفتابی یک تولہ سرشتہ
بخورند و بالایش عرق بنوشند. و بجہت آخر روز شیرہ تخم کشوث شیرہ اصل السوس ہر یک چہار ماشہ نبات تولہ و بجہت شب ہلیلہ مربے آب گرم
و گاہے عود سودہ افزودہ میشود و بعد او ستن نفخ مراقی و ریاح کہ ثقل گردد در شکم بود زائل میشود - **ایضاً** برائے دفع ثقل ریاح و اوجاع معدہ
و خفقان بادیان بادرنجبویہ بادیان خطائی صعتر فارسی ہر یک سہ ماشہ فرنجمشک چہار ماشہ عود صلیب یک نیم ماشہ مویز منقی دہ دانہ در نیم آثار
آب بجوشانند ہر گاہ نیم پاؤ بماند صاف کردہ شربت بزوری معتدل دو تولہ داخل کردہ بنوشند - **ایضاً** کہ با تہوع و غثیان و خفقان و
جشاء و کہبک و ضعف معدہ و کمی اشتہا و نقصان ہضم باشد عود عرقی یک ماشہ مصطگی نعناع خشک الائچی خورد ہر یک دو ماشہ سودہ بسکنجبین سادہ
تولہ سرشتہ تناول نمایند. بالایش شیرہ تخم کاسنی شش ماشہ در عرق عنب الثعلب دہ تولہ برآوردہ شربت بنفشہ دو تولہ داخل کردہ بنوشند. ﷺ
ایضاً در ثقل کمر از احتباس ابخرہ مراقی و بجہت دفع ریاح از اسفل و دفع قبض بواسیر مفید و مفتح آروغ مراقیان و نافع نزلہ ست طباشیر
سنبل الطیب اصل السوس دانہ ہیل ہر یک نیم ماشہ سودہ بگلقند آفتابی تولہ سرشتہ شیرہ تخم خربوزہ شش ماشہ شربت گاؤزبان دو تولہ ﷺ
ایضاً ملین برائے رفع قبض اصحاب مراقیا ہلیلہ مربے اجوارش عود بہ نسخہ ملین خوردہ شیرہ خیارین شیرہ تخم کاسنی ہر یک شش ماشہ عرقیات
شربت بزوری بارد دو تولہ بنوشند **ایضاً** بجہت تقویت معدہ مراقیین مصطگی دو ماشہ طباشیر سہ ماشہ دانہ ہیل یک ماشہ سودہ بگلقند آفتابی
یک تولہ سرشتہ عرقیات شربت بزوری شربت گاؤزبان دو دو تولہ **ایضاً** درد سر و گرانی مراق و سعوط ابخرہ ہلیلہ مربے یک عدد خمیرہ

خیارین شش ماشه عرقیات ده توله شربت بزوری دو توله غذا پلاؤ وضماد کاهو وکاسنی صندل کشنیز با آب کشنیز و اگر بسبب خشونت هلیله مربے خشکی وگرمی کند بجاے هلیله خمیرهٔ گاؤزبان هفت ماشه یا دواء المسک بارد هفت ماشه شیرهٔ کاسنی تخم ریحان بیفزایند و اگر آثار حرارت بسبب احتراق رفع نشود آب کاسنی سبز بدستور شروع کنند مع مبردات حرارت کبد از اشربه وشیرجات **ایضاً** بجهت دفع ریاح مراقی از اسفل ومنع صعود بخارات باعلی راس ورفع قبض بواسیر ریحی از مزاج حار نزلی طباشیر مصطگی دانه الایچی بادیان هر یک نیم ماشه سوده بگلقند آفتابی سرشته گل خطمی سه ماشه عناب هفت دانه بنفشه شش ماشه جوشانیده **ایضاً** بهمین منافع رافع قبض بتقویت معده ودافع ریاح رافع بخار و نزله حار دانه بہیل سوده یک ماشه بگلقند آفتابی توله سرشته شیرهٔ تخم کاهو شش ماشه شربت گاؤزبان دو توله ؁

روغن که دفع یبوست دماغ کند و ترطیب دماغ بے نظیر است از ذکائی لعاب بزرقطونا لعاب بہیدانه گل خطمی سفید سرطان نهری جو مقشر آب سیب شیرین همه را با روغن مغز تخم کدو شیرین و روغن بنفشه بادام و پنبه دانه و پیه گردہ بز غاله بقدرے بجوشانند که آبها بروند و روغن بماند مغز قلم گوساله شیر دختر و شیر بز داخل کرده در هاون بدسته بمالند تا یکسان شود شبها بر یافوخ و کف دست و پا و ناف بمالند و روغن لبوب سبعه که بمالیخولیا نافع در فصل تشنج خواهد آمد ؁ **سعوط** روغن نیلوفر روغن بادام شیرین شیر دختران همه مخلوط نموده سعوط نمایند و بهمین طور دیگر روغنهاے سرد و تر بکار برند **سعوط** که بصاحب جنون احتراقی سفید منقول از خط استاد مرحوم از ذکائی و قادری آب عنب الثعلب سبز گرفته بجوشانند وصاف کرده روغن نیلوفر و یا سپیدهٔ تخم مرغ یا شیر دختر آمیخته در بینی چکانند ؁

سفوف سودا مستعمل در مالیخولیا و رافع مواد سوداوی و جذام مجرب و معمول همراه ماء الجبن سناء مکی افتیمون از هر یک ده درم تربد سفید مجوف خراشیده پنجدرم غاریقون نرم سپیده لاجورد مغسول هلیله سیاه بادرنجبویه هر یک سه درم گل سرخ چهار درم پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد بسفائج فستقی ریوند چینی هر یک پنجدرم اسطوخودوس دو درم بدستور متعارف سفوف سازند شربت از یک مثقال تا چهار مثقال و بعضے اعیان از چهار زیاده هم شده و نفع بسیار نموده در مفتاح وزن سناء افتیمون هر یک یک درم است باقی بدستور **سفوف دیگر** از حکیم اکمل خان که با ماء الجبن مستعمل است بنفشه عنب الثعلب گل سرخ مغز بادام شیرین هر واحد یک درم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه از هر یک دو دانگ لاجورد مغسول ریوند چینی سقمونیاے مشوی برگ سناء مکی کتیرا رب السوس هر یک یک دانگ قند سفید سه درم کوفته بیخته سفوف سازند خوراک دو مثقال ـ **ایضاً** از حکیم شریف خان صاحب براے اخراج مواد سوداوی با ماء الجبن هلیله سیاه پانزده درم غاریقون افتیمون هر یک پنج درم بادرنجبویه بادرنجبویه هفت درم شحم حنظل چهار درم شربت یک مثقال ؁

سفوف سبعه منقی بدن از سودا و نافع مالیخولیا منقول از معمولی ـ پوست هلیله کابلی هلیله سیاه افتیمون هر یک دو درم بسفائج حب النیل سناء مکی هر یک سه درم تربد بر نصف مجموع کوفته بیخته سفوف سازند خوراک از چهار درم تا چهار مثقال ؁

سفوف لاجورد مستعمل با ماء الجبن براے رفع مواد سوداوی از شریفی و معمولی حجر ارمنی لاجورد مغسول هلیله سیاه هر واحد دو ماشه پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هر یک چهار ماشه افتیمون بسفائج هر یک هفت ماشه سناء مکی گل بنفشه هر واحد پنجماشه تخم سنا هتره شش ماشه تخم بادرنجبویه سه ماشه کوفته بیخته نبات چهل و هفت ماشه بیامیزند شربت یک مثقال **نوع دیگر** از معمولی لاجورد مغسول غاریقون سفید هر یک دو جزو پوست هلیله زرد سناء مکی گل سرخ هر واحد یک جزو خوراک حسب مزاج **نوع دیگر** از کتاب مذکور لاجورد مغسول افتیمون پوست هلیله کابلی اسطوخودوس هلیله سیاه هر یک هفت ماشه نمک لاهوری یک نیم ماشه **نوع دیگر** نسخه با ماء الجبن داده میشود از ذکائی نمک نفطی لاجورد مغسول هر یک یک درم غاریقون سه درم بسفائج فستقی گاؤزبان گل گاؤزبان افتیمون اسطوخودوس هر یک چهار درم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه هر یک پنج درم کوفته بیخته دو مثقال بخورانند و در خلاصه نمک سیاه و لاجورد هر کدام یک نیم درم و گل گاؤزبان مطروح است و در مفتاح تربد مجوف سه درم نیز داخل است و وزن لاجورد یک کدوده درم ؁

سوداکه صاحب تحفه دو نقل کرده

نوع دیگر برائے امراض سوداوی از مجربات حکیم غلام قادر مرحوم حجر لاجورد حجر ارمنی ہر یک یک تولہ پوست ہلیلہ زرد پوست ہلیلہ کابلی گل بنفشہ بسفائج سنائے مکی افتیمون ہر یک ہفت ماشہ غاریقون چہار ماشہ اسطوخودوس سہ نیم ماشہ گل سرخ کتیرا ہر یک پاؤ کم سہ ماشہ ؛

سفوف مسہل از مخترعات سید علوی خان مرحوم مسہل سودا و بلغم غلیظ است و مجرب و ہیچ غائلہ ندارد تربد سفید مجوف خراشیدہ بروغن بادام چرب ساختہ پوست ہلیلہ زرد سنائے مکی ہر یک یک درم زنجبیل یک دانگ فضی غاریقون سفید ریوند چینی بسفائج فستقی اسطوخودوس افتیمون افریطی گل سرخ کتیرا ہر واحد دو دانگ فضی نبات سفید دو درم کوفتہ بیختہ بروغن بادام شیرین چرب نمودہ نگہدارند شربتے دو درم تا دو مثقال با آب نیم گرم

سفوف مبارک نافع بجہت مالیخولیا و وسواس و جمیع امراض سوداوی مثل بہق اسود و جذام و اورام سوداوی و جرب و حکہ و قوبا وغیر آن بسیار مفید لاجورد دو درم حجر ارمنی مغسول ہلیلۂ سیاہ پوست ہلیلۂ کابلی پوست ہلیلۂ زرد ہر یک چہار درم افتیمون بروغن بادام آغشتہ بسفائج ہر یک ہفت درم سنائے مکی گل بنفشہ ہر یک پنج درم تخم شاہترہ شش درم تخم بالنگو سہ درم ادویہ کوبند و بپزند غیر از ہلیلجات کہ انہا را بچربی بپزند تا نیند و غیر از بالنگو کہ او را کوفتہ آمیزند و بیختہ ہمہ بشکر سفید آمیختہ از چہار درم تا ہفت درم استفاف نمایند با عرق گاؤزبان و شکر نیم گرم و یا با ماء الجبن و اگر سہ درم محمودہ درین سفوف افزایند اسہال قوی شود

سفوف مروارید کہ در دفع امراض دماغیہ و قلبیہ و وسواس و خفقان نفع مے نماید و منقی اسقاط جنین نماید از استنباط جالینوس ہلیلۂ کابلی گاؤزبان بہمنین از ہر یک دہ درم درونج عقربی تخم ریحان بادرنجبویہ گل سرخ مصطگی ہر واحد پنج درم یاقوت احمر مرجان قرفری مروارید ناسفتہ ورق طلا محلول ورق نقرہ محلول ہر یک یک مثقال تخم بالنگو پنج درم حجر ارمنی مغسول لاجورد ابریشم مقرض از ہر یک سہ درم کوفتہ بیختہ در شیشہ نگاہدارند وقت حاجت یک مثقال تناول نمایند

سفوف لولو از تصرف حکیم معتمد الملوک در نفع مثل سفوف لولوی جالینوس است مروارید ناسفتہ کہربائے شمعی حجر یشب سودہ زہر مہرہ خطائی سودہ از ہر یک دو مثقال لعل بدخشی عنبر اشہب مشک تبتی ورق طلا از ہر یک نیم مثقال ورق نقرہ دو مثقال و نیم صندل سفید ابریشم مقرض طباشیر سفید پوست بیرون پستہ گل گاؤزبان کشنیز خشک تخم خرفہ مقشر بہمن سفید از ہر یک سہ مثقال پوست ہلیلۂ کابلی آملہ منقے از ہر یک پنج مثقال نبات سفید بست مثقال کوفتہ بیختہ شربتے یک مثقال با گلاب و عرق بیدمشک و تخم بالنگو و شربت سیب شیرین بنوشند ؛

سفوف ہلیلہ لولوی معمول و مجرب جہت اکثر امراض دماغی و مالیخولیا و ضعف قلب و خفقان مروارید ناسفتہ کہربا شمعی ابریشم مقرض حجر ارمنی مغسول ہر یک یک نیم درم پوست ہلیلۂ کابلی ہلیلۂ سیاہ آملہ پوست بلیلہ فرنجمشک گاؤزبان اسطوخودوس افتیمون گل ارمنی عود سعد قرنفل کشنیز ہر یک سہ درم تخم خرفہ مقشر مغز تخم کدوے شیرین ہر یک چہار درم سفوف سازند شربت یک مثقال بعرق گاؤزبان یا عرق بادرنجبویہ و شربت سیب یا مفرح

سفوف از حکیم شریف خان صاحب بجہت امراض مذکورہ حجر لاجورد حجر ارمنی یشب قبطاس یعنی زہر مہرہ بادرنجبویہ بسفائج فستقی اسطوخودوس برگ فرنجمشک ابریشم مقرض گاؤزبان گل سرخ از ہر یک دو درم درونج ہلیلۂ کابلی مصطگی رومی افتیمون بہمن سفید آملہ گل گاؤزبان از ہر واحد سہ درم کوفتہ بیختہ سفوف سازند شربت یک مثقال تا دو درم با ماء الجبن ؛

سفوف تالیف ابن ذکاء اللہ خان منقول از بیاض استاد مرحوم برادہ صندل سرخ ہلیلۂ زرد بادرنجبویہ زرنباد گل گاؤزبان ہلیلۂ سیاہ کوفتہ بیختہ نبات آمیختہ بخورند و بالائش شیرۂ خیارین آب برآوردہ شربت بزوری سکنجبین آمیختہ تخم ریحان پاشیدہ بنوشند و یک نسخۂ سفوف کہ وسواس سوداوی را مفید است در فصل صداع گذشتہ ؛

سکنجبین افتیمونی سادہ مستعمل در ماء الجبن است و نافع توحش از ذکائی و صوفی افتیمون پنجاہ درم در دو سیر سرکۂ انگوری و مقداری آب بخیسانند و بپزند و بیفشارند پس قند سفید یک نیم من اضافہ کردہ بر آتش نرم گذشتہ بپزند تا بقوام آید با ماء الجبن پانزدہ درم بدہند ؛

سکنجبین افتیمونی مستعمل در امزجۂ حارہ و امراض حارہ با ماء الجبن تخم کرفس پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان ہر یک دو مثقال تخم خیارین نیم کوفتہ پنج مثقال افتیمون بسفائج ہر یک ہفت مثقال در سرکۂ انگوری و آب بجوشانند دو دو افتیمون در آخر اندازند و یک جوش خفیف دادہ چون مقدار

سرکہ باقی صرہ مالیدہ بیفشارند و دور کنند و سرکہ صافی نمودہ بقند بقوام آرند از مفتاح **نوع دیگر** مجرب النفع از کتاب مذکور اسطوخودوس رازیانہ شاہترہ افتیمون بسفائج سنائے مکی ہلیلہ کابلی ہریک دہ درم آنچہ کوفتنی ست نیمکوفتہ در پنجاہ درم سرکہ بخیسانند و بانیم من قند بقوام آرند ؞

سکنجبین افتیمونی کہ در مالیخولیا و امراض سوداوی بمار الجبن بکار مے آید از قادری و ذکائی افتیمون در صرہ بستہ گاؤزبان فرنجمشک ہریک دہ درم ہمہ را یک شب در پنجاہ درم سرکہ تر کنند صبح جوشانیدہ صاف کردہ با نیم آثار قند سفید بقوام آرند و بمار الجبن استعمال نمایند - و در علاج الامراض بادرنجبویہ اسطوخودوس ہریک دہ درم نیز داخل ست ؞

سکنجبین افتیمونی اصحاب مالیخولیا و توحش و صرع را نافع بود از شفائی و شریفی - افتیمون دہ درم بسفائج فستقی تربد سفید از ہریک شش درم گاؤزبان پانزدہ درم پرسیاؤشان تخم کاسنی ایرسا تخم کشوث پوست بیخ کاسنی ہریک پنج درم حاشا گل سرخ کمافیطوس از ہریک چہار درم تخم بادروج فرنجمشک تخم بادرنجبویہ زرنباد درونج عقربی بہمن سرخ و سفید و ساذج ہندی قاقلہ سنبل از ہریک سہ درم گلقند آفتابی بوزن تمام ادویہ در سرکہ دو رطل و آب پنج رطل بخیسانند یک شبانہ روز پس بجوشانند و بایک من قند سفید بقوام آرند ؞

(حاشیہ: سوس)

سکنجبین افتیمونی از حکیم علوی خان مرحوم نافع برائے جمیع امراض سوداوی خصوص وقتیکہ آشامیدہ بشود با ماء الجبن - گاؤزبان شاہترہ بسفائج فستقی گل بنفشہ گل نیلوفر گل گاؤزبان عنب الثعلب پرسیاؤشان بادرنجبویہ تخم کاسنی تخم خیارین تخم خربزہ تخم کشوث افتیمون پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان اصل السوس اسطوخودوس کمافیطوس از ہریک پنج درم غنچہ گل سرخ نہ درم سنائے مکی چیدہ افتیمون ہریک دہ درم انجیر زرد عناب ہریک بست دانہ مویز منقے سپستان از ہریک چہل دانہ اجزاء کوفتنی را کوفتہ تمام ادویہ را سوائے افتیمون در یک رطل سرکہ انگوری و سہ رطل آب شیرین یک شبانہ روز بخیسانند پس بجوشانند و افتیمون را علیحدہ در صرہ بستہ نگہدارند پس ادویہ را بجوشانند تا ثلث آب و سرکہ باقی ماند صرۂ افتیمون را داخل کردہ یک دو جوش دیگر دادہ فرود آوردہ کیسۂ افتیمون را دائم بدست بمالند تا تمام قوت آن بآب باز دادہ شود پس فشردہ دور کنند و ادویہ را صاف نمودہ شیرخشت خراسانی ترنجبین خراسانی ہریک ہفتاد و پنج درم و شکر سلیمانی یک صد و بست و پنج درم گلقند آفتابی بست و پنج درم در آن حل کردہ بجوشانند و کف آن را گرفتہ باشند باز صاف نمایند و مرتبۂ دیگر بر آتش ملایم نہادہ بجوشانند تا بقوام آید پس فرود آوردہ سرد کردہ در شیشہ نگہدارند شربتے از دہ مثقال تا پانزدہ مثقال با ماء الجبن و خوبیش تا یکسال باقی مے ماند ؞

(حاشیہ: وقیہ)

شربتے کہ شیخ الرئیس در رسالۂ ادویہ قلبیہ بعد از بیان احوال توحش سوداوی و فکر و وسواس و مالیخولیا و سوء مزاج حار و بارد این نسخہ را تجویز نسبت دادہ بغایت ستودہ و در انضاج و تنقیہ بر حق فی الواقع اثرے عجیب دارد افتیمون بست درم بسفائج شش درم گاؤزبان پانزدہ درم حاشا زوفا کمافیطوس ہر کدام چہار درم پرسیاؤشان پنج درم تربد سفید شش درم تخم بادروج تخم بادرنجبویہ تخم فرنجمشک زرنباد درونج بہمن سفید بہمن سرخ ساذج ہندی سنبل الطیب قرفہ ہر کدام سہ نیم درم تخم کشوث تخم کاسنی اصل السوس بیخ کاسنی ہر کدام دوازدہ درم ہمہ را در سرکہ کہنہ یک شبانہ روز تر کردہ چندانکہ ادویہ را بپوشاند بعد از آن پنج رطل آب شیرین بر سر وے اندازند و بپزند تا آنکہ آب بسوزد و مقدار سرکہ باقی ماند آنگاہ سرکہ را صاف نمودہ با قند سفید بقدر احتیاج بقوام آوردہ بردارند شربت از پانزدہ درم تا بست درم ہر بامداد بمقوع مناسب تا دہ روز بنوشند ؞

شربت افتیمون نافع مالیخولیا و خفقان و مستعمل ہمراہ ماء الجبن و نیز موافق امزجہ حارہ از معمولی افتیمون سہ تولہ گل سرخ بنفشہ گل گاؤزبان گاؤزبان گل نیلوفر فرنجمشک تخم کاسنی تخم خیارین ہریک تولہ آلو بخارا بست و پنج عدد و قند سہ چند و اگر آلو بخارا نباشد عوض آن چہار تولہ تمر ہندی اندازند ؞ **نوع دیگر** از کتاب مذکور گل گاؤزبان گاؤزبان ہریک دو درم بادرنجبویہ مغز تخم معصفر بسفائج گل نسرین ہریک سہ درم بیخ تخم فرنجمشک ہریک دو درم افتیمون در صرہ بستہ بقدر دو تولہ گلقند سہ چند ادویہ را در عرق شاہترہ خیسانیدہ بدستور شربت سازند ؞

شربت - نافع امراض سوداوی و علل دماغی و معدی و مسہل پاکیزہ طبعات خوش مزاجان از معمولی گل بنفشہ ہفت مثقال گاؤزبان

بادرنجبویہ اسطوخودوس تخم بادروج بادیان گاؤزبان تخم کشوث ہریک سہ مثقال گل سرخ سنا مکی ہر واحد دہ مثقال کشمش چہار تولہ سپستان عناب ہریک سہ مثقال افتیمون در صرہ بستہ چہار مثقال غاریقون تربد سفید موصوف شیرۂ مغز تخم قرطم ہریک پنج مثقال مصطگی سنبل الطیب ہریک یک مثقال آلوبخارا البت دانہ قند صد مثقال ترنجبین شیرخشت ہریک پنجاہ مثقال ادویہ را یکشبانہ روز در آب خیسانند و صبح جوشدادہ ہرگاہ چہارم حصہ بماند صاف کردہ بقند و ترنجبین و شیرخشت بقوام آورند خوراک از پنج مثقال تا دہ مثقال ؛

شربت نافع مرض مالیخولیا مسہل بے زحمت بتدریج و اگر بیخوابی بصاحب مالیخولیا بسیار باشد عوض سکنجبین افتیمونی ہمراہ ماء الجبن ہمین شربت بعمل آرند مغز خسکدانہ گل بنفشہ گاؤزبان گل گاؤزبان گل سرخ نسرین بادرنجبویہ افتیمون سنا مکی مویز منقے ہریک چہار درم اصل السوس ہلیلہ سیاہ پوست ہلیلہ کابلی تربد موصوف ہریک سہ درم فرنجمشک دو درم شیرخشت دہ درم قند سہ چند و اگر صفراویت و حرارت زیادہ باشد گل نیلوفر چہار درم تخم کاسنی سہ درم افزایند و اگر سبب مالیخولیا از احتراق خون بود شاہترہ چہار درم عناب دہ دانہ افزایند و اگر بلغمیت زیادہ باشد انجیر ہفت دانہ بادیان دو درم در نسخہ شربت افزایند و بعد ساختن شربت غاریقون سفید باریک سائیدہ در شربت آمیزند و این شربت را بعد استعمال ماء الجبن با عرق ہلیلہ کہ نسخہ آن در عرقیات مے آید دادہ بسیار مفید افتاد از کتاب مذکور ؛

شربت مسہل - از تالیف حکیم مومن کہ جہت امراض سوداوی و علل باردہ دماغی و معدی بغایت نافع است و بہترین مسہلات جہت لطیف طبعان و پاکیزہ مزاجان از ذکائی دقادری سنبل الطیب دو مثقال مصطگی رومی اسطوخودوس تخم کشوث ہر واحد سہ مثقال تربد سفید افسنتین رومی غاریقون ہریک پنج مثقال سنا مکی گل سرخ ہریک دہ مثقال بنفشہ بست مثقال عناب سپستان ہر واحد سی عدد و چہار صد مثقال آب یکشبانہ روز بخیسانند باز بجوشانند تا بربع رسد با صد و پنجاہ مثقال ترنجبین و شکر بالمناصفہ بقوام آرند و از پنج مثقال تا دہ مثقال بنوشند

شربت مجرب و معمول حکیم اکمل خان جہت اقسام مالیخولیا شدید اکثر بعد از تنقیہ با ماء الجبن برائے تلین طبع استعمال میفرمودند و بعد از تنقیہ و تنہا نیز گاہ گاہے استعمال مے آوردند بارہا آزمودہ است گاؤزبان ہفت درم و نیم گل بنفشہ ربع کم دو درم گل سرخ یک درم و ربع بر بادرنجبویہ گل نیلوفر تخم فرنجمشک ہلیلہ سیاہ افتیمون بسفائج فستقی برگ فرنجمشک اسطوخودوس برگ سنا ہریک دو نیم درم نبات و گلاب ہریک پاؤ آثار شب ادویہ را در آب خیسانیدہ صبح بطریق متعارف ہمراہ نبات و گلاب بقوام آرند و عوض نبات اگر ترنجبین و شیرخشت داخل میکردند در ین وقت در سائر خواص اقوی میگشت و در معمولی وزن گاؤزبان چہار درم و گل بنفشہ یک نیم درم و گل سرخ دو نیم درم است و عوض برگ فرنجمشک ابریشم مقرض بوزن او مر قوم باقی بدستور؛ **شربت مسہل** - تالیف حکیم موصوف بجہت کسے کہ از خوردن مسہل کارہ بود و سلسلہ اخراج مواد سوداوی و بلغمی مے نماید و در خفقانات باردہ و اقسام مالیخولیا و صرع و غیرہ امراض دماغی بتجربہ رسیدہ بادیان بسبایہ بسفائج گاؤزبان بادرنجبویہ انیسون از ہریک یک تولہ گل سرخ بیخ کاسنی ہریک نیم تولہ گل بنفشہ عنب الثعلب تربد سفید ہریک دو تولہ عود صلیب غاریقون نرم سفید از ہریک نیم تولہ سنا مکی سہ تولہ منقے سی درم کشمش چہار تولہ اسطوخودوس بسفائج فستقی ہلیلہ کابلی تخم کرفس تخم کشوث ہلیلہ سیاہ از ہریک یک نیم تولہ ادویہ را آنچہ کوفتنی باشد نیم کوفتہ دو شب در آب کہ چہار انگشت بالائے ادویہ باشد تر نمایند و با ترنجبین و نبات و گلقند از ہریک پاؤ آثار بقوام آرند شربت از چہار درام تا پاؤ آثار بعد از نضج مواد استعمال نمایند اگر حاجت باشد برائے رقیق نمودن ہنگام خوردن این شربت عرق مناسب بقدر ممزوج نمودہ بنوشند ؛

شربت سودا تالیف حکیم علی جہت اخراج سودائے سوداوی و سودائے صفراوی و سودائے دموی بہتر از مطبوخ افتیمون است و بے اذیت بود تمر ہندی آلوبخارا ہریک پنج مثقال افتیمون سنا مکی ہریک چہار مثقال بنفشہ شاہترہ ہریک سہ مثقال شیرخشت و خمیرۂ بنفشہ ہریک پانزدہ مثقال اول سنا و بنفشہ و شاہترہ در بجوشانند چون بجوش آید ادویۂ دیگر بریزند و صاف کردہ بیاشامند و اگر بعد از نضج مادۂ سودا

بیاشامند بهتر باشد و اگر شیرخشت نباشد بدل آن ده مثقال فلوس خیارشنبر داخل کنند از بیاض نجفی صاحب **شربت دیگر** از مجربات حکیم علی که در صورت
علت ماده و استعداد اعضاء رئیسه تبولد خلط سوداوی عظیم النفع است تخم کاسنی تخم بادرنجبویه تخم فرنجمشک از هریک بست درم گاوزبان سی درم بادرنجبویه پانزده
درم اصل السوس ده درم بسفائج بادیان هرکدام هفت درم همه را در شش مثل آن گلاب و دو مثل آن سیب بجوشانند تا سه چند بماند صاف نموده
قند سفید آمیخته شربت یا سکنجبین بدستور مرتب سازند ؛

شربت بادرنجبویه از بقائی گاوزبان خشک سی درم بالنگو تازه بادرنجبویه یک من اگر تازه نباشد خشک سی مثقال بگیرند و بجوشانند و بپالایند و
با یک من عسل کف گرفته شربت سازند و نسخه که حکیم واصل خان در قرابادین خود ترقیم نموده در آن عنبر اشهب بوزن هم یک توله مشک یک مثقال گلاب
ده شیشه نیز داخل است **شربت** معمول حکیم شریف خان صاحب گاوزبان بادرنجبویه اسطوخودوس برابر گرفته بجوشانند و صاف نموده با قند
بقوام آرند و ده مثقال هر روز بخورده باشند **شربت گاوزبان** معمول حکیم موصوف که بغایت مقوی دماغ و دل بود و ازاله خفقان و غشی نافع است
برگ گاوزبان بست مثقال گل گاوزبان ده مثقال بادرنجبویه پنج مثقال گل سرخ سنبل الطیب بشنه هریک سه مثقال تراشه صندل پنج مثقال همه را
در دو رطل آب و گلاب و نیم رطل بیدمشک خیسانیده بجوشانند و مالیده صاف نموده با یک رطل قند سفید بقوام آورده نیم درم زعفران و نیم درم مشک
خالص و نیم درم کافور اضافه نمایند **شربت گاوزبان** مقوی دل و دماغ از قرابادین عم حکیم شریف خان گاوزبان بادرنجبویه هریک پاؤسیر نبات
یک نیم سیر عرق بیدمشک گلاب هریک چهار شیشه مشک خالص عنبر اشهب هریک نیم درم کافور یک درم زعفران دو درم اولاً گاوزبان و بادرنجبویه را
در ده سیر آب بجوشانند چون نصف بماند صاف نموده عرق بیدمشک گلاب داخل کرده با نبات بقوام آرند بعد از آن عنبر و زعفران و مشک داخل کرده
و کافور با گلاب سائیده داخل نمایند شربت از دو درم تا ده درم در عرق بیدمشک یا گلاب یا آب سرد داخل نموده و اگر گاوزبان و بادرنجبویه را مقطر
کرده عرق آن بستانند و علی الرسم شربت سازند لطیف و لذیذ خواهد بود اگر مزاج مایل ببرودت بسیار بود کافور موقوف کنند ؛

شربت ابریشم از قرابادین جد حکیم موصوف ابریشم خام صد مثقال گاوزبان بادرنجبویه اسطوخودوس هریک پنجاه مثقال بخیسانند روز در آب
آهن تاب خیسانیده مروارید کهربا بسد یاقوت پوست بیرون پسته از هریک دو مثقال پوست ترنج ساذج هندی هریک سه مثقال عود هندی چهار
مثقال قرنفل بسباسه جوزبوا هریک دو مثقال بهمنین چهار مثقال درونج عقربی سه مثقال زرنباد دو مثقال تخم فرنجمشک ده مثقال مشک خالص نیم مثقال
صندل سفید پنج مثقال عنبر اشهب مثقال نبات سفید بقدر حاجت علی الرسم شربت سازند ؛

شربت ابریشم از اختراع حکیم معتمد الملوک سیفر ابیناک که جمیع اشربه ابریشم از برائے مالیخولیا نافع میباشند لیکن این نسخه اقوی از همه است در دفع و نفع
مجرب است برائے تقویت سر و دماغ و قلب و کبد و تقویت جمیع بدن و باه ابریشم خام از پیله جدا کرده پنجاه مثقال در گلاب عرق گاوزبان عرق بیدمشک
عرق بادرنجبویه عرق دارچینی عرق فرنجمشک از هریک یک رطل سه شبانه روز بخیسانند پس بجوشانند تا بنصف رسد و ابریشم را نیکو بمالند و بفشارند و
عرق را در شیشه نگاهدارند پس بگیرند آمله مقشر پوست هلیله کابلی پوست زرد اترج زرشک منقی فرنجمشک بادرنجبویه گاوزبان گل گاوزبان پوست
بیخ گاوزبان گل سرخ گل نیلوفر از هریک پنج مثقال زرنباد بهمن سرخ بهمن سفید درونج عقربی جوزبوا قاقله کبار صندل سفید بگلاب سوده عود هندی
از هریک سه مثقال اجزاء نیکو کوفته با ابریشم مزبور در دو من آب حداد ان بجوشانند تا بثلث رسد صاف نموده قند سفید یک من عسل مصفی شربت سیب شیرین شربت شیرین
شربت ریباس شربت لیمو شربت گاوزبان ساده شربت بادرنجبویه ساده از هریک نیم رطل داخل کرده عرقها را نیز داخل نمایند و بآتش ملایم بپزند تا
بقوام آید پس عنبر اشهب مشک ترکی زعفران از هریک یک مثقال در آن داخل کرده در شیشه نگاهدارند شربت شش درم ؛

شربت گاوزبان نافع مالیخولیا و وسواس و هره سودا و خفقان گاوزبان سی درم گل گاوزبان گل سرخ گل نیلوفر گل نسرین هریک پانزده درم
افتیمون بادرنجبویه اسطوخودوس هریک ده درم تخم فرنجمشک سانج هریک دو درم قند سه چند بگلاب بقوام آرند از معمولی ؛

شربت اسطوخودوس در انضاج سواد سوداوی و بلغمی خصوص سواد دماغی نفع بسیار دارد و این شربت در کسیات نوشته ؛
شربت برائے مالیخولیائے مراقی از بیاض استاد مغفور بیخ کاسنی بیخ بادیان تخم خرفہ ہر یک سہ درم مغز تخم خیارین مغز تخم تربز ہر یک دہ درم بادیان نانخواہ خارخسک شش درم شکر سفید نیم آثار آب لیمو نیم پاؤ ؛
شراب کہ مراق را نافع است بہ نسخہ مطب افتیمون چہار درم گاؤزبان اصل السوس ہر یک دو درم گل سرخ بنفشہ عنب الثعلب اسطوخودوس بسفائج ہر یک یک نیم درم بادرنجبویہ پوست ترنج سنبل الطیب ہر یک یک درم قند سفید سہ چند شربت ساختہ یک تولہ با عرق گاؤزبان دہ تولہ تخم خرنجشک سائیدہ پاشیدہ بدہند **شربت افسنتین صغیر** مالیخولیائے مراقی را نافع بود و جہت ضعف معدہ بارد و سوء القنیہ نیز مجرب است سنبل الطیب دو درم ترید سفید غاریقون ہر یک چہار درم افسنتین دہ درم گل سرخ بست درم جملہ را در چہار رطل آب خیسانیدہ بجوشانند تا ثلث رسد صاف نمودہ با صد و بست درم قند بقوام آرند و صاحب تحفہ غاریقون را حذف کردہ و گفتہ کہ اگر ترید ہفت درم و سنبل چہار درم کنند اقوی گردد ؛
شربت دینار کبیر - نافع از برائے امراض کبد و برائے مالیخولیا مراقی تنقیہ باین شربت بعد از فصد و نضج مادہ باید از اصول بہترین تدبیر است منقول از علاج الامراض تخم کاسنی مقشر دہ درم رازیانہ پنجاہ درم بیخ کاسنی پانزدہ درم پوست بیخ بادیان ہفت درم و نیم گل سرخ پانزدہ درم گل نیلوفر گل بنفشہ گاؤزبان افتیمون اسطوخودوس از ہر یک چہار درم بسفائج فستقی ترید موصوف از ہر یک بست درم سنائے مکی حب النیل از ہر یک ہفت مثقال تخم کشوث و رکتان بستہ پنج مثقال جملہ را در نہ رطل آب بخیسانند صبح بجوشانند چون سہ رطل آب بماند بپالایند و یک من قند سفید در آن انداختہ بقوام آرند و چہل درم ریوند چینی در آن داخل نمایند و بعضے پانزدہ درم تا شانزدہ درم تا ہشتدہ و چہل دانہ عناب داخل کردہ اند مقدار شربت از آن دہ درم تا شانزدہ درم با آب نیم گرم ؛ **ضماد** کہ مالیخولیائے صفراوی و سوداوی را نافع است و در فصل سرسام گذشت **ضماد** کہ مالیخولیا سوداوی را بعد تنقیہ نفع دہد مصطگی گل سرخ افسنتین سنبل الطیب اسارون سعد شبت پودینہ دشتی زیرہ کرمانی انیسون تخم کرفس ہمہ کوفتہ بیختہ آب بنفشہ و کشنیز و آب جوشانیدہ صاف نمودہ در مثانہ گاؤ انداختہ ضماد کنند و اگر تخم گندر و دارچینی و زنجبیل اضافہ نمایند انسب است و گاہے ازین ضماد مصطگی گل سرخ اسارون تخم دور نمودہ و بجائے آن اکلیل الملک بابونہ برگ نمام اضافہ کردہ و قت غلبہ سدہ از طعام بر معدہ تطول کردہ میشود برائے تحلیل ریاح بادہ مراقی مفید است
طلا - جہت انتفاخ مراقی از بیاض استاد منقول زرد و مصطگی با روغن گل طلا نمایند ؛
عرق مخترع و معمول حکیم شریف خان صاحب مقوی دل و دماغ گل کیتکی یک عدد گل سیوتی گل گاؤزبان ہر یک دہ تولہ گل [illegible] ہر یک نیم پاؤ شب در آب تر کنند و دہ آثار عرق کشند و در صورت حرارت مزاج کافور قیصوری و طباشیر ہر یک بقدر مناسب [illegible] عرق با اقراص کافور یا طباشیر استعمال کنند و در معمولی وزن سیوتی و گل گاؤزبان ہر یک چہار تولہ نوشتہ و گل سرخ و برادہ صندل ہر یک چہار تولہ [illegible] و کشنیز مرقوم نمودہ **عرق** از تالیف حکیم ممدوح و مجرب گاؤزبان گل سرخ تخم کاسنی ہر یک دہ تولہ گل گاؤزبان [illegible] تولہ اسطوخودوس افتیمون دارچینی بستہ ہر یک دو مثقال شاہترہ سہ تولہ بادرنجبویہ بسفائج فستقی درونج عقربی چہار مثقال گل سیوتی ہر یک دو درم ہلیلہ کابلی کشنیز خشک [illegible] ہر واحد سہ درم دو شبانہ روز در آب تر نمایند و پنج آثار عرق کشند ؛
عرق ہلیلہ دافع سودا و مقوی دماغ و حواس از معمولی پوست ہلیلہ زرد و پوست ہلیلہ کابلی کشنیز ہر یک نیم آثار پوست ہلیلہ [illegible] ہلیلہ سیاہ گل سرخ مویز منقے ہر یک پاؤ آثار اسطوخودوس سادج گل نسرین گاؤزبان ہر واحد ربع رطل عود خرقی گل گاؤزبان ابریشم مقرض برادہ صندل ہر واحد پنج تولہ بسفائج نیم کوفتہ شش تولہ سنبل الطیب دو تولہ شب در آب خیسانند و صبح بدستور بقدر دوازدہ سیر عرق کشند ؛
عرق ہلیلہ دیگر معمول عم حکیم شریف خان صاحب برائے امراض سوداوی و تقویت دماغ و معدہ و دل و دفع سوداء محترق و [illegible] کاؤ اسطوخودوس دوازدہ تولہ کشنیز خشک سہ پاؤ پوست ہلیلہ زرد یک آثار گل سرخ پنج تولہ گاؤزبان مویز منقے ہر یک نیم پاؤ ہلیلہ سیاہ پاؤ آثار

چهار شبانه روز خیسانیده هفت آثار عرق کشند و در مفتاح وزن گل سرخ نیم پاؤ و مویز منقی یک نیم پاؤ مرقوم و آمله و پوست هلیله هر یک پاؤ آثار و عود غرقی چهار

توله زیاده است و نوشته که نافع صداع و مرض سوداوی دماغی است ۞

عرق شیر بجهت ترطیب سوداوی مزاجان از مولد حکیم امین شیر بز دوازده آثار غنچه گل سرخ گل نیلوفر بهمن سرخ بهمن سفید تودری زرد

گاؤزبان اصل السوس هر یک دو توله عناب سپستان عدد دارچینی انار مشک هر یک شش ماشه آب سیب شیرین پاؤ سیر آب لیمون شیرین دو آثار آب زرد ک

آب نیشکر هر یک پنج آثار آب انار شیرین نیم سیر عرق نیلوفر دو آثار آب به شیرین نیم آثار تخم خرفه مقشر تخم کاسنی هر یک چهار توله بادیان سبز دو آثار صندل سفید

چهار توله برگ کاسنی سبز دو آثار بدستور عرق کشند **نوع دیگر** مرطب بدن و نافع مالیخولیا و خفقان سوداوی جوع با خاکستی مد بر رافع حمی دق معمول حکیم

وارث علی خان شیر بز آب گزر آب نیشکر هر یک پنج آثار گرفته عرق کشند و گاهے آب به شیرین آب ناشپاتی عرق گاؤزبان عرق نیلوفر عرق بید مشک

گلاب آب سیب هر واحد یک آثار عنبر اشهب سه ماشه برائے تقویت دل و معده اضافه کرده میشود و بجائے شیر بز شیر گاؤ بوزن سه آثار و آب زردک

و آب نیشکر هر یک سه آثار گرفته میشود **عرق گاؤزبان عنبری** اصحاب مالیخولیا و توحش و خفقان و ضعف دل و جمیع امراض سوداوی را

نافع است از ذکائی گاؤزبان گل گاؤزبان هر یک نیم پاؤ صندل سفید اسطوخودوس بادرنجبویه بسفائج فستقی هر یک ده درم گلاب و بید مشک

هر یک دو رطل عنبر نیم درم بدین نیچه آویزند و بدستور عرق کشند شربتے دوازده درم و صاحب معمولی درین عرق بجائے گلاب عرق کیوڑه نوشته

و گل سرخ و گل نسرین هر یک ده درم مشک نیم درم افزوده ۞

عرق چوب چینی که ضعیف را قوی گرداند و ناتوان را توانا سازد و قوت باه چنان شود که حد ندارد و مالیخولیا و مراقی را مفید بود معمول حکیم

شریف خان صاحب و حکیم مسیح الزمان این عرق را برائے نواب اعتماد الدوله تیار کرده بود عجیب و غریب بر آمد و نفعے کرد که از حیطۂ تحریر و تقریر بیرون است

چوب چینی بست آثار اکبری دارچینی پانزده آثار الائچی خورد کباب چینی قرنفل جوز بوا بسباسه سعد کوفی سافرج هندی عود غرقی بهمن سرخ بهمن سفید

زرنباد بادرنجبویه خولنجان سنبل الطیب مشته گاؤزبان صندل سفید سوده درونج عقربی خصیة الثعلب مصطگی بیخ بنفشه ولایتی از هر یک دو سیر نبات

سفید یک من مویز منقی بست آثار عسل مصفی بست آثار قند سیاه سه من پوست کیکر یک من گلاب سی شیشه عنبر اشهب دو توله مشک پنج توله زعفران

نیم سیر بدستور عرق کشند خواه یک آتشه خواه دو آتشه و بعضے عوض پوست کیکر پوست کنار میکنند و آن هم خوب میشود ۞

عرق قندی که حکیم کاظم علیخان همیشه همین عرق استعمال میکرد و در تجربۂ حکیم شریف خان صاحب نیز در آمده در طعم بسیار لذیذ و خوش نشاء

و بے خمار و برائے اقسام مالیخولیا فوائد بشمار دارد پوست درخت مغیلان شسته و پاک کرده ده آثار قند سیاه یک من شاهجهانی آب چهار مشک در خم انداخته

در زمین دفن کنند که در ته آن قدرے سرگین اسپ گذاشته باشند چون لاهن برسد سی آثار عرق کشند یک آتشه و بسباسه جوزبوا دارچینی قند شیرین هیل خورد

خس از هر یک یک توله برادۂ صندل دو توله گل سرخ عنبرسارا قرنفل نیم توله یک شبانروز درین عرق بخیسانند و روز دیگر بست آثار عرق دو آتشه گرفته

نصف آن اجزائے دیگر را گرفته درین عرق یک شبانروز بخیسانند و روز دیگر سه آتشه دوازده آثار عرق بکشند و اگر سه ماشه عطر گلاب در بهبکه بیندازند

بهتر میشود و بعد از چند روز استعمال نمایند و حکیم جعفر اکبرآبادی همین قندی را بعد گذشتن چهل روز از کشیدن در خفقان و ضعف قلب و مالیخولیائے مراقی

و نقاهتها همراه گلاب و نبات میداد باین طریق که بگیرند نبات چهار توله در هم نمایند که نبات حل شود و بعد از آن نیم پاؤ شراب را در کاسۂ چینی کرده آتش زنند

تا که در گیرد و پس نبات محلول داخل نمایند و قاشق بزنند تا خاموش شود و بعد از سرد شدن بنوشند و بفاصله چهار و پنج گهڑی غذا بخورند ۞

عرق قندی دیگر که بخوبی و خوش مزگی آن عرقے نمیباشد قوت دل و دماغ دهد و اصلا خمار نیارد و بوئے بد ندارد معمول حکیم اجمل خان صاحب

و در ذکائی هم مرقوم قند سیاه یک من جهانگیری پوست مغیلان هفت سیر آب صافی قدرے که ضرور باشد در خم کنند تا که لاهن برسد بعد از ده عرق

یک آتشه بکشند بست و پنج سیر تا سی و پنج سیر عرق را هر چند نرم تر کشند عرق دو آتشه مانند خوب وتند و اگر نرم خواهند تا چهارده پانزده سیر بگیرند چه لطافتش

تیار شود این ادویه شبانروز در شخیسانند روز چهارم عرق دو آتشه کشند ادویه ایست قرنفل دو توله صندل بگلاب سوده دو توله عنبر لاون سه توله عود بلسان توله نبات سفید یک سیر دارچینی سه توله گاوزبان سه دام ادویه نیکوب کرده در عرق یک آتشه انداخته سه شبانروز بگذارند و عرق کشند و صره درین وقت چنین کنند صندل دو توله مشک یک ماشه عنبر لاون یک توله در پارچه تنگ بسته در سبو کنند و چون دو آتشه تیار شود و اگر بسوم گلاب باشد پنج سیر برگ گل که زردی و سبزی آن دور کرده باشند بگیرند و در پارچه پاکیزه بسته بر سر دیگ یا مرتبان چنین کنند و عرق دو آتشه گرم گرم برآن ریزند چون چند روز بآن بگذرد وحدت کم شود استعمال کنند **گلقند گاوزبانی** جهت تقویت دماغ و دفع ماده سودا و تفریح و تقویت دل مجرب است از قادری و شریفی گل گاوزبان تازه یک من قند سفید دو من بطریق معروف بسرشند و اگر تازه نباشد خشک آن را در گلاب تر کرده توان ساخت و گلقندی که از گل به و تفاح و گل سیوتی میسازند مقوی معده و دل و دماغ است و شدید التفریح و طریق ترطیبه همانست که بیان شد ؛

لعوق خشخاش نافع اقسام جنون برای تنویم بگیرند پوست خشخاش مع تخم نیکوفته نمایند و عناب هریک پنجاه عدد در آب یک شبانروز خیسانیده بجوشانند تا نصف آب بماند مالیده صاف نموده شکر یک من اضافه کرده بقوام آرند بعده نشاسته کتیرا صمغ عربی مغز بادام مغز تخم کدوی شیرین هریک پنج درم اضافه نموده بقوام آرند خوراک پنج مثقال منقول از مفتاح ؛

ماء اللحم بارد - تالیف علوی خان مغفور برای مالیخولیا که از احتراق خون و صفرا یا بسبب مشی در آفتاب یا از خوردن اغذیه حاره بهم رسد گوشت بزغاله گوشت بره جوان گوشت میش شش ماهه کله پاچه بره یا بزغاله جوان گوشت مرغ جوان گوشتها را از استخوان و چربی جدا کرده ورق نموده از هریک یک رطل در دیگ نقره یا مس که تازه قلعی نموده باشند بآتش ملایم کباب نیم پخت نمایند و پیش از کباب نمودن طباشیر صندل سفید کشنیز خشک گل سرخ دانه هیل هریک پنج مثقال کوفته بیخته برآن پاشند و بعد از کباب کردن در گلاب عرق بید مشک عرق گاوزبان عرق سیوتی عرق صندل عرق شاهتره عرق نیلوفر عرق کاسنی از هریک یک من عرق کشند پس در آن سیب امرود بهی شیرین کدوی تر زعرور هریک ریزه ریزه کرده آب انار شیرین هر واحد نیم رطل داخل عرق مذکور نموده مرتبه ثانی عرق کشند پس در آن عرق خرفه تربقله یمانی اسفاناخ زرشک عصی الراعی کاهو برگ بید گل سرخ نیلوفر شاهتره تازه ریحان تازه گل سیب گل بهی گل امرود گل سیوتی باقلاتر هریک نیم رطل داخل کرده عرق کشند پس این عرق را برو سه آمله بهمن سفید دارچینی گل بنفشه دانه هیل تخم خشخاش گاوزبان پوست بیخ گاوزبان بادرنجبویه هریک پنج مثقال کرده عنبر اشهب دو مثقال مشک تبتی سوده یک مثقال در ته قرابه پاشیده عرق رابر و کشند ؛

دوا دیگر **ماء اللحم بارد** تالیف حکیم شریف خان صاحب جهت مالیخولیا که از احتراق خون و صفرا بود و حمی دق را نافع باشد گوشت بزغاله و یا بچه بره جوان و گوشت میش شش ماهه هریک دو رطل پاک کرده ورق نموده بعد از آن که صندل سپید کشنیز خشک گل سرخ دانه هیل طباشیر سفید از هریک پنج مثقال دارچینی یک مثقال کوفته بیخته برآن پاشیده در عرق گاوزبان عرق نیلوفر گلاب عرق بید مشک عرق بید ساده عرق کاسنی عرق صندل از هریک یک من آب قراح بقدر ضرورت عرق کشند هشت آثار کدو تر ریزه ریزه کرده خرفه تر اسفاناخ گل نیلوفر کاهو برگ بهی یا گل آن گل سرخ باقلاتر گاوزبان گل گاوزبان از هریک نیم رطل تخم خشخاش بهمن سرخ بهمن سفید از هریک دو توله تودری از هریک یک توله داخل کرده و آب یا از خرفها رسا سه بقدر احتیاج اضافه نموده بقدر هفت آثار عرق کشند و عنبر اشهب بقدر یک درم در نیچه بندند و اگر حاجت باشد کافور و طباشیر نیز در مرتبه اول هم بیفزایند ؛

ماء اللحم معمول حکیم اکمل خان برای ناقهین و ضعف قلب مالیخولیا نافع است کبوتر نه عدد دراج بٹیر هریک پانزده عدد مرغ سه عدد کنجشک بیست و پنج عدد زرشک پاؤ آثار آب بهی آب سیب آب انار شیرین آب ناشپاتی هریک یک سیر صندل سائیده چهار توله کشنیز خشک گل سرخ هریک سه توله گاوزبان نیم توله اسطوخودوس دو نیم توله گل گاوزبان هشت توله بادرنجبویه شش توله ابریشم خام چهار توله فرنجمشک بالنگو هریک سه توله گل نیلوفر شش توله عود غرقی پوست ترنج هریک چهار توله گلاب یک سیر بید مشک دو سیر عرق گاوزبان عرق نیلوفر هریک یک سیر مشک سه ماشه عنبر پنج ماشه زعفران سه ماشه طباشیر پنج ماشه الائچی خورد سه ماشه قرنفل دارچینی هریک یک توله بدستور متعارف تیار سازند و آنکه مزاج حار باشد کافور اضافه نمایند ؛

ماء اللحم — تالیف حکیم باقر یلے مالیخولیا کہ از سودا و طبعی و از بلغم محترق حادث شود نافع است و تقویت قلب ہم مے نماید و خفقان بارد را مفید. گوشت بره فربہ دو من تبریزی مرغ جوان ہفت قطعہ گلاب یک من تبریزی عرق بید مشک عرق گاؤزبان از ہر یک نیم من تبریزی دارچینی ده مثقال صندل سفید بست مثقال دانہ ہیل قرنفل عود مصطگی نارمشک ہر یک پنج مثقال عنبر اشہب یک نیم مثقال بدستور مقرر عرق کشند و عنبر او رقت عرق کشیدن بہ نیچہ عرق کشی بندند

منضج و مسہل سودا کہ در مالیخولیائے بلغمی و سوداوی و دیگر امراض سوداویہ مستعمل است اصل السوس مقشر گاؤزبان گل گاؤزبان ہر یک پنج ماشہ بادیان بیخ بادیان بیخ کاسنی تخم کاسنی گل سرخ اسطوخودوس شاہترہ تخم خطمی ہر یک ہفت ماشہ آلو بخارا پنج دانہ مویز منقی ده دانہ شب در آب گرم ترکنند صباح جوشانیده صاف نموده گلقند چہار تولہ در آن مالیده باز صاف کرده بدہند پس ہرگاه آثار نضج ماده از عرق پیشاب و لینت نبض و کدورت و غلظ و سیاہی قاروره ظاہر گردد در روز مسہل بسفائج فستقی [illegible] ہر یک ہفت ماشہ پوست ہلیلہ زرد پوست ہلیلہ کابلی ہلیلہ سیاه ہر یک شش ماشہ افتیمون در پارچہ کتان بستہ نہ ماشہ تربد مجوف پنج ماشہ غاریقون سفید دو ماشہ سنا مکی یک تولہ مغز فلوس ہفت تولہ شکر سرخ چہار تولہ شیره مغز بادام مقشر پنج دانہ در منضج اضافہ نموده تنقیہ کنند و چون ماده غلیظ محتاج منضج زیاده میباشد باید کہ در اثنای مسہلات منضجات دہند **فائده** در بعض مواضع اگر در ماده احتراق باشد پیش از منضج نہند ماده سودا بسبب کثرت یبوست برستے آید در این صورت بعد منضج فصد میکنند و اگر یبوست احتراق زیاده باشد بعد نمودن ترطیب از ماء الجبن باید کہ در بین کہ منضجہا و مسہلہا دہند و الا منضجہا تحریک زیاده میکنند چنانچہ بعضے را از دادن منضج سوزش مے افزود لہذا استاد اول ماء الجبن داده بعده مسہل میداد و در میان دو مسہل کہ ہنوز دیگر مسہل دادن باشد مقویات معده باید داد لیکن آن مقوی کہ ملین باشد و گرنہ اعضا را در دفع قصور و تحمل خواہند کرد چنانچہ آملہ مربی و ہلیلہ مربی بہ ورق نقره و دواء المسک و غیره معمول است و بعضے بادیان و گلقند میدہند و بعد فراغت مسہلہا مطلقاً مقویات قابضہ مضائقہ ندارد و بعد از آن کہ در مطرق و عاصر صحیح سبا و است قوت نباید کرد — بلکہ مطرق را قوی و اسطے اختیار باید نمود تا عمل او اول شود در بعده عمل عاصر آید ؛

مسہل مالیخولیا بجہت مزاج حار سوداوی بلغمی و صفراوی و سوداوی مرکب از رطب عناب پنج دانہ سپستان سہ ماشہ گل بنفشہ گل نیلوفر ہر یک چہار ماشہ خیارین کوفتہ تخم کاسنی کوفتہ ہر یک شش ماشہ عنب الثعلب گاؤزبان چہار چہار ماشہ شاہترہ شش ماشہ بادرنجبویہ چہار ماشہ آلو بخارا ده دانہ تمر ہندی شش تولہ کشنیز خشک افتیمون بصره بستہ ہر یک چہار ماشہ اسطوخودوس سہ ماشہ در آب کاسنی سبز مروق نیم آثار و آب شاہترہ تازه پاؤ آثار و گلاب نیم پاؤ شب خیسانیده صبح قوام مالیده صاف نموده ترنجبین فلوس خیارشنبر گلقند آفتابی ہر یک چہار تولہ مالیده صاف کرده روغن بادام داخل نموده بنوشند غذا از شب شوله دو پہر نخود آب و بجائے آب تا دو پہر عرق گاؤزبان و کاسنی بنوشند ؛

مسہل سودا و بلغم سوختہ منقول از خط والد مرحوم سنا مکی ہفت درم افتیمون در پارچہ بستہ پوست ہلیلہ زرد ہلیلہ سیاه ہر یک پنج درم گل سرخ بسفائج فستقی اصل السوس مقشر بادیان از ہر یک چہار درم اسطوخودوس پرسیاوشان شاہترہ گاؤزبان بادرنجبویہ بنفشہ نیلوفر ہر یک سہ درم مویز منقی سی دانہ سپستان سی دانہ در یک نیم آثار آب بجوشانند ہرگاه نیم آثار بماند صاف کنند و گلقند آفتابی ده درم مغز خیارشنبر پانزده درم مالیده صاف نموده روغن گاؤ شش ماشہ انداختہ بنوشند ؛

منضج و مسہل مخرج سودا و بلغم و صفرای سوختہ مستعمل حکیم بایزید مرحوم گل سرخ گل گاؤزبان ہر یک شش ماشہ گل بنفشہ نہ ماشہ گل خطمی اصل السوس افتیمون پرسیاوشان شاہترہ اسطوخودوس خطمی ہر یک شش ماشہ افتیمون نہ ماشہ گاؤزبان نیلوفر بادآورد بسفائج فستقی گل غافث تخم کشوث ہر یک شش ماشہ انجیر زرد نہ دانہ آلو بخارا ہفت دانہ عناب پانزده دانہ خوبانی نہ عدد عنب الثعلب شش ماشہ بادیان نہ ماشہ مویز منقی دو تولہ تخم خربزه تخم خیارین تخم کرفس بیخ کاسنی بیخ کرفس ہر یک شش ماشہ در آب تر کرده صبح جوشانده صاف نموده خمیره بنفشہ چہار تولہ ترنجبین نہ تولہ مالیده باز صاف کرده بنوشند در روز مسہل ترنجبین پاؤ آثار شربت ورد مکرر ہفت تولہ برگ سنا سہ تولہ شیرخشت شش تولہ اضافہ کرده دہند در روز دیگر تبرید از لعاب بہیدانہ چہار ماشہ لعاب ریشہ خطمی و گاؤزبان و اصل السوس ہر یک شش ماشہ در عرق مکوه و عرق بادیان پاؤ آثار برآورده تخم فرنجمشک ماشہ تخم ریحان شش ماشہ

[آ]شیده باشند **مسهل دیگر** از بیاض قبله گاهی مرحوم اصل السوس گل بنفشه هر یک شش ماشه انجیر زرد پنج عدد عناب ده عدد بسفائج نه ماشه گل گاوزبان شش ماشه کشمش یک توله شاهتره یک توله نیم با آورد هر یک نه ماشه پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه هر یک یک نیم توله برگ سنائی سه توله همه را در یک شیشه عرق بادیان جوش داده صاف نموده مغز فلوس شش توله ترنجبین نه توله شیرخشت دو توله مالیده باز صاف ساخته شربت دینار چهار توله حل کرده روغن زرد پنج ماشه بالایش ریخته بنوشند ٭

منضج و مسهل وغیره که در ماء الجبن مستعمل میشود از بیاض مذکور گل سرخ نه ماشه گل بنفشه یک توله گاوزبان شش ماشه قرطم یک توله با درنجبویه شش ماشه شاهتره نه ماشه اسطوخودوس هفت ماشه افتیمون شش ماشه اصل السوس پنج ماشه شب تر نموده صبح جوش داده گلقند چهار توله مالیده در ماء الجبن آمیخته بنوشند و روز مسهل پوست هلیله زرد هلیله سیاه هر یک سه توله برگ سنائی چهار توله در جوشانده داخل کنند و مغز فلوس گلقند هر یک شش توله مالیده و شکر سفید شش توله حل کرده بنوشانند و نسخه سفوف که همراه منضج و مسهل میخورند انیست لاجورد مغسول کثیرا هر یک یک توله اسطوخودوس سه ماشه تربد سفید پوست هلیله زرد هر یک چهار توله هلیله سیاه بسفائج حب النیل هر یک سه توله سوده لاجورد و کثیرا دو بیرا کوفته بیخته بروغن چرب کرده بقدر یک نیم توله یا و کم زیاده استعمال نمایند و نسخه تبرید انیست لاجورد مغسول یک ماشه مصطگی سوده یک ماشه آمله مربی یک عدد آمیخته بخورند و بالایش لعاب گاوزبان و بهیدانه هر یک چهار ماشه شربت نیلوفر چهار توله بالنگو بذر قطونا هر یک شش ماشه پاشیده بنوشند و گاهی اصل السوس چهار ماشه افزوده جوش داده بجای شربت نبات سه توله داخل کرده عوض بالنگو و بذر قطونا تخم ریحان شش ماشه پاشیده همراه آمله و لاجورد وغیره داده میشود ٭

مسهل بجهت بخارات و غبار روی نسخه مطب عناب هفت دانه بنفشه شش ماشه سپستان پانزده دانه گاوزبان زرشک هر یک چهار ماشه آلوبخارا ده دانه تمرهندی سه توله عنب الثعلب تخم کاسنی هر یک شش ماشه بادیان انیسون هر یک چهار ماشه در آب جوش داده صاف کرده گلقند آفتابی سه توله مالیده صاف نموده بنوشند روز سوم سنائی گل سرخ در طبیخ و فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین چهار توله روغن بادام شش ماشه افزوده بدستور وقت چهار گهری شب باقی مانده در موسم گرما بنوشند انشاء الله تعالی قبل از دو پهر پیش از حرارت آفتاب دو چهار بار اجابت شود باز بعد یک دو پهر نخود آب و اگر تشنگی نخود گلاب عرق بید مشک هم بدهند ٭ **ایضاً منه** مسهل صفرا و بلغم از تمام بدن و دماغ مویز منقی دو توله آلوبخارا ده دانه عناب پنج دانه شاهتره انیسون هر یک شش ماشه مصطگی یک نیم ماشه جوشانیده صاف نموده تربد سفید چهار ماشه سوده بر روی آن ریخته بدهند ٭

مطبوخ افتیمون نافع برای مالیخولیا چون مستعمل شود بعد تنقیه افتیمون پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی اسطوخودوس مویز منقی هر یک ده درم شاهتره بسفائج سنائی از هر یک پنج درم جمیع اجزاء را سوای افتیمون در سه رطل آب بپزند سوای افتیمون را بپارچه بسته در آن انداخته دو سه جوش دیگر داده فرود آرند و کیسه افتیمون را بمالند تا قوتش برآید و بعد سرد شدن صاف نموده بشکر سفید سبیل نمایند و هرگاه ماده غلیظ یا محترق از بلغم باشد یک درم غاریقون و دو درم تربد و روغن بادام چرب کرده و دو درم از صبر سقوطری بجلاب شکر یا عسل سرشته حب ساخته اول فرو برند و بعد یک ساعت مطبوخ نوشند ٭

فوعه دیگر موافق نسخه کامل هلیله زرد ده درم هلیله کابلی هلیله سیاه هر کدام هفت درم بلیلج آمله هر کدام چهار درم مویز منقی سی درم آلوبخارا پانزده درم گاوزبان برگ بادرنجبویه اسطوخودوس غافث هر کدام چهار درم بسفائج سه درم تربد سفید مرضوض ده درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا یک رطل و ثلث آن بماند آنگاه افتیمون پنج درم اضافه نموده بجوشانند تا یک رطل بماند مالیده صاف نموده غاریقون سفید یک درم با قدری عسل بسرشته در صورت بلغمیه سورنجان تخم حنظل دو دانگ اضافه نموده بنوشند و چون طبیعت در هنگام بار باید بر آن اجابت کند تحمل دارد را لعاب اسپغول یا مثقال گلاب عرق گاوزبان عرق بید و قند سفید قطع اب نمود و بعد از آن تبدیل مزاج کوشند ... را بعد از تبرید ... مواد ... در طب شیر بپوسته استعمال نمایند و اگر نوبت دیگر مسهل رسانند ... خیشقورات با حب سطوخودوس تنقیه کنند ... لاکار ... و اگر بدن خشک لاغر شود و ماده کمتر باشد و غلبه خون چندان محسوس نشود هیچ وجه فصد ... را ... تبرید ... تعدیل مزاج و تفریح و تقویت قلب بکوشند ٭

مطبوخ افتیمون از اختراع میر محمد هادی والد حکیم علوی خان صاحب مجرب مسهل و مخرج اخلاط امریه محترقه و نافع از برای جمیع امراض سوداویه
مانند مالیخولیا و وسواس و جنون و صرع سوداوی و غیر اینها افتیمون در کتان بسته سنای مکی از هر یک هفت درم گاوزبان شاهتره بسفایج فستقی پوست
تراشیده نیم کوفته اسطوخودوس عود الصلیب قنطوریون دقیق بادرنجبویه گل بنفشه گل نیلوفر عنب الثعلب پرسیاوشان پوست بیخ کاسنی پوست
بیخ بادیان اصل السوس تخم کاسنی تخم خیارین تخم خربزه پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه گل سرخ از هر یک دو مثقال عناب ده دانه
سپستان بیست دانه اجزا را بجز افتیمون نیم کوفته مجموع را سوای افتیمون در سه رطل آب بجوشانند آن مقدار که یک صد درم آب باقی ماند صاف نموده
صره افتیمون را در جامه‌ای که مطبوخ گرم باشد در آن اندازند و یک شب بگذارند و صبح صره را نیکو بمالند و بفشارند و دور کنند و مطبوخ را نیم گرم نموده
فلوس خیارشنبر ترنجبین از هر یک ده دوازده مثقال شیرخشت خراسانی گلقند آفتابی از هر یک ده مثقال در آن حل کرده صاف نموده روغن بادام شیرین
یک مثقال بر آن چکانیده بنوشند و اگر خواهند که در اسهال قوی باشد شب وقت خواب حب لاجورد یک مثقال سوده بروغن بادام شیرین یک مثقال
چرب نموده با معجون نجاح دو مثقال سرشته حب ساخته بورق نقره پیچیده با آب گرم فرو برند و صبح مطبوخ را بنوشند و غذا وقت ظهر نخود آب یا قلیه شوربا
در شب قلیه چپاتی باشد و نوشته اند که باین نسخه در هر مرض ادویه مناسبه آن امراض داخل کرده میشود چنانچه سودا اگر محترق از صفرا باشد آلو بخارا آلو سیاه
هر یک ده دانه تمر هندی زرشک منقی هر یک دو مثقال داخل نموده میشود و اگر سودا محترق از بلغم باشد بجای تخم کاسنی و خیارین تربد دو مثقال زنجبیل
نیم مثقال داخل کرده میشود **مطبوخ** که صفرای محترقه را از دماغ و بدن خارج سازد و مالیخولیا را بسیار نافع بود از حکیم علی هلیله آمله هر یک چهار درم
افسنتین رومی گل سرخ هر یک شش درم سنای مکی شاهتره هر یک هفت درم تمر هندی پانزده درم پوست هلیله زرد نیم کوب بیست درم آلو بخارا بیست دانه
همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا به ثلث آید صاف کرده یک دانگ سقمونیا چهار دانگ غاریقون داخل کرده نیم گرم بنوشند ؛

معجون نجاح نافع اصحاب سودا است و نجاح بمعنی فلاح است مداومت آن از مالیخولیا فلاح بخشد و در صرع و جمیع امراض دماغی که از سودا بود و کذا
در ... و بدن را از سودا پاک کند و سودا و بلغم غلیظ را باسهال بر آرد و باختناق الرحم بالخاصیت نافع است نسخه معمول استاد مرحوم پوست هلیله زرد
پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله هر یک ده درم بسفایج افتیمون اسطوخودوس تربد سفید خراشیده هر یک چهار درم کوفته بیخته بروغن بادام
چرب نموده بعسل سه چند بسرشند و بعد از چهل روز استعمال نمایند شربت پنج درم با آب گرم و اگر خواهند در اسهال قوی تر شود در هر شربت
نیم مثقال غاریقون نرم سفید و نیم مثقال حجر ارمنی نرم ساخته ممزوج نمایند ؛

معجون افتیمون که منقیه سودا و بلغم از دماغ و تمام بدن کند و نافع است از برای مالیخولیا و جنون از شریفی افتیمون بسفایج پوست تراشیده سنای
مکی غاریقون تربد سفید ... از هر یک پنج درم گاوزبان اسطوخودوس از هر یک سه درم برنج کابلی مقشر بادرنجبویه فرنجمشک حجر ارمنی حجر لاجورد از هر یک دو درم
خربق سیاه یک درم کوفته بیخته بعسل سفید مصفی سه وزن مجموع ادویه معجون سازند شربت از هفت درم تا ده درم ؛

معجون ... که جهت مالیخولیای مراقی نافع است منقول از ... هلیله سیاه آمله از هر یک دو جزو گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ بهمنین کشنیز خشک
ابریشم مقرض از هر یک یک جزو کوفته بیخته بشیرا سیب سه وزن مجموع ادویه معجون سازند شربت سه درم **معجون دیگر** نافع برای مالیخولیا از علاج الامراض
بادرنجبویه دو مثقال زعفران نیم مثقال مشک تبتی یک دانگ کوفته بیخته آب انار شیرین آب سیب ترش آب لیمون از هر یک سی مثقال قند سفید عسل
مصفی از هر یک چهل مثقال بقانون بقوام معجون سازند شربت دو مثقال ؛

معجون مقوی مستعمل بعد تنقیه بنسخه مطلب ... دو عدد بادام ... دانه تخم کاسنی نیم کوفته دو تولہ در عرق شاهتره یا عرق ... جوشانیده صاف نموده شیرخشت شش تولہ
نبات سفید یا عسل مصفی ... داخل کرده بقوام آورده ... ده ماشه پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی گاوزبان طباشیر بادرنجبویه گل سرخ
... ابریشم مقرض زرنباد هر یک چهار ماشه کوفته بیخته مرجان کهربا مروارید چهار چهار ماشه سحق بلیغ نموده بسرشند بعده مشک عنبر اشهب یک ماشه

ورق نقرہ بدستور داخل کردہ مرتب سازند خوراک مثقال باشد ؛

معجون نافع براے مالیخولیاے مراقی واز مجربات محمد حسین منقول آملہ منقے بادرنجبویہ چاے خطائی پوست ہلیلہ کابلی طباشیر سفید از ہر یک پنج مثقال زعفران جوز بوا سازج ہندی قرنفل کباب دانہ ہیل عود قماری از ہر یک دو مثقال پوست زرد اترج پوست بیرون پستہ از ہر یک سہ مثقال قند سفید شکر سفید از ہر یک نود مثقال گلاب ہفتاد مثقال آب بادرنجبویہ پنجاہ مثقال آب لیموں شصت مثقال آب سیب شیرین آب سیب ترش آب انار شیرین آب انار ترش آب بہ شیرین آب بہ ترش ہر یک ہفتاد مثقال بقانون مقررہ معجون سازند ؛

معجون نافع مالیخولیاے مراقی مانع صعود ابخرہ مربا آملہ مربا ہلیلہ ہر واحد دو عدد گل سرخ کشنیز مقشر زرشک بیدانہ طباشیر ہر یک دو درہم دانہ ہیل قشر اترج مصطگی عود غرقی سازج سنبل الطیب گاؤزبان گل گاؤزبان ابریشم مقرض زہرمہرہ سودہ زرنباد ہر یک دو درہم مویز منقے دو تولہ شربت انار ولایتی چہار تولہ شکر سفید پاؤ آثار معجون سازند از معمولی ؛

معجون مسہل منقول از تذکرہ جہت اسہال جمیع اخلاط حارہ و محترقہ و سوداء جذام و حمیات مجرب است و مزیل عطش و حکیم شریف خان نوشتہ در عجالہ نافعہ می نویسد کہ راقم ہم یک مرتبہ این معجون را ساختہ بود در رفع مواد محترقہ از مراق خالی از نفع نیافتہ بادیان صندل زرد تخم خطمی تخم خبازی ہر یک چہار مثقال گل سرخ دہ مثقال ہلیلہ زرد تخم کشوث افسنتین بنفشہ ہر یک پانزدہ مثقال عناب سپستان مویز منقے ہر یک سی مثقال آلو بخارا تمر ہندی ہر یک نیم رطل جملہ را در آب پختہ صاف نمودہ با سی مثقال ترنجبین و یک وزن ادویہ شکر بقوام آرند و طباشیر و کتیرا صمغ عربی سقمونیا انیسون ہر یک پنج مثقال اضافہ کنند و اگر خواہند اسہال قوی تر شود ترنجبین دو وزن ادویہ کنند و سقمونیا ہفت مثقال شربت از مثقال تا ہفت مثقال

معجون مفرح تالیف حکیم معتمد الملوک دافع سوداے محترق از خون و صفرا و رافع خفقان و ضعف قلب مالیخولیا خصوص مراقی و نافع از براے امراض حادثہ از سودا است مروارید ناسفتہ کہربا دروج عقربی ورق نقرہ محلول ابریشم مقرض تخم بادرنجبویہ تخم بادروج تخم فرنجمشک از ہر یک دو مثقال بادرنجبویہ فرنجمشک پوست زرد اترج گل سرخ طباشیر دارچینی گل گاؤزبان برگ گاؤزبان کشنیز خشک مقشر دانہ ہیل بہمن سرخ بہمن سفید از ہر یک دو و نیم مثقال زعفران عنبر اشہب ورق طلا محلول ہر یک یک مثقال ہلیلہ سیاہ پوست ہلیلہ کابلی از ہر یک بست و پنج مثقال آملہ منقے ہفتاد و پنج مثقال زرشک منقے دہ مثقال این ہر چہار را یک شب در گلاب و عرق گاؤزبان و عرق بیدمشک از ہر یک یک من تبریز خیسانند و صبح در دیگ سنگی یا نقرہ بآتش ملایم بجوشانند تا مہرا شود پس از آتش فرود آوردہ نیکو مالند و بپالایند نقرہ یا از ریشہ غربال موے بگذرانند و یک من تبریز یک من قند سفید و بست مثقال عسل مصفے داخل کردہ بپزند تا بقوام آید پس زعفران را بگلاب سودہ داخل نمایند و از آتش فرود آوردہ ورق نقرہ و ورق طلا محلول را و عنبر و مشک با نبات کوفتہ را داخل نمایند و بسواط چوب بید یا چوب صندل برہم زنند و باقی ادویہ را داخل کردہ باز برہم زنند تا نیکو مخلوط شود در ظرف چینی نگاہدارند شربت سہ درہم و اگر رطوبت در معدہ باشد مصطگی کندر از ہر یک دو مثقال صندل سفید عود قماری مشک از ہر یک یک مثقال اضافہ نمایند و وزن عنبر را دو مثقال کنند **مفرح بارد** کہ بغایت مجرب است و بار ہا تجربہ رسیدہ مروارید ناسفتہ کہربا ... ہر یک یک مثقال گل گاؤزبان طباشیر سفید مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفہ مقشر از ہر یک دو مثقال عنبر اشہب ... ورق طلا محلول ورق نقرہ محلول از ہر یک دو دانگ آب سیب شیرین آب بہ شیرین از ہر یک بست مثقال نبات سفید یک صد و بست مثقال گلاب بیدمشک از ہر یک بست و پنج مثقال بطریق معمول معجون سازند خوراک از یک درم تا مثقال ؛ **مفرح** براے اصحاب مالیخولیا مجرب النفع آملہ ... یاقوت رمانی مروارید ناسفتہ ... مغسول ہر واحد شش ماشہ ابریشم مقرض گل گاؤزبان بہمنین طباشیر ہر واحد دو تولہ تخم خرفہ مقشر چہار تولہ مغز تخم خیارین سہ تولہ عنبر اشہب ... و نقرہ ہر واحد دو ماشہ نبات سی تولہ شربت فواکہ سی تولہ گلاب عرق بیدمشک عرق گاؤزبان ہر واحد ... از مفتاح منقول **لاجوردی** جہت تقویت و خلل مراق ہلیلہ مربے آملہ مربے ہر یک پنج عدد ... گاؤزبان ... ہر یک ...

بجوشانند تا مهرا شود و پارچه پیزه نموده با نبات سفید یک نیم پاؤ بقوام آرند و صندل سفید طباشیر هر یک سه ماشه مروارید ناسفته دو ماشه کشنیز مقشر
مغز تخم خیارین هر یک شش ماشه گل گاوزبان دو ماشه کشنیز مقشر مغز تخم خیارین هر یک شش ماشه گل گاوزبان دو ماشه سائیده بمشک خالص
چهار سرخ سوده آمیزند پس ورق نقره دو ماشه حل سازند خوراک از هفت تا نه ماشه ۔

مفرح بارد ایلچی تالیف حکیم علوی خان صاحب مرحوم مجرب است برائے مالیخولیائے مراقی و سائر اقسام مالیخولیا و امراض سوداوی و توحش و خفقان هرگاه ماده محترق
از صفرا یا خون باشد و یا از سوداے طبعی و قتیکه حرارت غالب باشد بسیار مجرب و معمول کافور قیصوری دو دانگ مروارید کبار غلطان آبدار ناسفته
کهربا سے شمعی درخشنده زعفران کشمیری هر یک چهار دانگ لاجورد مغسول حجر یشب فادزهر معدنی خطائی صندل سفید طباشیر بهمنین خیربوا اسطوخودوس
گل سرخ گل گاوزبان بادرنجبویه هر یک یک مثقال پوست بلیله کابلی بلیله سیاه هر یک سه مثقال آمله مقشر پنج مثقال نعناع خشک ابریشم مقرض گل
نیلوفر گل بنفشه هر یک دو مثقال مغز تخم کدوے شیرین پنج مثقال زرشک بیدانه ده مثقال تخم خرفه مقشر پانزده مثقال جواهرات را بگلاب یا با آب لیمون
و آب اترج بر روے سنگ سماق صلایه نمایند و باقی ادویه کوفته بحریره بیزند پس بگیرند عسل سفید مصفی ده مثقال شربت سیب شربت فواکه هر یک
بست و پنج مثقال قند سفید بقدر حاجت همه را بگلاب و بیدمشک و عرق گاوزبان حل کرده بجوشانند و کف آن بگیرند و صاف نمایند تا در دو رات
نمانند پس در دیگ نقره بجوشانند تا بقوام عسل غلیظ آید پس حل نمایند در آن عنبر اشهب نیم مثقال مشک ترکی دو دانگ پس داخل کنند در آن
ورق طلا و نقره محلول هر یک چهار دانگ و از آتش فرود آرند و جواهرات سوده را بر آن پاشند و خوب درهم زنند پس ادویه کوفته بیخته را آمیخته
بمواط بقوت تمام درهم زنند تا مستوی شود پس در ظرف چینی بردارند شربتے دو درم با شربت تقویت قلب و معده و کبد و با شربت انار منعنع و شربت
سیب و سفرجل و فواکه و شربت صندل حامض با گلاب و عرق بیدمشک و عرق گاوزبان و تخم بادرنجبویه و تخم فرنجمشک و تخم بادروج هر
مناسب باشد باستعمال آرند **مفرح زمردی بارد** از تالیف صاحب تحفه جهت نزلات حاره و دیگر امراض حاره و منع بخار سوداوی
و تعدیل مزاج جگر و تقویت اعضاء رئیسه میکند و بغایت مفید از قادری و ذکائی مشک کافور هر یک نیم مثقال عنبر اشهب یک مثقال عصاره
زرشک تخم کاهو مقشر لبناسته گل سرخ گل نیلوفر زمرد ورق نقره هر یک دو مثقال مغز تخم مبهایانه مغز تخم خیارین مغز تخم کدوے شیرین گل
مختوم یا گل داغستانی ابریشم مقرض بهمن سفید و سرخ پوست ترنج گل گاوزبان فادزهر معدنی طباشیر سفید هر یک پنج مثقال آمله بگلاب
پرورده خشخاش سفید تخم خرفه تخم کشنیز هر یک بست مثقال با شیره ترنجبین و شیرخشت و شربت سیب شیرین و امثال آن چهار صد مثقال شربت
و در بعضے امر عنبر اشهب از وزن سابق یک مثقال زیاده نموده و ورق طلا دو مثقال مروارید کهربا مرجان هر یک چهار مثقال اضافه کرده
باستعمال آمده و بسیار مفید افتاده **مفرح بارد** در نهایت نفع است از براے ضعف قلب و خفقان و وسواس و مالیخولیا که حادث از سوداے
محترق و از صفراے و دم بود و حکیم علوی خان مے نویسند که میر علی نقی قلمی نموده که این مفرح مکرر ساخته شده و تجربه بدر آمده - یاقوت سرخ
مروارید کهربا لسد صندل سفید کشنیز خشک هر یک دو درم طباشیر بهمن سفید گل سرخ گل گاوزبان هر یک چهار درم بهمن سرخ ورق طلا ورق
نقره پوست بیرون پسته هر یک یک درم تخم خرفه مقشر هشت درم زرشک منقے دو از ده درم گل ارمنی مغسول یک نیم درم عنبر اشهب ابریشم مقرض
هر یک یک درم شربت اترج قند سفید بقدر حاجت بدستور معروف مرکب سازند **مفرح بارد** که منع بخارات میکند از شریفی و رساله
و دوار گذشت **مفرح دلکشا** ضعف دل و وسواس سوداوی و مالیخولیا و خفقان را زائل کند و دل را قوت دهد و نشاط تمام آورد مرزا
محمد رضا قلمی نموده که مکرر به تجربه رسیده و اکثر از جهت نواب اشرف اقدس همایون ساخته ام در امزجه حاره تقویت باه میکند و در تفریح بے نظیر است
مروارید ناسفته تخم بادرنجبویه پوست زرد اترج پوست بیرون پسته صندل سرخ و سفید گل سرخ تخم فرنجمشک از هر یک سه درم لسد یک درم و نیم
کهربا سے شمعی یشب سبز قرنفل کباب چینی بهمن سرخ دارچینی ساذج هندی از هر یک یک درم لعل بدخشی عود قماری خام از هر یک یک مثقال

یاقوت رمانی یاقوت زرد از ہر یک یک مثقال بہمن سفید گشنیز مقشر گل ارمنی مغسول طباشیر سفید از ہر یک دو درم عنبر اشہب نیم مثقال زرنباد
کافور قیصوری از ہر یک نیم درم درونج ورق نقرہ از ہر یک نیم مثقال گل گاؤزبان آملہ منقے از ہر یک پنج درم عصارہ زرشک دہ درم زعفران
یکدانگ مشک تبتی یک دانگ و نیم شربت اترج نیم من شربت سیب چہل مثقال شربت بہ بست مثقال بدستور مرتب سازند شربتے دو درم منقول از خط
حکیم علوی خان **مفرح یاقوتی** کہ مالیخولیا باصلاح آرد و دماغ و دیگر اعضاء رئیس و معدہ را قوت دہد و بغایت نافع ہست وصف این زیادہ
از حد و بسیار بودہ اما ہمین قدر اقتصار نمودہ صاحب خلاصہ گفتہ کہ در تقویت قلب و تعدیل مزاج او عجیب الاثر ہست عقیق ورق طلا حجر یشب مانج
ہندی زرنباد درونج مشک ہر یک یک درم نیم صندل سرخ گل مختوم بادرنجبویہ بہمن سفید ہر یک دو درم حجر لاجورد لعل کہربا نیلوفر زرشک کشنیز
خشک تخم گل عود قماری پوست ترنج گاؤزبان بہمن سرخ رازیانہ چینی تخم کاسنی ابریشم سوختہ کافور عنبر اشہب ہر یک سہ درم مروارید ناسفتہ طباشیر گل
سرخ ہر یک شش درم شیر آملہ پوست ہلیلہ شربت بہ ہر یک بیست درم گلاب شکر طبرزد شربت سیب آب انار شیرین ہر یک سی و شش درم ہلیلہ را
جوشانیدہ آب او بگیرند و آب ہا و شربتہا و شکر بہم آمیختہ قوام دہند و ادویہ باریک ساختہ بسرشند شربت از یک مثقال تا دو مثقال؛

مفرح یاقوتی معتدل مجرب ہست برائے اقسام مالیخولیا و خفقان سوداوی و منافع بسیار دارد از تالیف حکیم علوی خان مرحوم - یاقوت
رمانی مروارید ناسفتہ کہربائے شمعی زہر مہرہ خطائی ابریشم مقرض ورق نقرہ محلول از ہر یک دو مثقال لعل بدخشی ورق طلا محلول از ہر یک یک
مثقال لاجورد مغسول حجر ارمنی مغسول زعفران عنبر اشہب مشک تبتی از ہر یک یک مثقال و نیم گل گاؤزبان برگ گاؤزبان پوست ترنج گاؤزبان از
ہر یک چہار مثقال فرنجمشک بادرنجبویہ بہمنین درونج عقربی طباشیر سفید عود ہندی صندل سفید خیربوا قاقلہ کبابہ گل نیلوفر افتیمون غنچہ گل سرخ
تخم خرفہ مقشر از ہر یک سہ مثقال آملہ منقے پوست ہلیلہ کابلی و زرشک منقا از ہر یک دہ مثقال تخم خشخاش کشنیز خشک مقشر مغز تخم کدو از ہر یک
پنج مثقال قرنفل مصطگی نارمشک زرنب تخم فرنجمشک تخم بادروج تخم بادرنجبویہ از ہر یک دو مثقال و نیم شربت سیب شربت انار شیرین شربت
آبی و گلاب عرق بیدمشک عرق گاؤزبان عرق بہار عرق نارنج از ہر یک سی مثقال نبات سفید فانید سنجری از ہر یک یک صد و پنج مثقال
عسل سفید مصفی بست و پنج مثقال بدستور مرتب سازند و در ظرف چینی نگاہ دارند و بعد از چہل روز استعمال نمایند شربتے یک مثقال -

مفرح یاقوتی دیگر معتدل نافع ہست از برائے مالیخولیا علاج الامراض - یاقوت سرخ رمانی یاقوت زرد لعل بدخشی زمرد کہنہ یشب
سبز بادزہر معدنی خطائی مروارید ناسفتہ از ہر یک چہار مثقال کہربائے شمعی لاجورد مغسول از ہر یک دو مثقال ابریشم مقرض سہ مثقال تخم
فرنجمشک پنج مثقال قرنفل سہ مثقال پوست بیرون پستہ بادرنجبویہ گل نیلوفر عود قماری عنبر اشہب بہمن سفید از ہر یک چہار مثقال شیر آملہ
منقی پوست ہلیلہ پوست بلیلہ کابلی از ہر یک دہ مثقال صندل سفید عصارہ زرشک از ہر یک پانزدہ درم دارچینی چہار درم بادروج ساذج
ہندی بسباسہ اسطوخودوس بہمن سرخ زعفران از ہر یک دو مثقال طباشیر سفید پنج مثقال مشک تبتی دو درم ورق طلا محلول
ورق نقرہ محلول از ہر یک چہار درم خیربوا قاقلہ کبابہ از ہر یک سہ درم شربت سیب دو رطل شربت حماض یک رطل گلاب چہار رطل عرق
گاؤزبان عرق بیدمشک از ہر یک دو رطل نبات سفید دو وزن مجموع ادویہ عسل سفید مصفی نصف وزن نبات بقانون مفرح ترکیب نمایند
شربتے یک مثقال **مفرح حار سادہ** معمول در مالیخولیائے سوداوی و بلغمی و دافع خفقان و نافع ضعف دل و معدہ و دماغ ہست
سعد زرد درونج قرنفل سنبل الطیب مصطگی اسارون زرنباد زعفران از ہر یک سہ مثقال بسباسہ قاقلہ کبار و ہندی جوزبوا از ہر واحد یک و نیم
مثقال عود خام چہار و نیم مثقال عسل ہفتاد مثقال علی الاسم بسرشند خوراک نیم مثقال؛

مفرح شیخ بوعلی حکیم مومن گوید کہ فی الواقع ترکیب بسیار شریف ہست و مکرر حقیر و والد مرحوم تجربہ نمودہ اند یافتہ کہ تفریح و رزیادتی
ذکی موافق جمیع امزجہ ہست و جہت توحش سوداوی و انواع مالیخولیا و تفریح و نشاط و تقویت اعضاء رئیسہ جملہ عدیل و جہت ناقہین و اکثر

مراض معده و خفقان بغایت نافع است مروارید کهربا لیبا، هر یکی یک نیم درم ابریشم مقرض سرطان نهری سوخته هر یکی یک مثقال و یک دانگ گاوزبان پنجدرم ورق طلا دو دانگ تخم فرنجمشک تخم بادروج تخم بادرنجبویه هر یکی سه درم بهمن سفید و سرخ عود هندی حجر ارمنی مغسول لاجورد مغسول مصطگی سلیخه دارچینی زعفران دانه هیل قاقله کبار کبابه هر یکی یک مثقال افتیمون دو نیم درم اسطوخودوس سه درم جدوار بنفشه یک مثقال و اگر یافته نشود بدلش زرنباد دو مثقال کنند درونج دو مثقال تخم کاهو پنج درم مغز تخم خیارین چهار درم ترنجبین ده درم گل سرخ چهار درم مشک دو مثقال کافور یک مثقال عنبر اشهب یک درم سنبل هندی ساذج هر یکی دو درم عسل سفید سه وزن ادویه بدستور معجون سازند شربتی یک مثقال بعد چهل روز استعمال نمایند و در آنجا که حرارت غالب باشد زعفران و مشک هر یک نیم مثقال کنند و افتیمون موقوف دارند و عوض آن سنا مکی چهار درم و مثل آن شاهتره بیفزایند و ده درم گل سرخ و هشت درم تخم خرفه و پنج درم طباشیر و یک درم تخم کاهو و سه درم صندل اضافه کنند و باقی ادویه بحال خویش دارند و در مزاج بارد بسباسه پوست ترنج عود طبسان زنجبیل فلفل هر کدام سه درم جدوار بیستر دو مثقال بر اصل ترکیب بیفزایند و کافور نیم مثقال کنند و صاحب مزاج گرم نصف شربت آن را با یک مثقال طباشیر و قدری آب بجور رد و خدا و ند مزاج سرد شربتی از آن با دانگ حلتیت تناول نماید و حکیم علی در شرح قانون می نویسد که من باین معجون بعض مهتران را علاج نموده ام که ایشانرا مالیخولیایی شان از غایت دشواری منجر بانیا شده بود و در نسخه معتدل یک مثقال یاقوت رمانی بیفزودم و سخت فائده دیده شد و مریض از نو بهاری باصلاح آمد ؛

مفرح اعظم معتدل و بهترین مفرحات موافق و معدل جمیع امزجه و شکننده تندی خون و دافع جمیع اخلاط فاسده و صاف کننده خون و مقوی حواس و اعضاء رئیسه و غیرها و زیاده کننده فهم و حفظ و برطرف میکند اعیا و کسالت و بلادت و توحش را و نفخ را بتحلیل می برد و مقوی اشتهاء باه و دافع اقسام کرم و خفقان و مالیخولیا و وسواس و سرسام و بغایت عجیب الفعل و جلیل القدر است و چون اضافه کنند بآن یاقوت و غیرها احجار امامیده می شود معجون یاقوت مخلص است از وبا و طاعون آشامیدن آن و طلا نمودن آن با روغن بنفشه امین سازد از وبا و طاعون و حکیم علوی خان صاحب فرموده اند که حقیر تجربه نموده در جمیع مراتب بی عدیل یافته و موافق اکثر امراض و قریب الاعتدال و بجهت رفع صرع و جنون و ضعف دل و توحش بغایت مجرب دیدیم و مداومت بآن حافظ صحت و بهترین مفرحات است شاهتره بادرنجبویه گل گاوزبان تنبول از هر یک ده مثقال بهمن سرخ و سفید از هر یک پنج مثقال لاجورد و غیر مغسول طباشیر گل مختوم و حقیر بدل آن سنگ که از داغستان می آورند و مشهور است بگل داغستانی داخل کرده و اثرش را قوی تر از گل مختوم مشاهده نموده زعفران درونج زرنب کبابه زرنباد از هر یک سه مثقال هلیله کابلی ابریشم مقرض صندل سفید پوست بیرون پسته دانه هیل از هر یک دو مثقال مرجان مروارید کهربا از هر یک یک مثقال عود نیم مثقال ورق طلا ورق نقره یاقوت سرخ از هر یک دو مثقال و حقیر بدون طلا و نقره استعمال نموده ادویه کوفته بیخته مثل کتیرا سه و پنجاه مثقال با آب شیرین و شربت ریباس و آب سیب شیرین و گلاب و آب انار میخوش و آب ترشی ترنج و دیگر مثانه آب لیمو و آب زرشک از هر یک بیست و سه مثقال بقوام آورده بسرشند و قدر شربت از یک مثقال تا دو مثقال و قوتش تا چهار سال باقی است و باقی مفرحات مفیده مالیخولیا در فصل خفقان خواهند آمد ؛

ماء الجبن بدانکه در ماء الجبن رطوبت بسیار است و گرمی باعتدال و متفق اند حکما و متقدمین اطبا که ماء الجبن نافع ترین مسهلات است و با وجود اسهال غذا است بدن میشود و در علل حاره سوداویه دالثعلب و جذام و داء الفیل و یرقان و حرقت البول و ضعف کاید و حصاة آن و ضعف مثانه و قروح آن و دیگر قروح حدیثه و قمل بدن و ما شرا و کلف و بهق و شقیقه و انتصاب مواد بسوی چشم و پلک و استسقاء و حرارت کبد و نفاخات بدن و جرب و حکه و کلف مستعمل میشود و هرگاه در قروح مثانه مستعمل بود نمک در آن داخل کنند و بهترین ماء الجبن برای مرض مالیخولیا از شیر بز است چراکه در دسمیت و مائیت و جبنیت معتدل است و در شیر ماده گاو دهنیت بسیار است و در شیر میش جبنیت وافر و در شیر شتر و اتان مائیت است و بنابر معروف اگر بهم بز

ومطلوبات و حموضات شدیده و از بقولات لازم دانند و احتراز از جماع و جمیع حرکات متعبه و عوارض نفسانی واجب شمارند و در تفریح مریض کوشند و برای تقویت و اصلاح مزاج مفرحات و یاقوتی آخر روز استعمال نمایند چراکه در بعض امزجه بسبب رطوبت ضعف معده می آرد پس از تدبیر آن غافل نباشند با ستعمال جوارشات مقوی معده مثل جوارش شهریار و مربای آمله و هلیله مربی و اگر در میان استعمال ماء الجبن سرفه عارض شود سه پهر و یا قوزه یا خمیره خشخاش بدهند **فائده** اگر کسی را نزله و عوارض دیگر مانع بدین شیراز سرکه و غیره باشند پس از چینه پنیر ترتیب سازند و طریقش این است که چینه را از نمک شسته صاف نموده خشک کرده نگاه دارند و شیر را جوش دهند و قدری چینه را سائیده در میان شیر اندازند و بگذارند که شیر منجمد شود و بعد از آن از کارد قطع قطع کنند و نمک اندازند و در صافی دو ته کرده جای بیاویزند تا آب قدری بچکد بعد از آن صبح جوشانیده کف گرفته صاف نموده بخورند و از مغز حب قرطم نیز ماء الجبن میتوان ساخت و طریق وی آنست که بگیرند مغز حب قرطم دو اوقیه و نرم کوفته در ده رطل شیر مغلی بیندازند و بچوب انجیر بجنبانند تا شیر بریده شود پس فرود آرند و بگذارند که سرد شود و پس از پارچه دو ته انداخته بیاویزند تا آبیکه بچکد در ظرف چینی بگیرند بعد از آن نمک قدری انداخته جوشانیده کف گرفته صاف نموده با دویه مناسبه بخورند در مفتاح مرقوم است که جوانی گرفتار مالیخولیا بود و در سال دو مرتبه او را ماء الجبن داده میشد در تمام سال آرام داشت بدین دستور ماء الجبن هفتاد مثقال افتیمون پنج مثقال در کتان بسته در آن بمالند تا قوت افتیمون بماء الجبن آید پس بیست مثقال شیرخشت در آن حل کرده صاف نموده بقدر دو فنجان آب آلو بخارا اضافه نموده نیم گرم بنوشند و گاهی سنا نیز افزوده میشد **نوعی دیگر** ماء الجبن برای احتراق شد با معمول حکیم وارث علیخان تجربه نموده یک رنگ و بر برکتان بسته قبل از ده دوازده روز جو و برگ کاسنی یا برگ عنب الثعلب یا برگ سپستان یا برگ جهڑبیری آن را بخورانند بعد از آن شیر او بگیرند و جوش داده شب در ظرف نو گلی خیرات بنهند و صبح خیرات را در پارچه بسته بیاویزند و زیر آن ظرفی بدارند تا همه آب کبودی در ظرف بچکد پس آب مذکور گرفته سکنجبین افتیمونی در آن داخل کرده بنوشند و بدستور ماء الجبن بقیه را بنهند و بکار نهند و در ایام مسهل منضجات مسهلات دیگر مسهلات مناسبه حسب حاجت در این آب داده باشند و نیز آب مذکور فقط یا با سکنجبین مذکور بدین مالیخولیا را نفع بخشی و کند گی حلبه است

طریق ساختن انفحه یعنی پنیر مایه که در ماء الجبن بکار آید از بیاض والد مرحوم گوسفند که پنج شش روز از زائیدنش گذشته باشد از شام بچه آن را شیر ندهند هرگاه خوب اشتها شود و بسبب خالی شکم بیقرار گردد آن زمان بچه گوسفند را شیر دهند و همچنان شیر رسانند که در دهن او نماند و آن بچه را گردیدن ندهند و در آغوش بگیرند و ذبح نمایند و آن شیردان را علیحده بگیرند و سر شیردان از ریسمان بسته در طشت گذارند و آب شدید البرد مثل یخ بر آن تقطیل نمایند تا که طشت لبریز شود یک دو گهڑی توقف نمایند در این مدت منجمد و بسته خواهد شد از شیردان برآورده خشک کرده بماء الجبن بکار برند **نطول** که محلل سودا است و نافع از برای مالیخولیا وقتیکه ماده متمکن در سر باشد از قرابادین معالجات الامراض بابونه اکلیل الملک سعتر بنفشه اصل السوس اجزای مساوی در آب بجوشانند تا نیم آب شود و بر سر نطول نمایند

نطول که در اول امر برای ترطیب و تبرید در معالجه جنون بکار آید از ذکائی و قادری گل بنفشه گل نیلوفر ریشه خطمی برگ بید تراشیده کدو تازه برگ کاهو برگ خطمی سفید هر یک کفی برگ عنب الثعلب برگ خبازی از هر یک دسته سپستان دو کف گل سرخ برگ خشخاش هر یک سه جز نیم کوفته یک کهنه در آب جوشانیده صاف نموده روغن بابونه یا روغن کدو نیم اوقیه داخل کرده صبح و شام نطول نمایند نافع است

نطول المجانین دیوانگان را سود مند و وسواس و مالیخولیا را دفع کند از کتاب مذکور تخم خشخاش ورد ابیض بابونه هر یکی کفی بنفشه تر یا خشک گل نیلوفر پنج خطمی تخم خطمی برگ بید چوبهای قشر برگ کاهو برگ عنب الثعلب تراشه کدو تر برگ خبازی برگ بذر قطونا از هر یک دسته سپستان هفتاد عدد همه را در سه رطل آب بپزند تا به نیمه آید صاف کنند و روغن بنفشه ده درهم داخل کرده نطول نمایند **ایضاً** صاحب جز این مینویسد لاکن در آخر وقت انحطاط استعمال کنند گل بابونه اکلیل الملک هر یک کفی بادرنجبویه برگ سرو گاناره برگ خبازی سعوس گندم بقدر حاجت

نطول اصحاب مالیخولیا را این نطول کردن بمقدارے کہ ممکن باشد بسیار نافع ہست در شرح نفیسی از ذخیرہ منقول گل بنفشہ گل نیلوفر گل خطمی برگ بید کاہو تازہ عنب الثعلب تراشہ کدو نشاستہ بستان برگ مورد گل سرخ بابونہ اجزا مساوی در آب پختہ نیم گرم بر سر نطول نمایند نطول محلل ریاح و نافع برائے مالیخولیاے مراقی ہرگاہ کہ در مراق ریاح بسیار باشد و بر مراق نطول نمایند از شرح نفیسی افسنتین رومی شبت پودینہ بری زیرہ کرمانی انیسون تخم کرفس صعتر فارسی بابونہ برگ نانخواہ اکلیل الملک برگ ترنج در آب بجوشانند و در وقت خلاے معدہ از طعام بر معدہ نطول نمایند و پر کنند از این مطبوخ مثانہ گاوی و گماد کنند گرم گرم بر معدہ وقت خلو معدہ و گاہے زیادہ کردہ میشود درین مطبوخ کندر دارچینی زرنباد و جز آن۔

یاقوتی کہ وسواس و سودا دفع کند و نشاط آرد و ضعف دل و غشی را سود دارد و لون را صافی گرداند و تقویت اعضاء رئیسہ نماید از قادری و شریفی کافور نیم مثقال مشک خالص زمرد ہر یک یک مثقال و نیم یاقوت سرخ بسد کہربا حجر لاجورد مغسول گل ارمنی بادرنجبویہ سنبل الطیب سازج ہندی بہمن سرخ ہر یک دو مثقال لعل فیروزہ یشب سبز ابریشم محرق قرنفل گل نیلوفر صندل سپید کبابہ قاقلہ کبار خیر بوا ہر یک سہ مثقال یاقوت زرد یاقوت کبود یاقوت سفید عقیق یمنی مروارید ناسفتہ پوست بیرون پستہ بادرنجبویہ گل مختوم عنبر اشہب ورق طلا محلول و نقرہ محلول گل سرخ دارچینی درونج عقربی بہمن سفید ہر یک چہار مثقال تخم فرنجمشک گاوزبان طباشیر سفید ہر یک پنج مثقال اسارون آملہ مقشر پوست ہلیلہ کابلی ہر یک دہ مثقال عصارہ زرشک پانزدہ مثقال آب حماض اترج نیم من آب سیب آب بہ شیرین گلاب ہر یک یک من عرق بیدمشک نبات سفید از ہر یک دو من نبات را در عرقیات بگدازند و آب سیب و آب بہ داخل کردہ بقوام آرند و چون فرو گیرند آب حماض ترنج ریزند و جواہر خوب صلایہ کردہ بسرشند و ادویہ کوفتہ بیختہ داخل نمایند شربتے یک مثقال و در نسخہ خواجہ رشید کہ حکیم شریف خان صاحب در علاج الامراض در امراض قلب از جلالی نقل کردہ اند وزن بادرنجبویہ سہ مثقال و درونج عقربی پنج مثقال ہست و عوض کافور تخم بادرنجبویہ سہ مثقال عود قماری پنج مثقال مرقوم ہست باقی بدستور خوراک از نیم درم تا یک درم۔

یاقوتی قوی التفریح کہ با مراض سوداوی و مالیخولیا نفع تمام دارد و دل و جگر را قوت دہد از شریفی و قادری مشک نیم درم مروارید ناسفتہ مرجان کہربا فرنجمشک گاوزبان درونج عقربی لعل یاقوت عقیق یمنی ورق طلا ورق نقرہ زعفران عنبر اشہب کافور از ہر یک یک درم صندل سپید طباشیر زرنباد بادرنجبویہ قرنفل سازج ہندی عود قماری ابریشم مقرض پوست ترنج ہر یک دو درم قند سفید عسل سفید ہر یک پنجاہ درم چنانچہ رسم است معجون سازند۔ **یاقوتی** نافع اصحاب مالیخولیا و تقویت و تفریح دل کند و مقوی دماغ ہست از معمولی مروارید یاقوت فادزہر معدنی عقیق کہربا بسد یشب ہر یک یک مثقال ابریشم مقرض صندل بگلاب سودہ عود غرقی گاوزبان گل گاوزبان سازج درونج زعفران فرنجمشک پوست اترج ہر یک یک درم کشنیز مقشر گل نسرین بہمنین دانہ ہیل لاجورد مغسول افتیمون ہر یک دو درم مشک عنبر ہر یک نیم درم مربا ہلیلہ مربا آملہ ہر یک سہ عدد شربت انار ولایتی شش تولہ ورق طلا دو درم ورق نقرہ سہ درم جواہرات در گلاب و عرق گاوزبان و عرق بید مشک صلایہ کردہ و خستہ مربا در کردہ سائیدہ و دیگر ادویہ کوفتہ بیختہ بسہ چند قند متوم بگلاب بسازند پس اوراق داخل نمایند خوراک دو مثقال۔

یاقوتی معمول حکیم اکمل خان برائے جمیع اقسام مالیخولیا بے نظیر و نزد بعض از مجربات است بمرتبہ میگویند کہ شرح آن نتوان کرد یاقوت مروارید کہربا بسد یشب لاجورد طباشیر سازج ہندی ہر یک یک تولہ گل سرخ گاوزبان بہمن سرخ و سفید تودری کشنیز خشک صندل سپید از ہر دو سہ ماشہ دوالہ دو تولہ عود ہندی نیم تولہ دانہ الایچی خورد و کلان از ہر یک سہ تولہ دارچینی ابریشم مقرض ہر یک دو تولہ سنبل الطیب نیم تولہ پوست ترنج سہ تولہ عنبر اشہب پنج ماشہ مشک خالص زعفران تخم فرنجمشک درونج عقربی بوزیدان سنگی ہلیلہ زرد آملہ از ہر یک شش ماشہ قرنفل ثعلب ورق نقرہ ہر یک یک تولہ نبات سفید عسل از ہر واحد سہ رطل آب سیب آب بہ ہر یک یک رطل گلاب بید مشک ہر یک دو رطل ورق طلا سہ ماشہ

بطریق متعارف معجون سازند — **یاقوتی** ... حکیم واصل خان که در اخراج فضلات محرقه و دفع مالیخولیائے مراقی و رطوبات کدره سوداوی از نواحی دماغ و دل و کبد و در تقویت اعضائے رئیسه و انعاش حرارت غریزی و تقویت باه و ازاله توحش و ملال نظیر ندارد یاقوت رمانی لعل شفاف هر یک دو نیم مثقال مروارید ناسفته کهربا خرفه مقشر گاوزبان مصطگی تخم فرنجمشک مغز تخم خیاره مغز تخم کدو تخم کاهو هر یک سه و نیم مثقال ابریشم مقسول تخم بادرنجبویه قرفه طباشیر نارمشک قاقله سنبل الطیب سازج هندی هر یک یک و نیم ربع یک مثقال ورق نقره ورق طلا عنبر اشهب مشک هر یک یک مثقال و ربع آن صندل سفید بکلاب سوده تخم کاسنی هر یک پنج مثقال عود غرقی نیم مثقال ریوند چینی دو مثقال شربت به یک سیر آب انار نیم سیر عرق بیدمشک و گلاب هر یک یک شیشه نبات سفید یک سیر عسل مصفی پنج سیر بدستور معجون سازند ❊ معجون یاقوت نسخهٔ مسیح الزمان که مؤلف مفتاح المجربات و رفصل معاجین قلمی نموده همین است لیکن در آن زعفران دو مثقال کافور ریاحی ... یک مثقال دارچینی هلیله سیاه بسفایج پوست هلیله زرد ابریشم مقرض پوست ترنج بهمن سفید ... ابهل بریس هر یک سه نیم مثقال آمله مقشر افتیمون تخم خشخاش سفید هر یک پنج مثقال ... دو نیم مثقال اسطوخودوس چهار مثقال گل سرخ درونج هر یک پنج مثقال زرا و ند مدحرج دو مثقال زیاده وزن عود غرقی پنج مثقال و شربت سفرجل نیم آثار آب انار شیرین یا نیم سیر عسل مصفی سه چند مرقوم است و راوند چینی و مشک و عنبر و نبات بنظر نیامده و باقی اجزا بدستور شربت دو مثقال و نوشته که اگر به تنقیه بمار الجبن ... استعمال نمایند در نفع ابلغ باشند ❊

یاقوتی شیخ الرئیس نافع از برائے جنون و وسواس و جمیع امراض سوداوی و مقوی دماغ و قلب از قادری و شریفی یاقوت رمانی گل گاوزبان تخم کاهو مشک ... کافور قیصوری از هر یک یک مثقال مروارید بزرگ ... ناسفته کهربائے شمعی از هر یک یک مثقال و نیم ابریشم مقرض سرطان بحری از هر یک ... مثقال ... تخم فرنجمشک تخم بادرنج اسطوخودوس از هر یک سه مثقال بهمن سفید عود خام ... از هر یک یک مثقال افتیمون دو مثقال و نیم درونج عقربی سنبل الطیب ترنجبین عنبر اشهب از هر یک ... از هر یک چهار مثقال گلاب ... شربت سیب شربت انار شیرین از هر یک سی مثقال عسل ... بعد از چهل روز که از ساختن آن گذشته باشد استعمال نمایند شربت یک درم تا یک مثقال با عرق گاوزبان و تخم بادرنج و گلاب ❊

حکایات

شخصے جنون و سودا و یاوه گوئی و ... داشت و چشم ... شیر ... تولہ خاکشی ... باشد وقت صبح دادند و ماءالعسل ... تخم کدو نبات سفید تخم ریحان پنج ماشه وقت شام ... شد و در علاج ... اخلاط مرقوم است که شخصے مفلس وحشت و وسواس داشت ... خوردن شیر ... خاکشی ... افتاد **ایضاً** دیگرے را وسواس و خیالات بود و ... که در ... ماءالجبن همراه شربت ... و گلقند ... داده شد و هر روز زیاده کرده ... ماءالجبن مغز فلوس ... تولہ ترنجبین گلقند هر یک چهار تولہ روغن بادام ... دادند و شربت معمولی هم داده شد و سفوف ... تیار کرده شد و همراه ماءالجبن و گلاب سفوف مذکور دادند چون گرمی ... بود ... دادند و برائے تقویت دل وقت شام این داده شد مروارید نیم ماشه ... نیم ماشه طباشیر نیم ماشه ... و سرخ در شربت انار یک تولہ آمیخته همراه عرق کیوڑه و گلاب و عرق گاوزبان شربت انار و فرنجمشک ... کرده و مفرح بارد هم تیار کرده شد چون ماءالجبن بیک و نیم پاؤ رسید دو دو تولہ کم کردند **ایضاً** مواد سوداوی بود بعد مسهل معجون نجاح نوشته **ایضاً** وسواس و خیالات بود معجون مذکور همراه گلاب و عرقیات داده شد چون اسهال بود ... یک سرخ داخل کرده شد **ایضاً** جنون بود و تیرگی رو و خود بخود خندیدن و بار بار خشکی کردن و گاہے بر زمین نگاه طویل کردن و گاہے طرف آسمان دیدن ... شد مفرح ... شیره کاهو و خرفه هر یک سه ماشه در عرق بکوه و عرق صندل شش تولہ

بادرنجبویه بسفایج بلیله زرد هریک شش ماشه افزوده در آب خیسانیده عوض خمیرهٔ بنفشه گلقند آفتابی داخل کرده دادند چهار دست شد روز مسهل
سنای مکی شش ماشه افتیمون ولایتی بسته هفت ماشه در نقوع و فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین چهار توله روغن بادام شش ماشه افزوده
ده دست اجابت شد روز دوم مسهل تبرید لعاب بهیدانه سه ماشه عرقیات شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله اسپغول مسلم شش ماشه
دادند بعده منضج داده در مسهل دوم ده دست اجابت شد باز منضج داده در مسهل سوم حب لاجورد داده صبح بدرقه مسهل داده همگی هفت نوبت
اجابت شد تبرید روز دوم مسهل لعاب بهیدانه سه ماشه شیرهٔ خیارین شش ماشه شیرهٔ مغز تخم کدوے شیرین شش ماشه عرقیات شربت نیلوفر چهار توله
ایه دواء المسک افزوده شد و شیرجات خرفه دیگره تبدیل نموده و مغز تخم تربوز چهار دانه شیرهٔ نبات مقوم نموده برائے ترطیب دماغ داده شد
بفضل الٰہی نجات یافت و نسخهٔ حب لاجورد که بعدها حب وحشت مذکور داده شد این است پوست بلیله زرد پوست بلیله کابلی هریک دو ماشه پاؤ بالا
بلیله سیاه چهار ماشه پاؤ بالا آمله منقی دو ماشه پاؤ بالا بسفایج چهار ماشه پاؤ بالا افتیمون دو ماشه پاؤ بالا تربد سفید ریوند چینی گل سرخ لاجورد مغسول هریک
سه نیم ماشه اسطوخودوس رب السوس کتیرا غاریقون هریک دو ماشه پاؤ بالا کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده حبها ساخته بدستور آخر شب داده صبح
بدرقه داده میشد عمل بخوبی مے نمود باز بعد دو سال عوارض خفقان بسبب رنجیدگی و تندی و تیزی مزاج بود فصد باسلیق کرده تبرید و تقویت مزاج
نموده غذا پلاؤ و نان آب یخنی داده مے شد و ماء الجبن از آب لیمون سه توله بریده تا سه پاؤ رسانیده در اثناء ماء الجبن چون ریزش نزله شد نقوع ادویه
نزله معموله همراه کرده دادند مسهل بعد پانزده روز نیلوفر بنفشه عنب الثعلب هریک هفت ماشه اصل السوس شش ماشه تخم کاسنی هفت ماشه
بیخ کاسنی شش ماشه آلو بخارا هفت دانه تخم خیارین کوفته تخم خربوزه کوفته بسفایج فستقی هریک هفت ماشه افتیمون بصره بسته برگ بادرنجبویه هریک
شش ماشه گل سرخ یک توله برگ شاهتره هفت ماشه ورق سنای مکی یک توله در ماء الجبن شب از آب لیمون بریده ادویه در آن تر ساخته صبح
مالیده صاف کرده گلقند آفتابی چهار توله مغز فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین چهار توله شربت ورد مکرر چهار توله حل کرده داده شد نوبت اجابت
شد و ضعف ماند روز دوم تبرید در ماء الجبن لعاب بهیدانه سه ماشه شیرهٔ خرفه هفت ماشه شربت بزوری دو توله تودری چهار ماشه گاہے تخم
گاہے بالنگو چهار ماشه پاشیده میداد در روز مسهل دوم ده دست شد لیکن طبیعت خوش ماند وقت اجابت در دستها بلغم مخاطی و آنو برآمده
باز در مسهل سوم صبح حب لاجورد دوازده دست شد بعد انفراغ خمیرهٔ گاؤزبان بنسخه مطلب مفرح زرشکی تیار کنانیدند ایضاً جوانے در فصل
سرما مبتلائے مالیخولیا شد اول شیرهٔ مغز تخم هندوانه شش ماشه عرق شاهتره پاؤ آثار شربت نیلوفر دو توله اسپغول نه ماشه پاشیده نوشیدند بعده فصد
باسلیق فرمودند آخر روز تبرید بدستور باز منضج شاهتره چهار ماشه گل سرخ گل نیلوفر افتیمون هریک شش ماشه عناب پنج دانه کاسنی خیارین گل بنفشه
هریک شش ماشه جوشانیده گلقند آفتابی دو توله داخل نموده بنوشیدند باز روز مسهل این اجزا افزودند قصب الذریره پرسیاوشان اصل السوس
هریک پنج ماشه گاؤزبان بادرنجبویه اسطوخودوس بهیدانه هریک چهار ماشه هرسه بلیله عنب الثعلب هریک شش ماشه انجیر زرد پنج عدد سنای مکی یک
نیم توله فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین شیرخشت هریک چهار توله روغن بادام شش ماشه عمل ضعیف شده بعد مسهل تبرید دادند در مسهل
دوم تربد سفید شش ماشه زنجبیل یک ماشه وقت شب حب ایارج بدستور افزوده ده دست شده حاذق شد لیکن چون مرد جوان بود و دوا
مسهل و ایارج حرارت بهم رسانیده و فصل آمدآمد صیف بود لهذا بعد مسهل تبرید آلو بخارا با عرق شاهتره دست مالیده صاف کرده شیرهٔ
مغز تخم هندوانه خمیرهٔ صندل اسپغول پاشیده مے دادند بعد هفت روز فصد هفت اندام فرمودند فصد اول برائے تقلیل ماده بود تا استعداد
تنقیه بادویه حاره بهم رسد چه مسهل بے منضج ممکن نیست و در حال منضج سوزش بهم میرسد لهذا فصد اول ضرور است و الا ادویه حاره باعث زیادتی
احتراق گردد و چون ماده عروق بے فصد اخراج نمے یابد مسهل هرچند که قوی بود اکتفا نکرد لهذا برائے دفع ماده عروق فصد ثانی کرده
علاوه برآن آنست که احتراق خون از حب ایارج و تبرید وغیره بهم رسیده بود زائل گردد بعده چون فصد کرده اند که پوست در دماغ و دل

تشنگی و کم خوابی بہم رسیدہ بود نبض دیدہ گرمی ضعیف دانستہ تبرید فرمودند چنانچہ پیوستہ مزاج و سوزش از تبرید ساکن شد و سودا رفتہ رفتہ روغن کدو زائل
شد باز روز مسہل سوم ادویہ حارہ مثل تربد و زنجبیل و سنا مکی موقوف کردند و بعد منضج عناب گل سرخ گل نیلوفر شاہترہ آلوبخارا گاؤزبان
اسطوخودوس کشنیز خشک جوشانیدہ گلقند مغز فلوس ترنجبین روغن گاؤ داخل کردہ مسہل دادند آن تبرید ساکن شد و بالادویہ [illegible] چاق شد. **ایضاً**
مالیخولیا بجنون کشیدہ شیرہ ہندبا یا لعاب اسپغول شربت نیلوفر دادہ شد فرمودند فصد کنند و ماء الجبن بر فصل ربیع کردہ خواہند بار منضجات و مسہلات
شروع کردند عناب آلوبخارا ہر یک پنج دانہ گاؤزبان گل نیلوفر ہر یک چہار ماشہ اسطوخودوس سہ ماشہ کشنیز خشک چہار ماشہ شاہترہ شش ماشہ
جوشانیدہ گلقند آفتابی دو تولہ داخل کردہ دادند و باقی تدابیر بدستور معمول کردند و بعد مسہل زرد چوب یک ماشہ سودہ ہلیلہ مربی یک عدد شستہ
بخورند بالایش شیرہ تخم کاسنی شش ماشہ نبات دو تولہ بالنگو شش ماشہ پاشیدہ برای تقویت معدہ بنوشند باز دوا المسک بارد شیرہ تخم
خرفہ و گلاب شربت انار شیرین اسپغول پاشیدہ بنوشند بعدہ ماء الجبن دادند **ایضاً** کہول سیاہ فام ہذیان از مدت مدید سعال تجارت یکی
شیرہ بمبایا و آثار اسپغول نہ ماشہ بعد مسہل و تنقیہ عام و اطریفلات و معجون نجاح برای ترطیب دادند و اطریفل صغیر مقوی دماغ
آخر اطریفل صغیر بخورند بالایش شیرہ نبات دو تولہ داخل کردہ بالنگو پنج ماشہ پاشیدہ بنوشند بعد مسہل و تنقیہ عام بدن در اثنای ماء الجبن کہ
تا پاک و سوزش بدن داشت سفوف سودا خوردہ بعد آن فلوس خیارشنبر شش تولہ گلقند چہار تولہ در ماء الجبن داخل نمودہ ساف کردہ روغن بادام
داخل نمودہ بنوشند بعد منضجات و مسہلات مالیخولیا خفقان داشت خمیرہ صندل خوردہ بالایش شیر بز نیم آثار داخل کردہ بالنگو پاشیدہ بنوشند
کمی سودہ سہ ماشہ با اطریفل کشنیزی یک تولہ سرشتہ بخورند بعد آن شیرہ تخم کاسنی شش ماشہ لعاب اسپغول نہ ماشہ عرق شاہترہ پاؤ آثار گلاب چہار تولہ
شربت نیلوفر دو تولہ داخل کردہ بنوشند باز در فصل سرما فرع و کرب افزود و ہذیان فاسد گفت کہ بسبب جنون زہر خوردہ شکم درد شدہ
جاری شد لعاب اسپغول نہ ماشہ شیرہ مغز تخم تربوز شش ماشہ گلاب چہار تولہ نبات دو تولہ دادند کہ تریاق شیر بز نافع شدہ و
ایضاً دیگری مالیخولیا مع صلابت مثانہ و عسر بول داشت بعد فصد و مسہلات شیر بز نبات گلاب اسپغول پاشیدہ میدادند آخر الامر قوت
بسیار بر آمد چاق شد. **ایضاً** مراق و مالیخولیا بشرکت کبد حار گاؤزبان گل سرخ ہر یک چہار ماشہ عرق بادیان و عرق شاہترہ ہر یک
پنج تولہ جوشانیدہ شربت بنفشہ دو تولہ خاکشی چہار ماشہ دوم روز شیرہ خیارین شش ماشہ دیگر گل بنفشہ چہار ماشہ افزودہ شد [illegible]
نمودہ بعض از تنقیہ و ماء الجبن بجوارش قوی بہ نسخہ مطلب ہمراہ مقویات و تبرید دادند **ایضاً** [illegible] مراقی [illegible]
کمی اشتہا و ضعف قلب و خشکی دہن و سستی بدن برای دفع ریاح [illegible] مراقی قلیل [illegible] دادہ شد [illegible]
خطمی گل بنفشہ گل نیلوفر ہر یک شش ماشہ شب در آب گرم خیسانیدہ صبح خام مالیدہ صاف کردہ شیرہ مغز تخم تربوز شش ماشہ شربت نیلوفر دو تولہ
ایضاً - مسن شیخوخت و اصلی صفراوی مزاج کم گوشت در دل سوزش [illegible] بسبب [illegible] زائل نشدہ [illegible]
بیقراری بود طبیخ اصل السوس گاؤزبان بادیان ہر یک چہار ماشہ مویز منقی دہ دانہ سنبل الطیب دو ماشہ عنب الثعلب چہار ماشہ جوشانیدہ
گلقند آفتابی دو تولہ نوشیدہ در یک ہفتہ روز نجات یافت **ایضاً** مراقی [illegible] صفراوی [illegible]
خوردہ تخمہ و درد شکم و بیقراری شد عرق بادیان پنج تولہ گلاب چہار تولہ دادہ [illegible] شد لیکن طعام [illegible] مراقیان [illegible]
بہر تلیین شربت دینار گلقند باز طبیخ سنا مکی وغیرہ و دادہ اسہال زیادہ حال بدستور درد شکم و قبض [illegible] زیادہ شد [illegible]
جگر گردید تجویز فصد کردہ شد و شربت انارین دو تولہ سکنجبین دو تولہ در عرق عنب الثعلب پنج تولہ گلاب چہار تولہ عرق گاؤزبان پنج تولہ دادہ شد
حال بدستور باز آب پودینہ سبز سہ تولہ شیرہ دانہ ہیل سہ ماشہ عرقیات سکنجبین شربت انارین دادہ شد چون [illegible] حال بدستور بود [illegible]
دریائی آب پودینہ خوردہ بالایش آلوبخارا دہ دانہ زرشک سہ ماشہ در عرقیات مالیدہ شربت بزوری دو تولہ [illegible] تشنگی [illegible] کردہ شد [illegible]

پانزده روز نجات یافت از بعد مدت وجع الفؤاد وحرارت مزاج بہم رسید ناچار شدہ مسہل مقرر شد منضج از عنب الثعلب گاوزبان تخم
کاسنی ہر یک شش ماشہ مویز منقی دو تولہ آلو بخارا دہ دانہ گل سرخ خیارین زرشک بہیدانہ ہر یک شش ماشہ ریوند چینی سہ ماشہ سناء مکی تولہ
در آب کاسنی سبز نیم پاؤ شب تر کردہ صبح خام مالیدہ صاف کردہ فلوس خیارشنبر شش تولہ روغن بادام شش ماشہ گلقند آفتابی چہار تولہ
شربت ورد سہ تولہ باز بدستور دادہ چون مسہل قوی بود اسہال بسیار شب و روز متصل شد چنانچہ ساقط شد برائے تقویت مصطگی یک ماشہ
طباشیر دو ماشہ زہر مہرہ یک ماشہ سودہ بشربت انار شیرین سرشتہ عرقیات شربت بزوری دو تولہ بارتنگ شش ماشہ دادند نجات یافت ؛
ایضاً مراق حامل قے کردہ کھچڑی سے تبرید برآمدہ و سوزش در معدہ گفت فرمودند جوشش صدید ہست کہ در معدہ ہست او را مصطگی
افیون سودہ بگلقند آفتابی سرشتہ تناول نماید بالائش سنبل الطیب چہار ماشہ مویز منقی دہ دانہ دانہ ہیل سہ ماشہ عود ہندی چہار ماشہ جوشانیدہ
نبات تولہ **ایضاً** شخصے از غربا مبتلا بمرض مراق و توحش و خفقان شدہ بود طباشیر سنگ یشب مروارید سودہ با شربت انار شیرین سرشتہ بخورد
بالائے آن عرق کیوڑہ گلاب عرق گاوزبان عرق کاسنی شربت بزوری و شربت گاوزبان بنوشد این نسخہ دادہ شد بعد از آن غلبہ سردی
و ریح محسوس شد لاجرم زنجبیل اضافہ نمودند و بجائے شربت گلقند دادند **ایضاً** مالیخولیا صداع مراقی و نزلہ فصل خریف عمر شصت سالہ از سختی
درد چشم و گوش تمام سر پارہ پارہ مے شد از قبض سدہ خون آلودہ برمے آمد بواسیر غائر و رطوبت از دہان و بینی بوفور جاری و بجہت الصوت
کہ دل را مے رنجانید اول بہر تسکین لعاب بہیدانہ سہ ماشہ شیرہ عناب پنج دانہ شیرہ کاہو شیرہ خیارین ہر یک شش ماشہ عرقیات دوازدہ
تولہ شربت نیلوفر دو تولہ سہ روز بعمل آوردند فصد مناسب ندیدہ این نقوع تجویز نمودہ شد گل بنفشہ شش ماشہ گل نیلوفر چہار ماشہ اسطوخودوس
دو ماشہ اصل السوس گاوزبان بادرنجبویہ خطمی خبازی پرسیاوشان ہر یک چہار ماشہ عنب الثعلب شش ماشہ مویز منقی دہ دانہ انجیر زرد سہ دانہ تخم
کاسنی شش ماشہ بیخ بادیان شش ماشہ عناب پنج دانہ سپستان بست دانہ خیارین کوفتہ شش ماشہ شب در آب گرم خیسانیدہ صبح مالیدہ صاف
نمودہ شربت بنفشہ دو تولہ حل کردہ دادہ شد بعد سہ روز ازین منضج نوازل رو بکمی کردہ و مزاج باصلاح آمد مگر گرمی و بیخوابی قدرے بود تخم
کاسنی کوفتہ افزودند روز ہشتم چون بیمار مغز فلوس را نہ پسندید ناچار ہی جہت تلیین بافزائش سناء مکی یک نیم تولہ گل سرخ بسفائج ہلیلہ سیاہ
افتیمون بصرہ بستہ تربد سفید مجوف ہر یک شش ماشہ ریوند چینی یک ماشہ شربت دینار ترنجبین ہر یک چہار تولہ افزودہ صبح و شب حسب دستور جوش دادہ در آب
گرم دادہ شد چہار نوبت اجابت شد در فضلہ غذا و سدہا و دردو سوادے برآمد اما در سر سردی محسوس و در دہان لعاب رطوبی و درد شکم ریاح و
نفخ مراقی بواسیری بود تبرید دوم روز مسہل کہ فصل سردی بود برعایت عوارض مسطورہ بجہت نرم داشتن طبیعت و نضج مادہ نقوع ریشہ
خطمی شش ماشہ اصل السوس چہار ماشہ بادیان پنج ماشہ یک جوش خفیف دادہ شربت بنفشہ دو تولہ تخم ریحان شش ماشہ پاشیدہ دادہ شد
باز در مسہل دوم حسب یارج زیادہ از سابق خوردہ بدرقہ بدستور بود بخالات زیادہ معمول نمودہ عمل مسہل خوب نشد کہ سہ نوبت اجابت شد تبرید
دوم روز نقوع سابق مگر بجائے شربت گلقند آفتابی سیال دو دیم در آمد بخریف جوشش دہن و نزلہ و بواسیر قبض مراقی ہمراہ سدہ خون آلودہ
ہمان عوارض ظہور نمودند سپستان بست دانہ بنفشہ ریشہ خطمی ہر یک شش ماشہ بہیدانہ سہ ماشہ خطمی خبازی ہر یک چہار ماشہ در آب
خیسانیدہ شربت نیلوفر دو تولہ داخل کردہ اسپغول تخم ریحان سہ سہ ماشہ پاشیدہ دادہ شد نضج گردیدہ بلغم بسرفہ برآمد باز تبرید شیرہ خرفہ شیرہ
خیارین وغیرہ دادہ شد [illegible] فصد مسہل مقرر گردید گل بنفشہ نیلوفر ہر یک ہفت ماشہ سپستان بست دانہ خطمی خبازی ہر یک شش ماشہ گاوزبان
شش ماشہ خیارین ہفت ماشہ اصل السوس شش ماشہ ریشہ خطمی ہفت ماشہ مویز منقی دو تولہ بیخ بادیان شش ماشہ در آب گرم خیسانیدہ
گلقند آفتابی چہار تولہ دو سہ روز دادند غذا کھچڑی شوربہ خوردہ چون نضج شد ادویہ مسہل افزودند **ایضاً** بجہت جوشش دہن و مرض بواسیر
سدہ خون آلودہ و نزلہ و ورم بن دندان و درد سر مراقی عناب پانزدہ دانہ سپستان دوازدہ دانہ گاوزبان شش ماشہ خطمی چہار ماشہ

مہیا نہ سہ ماشہ در آب گرم مالیدہ صاف نمودہ شیرۂ خیارین شش ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ داخل کردہ صبح بنوشند و خمیرۂ گاؤزبان و خمیرۂ
خشخاش ہر یک سہ ماشہ ہمراہ عرق گاؤزبان شام دادند آخر الامر چند روز ماء الجبن سادہ زیادہ کردہ شد مفید گردید ہمراہ شربت گاؤزبان
شربت بزوری و پیش ازین کہ در کمر و گردہ درد خفیف و ضعف پشت لاحق بود شیرۂ تخم خیارین شیرۂ خربزہ شیرۂ بادیان ہر یک شش ماشہ شربت
گاؤزبان دو تولہ شربت بزوری یک نیم تولہ گاہے سکنجبین سادہ و گاہے حب نزلات شربت زوفا باین نسخہ مسطورہ ساختہ زوفا خشک گاؤزبان
ہر یک یک تولہ سپستان ہفت دہ عدد بنفشہ خطمی خبازی ہر یک یک تولہ نبات پاؤ سیر شربت سازند. **ایضاً** مراق با حرارت مزاج و سوزش
دماغ و خفقان و احساس بخارات گرم و درد اعضا و ضعف شامل بدن گاہے عرق ماندن آملہ مربے یک عدد عرق شاہترہ دہ تولہ شربت
انار شیرین دو تولہ باز اطریفل کشنیزی یک تولہ شیرۂ خیارین شش ماشہ شربت نیلوفر دو تولہ دادہ شد اندکے راحت گشتہ باز اطریفل کشنیزی یک تولہ
شیرۂ تخم کاسنی شش ماشہ لعاب اسپغول نہ ماشہ عرق شاہترہ دہ تولہ نبات دو تولہ دوم روز شیرۂ خیارین بجائے کاسنی آتشک کہنہ ہم داشت
فرمودند بعد فصد ہفت اندام ماء الجبن باید خورد **ایضاً** مراق فصل خریف قبض و بخارات و خفقان کشنیز خشک یک ماشہ سودہ با اطریفل
کشنیزی یک تولہ سرشتہ شیرۂ ہندبا گلاب شربت انار شیرین دوم روز بجائے ہندبا شیرۂ تخم خرفہ شش ماشہ گفت ازین نسخہ ہر یک عضو را
اثر و خبر میشود باز این نسخہ مقوی دل و دماغ و معدہ و جگر دارچینی شش ماشہ گاؤزبان گل سرخ ابریشم مقرض ہر یک چہار ماشہ تخم کاسنی شش ماشہ
جوشانیدہ صاف کردہ خمیرۂ صندل تولہ حل کردہ بالنگو پنج ماشہ پاشیدہ دادہ شد دوم روز بجائے گل سرخ گل نیلوفر چہار ماشہ باز نسخہ سابق
تبریہ باز چون سرما شد زنباد مصطگی یک ماشہ سودہ با اطریفل صغیر یک تولہ سرشتہ بخورند باز دوم روز خمیرۂ صندل یک تولہ سرشتہ بخورند بالائش
عرق صندل عرق شاہترہ ہر یک پنج تولہ بنوشند دوم روز عوض مصطگی درونج عقربی سودہ با اطریفل کشنیزی ہمراہ عرق کدو دادند باز حرکت
خفقان و سوزش دل پیدا شد باز تبریہ سابق دادند باز بر فصل اعتدال خریف مسہل از عناب پنجدانہ گل بنفشہ شش ماشہ گل سرخ گاؤزبان
ہر یک چہار ماشہ، فتیمون دو ماشہ بسفائج بستہ تخم کاسنی شش ماشہ مویز منقی دہ دانہ اسطوخودوس چہار ماشہ گل نیلوفر چہار ماشہ جوشانیدہ گلقند
آفتابی دو تولہ بعد نضج از قارورہ دیدہ اجزائے مسہلہ فلوس خیار شنبر شش تولہ ترنجبین چہار تولہ روغن بادام شش ماشہ افزودند **ایضاً**
مراق سوداوی گفتہ از معدہ گویا چیزے برخاستہ غبار روار بالائے سر و گوش و چشم مے آید فرمودند حجامت قفا و مسہل برعایت معدہ و تنقیہ
باید داد **ایضاً** مراق بخارات از سینہ برخاستہ فوارہ وار لبوے کتفین محسوس مے شد ایذائے تمام داشت قہوہ بادیان خطائی معمولی سوداو
ایضاً جوانے نحیف مراق ریاح خفقانی بخارات کہ نشہ شراب خوردہ بود ہموارہ سابق فصد مسہل با ماء الجبن دادہ مے شد بعد ماء الجبن
توحش بود وہم و غم و سوء فکر داشت فصل صیف بود لاجورد گل سرخ آملہ مقشر گل گاؤزبان طباشیر کہربا شمعی مروارید کشنیز خشک ہر یک یک ماشہ
سودہ سفوف ہمراہ نبات مساوی نمودہ شش ماشہ خوردہ بالائش عرق گاؤزبان گلاب عرق کاسنی ہر یک چہار تولہ شربت انار شیرین دو تولہ
دادہ شد آرام مے یافت و گاہ ہمراہ شیر گاؤ و گاہے ہمراہ شیر بز و گاہے با تبریہ اے مناسبہ کہ در مالیخولیا و خفقان نوشتہ است **ایضاً** مراق
درد سر و خشکی بینی فرمودند ریاح و بخارات مراق ست زرشک طباشیر کشنیز خشک سیب سبز ہر یک یک ماشہ سودہ با آملہ مربے یک عدد شستہ
بورق نقرہ پیچیدہ تناول نمایند بالائش عرق گاؤزبان عرق صندل عرق کیوڑہ گلاب ہر یک سہ تولہ شربت گاؤزبان دو تولہ دوم روز شیرۂ
زرشک ہفت ماشہ افزودہ شد **ایضاً** شخصے را بعد از فربہ شدن ورم خصیہ خفقان و ریاح شکم و غثیان لاحق شدہ نبض ضعیف بود
فرمودند مالیخولیا ست مراقی ہست جوارش عود شیرین شش ماشہ بورق نقرہ پیچیدہ بخورند بالائش عرق گاؤزبان عرق شاہترہ عرق کاسنی
عرق کیوڑہ ہر یک سہ تولہ شربت انارین دو تولہ بالنگو بجا پاشیدہ دہند مسہل و فصد بفصل کردہ خواہد شد حالا مفرح مروارید
معمولی برائے خفقان و سفوف نمک بانضمام برائے معدہ و عرق گزمل و آلو بخارا و شربت لیمون برائے حفظ الصحت آورند **ایضاً** مراقی

یابس مزاج اول درد مے شد باز آب دہن کثرت میکرد باز قے میکرد جوارش عود شیرین ہفت ماشہ جدوار سودہ طباشیر سودہ یک ماشہ ہمراہ ضم نمودہ
تناول نمایند بالائش عرق کاسنی عرق عنب الثعلب ہریک پنج تولہ گلاب چہار تولہ شربت بزوری دو تولہ دوہم روز دانہ ہیل سودہ یک ماشہ
افزودہ شد و عوض شربت شربت انار شیرین دادہ شد بعد سہ چہار روز طبیخ از گل سرخ گاوزبان ہریک چہار ماشہ عود یک ماشہ مصطگی دو ماشہ
مویز منقی دہ دانہ در عرق کاسنی عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان ہریک چہار تولہ جوشانیدہ صاف نمودہ گلقند آفتابی مالیدہ دادند لیکن مراق
باقی بود فرمودند روغن گل روغن مصطگی بموضع نفخ مالش کنند **ایضاً** دیگرے را کہ سوزش از بخارات مراق در تمام بدن داشت مفرح
نرشکی سیح عرقیات دادند و مصطگی یک ماشہ سودہ بہ روغن گل محلول نمودہ مالش معدہ فرمودند **ایضاً** مراقی در ہوا رطوبی شکوہ بے اشتہائی
کردہ فرمودند مفرح شاہی انگبین تناول نمایند بالائش عرق گاوزبان عرق کیوڑہ عرق الائچی عرق عنب الثعلب ہریک سہ تولہ شربت بزوری
دو تولہ تخم خرفہ کشنیز ہریک چہار ماشہ پاشیدہ بنوشند **ایضاً** مراق با رطوبات دہان بعد مسہل برہمی طبیعت گفت پرسیدند سرفہ نبود فرمودند
بشرکت نزلہ دماغی نیست اصلاح معدہ واجب جوارش عود ہفت ماشہ شیرہ دانہ ہیل سہ ماشہ عرقیات دہ تولہ شربت بزوری دو تولہ بنوشند
ایضاً مراق با رطوبات دہان درد سر و عوارض دماغی فرمودند گاہے از عدم ہضم معدی کہ غذا آنجا جید نبود و گاہے از رطوبات نوازل ناشی
و گاہے از ہر دو مے باشد علاج بشرکت دماغ و معدہ اطریفل بدستور باید داد و گاہے از ضعف ہضم کبدی رطوبات دہان بود در نسخہ
پنج بادیان شش ماشہ تخم کشوث چہار ماشہ سودہ مند کہ مدہ و نفخ سدہ کبد است **ایضاً** مراقی را درد بعد خوردن طعام متصل مے ماند و ہضم معدہ
کم شد جوارش عود شیرین ہفت ماشہ شیرہ بادیان نہ ماشہ گلاب چہار تولہ نبات تولہ دوہم روز زرنباد یک ماشہ سودہ بجوارش عود شیرین مشتمل
سرشتہ شیرہ زیرہ سفید چہار ماشہ نبات تولہ **ایضاً** مراقی را بعد حدوث تخمہ و سوء ہضم در ہوائے رطوبی آروغ زیادہ مے شد مصطگی و دانہ
الائچی سہ ماشہ نعناع خشک دو ماشہ در عرق بادیان پنج تولہ و گلاب دو تولہ جوشانیدہ سکنجبین دو تولہ داخل کردہ دادہ شد دوہم روز گلقند
آفتابی معجون مسہل تجویز کردہ شد بعد یک بار بلغم از دہن آمدن گرفت فرمودند دماغ است اول تنقیہ دماغ کردہ وقت شام حب [illegible]
[illegible] اطریفل اسطوخودوس خوردہ صباح معجون نجاح با عرقیات بدوام و مسہل بر فصل اولی **ایضاً** مراقی خفقانی
[illegible] ابتدا [illegible] آروغ و تہوع و دگاہ سکنجبین گلقند آفتابی خوردہ سود نداد فرمودند مسہل
مسہل و مادہ انجیر است این منضج نوشتہ دادہ شد گل بنفشہ شش ماشہ اصل السوس چہار ماشہ گاوزبان عنب الثعلب ہریک شش ماشہ
آلو بخارا دہ دانہ شاہترہ تخم کاسنی پنج بادیان پنج کاسنی ہریک شش ماشہ در عرق شاہترہ عرق کاسنی ہفت ہفت تولہ عرق عنب الثعلب پنج تولہ
گرم کردہ شب خیساندہ صبح مالیدہ صاف نمودہ گلقند آفتابی سہ تولہ حل کردہ بنوشند دوہم روز خطمی خبازی ہریک شش ماشہ گل نیلوفر چہار ماشہ
افزودہ سہ چہار روز منضج دادہ گل سرخ ہفت ماشہ مویز منقی دو تولہ خیارین ہفت ماشہ سنائے مکی تولہ بسفایج فستقی ہفت ماشہ وغیرہ بدستور
منضج شش تولہ ترنجبین گلقند آفتابی چہار چہار تولہ روغن بادام شش ماشہ زیادہ کردہ شد بجائے آب عرق مکوہ عرق کاسنی تجویز کردہ شد بعد مار
بدستور کردہ شد شفا یافت **ایضاً** اول درد معدہ طعام ترش شدن و تخمہ کردن اول اصلاح کردہ شد بعد مدتے باز عوارض بعضے رو داد
مسہل تکلم کردہ فرمودند بلغم در معدہ آمدہ است مسہل باید خورد عنب الثعلب پنج کاسنی پنج بادیان ہریک شش ماشہ اصل السوس بسپستان بادیان
سنبل الطیب ہریک چہار ماشہ مویز منقی دہ دانہ مصطگی دو ماشہ جوشانیدہ گلقند آفتابی سہ تولہ بعد نضج بسفایج شش ماشہ قنطوریون چہار ماشہ
وغیرہ بدستور مسہلہا دادہ شد باز برائے تقویت مصطگی عود یک یک ماشہ سودہ بگلقند آفتابی یک تولہ سرشتہ عرق مکوہ پنج تولہ دادہ شد **ایضاً**
مراقی مرد کہول ہیجان حب الطیخ شاکی ہضم معدہ بار تنگ دانہ ہیل ہریک چہار ماشہ سودہ بگلاب بیختہ شیرہ خرفہ شش ماشہ نبات تولہ دوہم روز
نفخ ظاہر کرد شیرہ بادیان چہار ماشہ افزودہ شد بعدہ نسخہ جوارش کمونی کبیر دو ماشہ شیرہ بادیان شش ماشہ گلاب دو تولہ نبات تولہ باز بجائے

عرق عنب الثعلب ہر یک پنج تولہ شربت بزوری دو تولہ دویم روز سنا مکی چہار ماشہ افزودہ شد و بجای شربت بزوری شربت زوفا دو تولہ نمودہ شد

فصل سیزدہم در کابوس

کہ آن را خانق و جاثوم نیز گویند و آن مرضے است کہ آدمی در خواب چنان خیال کند کہ چیزے سنگین بصورت آدمی یا بشکلے دیگر بر آن افتاد و او را بے فشارد پس نفس او تنگ شود و طاقت جنبش و آواز دادن نماند و سبب آن ارتفاع بخارات اخلاط غلیظ ست بسوے دماغ ضعیف و یا رسیدن سردی شدید دفعۃً در حالت خواب بدماغ و علامتش اگر مادہ بخارات خون باشد سرخی بدن و چشم و تخیل اشیاء سرخ در آن حالت شاہد او بود و اگر مادہ بلغم باشد سستی بدن و کندی حواس و کثرت آب دہن و تخیل چیزے سپید یا سبز بر آن گواہی دہد و اگر سودا باشد از کثرت فکر و بیخوابی و تخیل تاریکی و سیاہی در آن حال خالی نبود و آنجا کہ رسیدن سردی سبب بود از اصابت سردی بر سر ہنگام خواب و بعدم علامات مذکورہ دریافت شود و علاج آن تنقیہ ست حسب مادہ و تقویت دماغ و منع ابخرہ مثلاً در دموی فصد قیفال و باسلیق و حجامت ساقین و تقلیل غذا کنند و مسہل دہند بدستوریکہ در صداع دموی گذشت و در بلغمی و سوداوی تنقیہ ہر واحد بمسہل و حبوب آن نمایند بطریقیکہ در فصل لقوہ و مالیخولیا مذکور ست و تقویت دماغ و تعطیس و بجز سعوطات و مالیدن پا در جمیع اقسام مادی مفید بود و در آنجا کہ سردی فقط باشد مالیدن روغنہا گرم چون روغن بابونہ و مرزنجوش و سداب و سیلگے و اذخر نیکو بر سر و بوئیدن روائح لطیفہ مثل مشک عنبر و تدابیریکہ در صداع بارد سادہ و جز آن مکرر مذکور شد کفایت کند بالجملہ در تدبیر این مرض غفلت نکنند تا بصرع و سکتہ و جنون نانجامد ؛

مفردات

در کابوس بعد تنقیہ خوردن استخوان مرغ سلیمانی سوختہ سہ ماشہ با نبات تا یک ہفتہ مجرب ست و ہمچنین اسطوخودوس ﴿دیگر﴾ با در نجبویہ سہ درم بعسل تام النفع است ﴿دیگر﴾ قے کردن بجوز الرقع و یا تخم ترب مطبوخ با سکنجبین عسلی و یا پیاز نرگس در آب گرم مالیدہ براے کابوس بلغمی نافع ؛ ﴿دیگر﴾ براے کابوس دموی آب آلو بخارا و تمر ہندی و آب شاہترہ و ابیان و سکنجبین و مار العسل و ہر چہ خون را رقیق کند بعمل آرند

مرکبات

﴿دوا﴾ کہ کابوس نافع ست از قادری بعد فصد باسلیق سنا مکی پنج درم ہلیلہ سیاہ دو درم جوش دادہ صاف نمودہ گلقند بیاویزند ﴿و﴾ قے کنندہ پس از آن معجون کہ خواہند بخورند ﴿دوا﴾ کہ براے کابوس نافع ست در فصل سدر و دوار گذشت ؛

﴿ضماد﴾ در کابوس کہ از سردی فقط بود و سود دارد مغز دل و مینا سپید ہر دو نافع ؛ آنچہ ضماد سر کنند با سرکہ در فصل آمیختہ بر سر ضماد کنند

﴿طلا﴾ وشمع و طلوس و غیرہ در کابوس بلغمی بعد تنقیہ بکار آید ہمان است کہ در صداع بارد و سرسام بلغمی و صرع و فالج مفصل مذکور است

﴿و عرق﴾ ﴿ہلیلہ﴾ معمول عم حکیم شریف خان کہ براے کابوس دموی نیز مفید و جمیع امراض سردی و تقویت معدہ مجرب و در فصل مالیخولیا گذشت

﴿کما﴾ در کابوس مجرب ست حب الخروع بقدر دانہ حب النیل مقدار آن دہ دانہ [illegible] پنج تولہ [illegible] در روغن تیل [illegible] بعمل آرند ﴿معجون ہلیلہ مسہل﴾ از استنباط حکیم علوی خان [illegible] براے کابوس بارد [illegible] پوست ہلیلہ کابلی ہلیلہ سیاہ آملہ مقشر [illegible] ہر یک [illegible] مثقال [illegible] مثقال فادانیا عود ہندی مرکب [illegible] اسطوخودوس از ہر یک دو مثقال ترنجبین یک مثقال [illegible] مثقال [illegible] وسی مثقال گلقند [illegible] و عرق [illegible] بقوام آرند و داد [illegible] مثقال [illegible]

بخورند و سعوف استخوان سر انسان یک مثقال با شکر برابر متواتر خوردن مفید است ؛

حب جند بیدستر مجرب و معمول حکیم محمد حسین خان جهت ام الصبیان و صرع و فالج و سکته و سائر امراض بلغمی رطوبی و اعراضیکه بعد از وضع حمل عارض زنان و اطفال میگردد کرا از برودت باشند مفید است جند بیدستر مشک خالص عود الصلیب اجزا مساوی با عرق دارچینی یا عرق جوزبوا یا عرق بادیان نرم سائیده حبوب سازند هر حب بقدر فلفل شربته اطفال رانیم حب تا یک حب با شیر مرضعه و دیگران را از یک حب تا سه حب با انچه مناسب داند و با عرق جوزبوا و یا دارچینی و یا بادیان سائیده گرم نموده طلا نمایند و اگر در زنان زائیده بهم افتاده باشد بشقیقه ها و کفین ایشان بمالند و اگر قدری عود هندی غرقی نیز اضافه نمایند بهتر است و اگر برودت زیاده غالب باشد جوزبوا نیز **حب دیگر** برای ام الصبیان از منافع الحجر عود صلیب یک ماشه جدوار سنبل سه سرخ جند بیدستر سه سرخ افیون پنج سرخ دانه هیل چهار سرخ صبر سقوطری یک سرخ لسان العصافیر سه سرخ فاد زهر حیوانی چهار سرخ و اگر بهم نرسد عوض آن زهر مهره گیرند و اگر نباشد مشک خالص دو سرخ گیرند همه را بدواء مرزنگوش حبها سازند و یک صبح و یک شام در شیر دایه سائیده دهند **حب** دافع صرع اطفال خون گشت یعنی سنگ پشت آرد جو عسل هر سه را برابر آمیخته بقدر فلفل حب سازند یک حب صبح و یک شام بخورده باشند از علاج الغرباء **دواء المسک حلو** که آن را دواء المسک حار نیز گویند در صداع بارد و بیخوابی بکار آید و تقویت دل و معده و خفقان بارد و صرع و فالج و لقوه و ضیق النفس را نافع بوده تبهای ریح و امراض سوداوی را سود دارد و باه را زیاده کند و حامله را و فم [illegible] و رنگ نیکو کند و زنان از شیر بلغمی و ذکاوی [illegible] هر یک [illegible] مثقال [illegible] سنبل الطیب قاقله قرنفل جند بیدستر [illegible] سنبل زعفران [illegible] بسرشته و بعد از چهار ماه استعمال [illegible] دواء المسک حار که صرع را معمول است در ایجو لیا نیز نسخه و یک نسخه دواء المسک حار که بصرع نافع [illegible] انشاء الله خواهد آمد ؛

دواء المسک مر نافع است برای صرع و فالج و لقوه و خفقان سوداوی و اوجاع و ریاح معده را تحلیل کند از کتاب مذکور افسنتین رومی صبر سقوطری کندر دو مثقال سنبل الطیب مرکی سه مثقال ریوند چینی نامحتا نانخواه زعفران تخم کرفس کلدر چهار مثقال دارچینی مثقال ناردین سافج مروارید یک سه درهم جند بیدستر یکنیم درهم عسل سه وزن ادویه شربته یک مثقال **نوعی دیگر** که جهت صرع صبیان و خفقان بارد و اورام حلق و رطوبات معده و احشاء مفید از قادری و ذکائی جند بیدستر یکنیم درهم سنبل الطیب مشک خالص سافج مرکی هر یک دو درهم نانخواه زعفران تخم کرفس هر یک چهار درهم ریوند چینی شش درهم افسنتین صبر سقوطری هر یک هشت درهم شهد خالص سه چند ؛

دوائیکه در صرع بلغمی صاحب کامل می ستاید غاریقون سفید یک مثقال زراوند مدحرج پنج قیراط سیسالیوس نیم مثقال کوفته بخته امثال آن شکر طبرزد آمیخته با سکنجبین گرم بدهند که باعث تنقیه اخلاط محدثه است **دوائیکه** در صرع بلغمی تنقیه ماده کند از موجز [illegible] مثقال [illegible] ازرق کثیرا هر یک ربع درهم اسطوخودوس یک مثقال غاریقون نصف درهم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه ایارج فیقرا [illegible] ایارج فیقرا اسطوخودوس غاریقون هر واحد یک درهم مقل ازرق کثیرا هر یک ربع درهم با ده درهم اطریفل صغیر آمیخته استعمال نمایند [illegible] مقدار ادویه کم نمایند **دوائیکه** در صرع سوداوی تنقیه ماده نماید از کتاب مذکور اطریفل صغیر مقوی ایارج فیقرا حجر ارمنی [illegible] هر واحد یک درهم بدهند **ایضاً منه** بسفایج اسطوخودوس افتیمون هر واحد یک درهم حجر ارمنی و لاجورد مغسول ایارج فیقرا هر یک [illegible] سقمونیا کتیرا ریب السوس مقل زرد تخم حنظل هر یک ربع درهم کوفته بخته بروغن بادام چرب [illegible] سازند [illegible] ساخته بخورند [illegible] از حکیم علوی خان صاحب مرحوم از برای صرع فرمست قرنفل جوزبوا عود قماری عود الصلیب بادرنجبویه ترکی زرنباد [illegible] کوفته بخته بعسل مصفی سرشته و روغن ناردین داخل کرده اندکی از آن گرفته نشوق نمایند و باقی را [illegible]

از برائے صرع قرص اسقیل فرنفل جوزبوا اسطوخودوس عود الصلیب بزرسیبا لیوس از ہر یک نیم درم جند بیدستر عود ارخطائی از ہر یک ۵ و
قیراط کوفتہ بیختہ سکنجبین عنصلی و شربت اسطوخودوس از ہر یک یک اوقیہ سرشتہ دو حصہ نمایند یک حصہ را صبح با عسل پنج مثقال در گلاب
و عرق افسنتین حل کردہ بنوشند و حصہ دویم را آخر روز با گلاب سہ مثقال نبات سفید و دو درم تخم فرنجمشک بنوشند ۞

دوائیکہ صرع بلغمی از قادری شیر آک برکف پائے بسیار بمالند و فلفل سودہ بر آن پاشند و برگ آک بر آن بندند تا چہل روز متواتر
و در این مدت پاسے نشوئید مجرب است ۔ **ایضاً** صاحب قادری نوشتہ کہ جمیع اقسام صرع را مفید مجرب است تلخ کدو در شیشہ آب اینبا
و رنگ گوناگون دارد و بدین سبب تو از آن را خشک سیاہ زند و ہموزن آن فلفل گردگیرند بہر دو را کوفتہ بیختہ نگاہ دارند و وقت صرع در بینی دمند
ایضاً صاحب تکملہ بغدادی سے نویسد کہ در صرع بعد تنقیہ دماغ بہ تسعیط آب بارتنگ یا بندال مونہہ پیپل مرچ کیا ہ چیتی جوزبویہ سنگی بیختہ ہا اوقیہ
بچھناک سفید مساوی کوفتہ بیختہ با آب برگ دھتورہ حب بقدر نخود بستہ ہر روز یک با نیند و احتراز از ترشی و بادی و روغن کنجد لازم شناسند ۞
دوائیکہ کہ نفوخ آن برائے صرع و سکتہ نافع است از مجربات نافع تخم حنظل قثاء الحمار جند بیدستر نشوق کندش کندر ابہل قلقل زنجبیل جند بیدستر
فرفیون مر اسطوخودوس بادرنجبویہ تنہا یا مجموع در بینی دمند ۞

سعوط ہندی جہت صرع متمادی مجرب استاد مرحوم از ذکائی بارتنگ خور خشک کردہ کاپھل سکھنی ہر یک شش ماشہ کوفتہ بیختہ
آس تنہا کو بوزن چہار بہلولے آمیختہ ہر روز دو بار بقدر دو ماشہ ناس گیرند ۔ **سعوط** کہ باطفال مصروع کہ تجاوز از چہار سال کردہ باشند بکار
آید از ذکائی جند بیدستر یک دانگ صبر مرصاف ہر واحد نصف درم ہمہ را کوفتہ بیختہ با آب شاہترہ یا آب مرزنجوش خمیر کردہ حبہا مثل عدس
سازند و وقت حاجت با آب شاہترہ و غیرہ تسعیط نمایند ۔ **سعوط** نافع صرع از معمولی پوست بیخ آک بشیر برسانیدہ صاف کردہ سعوط کنند
سعوط ۔ برائے صرع مجرب حکیم شریف خان صاحب و از بیاض ہم خود نقل کردہ اند مغز تخم مہوہ زعفران نبات برابر ہمہ را با آب سائیدہ
در وقت گرفتن صرع در ہر دو بینی سہ چہار قطرہ بچکانند **سعوط** کہ سدہ کشاید و بارد دماغی تحلیل برد از ذکائی و سیائی جند بیدستر
مشک فرفیون برابر کوفتہ بیختہ بقدر یک حبہ با روغن زیتہ یا زنبق تسعیط نمایند **سعوط** نافع صرع صبیان جند بیدستر حلتیت خردل تا سیاہ و بقدر چہار
شیر زن شیرین حل کردہ سعوط نمایند ۞ **سفوف** کہ در صرع اطفال از تقیہ نافع بادیان سہ تولہ قاقلہ کبار دو تولہ عود صلیب یک و نیم تولہ نبات سفید
مساوی ہمہ سفوف ساختہ ہر روز بخورند ۔ **سفوف** تالیف اکمل خان کہ برائے صرع نافع در فصل فالج خواہد آمد ۞
سکنجبین افتیمونی کہ صرع را نافع است در مالیخولیا گذشت ۞
شربت اسطوخودوس منضج مواد دماغی بلغمی و منقح سدہ آن و دافع صرع از معمولی اسطوخودوس دہ درم بسفائج گاوزبان پرسیاوشان بادرنجبویہ
عود صلیب اصل السوس ہر یک پنج درم زوفا خشک ایرسا سنبل الطیب انیسون بادیان ہر یک سہ درم مویز منقی ہشت درم انجیر زرد ہفتاد دانہ بعسل
و قند یا بلنا صاف سہ وزن ادویہ خوراک تا ہفت مثقال و شربت ابریشم کہ برائے صرع نافع در فصل فالج خواہد آمد ۞
شموم ۔ کہ صرع را نافع است در نسیان گذشتہ ۞ **عرق صعتر مرکب** نافع ام الصبیان ہاضم طعام دافع نفخ معدہ از معمولی صعتر فارسی
ربع رطل انیسون کاشم خولنجان نانخواہ بادیان ہر یک دوازدہ مثقال عود و غارقی چہار مثقال بدستور عرق کشند و اگر از صعتر تنہا عرق کشند عرق صعتر
سادہ گویند و عرق منڈی کہ برائے صرع نافع است در فصل فالج خواہد آمد ۞
عطوس کہ مصروع را مفید است از ذکائی اسطوخودوس مغز بنادق ہندی دارچینی مساوی کوفتہ بیختہ در بینی دمند **ایضاً** کہ مصروع را
مفید بود صابون کندش مساوی کوفتہ بیختہ در بینی دمند و عطوس دیگر کہ بصرع مفید در فالج خواہد آمد ۞
غرغرہ کہ مصروع را بعد تنقیہ بدن نفع بخشد از ذکائی ایارج فیقرا درآبے کہ صعتر و عاقرقرحا جوشانیدہ باشند حل کردہ فاتر سہ آب کامہ

اضافه کرده درحمام غرغره کنند **ایضاً منه** که بصرع وفالج واللقوه نافع بود وسر ودماغ را از اخلاط غلیظه بلغمیه پاک گرداند ایارج فیقرا وج خردل کبیر
عاقرقرحا مویزج فودنج صعتر اصل السوس پوست بیخ کبر کوفته بیخته بسرکه یا سکنجبین ساده یا عنصلی حل ساخته غرغره کنند و یک نسخه غرغره که صرع را
مفید ست در فصل نسیان گذشته ۞ **منضج** که نضج وتلطیف ماده صرع بلغمی نماید از خلاصه عنب الثعلب بادیان گاوزبان اصل السوس
اسطوخودوس سیسالیوس هرکدام دو مثقال عود صلیب نیم مثقال جوشانیده صاف نموده گلقند ترنجبین هریک ده مثقال حل کرده صاف نموده
دهند و در مقدار ادویه بحسب سن وقوت مزاج بکاهند وبیفزایند بعد نضج بایارج فیقرا وغاریقون وسیسالیوس وصبر سقوطری بدن را پاک نمایند
بعد از آن بحب اسطوخودوس وحب ایارج تنقیه دماغ کنند و دیگر منضج ومسهل گرم که در انواع صرع بلغمی معمول ست در فصل لقوه وفالج خواهد آمد
ومنضج ومسهل بارد که در صرع صفراوی بکار آید در صداع گذشت ـ تا ر الاصول که برای صرع بلغمی نافع در فصل فالج خواهد آمد ۞
مطبوخ برای ام الصبیان طفل شیرخواره از معمولی عود صلیب عاقرقرحا پوست بیخ کبر اصل السوس هر واحد یک سرخ فلوس خیار شنبر
گلقند هریک سه ماشه در عرق گاوزبان دو سه جوش داده روغن بادام دو حبه انداخته بنوشانند ۞
مقی که در صرع معدی بلغمی بکار آید در آب شبت وترب سکنجبین عسلی آمیخته بنوشند و قے کنند ۞
مقی که در صرع معدی صفراوی بعمل آید تخم شبت تخم خربزه تخم خبازی جوشانیده صاف نموده اندکے نمک وسکنجبین آمیخته بنوشند وقے کنند
معجون از مجربات صاحب نزهت منقول ست بیاض استاد علیه الاعتماد اسطوخودوس کشنیز خشک هرکدام ده درم سداب هفت درم
غاریقون سفید پنج درم خاکستر جاعر السما چهار درم خوت خروس وزهره خروس وزهره خفاش وحجر البقر هرکدام دو درم زهر وعنبر مشک خالص
هرکدام نیم درم کوفته بیخته باشکر طبرزد که در گلاب بقوام آورده باشند معجون سازند شربته دو درم باطبیخ افتیمون یا بارد الزبیبا ۞
معجون سیسالیوس برای صرع بلغمی وریحی مفید بود از علاج الامراض تخم سیسالیوس زراوند مدحرج از هریک چهار درم حب الغار فاونیا
از هریک ده درم جند بیدستر چهار درم قرص اسقیل بدل عاقل شتری پنج درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته معجون سازند شربت دو درم با سکنجبین عنصلی ۞
معجون زبیب برای اصحاب مجرب صاحب تحفه در صرع بلغمی بعد تنقیه معمول ست هلیله کابلی هلیله زرد وبلیله آمله اسطوخودوس هریک
ده درم عود صلیب پنج درم عاقرقرحا سه درم زبیب منزوع العجم یک رطل معجون سازند شربته پنج درم ۞
معجون محمد زکریا در هفته که نوبت صرع بود اگر در آن هفته هر روز مقدار جوز بخورند صرع در آن هفته میگویند نشود و مداومت آن صرع
زایل گردد وفالج ولقوه را ببرد از شریفی افتیمون اسطوخودوس لیفاج عاقرقرحا مساوی با سکنجبین عنصلی یا زبیب معجون سازند ۞
معجون مجرب برای صرع که اطبای گیلان جهت سلطان محمد هاشم مصروع ساخته بودند هلیله کابلی ترید سفید زنجبیل مصطگی عود صلیب از هریک
سه مثقال اسطوخودوس یک مثقال هلیله سیاه آمله هریک شش مثقال دارچینی چهار مثقال روغن بادام شیرین پنج مثقال سه وزن بعد از حل
استعمال نمایند شربته یک مثقال ۞ **معجون الصرع** از جالینوس ست وتجربه حکیم مومن رسیده عاقرقرحا ده مثقال کوفته از منخل باریک
بگذارند بعده در هاون با سرکه کهنه ده مثقال بسایند وبا عسل بسرشند شربت دو درم تا سه درم آب گرم یا بدرقه مناسب ۞
معجون ابن تلمیذ سویه برای صرع بلغمی وسوداوی نافع بنفع کثیر وسریع از ذکائی زعفران یک درم حب الغار سعد سلیخه اکلیل الملک اظفار الطیب
هریک دو درم سنبل الطیب اذخر مکی هریک دوازده درم قصب الذریره نه درم دارچینی مویز منقی علک البطم هریک بست وچهار درم کوفته
بیخته با عسل کف گرفته سه چند ادویه بسرشند شربته یک درم ۞ **معجونے** که برای صرع بلغمی در ایام راحت مناسب ست وگویند که هیچ دوا
در صرع مثل این نیست از خلاصه سیسالیوس اسطوخودوس هرکدام ده درم غاریقون پنجدرم قردمانا حلتیت زراوند مدحرج هرکدام یک نیم درم
کوفته بیخته با عسل که مثل آن آب عنصل جوشانیده بقوام آورده باشند بسرشند شربته یک مثقال وصاحب تحفه وطب الاکبر همین نسخه را معجون

سیسالیوس سمی ساخته لیکن در آن عاقرقرحا ده درم و عود بلسان هریک دو نیم درم زیاده ست و وزن حلتیت و قردمانا و زرا و ندر از هریک دونیم درم مرقوم ست و گفته که به سکنجبین عنصلی بسرشتند ❊

معجون فیقرا جهت صرع شرکی که بسبب صعود بخار عضوے بسوے دماغ پدید آید از بقائی ساذج هندی چهار درم شحم حنظل هشت درم هلیله کابلی بلیله آمله هریک ده درم بسفایج افتیمون اسطوخودوس حجر ارمنی غاریقون کمافیطوس تربد ایارج هریک پانزده درم بعسل سه چند بسرشته شربتے سه درم ❊ **معجون** نافع صرع که با خفقان و وحشت مزاج باشد از معمولی پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله هلیله سیاه پوست هلیله کابلی کوفته بیخته بروغن چرب نموده اسطوخودوس هریک دو نیم درم عود صلیب دارچینی صعتر فارسی قرنفل هریک یکدرم عاقرقرحا نیم درم تخم کشنیز مقشر لاجورد مغسول گاوزبان گل گاوزبان هریک دو درم مویز منقی یک چند عسل دو چند ❊

معجون عود صلیب نافع صرع عود صلیب پوست هلیله کابلی هر واحد درم جند بیدستر چهار درم زنجبیل اسطوخودوس دارچینی قرنفل سنبل الطیب علک البطم مصطگی زرنب درونج هریک دو درم عسل سه چند خوراک از مثقال تا یک نیم مثقال ❊ **معجون سپهر** که صرع بلغمی را نافع در فالج خواهد آمد و معجون نجاح که صرع سوداوی را مفید ست در فصل مالیخولیا گذشت و معجون فلاسفه و جز آن که صرع نافع در نسیان ذکر یافت ❊

نقوع صبر که در صرع معدی بلغمی بعد تنقیه مفید باشد از خلاصه کامل سیسالیوس اسطوخودوس هرکدام هفت درم بیخ اذخر فقاح اذخر هرکدام ده درم دارچینی عاقرقرحا قسط خبلیا امرکی زنجبیل هرکدام دو درم سلیخه عود بلسان حب بلسان اسارون قرنفل جوزبوا مصطگی قرفه ورج ساذج هرکدام یک درم همه را در شش رطل آب جوشانند چون یک رطل و نصف بماند صاف نموده چهار مثقال صبر اضافه نموده بگذارند تا حل شود و هر روز چهار اوقیه بنهند. **نفوخے که** صرع و سکته را نافع بود از علاج الامراض وقادری شحم حنظل قثاء الحمار نوشادر شونیز کندش اسطوخودوس فلفل بقدر حاجت کوفته بیخته در بینی دمند و در نسخه دیگر بجاے فلفل عود صلیب ست ❊ **ایضاً** درین باب عاقرقرحا حاشا جند بیدستر هر سه را کوفته در بینی دمند بسیار مفید ست و کذلک دارچینی و مشک هر دو را سوده در بینی دمیدن نافع و خردل سفید و فلفل سفید سوده دمیدن بدستور. **نفوخ** براے صرع از مجربات حکیم اکمل خان بگیرند نصف تخم مهوه و دو نیم دانه فلفل سیاه بسیار نرم سائیده بقوت در بینی دمند **ایضاً** که در صرع بلغمی بعد تنقیه بکار آید فلفل جند بیدستر باریک سائیده در بینی دمند تا ماده بالیقین مستاصل شود ❊

وجور نافع در حال صرع از بیاض استاد مرحوم و قادری حلتیت جند بیدستر در سکنجبین عنصلی سائیده وجور نمایند **ایضاً** منه چون ندانسته مصروع بریزند بهوش آید رازیانه انیسون زیره کرمانی جوشانیده صاف نموده گلقند در آن حل کرده وجور سازند **وجور دیگر** که صرع سفید ست در سکنه خواهد آمد **وجور** که براے صرع فائده بلیغ میکند از زاد غریب عود صلیب و جدوار بقدر یک ماشه در عرق بادیان سائیده در حلق چکانند **وجور یکه** ام الصبیان و اکثر امراض دماغی چون صداع و سرسام و ماشرا و باد شنام و انتشار و غلل سینه و ذات الجنب و انتفاخ در ود تنفس و ضیق و سعال و اکثر علل معدی و مقوی و قبض و تفتیح سده و تشنج و وجع معده و امراض حارّه و بارده را مفرد و مرکب را مجرب استاد مرحوم است پوست هلیله زرد تر به موصوف پودینه باغی علیحده کوفته بیخته مساوی همه آمیزند و بقدر سن و سال دهند در شیر یا در آب یا در عرقے از عرقهاے گرم اگر طفل یک ساله بود یک ماشه و اگر دو ساله بود دو ماشه و علی هذا القیاس **وجور** که در صرع اطفال بکار آید از شریفی و قادری معمولی صعتر جند بیدستر زیره کرمانی مساوی کوفته بیخته سه جو از آن در شیر حل کرده در حلق طفل بریزند. **ایضاً** درین باب مجرب است زنجبیل به دل کاشم نانخواه کوفته بیخته در عرق گاوزبان حل کرده در حلق ریزند ❊

حکایات

شخصے صرع داشت این داده شد عود صلیب گل گاوزبان هریک یک ماشه سرد و سائیده در گلاب... ده تولہ آمیخته بخورند و سکنجبین ده تولہ بعد ...

آن را عمل طائر گویند و حقنہ دوائے مبارک کثیر النفع است خصوصاً در امزجہ عاصی از عمل مسہلات مشہور است و اکثر اطبا در استعمال حقنہ صحت اعضاء رئیسہ شرط کردہ اند و حق آنست کہ این شرائط در وقت غیر ضروریست و وقتیکہ مریض طاقت نوشیدن مسہل ندارد دادن حقنہ ضروریست و ترکیب حقنہ مسہلہ بعینہ ترکیب مطبوخ مسہل است باید کہ در امراض گرم از مسہل بارد و در امراض سرد از مسہل گرم حقنہ کنند مگر هلیلجات و مانند آن مسہلات بعصریا در حقنہ داخل نکنند و اگرچہ اکثرے از اطبا شحم حنظل را داخل حقنہ کردہ اند لیکن بہتر این است کہ داخل نکنند و دیگر حقنہا حقنہ کہ بعض امراض مفید اند در ضمن آن ذکر یابند و حقنہ حادہ مضعف جگر و مورث حمی است و باید کہ انبوبہ حقنہ از نقرہ یا مس یا امثال آن سازند و گفتہ اند کہ لولہ حقنہ احسن آنکہ دو منفذ داشتہ باشد یکے برائے دخول دوا و دوم برائے خروج مادہ بہر آنکہ ریح بر میگردانند حقنہ را بخارج و منفذ کہ مدخل دوا بود باید کہ وسعت او مضاعف منفذ ثانی باشد و اگر انبوبہ بدین ہیئت مہیا نباشد بگیرند قطعہ نے کہ حجم آن بقدر خنصر باشد و طول آن بقدر ہشت انگشت و بہتر آنکہ زق حقنہ از جرم بشکل کیسہ دوختہ باشند یک طرف او بشکل گردن کدو باشد و دیگر فراخ تر از آن و عند الضرورت از مثانہ گاو سازند و سر انبوبہ نے را بوجہ احسن بر کیسہ بندند و آب حقنہ را اندرون آن پر نمودہ بہم آوردہ بپیچانند و بر وسہ مرتبہ بعمل آرند و سر انبوبہ را چرب کنند و مقدار آب زیادہ از دو ثلث رطل نباشد و دوا معتدل باشد در غلظت و رقت چہ غلیظ باعث قرحہ امعا خواہد گشت و رقیق موجب انتشار در بدن و در وقت معتدل استعمال کنند نیم گرم زیرا کہ دوائے سرد تولید ریاح خواہد کرد و بسیار گرم مورث غشی و کرب و بہتر آنست کہ قبل از حقنہ مسہل آب نیم گرم و دوائے مناسبہ حقنہ نمایند و بالفعل مروج این است کہ پیش از حقنہ از آب و نمک و صابون حقنہ میکنند و در وقت حقنہ نمودن در بیماری ہاسہ کردہ در درد سرین مریض را مستلقی دارند و سر و سرین را بر بالش نہند تا میان پشت بزمین چسپیدہ باشد و در قولنج و درد ناف و مانند آن بیمار را بزانوے وے خوابانند و سر و سینہ را بر بالش نہند و نیز بطرف در و میل کند و در زحیر تکیہ بسوے پشت نہادہ مستلقی بنشانند و سرین را مرتفع دارند و در امراض دماغی مستلقی بخوابانند و نیز بگردن و سر بالش گذارند و محقون را سعی نمایند کہ عطسہ و سعال و فواق نباید ؛

حب کہ در سکتہ بعد نضج مادہ با الاصول بہتر تنقیہ مید ہند از خلاصہ تربد سفید ایارج فیقرا ہر کدام یک درہم هلیلہ کابلی حب النیل ہر کدام چہار دانگ تخم حنظل شیطرج ہندی جاؤشیر ہر کدام دو دانگ جند بیدستر یک دانگ ہمہ را کوفتہ و جاؤشیر در آب گندنا حل کردہ باہم آمیختہ حبہا بقدر دانہ فلفل ساختہ در سایہ خشک سازند و سہ درہم با آب گرم بدہند

دوائے سکتہ از بیاض استاد و تکملہ ہندی برائے مریض چند قطرہ خفیف زدہ بچہاگ را در بول آدمی سائیدہ بمالند کہ مجربست و کندش و خربق سیاہ و جند بیدستر کوفتہ در بینی بدمند تا عطسہ آرد **دوائے** کہ نفوخ آن سکتہ نافع در فصل صرع گزشت ؛

روغن اقحوان نافع است برائے سکتہ و سبات و فالج و استرخا چون بر سر و مہرہائے گردن و پشت بعد از تنقیہ بمالند و برائے درد کمر و مغنی و عرق النساء نیز مفید از علاج الامراض اقحوان تازہ چہار اوقیہ در یک من زیت السراج بپزند آن قدر کہ چون بدست بمالند مضمحل شود و بس خوب بمالند و بعد از آن عاقرقرحا جند بیدستر خردل قسط تلخ فرفیون کند یک مثقال مشک تبتی نیم مثقال سائیدہ اضافہ نمودہ خوب مخلوط نمایند و نگاہدارند

روغن کہ درین مرض و سائر امراض باردہ از مجربات انطاکی است و بہ من المبارک موسوم توم شامی یک اوقیہ حلبہ شونیز ہر کدام نیم اوقیہ جند بیدستر میعہ سائلہ فلفل سیاہ و سفید ہر کدام سہ درہم ہمہ را در سہ چندان روغن زیت سائیدہ تقطیر نمایند و بہر نحو کہ خواہند استعمال کنند کہ عجیب الاثر است از بیاض میر عوض علی ... نافع سکتہ از خلاصہ فلفل کندش جاؤشیر ہر کدام سہ درہم شونیز خردل مرزنگوش قرنفل ہر کدام دو درہم اشق مشک خالص ہر کدام نیم درہم با آب کرفس حبہا ساختہ نگاہدارند و در روغن گاو حل کردہ ہر روز در بینی چکانند ؛

شموم کہ بصاحب سکتہ بسیار مفید بود از زاد غریب کندش قرنفل جند بیدستر بہ بویانند ؛

ضماد برائے سکتہ از شریفی گل سوسن آسمانجونی جند بیدستر جوز بوا شونیز خردل فلفل سیاہ قرنفل فاوانیا عاقرقرحا کوفتہ بخیتہ لیبر کہ حنظل شتر

بعد تراشیدن موے سر بر سر و اصل نخاع ضماد نمایند. **ضماد** جہت سکتہ و سبات از علاج الامراض و تحفہ فرفیون خردل سرخ شیطرج
ہندی تخم انجرہ بالسویہ با سرکہ بجوشانند و بعد حلق راس ضماد نمایند۔ **طلا** - بنسخہ مطب موسیائی نیلہ تھوتھہ نوشادر چوک در سرکہ عنصلی سائیدہ
بر سر مسکوت سکتہ زدہ بمالند بعون اللہ تعالیٰ زود بہوش آید۔ **طلا** - کہ سکتہ را نافع ہست از ذکائی و قادری خردل جند بیدستر ساکو
کوفتہ بیختہ بسرکہ کہنہ سرشتہ بر سر محلوق مسکوت طلا کنند. **عطوس** کہ بسکتہ نافع ہست در فصل فالج خواہد آمد **غرغرہ** کہ بسکتہ بعد
تنقیہ بعمل مے آید با ایرج و عاقرقرحا و خردل غرغرہ سازند و یک نسخہ غرغرہ کہ بسکتہ نافع در فالج ذکر یافتہ ۔
کماد نافع از برائے سکتہ از شریفی قرنفل ہیل بوا بسباسہ جوزبوا وج ترکی سنبل الطیب عاقرقرحا نمک ہندی آرد جاورس کوفتہ در کیسہ کردہ گرم نمودہ
بر سر کماد نمایند۔ تا "الاصول کہ بسکتہ نافع در فالج خواہد آمد ۔ **معجون** - کہ صاحب خلاصہ در سکتہ از مجربات نوشتہ فلفل سیاہ و سفید
دارفلفل دارچینی آملہ ہر کدام دہ درم مرمکی تخم کرفس غاریقون مصطگی سقز جلغوزہ ہر کدام پنج درم جند بیدستر تخم حنظل ہر کدام دہ درم با شہد
عسل کف گرفتہ سرشتہ شربتے دو درم تا سہ درم استعمال نمایند ۔ **نفوخے** کہ صاحب سکتہ را بہوش آرد از علاج الامراض و ذکائی و
قادری جند بیدستر فلفل کندش سداب جملہ برابر کوفتہ بیختہ اندر بینی دمند و ہمہ تن بروغن ناردین کہ در وے فرفیون حل کردہ باشند
چرب نمایند. **نفوخ** کہ برائے سکتہ مفید در فصل صرع گزشت **نشوق** برائے مسکوت مجرب بعض احبا عاقرقرحا دارچینی سنبل الطیب
کوفتہ بیختہ بروغن بابونہ و حنا آمیختہ استنشاق نمایند **نطول** کہ مسکوت را مفید است از ذکائی و قادری مرزنجوش شبت برگ اترج
صعتر اکلیل الملک بابونہ فودنج سداب حاشا جملہ مساوی بجوشانند و بر سر ریزند و بر نقار و ثفل آن را بر یافوخ دارند و **جورے** کہ مسکوت و مصروع
مفید از بعض نسخہائے ذکائی سداب جند بیدستر عود صلیب اسطوخودوس کوفتہ بیختہ با جوارش جالینوس و عرق بادرنجبویہ حل کردہ در حلق ریزند
ایضاً منہ درین باب مجرب دواء المسک با عرق بادرنجبویہ و عرق گاؤزبان حل کردہ در حلق چکانند ۔

فصل شانزدہم در استرخا و فالج و لقوہ

بدانکہ استرخا سست شدن عضوے ہست و معطل شدن وے از حس و حرکت و فالج استرخاء یک جانب بدن ست در طول از سر تا قدم و لقوہ
مرضے است کہ باعث استرخا یا تشنج عضلات روے چشم و شقی از روے کج شود و لبہا و پلکہا کما ینبغی باہم منطبق نشوند و اگر نفخہ زند از یک جانب بر آید
و سبب این امراض در اکثر مادہ رطوبی بود کہ اگر در شعبہ از شعبہاے عصب افتد استرخاء عضوے کہ آن شعبہ تعلق داشتہ باشد عارض گردد و اگر
در اعصاب نخاعی و دماغی یک شق بدن باشد فالج حادث شود و اگر در اعصاب و عضلات یک جانب وجہ ریزد لقوہ احداث کند و گفتہ اند
کہ ہرگاہ رنگ عضو مفلوج متغیر شود و صغیر و باریک و علاج پذیر نبود و ایضاً نوشتہ اند کہ اگر لقوہ تا مدت شش ماہ طول کشد امید اصلاح نباید داشت
و فرق در میان لقوہ استرخائی و تشنجی از کدورت حواس و نقصان ذائقہ و استرخا جلد و فرو شدن پلک زیرین و کام در استرخائی و از کشیدہ
شدن پوست پیشانی و قلت آب دہن و عروض صداع بیشتر در تشنجی توان کرد و قال الشیخ قد یعرض للشق السلیم ان یکون مستلقیاً کانہ فی نار و الآخر
المفلوج بارد کانہ فی ثلج و ایضاً او گفتہ واجب ہست کہ در فالج و جز آن امراض عصبانی فصد و عنایت طبیب بطرف دماغ باشد و بلد
در استعمال ادویہ قویہ در اوایل نباید بلکہ تاخیر تا رابع و سابع و اگر علت قوی باشد تا رابع عشر باید لیکن از استعمال حقنہ درین وقت خوف نبود
و بعد چہاردہم استفراغ با دویہ قویہ مناسب بود و کوشش در تجویع و تعطیش آنہا نمایند و تنقل از جنب عضو بخاصیت نفع میکند۔ لصاحب
لقوہ و فالج و شراب کثیر و تازہ و سرکہ ضار ترین اشیاء است و ہمچنین حذر از دیگر حوامض و موادات بلغم و از خوابیدن بعد غذا مناسب است
و تسخین اکلاً و طلاءً و ادرار بول نافع و ضربہ ہر عضو کہ موجب فالج باشد دو یہ و تنقیہ بر آن عضو و سبب اوکہ عصب از آن خارج شدہ بود

عضو مفلوج آمده باید گذاشت و امید بر این قسم کمتر باید داشت و بعد از استفراغ کشیدن شاخ که سر آن تنگ باشد بدون شرط بر سر عضلها نفع
می نماید و باید که آتش بسیار داخل کنند و بزور بکشند و بزودی قلع نمایند و متفرق کنند و در صورت استرخاء اندک یکجا گزارند و بعد از آن زفت
صمغ صنوبر و اضمده حاره استعمال نمایند و پس از استفراغ تام در حمام خشک و ریگ گرم و آب گوگرد و آب دریا نشستن و ریاضت کردن و گرسنه
بودن و نعره زدن و بآواز بلند قرآن خواندن همه مفید و هیچ آب گرم جز آب دریا و آب معدن گوگرد بر عضو مفلوج نشاید ریخت و بهترین آب
برائے امراض عصبی آب باران است **علاج** - تا چهار روز هیچ ندهند و بجائے آب و غذا بماء العسل اکتفا نمایند و در روز پنجم شوربا از کبوتر
و سوسمار تیار ساخته دهند اگر مریض برداشت کند تا هفت روز غذا ندهند و جوز بوا در دهن دارند و در خانه تاریک که از باد محفوظ باشد نشانند
تا روح جمع شده در دفع مرض کوشند و در آئینه چینی که در آن روی کلفت می نماید نظر کردن نیز بصاحب لقوه نافع بود و اگر بتنقیه حاجت آید در روز
هشتم منضج گرم شروع نمایند و چونکه ماده در اعصاب قشر بست می باید که هفت روز منضج بدهند و در روز شانزدهم مسهل گرم تنقیه
کنند و در اثنائے آن حب ایارج و حب شبیار دهند و درین امراض بعد از ماء العسل بجائے آب عرق بادیان میداده باشند و بعد از
تنقیه معجون سیر و دواء المسک حاره دیگر معاجین گرم مانند آن بخورند و روغن دهتوره و روغنهائے گرم مثل آن بمالند و غرغره و کماد و
نطول و سعوط بکار برند که سریع الاثر است و نزد بعضے احوط آنست که تا چهل روز نگذرد سعوط را بعمل نیارند و آنجا که از استعمال سعوطات و
عطوسات تلخی و سوزش بدماغ رسد روغن بنفشه یا روغن گل در شیر زنان آمیخته چند نوبت در بینی چکانند و در لقوه تشنجی تسخین بکمادات
مرخیه چون خرقه بآب گرم تر کرده و مثانات پر کرده و تدهین بروغنهائے بیگرم بغایت مفید است و بعد نرمی عضلها بتحلیل ماده باید پرداخت
و گرم کردن مهرهائے گردن و عضلهائے فک مفید است و بوئیدن جند بیدستر و سکبینج و جاوشیر و مقل و مانند آن انفع است و آنجا که فالج
با حرارت بود دست از استعمال ادویه حاره کوتاه دارند و واجب است که اول بتسکین حرارت کوشند مثلا سکنجبین یا شربت بنفشه و شربتهائے
مناسبه نوشانند و بجائے ماء العسل نیز عرقیات یا آب آهن تاب دهند و ایضا بصورت اجتماع تپ با فالج و لقوه با مقدور سرد مثل خیارشنبر
وغیره باید و اگر کفایت نکند ناچار شیره هندبا نیز تجویز است بخلاف لزوجات و روغن گل و سرکه بر سر نهند و پس از زوال حرارت بعلاج فالج
توجه نمایند و هر گاه که با فالج خون نیز غالب باشد و بیمار جوان سرخ رنگ بود فصد جائز است لیکن پیش از فصد بیک ساعت تریاق یا
مثرودیطوس در ماء العسل حل کرده دهند بعده فصد نمایند اما خون کمتر باحتیاط تمام گیرند و گرنه بلغم خواهد کرد ؎

فائده گاه باشد که استرخاء بسبب ورم گرم یا سرد باشد که در نخاع واقع شود علامت ورم گرم تپ لازم و وجع و تمدد بود و نشان ورم سرد
نرمی تپ و قلت درد است علاج در ورم گرم فصد نمایند و در ابتدا صندل و فوفل و مامیثا و اقاقیا و کشنیز و برگ انگور و خرفه و بیابه همه یا
آنچه میسر آید بر موضع ورم ضماد کنند و در منتها بآرد جو با روغن گل و آب کشنیز و در انحطاط گل خطمی و بابونه با روغن گل و موم و تدانند تا که
غلبه خون مشخص نگردد دیگر فصد جرأت نکنند و در ورم سرد حب الغار سعد یا لسه جوز السرو زعفران مر جند بیدستر شب یمانی با موم و روغن
قسط قیروطی ساخته ضماد نمایند و ایضا آنچه که بسبب ضربه و سقطه باشد اگر دفعةً عارض شود بر قطع عصب دلالت کند و علاج نپذیرد و آنچه
که بعد دو سه روز طاری شود بر ورم عصب و انصباب مواد دلیل باشد درین صورت تنقیه بدن کنند بفصد یا مسهل و ادویه محلله و مقویه بر موضع
ضربه ضماد نمایند مثلا مر و جاوشیر و جند بیدستر و فرفیون با روغن گل و موم آمیخته بر موضع ضربه بچسپانند و استرخاء که روز بحران واقع شود روغنهائے
بسیار گرم نباشند مانند روغن نرگس و روغن سوسن و روغن بیه انجیر بمالند و مقویات عضو چون بابونه و اکلیل مرزنجوش رب السوس
آب کاسنی ضماد نمایند و روغن نارجیل خوردن و مالیدن مفید و اگر بحرارت مزاج و رنگینی قاروره باشد روغن شبت با روغن بنفشه مساوی
آمیخته بمالند و عسل کف گرفته در آب بادیان جوشانیده و در چهل درم از آن هفت درم مغز فلوس مالیده و یک مثقال روغن بادام شیرین

کنند و ضماد نمایند **آبزن** نافع امراض دماغی بارده و ادویه مستعمله در آن بابونه اکلیل الملک مرزنجوش برگ غار حاشا و خزامی برگ ترنج برگ نارنج
اسطوخودوس بیخ سوسن تمام حاشا فوه پودینه جبلی دبری شبت برگ صنوبر پوست درخت صنوبر برگ سداب حلبه قیصوم شیح صعتر برگ
رازیانه گل یاسمین سفید عشبه مغربی حرمل جند بیدستر است طبیب ماهر هرچه ازین ادویه مناسب داند و بهر حال گرفته از آن آبزن نماید و بعد خروج
از آبزن عضو ماؤف را تمریخ کند بادهان گرم مثل روغن قسط و روغن گردگان وغیره از معمولی **فائده** - باید دانست که آبزن بذات خود مرخی
قوت است از جهت استرخا که لازمه استنقاع است در آب گرم و اگر در آبزن دواے لطیف گرم باشد در ارخا قوی تر میگردد و از استعمال آبزن
قلق و اضطراب هم ظاهر میشود بسبب تخلیل روح و قلب و ازینجاست که بیمار ضعیف را از نشاندن آبزن حذر کنند و در وقت ضرور که استعمال
آبزن نمایند روایح که موجب تقویت روح و استلذاذ باشد نزدیک بیمار دارند و جهد کنند که آبزن تا سینه و قلب بیمار نرسد که احداث غشی در ضعفا
مے آرد کذا فی مفتاح المجربات **آبزن دیگر** که فالج و استرخا را نهایت مفید است و بعد استفراغ بدن و فارغ از فضلات بکار برند ورق
غار مرزنجوش حرمل گل بابونه برگ فنجنگشت اکلیل الملک برگ اترج سداب رطب شیح قیصوم خطمی سفید هر یک یک جزو جند بیدستر نصف جزو
در آب بسیار بپزند تا نصف بماند و روغن زیت نصف آب صاف ساخته و در آن بیمار را بنشانند گرم گرم اگر روغن زیت هم نرسد بجاے او روغن بابونه
هم کافی است انتهی کلامه و در جمیع الجوامع آب کبریتی بست و پنج من تبریزی و اگر نباشد آب قراح نوشته است **آبزن دیگر** مخترع حکیم معتمد الملک
مجرب واسطه فالج و استرخا بگیرند آب کبریت بست سیر اگر نباشد آب [illegible] جوشانند در آن گل بابونه اکلیل الملک مرزنجوش ورق غار اذخر
[illegible] برگ نارنج بهار نارنج اقاقیا اسطوخودوس بیخ سوسن تمام گل یاسمین سفید وج ترکی فوه الصباغین پودینه جوی پودینه جبلی نعناع برگ صنوبر
پوست بیخ صنوبر عشبه مغربی برگ سداب چوب چینی هر واحد دو [illegible] انداخته بپزند تا ثلث آب برود صاف نموده ثلث وزن آب روغن زیت
داخل کرده ارنب یا ثعلب یا ضبع یا [illegible] هر کدام که باشد ذبح کرده [illegible] در علی جوش در آن اندازند و بجوشانند که مهرا شود و لیس صاف نموده
بیمار را در آن بنشانند چون گرم باشد صبر کنند وقتیکه سرد شود و بیرون آرند و قلت و کثرت آبزن بحسب احتمال طبع مریض است و بعد خروج عضو
ماؤف را تمریخ کنند بروغن قسط یا گردکان **دیگر** که در لقوه بعد تنقیه بکار آید از خلاصه ساده بیخ خبازی و سبوس گندم خطمی و بابونه
هر یک انداخته و سرش را بخمیر استوار نموده بجوشانند چون نیک پخته شود در موضعی که از هوا محفوظ باشد بخار آن [illegible] ساکن باشند تا
بدن سرد شود و خشک گردد بعد از آن چند قطره دهن البلسان که در سابقه گذشت در بینی چکانند و [illegible] ساز و باذن الله تعالی
دیگر معمول جهت فالج و تشنج رطب سیر خام زنجبیل هر یک یک درهم [illegible] برگ [illegible] زنجبیل را کوفته [illegible] نموده
[illegible] کرده در دو آثار آب بجوشانند چون نصف باند [illegible] بخار بگیرند و احتیاط تمام [illegible] **ترکیبی برائے فالج** از بیاض استاد مرحوم [illegible]
[illegible] ساعت از طعام و شراب باز دارند بعده مرغ بریان بخورند بعده امساک [illegible] روز اول بیخ زعفران یا مرغ خانگی بخورند [illegible] چند روز جلاب [illegible]
مسهله مثل قوقایا و حب [illegible] و فیقرا و [illegible] ازین تنقیه تریاق فاروق [illegible] در گوشت کباب و کنجشک و تیهو و کبوتر مصطکی و دارچینی
و جوزبویا و زعفران و فلفل [illegible] انداخته بخورند و در روغن قسط و روغن فرفیون و روغن البان [illegible] مناسب است شده [illegible] -
ایضا [illegible] هندی - در فالج تا چهار پنج روز سواے ماء العسل چیزے از غذا و دوا ندهند و طریق ماء العسل این است آب دو جزو شهد
خالص یک جزو بجوشانند تا نصف آید صاف نموده قرنفل دارچینی زنجبیل فلفل خولنجان عاقرقرحا قدرے [illegible] بسته در آن
گذارند و بجاے آب و غذا برهمین اقتصار ورزند و بعده مسهل دهند [illegible] اخلاط [illegible] برآرد [illegible]
[illegible] مساوی [illegible] در طبیخ بادیان [illegible] وقت خواب [illegible] تا سه درهم بخورند و صباح [illegible] در آب گرم حل
ساخته بدهند **ترکیبی برائے فالج و استرخا و لقوه** مختار صاحب خلاصه اول تا چهار روز گاوزبان اصل السوس هر کدام

و بعد فراغ مسہل برائے تعدیل مزاج مفید بوند و حب لقوه نیز کو بنشه این است - مرچ مونثه کوٹھ دیو دار چینیه کباب چینی عاقرقرحا کچ پیپل
ہینگ بکھو زنجبیل تخم سنی مساوی آرگل برابر ہمه کوفته بعسل سرشته بقدر دو درم صبح و شام حب ساخته با آب گرم فرو برند منقول از بیاض استاد -
و در قادری آکباب چینی وزن ہر یک سه درم و مازو عاقرقرحا تخم سن کراث آن ریحان بیسارند ہر یک نه درم است و وزن که فلفل نیز نه درم و جدید
مرکجور منظر نیاده وگفته که یک حب صبح و یکے شام با آب گرم بخورند ؛

تریاق کبیر - خوردن آن از نیم درم تا یک درم ہر روز از برائے فالج و لقوه بسیار نافع است و بعد تنقیه معمول و کذالک مثرو دیطوس
در روز اول فالج بوقت شام تریاق فاروق و ارلجه و غیره و فلاسفه و طبیخ دارچینی نیز معمول بعضے اساتذه است و دار العمل شهور چهار دام صبح
و ہمین قدر شام و نمک سلیمانی وقت خوف انصباب ماده که گفته شود به ستوره ؛

جلاب که جہت مفلوج و ملقوه بجائے آب قناعت بران کردن نفع نمایان بخشد خاصة اگر فصل یا مزاج گرم باشد و سنبه و طبخ نرم کنند
از بیاض استاد شکر سفید یک رطل و سه رطل آب بپزند و کف بر دارند تا بقوام جلاب آید و یک نسخه جلاب در فصل ماینخولیا گذشت ؛

جلاب معمول حقیر و نافع بنفع کثیر که در اکثر علل دماغیه عصبیه سوداویه بلغمیه که با حرارت مزاج جمع شده باشد و چندین جا در لقوه و فالج تجاربے
دار العمل پهل آمده قند سفید یک رطل در عرق گاوزبان و عرق بادرنجبویه و گلاب ہر یک یک رطل و گاہے عوض گلاب عرق بهار نارنج داخل نموده
بر آتش ملایم بپزند تا منتشه پدید آید پس گل گاوزبان عود صلیب اسطوخودوس ہر یک دو مثقال در مقدار سه آثار گلاب یا عرق از ہمه تھا سه تا
مزاج و احوال جوشانده صاف نموده با آن ضم نمایند و بر آتش گذارند [illegible] شده قوام معتدل ماند در شیشه نگہدارند و گاہے کہ
تقویت و تفریح منظور باشد با قند عنبر اشہب دو دانگ زعفران یک نیم دانگ اضافه کرده میشود و قتیکه تسخین زیاده تر مطلوب گرده بعضے
افاویه چون دارچینی جوز بوا بسباسه سنبل و بیان آن افزوده شود منقول از بیاض استاد ذکائی ؛

جوشانده برائے فالج سه تیپا گل بنفشه عود صلیب جوشانیده صاف نموده نبات سفید قاشی داخل کرده بنوشند غذا کھچڑی - **ایضاً**
گل بنفشه عود صلیب گل نیلوفر گل سرخ اصل السوس بسپایه جوشانیده صاف نموده شربت انار شیرین داخل کرده بنوشند ؛

جوشانده که برائے تقویه دماغ و جگر و دفع بقیه مواد عصبه و خاص در دماغ در لقوه سے دہند ایارج فیقرا سه درم با طریفل صغیر سرشته بخورند و بعد التعلیب
پرسیاوشان مویز منقی اسطوخودوس جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند **ایضاً** برائے لقوه مع خفقان ہمه تدابیر ستور و ابریشم گاوزبان
مویز منقی جوشانیده گلقند نسترین داخل کرده بنوشند **ایضاً** که در فالج بعد مسہلات بسبب قبض و تجویز ایارج خفقان عارض شود فلاسفه
فسرده اسطوخودوس گل نیلوفر جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند از مطب علوی خان ؛

چوگرایج گوگل ترکیب بنادی بسیار جہت فالج و لقوه و رعشه و دیگر امراض بارده دماغی معمول و مجرب حکیم شریف خان صاحب
سونٹھ پیپلامول چیته چیپ چیلی ہینگ و روغن گاو برشته اجمود سرشف زرد زیره سفید زیره سیاه رنیکا اندرجو تلخ پاده بانسه کچ پیپل
گنگی بہیس بہار نگی بیخ مورا جمیع اشیاء را مساوی گرفته سفوف سازند آن ترپهله بگیرند و بعد از آن ترپهله و اشیاء سابق مجموع را وزن نموده
ہموزن مجموع گوگل بگیرند گوگل اگر بہم رسد یا شند بہتر است مجموع را سائیده و گوگل کوفته آمیخته بقدر سپاری ساخته با آب نیم گرم وقت شب
بخورند خوراک تا مدت یکے تا دو **جوگراج دیگر** تالیف حکیم فتح الله معمول حکیم شریف خان و قم او و این ترکیب در فوائد مذکوره اقوی از ترکیب اول
دار فلفل فلفل ہینگ از ہر یک نه درم زنجبیل قسط تلخ دیودار موره بیرپا قرقرحا فلفل پیپلا مول از ہر واحد شش درم تجبیل جنه سه درم ہر یک دو درم
پوست چیته کاہیه تخم سنی ہر یک سه درم بیخ چتره پنج درم گوگل مثل کل اجزا کوفته بیخته گوگل را نرم بکوبند در روغن بادام چرب کنند و
باز بکوبند تا خوب یکرنگ و نرم شود آنگاه اجزا را سائیده قدرے قدرے داخل کنند و قدرے روغن بادام بیامیزند و باز بکوبند همچنین کنند تا تمام اجزا آمیخته

آمیختہ شود یک تولہ شربت کامل است **جوارش ہفت** قسم خورد اسقفت بایان خورد کہ نیشتنا سد رنج دو واسے را کہ بہتر از بہت لقوہ مے رباید و قولنج مے کشاید و ریاح معدہ و بواسیر دفع مے نماید و وجع خاصرہ و طحال را دافع و تقے را نافع آید قدر خوراک جہت گوارش دو درم و جہت اسہال شش درم و بعضے چہار مثقال نوشتہ اند زنجبیل دارچینی آملہ مقشر قرنفل بسفائج جوزبوا ہر یک دہ درم و نیم فلفل سفید قاقلہ ہر یک سہ درم سقمونیا تربد سفید ہر یک پنج درم قند سفید نود درم کوفتہ بیختہ بسرشتہ ۞

جوارش اترج نافع لقوہ و فالج و استرخاء و مقوی معدہ و دماغ و اعصاب مجرب النفع است تالیف حکیم معتمد الملوک شیر آملہ منقی سی مثقال یک شب در عرق بہار نارنج و گلاب ہر یک یک صد و پنجاہ مثقال بخیسانند و روز دیگر بجوشانند کہ مہرا شود از صافی گذرانیدہ بعسل تنگبین و پوست زرد اترج دہ مثقال اذخر مکی اسارون انیسون نانخواہ بہمن سفید دارچینی سعد کوفی طالیسفر سلیخہ قرنفل گل سرخ قاقلہ ہیل فرنفہ کاشم کندر مصطگی از ہر یک سہ مثقال جوزبوا دار فلفل فلفل سیاہ عود صلیب سنبل الطیب عود ہندی قرنفل از ہر یک دو مثقال زعفران عنبر اشہب مشک ترکی از ہر یک یک مثقال ہمہ ادویہ کوفتہ بیختہ بار دیگر عسل مصفے سہ چند مثقال در آملہ داخل کردہ بقوام آرند پس ادویہ بسرشند شربتے یک مثقال تا دو درم وگاہے چند بید ستر و جدوار خطائی از ہر یک یک مثقال داخل مے سازند ۞

حلوا - کہ بستن آن در لقوہ مجرب است آرد گندم روغن زرد قند سیاہ مساوی کوفتہ بیختہ و قدرے دارچینی جوزبوا قرنفل سودہ داخل کردہ بپزند منقول از مرد افضر ۞ **حقنہ** کہ بفالج نافع در سکتہ گذشت **حب شبیار** کہ درین امراض بہر تنقیہ بکار آید از زاد غریب صبر سقوطری سہ درم پوست بلیلہ زرد گل سرخ مصطگی تربد سفید از ہر یک یک درم سقمونیا کتیرا از ہر یک نیم درم کوفتہ بیختہ بآب بادیان حب سازند و نسخہ حب ایارج کہ درین امراض معمول است در صداع گذشت ۞ **حب ایارج** از والد حکیم علوی خان برائے فالج و لقوہ و صرع و استرخا و مالیخولیا و درد معدہ نافع است و مخرج اخلاط ثلثہ و اخلاط غلیظہ از دماغ و معدہ و شحم قروح و شیر سوداء حنظل ازرق افتیمون پوست ہلیلہ زرد پوست ہلیلہ کابلی ہلیلہ سیاہ سنبل مکی عود صلیب انیسون ہر یک یک درم زنجبیل یک درم دو دانگ غاریقون سفید بسفائج فستقی عصارہ گل سرخ اسطوخودوس ہر یک دو درم تربد موصوف دو نیم درم ایارج فیقرا سہ درم کوفتہ بیختہ بروغن بادام چرب ساختہ حبہا سازند و بقدر دو مثقال آب گرم وقت شب یک پاس باقی ماندہ میل فرمایند **حب شبیار** از خلاصہ تربد سفید ایارج فیقرا ہر کدام یک درم نمک ہندی دو دانگ شحم حنظل یک و نیم دانگ ہمہ را کوفتہ بیختہ حبہا ساختہ بآب نیم گرم بدہند ۞ **حب ایارج** از کتاب مسطور تربد سفید ایارج فیقرا ہر کدام یک درم حب النیل نیم درم شحم حنظل یک نیم دانگ نمک سیاہ دو دانگ ہمہ را کوفتہ بآب کرفس حب ساختہ بدہند و این یک شربت است

حب منتن کبیر فالج و لقوہ و مفاصل و نقرس و درد پشت را کہ از سردی باشد نافع بود و بادہائے غلیظ را دفع نماید و حیض بکشاید شریچی وقادری سکبینج اشق جاوشیر مقل حرمل شحم حنظل صبر سقوطری تربد سفید پوست ہلیلہ زرد انزروت از ہر یک سہ مثقال انزروت را در آب حل کنند و دارو ہا کوفتہ بیختہ بآن بسرشند و حب سازند شربت دو درم **حب منتن دیگر** از خلاصہ سکبینج اشق جاوشیر حرمل تخم حنظل ہر کدام سہ درم فرفیون جند بید ستر ہر کدام نیم درم صبر سقوطری تربد سفید ہر کدام پنج درم صموغ را در آب گندنا بگدازند و باقی ادویہ را کوفتہ حبہا سازند و بآب نیم گرم بدہند **حب شیطرج** - نافع است از برائے فالج و لقوہ و گرانی زبان و درد سر بلغمی و بادہائے غلیظ را تحلیل کند و درد مفاصل را و ورم نماید و قبض بکشاید از علاج الامراض صبر سقوطری بست درم تربد سفید دہ درم زنجبیل تخم حرمل از ہر یک دو درم و نیم فلفل دار فلفل عاقرقرحا از ہر یک یک درم شیطرج نمک ہندی برنج ترکی از ہر یک دو درم تا نیم سنبری چہار درم اجزا را کوفتہ بیختہ بآب سرشتہ حبہا بندند شربتے دو درم بآب نیم گرم ۞ **حب شیطرج** ۞ نسخہ خلاصہ ہلیلہ زرد دو درم صبر سقوطری درم زنجبیل بزرول نمک ہندی شیطرج ہر کدام نیم درم فلفل دار فلفل ہر کدام چہار دانگ سہ درم ۞

حب فالج که صاحب کامل بجهت مفلوجی که در جانب راست فالج بهم رسانیده و قادر بر تکلم نبود تالیف نموده و نافع یافته است ترید موصوف شش درهم ایارج فیقرا حب النیل سورنجان هرکدام سه درهم شحم حنظل دو درهم شیطرج بوزیدان وج عاقرقرحا دارفلفل هرکدام یک نیم درهم سکبینج مقل جاوشیر هرکدام چهار دانگ فرفیون جندبیدستر هرکدام نیم درهم ادویه را کوفته و صمغ را در آب گندنا گداخته حبها سازند شربتے سه درهم آب گرم مجرب است **نوع دیگر** برائے تنقیه در مرض فالج بعمل مے آید و بسیار مفید است ترید موصوف ایارج فیقرا هریک سه مثقال شحم حنظل شیطرج هریک دو مثقال بوزیدان وج عاقرقرحا هریک یک مثقال و نیم سکبینج مقل جاوشیر فرفیون جندبیدستر هریک نیم مثقال ادویه کوفته بیخته در عرق بادیان سرشته حبها سازند شربت سه درهم آب گرم منقول از مفتاح المجربات ؛

حب مسهل مجرب والد مرحوم برائے فالج و جمیع امراض بارده دماغی ترید شحم حنظل نمک هفت درهم سقمونیا نمک هندی جندبیدستر سکبینج مقل فرفیون هرکدام یک نیم درهم کوفته بیخته حب سازند اول سه ماشه بخورند و آهسته آهسته بیفزایند ؛

حب نافع - بفالج و استرخاء و رعشه از ذکائی سفرجلی مسهل سه درهم ترید موصوف یک نیم درهم بوزیدان ماهیزهرج قنطوریون دقیق هریک دو دانگ کوفته بیخته باهم سرشته بقدر فلفل حبها سازند یک شربت است آب گرم بخورند ؛

حب یاره مجرب حکیم علی گیلانی جهت تنقیه بدن و دماغ و در جمیع امراض بارده مثل فالج ولقوه و خدر و رعشه معمول است از کتاب مذکور جدوار قایق اسطوخودوس هریک یک مثقال شحم حنظل یک دانگ ایارج فیقرا یک درهم نمک هندی دو درهم غاریقون نصف مثقال مجموع یک شربت است **حب لقوه** از بیاض استاد مرحوم ترید موصوف یک نیم دانگ سورنجان چهار دانگ بوزیدان ماهیزهرج قنطوریون دقیق هریک دو دانگ کل شربت **حب لقوه** مجرب و آزموده حکیم ذکاء الله خان از قادری سقمونیائے مشوی مقل ازرق هریک یک دانگ ماهیزهرج زنجبیل هریک دو دانگ سورنجان نیم درهم ایارج فیقرا اقیمون هریک چهار دانگ ترید سفید یک نیم درهم کوفته بیخته با آب سرشته حبها بقدر نخود سازند همه یک شربت است **حب استرخاء** از ذکائی و قادری ایارج فیقرا ترید سفید غاریقون هر واحد یک درهم بوزیدان اسطوخودوس عود صلیب هر واحد نیم درهم شحم حنظل مصطگی هریک یک دانگ سقمونیائے مشوی نیم دانگ با آب بادیان حبها سازند جمله یک شربت است داین حب برائے صرع نیز نافع است **حب** برائے فالج ولقوه و مانند آن نافع از بیاض استاد تخم دھتوره سیاه سیماب هریک ده ماشه در آب ادرک کهرل نموده بمقدار ماش حب بسته بخورند **حب بیش** معمول و مجرب استاد مغفور در امراض بارده دماغی و عصبی مثل فالج ولقوه بعد مسهلات برائے تعدیل مزاج بعمل مے آید عاقرقرحا فلفل گرد فلفل دراز هریک سه ماشه پیپلا مول شش ماشه زنجبیل پنجم تیلیه زهر یک توله جمله ادویه را کوفته بیخته با قند سیاه و روغن زرد بقدر حاجت سرشته بمقدار مونگ حبها سازند خوراک یک حب تا دو حب ؛

فائده باید دانست که در ترکیب بعضے حبوب هندیه که در امراض مزمنه چون فالج و رعشه و مرض آتشک و مفاصل وغیره سمیات مستعمل اند از آن خطر نمایند چه اطبا حاذق اصلاح مضار آن را در ترکیب خود ملحوظ داشته داخل نموده اند و منافع عمده در آن مندرج ساخته صاحب طب فرشته نوشته که در قانون وغیره مسطور است هرگاه طبیعت انسانے صورت نوع سم بر طرف سازد و خود از و متضرر نشود آن سم دوا میگردد ازینجاست که اهل هند ابخره سموم است و ریدا و اشربه قلیل دهند تا طبع از و متضرر نشود و همچنین در وقت حرارت لرزه از چیزها سے حار ضروری خوردن نباید ترسید و در شرح اقسرائی مرقوم است که هرگاه ماده تپ صفراوی مخلوط بلغم باشد باید که دواسے حار قوی بر بعض دهند تا بلغم غلیظ برآید یا بسرعت تحلیل شود آنگاه صفرا که سریع التحلیل است بآسانی دفع شود قطع نظر از جمیع وجوه هرگاه تجربه بعدم ضرر و حصول نفع مقرون گردد ملاحظه خوف را گنجایش نیست کذا فی مفتاح المجربات **حب بیش دیگر** فالج ولقوه و ریاح را از هر قسم که باشد دافع و نافع از ذکائی بیش یعنی بچهناک یک درهم فلفل زنجبیل بسباسه جوزبوا قاقله هریک یک درهم صلایه کرده با آب لیمو بقدر فلفل سیاه حبها سازند خوراک دو حب و تقلیل ؟

نسخه کباب و نمک هندی نیز داخل سه سازند پرهیز از بادی و ترشی ضرورست حب بنگر بعد مسهل در امراض دماغی استعمال نمودن فائده فلاسفه
میکنند از معمولی فلفل دار فلفل زنجبیل شیطرج بابونه ثعلب مصری مغز چلغوزه مغز نارجیل هر یک یک درم مویز منقی سه درم در شهد سه چند سرشته
حب سازند و بقدر یک توله خورده باشند **حب افراقی** ـ نافع فالج و لقوه امراض دماغی بارد بلغمی و سفید در دکمر و ریاح آن از کتاب سلیمانیه
کچله پانزده عدد در آب تر نمایند و بعد هر سه روز تجدید آب کرده باشند و بعد پانزده روز که نرم شود پوست آن را خراشیده بسوزند و تا دود بر آید
در آتش دارند سر گاه دود فرو گرد بر آرند و سائیده برابر آن فلفل گرد مسحوق آمیخته حب بقدر فلفل بندند و یک حب صبح و یک شام بخورند و یک نسخه
حب کچله که فالج را بغایت نافع در فصل وجع المفاصل خواهد آمد و نسخه دیگر آن در فصل زکام و نزله بیاید ؛
حب برای فالج از علاج الامراض سم الفار طباشیر سفید هر یک دو ماشه کتهه سفید چهار ماشه همه را با آب ادرک بمبالغه تمام بسایند و حبها بقدر یک رتی
سازند و یکی صبح و یکی شام بدهند تا هفت روز و روز هشتم شربت ازرق بنوشند از خوردن این حب قے و اسهال خوب خواهد شد طعام مونگ
بخورند و گوشت نخورند. **حب هندی** برای فالج از کتاب مسطور دار فلفل تخم کنائی نکسا تبهر اجوائن کباب چینی برابر آب گهیکوار و آب
برگ آکه و اگر شیر آکه باشد بهتر است چندبار تسقیه نموده برابر نخود حب بسته یک صبح و یک وقت خواب شب بخورند **نوع دیگر** معمول استاد
برای لقوه زنجبیل وچ ترکی برابر کوفته بیخته بعسل آمیخته هر روز دو وقت بقدر گردگان با ماء العسل یا دو ماهت نمایند و با دوست بر ما ماء العسل بخورند
این دوا لازم شناسند. **حب سورنج** ـ معمول حکیم کلو صاحب بچهناگ سفید بیرانشیر بادہ گاؤ بهیل مرچ سیاه سهاگه شنگرف ساوی
کوفته در عرق لیمو کاغذی تا دو روز یعنی هشت پاس کهرل نمایند و بقدر دانه جوار یا نخود حب بسته در سایه خشک کرده نگاه دارند در لقوه یک حب
فرو برند و یک دو حب در روغن کنجد یا روغن گل حل کرده بر عضو کج شده طلا نموده وقت شب بخورند با لائچی پتیه کهنه بندند و از هوای سرد پرهیز
دارند و در سینه با شیره ادرک یا برگ پان و برای هیضه با شکر سپید و در اسهال با افیون خالص دهند و این حب را جناب مفتی محمد شرف الدین
صاحب نیز اکثر در امراض بارد مثل صداع بارد و نزله و سرفه و تپهای عرضه و جز آن استعمال میفرمودند و در طب فرشته مرقوم است که
این حب مجرب برای جمیع تپهای عرضی و تپ لرزه و تپ غیر منقا بجز تپ دق و تپ خالص صفراوی مجرب است ؛
حب سیاه ایضا معمول حکیم موصوف چونه صدف کند یک توله سار بر بشیر باده گاؤ و نمک بچه سهاگه پیپل سیاه زنجبیل هیرا دی کوفته
کوفته سیماب آمیخته در عرق ادرک که هم وزن ادویه بلکه زیاده از آن باشد کهرل نمایند که خوب حل شود بعده حبها بقدر فلفل بندند و در سایه
خشک کرده برای طفل یک حب و برای جوان از دو تا چهار حب با دو سه برگ ناز بو و اگر نباشد با برگ پان بدون مصالحه بدهند در لقوه و فالج
و سینه و قولنج ریحی و تخمه و درد پهلو وغیره امراض بارده حکم اکسیر اعظم میدارد و در تپها یعنی مزاج گرم با شیر خرفه و در بلغم بدون بدرقه استعمال
نمایند و یک حب دیگر که نافع فالج و لقوه است در فصل حمی خلطی خواهد آمد ؛
خمیره اسطوخودوس بجهت فالج و لقوه و دیگر امراض عصبی نافع از بیاض والد مرحوم گل اسطوخودوس عنبر از چوب بان دو جزء
گل گاؤزبان مغز چلغوزه یک یک جزو در عرق نقره ده عدد عنبر اشهب یک درم عسل سفید سه چند بطریق معمول مرتب سازند خوراک از دو
مثقال تا سه مثقال **دواء المسک حار** جهت فالج و لقوه و صرع و خفقان بارد و ضعف و ضیق النفس و جمیع امراض بارده را نافع
بنسخه معمول حکیم بقا خان از ذکائی مشک خالص سه ماشه جند بیدستر یک درم بهمن سنبل الطیب قاقله قرنفل سادج هندی هر یک سه درم مروارید
ناسفته کهربا بسد ابریشم مقرض زرنباد هر یک دو مثقال نبات یا عسل سه چند بدستور مقرر تیار ساخته بکار برند و دواء المسک معتدل هر که لقوه و فالج را
نافع در صرع گذشت **دواء المسک حار** که استرخاء و فالج و لقوه را نافع است در فصل مالیخولیا گذشت ؛
دواء برای فالج از بیاض استاد مغفرت مآب دواء المسک حار اول بخورند و بالایش عرق بادرنجبویه عرق گاؤزبان عرق بادیان

شربت اسطوخودوس آمیخته بدهند و بعد تنقیه زنجبیل سوده عود تر کی در شهد آمیخته بخورند و حلتیت بماء العسل هر روز بخورند **ایضاً** نافع
فالج ولقوه از مفتاح المجربات دواء المسک حلو یا معتدل خورده بالاے آن بادیان خطائی عود مصطگی خولنجان قرنفل انیسون هر یک دو ماشه
الایچی خورد دارچینی هر یک چهار ماشه چاے خطائی هشت ماشه در آب جوش داده صاف نموده نبات سفید دو اوقیه داخل کرده بنوشند ؛
دوائیکه جهت فالج نافع از ذکائی معجون سورنجان خورده بالائش بادیان بیخ بادیان سورنجان بوزیدان هر یک یک مثقال جوشانیده صاف
نموده شربت اصول داخل کرده بنوشند **ایضاً منه** براے فالج ولقوه تریاق فاروق دو دانگ یا تریاق مثرودیطوس یا تریاق اربعه
اول تناول کرده عقب آن قرنفل دارچینی عود هندی عود صلیب از هر یک یک مثقال در گلاب جوشانیده صاف نموده شیره کشنیز شیره بالنگو شربت
اسطوخودوس داخل کرده بنوشند در مفتاح المجربات عرق بادیان عوض گلاب و شیره کشنیز و بالنگو مرقوم است **ایضاً منه** درین باب
فلونیا اول بخورند بعده دارچینی بادیان خطائی عود هندی عود صلیب اسطوخودوس هر یک یک مثقال در گلاب جوشانیده صاف نموده شیره تخم
کشنیز مقشر پنج مثقال شیره مرباے زنجبیل سه مثقال حل کرده بنوشند ؛
دواے فالج تریاق فاروق بقدر نخود مقوی حرارت غریزی ست در شهد خالص آمیخته بخورند بالائش عرق گاوزبان بنوشند
وایضاً بعد تنقیه مقویات حب عنبر و مومیائی نسخه معموله بقدر یا جرا صبح و شام مداومت کنند **ایضاً** بعد تنقیه جهت تقویت اعضا و استرخا
مومیائی کافی در روغن حنا مالش نمایند ؛ **دواے** که هرگاه صاحب لقوه و فالج و رعشه را بدن سرد شود و نبض ضعیف و بطی گردد
و از حس و حرکت باز ماند روغن بلسان از یک دانگ تا سه دانگ در یک اوقیه روغن بادام حل کرده با شربت موبز و عسل بدهند فی الفور بحال آرد
ان شاء الله تعالے از خلاصه **دواے هندی** که براے فالج مفید ست از بیاض آستاد سونٹھ دیودار پوست بیخ ارنڈ جوشانیده
بعسل بدهند در کتاب ستکها هندی سونف نیز درین نسخه نوشته و در نسخه دیگر برگ رواسن و اسگند و بیخ سبنهالو داخل ست **ایضاً منه**
للفالج واللقوه والمفاصل پوست بلیله بابلیه آمله نرکچور سونٹھ چاب چیته اجمود دهاوه بابڑنگ پهوکرمول دیودار دارچینی لونگ تج پترج الایچی خورد
ناگیسر بکدر سه درم گوگل زر و نیم آثار با قدرے روغن گاؤ چرب ساخته کوفته بیخته بقدر چهار درم غلوله ساخته هر روز یکے بخورانند **ایضاً منه**
بفالج ولقوه و تشنج و خدر و رعشه و اختلاج و سایر علل بلغمی و بارده را نافع ست . بهلانوه را سر بریده با مغز اخروٹ و چیرونجی و نارجیل که هم چند
بهلانوه باشد کوفته با قند سیاه کهنه که سه چند بود آمیخته بخورانند شربت دو درم ؛
دوا - جهت لقوه از مجربات حکیم عماد الدین غاریقون تربد سفید مغز بادام از هر یک پنج درم شیرخشت انجیر هر یک دو درم اسارون پنج درم
از مجموعه حبوب ساخته پنج روز پیوسته بخورند و اگر در دهان کبر ولقوه زایل کند از ترشی پرهیز نماید من عجالة نافع ؛
دوا - جهت لقوه و فالج از ذکائی تریاق فاروق برابر نخود خورده بالائش عود بلسان عود صلیب هر یک دو ماشه در عرق گاوزبان و
بادرنجبویه و عرق دارچینی هر یک چهار توله جوشانیده صاف نموده گلقند عسلی حل کرده بنوشند غذا شوربا کبوتر بچه و شوله گوشت دراج
بخورند **ایضاً منه** که در آخر لقوه نفع دهد اذخر سلیخه اسارون عود بلسان حب بلسان دارچینی اسطوخودوس سنبل الطیب زرورد قرنفل
کوفته بیخته نگاهدارند و هر روز یک مثقال ازین گرفته در گلقند عسلی یا آفتابی سرشته وقت خواب بخورانند ؛
دواے دافع کجی رو که از لقوه باشد عاقرقرحا زنجبیل هر یک ده توله شونیز شیردل وج هر یک توله جوزبویه نه ماشه قرنفل شش ماشه دار فلفل
فلفل گرد هر یک دو مثقال مصطگی نیم ماشه کوفته بیخته سفوف سازند و بقدر شش ماشه ازین گرفته شهد خالص نیم درم آمیخته از انگشت
سبابه تا یک گهڑی در دهان دلک نمایند لعاب بسیار بیرون آید و کجی دور شود کذا منقول از معمولی ؛
دواے که در لقوه از مجربات ست زنجبیل و وج در شهد سرشته بقدر حاجت بخورند و روغن پسته با مشک سعوط کنند منقول از مرد اخضر

روغن دهتوره از برای فالج و لقوه و رعشه معمول است و جمیع امراض بارده مزمنه را نیز فائده میکند بیاسب تخم دهتوره زهر بیخ داند
هر یک یک درم روغن کنجد بست درم روغن را گرم نمایند تاکه سرخ شود و بعد از آن از آتش گرفته ادویه بیندازند و دانه دسته آهنی خوب حل
نموده بکار برند **روغن حواصل** معمول و مجرب جهت فالج و وجع المفاصل جمیع امراض بارده دماغی از شریفی و ذکائی حواصل یک عدد
سنبل الطیب بسباسه سورنجان بوزیدان خولنجان زرنباد جوز بوا زرا وند طویل بیخ نے زیره عود صلیب دارچینی از هر یکی دو ماشه قسط بحری
قرنفل از هر یک سه ماشه زعفران نیم ماشه خفاش زنده ده عدد و سیر روغن زیتون ورد یک مسی قلعی دار کرده گلاب نیم من و آب دو من بر سر آن بریزند
و بر آتش گذارند که روغن بالا آید بگیرند — و استعمال نمایند **ایضاً ساده** حواصل از پر و امعا پاک کرده و بازو و سر او را دور کرده تتمه را قیمه نموده
و استخوانش را کوفته بیع استخوان و قیمه در روغن کنجد بآتش ملایم بجوشانند تا خوب بریان و مهرا شود بعد از آن صاف نموده در شیشه نگاه دارند وقت
حاجت بر موضع وجع طلا نمایند — **روغنے** که از برائے فالج مجرب است از ذکائی زرنیخ سرخ یعنی منسل هر یکی یک دام تخم القار یا ؤدام کبریت
نیم دام زهر سنکهیا دو دام در شیره برگ چنبیلی سحق بلیغ نموده قرص بندند و در سایه خشک نمایند بعد از آن پاؤ آثار روغن کنجد در ظرف آهن با قرص
مذکور بجوشانند تا نصف روغن بماند فرود آورده صاف کرده بکار برند و اگر برائے سستی قضیب خواهند اول تدهین نمایند بعد از آن برگ پان پیچید
روغن بلیش برائے فالج و رعشه و خدر و اوجاع بلغمی و ریحی از مجربات احقر بیش سیاه اذراقی عاقرقرحا تخم دهتوره بذر البنج بیخ کنیر سفید بیخ
هشت درهم مالکنگنی شونیز هر یک نیم پاؤ همه را کوفته در شیر بز یا گاؤ دو روز تر کنند صبح آن با دو نیم رطل روغن کنجد بجوشانند چون شیر بسوزد و روغن بماند
بکار برند و در مفتاح افیون گهونگچی سفید نیز درین نسخه زیاده است و وزن هر یک دو دام و مالکنگنی و کلونجی هر یک نیم دام و نوشته که در شیر بز تا سه روز
تر کنند و قتیکه خشک شود روغن کنجد یک آثار پاؤ و بالا و شیر بز یک نیم آثار آمیخته در ظرف آهنی بآتش ملایم بجوشانند که روغن بماند بالند و برائے طلا نائیدن
نیز فائده دارد **و دیگر مختصر** جهت لقوه و فالج و رعشه مفید ایرسا توم هر یکی سه درهم کوفته قرص ساخته در شانزده درم روغن کنجد بریان سازند
و قرص را دور ساخته روغن بعمل آرند و یک نسخه روغن که بفالج نافع در تشنج خواهد آمد
روغن هفت برگ از بیاض والد و استاد مرحومین برائے فالج و لقوه و رعشه و مفاصل برگ آکهه برگ بکاین برگ ارند برگ سنبهالو
برگ آهجند برگ دهتوره سیاه برگ زقوم پیپهورم هر یک یک دام کوفته در یک آثار روغن کنجد بسوزانند آنگاه صاف نموده بکار برند و صاحب مفتاح المجربات در یک
نسخه برگ اسپند و برگ مهنگره اضافه نموده و بر روغن اوراق سمی ساخته و ترکیب آن چنین نوشته که همه برابر گرفته شیره برآورند و با برابر روغن کنجد
بجوشانند که روغن بماند و در آخر قدرے قسط و مرکی افزایند و بعضے شیره برگ بنگ و شیره برگ نیب تیز سے افزایند و بالجمله بعد تنقیه آن تدهین نمایند که جمیع
امراض بارده مجرب است و از عمل اهل هند **روغن سوم** از بیاض حکیم علی اکبرخان مجرب برائے فالج و درد اعضا سیاه و تحلیل مواد و سرقسم نیم سوم که یه آثار
نمک شور سه آثار هر دو را در دیگ انداخته بطریق گلاب کشند مثل عرق برمے آید آن را نگاه دارند و بر بدن عریان شده بمالند و سه باید که بعد از مالیدن
دو گهڑی پارچه بر بدن نه اندازد تا باد بر بدن رسد بعد دو گهڑی پارچه بپوشد **نوع دیگر** اقوی از اول سوم سفید نیم آثار نمک سانبهر پاؤ آثار زرنیخ
مشوره قلمی هر یک یک چهٹانک شنگرف یک تولہ قرنفل جوزبوا گل داد چینی افیون هر یک نه ماشه باهم کوفته سوم و نمک مخلوط کرده در ظرف انداخته بجیه
وصل کرده بطریق گلاب عرق کشند و در شیشه دارند و قدرے گرفته مالش نمایند و بالا جامه کهنه بپوشند برائے امراض بارده و ریحی مجرب است یا
در قرع انبیق کشند و بعمل آرند منقول از مفتاح المجربات **و روغن اقتیل** که بفالج مفید در فصل سکته گذشته و دو نسخه روغن که فالج و استرخا را نافع در فصل
خدر خواهد آمد **روغن کلان** معمول حکیم شریف خان مجرب برائے فالج و لقوه و غیره امراض بارده قسط فرفیون جند بیدستر جیرا ئته افتیمون
کندش بیخ بادیان شیطرج هر واحد سه ماشه عاقرقرحا فلفل مشک سنبل الطیب بسباسه بیخ سوسن قرنفل اشنه دارچینی سلیخه مرزنجوش جوزبوا عنبر نانخواه بیخ کرفس
تخم کرفس انیسون اسارون سکبینج جاؤشیر زرنباد زنجبیل دارچینی کبابه بسباسه دارفلفل کندر هر یک دو ماشه مغز با دام تلخ سه تولہ مشک عنبر ماشه

سنفر بیدانجیر مثقال هر یک چهار ماشه مصطگی دو نیم ماشه روغن گل روغن بابونه روغن سوسن روغن بیدانجیر هر کدام نیم پاؤ تمام ادویه را سوائے مشک و عنبر و جند و فرفیون و جندبیدستر بهم کوفته در چهار پنج آثار آب یک شبانه روز تر کنند بعده بجوشانند هر گاه آب سوم حصه بماند صاف نموده و روغنها آمیخته باز بجوشانند که آب تمام جذب شود و روغن بماند پس ادویه باقی مانده را بسیار باریک سائیده حل نموده نگاه دارند ؛

روغن روباه مجرب و مستعمل دودمان حکیم موصوف در فالج و تشنج و جمیع دردها و امراض بارده بگیرند روباه و دست و پائے او بسته همچنان زنده در دیگ که آب در و بقدر بست آثار بسیار گرم در جوش باشد اندازند تا خوب پخته شود و مضمحل گردد صاف کرده آب آن را بگیرند و نگاه دارند پس فلفلموه مالکنگنی جوزبوا سداب سنبل الطیب انگوزه از هر یک نیم پاؤ تخم دهتوره و یک آثار پوست بیخ انجیر سه پاؤ افیون خالص سه دام همه را جو کوب نموده در یک سیر آب خالص با تش ملایم بپزند تا پانزده آثار آب بماند صاف نموده این آب را با آب روباه که اول گرفته اند ممزوج نمایند و پنج سیر شیره دهتوره سیاه و پنج سیر روغن کنجد خالص گرفته بر این هر دو آب اضافه نموده بر آتش نیز بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند صاف کرده استعمال نمایند و حکیم اکمل خان برائے کسر سورت این روغن وقت استعمال برابر وزن او روغن کنجد آمیخته استعمال میفرمودند ؛

روغن چوب چینی امراض بلغمی بارده را چون فالج و استرخا و رعشه و کزاز بارد و وجع المفاصل و دردها که از آتشک بهم رسیده باشند بسیار نافع از علاج الامراض چوب چینی اعلی بست مثقال سورنجان سداب از هر یک پنج مثقال قصب الذریره اسشه سنبل الطیب سازج هندی مرزنجوش زراوند طویل هر یک سه مثقال عاقرقرحا دو مثقال قسط تلخ ده مثقال همه را نیم کوفته دو شبانه روز در یک من شاه آب که قریب هفت رطل و نیم بغدادی باشد بخیسانند آنگاه زیت و روغن گل از هر یک چهار مثقال روغن بابونه روغن زنبق روغن نرگس روغن شبت پانزده مثقال در دیگ کرده با تش ملایم بتدریج بجوشانند تا اجزا مهرا شود و آب برود پس بپالایند و روغن را نگاه دارند و ثفل آن را با یک من تبریزی آب و پنجاه مثقال روغن کنجد مرتبه دیگر بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس بپالایند و روغن اول داخل کرده در شیشه نگاه دارند و سر آن را محکم کنند و وقت حاجت بکار برند و اگر در شیره ده مثقال ازین روغن یک مثقال مومیائی وارانی حل سازند برائے رعشه و دیگر امراض بارده انفع خواهد شد خصوص آنکه در شیره ده مثقال ازین روغن جندبیدستر فرفیون که نیم مثقال نیز سائیده در آن داخل کرده برهم زنند و نگاه دارند ؛

روغن حرمل فالج و رعشه و تشنج و استرخا دست و پا را نافع است از کتاب مذکور سپند سوختنی یک رطل زنجبیل ربع رطل روغن کنجد چهار رطل سپند و زنجبیل را نیم کوفته در آب تر کرده تمام شب بگذارند و صبح در روغن بریان کنند چون سوخته شود روغن را بپارچه صاف نموده جدا سازند بعد از آن بست عدد جوز الطیب را نرم کوفته در آن داخل کنند و وقت حاجت صبح و شام بمالند و یک ساعت بخرقه دلک نمایند و از آب و هوائے سرد احتراز لازم دانند **روغن قسط** فالج و لقوه را سود دهد اعضا را قوت دهد و معده و جگر را نافع از ذکائی [illegible] دو نیم درم فلفل فرفیون هر یک سه درم عاقرقرحا چهار درم قسط ده درم روغن زیت پنجاه درم شراب کهنه صد درم قسط و فلفل و عاقرقرحا را نیم کوفته شب در شراب خیسانند و صبح بجوشانند هر گاه نصف بماند روغن زیت آمیخته چندان بجوشانند که شراب بسوزد و روغن بماند پس فرود آورده جند و فرفیون کوفته بیخته اندازند **روغن قسط** به نسخه معمولی حکیم غلام امام نافع برودت اعصاب و مقوی آن و مفید امراض بلغمی بارده دماغی قسط ده درم ایرسا زنجبیل اسشه سنبل الطیب سازج قرفه درونج عاقرقرحا هر واحد پنج درم قرنفل چهار درم شب در سه رطل آب تر سازند و صبح بجوشانند چون بیک رطل آید صاف نموده با نیم رطل روغن زیت یا روغن سمسم جوش دهند تا روغن بماند بعده جندبیدستر فرفیون جوزبوا مصطگی هر واحد یک درم سائیده آمیخته بکار برند و نسخه دیگر روغن مذکور که نافع استرخاست در فصل اوجاع مفاصل مسطور گردد و یک نسخه روغن قسط که بفالج نافع است در فصل رعشه خواهد آمد **روغن بیدانجیر ساده** مسهل بلغم بود و اعصاب را از رطوبات پاک کند و استعمال آن بنا بر الاصول برائے فالج و لقوه نافع است بیدانجیر پاک کرده بریان نموده نرم کوفته در آب بجوشانند و کف همین گیرند در ظرفے تا تمام کف گرفته شود و آب زرد بماند پس

کفها را بجوشانند که تمام روغن صاف بر آید **روغن بید انجیر مرکب** لقوه و فالج را نفع دارد و سدهٔ جگر و سپرز بکشاید و قولنج را دفع کند و اسهال را نافع تا نخواه سعتر پودینه کوهی تخم کرفس انیسون مصطگی اسارون هر یک بست درم بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ سوسن اسمانجونی راسن خشک هر یک ده درم شیطرج هندی مقل ازرق هر یک پنج درم سکبینج جاوشیر زرنباد درونج عقرقرحا هر یک سه درم زنجبیل دارچینی خیربوا کبابه دارفلفل جوزبوا ایسا شونیز قسط کرویا هر یک چهار درم حلبه نیم کوفته ساخته در آب بخیسانند تا دوا نرم شود و بمالا یند و صد و پنجاه درم روغن بید انجیر آمیزند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند شربت دو درم تا سه درم با ماء الاصول و تلیین ازین روغن نیز نمایند ؛

روغن مبارک که شیخ داؤد در تذکره باسم دهن اللقوه گفته نافع است از برائے لقوه و فالج و کزاز و عرق النسا و دوالی و نقرس و تحلیل ریاح کند و مهیج باه و شهوت جماع است و قطور آن در گوش جهت کری و گرانی و سده و مالیدن در کیسه روزه مؤثر و فرزجه آن جهت امراض رحم مفید است از شربتی [illegible] حلبه شونیز مساوی کوبیده به آتش ملایم گذاشته بریان کنند و تصفیه نمایند هم وزن آن سه وزن روغن را اضافه نمایند پس تقطیر روغن بقرع معکوس یا بقرع و انبیق نمایند و اول بهتر است **روغن آجر** لقوه و فالج و امراض بارده را نفع دارد و مسمی است بدهن المبارک و بخواص عجیبه موصوف و گرم تر و لطیف تر از نفط سفید است و جهت گزیدن عقرب که کسے را که افیون و بزرالبنج داده باشند نفع کثیر دارد و مقوی باه خشت پخته سرخ آب ندیده با دام یا دام کنند و در آتش اندازند که سرخ نشود و بانبوه هر قطعه را گرفته در روغن زیت سرد کنند پس از روغن بر آورده خورد نمایند و در شیشه که بگل حکمت مطلین بوده اندازند و موسے [illegible] و در من [illegible] بطاریق معروف بچکانند [illegible] و بکار برند بشربتی [illegible] **مسعوط** که فالج و لقوه [illegible] ار درم شونیز [illegible] هر یک یک درم عرصافی سه درم اشق کندش بوره ارمنی هر یک دو درم [illegible] نیم درم کوفته بیخته [illegible] بقدر دو حبہ تا سه حبه به روغن خیری تسعیط نمایند و این [illegible] ؛

مسعوط که لقوه و فالج را سود دهد از کتاب [illegible] شونیز بوره ارمنی [illegible] بیخته [illegible] یک دانگ [illegible] روغن زیت [illegible] روز لقوه زایل شود ؛

سفوف که جهت فالج نفع [illegible] فلفل زراوند طویل هر یک نیم درم [illegible] یک شربت است ؛

سفوف اترج از اختراع حکیم علوی خان صاحب مفید از برائے فالج و استرخا چون آشامیده شود بعد از تنقیه [illegible] پوست [illegible] بادرنجبویه [illegible] پوست هلیله کابلی از هر یک پنج مثقال اسارون بهمن سرخ بهمن سفید دارچینی سلیخه [illegible] از هر یک سه مثقال [illegible] مشک تر کی عنبر اشهب [illegible] از هر یک نیم مثقال ورق طلا [illegible] از هر یک چهار دانگ [illegible] زراوند طویل اسفانج [illegible] بادیان خطائی زنجبیل تخم [illegible] عود خام سنبل الطیب قسط تلخ فاوانیا [illegible] از هر یک یک مثقال [illegible] دو مثقال [illegible] جهر [illegible] پانزده مثقال کوفته بیخته [illegible] یک مثقال [illegible] با ده مثقال عرق بادرنجبویه بنوشند ؛

شربت ابریشم نافع برائے فالج و لقوه و صرع از شربتی ابریشم نیم آثار در آب آهن تاب [illegible] جوشانیده صاف نموده [illegible] گل گاوزبان چهار توله گاوزبان نیم پاؤ علیحده خیسانیده جوش کرده صاف نموده [illegible] با عسل و نبات [illegible] نیم آثار [illegible] پس عود هندی مصطگی الائچی خورد دارچینی عود صلیب [illegible] هندی [illegible] سنبل الطیب قرنفل هر یک یک توله [illegible] زعفران هر یک [illegible] عنبر اشهب [illegible] داخل نمایند و شربت عسل که فالج را مفید است در فصل رعشه خواهد آمد ؛

شمومهم که فالج و لقوه را نافع است در فصل نسیان گذشت ؛

ضماد محلل مقوی که در استرخا [illegible] بکار آید از خلاصه [illegible] هر کدام ده درم [illegible] پانزده درم [illegible]

اسطوخودوس برگ سرو هر کدام یک درم زعفران جند بیدستر هر کدام چهار درم قردمانا مشوش درم قشار کنند ده درم حضض راسک گلنار هر کدام پنجدرم مصطکی شونیز هر کدام هفت درم وج گل سرخ شب یمانی هر کدام هشت درم اقاقیا سنبل هر کدام پنج درم همه را باریک کوفته با موم و روغن ناردین و روغن قسط سرشته ضماد کنند **طلا** - برای فالج و لقوه از قرابادین حکیم اجمل خان سورنجان بوزیدان قسط تلخ خولنجان تندباد جوزبوا وج ترکی عود هندی عود صلیب عاقرقرحا همه را بگلاب سوده قسط تلخ را علیحده سوده داخل کرده بر فقرات ظهر و محل فالج طلا نمایند و همین طور در لقوه بر سر و فقار گردن کنند **طلا** که لقوه را سود دارد از ذکائی وقادری زعفران دو دانگ صبر حضض مکی هر یک درمے بگلاب طلا سازند ؛

طبیخ ضعبیة العرجا برای فالج واسترخاء و خدر و تشنج امتلائی نهایت نافع ست از علاج الامراض مرزنجوش بابونه حلبه حرمل شبت ورق غار سداب زنجبیل هر یک یک من مجموع را در صد من آب بجوشانند چون بنصف رسد ضعبیة العرجا زنده در آن انداز ند و بجوشانند تا مهرا شود پس آب آن را در تغار کلان یا در حوض کوچک از پارچه بگذرانند و پر کنند و سه من روغن زیتون داخل کرده علیل را در آن بنشانند و مرة بعد اخری چنین کنند و طلا کردن این طبیخ نیز نافع ست ؛ **طبیخ بادیان خطائی** که در لقوه و فالج معمول است بادیان خطائی چاے خطائی هر یک چهار ماشه دارچینی دو ماشه زوفا خشک سه ماشه بعرق عنب الثعلب و عرق بادیان هر یک پنج توله جوشانیده صاف نموده نبات سفید چهار توله داخل کرده بطریق قهوه بنوشند از مطب **عرق تنبول خوشبو** جهت فالج و لقوه و جمیع امراض بارده دماغی بے نظیر از علاج الامراض و ذکائی دارچینی چهار سیر جوزبوا بسباسه هر یک دو سیر فوفل نیم سیر برگ تنبول سفید خوشبو یا نصد ورق و دارچینی که آن را هندی گل سیوتی گویند و بفارسی گل مشکی چهار سیر عود هندی نیم سیر زعفران چهار توله همه را نیکوفته هفت صراحی عرق قرنفل که بگلاب کشیده باشند بریزند و سه گروه دو شبانروز بگذارند پس آن را عرق کشند و عطر آن را گرفته علیحده نگاه دارند و عرق آن را در شیشه کرده علیحده نگاه دارند صبح پنج مثقال و شام پنج مثقال بخورند و اگر مسکر خواهند بجاے عرق قرنفل عرق قندی یا عرق خرما کنند ؛

عرق تنباکو از اختراع متأخرین بهت برای فالج و لقوه و استرخاء و استسقا و قولنج ریحی و تحلیل ریاح معده و تفتیح سدد و هضم طعام و آوردن اشتها و رفع سعال بلغمی و اوجاع مفاصل بلغمی نافع ست از کنز ، مذکور تنباکو زرد خشک چهار من تبریزی و اگر تنباکو تر باشد سه چهار یک من تبریزی ناخواه صعتر از سیر یک پنج مثقال دارچینی قرنفل اظفار الطیب خاشا سیر یک دو مثقال همه را در چهار من تبریزی آب یک شبانه روز بخیسانند پس عرق کشند صبح و شام پنج مثقال بنوشند **عرق منڈی** فالج و لقوه و صرع و ضعف معده و باه را نافع ست و فساد خون را دافع منڈی بگل و برگ و شاخ و بیخ پنج آثار بیخ بادیان یک آثار بنفشه بگل و برگ و شاخ و بیخ یک آثار دارچینی هیل جوزبوا زنجبیل اجواین قرنفل هر یک دام علی الرسم عرق بکشند منقول از ذکائی بهت **عطوس** که فالج و سکته و لقوه و جمیع امراض بارده دماغی را سود دهد و تنقیه دماغ کند و اخراج مشیمه مجرب عطاسی نماید بشرطیکه چون عطسه آید دهن و بینی بند کنند تا همگی قوت بباطن سر مشود از شریفی و قادری کندش شونیز فربیون فلفل جند بیدستر زراوند مدحرج حب البان عاقرقرحا بورهٔ ارمنی جمله برابر کوفته بیخته در سعتر انداخته در بینی دمند **ایضاً** منها که جمیع علل بارده دماغی را چون فالج و لقوه و شقیقه و سکته را سود دهد شحم حنظل فلفل دار فلفل سعد کوفی دو درم جند بیدستر هر یک سه درم کندش هشت درم کوفته و بیخته در بینی دمند - **ایضاً** که همه بیماری ها دماغ را که از سردی و تری بود سود مند باشد از قادری سعتر فارسی زراوند طویل دم الاخوین هر یک یک نیم درم عاقرقرحا سه درم کندش چهار درم مرزنجوش سه درم پنج درم کوفته بیخته استعمال که در بینی دمند **عطوس** که در فالج و لقوه بکار آید از خلاصه کندش عاقرقرحا نوشادر صبر مرزنجوش عرق سفید زنجبیل خشک بورهٔ ارمنی هر چه از آن بیشتر بود عطسه آورند **عطوس** که دماغ را پاک سازد و لقوه و فالج و صرع را سود مند ست از خلاصه کندش هفت درم فلفل سفید و سیاه و جند بیدستر هر کدام یک درم سداب خشک دو درم صبر سقوطری یک و نیم درم خردل دو درم شونیز یک درم کوفته بیخته استعمال نمایند **عطوس** که فالج و لقوه را نافع ست از ذکائی شونیز بورهٔ ارمنی جند بیدستر شحم حنظل فلفل سفید مرکی درمے گرفته بیخته

این است که عسل خالص یک جزو آب یا عرق بادیان یا عرق گاؤزبان ده جزو بجوشانند چون دو ثلث بر ود و یک ثلث بماند بعمل آرند و اگر خواهند که ماء العسل را تقویت کنند دارچینی زنجبیل مصطگی زعفران هیل جوز بوا بسباسه بقدر احتیاج در صره بسته داخل کنند ❊

منضج و مسهل گرم که در امراض بلغمی معمول است بادیان نیمکوفته بیخ بادیان نیمکوفته بیخ کاسنی نیمکوفته بیخ کرفس نیم کوفته بیخ اذخر پرسیاوشان هریکی هفت ماشه اصل السوس مقشر نیم کوفته پنج ماشه مویز منقی نه دانه انجیر زرد پنج عدد اسطوخودوس هفت ماشه شب در آب گرم تر کرده صباح جوشانیده صاف نموده گلقند عسلی چهار توله در آن مالیده با زصاف نموده بنوشند همچنین تا هفت روز که ماده نضج یابد بعده روز مسهل مغز فلوس هفت توله شکر سرخ چهار توله تربد موصوف پنج ماشه غاریقون دو ماشه سنا مکی روغن بید انجیر از هریک یک توله اضافه کرده مسهل دهند و بجای آب عرق بادیان وعنب الثعلب نیم گرم نوشانند و غذا روز مسهل وقت دوپهر آب یخنی کبوتر و وقت سه پهر کهچڑی موٹھ دهند و روز دوم مسهل گلقند در عرق بادیان مالیده صاف نموده تخم ریحان خورده بنوشند و باز روز دیگر مسهل دهند پس از آن حب ایارج و حب شبیار تنقیه کنند و طریق دادن آن این است که بعد از دو مسهل مغز فلوس باز دو سه روز نضج ماده بمنضج مذکور کرده یک توله حب را بروغن بادام و یا بروغن گاو چرب نموده لورق نقره پیچیده وقتیکه چهار گھڑی شب باقی ماند با آب گرم فرو برد و خواب کند و وقت صبح مسهل مذکور که در آن مغز فلوس و روغن بید انجیر نباشد بنوشند و بجای آب و غذا در آن روز آنچه در مسهل مذکور شده بدهند و روز دیگر دواے گلقند و عرق بادیان و تخم ریحان نوشانند و باز بدستور حب دهند دو روز دیگر یا زیاده حسب حاجت یک یک روز درمیان داده و باز یک مسهل مغز فلوس بے حب ایارج بدهند و این طریق در همه امراض بلغمی دماغی بکار رفته

منضج در فالج براے نضج بلغم غلیظ از مطب علوی خان صاحب اسطوخودوس پنج ماشه اصل السوس شش ماشه عود صلیب دو ماشه بیخ بادیان گاؤزبان عنب الثعلب هریک شش ماشه انجیر زرد سه عدد بادیان پرسیاوشان اذخر مکی بیخ کبر هریک شش ماشه در عرق عنب الثعلب نیم آثار جوشانیده صاف کرده گلقند آفتابی چهار توله مالیده بنوشند غذا شوربا کبوتر یک وقت و بجاے آب عرق مکوه و وقت شام تریاق فاروق یک نخود و شهد خالص شش ماشه شستہ بلیسند بالائش عرق مکوه عرق گاؤزبان بنوشند و در نضج ماده غلیظ مبالغه نمایند و ایضاً در امراض دماغی مثل فالج ولقوه اگر مزاج اصلی حار باشد یا تپ هم باشد ادویه بارده مثل بنفشه نیلوفر کاسنی خیارین خصوص با بزور منضجات براے اصلاح دهند ❊

منضج جهت فالج بلغمی معمول استاد علیه الاعتقاد اصل السوس گاؤزبان بیخ بادیان بیخ کاسنی بادیان اسطوخودوس در عرق مکوه عرق بادیان جوشانیده گلقند مالیده صاف نموده بنوشند و اگر احتیاج مسهل بینند اجزاء مسهله اضافه نموده بنوشند غذا آب یخنی ❊

ماء الاصول نافع از براے امراض بلغمی خصوص دماغی چون فالج و استرخا و لقوه و نضج مواد بارده می نماید از علاج الامراض پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هریک ده درم بیخ اذخر پنجدرم بادیان انیسون تخم کرفس نانخواه شونیز قندلوریون وفیق عاقرقرحا نیم کوفته زنجبیل نیم کوفته از هریک سه درم قسط تلخ زرداوند مدحرج نیم کوفته هریک چهار درم قرومانا تخم سداب شیطرج هندی هریک پنجدرم جند بیدستر یک درم مجموع را در سه من و نیم آب بجوشانند تا یک من آب بماند صاف نموده هر صبح چهل درم آن را با چهار درم روغن بادام تلخ نیم گرم بیاشامند ❊

ماء الاصول که مستعمل است در فالج و لقوه و استرخا تا چهار درم از ذکائی تخم شبت تخم کرفس انیسون نانخواه قرومانا بادیان هریک پنج درم همه را در دو رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کرده سکنجبین پنج درم حل ساخته بعمل آرند **ایضاً منه** بادیان تخم کشوث انیسون تخم کرفس تخم حلبه نانخواه در آب بدستور جوشانیده صاف کرده سکنجبین ده درم شیرین ساخته بعمل آرند ❊

ماء الاصول القوی از خلاصة العلاج پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس بیخ اذخر هرکدام ده درم تخم کرفس انیسون بادیان هریک چهار درم مصطگی سنبل الطیب لوز بیان دارشیشعان عاقرقرحا حب بلسان اسارون هرکدام دو درم جاؤشیر یک درم فقاح اذخر و ج ترکی سلیخه عود بلسان حرمل هرکدام سه درم حلبه مویز منقی پنج درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید صاف نموده هر بامداد چهار اوقیه با یک مثقال

روغن بید انجیر و نیم مثقال روغن بادام تلخ و یک درم ایارج فیقرا بدهند **ایضاً** - که در قوت حرارت فروتر از اول است از حیاض مذکور پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر کدام ده درم تخم کرفس بادیان بیخ اذخر فقاح اذخر سلیخه انیسون هر کدام سه درم مصطگی سنبل الطیب هر کدام یک نیم درم مویز منقی ده درم مجموع را در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده هر روز چهار اوقیه از آن با یک درم روغن بید انجیر و هفت درم گلنگبین بدهند و بهتر آنست که اول از وزن روغن بید انجیر و ایارج بکاهند و از نیم مثقال ایارج و یک درم روغن بید انجیر آغاز کنند و هر روز نیم درم بیفزایند تا روغن بدو درم رسد و ایارج بیک و نیم درم برسد ❁

ماء الاصول که لقوه و صرع و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را سود دارد و سنگ گرده و مثانه بریزاند و سده جگر بکشاید و استسقاء و اوجاع مفاصل را نافع آید از علاج الامراض و قادری پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر یک ده درم پوست بیخ کبر پنجدرم تخم کرفس انیسون بادیان بیخ اذخر هر یک چهار درم اسارون حب البلسان هر یک دو درم خبطیانا سلیخه هر یک دو و نیم درم عود البلسان بوزیدان هزار اسپند هر یک سه درم مویز منقی بیست درم جمله را در دو من آب بپزند تا بیک من آید بپالایند شربتی شش مثقال با دو مثقال روغن بید انجیر و پنج درم روغن بادام تلخ ❁

ماء الاصول مستعمل در فالج و استرخاء و صرع و سکته تا چهار درهم از ذکائی بیخ کرفس بیخ اذخر بیخ بادیان اصل السوس بیخ کبر قردمانا هر واحد سه درم در آب یا کدام عرق مناسب جوش داده صاف کرده بجلنجبین پانزده درم شیرین کرده بنوشند ❁

ماء الاصول و البزور از مخترعات میر محمد هادی والد حکیم علوی خان مستعمل برای انضاج ماده فالج و لقوه و استرخاء بلغمی و امثال آن تا چهار درم ایرسا فاوانیا هر یک یک مثقال بادیان انیسون تخم کشوث تخم کرفس قردمانا پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس بیخ اذخر هر یک دو مثقال در یک رطل و نیم آب بجوشانند تا به نیم رطل آید صاف کنند و عسل مصفی یک اوقیه حل ساخته نیم گرم بیاشامند و گاهی در این نسخه بعد گذشتن یک هفته کمافیطوس و کمادریوس و حاشا و اسطوخودوس و استولوقندریون و قنطوریون دقیق هر یک یک مثقال اضافه میفرمودند و بعوض جلنجبین شکری یا عسلی شربت اصول یا شربت اسطوخودوس یا سکنجبین بزوری حار بحسب حاجت یکی از اینها بوزن ده درم داخل میساختند و اگر از استعمال این اجزا گرمی در مزاج یا صفرا در معده متولد میشد برین اجزا اصل السوس پوست بیخ کاسنی افسنتین رومی پرسیاوشان هر یک دو مثقال اضافه میفرمودند و بگلقند آفتابی یا سکنجبین بزوری معتدل یا بارد می نمودند ❁

معجون معدل المزاج که مفلوج را فائده تمام دارد از خلاصه فلفل زنجبیل شونیز زیره کرمانی اجزا مساوی کوفته بیخته با عسل مصفی سرشته یک مثقال با آبی که در آن نانخواه انیسون و شبت پخته باشند استعمال نمایند و در مفتاح وج و شیطرج هندی درین نسخه زیاده است باقی بدستور

معجون سیر معمول فقیر برای لقوه و صرع و فالج و رعشه و گویند که بواسیر و بهق و برص را نافع بود و معده را قوت دهد و اشتها آورد و بلغم دفع کند و قوت بیفزاید و رنگ را نیکو و سرخ گرداند و حرارت غریزی را برافروزد و پیران را بغایت مفید است سیر پاک کرده نیم آثار در یک آثار شیر گاو بپزند تا مهرا شود و با سه وزن عسل و سی درم روغن گاو بر سر آن ریزند و با یک دیگر ممزوج نموده از آتش فرود گیرند و این داروها را کوفته بیخته بآن بسرشند قرنفل بسباسه جوزبوا فلفل مصطگی قاقله صغار و کبار هلیله کابلی دارچینی زنجبیل هر یک ده درم عود خام زعفران هر یک پنجدرم خوراک هفت ماشه تا یک تولہ

معجون مجرب برای استرخاء و فالج فلفل سفید فلفل سیاه دارفلفل آمله هر واحد ده جزو مر صاف تخم کرفس غاریقون مصطگی حب صنوبر هر کدام پنج جزو جندبیدستر حنظل هر یک سه جزو عسل سه وزن ادویه شربت سه درم ❁

معجون کچله مجرب برای فالج و لقوه و رعشه و اختلاج از حکیم اکمل خان حب الغراب بهر قدر یکه خواهند در شیر گاو یک شبانه روز بخیسانند و روز دویم شیر را دور نمایند و شیر تازه در آن داخل نمایند علی هذا القیاس تا هفت روز شیر تبدیل نموده پس شیر تازه گرفته در دیگ انداز و حبوب مذکور را در صره بسته در آن دیگ معلق بیاویزند که ته دیگ ملتصق نشود و در آتش بپزند تا اینکه شیر خشک شود بعده برآورده بشویند و پوست آن

از کار دور کرده براده باریک از سوهان نایند و لبست درم براده گیرند بس فلفل سفید فلفل دار چینی جوز بویه لبسباسه مصطکی عود بلسان عود هندی قرنفل سعد کوفی آمله سنبل الطیب قاقله جبته السوداء صندل سفید زعفران دار فلفل بادیان هریک یک درم عسل سفید سه کرة بطریق متعارف معجون سازند خوراک از نصف مثقال تا یک مثقال ؛

معجون اذراقی از تالیف صاحب تحفه بجهت قطع عادت افیون بغایت مجرب است و در دفع فالج و لقوه و استرخاء و امراض عرق النسا و سلسل البول نهایت نافع آذراقی یعنی کچله شش مثقال در شیر خیسانیده پوست او را جدا کرده بسوهان ریزه نموده بعد از آن کنند و گل گاوزبان چهار مثقال چهل زرنباد شقاقل صندل سفید آمله هلیله سیاه از هر یک دو مثقال عود هندی یک مثقال اسطوخودوس مغز چلغوزه از هر یک سه مثقال قرنفل یک مثقال عسل سه وزن ادویه خوراک از یک مثقال تا دو مثقال مداومت نمایند ؛

معجون هندی بجهت فالج و لقوه از بیاض والد مغفور فلفل دار فلفل دوچ تنج بابرنگ شیطرج اسطوخودوس اصل السوس منقی همه برابر شهد و چینی همه شربت تا یک توله **معجون صنوبری** برای فالج و استرخا نافع است از ذکائی حب صنوبر کبار مقشر نرم کوبیده با عسل صافی یا شکر یا مویز منقی سه وزن سرشته نگهدارند و هر روز پنج درم تا ده درم تناول نمایند و یک نسخه معجون که فالج و لقوه را نافع است در فصل نسیان گذشت و معجون جاویدی که مفید فالج و لقوه است در فصل بهق ابیض خواهد آمد ؛

نفوخیکه مفلوج را سود دهد و عطسه آرد از قادری و بیاض استاد کندش فلفل عاقرقرحا زنجبیل بوره ارمنی نوشادر نطرون صبر دارچینی مشک جند بیدستر خربق سفید مرزنجوش جمله برابر کوفته بیخته در بینی دمند و اگر آب سبز مرزنجوش بچکانند نیز روا است **ایضاً** بهر تنقیه دماغ از بلغم و رطوبه نافع از بیاض استاد خاکستر اچکا تیتی در شیر آکه تربیاخته خشک سازند و بقدر یک برنج در بینی کشند فانه یزیل الصداع و الشقیقة البارده ؛

حکایات

مرد پیر انه سال بیمار دو ماه بر خاستن بی روی مشکل بود اول ضماد جالینوس مالش زنجبیل و زنجبیل کرده بعده قسط تلخ مرکی فرفیون سوده بروغن گل بحرقه نیم گرم بالیدند کسی راحت شد منزله بار در عصب بود **ایضاً** شخصی که از فالج فلاح یافته بود و از ماندگی اعضا رشاکی استرخا بود مومیائی کانی بروغن خاص حل کرده مالش فرمودند **ایضاً** فالج در تاریکی نشاندند تا سه روز ماء العسل بعده در آب ستون جاسی بول ورم بود جوشانده معمول واقع روز دیگر احوال شنیده شخصی دیده فرمودند خطر نداهد و بیدا اند و در جوشانده و شیره که بهند یا ندانفع دوند حالانکه زکام هم داشت و فصل بهار بود و خطا بوا استرخا از بخارات تپ باشد و فالج نباشد **ایضاً** استرخای بکتین و عسر حرکت نهار نشاء و دهن گویا بندی شود مرد جوان فصل صیف و استرخا در پا و عسر حرکات این منضج و مسهل دادند گل بنفشه اصل السوس ختمی خبازی گاوزبان پنج بادیان هر یک شش ماشه در عرق عنب الثعلب و عرق گاوزبان هر یک نه توله شب خیسانند صبح جوشانیده صاف کرده گلقند آفتابی مالیده داده شد روز دوم گل بنفشه سه قرض نموده بجای آن اسطوخودوس افزوده شد سه شنبه پنجم مرض بازهوا القصایب کیا شد گل بنفشه چهار ماشه اسطوخودوس گاوزبان عنب الثعلب سه بیست خطمی خبازی پنج کبر بیخ بادیان هر یک شش ماشه تخم خیارین خشک سه ماشه بادیان اصل السوس هر یک شش ماشه انجیر زرد هفت دانه مغز کشتد انه یک نیم توله سنا مکی یک نیم توله جوشانیده صاف کرده فلوس خیار شنبر شش توله گلقند آفتابی حل کرده توله روغن گاو شش ماشه مسهل دادند باز در مسهل سوم حسب اللارنج داده شد باز روز دوم مسهل برای نضج داده و تقویت دماغ طبیخ گل گاوزبان سه ماشه پرسیاوشان چهار ماشه پنج کاسنی شش ماشه اسطوخودوس چهار ماشه جوشانیده صاف نموده گلقند آفتابی حل کرده اول هلیله مربی خورده بالایش دوا نوشیدند **ایضاً** شخصی را خلل دماغ شد و حس و حرکت قدری باطل گردید که غسل کرده از دریا آمده بود و میگفت که در گوش بول بی مرد معلوم میشود اول ماء العسل بدین ترکیب تیار کرده گاوزبان چهار توله در سه آثار آب جوشانیده عسل پاؤ آثار داخل کرده باز جوش دهند و بجای آب بنوشند و گاوزبان و گل گاوزبان هر یک پنج ماشه پرسیاوشان هفت ماشه

نبات یک توله در عرق بادیان یا آثار جوش داده بطور قهوه بخورند و غذا اصل و نان بعده دو سه روز لسبیا تخفیف شد چون قبض بود عوض نبات گلقند کرده
بعده مکوه گل بنفشه گل سرخ هر یک هفت ماشه اصل السوس چهار ماشه مویز منقی نه دانه تخم کاسنی پرسیاوشان هر یک هفت ماشه گاوزبان گل گاوزبان
هر یک پنج ماشه بادیان هفت ماشه بیخ بادیان پنج ماشه انجیر زرد پنج دانه شب در آب گرم تر نموده صبح جوش داده گلقند عرقیات داخل کرده منضج
داوند بعد نضج سنا مکی یک توله اسطوخودوس پنج ماشه تربد سفید سه ماشه مغز فلوس هفت توله روغن زرد پنج ماشه اضافه کرده مسهل داده شد روز دیگر
تبرید گلقند با عرقیات همین طور باز مسهل و تبرید کرده بعد چند روز باز منضج داده حب ایارج یک توله بورق نقره پیچیده بروغن بادام چرب کرده دو گهری
شب باقی مانده خورانیده صبح همان مسهل دادند لیکن مغز فلوس و تربد و روغن موقوف کردند همین طور مسهل و تبرید مذکور خورده بعده معجون فلاسفه
تیار کرده شد. **ایضاً** دیگرے را خلل دماغ و ہوا سیر خونی بود دواگیرد و ابسیار گرم ہے داد خلل دماغ ہے افزود این داد ند معجون فلاسفہ ہفت ماشه
خورده بالائش چوب چینی سه ماشه دانه ہیل دو ماشه نبات یک توله در عرق گاوزبان دوازده توله جوش داده بنوشند موافق شد **ایضاً** دیگرے را
اسطوخودوس شش ماشه ریوند یک ماشه پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله هر یکے دو ماشه مقل ازرق یک ماشه کوفته بیخته در عرق
بادیان دادند. **حکایات فالج** — شخصے را ماده فالج بود و دست یک طرف کم برمے خاست اول این داده شد عسل ورد و نیم آثار آب جوش
دهند هر گاه دو آثار آب بماند در شیشه نگهدارند وقت تشنگی از آن بنوشند روز پنجم این داده شد گاوزبان پنج ماشه پرسیاوشان هفت ماشه
مویز منقی نه دانه تخم کاسنی پنج بادیان هر یک پنج ماشه بیخ اذخر چهار ماشه بیخ کرفس هفت ماشه در آب جوش داده گلقند مالیده صاف کرده بخورند
روز نهم این مسهل داده شد بادیان اصل السوس هر یک پنج ماشه اسطوخودوس هفت ماشه سنا مکی نه ماشه در جوشانده مذکور مالیده افزوده جوشانیده
صاف نموده مغز فلوس هفت توله گلقند چهار توله روغن بادام پنج ماشه داخل کرده بنوشند بعد تنقیه کامل عود و عرقی عود دهلیه منبت گل شکوفه
هر یک پنج ماشه در گلقند آمیخته همراه عرق بادیان بخورند و عود دهلیه و سورنجان تدریج اضافه کرده شد و روغن آب برگ بینگان برائے
مالش دادند **ایضاً** شخصے برائے زیارت مقابر بزرگان در عین بارش رفته و بوقت شام بخانه آمد بعد یک روز آهسته آهسته فالج شده
دست و پا سسته است از حرکت باز ماند بعده دو روز حکیم امام الدین خان صاحب آمده فرمودند شهد پاؤ آثار عرق گاوزبان عرق بادیان هر یک
یک آثار جوش دهند تا یک حصه برود و دو حصه بماند بوقت تشنگی قدرے از آن خورده باشند و در تاریکی بدارند و پنج غذا ندهند بعده دو روز از بین
ماء العسل یک دست شے آمد چون روز هفتم بحران شد بوقت شام شوربا بے کبوتر با مصالحه گرم دادند و روز هشتم گل بنفشه نه ماشه اسطوخودوس
گاوزبان هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه اصل السوس شش ماشه بیخ اذخر چهار ماشه تخم خربزه نه ماشه در عرق مکوه هفت توله و عرق بادیان
جوش دهند تا نصف بماند همراه گلقند عسلی سه توله دادند بجائے غذا شوربا ئے کبوتر و بجائے آب ماء العسل روز دیگر پرسیاوشان اضافه کردند
روز سوم انجیر زرد سه دانه پوست بیخ کاسنی شش ماشه پوست بیخ کبر چهار ماشه پوست بیخ بادیان نه ماشه خسک دانه شش ماشه اضافه کردند و مویز منقی
پانزده دانه عرق مکوه پانزده توله عرق بادیان شانزده توله زیاده کردند و غذا و آب بدستور روز دوم از دادن دوا دو دست آمد روز دیگر
پوست بیخ کاسنی شش ماشه و بادرنجبویه هفت ماشه افزودند روز دیگر چون بول از سوزش مے آمد و در گلو قدرے شده بود از گرمی ادویه
حکیم شریف خان صاحب بیخ اذخر و پوست بیخ کبر را موقوف کردند و تخم خیارین اضافه نمودند و برائے غرغره تخم خطمی در عرق مکوه و گاوزبان
لعاب بر آورده دادند و عناب و رد من نگهدارند چون غرغره کرده شد چند مرتبه صفحه نمودند باز خانصاحب فرمودند که همین نسخه دیگر تیار
کرده وقت سه پهر بنوشند و برائے صبح تخم خیارین گل بنفشه گل گاوزبان هر یک شش ماشه عناب چهار دانه مویز منقی نه دانه در عرق مکوه شش توله
عرق گاوزبان پنج توله شب تر کرده صبح مالیده صاف ساخته شربت بزوری معتدل داخل کرده قدرے شیر گرم خورده بنوشند و چون مسهل
بسیار بود و در شوربا کبوتر بوقت پختن نخود کابلی بوزن چهار فلوس داخل کنانیدند از این تدبیر سوزش بول و درد گلو تفاوت شد و چون

عرق بادیان و دیگر سے راکہ بعد مسہل اندکے درد اعضا بود این دادند سورنجان مصطکے ہر یک یک ماشہ سودہ بگلقند دو تولہ سرشتہ بالائیش اسطوخودوس
چہار ماشہ مویز منقے ہفت دانہ جوشانیدہ نبات دو تولہ داخل کردہ تودری سفید شش ماشہ پاشیدہ بنوشند **ایضاً** فالج مع خفقان اسطوخودوس
چہار ماشہ گل گاوزبان سہ ماشہ مغز تخم خربوزہ پرسیاؤشان ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ شربت بزوری معتدل دو تولہ حل کردہ بازتریاق فاروق
تا اربعہ تریاق بابار العسل بجہت شام و برائے صبح معجون فلاسفہ شش ماشہ با ماء العسل یا ماء آثار کرشمہ یکجز و آب شش جز و پختہ باشند تا نصف بماند و صفیا
فالج مع حمی در ابتدائے گرما مساماتے گلو بند کلام ساقط بعد خوردن ادویہ حارہ مثل قرنفل و جوز بوا از علاج حاذق ہندیان آستا دا ملاکردند گل بنفشہ
گل نیلوفر عنب الثعلب بعرق عنب الثعلب جوشانیدہ شربت بزوری معتدل خاکشی پاشیدہ دادند منظور تسکین واندکے نضج برعایت لزوجت
بود وتا مدہ بہر بیہوش بود قدرے گلاب دادند بہوش آمد گلاب ہرچند در فالج ممنوع ہست لیکن برائے اطفاء بخارات و تفریح قلب بضرورت پاس
از زندگی دادند تخفیف و آرام شد روز دوم شیرہ مغز تخم کدو شیرین شش ماشہ اصل السوس سہ ماشہ بہیدانہ دو ماشہ جوشانیدہ شکر سرخ
و نضج و تب دادند و بجہت آخر روز لعاب بہیدانہ سہ ماشہ عرق عنب الثعلب شربت نیلوفر دو تولہ محض برائے تسکین تپ دادند روز دوم
اندکے آواز کشادہ شد بعدہ منضج اصل السوس گاوزبان پرسیاوشان عنب الثعلب ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ گلقند آفتابی روز دوم
در منضج اسطوخودوس افزودہ شد کہ مخصوص امراض باردہ اعصاب ہست بعد آن نسخہ مسہل از مویز منقے دو تولہ تمر ہندی خشک سہ ماشہ
اسطوخودوس گل سرخ ہر یک چہار ماشہ عنب الثعلب گل بنفشہ ہر یک شش ماشہ پرسیاوشان گاوزبان ہر یک چہار ماشہ شاہترہ شش ماشہ
گلقند آفتابی دو تولہ سنا مکی تولہ جوشانیدہ دادند روز دوم تربد چہار ماشہ زنجبیل یک ماشہ در جوشاندہ و فلوس خیارشنبر شش تولہ ترنجبین چہار تولہ
گلقند آفتابی سہ تولہ مالیدہ روغن زرد شش ماشہ انداختہ افزودہ شد باز دوم روز مسہل منضج برائے مادہ باقی مویز منقے دہ دانہ تمر ہندی خشک
سہ ماشہ پرسیاوشان پنج ماشہ بعرق شاہترہ جوشانیدہ گلقند آفتابی دو تولہ دادند فرسودند مسہل دوم بعد نضج و قوت مزاج فہمیدہ دادہ شد
چرا کہ ضعف داشت و از تقلیل مواد ہنوز تنفس ہم کم شد اما بجہت بقایائے مادہ بعوض عوارض از سستی و کسل و سرفہ باقی ماند اسطوخودوس گاوزبان
بعرق عنب الثعلب عرق بادیان جوشانیدہ نبات خاکشی دادند باز دو سہ منضج دادہ در مسہل دوم ہر سہ ہلیلجات افزودہ شد باز بعد مسہل
دوم منضج بادیان پرسیاوشان خطمی اسطوخودوس عنب الثعلب بعرق عنب الثعلب عرق گاوزبان جوشانیدہ شربت بزوری دادند منظور ادرار
مادہ است و تحلیل آن ہمہ عوارض برطرف شد مسہل سوم بدستور فرمودند درد گلو نہایت شدہ غرغرہ بادیان اسطوخودوس گاوزبان خطمی
کوکنار برگ حنا مازو مکوہ جوشانیدہ تعجیل آرند نجات یافت باز بعد از شش ماہ فواکہا مثل خربوزہ و تربوز و خیار زہ و غیرہ خوردہ نکس شد روز
دوازدہم بجوار رحمت الہی پیوست **ایضاً** فالج عضوے مع حمی گل بنفشہ اسطوخودوس ہر یک چہار ماشہ گل سرخ شش ماشہ مویز
نہ دانہ شاہترہ اصل السوس ہر یک شش ماشہ خطمی چہار ماشہ خیارین نیم کوفتہ شش ماشہ بجہت حمی پرسیاوشان پنج کاسنی ہر یک شش ماشہ
گاوزبان بادیان ہر یک چہار ماشہ انجیر زرد سہ عدد سنا مکی نہ ماشہ در عرق مکوہ نیم آثار شب خیسانیدہ صبح جوش دادہ صاف نمودہ گلقند ترنجبین
ہر یک چہار تولہ فلوس خیارشنبر شش تولہ مالیدہ صاف کردہ روغن بادام شش ماشہ داخل کردہ بنوشند خیارین شاہترہ انجیر در منضج بود روز
مسہل موقوف فرمودند کہ مدر صفرا است و حسب این نسخہ ایارج فیقرا دہ ماشہ تربد سفید سہ ماشہ باو بالا کتیرا یک ماشہ سقمونیا دو ماشہ یا دو با لا تخم
حنظل سہ ماشہ کوفتہ بختہ آب مقل حب بستہ یک تولہ وقت آخر شب در مسہل سوم دادہ شد صبح مدرفہ بدستور **ایضاً** فالج مرد شتم خورد
سفید پوست ہندو یکسالہ بیکار شدہ ابتدا از سر یا مزاج اصلی حار بود فالج از ماء العسل و غیرہ کردہ منضج از بادیان پنج بادیان عنب الثعلب
مویز منقے اسطوخودوس پنج گیر پرسیاوشان جوشانیدہ گلقند آفتابی مالیدہ صاف کردہ تودری سفید پاشیدہ بنوشند بعد از نضج مادہ
بروز مسہل پنج کاسنی انجیر زرد سنامکی بدستور افزودہ جوشانیدہ صاف نمودہ گلقند آفتابی دو تولہ فلوس خیارشنبر شش تولہ ترنجبین چہار تولہ

شیرهٔ خیارین داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند روز دویم عود صلیب چهار سرخ گلاب سوده بعده مویز منقی اسطوخودوس گل بنفشه نیلوفر جوشانیده صافی نموده نبات داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند روز دیگر پرسیاوشان شاهتره افزودند و گلقند آفتابی بجاے نبات نموده شد باز روز دوازدهم ابریشم خام دو ماشه گاوزبان اصل السوس عنب الثعلب اسطوخودوس هریک چهار ماشه جوشانیده صاف نموده شربت نیلوفر دو توله داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند روز دویم اطریفل خورده با لالیش دوا نوشند ؛

فصل هفدهم در تشنج و تمدد و کزاز

بدانکه تشنج کشیده شدن عضو است و تمدد راست ماندن عضو و کزاز گاه تشنج را گویند که در گردن افتد و آن را خمیده سازد به پیش یا پس یا هر دو طرف و گاهے آن را مرادف تمدد خوانند و جالینوس تشنج و تمدد سے را که از رسیدن سردی شدید و انجماد رطوبات عصب افتد کزاز خوانده بالجمله اسباب و علاج این امراض و احد است و هرگاه اشتباه درین امراض افتد که رطب است یا یابس پس ببینند اگر مرض یکبارگی عارض شود و آیضاً چون بر عضو مأوف روغن بمالند و برودی خشک نکند بدانند که رطب است و الا یابس و در اکثر تشنج و تمدد و کزاز از درد خالی نباشد و هیچ انواع کزاز از جوابی و در دخا صه از بود تشنج درمیان هر دو شانه خالی نبود و مبادرت در علاج تمدد و کزاز از تشنج زیاده نمایند و از آنکه تمدد در اکثر امراز سردی و فسردگی فتد ضماد ها و روغنها مایل بگرمی و نرمی استعمال نمایند و هرگاه بدن صاحب کزاز عرق کند خواه از شدت درد و خواه از علاج باید که از مصروف نشف کنند و نگذارند که عرق بر بدن وے سرد شود و موجب اذیت گردد و اکثر حمی که در کزاز رطب واقع میشود کزاز را زایل میگرداند و قال البقراط تعرض الحمی بعد التشنج خیر من تعرض التشنج بعد الحمی و ایضاً التشنج مع اختلاط الذهن والفواق مؤیس ؛

تشنج و تمدد امتلائی که تشنج رطب نیز گویند و این با متلاء عصب از بلغم غلیظ بیشتر افتد و علامتش ثقل و کسل و تمدد جلد و سردی لمس و کثرت خواب و عدم تشنگی و عریضی نبض و غلظ قاروره است و علاجش مانند علاج فالج نمایند و باید که استفراغ ماده بدفعات کنند و از تضعیف بقوی گرایند چنانچه صاحب خلاصه گفته که نخستین ماء الاصول با ایارج فیقرا و اندکے روغن کلکلانج دهند و بعد از آن تنقیه نمایند بحب اسطمیقون لیپ حب منتن و غرغره که در فالج گذشت و تکمید سر و معده کنند آبیکه در آن بابونه و شبت و برنجاسف و مرزنجوش و برگ ترنج جوشانیده باشند و روغن قسط و روغن یاسمین و سداب مانند آن که قدرے جند بیدستر و فرفیون و عاقرقرحا در آن حل کرده باشند بر عضو متشنج بمالند و برین تدبیر مداومت کنند تا اثر صلاح پدید آید و الا ایارج جالینوس و بنادریطوس و مثرودیطوس و تریاق فاروق استعمال نمایند و بدانند که اگر در تشنج امتلائے آثار خلط سوداوی معلوم شود تنقیه سودا نمایند بدستوریکه در مالیخولیا ذکر یافته بعده تمریخ بادهان مناسبه نمایند و تشنج امتلائی که از دم دموی یا صفراوی افتد نشان دموی از ثقل و وجع وغیره دریافته و علامت صفراوی از ضربات و حرقت و ماوراے آن معلوم نمود آنچه در استرخا ورمی گفته شد و هرچه در اورام اعصاب گفته آید بکار برند و مراعات هر خلط در استفراغ و تطلیه مرعی دارند و در علاج تشنج امتلائی که بعد تپهاے گرم واقع شود قے و اسهال کفایت کند و این قسم سهل علاج پذیرد ؛

تشنج و تمدد یابس علامتش خشکی و لاغری عضو است و تقدم اسباب مجففه همچون استفراغات و حمیات و تعب و بیداری و گرسنگی مفرط و این نوع عسر البرء است علاجش استعمال مرطبات است مثلاً شیر خر یا شیر بز یا شیر عورت دهند و بر عضو دوشند و لعاب بهیدانه و اسپغول با شربت بنفشه و نیلوفر و روغن بادام شیرین آمیخته بنوشند و ماء الشعیر و ماء القرع با نبات سفید بدهند و روغن کدو و روغن بنفشه در بینی چکانند و بمالند و نطولات و ضمادات و روغنهاے مرطبه استعمال نمایند و خوردن و مالیدن شیر خر و شیر بز در صورتیکه تپ نباشد نافع ترین اشیا است و هم نشستن در آب گرم و مستغرق داشتن عضو مأوف در روغن کنجد یا مسکه نیم گرم اگر ممکن باشد بهترین چیزها است و هرچه در فصل حمی دق ذکر یافته همه مفید بود و هرگاه

قبض طبع بافراط باشد مغز فلوس و ترنجبین در مطبوخ عناب و سپستان توان داد و بہر غذا شوربا سے حریرہ و برغالہ و چوزۂ مرغ و ماہیچہ برغالہ کہ با سفاناخ و روغن بادام پختہ باشند مناسب است و ایضاً حریرہ ہاے کہ از لعاب گندم و شکر و روغن بادام وغیرہ ساختہ باشند مفید بود

تشنج و تمدد ایذائی و این واقع میشود بسبب قرحہ یا ورم یا تفرق اتصال کہ بعصب یا عضلہ رسد یا کیفیتے سمی ہمچون تشنج کہ بعد از نیشہ زنبور و گزیدن جانوران زہردار و خوردن ادویہ سمیہ واقع شود و علامت و علاج ہر یکے بمقامش مذکور گردد و بدان رجوع نمایند و ہمچنین تشنج و تمدد کہ از رسیدن سردی شدید عارض شود زنگاری عارض گردد و آنکہ بباعث انصباب سفرا بعد از مرض حمیہ افتد و آنچہ کہ از تولد دیدان در شکم و گزیدن جانوران زہردار و خوردن و رطوبت را منجمد گرداند و در اعصاب بستگی وجود آرد تدبیرش سوائے تنقیہ ہمانست کہ در تشنج امتلائی گذشت **اشارہ** تشنج مجروح بایوس العلاج است **فائدہ** تشنج کہ باطفال حادث شود حسب سبب خود در امتلائی وجہ در یبسی باانچہ گفتہ شد استعمال نمایند و گفتہ اند کہ شیر بہا دایۂ دہند و روغنہا و ضمادہا برای اطراف طفل بکار برند و در امتلائی شیرہا فات گرم بعمل آورند و روغن قسط و روغن بیاہ انجیر بمالند و بر سر شیرہ را بجای آبیخۃ ماء العسل دہند و بنات و عسل یا خود آب چوزۂ مرغ و کبوتر بغذا فرمایند و در تشنج یبسی روغن بنفشہ و روغن بادام یا موم سفید آمیختہ بر سر و ہر گردن و پشت کودک پیوستہ ہمہ مالند و تمامی بدن خاصہ مفاصل را بآن چرب دارند و این نوع باطفال کم واقع میشود و گفتہ اند کہ اگر طفل را تشنج بسبب قبض طبیعت و بیخوابی و گریہ بسیار افتد علاجش تلیین طبع بود بشیافہ نرم و بہر حیلہ در تنویم و اسکات آن کوشند و اگر ضرورت افتد افیون بر شیرہ طفل دہند و درار چوب بجنبانند و اگر بسبب درد و ورم لثہ بود کہ او وقت بر آمدن دندان پیدا شدہ باشد بر ندکی و علاج تدبیر ہمانست کہ در تسہیل نبات اسنان و ورم لثہ خواہد آمد پیروی نمود و اگر بسبب عفونت و فساد ہضم باشد و این اکثر باطفال افتد علاجش اصلاح غذا و شیر و طفل نمایند و جوارشہاے تقویہ ہضم خورانند و روغن سوسن و روغن حنا الیدین مفید بود ؛

مفردات

صاحب خلاصہ نوشتہ کہ اکاس بیل در روغن کنجد و آب پختہ بر عضو متشنج بستن عجیب الاثر است **دیگر** بستن چکنی و شب حی کہ بہ تشنج گردد براے تشنج یبسی و ایذائی مجرب است **دیگر** براے امتلائی بہر الساعہ ہست حلتیت و جند بیدستر بخورند و ہر آنچہ نتیجہ آرد خصوصاً بر محل تشنج امتلائی نماید **دیگر** کبیرا بوم مجرب برات است ناکیان سیاہ را خفہ کشتہ ہمچنان تمام با پر و بال در دیگ سنگ سر بستہ تا قلیل تمام شب بپزند پس چون آب منجمل شود و آتش بخورانند **دیگر** براے تشنج یبسی تاہین و ضماد روغن نمایند و فواسہ رطب تنہا و شحم مرغابی و شیبست و تاہین روغن کنجد و ضماد کنجد سودہ و لعاب بہیدانہ و روغن بادام بر قفا و غذا اشیر مقشر و شکر نافع است **دیگر** براے کزاز و تمدد سکنجبین نیم آثار و مرغابی بریان و کذا الغذا بہ بیلیخ نخود سیاہ سطیب بہ زیتا و صعتر مجرب سوایی است ؛

مرکبات

ایارج فیقرا و ایارج جالینوس کہ در تشنج امتلائی بکار آید در فصل صداع گذشت **آبزن** نافع تشنج یبسی از قرابادین معصومی تخم خطمی تخم خبازی گل خطمی گل خبازی غنچۂ گل سرخ گل بنفشہ ہر یکے پنج مثقال برگ عنب الثعلب برگ کاہو یا جرادہ آن و سبوس کاہو برگ خلاف برگ خبازی برگ خطمی ہر یکے دہ مثقال شعیر مقشر و کہنہ در آب جوش دادہ ساعتے گرمہ آبزن سازند و بعد خروج روغن بابونہ یا روغن بنفشہ یا بادام بر بدن مالند و شیر اطباء دہند آبزن از لبن بز یا گاو یا روغن کنجد نمودن نافع تشنج یابسی است ؛

آبزن کہ از استنباط نواب معتمد الملک علوی خان است و نوشتہ اند کہ نفع شامل این آبزن در دواے در اندک تشنج یبسی کہ اطباء از علاج آن عاجز بودہ باشند پاچہاے برغالہ سفید و سرہاے ہمان سفید جو مقشر نیم کوفتہ برگ کاہو خرفہ برگ بید گل بنفشہ گل نیلوفر اسفاناخ کدو و شاہ طفیلی عناب سپستان اسپغول بہیدانہ با بونہ گل خطمی سفیدہ در آب بسیار جوش دہند تا مہرا شود و صافی نمودہ تخم خرفہ مقشر مغز تخم کدو و مغز تخم تربز تخم خیار

از هر یک بست مثقال وزن ده رطل عرق نیلوفر شیره گرفته در دو کاسه آبخورے ازآن شیره را بر داشته علیحده نگاه دارند و تتمه را در مطبوخ مذکور داخل کرده روغن بنفشه بسیار داخل کرده نیم گرم نموده علیل در آن نشیند و متصل از آن در آفتابه کرده بر سر او ریزند تا زمانیکه سرد شود پس ازآن برآمده یک پیاله را از آن دو پیاله بنوشند و آبزن را نگاه داشته آخر روز گرم کرده بدستور مذکور علیل در آن نشیند و بر سرش نطول نمایند بعد از سرد شدن برآمده کاسه دویم را از شیره بنوشند و آنچه از آبزن را در دیگ کرده بجوشانند تا تمام آب رفته روغن بماند صافی نموده نگاه دارند و بآن تمریخ نمایند و اگر درین مطبوخ بجاے روغن بنفشه روغن نیلوفر داخل نمایند نیکوست ✤

آبزن مرطب از استنباط آن مرحوم قلمی نموده اند که بے عدیل ست در علاج تمدد و کزاز یبسی و اگر این علت را زوال باشد باین آبزن ست والا دیگر علاجے ندارد و بگیرند جوزه هاے مرغ کوچک و پاچهاے بزغاله سفید و سرهاے ضان یعنی سرهاے گوسفند ششش پایه و جو مقشر و سپستان و دنبه ضان ششش گیج بیحجرا و کدو و هندوانه و خیار و خیار بادرنگ همه پارچه پارچه نموده بابونه گل بنفشه گل نیلوفر گل خطمی سفید اسفاناخ خرفه تر قطف تربز قطونا حب سفرجل سیب شیرین مقطع گل باقلا هر یک مقدارے معتدبه همه را در آب بسیار و عرق بید مشک و عرق بید گلاب و آب انار شیرین و آب به شیرین هر یک قدرے وافر بجوشانند آن مقدار که اجزا مهرا شود و صافی نموده در آبزنے کرده روغن بنفشه که پرورده باشند مغز تخم کدو و مغز تخم هندوانه مغز تخم بادام شیرین را در گل بنفشه و از آنها روغن کشیده باشند مقدارے بسیار در آن داخل کرده و پیاله آن را نگاه دارند و تتمه را نیمگرم در آبزنے کرده یک مرتبه صبح و یک مرتبه شام پیش از تغذی و تعشی علیل در آن نشیند و چون سرد شود از آن برآمده یک پیاله بخورد و همچنین پیاله دوم را شام پس آن مرقه و روغن را در قدر مضاعف چندان بجوشانند که آب رفته روغن بماند و تدهین و استنشاق بدان روغن نمایند و اگر محتاج تکرار استعمال آبزن باشند بعوض روغن بنفشه ازین روغن داخل نمایند ✤

آبزن دیگر از استنباط آن مغفور از براے کزاز و تمدد امتلائی پچهاے کفتار و پچهاے ثعلب را زنده در آب بپزند تا مهرا شوند پس زیت بسیارے در آن داخل کرده علیل در آن نشیند و قتیکه گرم باشد و صبر کند تا سرد شود و توقف بسیار نکند بلکه هنوز قدرے گرم باشد که برزید **ایضاً منہ** عجیب النفع از براے تشنج امتلائی بلغمی حشیش برنجاسف و گل آن برگ غار برگ اترج بهار نارنج بابونه اکلیل الملک مرزنجوش سطوخودوس نمام حیوب جینی ریزه کرده اقحوان صعتر فارسی شیح ارمنی حرمل عشبه مغز بیه ریزه کرده از هر یک سه کف کبیر در آب بسیارے بجوشانند پس بگیرند کفتار نر یا ثعلب یا ارنب هر کدام که باشد زنده آن را بسته در آن اندازند و بپزند تا مهرا شود پس زیت و روغن شبت از هر یک مقدارے کثیر در آن اندازند و در آبزن کرده اول مرتبه سر و گردن و اعضاے متشنجه را به بخار آن بدارند تا عرق آید پس علیل در آب گرم باشد نشیند صبح و شام و ثفل آن را کوفته گرم کرده بر اعضاے متشنجه کماد نمایند و آب آن را باره و غنهاے که در آن انداخته اند بپزند تا آب رفته روغن بماند و ایهم تمریخ بآن نمایند ✤

بخور که تشنج رطب را نافع ست در فالج گذشت **جوشانده** براے تشنج اطفال بادیان عنب الثعلب هر یک دو ماشه اصل السوس چهار ماشه عناب سه دانه جوشانیده بدهند **ایضاً لهم** بادیان دو ماشه عنب الثعلب یک ماشه عود صلیب نیم ماشه جوشانیده گلقند تولہ مالیده صاف نموده بطفل دهند **حب منتن جالینوس** که تشنج امتلائی را نافع بود در فالج و مالیخولیا گذشت **دواے تشنج** اسطوخودوس سوده با طریفل صغیر سرشته بخورند بالائش عرق عنب الثعلب بنوشند **دواے** براے تشنج و وجع عصبه زعفران یک ماشه مشک دو سرخ روغن گل روغن بابونه هر یک ششش ماشه بمالند **دواے دیگر** که تشنج را مفید در فالج گذشت **دواے** براے تشنج یبسی که با تپ باشد از مطبوخ عناب گل بنفشه تخم کاسنی سپستان جوشانیده صاف نموده لعاب اسبغول و بهیدانه داخل کرده شربت نیلوفر اضافه نموده بنوشند **دواے** نافع کزاز که از خلط باشد بگیرند جاؤشیر فلفل سفید و قسط تلخ برابر و یک نیم درهم وقت خواب بدهند منقول از بقائی **ایضاً** که فی الفور کزاز را ساکن گرداند خلاصه حلتیت و فلفل سیاه هر کدام نیم درهم با شربت بجو رند ✤

روغن بجهت تشنج و فالج و صداع و ریاح افرسه و تمیج و اوجاع بارده از بیاض حکیم اجمل خان فلفل جند بیدستر عاقرقرحا تخم حنظل قسط
هریک دو درهم همه را کوفته در یک رطل روغن سداب بیامیزند و در شیشه کرده ده روز در آفتاب بگذارند و هر روز شیشه را بجنبانند بعده
صاف نمایند و دو مرتبه دیگر همین وزن انداخته ده روز نگاه دارند و صاف نموده استعمال کنند. **روغن قسط** که تشنج امتلائی را مفید است
در رعشه خواهد آمد و روغن جرمل و روباه و چوب چینی و جز آن که تشنج و کزاز را نافع در فالج گذشت و روغن کدو که تشنج یبسی را مفید است در صداع
ذکر یافت **روغن زعفران** که آن را روغن خلوق نیز نامند ملین عصب است و تشنج را زائل کند و نافع از برای زخم و اوجاع رحم و مثانه
و اوجاع معده و رفع بیخوابی کند و از برای تنقیه قروح رحم مفید است و رنگ را نیکو گرداند بنسخه شیخ الرئیس. زعفران شش درهم قصب الذریره
پنج درهم مرکی صافی نیم درهم و در نسخه دیگر یک درهم است قردمانا شش درهم اجزا را علیحده علیحده نیکو کوفته اول بیدمشک قردمانا شش درهم با سرکه
انگوری بجنبانند و یک روز دیگر نگاه دارند و در روز هفتم روغن کنجد یا روغن دیگر مناسب باشد بمقدار پنج استار داخل کنند و در منهاج بجای روغن
زیت صافی است پس بآتش ملایم بجوشانند تا سرکه رفته روغن بماند پس بپالایند و روغن را علیحده نگاه دارند و در شیشه سربسته و ثقل آن را علیحده
نگاه دارند و گویند که ثقل دهن زعفران قرقوما است که در اکثر دواها مستعمل ❊

روغن نافع کزاز و تمدد از کالی پهپه گوسفند پیه شیر پیه گاو کوهی برابر گداخته قدرے روغن زیت داخل کرده بمالند ❊

روغن لبوب سبعه جهت تشنج یبسی و مالیخولیا و برای سهر نافع شرآ وسعوطاً و مروخاً از علاج الامراض مغز فندق مغز پسته مغز بادام
شیرین کنجد مقشر مغز چلغوزه مغز تخم کدوے شیرین مغز جوز مساوی کوفته و گرم نموده بدستور معمول بیفشارند تا روغن جدا شود ❊

روغن پاچه بجهت تشنج یابس از حکیم نافع خان شیرازی پیه گرده بز پیه گرده بز نر پیه گرده ماده گاو پیه گرده گوسفند مغز ساق و پیه مغز
ساق گوسفند هریک پنج توله میعه سائله تخم قاقلهٔ هریک دو توله موم سفید پنج توله مغز تخم خربزه مغز بادام مغز چلغوزه مغز تخم کدوے شیرین
روغن بنفشه بادام روغن ناردین روغن نرگس هریک دو توله گل بنفشه تازه یک دسته همراه کرده و ده عدد ابریشم خام هندی دارچینی هریک
دو توله **سفوف سورنجان** مخترع علوی خان تشنج را از مواد غلیظ بود نافع است و در فصل اوجاع مفاصل خواهد آمد ❊

ضماد حکیم علوی خان نافع تشنج اعضا که با شدت درد باشد و یا از حرکت مانده و الحد و درد آن ساکن نگردد و نفع عظیم کند گل بنفشه
تخم خطمی زرد آمد مدحرج گل بابونه گوگرد آمده باقلا مغز تخم کدوے شیرین مغز تخم خیارین اکلیل الملک سورنجان پرسیاوشان هریک یک توله
کوفته بپخته بشیر ماده گاو پخته پیه گرده بز دو توله مغز قلم گاو سه توله روغن کنجد پنج توله داخل کرده نیم گرم ضماد کنند ❊

ضماد که در تشنج یبسی بکار آید بنفشه خطمی آرد جو بلعاب اسپغول و روغن کدو بعمل آرند **ایضاً** که تشنج یابس را فائده دهد از خلاصه
کنجد مقشر تخم کتان حلبه مساوی پیه مرغ آبی سه چند همه را بکوبند تا مثل مرهم شود پس قدرے کثیرا ساییده داخل کرده استعمال نمایند و
اگر هر سه جزو را در روغن کنجد بپخته بر عضلات نهند تمدد و کزاز را نافع بود **ضماد** که جهت کزاز مجرب است در فصل اوجاع مفاصل خواهد آمد ❊

طبیخ خضیب که تشنج امتلائی را نافع است در فصل فالج گذشت **قیروطی** برای تشنج یبسی از تجارب الاکبر مغز ساق گاو پیه ماکیان موم سفید
و روغن بنفشه بگدازند پس شیر دختران بیامیزند و بمالند **قیروطی** بجهت تشنج یبسی بکار آید موم سفید روغن کدو روغن بنفشه آب برگ
خبازی آب برگ خطمی لعاب حلبه و تخم کتان مقداری ببنیه همه را آمیخته بر آتش ملایم بجوشانند تا غلیظ شود و بعمل آرند **ایضاً** که جهت کزاز و تمدد
امتلائی بعد از تنقیه بعمل می آید و در تحلیل بقیه ماده عصب و عضل و تقویت اعصاب اثر عظیم دارد پیه شیر پیه بز هر یک یک اوقیه مغز ساق گاو
موم سیاه دارچینی هریک یک مثقال همه را در روغن ابرسا یا روغن بابونه ده اوقیه گداخته گل حنا زرد آمد مدحرج قسط از هر یک فلفل اقسط
هریک نیم اوقیه کوفته بیخته با هم آمیخته و بر آن عمل نمایند [illegible]

سمی عدد سرطان نهری بست عدد و جراده کدوے شیرین خیار شیرین خیار بادرنگ مغز هندوانه از هر یک یک من جو مقشر نیم کوفته دو من همه را
در آب بسیارے بجوشانند تا مهرا شود و صافی نموده روغن بنفشه روغن مغز کدو پیه گرده بز گداخته هر سه بقدر ثلث آب داخل کرده نیم گرم در طشتے
کرده علیل در آن نشیند و چون سرد شود برآمده آب را بجوشانند تا روغن بماند همین بآن نمایند و نشوق کنند یا ازین دهن نشوق نمایند آب کدوے
شیرین تازه آب خیار شیرین آب بادرنگ از هر یک یک وقیه آب نیلوفر دو اوقیه روغن بنفشه چهار اوقیه در قدر مضاعف بجوشانند تا آب تمام رفته
روغن بماند صافی نموده در شیشه کرده هر روز بعد از برآمدن از آبزن نشوق نمایند **آبزن دیگر** از آن مرحوم نافع براے رعشه امتلائی بلغمی
اذخر مکی اسطوخودوس قاقلیا از هر یک یک اوقیه در آب بسیار بجوشانند و صاف نموده پس بگیرند یک عدد کفتار نر و دست و پاے آن را بسته
زنده در آن اندازند در عین جوش و اگر بجاے کفتار ارنب باشد نافع است بلکه انفع و بجوشانند تا مهرا شود و در وقت جوشانیدن دو سه دسته
شبت تازه و قدرے نمک و برگ کلم داخل نمایند و صاف نموده وقتیکه معتدل الحرارت باشد علیل در آن نشیند و صبر کند تا سرد شود و اگر بقدر ثلث آب
زیت کهنه داخل نمایند انفع است و تا یک هفته استعمال این آبزن نمایند **جوگراج** که رعشه را مفید است در فصل فالج ذکر یافت ؛
حب که در ازاله رعشه خاصیتے عجیب دارد از شهریفی و قادری عاقرقرحا جند بیدستر شیطرج بذر البنج هر یک سه درم سکبینج شحم حنظل هر یک
چهار درم ایارهٔ فیقرا پنج درم شربت دو درم و نصف و دو نسخه حب که رعشه را نافع است در فصل استرخا گذشت ؛
دواے که براے لرزیدن سر مجرب الاطبا است اسطوخودوس ایارج فیقرا مساوی دو درم حب کرده بماء العسل بدهند و اگر دو درم اسطوخودوس
تنها سوده بماء العسل دهند موافق باشد و لیکن از هفده روز حب قوقایا یک درم تا یک نیم درم بسبب قوت دادن نافع است و دواے دیگر که رعشه را
مفید است در فالج گذشته و **ایضاً** جهت رعشه که سببش هوا و غلیظ باشد از بقالی جاوشیر فلفل هر یک قدر پنج حبه با یک نیم اوقیه شربت عسل بدهند
ایضاً مغز بادام چهار عدد ابریشم سه ماشه سائیده در شهد یک توله آمیخته خورانند **ایضاً** براے رعشه جماعی ثمر موز پخته یک عدد مصطگی رومی
دانه هیل کلان ماشه نبات یک نیم توله سائیده آمیخته بخورانند و از شونیز نیم دانه کاورس هر یک نه توله کماد سازند از اقتباس العلاج ؛
روغن قسط بنسخه حکیم مومن نافع از براے رعشه و فالج و تشنج و خدر و امثال اینها و از براے اعضاء دردناک و باید که اعصاب و اعضاء
دردناک را بکیسه ریشمی بمالند تا سرخ شود و در شب تدهین نموده بخوابد رو و قسط تلخ سنبل الطیب از هر یک بست و دو مثقال کوبیده در یک رطل
آب بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس بپالایند و باز آن روغن را با یک رطل آب بر روے او دو بیه کرده بجوشانند تا سه مرتبه و اگر بعوض آب
هر مرتبه عرق بهار نارنج یا عرق بادیان کنند بهتر است پس بپالایند بعد از آن جند بیدستر فلفل سیاه فرفیون میعه سائله از هر یک ده مثقال
در آن حل کرده در شیشه نگاهدارند و روغن دستوره و چوب چینی و حرمل و شبت که براے رعشه مفید هر چهار نسخه در فالج گذشت و یک نسخه
روغن که به رعشه نافع در خدر بیاید **شربت عسل** تالیف محمد زکریا جمیع امراض بارده و امراض بلغمی را سود دارد خصوص رعشه و فالج را
بغایت جید است و معدهٔ بارد را نیز سود دارد عسل مصفی یک رطل با شش رطل آب باران بپزند و کف آن را بردارند پس فلفل سفید زنجبیل
قرنفل خولنجان مصطگی رومی از هر یک یک مثقال چون سرمه بسایند و در پارچه کتانی بسته در آن افگنند و بجوشانند و لمحه لمحه پارچهٔ ادویه را بدست
بمالند و آنچه پارچه در آن است از ادویه بیرون آورند چون شراب بقوام آید فرود آورده نگاهدارند و هنگام حاجت بکار برند اگر عوض ادویه
مذکوره بعنبر و مشک قدرے حاجت بو یا نموده بکار برند و در لطافت و لذت اقوی خواهد بود و در مفتاح المجربات مذکور است که قرنفل خولنجان
مصطگی دارچینی عود و زنه قاقلین بسباسه جوزبوا ساذج هر یک دو درم فلفل سیاه یک درم نیم کوفته در صره بسته وقت جوش انداخته جوش
دهند و صره را آنا فانا مالیده باشند پس صاف کرده نگاه دارند شربت تا دو اوقیه در امراض بارده عصبیه دماغی بجهت صحت تعدیل مزاج
و تقویت مستعمل است **معجون** صاحب خلاصه نوشته که در هر سه روز یکبار بقدر دو مثقال با ماء العسل گرم بخورند رعشه را مجرب است اسطوخودوس

هر کدام ده درهم هلیله کابلی صعتر دارچینی هر کدام هفت درهم تربد غاریقون حلتیت جند بیدستر هر کدام چهار درهم زعفران عاقر قرحا هر کدام سه درهم بعسل سرشته استعمال نمایند و معجون کجایه و معجون سیر که رعشه را نافعست در فصل فالج گذشت و معجون دیگر که برای رعشه مفید بود در فصل نسیان ذکر یافت **مسہل** رعشه و استرخا که بمرد پیر انه سال داده بودند بفشه شش ماشه گاوزبان هفت ماشه اسطوخودوس هفت ماشه اصل السوس تخم خطمی بیخ بادیان بیخ کاسنی عنب الثعلب هر یک شش ماشه مویز منقی دو توله انجیر زرد پنجدانه سپستان فتیلی هفت ماشه قنطوریون دقیق غاریقون سفید هر یک شش ماشه سنا مکی یکنیم توله گل سرخ یک توله مغز خشک دانه یک نیم توله شب در عرق شاهتره و عرق گاوزبان و عرق عنب الثعلب هر یک پاؤ آثار گرم نموده تر کرده صبح جوشانیده صاف نموده مغز فلوس خیارشنبر شش توله شکر سرخ چهار توله روغن گاو شش ماشه گلقند چهار توله داخل کرده بنوشند غذا ده بهر نخود آب و شب شد و بجای آب عرق عنب الثعلب و گاوزبان ۰

حکایات

رعشه اعضا فصل صیف لعاب بهدانه عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب شربت بزوری یک روز داده تسکین حرارت نموده بازماء الاصول دادند **ایضاً** رعشه اعضا بعد مسهلها برای تسکین حرارت آمد ربه شسته بورق نقره بچپیده بخورند بالائش لعاب بهدانه در عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب عرق کاسنی برآورده شربت اسطوخودوس داخل نموده بنوشند ۰

فصل نوزدهم در خدر

و این مرضیست که حس عضو باطل یا ناقص شود و بهندی سن بهری گویند و باشد که در آن عضو چیزی همچون حرکت مورچه و خلش سوزن محسوس شود و این نیشود مگر آنجا که سبب خدر سوء مزاج بارد یا امتلاء عصب از خون بود پس اگر ماده در دماغ بود خدر در تمام بدن باشد و این هلاک کند و اگر در یک شق نخاع بود در نصف بدن افتد و اگر در عصب بود مخصوص بعضو باشد و در صورت قوت سبب تا که مستحکم شود خدر با رعشه پیدا شد و پس از استحکام ریح الاسترخا می بود و گویند که خدر بلغمی چون مستحکم شود بفالج می انجامد و چون فالج قوی شود خدر پیشرو و بسیاری خدر مقدمه صرع یا سکته یا تشنج باشد و مقدمه جذام نیز مشهور گشته و قال الشیخ الخدر اذا دام فی عضو و لم ینله الاستفراغ و اعقبه دوارا فهو منذر بالسکته و قیل دوام خدر جمیع البدن قاتل خدر را از انضغاط عصب چنانچه از نشستن بر پای زمانی طویل اتفاق افتد و آنچه از ربط عضو و کسر و خلع عارض شود از ین قبیل است علاج آن ازاله سبب نمایند مثلاً در جلوس هر یک هیئت تغیر بابیت کنند و عضو را باهستگی مائل نمایند و در ربط رابطه کشابند پس باهستگی بمالند و تدبیر کسر و خلع در فصل آن مذکور گردد بدان رجوع نمایند و آنچه بسبب خطا و فصد که نوک نشتر بعصب رسد یا قطع که بعصب افتد عارض گردد علاج نپذیرد **خدر بلغمی** علامتش ترهل و سستی بدن و سفیدی رنگ و ثقل حواس ست علاجش بعینه علاج فالج نمایند و تریاق الاربعه درین باب بسیار مفید است و آنچه درینجا گفته آید نافع خدر **دموی** علامتش سرخی رنگ عضو مائل بسیاهی با علامات امتلاء دموی علاجش فصد و تقلیل غذا است و شربت لیمون بعرق گاوزبان عظیم النفع است و آنجا که مو انصباب خون و ضع عضو بود بهیئتی واحد تا زمان طویل در اثر تغیر هیئت کفایت کند خدر از **سوء مزاج بارد و ماده** خارجی بود یا داخلی و نشانش غلظت و صلابت اعصاب است و انقطاع سخنات و احساس حرکت در عضو شبیه بحرکت مورچه علاج آن روغنهای گرم بمالند و آب بابونه و اضمده و نطولات حاره بعمل آرند و عضو را بمالند چنانچه که سرخ شود و غسل عضو بخردل و بول بقر مجرب گفته اند و کذا بقر بپیچند و بقر بوئیدن آن روغن کنجد مجرب **فائده** خدر که از غلبه خشکی بود و از ین قبیل است آنچه در تبهای محرقه و بیماری دراز دست دهد ۰ یا سکه بعد آن علامت و علاجش از تشنج یابس جوئند و خدر که بسبب سموم حاره چون خوردن افیون و گزیدن افعی از سموم بارده مثل شربت افیون و لدغ عقرب عارض گردد

آنچه در باب سموم ذکر یافت بعمل آرند و تریاق فاروق در دفع جمیع سموم موثر است و خدر که از ضعف قوت حیوانی بود در حالت غشی و حال مرگ اتفاق افتد

مفردات

برائے خدر یعنی خوردن زنجبیل مربے وکذا مالیدن روغن مشمش تلخ وکذا خوردن نبات انجرہ مطبوخ بروغن بادام وخوردن گل اوبار یک سائیدہ بعسل سرشتہ وکذا خوردن سرطان نہری دہ روز متصل مجرب سویدی است **دیگر** انگوزہ نیم دام ہمیشہ بخورند که بفالج نیز نافع آید منقول از بیاض استاد مرحوم وتکملہ ہندی **دیگر** برائے خدر از بیاض مذکور بعد تنقیہ بیخ نیل را کوفتہ بیختہ ہر روز نہار دو درم بآب گرم تا شش ماہ بخورند و عاقرقرحا بآب یا شراب سائیدہ طلا نمایند **دیگر** برائے سن بہری از بیاض مسطور ہرتال طبقی یک دام بختہ در عصارہ دودہی خورد تر کردہ چہار روز نگاہ دارند بعدہ خشک نمودہ در دو سکورہ بند ساختہ در دوازدہ آثار پاچک دشتی آتش دہد خوراک یک سرخ با برگ پان تا چہل روز **دیگر** که خدر و استرخاے عصب را نافع است از مجالہ نافع عاقرقرحا با روغن زیت نیم گرم طلا نمایند وہمچنین خردل ودار شیشعان سائیدہ با سرکہ

مرکبات

آبزن نافع از برائے خدر حادث از یبس وجفاف از استنباط حکیم علوی خان صاحب مرحوم ومجرب النفع است ونوشتہ اند که اگر بچیزے خلاص از این علت باشد باین آبزن خواہد بود واگر ازین خلاصی نیافت ممکن نیست گل بنفشہ گاؤزبان گل نیلوفر گل خطمی گل پنبہ جو دادہ کدوے شیرین خیارین از ہر یک یک من ہندوانہ تر تازہ پارہ پارہ کردہ نیم من جو مقشر نیم کوفتہ یک رطل سرطان نہری بست عدد پاچہ بزغالہ بست عدد بیہ گردہ بز چہل مثقال عناب سپستان از ہر یک چہل دانہ گل بابونہ پنج مثقال ہمہ را در آب بسیارے بجوشانند تا مہرا شوند صافی نمودہ در آب نیم گرم کردہ روغن بنفشہ روغن کدو از ہر یک یک رطل داخل کردہ نیم گرم سازند و در آن نشینند بقدر یک ساعت وچند روز صبح وشام این عمل کنند ❊ **اطریفل شاہترہ** که برائے خدر معمول است در فصل جذام خواہد آمد **تریاق الذہب** که برائے خدر یعنی سخت سودمند است در مالیخولیا گذشت **حب** که خدر را مفید در فصل فالج گذشتہ ❊

دواے خدر از بیاض مرشدنا ومولانا دام برکاتہم سرپھوکہ شاہترہ چرائتہ مرچ سیاہ گلو آملہ پوست بلیلہ پوست ہلیلہ زرد ہمہ را مساوی گرفتہ بقدر یک فلوس در پارچہ بستہ شب در آب تر کنند صبح آن آب را بریزند وادویہ مذکور بدیگر آب سائیدہ از پارچہ گذرانیدہ مرچ سیاہ ہرقدر که خواہند سائیدہ برآن انداختہ بنوشند وہمچنین چہل ویک روز بعمل آرند غذا نان گندم خشک بے نمک ❊

دواے خدر از بیاض والد مرحوم بر عضو خدر کلک زدہ توتیاے سبز ونوشادر در آب لیمون سائیدہ بمالند وحسب حاجت مکرر بعمل آرند وبیخ نیل کوفتہ بیختہ ہر روز نہار دو درم بآب گرم تا شش ماہ بخورند واز جمیع ترشی وبادی پرہیز سازند ودواے آنکہ درین اثنا گاہ گاہ تنقیہ میکردہ باشند. **ایضاً** برائے خدر از بیاض مسطور شیر آکہ فلفل سیاہ مساوی باہم ممزوج نمودہ بر موضع خدر ہفت روز بمالند وآب سرد پرہیز نمایند. **ایضاً منہ** که جہت خدر نظیر ندارد آب برگ سرپھوکہ آب برگ بھنگرہ ہر یک دہ دام روغن خروع بست دام ہرتال طبقی یک دام آبہا وروغن در او ند کردہ بر آتش ملایم گذارند ہرگاہ آبہا بسوزد روغن بماند اورا فرود آوردہ ہرتال باریک سائیدہ انداختہ از کفچہ نیم گرم خوب حل کنند تا منہ ہم گردد موضع خدر را بالشرط نزدیک نزدہ روغن بمالند ودو سہ برگ ارنڈ چو کیہ برآن بندند وآب که از و چکد بجاے دیگر بدن رسیدن ندہند زیرا که بہر عضو که آن آب بزخم رسد ہمان عارضہ پیدا کند ودو سہ بار بعمل آرند خدر رفع شود واگر روز دویم چند شرطہ زنند مضائقہ نیست **روغن** مجرب جہت خدر ورعشہ وفالج واسترخا ومفاصل باردہ وعرق النسا از میرزا سلیمان طبیب قصب الذریرہ قسط تلخ از ہر یک یک مثقال ازہر سورنجان کباب چینی دارچینی اسارون از ہر یک دو مثقال زرنباد دار شیشعان عاقرقرحا سلیخہ بغدادی بوزیدان از ہر یک یک مثقال مجموع را نیم کوفتہ با سہ پیالہ آب بجوشانند تا آن مقدار که یک پیالہ آب بماند پس عصیرہ آن را برآوردہ در روغن گل ودر روغن یاسمین ودر روغن بابونہ ودر

زنبق از هر یک ده مثقال داخل کرده بجوشانند چندانکه آب برود و روغن بماند پس جدوار خطائی از سوده جند بیدستر فرفیون از هر یک سه مثقال جوزبوا زنجبیل از هر یک دو مثقال مقل ازرق یک مثقال کوفته و بیخته در هاون سنگین کنند و روغن را اندک اندک بر آن چکانند و بدسته بمالند تا تمام روغن بآن مخلوط شود بعد از آن مومیائی معدنی در آن حل کنند و در شیشه نگاهدارند و روغن قسط که خدر را نافع است در رعشه گذشت ❊

روغن زرنیخ برائے سن بهری و فالج و درد مفاصل وغیره از بیاض استاد مرحوم زرنیخ زرد فلوس در آب شاهتره کهرل ساخته حب بسته در شیشی بطریق ڈول جنتر درمیان دوازده آثار پاچکدشتی روغن کشد وقت حاجت این روغن طلا کرده بالائے آن پان بندد و چون زخم شود روغن زرد شسته طلا نماید و اگر بخورد بقدر یک سینک بر پان خط کشیده و بالائے آن روغن زرد در دو لقمه خوب تر کرده بخورد

روغن خدر از بیاض قبله گاهی مغفور سم الفار یک درم عاقرقرحا دو درم روغن سرشف یک آثار پاو بالا روغن را در کڑهائی خوب داغ کرده فرود آرند چون قریب سرد شدن رسد ادویه سوده انداخته از کفکیر نیم سه پاس بسایند و نگاهدارند و گرد اگرد موضع خدر از کل ضماد نما بند بطور احاطه و بر موضع خدر قدرے دوا بمالند سفیدی افتد و دور شود **سفوف** که جهت خدر مجرب است از ذکائی پوست بلیله زرد پوست بلیله آمله بابچی پوست بیخ انجیر دشتی هر یک چهار توله کوفته بیخته هر روز بخورند **سفوف** تالیف حکیم اکمل خان برائے خدر و برودت دماغ بتجربه رسیده و صاحب معمولی برائے صرع مفید و مجرب نوشته درونج عقربی زرنباد مصطگی ابریشم مقرض خام بوزیدان تخم بادرنجبویه گاوزبان قاقله صغار کبار سه ماشه جدوار بنفشه عود غرقی هر یک یک ماشه عود صلیب برگ فرنجمشک دارچینی سلیخه سنبل الطیب از هر واحد دو ماشه سورنجان مصری چهار ماشه بهمنین شش ماشه کوفته بیخته سفوف ساخته نبات سفید بموزن ادویه داخل نمایند خوراک شش ماشه بعرق هاوا شربه مناسبه ❊

شربت اسطوخودوس از تالیف حکیم معتمد الملوک نافع و مجرب از برائے خدر بلغمی اسطوخودوس بادرنجبویه اسارون ابریسا افتیمون حب بلبان جوزه حلبه حاشا درونج عقربی از هر یک دو مثقال سوائے افتیمون اجزا را بجوشانند تا شش رطل آب تا یک رطل بماند افتیمون را در کیسه کرده مطبوخ را بر روئے آن صاف نمایند و کر کیسه را بمالند تا تمام شیره و قوتش بیرون آید و مطبوخ سرد شود پس کیسه را بقوت بمالند و بیفشارند و دور کنند و مطبوخ را صاف نموده گلقند عسلی یک رطل در آن حل کرده دو جوش داده فرود آرند و بمالند تا شیره و قوت گلقند برآید پس بیالایند یک صد مثقال گلاب داخل کرده بآتش ملایم بقوام آورند شربتے یک اوقیه ❊

ضماد که بخدر نافع از شریفی مر صبر هر دو را بآب پودینه حل کرده طلا نمایند **طلاء هندی** جهت خدر صاحب بقائی مجرب نوشته سیماب بهناک هر یک جزوے مرچ سیاه چهار جزو خاکستر تخم دهتوره سیاه هشت جزو اول پاره را بآبر کهرل کنند بعد از آن مرچ و خاکستر مذکور داخل کرده باز کهرل نمایند بعده در شیره برگ آکه خوب کهرل نموده طلا کرده باشند **طلاء دیگر** که بخدر نافع است از شریفی و ذکائی عاقرقرحا مویزج باریک کوفته سبرکه کنند و آب پودینه طلا نمایند **معجون** برائے تقویت دماغ و خدر بسیار نافع از تالیف حکیم حاذق الملک عود صلیب دارچینی هر یک سه ماشه مصطگی بوزیدان هر یک دو ماشه سورنجان مصری چهار ماشه شقاقل خولنجان هر یک دو ماشه بهمنین چهار ماشه گاوزبان برگ بادرنجبویه سنبل الطیب ماشه بسباسه هر یک دو ماشه خصیة الثعلب سه ماشه برگ فرنجمشک سعد کوفی هر یک دو ماشه زعفران یک نیم ماشه تخم خشخاش چهار ماشه دارفلفل فلفل درونج عقربی لسان العصافیر نعناع اسارون اسطوخودوس سافرج هندی سلیخه هر یک دو درم زرنباد یک نیم ماشه مشک نیم مثقال عسل خالص سه وزن ادویه کوفته بیخته بطریق متعارف معجون سازند ❊ و **معجون نیب** و یک نسخه مطبوخ مفید خدر در فصل جذام خواهند آمد ❊

حکایات

خدر ماده و را اعصاب حس تسع المفاصل پیرانه سال عنب الثعلب شش ماشه گاوزبان چهار ماشه مویز منقی دو توله اسطوخودوس چهار ماشه

ششش ماشه انجیر زرد سه عدد بیخ کاسنی شش ماشه گل بنفشه هر یک چهار ماشه عناب بیجدانه جوشانیده صاف نموده گلقند آفتابی داخل کرده بنوشند و بعد نضج فلوس خیار شنبر ریوند چینی سنا مکی غاریقون بسفایج منقی بدستور معمول افزودند ۀ

فصل بستم در اختلاج

یعنی جنبیدن عضو باید دانست که اختلاج دایم در روے منذر بلقوه است و در عضلهاے شکم مقدمه مالیخولیا و صرع و در پهلو مقدمه ورم پرده سینه و پهلو و در همه بدن مقدمه سکته یا تمدد یا تشنج و اختلاج لب گاهے مقدمه قے باشد و در ابتداے لقوه و صرع البته افتد و سببش ریح غلیظ بخاریست که در اکثر از ماده بارد حاصل شود و علاجش احتراز است از انچه مزید ماده و سبب او شود چون آب سرد و البرد و طعامهاے سرد و بادی و برتلا دستها نگاه خوردن و مانند آن و آن موضع را بخرقه درشت بمالند و بانمک و جاورس و شبت و شونیز تکمید کنند و بعده بروغنهاے گرم چون روغن بابونه و یاسمین و قسط و فرفیون تدهین نمایند و استعمال طبیخ بادیان با عسل و مداومت گلقند عسلی و مرباے زنجبیل و اکثار عسل و ادویه کاسر ریاح و دلک و ریاضت مفید است غذا نخود آب و شورباے کنجشک و کبوتر و دراج وغیره که بامصالح حار پخته باشند مناسب بود و اگر از ین تدابیر زایل نشود بعلاج فالج رجوع نمایند و انچه از ماده حار بود و کوتاهی زمان اختلاج و سرعت حرکت بر آن گواهی دهد درین صورت اگر غلبه خون محسوس شود فصد کنند و حمام و دلک بدن و استعمال مطبوخ کشنیزی و سفوف کشنیز نافع بود و آنجا که احتباس حیض و نابر آمدن خون باعث اختلاج شود از فصد زایل گردد ،

مفردات

سویدی گوید که در اختلاج روغن گل نارنج و کذا رطبه مطبوخ و مطیب بزیت تا پانزده روز خوردن یا انجره مسلوق و مطیب بروغن باداهم غذا ساختن مجرب من است و دیگر محمد ذکریا گوید که اگر موضع را بخرقه درشت مالیده روغن جوز طلا کنند اختلاج زایل شود و دیگر آب دریاے شور گرم کرده در آن انداخته تکمید کردن مفید است و اگر آب دریا نباشد آب نمک بجاے او روا باشد و دیگر طلاے واحلیلج یا زعفران و لبه باسه براے اختلاج جفن مفید است

مرکبات

حب اختلاج از قادری و ذکائی شحم حنظل مقل ازرق انیسون مصطگی هر یک یک دانگ عصاره غافث عصاره افسنتین هر یک یک نیم دانگ افتیمون نیم درم تربد سفید بوصوت یک داهم و چهار دانگ کوفته بیخته حبها سازند این جمله یک شربت است **حب کچله** که اختلاج را نافع است در فصل زکام خواهد آمد **دوالے** که اختلاج را نافع در فالج گذشت **روغن** براے اختلاج و جز آن از حکیم اکمل خان سورنجان مصری زنجبیل جوز بوا فلفل سویه بالنگنی خردل فرفیون از هر یک یک توله روغن کنجد بشصت توله اجزا را مثل غبار بسایند و بعد از آن در کهرل انداخته بروغن انداخته بعد از آن خوب مخلوط نموده در آفتاب یا در جاے گرم برنبسته اعضا تا یک پهر خوب بمالند روغن قسط در رعشه گذشت **سفوف کشنیز** که براے اختلاج مطلق مؤلف تذکره داؤدی مجرب نوشته کباب چینی کشنیز خشک شکر طبرزد مساوی سفوف سازند خوراک هر روز بقدر توله **کمادے** نافع براے اختلاج از بعض نسخهاے ذکائی سعد سبوس گندم نمک طعام جاورس سنبل الطیب زیره سبز در شیشه گرم کرده بر عضو مختلج تکمید نمایند **مطبوخ کشنیزی** که در ازاله اختلاج حار مجرب است از فلاحیه کشنیزی عناب هر کدام بست درم پرسیاوشان تخم کاسنی هر کدام ده درم گل سرخ انیسون هر کدام پنجدرهم در دو رطل آب بجوشانند تا ربع بماند بنوشند **نطول** که براے اختلاج نافعست بابونه اکلیل الملک مرزنجوش و مانند آن جوشانیده صاف نموده بعمل آرند ۀ

فصل بست و پنجم در زکام و نزله

فضلاتیکه از دماغ فرود آید اگر از بینی برآید زکام گویند و اگر به حلق و سینه ریزد نزله خوانند باید دانست که مرا مر این مرض غفلت و مهلت روا ندارند بهر آنکه اگر زود دریخته نشود و زایل نگردد موجب تولد اکثر امراض میشود چون امراض چشم و گوش و بینی و اسنان و خناق و سل و ذات الجنب و ذات الریه خصوصاً ورم معده و جوع الکلب و ذرب و تشنج و اسهال ماهی و قولنج و مفاصل مانند آن زیراکه هر عضو که نازل شود در آن موضع هر علتی مخصوص آن پیدا کند و باشد که ماده غلیظ در دماغ محتبس شود و سکته یا صرع یا صداع یا شقیقه یا مالیخولیا یا سرسام و سبات و مانیا یا دوار و سدر آرد لهذا گفته اند که تا ماده در دماغ بود نزله را بند نکنند بلکه درین مرض تنقیهٔ خلط و منع ابخره و تقویت دماغ و معده ضرور است اکنون باید که صاحب این مرض را لازم است که تقلیل غذا و شراب نماید و تا زکام زائل نشود از خوردن گوشت احتراز کند و اگرچه نزله حار باشد از هوا سرد و آب بسیار سرد اجتناب نماید و سر پوشیده دارد و حتی الوسع بر سر روغن نمالد و از خفتن بر پشت و خواب روز خصوصاً بعد از طعام و خوردن حموضات و لبنیات و سرنگون کردن و حرکت عنیف نمودن محترز باشد و در ابتدا نزله را حبس نسازد و بلکه اگر محتبس شود از شکر طبرزد و کاغذ و عنبر و عود تبخیر کنند و بر طبیخ بابونه و مانند آن انکباب نمایند و نزله نازله حلق و صدر را بفتیله داشتن در بینی اماله نمایند و نیز حذر او بدان علت را فصد مناسب نبود مگر در بعض صور مثلاً اگر ماده کثیر و حار باشد خوف افتادن بطرف ریه و حدوث قرحه باشد پس آن وقت فصد نمایند و بقدر ضرورت خون گیرند و عطاس صاحب نزله را در ابتدا ضار است منع نضج میکند و بعد نضج نافع است از جهت استفراغ فضول و کذلک حمام در اول زکام مضر بود و در آخر آن مفید و گویند که نطول آب بسیار گرم و استنشاق او در زکام مبرا الساعت است و کسی را که زکام اکثر عارض شود و دماغ او ضعیف بود پس در حالت تندرستی گرمابه و عرق آوردن او را سود دارد و باید که طعام ناخورده اندر شود و بتدریج سر پوشیده بیرون آید کما قالوا والحمام فی حال الصحة من اسباب منع الزکام

زکام و نزله حار علامتش سرخی رو و چشم و سوزش بینی و حدت و رقت رطوبتی که از بینی و حلق مندفع شود **علاج** مهیدانه عناب سپستان تخم خطمی گاوزبان در آب جوش خفیف داده صاف نموده شربت بنفشه داخل کرده بنوشند و اگر نزله باز نه ایستد صمغ عربی کتیرا هر یک یک ماشه در خمیرهٔ خشخاش آمیخته همراه همین جوشانده زیاده کنند و افیون زعفران گوند کتیرا هر یک یک ماشه همه را سائیده در آب کوکنار با سفیدی تخم مرغ آمیخته بر کاغذ که مثل روپیه تراشیده سوزن زده باشند مالیده بر هر دو شقیقه بچسپانند و نیز در آب کوکنار ازین ادویه مذکوره حب بسته بقدر دانهٔ مسور فرو برند و از تخم خشخاش و کتیرا صمغ عربی نشاسته حب ساخته در دهن گیرند و عنب الثعلب کرمازج کشنیز خشک کوکنار در آب جوش سائیده صاف نموده غرغره کنند و هر گاه ماده نزله از حلق بسوی بینی مدام عطسه گیرد و غذا آش جو که در آن عناب و سپستان و خطمی پخته باشند با شربت بنفشه یا خمیرهٔ آن مناسب بود و اگر حاجت تنقیه شود و بعد از نضج از مسهل بارد و حب بنفشه تنقیه کنند و اگر ماده تیز و با حدت باشد اول فصد سر رو نمایند و تبرید [illegible] حار مذکور شد بدهند و روغن های سرد مانند روغن نیلوفر و کدو و استنشاق نمایند و از کافور و صندل تبخیر کنند و تدبیر سینه تبرید کنند اطلیه [illegible] کافی بسرشت نافع است و ایضاً در صورت آثار غلبه دم بعد فصد شیرهٔ کاهو یک توله با شربت نیلوفر دو توله خواه گل بنفشه ششماشه گل نیلوفر چهار ماشه عناب [illegible] دانه سپستان بست دانه خیسانیده دهند و بعد چند روز مسهل صفرا نمایند و بعد تنقیه حبس کنند و افیون درین باب مجرب است و باقی از آنچه [illegible] و مرکبات مذکور گردد حسب حاجت بعمل آرند

زکام و نزله بارد علامتش گرانی سر که صورتش [illegible] و کسل بدن و سده بینی و غلظ و سپیدی رطوبت و انتفاع از حرارت بود علاج آن اصل السوس گاوزبان زوفا خشک گل گاوزبان ابریشم خام سبوس گندم نبات سفید جوش داده صاف نموده بنوشانند و ایضاً در بلغمی اصل السوس ششماشه با شربت اسطوخودوس دو توله یا اسطوخودوس چهار ماشه گل بنفشه [illegible] هر یک شش ماشه جوشانیده نبات سفید دو توله داخل کرده بدهند و لعوقات لطیفه حاره همراه جوشاندهٔ مذکور بدهند و ایضاً استعمال اشربه حاره زوفائیه نافع بود و بهر تسخین سر [illegible] و سنبل و مرزنگوش گرم تکمید نمایند و انکباب و نطولات و شمومات مناسبه بعمل آرند و اگر حاجت تنقیه شود از مسهل گرم و حب ایارج تنقیه کنند و بعد از پاک شدن ماده فلونیا یا مثرودیطوس بخورند و استعمال برشعثا هم مفید است و داء المسک اطریفل زمانی و سائر اطریفلات نافع و ایضاً [illegible] اما اگر نزله از حلق بسوی بینی

و درانتہا آس محسن خانی وغیرہ سعوط ونفوخ معطسہ بکار برند ودر نزلہ با رد کہنہ استعمال حب اذراقی ویس ازآن حب بلادر معمول ومجرب است وبتارک
سر شرط زدہ سیماب در آب برگ تنبول حل کردہ مالیدن در رفع نزلہ کہنہ مجرب صاحب ذخیرہ وتہیہ قطع سیلان لاذن عود وقسط وشونیز در سرکہ تر کردہ بر آتش
بسوزند وبخار آن در بینی کشند واگر سدہ افتد از شکر سرخ وکاغذ وسنبل الطیب وحرمل وسندروس وکندر تبخیر کنند وشونیز کوفتہ بسرکہ تر کردہ در پارچہ کوب
بستہ بویند وشربتے کہ از بنفشہ وعناب ومویز وانجیر پختہ باشند جہت تفتیح خوب است وبابونہ وشبت واکلیل الملک ومرزنجوش وبنفشہ وخطمی جوشانیدہ
بخار گرفتن وحلے تمام دارد ووقت تشنگی آب گرم بنوشند واگر بجائے آب ماءالعسل دہند بہتر باشد وغذا حریرہ کہ از سبوس گندم ومغز بادام وشہد
پختہ باشند یا نخود آب بدہند وگوشت کنجشک وکبوتر بچہ بریان دادن ہم جائز ست **فائدہ** نزلہ وزکام کہ از ضعف دماغ حادث شود خصوصاً
ضعیفی کہ از کثرت مباشرت بہم رسیدہ باشد درین صورت ادویہ مقویہ دماغ چون معاجین لبوب وتریاق نزلہ ومفرحات یاقوتی وغذا ہائے مقوی خورند و
ترک مباشرت نمایند واز ہمہ مضرات زکام ونزلہ کہ در ابتدا ازین فصل مذکور شدہ پرہیز باشند وایضاً بعد طعام گرم بالفعل خوردہ آب نوشیدن
ویا سر دبعد گرم ضرر دارد ومدام حلق سر کردہ باشند وایضاً در ضعف دماغ کہ از کثرت جماع بود معجون لبوب ناشتہ خوردہ ماءاللحم نخود لہ بنوشند
وزردی بیضہ مرغ با نبات یا نمک سلیمانی بخورند وانچہ از بسیاری استفراغ باشد خمیرہ مروارید سادہ ناشتہ بورق طلا یک عدد پیچیدہ با عرق تنبول
بخورند وآملہ مربے وہلیلہ مربے با ورق نقرہ وصباشیر خیلے مفید است وانچہ از ریزش نزلہ باشد بعد از تنقیہ دماغ بحبوب مسہلہ اطریفل اسطوخودوس
خورند وحسا معمول مقوی دماغ در ہمہ انواع مفید خواہد بود وبدانند کہ بعضے مراقیین محرورین را کہ ضعف معدہ ودماغ ونوازل دارند گاہے بسبب
ضعف ہضم کثرت ریاح وزکام ونزلہ وقبض دائمی وبسیاری تولد بلغم ورطوبات دہان رنج دہد وگاہے بسبب جودت ہضم کثرت تولد صفرا وخشکی
دماغ وگاہ ہیجوانی وقبض بلیغ وخفقان قلب واختلاج معدہ تکلیف دہد پس در صورت اول دیاقوزا بنسخہ علوی خان ودیاقوزا بنسخہ حکیم احمد موسوی
قابض نافع ورب خشخاش مرکب بنسخہ علوی خان وشربت خشخاش بنسخہ او وشربت حب الآس وشربت فریاد رس وخمیرہ خشخاش وگشنکا سپتالی و
تریاق النزلہ وتریاق الذہب را جمع نمایند انفع گردد ومعجون سنگدان با برشعثا یا فلونیائے رومی مرکب سازند پس اقوی گردد ومفرح زمردی بہ
خشخاش علوی خان مخلوط کردہ نزلہ واسہال حار را مجرب است ٭

مفردات

بوئیدن صندل سرخ بسرکہ سودہ زکام گرم را بکشاید وہمچنین سبوس جو با سرکہ بوئیدن **دیگر** بوئیدن گل نرگس تفتیح سدہ نماید وجہت دفع
دردسر بارد نافع وبمداومت مانع زکام **دیگر** مالیدن گوش وبینی وشمیدن تفاح سبز مفید ہر دو نسخہ از بیاض استاد منقول **دیگر** تبخیر
شکر وبسفائج وکندر تبخیر سندروس صرف یا با شکر قطع زکام مے نماید خواہ حار باشد خواہ بارد ومجرب است **دیگر** شونیز را بر سنگ تفتہ پختہ
دود آن بگیرند نافع ست بر زکام از تحفہ **دیگر** مفید زکام آب مطبوخ طرفا انکباب نمایند وسر داشتن بہ بخور شلجم وبابونہ نیز در نزلہ بارد مفید ست
دیگر شم نمام ومرزنجوش برائے تفتیح سدہ ضعیفے کہ از زکام یا بلغم خام باشد نافع ست **دیگر** کمادہ نمک وجاورس کہ گرم باشد تحلیہ یکہ حرارت
آن بسر رسد نفع میکند بر زکام ونزلہ بارد **دیگر** کہ منع نزلہ کند مجرب بعضے اطبا مغز نان گندم گرم بر جبہ وصدغین تکمید نمایند **دیگر** گل حنا
یک مثقال با ماءالعسل سہ اوقیہ خوردن در رفع نزلہ از مجربات داؤد انطاکی ست **دیگر** سعوط تخم سرس نافع بنزلہ وجاری کنندہ آب از بینی ست
از والد منقول **دیگر** بخور کبریت حبس میکند زکام را وتبخیر بہ لاذن ہم نافع ست بر زکام وبخار درچینی نیز مفید ست زکام رطب را **دیگر** استنشاق
دخان زوفائے رطب یا بوسیدہ نفع مے کند نزلات عظیمہ را ٭

مرکبات

اطریفل صغیر [illegible] دماغ نافع نزلہ مفید آلات صدر وطبیق آن از معمولی پوست ہلیلہ زرد وکابلی پوست ہلیلہ آملہ کشنیز خشک مقشر مغز بادام

یک تولہ تخم خشخاش تخم کاہو دارچینی اسطوخودوس ہر یک شش ماشہ ادویہ سوائے خشخاش و کاہو و مغز بادام کوفتہ بیختہ و مغزیات را علیحدہ وصلایہ کردہ آمیختہ نگہدارند پس بگیرند بنفشہ پنج بادیان اصل السوس گاؤزبان ہر واحد دو مثقال عناب پانزدہ دانہ سپستان ہفتاد دانہ اسطوخودوس دو درم زوفا خشک عود غرقی سنبل الطیب ہر یک یک درہم بیخ سوسن پرسیاوشان ہر یک یک مثقال انجیر زرد ہفت عدد مویز منقی چہار تولہ این ادویہ را در سہ پاؤ آب بجوشانند ہرگاہ سویم حصہ بماند مالیدہ صاف کردہ با نیم آثار قند آمیختہ بقوام آرند و ادویہ کوفتہ بیختہ لگا ہداشتہ را آمیختہ معجون سازند خوراک یک تولہ بر ناہار خورند و از ترشی و بادی پرہیز نمایند ❖

اطریفل طین تالیف نواب معتمد الملوک نافع از برائے نزلات بلغمیہ مزمنہ عناب انجیر زرد ہر یک بست دانہ اصل السوس زوفا خشک گل بنفشہ اسطوخودوس ایرسا بسفائج فستقی فراسیون ہر یک دو مثقال و نیم مویز سرخ استہ بیرون کردہ بست و پنج مثقال مجموع را در سہ چہار یک من تبریزیہ آب خالص بجوشانند تا بہ نصف رسد بپالایند و عسل سفید مصفے یک صد و پنجاہ مثقال داخل کردہ بقوام آورند پس پوست ہلیلہ زرد و پوست ہلیلہ کابلی ہلیلہ سیاہ پوست بلیلہ آملہ منقی اسطوخودوس کشنیز خشک مقشر ہر یک پنج مثقال رازیانہ انیسون مصطگی حب بلسان از ہر یک دو و نیم مثقال غاریقون سفید سہ مثقال فلفل سیاہ نیم مثقال تخم خشخاش سفید دو مثقال و نیم روغن بادام شیرین دوازدہ مثقال و نیم ادویہ کوفتہ بیختہ بروغن بادام چرب نمودہ بعسل مذکور بسرشند شربتے از یک مثقال تا سہ مثقال با آب نیم گرم صاحب مفتاح المجربات نوشتہ کہ این اطریفل منقی دماغ و آلات سینہ از بلغم و در نزلہ از مجربات النفع و اطریفل زمانی منقی دماغ و معدہ و مداومت آن قاطع نزلہ است نسخہ آن در مالیخولیا گذشتہ ❖

انکباب مفتح سدہ زکام نخالہ گندم منقوع در آب و سرکہ جوشانیدہ سر بہ بخار آن دارند۔ **انکباب** کہ سدہ بینی بکشاید از نخالہ لادن چوب گز شونیز بجوشانند و سر بہ بخار آن دارند و یا سبوس گندم در سرکہ جوشانیدہ سر بہ بخار آن دارند۔ **انکباب** کہ نضج مادہ نزلہ و زکام بارد کند بنفشہ و بابونہ و اکلیل الملک و صعتر جوشانیدہ بر بخار آن انکباب نمایند ❖

بخور نافع از برائے نزلات و مسکن اوجاع سر و دندان و گوش منقول از حاجی حسین تلمیذ والد حکیم علوی خان صاحب بذر البنج سفید پوست خشخاش [illegible] پوست بیخ لفاح گل بنفشہ خبازی گل خطمی عنب الثعلب از ہر یک جزوے و اگر نزلات باردہ باشد مرزنجوش تمام بابونہ اکلیل الملک از ہر یک جزوے [illegible] چند بیہ ستر داخل نمایند و در آب بجوشانند و سر و دہان و گوش را بہ بخار آن بدارند پس صاف نمودہ قدرے از آب آن مضمضہ نمایند و ثفل آن را بر سر ضماد نمایند ❖

بخور نافع سیلان انف و زکامے کہ از گرمی باشد کافور ربع درہم نخالہ دقیق جوارے دقیق شعیر دقیق باقلا صندل سپید ورد بنفشہ نمر فا [illegible] نیم درم کوفتہ بیختہ در خول [illegible] بنقہ سازند و خشک کردہ بگلاب بندقہا سازند وقت حاجت بر آتش سوختہ دود آن بگیرند از زکام (قادری) ❖

ایضاً منہ جہت [illegible] ❖

ایضاً منہ جہت زکام و موی سنبل الطیب سندروس نبات سفید قرطاس مصری کشنیز خشک عنبر اشہب بر آتش ریختہ گذارند و تبخیر نمایند۔

ایضاً منہ جہت تفتیح سدہ منخرین در زکام بلغمی شکر سرخ کاغذ خطائی لتہ کہنہ نیلی بابونہ سوختہ سندروس سنبل الطیب ہمہ یکجا کردہ بر آتش ریختہ دود آن بگیرند **ایضاً** منہ مفتح سدہ منخرین در زکام سوداوی شکر طبرزد میعہ سندروس سنبل الطیب مجموع یکجا کردہ بخور کنند ❖

بخور نافع زکام بارد و منع رطوبت از منخرین کندر میعہ سائلہ قسط شیرین سندروس مساوی کوفتہ بیختہ حبہا سازند و بر آتش نہادہ بخار آن بدماغ رسانند۔ **بخور** جہت امالہ نزلہ محتبس بسوئے بینی بمعمول استاد مغفور شونیز را در سرکہ تند سائیدہ بر خشت گرم کردہ اندازند و چادر بر سر کشیدہ بخار آن بگیرند۔ **برشعثا** معنی وے برد الساعتہ است جہت نزلہ و زکام و امراض دماغی بارد و معمول و برائے ظلمت چشم و دوار و طنین و لقوہ و فالج و صرع و ریشہ و سبات سہری و نسیان و مالیخولیا و غیرہ امراض سوداوی و مہر مفرد [illegible] و ضعف اعصاب استر [illegible]

لثہ و بلادت ذہن و بخر فم و سیلان لعاب و نزف دم و قولنج و نفس و درد معدہ و کبد و ضعف کبد و انواع استسقا و سرعت انزال مفید و
ادمان او بعد انزال امن دہندہ از مضار او و در قلع حمیات عتیقہ و سعال نافع و باذہر جمیع سموم نسخہ شیخ الرئیس ہست فلفل سیاہ فلفل سفید بذر البنج سفید ہر یک بست
مثقال افیون مصری دہ مثقال زعفران پنج مثقال سنبل الطیب عاقرقرحا فرفیون ہر یک یک مثقال ادویہ جدا جدا بکوبند بعدہ وزن نمودہ ہمراہ
عسل صاف کہ سہ چند ادویہ باشد سرشند و سہ ماہ در جو بدارند پس استعمال نمایند و مقدار شربت او نہایت نصف مثقال و اقلش دانگے و قوت او
تا پنج سال باقی مے ماند **نوشدارو دیگر** از محمد صادق برائے نزلہ و زکام نافع بود و ممسک و مقوی باہ ہست و دیگر امراض سرد را نفع میرساند از کتاب
مذکور مروارید سائیدہ کہربائے شمعی بسد احمر سنبل الطیب عاقرقرحا خولنجان زنجبیل سلیخہ بہمن سفید بہمن سرخ ساذج ہندی آملہ منقی ورق
نقرہ از ہر یک شش ماشہ گل سرخ چہار درم قرنفل جوزبوا دارچینی عود بلسان دوالمسک کوفی زعفران از ہر واحد چہار ماشہ بذر البنج نانخواہ ہر یک
دو درم مشک خالص یک ماشہ افیون پاؤ آثار عسل خالص دو آثار مغز پستہ مغز بادام مغز چلغوزہ مغز گردکان از ہر یک یک درم قرنفل چہار ماشہ
کوفتہ بیختہ بدستور معجون سازند **برشعثا** کہ ابو البرکات تالیف کردہ و صاحب تحفہ و ذکائی نوشتہ کہ این نسخہ بہترین نسخہ ہاست مجرب
دار فلفل دارچینی خیطیانا سلیخہ جند بیدستر کہ چہار درم زعفران پنج درم زنجبیل پودینہ خشک کہ ہفت درم روغن بلسان یا روغن گل سنبل الطیب
فقاح اذخر زراوند طویل ہر یک دہ درم فوہ اسارون یکدہ مثقال و نیم افیون یک نیم اوقیہ تخم کرفس انیسون بذر البنج ہر واحد یازدہ مثقال
فلفل سیاہ بست و دو مثقال و نیم عسل چہار صد و پنجاہ مثقال بدستور مقرر ترتیب سازند ؛

تریاق النزلہ نام معجونے ہست کہ در منع ریختن مواد نزلہ و رفع سرفہ از مجربات ہست و از مخترعات حکیم مؤمن اسطوخودوس پنج درم گل گاؤزبان
تخم مورد کشنیز خشک ہر یک دہ درم تخم کاہو بست درم بذر البنج کوکنار ہر یک بیست درم تخم خشخاش سفید جبل درم در آب خیسانیدہ بجوشانند و قند سفید
صد درم اضافہ نمودہ بقوام آرند و گل سرخ کشنیز رب السوس نشاستہ صمغ عربی کتیرا مرصاف ہر یک پنج درم نرم سائیدہ در آن ریزند شربت مثقال
نوشتہ اند اما آنچہ معمول ہست تا یک مثقال ہست بالجملہ نقد بر وزن موقوف برائے طبیب و حال مریض ہست ؛

ترکیبے برائے زکام کہ از کثرت رطوبت بلغمی و سردی بود و فلونیائے کہنہ و شرو دیطوس تریاق دہند تا منع طغیان کند بعد از آن اگر
قوت نقیہ باشد منضج بلغم دادہ مسہل دہند پس تفتیح مسامات فرمایند بازبعد پاک شدن مادہ فلونیا یا شرو دیطوس بدوام دہند و از ترشی و چربی و شیرینے
پرہیز نمایند **ترکیب مویز** مشہور دبر از حکیم واجد علی مرحوم کہ اکسیر الاثر ہست تخم دہتورہ سیاہ سہ تولہ اجوائن خراسانی یک نیم تولہ ہر دو را در یک نیم پاؤ
آب جوش دہند ہر گاہ آب بقدر نیم پاؤ بماند از پارچہ صاف نمودہ در ظرف نگہدارند تا ذرہ آن فرو نشیند پس آب صافی جدا کردہ باز از پارچہ گذرانیدہ
بگیرند و مویز سرخ کلان پاؤ آثار گرفتہ واکثر آن دور نمودہ در آن آب اندازند و با آتش نرم بپزند تا آب جذب شود و در اثنا از چمچہ حرکت میدادہ باشند
تا مویز بتہ دیگچہ چسپیدہ سوختہ نگردد بعدہ از دیگچہ برآوردہ در آفتاب خشک کنند در دو سہ روز خشک خواہد شد خوراک از دو تا نصف مویز است
و کسے را کہ از خوردن آن قے یا کرب یا دیگر عوارض پیدا شود و تشنگی بقدر دہ ماشہ جوش دادہ بنوشانند رفع گردد و شراب نیز مصلح این مویز است و کسیکہ
کہ از خوردن شراب عوارض پیدا شود و یک مویز بخورانند ہمہ رفع شود و بالجملہ مویز مذکور جہت حبس نزلہ و زکام و برائے ہر مرضے کہ از نزلہ پیدا شدہ باشد
مثل صداع و درد دندان وغیرہ و از برائے صداع مطلق مفید است و نزلہ حار و بارد ہر دو را نافع لیکن عمل آن در نزلہ بارد در ہر مرض بارد صحیح است
و بالخاصیت مفید بود و زیرا کہ مزاج این مویز فی الجملہ سرد است در امراض حارہ البتہ مفید خواہد شد پس بہتر آنکہ در نزلہ بارد و جز آن بادویہ حارہ
کہ مناسب نزلہ وغیرہ باشد ضم نمودہ استعمال نمایند و زیادہ از قدر شربت مذکور منکر است و جہت امساک بسیار مجرب است ؛

نسخہ در زکام حار معمول شریف خان صاحب لعاب بہیدانہ سہ ماشہ لعاب ریشہ خطمی شیرہ تخم خیارین ہر یک ہفت ماشہ نبات سفید یک تولہ
جوشاندہ برائے زکام و خشکی زبان و عطش معمول استاد مغفور بہیدانہ عناب سپستان در عرق گاؤزبان جوشانیدہ صاف نمودہ شیرہ

مغز تخم کدو و شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند **جوشانده** جهت زکام بارد که در اکثر امزجه آثار به بوده بهتمام کما ینبغی
بظهور رسیده بود نافع آید منقول از بیاض استاد علیه الاعتماد گاؤزبان شش ماشه اصل السوس پنج ماشه نبات دو توله جوشانیده بنوشند
جوشانده برائے زکام و نزله از مطب عبید الله سه ماشه اصل السوس دارچینی هر یک چهار ماشه بادیان هفت ماشه جوشانیده نبات دو توله داخل
کرده بنوشند **ایضاً** بجهت زکام و ضعف دماغ بهیدانه سه ماشه بنفشه کشنیز خشک هر یک پنج ماشه دارچینی دو ماشه نبات یک توله جوشانیده
بطور قهوه بنوشند **حب بنفشه** جهت تنقیه زکام و نزله حار معمول از رادغریب بنفشه تربد رب السوس گل سرخ از هر یک یک درم سقمونیا
غاریقون هر یک نیم درم کوفته بیخته بآب تازه شیره حبها سازند جمله یک شربت است و طریق استعمال این مثل حب ایارج است که در فصل فالج
در ضمن مسهل گرم ذکر یافت **حب نزله** که جهت نزله و زکام از مجربات است من عجاله نافع جند بیدستر زعفران هر یک یک مثقال رب السوس
دارچینی افیون هر یک سه مثقال صمغ عربی کتیرا نشاسته هر یک پنج مثقال بقدر فلفل حبها سازند مقدار شربت دو حب است و در قادری
وزن جند بیدستر یک نیم مثقال و رب السوس دو مثقال و دارچینی پنج مثقال است باقی بدستور و در بقائی صرف وزن رب السوس دو مثقال
باقی بدستور **حب نزله** نسخه حکیم محمد باقر از بیاض مذکور بذرالبنج افیون صمغ عربی کتیرا تخم کاهو بیخ لفاح رب السوس نشاسته زعفران اجزاء
مساوی کوفته بیخته بآب حبها سازند **حب نزله** از بیاض حکیم اکمل خان بذرالبنج سفید تخم کاهو مقشر رب السوس صمغ عربی نشاسته مصطگی
کتیرا شکر تیغال آرد باقلا بیخ لفاح مغز بادام شیرین افیون زعفران تخم خشخاش از هر یک یک مثقال نبات سفید پنج مثقال کوفته بیخته بآب شیره
حب سازند **ایضاً** از حکیم [illegible] زعفران هر یک یک توله رب السوس هفت ماشه کتیرا چهار ماشه اجزا را جدا جدا کوفته
بعد از آن [illegible] خشک نموده یک حب صبح و یک حب شام مسهل نمایند
حب نزله معمول حکیم علی اکبر خان بذرالبنج بیست و هشت مثقال تخم کاهو سه درم صمغ عربی بیخ لفاح تخم خشخاش هر یک سه درم
زعفران دو درم افیون مصری پنج درم و نیم نبات سفید سه درم کوفته بیخته بآب حبها زنند بقدر ماش وقت حاجت فرو برند
ایضاً معمول حکیم محمد [illegible] نفع دارد و تسهیل نفث میکند و تالیف میر محمد هادی والد ماجد حکیم علوی خان است
افیون بذرالبنج سفید مصطگی کتیرا [illegible] صمغ عربی نشاسته تخم کاهو گل گاؤزبان تخم خشخاش مغز تخم خیارین گل ارمنی هر کدام دو مثقال
زعفران نیم مثقال پوست بیخ لفاح دو مثقال رب السوس دو مثقال و نیم ریوند چینی یک نیم مثقال کوفته بیخته بآب کوکنار [illegible] سازند
حب بقدر فلفل بورق نقره پیچیده نگاه دارند خوراک دو حب در نسخه دیگر وزن افیون چهار مثقال و بیخ لفاح و زعفران هر یک یک مثقال آمده
حب نزله که نزله و سرفه را نافع و ممسک است در علاج الامراض حکیم اکبر منقول افیون بذرالبنج نشاسته تخم کاهو تخم خشخاش سفید
صمغ عربی هر یک یک مثقال بیخ لفاح نیم مثقال زعفران دو دانگ کوفته بیخته بآب کوکنار شیره حبها برابر فلفل سازند خوراک دو حب تا سه حب
حب چائے خطائی که بطریق قهوه میخورند نزله بارده را مفید است و تقویت باه و معده و دماغ نیز کند و ریاح بلغمی از بدن دور
نماید و گرده و پشت را قوت دهد از ذکائی چائے خطائی بادیان خطائی نعناع خشک هر یک یک توله پوست بیخ [illegible] شش ماشه در آب شب تر نمایند
و صباح سه چهار جوش داده صاف نمایند و نبات داخل کرده بقوام آرند پس عنبر اشهب یک ماشه حل کنند و بعد از آن که قریب سرد شدن
برسد قرنفل دارچینی هر یک سه ماشه دانه الائچی کلان و خورد و مصطگی هر یک یک توله فوفل دکهنی عود غرقی هر یک شش ماشه مشک خالص یک ماشه
همه را سائیده داخل کرده حبها بطریق لوزینه گهدا زند و در گلاب یا آب انداخته بطور قهوه پخته قبل از طعام و بعد آن خورند
حب مومیائی جهت دفع نزله و زکام و تقویت اعصاب و دماغ مجرب است و نظیر ندارد دوا [illegible] ذکائی مرکب
یک ماشه قرنفل دارچینی کبابه چینی [illegible] صمغ عربی عود هندی رب السوس هر یک سه ماشه مصطگی خولنجان بهمنین هر یک دو ماشه ابریشم مقرض چهار ماشه

سوہیانی کافی میعہ سائلہ ہر یک شش ماشہ کوفتہ بیختہ بروغن بادام چرب نمودہ بآب کوکنار خمیر کردہ برابر نخود حبہا سازند یک دو حب صبح وشام خوردہ باشند۔ **حب شنگرف** مستعمل در نزلہ بارد راست زعفران عاقرقرحا دارچینی قرنفل شنگرف بزرالبنج جوز بوا ہر واحد دو سرخ افیون چہار دہ سرخ حب سازند بقدر ریونگ شربت از یک حب تا دو حسب مزاج منقول از مفتاح ٭

حب کچلہ برائے نزلہ بارد دائمی و اختلاج و دیگر امراض باردہ دماغ و عصب نافع بود از بیاض والد مغفور و در شرح نیز مرقوم است دارچینی جوز بوا بسباسہ عود صلیب قرنفل از ہر یک یک تولہ کچلہ دو تولہ اول کچلہ را در شیر خیسانیدہ پوست آن را دور کردہ بسوہان ریزہ نمودہ یا از کارد باریک تراشیدہ خوب صلایہ کردہ بعد از آن ادویہ دیگر کوفتہ بیختہ در عرق نانخواہ خمیر کردہ مقدار نخود حب بستہ صبح وشام بقدر مناسب دو حب با عرق اجوائن و عرق صعتر ہر یک بقدر مناسب دہ تولہ بنوشند وچون درین حب ادویہ مفرحہ و مسکہ اضافہ نمودہ میشود در تقویت باہ و امساک فائدہ عظیم دارد و اگر عقیمہ بعد از طہر بخورد بارگیرد **حب بلادر** برائے نزلہ وجمیع امراض باردہ دماغی و اعصابی و رطوبی و تقویت حفظ و رفع ریاح و سلسل البول فائدہ عظیم دارد و تقویت باہ و امساک و رفع عقم از مرد و زن از عجائبات نافع بلادر مغز گردگان کنجد مقشر بالسویہ بکوبند ہمہ را خوب باہم مخلوط نمودہ حبہا مقدار نخود بندند و از یک حب شروع نمایند و این حب و حب سابق را بعد از آنکہ چیزے ضرر محسوس نشود آہستہ آہستہ بقدر برداشت طبیعت بیفزایند عورتے درد با میداشت بجہت درد با استعمال کرد بعد از آن کہ چند روز گذشتہ و مقدار آن افزودہ شد دو تا بیل بر فم رحم پیدا شدت و ہر روز در تزاید بود با ستعمال این بالکل زائل شدند و ہیچ پا نیز زائل گشت ہر گاہ کہ ہمچنین شقاقل و ثعلب و عنبر اشہب و دیگر مغزیات مثل فندق و امثال آن اضافہ شوند در تقویت باہ و امساک و دیگر آثار بے عدیل خواہد بود و چون این ہر دو حب را بجہت امساک استعمال نمایند در آب کوکنار حب بندند و اگر حب از مغز بلادر با ادویہ مناسبہ ساختہ استعمال نمایند نیز در تقویت باہ و امساک فائدہ عظیم خواہند دید و بے غائلہ ہست و معجون مغز بلادر در بحث نقصان باہ خواہد آمد در فوائد خود بے عدیل است **حب مصطگی** ۔ جہت نزلہ و زکام و سرفہ و سیلان منی منقول از خط استاد مرحوم مصطگی زعفران ہر یک یک ماشہ افیون مصری چہار ماشہ قدر فلفل حبہا زند خوراک یک حب تا دو حب ٭

حب جدوار نافع زکام و نزلہ و سرفہ و جہت زحیر و اسہال و تسکین آلام مشکور معمول استاد مغفور فلفل سفید یک ماشہ دارچینی دار فلفل ہر یک دو ماشہ قرنفل سہ ماشہ جدوار جوز بوا زعفران کبابہ مصطگی خصیۃ الثعلب ہر یک پنج ماشہ افیون خالص یک تولہ کوفتہ بیختہ بآب صمغ عربی سرشتہ حبہا قدر نخود سازند و در سایہ خشک کنند و از یک حب تا چہار حب قبل خواب استعمال نمایند از ذکائی ٭ **حب جدوار** معمول خاندان خود حافظ صحت نافع زکام و نزلہ قاطع اسہال مقوی احشا جدوار درونج راسن انیسون مقل ہلیلہ زرد ہر یک چہار مثقال بہمنین بزرالبنج کبابہ عاقرقرحا صمغ عربی سوہیانی قرنفل گاؤزبان سعد کوفی تخم گندنا حرمل لسان العصافیر کشنیز خشک رازیانہ ہر واحد سہ مثقال سنبل الطیب قاقلہ فرفیون زراوند دحرج ریوند چینی مغز بادام صندل سفید ہکوتن مد بر مروارید ناسفتہ ہر یک دو مثقال مرکی مرزنجوش ہر یک یک مثقال ثعلب مصری پنج مثقال آملہ شقاقل ہر یک شش مثقال دار فلفل نہ مثقال جند بیدستر نیم مثقال افیون بست و پنج مثقال حب بقدر نخود بندند شربت بقدر مزاج منقول از مفتاح

حب جدوار نافع از برائے زکام و نزلہ و سرفہ کہ حکیم علوی خان صاحب بجہت عبد اللہ خان وزیر اعظم ہندوستان تالیف نمودہ و بطراز مسیحی الیہ موافقت کردہ مجرب ہست جدوار خطائی مجرب مصطگی رومی بسباسہ صمغ عربی بزرالبنج سفید طباشیر سفید پوست بیخ لفاح از ہر یک یک نیم درم دارچینی سہ درم زعفران دو درم نبات سفید چہار درم افیون شش درم و چہار دانگ ورق طلا بست و پنج عدد و اگر بعوض ورق طلا نیم درم طلائے محلول کنند بہتر است بدستور مقرر حبوب سازند ہر حبے بقدر نخودی شربت یک حب **نوع دیگر** نافع زکام و نزلہ در عمل ہست جدوار افیون بزرالبنج زعفران ہر واحد سہ ماشہ کتیرا دو ماشہ بیخ لفاح جوز بویہ برگ قنب ہر واحد شش ماشہ بقدر فلفل حبہا سازند از مفتاح ٭

حب جہت نزلہ کہ از آب سرد متاذی شود و جہت امساک مفید از بیاض استاد افیون یک تولہ جدوار شش ماشہ اجوائن سفر اصفہانی نخود ہشت

زعفران ہریک سہ ماشہ بقدر فلفل حب بندند و دو سہ حب ہر روز بخورند ❊

حب جدوار که در زکام و نزله و سرفه و صداع را نافع ہست از بعض نسخہا سہ ذکائی دارچینی کندر رب السوس صمغ عربی ہریک دو درم جدوار نخجبی زعفران افیون از ہریک شش درم کوفته بیخته بگلاب سرشته حبہا سازند برابر نخود در بقائی وزن ادویہ اطلا ہریک سہ درم و جدوار و زعفران و افیون ہریک ہفت درم است **نوع دیگر** قلیل الاجزا و کثیر المنافع جہت تقویت دماغ و دل و معده و باه بے عدیل از ذکائی جدوار نخجبی زعفران کشمیری عنبر اشہب برابر کوفته بیخته بکھرل سحق بلیغ نموده قدر فلفل حبہا سازند و از دو حب تا پنج حب بخورند **نوع دیگر** تالیف حکیم ارشد برائے شاداب خان جدوار عود ہندی دارچینی بذر البنج ہریک نیم توله مصطگی کندر زرنباد قرنفل دارچینی جوز بوا بسباسه کبابه چینی سنبل الطیب پوست ترنج زعفران مشک عنبر اشہب بادیان انیسون انخواه صمغ عربی ورق نقره ہریک سہ ماشہ افیون یک توله بدستور حب سازند ❊

حب تاتوره جہت کسے که دائم النزله بود خیلے سودمند ہست تخم تاتوره را ہفت بار بآب پوست خشخاش تر کنند و خشک نمایند بعده در آب پوست خشخاش بجوشانند تا آب جذب شود مغز پنبه دانه زہره سفید کتیرا مقشر ہریک مساوی گرفته آب ترپہله منقوع ادویه در کھرل صلایه نموده حب بقدر نخود بندند و در سایه خشک نمایند و در وقت خفتن یکے بلع سازند چون مغز پنبه دانه که تریاق تاتوره است داخل ہست وسواس نیست ومعہذا قدر خوراک ہم کم ہست و این حب سرعت انزال و درد ورشتی و سرفه نیز نافع ہست از کتاب مذکور ❊

حب سیماب که در نزله کہنه نفع بلیغ مے بخشد حتے که ہفتے سال آن ساکن از اقتباس العلاج سیماب و کبریت ہریک چہار درم خوب سحق کنند که کجلی شود پس قرنفل کلاه دار چہار درم تخم جوز ماثل یک درم نبات نه دام داخل کرده چہار گھڑی دیگر صلایه کنند پس حب بقدر نخود و بسته یک صبح و یک شام بخورند **حب افیون** بابت اعتماد خان گجراتی برائے نزله نافع ہست و در فصل ضعف باه خواہد آمد **ایضاً** ممسک مستعمل نواب اعتماد الدوله جہت زکام و نزله مفید ہست و در سرعت انزال مذکور ہست ❊ **حسو** معمول برائے تقویت دماغ و نزله خشخاش سفید شش ماشه مغز بادام مقشر نه ماشه ہمه را شیره گرفته نبات داخل کرده بجوشانند بآتش ملایم تا مثل حریره شود گاہے زعفران اضافه نمایند و حسو دیگر را که شیر خشخاش داخل کنند **حسو دیگر** بگیرند سبوس گندم یک قبضه و این را در آب تر نمایند و صافی نموده بر آتش نہند و نشاسته ہفت درم شکر سفید ده درم روغن بادام روغن شیج ہریک پنج درم اضافه نمایند و بلامیت تحریک کنند که پخته شود و تحسی نمایند **ایضاً** برائے نزلات نافع از بیاض [illegible] مرحوم مغز تخم خربزه تخم خشخاش کشنیز خشک مغز بادام مقشر ہریک پنج مثقال ہمه را در عرق بیدمشک و عرق گاوزبان شیره کشیده نبات سفید کتیرا و نشاسته و صمغ عربی سوده بقدر حاجت افزوده بپزند و بکار برند و در ذکائی وزن نشاسته و کتیرا و صمغ عربی ہریک چہار دانگ و نبات سفید ہفت نیم مثقال ہست و بارتنگ و تخم ریحان ہریک چہار دانگ تخم مرو کوفته یک مثقال و یاقوذا شربت نیلوفر ہریک پنج مثقال نیز داخل ہست ❊

حسو لوز جہت زکام و نزله حار بابس بسیار مفید از ذکائی نشاسته آرد باقلا آرد جو مقشر آب که در آن صمغ عربی و شکر سفید و کتیرا حل کرده باشند بپزند و روغن بادام شیرین داخل کرده بقوام آرند و گرم گرم بخورند و حسا نافع نزله مقوی دماغ در فصل صداع گذشت ❊

خمیره خشخاش ساده که در زکام و نزله حار معمول ہست و جہت سرسام و دفع بیخوابی و صداع مفید و منع نزلات حاره و اصلاح رنگ و تشنج و دفع درد سینه و تعدیل اخلاط محترقه و تسکین حرارت مزاج نافع ہست کوکنار کلان با تخم صد عدد نیم کوب سازند یا پوست جدا نیم کوب کنند و تخم را نرم بسایند و با دو نیم آثار آب باران بپزند صاف نمایند و یک نیم آثار قند سفید انداخته بقوام خمیره آرند قوت آن تا دو سال باقی بماند و اگر در قوام رقیق دارند شربت خشخاش گویند و اگر خمیره خشخاش مرکب سازند در آخر قوام صمغ عربی رب السوس کتیرا ہریک یک درم تخم خرفه مقشر کشنیز خشک مقشر مغز تخم تربز ہریک دو درم باریک سوده ضم سازند و اگر خواہند قدرے زعفران نیز آمیزند ❊

خمیره خشخاش نافع زکام حار از معمولی پوست خشخاش بست و پنج عدد در آب چندان بجوشانند که صمغ ببرآید صاف کرده با یک رطل قند بقوام [illegible]

و در آخر قوام شیره تخم خشخاش شیره مغز تخم کدو شیرین و شیره مغز بادام هر یک یک توله صاف کرده افزایند تا بقوام آید ٭

خمیره خشخاش گو کناری بجهت زکام و نزله و سرفه و صداع و شقیقه بخاری و منع صعود بخار معده و مراقی و تقویت دماغ و قلب مجرب و معمول بهتر است و بسیار خوش ذائقه و خوش رنگ پوست خشخاش ده مثقال جوکوب نموده در آب باران سه رطل بخیسانند و صبح جوش دهند و بمالند و صاف نمایند و با نبات سفید یک رطل بقوام آرند بعده مغز تخم کدوی شیرین مغز بادام مقشر کتیرا خشک مقشر مغز تخم ترب تخم خشخاش سفید هر یک دو توله باریک ساخته با شیر کتیرا صمغ عربی هر یک نیم توله جدا جدا خوب باریک ساخته در آن مخلوط سازند و زعفران هفت ماشه مشک یک ماشه بعرق کیوره و عرق بید مشک و رنگ ساق حل کرده بیامیزند و ورق نقره دو توله یک یک انداخته بتبر چوبی کشش در هم نمایند و بقدر یک توله همراه عرق گاؤزبان یا قهوه گاؤزبان و نبات سفید و دانه الائچی بخورانند ٭

خمیره خشخاش معمول نافع نزله و زکام مقوی دماغ عنبر اشهب نیم توله صندل سفید بیا یک مثقال عود عرقی مصطکی زعفران هر یک دو توله پوست خشخاش تخم خشخاش هر یک یک سیر قند سفید دو سیر پوست را در یک حصه آب باران دو حصه گلاب بخیسانند و بعده بیا پاس بدستور بیده بجوشانند تا بثلث آید صاف نموده تخم خشخاش را شیره گرفته با قند بقوام آورند و از آتش فرود آورده عنبر و دیگر ادویه آمیزند و زعفران حل کرده و ورق طلا صد عدد نیز آمیزند **خمیره خشخاش** برای نزله و سرفه و زکام بلغمی مجرب است و تقویت معده کند و قبض نسازد و از ذکائی تخم خشخاش پوست خشخاش مغز بادام شیرین هر یک هشت توله قرنفل یک توله مستعمل الطیب و دارچینی [illegible] هر یک نیم توله زعفران دو ماشه اول پوست خشخاش را جوشانیده مالیده آب صاف گرفته تخم خشخاش و مغز بادام را نرم سائیده آب پوست خشخاش شیره برآورده باقی ادویه جوکوب نموده در آب پوست خشخاش بجوشانند و صاف سازند و با نبات سفید بقوام آرند و زعفران در آخر قوام بگلاب سوده داخل سازند بعد تیاری و اگر قبض طبع بسیار بود دو توله بنفشه با ادویه جوشانده داخل نمایند و اگر در آخر یک ماشه مشک یک ماشه عنبر داخل نمایند بهتر باشد **خمیره خشخاش** نافع نزله و زکام در فصل مذکور شد **چیسانده** - برای نزله حار و ثقل دماغ بلغمی مرکب از استاد منقول بنفشه سپستان عناب اصل السوس اسطوخودوس بیخ بادیان تخم خطمی سونف مقشر بادیان در آب شیرین خیسانیده مالیده صاف نموده گلقند حل کرده بنوشند ٭

دواے بجهت تقویت دماغ در زکام نافع هیل سه ماشه دارچینی دو ماشه قرنفل دو عدد کوکنار یک عدد نبات یک توله جوشانیده مثل قهوه تجرع نمایند و پوست خشخاش شش ماشه بنفشه چهار ماشه عنب الثعلب یک توله جوشانیده سر بخار آن دارند و غرغره با آب آن نمایند و ثفل آن بر پیشانی ضماد نمایند ٭ **دواے** نزله حار سویز سفید دو توله جوشانیده شیره خرفه نه ماشه شیره بادام شیره خشخاش هر یک چهار ماشه نبات یک توله داخل کرده صمغ عربی یک ماشه کتیرا نیم ماشه سوده پاشیده بنوشند. **ایضاً** برای نزله و زکام و سرفه برائے تسهیل خروج مادہ فی الحلق و قصبه شیره مغز بادام چهار ماشه شیره مغز تخم کدوی شیرین شش ماشه نبات یک توله صمغ عربی کتیرا نشاسته هر یک یک ماشه سوده بدهند ٭

دیاقوذا که بجهت منع نزله مستعمل است بنسخه متعدده در فصل سرفه خواهند آمد ٭

رب خشخاش - از تالیف قدما جهت نزلات حاره بغایت نافع از ذکائی وقادری صحیح کوکنار را با تخم دو و نیم عدد بکوبند و نکشیده [illegible] در ده مثقال آب تر کنند و بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف کرده با صد و پنجاه درهم شکر یا عسل و یا تلث بقوام آرند که مثل لعوق شود بعده اقاقیا زعفران مازو لحیة التیس هر یک یک درهم کوفته بیخته بسرشند و گاهی ساده ساخته بشود بغیر ادویات ٭

روغن نافع برائے سیلان آب از انف و عین در حالت زکام از بیاض حکیم اجمل خان مرحوم لادن را در روغن کنجد حل کرده بجوشانند تا تمام حل شود از آتش فرود آورده قدرے قرنفل سحوق منخول آمیخته بر راس خصوص مقدم دماغ بمالند ٭ **زرنیخ** [illegible] و قاطع نزله بنسخه حکیم هادی شیرازی در فصل ضعف باه خواهد آمد ٭ **سعوط** که برائے امالہ نزله از حلق بسوے بینی در انتها بکار آید برگ فلفل

که موادی بقفا و میگردد **طلا** که منع نزلات کند مرکی ایلوه گوند ببول نشاسته کتیرا سپیاری چهالیه هر واحد سه ماشه افیون بذر البنج هر واحد
یکسا نیم ماشه کوفته بیخته بر روے کاغذ سوزن زده طلا نموده بر صدغین بچسپانند از علاج الغربا ؛

عرق بجهت مواد نازله بحلق از بیاض استاد مرحوم هلیله کلان اجواین هر یک یک آثار برگ صبر قند سیاه هر یک پنج آثار عرق کشند ؛

غرغره از پدر علوی خان صاحب برینش نزله و زکام حار کشنیز عدس مقشر پوست خشخاش گلنار زرد عنب الثعلب تخم کاهو جوش داده
صاف نموده رب جوز داخل کرده غرغره نمایند **غرغره** بجهت مواد نازله بحلق از مجربات استادی رحمة الله پوست خشخاش تخم خشخاش
عدس مقشر گلنار فارسی عنب الثعلب مائین خورد مائین کلان مازو برگ توت جوشانیده غرغره نمایند و اگر بحرارت باشد عناب و کشنیز
اضافه کنند **غرغره** که حبس نزله و تغلیظ آن کند از مطب عناب پنج دانه سپستان ده دانه خطمی خبازی هر یک پنج ماشه پوست کوکنار
تخم خشخاش هر یک چهار ماشه عدس مسلم شش ماشه جوشانیده غرغره نمایند **غرغره** برائے حبس و تغلیظ مواد رقیق که بحلق ریزد
مجرب است تبرید و تقویت دماغ نماید - اول بجوز کشنیز و شکر هر یک شش ماشه بگیرند بعد از آن کشنیز خشک عدس مقشر گلنار کوکنار صندل
سرخ تخم خشخاش اقاقیا گل سرخ تخم خرفه اصل السوس خرنوب شامی حب الآس وغیره جوشانیده صاف نموده قدرے زعفران کافور
پاشیده غرغره نمایند **غرغره** برائے حبس نزله رقیقه نافع از بعض نسخهاے ذکائی گل سرخ گلنار خرنوب شامی عدس حب الآس پوست
خشخاش مساوی در آب جوشانیده صاف نموده غرغره نمایند **ایضاً** منه که تغلیظ ماده رقیق کند خشخاش بذر البنج باقلا پوست خشخاش
نیم کوفته برگ مورد تخم کاهو گل سرخ هر یک یک توله در نیم سیر آب بجوشانند تا به پاؤ سیر رسد غرغره کنند **قهوه** که در زکام بلغمی نفع تمام
دارد از علاج الامراض زنجبیل گل داؤدی کوکنار هر یک یک درم در ظرف گلی آب جوشیده با آب بجوشانند و بقدر نیم پاؤ بمانند اگر خواسته باشند
شیرین کرده والا بے شیرینی یک پیاله قهوه خوری گرما گرم بنوشند و برائے درد سر و تپ سرد نیز نافع است ؛

قرص نزله بند دیگر از املاے والد حکیم علوی خان صاحب جفجف کی بوش در بندی شیاف مامیثا از هر یک دو دانگ انزروت
سفید مرکی صمغ عربی دم الاخوین برگ مورد از هر یک یک دانگ افیون قیراطی زعفران طسوجی کوفته بیخته بسفیده تخم مرغ سرشته اقراص سازند
و در سایه خشک نمایند هر قرص مقدار دانگے و بدستور نسخه قبل که در طلا گذشت بکار برند ؛

لطوخ نزله حار رقیق که از لعوقات و استعمال مغلظات باز نه ایستاده باشد از این لطوخ بسبب تقویت دماغ و تسکین و تغلیظ مواد و باز داشتن
از انجا نافع بگیرند تخم خشخاش با پوست بکوبند و با آب برگ آس در روغن خلاف بجوشانند و بعد حلق راس تلطیخ نمایند و اگر با این لطوخ گل مختوم
و گل ارمنی با آب بار تنگ بر جبهه طلا نمایند اقوی باشد **لطوخ** که زکام مدام و نزله مزمن را نافع و مجرب حکیم بقا خان از شرح یمنی ذکائی
لادن لوبان مصطگی کندر زرفت رومی گل بابونه سنبل الطیب هر یک جزوے موم سفید روغن گل یا نرگس یا خیری هر یک چهار جزو موم را
در روغن بگدازند دوا ها کوفته بیخته با آن بسرشند و بر پارچه مالیده بر سر بربندند و دو سه روز ببندند و از مجربات است ؛

لطوخ جهت دفع نزله مجرب از حکیم اکمل خان قطعه کاغذ موافق پیشانی از سوزن سوراخ نموده بر بالاے آن کاغذ زعفران و افیون
مالیده بر آتش گرم نموده بر پیشانی بچسپانند و بالاے آن چیزے ببندند ؛

لعوق حمیر نفع میکند به نزله که بر سینه و صدر و حلق نازل شود حمیر یعنی بار درخت گولر در آب بجوشانند هر قدر که خواهند پس آن را تبدیل
ساخته حمیر تازه در همان آب انداخته مکرر جوش داده صاف نمایند تا قوت آن در آب ظاهر شود پس با شکر جهت محرورین و با عسل جهت مبلغمین
لعوق سازند و بعضے کتیرا و صمغ عربی نیز اضافه میکنند و بعضے اوقات در طبیخ آن چیزے از فلفس گولر ساٸیده داخل میکنند که قوی تر میشود
و قدر خوراک درین صورت یک اوقیه نوشته اند از ذکائی **لعوق** جهت نزله حار از ذکائی و معالجات بقراطی مغز بادام مقشر ده درم

کتیرا چهار درم خشخاش سفید پنج درم صمغ فارسی ده درم همه را کوفته بیخته با همه وزن قانید و برابر فانید تخم خرفه مقشر کوفته بیخته بعد بیز ... لعوق تیار سازند و دیگر لعوقات که برای نزله حاره و بارده مفید است در فصل سرفه خواهند آمد *

لعوق که نزله و زکام حاره را بغایت سودمند است از خلاصه خشخاش سیاه و سفید هر کدام ده اوقیه اصل السوس مقشر نیم کوفته ابد اوقیه بهیدانه تخم خطمی هر کدام یک اوقیه صمغ عربی کتیرا هر کدام نصف اوقیه همه را غیر از صمغ و کتیرا در پنج رطل آب تر کرده بدارند و آنگاه بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده صمغ و کتیرا را که بسایند و لعاب اسپغول نیم رطل شکر سفید دو نیم رطل اضافه کرده بجوشانند تا بقوام آید بردارند و پیوسته اندک اندک از آن لعق نمایند **ایضاً منه** که درین شمون پسندیده است و حکیم ذکاء الله خان نوشته اند که هیچ دوا جهت نزله و زکام و سرفه حار باین نمیرسد و قبض و یبوست مطلق ندارد و بلغم پخته بسهولت بر می آرد و همیشه معمول و مجرب است کتیرا صمغ عربی نشاسته مغز تخم کدو سی شیرین مغز بادام شیرین مقشر هر کدام دو توله قند سفید نیم رطل عرق بید مشک سه رطل قند را با عرق مذکور بقوام آورده دارو ها سوده آمیخته لعوق سازند و اگر ترطیب سینه و تسهیل اخراج مواد و دیرینه بیشتر منظور باشد روغن بادام شیرین دو توله اضافه نمایند قدر شربت یک توله معمول است و اگر با آب بقوام آرند نافع است و مؤلف مفتاح المجربات نوشته که من این نسخه را با اضافه اصل السوس که نصف یک جزو باشد ساخته فائده کلی ملاحظه نموده و گاهی مغز بهیدانه نیز اضافه کرده شد **لعوق بذر البنج** - نافع نزله بارده که بر سینه ریزد و مفید سرفه بلغمی و مقوی دماغ و مکرر بعمل آمده بذر البنج دو توله زعفران فلفل گرد دارچینی فلفل دراز زنجبیل هر واحد یک توله مشک عاقرقرحا مصطگی هر واحد شش ماشه دار فلفل قرنفل هر یک سه ماشه جوز بوا یک عدد مشهد نیم آثار شهد گرم کرده ادویه سائیده آمیزند خوراک شش ماشه *

مطبوخ نافع نزله و سعال اصل السوس مقشر نیم کوفته دو درم بهیدانه نیم درم صمغ عربی یک درم کتیرا نیم درم دارچینی دو ماشه سپستان پانزده دانه نبات مصری یک نیم توله در یک نیم پاؤ عرق گاؤزبان جوش داده وقتیکه بقدر پنج ششم فلوس باقی ماند بطریق قهوه بنوشند *

مطبوخ نافع زکام و نزله از معمولی بادیان بنفشه پرسیاوشان اصل السوس مقشر نیم کوفته گاؤزبان هر یک یک مثقال سپستان مویز منقی یک هر پانزده عدد نبات یک نیم توله در نیم آثار آب بجوشانند هر گاه چهارم آب بماند صاف کرده بنوشند و اگر سردی و کثرت بلغم بود بیخ بادیان زوفا خشک بیخ سوسن فراسیون انجیر هر چه مناسب دانند افزایند و اگر زکام با حرارت باشد مثل عناب و بهیدانه و نیلوفر و تخم خطمی و خبازی زیاده سازند و اگر بعد نزله بطرف سینه بود عوض نبات شربت خشخاش دو توله یا یک توله دیاقوزا کنند **مطبوخ** که صاحب تذکره در سرعت قطع زکام و نزله حار از مجربات دانسته جو مقشر دو اوقیه خمیره بنفشه گاؤزبان نیلوفری هر کدام یک اوقیه اصل السوس مقشر پرسیاوشان تخم خشخاش هر کدام نیم اوقیه همه را در چهار صد درم آب بجوشانند تا پنجاه درم بماند صاف نموده با شربت انار شیرین یا شربت بنفشه بنوشند که از اعظم منقیات دماغ است *

مسهل بارد که در زکام و نزله حار بکار آید در فصل صداع مذکور شد اگر تب منهی از آن موقوف نمایند مناسب است و همچنین مسهل گرم که در زکام و نزله بارد مستعمل است در فصل فالج گذشت اگر عوض روغن بید انجیر شیره بادام کنند مضائقه ندارد *

معجون فلاسفه و معجون منسوب علوی خان به نزله بارده نافع و در فصل ضعف باه خواهد آمد و معجون اذراقی که برای نزله بارده مفید در فصل فالج گذشته نسخه بیشه از حکیم حاذق الملک صمغ عربی کتیرا قرنفل بسباسه جفت بکی بذر البنج جدوار خطائی افیون زعفران مصطگی بیخ لفاح در گلاب آب گشنیز خشک سفیده تخم مرغ سوده بر کاغذیکه برابر روپیه باشد مقراض کرده بسوزن سوراخ نموده ادویه بر آن طلا کرده بر شقیقه بچسپانند **نوع دیگر** معمول حکیم موصوف تخم کاهو تخم خشخاش افیون زعفران بذر البنج دم الاخوین صمغ عربی کتیرا گل سرخ اندروت اگر حاجت باشد کافور قیصوری نیز اضافه نمایند همه ادویه را کوفته بسفیده تخم مرغ آمیخته بر کاغذیکه از سوزن سوراخ کرده باشند سرشته بر شقیقه بچسپانند **ناسس** نزله از مجربات اکبری تنباکو سورتی یک دام زعفران یک ماشه قرنفل هفت عدد بار یک سائیده قدرے ناس کنند

ناس محسن خانی برائے نزله از بیاض استاد مرحوم دم الاخوین عاقرقرحا زراوند طویل صعتر برابر کندش برگ کشنیز خشک برابر همه کوفته بیخته ناس گیرند **ایضاً منه** نوشادر چونه قدرے باهم سوده بر کف مالیده بو کنند ماده منجمده نزله باز در دفع شود **ناس** - برائے نزله از عموی صاحب مغفور تخم سرس بالچهریک یک توله کاهپل دو ماشه زعفران یک ماشه باریک سوده ناس بگیرند **ایضاً** برائے نزله از بیاض والد ماجد غفر الله له سمندر پهل دوازده عدد قرنفل بست و پنج عدد چهکنی بست و پنج ماشه مشک خالص یک سرخ در عرق ادرک باریک سائیده در سایه خشک کنند و باز سائیده پارچه بیز نموده نگاه دارند صبح و شام بکار برند **ایضاً** مجرب قبله گاه عفران پناه مغز پوست رواسن که حبیب مے نامند خشک نموده یک توله مغز تخم سرس یک توله زنجبیل شش ماشه فلفل گرد دو ماشه همه را کوفته باریک نموده سعوط کنند ۔

نفوخ - نافع نزله و شقیقه مزمن که سده آن بکشاید تخم کاهل شش ماشه مغز گهونگچی سفید چهار ماشه فلفل سیاه دو ماشه نوشادر ماشه کوفته بیخته قدرے در بینی ناس گیرند تا آب جاری گردد و حدت بسیار دارد و از علاج الغربا ۔ **نفوخ** برائے تنقیه دماغ و جاری نمودن آب از بینی از معمولی دار شیشعان یک دام ڈوره بنادل هفت ماشه زعفران دو سرخ قرنفل دو عدد باریک سائیده بکار برند **ایضاً منه** برائے نزله و درد شقیقه که از نزله باشد چهکنی سه ماشه فلفل گرد چهار عدد لونگ جوره یک ماشه کافور یک سرخ کوفته بیخته نگهدارند و بجل آرند **ایضاً منه** برائے نزله و سردی دماغ چهکنی مشک خولنجان زنجبیل بنادل زعفران دارچینی هر یک یک ماشه تنباکو صورتی یک دام سائیده قدرے ناس گیرند

فائده - صاحب معمولی گوید که این احقر در ناس تنباکو مسحوق عطر عود یا عطر مجموعه آمیخته در چند گرفتن گفته بسیار فائده کرده و وزن این در چهار توله ناس یک ماشه عطر است در زکام بعد نضج مواد برائے اخراج و امالۂ از جانب حلق مفید است **فائده دیگر** باید دانست که ناس تنباکو مسحوق در هندرائج است و اکثرے از آن عادی اند و مفید نزله و زکام سیدا نند هرگاه مزاج و دماغ گرم بود و خوف سهر باشد مناسب نیست و اگر مزاج و دماغ بارد بود مضائقه ندارد و در ساختن که رطوبت غریبه نافعه مے افزاید اگر عادت کنند مناسب است که منقی رطوبات است و از امراض دماغی محفوظ میدارد و بعضے درین مشک مے افزایند و این بهتر است و آنکه عادی گرفتن ناس نباشند و آنها زکام و نزله حادث شود باید که بعد نضج ماده استعمال نمایند زیرا که در ابتدا تا ماده نضج نیابد جاذب مواد شده صداع مے آرد و اگر ریزش مواد جانب حلق بود برائے اماله نیز بعد نضج بهتر است و در بعضے زمان برائے اخراج ماده بلغمی ترکیبے سازند و مفید میشود تنباکو باریک کوفته بیخته ناس درست میکنند و در آن قدرے مغز فلوس آمیخته و باز خشک کرده سائیده ناس میگیرند بانسبت ساده زیاده اخراج مے نماید و وزن این در یک دام تنباکو یک درم فلوس خیار شنبر مے آمیزند و اگر قدرے مشک افزایند نیز بهتر است و بعضے اهل فرنگ تنباکو را در شراب تند تر ساخته بعد خشک شدن سائیده ناس میگیرند لیکن تنباکو را بسیار سائیده باریک نمیکنند جو بیش میدارند کذا فی المفتاح ۔

حکایات

شخصے را نزله و زکام حار مع درد سر بود لعاب بهیدانه شیره عناب شیره تخم کاهو عرق شاهتره شربت نیلوفر دوم روز بجائے شربت نیلوفر شربت بنفشه نمودند و خاکشی افزودند باز بجائے شیره کاهو شیره مغز تخم هندوانه نمودند بعده کتیرا سوده یاشیده بجهت سرفه افزوده شد **ایضاً** جوانے نسیان داشت منضج بلغم املا کردند اسطوخودوس چهار ماشه گاوزبان شش ماشه اصل السوس چهار ماشه بیخ بادیان شش ماشه مویز منقی هفت دانه پرسیاؤشان چهار ماشه عناب پنج دانه گل نیلوفر شش ماشه خطمی خبازی هر یک چهار ماشه بنفشه شش ماشه سپستان یازده دانه عنب الثعلب شش ماشه شب در آب گرم تر کرده صبح خام مالیده گلقند آفتابی داخل کرده صاف نموده یک روز خورده فصل صیف بود و موئے سر تراشیده غسل کرده زکام پیدا شده بود و ازین منضج روز دوم که تپ و درد سر و نزله اشتداد گرفت دواهائے گرم مثل اسطوخودوس و مویز منقی و بیخ بادیان وغیره موقوف کرده شد روز سوم درد سر بشدت پیدا شد ناچار منضج موقوف کرده تبرید فرمودند لعاب بهیدانه سه ماشه شیره مغز تخم تربوز شیره کاهو هر یک شش ماشه

شربت بنفشه دو توله خاکشی شش ماشه روز چهارم غثیان و قے صفراوی و درد شقیقه شدید که منتشر بسر بود عارض گشت آب آلو بخارا
نه دانه افزوده شد لیکن درد کم نشد روز پنجم برائے تسکین درد تبرید داده بوقت شام فصد سر و خون کم مقدار داده اما بنا بر ضعف گرفته شد
تبرید بدستور بجائے شربت بنفشه شربت نیلوفر داده شد و ضماد و سعوط معمول صداع کرده شد غذا دال مونگ باشد که خواب هم آمد و گونه غنودگی
که بطور سبات و لیثرغس بود زائل شد مگر لعاب از دهن جاری بود موقوف شد اگر غثیان باشد آلو بخارا باید داد و اگر خوف نزله باشد موقوف سازند از
روز ششم باز منضج شروع شد برائے تنقیه دماغی گل بنفشه خطمی هر یک شش ماشه سپستان پانزده دانه بهیدانه سه ماشه اصل السوس چهار ماشه
خیسانیده شیره تخم کاهو شیره مغز تخم تربوز هر یک شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی شش ماشه پاشیده می نوشند روز هفتم بدستور داده شد
روز هشتم درین نقوع عناب پنج دانه خبازی گاوزبان پرسیاوشان نیلوفر هر یک چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه مویز منقی دو توله افزوده
شیرجات موقوف نموده شد تا نضج ماده نزله از بول ظاهر شد روز دوازدهم برائے مسهل اسطوخودوس چهار ماشه سنای مکی یک توله گل سرخ چهار ماشه
در طبیخ فلوس خیار شنبر شش توله ترنجبین چهار توله روغن بادام شش ماشه اضافه نموده شد بجائے آب عرق مکوه دو سیر نخود آب یکی هشت نوبت
اجابت شد با هیچکی و درد زیر ناف روز دوم مسهل تبرید از لعاب بهیدانه سه ماشه شیره عناب پنج دانه شیره کاهو شش ماشه شربت بنفشه دو توله اسپغول
شش ماشه پاشیده داده باز روز چهاردهم منضج از عناب پنج دانه سپستان بست دانه اصل السوس گاوزبان خطمی خبازی بنفشه نیلوفر هر یک چهار ماشه
مویز منقی دو توله خیارین کوفته شش ماشه عنب الثعلب پرسیاوشان هر یک چهار ماشه پنج بادیان شش ماشه اسطوخودوس چهار ماشه در آب
گرم نقوع کرده شربت بنفشه دو توله خاکشی شش ماشه دو روز داده روز شانزدهم در نسخه مسهل دوم هلیله سیاه سه ماشه تربد سفید هفت ماشه
افزوده شد لیکن عمل خوب نگشت یکی چهار دست شد فرمودند که هلیلجات بنا بر عفوصت مانع عمل مسهل شد علاج بمزلقات و مغزیات مصروف
باید داد و اینها را باید کرد چنانچه بموجب تشخیص هلیله دور کرده شد در مسهل سوم سیزده نوبت اجابت شد و مسهل کامل گشت تبرید روز دوم مثل
لعاب بهیدانه سه ماشه شیره خیارین هفت ماشه شیره عناب پنجدانه عرقیات شربت بنفشه دو توله اسپغول شش ماشه داده از بلغم در دماغ که بتنفس
آواز میکرد زائل شد و سده دماغ کشاده گشت مگر شکایت درد شقیقه باقی بود اطریفل زمانی چند روز استعمال کرد نجات یافت **ایضاً** شخصے را
ریزش نزله و منخرین مسدود بود این دادند بهیدانه سه ماشه گاوزبان خطمی پرسیاوشان هر یک پنج ماشه در عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان
جوش داده بطور قهوه نوشانند و دیگر … نزله این داده شد دانه هیل دو ماشه بهیدانه سه ماشه گل کنار دو سرخ نبات ۱ توله جوشانیده بطور
قهوه نوشند **ایضاً** شخصے را ریزش نزله و بلغم در سینه معلوم میشد برائے نضج این دادند خمیره خشخاش خورده بهیدانه سه ماشه عناب پنجدانه
سپستان نه دانه اصل السوس سه ماشه تخم خطمی هفت ماشه خبازی هفت ماشه شب در آب گرم تر کرده صبح جوشانیده صاف نموده شربت نیلوفر داخل کرده نوشند
ایضاً سمات قبض و نزله دائمی و بواسیر و خفقان بارد خطمی خبازی سپستان جوشانیده صاف نموده نبات داخل کرده می نوشند بعده حب
ایارج سوده با اطریفل صغیر سرشته تجویز نمودند بالای آن عرق شاهتره می نوشند جهت رعایت بواسیر روز دوم بجائے اطریفل گلقند آفتابی جهت تنقیه دماغی
بعده درد بجائے … و سرفه و قبض بود لعاب بهیدانه عرق عنب الثعلب شربت بنفشه بجهت آخر روز بعده چای ختائی دو ماشه بادیان خطائی
چهار ماشه جوشانیده صاف کرده نبات توله داخل نموده می نوشند بعده دواء المسک معتدل خورده شیره اصل السوس لعاب بهیدانه عرق
عنب الثعلب نبات تجویز نمودند روز دوم دیاقوزا روز سوم اسپغول پاشیده غذا پلاؤ **ایضاً** صاحب نزله و بواسیر ریحی و قبض و نبض قوی …
وابی زکام و تپ و درد سر و عسر بر آمدن بلغم از بینی و غلظت آن از حدت حمی تمام رطوبات بدنی اشتعال یافته فصل ربیع مگر فصد مناسب شد
اول تبرید و تسکین حمی و زکام و نزله کردند از شیره کاهو شش ماشه شیره عناب پانزده دانه شیره کاسنی گاهے شیره مغز تخم کدو عرقیات شربت بنفشه
خاکشی گاهے شربت نیلوفر آرام شد بعده بدپرهیزی کرده حلوا گوشت که هر دو ممنوع است و چربی که هم سبب نزله خورده آب سرد نوشیده عکس شد

از سر نو تپ و عوارض مشتد شد و ماده در گردن آمده نضج شده باز تبرید سابق داده نقوع منضج عناب بیجدانه بهیدانه سه ماشه بنفشه خبازی
هر یک چهار ماشه سپستان بست دانه اصل السوس چهار ماشه شیرهٔ کاهو شیرهٔ مغز تخم کدو گاهے شیرهٔ خیارین هر یک شش ماشه داده باز عرق آمده
تپ زایل شد طبیعت رو باصلاح آورده نقوع زکام منضج ماده سوداوی عناب بیجدانه بهیدانه سه ماشه خطمی شش ماشه گاؤزبان چهار ماشه
سپستان پانزده دانه شب در آب خیسانیده شربت بنفشه دو توله شیرهٔ کاهو شش ماشه خاکشی شش ماشه و غذا آب یخنی و دال مونگ یا خشکه
یا کھچڑی فرمودند اگر تپ باشد آب یخنی موقوف دارند باز قدرے چون نضج شده تپ دور شد و قبض بود کھچڑی خورده دہن ترش و عوارض
افزایش بلغم از نسبت صفرا زیادتی کرد بهر رفع غلظ بلغم و تلطیف آن مویز منقی ده دانه زوفا پرسیاوشان هر یک سه ماشه دادند تا جلاے سینه
و رفع قبض شود **ایضاً** طفلے بلغمی صورت بهیج چهره مثل آنکه از فساد خون میباشد از نزله داشت شاہترہ گل بنفشه اسطوخودوس بهیدانه
جوشانیده دادند و همچنین دیگرے تهیج چهره داشت اطبا تدابیر استسقا مینمودند استاد فرمودند که ورم نزله است آب و شیر بال جایز داشتند
ایضاً حکیم شریف خان صاحب مے نویسند که دوستے داشتم که برودت بر دماغ او کمال مرتبه غالب شده بود و نزلهٔ بارد داشت و در روز و شب
تقویت دماغ بانواع معاجین حاره و تقویت مثل تریاق و جز آن مے نمود و هیچ فائده نمے بخشید باستعمال حب کچله هم مزاج باعتدال آمد
و هم ترک افیون نمود اول همراه افیون قدرے کچله آمیخته استعمال میکرد و بعد از آن هر روز افیون میکاست و کچله اضافه مے نمود تا که در
اثر نزله باقی مانده بود باستعمال حب بلادر بالکل زایل گشت ؛

مقالهٔ دوم در امراض چشم

بر حافظ صحت چشم فرض عین است احتراز از غبار و دخان و هواے بسیار گرم و سرد و ریاح سمومی و از کثرت جماع و سکر و امتلا و خواب بسیار
بران و از تمام اغذیه و اشربه غلیظه و جمیع بخارات و تمامی مجففات مفرط و از قرأت خطوط دقیقه بافراط مگر احیاناً و کتابت آن خصوصاً بین
المغرب و العشاء و بعد فصد و بکا و کثرت فصد و خصوصاً حجامت پے در پے و فساد طعام در معده و دیدن اشیاء براق و غیرها و دیر بسے نقوش
لیسے اشیاء نه بینند و بر پشت خصوصاً از زمانے طویل نخسپد و اما اشیاء نافعه پس مثل غوطه کردن در آب صافیه و شیرین سبز و کشادن
چشم در آن و خوردن غذا ہاے لطیف مقدار معتدل که باعث تولد خون صالح باشد و اکتار شلغم و گاه گاہے استعمال اکحال مقویه بصر و
اطریفلات و معاجین مناسبه و دیدن اشیاء جمیله و استفراغات معتدله و تنقیه دماغ و تقویت آن و منع ابخره و گویند که خوردن دار چینی
فلفل سیاه زعفران بادیان با اندکے نمک اندرانی و کذا مغز بادام با نبات و جمیع لبوبات و سفوف رازیانه و بیخ ... و شکر و مداومت
و آمله مربے و برگ تنبول حافظ صحت چشم است ـ و امراض عین بسیار سخت و عسر التشخیص و میاطلی پنج هزار مرض او شمار کرده و در شمار رفت او
شک نیست لهذا گفته اند که معالجهٔ چشم بسیار نازک است بدون تشخیص آنکه مرض شرکی هست یا اصلی یا در طبقات یا در رطوبات یا در عصبهٔ
مجوفه جرأت بعلاج عین نکنند بهر آنکه مبادا ثواب بتقاضاے آن بعقاب خطاے این مبدل گردد و هر دوا که در چشم اندازند باید که اول تنقیه
بدن کنند بعده بکار برند و دواے سهل عند الضرورت و ایضاً در چشم دردناک میل نیندازند بلکه ادویه را در شیر یا چیزے دیگر حل کرده اندک
اندک بفاصله چکانند و همچنین درو طلے نیز را علی الاتصال و هم استعمال نباید کرد و اگر حاجت تکرار افتد صبر کنند تا آنکه چشم از اذیت مرهم
اولی استراحت یابد پس باز بعمل آرند و هرگاه همراه بیماری چشم صداع باشد ابتدا بعلاج صداع مع عنایت بطرف سال عین باید نمود و هر
مرضیکه با درد صعب بود و تخفیف تسکین درد نمایند لیکن دوام استعمال مخدرات بهر تسکین وجه جایز نیست و در وقتیکه تنقیه تدبیر صائب سود ناید
معلوم کنند که در چشم سوء مزاج بارد یا ماده خفیه در طبقات متمکن هست که در غذا عین فاسد میکند یا آنکه دماغ ضعیف است و از و نزله بسوے

مساوی در آب لیمون کاغذی در ظرف آهنی تا دو ساعت سحق بلیغ نموده بر اطراف چشم سه نوبت ضماد نمایند که مجرب است و بعضی صبر و زعفران
سوده شب یمانی هر کدام یک درم حضض سه درم افیون نیم درم با آب گرم سرشته بمالند که بغایت مفید است ۔

دواے رمد بلغمی نزلی و سبل رطب باه پھٹکری رسوت گیرو قرنفل با آب کشنیز سبز سوده ضماد نمایند روز دوم افیون زعفران افزایند
برائے تقویت عضو و حبس نزله و پوست هلیله زرد اسطوخودوس پرسیاوشان هر یک شش ماشه سونیز مقشی جوشانیده صاف کرده نبات
یک نیم توله داخل کرده بنوشند **دوا**ے رمد ایارج فیقرا سوده بروغن بادام چرب کرده با طریفل صغیر سرشته بخورند بعد از آن لعاب بهی دانه
سه ماشه عرق شاهتره داخل کرده بنوشند **دوا**ے رمد با غلبه خون عناب شاهتره جوشانیده شیره کاهو شیره خشخاش لعاب اسپغول
شربت نیلوفر داخل نموده بنوشند **ایضاً** برائے رمد حار شب اطریفل کشنیزی بخورند صباح لعاب بهی دانه شیره عناب و کشنیز خشک
شربت بنفشه داخل کرده بنوشند و شیاف ابیض با آب کشنیز تازه سوده اندرون چشم کنند **دوا**ے رمد و آب جاری و سرخی اطریفل کشنیزی
خورده عرق شاهتره بنوشند **ایضاً** که رمد را مجرب است از بیاض میر عوض علی شیاف ابیض یک جزو انزروت دو جزو زعفران یک جزو
کوفته بیخته ذرور نمایند **ایضاً** که همین خاصیت دارد شیاف ابیض پوست هلیله زرد هر کدام سه درم و نصف صبر سقوطری هر کدام یک درم
کوفته بیخته هر بامداد و شبانگاه در چشم کنند **دوا**ے که در ریح اطفال را نافع بود بگیرند انزروت و زعفران هر دو را سائیده اکتحال
نمایند از عجاله نافع **ذرور ابیض** که رمد را مجرب است از خلاصه انزروت را با شیر خر یا شیر دختران سرشته بر چوب گز چسپانیده در تنور بکه
قریب بسرد شدن رسیده باشد یک روز بگذارند و احتیاط کنند که نسوزد پس یک جزو ازین انزروت با ربع جزو نشاسته سائیده در رمد بکار برند ۔

نوع دیگر ذرور ابیض محلل رمد و مجفف رطوبات و جهت امراض چشم اطفال بسیار نافع از علاج الامراض انزروت تشمیر ہیج هر یک جزو سه
حبة السودا نشاسته هر یک نصف جزو سفیداب قلعی سبع **ذرور وردی ابیض** که ابتدا رمد را نافع باشد از شرح یعنی بگیرند اقلیمیا نقره
سفیداب صبر سقوطری از هر یک دو درم کتیرا بست درم صمغ عربی چهل درم گل سفید شصت درم نشاسته سی درم افیون ده درم کوفته بیخته با آب
رازیانه پرورده ذرور سازند **ذرور**ے که نافع است از برائے درد چشم کهنه و سرخی و آب رفتن از شرح یعنی توتیائے مغسول نشاسته سفیداب
ارزیر مساوی کوفته بیخته ذرور سازند **ذرور** جهت رفع حمرت چشم و رمد و جلا آثار طرفه مجرب است از عجاله وذکائی و قادری و تحفه برگ
عنب الثعلب سوخته بزر کتوث سوخته مروارید ناسفته مقناطیس سوخته مغسول ریگے که زرگران جلاء نقره باو میدهند بالسویه ذرور سازند
ذرور چشم اعظم که در جمیع اقسام رمد نفع تمام دارد چشم اعظم که بهندی چاکسو گویند مقشر کنند در سرگین خر بیخته یا بدون آن دو حصه از آن
بگیرند و از نبات مصری و مامیران چینی یک یک حصه و همچون غبار بیابند و در رمد بعد از چند روز بچشم اندازند و اگر انزروت مدبر در شیر خر بدل
مامیران کنند بهتر باشد **ذرور اصفر صغیر** که در رمد مستعمل بشود از خلاصه انزروت شش درم شیاف مامیثا سه درم صبر دو دانگ زعفران
ابیض لین شش درم همه را کوفته بیخته استعمال کنند **ذرور کافوری** که حرارت چشم و رمد خفیف را دور سازد از خلاصه و شرح یعنی
صدف سوخته مروارید ناسفته هر کدام دو درم نشاسته یک درم کافور دانگے کوفته بیخته بکار برند ۔

ذرور ملکایا ۔ در ریح و ابتدا رمد نافع بود انزروت پرورده بشیر خر نشاسته صمغ عربی نبات مساوی کوفته بیخته حریر استعمال نمایند
ذرورے جهت درد چشم اطفال نافع باشد از شرح یعنی و ذکائی انزروت مربے چشمیزک از هر یک ده درم دم الاخوین مامیران از هر یکے دو درم
کوفته بیخته استعمال نمایند **ذرور** که جهت درد چشم اطفال و رفع ثقل و صلابت اجفان اینها همواره معمول است انزروت سرخ اگر نه باشد
بهتر و الا ساده هم کافی است معمول یک جزو سنگ بصری دو جزو چاکسو مقشر چهار جزو ذرور سازند و نگاهداشته بکار برند و ضماد کرده بالاے
چشم مالیده اند تا رمد گذشتن و روغن و شکر درست کرده گذاشته بر فاده بربندند و اگر گرمی غالب باشد و تسکین زیاده مطلوب بود برگ با دشاخهاے رمد

انار ساییده بجای سے مالیده بر چشم بندند **سفوف** رمد سوداوی خشخاش دو ماشه مغز بادام دو دانه مغز چیه دانه هفت ماشه نشاسته چهار ماشه دانه هیل دو ماشه کتیرا خشک چهار ماشه نبات بدستور سفوف سازند

شیاف برای بوما رازی نوشته که در اکثر انواع رمد سود مند است چنانچه در اغلب احوال همان روز چشم را باصلاح مے آرد منقول از خلاصه اقاقیا نحاس محرق مرکی حضض هند بیاسترکند را زهر کدام یک جزو زعفران ربع جزو کوفته بیخته باب شیاف سازند و بسفیده تخم مرغ حل کرده استعمال نمایند و نسخه دیگر بر بوما گذشت **شیاف دیگر** که رمد حار و دمعه و اکثر امراض چشم را نافع و مجرب از ذکائی بگیرند شب یمانی و در ظرف آهنی انداخته بر آتش گذارند که بریان شود و مالیده شاده منفتح گردد پس در همان حالت بر سر آتش آب انار ترش در همان ظرف اینقدر اندازند که شب یمانی را بپوشد پس بآتش ملایم بجوشانند که نخود آب شود و هرگاه که آب بجذب آید و قابل حب بستن شود رفته رفته بر آمده در ظرف چینی بگذارند و شیاف سازند و بآب سائیده در چشم کشند **شیاف ابیض** جهت امراض حاره و تحلیل اورام و درد و ع آن مفید بود از مجالا نافع نشاسته یک درهم سپیده ارزیز صمغ عربی کتیرا هر یک سه درهم با لعاب اسپغول با سفیده تخم مرغ شیاف سازند

شیاف ابیض افیونی رمد گرم را نافع بود و درد و صعب را نیز تا ندار کتاب مذکور سفیده هشت درهم صمغ عربی پنج درهم افیون کتیرا از هر یک یک درهم بسفیده تخم مرغ بسرشند و شیاف سازند

شیاف ابیض انزروتی ابتدا رمد را نافع بود از بیاض سطر سفیدی ارزیز هشت درهم انزروت شش درهم نشاسته کتیرا از هر یک چهار درهم بسفیده تخم مرغ شیاف سازند **شیاف منفج** تسکین درد و رمد کند و تحلیل و رم و تنگیا حسنت کند از مجالا نافع جند بید ستر صبر افیون قلقطار محرق از هر یک دو مثقال سنبل حضض مر و احد چهار مثقال اقلیمیا نقش مثقال اسفیدآج رصاص هشت مثقال نحاس محرق سنبول چهار ده مثقال اثمد اقاقیا صمغ مر و احد چهار مثقال آب که در آن ورد جوشانیده باشند خمیر کنند و بسفیدی بیضه استعمال کنند

شیاف که جهت رمد مجرب و عجیب النفع است از کتاب مذکور و ذکائی دم الاخوین صبر اقاقیا شیاف ماییثا زعفران افیون صمغ عربی کوفته بیخته باب کاسنی سبز شیاف سازند **شیاف وردی** صعوبت درد چشم را در حال بنشاند گل سرخ پانزده درهم زعفران هشت درهم افیون ده درهم سنبل الطیب دو درهم صمغ عربی یک درهم بآب باران شیاف سازند از علاج الامراض **شیاف دینار جون** رمد سوداوی را نافع بود سفیداب ارزیز اقلیمیا از هر یک ده درهم افیون نشاسته از هر یک یک درهم کتیرا یک درهم و نیم بطریق معهود شیاف سازند **شیاف ساق** منضج جهت رمد و حرارت چشم و التهاب و حکه و دمعه و سیل و ضمور حدقه و ماق و التصاق پلک نافع و مجرب است از کتاب مذکور و تحفه ماق بیکانه دو جزو سفیداب یک جزو کتیرا نصف جزو کافور ربع جزو بدستور متعارف شیاف سازند

شیاف نارنج از تالیف حکیم حسن که جهت منع نوازل و حمرت و حکه و دمعه و درد و حفظ صحت چشم و امراض پلک مجرب است از قادری و شریفی توتیا آب نارنج پرورده ده درهم کتیرا نشاسته انزروت گل سرخ صبر زرد حضض مکی هر یک یک درهم سفیداب قلعی هلیله زرد مع خسته هر یک دو درهم افیون ربع درهم شیاف سازند **شیاف حابس الدم** جهت درد شدید و صحیح اورام نافع و از انصباب مواد قوییه التحلیل نافع ماییثا شش درهم صمغ عربی سه درهم انزروت مربی افیون مزاج محرق هر یک دو درهم بآب باران شیاف سازند و بسفیده بیضه بکار برند **شیاف احمر لین** که درد رمد و جز آن بکار آید از خلاصه سادج شش درهم نحاس سوخته چهار درهم بسد مروارید کهربا سرخ هر کدام دو درهم صمغ عربی کتیرا هر کدام پنج درهم دم الاخوین زعفران هر کدام نیم درهم کوفته بیخته باب شیاف سازند و یک نسخه شیاف احمر لین که آخر رمد نافع است در فصل سلاق خواهد آمد **شیاف دیگر** از قرابادین علوی خان مرحوم بعد از تنقیه بکار آید جهت رمد و قروح عین و اذن و مجری و حلیل چون با شیر دختر سائیده استعمال نمایند نافع بشود انزروت سفید سائیده با شیر خر خمیر کرده خیسانند بآتش ملایم بریان نمایند پس دو مثقال

ہفت ماشہ مردار سنگ سہ نیم ماشہ در عرق لیمو در آوند دستہ آہنی حل نمودہ بکار برند **ایضاً** برائے آشوب چشم از مجربات بہانی لودہ پھٹکری ہر یک دو ماشہ افیون گیرو ہر یک یک ماشہ سائیدہ ضماد نمایند **ایضاً** برائے سرخی چشم ہلدی چہار ماشہ سونٹھ دو ماشہ سوتہہ چہار ماشہ پیچ دو ماشہ بابو بالا گونڈ ناگوری نمک سانبھر ہر یک دو ماشہ گل ارہنی ہشت ماشہ و اگر نباشد گیر و انداز ند ہمہ را کہرل نمودہ گولی بستہ نگہدارند وقت حاجت بالائے چشم ضماد نمایند **ایضاً** برائے درد بسیار پوست ہلیلہ زرد پھٹکری رسوت مردار سنگ پوست خشخاش بآب سودہ ضماد گرد چشم نمایند **ضماد** مدو چرک چشم مردار سنگ گیرو رسوت پھٹکری پوست ہلیلہ زرد افیون زعفران بآب سودہ گرد چشم ضماد نمایند **ایضاً** رسوت ہلیلہ سیاہ پھٹکری مردار سنگ بآب عنب الثعلب دور چشم ضماد نمایند **ایضاً** گیرو رسوت صندل سرخ بآب عنب الثعلب و روغن گل **ایضاً** برائے سرخی فوری پھٹکری ہلیلہ زرد بآب سودہ ضماد نمایند **ایضاً** لودہ جدوار پھٹکری افیون پوست خشخاش بآب سودہ نیم گرم گرد چشم ضماد نمایند **ایضاً** برائے سرخی رسوت پھٹکری مردار سنگ بآب تمر ہندی وگلاب سودہ ضماد نمایند برائے سرخی چشم از ابخرہ حارہ باشد چہ برائے سرخی نزلہ گلاب و آبگہ تمر ہندی مضر است ؛ **ایضاً**۔ باہ گیرو رسوت پھٹکری ہلیلہ زرد فوفل نیم گرم دور چشم ضماد نمایند **ایضاً** کہ سرخی چشم و اشک روان را نافع ہلیلہ سیاہ ہلیلہ زرد رسوت صمغ عربی ہر یک سہ ماشہ کوکنار افیون ہر یک دو ماشہ بدستور در آب کوہ دور چشم ضماد مے نمودہ باشند۔ **ضماد**۔ کہ بنزول سواد در یہ چشم نافع آید و بصداع و شقیقہ حار بسیار مفید و مجرب است از ذکائی و قادری صندل سفید سائیدہ کنجد انزروت باریک سائیدہ نیم جزو بسفیدی تخم مرغ سرشتہ بر چشم و صدغین ضماد نمایند ؛

طلا۔ جہت رمد مجرب از ذکائی لودہ رسوت پھٹکری مردار سنگ زیرہ سیاہ ہر یک دو ماشہ ہلدی کوکنار ہر واحد یک ماشہ افیون نیم ماشہ ہر یک برابر نخود کوفتہ بیختہ بآب سرشتہ طلا نمایند گرد چشم **ایضاً منہ** رسوت پھٹکری بریان افیون ہر یک سہ ماشہ کوفتہ بآب گولیہا ساختہ نگہدارند وقت حاجت بآب سائیدہ اندک گرم نمودہ بر چشم طلا کنند۔ **ایضاً منہ** جہت رمد صفراوی نافع عصارہ برگ بہی آب عنب الثعلب لعاب اسبغول سپیدی بیضہ مرغ باہم سرشتہ طلا کنند۔ **ایضاً منہ** مجرب سفیدی بیضہ مرغ با روغن گل مخلوط کردہ قدرے شیر عورت داخل نمودہ گرد چشم طلا کنند۔ **طلا** برائے درد چشم مجرب حکیم شریف خان لودہ آملہ در روغن گاؤ بریان نمودہ بآب سرد سائیدہ دور چشم طلا نمایند باید کہ در چشم نرود۔ **طلا**۔ کہ ورم چشم را نشاند و درد ساکن کند از علاج الامراض۔ صبر شیاف مامیثا حضض مکی زعفران افیون اقاقیا گل ارمنی صندل سرخ مساوی بآب عنب الثعلب یا گلاب طلا نمایند۔ **طلا**۔ کہ در ہر قسم رمد نافع و معمول است از بقائی ہڑ ہلدی افیون ہر یک یک ماشہ لودہ پھٹکری ہر یک دو ماشہ کوفتہ بیختہ بآب حل کردہ بر چشم طلا نمایند۔ **طلا** کہ در رمد گرم را بعد فصد و استعمال ملین بکار آید و تسکین درد نماید از خلاصہ اقاقیا سفیداب قلعی صمغ عربی با سفیدہ تخم مرغ سرشتہ بر دور چشم طلا نمایند۔ و اگر در تسکین نیاید قطور معمول الکحل آرند۔ **ایضاً** مجرب شب یمانی محرق با سدس وزن آن سیماب سحق کردہ و مسکہ گاؤ آمیختہ بر جفن طلا کنند فہو فی الساعۃ۔ **طلا** کہ رمد و درد چشم اطفال بسیار نافع است و مجرب و ورم بنشاند و درد ساکن کند از شریفی و ذکائی افیون کات ہندی رسوت حنائی ہر یک جزو سے شب یمانی چہار جزو آب لیمون کاغذی ہشت جزو شب یمانی را بریان کردہ با دیگر دواہا کوفتہ در ظرف آہنی انداختہ آب لیمون بر آتش گذاشتہ بدستہ آہنی آہستہ آہستہ بسایند تا خوب باریک و منحل شود ؛ **عرق گل منڈی** مستعمل در امراض عین است و صحت چشم نگہدارد و مفید دماغ و مستعمل در خنازیر گل منڈی در آب شب تر کردہ صبح عرق کشند۔ **غسول**۔ نافع بخار و نافع ابتدائے رمد حار و برائے حکہ و دمعہ حار نیز مجرب است ترہپلہ مساوی نیم کوفتہ در آب شب تر کردہ در ہوا گذاشتہ صبح از خواب برخاستہ این آب را در کف گرفتہ چند دفعہ بزور بر چشم زنند باز ہمین آب بچشم بشویند۔ **قطور**۔ کہ در ابتدائے رمد بغایت نافع و مسکن وجع است و صاحب تحفہ گوید کہ حقیر تجربہ نمودہ تشمیزج بہیدانہ تخم خبازی ہر یک دہ عدد نکوب کردہ با نیم ماستہ نیم مثقال و حضض دو دانگ آب بجوشانند تا غلیظ شود پس صاف نمودہ با قدرے سفیدی تخم مرغ در شیشہ کردہ بر چشم نند

و نیم گرم در چشم بچکانند و مؤلف بقائی نوشته که این قطور بقطور مسکن معروف است و استعمال این در ابتدا ممنوع است. **قطور** که جمیع اقسام
رمد را نافع است از ذکائی بهیدانه جو مقشر تخم کشنیز هر یک لبست دانه حلبه پنج دانه انزروت سفید ده درم شکر تیغال درم با میران دو دانگ کتیرا
یک دانگ زعفران نیم دانگ در آب جوش دهند و در شیشه نهاده صبح و شام تقطیر سازند. **قطور** معمول میر عوض علی مرحوم انزروت سفید چهار
درم جو مقشر کوفته ده دانه بهیدانه ده دانه در ظرف آبگینه یا نقره گذاشته آب بر آن ریزند چندانکه ادویه را بپوشاند و بر آتش انگشت ملایم بدارند تا نیکو
بجوش آید آنگاه صاف نموده و سرد ساخته چند قطره در چشم بچکانند در روزی پنج شش نوبت همین طور عمل آرند که انشاء الله تعالی در یک روز
یا دو روز دویم رمد را باصلاح آورد. **کهره** معمول از برای درد چشم و رمد و دمعه بسیار مجرب آب لیموی کاغذی نیم آثار افیون خالص سه دام شش ماشی
نیم پاؤ اول شب را در ظرف آهنی بریان کرده بعد از آن افیون داخل نموده و آب لیمو قدری نیز داخل ساخته از دسته آهنی حل کنند تا مخلوط شود
و آب لیمو فانی گردد بعد از آن همین دستور آب لیمو داخل کرده باشند تا که بخوبی وجه مخلوط شود و حبها بسته نگاه دارند وقت حاجت با آب سائیده اندکی گرم کرده
گرداگرد چشم طلا نمایند و اندک در چشم بینداز زند. **کحل تشمیزج** تالیف حکیم علوی خان صاحب جهت رمد مزمن و بیاض و سبل و نگهدارند امثال اینها را
نافع بگیرند تشمیزج را و در کیسه کتانی کرده در آبیکه در آن سرگین حمار طبخ نموده باشند بجوشانند پس بر آورده مقشر کرده انزروت سفید مربا بشیر زن
دو مثقال سفیداب قلعی شسته توتیای کرمانی مغسول ممیران چینی اقلیمیای ذهبی حضض مکی از هر یک یک مثقال کوفته نرم بیخته مانند سرمه در چشم کشند
و اگر خواسته باشند از این شیافات ساخته عند الحاجت با لعاب حلبه سائیده شب در چشم کشند. **فائده** کحل آنکه ادویه باریک سائیده میل [illegible]
و بهترین میلها میل طلائی است پس فضی پس اسربی پس از مس پاک و گویند که اگر زراج و سرمه هر دو حار باشند در شب و صبح استعمال کنند و اگر
بارد باشند پس در نصف النهار بکار برند و اگر کحل فقط حار باشد در آخر روز و بعد اکتحال بعد فی خواب نکنند که خوف رسوب او در طبقات است الا آنکه
و در نزول الماء و بیاض و سبل مستلقی شده بکشند و در مرض اسفل عین جالس و در مرض جفن منکب. **کحل** معمول حکیم علی اکبر خان جهت درد چشم
و بقایای رمد و سبل انزروت سفید بشیر خر پرورده بر چوب گز چسپانیده بآتش ملایم بریان نمایند پس بگیرند از آن شش ماشه و چاکسو در کیسه کرده یک
دو روز که در آن آب و سرگین خر داخل کرده باشند و بجوشانند تا پوست چاکسو نرم شود پس آن را بر آورده مقشر نمایند و بگیرند از مقشر آن و
سفیده کاشغری مغسول و کف دریا از هر یک سه ماشه رسوت چهار ماشه نبات سفید یک توله همه را نرم ساییده در چشم کشند.

کحل نابت شاه رفیع الدین صاحب منقول از بیاض استاد جهت سرخی چشم که از نوازل باشد و بعد بصر و رفع رطوبت سرمه یک ماشه سرب یک توله
سیماب دو ماشه ممیران پنج ماشه سنگ بصری هفت ماشه توتیا سه ماشه روت پهٹکری بریان هر یک یک ماشه اول سرب را گداخته سیماب انداخته مخلوط
نموده بسایند پس دیگر ادویه آمیخته سحق بلیغ نموده بکار برند. **کحل** که در جمیع انواع رمد از مجربات میر عوض علی مرحوم است انزروت را با سفیدی
تخم مرغ سرشته بچوب گز گذاشته در تنوریکه قریب به سرد شدن رسیده باشد یک روز بدارند بعد از آن بیرون آورده بالمثل آن شکر طبرزد و نصف آن
هر یک از زعفران و تشمیزج سائیده در چشم کشند و انجا به بر طبیخ ورد و تضمید بثفل آن مفید دانند.

کحل بلکا یا سرمه از قبیل است که بسریانی عبارت از [illegible] باشد و در کتب یونانی مسطور است که بمقدار [illegible]
بود جهت آخر مرض صعبه و اقسام رمد نافع است از علاج الامراض انزروت مربا بشیر الاغ نشاسته شکر سفید هر یک پنج درم مغز تشمیزج یک درم
کحل کر [illegible] کهنه را نافع است یک نسخه آن در فصل عشاء و دویم در فصل سبل خواهد آمد و نسخه کحل که بقایای رمد را نافع در فصل ضعف بصر ذکر
خواهد یافت. **کحل** ور دیج که با قرحه و وجع باشد از بیاض حکیم شریف خان انزروت شیاف ابیض افیون زعفران [illegible]
بکار برند [illegible]
کحل [illegible]

منضج و مسهل بارد که در رمد گرم بکار آید در فصل صداع ذکر یافت و اگر در مسهل مذکور پوست هلیله زرد هفت ماشه اضافه نمایند مناسب بود و آنجا که در ماده چیزے غلظت محسوس شود سناء مکی یک توله تربد موصوف پنج ماشه نیز داخل کنند۔

مسهل معمول برائے رمد و چیرک چشم اصل السوس گل بنفشه گل نیلوفر شاهتره سپستان خطمی خبازی عنب الثعلب گاؤزبان کشنیز خشک هر یک شش ماشه فلوس خیار شنبر گلقند آفتابی روغن بادام وضماد که چیرک چشم را مفید۔ در ضمادات گذشت و در چشم نمایند **مطبوخیکه** در جمیع اقسام رمد مجرب است از بیاض میر عوض علی مرحوم گلقند پانزده درم گل بنفشه عناب اسطوخودوس هر کدام پنج درم در ده چند آب جوشانیده صاف نموده مغز فلوس خیار شنبر بست درم حل کرده بدهند و در نوع صفراوی ده درم تمر هندی بیفزایند۔ **ماء القرع** با شربت و یا شربت بنفشه یا نبات سفید نوشیدن در مادهٔ دموی و صفراوی اثر عظیم دارد و ترکیب ساختن آن در خفقان و حمیات خواهد آمد **معجون منڈی** نافع امراض چشم و ترکیب آن پوست هلیله زرد و هلیله و بلیله کابلی هلیله سیاه آمله کشنیز خشک شاهتره اصل السوس هر واحد یک توله گل منڈی برابر ادویه قند سه چند ادویه با روغن چرب کرده بقند مقوام سرشته خوراک دو توله از علاج الغربا **معجون** که در رمد ریحی بغایت مفید است گل گاؤزبان شش توله یا و بالا شب خیسانیده صبح بجوشانند تا آب ثلث باند پس مویز منقی پنج توله خیسانیده جوشانیده صاف نموده با نبات نیم آثار و شربت انار یازده توله بقوام آرند و زرنباد طویل درونج زرنباد قاقله هر یک شش ماشه زرد و ندمدحرج عود مصطگی بسفائج زنجبیل هر یک نه ماشه کوفته بیخته عنبر اشهب نه سرخ در عرق کیوڑه حل نموده در قوام مذکور بیامیزند از اقتباس العلاج ۔

حکایات

شخصے را سرخی چشم بسبب نزله بود و سر فه هم داشت و قاروره رنگین این دادند خمیرهٔ خشخاش نوشانیده اول بخور ند بالاسے آن شیرهٔ عناب بیجدانه لعاب بهیدانه سه ماشه و آب برآورده شربت بنفشه دو توله داخل کرده بنوشند و شب یمانی سرشته افیون هردو را در آب لیموں بخته و قدرے آب داخل کرده بر چشم ضماد نمایند **ایضاً** رمد و بول بود اسطوخودوس پوست هلیله زرد جوشانیده صاف کرده شهد داخل نموده بنوشید و بجائے آب عرق عنب الثعلب بنوشید آرام شد باز اسطوخودوس با طریفل کشنیزی سرشته بخورند بالایش شیرهٔ تخم خشخاش داخل کرده بنوشید **ایضاً** رمد بود اسطوخودوس سوده بهلیله مربے سرشته بخورند بالایش عناب بیجدانه بعرق شاهتره و ستالیده نبات داخل کرده با لنگو بنوشید بنوشند روز دوم اطریفل کشنیزی بجائے هلیله مربے نمودند باز بجائے نبات شربت بزوری داخل کرده و بجائے بالنگو خاکشی پاشیده دادند روز دوم باز با لنگو روز سوم اسپغول بجائے آن نمودند باز حسب ایارج چهار ماشه با طریفل کشنیزی سرشته بخوردند بالایش عرق شاهتره عرق عنب الثعلب بنوشند **ایضاً** رمد چشم یعنی مزاج اصلی حار مزاج صاحب بواسیر و خفقان و نوازل حاره اکثر بر چشم و گاهے بسبب حلق و دهان ریزش داشت و درد و دندان و ضعف بصارت بود اول برائے تبرید و تسکین شیرهٔ کاهو شش ماشه شیرهٔ کشنیز خشک چهار ماشه نبات یک توله داخل کرده بنوشید باز منضج عناب پنج دانه گل بنفشه شش ماشه خطمی خبازی هر یک چهار ماشه نیلوفر کشنیز خشک هر یک شش ماشه آلو بخارا ده دانه مویز ... کوفته ... صاف کرده نبات داخل کرده بنوشند و مضمضه بلعاب اسپغول در آب عنب الثعلب تازه نیم گرم نمایند و روز ... نمایند که کم شد بعده فلوس خیار شنبر گلقند آفتابی روغن بادام افزوده مسهل دادند و از غرغره بدرالنبج کشنیز خشک عنب الثعلب پوست خشخاش هر یک چهار ماشه که ... در عمل آمده بود بدرالنبج دور کرده صندل سوده و فوفل چهالیه افزودند بعد مسهل و تنقیه دماغ حب ایارج ... ازرقی و ایارج اجابت مے شد شیرهٔ خیارین شیرهٔ بادیان شیرهٔ خرفه نبات داده شد موقوف نشده منضج خیارین گوفته ... گلقند آفتابی ... مفید افتاد رفع سده گردیده و سستی پیدا شد فرمودند که ماده باقی است باز مسهل چهارم داده شد ... آب ... جزو ... گل ... فرمودند در گوش انداختند **ایضاً** جوان سرخی چشم و رمد بود گل بنفشه عناب گل نیلوفر جوشانیده

نیلوفر داخل نموده خائیدہ یا شیدہ بنوشند روز دویم شربت بنفشه افزودند و رسوت هلیله سیاه و پهٹکری مردار سنگ با آب عنب الثعلب تا زه ضماد
گرد چشم روز دیگر صندل و رسوت حضض گل برگ حنا با آب عنب الثعلب تازه و روغن گل محلل است سوده نیم گرم ضماد نمایند **فائده** مردار سنگ
اندکے گرم محلل و زیاده خشک و مجفف مانع ریختن مواد و پهٹکری دافع حمرت و سیلان چشم در دویم گرم و در سویم خشک ست رسوت معتدل در حرارت
و برودت خشک و قابض و رادع و محلل و مبرد و تحلیل کمتر از ردع دارد و بالجمله در نسخه اول اجزائے ردع زیاده از اجزائے تحلیل و نسخه ثانی
بالعکس است **ایضاً** رمد چشم امیر سرخ فصد بمرور از جانب طحال عناب گل بنفشه جوشانیده شیره تخم کاہو شربت نیلوفر خاکشی داخل کرده بنوشند
روز دویم اسطوخودوس شاهتره گل نیلوفر جوشانیده شربت بنفشه داخل نموده خاکشی پاشیده بنوشند بعده مسهل معمول دادند باز عناب
اسطوخودوس بهیدانه جوشانیده شربت بنفشه شیره خیارین خاکشی پاشیده بنوشند تخفیف شد سختی سپرز ظاهر شود فرمودند اطریفل کشنیزی
خورده شاهتره گل نیلوفر اسطوخودوس جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند **ایضاً** رمد ربیع نرمی طبع وحمی و سرفه بود فصد سرو ار جانب
سرخی چشم فرمودند عناب سپستان خطمی بهیدانه گل بنفشه گل نیلوفر جوشانیده صاف نموده شربت بنفشه داخل کرده تخم ریحان پاشیده بنوشند
ایضاً شخصے رمد و نخس داشت و از سه روز چشم نمے کشود حجامت قفا فرمودند بعد سه روز دوائے خوردن و ضماد افیون زعفران هلیله
مردار سنگ آب سوده فرمودند نزله باشد **ایضاً** رمد و سبل رطب با سرخی چشم و تری بود اطریفل کشنیزی خورده عرق شاهتره بنوشند
روز دویم اسطوخودوس پرسیاوشان شاهتره پوست هلیله زرد کشنیز خشک جوشانیده صافی نموده نبات داخل کرده بنوشند و منظور تنقیح بود
فصد سرو و حجامت قفا فرمودند و ضماداتِ مُعتاد و رمد **ایضاً** رمد سوزش از گلو تا چشم و بعد خواب بند ماندن چشم شیره خیارین شیره تخم خشخاش
لعاب اسپغول شربت نیلوفر دادند **ایضاً** رمد سرخی چشم اطریفل کشنیزی بخورند و عرق نیلوفر عرق گاؤزبان عرق کدو شربت بنفشه
بنوشند و رسوت دو ماشه افیون صمغ عربی یک یک ماشه زعفران نیم ماشه پهٹکری لوده پٹهانی اقاقیا انزروت یاده هر یک یک ماشه در آب گشنیز سوده
و چشم ضماد نمایند **ایضاً** سرخی چشم از نزله بود حجامت قفا کردند اطریفل صغیر بخورند ضماد کوکنار عدس گشنیز خشک کوفته بیخته لعاب
تخم مرغ سرشته از پیشانی تا رخساره دور چشم ضماد نمایند **ایضاً** شخصے برگ آکهه وقت آفتاب برائے محافظت گرمی مقابل آفتاب چشم نها ده برگرد
چشم سرخ گردید ظاهرا در رطوبت حامل قوت باصره پیوسته شده با شد مزاج حار ساذج بهم رسید سفیداب کاشغری در شیر دختر حل کرده در چشم
کشند آنبه هلدی بشیر سوده بر شقیقه چشم باوف ضماد نمایند و اطریفل کشنیزی بخورند **ایضاً** شخصے را رمد نزلی عارض شده بود خان صاحب این
دادند اطریفل کشنیزی یک توله اسطوخودوس یک ماشه کوکنار چهار سرخ سائیده با هم آمیخته همراه عرق کاؤزبان بخورند و باز این داده شد بادیان
گاؤزبان پرسیاوشان هر یک شش ماشه بیخ کاسنی هفت ماشه جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده بنوشند **ایضاً** اسامی کبیر سن برائے حفظ
نوازل که بچشم متوجه بود بادیان گلقند تا دو روز برائے تنقیح داده حب ایارج چهار ماشه با عرق شاهتره یا آب گرم بخورند **ایضاً** درد چشم و ورم
بالائے چشم باده و ریم گیرو رسوت هلیله سیاه آب عنب الثعلب تازه سوده ضماد منظور ردع و تقویت چشم بعده فرمودند که تخم بکجو و تخم تخته بربندند
ایضاً در بیاض استاد مرقوم است که شخصے را سرخی چشم بود در ربیع خارش و بعض غلیظ بود و از بستن برگ سیمو بر روغن چرب کرده و بکجو شفا یافت

فصل دویم در طرفه

و آن نقطه سرخ است که در سپیدی چشم افتد و در آخر به تیرگی و سیاهی گراید سببش ضربه چشم یا امتلاء رگها یا جوشش خون است که در رگها بشکافد یا از
قوت و حرکت عنیف مثل قے شدید بود که دهن رگے بکشاید بالجمله در علاجش تعجیل کنند تا که متحجر آن زائل نشود و دهن گاه جزء منعقد و متحجر میگردد و علاج
ابتدا قطره خون بال کبوتر و یا بعد از آن گرم فصد با اکل ادویه آمیخته و بعد حاجت مرور تا شد و در انتها محللات مثل کندر و مر و انزروت و زعفران

کوپیل نیب فلفل گرد هر واحد صد عدد و شوره قلمی شش ماشه سرمه کحل دیلدان کهنه هر یک یک توله فلفل دراز پنج عدد کوفته بیخته اول در شیره

کهیل نمایند روز دوم در آب لیمو روز سوم در گلاب بعد ازین شیاف بسته نگهدارند و سائیده در چشم کشند * منقول از مفتاح *

شیاف برائے ظفره از معمولی نبات چاکسو مقشر سنگ بصری هر یک یک درم شوره قلمی هشت درم همه را در آب لیمو سحق کنند تا لایق شیاف شدن شود

شیاف بسته دارند و در چشم کشند **شیاف** که ظفره را نافع بود کتیرا زعفران هر یک یک درم زنگار سرخ نیم درم شیاف سازند و در آب گشنیز

تازه بکشند منقول از بعضے نسخهائے ذکائی است **شیاف** بهولی که ناخنه را مجرب نوشته در فصل بیاض خواهد آمد **شیاف ا خضر**

و **شیاف احمر** حاد که ناخنه را مفید است در فصل سبل ذکر یابد **شیاف دهنه فرنگ** که بظفره نافع است در فصل نزول الماء

خواهد آمد **شیاف علائی** و شیاف روشنائی و شیاف عجیب که ظفره را نافع بود در فصل جرب مذکور خواهد شد *

کحل برائے ظفره از معمولی مصری سفید چاکسو مقشر پهٹکری بریان سنگ بصری هر یک یک ماشه شوره قلمی بست ماشه با آب لیمون سحق کرده قدر

حاجت با آب سائیده در چشم کشند **کحل** که تجربه ناخنه بتجربه حکیم ذکاء الله خان رسیده توتیا و مرسا ماشه شوره قلمی دوازده ماشه تخم سرس فلفل گرد

هر واحد دوازده عدد توتیائے سبز و سرخ از یک سائیده در چشم کشیده باشند **کحل** که برائے ظفره مفید از ذکائی سرمه سنگ بصری

هر یک یک درم نبات سفید پهٹکری هر یک پنج درم نمک لاهوری نیم ماشه مجموع را نرم سائیده دو وقت در چشم کشند **کحل** که ظفره را نافع

در فصل ضعف بصر خواهد آمد و دو نسخه کحل که ظفره را نافع در فصل سبل خواهد آمد *

فصل چهارم در بیاض

یعنی سفیدی که بر سیاهی چشم افتد آنچه رقیق باشد غمام و ابر گویند و بهندی جاله نامند و آنچه غلیظ بود بیاض مطلق و گل چشم خوانند و بهندی

پهلی گویند و سببش تغلیظ ماده است بواسطه وقوع خطا در علاج رمد یا انصباب ماده بباعث شقیقه و صداع و حدوث قرحه و در صبیان

سهل البرء و در کهول عسر البرء بود و بیاض که بعد قرحه افتد زوال تام نپذیرد و علاج بعد ازاله سبب موجب در بیاض رقیق باید که تخم

زنجبیل تازه را خوب بخاید و تفل آن بیرون انداخته بیاض مریض را بزبان ساعتے لحس نماید و چند روز همچنین بعمل آرد و اگر زائل نشود

ادویه مخصوص این مرض که مذکور شوند بعمل آرند و از دوائے ضعیف بقوی گرایند و اگر بیاض غلیظ مزمن باشد بعد تنقیه ادویه قویه چون

خرم صغیر و کبیر و مانند آن استعمال نمایند و کحل یاسمین در ازاله بیاض مجرب و آزموده است و آنجا که ازین تدابیر فائده نشود اولی تنقیه بمسهل

حاره حسب ایارج و شبیار نمایند بطریقیکه در فالج گذشت و بعد از آن ادویه که جهت این مرض موضوع اند استعمال کنند و لازم است

که در جمیع احوال قبل از استعمال دوا بحمام روند و یا ببخار آب گرم انکباب کنند و چشم بر آن کشاده دارند تا عرق آید و چهره سرخ گردد آنگاه

دوا بکار برند تا نفع بیشتر دهد *

مفردات

بورق احمر در روغن زیت سائیده صبح و شام اکتحال نموده باشند بیاض را که بنفشه حادث بشود زائل میگرداند **دیگر** که بهیره و بیاض

و کدورت بصارت دور کند بتجربه نوشته بیخ کتاکی کلان با آب لیمو سائیده در چشم کشند از اسرار است **دیگر** بعد تنقیه سر ببخار آب گرم

دارند یا بحمام در آیند و بیکه را اغبر باید که شکر طبرزد یا ملح خائیده چشم را بزبان لیسیده بند و استعمال آن بغایت نافع است و اگر بیاض کهنه و صلب بود

دوائے روغن بلسه دانه بعمل آرند **دیگر** نافع بیاض شاخ گوزن بشیر عورت یا شیره برگ سرس سائیده در چشم کشند و همچنین بیخ ارس کهنه

به سنگ سائیده و شیر درخت و مغز تخم تور تلخ بروغن سائیده و بیخ درخت بادنجان با آب سائیده هر واحد در چشم کشیدن نافع است

[illegible]

از مجربات انطاکی ست **ایضاً** مجرب مغز حب القلقل شکر ساوی سوده در چشم کشند **ایضاً** ملح محرق مع مروارید سوده مجرب
وکذا شب یمانی و ملح حجری مساوی سوده **ایضاً** مجرب مروارید مرجان محرق انزروت شکر بالسویه وکذا پیخال خطاف و خاکستر پوست بیضه و
شکر و عسل بالسویه مجرب است **ایضاً** مجرب الحبیب در بیاض اگرچه مزمن باشد بلا اذیت چشم نمک ستقو و بول طفل بریان کند و زعفران و مشک
و زہرہ تساوی بیامیزد و سرمہ وبکار برد **دوا** دیگر کہ بیاض را مفید است در فصل و سعد مذکور گردد **دوا** کہ پھلی و جالہ و ناخنہ
را دہند مجرب برسیده نبات نیم دام مرچ سفید دانہ الائچی خورد سرمہ سنگ بصری مغز تخم سرس پھٹکری شیشہ کہ در آئینہ متعارفہ اینجا نصب
میکنند ہر یک یک دام کوڑی زرد ہشت عدد مثل سرمہ باریک کہرل کردہ در چشم کشند از بقائی **دوا** دیگر کہ بیاض را مفید است در فصل ظفرہ گذشت
دوا برائے بیاض کہ بعد بدافتاد مجرب استاد مغفور افیون پھٹکری بریان ہر یک یک ماشہ لونگ یک عدد در شیرہ برگ املی و شیرہ برگ
سرس ہر یک دو تولہ در کٹورہ پھول از سیپاری حل کردہ بمیل از آن در چشم کشند **دوا** دیگر کہ برائے جالہ و پھولہ و جمیع امراض چشم مجرب
و الاہر جوہر است در فصل ضعف بصر خواہد آمد **دوا** کہ بیاض چشم را اگرچہ سطبر شدہ باشد و دیدہ را پوشیدہ باشد برطرف سازد و
مجرب نوشتہ فیہ دانہ را بکوبید و مغز برآوردہ روغن کشند و دو دانگ کف دریا کوفتہ بیختہ با یک دام روغن مذکور بیامیزند و در چشم کشند
و مداومت نمایند **دوا** بجہت بیاض و رفع گل چشم اگرچہ از چیچک باشد بفضل الٰہی برطرف شود از ذکائی کانچ چوڑی سبز یک درم سفیدی
پیخال مرغ پوست بیضہ مرغ مروارید ناسفتہ ماہیران چینی ہر یک چہار نیم ماشہ زرد چوبہ دو ماشہ اول کانچ را تا سہ روز در کہرل آب لیمو سائیدہ
دوبارہ ہمراہ و با انداختہ تا دو روز از آب برگ سرس کہرل کنند بعدہ ادویہ دیگر انداختہ یک روز خشک کہرل نمایند و نگہدارند در ہر روز دو دفعہ
در چشم کشند و وقت شب یک سرمہ بچو شانیدہ بہ بند انشاء اللہ تعالی گل چشم برطرف شود **دوا** کہ جالہ و پھولہ را مفید است در فصل ضعف
بصر خواہد آمد **دوا** برائے جالہ و پھلی دہند از بیاض استاد شورہ قلمی بیخ دہم نبات یک ماشہ بیختہ در چشم کشند **ایضاً** مشہور برائے گل چشم
از مبتلا حکیم جعفر قدرے سہاگہ و بارہ سنگ سوختہ ہمراہ آب لیمو کاغذی حل کردہ در چشم کشند **ایضاً** مشہور مجرب بیاض در عرق بارکھا و
برگ آکھ پارچہ سفید ہفت بار تر کردہ در سایہ خشک نمودہ وقت حاجت از آن پارچہ قدرے بآب تر کردہ در چشم کشند دیدہ چشم روشن شود انشاء اللہ
تعالی **ایضاً** از قادری ناخن فیل توتیا سبز زعفران با شیر عورت پسر دار سائیدہ در چشم کشند **دوا** دیگر کہ از تحفہ زنجبیل پھٹکری نمک
سنگ جملہ برابر کوفتہ بیختہ ہر روز دو سہ نوبت در چشم کشند گل چشم آدم و اسپ و فیل برطرف شود مجرب است **ذرور** **مسہل** برائے بیاض
از حکیم علی بورہ ارمنی یک جزو عسل سہ جزو خوب باہم آمیختہ در چشم کشند **ذرور** کہ بیاض را دفع کند در فصل سبل خواہد آمد **روغن** حکیم
شریف خان صاحب مینویسند کہ اکثر برادر محمد سعید خان جہت گل چشم و سبل مرتب ساختہ و بسیار نفع میکرد صابون گجراتی کہنہ چہار
درم نمک لاہوری یک درم پارچہ سوختہ قدرے در روغن سرشت در بہر حل نمودہ در چشم کشند **روشنائی** کہ بیاض مزمن را نافع در فصل
ضعف بصر خواہد آمد **سرمہ** کہ بیاض را در اول زایل سازد از خلاصہ انزروت شکر طبرزد زبد البحر زراوند بورہ ارمنی کوفتہ بیختہ استعمال
نمایند **ایضاً** مسہ کہ بہر رفع بیاض مطلق حیوانات فائدہ کند و مجرب است کف دریا نمک لاہوری شب یمانی مرجان بورہ ارمنی ہر یک را
علیحدہ علیحدہ بسوزند ہر کدام یک جزو سرگین سوسمار سندروس مروارید ناسفتہ بیخ نے عقیق پوست بیضہ کہ بہ آن زر ناکیان نہادہ باشند
سوختہ ہر کدام نصف جزو مجموع را بعصارہ ترب و عصارہ عوسج و ماء القصب سہ بار تسقیہ بیند آنگاہ حریر گذرانیدہ استعمال نمایند
سرمہ دیگر کہ جالہ و پھولہ را نافع در فصل ضعف بصر خواہد آمد **شیاف** کہ بیاض را بغایت مجرب است از بیاض بہیر عوض علی مرحوم
نبات سفید چہار درم سنگ بصری دو درم شب یمانی یک درم توتیای سبز نیم مثقال مروارید ناسفتہ یک مثقال مشک خالص یک مثقال
کوفتہ بیختہ شیاف سازند و در وقت حاجت بآب سائیدہ اندک بمیل بالائے سفیدی بکشند **دو نسخہ شیاف** کہ بیاض را نافع است

در فصل ظفره مذکور شد و شیاف احمر حاد که بیاض را مفید است در فصل سبل خواهد آمد و شیاف دهند فرنگ که بیاض را نافع است در فصل
نزول الماء خواهد آمد **شیاف پهولی** که جهت پهولی و جاله و ناخنه مجرب است از بعض نسخ ذکائی نمک لاهوری یک درهم قرنفل کلاه دار مرچ سیاه
هر یک پنج عدد افیون یک سرخ خرمهره سوخته یک عدد و سرچه چینی سفید یک ماشه کافور چینی چهار سرخ گهونگچی سفید پنج عدد اول گهونگچی را
پوست دور کرده پوست سوخته مثل انگشت نمایند و همه ادویه را در ظرف آهنی و دسته چوب نیم که در آن فلوس نشانده باشند تا به آب لیمو کهرل
کنند پس شیافها ساخته نگهدارند و به آب لیمو یا آب سوده اندرون چشم بکشند و بالای آن طلا نمایند **شیاف اخضر** که کل چشم را مجرب است
در فصل جرب خواهد آمد و همچنین شیاف عجیب **شیاف** برای بیاض چشم نافع بود از بیاض علم حکیم شریف خان صاحب ناخن فیل و
دندان خنزیر شب یمانی نیم خام و نیم بریان حضض سرمه اصفهانی مغز تخم کهرنی مساوی کوفته بیخته شیاف ساخته نگاهدارند و بوقت حاجت
بکار برند **شیاف** که بیاض غلیظ ببرد و باصره را یاری دهد از بیاض حکیم واصل خان سکبینج اشق زرد چوب از هر یک یک جزو زبد البحر نمک
لاهوری از هر یک دو جزو زنگار ربع جزو همه را کوفته بیخته خوب صلایه نموده به آب بادیان خمیر کرده شیافها مثل جو سازند و در سایه خشک نموده
وقت حاجت به آب سائیده بمیل در چشم کشند **کحل بقراطی** جهت رفع بیاض بی عدیل است و در اندک زمان قلع میکند شیشه سبز محرق
مغسول دو درهم بوره ارمنی زبد البحر هر یک یک درهم کحل سازند **کحل یاسمین** که برای گل چشم مجرب و آزموده است گل کنجد چهار صد
عدد گل چینبلی چهار صد گل فلفل گرد چهار صد عدد شب یمانی بریان دو دام بیخته خوب باریک کهرل نموده در چشم کشند **کحل** برای بیاض و سبل
و شب کوری و دهند و جذب رطوبات بسیار مفید از علاج الامراض نوشادر شب یمانی بریان مساوی گرفته کوفته بیخته سرمه سا نموده بکار برند
کحل که بیاض را در سی روز زائل کند هرچند که صاحب علت مایوس باشد از کتاب مذکور زبد البحر بوره ارمنی سرگین سوسمار شکر سفید سمو قونیا
مساوی با یک رطل آب به تا میران و وج هر یک ده درهم در آن جوشانیده باشند تا به ربع رسیده باشد مذکوره به آفتاب سائیده پس صاف کرده
و خشک نموده از پارچه بیرون کرده استعمال نمایند و یک نسخه کاجل و کحل که بیاض را نافع است در فصل سبل مذکور گردد **کحل** که جهت بیاض
مفید بود در فصل غشا خواهد آمد **کحل** جهت بیاض و سبل مجرب از ذکائی قرنفل چهارده عدد تخم سرس تخم کهرنی هر یک هفت عدد شوره
قلمی نمک لاهوری هر یک یک درهم آنبه هلدی دو درهم باریک سائیده در چشم کشند **کحل** که بیاض را ببرد از ذکائی توتیا دار فلفل دار فلفل
قرنفل سنبل الطیب هر یک یک نیم دانگ مامیران چینی نمک هندی هر یک دو دانگ نشادر مغسول مروارید ناسفته هر یک نیم درهم زبد البحر قلیمیا
ذهبی سرگین سوسمار آبگینه مرجان سرطان بحری مارقیشنا ذهبی هر یک چهار دانگ زنگار توتیای هندی پوست بیضه مرغ هر یک یک درهم سرمه اصفهانی
پنج درهم کوفته بحریر بیخته صبح و شام بچشم کشند **کحل** که بیاض را نافع در فصل ضعف بصر خواهد آمد **کحل** جهت بیاض و نزول آب حکیم شریف خان
صاحب از حافظ عنایت الله نقل کرده اند نوشته اند که تجربه براقم نیز رسیده خالی از منفعت نیست صابون پنج دام خام فیله تهوتهه دال هر یک نیم اثم
صابون را از کارد ریزه ریزه نموده در ظرف آهنی بر آتش نهند تا مثل آب شود بعد از آن فیله تهوتهه دال انداخته از دسته آهنی حل کنند و زیر آن
آتش تیز نمایند تا که رنگ دوا سیاه شود بعد از آن فرود آورده نگاهدارند وقت حاجت مثل دانه خشخاش گرفته در صدف قدری آب انداخته دوا
خوب حل کنند و در چشم کشند بعد سه روز باز استعمال نمایند **کحل** که جهت بیاض و دمعه و ظلمت بصر و خیالات و ابتدای نزول آب و نشتر رطوبت و تقویت
چشم از بیاض حکیم اجمل خان سرمه شش درهم استخوان خرما سوخته بکبر بدرهم ماذریج نیم درهم نشاسته دو درهم صلایه نموده در چشم کشند

فصل چهارم در سبل

و این پرده ایست که از انتفاخ و امتلاء رگهاء باریک و سرخ بر چشم ظاهر شود و درد اکثر با خارش بود و از روشنی آفتاب و چراغ
ایذا یابد و سبب این مرض امتلاء رگهای چشم است از خون غلیظ و بخارات کثیف پس اگر با تری چشم و سیلان اشک باشد سبل رطب

گویند و این قسم از عطسه متواتر و ضربان عن چشم و درد صبح اکحال خالی نبود و اگر هیچ رطوبت با و سے نباشد سبل یابس نامند و درین نوع چشم غیر از پردهٔ سبل بدیگر امور مثل چشم تندرستان باشند علاج آنچه در رمد و سوی مذکور شد بکار برند و بعد فصد و تنقیه دخول حمام بر شکم تهی و فصد رگ پیشانی و گوشهٔ چشم نافع بود و ادویه مستعمله بحفظ مع رعایت خفت و قوت مرض استعمال نمایند مثلاً در سبل رقیق شیاف دینار چون در چشم کشند و در سبل غلیظ شیاف احمر و اخضر و باسلیقون و در صورت عروض حرارت در سبل باخسته بلیلهٔ اکتحال باید نمود و در سبل یابس قبل از اکتحال دوا و بعد او رفتن بحمام و فرو آوردن سر بر بخار آب گرم لازم شناسند و آنجا که با سبل رمد گرم عارض شود هیچ دارو سے سرد مثل شیاف ابیض در چشم استعمال نکنند و بر استفراغ و جذب ماده قناعت ورزند و زردهٔ تخم مرغ بر پشت چشم نهند و فرو رآ عنبر بکشند و ابیضاً تا که رمد زائل شود و دو بے حار تیز دور باید داشت و چیز سے که در مداومت سبل سرد ورا مفید بود مانند شیاف سماق بکار برند و سبل که از تدابیر کرده شود و فاینظ و مزمن و مستحکم شده باشد و مداومت دیگر در منع بعدادت نماید تدبیرش قطع است بطوریکه کحالان مے دانند و در جمیع اصناف سبل از امتلا و کثرت کلام و رو شنی چراغ و غبار و دخان و سرنگون کردن و طعامها سے بخار انگیز چون سیر و پیاز و گندنا و عدس و باقلی و غذاها سے سرد و غلیظ چون ماهی و گوشت گاو و غیره و لبنیات و حلویات خوردن اجتناب نمایند ❊

مفردات

اکتحال با بیرون مجلا یا عفات سبل مزمن است از جهت تحلیل ماده آن از ذکائی و دیگر اکتحال نوشادر محرق و شب مشوی برائے سبل مجرب است و اگر با خارش بود چیزیسے مثل سماق فقط یا با زرورت و صمغ نیست ❊

مرکبات

اغبر لولوئی جهت سبل و جرب و ظفره نافع و ورقستها را مفید بود زنشادی کوتیا سے کربانی مشسته شنج محرق مشسته از هر یک ده درم مروارید ناسفته شش درم نبات پنج درم مسلای کرده استعمال نمایند و حکیم شریف خان صاحب در مصنفات خود مے نویسند که وجه تسمیه این در اکثر کتب نظر نیامده بخاطر میگذرد که چون این را مثل غبار ساخته اند یا آنچه رنگش برنگ غبار است لهذا با این اسم مسمی گشته ❊
باسلیقون که سبل را نافع است در فصل نزول الماء خواهد آمد و در حصر حکم که از برائے سبل مفید بود در فصل جرب خواهد آمد ❊
پوٹلی برائے در و چشم که از ماده سبل باشد برگ سنبه برگ تمر هندی برگ سرس زرد چوب شب یمانی بریان افیون هر یک نیم درم ابر یک سائیده پوٹلی بسته در آب تر کرده ساعت بساعت بر چشم بگردانند و قدرے در چشم تقطیر نمایند از معمولی
حب معمولی نافع سبل و ظفره و بیاض از معمولی مندل سرخ تولہ شب یمانی بریان مثله کوفته بیخته بشیر کهیکوار کهرل سازند و حب ها بسته بدارند و آب سود و سرد و وقت حاجت بنوا انکه در چشم کشند حب نافع سبل و سلاق و نزول الماء مغز مسند ریل مغز تخم ریٹه مغز تخم کهرنی مغز تخم بلیله بلیله سیاه مساوی در آب لیمو کهرل کرده حب بندند و در چشم کشند از علاج الغربا ـ و حب هندی که سبل را نافع است در بیماری گذشت و حب با مرخ و عنبر و صحبا رمد که در سبل معمول است در فصل رمد گذشت و دو حب دیگر که سبل را نافع در فصل بیاض ذکر یافت و یک حب که سبل را مفید است در فصل ضعف بصر خواهد آمد ❊
دوا سے برائے سبل از بیاض استاد سنگ بصری و بایلهٔ کلان آب شسته در چشم کشند سرخی عجب برود دو اسے که سبل را ببرد و در ظفره گذشت و داروئیکه سبل را قلع کند در فصل بیاض ذکر یافت ذرور از عمل هند که برائے دفع سبل و بیاض مکرر بتجربه آمده از معمولی مغز تخم [illegible] یک عدد تخم [illegible] یک عدد دنگ لاهوری یک ماشه آنبه هلدی مقشر دو ماشه قرنفل یک عدد شوره قلمی یک ماشه باریک سائیده صبح در روز نایند و اگر بعد فصد قیفال استعمال کنند بهتر باشند و ذرور رمادی که سبل را نافع باشد در فصل جرب خواهد آمد ❊

فلفل سفید دو درم نوشادر یک درم تیار ساخته در چشم کشند ایضاً مجرب برائے سبل وبیاض وغیره اند کافی توتیائے قلم یا دشبیر یا ممیران انزروت
سفیده توتیائے هارونی هر یک یک درم قرنفل ده عدد فلفل هشت عدد ومشک خالص یک ماشه زرد چوب دو گره زعفران نیم توله یا برابر زرد چوب
بدستور مقرری تیار سازند وسه نسخه کحل که سبل نافع در فصل ضعف بصر خواهد آمد ودو نسخه کحل که بقایائے سبل را نافع است در فصل رمد گذشت
ونیز دو نسخه کحل که سبل سفید بود در فصل بیاض ذکر یافت ویک نسخه کحل که نافع از برائے سبل است در فصل عشا خواهد آمد ؛

کحل ۔ نافع سبل وبیاض وظفره ورمد کهنه وکدورت عین وعشا نزمعمولی فلفل گرد یک ماشه دندهره گاو تر کرده خشک نموده باز بآب لیمو تر کرده
خشک ساخته سنگ بصری گرم نموده بآب لیمو چهار بار سرد نمایند شنجرف یا یمین هر یک نیم درم باریک سائیده بکار برند **کحل** که برائے سبل و
ناخنه وبیاض تجربه حکیم شریف خان صاحب رسیده نحاس محرق شادنج مغسول هر یک پنج ماشه اقلیمیا فضه دو ماشه زنگار صبر بورهٔ ارمنی
هر یک یک ماشه فلفل گرد فلفل دراز هر یک نیم ماشه کوفته بیخته سرمه سا نمایند ودر چشم کشند **کحل دیگر** جهت سبل وتاریکی چشم بسیار مفید است
پوست تخم مرغ شسته پاک نموده سوخته رتن جوت مرقشیثا هر یک یک ماشه سنگ بصری دو ماشه زعفران چهار ماشه مشک تبتی نیم ماشه
بدستور مرتب سازند وبکار برند از عجائب نافع ؛ **حکایات** شخصے را سبل بود فرمودند فصد سر رود وطبیخ نزله وشیاف احمر لین اندرون
چشم کشند وبیرون ضماد نمایند بعده شیاف اسود یعنی شب یانی اندرون چشم کشند ؛

فصل ششم در انتفاخ ملتحمه

معنی او بر دمیدن سفیدی چشم است وبعضے ورم بارد را گویند اما نزد محققین فرق فیما بین معین است ووجه آنست که ماده ورم در حجره
عضو سرایت میکند وماده انتفاخ در خلل عضو حسے در آید پس اطلاق ورم بر انتفاخ بر سبیل مجاز بود **انتفاخ ریحی** علامتش آنکه دفعةً حادث
گردد وایضاً از سوزش وخارش اندک خالی نبود وگرانی هیچ نباشد وبیشتر در فصل تابستان واقع شود علاج شیاف ابیض بلا افیون
وذرور ابیض استعمال نمایند وبصبر واکلیل الملک وشیاف مامیثا بر پشت چشم طلا کنند ودر روز سوم ذرور اصفر صغیر با شیاف احمر لین
مرکب ساخته در چشم کشند وصبر وحضض وزعفران بآب عنب الثعلب حل کرده طلا نمایند بعد از آن ذرور اصفر کبیر بعمل آرند وآبیکه اندر آن بابونه
واکلیل الملک ومرزنجوش وبرنجاسف جوشانیده باشند چشم را بشویند وتناول اغذیه مجففه وپرهیز از چیزهائے بادی مناسب بود واستعمال اطریفل
وقت شب نیز درینجا سود دارد **انتفاخ بلغمی** علامتش آنست که بتدریج عارض شود ودرد چندان نکند وباثقل بود وچون از انگشت غمز کنند
اثر غمز تا دیر بماند اما آنجا که رطوبت مائی بود اثر غمز در وے نبود وی زائل شود وآن هیچ درد وضربان وخارش باشد علاج تنقیه ماده نمایند بطریکه
در رمد بلغمی گذشت پس غرغره نمایند بآبیکه در آن بادیان جوشانیده باشند واگر خواهند سکنجبین آمیزند وبعد تنقیه اول شیاف احمر لین در چشم
کشند وصبر وزعفران وحضض واکلیل وشیاف مامیثا ضماد نمایند وبابونه واکلیل الملک صعتر مرزنجوش جوشانیده آنش بر چشم ریزند بعد از آن
ذرور اصفر کبیر وشیاف احمر حاد مرکب ساخته بعمل آرند ودر آنجا که رطوبت مائی بود شیاف دینار چون کشیدن نیز اثر تمام دارد ؛
انتفاخ سوداوی علامتش صلابت وشدت تمدد وکمودت لون بود وبسیار باشد که انتفاخ تا ابرو وهر دو رخساره برسد واین قسم
بدترین انواع است واکثر بعد رمد مزمن وعقب جدری عارض شود علاج بعد ترطیب وانضاج ماده تنقیه سودا نمایند بدستوریکه در فصل
مالیخولیا ذکر یافت بعده شیاف احمر لین وذرور اصفر کشند واز اضمده واطلیه هرچه در اورام سوداوی وسرطان مخصوص است بعمل
آرند وبدانکه درین نوع تضمید وتحلیل واستحمام قبل از تنقیه وبعد آن از بهر تلیین وتحلیل ماده عظیم النفع است ؛

مرکبات

اطریفلات

به نسخه‌های مستعمله که در فصل صداع گذشت ٭ ذرور ابیض و اصفر صغیر و کبیر در فصل رمد مذکور شد ٭
شیاف احمر حاد که در اینجا بکار آید از طب الاکبر شادنج زاج سوخته هر یک یک درم روسختج زعفران فلفل هر یک نیم درم کوفته
بیخته به آب سداب شیاف سازند و شیاف ابیض و شیاف احمر لین در فصل رمد گذشت و شیاف دینارجون در سبل ذکر یافت ٭
ضماد برای انتفاخ که از رطوبت مائی بود بغایت سودمند است آرد کرسنه آرد جو صبر بابونه اکلیل الملک در آب بادیان سرشته ضماد
سازند **کماد** که در انتفاخ ملتحمه بکار آید از ذکائی گل بنفشه نیلوفر اکلیل الملک در آب جوشانیده اسفنج یا پنبه بدان ترکرده بر پشت چشم گذارند

فصل هفتم در جساءة ملتحمه

یعنی سختی که در سپیدی چشم بدون ورم و انتفاخ عارض شود و با وجود سرخی و دشواری حرکت و اجتماع آنکه رمص صلب بود
بعد از بیداری خواب کشادن چشم دشوار گردد و بعض این را رمد یابس گویند علاج آن لعاب حلبه و تخم کتان و شیر زنان برآورده در چشم
چکانند و زرده تخم مرغ با روغن گل بر پشت چشم نهند و روغن بنفشه و روغن بادام در بینی چکانند و کثرت حمام و انکباب و تکمید بآب گرم
لازم شناسند و اطلیه ملینه و محلله و از آنچه در رمد سوداوی ذکر یافته حسب حاجت استعمال نمایند و از طعامهای سرد و بی‌نهایت پرهیز کنند و گفته‌اند
که بعد از تنقیه و حصول تلیین استعمال ادویه اشک آور چون برود حصرم و باسلیقون و شیاف احمر و کحل روشنائی درین مرض نافع بود

مرکبات

برود حصرم در فصل جهر خواهد آمد و **باسلیقون** در فصل نزول الماء ذکر یابد **روشنائی** در ضعف بصر **شیاف احمر لین**
در رمد گذشت ـ **طلاء محلل و ملین** که در جساءة بکار آید از خلاصه آرد جو شیاف مامیثا اکلیل الملک با آب عنب الثعلب و زرده تخم
مرغ با روغن بنفشه یا پیه بط گداخته بعمل آرند **نطول** که جساءة ملتحمه را فائده بخشد از بقائی حلبه اکلیل الملک تخم خطمی تخم کتان در آب جوشانیده
تنطیل نمایند و درین علت تنطیل سر بآب گرم نیز مفید است ٭

فصل هشتم در حکة العین

یعنی خارش چشم و باشد که پلک نیز سرخ شود و پاریش گردد و سببش رطوبت شوری است یا مائیه بخیل علاجش بهتر تلطیب و تدبیر چشم و دستک
بآب گرم شسته باشند و حب برقصب بالند و سیاهی آن بچشم کشند و کاسنی بکوبند و بروغن گل آمیخته ضماد نمایند و طعام نرم خورند و از چیز
شور و تیز پرهیزند و هرچه در سلاق و جرب بیاید مفید دانند و در صورت کثرت ماده تنقیه بفصد و مسهل نمایند و حب ذهب یا حب ایارج
بدستوری که در رمد گذشت بعده غرغره سکنجبین و ایارج فیقرا کنند و شیاف احمر لین و ذرور اصفر صغیر و احمر حاد و ذرور اصفر کبیر استعمال
نمایند و داروهای اشک آور چون باسلیقون در چشم کشند ٭

مفردات

جهت خارش چشم از بیاض استاد مرحوم پارچه را در شیره برگ سرس ترکرده در سایه خشک نموده فتیله آن ساخته و در روغن چراغ
بسوزند و کاجل آن گرفته قدری در چشم کشیده باشند دیگر نافع مجرب عین از علاج الغربا موی سر انسان سوخته باریک سائیده در چشم
کشند دیگر پوست تخم مرغ بسوزانند و باریک سائیده در چشم کشند دیگر تخم انار ترش ضماد سازند ٭

مرکبات

ایارج فیقرا در فصل صداع گفته شد **باسلیقون** در فصل نزول الماء خواهد آمد **برود جالینوسی** که حکہ وجرب را نافع در فصل ضعف بصر خواهد آمد **حب** که خارش چشم را نافع است در فصل دمعہ مے آید **حب انجن** که خارش وسرخی چشم را نافع است در فصل بیاض گذشت **دوائے** نافع بخارش وسرخی چشم که از بوے بغل میشود فلفل دو ونیم عدد برگ نیم دو عدد گل دگیدان که سرخ باشد سرمہ از چوب بانس درکاسہ جستی خوب حل کنند که سیاه شود اندک در چشم کشند از علاج الغربا **دوائے** که حکۂ قدیم را نفع عظیم بخشد در فصل دمعہ خواهد آمد **ایضاً** جہت خارش چشم از مجربات اکبری صبر حضض کی پوست هلیلہ زرد شیاف مامیثا مساوی کوفتہ بیختہ اکتحال نمایند **ذرور اصفر** در فصل رمد ذکر یافت **سرمہ** که حکۂ چشم را بغایت سودمند است از خلاصہ فلفل دار فلفل نوشادر هر کدام یک درم زعفران چہار درم حضض شش درم سنبل الطیب چہار درم کافور یکدانگ ؛

شیاف سماق که خارش وجرب وسوزش ومجموع را نافع بود از علاج الامراض سماق سی مثقال آب باران بیزند و بیالایند و باز بجوشانند تا غلیظ شود دیگبار نہ آ سرد شود ده درم سفیداب ارزیر بآن بسرشند بعضے آب سماق را بجوشانند و گرد سماق بآن سرشتہ شیاف مے سازند ونسخہ دیگر در رمد وسبل گذشتہ **شیاف تارنج** که حکہ را مفید است در فصل رمد گفتہ شد **شیاف احمر لین** دیگ نسخہ شیاف دیگر نافع حکہ در فصل رمد مذکور شد وشیاف احمر حاد در سبل گذشت **غسول** که حکہ را نافع است در فصل رمد ذکر یافت **کحل** جہت خارش وآشوب چشم که از بوے بغل بہم رسد معمول مؤلف مجموعہ بقائی زہرہ ماہی رہو خشک کرده یک مرچ وزن شوره قلمی پاو سیر هر دو را خوب صلایہ کرده اکتحال نمایند مجرب است ؛

حکایت شخصے را بر چشم خارش میشد و پوست او متورم شد حکیم شریف خان صاحب فرمودند حضض کی در آب سائیده بگرم طلا نمایند

فصل نہم در ودقہ

وآن بثور یست صلب سرخ یا سفید که در سپیدی چشم پدید آید واکثر در موق افتد وگاه باشد که گرداگرد حلقہ سیاہی چشم دانہائے خورد کثیر العدد مانند دانہائے مروارید ظاہر شود واین مرض در انتہائے رمد بیشتر عارض گردد **علاج** اگر سبب خفیف بود دیناً بگلاب ترکرده بر چشم نہادن کافی است والا تنقیہ نمایند در بثور سرخ بفصد وسہل بار در چنانچہ در رمد دموی گذشتہ ودر بثور سفید بدانچہ در رمد بلغمی ذکر یافتہ وپس از تنقیہ اگر ماده باقی باشد در سرخ شیاف ابیض وملکا یا کشند ودر سفید شیاف احمر لین بکار برند وبعد بدست دراندوائے تیز چون باسلیقون واحمر حاد ومانند آن بچشم کشند وهرگاه ماده جمع شود اول شیاف ابیض کشند وچون منفجر شود شیاف کندر وشیاف ابار بعمل آرند ؛

مرکبات

باسلیقون در فصل نزول الماء خواهد آمد **ذرور** جہت ودقہ مستعمل است از شریفی پوست بیضۂ مرغ مدبره ده درم نشا دو درم منقول رو درم سائیده بعمل آرند **شیاف احمر لین** که در ینجا بکار آید از طب الاکبر نشا دو شش درم صمغ عربی کتیرا هر یک پنجدرم مس سوختہ سه درم سبد مروارید شہر یا سفیده رصاص شنجرف هر یک یک درم دم الاخوین زعفران هر یک نیم درم کوفتہ بیختہ بآب شیاف سازند وشیاف ابیض در فصل رمد و**شیاف احمر حاد** در سبل گذشت و**شیاف کندر** و**شیاف ابار** در فصل قروح العین خواهد آمد ؛

فصل دهم در دمعه

که بهندی ڈهلکه گویند و این مرضے است که همیشه چشم از اشک تر ماند بے آنکه تابع مرضے دیگر چون شره و جرب و درشتی پلک و شعر
منقلب باشد چون بحد افراط رسد گاهے امراض دیگر مثل بیاض و سلاق و تاکل و انتشار اهداب پیدا کند. بالجمله قانون علاج این
مرض استعمال ادویه معتدل القبض است و گویند که هرگاه جهت دمعه دوا استعمال نمایند پلکها را بپوشند و بر جاے ایستاده نخسپند
و دمعه مولودی علاج پذیر نبود و آنچه از حرارت یا برودت چشم و دماغ باشد ازاله سبب کفایت کند. و دمعه که از ضعف ماسکه
چشم بود بآن آثار امتلاے ماده بیشتر دریافت شود چنانچه گویند که اشک غلیظ السخن دموی و بارد کثیر الرمص بلغمی و رقیق حار صفراوی
باشد و از سوداے باشد حسب ماده بعد تنقیه بفصد و مسهل حب ایارج اطریفلات بخورند و ادویه که از براے این مرض موضوع است
استعمال نمایند و شیاف علائی مفید است و آنچه براے دمعه حادث از ضعف عضله چشم مفید است شب یمانی است که اندر شراب
سوخته اسفنج باران ترکرده بر چشم نهند و انکباب طبیخ بابونه و داشتن جوز بوا در دهن و حسب اشتها خوردن فائده میکند. و حنا و مازو با هم سوده
بر کف پا و سر نهادن در همه انواع مفید بود و سنبل مع عفص کحلاً نیز مجرب است و گاه باشد که دمعه بسبب نقصان گوشت موق
از قطع ظفره یا از استعمال دواهاے حاد عارض شود و درین صورت اگر گوشت گوشه چشم اندکے نقصان یافته باشد مامیرا و صفر
زعفران علاج فرمایند و اکتحال بصبر کنند و مامیثا و دیگر منبتات لحم و مجففات رطوبت نافع شناسند و آنجا که گوشت موق بالکل زائل شده باشد علاج پذیر نبود

مفردات

ضماد تخم کاهو بر پیشانی نافع مے آید دمعه و سیلان آب را که بسبب حرارت بود و دیگر نشاسته و گلاب و [illegible] و سفیده بیضه
باهم ممزوج کرده بر ماق گذارند همین نفع دارد و دیگر که ڈهلکه را مجرب است همین دهن [illegible] گل آب سائیده در سوراخ بینی مخالف
چشم دامعه دو سه قطره بچکانند.

مرکبات

باسلیقون براے دمعه صاحب مزاج سرد و تر سودمند است در فصل نزول الماء خواهد آمد و دیگر هم که دمعه را مفید بود
در فصل جهر خواهد آمد و یک نسخه برود دافع این مرض در فصل نزول الماء ذکر یافته برود دمعه که معمول و مجرب است استخوان بلیله کابلی
سوخته سه درهم نمک لاهوری مازو هر یک یک درهم و نیم کوفته بیخته استعمال نمایند. برود اسود دمعه را باز دارد و بیاض بهره ازو [illegible]
و زنگار سرمه توتیاے مغسول از هر یک دوازده درهم مروارید ناسفته دو درهم ماذج هندی یک درهم زعفران نیم درهم [illegible] هشت درهم
مشک و کافور از هر یک دانگے صلایه کرده استعمال نمایند و برود جالینوسی که قاطع دمعه است در فصل ضعف بصر خواهد آمد.

حب نافع دمعه و سرخی عین زنجبیل یک درهم کف دریا سه ماشه گل ارمنی چهار ماشه مغز خسته بلیله کلان مغز خسته بلیله سیاه هر واحد
دو ماشه کوفته بیخته بآب کوکنار حب سازند وقت ضرورت دو حصه حب و یک حصه افیون بآب کوکنار سوده نیم گرم گرد حلقه چشم ضماد نمایند.
از مفتاح المجربات حب که دمعه و خارش عین را نافع است از معمولی مغز تخم بلیله سه جزو مغز تخم بلیله زرد دو جزو مغز تخم آمله یک جزو
با آب حب بسته بسازند و در چشم کشند. ایضاً [illegible] نافع دمعه بلیله زنگی مازو سنبل الطیب پوست بلیله زرد برابر سائیده بآب حب سازند و در چشم
کشند و حوالی چشم نیز ضماد نمایند و حبها دیگر که دمعه را مفید است در فصل ضعف بصر خواهد آمد و حب انجن و دیگر حب که آب رواں [illegible]
نافع است در فصل بیاض ذکر یافت. دوائے که جهت دمعه مجرب و معمول و بکرات [illegible] و دیگر اکثر امراض چشم را نافع [illegible]
از [illegible] سنگ بصری یک توله [illegible] سیاه شمش عدد [illegible] سائیده [illegible]

خوب بسایند تا مثل غبار شود پس بکار برند **دوائے** دیگر جهت دمعه مجرب و معمول از شریفی و ذکائی و قادری سنگ بصری
هلیله زرد هر یک دو درم صبر سقوطری فلفل گرد هر یک نیم درم کوفته بیخته در چشم کشند **دوائیکه** دمعه یعنی ڈهلکه را آزموده صاحب تجارب است
و نزول و بیاض و دیگر امراض را نیز مفید بگیرند فلفل گرد و پوست سیاه آن خراشیده دور کنند و بوزن فلفل محکوک مغز تخم سرس
بستانند و هر دو را جدا جدا سائیده با عسل خالص بیامیزند خواه بطور معجون دارند و خواه حبوب سازند وقت حاجت با عسل یا گلاب حل
کرده در چشم کشند **دوائے** که رطوبات را قطع کند و بصر را تیز گرداند و گوشت موق بر وی باند از مجربات انطاکی است مازو برگ مورد
گلنار پوست بیضه مرغ هلیله زرد مجموعه مساوی در ده وزن آنها سرکه بجوشانند تا ربع بماند صاف نموده مس سوخته سرمه هر دو مساوی
زعفران نمک سوخته تیج سوخته بعد از هر یکه ربع مشک خالص عشر مجموع همه را سائیده با سرکه مذکور هفت نوبت تسقیه دهند آنگاه
خشک نموده از حجر بر گلاب سائیده استعمال کنند **دوائے** که دمعه را سود دارد در فصل ضعف بصر خواهد آمد و دارو ئے دیگر که دمعه را
قطع کند در فصل بیاض گذشت **ذرور** که دمعه و جرب و ضعف بصر را نافع بود و پیران را موافق باشد از علاج الامراض توتیای مغسول
ده درم پوست هلیله زرد صبر سقوطری دار فلفل زرد چوبه از هر یک پنج درم فلفل دو درم کوفته بیخته استعمال نمایند **ذرور** جهت دمعه و
سیلان از ذکائی توتیا هشت درم هلیله زرد پنج درم حضض دو درم زنجبیل یکدرم مرتب سازند و هلیله زرد و انزروت هر دو برابر یک
سائیده نیز نفع میدهد و ذرور اصفر در فصل رمد مذکور شده ذرور ربادی که دمعه را نافع باشد در فصل جرب خواهد آمد ؛

روشنائی برائے دمعه که با سردی و تری مزاج بود سود دارد در فصل ضعف بصر ذکر یابد **سرمه** که دمعه سرد را با تری مزاج
بود مفید است از طب الاکبر هلیله نمک لاهوری هر یکه یک درم دار فلفل دو درم کف دریا نیم درم سرمه چند همه داروها کوفته بیخته
استعمال نمایند **سرمه** که این تلمیذ در این باب ستوده دمعه امتلائی را سود دهد و درد را منع کند و صحت چشم نگهدارد توتیائے هندی
و حکاکه هلیله هر دو مساوی آب غوره یا آب سماق بسایند و خشک کرده اکتحال نمایند ؛

شیاف حضض نافع سیلان رطوبت مسکن حرارت چشم از معمولی پوست هلیله زرد زنجبیل سنگ بصری هر یک پنج درم حضض
ده درم شیاف ساخته خشک نمایند و در چشم کشند و یک نسخه شیاف که طلائے آن سیلان دمعه را نافع و مجرب در فصل ظفره گذشت
شیاف زعفران بگیرند زعفران و سنبل الطیب هر یک دو درم دار فلفل یک درم توتیا در نیم درم فلفل سفید و لنگے هم
مازو سه درم کافور نیم دانگ کوفته بیخته با گلاب شیاف سازند **شیاف اخضر** که دمعه را نافع است در فصل سبل گذشت و شیاف اخضر
دیگر که دمعه را مجرب است و همچنین شیاف علائی در فصل جرب خواهند آمد و شیاف سماق و غیره که دمعه را نافع است در فصل رمد مذکور شد
و شیاف دینه فرنگ که دمعه را مفید است در فصل نزول الماء خواهد آمد **شیاف** از بقائی نافع با وجاع مزمنه و دمعه که از نقصان
لحم ماق اکبر باشد و جراحتے که حادث شده باشد و در ین و ناصور شود زعفران چهار مثقال افیون صمغ عربی هر یک شش مثقال رماد خانه که در آن
مس خالص کرده باشد و بست و چهار مثقال اقلیمیا مغسول شادنج محرق مغسول هر یک بست و هشت مثقال مر هشت مثقال فلفل سفید
سی حبه بشراب خمیر کرده شیاف سازند و بعضے زعفران دوازده مثقال هم بے افزایند در امراض قریب العهد بسفیده بیضه استعمال نمایند
عصاره آمله که برائے رفتن آب از چشم مجرب است در فصل ضعف بصر خواهد آمد **غسول** که دمعه حار را نافع است در فصل رمد گذشت
کهره که دمعه را بسیار مجرب در فصل رمد گفته شد **کحل** جهت دمعه که سبب آن ضعف عضلات باشد مجرب است و طیب الرائحه و
هم نافع عشا از شریفی و ذکائی سازج هندی ماميران چینی پوست هلیله زرد بسد مروارید هر واحد درمے مشک دانگے بدستور مرتب سازند ؛
کحل دمعه که این مرض را قمع نماید از ذکائی هلیله را بخمیر گیرند و در تنور بخشت گذاشته بپزند که خمیر سرخ شود پس هلیله را برآرند و پوست آن

بگیرند و اندکی زعفران آمیخته باریک سوده بکار برند و بعضے وزن زعفران یک دانگ بیافزایند **کحل** — بجهت دمعه که بسبب آن حرارت باشد بکار آید از ذکائی شادنج عدسی مغسول توتیا مغسول بارقشیثا هر واحد یک درهم مروارید ناسفته هر یک نیم درهم شیاف ما میثا صبر هر یک یک دانگ و نیم و یک نسخه کحل که دمعه را نافع بود در فصل بیاض گذشت **کحل** دمعه بجهت دمعه بسیار مجرب است از کتاب تذکره توتیاے کرمانی ده درم بشویند هفت مرتبه بگلاب سپس درکرده بسایند پوست هلیله زرد و صبر از هر یک چهار درم باشد هلیله سیاه دار فلفل هر یک نیم درهم کوفته بیخته مثل سرمه سازند و استعمال نمایند و دو نسخه کحل که بدمعه نافع در فصل ضعف بصر خواهد آمد **حکایت** شخصے را اشک جاری بود فرمودند از عدم استمساک غذا رعد قه چشم سه ت کحل دمعه که در آن هلیله کابلی بریان و زعفران بهت استعمال نمودند ؛

فصل یازدهم در حرقت عین

یعنی سوزش چشم **علاج** سنگ بصری با آب غوره پرورده در چشم کشند و کاسنی سبز کوفته بر وغن گل ضماد نمایند و کافور در چشم اندازند و اگر آثار وجود مادّهٔ حار نیز پیدا باشد اول مسهل بارده که در فصل رمد حار گذشته بدهند و بعده ادویه دیگر بعمل آرند و اگر احتیاج باشد ابتدا بفصد نمایند

مرکبات

برود احمر چشم را خنک کند و از سوزش باز دارد و از رمد حار نافع بود کافی و قلیمیای شادنج مغسول ده درهم روسختج سوخته پنجدرهم مروارید ناسفته یک مثقال و دو دانگ نبات یکدرهم صلایه کرده بکار برند **دواے** که حرقت عین را فائده میکند انزروت رباب تربیت فلفل دار فلفل هر یک یک درهم زعفران چهار درهم حضض چهار درهم سنبل الطیب چهار درهم کافور یک دانگ کوبیده و بکار برند **شیاف سماق** که حرارت و التهاب چشم را مفید است و در رمد گذشت ضماد که چشم را بغایت خنک گرداند از صندل کافور یک دانگ اسفیداج شسته یک مثقال بگلاب سحق کرده گرد چشم طلا کنند عصاره آمله که سوزش چشم را مجرب است و در فصل ضعف بصر خواهد آمد ؛

فصل دوازدهم در قذی

یعنی چیزے در چشم افتادن هرگاه چیزے بچشم افتد از مالیدن چشم منع نمایند و آب گرم بشویند و شیر زنان چکانند و پلک برداشته به بینند اگر چیزے محسوس شود بیارچه یا پنبه بردارند و الا انشاسته باریک سائیده در چشم پف کنند و زمانے بدارند پس از پنبه بیرون آرند و گاه باشد که جانورے خرد در چشم آویزد و درد و سوزش در چشم پیدا نماید درین صورت گل ماشی سرخ باریک ساخته بچشم اندازند و ساعتے چشم را بسته دارند بعده از خرقه یا پنبه صاف نمایند و آنجا که چیزے درشت چون ریزه شیشه و مانند آن در افتد بموچنه بردارند و اگر ریزه آهن بود و بر آید دیگر بر نیاید مقابل آن مقناطیس بدارند و بعد بر آوردن این اشیا سفیدی بیضه مرغ یا شیر زنان چکانند **فائده** گاه باشد که طلیسیسے باریک مانند تار عنکبوت از سر فرود آید و در چشم متعلق شود و مردم گمان برند که چیزے از خارج در چشم افتاده است درین صورت کف دریا سنگ بصری توتیاے سبز توتیاے سفید چاکسو مقشر برابر همه را سوده در چشم کشند که این مرض را که بهندی بیوه گویند سود دارد ؛

فصل سیزدهم در ضربه چشم

هرگاه کوفت بر چشم رسد و سرخی یا ورم پدید آید اول بفصد و مسهل بارد که در رمد حار گذشت تنقیه کنند و حجامت پس سر نمایند بعده سفیدی و زرده بیضه مرغ در روغن گل آمیخته پنبه بآن ترکرده بر چشم نهند و حسب حاجت دیگر اضمده و اطلیه بکار برند و اگر حمرت باقی ماند ...

مذکور شد بکار برند و بعد از زوال درد و سرخی اگر کبودی در چشم باقی ماند کشنیز و پودینه و زرنیخ و سنگ پلپل که در خبر ریله فلفل یافته بلیشه و
طلا نمایند و آنجا که از تیغ یا سنگ وغیره تفرق اتصال بر ملتحمه افتاده باشد تدبیرش نیز فصد قیفال است و در اندک مدت تا ماده جمع نشود
پس اگر خون آمده باشد آن را پاک کنند و شادنج مغسول با انزروت و کافور بر آن افشانند و محکم بندند و چون خون بر نیامده باشد توتیا پرورده
پیکنند و زرده تخم مرغ بر پشت چشم نهند بعده باصلاح جراحت کوشند بنوعیکه در قرحه بیاید ۰

مفردات

چوب گز مسعور ند و آبیکه از آن بیرون آید بر موضعیکه از ضربه خون در آنجا جمع شده بفشرد و درد قوی پیدا کند بالند بعونه تعالی در حال خون
متلاشی گردد و درد تسکین یابد و دیگر قطور روغن زرد گرم کرده برای وجع ضربه مفید است ۰

مرکبات

دوائیکه برای ضربه چشم از والد استاد مرحوم بوده بیده گندم دو ماشه شکر سفید چهار ماشه روغن زرد دو ماشه ادویه کوفته بیخته سه عدد
ترو ساز دو گرم کرده سینکه نماید بعده نیم گرم بر چشم بندد **ضماد** جهت کوفت چشم مفید از زکانی تخم خطمی تخم خبازی در شیر دختر و روغن گل پخته بر پشت
چشم ضماد کنند و شیاف ابیضا و گل ارمنی بشیره کشنیز سبز نیز نافع است **ضماد** جهت ضربه و حرارت چشم نافع زرده بیضه آب کشنیز سبز
روغن گل باهم سرشته کرده پنبه بآن تر نموده بر چشم گذارند **ضماد** دافع ضربه که بر چشم رسد از معمولی آرد مونگ دو جزو زرد چوب صندل گل ارمنی
مامیران زعفران مصطگی هر یک یک جزو زرده تخم مرغ و روغن گل سرشته ضماد کنند **ایضاً** مختصر معمول حکیم اکمل خان جهت ضربه که بچشم
رسیده باشد و حمرت شدید در ملتحمه باقی ماند زعفران مصطگی هردو سائیده بزردی بیضه مرغ سرشته گرد حلقه چشم ضماد کنند **ضماد** جهت
ورم حار ملتحمه که در چشم و مفاصل بسبب ضربه و سقطه وغیره بهم رسد و ضربات زنند از زکانی آرد جو یا نمره جو کوکنار با تخم ده جزو بنفشه سبز
ده جزو تخم خطمی هفت مونگ گل سرخ اصل السوس نیلوفر هر یک پنج عدس مقشر سه حنا و زعفران نیم جزو کوفته بیخته بروغن گل و زرده
بیضه مرغ آمیخته ضماد نمایند **طلاء** برای درد و سرخی چشم که از ضربه بهم رسد مجرب است از بیاض حکیم اجمل خان صاحب آرد مونگ
دو ماشه زرد چوب سه [illegible] مامیران چینی هر یک یک ماشه بآب سائیده گرد چشم نیم گرم طلا نمایند و گاهی با ادویه مذکوره زنجبیل بادگیر و قرنفل مرداسنگ
اضافه نموده میشود همه را مساوی کوفته طلا نمایند ۰

حکایات

شخصی از ضربه چشم [illegible] کشود و سرخ شده و تخس داشت همون وقت حجامت قفا فرمودند ضرور بود و چون خون خوب نه برآمد از فوران ماده
قصور بصارت بود سه روز افیون زعفران پھٹکری مرداسنگ بآب سوده دور چشم ضماد نمودند **ایضاً** شخصی را ریزه چوب در چشم خلیده
و از برآوردنش خون برآمد حکیم کبیر علی خان [illegible] دم الاخوین صندل کی هر یک یک ماشه در شیر زنان سه ماشه و سفیدی بیضه مرغ
[illegible] سائیده در چشم چکانیدند و بالائیش از برگ قنب که در آن زردچوب و مامیران هر یک سه ماشه و مغز بادام هفت عدد و آرد چینه نه ماشه
داخل کرده بود قرص بسته در روغن گاو بریان نموده تا سه روز بر چشم بستند خون بند شد لیکن طرفه پیدا آمد و همه چشم را در گرفت پس اهلیلج
صندل کی مامیران هر یک سه ماشه زعفران یک ماشه بگلاب سائیده ساعت بساعت از میل زر اکتحال فرمودند و زردچوب سقاقل
حنا [illegible] زعفران در عرق عنب الثعلب به پشت چشم ضماد فرمودند صحت کلی حاصل شد ۰

فصل چهاردهم در قروح چشم

سبب آن انصباب مواد حاره محترقه اند اما بدو علامت شناخته شود درد و ضربان و خلش و کثرت اشک باشد پس اگر قرحه در طبقه ملتحمه بود بر سفیدی چشم
نقطه سرخ که سرخی آن بر سرخی سائر اجزا غالب باشد پدید آید و این اسلم ترین قرحه است اگر یا نکه درد باشد و اگر در طبقه قرنیه افتد بر سیاهی
چشم نقطه سپید ظاهر گردد و اگر در طبقه عنبیه حادث شود در برابر حدقه نقطه سرخ برنگهای سرخ ظهور یابد و این بدترین اقسام قرحه بود و اگر
قرحه در طبقات دیگر باشد بجز درد شدید چیزی از آثار قرحه محسوس نگردد مگر بعد جوشش مده و شگافتن طبقات **علاج** فصد سر رو
نمایند و در هر هفته یا کمتر از آن قدری خون گرفته باشند و تنقیه بمسهل و حب ایارج کنند و فصد صافن و حجامت ساقین و تلیین بمزورات
و ماء الجبن نیز مفید و شیر زنان در چشم چکانند و شیاف ابیض در سپیدی تخم مرغ یا در شیر زنان حل کرده اندازند و بعد تسکین
درد لعاب حلبه و لعاب تخم کتان مغسول تنها یا با آبی که در آن اکلیل الملک جوشانیده باشند آمیخته بچشم تقطیر نمایند و در فاده لیتهٔ دارند
بعد از ظهور چرک و ریم اگر قرحه بلند شود و مورسرج گردد علاج آن نمایند و الا ماء العسل فقط یا بلعاب حلبه مغسول و شیر بز در چشم چکانند
و شیاف ابار و ذرور انزروت بعمل آرند و پس از آنکه قرحه از ریم پاک شود شیاف کندر استعمال نمایند و سنگ بصری سوخته و شادنج مغسول
هر دو سائیده ذرور نمایند و بعد اندمال اگر اثر قرحه باقی باشد استخوان بوسیده بگلاب سائیده بر آن نهند و آنچه برای دور کردن آثار
قروح و جدری در باب آنها در آخر کتاب خواهد آمد بعمل آرند و صاحب این مرض را از آواز بلند و قی و عطسه و حرکت قویه و بالین پست
داشتن و از اغذیه غلیظ و هرچه گرم و شیرین باشد منع باید کرد و بر قفا خوابانند و غذاهای ملایم خورانند و بعد انفجار قرحه جوزهٔ مرغ دادن
مناسب است ❊ **مفردات** چاکسو سندروس پر سنگ میں گلاب برائے قروح عین مجرب بہت میں سنگے بہت کہ ان کا رد تیر کند

مرکبات

الکبریتی که قرحه و مورسرج را نافع است از شفائی سفیداب ارزیز هشت درهم اقلیمیای نقره صمغ عربی از هر یک چهار درهم روی سوخته
یک درهم نشاسته افیون هر یک دو درهم صلایه کرده استعمال نمایند **نوع دیگر** که همین عمل دارد و اندر کافی شادنج مغسول سه درهم نشاسته
اقلیمیای نقره افیون سرمهٔ اصفهانی صمغ عربی انزروت مربی هر واحد دو درهم سپیده آب قلعی هشت درهم استعمال سازند **ایضاً** منه
نافع بقروح عین و مورسرج سرمهٔ اصفهانی مارقشیثا زبد البحر هر یک یک درهم شادنج مغسول مروارید اسپید توبال نحاس برنج سوخته مغسول
اقلیمیای ذهبی هر یک دو درهم کوفته بیخته بمیل در چشم معلول کشند یا ذرور نمایند و بر فاده بربندند و صاحب خلاصه این نسخه در فصل مورسرج
تحریر نموده لیکن در آن زبد البحر بنظر نیامده و عوض اقلیمیای ذهبی تیج محرق مغسول نگاشته ❊

اغبر لولوی از جلالی و شریفی و ذکائی که قروح عین و جرب را مفید بود صدف سوخته مروارید ناسفته اقلیمیای فضی هر یک یک درهم
توبال مس یک درهم و نیم توتیا سرمه هر یک نیم درهم کوفته بیخته صلایه کرده اکتحال نمایند **دوا** که قرحهٔ چشم را مجرب است مرجان محرق
تخم خرما صبر کثیرا مساوی طباشیر نصف یک جزو باریک سوده یکبار ببندند **ذرور** قرحه و مورسرج را نافع باشد از شریفی سرمهٔ اصفهانی
شادنج عدسی مغسول صلایه کرده ذرور سازند **ذرور انزروت** قرحه را پاک سازد نشاسته سه درهم انزروت مربی سفیداب
قلعی از هر یک یک درهم کوفته بیخته ذرور سازند **شیاف تفاح** بغایت لطیف و بغایت بجهت قروح و ضربان و غشاوه و شیرو
و مورسرج و مرکب این را اکتحال دوا هذا شود مفید است از قادری و شریفی اقلیمیای محرق مطفی در شیر الاغ یا شیر دختران شانزده
درهم سفیداب قلعی مغسول بیست درهم زعفران چهار درهم کتیرا دو درهم آب قطر شیاف سازند و یا سفیده تخم مرغ استعمال نمایند
شیاف ابیض و دیگر شیافها که قروح عین را نافع است در فصل رمد گذشت **شیاف ابار** یعنی سرب محرق ارزیز بشناسند
مستعمل در قروح و مورسرج بعد از رفع مواد بمسهل و گشادن و شیاف ابیض افیونی افیون یک درهم اقلیمیا طلا سفیداب ارزیز

مس سوخته سرمه اصفهانی صمغ عربی کتیرا اسرب سوخته هر یک هشت درهم با آب باران شیاف سازند و در نور العین درین نسخه مرصافی یک درهم و کندر سه درهم هم داخل است **نوع دیگر** جهت رفع آثار والتیام قرحه چشم مجرب حکیم محمد حسین خان اسرب سوخته نحاس محرق سرمه اصفهانی توتیای هندی که مرادازآن کهپریه است صمغ عربی کتیرا از هر یک دو مثقال اقلیمیای ذهبی سفیداب قلعی از هر یک یک مثقال افیون مرکی هر یک سه و نیم سرخ کندر یک درهم با کوبالا آب سرشته شیاف سازند و بکار برند **شیاف ابار** دیگر نافع است ریش سوره سرخ و بقیه بثور را و رفتن آب را سود دارد از علاج الامراض اسرب سوخته سرمه اصفهانی توتیای مغسول مس سوخته کتیرا اسپیداج ارزیر صمغ عربی هر یک هشت درهم افیون از هر یک نیم درهم عدد دوازده است بسایند و آنچه آب سوده گردد آب سوده باید کرد و بسایند و بعدہ بزردی بیضه مرغ سرشته و شیاف سازند و بسایه خشک کنند و بکار برند

شیاف کندر که بهر اندمال قرح چشم بکار آید از زاد غریب انزروت نشاسته صمغ عربی کندر سفیداب ارزیر در سفیده تخم مرغ آمیخته شیاف سازند و در چشم کشند **نوع دیگر** نافع بقروح چشم و انبات لحم و انضاج قروح و بثور هم کند از ذکائی کندر ده درهم اشق انزروت هر یک پنج درهم زعفران دو درهم بلعاب حلبه شیاف سازند و در چشم چکانند و اگر انضاج قروح و بثور مطلوب باشد بسر فاده بنهند

شیاف ابیض کندری قروح و مده غلیظ را نافع بود از مجالد نافع سفیداب ارزیر هشت درهم افیون انزروت صمغ عربی کتیرا از هر یک یک درهم صمغ عربی چهار درهم کندر نیم درهم با آب باران شیاف سازند

فصل پانزدهم در کمنه

بدانکه این لفظ بر سه مرض اطلاق میباید یکی آنکه چون آدمی از خواب بیدار شود پلک گران شود و چنان پندارد که در چشم او ریگ یا خاک افتاده است و سببش بخارات غلیظ است که در طبقات چشم محتبس شود و بحرکت بیداری تحلیل یابد دوم آنکه ریم بر قرنیه جمع شود و مشابه بشکل قطره نماید و سببش وقوع قرحه است در قرنیه که منفجر شود و یا محدود شده ریم شده باشد یا صداع قوی سوم آنکه مانند سرمه کدر شود و بسبب تصاعد بخارات سوداوی باصره ضعیف گردد و جمیع اشیا دخان و غبار آلوده نماید و مریض چشم خود را از جا است اصلی عظیم الحجم در پا بید و چشم خارش کند و هرگاه با آب گرم بشویند تخفیف و تسکین حاصل گردد علاج در اول تنقیه بدن از مواد منبره نمایند و مدت چون شیاف احمر لین و احمر حاد و باسلیقون در چشم کشند و اکتحال بصر و نشاره آبنوس نافع است و هر صباح بحمام رفتن سود دهند و در دوم بهر نضج و تحلیل باستعمال کثرت تکمید با آب حلبه و اکلیل و استحمام و اکتساب پردازند و لعاب حلبه و کتان فقط یا فسورا به تر در آن یا در شیر دختر حل کرده در چشم چکانند و بعده بجهت تنقیه و تحلیل ماء مارقینا سه قسمه یا اقلیمیای فضه بار یک ساخته در چشم پر کنند و اگر تحلیل نگردد و مانع ابصار شود و دور صورت یا سنگاری رجوع نمایند و در مرض سوم معالجه به سوداوی کنند و غرغره نمایند و ذرور کنند و در چشم اندازند و بطلیخ ملطفات چون بابونه و اکلیل و حنا به تکمید چشم نافع مستعمل سازند

مرکبات

باسلیقون در فصل نزول الماء خواهد آمد **ذرور اصفهانی** نافع است از جهت کمنه الماده و درد چشم که سبب آن رطوبت باشد از شیرینی انزروت مربی پنج درهم شیاف مامیثا دو درهم صبر زعفران تخم گل از هر یک نیم درهم افیون چهار دانگ کوفته بیخته استعمال نمایند **نسخه دیگر** که در کمنه بکار آید انزروت مربی ده درهم صبر زعفران حضض هر یک دو درهم مرکی یک درهم کوفته بیخته در شیر و غیره آن استعمال کنند **ذرور کمنه** دار فلفل مامیران از هر یک دو دانگ صبر سقوطری دو دانگ و نیم هلیله زرد دار البیر مرکی سنگ از هر یک یک درهم کوفته بیخته استعمال نمایند و گاهی به آب باران سرشته حبوب ساخته عند الحاجت بکار برند **شیاف احمر لین**

در فصل ربد گذشت و احمر حاد در سبل ذکر یافت اشیاء مجوره که کهنه را نافع در فصل جرب خواهد آمد ؛

فصل شانزدهم در عشا

یعنی شب کوری که بهندی رتوندگو یند سببش غلظ روح باصره یا رطوبتے از رطوبات چشم است سببش از اسباب مثل بخارات غلیظه دماغ و معده که از خلاط غلیظ متولد شود و فرق بینهما آنست که در بخارات دماغی بر یک حال قایم بود و در بخارات معدی وقت گرسنگی خفت رونما ید و هنگام امتلا زیادتی مرض پدید آید و تقدم اسباب و آثار موجوده بر هر سبب دلالت کند علاج زهره گاو قدرے در شیشه کرده در روز در آفتاب گذارند پس استعمال نمایند و نوشادر شب یمانی سوخته برابر گرفته باریک سائیده در چشم کشند و چون دارفلفل و ورج در جگر بز نجلانیا کاروزده بر آن بپاشند و بریان نمایند و آبیکه از آن بر آید در چشم کشند نفع عجیب بخشد و دهند را نیز مجرب ست و کندش و صبر و چند بیدستر بجوشند و بر آبیکه در آن ادویه محلله چون بادیان و شبت و بابونه و نمام و سداب و مرزنجوش جوشانیده باشند انکباب نمایند و اگر ازین تدبیر فائده نشود مانند رمد بلغمی تنقیه داده کنند و غرغره منقیه دماغ بعمل آرند و شربت زوفا و زوفا سائیده با شهد و آب خوردن مفید بود و مداومت اطریفل بدستور و اگر آثار غلبه خون نیز ظاهر باشند فصد قیفال کشایند و باید که در طعام مریض حلتیت و پودینه و خردل وغیره اندازند و از اشیاء غلیظه و بخاره انگیز اجتناب ورزند ؛

مفردات

اکتحال آب رازیانه و عسل یا آب پیاز سفید نافع ترین اشیاست بجهت این مرض و کذالک در چشم کشیدن آبے که در آن پوست بیخ رشیه هندی را در آن سائیده باشند عشا را بهر وار بجاله نافع و دیگر که عشا را بهره جگر گوسفند و آنرا بر آتش بریان کنند و در حالت بریان نمودن دارفلفل نکوفته بر آن ریزند تا با رطوبت جگر گوسفند پخته شود و بعد از آن دارفلفل گرفته سائیده آب بادیان آمیخته اکتحال نمایند و همچنین نفع میکند شبکوری را خوردن جگر مذکور و نگاهداشتن چشم بر بخار آن و دیگر از بیاض والد مرحوم ادرک کوفته در پارچه انداخته بیفشرند و در چشم کشند فی الفور نفع بخشد و دیگر دو سه قطره خون تازه خرما خون خفاش گرم گرم در چشم کشند مجرب است و انکباب شلجم نیز مفید است و دیگر اکتحال مغز کلنگ نیز مفید است و دیگر مراره تلق کشیدن مزیل مرض مذکور است و دیگر که بر الیوم است کنش یک دانگ روغن بنفشه سعوط کنند و مراره گرگ بر الساعة است ؛

مرکبات

انکباب که برائے شب کوری بغایت سودمند است جگر بز با قدرے بادیان و دارفلفل در دیگ همراه آب بپزند و بر بخار دستے سر نگون دارند حب عشا از بقائی و قادری تربد سفید یک درم پوست بلیله کابلی غاریقون سپید از هر یک نیم درم صبر چهار دانگ گل سرخ دو دانگ مقل دانگے محمود نیم دانگ آب حب سازند این جمله یک شربت است حب جهت شب کوری از علاج الامراض چرک گوش آدمی جوان پوست بهیره هر دو را برابر بسایند و با شیر عورت گولیها برابر نخود ببندند و یک گولی تا ده روز بعسل حل کرده دو شباروز باقی مانده در چشم کشند و در مفتاح عوض پوست بهیره پوست بلیله زرد است و نوشته که بابر بر هر دو عسل گرفته سحق کرده شیاف سازند و با آب سائیده در چشم کشند که سبل و بیاض و شب کوری را نافع است و لشیاف و بسبع الاذن مسمے ساخته لیکن شیر عورت بنظر نیامده ؛ دوائے که دافع شب کوری و نزول آب است از مجربات نافع زهره گاو قدرے در شیشه کرده در روز در آفتاب گذارند پس مرو زعفران مساوی کوفته در آن زهره ممزوج کرده سه روز دیگر در آفتاب گذارند پس استعمال نمایند ؛

دوائے شبکوری یک کس با چند دانہ فلفل در شیر زنان در ظرف مسی حل کردہ وقت شام در چشم کشند. دوائے کہ شب کوری و خیرگی چشم را نافع است از ذکائی سوختہ مرچ پلپل تخم کرنجوہ ہلدی دار ہلد نمک سنگ پوست بیخ ارنڈ سنکھو یعنی بوق کوفتہ بیختہ با شیر گوسپند بسایند و در چشم کشند **ایضاً** ہر صباح دو درام روغن گاؤ بنوشند. و فلفل یا قرنفل در لعاب دہن اسپ سائیدہ اندکے بچشم کشند از مجربات **ایضاً** از مجربات فقیر جہت شب کوری صابون یک سرخ مرچ سیاہ دو عدد با یک ساختہ وقت خواب در چشم کشند و گاہے عوض فلفل چرک قلیان با صابون در آب سودہ بعمل مے آید مفید مے افتد **ایضاً** مجرب با دیان نیم درم فلفل یک درم کوفتہ بیازند و جگر بز یا گاؤ وا از کارد زدہ بر تابہ کہ بالاے آتش گذاشتہ باشند بنہند ہر گاہ رطوبت از آن سائل شود و دواے مذکور بپاشند کہ تمامی رطوبت سائلہ جذب سازد پس دوا گرفتہ باریک سائیدہ نگاہدارند وقت حاجت در چشم کشند. **دوائے** کہ براے شبکوری سود مند است از خلاصہ فلفل سیاہ فلفل سفید دار فلفل سرمہ سائیدہ در چشم کشند.

شیاف جہت عشا وغیرہ امراض چشم سنگ بصری شب یمانی بریان ہر واحد یک تولہ نبات دو تولہ ہشت پاس در عرق کاغذی کہرل کنند و شیاف ساختہ بکار برند منقول از بیاض استاد مرحوم و شیاف مرارات کہ در فصل نزول الماء خواہد آمد در چشم کشیدن از مجربات حکیم علی است. **قطور** کہ شبکوری را مفید است آب سداب آب کشنیز تر مساوی بجوشانند تا بہ نیمہ آید و دو سہ نوبت در چشم چکانند **کحل عشا** از مجربات است منقول از ذکائی دار فلفل فلفل قنبیل جملہ برابر باریک ساختہ استعمال نمایند **ایضاً** مشک یک دانگ ساذج ہندی مامیران چینی ہلیلہ زرد ہر واحد یک درم کوفتہ بیختہ بعمل آرند **کحل فلفل** - جہت شب کوری و سبل و غبار و درد کہنہ و بیاض از مجموعہ بقائی مرچ سیاہ یک ماشہ در زہرہ بز بقدرے کہ تر شود و پروردہ خشک کردہ آنچہ ہلدی ہمہ وزن آن در آب لیموں پروردہ خشک کردہ مغز تخم کہرنی سنگ بصری کہ در آب لیموں چہار بار داغ کردہ باشند پختہ چنبلی کہ خام باشد ہر یک نیم درم کوفتہ بیختہ در سنگ سماق مثل غبار بسایند و یک نسخہ کحل کہ شب کوری را نافع است در فصل بیاض گذشت.

فصل ہفتدہم در جہر

یعنی روز کوری و این ضد شب کوری است و خلقی لاعلاج است سببش قلت و رقت روح باصرہ است کہ شعاع آفتاب تحلیل پذیرد و علاج آن لعاب بہدانہ لعاب اسپغول شیرہ تخم خشخاش شربت نیلوفر و شربت عناب نوشانند و شیر دختر یا زرد و روغن بنفشہ و روغن کدو در بینی چکانند. و بر سر مسکہ و روغن بادام بمالند و انیسا ترطیب و تقویت دماغ با غذیہ رطبہ و تغلیظ آن با غذیہ لزجہ مثل ہریسہ و کلہ پاچہ کنند و در آب سرد غوطہ زدہ چشم بکشایند. و شیاف وردی با شیر زنان و سبز و حصرم در چشم کشند و شیاف ابیض کہ قدرے کافور و افیون داشتہ باشد در چشم کشیدن و افیون گاہ گاہ خوردن مفید بود و بہر تبرید و تقویت دماغ آنچہ در صداع حار و سرسام گرم گذشت ہمہ مفید است و با شربت خشخاش نافع و نخانہ گلاب و روغن گل و سرکہ سود مند است.

مفردات

استنشاق بروغن گاؤ یا روغن نیلوفر مفید است **دیگر** رسوت بگلاب سائیدہ در چشم کشند از تکملہ **دیگر** تقطیر خون بال کبوتر مفید نافع و مجرب است.

مرکبات

اکتحال سیب مفید جہر بنفشہ بابونہ خطمی بجوشانند و سر بہ بخار آن دارند **برود حصرم** کہ از برائے جرب و بیاض و سبل و سلاق ساختہ و دمعہ نیز مفید بود و سنگ بصری مغسول دہ درم پوست ہلیلہ زرد زنجبیل زرد چوب از ہر یک پنج درم دار فلفل مامیران

طلا بلد نمایند بدستور رمد بلغمی و بعده ذرور اصفر و شیاف احمر که در فصل رمد ذکر یافته بچشم کشند و آبهاے گرم رو بشویند و به بخار آن سرنگون دارند

فصل بستم در بثور قرنیه

علامتش درد و ضربان و حمرت سفیدی چشم و کثرت اشک بود پس اگر پاره اندک و شیرین باشد درد کمتر بود و اگر زیاده بیشتر و رقیق و حاد درد بشدت بود و خطر بیشتر و بثره که زیر قشر ظاهری از قشور اربعه قرنیه باشد صاف سیاه سے نماید و این اسلم است اگر محاذی ثقبه نباشد و آنچه در قشر ثانی افتد سفید سے باشد و آنچه در قشر ثالث بود در سپیدی و سیاهی متوسط باشد و این هر دو ردی است و ایضاً بثره که مقابل ثقبه باشد در هر قشر یکه بود ردی است بعد اندمال منع بصارت میکند بخلاف آنچه محاذی ثقبه نباشد که اثر وے مانع بصارت نے شود و بالجمله تدبیر این مرض حسب حاجت بفصد و اسهال وغیره آنچه در فصل رمد و قروح چشم گذشت بعمل آرند و در ابتدا روادعات بکار برند و در انتها شیافات ابیض کندری و در انحطاط شیاف احمر لین بچشم کشند و اگر مور سرج عارض گردد علاج آن نمایند ❊ **مرکبات** شیاف ابیض کندری و شیاف کندر و شیاف تفاح که بثور را مفید است در فصل قروح چشم ذکر یافت شیاف احمر لین در فصل رمد گذشت

فصل بست و یکم در مور سرج

بدانکه هرگاه قرنیه بسبب بثره یا قرحه یا جراحت بشگافد و عنبیه از تحت او بیرون آید بقدر سر مور یا زیاده از آن بدین نام خوانند و گاهے بسبب تفاوت مقدار نام وے مختلف نهاده میشود مثلاً راس الذبابی و عنبی و تفاحی و مسماری و باشد که قشر ظاهر قرنیه سلامت بود و بعضے قشور باطنیه بشگافد و جزوے از عنبیه بصورت بثره بروز کند و مشابه به بثور گردد و فرق بینهما بهمین قدر توان کرد که در حوالی مور سرج طراز سفید چون طوق محسوس شود **علاج** بزروری تمام اشیاء قابضه غیر ذی خشونت چون نشاسته مغسول و اقلیمیاے نقره و شنج سوخته و ودع سوخته باریک ساخته و مانند آن مثل ذرور اکسیرین که نافع ترین اشیاء است در چشم اندازند و رفاده مدور بمقدار خانه چشم ساخته بر چشم نهند و بالائے آن صفحه اسرب که بوزن پنج درهم یا ده درهم بود نهاده بعصابه محکم بندند و اگر عوض قطعه اسرب خریطه سرمه مسحوق بر نهند اولی است و اگر ازین تدبیر صلاح نپذیرد و لبهاے شگاف درشت و غلیظ گردد علاج سود ندهد و جهت رفع قبح منظر اگر خواهند به آهن قطع نمایند مگر این هم از خوف خالی نباشد ❊

مرکبات

اکسیرین که نزدیک خوف نشو و نما مور سرج استعمال کرده میشود از علاج الامراض صبر یکدرم اقاقیا سه درم کحل و نشاسته و شنج عدسی هر یک ده درم بدستور معمول سحق کرده در چشم ذرور کنند و برفاده بسته بر قفا بخوابند و حرکت نکنند و سه نسخه دیگر آن در فصل قروح عین گذشت **ذرور** که جهت مور سرج و قرحه و بثور بغایت آزموده است از تحفه سفیداب قلعی اقلیمیاے فضی مقناطیس محرق مغسول صمغ عربی هر یک بست و چهار درم نشاسته افیون نحاس محرق زعفران هر یک نیم درم کافور نیم دانگ و یک نسخه ذرور که مور سرج را نافع باشد در فصل قروح چشم گذشت **شیاف آبار** و شیاف تفاح که نافع مور سرج است در فصل قروح چشم ذکر یافت شیاف اخضر مور سرج را سودمند است در فصل سبل گذشت

فصل بست و دویم در حول

و او آن است که چشم بجانبے مائل شود و از موضع طبعی زائل گردد و این زوال اگر بسوے فوق و اسفل باشد صاحبش هر شئے را دو چیز بیند و بسبب تشنج عضلات محرکه مقله یا استرخاے آن باشد یا زوال طبقات و رطوبات پس اگر تشنج یا یبس بود و این اکثر عقب امراض حاده و قوی

عارض شود و تدبیر آن تقویت و ترطیب دماغ است بنطولات و روغنهائے که در تشنج یابس گذشت و تقطیر شیر خر و شیر دختر در چشم سود مند و اگر
تشنج امتلائی باشد و این قسم عقب صرع بیشتر افتد و تدارک این از تنقیه بایارجات و غراغر و تلطیف تدبیر نمایند بدانچه در تشنج امتلائی مذکور
شد و ادویه مقوی در چشم کشند و در حول استرخائی علامت و علاج آن از فصل استرخا بجویند و آنجا که از زوال طبقات و رطوبات سبب
بود چشم متحرک باشد بحرکت اختلاج و علاجش تنقیه دماغ است از رطوبت مولد ریاح باستعمال ایارجات و حبوبات بدستوریکه
در فصل فالج و لقوه ذکر یافته و بعد از آن بهر تحلیل ریاح آبیکه در آن بادیان و اصل السوس و بابونه و اکلیل و مانند آن جوشانیده
باشند تکمید چشم نمایند و مامیران یا زردچوبه با آب بادیان ضماد کنند و اگر ماده در معده بود تنقیه معده نمایند بقئ و اسهال و جوارشات
گرم بادشکن خورانند و تجوید هضم فرمایند **فائده** حول که بچه و کان افتد ابدا از صرع حادث گردد و بسبب شیر دادن و خوابانیدن و گرسنگی
بیک جانب تا دیر نیز واقع میشود و باشد که بواسطه آواز بلند و مهیب و مانند آن که یکبارگی طفل را بجنبش آرد مرض مذکور عارض گردد
و علاجش آنکه پارچه سرخ بر گوشه چشم که مخالف گوشه مایل باشد آویزند یا برروئے او برقعه که در برابر حدقه سوراخ گذاشته باشند
بپوشانند و چراغ مقابل آن سوراخ برافروزند تا طفل پیوسته نظر بر آن دارد و دایه را غذا لطیف دهند و در صورت بودن صرع سبب
حول اغذیه بخار انگیز از دایه دور دارند و از جماع منع فرمایند و حول مولودی و مزمن علاج پذیر نبود ؛

مرکبات

کحل - که برائے حول مجرب و مستعمل دخان سندروس با قدری مشک و عنبر یا زعفران آمیخته در چشم کشند و دخان سندروس باین
طریق گیرند که سندروس بسایند و بر خرقه پراگنده نموده فتیله سازند و چراغ گذاشته بروغن گل یا کنجد انداخته روشن نمایند و بالای
آن طاس پاکیزه نحاسی واژگون دارند تا دخان در آن جمع شود بعد از آن از پر مرغ یا کارد گرفته بکار برند ؛

فصل بست و سویم در اتساع

یعنی فراخ شدن مردمک چشم خواه ثقبه عنبیه کشاده شود خواه عصبه مجوفه و فرق ثنا بین بهمین قدر توان کرد که در اتساع عصبه انتشار نور
در اجزائے چشم پیدا میباشد بخلاف اتساع ثقبه و خصوص وقتیکه کشادگی آن تا اکلیل رسد که درین صورت پراگندگی نور اصلا
در اجزائے چشم ظاهر نمیشود بلکه اگر حکیم دانا بسوئے چشم نظر کند پندارد که تمام چشم سیاه گشته و درین وقت بصارت بالکل باطل میگردد
و علاج پذیر نبود چنانچه اتساع عصبه که لا علاج است و بصر را باطل مے سازد بالجمله علامت کلی اتساع ثقبه تفرق بصر است وقت دیدن آن
بدون احساس المی و علاج آن حسب سبب جدا جدا مذکور میگردد در **اتساع ثقبه** که سببش از خارج بود چون سقطه و ضربه بچشم رسد
علاجش فصد سر رو حجامت ساقین نمایند و تلیین طبع کنند و مشیمه بزینه که پیر زاده باشد در چشم چکانند و آرد باقلا بنفشه و خطمی
بازردی بیضه مرغ ضماد نمایند و در انحطاط بابونه و قیروطی در ضماد افزایند و بعد زوال ورم روشنائی و باسلیقون در چشم کشند
و احتراز از قے و جماع و طعامهائے غلیظ و بر پشت خفتن و جانب روشنی نگریستن واجب شمارند **اتساع ثقبه** که سببش از داخل
بدن باشد و این اگر از کثرت رطوبت بیضیه افتد علامتش آنست که چون مریض سر فرود بخواباند در پیش روئے خود چنان خیال کند که در آب ایستاده
[illegible] حالت سیری تنگ [illegible] و بعد خواب ضعف در بصارت غالب شود و [illegible] باشد [illegible] بنظر مے آید و این نوع
[illegible] وصبیان [illegible] واقع شود و اگر از رطوبت [illegible] باشد علامتش آنکه [illegible] مرض [illegible] از [illegible] و علامات
[illegible] گردد [illegible] چشم [illegible] اول فصد [illegible] و حجامت [illegible] نمایند [illegible]

وحب ایارج دہند بدستوریکہ دررمد گذشتہ بعدہ آبکامہ وعسل جوشانیدہ غرغرہ نمایند و دیگر غرغرہ مسہلہ منقیہ دماغ کہ در فصل فالج بتفصیل بیان یافتہ بکار برند وباسلیقون درچشم کشند واستعمال مجففات نمایند واغذیہ واشربہ ملطف بکار برند واز اغذیہ غلیظہ رطبہ چون گوشت گاو میش وغیرہ پرہیزند **فائدہ** اینجا کہ مرض مذکور بعد از صداع شدید یا سرسام یا ماشرا حادث گردد علاج از اصلاح آن قطع باید کرد اما اگر عصبہ سالم باشند واتساع ثقبہ تا کلیل نبود بعد از آن المرض سابقہ وتنقیہ بمسہل گرم وحب ایارج شیاف مرارت کہ در فصل نزول الماء بیاید بنا بر حفظ بصارت باقی استعمال نمایند وایضاً اتساع ثقبہ کہ از یبوست طبقہ عنبیہ باشد نسبت باقسام دیگر متعسر البرء است بعلامات خشکی ولاغری چشم دریافتہ بتر طیب متوجہ شوند وباقی علامات وعلاجش از ضعف بصر یابس اخذ نمایند ◆

مفردات

صاحب خلاصہ میگوید کہ حجامت بے شرط واکتحال بعصارہ بادیان وشادنج بماء الآس پرورده در اکثر انواع اتساع سود دارد و دیگر برائے تحلیل باقی رطوبت عنبیہ بعد تنقیہ آب بادیان وعسل وحلتیت وفلفل وسکبینج وانزروت وجز آن کہ محلل وجاذب رطوبت باشد در چشم کشند

مرکبات

باسلیقون کہ درین مرض بکار آید در فصل نزول الماء خواہد آمد **روشنائی** کہ درینجا مستعمل میشود در فصل ضعف بصر خواہد آمد **سعوط** کہ بعد تنقیہ در اتساع کہ از رطوبت عنبیہ باشد بکار آید از خلاصہ آب سداب یا زہرہ خروس بروغن بادام در بینی چکانند **شیاف** کہ در اکثر انواع این مرض سود مند است از خلاصہ عصارہ بادیان زعفران شیاف سازند وبکار برند ◆

فصل بست وچہارم در ضیق

یعنی تنگ شدن ثقبہ عنبیہ ونشان عروض این مرض ضعف بصر است ومشاہدہ اشیاء بزرگتر از مقدار اصلی وتدبیرش حسب سبب کہ قوم تنگ بودن ضیق کند رطوبت عنبیہ یا از اجتماع خلط صلب غلیظ اندر ثقبہ باشد تا الشش از تدبیر ما تقدم وآثار رطوبت دریافت باشد وایضاً در خلط مرد یک مخصوص نگردد علاجش تنقیہ است بمسہل وحب ایارج و در خلط غلیظ است تدریج مراعات تلطیف نیز ملحوظ دارند وافادہ سناء باشد پختہ بر سر ریزند وباسلیقون وروشنائی وشیاف زعفران درچشم کشند وشیاف دینار وشیر درین باب مجرب است ◆ ضیقی کہ از یبوست عنبیہ باشد علامتش آنست کہ چشم او بیار شود وبصر ضعیف گردد ودیگر آثار خشکی وتدبیر سابق بر آن گواہی دہد علاجش ترطیب بدن باغذیہ واشربہ نمایند وشیر زنان بر سر دوشند وسعوطات مرطبہ چون روغن بنفشہ ومغز ساق گاو وشیر زنان در بینی چکانند وابابیل اسپغول وآب نیلوفر وآب بید وآب کاہو بر سر ریزند وبادام خوردن ودر آب شیرین نیم گرم نشستن ودر آب خوش صافی چشم کشادن سود مند بود **مرکبات** باسلیقون در فصل نزول الماء وشیاف روشنائی در فصل ضعف بصر خواہد آمد **شیاف زعفران** بگیرند انزروت زنگار ہر یک سہ درم باشد زعفران پنج باشد وتخم سنبل یا قند یا شاخ گل سرخ صبر مر قلقطار ساذج عربی ہر یک دو باشد کوفتہ بیختہ شیاف سازند نسخہ دیگر بیاورند شیر ہمہ باشد نیز افزودہ **شیاف دینار وشیر** کہ تجربہ است عاقر قرحا یک جزو زنگار چہار شیر برابر احدہ چہار جزو ◆

فصل بست وپنجم در خیالات

یعنی دیدن اشکال مثلہ کہ در خارج موجود نباشد واسباب این مرض بسیار است چنانچہ ہر یک مذکور گردد وآنگاہ باشد کہ بسبب ذکاوت حس بعضی کہ با آن بصارت دیدہ شود اجزاء ہوای باشد غبار خفیفہ کہ در ہوا موجود است وبخار غذا کہ بدن از آن خالی نیست محسوس شود واین فی الحقیقت

حکایات

شخصے را در چراغ و آدمی خیالات مے نمود مع ضعف و کدورت بصر بود اطریفل کشنیزی خورده عناب بعرق شاهتره جوشانیده نبات داخل کرده بنوشانید بعده مسهل مبارک دادند ظاهرا رطوبت در نقبه نیامده باشد والا مسهل ممنوع است **ایضاً** شخصے گفت در نو بعد خواب دو پهر برابر چشم چیزے آمده برطرف گشت گفتند خیالات است بادنجان خورده باشد کشنیز خشک آمله منقی نبات شب تر کرده صبح بخورند و عناب جوشانیده دادند و مسهل مبارک کردند ۱۲

فصل بست و ششم در نزول الماء

و آن عبارت است از رطوبت غریبه که بتدریج یا دفعتاً از سر فرود آید و در ثقبه عنبیه بایستد و مانع ابصار شود پس اگر غلیظ بود و تمام ثقبه را بگیرد و بصارت را بالکل باطل سازد و اگر بعض ثقبه خالی باشد بعض بقدر دیده شود و آنجا که رطوبت مذکور رقیق بود و درین صورت اگرچه همه ثقبه را در پوشد لیکن مانع رویت اجسام ذی نور مثل ضوء آفتاب و چراغ وغیره آن نیگردد و سبب این مرض یا سقطه و ضربه بود که به سر واقع شود یا رطوبت فضلیه یا صداع شدید مزمن یا قے مفرط یا سرما سخت و سردی مزاج باشد و گاہے ضعف روح باصره باعث این علت شود و این پیرانی کسانے راکه بیماریهاے دراز کشیده باشند عارض گردد و علامت ابتداء نزول الماء اگر بتدریج افتد آنست که مریض را خیالات مانند پشه و مگس و موے و دود و شعاع و امثال آن بحسب اختلاف اشکال رطوبت اکثر در یک چشم یا در هر دو مع کم و بیشی محسوس گردد و چیزها که بسیار روشن باشد مانند چراغ و ماه مضاعف بیند و کدورت چشم و خلل باصره هر روز بیفزاید تا آنکه پس از سه چهار ماه تغیر فاحش در بصارت رونما یا از نیجا ست که گفته اند چون خیالات "استشاه بیکا وتیره بماند و کدورت بصر و ضعف آن نیفزاید آن چشم از نزول ایمن ماند و نشان این مرض بعد نزول تام از تغیر مردمک و بطلان بصر پوشیده نیست **علاج** در ابتدا که بصر بالکل باطل نشده باشد بزودی تمام بعد نضج ماده مسهل و حب ایارج بدستور رطبی تنقیه نمایند و دیگر حبوب و ایارجات بطریق مشتبیارع رعایت نضج ماده و حمایت مزاج علیل خورانند اگر قوت قوی باشد اسهال متواتر کنند والا در هفته یکبار ایارج فیقرا یا دیگر حبهاے منقی دماغ حسب حاجت همراه مطبوخ قنطوریون دهند و در صورت خوف حرارت اطریفل یا ایارجات یار کرده دهند و بعد تنقیه غراغر و سعوطات منقیه استعمال نمایند و تخم نیل که از برگ او خضاب میسازند باریک سوده در شهد صاف آمیخته در چشم کشند و دخان کنند که مانند دخان مسند رو بگیرند و طریق آن در حول مذکور شد نیز براے ابتداے نزول آب و سیلان رطوبت از مجربات است و دیگر کحلها مثل باسلیقون و شیاف مرارات وغیره بعمل آرند و مداومت خوردن اطریفلات و خمیره جات و دوا المسک مر کنند و عصاره آمله نیز نافع بود و داغیدن در ابتدا بلا توقف بر شریانین صدغ داغ بپخته و هند تا رگ را بسوزد و بعد داغ سه روز مرهم مغز بر آن بمالند بعده پنبه به روغن کنجد آغشته گذارند و هر چند که از داغ رطوبت تبرا و بهتر باشد و این عمل خاصه جراحان هندوستان است و اکثر بکرم الهی مفید مے افتد لیکن در اثناء آن سر تحت پرهیز درست دارند و تلیین الطبع مے نموده باشند و از اغذیه درین مرض برطعامهاے خشک مثل کباب گوشت طیور و قلیه هاے بریان مع مصالحه گرم و نان خشکار وغیره اقتصار ورزند و از اشیاء غلیظه و بخار انگیز و گوشت ماهی و لبنیات و فواکه رطبه و لحوم غلیظه و خمر و از فصد و حجامت و کثرت جماع و دیگر مضرات دماغ و شوربا ها و دیگر مرطبات و از امتلاے طعام و شراب و خوردن شب اجتناب لازم است و اگر بجاے آب به بار العسل عادت نمایند بغایت مفید بود و هرگاه این مرض مستحکم شود و بصر را بالکل باطل گرداند بغیر از قدح یعنی نشگافتن چشم و برآوردن آب علاج نبود و طریقش دستکاران هندوستان مے دانند بعد تنقیه بدن و دماغ اوستادان رجوع نمایند لیکن آب قابل قدح بود

یعنی سفید و صاف و رقیق باشد و از مالیدن چشم و آمدن عطسه منتشر و متفرق گردد و مریض پیش چشم خود روشنی دریابد و الا غیر قابل را قابل قدح نمایند بدین تدبیر که لطیف غذا کنند و کمتر خورند و از طعامهای غلیظ چون گوشت گاو و عدس و چیزهای بخار انگیز مثل پیاز و گندنا و از ماهی پرهیزند و از خوردن شب و جماع و شراب و استحمام اجتناب ورزند و شیاف مرارات و کحلهای لطیفه که در ابتدای نزول بکار آید در چشم کشند ٭

مفردات

در ابتدای نزول الماء سرمه سنگ بزرگتم و سرمه درخت بادیان معمول است و طریق ساختن سرمهٔ بادیان این است که درخت بادیان را که بار آورده باشد و هنوز تخم او پخته نشده باشد از بیخ برکنده و صاف نموده در سایهٔ خشک سازند هرگاه خوب خشک شود با بیخ و برگ و شاخ و بار کوفته در سنگ سماق لسباینده هر روز اکتحال نمایند و در اثنای استعمال این دوا گفته‌اند برگ سعتر خشک یا تر ساخته بقدر یک مثقال تناول نمایند جهت نزول مجرب و معمول است و اگر نهال تازهٔ بادیان را کوفته شیرهٔ آن بگیرند و در ظرف چینی زیر سایه خشک نمایند و باز سائیده اکتحال سازند هم نافع است و بهتر **دیگر** که نزول زیاده شدن ندهد و مجرب است از ذکائی شیرهٔ برگ نیم هندی بوزن ده فلوس در جام پهول یا دستهٔ چوب نیم که فلوس در آن وصل کرده باشند حل کرده چندانکه غلیظ شود بعد از آن در شیر زن که فرزند داشته باشد چهل پاس کهرل نمایند و بکار برند **دیگر** از کتاب مذکور که بابتدای نزول نافع است و تجدید بصر کند دماغ خفاش یا مغز سر خطاف با عسل آمیخته بکشند و کذلک دماغ زغن با عسل آمیخته مجرب است **دیگر** که درین باب سخت سودمند است از خلاصه مارقشنای بهی چندانکه خواهند در کوزهٔ نو گذاشته سر آن را بپوشند و بگل حکمت بگیرند و در کوزهٔ شیشهٔ گران تا هفت ستفا ندر وزیر دارند و بعد از آن برآورده سرمه سا نموده اکتحال نمایند **دیگر** مرزنجوش و یاسمین و شونیز بوئیدن سود دارد و کذلک روغن مرزنجوش بر سر مالیدن **دیگر** نافع نزول مغز گهونگچی سفید در آب لیمو کاغذی کهرل کرده باریک نموده نگهدارند و وقت صبح قدری در چشم کشیده باشند از مفتاح **دیگر** از زبدهٔ حکیم علی زهرهٔ افعی در چشم کشیدن آب دور کند و اکتحال بدین اجزای تحلیل مار نازل لاعدیل گفته‌اند **دیگر** آب پیاز تنها و با عسل کشیدن جلا دهد **دیگر** انگزد خوردن و با عسل اندر چشم کشیدن سود دارد **دیگر** سر بابیل سوخته بعسل اکتحال نمودن برای ابتدای نزول آب از مجربات بوعلی سینا است ٭

مرکبات

ایارج فیقرا و اطریفل نسخه‌های متعدده در فصل صداع ذکر یافت **باسلیقون کبیر** معنی وی کحل روشنائی است و گویند نام بادشاهی است که بجهت او ساخته شده و گویند یعنی جالب السعادت است و واضع او بقراط است تاریکی چشم و ابتدای آب و دمعه و جرب و سبل و ظفره و شترناق و سطبری پلک را نافع است کف دریا اقلیمیا نقره از هریک ده درم نمک اندرانی ساذج هندی سنبل الطیب ازریز فلفل و دارفلفل سنبل الطیب سرمهٔ اصفهانی از هریک دو درم نمک هندی قرنفل دوا ازا از هریک یک درم صبر سقطری عصارهٔ مامیثا مس سوخته از هریک پنج درم ماميران نوشادر زرد چوب دارچینی از هریک سه درم پوست هلیلهٔ زرد چهار درم کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند و اگر خواهند شیاف بندند و اگر عصارهٔ مامیثا بهم نرسد بجای آن شیاف مامیثا اندازند ٭

باسلیقون صغیر منافع آن قریب بمنافع کبیر است اقلیمیا نقره پنج درم روی سوخته دو درم و نیم سفیداب قلعی نمک اندرانی نوشادر حضض فلفل از هریک نیم درم کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند **برود** برای ابتدای نزول و خیالات نافع و نشف رطوبات کند و تقویت چشم نماید و دمعه بیاض را نیز دافع است ساذج هندی نیم درم بورق یک درم نشاسته ده درم کحل اصفهانی شش درم نمک عذار سائیده بکار آرند از علاج الامراض **نوع دیگر** از تاکرد حکیم علی نزول را نافع و تقویت بصر میکند آب بادیان تربسته مثقال عسل صاف ده مثقال مرارهٔ

کہ باب یک مثقال مجموعہ را دو حصہ تیار کرده در آفتاب بنہند تا غلیظ شود **حب یا ریج** کہ برائے نزول الماء معمول است مصطگی زعفران واصینی حب بلسان سنبل الطیب اسارون صبر مغسول سلیخہ فلفل گرد غاریقون انیسون تخم حنظل قنطوریون دقیق ہر واحد یک درہم ترید موصوف سنائے مکی کتیرا ہر واحد سہ درہم کوفتہ بیختہ نگاہدارند بعده بیارند بسفائج فستقی گل سرخ گل بنفشہ پوست ہلیلہ زرد پوست ہلیلہ کابلی ہلیلہ سیاہ گاؤزبان ہر واحد یک درہم ربع نیم آثار آب بجوشانند وقتیکہ این قدر آب باند که در آن ادویہ خمیر کرده شود مالیده صاف نموده ادویہ مذکوره کوفتہ بیختہ نگاہداشتہ در آن خمیر کنند و بقدر مونگ حبہا سازند بعد تنقیہ مواد حب مذکور شش ماشہ یکپاس شب باقی مانده باب گرم خورند و بخواب روند بعده بوقت صبح حب مذکور یک تولہ ہمراه این طبیخ بنوشند گل بنفشہ نہ ماشہ گل سرخ گاؤزبان ہر واحد ہفت ماشہ مویز منقی پانزده دانہ تخم کاسنی نہ ماشہ نیم کوفتہ شب در نیم آثار آب تر کرده صبح جوش دہند یا خیسانیده گلقند آفتابی دو تولہ مالیده صاف نموده بنوشند و وقت تشنگی عوض آب عرق گاؤزبان و عرق عنب الثعلب بنوشند و وقت دو پہر آب یخنی خورند و سہ پہر کھچڑی ملایم منقول از مفتاح العلاج

حب ذہب کہ درین مرض بکار آید و تنقیہ مواد حاره از سر و چشم نماید از سدیدی و طب اکبر صبر ده درہم ترید موصوف ہفت درہم مصطگی گل سرخ ہر یک دو نیم درہم زعفران نیم درہم پوست ہلیلہ زرد پنج درہم سقمونیا سہ درہم و نیم شربت دو مثقال حلہ ہفت دار واسطہ طبیبا بحسب حال در تقدیر اوزان و اخراج و ادخال ادویہ مختار اند و حبوب منتہیہ نسخہائے متعدده در مدارج وغیره ضبط یافتہ ہر کدام کہ مناسب دانند اخذ نمایند و دو نسخہ حب ذہب کہ ابتداء نزول را مفید است در فصل صداع گذشتہ و ایضاً حب کنعانی وکوکوالی کہ نزول را نافع در فصل ضعف بصر خواہد آمد و تا آنکہ آنچہ از قسم حبوب درین مرض بکار برند باید کہ کلان ابلاز نا تا در معده دیر تر بماند

حب جدوار کہ بجہت منع تولد نزلہ و تقویت دماغ خصوص مادہ نزول چشم بعد تنقیہ دماغ بشرط ماده و بعد اطریفل اسطوخودوس مسہل معمولی انفع است نسخہ اش افیون خالص صاف کرده یک درہم جدوار یک درہم زعفران نیم درہم تخم خشخاش تخم کاہو مقشر مغز تخم کدو مغز بادام مقشر ہر یک دو درہم اسطوخودوس یک درہم پوست ہلیلہ زرد نیم درہم صمغ عربی پاو درہم کوفتہ بیختہ باب صمغ عربی حب بقدر باجرا و فلفل بستہ از حب خورد شروع نموده بتدریج بر حب کلان رسانند از ترشی و بادی و شیر و شیرینی و تره و سبزی پرہیز نماید و ہرگاه این حب برائے نزلہ گلو و خرخره سینہ کہ از احتباس بلغم بود بکار برند رب السوس یک درہم کتیرا نیم درہم دانہ ہیل مصطگی یکدرہم بیفزایند و ہلیلہ زرد کہ مخشن است و اسطوخودوس کہ حار است ہر دو مخصوص دماغ اند موقوف نمایند و بجہت منافع دیگر و تقویت اعضا رئیسہ گاہے ہلیلہ کابلی بسباسہ ابریشم ثعلب مصری شقاقل ہر یک یک درہم نیز بے افزایند **حب** برائے نزول الماء در ابتداء استعمال کردن نافع نزول است و در انتہا ضماد نمودن نفع میرساند از حکیم واصل خان مغز خستہ ہلیلہ مغز خستہ آملہ باب صاف سحق نموده حب سازند و کہرل تا ہی پاس متصل نمایند و بدون این نفع نمے بخشد منقول از بیاض استاد و یک نسخہ حب نافع نزول در فصل سبل گذشت

دوائے نافع نزول در ابتدائے مرض مغز ہنکوٹ دو جزو افیون یک جزو کوفتہ بیختہ شیاف ساختہ در چشم کشند **ایضاً** برگ گوش آدمی و انگوزه مساوی در شہد سوده نگہدارند و در چشم کشند از علاج الغرباء **دوائے** در ابتدائے مرض مذکور نافع مسموع از جوگی شب یمانی دو ماشہ در ظرف گلی بریان نمایند ہرگاه گداختہ شود دو قرنفل در آن غرس کنند چون تمام آب خشک شود بر آورده بسایند و قدرے ازین گرفتہ باب حل کرده بمیل در چشم کشند و گرد چشم نیز طلا کنند **ایضاً** از خلاصہ سر فرسنگ را در پیہ ماہی روہو بریان کنند چنانچہ مسوزد و سیاه شود بر آورده باریک بسایند و پیاز سرخ در خاکستر گرم بریان نموده اول آب آن را در چشم کشند نگاه سوده سر خلاف بالطریق سرمہ اکتحال کنند و پرہیز بند و سہ روز ہمین عمل نمایند و بینائی در چشم پیدا آید و ظلمت زائل شود باذن اللہ تعالیٰ و این از عجائب اعمال است

دوائے کہ نزول را مفید است در فصل دمعہ گذشت و نسخہ دیگر کہ دافع نزول آب است در فصل غشا مذکور شد و ایضاً دوائے کہ

ابتدائے نزول را نافع و ضعف بصر خواہد آمد سعوط - برائے نزول و تنقیہ دماغ از زاد غریب و حکیم شریف خان صاحب در مصنفات خود مے نویسند کہ این نسخہ از آشنائے گرفتہ شد مگفت از وقتیکہ استعمال این مکنم نزول زیادتی نکردہ است ہمین قدر کہ ہست از بست سال دارم مشک خالص یک ماشہ زعفران دو ماشہ بالچھڑ یک ماشہ کاپھل چہار ماشہ کوفتہ بیختہ قدرے قلیلے استعمال نمایند *

شیاف کہ جہت نزول مجرب محمد زکریا و میگوید کہ باوجود خصوصیت این علت بیاض و انتشار را نیز فائدہ تمام دارد حلتیت یک درم سا بیا رچہ بستہ در زہرہ گاؤ یک عدد بیالند تا منحل شود بر آتش بغایت نرم بگذارند پس یک درم روغن بلسان اضافہ کردہ بر آتش غلیظ کنند و شیاف ساختہ استعمال نمایند کہ عجیب الاثر است و شیاف روشنائی کہ ابتدا نزول را نافع بود در فصل جرب خواہد آمد *

شیاف مجرب جہت نزول از علاج الامراض و قادری مارقشیشا سوختہ دار فلفل اقلیمیائے ذہبی دو دو مس کہ در محل گداختن مس جمع میشود جملہ برابر با آب بادیان شیاف سازند و طریق سوختن مارقشیشا آنست کہ و برادہ شیشہ یا کوزہ کنند و سر او بگل حکمت گرفتہ در تنور آتش گذارند کہ خاکستر شود **شیاف حلتیت** خیالات و ابتداء آب را نافع است حلتیت عروق سفید ہر یک یک درم سکنجبین پانزدہ درم سنبل شیاف سازند **شیاف** کہ نزول الماء را از زیادہ شدن منع کند تہ تہ دو دام کتھہ سفید پوست ہلیلہ زرد ہر یک سہ ٹانک پھٹکری بریان پنج ٹانگ ہمہ را با آب سائیدہ شیاف سازند و در سایہ خشک نمودہ در چشم کشند منقول از مفتاح **ایضاً** منع کہ در چشم کشیدن مانع نزول آب است و افزون شدن منع کند حلتیت نرلی سنگ بصری توتیائے سبز پھٹکری بریان ہر یک چہار درم باد آثار آب عضرات حق کنند و بشیر عورت سائیدہ در چشم کشند. **شیاف** جہت ابتدائے نزول و تاریکی چشم از علاج الامراض انزروت مربے شیاف مامیثا ہر یک ہشت درم مرکی بورہ ارمنی فلفل سفید از ہر یک چہار درم زرنیخ زرد دو درم زعفران یک چہار درم بطریق متعارف شیاف سازند **ایضاً** ابتدا نزول آب را کہ ہنوز فرود نیامدہ باشد باز دارد و در شریفی از نور العین منقول بگیرند عروق سفید یک اوقیہ فلفل نیم اوقیہ اشق یک درم مجموعہ را جدا جدا کوفتہ در آب ترب شیاف سازند *

شیاف مرارات کہ جہت نزول آب و قروح و غشاوہ و رطوبت مفید است و از سرعت نفوذ در طبقات تاثیر میکند و قوتش تا دو سال باقی مے ماند از کتب مذکورہ اقلیمیا محرق پانزدہ درم صمغ عربی ہشت درم ملا دہنہی فلفل سفید از ہر یک پنج درم سفیدہ قلعی چہار درم اشق سکنجبین روغن بلسان جاؤشیر ہر یک دو درم کفتار افیون ہر یک یک درم زہرۂ ماہی شبوط زہرۂ بط ہر یک ہفت درم زہرہ باشہ و عقاب و گاؤ و گرگ و غراب و باز ہر یک نیم درم و آنجا کہ روغن بلسان یافتہ نشود روغن آبخیز بدل او کنند و شیخ گفتہ کہ ضروری زہرۂ شبوط و گرگ است و دیگر زہرہا زوائد اند و باید کہ آب را زیانہ اکتحال نمایند و از مجربین تصریح یافتہ کہ زہرہ حداة ابہم و حجل در رفع نزول الماء و عشا مجرب است **ایضاً** نسخۂ دیگر زہرۂ کلنگ زہرۂ گرگ زہرہ کبک زہرۂ بز کوہی زہرۂ باشہ زہرۂ خر گور زہرۂ کبوتر زہرۂ تعلق زہرۂ خوک زہرۂ روباہ زہرۂ خرگوش زہرۂ آہو زہرۂ ماہی ہر یک خشک کردہ ہر یک دو درم سکنجبین فرفیون شحم حنظل ہر یک یک درم سکنجبین را آب را زیانہ حل کنند و ادویہ کوفتہ بیختہ بآن لبسرشند و شیاف سازند *

شیاف کہ قائم مقام مرارات است جہت قطع مادۂ نزول و انتشار تجربہ مجربین نامدار رسیدہ و مجرب است از ذکائی و قادری و شریفی زہرۂ بز کوہی در ظرف مسی خشک کردہ دو درم شحم حنظل نیم درم سکنجبین دو درم فرفیون نوشادر ہر یک یک درم آب سداب یا آب بادیان شیاف سازند و شیاف تبلا کہ جہت نزول آب بے نظیر است در فصل ضعف بصر مذکور است و نسخۂ کہ معمول صاحب مفتاح ست در آن دہنہ فرنگ چہار ماشہ است باقی بدستور * **شیاف دہنہ فرنگ** جہت منع نزول الماء مجرب و بے نظیر است و سبل و بیاض و ظفرہ و دمعہ را نافع از ذکائی سعد کوفی فلفل سیاہ دار فلفل ناخن فیل ہر یک پنج ماشہ زعفران سہ ماشہ پوست ہلیلہ زرد

پس لهٰذا بخوبی عود کرد و فی الواقع هرگاه تدارک نزول الماء در ابتدا باین تدبیر نموده شد نفع بخشید ایضاً صاحب دارا شکوهی می‌نویسد
که شخصی از عارضه چشم نابینا شده بود و پس از عهد بعید اتفاق ملاقات افتاد و آن قدر بصارت داشت که کتابت می‌کرد چون استفسار سبب
این آفت ظاهر ساخت که مدتی برگ سیبهای ترش خشک ساخته بالمناصفه با نبات کوبیده بطریق سفوف هر روز سه درم خورده ام از مواظبت این بینا
شدم ایضاً در بیاض استاد مرقوم است که شخصی را از عارضه چشم بصارت رفته بود باستعمال حب ایارج قدر چهار ماشه به او بصارتش بحال آمد

فصل بست و هفتم در سده عصبیه مجوفه

علامتش آنست که چشم بیننده سالم بود و با وجود آن بصارت بالکل باطل گردد و از درد و ورم سالم و آثار نزول الماء خالی باشند و از آنجا که سده که ذکرش
رفت از نزول الماء مشترک بود و امتیاز آن بر طبیب مشکل گردد لهٰذا گفته اند که هرگاه در نزول بقدح حاجت افتد نخست تنقیه دماغ با ایارجات نمایند
بعده بقدح پردازند و اگر احیاناً قدح نموده باشند و از آن بصارت حاصل نیاید توان دانست که در عصبیه سده واقع است در این صورت
پس از مدتی علاج سده نموده بصاحب قدح باز رجوع نمایند بالجمله تدبیر تفتیح سده همین است که بعد نضج ماده مسهل گرم و حب
ایارج بدستور صداع بلغمی تنقیه نمایند و دیگر ایارجات کبار مثل ایارج لوغاذیا و ایارج جالینوس که در فصل صداع ذکر یافته بدهند و ضماد برگ
گوشه چشم کنند و بر ناگوش زلو چسپانند و قدم مالند و حجامت ناری بر ساق نهند ❁

فصل بست و هشتم در زرقه

یعنی کبودی چشم اگر مولودی بود علاج نپذیرد و اگر عارض باشد و این باطفال بیشتر افتد باید که مشک و زعفران را باریک سائیده میل هم
در چشم کشند و اماست آنها را انزروت و گلاب سرشته و اگر میل حنظل تر فرو برند و کرده در چشم کشند بسیار مفید بود و کذا آب حنظل نافع بود
هرگاه آثار کثرت رطوبت دریافته شود از مسهل گرم و حب ایارج بدستور صداع بلغمی تنقیه نمایند بعد از تنقیه دماغ در معطسات و سعوطات که در فصل
فالج و غیر آن ذکر یافته تعمیل آرند و دو سه چهار روز خورده اند و در روغنهای گرم مثل روغن بادام تلخ و پیه انجیر و بید انجیر و روغن بان در بینی چکانند و ایضاً
بیشتر یابسه مناسب چون شاه تره و از حنظل و افتیمون و زرد آلو و نمک سیاه در چشم کشند و اگر مزاج مریض گرم بود ادویه مذکوره مناسبه بارده
در بینی چکانند و سرمه سیاه و سنگ بصری و طباشیر در چشم کشند و چکانیدن روغن گل در بینی بمزاج گرم و سرد بهر دو مفید است و آنجا
که زرقه از یبوست باشد چنانچه بسبب تحلیل رطوبات اصلیه چشم پیران و بیماران که بعارضه خشکی مبتلا باشند ازرق بشود و از لاغری چشم
و بطلان بصارت و فقدان آثار نزول الماء مثل تقدیم خیالات دریافته بترطیب کوشند چنانچه در صداع یبسی و در سوداوی و سبل
یابس مذکور شده و در ضعف بصر نیز خواهد آمد ❁

مفردات

بندق هندی با آب فوریج طلا کنند زرقه چشم اطفال را سیاه می‌سازد بدل کندر زنگاری و دیگر زعفران مجرب است و روغن آن در بینی و دهن المخاق
بسیار مفید و دیگر اکتحال عصاره عنب الثعلب بداومت مفید بود و دیگر آب پوست انار ترش در چشم کشیدن و مدتی بر آن
مداومت کردن سود مند است مرکبات حبشی که چشم را سیاه کند زنجبیل نافع سرمه سه درم دود چراغ زیت دو درم سنگ
بازو اقاقیا هر یک یک درم همه را باریک سائیده در چشم کشند ایضاً فندق سوخته یا صدف سوخته در روغن زیت سائیده با فوریج طلا نمایند
تا مقل چشم را سیاه کند کحل زرقه موافق نسخه شیخ الرئیس سرمه اصفهانی سه درم مرجان چراغ زیت بازنجی دو درم
مرداسنج زعفران هر یک یک درم مشک کافور هر یک دو دانگ کوفته بیخته در سنگ ساق خوب بارها نموده استعمال نمایند ❁

استفراغات مرض از دیاد پذیرد و پیش اگر باعث یبوست کثرت جماع و اسہال و تعب باشد تقدم وسے نیز بر آن گواہی دہد و ابتداءً اشباحے سیاہ
مقابل چشم معلوم شود و اگر سببش ضعف عصبہ بود ہر شئے نسبت بہ ہیئت خود در چشم خورد نماید و اگر موجب آن قلت و رقت روح باصرہ
باشد نظر بر دیدن اشیاے روشن قادر نشود و چیزیکہ از مکان بعید در ایام صحت دیدہ میشد اکنون آن چیز از مسافت مذکورہ کما ینبغی نظر
نیاید و بنا علیہ علاج در ترتیب بدن کوشند بدانچہ در صداع یبسی و در تشنج یابس و سبل یابس و در مذکورہ و جز آن مکرر ذکر یافتہ
و اغذیہ مرطبہ مانند گوشت حلوان و جوزہ مرغ و بیضہ نیمبرشت و پالک و کدو و شلغم و آش جو خورانند و آب شیرین نیم گرم بدن بشویند
و بر سر ریزند و بعد از طعام بحمام روند چنانکہ عرق نیاورد و روغن نیلوفر در روغن کدو بر سر مالند و روغن بادام شیرین در بینی و گوش اندازند
و شیر زنان در چشم بچکانند و مالیدن مسکہ گاؤ بر سر علاوہ ست و سر فرو بردن در آب شیرین و چشم در آنجا کشادن سخت سودمند است و زعفران
بشیر زنان سودہ در چشم کشیدن درین باب اثرے تمام دارد و از جمیع مستفرغات و اشیاء یابسہ اجتناب لازم است و آنکہ از بسیارے جماع
باشد لاجورد مغسول طباشیر یک یک ماشہ سودہ در انوشدارو سادہ یا لولوی ہفت ماشہ آمیختہ ورق طلا پیچیدہ با شربت سیب و گلاب
و کیوڑہ و عرق عنبر باضافہ تخم فرنجمشک و شربت نوشدارو و معجون لبوب یا خمیرہ مروارید خورند و اکتحال مخ موشک پران بروغن بادام آمیختہ
از مجربات است و غذا مقوی دماغ خورند **ضعف بصر از تکدر رطوبت بیضیہ و جلیدیہ** نشان کدورت بیضیہ آنست کہ مریض پیش چشم خود
پردہ سیاہ بیند و نظر او بطرف آسمان نسبت بدیدن سوئے زمین صاف و روشن بود و علامت تکدر جلیدیہ آنکہ چشم سیاہ شود
بیضیہ کہ شبیہ محسوسات در وے منطبع نشود و با وجود آن آثار نزول الماء و انتشار ہیچ نبود و ہر گاہ تنقیہ سودا نمودہ شود ظلمت چشم کم گردد
علاج اگر علامات غلبہ سودا ظاہر بود استفراغ سودا کنند بدستوریکہ در مالیخولیا سوداوی مذکور گشتہ و تلطیف تدبیر نمایند و از مولدات سودا
پرہیز نمایند و آنچہ بہر ابتداء نزول الماء مفید است حسب حاجت بعمل آرند و آنجا کہ رطوبت فضلی یا افراط جماع باعث تکدر رطوبت بیضیہ گردد و علامت
و علاج آنہا از قسم اول ضعف بصر و آنکہ از یبوست باشد استنباط نمایند **فائدہ** ضعف بصر کہ بسبب ضعف حرارت غریزی واقع
شود و این مخصوص بہ پیران است علاج پذیر نبود لیکن برائے حفظ باقی تنقیہ دماغ نمایند بدانچہ در قسم اول برائے اخراج مادہ رطوبی
مذکور شدہ و بعد از آن مقویات دماغ و کحل ہائے مقوی بصر مثل کحل الجواہر بکار برند ؛

مفردات

بگیرند توتیا و ہفت روز در آب باران تر نمایند پس خشک نمودہ سائیدہ اکتحال کنند بصر را تیز گرداند و حفظ صحت چشم نماید **دیگر** کہ تاریکی
چشم را در یک ساعت ببرد و چشم را روشن سازد مجرب صاحب خلاصہ پنج کتائی در آب لیموں بسایند و در چشم کشند **دیگر** کہ ضعف بصر را
سودمند است از کتاب مذکور بادیان دو درم قند سفید برابر آن کوفتہ بیختہ ہر شب وقت خواب ہمین قدر خوردہ باشند و ہر کہ برین مداومت
نماید از ضعف بصر ایمن باشد و ہرگز در علت کوری و پیری مبتلا نشود مجرب است و مسمی است بسفوف بادیان **دیگر** غنچہ گل یاسمین ٹنڈی
آن دور نمودہ مصری برابر آن آمیختہ کحل نمودہ در چشم کشیدہ باشند نافع ضعف بصر است **دیگر** کہ حافظ چشم است و برائے ضعف
بصر کہ بہ برودت و رطوبت بود نافع توتیا یا سرمہ ہفت نوبت بآب مرزنجوش تر کردہ خشک نمودہ اکتحال نمایند **دیگر** از بیاض قبلہ گاہی
مرحوم آب پیاز سفید با شہد خالص آمیختہ وقت خواب در چشم کشند برائے ضعف بصر رطوبی و نزول الماء مفید است۔ **دیگر**
از بیاض مذکور زرد چوب در شیرہ بادیان حل کردہ در چشم کشند **دیگر** جہت دہند مجرب از دکانی گرہ ہلدی در لیمو کاغذی نہادہ بگذارند
تا کہ لیمو خشک شود پس ہلدی را برآوردہ سائیدہ در چشم کشند **دیگر** اکتحال بعصفر نفع میکند چشم را و حفظ قوت آن مے نماید تا دیر طویل
دیگر اکتحال سنجکا کہ ملیلہ زرد یا کلاں نافع است ہرگاہ رطوبت رقیقہ مع حرارت و حکہ باشد ؛

مرکبات

اطریفل وایارج که در ضعف بصر مستعمل میشود در فصل صداع ذکر یافت **اغبر لولوی** - که ضعف باصره را مفید است در فصل سبل گذشت **برود جالینوسی** که بغایت مقوی و حافظ چشم و قاطع دمعه و قاطع بیاض و حکه و جرب و مزمن و محلل اورام است از عجالہ نافع
وقادری صبر فلفل دار فلفل شادنج مغسول مقناطیس سوخته مغسول هریک نصف جزو توتیاے کرمانی شادنج هندی مس سوخته هریک یکجزو
ماهینا از و چشم بیرج انزروت کف دریا هریک ربع جزو باریک ساخته بآب انارین پنج مرتبه بپرورند و در هر مرتبه در آفتاب گذارند ؎

برود خیار بالنگ از کتاب مذکور بیارند خیار بالنگ پاکیزه و خرد مجوف کنند و توتیا را در آن پر کرده در خمیر گرفته در تنور بگذارند که
خمیر پخته شود بعد از آن توتیا برآرند و صلایه بلیغ نموده باستعمال آرند و اگر توتیا را در آب کدو تازه بسایند بهتر خواهد بود و نیز توتیا را بعد
پختن در آب کدو یا خیار تازه خوب سائیده بکار برند همین منفعت دارد و اگر توتیا را چند مرتبه گرم نموده در گلاب سرد کرده صلایه ساخته
استعمال نمایند در تسکین حرارت چشم و تقویت آن نفع عظیم دارد ؎

برود رمان - که برود نقاشین مشهور است و مجرب بجهت تقویت چشم و ازاله ضعف بصر است از قادری انار شیرین و ترش بیتی
میخوش بگیرند و با تخم و شحم او بکوبند و بفشرند و آب صافی بستانند و در یک صد درم آب عسل مصفی پنجاه درم بیامیزند و در دیگ سنگین
یا نقره بر آتش نرم بپزند و رغوه بردارند تا بقوام رسد در ظرف نقره یا آبگینه بدارند و عند الحاجت استعمال نمایند خواه تنها خواه بگلاب ۔

برود که در حفظ صحت چشم اثرے تمام دارد از خلاصه بستانند آب انار شیرین و آب انار ترش هریک را علیحده در آفتاب گذارند و مرطوبه را
بپوشند تا از گرد و غبار محفوظ آید از اول سرطان تا آخر آب درواہ برماه از ثفل پاک همی کنند بعد از آن جمع نموده در برابر رطل از آن صبر فلفل
و دار فلفل توتیا در از هر کدام یک درم کوفته بیخته در ظرف چینی یا آبگینه بدارند و اکتحال نموده باشند که عجیب الاثر است ؎

برود حصرم که ضعف بصر حار را نافع از طب الاکبر بگیرند توتیاے کرمانی و باریک سائیده در آب غوره بپرورند و در سایه خشک نموده
دیگر بار صلایه کنند و بعد بیخته استعمال نمایند و بعضے اطبا چیزهاے دیگر همراه توتیا پرورده داخل سے نمایند چنانچه نسخهٔ دیگر آن که در فصل
جهر مذکور است **برود پارسی** - قوت باصره بیفزاید و محافظت چشم نماید توتیا مرقشیثا اقلیمیاے نقره از هریک پنج درم سنبل سادج
هندی زعفران از هریک یک درم مروارید ناسفته دو درم کافور دو دانگ مشک یک دانگ صلایه کرده استعمال نمایند ؎

برود - براے حفظ و تقویت بصر صفت آن پوست بیضهٔ مدبر چهار درم حضض مکی سه درم زعفران دو ثلث درم کافور یک دانگ
کوفته بیخته استعمال نمایند از علاج الامراض - **برود** - از شاگرد حکیم علی تقویت بصر میکند در فصل نزول الما گذشت ؎

جواهر سرمه تالیف حکیم محمد رضا خان حکیم علوی خان صاحب لعل بدخشی فیروزه نیشاپوری شادنج عدسی مغسول مرقشیثا ذهبی
سفیداب قلعی شسته نشاسته از هریک یک درم مروارید ناسفته دو درم سیسه محرق مغسول طباشیر سفید دهنه فرنگی اقاقیا حضض مکی از هریک یک نیم
درم انزروت مدبر دو درم و نیم پوست هلیله زرد سه درم کافور قیصوری یک دانگ سرمهٔ اصفهانی آب غوره پرورده ده مثقال پستور مقرر
کحل سازند **حب کنعانی** که دماغ و جمیع اعضاء سر و بدن را منقی از اخلاط فاسده است و جهت فالج و لقوه و دار الثعلب را نافع
و هرگاه یک درم او با یک درم فیقرا ضم کرده خورند نور بصر افزاید و منع نزول کند منقول از خط استاد مغفور صبر زرد سقمونیا دام پوست
هلیله زرد هریک یک درم کوفته بیخته حبها سازند ؎ **حب کوکبالی** - مفید درد سر و مزیل صفرا و جمیع فضلهاے دماغی و براے
دار الثعلب و روشنائی چشم بسیار مفید چنانچه دوستے آزموده و جهت نزول الما نیز سود مند است صبر سقوطری سقمونیاے مشوی شحم
حنظل عصارهٔ افسنتین مصطکی هریک یک نیم دانگ نقل یک دانگ کتیرا نیم دانگ این جمله یک شربت است و در جمیع اوقات حتیٰ که بعد

طعام وادویۂ نافع آمده ۔ **حب** معمول حکیم شریف خان صاحب بجہت اکثر بیماری چشم و تقویت بصر و دافع بیاض است زردچوبہ زنجبیل فلفل گرد پوست بلیلہ یا برگ سنگ بصری اصل السوس نمک سنگ موتھہ از ہر یک یک درم مثل سرمہ بسایند و بعد ازاں باشیرہ برگ نیم و شیر بز سیاہ و شیرہ کہرتوہ خمیر کنند و یک شب نگاہ دارند و صبح گولی مقدار حبہ بندند و در سایہ خشک ساختہ بکار برند بجہت پروال با آب کانجی و برائے بیاض کہنہ با شیرہ کہرتوہ و بجہت گل چشم نو با شیر عورت و بجہت بیماریہائے دیگر با شیر بز سیاہ و برائے دھند آب با دہان سائیدہ در چشم کشند **حب بندق** ۔ نافع ضعف بصر از معمولی مغز تخم بندق ہندی در آب لیمو کہرل کردہ حب بستہ بدارند و صبح بلعاب دہن سائیدہ در چشم کشند **حب دیگر** از کتاب مذکور زعفران سرمہ صندل سفید دارچینی اشنہ کافور مرار فلفل سازج نارمشک برابر گرفتہ باریک سائیدہ حب سازند و در آب سرد سائیدہ در چشم کشند ۔

حب نوسے بلیلہ نافع ضعف بصر از کتاب مسطور مغز تخم ہلیلہ زرد دوازدہ فلفل دراز ہفدہ فلفل سیاہ یک عدد در رس آملہ تازہ کہرل کنند بحدیکہ سیاہ شود حب بستہ بدارند و در آب سائیدہ در چشم کشند **ایضاً** منہ برائے ضعف بصر و سبل و دمعہ مفید است غنچیا سیمن کہت دریا مغز تخم نیب ہر یک سہ ماشہ فلفل گرد بست و یک عدد در شیرہ لیمو در پاس کہرل نمودہ حب بستہ دارند و صبح با آب سائیدہ در چشم کشند **حب** برائے بصارت مغز دانہ ہلیلہ و بلیلہ فلفل دراز دارچینی آملہ سنگ بصری اصل السوس ہم قدر مساوی کوفتہ بیختہ حب ساختہ با آب سرد در چشم کشند از مجربات اکبری و معمولی و دو نسخہ حب کہ دھند را مفید بود در فصل بیاض گزشتہ

دواسے جہت روشنائی چشم از بیاض استاد مرحوم فلفل گرد موتھہ زنجبیل تربہلہ نمک سنگ سنگ بصری ہر یک یک درم کوفتہ پارچہ بیز نمودہ در شیر گوسپند سفید مقدار نخود حبوب بندند و در سایہ خشک کردہ یک حب با آب شبینہ سائیدہ در چشم کشند **ایضاً** جہت غشاوہ و غبار و اکثر امراض چشم عزیز بے مجرب از بقالی براوہ سرب دو جزو فلفل دراز یک جزو ہر دو را خوب صلایہ کردہ بکار برند اما اگر فلفل دراز ازیں کم اندازند نافع تر و بے اذیت باشد و دوستے ہم مصدق نفع این است و در بیاض والد مغفور مسطور است اسرب صاف و پاک یک دام قطعہ قطعہ نمایند و با یک دام فلفل سیاہ کہرل سازند و چندان کہرل کنند کہ مانند سرمہ گردد از سبل در چشم کشند و دمعہ و ظفرہ و شترناق و سلاق و اکثر امراض چشم را مفید است ۔ **ایضاً** حکیم علی در رسالہ مجربات خود مے نویسد کہ این دارو در جمیع امراض چشم نافع است و مجرب الا در سبل و نزول آب کہ تجربہ نشدہ و در اوایل رمد نیز جائز نیست پوست ہلیلہ کابلی دریا چینیک و شیر شیرکہ در بیابان خشک شدہ باشد و فلفل سفید و کات ہندی کہ چہار جزو و توتیائے ہندی سہ جزو بغایت نازک بسایند و با آب شیافہا سازند و در چشم کشند

دواسے کہ بصارت رفتہ را بحال آرد و جالہ و پھولہ و ابتدائے نزول را سود دہد از مجربات استاد مرحوم بگیرند بلادر یک عدد پھٹکری بقدر دو نخود افیون بمقدار یک نخود لیموے کاغذی دو عدد اول بلادر را بسوزند تا دود آن نماند و انگشت شود پس ہر سہ دوا را در شکم [illegible] کرہا صاف کردہ باشند با آب لیمو اندکے اندکے انداختہ در دستۂ آہن بسایند تا آب ہر دو لیمو صرف شود پس در ظرف چینی بدارند وقت حاجت با آب لیمو سائیدہ در چشم کشند و پھولہ چشم سیاہ گردانند تا آب بسیار برآید ۔

دواسے کہ انواع ضعف بصر و رمد و سرخی چشم و دمعہ را سود دارد و بیاض و ظفرہ را دور کند از ذکا اللہ [illegible] سفیدہ شستہ قلعی ہر یک چہار درم و فلفل پیپل ہر یک دو عدد جست کشتہ یک دام مشک یک ماشہ برگ نیم برگ تکاین ہر یک پاؤ دام عنزلہ نرگس [illegible] از نرگس جمیع دو درم در گلاب نیسانیدہ صاف نمودہ سائر اجزا کوفتہ بیختہ در ہاون برنجی دو شبانروز بسایند و حبہا را در ظرف آہنی بر آتش گزارند تا آب خشک شود ہلیلہ کلاں پنج دام پوست و تخم جدا کردہ اندک اندک داخل نمایند و میل آہن برہم زنند تا کشتہ شود و سہ نسخہ دواہاسے دیگر کہ تاریکی بصر و دھند را نافع در فصل بیاض گزشتہ **دواسے** نافع ضعف بصر فلفل دراز یک ماشہ سرمہ پوست ہلیلہ زرد ہر واحد دو ماشہ با گلاب اگر باشد [illegible]

والا با آب صلایہ کردہ کحل سازند و در چشم کشند از علاج الغربا **ایضاً منہ** گل درخت نیب خشک کردہ در سایہ و برابر آن شورۂ قلمی
آمیختہ سرمہ سا نمودہ وقت خواب در چشم کشند سبل و ظفرہ ہم نافع ہست **ایضاً** دافع ضعف بصر و از ادویہ معتدلہ است بگیرند جوزہ و عاقر
و خستہ ہلیلہ زرد سی عدد و ہر دو را بسوزند بعدہ فلفل سیاہ یک مثقال آمیختہ بسایند و استعمال نمایند منقول از موجز و قانون ٭
ایضاً منہ کہ بالخاصیت نافع است آب انار میخوش درظرف نقرہ بجوشانند تا بہ نصف رسد پس شہد خالص نیم حصہ آن بیامیزند
و در آفتاب تا دو ماہ بدارند بعدہ قدرے فلفل و صبر آمیزند ہر چند کہنہ شود بہتر باشد و اگر طباشیر و لاجورد مغسول عوض فلفل و صبر برابر
آمیختہ شب در چشم کشند برائے ضعف بصر کہ از رقت روح باصرہ باشد البتہ تنقیہ دماغ از طبیخ فواکہ و حب بنفشہ معمول است ٭

ذرور مامیران جہت اختلاج دائم چشم و امراض باردہ مزمنہ و تقویت بصر بغایت مجرب است از مجالا نافع و تحفہ زنجبیل قرنفل
مامیران فلفل دار فلفل توتیائے کرمانی مغسول صمغ عربی جملہ برابر کوفتہ بیختہ استعمال نمایند ٭ **ذرور** کہ ضعف بصر را نافع بود در فصل
دمعہ ذکر یافت **روشنائی** نافع از برائے ضعف بصر و غشاوہ و سبل و جرب و ظفرہ و بیاض منقول از بیاض حکیم شریف خان
شادنج مغسول نحاس محرق اقلیمیا فضہ ملح ہندی بورہ ارمنی از ہر یک چہار درم فلفل سیاہ فلفل سفید زبد البحر از ہر یک سہ درم
دار فلفل صبر سنبل الطیب قرنفل از ہر یک چہار درم و نیم زنجبیل و شجرہ نیل از ہر یک دو درم زعفران توتیا دار از ہر یک یک درم خوب صلایہ
نمایند مثل غبار و اکتحال نمایند **سرمہ** برائے تیزی بصر و جالہ و پھولہ و جمیع امراض چشم از مجربات والد مرحوم سرمہ یک دام مرچ چینی ربع دام
در آب بادیان سبز یک آثار بیختہ بسایند چون ہمہ آب جذب شود صبح و شام در چشم کشند **سرمہ** کہ برائے ضعف بصر کہ از رطوبت باشد سود مند
منقول از خلاصہ نسخہ آن ہمان کحل مقوی است کہ در فصل نزول الماء گذشت ٭

سفوف آملہ نافع ضعف بصارت مقوی دماغ آملہ در شیر بجوشانند کہ شیر جذب شود پس خشک نمودہ سفوف سازند و نبات ہموزن
آمیختہ ہر روز یک تولہ تناول کنند منقول از مفتاح و سفوف بادیان کہ در مفردات این فصل مذکور شد بدستور مفید ٭

شربت منڈی مفید ضعف بصر نافع رطوبت دماغ مانع بخارات از دماغ گل منڈی پاؤ آثار شکر سفید سہ پاؤ در یک نیم آثار
آب تر نمودہ صباح بجوشانند ہرگاہ آب سوم حصہ باند صاف نمودہ شکر آمیختہ قوام شربت نمودہ نگاہدارند شربت تا چہار تولہ از علاج الغربا

شیاف جلا جہت ضعف بصر رطوبی بغایت مجرب و از شیاف امرارات بہتر و مبالغہ ہست و جہت نزول آب و غشاوات [illegible]
توتیائے کرمانی مغسول بست درہم آب مرزنجوش تازہ کہ شب در شیشہ صاف گرفتہ باشند سرشتہ بگذارند کہ خشک شود زنجبیل فلفل دار فلفل
ہر کدام دو درم مامیران دو درم نوشادر زعفران حضض کتیرا صمغ عربی اشق مس سوختہ زنگار اقلیمیائے فضی ہر یک نیم درم آب بادیان
تازہ سائیدہ شیاف ساختہ استعمال نمایند **شیاف احمر** منقول از طب اکبر ہلیلہ زرد توتیائے ہندی از ہر یک ہفت درم فلفل
سفید صمغ عربی از ہر یک سہ درم زعفران یک درم جملہ پنج دارو است کوفتہ بیختہ بآب بادیان شیاف سازند و شیاف احمر کہ اینجا بکار آید
نسخہ آن ہمانست کہ در فصل جرب بالک مذکور است و لفظ عجیب در صفت آن نیز قلم شدہ لیکن در طب اکبر وزن زرنیخ یک درم و مقدار
توتیا در نیم درم نوشتہ و باقی اجزا بدستور **شیاف عنبر** جہت تاریکی چشم و دمعہ آن بغایت مفید است از علاج الامراض
توتیائے مغسول بست مثقال مشک قیراطی عنبر دو دانگ حضض شش درم حضض را در آب حل کنند دارو بعد سحق بلیغ بدان بسرشند و شیاف
سازند **شیاف یاسمین** نافع اکثر امراض العین خواہ در طبقات و رطوبات خواہ در ماقین یا [illegible] و نقصان بصر و قتیکہ احتباس معلوم باشد
و صاحب مفتاح این شیاف را نافع ظفرہ و سبل و دمعہ نوشتہ از تجربہ [illegible] گل یاسمین [illegible] توتیائے [illegible] زعفران
شورۂ قلمی مغز تخم سرس ہمہ مساوی کوفتہ از پارچہ بافتہ گذرانیدہ در [illegible] تا یک ہفتہ سحق کردہ شیاف ساختہ نگاہدارند

وبآب شبنم بر سنگے کہ سائیدہ شود سائیدہ با میل جبد در چشم کشند و اگر در چشم گل یا پردہ باشد یا موئے مژہ ریختہ باشد بآب بہی سائیدہ صبح
از خواب برخاستہ کشند **ایضاً منہ** جہت غشاوہ وظفرہ و اکثر امراض چشم نافع فلفل دار فلفل قرنفل توتیائے سبز ہر یک نیم جزو مامیران
چینی مرمکی مشک حضض ہندی ہر یک یک جزو سنگ بصری سرمہ سفید سرمہ سیاہ ہر یک پنج جزو کوفتہ بیختہ سہ روز در آب لیمون بسایند
وشیاف سازند **شیاف** جہت ظلمت وغیرہ امراض معمول است و از ہمگوان کحل کشمیری منقول نیلہ تھوتھہ ماشہ کف دریا
اصل السوس سرمہ سفید آملہ مقشر مغز بلیلہ فلفل سفید مامیران چینی توتیائے اروی پوست بلیلہ ہر یک شش ماشہ چاکسو درع سنگ بصری
ہر یک یک تولہ بآب غورہ یا آب باران شیاف نما سازند و یک نسخہ شیاف کہ ضعف بصر را مجرب است در فصل ظفرہ گذشت ۔

ضماد ہے کہ ضعف بصر را نافع است از معمولی در فصل رمد گذشت **عرق منڈی** ہے کہ نافع ضعف بصر است در فصل رمد گذشت

عصارہ آملہ از برائے ضعف بصر و سوزش چشم و ابتدائے نزول و رفتن آب از چشم مجرب و آزمودہ است و در ابتدائے رمد استعمال
نباید کرد و طریق ساختن او آنست کہ بگیرند آملہ تازہ و در ہاون سنگین یا چوبین بکوبند و آب آن را در پارچہ بیفشارند و در آتش ملایم بنہند
و از چوب نیب حرکت دہند تا بقوام عسل غلیظ آید بعد از آن در ظرف چینی یا جست نگاہدارند و عند الحاجت قدرے از آن استعمال نمایند

کحل ۔ مقوی عین نافع امراض چشم و روشنی چشم افزاید و معمول است فلفل سیاہ نوزدہ عدد دار فلفل شصت عدد غنچہ یاسمین پنجاہ عدد گل کنجد شصت عدد
باریک سائیدہ بکار برند منقول از مفتاح و بقائی **ایضاً منہ** دافع ضعف بصر مجرب انفع مغز سمندر پھل چہار عدد فلفل سفید ہشت
عدد کات سفید برابر ہر دو سنگ بصری برابر ہر سہ سحق بلیغ نمودہ تا دو ہفتہ اکتحال نمایند و اگر در رس برگ سرس صلایہ نمایند قوی العمل
گردد **ایضاً منہ** برائے ضعف بصارت و بیاض عین مغز تخم سرس کہ زرد شدہ برآید سنگ بصری مامیران اقلیمیا نقرہ شورہ قلمی
گل یاسمین کہ شگفتہ نباشد و غنچہ بود ہر واحد دو ماشہ سرمہ یک تولہ باریک سائیدہ بکار برند ۔

کحل از اکحال صحیحہ مجربہ ہست برائے تقویت بصر اصحاب و اعلا سیماب اسرب صبر نبات سفید توتیا جملہ مساوی کافور مشک قدرے
سرمہ مثل کل اجزا منقول از زہرہ بصر **ایضاً منہ** کہ خیلے کثیر النفع است براوہ نقرہ مروارید صبر نبات سفید کافور تخم نیل بالسویہ سرمہ مثل
ہمہ و قدرے زبد وقت سحق داخل کنند ۔ **کحل** برائے اکثر بیماریہائے چشم چون ضعف بصر و رمد و حمرت و بیاض و ظفرہ و سبل و جرب مجرب العمل
پوست ہلیلہ زرد و پوست بلیلہ آملہ ہر واحد بقدر نیم رطل گرفتہ در دو رطل آب شیرین یک شبانہ روز تر کنند و آب صاف گرفتہ جست بقدر نیم پاؤ
یکصد و بست بار گداز کردہ در آب مذکور سرد نمایند کہ بقدر دو دام باند از آن جست مسمار سازند و در چوب نیب نصب نمایند و شورہ قلمی
سفید گرفتہ از آن مسمار یا بیک بسایند کہ رنگ شورہ سیاہ گردد و در چشم کحل نمودہ باشند از معمولی ۔

کحل توتیائے سادہ نافع ضعف بصر از کتاب مذکور سنگ بصری بقدر نیم فلوس ریزہ ریزہ کردہ در سہ عدد آب لیمو تر کنند و در ظرف
گلی نہادہ گل حکمت نمودہ بیک چک دشتی آتش دہند و برآوردہ سائیدہ در چشم کشند **کحل** کہ حکیم اکمل خان صاحب برائے نواب مجید الدولہ
بہادر تیار نمودہ بودند جہت تقویت بصر مجرب است و بقایائے رمد و دمعہ را نیز نافع صدف سوختہ چہار ماشہ توتیا کرمانی مغسول بست ماشہ
نبات سفید شش ماشہ کوفتہ بیختہ سرمہ سازند **کحل** از تالیف حکیم شریف خان صاحب جہت تقویت بصر و جذب رطوبات و بقایائے
رمد و سبل بسیار مستحسن است سرمہ اصفہانی دو تولہ مروارید سائیدہ سنگ بصری ہر یک شش ماشہ لبد یک مثقال ستا و پنج عدد مشکی سوختہ
چہار ماشہ ادویہ را علیحدہ علیحدہ باریک نمودہ در گلاب خوب حل ساختہ بکار برند **ایضاً** مؤلفہ حکیم موصوف بہر آن یعنی جہت کشتہ کہ
از چیچک گشتہ آید یک تولہ سرمہ دو تولہ مروارید نیم تولہ شیاف ابیض نیم تولہ ادویہ جدا جدا سائیدہ بعد از آن ہمہ را مخلوط نمودہ در آب باران
یا گلاب بسایند و بدستور معمول آرند برائے تقویت بصر و تیز بصر و بقایائے رمد و سبل و دمعہ نافع است ۔

کحل که شاهجهان بادشاه خود استعمال میفرمود و بنده هم ساختهٔ بود و منافع بسیار مشاهده نموده کافور یک دانگ زعفران مشک ۲ بس سادج هندی هریک یک مثقال مروارید ناسفته دو مثقال اقلیمیاے ذهبی اقلیمیاے فضی هر واحد شش مثقال ماقیشیا ذهبی توتیاے کرمانی هریک هشت مثقال سرمهٔ اصفهانی دوازده مثقال باین طریق بسازند که سرمه و مروارید و هر دو اقلیمیا و مارقیشیا هریک را علیحده علیحده در سنگ سماق بآب باران صلایه کنند و دواہاے دیگر نیز باریک مثل غبار کرده باهم آمیخته در ظرف آبگینه نگاه دارند ؛

کحل معمول و مجرب حکیم شریف خان صاحب جهت روشنی چشم و رفع غبار یعنی دهند و بقایاے رمد و تقویت بصر و سلاق جهت بالی شش دام سرمهٔ اصفهانی یک دام ماميران چینی مرجان سفید دانه موتی سفید از هریک یک ماشه سنگ بصری پنج ماشه گلاب پاؤ آثار گل چنبیلی خام شش ماشه اول جهت را در کرچها آهنی گداخته از گل چنبیلی کشند از پارچه بافته بگذرانند اگر چیزے بماند باز آن را کشند تا همه کشته شود بعده گلاب تر نموده دو روز نگاه دارند پس ادویه مثل غبار بسایند و در جهت انداخته کهرل کنند و وقت حاجت گلاب باقی مانده را نیز داخل نمایند و هرچند گلاب خواهند کرد کهرل خواهند ساخت خوب خواهد شد و بدانند که گل چنبیلی که از براے کشتن مذکور است سواے گل چنبیلی خام که آن در ادویه داخل بشود سے باید **کحل مقوی** مستعمل در ضعف بصر از حکیم علوی خان خجام مد بر توتیا مد بر سرمه مد بر یک توله مروارید ناسفته اقلیمیاے فضی و ذهبی محرق مغسول کمد هفت ماشه ابریشم محرق شادنج مغسول کمد شش ماشه ماميران چینی سه ماشه ورق طلا دو ماشه زهرهٔ آهو زهرهٔ دراج نمک یک ماشه مشک نیم ماشه سحق بلیغ نموده بکار برند ؛

کحل بابت راجه جے سنگه جهت تقویت بصر و سبل و نزول و دیگر امراض چشم از بیاض حکیم واصل خان سرمه سنگ بصری هریک دو توله جسد کهنه یک توله سمندر پهین دار هلد ماميران چینی هریک شش ماشه سون کهی مروارید مرجان مشک کافور بهیم سینی نیله تهوتهه توتیاے بارونی ناف سنگه شب یمانی برشته مرچ سیاه از هریک سه ماشه چاکسو شیر باده شیر پارچه عوری هریک یک توله چاکسو را در سرگین گاو میش جوش داده وقتیکه نیم پخته شود برآورده خشک کنند و همه ادویه را علیحده علیحده کوفته بیخته در کهرل انداخته هشت روز در گلاب سحق نمایند از صبح تا شام بعد از چهل پاس برآورده چهل روز نگاه داشته استعمال نمایند ؛

کحل بابت واسع خان که از میان شاه عابد درویش باوشان رسیده گفت که در تمام عمر شش بار در چشم کشیده بودم تاحال که عمر به نود رسیده است محتاج عینک نیستم و حکیم شریف خان مے نویسند که بنده هم یک مرتبه ساخته بود نفع بسیار مشاهده نموده و احقر هم تجربه خالی از نفع نیافته جسد قسم اول دو دام ساگ چولائی دو دام قرنفل دو دام فلفل گرد چهار دام برگ نیب سبز پاؤ آثار سنگ بصری دو دام برگ گهیکوار کلان ده عدد ماميران نیم دام قرنفل و فلفل را علیحده علیحده در آب بسیار باریک سائیده در پیاله چینی جدا جدا نگاه دارند بعد از آن جسد را در پیاله آهنی بآتش تیز گداخته در آب قرنفل هفت بار سرد کنند و همین دستور در آب فلفل هفت بار سرد کنند باز گداخته بدستور اول در آب گهیکوار سرد کنند هفت مرتبه باز بگذارند و با دستهٔ آهنی در همان پیالهٔ آهنی حل کنند تا که جسد مذکور خاکستر گردد بعد از آن ماميران و سنگ بصری سائیده داخل نمایند اگر خواهند که سرمه سیاه شود برگ نیم و ساگ چولائی که مذکور است با دو دام فلفل گرد منجمله چهار دام در وقت گداختن جسد داخل نمایند و آن خاکستر را تا دو روز بر سنگ صلایه سازند که سرمه شود لیکن پرچه بیز کرده صبح و شام در چشم میکشیده باشند در هواے گرم سرمه سفید بکشند و در هواے سرما سرمه سیاه بکشند ؛ **کحل مبارک** ۔ منسوب بحضرت امیر المومنین علی علیه السلام کحل اصفهانی دو درهم توتیاے کرمانی ملح اندرانی هریک یک درهم ماميران چینی ربع مثقال کافور یک جو طریق ساختن این است که پنج عدد هلیله زرد را خسته دور کرده بکوبند و بآب شیرین پاؤ آثار بجوشانند تا ربع بماند صاف کرده در همان آب دوا سحق کنند تا مثل غبار شود از پارچه وارائی گذرانیده بکار برند ۔ **کحل مقوی** ۔ بجهت تقویت بصر عجیب الاثر است و اکثر امراض چشم را سود دارد از قادری سرمه

نمایند پس یک ہفتہ در آب یخ پرورده نمایند و اگر زیادہ نمایند بہتر است پس از آب یخ برآورده خشک کرده با سائر ادویہ ترکیب نمایند یعنی جواہرات را جدا جدا بر سنگ سماق صلایہ نمودہ باقی ادویہ را کوفتہ بیختہ مجموع را یکجا بالاے سنگ سماق صلایہ نمودہ تا نیکو ممزوج شود پس در ہر دو جزو از این جزو کاجل و اصل نمودہ بچشم کشند نسخہ کاجل این است موم سفید ہفت و نیم مثقال بروغن گاو تازہ گداختہ سی و ہشت و نیم مثقال عطر صندل بست و یک مثقال کہ چہار و نیم مثقال در آن کندر گداختہ باشند مجموع را در چراغ کرده فتیلہ از پارچہ کتان در آن گذاشتہ بطریق معمول دودہ بگیرند پس آن دودہ را با گلابے کہ در آن برگ مورد جوشانیدہ باشند در ہاون سنگی با اندک قطرہ قطرہ داخل نمایند تا تمام جذب شود نیکو ہموار گردد پس با سرمہ مسطور ممزوج نمودہ بکار برند ؛

کحل الجواہر منقول از قادری و شریفی از مخترعات متاخرین کہ در تقویت نظر و ازالہ کلالت بصر نظیر ندارد کافور قیصوری ہر یک دو دانگ شادنہ اقاقیا حضض شیاف مامیثا سرطان بحری اقلیمیا ہر یک یک درم توتیا طباشیر و برنج ہر یک یک مثقال لعل فیروزہ مارقشیثا اسفیداج نشاستہ ہر یک دو درم مروارید بسد پوست ہلیلہ زرد ہر یک سہ درم انزروت چہار درم آب غورہ پنج درم سرمہ ہشت درم ؛

کحل الجواہر کہ ہمیشہ در سرکار نواب زیب النسا بیگم تیار میشد کافور نیم دانگ مشک یک دانگ نمک ہندی قرنفل دار فلفل ہر یک یک درم نمک اندرانی ساذج سفیداب ارزیز فلفل سیاہ سنبل الطیب سرمہ اصفہانی سرمہ سرخ زعفران بسد احمر ہر یک دو درم مس سوختہ مامیران چینی مرصافی نوشادر زرد چوب ہر یک سہ درم پوست ہلیلہ زرد مروارید ناسفتہ ہر یک چہار درم صبر سقوطری عصارۂ مامیثا یاقوت فیروزہ ہر یک پنج درم کف دریا اقلیمیا طلا اقلیمیا نقرہ ہر یک دو درم گلاب دو پیالہ ہمہ را در سنگ سماق کہرل نمایند چون سرمہ شود بعمل آرند۔ **کحل الجواہر**۔ سرمہ اصفہانی یاقوت رمانی مارقشیثا شادنج عدسی مغسول فلفل دار فلفل از ہر یک دو مثقال لعل بدخشی لاجورد مغسول از ہر یک یک مثقال مشک تبتی خالص یک دانگ توتیا کرمانی مغسول چہار مثقال بدستور مقرر کحل سازند ؛

کحل الجواہر۔ کہ جہت تقویت باصرہ و طبقات عین و اجفان و رفع غشاوہ و دمعہ و جرب و سبل رقیق و انتشار نافع و حافظ صحت عین از امراض است و مؤلف تحفہ گوید کہ حقیر و والد حقیر این نسخہ را استعمال نمودہ و باعتدال اقرب است ؛ سرمہ اصفہانی دہ درم توتیا ہندی کہ غیر قسم حاد است مارقشیثا ذہبی مرجان سرخ دہنہ فرنگ عقیق سرخ فیروزہ کس نقرہ مامیران چینی فلفل سفید اقلیمیا نقرہ یا ذہبی از ہر یک چہار درم سرطان نہری شش درم مروارید ناسفتہ دو درم ساذج ہندی چہار درم یاقوت سرخ دو درم لاجورد مغسول چہار درم زعفران سہ درم توبال مس سوختہ شادنج مغسول از ہر یک چہار درم بسد لعل زمرد زبرجد ورق طلا دار فلفل ہر یک دو درم صلایہ کردہ استعمال نمایند۔ **کحل الجواہر** کہ حکیم شریف خان صاحب از مجربات مرکبات شاہی نقل کردہ اند مشک یک دانگ مارقشیثا ہر دو اقلیمیا فیروزہ زمرد دہنج فرنگی حجر لاجورد مغسول مروارید ناسفتہ بسد ساذج ہندی دار فلفل ہر یک دو درم مامیران یاقوت لعل سرطان بحری ہر یک سہ درم توتیا کرمانی پنج درم کحل اصفہانی دہ درم علی الرسم مرتب سازند ؛

کحل الجواہر۔ نسخہ دیگر از شریفی مروارید ناسفتہ مرجان قرمزی اقلیمیاے ذہبی اقلیمیاے فضی پوست ہلیلہ زرد دہنہ فرنگ سرمہ اصفہانی عقیق سوختہ از ہر یک دو مثقال مرجان سفید مامیران چینی فیروزہ نیثا پوری لعل بدخشی دار فلفل صمغ عربی سنبل کمی زعفران شادنج عدسی از ہر یک یک مثقال بدستور مرتب سازند ؛

معجون باصرہ را بغایت قوی و تیز گرداند و برائے انتشار و ظلمت چشم و ابتدائے نزول نیز نافع است از دلائل زنجبیل دار چینی ہر کدام یک جزو حلتیت مربیج جزو کوفتہ بیختہ با آب بادیان تازہ ... با ... بادیان و عسل القواہم آوردہ ... ہر روز ... بخورند ؛

ضعف بصارت و سرخی چشم عناب شاہترہ بعرق شاہترہ جوشانیدہ شیرۂ کاہو شیرۂ خشخاش شربت نیلوفر لعاب اسپغول دادند ٭
ایضاً عورتے شکوہ ضعف بصارت در یک چشم کرد اطریفل کشنیزی فرمودند و گفتند معجون نوشتہ خواہم داد بعدہ گفتند کہ در اطریفل
زنجبیل باید آمیخت **ایضاً** بعد تولد بچہ روشنی چشم موقوف شد و تشنگی و صلابت ہیچ نبود مصطگی عود سودہ با اطریفل کشنیزی سرشتہ
بخورند گاؤزبان جوشانیدہ نبات ظاہراً بخارات معدہ بدماغ از کثرت نفاس باشد **ایضاً**۔ صاحب کتاب الرحمۃ آوردہ کہ زنے را
ضعف بصر عارض شد چنانچہ بدون دلیل براہ رفتن قادر نبود او را بتدہین مسکہ و اختضاب حنا بر سر و جمیع بدن امر فرمودم و غذائے
او در الشیر بادہ گاؤ و شکر و نان گندم مقصر داشتم در چند روز بحالت اصلی باز آمد **ایضاً** جالینوس میگوید کہ من جماعتے را دیدم کہ باقتضائے
نظر در آفتاب بوقت کسوف مشرف بتیرگی گردیدند علاج آن ملازمت مکان تاریک و خواب و راحت میسر باید ٭

فصل سی ام در ذہاب بصر

من جلوس بمظلمہ یعنی رفتن بصارت از کثرت نشستن در جاے تاریک سببش غلظ و کثافت باصرہ است از عدم تحلیل ابخرہ غلیظہ و سطوتا
دیر تاریکی یا انتشار نور آن بباعث دفعۃً بر آمدن از ظلمت بروشنائی علاج کحلہائے ملطفہ مثل باسلیقون و شیاف مرارات وغیرہ در چشم
کشند و دوا و غذاء ملطف بکار برند و آنجا کہ دفعۃً از تاریکی بر آمدن سبب بود بروشنی آفتاب بنگرند و برقع آسمانی بر رو آویزند و
بر برادۂ اسرب نظر کردہ باشند و تجوید غذا نمایند و از صوم و جماع پرہیزند ٭

فصل سی و یکم در خفش

و این مرضے است کہ در روز روشن بصارت ضعیف شود پس اگر مولودی است علاج پذیر نبود مگر جہت تسوید پلک و طبقات
کہ چشم را بنگریستن روشنی قوت دہد دخان روغن بنفشہ در چشم اکتحال سے نمودہ باشند و اگر مرض مذکور باتری پلک باشد بہر
تنقیہ و تجفیف رطوبت آنچہ در رمد بلغمی وغیرہ آن ذکر یافتہ بعمل آرند و ایضاً بعد تنقیہ توتیائے ہندی و سرمہ و خاکستر برگ مورد و خاکستر
گلنار در چشم کشیدن تقویت چشم و تجفیف رطوبات و پاکی طبقات سے نماید ٭

فصل سی و دوم در قمور

و آن کدورتے است کہ بصر را عارض شود بواسطۂ دوام نظر جانب اشیاء سخت سفید و روشن چون برف وجز آن سببش تفرق باصرہ
از سفیدی و روشنی قوی چنانچہ تعدد روشنی چراغ مقابل نور آفتاب و علامتش تقدم سبب است و بطلان بصر مطلقاً یا از مکان بعید
و تخیل بیاض در جمیع محسوسات علاج خرقہ سیاہ بر چہرہ آویزند و لباس و فراش ہمہ سیاہ سازند و شیر در چشم دوشند و مغز بادام
خاصہ اگر تلخ بود کوفتہ بر چشم ضماد کنند و بآب گرم تکمید نمایند و اگر از دیدن برف رمد حادث گردد بتدبیرش کہ در آخر فصل رمد ذکر یافتہ
رجوع فرمایند ٭

فصل سی و سوم در ضمور حدقہ

کرسل العین گویند و آن لاغری چشم است کہ اکثر بسبب نقصان رطوبت اصلی بہ پیران افتد و این لا علاج است و گاہے بباعث پیوستہ از
استفراغات کثیر و جوع مفرط یا وقوع سدہ در عروق متشعبہ شبکیہ یا استعمال مخدرات بجوانان عارض گردد و در یک چشم بود و ضعف بصر لازم

این مرض است و باشد که باصره بالکل باطل شود و علاج در ترطیب بدن کوشند بادویه و اغذیه رطبه چنانچه در ضعف بصر یابس مذکور شده و از مجففات احتراز کنند و آنجا که سبب مرض وقوع سده باشد با وجود لاغری در چشم الم محسوس شود اول تنقیه حسب حاجت بحب ایارج نمایند و تفتیح سده بشربت بزوری وغیره بعمل آرند و بعد از آن مرطبات در چشم چکانند و در ترطیب بدن کوشند و قد یقع هذا المرض عند القرب بالموت هدایة گاه باشد که ضربان و درد مانند شقیقه در عمق چشم عارض شود و آن را صداع حدقه و شقیقه عین خوانند تدبیرش همانست که در شقیقه سر گفته شد و در قطع شریان صدغ مبادرت کنند تا بکوری نه انجامد و کسی را که دیدن شعاع خوش نیاید در تبرید و ترطیب کوشند چنانچه در رمد و سبل وغیره مذکور شده و اگر سبب مرضے دیگر مثل رمد و سبل و جز آن باشد ازالهٔ آن نمایند و این مرض الغضن العین خوانند

مقالهٔ سوم در امراض پلک و مژگان

پلک را بتازی جفن گویند و جمع آن اجفان است و مژگان یعنی موے پلک را هدب نامند و جمع او اهداب باشد پس هرگاه برائے اعلام اجفان در العمل آرند بعد استعمال آن پلک را پوشیده برهمان وجه خواب کنند و در بعضے امراض پلک که محتاج بدستکاری باشد تا که بدوا کار بر آید بدستکاری دست نبرند و از جملهٔ امراض پلک کمنه است و آن در امراض چشم مسطور شد لمناسبة ذکره فی المقام المذکور

فصل اول در استرخاء الجفن

سببش سستی پلک انصباب رطوبت است در اعصاب آن و علامتش انطباق پلک علاجش تنقیه بدن است بدستوریکه در فصل استرخاء مطلق در مقالهٔ اول گذشته و اطریفل با ایارج خورانند و صبر اقاقیا حضض مرکی زعفران بآب مورد بر پلک و پیشانی ضماد نمایند و از قسم دیگر قوابض مثل مرکی و عفص و حضض و آس مفید بود و بعده کحل که از شب یمانی و مازو و سماق و دیگر قابضات ساخته باشند استعمال کنند و فصد رگهاے اندرون بینی کشادن نیز مفید بود و اگر ازین تدابیر مقصود حاصل نشود پلک را قطع نمایند بطوریکه در مطولات مسطور است - فائده:- استرخاے پلک که بواسطه رمد یا لقوه و فالج عارض شود علاجش علاج امراض مذکوره است و آنچه از قطع و تر حاصل پلک افتد علاج نه پذیرد ؛

فصل دوم در التصاق الجفن

یعنی چسپیدن پلک و این در رمد یا قرحه یا بعد از قطع سبل و ناخنه عارض شود علاجش در رمد اگر خوف بهم پیوستن پلک باشد اجزاء منقیه و تعدیل شیاف ابیض و اباروز و ذرور ابیض که از زروت او و شیر دختران مرتب باشد استعمال نمایند و بعد پاک شدن دوا از چشم سبیل در روغن گل آلوده در چشم کشند و بالاے آن رفادهٔ موریب ببندند و در قرحه و جز آن هر دو پلک را بمیل یا آله دیگر از هم جدا نمایند بعده زیره و نمک خائیده آب آن در چشم چکانند و پنبه را بروغن گل تر نموده میان هر دو پلک گذارند و زردی بیضه در روغن گل بهم سرشته بر پشت چشم نهند و بعصابه سبک بربندند و روز دوم بکشایند و باز همان تدبیر بردازند و در روز سوم شیافات مخصوص جراحت در چشم کشند و از التصاق احتیاط دارند و اگر هنوز استعمال شیافات مناسب نماید تا رسیدن وقت شیاف بزرده بیضه و روغن گل علاج نمایند و اگر ابیرو پلک کودک باهم چسپد باید که هر صباح ببول گرم او چشم را بشویند مفردات اکتحال باثمد مفید است و کذا اکتحال بالبان والعبه سود منفعة

مرکبات

دوائیکه در التصاق پلک بکار آید از خلاصه بعد استفراغ خلط غالب شیاف امینا و حضض و صبر و مرکی بر چشم ضماد کنند و پاره پنبه ...

تر نموده درمیان هر دو پلک گذارند ذرور ابیض - و شیاف ابیض در فصل رمد گذشت شیاف ابار و دیگر
شیافهای لحم در قروح چشم ذکر یافت شیاف سماق - که التصاق پلک را نافع در فصل رمد گذشت ؛

فصل سویم در شتره

یعنی کوتاهی پلک بحدیکه خوب بهم نرسد و چشم گشاده ماند سببش تشنج غشاء محیط یا عضله پلک باشد علامت تشنج امتلائی آنست که
شتره دفعةً افتد و پلک گران و ممتد بود و دیگر علامات امتلا پیدا باشد و نشان تشنج یبسی آنکه بتدریج افتد و پلک لاغر و دقیق بود
و تقدیم اسباب یبوست گواهی دهد و تشنجیکه بباعث ایذای غشا از رسیدن ضربه و سقطه و قرحه بر سر یا جبهه باشد علامتش وجود
سبب است علاج - در تشنج مادی تنقیه نمایند بدستوریکه در فصل تشنج مطلق ذکر یافته و روغنهای محلله مالند و بلعاب حلبه
تحلیل فرمایند و در تشنج یبسی و تشنجیکه از ماده‌ی جهت تلیین ماده ترطیب باغذیه و اشربه و روغنها و نطولات مرطبه نمایند و گل بنفشه و
خطمی با شیر دختران ضماد کردن و بروغن بنفشه و کدو سر چرب داشتن در هر دو قسم مفید است و در تشنج ایذائی بتدارک اسباب موجبه
کوشند - فائده شتره که مولودی بود علاج نپذیرد و آنچه بسبب وقوع غده یا لحم زائد مانند عقده یا چسپیدن پلک باشد علاج هر
در محل خویش مذکور است و آنچه از قطع پلک یا دوختن ناقص زخم بود از موضع ملتحم باز شگافند و بگذارند تا چشم را بپوشد و فیما بین شق
مرهمی که گوشت برویاند بفتیله آلوده بنهند تا هر دو کناره آن بهم پیوندد و در میان آن گوشت بروید ؛

فصل چهارم در شرناق

و آن فزونی پیه است نرم که در پلک بالا حادث گردد و مانند سلعه از جای خود حرکت نکند بلکه چسپیده باشد و بواسطه گرانی و سطبری پلک
در حرکت و گشادن آن دشواری رو نماید و چشم مدام تر ماند و از دیدن روشنی سیلان اشک و آمدن عطسه عارض شود و چون سبب
این مرض رطوبت غلیظ است ازین جهت اکثر با طفال و مرطوبی مزاج و صاحب نزله و زکام حادث گردد - علاج اول بدستور
رمد بلغمی تنقیه نمایند و شیاف مامیثا و حضض و زعفران ضماد کنند و از اغذیه بر گوشت طیور اقتصار ورزند و از مغلظات پرهیز نمایند و
استحمام و تکمید بطبیخ محللات مفید دانند و بعد از تنقیه اول ذرور اصفر بعده ذرور اغبر پس باسلیقون اکبر اکتحال نمایند و اگر تحلیل
نشود بدستکاری علاج کنند - مرکبات - اغبر لولوی که شرناق را مفید بود در فصل سبل گذشت و باسلیقون در فصل
نزول الماء و ذرور اصفر در فصل رمد ذکر یافت ؛

فصل پنجم در عقده

و این فزونی است سخت که بر پلک بالا پیدا شود و سببش رطوبت غلیظ سوداوی است که لطیف آن تحلیل رود و باقی متحجر گردد
علاج - آب گرم ریزند و موم روغن بر آن نهند و بعد نرمی آن بهر تحلیل مرهم داخلیون که در فصل خنازیر خواهد آمد و لعاب
حلبه و تخم کتان استعمال نمایند و اگر مانند سلعه از موضع خود متحرک باشد و غایر نبود با آهن بشگافند و بر آرند پس زیره و نمک خائیده
آب او بچکانند تا پلک ملتصق نشود و عقده که غائر و منبسط در سطح باشد و باذنجانی رنگ بود با آهن متعرض نگردند بلکه در سر اندک مدت
تنقیه سوداء میکرده باشند و از اشیاء مغلظه اجتناب نمایند و اضمده و اطلیه محلل ماده سوداوی بکار برند ؛

فصل ششم در شعر منقلب و شعر زاید

شعر منقلب عبارت ست از موے مژه که واژگون شده در چشم خلد و شعر زاید آنست که موے زاید با طن پلک در غیر منبت مژه بروید پس بواسطهٔ ایذا اشک سائل شود و چشم ضعیف شده براے قبول مواد مستعد گردد و سبل و دمعه و حکه و حمرت چشم عارض کند و این مرض عسر البرء و مورونی بود و اکثر در جفن اعلی افتد و باصره را ضعیف کند سببش اجتماع رطوبات عفنه در پلک است و علاجش آنست که آن موے را برکنند و شیر انجیر و خون ضفدع یا خون قراد شتر یا خون قراد سگ بر موضع نتف طلا کنند و اگر ازین تدبیر فائده نشود همچنین بعد از نضج سبهل گرم و حب ایارج و حب شبیار بدستور بلغمی تنقیه نمایند و غرغره ہاے منقیه دماغ بکار آرند و سعوط و نفل بخایند و جوز بوا در دہن دارند و اگر مزاج گرم باشد سبب اہلیله تنقیه کنند و اہلیله مربے با طریفل صغیر استعمال نمایند و پیوسته ہلیله زرد و کابلی در دہان دارند بعد از تنقیه چیز ہاے تیز و منقیه پلک چون باسلیقون و روشنائی و شیاف اخضر و احمر حاد بچشم کشند و بعد از آن موے زاید را برکنند و جایگاه آن را نوشادر بخارند و پلک را بر داشته و موے زاید را کنده به سوزن طلاے گرم کرده بر موضع آن داغ دادن و بعد از آن سپیده بیضهٔ مرغ با روغن گل بر آن نهادن آخر العلاج است ؛

مفردات ۔ سہاگه تیلیه را باریک سائیده در آب لیمو کاغذی تر کنند وقتے که آب لیمون خشک شود سہاگه را باریک سائیده با انگشت بیندازند ۔ بعد از آن که موے را کنده باشند **دیگر** میگویند که اگر در یک سیر سرکه دوازده عدد جوجه آبے اندازند و شیشه را زیر سرگین اسپان دفن کنند و بعد چهل روز بیرون آورده موے چشم و دیگر جاے برکنده سرکهٔ مذکور را بمالند باز موے برنیاید **دیگر** جهت شعر زاید از کاکائی اشق را بسرکه حل کرده بر جفن طلا کنند **دیگر** بعد کندن موے کف دریا بلعاب اسبغول آمیخته بر آن موضع مالیدن نبت موے را سرد و حذر کند و از رویدن باز دارد **دیگر** از مجربات حکیم علی بعد کندن موے زاج سائیده و با توتیا و زنگار باہم سائیده و یا زرنیخ سوده بمالند و اگر ذرعه در سفال آب نادیده سوزانند و خاکستر آن بپاشند در منع بر آمدن موے بغایت قوی بود ؛

مرکبات

دواے که منع شعر زاید کند از مجربات نافع چون قنفذ و مراره آن و جند بیدستر مساوی در آب دہان روزه دار آمیخته بر موضع شعر زاید بمالند **ایضاً عنه** که شعر زاید را نافع است موے را بکنند و فی الحال خون اشتر در روغن کنجد بر آن ا... و تکرار عمل نمایند **مرهمے** که براے پربال و باطنی مجرب حکیم عبد القادر مرحوم رسیده نوشادر را یاده گیرو گل چینیلی سنبل کشمیری بهی لونڈ از ہر یک ماشه ہمه را خوب سائیده مثل سرمه در چشم کشند **نوع دیگر** که بلیغ النفع است بگیرند القبر و ربع وزن آن اثمد و ہر دو را سائیده بکار برند ؛

شیاف که براے این مرض و جهت اکثر امراض چشم جید است توتیا ۔ جزو افیون ہفت جزو صمغ یازده جزو شکر بیست جزو تخم عل و سرکه در ظرف مس بچوب مغیلان بسایند و شیاف سازند ۔ **ضماد** جهت منع رویدن شعر زائد از تحفه زعفران یک مثقال کافور نیم دانگ سائیده بعد از قلع مو بر آن موضع ضماد کنند **طلا** ۔ که منع انبات شعر زاید و منقلب کند و از جالینوس است صدف کوچک سوخته سائیده بقطران سرشته بعد از نتف بمالند **طلا** ۔ که جهت شعر زاید مجرب است از علاج الامراض و قادری ارضه نوشادر حلزون محرق جمله برابر بگیرند و بخل خمر ثقیف آمیزند و بعد نتف طلا نمایند **طلا** ۔ از کاکائی خون ضفدع سبز خون کهنه سگ خاکستر یا زریون و زهره طلا کنند **ایضاً** منه خون خار پشت زہرهٔ کرگس زہرهٔ خار پشت طلا کنند و اگر ہر دو زہرهٔ مذکور و برابر آن ہر دو جند بیدستر گرفته سائیده و در لحم کبوتر بچه شیاف سازند و آب دہن حل نموده طلا کنند و نیم ساعت صبر کنند ہم مفید بود **کحل** که جهت منع رویدن شعر زاید مفید ...

آن مجرب بعضے اطبا است بگیر ماذریوسے کلان یک عدد و بر زمین بگذارند تا روان شود پس سه درم آن از بهروز و نیز انگشت بجنش
نمایند تا بمیرد و در آفتاب خشک کنند و به پنبه پیچیده فتیله سازند و در چراغ روغن سیاه انداخته بفروزند و کاجل آن گرفته در چشم کشیده باشند

فصل هفتم در انتشار الاهداب

یعنی ریختن مژگان سببش اگر فساد غذا است یا اختلاط صفرا و سودا علامتش آثار غلبه مرّه واحد ست مع سوزش و خارش و اگر کشادگی منافذ اهداب بود بواسطه کثرت رطوبت بلغمی نشانش علامات وجود بلغم است و اگر ضعف جاذبه پلک باشد بعد از سرسام گرم و حمیات حاره حادث شود **علاج** در مادی تنقیه خلط غالب و تبدیل مزاج نمایند بدستوریکه در اقسام رمد مسطور شده و چیزهائے که نبت اهداب بود مثل سرمه از لاجورد و حجر ارمنی و خسته خرما سوخته و دخان کندر و پوست صنوبر و سنبل الطیب ساخته باشند بچشم و بالاے پلک کشند و در بلغمی ریاضت شاقه و بیداری و تقلیل غذا و اکتحال اشیاف رمد مثل شیاف احمر حاد و اخضر نیز سودمند است و آنچه از ضعف جاذبه پلک افتد تدبیرش ترطیب و تقویت بدن است باستعمال مرطبات و اغذیه جید الکیموس و استحمام و ترک استفراغات و اکتحال بکحل روشنائی و دیگر همه چیزے که اشک نیارد و جهانیدن موے را گرم کند مفید بود **فائده** مرض مذکور که از انسداد مسام بسبب اندمال قرحه جدری وغیره یا سوختگی آتش باشد علاج پذیر نبود و آنچه از جنس داء الثعلب بود علاج داء الثعلب نمایند و بعد زوال سبب ادویه نبت اهداب استعمال کنند. **مفردات** انتشار اهداب اگر بسبب داء الثعلب باشد طلا خسته تر سوخته نافع است. **دیگر** اکتحال سنبل با آب کشنیز جید است. **دیگر** اکتحال آب بصل یعنی پیاز مفید است **دیگر** از وارانگوهی خاکستر بیخ آگ با آب سوا اگر در چشم بمالند رفتن مژه و غبار برآن چشم را سودمند بود **دیگر** ریختن مژه که با آن سرخی چشم و خارش شدید و تاکل اشفار بود از خلال دندان زنجبیل را تمامه با جمیع اجزاے شئ در سرکه بخیزند تا مهرا شود بسایند و بر موضع علت بچسپانند.

مرکبات

باسلیقون در فصل نزول الماء مذکور شد. **ترکیبے** که صاحب خلاصه بجهت انبات موے عجیب الاثر نوشته روز یکشنبه شیر درخت کهر در چراغ نو پر کرده از پنبه نو فتیله نهاده سر آن را پوشیده بر طاق خانه گذارند و بعد از یک هفته شب یکشنبه دیگر چراغ مذکور را از روغن کنجد خالص پر نموده همان فتیله را بسوزند و دوده آن بستانند و چند روز در چشم گذارند. **دوائیکه** با انتشار اهداب نافع بعد از تنقیه خلط موجب زود کاری استخوان خرما سوخته سه درم سنبل رومی دو درم نرم بسایند و بکشند. **روشنائی.** بنسخه طب الاکبر مس سوخته توتیا بیخ از هر یک پنج درم فلفل گرد دارفلفل زعفران شحم الحنظل از هر یک نیم درم زنگار صبر بوره ارمنی از هر یک یک درم اقلیمیا دو درم بکوبند و مانند غبار نمایند. و نسخه دیگر آن در فصل ضعف بصر گذشت شیاف احمر حاد در فصل سبل گذشت و شیاف اخضر در فصل جرب الاجفان خواهد آمد. **طلا** که منع ریختن مژگان کند و مجرب است از قادری و علاج الامراض استخوان خرما سوخته سنبل الطیب سرگین موش صدف سوخته فلفل از هر یک یک جزو سه سه جزو قلعی سوخته مغسول مشفش جزو زعفران نیم جزو طلا نمایند خواه کحل سازند **کحل منقشی** که مژه برویاند و نبات مفید است از مجالنافع استخوان خرما سوخته پنج درم دخان کندر چهار درم سنبل الطیب حب بلسان هر یک سه درم لاجورد مغسول ده درم کوفته بیخته بر چشم کشند.

فصل هشتم در بیاض الاهداب

یعنی سپید شدن مژگان سببش رطوبت بلغمی ست و علاجش تنقیه بدستور مدبلغمی بعده برگ لاله دشتی با روغن زیت یا پیه نر یا پیه
خرس سائیده بر مژگان طلا کردن و اگر حلزون سوخته عوض برگ مذکور کنند نیز مفید بود و کحل روشنائی بر مژگان مالیدن هم سود دارد

فصل نهم در جرب الاجفان

و آن خشونتے باشد در باطن پلک بالا با خارش و سببش مادهٔ شور یا بخارات اخلاط حاده یا احتراق خون فاسد یا سوداوی متعفن بود
علاج ماز و سبز مثل غبار سائیده بر اجفان بپاشند و سه ساعت بگذارند و کافور در آب حل کرده نیز نافع بود و اگر فائده نشود فصد
قیفال و حجامت کنند و مسهل حسب ایارج تنقیه نمایند و بعد تنقیه جابسات مثل گلاب با نمک و با سرکه با شکر و شیاف احمر لین شیاف
اخضر استعمال فرمایند و هرگاه که در دارت ماده بیشتر بود و خشونت مذکور بشکل دانهای انجیر باشد و بیچ با دیگرے ملتصق گردد و متقرح شود
و باعث هیجان درد بود و بعد فصد و تنقیه بدستور مالیخولیاے دموی جرب را به نبات یا آهن آهستگی بخراشند و شیاف ابیض و
شیاف ابار اکتحال نمایند و پس از تسکین حرارت ذرور اصفر صغیر استعمال کنند و بعد از آن شیاف احمر حاد و ذرور اصفر کبیر
پس شیاف اخضر و باسلیقون بعمل آرند و اگر ماده ردی تر باشند و درشتی مسطور سیاه و سخت گردد و قرحه کنند و بروے آن خشکریشه
پدید آید تنقیه مانند مالیخولیاے سوداوی نمایند و به برگ انجیر یا آهن بخراشند و بدانند که در جرب تا که از دوا کار برآید بخراشیدن
آن متوجه نشوند و بدون از تنقیه بدن هرگز دست بآن نبرند ⁂

مفردات

جالینوس گفته که در علاج جرب هیچ چیز به از آن نیست که پلک را منقلب ساخته عفص کوفته بیخته بر آن بپاشند و ساعتے صبر کنند و
بخوابند و **دیگر** اکتحال خاکستر موے انسان عاجل النفع است و کذا قطور آب انار حامض قلع آن میکند بعد از آنکه کحالین از علاج
درمانده باشند و **دیگر** هرگاه درین مرض خارشے سخت در گوشهٔ چشم پدید آید کاسنی تازه کوفته همچو رفاده ساخته بر روغن گل
چرب نموده وقت خواب بر چشم نهند و **دیگر** که جرب را نافع بگیرند آمله و انزروت و در گلاب تر نمایند بعده گلاب در چشم چکانیده باشند

مرکبات

اغبر روی که جرب را مفید بود در فصل سبل گذشت و نسخهٔ دیگر در قروح چشم ذکر یافت - **باسلیقون** - در فصل نزول الماء
ذکر یافت **برودهٔ شقشقی** - جرب را نافع است از ذکائی بنفشه کشنیز خشک بریان صمغ عربی کتیرا هر یک یک درم نشاسته سه درم
کوفته پنج مرتبه در سرکه تر کرده خشک کنند و باز دیگر سائیده بکار برند و برودهٔ حصرم که از براے جرب نافع است در فصل جرب گذشت
دواے مخصوص بجرب باجفان از ذکائی صبر سوخته یک جزو نوشادر نیم جزو کوفته بیخته بشهد آمیخته استعمال نمایند **ایضاً** مجرب
اثمد سخ مخفض و سماق بکار برند و دار و دیگر که جرب را نافع در فصل بیاض گذشت ⁂
ذرور رمادی - جرب و سبل و سعفه را نافع باشد از ذکائی امیران چینی یک درم توتیا کرمانی پرورده سیج سوخته پرورده لولو
مس مغسول سرمه اصفهانی پرورده از هر یک دو درم کوفته بیخته استعمال نمایند **ذرور** که نافع است از جهت جرب و سبل و ظفره
و اکله حنین از کتاب مذکور اقلیمیاے نقره صمغ عربی هر یک سه درم زعفران فلفل شنگرف از هر یک دو درم افیون یک نیم درم صلایه
کرده استعمال نمایند **ذروره** که جرب را نافع بود در فصل رمد گذشت و ذرور اصفر صغیر در فصل رمد ذکر یافت **روشنائی**
که جرب را نافع در فصل ضعف بصر گذشت **سرمه** که جرب را سود مند است از خلاصه صمغ سوخته نوشادر هر کدام چهار درم

[illegible] الثجا احمر کرمانیاه دو درهم ... کرده سرمه سا کرده اکتحال نمایند ٭
[illegible] و سبل و دمعه و کل چشم را مجرب است و تجربه بحکیم شریف خان صاحب نیز رسیده ز نگار ... درهم اقلیمیا
[illegible] از هر یک دو درهم آب سداب سبز ... شیاف سازند نوع دیگر شیاف عجیبه برای جرب
[illegible] انیسون را نافع از علاج الامراض انزروت ... نیم مثقال بورق زبد البحر هر یک یک درهم اشق یک مثقال زرنیخ احمر دو درهم
[illegible] درهم اشق آب سداب حل کرده و دیگر دواها مثل غبار سوده آمیخته شیافها سازند و در سایه خشک کنند ٭
شیاف شافی جرب و حکه و سلاق و ظلمت و دمعه و سبل و ظفره و خشونت اجفان را نافع بود از کتاب مذکور توتیا مغسول شش
درهم مامیران ... شیاف ... از هر یک پنج درهم دار فلفل زنجبیل کف دریا حضض هندی پوست هلیله زرد ساذج از هر یک سه درهم
زعفران دو درهم کتیرا صمغ عربی از هر یک دو مثقال آب غوره پرورده شیاف سازند ٭ **شیاف غوره** جرب و حکه و کمنه را
نافع از کتاب ... زنجبیل پنج درهم هلیله زرد صمغ عربی توتیای مغسول هر یک ده درهم حضض مکی چهار درهم زردچوبه زعفران هر یک دو درهم
آب غوره شیاف سازند **شیاف روشنائی** جرب و ظفره در ابتدای نزول را نافع بود از بیاض مذکور اقلیمیای فضه اقلیمیای
طلا مروارید ناسفته از هر یک دو درهم کافور مشک از هر یک دانگی صلایه کرده بآب باران شیاف سازند **شیاف سماق** که جرب را
نافع بود در فصل حکة العین مذکور شد و شیاف احمر لین و شیاف ابیض در فصل رمد گذشت و شیاف ابار در فصل قروح چشم و شیاف
احمر حاد در فصل سبل ذکر یافت **کحل** که از مجربات صحیحه است رامشیر الانسان صبر عفص هر واحد یک جزو زنجفر زاج محرق
هر کدام نصف جزو قرنفل ربع جزو و گاهی صبر فقط کفایت کند و کحل دیگر که جرب را نافع در فصل ضعف بصر گذشته ٭

فصل دهم در برده

و آن رطوبت غلیظه است که در باطن پلک بالا ظاهر آن متحجر گردد و رنگ آن سفید یا مانند ژاله باشد گاهی درد کند و گاهی نه بخار دعلاج
آن لعاب حلبه و تخم کتان قطور سازند و انزروت در سرکه حل کرده طلا نمایند و اگر تحلیل نشود شق کرده بیرون آرند پس بهر اندمال آن
ذرور اصفر استعمال کنند **مفردات** اشق بسرکه و گلاب حل کرده طلا کردن نافع برده است و همچنین حلتیت و سکبینج تنها تنها بسرکه
نافع است **مرکبات** ذرور اصفر در فصل رمد گذشت **طلای** محلل برده از ذکائی انزروت علک البطم خانه نگس باهم
سرشته طلا کنند **ایضاً** منه که برده و شعیره را تحلیل برد کندر مر هر یک یک درهم موم نیم درهم لادن شب یمانی هر یک ماشه کوفته بروغن
... زیت ... طلا کنند **قیروطی** جهت برده و شعیره نافع از ذکائی جاوشیر اشق قند راتینج صمغ بطم همه را در روغن
زیت و سرکه حل نمایند و موم سپید و روغن گل گداخته مرهم ساخته بعمل آرند ٭

فصل یازدهم در صلابت اجفان

سبب سختی و غلظت پلک بخارات غلیظه است که از رسیدن هوای سرد یا آب سرد در حالت عرق یا از پس خواب یا بعد از رمد و جرب
در پلک محتبس شوند و بدان سبب گشادن و پوشیدن چشم دشوار شود **علاج** بابونه اکلیل الملک بنفشه خطمی جوشانیده بر بخار آن
... دارند و زرده تخم مرغ بروغن گل بر چشم نهند و کثرت استحمام نمایند و اگر فائده نشود و علامت رمد سوداوی تنقیه نمایند ٭
[illegible] صلابت اجفان نافع از بقائی کتیرا صمغ عربی مامیران چینی شادنج عدسی نشاسته مساوی گرفته

سحق بلیغ کردہ بکار برند کما و کہ غلظ اجفان را شاید یا الرمد النافع است و در قرابادین المجیب المنقع و بہتر از آنست تعلیم میشود منہ از کدا کی اشتیاق روی کہ بوفتہ در ظرف قلعی کردہ صبر ملبہ تند در آب گرم شکن کردہ کما و نمایند ؛

فصل دوازدہم در سلاق

و آن سرخی و سطبری کنار ہاسے پلک بود با خارش باشد و چون مدتی بگذرد مژگان بریزد و منقرح شود و عسر البرء گردد و این مرض را بہندی باموہی گویند و اکثر بعد از رمد حادث شود و بواسطہ کثرت استعمال مبردات و در اطفال بسبب کثرت بکا عارض گردد و سببش مادہ شور بورقی است علاج بگیرند سوختہ فتیلہ چراغ و بر تہالی جستی نہند و اندک روغن چراغ بر آن انداختہ از سیپاری چهالیہ بسایند و سائیدہ آن را در چشم کشند کہ مجرب است و گلاب کہ در آن سماق و ہلیلہ زرد تر کردہ صاف نمودہ باشند در چشم چکانیدن و نیز پارچہ بدان تر کردہ بر پلک نہادن مفید بود و ہر شب برگ خرفہ و برگ کاسنی بروغن گل بر پلک ضماد کردن و یا سفیدہ بیضہ مرغ بروغن گل آمیختہ بہ پارچہ طلا کردہ بر پلک گذاشتن و ہر صبح استحمام نمودن نیز نافع بود و ہر چہ در جرب اجفان گذشت مفید بود و چون مرض مزمن گردد فصد قیفال و رگ پیشانی کشایند و بر ساق یا پس سر و یا کاہل حجامت نمایند و مسہل گرم و حب ایارج تنقیہ کنند بعدہ تکمید و انکباب با آب گرم بعمل آرند و شیاف احمر لین کشند و عدس مقشر و تخم انار با مفتح ضماد نمایند ؛

مفردات

چرم دلو کہنہ بر انگشت بسوزند کہ زغال شود و سائیدہ در پنبہ مندوف پیچیدہ فتیلہ ساختہ در چراغ بروغن سرشف روشن کنند و دودہ آن بگیرند و در چشم کشند و بر پلک بمالند جہت سلاق بسیار مجرب است دیگر نافع سلاق از معمولی ہیچ آگ سوختہ خاکستر کردہ با آب حل کردہ حوالی چشم طلا کردہ باشند سرخی و غلظ اجفان دور سازد دیگر توتیاے سبز آب عنب الثعلب سائیدہ کحلا مفید است دیگر صدف سوختہ سائیدہ در چشم کشیدہ باشند دیگر کینچلی مار سوختہ با روغن کنجد بر مژہ بمالند دیگر نرگس کوفتہ مر آن در نمودہ خشک کنند تا بسایند طلا نمودہ باشند

مرکبات

برود و حصرم کہ سلاق را نافع در فصل جرب گذشت حب نافع سلاق سیپاری چهالیہ در شیر سائیدہ یک عدد افیون سہ سرخ قرنفل پوست ہلیلہ زرد ہر واحد دو عدد الایچی خورد مع پوست دو عدد ادویہ بشیر بز سیاہ کہرل کردہ حب بستہ در چشم کشند و بشیر بز طلا نیز نمایند در دو ہفتہ آرام میکند از معمولی حب کہ باسمی را نافع در فصل بیاض گذشت و یک نسخہ در سبل مذکور شد دواے کہ برائے سلاق خیلے سودمند و از مجربات انطاکی است از خلاصہ بیارند پوست گاو میش یا مادہ گاو دباغت کردہ و بسوزانند چنانچہ سیاہ شود و باریک سائیدہ در ظرف مسی کنند و نمک لاہوری و فلفل گرد ہر یک مقدار خمس آن اضافہ نمودہ با شیرہ برگ تمر ہندی با ستہ چوب سائیدہ کہ فلوس در آن تر کردہ باشند بسایند و دو نوبت از شیرہ مذکور تسقیہ نمایند چنانکہ خطے کامل از مس بردارد آنگاہ در ظرف بدو داشتہ نگاہ دارند و ہر روز در چشم کشند موے بروید و سرخی و خارش چشم و آماس و سوزش آن زایل سازد بعون اللہ تعالی دواے کہ برائے سلاق مجرب سند روس زنگار در سرکہ و شہد و شیر دختران سائیدہ بکار برند و دواے دیگر کہ باسمی را مفید است در فصل شعر منقلب گذشت ؛

روغن براے ریختن مژگان از بیاض حضرت پیر و مرشد قدس سرہ بگیرند خشت کہنہ و باریک سائیدہ در روغن زرد تر کردہ در پارچہ پوٹلی بندند و در تہالی پہول پوٹلی را بگیرد انند روغنے کہ در ظرف ترشح شود بر پلک بمالند چند روز روغن مستعمل حکیم اکمل خان قلمی نمودہ کہ چشم روز گار مثل او ندیدہ و بمرات جہت سلاق و سبل و دیگر امراض چشم تجربہ رسیدہ نیلہ تہوتہ یک دام جوز بوا یک عدد ہر دو را در یکدام

پخته ریسمان خام گرداگرد شکل گنبد به پیچید و در بست وچهار دام روغن گاو تر کرده دو ساعت نگهدارند بعد از آن ورآوند کانسی گنبد مذکور را بسوزانند و ریسمان سوخته از کار دبتراشند و روغن باقی را در آن گنبد کنند بر ورنا که ریسمان بخوب وجه سوخته شود بعد از آن بیه را بهفت رعوز از چوب ڈھاک که در وفلوس چسپانیده باشند در ظرف کانسی حل نموده درچشم کشند که بهتر ازین علاجے بنظر نیامده۔

سرمه۔ برائے سلاق از بیاض استاد مرحوم و تکله هندی مستعمل بعد فصد و شرب مسهل سنگ بصری نیله تهوته بریان کافور نبات مساوی سوده بچشم کشند۔ و در مجموعه بقائی نوشته که اول دماغ را بسعوط آب برگ کنائی خورد پاک کنند بعد آن سر بخار آب گرم دارند و حجامت بسیار رفند باز ادویه مذکوره سائیده بآب حب البسته هر روز بآب شبنیه سائیده در چشم کشند۔

شیاف احمر لین سلاق و غلظ اجفان و آخر مدرا نافع باشد از علاج الامراض شادنج عدسی مغسول ده درم مس سوخته هشت درم صمغ عربی کتیرا مرصاف از هر یک دو درم سبد مروارید نا سفته سا ذج هندی هر یک چهار درم دم الاخوین زعفران از هر یک درم صلایه نموده شیاف سازند۔ **شیاف احمر حاد** که سلاق را مفید است در فصل سبل ذکر یافت و همچنین شیاف علائی که سلاق را نافع در فصل جرب الاجفان مذکور شد۔ **طلاء** نافع سلاق نحاس محرق نیم درم زاج سه درم زعفران فلفل هر واحد یک درم بشراب عفص سائیده بر خارج پلک طلا نمایند منقول از رساله زمرد اخضر۔ **طلاء** برائے سلاق از بیاض استاد مرحوم و تکله هندی سر آدمی را در ظرف گل سوخته سپیاری چهالیه سوخته زنگ سوخته کشته کافور چاکسو مقشر نیله تهوته بریان برابر در روغن گاو سه روز در آوند کانسی بدسته مس حل ساخته هر روز بر پلک طلا نمایند۔ **کحل**۔ که برائے سلاق تجربه صاحب اقتباس العلاج رسیده بگیرند یک عدد زرلوسے کلان و آن را در پارچه که ظروف کانسی از آن صاف میکنند پیچیده در چراغ نهاده روغن گل در آن پر کنند و آن فتیله را روشن نموده بالائے آن ظرف گلی نهاده دود ش بگیرند و استعمال نمایند۔ کحل دیگر که سلاق را مفید است در فصل نزول الماء ذکر یافته و یک نسخه آن در ضعف بصر گذشت۔

فصل سیزدهم در قمل الاجفان

یعنی سپش که در مژگان پیدا شود و سببش رطوبت عفنیه بلغمیه است **علاج** اول پلک را بآبیکه در آن نمک و قشر (؟) جوشانیده باشند بشویند بعده روغن خسته زرد آلو سرخ بمالند یا صبر و مویزج را سائیده طلا نمایند و ایضاً میل را در سیماب گذارند تا که پوست آن و میل اثر کند پس بآهستگی دست بر میل بگردانند و میل مذکور در پلک کشیده باشند و بهتر آنست که سیماب بعصارهٔ برگ حنا یا شرنجه یا افتیمون هندی یا افسنتین حل نموده بمیل درچشم کشند و اگر ازین تدبیر نرود بعد از نضج ماده مسهل حار و حب ایارج و حب شبیار و مطبوخ افتیمون فالج تنقیه نمایند و بایارج فیقرا و هری و عسل غرغره کنند و پس از آن ادویه قاتل قمل بعمل آرند۔

مضمضه برائے تنقیه اشفار از قمل اول آبیکه نمک در آن جوشانیده باشند مو ها را بشویند پس شب یمانی باریک سوده بر اجفان بمالند از ذکائی۔ **دیگر** بوره باریک سائیده بمیل آلوده در آنجا بگردانند۔ **مرکبات**۔ **طلاء قاتل قمل** شب یمانی یک جزو مویزج نیم جزو کوفته در روغن حل کرده بر بن مژگان طلا نمایند یا همچنان خشک سائیده میل در آن آلوده در آنجا بگردانند۔ **ایضاً** از بقائی که بعد از تنقیه بدن و پاک نمودن اجفان نافع شب یمانی مویزج هر یک جزوے صبر بوره ارمنی هر یک نیم جزو کوفته بسرکه عنصل سرشته طلا کنند۔ **غسول**۔ که شستن باین دوا مژگان را از قمل پاک کند بعد تنقیه بدن و سر و رفتن در حمام بکار آید از بعض نسخ ذکائی مویزج عاقرقرحا بوره ارمنی از هر کدام که حاضر باشد جوشانیده اجفان را بدان بشویند۔

فصل چهاردهم در شعیره

وآن وریست دراز لشکل جو کہ برکنارۂ پلک حادث میشود و مادہ اش اگر فضلۂ غلیظ دم محترق باشد رنگ وے ہمرنگ پلک بود واگر خون خالص باشد سرخ و نرم بود **علاج** درابتدائے حضض گل ارمنی صبر در آب کاسنی سائیدہ ضماد نمایند بعد از آن خون گیرند طلا کنند و یا موم گداختہ و یا مرہم دخلیون ضماد سازند و تقلیل غذا نمایند و از خوردن شب باز مانند و اگر این تدبیر سود ندہد فصد سر رو کنند و تنقیہ بمسہل و حب ایارج بدستور رد نمایند بعدہ اگر بدستکاری حاجت افتد شعیرہ را بمقراض از بیخ بر دارند و خون آن را بند نکنند بعدہ ذرور اصفر اندازند **مفردات** خستہ خرما بروغن گل سرشتہ ضماد کنند **دیگر** سکنجبین بآب حل کردہ ضماد نمایند۔ کہ از مجربات حکیم علی است **دیگر** پیہ گداختہ گرم نیز اگر بندند مفید آید **دیگر** گندم خائیدہ و ماش خائیدہ بستن مفید است ؛

مرکبات

دوائیکہ بجہت شعیر پلک کہ آن را بہندی گہانجنی گویند بکار آید روز اول رسوت و گیرو آب کو کنار طلا کنند و بعد از آنکہ پختگی معلوم شود زنگال کہنہ و دیوار خام باندک زعفران در آب سائیدہ ضماد کنند و اگر بسرعت نضج مطلوب باشد فلفل زرد چوب بآب سائیدہ نیم گرم طلا نمایند و خانہ زنبور طلا کردن نیز نافع است **ذرور اصفر** ۔ کہ در فصل رمد ذکر یافت **ضماد** نافع شعیرہ از علاج الامراض اشق و سکنجبین در روغن گل ضماد نمایند **ایضاً** از مغنی قدرے آرد جو و مہرہ وزہ با چربی گداختہ آمیختہ ضماد کنند **طلا** ۔ نافع شعیرہ از مفتاح علاوالدین شیرخشت مانی بآب عنب الثعلب یا آب کشنیز سبز طلا سازند **طلا** ۔ کہ شعیرہ را تحلیل نماید در فصل بردہ مذکور شد و ہمچنین قیروطی نافع شعیرہ در فصل مذکور

فصل پانزدہم در توثہ اجفان

وآن پارۂ گوشت سرخ مایل بسیاہی است کہ در باطن پلک زیرین یا بالا لشکل توت آویختہ باشد با خارش چشم و لذع و گاہ باشد کہ خون از آن ترشح کند و سببش خون فاسد محترق باشد **علاج** فصد قیفال و حجامت ساقین کنند و مسہل سودا دہند بعدہ توثہ را آہن یا توتیا یا بنبات سفید بخارند و شیاف اصفر و شیاف احمر بر آن گذارند و اگر خواہند بعد تنقیہ توثہ را بموچنہ گرفتہ از مقراض قطع نمایند پس نمک ذر بیرہ نمائیدہ بر آن چکانند و چون استیصال آن بخوبی نشود بعد قطع وسے پلک بر داشتہ در چشم خمیرہ پر کنند پس اورا روبیحادہ چون نگاہ و شب یمانی و اشخار و نوشادر یا شیاف اخضر و غیرہ بر لقایاے توثہ تا دو ساعت گذارند کہ آن موضع سیاہ شود بعد از آن دو دو ساعت کہ ریشہ تازہ

فصل شانزدہم در تحجر

وآن فضلۂ غلیظ سوداوی است کہ در پلک متحجر گردد و مادۂ این از بردہ غلیظ تر میباشد **علاج** آن بحب ایارج تنقیہ کنند و مغز ساق گوسالہ و موم و روغن بنفشہ طلا نمایند و بعد نرمی آن مرہم داخلیون استعمال کنند و اگر تحلیل نشود پلک را شق نمایند و بناخن بفشرند و اخراج مادہ کنند پس مرہم اشق و غیرہ نہند ؛

فصل ہفدہم در قروح الجفن

سبب حدوث قرحہ در پلک یا اسباب خارجیہ بود یا تفتیح ورم حار و علامتش نمخست عدس پوست انار پوست بیرون پستہ در سرکہ پختہ ضماد کردن و بعد سقوط خشک ریشہ بہر اندمال زردی بیضہ با زعفران یا باشیاف کنند یا با شیاف اسطفلیقان آمیختہ استعمال نمودن **مرکبات** ۔ **شیاف اسطفلیقان** کہ در ینجا بکار آید اقلیمیا ۔ سہ مثقال فلفل سیاہ افیون زعفران از ہر یک

و در ماشه نمک لاهوری بوره ارمنی زرنیخ سرخ از هر یک یک ماشه صمغ عربی شیاف مامیثا انزروت از هر یک چهار ماشه کوفته بیخته باب بادیان سرشته و شیاف ساخته بکار برند و شیاف کندر در فصل قروح چشم گذشت ٭

فصل هیژدهم [۱۸] در تهبج اجفان

سببش کثرت بلغم و قصور حرارت غریزی بود یا ضعف احشا و عجز قوای آن از هضم طعام علاجش در اول تلطیف اغذیا و تنقیه بلغم کنند و در ثانی تقویت احشا نمایند چنانچه در فصل سوء القینه و جز آن ذکر خواهد یافت و اطریفل کبیر خوردن و ورج و صبر و سبرکه طلا نمودن و سبرکه و آب نیم گرم آمیخته پلک را شستن و خرقه آب گرم تر کرده بر چشم نهادن بهر دو قسم مفید بود ٭

فصل نوزدهم [۱۹] در سعفه پلک

و آن سبوسه باشد که در بن مژگان حادث شود و گاهے ریش کند و باشد که مژگان بریزند علاج رنگ آن اگر اغبر بود مسهل سودا دهند و اگر سفید باشد مسهل بلغم دهند چنانچه در رمد سوداوی و بلغمی مذکور شد و بعد از آن بر حمام مداومت نمایند و بطبیخ چقندر و سبوس گندم آن موضع را بشویند پس شیاف احمر لین کشند و اگر کهنه شود به نبات مصری بخارند یا شرط خفیف زنند تا خون برآید و روشنائی که در فصل ضعف بصر گذشت بکشند ٭

فصل بستم [۲۰] در غرب

و آن ناسور گوشه چشم جانب بینی است که اول در آن موضع ورم ظاهر شود و بعد ترا سفے بشگافد و مدام ریم از آن بر آید و گاه باشد که بجانب بینی بکشاید و ریم اندرون بینی بیرون آید علاج در ابتدا تنقیه بفصد و مسهل و حب ایارج کنند و تلطیف غذا نمایند و شیاف مامیثا و زعفران و مر و صبر و صندل سوخته هر چه از ینها میسر آید باب کاسنی طلا نمایند تا باشد که ازین تدبیر ورم باز ماند و اگر ماده جمع شود و درد و الم پیدا کند ضماد زعفران باب حلبه ضماد کنند یا بحلبه و تخم کتان طلا نمایند و دیگر ادویه منفجره استعمال نمایند و بعد از انفجار ورم چرک ناسور را از پنبه کهنه پاک کنند و مونگ را خائیده بر ناسور بندند و استخوان سر گربه که در زمین نهایت چهل روز دفن کرده باشند سائیده ذرور نمایند و همچنین ذرور استخوان سوخته سر انسان نیز مفید بود و آب برگ توری خصوصا جنگلی در ناسور انداختن بغایت نافع است و شیاف عرب چکانیدن نیز نافع بود و شیاف مامیثا و مر و زعفران آب برگ کاسنی صحرائی حل کرده بچکانند و براده مس و زاک و نوشادر نیز بغایت مفید است و باید که وقت چکانیدن بر دوا اول ناسور را از ریم و گوشت فاسد بپنبه یا آهن یا مبرهم زنگار پاک نموده باشند و بشراب انگوری بشویند و اگر هیچ تدبیر سود ندهد الا داغ که بعجز او مدور الراس باشد در آتش سرخ کرده بر لحم فاسد بدقت گذارند تا گوشت فاسد تمام سوخته شود و بر طوبت خشک گردد و داغ بالا نیز مجرب است و باید که بنگام داغ خمیره در برف سرد کرده یا پارچه سرد کرده در چشم نهند تا گرمی داغ بچشم نرسد و بعد داغ مرهم اسفیداج استعمال نمایند ٭ **مفردات** فندق بابونه برای غرب منفجر مجرب است و دیگر زرنیخ را با بول کودک بسایند و خشک کنند پس چهار ماشه در ناسور گوشه چشم بفشانند بعد از آنکه ناسور را فشرده پاک کرده باشند از اقاقی و دیگر غرب منفجر را نفع دهد معمول استاد است پوست انار شیرین خائیده ضماد کنند و همچنین عنب الثعلب را خشانیده ضماد کردن غرب را منفجر نماید و اگر مغز نان گرم آمیخته بر نهند بهتر باشد و دیگر از ذکا لی برگ سداب با آب نارنج سائیده فتیله کرده بسوراخ غرب بعد پاک کردن از ریم فرو برند و دیگر ادویه فتح و منفجر غرب انگشت کوفته با عسل سرشته بر نهند و کذالک کندر با سرگین کبوتر سرشته و کذا زاج سوده و تخم تنبج با عسل حل کرده هر کجا

دواسے که غرب را قبل انفجار و بعد آن نافع انفا از الطبیب صبر مرمکی مساوی سوده بکار برند معمول استاد است **ایضاً** که درانداک زمان ناصور چشم را واکند گندم تخم مرو تخم حلبه کوفته در آب پخته قدرے شیرا نداخته حل کنند تا چون مرهم شود ضماد نمایند و اگر قوی تر خواهند ادویه را در شیر بپزند و شهد خالص نیز اضافه کنند **شیاف غرب** مجرب صاحب تحفه صبر کندر گلنار انزروت دم الاخوین سرمه شب یمانی از هر یک یک درم زنگار ربع درم و نیم نگلایا شیاف سازند و در آب سائیده سوراخ را از چرک پاک کرده دو سه قطره در آنجا چکانند **شیاف غرب** بنسخه دیگر مجرب از علاج الامراض و بقائی زرنیخ سرخ زاج آهک نوشادر ذراریح شب یمانی مساوی سائیده با بول کودکان بسرشند و خشک نمایند پس بسایند و خشک بکار برند **ضماد** که غرب بسته را نرم کند و بکشاید از شیر یتّوع و ذکاء تخم مرو کوفته آرد گندم بشیر خمیر کنند و قدرے زعفران داخل نمایند و در شیر دختران یا شیر خر بپزند و بر غرب ضماد نمایند و تضمید باشی مضغ نیز از مجربات است **طلا** برای غرب منفجر معمول استاد مغفور زعفران مرمکی صبر سقوطری مساوی با آب سائیده طلا نمایند ۔

فتیله نافع غرب از معمولی شهد خالص را بر آتش گذارند تا غلیظ شود قدرے کف دریا و عفص بار یک سائیده در آن آمیزند و فتیله بدان آغشته در ناصور نهند و اگر دهن ناصور بند شود و ورم کند تخم مرو بشیر پخته و قدرے زعفران آمیخته بر وے گذارند تا سر واکند ۔

ایضاً منه نافع غرب دو پارچه سنگ جراحت گرفته روغن بیدانجیر بر یک نهاده بسایند چون غلیظ شود بفتیله آلوده در ناصور نهند

فصل ببست و یکم در غده

و آن زیاده شدن گوشت گوشه چشم جانب بینی است **علاج** اول تنقیه خلط غالب نمایند بعد از آن شیاف زنگار یا مرهم آن بر وے نهند پس اگر فائی نشود با ستور ظفره قطع نمایند لیکن بالکل استیصال روا ندارند تا از دمعه محفوظ ماند بلکه بعد از قطعه ذرور اصفر پاشند تا ما بقی را بخورد و پس از آن جهت دفع اذیت زرده بیضه مرغ بروغن گل آمیخته طلا نمایند و مرهم مندمل سازند **مرکبات** **ذرورے** جهت غده از علاج الامراض زنگار نوشادر با آب سائیده بر آن گذارند و مداومت نمایند و اگر اثر نکند با آهن قطع کنند و زرده تخم مرغ بگذارند **شیاف زنگار** صمغ عربی سپیده ارزیز زنگار هر یک نیم توله همه را سوده با آب سداب سرشته شیاف سازند **تکمله** گاه باشد که فلفلونی و ثولول و شعری و نمله و سلعه نیز بر پلک حادث میشود و علاج هر یک همان است که در مقاله اورام و بثور مذکور خواهد شد و همچنین تدبیر کبودی و سبزی که بعد زخم بر پلک پیدا شود در آخر کتاب بفصل علیحده ذکر خواهد یافت ۔ و علاج حکه اماق و اجفان همان است که در فصل حکة العین گفته شد ۔

مقاله چهارم در امراض گوش

بدانکه چون حاسه سمع افضل حواس ظاهری است پس محافظت گوش که آله سمع است ضرور باشد و باید که احیاناً به تنقیه چرک و احتراز از اغذیه غلیظه مدام مجانبش اقتدا داشته باشند و از رسیدن هوا سے سرد و گرم و دخول آب و حیوانات گوش را محفوظ دارند و بعضی گفته اند که پنبه در گوش نهادن خصوصاً وقت خواب و تیغ میفر باید و واجب است در هر هفته یکبار تقطیر روغن بادام تلخ در گوش جهت نگاهداشتن صحت آن و نیز احتیاط باید کرد که اورام و بثور در گوش حادث نشوند و اگر خوف حدوث بثور باشد شیاف مامیثا در سرکه حل کرده اند که چکانند و در هفته یکبار شیاف مذکور چکانیدن ایمن از نزول نوازل بطرف گوش است و تجربه امتلا خصوصاً خواب بر آن و کثرت کلام و سماع آواز قوی و سقی و حرکات عنیفه و حمام و سکر متوالی و خوردن بخرات و امثال آن مضر سمع است و هر چه در گوش چکانیدن باید که نیم گرم باشد زیرا که دوای بارد با فعل عصبه سمع را ضرر میدارد و در امراض مادی آن اول تنقیه نمایند بعد از آن ادویه در گوش چکانند ۔

فصل اول در درد گوش

باید دانست که در جمیع اقسام آن از خوردن لحوم اجتناب اولی بود و از انکباب و نطول و تکمید آب گرم مسکن جمیع اوجاع خصوص اوجاع اعصاب است و هرگاه جهت تسکین اوجاع شدید حاجت به سوی مخدرات افتد بهترین آن شیاف مامیثا است مع اندکی افیون در شیر عورت حل کرده و باید که افیون را در روغنها حل نموده استعمال نباید کرد زیرا که بسبب غلظت روغن خوف آنست که افیون در گوش بچسپد و موجب مزید درد و الم گردد بلکه در شیر حل کرده چکانند که شیر بنا بر رقت جالی و غسال مانع چسپیدن افیون میشود و با وجود آن در ارخا و تسکین نافع تر از روغن است و باید که به استعمال مخدرات کثیر وقت ضرورت کنند بهر آنکه کثرت آن موجب حدوث کری است و خاکستر افیون در تخدیر و تخفیف خوشتر از افیون است پس آنگاه که درد شدید باشد افیون را سوخته بقدر سه حبه با شراب آمیخته در گوش چکانند که خیلی مصلح آنست و هرگاه که ضربان و درد شدید و خوف تشنج بود پس لاچار نیست از استعمال مرخیات زیرا که درد گوش مهلک است بسبب قرب دماغ ۔

درد گوش حار ساذج و مادی علامت ساذج سبکی سر است مع سرخی گوش و سوزش آن و شدت درد و تسکین آن از اشیاء بارده و نشان مادی گرانی سر با علامات مذکوره بود **علاج** لعاب بهیدانه شیره عناب مغز تخم تربوز در آب برآورده شربت نیلوفر حل کرده بنوشانند و روغن گل با اندکی سرکه جوش داده نیم گرم در گوش چکانند و مهاوڑکه دوا ئیست هندی [illegible] در شیر دختران یا شیر بز حل کرده نیم گرم در گوش اندازند و سفیدهٔ تخم مرغ و شیر زنان نیم گرم ساعت بعد ساعت تقطیر نمودن در حال درد را ساکن سازد و خاصه که از پستان بدوشند و شیاف ابیض در شیر بز یا شیر دختر یا آب کشنیز چکانیدن مفید بود و روغنهای و آبهای بارده مثل روغن کدو و روغن بنفشه و روغن نیلوفر و آب کدو و آب خیار در گوش چکانیدن نیز فائده میکند و در صورت شدت التهاب قرص کافور بهم داخل کنند و اطراف گوش بصندل سفید و سرخ و کاهو و امیثا بگلاب و آب کشنیز سبز طلا کنند و اگر حرارت قوی باشد کافور نیز افزایند و عنب الثعلب گل خطمی گل بنفشه هر یک دو توله پوست خشخاش نیم توله در شیر ماده گاو جوش داده بخار آن بگوش رسانند و جهت تسکین تبرید زائد تخم کاهو اندکی بدل اسبغول اضافه نمایند و اگر درد بشدت باشد اندکی افیون در شیر دختران و روغن گل حل کرده نیم گرم در گوش چکانند و گاهی همراه افیون کافور نیز اضافه کرده میشود و در درد گوش حار مادی اگر علامات غلبهٔ خون دریافت شوند فصد سر رو نمایند و اگر آثار صفرا پیدا باشند نضج ماده بمنضج نموده از مسهل بارد به دستور صداع حار تنقیه نمایند و بعد از آن تدابیر مذکوره و دیگر ادویه که مرقوم میگردد حسب حاجت بعمل آرند

درد گوش بارد ساذج و مادی علامت بارد ساذج تقدم تدابیر مبرده است و عدم سوزش و سرخی و انتفاع بچیزهای گرم و نشان بارد مادی گرانی سر و گوش و کثرت خواب و تری بینی و وجود دیگر آثار غلبهٔ بلغم بود **علاج** اسطوخودوس بادیان گل بنفشه هر یک چهار ماشه انیسون سه ماشه جوشانیده گلقند عسلی ابریشمی دو توله حل کرده بنوشند و روغنهای گرم چون روغن ترب و روغن بادام تلخ و روغن بابونه و روغن سوسن و روغن بلسان و روغن سداب نیم گرم کرده در گوش چکانند و اگر تسخین و تحلیل زیاده مطلوب باشد جند بیدستر و فرفیون نیز در یکی ازین روغنها آمیخته بکار برند و ایضا خردل کوفته به روغنها گرم بسرشند و فتیله ساخته در گوش نهند و به طبیخ شلغم یا برگ انیب الثعلب انکباب نمایند و تکمید شبت و بابونه و اکلیل و مرزنجوش و صعتر و نمام در آب جوش داده بخار آن بگوش رسانند و از آب آن نطول سازند و چکانیدن دو سه قطره شیر زقوم یا آب برگ سهاجن یا روغن زرد کهنه مسکن درد بارد است و گاهی شیر برگ آک زقوم در روغن سوخته در گوش اندازند درد بارد و ریحی را مفید بود و در وجع ریحی تکمید و نطول از بابونه خطمی نفاع کوکنار نافع و در صورت ماده اول نضج آن بمنضج حار نموده از مسهل حار و حب ایارج و حب شبیار به دستوریکه در فصل فالج و لقوه گذشت تنقیه نمایند و بعد از آن ادویه مذکوره در تحت

مسطورست کرد وحسب احتیاج استعمال کنند ٭ **درد گوش از ورم حار** علامتش شدت درد و ضربان وگرانی سر و سرخی
چهره وتپ گرم وفتور سمع بود **علاج** تبرید که در درد گوش حار گذشت بجا آرند و عنب الثعلب جدوار صندلین صمغ گل ارمنی
در آب کشنیز سبز سائیده گرد گوش طلا نمایند و طلا ارده بآب کشنیز و آب عنب الثعلب سبز سائیده ضماد کردن نیز مفید بود و شیاف ابیض در شیر زنان
حل کرده چکانیدن نافع است و دوشیدن شیر از پستان در گوش نیز مسکن درد است و اگر ازین تدبیر فائده نشود فصد سر رو کنند و اگر حاجت [illegible]
زلو نیز چسپانند و در صورت احتیاج تنقیه بعد نضج ماده از منضج بارد و مسهل که در فصل صداع ذکر یافته تنقیه نمایند و اگر ورم تحلیل نشود و رو بمایه گردد [illegible]
کتان لعاب حلبه لعاب تخم کتان لعاب تخم مرو بشیر دختر آمیخته نیم گرم در گوش چکانند تا نضج یافته منفجر شود و بعده بنابر پاک نمودن
گوش از مده و اندمال قرحه آنچه در درد گوش که از قرحه باشد مذکور خواهد شد بعمل آرند و باید دانست ورم گرم بیرون گوش که شبیه افتد بنظر
می آید و درد شدید و تپ لازم نمی باشد در بنجا روادعات استعمال ننمایند بلکه خرقه در آب گرم تر کرده یا نمک گرم نموده تکمید
گوش نمایند و بعده ورق برگ کرنب در روغن زرد کهنه پخته بر ورم ضماد نمایند تا که تحلیل نماید ٭

درد گوش از ورم بارد و علامت این گرانی وتمدد وقلت درد وعدم ضربان وتپ گرم باشد **علاج** عنب الثعلب
اکلیل الملک مغز فلوس بابونه در آب کشنیز سبز سائیده گرم کرده حوالی گوش ضماد نمایند وهمین اجزا را در شیر ماده گاو جوشانیده
بخار آن بگیرند و روغنهای گرم که در درد گوش بارد مذکور شده در گوش چکانند و اگر ورم صلب بود ضمادهای محلله مثل
حلبه و بابونه و راتینج و موم و زیت و پیه ماکیان و پیه بط و پشک بز ضماد نمایند و اگر به تنقیه حاجت شود نضج ماده از منضج حار نموده
مسهل حار تنقیه کنند و پس از آن حب ایارج و حب شبیار بدستوری که در فصل لقوه و فالج گذشت خورانند ٭

درد گوش از قرحه گوش و نشانش تقدم ورم و بثره است و خروج ریم **علاج** اول فتیله از پنبه کهنه ساخته بعسل آغشته
در گوش نهند تا گوش از ریم پاک شود بعده فتیله بشهد آلوده و انزروت سائیده بر آن پاشیده در گوش گذارند و قدری مرکی
و افیون در روغن گل حل کرده نیم گرم چکانند و یا کندر و انزروت و دم الاخوین شیاف مامیثا مساوی کوفته بیخته بشهد سرشته فتیله بآن
آلوده بردارند و مرهم ابیض و مرهم سفیداب و مرهم راتینج بعمل آرند اما لازم است که اول گوش را به پنبه بر سر میل پیچیده باهستگی از ریم
پاک کنند و بعد از آن دوا استعمال نمایند و اگر شب یمانی سوخته و مرکی باریک بکوبند و بعسل سرشته فتیله بآن آلوده بگوش نهند همین
عمل کند و هرگاه قرحه کهنه شود و بدبو و چرک باشد عسل ده جزو سرکه خمر بست جزو بآتش ملایم بجوشانند و کف آن را اندازند و دو جزو زنگار سوده
بر آن بپاشند و بهم زنند و قدری ازان فتیله آلوده در گوش گذارند پس مر و صبر و کندر و دم الاخوین بعسل مدمل قرحه است و مرهم
مصری و مرهم باسلیقون کبیر و خل خبث الحدید که ترکیب آن در مفردات خواهد آمد بعمل آرند و برای تسکین درد شدید جاکستر افیون قدری
جند بیدستر سائیده در روغن گل حل کرده در گوش اندازند و اگر بسبب طول زمان در قرحه کرم متولد شود علاج آن مذکور میگردد و بدان
رجوع نمایند بعده باندمال قرحه کوشند **درد گوش از تولد کرم در گوش** و یا بسبب در آمدن هوام چون مور و پیه و هزار پا و [illegible]
علامتش آنکه در گوش خارش و دغدغه کند و حرکت آن محسوس شود **علاج** اول عصاره افسنتین با سرکه و آب برگ شفتالو در گوش
چکانند و دیگر ادویه قاتل کرم که در صداع دودی گذشته و آنچه در بنجا مذکور خواهند شد استعمال نمایند و بعد از مردن کرم از آله بیرون
کنند یا فتیله از صوف ساخته و بسریشم آلوده در گوش اندازند که کرم وغیره که بود آویزد و چون آرند با پنبه کهنی باریک سوده [illegible]
دهند و چون عطسه آید دهن و بینی را بند کنند و سر بطرف گوش علیل کج نموده عطسه گیرند تا کرم بیرون افتد و بعد از آن اگر قرحه
باشد تا اثر کرم باشد علاج قرحه نمایند چنانچه بالا ذکر یافته ٭ **درد گوش از دخول آب در گوش** و نشانش [illegible]

استعمال آب بود و احساس گرانی سمع و در خفیف از ہمان وقت **علاج** تدبیر استخراج آب نمایند و این چنان باشد کہ کف دست را بر سوراخ ہمان گوش نہند و سر را بہمان سمت مائل نمودہ و بر یک پا ایستادہ جستن شروع کنند تا کہ آب برآید و یا قدرے پنبہ را بر سر چوبے پیچیدہ گرم کردہ در گوش بگردانند و یا از ابر مردہ فتیلہ ساختہ در گوش نہند عذاء نے مریض را بر ہمین طرف غلطانند تا آب جذب کند پس برآرند و اگر ازین تدابیر بر نیاید چوب بردی یا سشبت یا بادیان و مانند آن کہ متخلخل باشد بقدر یک وجب بگیرند و یک طرف او بمقدار ثلث وسے کہ چہار انگشت مضموم میشود پنبہ پیچیدہ و در روغن زیت یا روغن دیگر بیالایند و طرف ثانی چوب مذکور کہ در گوش خواہند نہاد ہموار کنند بنہجیکہ اندر گوش در آید و چسپان بود تا ہوا را دخل نماند و اگر طرفے خالی ماند بپارچہ محشو سازند پس آن طرف کہ پنبہ است بنفروزند ہرگاہ کہ حرارت وسے اندر گوش کما ینبغی محسوس گردد چوب را دفعۃ بیرون کشند تا بنا بر ضرورت خلا آب منجذب شود و در اثناے این عمل باید کہ مریض بر ہمان شق مضطجع باشد تا آب بسہولت برآید و ہرگاہ آب اندک بود و بسا باشد کہ بنا بر حرارت خود بخود منجذب گردد و تحلیل باید کما ینبغی فی الدہن و الزاج و چون پوست خشخاش اکلیل الملک بابونہ بنفشہ خطمی بزر کتان آرد جو بشیر عورت حوالی گوش ضماد کنند برائے درد شدید کہ قبل از خروج آب و بعد آن باشند نافع بود۔

مفردات

بجہت تسکین درد گوش حار از مطلب سرکہ دو جزو روغن گل یک جزو بجوشانند چون روغن بماند بچکانند **دیگر** دھاوڑہ در روغن سودہ **دیگر** برائے درد گوش حار آب کدو با شیر دختر یا دھاوڑہ با شیر دختر بچکانند و سفیدہ بیضہ نیم گرم چکانیدن و کذا شیر زنان نیم گرم و ہمچنین عصارہ گل سرخ بشکر و کذا آب بقلۃ الحمقاء مضروب بروغن گل نیز نافع است بوجع حار اذن از بقائی **دیگر** کہ ثمرہ گوش را کہ با ضربان شدید بود نافع است افیون قیراطی در شیر حل کنند و نیم گرم بچکانند **دیگر** برائے درد گوش کہ بسبب سقطہ و ضربہ بود از خلاصہ کندر سفید را در شیر حل کردہ نیم گرم نمودہ چند قطرہ بچکانند کہ فی الفور درد ساکن شود **دیگر** خرمہرہ را سوزانیدہ و نرم سودہ در آب لیموں سحق نمودہ تقطیر نمایند تسکین درد کند **دیگر** برائے درد گوش حار شیاف ماہیثا در شیر عورت و روغن گل سائیدہ نیم گرم قطور نمایند **دیگر** قطور عصارات باردہ مثل عصارہ برگ بنگ و جراد کدو و یا برگ آن و ورق بید و حی العالم و عنب الثعلب و برگ کاہو و برگ کشنیز و برگ کاسنی و برگ خرفہ نافع درد گوش حار است **دیگر** کہ در تسکین درد مجرب است افیون بقدر سرخ بسوزند و خاکستر آن بقدر چہار برنج در روغن گل حل کردہ نیم گرم بچکانند از علاج الغربا **دیگر** قطور روغن گل مطبوخ در انار و کذا عصارہ بہر شتر و خر در جمیع اقسام مجرب است **دیگر** بخار طبیخ برگ ینب مسکن درد گوش است **دیگر** و ہمچنین طبیخ افسنتین نافع و کذا عنب الثعلب جوشانیدہ و گل سرخ جوشانیدہ و برگ پلاس آب و سرکہ جوشانیدہ انکباب کردن مسکن درد و منفتح سدہ گوش است **دیگر** برائے درد گوش بارد آب برگ زیتون تازہ را نیم گرم کردہ در گوش چکانند بنحویکہ تر شود و پنبہ اندازند و تکرار آن عمل کنند **دیگر** ناخواہ کہ در بول طفل خیسانیدہ باشند خوب مالیدہ چند قطرہ از آن در گوش چکانند درد را ساکن گرداند **دیگر** جہت درد گوش کہ بسبب سردی ہوا باشد پنبہ در زیت آلودہ نیم گرم تکمید کنند و بخار طبیخ شلغم تنہا یا با حرمل برائے درد گوش کہ بسبب ریاح باردہ یعنی ہوائے سرد باشد مفید است **دیگر** انکباب بر طبیخ مرزنجوش تنہا یا با جاورس مجرب است برائے ثقل اذن و وجع بارد آن و دوی و طنین **دیگر** کہ جہت درد گوش کہ بسبب بلغم یا باد و برودت بود مفید است از قادری برگ آکھ تازہ کہ مائل بزردی باشد بر آتش گرم کنند و با اندکے روغن گل و چرب کردہ بمالند و بفشارند و چند قطرہ در گوش چکانند و اگر سیر سبز کوفتہ در برگ آکھ پیچیدہ پس گرم کنند و افشردہ بچکانند قوی تر باشد **دیگر** جہت درد گوش از بیاض استاد مرحوم ماہی تازہ بر آتش نہند تا روغن از وے جدا گردد آن روغن را بہ

درگوش اندازند **دیگر** جہت درد گوش مجرب مہاوڑ کہ دوائے ہندی مشہور ہست چون آن را در آب شبینہ داخل کردہ بر آتش
نہند کہ گرم شود سہ قطرہ از آن درگوش چکانند درد کہ از بلغم باشد شفا دہد و تقطیر آب پودینہ تازہ مخلوط بماء العسل ہمین فعل دارد
و تقطیر آب ترب آب پیاز مطبوخ بدستور از ذکائی **دیگر** نافع جہت درد گوش بارد و بارہا بتجربہ رسیدہ از کتاب مذکور مومیائی اصل
در روغن گل حل ساختہ چکانند نافع است و بگرانی سامعہ نیز نافع **دیگر** کہ بجہت گرانی گوش و درد آن بتجربہ حکیم صادق علیخان
درآمدہ بگیرند گردہ نرگاؤ و قدرے از شحم آن و نمک سائیدہ بر آن بپاشند و نیم بریان کنند و افشردہ آب آن را بگیرند و درگوش
چکانند **دیگر** از بیاض استادی مرحوم گہیکوار گلی از پوست جدا کردہ در روغن تلخ بریان کنند چون خوب بریان شود در روغن
صاف کردہ درگوش چکانند **دیگر** از بیاض مذکور آب برگ ترب و شہد آمیختہ بچکانند **دیگر** از مطب آب ترب روغن گل
پختہ بچکانند **دیگر** در درد بارد و ریحی گل بابونہ تازہ یا خشک در آب جوش دادہ بخار آن بگیرند و گاہے آب برگ ساہسن
و گاہے آب سیر با زہرہ گاؤ جوشانیدہ و گاہے حلتیت و گاہے آب پیاز قوم اندازند و کذلک در درد گوش ریحی علاجے عجیب آمدہ
کہ یک گنجشک نر خانگی گرفتہ دم کندہ و پرہائے او کہ حوالی مقعدش باشند دور کردہ دبرش در سوراخ گوش بدارند کہ ہمہ ریح
جذب خواہد کرد از مجربات داؤد انطاکی است و بتجربہ حکیم بایزید نیز رسیدہ ہرگز تخلف نکردہ **دیگر** کہ برائے درد گوش بارد
سخت سود مند است از خلاصہ آب مرزنجوش تقطیر نمایند و بعدہ از آن چند قطرہ روغن ترب چکانند یا پنبہ بآن آلودہ درگوش نہند
دیگر از کتاب مذکور اندک مرمکی در بول گاؤ حل کردہ نیم گرم نمودہ بچکانند فائدہ تمام دہد و بعضے مر و صبر در بول جاموش حل کردہ
چکانیدن مجرب نوشتہ اند **دیگر** در درد گوش بارد کہ با آن رطوبت از گوش ہم بیاید از بیاض مسطور فرفیون بقدر یک حبہ در روغن گل
گداختہ تقطیر نمایند **دیگر** خطمی بروغن گاؤ سرشتہ ضماد کردن مسکن الم و مزیل ورم حار گوش است از حکیم علی شریف **دیگر** چکانیدن یک
قیراط افیون کہ در شیر حل کردہ نیم گرم کردہ باشند نیز اگر درگوش پیدا شود و با ضربان شدید بود نافع است از بقائی **دیگر** کہ ورم گوش
پختہ کند و منفجر سازد از ذکائی برگ ہلہل کہ مشہور است بکوبند و چند قطرہ از آن درگوش چکانند در چند مرتبہ ریم برسے آید و آب
پیاز سفید پختہ با لعاب ملیٹھی یا السی یا اسپغول آمیختہ ہمین عمل دارد **دیگر** کہ ورم باطن گوش را ببرد از بقائی پیہ روباہ نیم گرم
درگوش اندازند و روغن گل تنہا ہم منضج ورم است **دیگر** بجہت پختن ورم گوش از مطب آب کنوچہ شہد خالص **دیگر**
فتیلہ بشہد و شیر آلودہ درگوش نہادن برائے تنقیہ گوش معمول است و گاہے عصارہ نیب یا روغن نیب با شہد باہم کردہ درگوش
انداختن مفید و معمول در روغن نیب سیلان سا قطرا باز سائل میکند و درد کہ بسبب بند شدن قرحہ باشد رفع میگرود **دیگر** از ذکائی التقاط
فتیلہ کردہ بعسل آغشتہ قلقطار سائیدہ بر آن پاشیدہ بگوش نہند بقرحہ و مدہ نفع میکند **دیگر** حباحب یعنی کرم شب تاب کہ بہندی
جگنو گویند در روغن گل سائیدہ چکانیدن خشک میکند ریم را **دیگر** ادویہ کہ در قروح مزمنہ گوش کہ با ریم باشد و متعفن شدہ
شدہ باشد کہ استخوان برہنہ گردد نفع دہد قطران با عسل آمیختہ زہرہ گاؤ با عسل با شیر زنان فتیلہ قرو مانا و نطرون و عسل و انجیر در گوش
گذاشتن بجہت درد گوش کہ با ریم باشد نافع بود **دیگر** کہ جالینوس جہت درد گوش کہ با ریم باشد ذکر کردہ بول کودک نابالغ را در پوست
جو تا نیدہ قطور نمایند **دیگر** فتیلہ بزہرہ گاؤ تر کردہ بگذارند **دیگر** قرحہ و ریم و ہر چرک را سود دہد خل خبث الحدید را بکوبند و
بسرکہ بشویند و خشک ساختہ باز بشویند تا ہفت کرت ہمچنان بشویند بعدہ خشک کردہ در سرکہ کہنہ بپزند کہ بقوام عسل آید **دیگر**
کہ قرحہ گوش تازہ را نفع دہد از بقائی شب یمانی در ملعقہ آہن کردہ بر آتش نہند تا خشک شود بعدہ از آن بکوبند و با مثل آن مرسنگ
بیامیزند و در عسل حل کردہ بچکانند **دیگر** جہت ریم گوش از بیاض استاد مغفور قادری سہاگہ بریان سائیدہ درگوش اندازند

و بالاے آن چند قطرہ آب لیمو انداز ند ریم از آلیستد و بوسے بد دور شود و برائے چرک گوش طفلان ہمین دوا کافی است و کذا ماء العسل با
زعفران و ریبیان کافی است **دیگر** از بیاض مذکور لعاب حلبہ در شیر زنان لت کردہ نیم گرم بچکانند جہت درد و خارش و سیلان ریم
نافع است و **ایضاً** چکانیدن شہد تازہ در گوش **دیگر** کہ کرم گوش را قتل کند منقول از تحفہ و از مجربات استادہ است الیوہ در روغن
سرشف حل کردہ نیم گرم قطور نمایند و این روغن قاتل کرم ہمہ اندام است **دیگر** کرم گوش را کشند از عجالہ نافع رفادری حنظل تازہ در آتش
کنند چون پختہ شود مغز او بمالند و افشردہ در گوش چکانند **دیگر** مجرب دوائے ہندی کہ مسمّٰی بہ بلیم است کوفتہ بختہ در گوش انداز ندیا
آبش بر آوردہ بچکانند و ہمچنین اگر قطور کردہ شود صبر و سقمونیا محلول آب گرم حیوانے کہ در گوش رفتہ باشد بمیرد یا خرق و سقمونیا
سائیدہ بسرکہ بچکانند و آب سداب در پوست انار گرم کردہ قتل میکند دود را و تسکین میدہد وجع وطنین و دوی را **دیگر** کہ کرم
بکشند خواہ از خارج در گوش آمدہ باشد خواہ ہمانجا پیدا گشتہ شیرۂ برگ شفتالو و شیرۂ پودینہ تنہا یا مرکب بچکانند و اگر قدرے سقمونیا
نیز آمیزند قوی تر باشد و شیرۂ ترب تنہا و شیرۂ پیاز تنہا و صبر آب و مرارات تنہا نیز قاتل اند **دیگر** درین باب از ذکائی
روغن مقشر خستہ شفتالو تلخ با زہرۂ گاؤ بچکانند *

مرکبات

انکباب برائے درد گوش حار گل بنفشہ گل سرخ گل خیرو تخم گل تخم کشنیز تخم کاہو کوکنار عنب الثعلب شبیر مقشر نیم کوفتہ از ہر یک قدرے گرفتہ
جوش دادہ انکباب نمایند از معمولی **انکباب** جہت درد گوش حار معمول حکیم شریف خان صاحب گل بنفشہ گل نیلوفر برگ بید گل خطمی
گل سرخ عنب الثعلب از ہر یک دو تولہ کوکنار نیم تولہ در آب بجوشانند و سر بہ بخار آن دارند و ہر گاہ کہ تحلیل مادہ مطلوب باشد بابونہ
اکلیل الملک بیامیزند و ہر گاہ کہ تسکین وجع و تبرید منظور بود تخم کاہو و بذر البنج بیفزایند *
انکباب اوراق - نافع درد گوش کہ بسبب ورم حار یا ریاح حار باشد از معمولی برگ بنفشہ برگ خرفہ برگ کنار برگ خبازی برگ
خشخاش برگ عنب الثعلب برگ خطمی برگ کدو برگ بادرنگ برگ بستان افروز برگ بارتنگ برگ بزرقطونا برگ کاسنی برگ بید برگ کشنیز برگ
کاہو ازین اوراق ہر چہ بہم رسد و مناسب داند جوشدادہ انکباب نمایند *
انکباب منضج ثفور کہ اندرون گوش بود و پاک کنندہ وسخ از قرحہ از کتاب مذکور بزرکتان بزر حلبہ تخم شبت بابونہ اکلیل گل خیرو
عنب الثعلب ہر یک تولہ برگ نیب پنج تولہ جوش دادہ انکباب کنند۔ **انکباب** - جہت درد گوش کہ بسبب ریاح باردہ
غلیظہ باشد سود دارد از شریفی وقادری و بقائی شبت سبز بابونہ اکلیل الملک ورق غار مرزنجوش نمام قیصوم جملہ را جوشانیدہ انکباب
نمایند **فوع دیگر** معمول خان صاحب بابونہ افسنتین اکلیل الملک از ہر یک یک تولہ در شیر گاؤ نیم آثار جوشانیدہ انکباب بہ بخار آن
نمایند و رعایا از نافع جواسے بابونہ گل خطمی ہست **انکباب** مجرب جہت درد گوش از بیاض حکیم علی اکبر خان مرزنجوش پوست
خشخاش گل بنفشہ کشنیز خشک چوب چینی جوشانیدہ بخور نمایند بعد ازان استہ شفتالو با شعلہ شمع موم بریان نمودہ سائیدہ
با پیہ ممزوج کردہ در گوش بگذارند **ایضاً** از بیاض والد مرحوم مسکن درد گوش برگ نیم اجوائن بادیان ہر یک جوش داد
بخار آن بگوش رسانند **انکباب حار** در وجع بارد و نزلی و ریحی و برائے تحلیل مادہ کہ از قطورات آرام نشدہ باشد
معمول است از مطب گل خطمی گل بابونہ اکلیل الملک بذرکتان تخم مرو نمام مرزنجوش پرسیاوشان ہر یک شش ماشہ زوفا خشک
[illegible] ماشہ [illegible] نمایند [illegible] در گوش بخار رسانند ریم را ہم نافع و ایں نسخہ انکباب کہ نافع درد گوش بار دست در فصل صداع
[illegible] الثعلب پوست خشخاش ہر یک [illegible] ماشہ [illegible] زوفا خشک ہر یک سہ ماشہ نمام دو ماشہ مرزنجوش آرد جو

بیرسیاوشان ہر یک چہار ماشہ از قمعہ بدستور بخار گیرند و بدانند کہ دو سہ بار استحباب اگر ورم یا بثرہ باشد سے شگافد و ریم برسے آید و اگر نہ
معلوم میشود کہ در سافرج است یا از نوازل **ایارج بارد** اوجاع گوش را نافع در صداع ذکر یافت **اطریفل کشنیز** و مانند آن
کہ برائے درد گوش نافع در صداع گذشت ۔ **بخور** کہ برائے درد گوش نزلی از مجربات است کوکنار سہ تولہ مرزنگوش چوب چینی عشبہ
بیخ لالہ صحرائی بذر البنج عنب الثعلب ہر یک یک تولہ بدستور استعمال نمایند و **بخور دیگر** کہ وجع بارد را نافع در فصل طرش خواہد آمد
تبرید برائے درد گوش شیرۂ تخم کاہو شیرۂ کشنیز خشک شیرۂ بادیان عرق بید سادہ نبات بنوشند
جوشاندہ برائے ورم حار گوش از نزلہ از مطب عناب عرق شاہترہ جوشانیدہ شربت نیلوفر داخل نمودہ بنوشند **ایضاً** ورم گوش
و گلو با تپ عناب چہار دانہ گل بنفشہ شاہترہ ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ شیرۂ خیارین شیرۂ مغز تخم تربوز ہر یک شش ماشہ شربت
بنفشہ دو تولہ داخل کردہ تخم کاسنی چہار ماشہ پاشیدہ بنوشند **ایضاً** جہت ورم گوش و درد گوش حار و بارد مسکو دو گل نیلوفر جوشانیدہ
نبات **دوائے** درد گوش کہ از حرارت بود بعد تنقیہ و تعدیل شیرہ برگ خرفہ و شیر زنان و آب خیار و کدو و سرکہ تقطیر نمایند و در شدت
حرارت قدرے کافور و در شدت وجع قدرے افیون محلول و صندل و رسوت در آب کوہ سبز و کشنیز تر بر حوالی گوش طلا نمایند منقول
از بیاض استاد و تکملہ ہندی **دوائے** درد گوش حار از خلاصہ عنب الثعلب برگ کاسنی برگ خرفہ بر بیرون گوش و حوالی آن
ضماد کنند و روغن گل نیم گرم نمودہ ساعت بساعت در گوش چکانند **دوائے** جہت درد گوش مفید از ذکائی گل بنفشہ
تخم کتان ہر یک دو جزو گل خطمی دو جزو کوفتہ بیختہ بآب سرشتہ نیم گرم پس گوش درد ناک ضماد نمایند و اگر برآوردن چرک منظور باشد
عسل و نمک و زنگار سائیدہ بفتیلہ آمیختہ در گوش نہند **ایضاً منہ** بعد از فصد و زلو برائے ورم حار گوش بکار آید روغن گل
و شیر دختر را ممزوج کردہ در گوش چکانند و اگر چرک برآوردن منظور باشد روغن سیب با ہم سرشتہ فتیلہ بدان آغشتہ در اذن نہند ؛
دوائے جہت ریاح و رطوبت گوش و تنقیہ چرک آن نافع انزروت نمک سنگ در عسل حل کردہ بچکانند یا فتیلہ آلودہ بر دارند
دوائے درد گوش کہ از برودت باشد از معمولات استاد و تکملہ ہندی آب ادرک یا شیرہ برگ پان یا شیرہ برگ آکہ در گوش اندازند
و سونٹھ و افیون و بیخ ارنڈ بر حوالی آن طلا کنند و اگر ورم بود بعد لزوم تدابیر مذکور برگ نیم را جوشانیدہ بر بخار آن انکباب فرمایند ۔
قطرہ از طبیخ او در گوش چکانند **دوائے عجیب** برائے تسکین درد بارد از علاج الامراض چند بیدستر افیون در روغن ...
حل کردہ و در دانہ مسیحی نوشتہ کہ از ہر یک دو درم بگیرند و کوفتہ بیختہ در ... درم خمیر نمودہ بجوشانند کہ خوب منعقد نگردد و در گوش
نیم گرم چکانند **دوائے** کہ جہت تسکین درد گوش بے نظیر است ہر قسم درد کہ باشد بغایت مجرب است و حکیم علی از تجارب خویش
نوشتہ و بغایت ستودہ آب سرگین خر آب پیاز ہر دو مساوی زعفران بقدر ربع واحد ہمہ را کہرل کنند تا زعفران حل شود و آن را
نیم گرم در گوش چکانند و زمانہ بر آن صبر کنند پس از پنبہ پاک نمودہ بار دیگر چند قطرہ بچکانند و ہمچنین تا سہ چہار نوبت عمل آرند
کہ انشاء اللہ تعالیٰ درد را زائل و در گوش تخلف نکند **دوائے** کہ ریم قرحہ را پاک کند در آب طبیخ برگ مورد گل سرخ کہ عسل در آن
حل کردہ باشند اسفنج در آن تر نمودہ موضع قرحہ را بآن بشویند **دوائے** کہ قرحہ باطنی گوش را مفید از ذکائی مرہم سفیدہ یا مرہم
باسلیقون بروغن گل آمیختہ در گوش نہند و اگر نتن و صلابت اندرون گوش افتد بجائے مرہم باسلیقون مرہم داخلیون و بیہ بط
یا مرغ خانگی اضافہ کردہ بعمل آرند **ایضاً منہ** کہ در قروح مزمنہ کہ اگر استخوان برہنہ شدہ باشد بکار آید قطران با سفیدہ ...
آمیختہ و زہرہ گاو استعمال کنند و زہرہ کلاغ با شیرہ و شہد خالص آمیختہ نیز نافع است و مجربے گفتہ کہ زہرہ ... با شیر
زنان عجیب الفعل است و تو بال مس و زنجبیل و عسل و سرکہ نیز ... از تجربہ یافتہ است ؀

دوائے کہ ناصور گوش و آمدن ریم را نافع ہست گھونگہ خورد جاندار پاؤ آثار در کھرل باریک بسایند و بچینند وسے روغن سرشف آمیزند و چہار چند آب ہر دو یعنی دو آثار آب اندازند و بجوشانند تا روغن بماند ہر روز چند قطرہ در گوش چکانند و اگر گھونگہ مذکور را در روغن مذکور بتیر آب بریان کنند و بکار برند ہمین عمل کند و آنجا کہ روغن سرشف بہم نرسد روغن کنجد عوض او کنند ٭

دوائے برائے بند کردن ریم گوش بعد از آنکہ اخراج از ادویہ دیگر کردہ باشند مجرب ہست از علاج الامراض پوست بیضہ مرغ خرمہرہ زرد مساوی گرفتہ ہر دو را سوختہ سائیدہ نگاہ دارند و قدرے در گوش دمند و در بیاض استاد مرحوم صدف خورد سوختہ نیز درین نسخہ داخل است **ایضاً** از بیاض معزی الیہ لودہ پھٹکری باریک سائیدہ در گوش اندازند قریب بمنافع اول است

دوائیکہ در قتل دیدان و ہوام کہ در گوش در آید مجرب صاحب خلاصہ است کبریت بورۂ ارمنی عصارۂ شیح برابر کوفتہ در سرکہ و آب ترب حل کردہ تقطیر نمایند و بہترین ادویہ درین کار صبر است ٭

فرود برکہ ریشہائے تازۂ گوش را ببرد و پاک و خشک کند از ذکائی و قانون دم الاخوین کف دریا مر انزروت بورۂ ارمنی کندر شیاف مامیثا کوفتہ بیختہ فتیلہ بمیل پیچیدہ در عسل فرو بردہ ادویہ خشک بر آن پاشیدہ در گوش نہند **فرود دیگر** برائے تنقیہ قروح و تجفیف رطوبت و انبات لحم و منع نزف مجرب است ہر سوختہ از بقائی انزروت بست درم گلنار کندر ہر یک دہ درم زراوند بیخ درم باریک سائیدہ ذرور سازند **روغن خل** درد گوش را کہ از حرارت بود بنشاند از علاج الامراض و قادری عصارۂ برگ دہ درم روغن بادام شیرین بیخ درم سرکہ کہنہ سی درم بجوشانند تا روغن بماند **فوہد دیگر** کہ برائے تسکین درد گوش حار و تحلیل و تقویت عجیب الاثر است و مجرب از خلاصہ روغن گل یک جزو سرکہ سہ جزو در آتش چندان بجوشانند کہ روغن بماند و سرکہ بسوزد بعدہ نیمگرم تقطیر نمایند **روغن تخم سپندان** در گوش بارد را نافع بود و ثقل سمع و بادیکہ در گوش بود دفع کند و بارہا بتجربہ بثبوت رسیدہ روغن کنجد یک جزو آب ترب سہ جزو بجوشانند تا آب فانی شود و روغن باقی ماند نیمگرم در گوش چکانند ٭

روغن بادام تلخ کہ برائے درد گوش بارد مجرب است مغز بادام تلخ بکوبند و اندکے نبات سائیدہ آمیختہ در طبق مسی بر آتش زغال گذارند و ... آب ... مغز بادام را بفشارند و ظروف را اندکے کج دارند و ہمین است ترکیب بر آوردن روغن بادام شیرین و روغن کدو و اینہا روغنہا را بغیر از آتش نیز میسازند ٭

روغن بابونہ کہ برائے درد گوش بارد و دیگر اوجاع باردہ نافع است بگیرند قدرے گل بابونہ و در روغن کنجد بخیسانند و در شیشہ کردہ در آفتاب بگذارند و چون گل بابونہ پژمردہ شوند بیرون کنند و دیگر ہمچنین ابدال آرند و ہمین است ترکیب ساختن روغن گل و روغن سوسن و روغن بنفشہ و روغن نرگس و روغن یاسمین و طریق دیگر ساختن روغن بابونہ کہ معمول خاندان حکیم غلام امام است این ہست کہ گیاہ سبز بابونہ گرفتہ عصارۂ آن بر آوردہ با مساوی روغن کنجد یکجا کردہ بآتش ملایم بجوشانند تا آب جذب شود و روغن بماند **روغن** کہ جہت درد گوش و کری آن مجرب ہست از عجالہ نافع بزر البنج حرمل ہر یک دو درم نیم کوفتہ شب در یک رطل آب بخیسانند و صبح بجوشانند ہرگاہ نصف بماند صاف نمودہ روغن کنجد نیم رطل داخل کردہ باز بجوشانند تا روغن بماند ٭

روغن کہ درد گوش را کہ از سردی بود زایل کند از قادری و علاج الامراض کندر پنج درم صبر مر میعہ سائلہ جند بیدستر حضض زہرہ گاؤ ہر یک یک درم روغن بادام تلخ بست درم شراب کہنہ چہل درم ادویہ کوفتہ با شراب و روغن بجوشانند تا روغن بماند **روغن** برائے درد گوش کہ از برودت باشد معمول حکیم ذکاء اللہ خان جند بیدستر حب الغار ہر واحد یک دانگ مر مکی یک نیم دانگ تخم ترب افسنتین ہر واحد دو مثقال روغن بادام تلخ سہ مثقال تخم ترب نیمکوفتہ با افسنتین در آب بجوشانند و صاف نمودہ روغن بادام

با آب حلبه و بار العسل سرشته ضماد کنند **ایضاً** که اورام گوش را بپزد از کتاب مسطور آرد باقلا آب کلم آب بیخ مہک بپزند تا سطبر شود اندک
روغن گل اضافه کرده بر آن موضع ضماد کنند **ایضاً** که ورم خارج گوش را زایل کند و تحلیل صلابت و تسکین درد نماید از بیاض مذکور
خشخاش سفید مار قوق را بقدرے دقیق شعیر در شیر و آب بپزند و با قیروطی معمول از پیہ بط بزنند و منجمد ساخته ضماد نمایند **ایضاً**
که ورم صلب گوش و بن گوش نشاند از کتاب مذکور پیہ بط پیہ مرغ ہر یک پنجدرم بگدازند و پشک گوسفند کہنہ کوفتہ بیختہ پنجدرم با آن
بیامیزند و بنهند و بعرضان تنہا ہم محلل است **ضماد** ۔ معمول در ابتداء ورم گوش از علاج الامراض آرد جو عنب الثعلب
شیاف مامیثا گل ارمنی حضض مکی صبر صندلین اکلیل الملک فوفل و در انتہا بابونہ آرد باقلا اضافہ نمایند و عنبر شیت و حبیع قاتلہ
افیون بیفزایند و در سفیداب تخم مرغ آمیختہ ضماد کنند ۔ **ضماد** نافع باکثر اوجاع اذن خصوص وقتیکہ بسبب ورم بیرون گوش
باشد از معمولی آرد جو باقلا بابونہ گل بنفشہ تخم خطمی اکلیل روغن بنفشہ در آب گرم سائیدہ ضماد کنند **ضماد** نافع ورم گوش بار دار
کتاب مذکور فوفل بسپارہ تخم کریلہ گیرو زیرہ سیاہ کچلہ مساوی آب سائیدہ نیم گرم ضماد کنند **ایضاً** نسخہ ہندی برائے ورم بیرونی
گوش بعد فصد و زلو بکار آید بیخ ہنکوٹ ہلدی نمک بیخ اندرائن دیودار کوفتہ بیختہ بآب سائیدہ ضماد کنند از بقائی **ضماد** برائے
ورم بارد گوش از خلاصہ شبت کبیب بابونہ اکلیل الملک اصل السوس مرزنجوش نانخواہ ہر کدام جزوے فیصوم حلبہ تخم کتان
ہر کدام نصف جزو کوفتہ بیختہ بآب مرزنجوش سرشتہ بر حوالی گوش ضماد کنند و در بقائی ورق غار یک جزو و روغن سوسن و نرگس
و ناردین قدرے ہم درین نسخہ داخل است ۔ **طلا** جہت ردع اورام ملتہبہ گوش از ذکائی اسفیداج رصاص مردار سنگ
ہر یک یک درم فوفل حضض اقاقیا ہر یک دو درم صندل سفید مامیثا ہر یک سہ درم قیمولیا پنجدرم گل ارمنی دہ درم کوفتہ بیختہ بآب کاسنی تر
طلا نمایند **طلائے سرد** تحلیلہ آن ورم داخلی گوش را سود دارد و بہبود و مسکن وجع است و بعد فصد بکار آید صندلین مامیثا
گل ارمنی سوخت سفیداب بوش و ربندی تخم کاسنی طباشیر کافور حلبہ دہ دواہست از ہر یک قدرے مناسب بگیرند و کوفتہ بیختہ در لعاب اسپغول
و یا ببعض آبہائے سرد چون آب کشنیز تر و آب عنب الثعلب و آب کاسنی سبز بسرشند و بنادق سازند بشکل نر دیعنی سرا باریک و بیخ
آکندہ و مسدس وقت حاجت بشیرہ ہائے مذکور بر سنگ سائیدہ طلا نمایند و در ذکائی وزن ہمہ ادویہ یک یک تولہ و کافور چہار ماشہ
طلا کہ ورم بیخ گوش را نافع است از علاج الامراض و بقائی صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا صبر زعفران ہمہ برابر بگلاب
طلا نمایند **فتیلہ** جہت درد گوش از بیاض آستانہ و مرحوم میرگنیب یک عدد افیون یک سرخ انزروت دو سرخ عسل دو ماشہ
عنب الثعلب یک ماشہ باریک سائیدہ فتیلہ ساختہ در گوش گذارند **ایضاً** از بیاض مذکور انزروت دم الاخوین صبر سقوطری افیون
زعفران سائیدہ بار چہ تر نمودہ نگاہدارند و فتیلہ از کاغذ خام در عسل خالص تر نمودہ دوا را بر آن پاشیدہ در گوش ہدارند و صبح و
شام بدل نمایند **فتیلہ** مجرب جہت درد گوش از ذکائی فتیلہ از کاغذ خلائی ساختہ یا بآب مرزنجوش تازہ تر کردہ مغز استخوان
شفتالو سوختہ سائیدہ پاشیدہ بگوش گذارند **فتیلہ** کہ گوش را از مدہ صاف کند و تسکین درد نماید از کتاب مذکور صبر مر کندر انزروت
دم الاخوین سائیدہ بعسل سرشتہ فتیلہ بدان آلودہ بر دارند **فتیلہ** معمول جہت درد گوش کہ با ریم و قرحہ آن بود نافع از کتاب
مذکور [illegible] مساوی کوفتہ بیختہ بعسل سرشتہ فتیلہ بدان تر کردہ در گوش نہند و گاہے با نمک و سرکہ نیز بعمل آمدہ
فتیلہ [illegible] از بیاض [illegible] اجمل خان دوا دیری زہرہ گاؤ دو جزو عسل یک جزو بہم آمیزند و لتہ
[illegible] فتیلہ ساختہ [illegible] صبح و شام در گوش گذارند **فتیلہ دیگر** از حکیم ہادی برائے درد گوش و قروح آن و
[illegible] فتیلہ از کاغذ ساختہ بعسل و زردہ تخم مرغ آغشتہ انزروت دم الاخوین سفیداب قلعی صبر سقوطری

سوده برآن پاشیده شب وقت خواب در گوش گذارند و بهمان دست بخوابند و اگر وجع شدید باشد افیون را سوخته خاکستر آن با ادویه مذکور برآن پاشیده در گوش نهند و اگر محتاج بتسخین و تحلیل باشد مغز استه شفتالو سوخته و مرکی و بارزد اضافه ادویه کرده بعمل آرند **ایضاً** برائے چرک آمدن از گوش و درد گوش از عجائب نافع روغن نیم و عسل باہم سرشته فتیله را بآن آغشته در گوش گذارند **فتیله** - کہ قرحہ گوش مزمن را از چرک پاک گرداند از معمولی سرکہ ہفت درہم عسل ہشت درہم بجوشانند تا بقوام آید دو درہم زنگار سوده افزایند و حل کرده دارند و فتیله بدان آلوده در گوش نهند **فتیله** - مخرج کرم گوش شرب دو درہم عسل سه درہم روغن گل یک درہم سفیدی بیضه قدرے بہم آمیخته و فتیله صوف بدان ملوث کرده در گوش نهند و بر گوش علیل بخوابند پس فتیله را بجذب قوی بکشند که دود کثیر برآید مجرب است **قطور ہندی** مسکن درد حار گوش و برائے درد شدید که از قرحه متولد باشد نیز مفید از کتاب مذکور حصص افیون در شیر دختر حل کرده چکانند **ایضاً منه** نافع درد گوش حار عصاره برگ تاک صاف کرده نیم گرم در گوش چکانند و یا تنباک را که بقدر یک توله باشد سائیده تکیه کرده در چهار توله روغن زرد بجوشانند تا تکیه نیک سوخته گردد پس صاف کرده دو سه قطره در گوش چکانند **قطور** که مسکن درد گوش حار است و نهایت مفید صبر سقوطری گرفته در روغن گل و روغن گاؤ کہنه حل کرده در گوش نیم گرم چکانند منقول از مفتاح **قطور** مجرب برائے درد و ورم حار از علاج الامراض شیاف ابیض کافوری در شیر دختران و سفیدی تخم مرغ و لعاب اسپغول مخلوط نموده چکانند اگرچه تبرید شدید منع است لیکن در بعض امزجه حاره شدیده ادویه را به یخ پرورده در گوش استعمال نموده شد و منفعت عظیم مشاهده کرده **قطور** جهت درد حار مجرب از کتاب مذکور و ذکائی و قادری افیون یک درہم شیاف ابیض سه درہم روغن گل چهار درہم سرکه کہنه سه درہم باہم ممزوج ساخته در گوش چکانند **قطور** جهت وجع شدید که از حرارت بود نافع است از قادری و علاج الامراض کافور افیون ہر یک ماشه در روغن خلاف و شیر دختر حل کرده در بینی و گوش چکانند **قطور** جهت درد گوش که از گرمی باشد از ذکائی و قادری سرکه ده درہم روغن گل شش درہم روغن بادام شیرین پنج درہم بآتش نرم بپزند چنانکه سرکه برود و روغن بماند نیم گرم در گوش چکانند **قطور** ایضاً از مطب کف دریا برشته در آب نیب و شهد حل کرده در گوش چکانند **ایضاً** - شیر دختران مهاوٹه و نیز افیون سوخته بروغن گل و شیر دختران قطور سازند لیکن بسیار نکنند که حس عصبه سمع باطل کند **قطور** نافع ورم اندرون گوش سفیده تخم مرغ روغن گل ممزوج کرده در گوش چکانند در ازاله ورم و تسکین درد از ہر سبب که باشد بے نظیر است از مفتاح منقول **ایضاً منه** نافع درد گوش که با قرحه و چرک باشد زنجبیل دم الاخوین کندر مساوی مرکی نصف یک جزو بروغن گل آمیخته نیم گرم قطور سازند **ایضاً** - که وجع قرحه گوش را ساکن کند از ریقائی مرصبر زعفران کندر و اگر درد شدید باشد قدرے افیون ہم اضافه کنند و بار روغن بادام مخلوط کرده بچکانند

قطور نافع درد گوش بارد از معمولی کچله قدرے سائیده بآب در گوش مخالف نیم گرم بچکانند **قطور** جهت درد بارد از علاج الامراض و قادری روغن خیری ده درہم زہره گاؤ تازه دو مثقال بجوشانند تا تری زہره برود و روغن بماند قطره قطره در گوش بچکانند

قطور که در درد گوش و طنین را سود مند است از کتاب مذکور روغن بادام تلخ سه درہم میعه سائله چهار درہم علک الانباط چند درہم روغن خیری ده درہم میعه و علک را در روغنها بگدازند و یک قطره نیم گرم چکانند **نوع دیگر** از بیاض استاد مغفور قطور افسنتین با زہره گاؤ و روغن بادام تلخ جهت درد گوش و کری قدیم مجرب است **قطور** که قرحه مزمن را نفع دہد چرک پاک کند از بیاض استاد مرحوم و در شرح نفیسی و ذکائی و قادری مرقوم انزروت صبر بوره ارمنی کف دریا دم الاخوین کندر مرکی زنگار حسب الحاجه مساوی کوفته بیخته بسرکه آمیخته در گوش چکانند بعد از آنکه چند نوبت ماء العسل را چکانیده قرحه را پاک کرده باشند **ایضاً** اگر فتیله بعسل آلائیده

نیت ب

و دراد و یہ مذکورہ آلودہ در گوش نہند ہم نافع است و تقطیر مرہم ابیض بروغن گل حل کردہ بعد تنظیف قرحہ بماء العسل نیز نافع است

ایضاً برائے ریم پاک کردن از طب زہرہ گاو انزروت شہد بدستور قطور سازند **قطور** نافع کرم گوش از مفتاح آب برگ شفتالو آب برگ ترب آب برگ پودینہ بورہ ارمنی سقمونیا افسنتین زراوند گرد ہر یک یک درہم دارچینی ترکی نیم درہم مسبر کہ سائیدہ یکجا ریزند

ایضاً برائے کرم گوش از اقتباس العلاج آب برگ خوخ و غریفہ و اقیمون ہندی و فنجنگشت کرسانہ سر خس قنبیل شیح ارجوان بخور سوختہ ہر یک دو ماشہ روغن تلخ خوخ و روغن بابونہ و روغن زنبق ہر یک سہ ماشہ در روز سہ ہفت ہشت کرت با یاندازند

قطور نافع درد گوش کہ از مواد ردیہ باشد معمولی عسل و سرکہ و روغن گل برابر آمیختہ نیم گرم در گوش چکانند ؛

قرص معمول حکیم اکمل خان جہت درد گوش گیرو فوفل چھالیہ ہر یک دو درہم زنجبیل یک درہم ہمہ را سائیدہ در آب گشنیز سبز یا آب فرع شستہ اقراص سازند وقت حاجت اندکے در آب سائیدہ نیم گرم گرد گوش طلا نمایند **قرص** نافع برائے تسکین اوجاع گوش و ثقل اذن و جہت تخفیف ہیج قروح آن ہم از بیاض حکیم اجمل خان مر یک مثقال کندر نطرون ہر یک مثقال زعفران چہار مثقال عصارہ خشخاش گلاب ہر یک دو مثقال مغز بادام مقشر بست عدد کوفتہ در سرکہ و گلاب سائیدہ اقراص سازند وقت حاجت اگر وجع شدید باشد بار وغن گل و اگر ثقل باشد با خل سائیدہ قطور نمایند ؛

مرہم مومیجوہ یعنی سنگار جہت قرحہ گوش و سیلان مدہ و تسکین وجع معمول و مجرب از مجربات ابقائی انزروت سرشت سفیدہ از ہر یک یک درہم مومیجوہ دو درہم موم سفید سہ درہم روغن کنجد دہ درہم مرہم ساختہ بکاغذ حلالی فتیلہ کردہ در گوش نہند ؛

مرہم ابیض در قروح تازہ گوش مستعمل و مجرب سفیدہ کاشغری مردار سنگ ہر یک پنجدرہم موم سفید یک اوقیہ روغن گل دو اوقیہ اول موم را در روغن مذکور بر آتش گداختہ ادویہ دیگر سائیدہ و قدرے کتیرا سودہ بامیزند و گاہے قدرے کافور نیز آمیختہ میشود چون تیار شود سفیدی بیضہ دو عدد خوب حل نمایند و اگر وقت گداختن موم لعاب اسپغول نیز اضافہ کنند در تسکین وجع و سوزش حرق نار و آب گرم بسیار نافع شود **مرہم ابیض** نسخہ دیگر از بقائی سفیدہ از سہ یک حصہ روغن گل یا روغن کنجد دو حصہ موم یک حصہ موم را در روغن بگدازند و سفیدہ در کھرل انداز ندو اندک اندک از موم گداختہ بر سفیدہ بریزند و بیستہ حل کنند تا سرد شود بفتیلہ برنہند **مرہم مصری** کہ قرحہ گوش را نافع زنگار سعد سرکہ کندر چہار برابر در آب بپزند تا بقوام عسل آید پس موم در روغن گل بیفزایند و یکجا کنند **مرہم باسلیقون** بنام مشہور موم نیم رطل زفت چہار اوقیہ مرد اسنج علک الانباط از ہر یک دو اوقیہ زیت دو رطل موم را در روغن زیت بگدازند و چہار دوا باقی را در آن حل کنند و مرہم سازند **مرہم** کہ اصلاح قروح گوش کند از زنگار نو روچہ یک جزو مردار سنگ دو جزو ہر دو را سرکہ و روغن گل بسایند کہ مثل مرہم شود ؛

مرہم زنگار جہت ناصور گوش مجرب صاحب ذکائی زنگار توبال مس ہر یک چہار درہم عصارہ کندنا سہ درم عسل مصفیٰ ہر یک یک اوقیہ درہم سرشتہ استعمال نمایند **نطول** برائے درد گوش ریحی بارد از موجز اکلیل الملک بابونہ قیصوم برگ غار برگ اترج پوست خشخاش پودینہ تمام جملہ یا ہر چہ بہم رسد در آب جوشانیدہ بر بخار آن انکباب نمایند و بہ ثفل آن ضماد سازند و آب را نطول کنند ؛

حکایات

صبیہ خشکی در درد سر شیرہ عناب لعاب بہیدانہ عرق نشاسبزہ شربت نیلوفر نوشیدند و سفیدہ کاشغری مرداسنگ حضض کی سوذ سرو غن گل ممزوج نمودہ ضماد نمایند **ایضاً** شخصے در درد گوش بعد غسل آب سرد عارض شد این دوا داد اطریفل شبیزی خوردہ عناب برنج دانہ گل بنفشہ گل نیلوفر خطمی گاو زبان ہر یک چہار ماشہ سپستان نہ دانہ در آب گرم خیسانیدہ صاف نمودہ شیرہ کشنیز خشک چہار ماشہ

شربت نیلوفر دو تولہ داخل کردہ خاکشی چہار ماشہ پاشیدہ بنوشند و برگ عنب الثعلب برگ [illegible] گل بنفشہ گل خطمی بابونہ اکلیل الملک
پشک بند در آب جوشانیدہ بالایش سرپوش گذاشتہ بخار آن بگیرند و حضض گلی رسوت ہمہ صندل سرخ گل خطمی عنب الثعلب
کوفتہ بیختہ در آب عنب الثعلب تازہ و مغز فلوس خیار شنبر سرشتہ بر موضع درد گوش ضماد نمایند **ایضاً** دختر شخصے را درد گوش
بود و چرک نیز جاری داشت او آب برگ سداب در گوش انداختہ بود ہیچ فائدہ نکرد حکیم صاحب فرمودند ہرگاہ کہ گوش از چرک
پاک خواہد شد بعدہ مہاوڑ سداب وغیرہ نفع خواہد کرد بنا بر پاک کردن چرک بادیان نیم کوفتہ بوزن یک مثقال مہرہ و عسل دو سہ مثقال
با چند قطرہ آب بہم کردہ جوش دادہ در گوش اندازند تا از آلایش پاک شود **ایضاً** ورم گوش فرمودند بثرہ دارد شیرہ عناب
لعاب بہیدانہ عرق گاوزبان عرق کاسنی شربت بنفشہ داخل نمودہ بنوشند و بدستور معمول انزروت مرکی مردار سنگ روغن
شہد آب برگ نیب باہم نمودہ پارچہ را آغشتہ در گوش گذارند **ایضاً** وجع ریم بر آمدن باکرب و بیقراری شیر زن و [illegible]
در گوش اندازند فرمودند حالی چرک است روز سوم آب کدو روغن گل جوشانیدہ نیم گرم اندازند **ایضاً** ورم گوش و ہذیان [illegible]
مہلک است فصد سر و حجامت آن قفا خون بقدر قوت اول تبریدات بعدہ مطبوخ دوس گل بنفشہ جوشانیدہ شیرہ مغز تخم
ہندبانہ شیرہ تخم خیارین شربت بنفشہ داخل کردہ خاکشی پاشیدہ بنوشند بعدہ مسہل مبارک دادند **ایضاً** بثرہ و سیلان [illegible]
از گوش بود فرمودند مرہم موجود در روغن نیب نیم گرم حل کردہ دو سہ قطرہ در گوش اندازند **ایضاً** بثرہ گوش اول پیہ مرغ
در روغن کنجد گداختہ اندازند چون درد ساکن شود از حلبہ تخم کتان تخم مرو شیر بز یا شیر دختر شیرخوار ضماد تفتیح الخباب نمایند و چون
پختہ شود و ریم بر آید فتیلہ بعسل آغشتہ در دہن گرم کردہ در گوش گذارند پس از آن اندکے زاک سوختہ بدہند خشک خواہد شد و اگر
مادہ غلیظ بود یک درم زنگار سکنجبین عسلی حل کردہ بایک قطرہ زہرہ گاو و یک قطرہ روغن بادام بچکانند نافع شود ان شاء اللہ تعالیٰ
ایضاً شخصے را درد سر [illegible] و غارعہ در گوش بود این فتیلہ در گوش نہادند شراب کہنہ ہفت ماشہ عسل دہ ماشہ و نیم روغن بنفشہ
خستہ خوخ ہر یک پنج ماشہ بیضہ سنگ پشت ہفت عدد سفیدی بیضہ یک عدد در ظرف مسی خوب حل کردہ افسنتین سہ ماشہ صبر
دو ماشہ قطران یک ماشہ سودہ آمیختہ بفتیلہ آغشتہ در گوش نہادہ بہمان جانب خواب کردہ شد بعد از یک لحظہ ہمہ کرم بیرون آمدند

فصل دوم در طرش

وآن عبارت است از نقصان قوت سمع و بطلان آن را وقر خوانند و فقدان تجویف صماخ را صمم نامند و مرض مذکور خلقی بود
یا عارضی خلقی علاجے ندارد و عارضی نیز چون مستحکم و مزمن شود قلیل البرء است و آنچہ در سن پیری بواسطہ ضعف قوی و غلبہ برودت ہم
بر اعضا افتد و آنکہ از شکستن عصب گوش بباعث وقوع ضربہ یا سقطہ عارض شود نیز لا علاج است و باقی اقسام عارضی کہ علاج
پذیراند مفصل مذکور میگردند **طرش از اخلاط غلیظ** و این بواسطہ اعصاب آن در عصب گوش کہ آلہ سمع است واقع شود و علامت
آن انتفاع باشیائے گرم و گرانی سر خصوصاً در وقت سجود و عدم سوزش و سرخی گوش و تقدیم تدابیر مبردہ و تخمہ و امتلا است
علاج اول تنقیہ مادہ نمایند بدستوریکہ در فصل فالج گذشت و بعد از آن با ایارج فیقرا و آب گرم و سکنجبین یا بجزول [illegible]
کوفتہ با العسل آمیختہ غرغرہ نمایند و بکندش و صبر و شونیز عطسہ آورند و روغنہائے گرم کہ در درد گوش بارد ذکر یافتہ و روغن [illegible]
تلخ در گوش چکانند و انجیر و خردل بکوبند و فتیلہ ساختہ دائم در گوش نہند و دیگر ادویہ مفردہ و مرکبہ کہ در اینجا مذکور میگردد حسب
حاجت بعمل آرند و قطور موسیائی با روغن گل نیز گرانی گوش نافع بود

طرش از سوء مزاج ساده علامتش احساس وجع است در عمق گوش بدون ثقل و تمدد پس اگر سوء مزاج بارد بود تضرر از سردی وزیادتی مرض در اوقات بارده بر آن گواهی دهد و اگر حار بود بالعکس آن مشهور گردد و التهاب و سوزش در گوش و حوالی آن پیدا باشد و اگر یابس بود تقدم تعب و گرسنگی و بیداری و دیگر اسباب مجففه بر آن دلالت کند و لاغری در چهره و چشم و انتفاع بتدبیرهاے رطبه بود و سوء مزاج ساذج رطب که بندرت باعث مرض مذکور میگردد از ضد علامات یابس و عدم وجع دریافت شود

علاج حسب سبب باشربه و اغذیه و نطولات و قطورات مناسبه تبدیل مزاج نمایند مثلاً سوء مزاج حار و بارد آنچه در درد گوش حار ساذج و بارد ساذج گذشت بعمل آرند و در سوء مزاج یابس مداومت اغذیه مرطبه و حمام و ریختن روغن گل و آب نیم گرم بر سر و چکانیدن و مالیدن شیرها و روغنهاے رطبه و جز آن که در صداع یابس و تشنج یابس وغیره مفصل ذکر یافته علاج فرمایند

طرش از صفرا و این از تصاعد آن بجانب دماغ بر سبیل بحران حادث شود چنانچه در انتهاے امراض حاده و حمیات صفراوی عارض میگردد علامتش زردی رنگ و تلخی دهان و اشتداد مرض وقت گرسنگی بود و در اکثر اوقات از طنین خالی نباشد و علاجش مانند علاج صداع صفراوی نمایند و بعد تنقیه بآب افسنتین و سکنجبین غرغره کنند و دوار الزمان در گوش چکانند و گویند که اگر آب پیاز و زهره گاو در پوست انار گرم کرده بچکانند بالخاصیت فائده دهد و باشد که از انتهاے حاره بسبب صعود ابخره مرض مذکور حادث شود و تدبیرش خمیره بنفشه و ماء الشعیر و شربت خشخاش بدوام نوشانیدن است و هر شب پایهاے بیمار را احتکاک نموده بروغن گل چرب کرده مالیدن **طرش از سده صماخ** و سبب این اجتماع چرک کثیر یا دخول سنگ ریزه و دانه وغیره یا روئیدن گوشت زائد بعد از اندمال قرحه یا تولد ثؤلول در ثقبه گوش بود **علاج** اینجا که کثرت چرک موجب مرض باشد تدبیر آن شب تقطیر روغن نیم گرم و صبح تنخیر بآب گرم است و بر آوردن آن بآله که مخصوص باین کار است و اگر تخم سپندان و بوره کوفته بسرکه سرشته فتیله سازند و بگوش نهند تا سه روز پس بر آرند چرک بسیار بیرون آرد و بهر اخراج سنگریزه وغیره اول روغن در گوش چکانند و بعد از آن تدبیر عطسه و سرفه وغیره که در ورم گوش از تولد کرم مذکور گردید بعمل آرند و گوشت زائد و ثؤلول را اگر ممکن باشد باهن قطع نمایند و بعد از آن ادویه مانع اندمال چون قلقطار و نطرون و زرنیخ وغیره بفتیله آلوده در گوش نهند تا گوشت زائد باقی نخورد و اگر قطع ممکن نبود مراهم اکاله و ادویه حاده که در بواسیر الانف خواهد آمد بر آن گذارند تا که افزونی را فانی سازد و بعد این اعمال مراهم مدمله که در درد گوش از قرحه گذشت استعمال نمایند ॥

مفردات

بخور بیخ افسنتین رومی نفع میکند بطرش صفراوی از لقانی و دیگر مصطکی بروغن کنجد جوشانیده مجرب است و کذا آب پیاز و طبیخ حرمل و انفع از آن روغن بیض است و دیگر براے طرش بیخ حنظل تازه بکوبند و شیره آن بچکانند نافع بود و دیگر تقطیر بول شتر چند روز متواتر همین عمل کنند و دیگر ابهل را در روغن کنجد بریان کنند که سیاه شود تقطیرش نیز نافع است بگرانی سمع که از برودت بود و دیگر از بیاض والد مرحوم تقطیر آب مطبوخ افسنتین با روغن بادام تلخ جهت کری گوش قدیم مجرب است و دیگر براے گرانی گوش در ابتدا و تحلیل ریاح غلیظه انکباب گل بابونه تازه یا خشک در سرکه جوشانیده بعمل آرند و انکباب بر طبیخ زوفا خشک بدستور سابق و دیگر در طرش که از اخلاط غلیظه بود بعد تنقیه بکار آید از خلاصه فلفل سیاه سائیده بروغن زنبق حل کرده تقطیر نمایند و اگر درک را بالکل بیخ تراشیده در گوش گذارند سود دارد و همچنین اگر حرمل را در بول کودک تا سه روز تر کرده بدارند و بعد از آن پاره صوف را بآن بول آلوده در گوش گذارند فائده تمام دهد و قطور زهره بز بآب افسنتین عجیب نفع است و دیگر براے طرش بارد

بادیہ و سازج از ہو جیز روغن کنجد کہ در آن حنظل یا بیخ آن جوشانیدہ باشند بچکانند یا آب سداب و عسل چکانند یا جند بیدستر
در روغن شبت حل کردہ خصوص وقتیکہ ریاح غلیظہ آن باشد دیگر انکباب مرزنجوش و تقطیر آب گردہ نرگاو کہ گرانی گوش
نافع است ہر دو در مفردات فصل درد گوش ذکر یافت دیگر کہ ثقل گوش کودکان را نفع دہد بیخ بادرکوک صعتر و نمک
باہم بخایند و آب دہن یک قطرہ در گوش چکانند دیگر سرگین اسپ یا سرگین خر تازہ در جامہ کردہ قطرہ چند بچکانند ہمین عمل دارد

مرکبات

انکباب گرانی گوش کہ عقب مسہل پیدا شدہ باشد و سبب آن بخارات بود زائل گرداند و مدر یعنی بعد تنقیہ نیز نافع است
از شفائی و شریفی و بقائی بابونہ اکلیل الملک قیصوم از ہر یکے دہ درہم پودینہ تمام مرزنجوش اذخر پوست بیخ بادیان پوست بیخ
کرفس گل سرخ ہر یک پنج درہم در دہ آثار آب بجوشانند تا سہ آثار آب بماند سر گوش را بخار آن بدارند و تنطیل حوالی گوش بخوبیکہ آب
در صماخ نرود نمایند **انکباب** کہ نقصان و بطلان سمع را کہ سببش خلط غلیظ خام بود سود دہد و بعد تنقیہ دماغ مستعمل
سداب صعتر افسنتین با سرکہ و زیت و آب بپزند و در آفتابہ اندازند و قمعی بر سر آفتابہ نصب ساختہ یک سر قمع بقدر برداشت در گوش
نہند تا بخار آن در گوش رود **مجرب** مجرب از علوی خان صاحب برائے طرش و وجع بارد و اکثر امراض اذن بابونہ اکلیل مرزنجوش
زوفا پوست خشخاش عنب الثعلب اسطوخودوس افسنتین بجوشانند و سر آن را محکم ببندند کہ بخار برنرود و جادر بر سر گرفتہ سر گوش
بر بخار آن دارند و در مرضی کہ از خلط غلیظ بود یا سودا دیت داشتہ باشد جو سیاہ چلبی و وحیند یک جزو داخل کنند **ایضاً** صاحب
بقائی نوشتہ کہ بخوریکہ جہت ثقل سمع جدید و عتیق بکار آید باین اجزا مستعمل میشود مرزنجوش اکلیل الملک برگ شبت تخم شبت ؛
حب کہ منقی بلغم و رافع گرانی گوش است منقول از ریاض الاستاد علیہ الاعتماد صبر نیم مثقال شحم حنظل تربد موصوف سقمونیا مقل
ازرق ہر یک دانگے غاریقون نیم درہم بآب کرفس حبہا سازند و فرو برند **حب** مجرب جہت ثقل گوش کہ از سدہ خلط غلیظ باشد و مستعمل
در طنین از بقائی تربد سفید موصوف دو درہم انزروت پنج درہم شحم حنظل پوست ہلیلہ کابلی از ہر یک یک درہم کتیرا دو دانگ کوفتہ
بیختہ بآب حبہا سازند شربتے یک درہم بطریق شبیار **دواء الرمان** در طرش کہ مستقر بود بعد تنقیہ ہر تیز عضو و تسکین حدت
مرار و منع انصباب مادہ دیگر بکار آید بگیرند انار ترش و دانہ و تخم آن بیرون کنند لیس و اجزا سہ مذکور افشردہ آب آن در آن
پوست خالی اندازند و قدرے سرکہ و روغن گل داخل کنند و بر آن آمیز در بعدہ انار را بر آتش انگشت نہند تا آنچہ در پوست غلیظ
گردد فرود آوردہ قطرہ چند نیم گرم در گوش چکانند **دوائے** از سفائی آب تربد یک تولہ آب انار ترش چہار ماشہ سرکہ روغن گل
ہر یک شش ماشہ نیم گرم در گوش اندازند جہت گرانی کہ از صفرا بود مجرب است و در نسخہ دیگر نمک لاہوری بجائے آب انار ترش
چہار ماشہ داخل است جہت درد و گرانی در مزاج طبعی انفع **ایضاً** برائے کری گوش بادہ افسنتین رومی عنب الثعلب ہر یک
ہشت ماشہ شب در آب تر کردہ صبح جوشانیدہ صاف نمودہ روغن گل داخل کردہ بپزند تا روغن بماند یک دو قطرہ در گوش اندازند
بدوام و اگر بمزاج گرمی شود دوائے بارد بنوشند **دوائے** کہ حکیم علی جہت ازالہ طرش و ثقل سمع کہ بعد از امتلا سادہ امراض
خاصہ کہ در گوش بود واقع شود از مجربات دانستہ و بطرش کہ بعد انفجار ورم گوش حادث شود نفع بحد کمال بخشد و عجیب الفعل است
و تجربہ حکیم غلام امام نیز رسیدہ و اتہا سہ تومہ خام را پوست جدا کردہ در روغن بادام تلخ بجوشانند چندانکہ سیاہی گراید صاف
نمودہ تا دو ہفتہ ہر روز دو سہ قطرہ در گوش بچکانند **دوائے** برائے کری گوش و ثقل سماعت از ریاض الاستاد [illegible]
نیکوفتہ سہ ماشہ در دو تولہ روغن گل بجوشانند تا بنیم آید صاف نمودہ چند قطرہ در گوش چکانند **ایضاً** [illegible]

مذکور ساجی ربع ترب خشک کرده انگوزه دار فلفل هر یک بقدر مناسب روغن کنجد یک پاؤ آب جغرات یک شیشه همه را در روغن و
آب جغرات انداخته و قدرے آب داخل کرده بآتش نرم بجوشانند تا روغن بماند **دوائے** که کری گوش ببرد معمول از شریفی
و ذکائی مغز بادام مغز تخم کدوے تلخ هر یک یک دام ربع نیم پاؤ ادرک پاؤ سیر همه را نیم کوب کرده در آب بجوشانند و صاف نموده
روغن کنجد نیم سیر داخل کرده باز بجوشانند تا آب جذب شود و روغن بماند چند قطره گرم کرده بچکانند ؛ **روغن افسنتین**
جهت گرانی گوش از ذکائی افسنتین رومی در آب ترب تازه بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده روغن گل روغن بادام تلخ هر یک
نیم توله آمیخته باز بجوشانند تا روغن بماند پس مومیائی کانی یک سرخ حل کرده نگاه دارند وقت حاجت نیم گرم در گوش چکانند ؛
روغن بجهت کری گوش از بیاض مجربے منقول قسط تلخ زنجبیل حرمل هر یک یک دام باب سوده در ده درم روغن کنجد بجوشانند
چون ادویه بسوزد در روغن بماند نگاه دارند و نیم گرم اندک در گوش اندازند درد گوش نیز زایل گردد ؛ **روغن مبارک** جهت کری
و گرانی گوش نافع در فصل فالج گذشت **روغن ترب** در روغن که در آن بذر البنج و حرمل است و روغن اعظم و یک روغن دیگر
که ثقل سمع و کری گوش نافع اند در فصل درد گوش مذکور شد ؛ **روغن خسته زردآلو** و روغن دیگر که طرش و ثقل سمع را نافع است
در فصل طنین خواهد آمد **شربت اسطوخودوس** مجرب جهت کری و صمم و سفتح سده دماغ از بقائی بسفائج بالنگو گاؤزبان هر یک
پنج درم اسطوخودوس ده درم همه را در یک نیم رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کرده یک رطل شکر طبرزد اضافه کرده شربت
سازند **شیاف** جهت کری گوش همیشه معمول از بقائی مرزنجوش خردل سداب شحم حنظل مساوی کوفته بیخته در زهره گاؤ
سرشته شیافها ساخته وقت حاجت بروغن بادام تلخ سائیده در گوش چکانند **شیاف** که در صمم عظیم النفع است از علاج الامراض
بوره حب الغار جند بیدستر هر واحد نصف جزو خردل انجیر هر یک جزوے شراب کهنه بمقدارے که بپوشد و دو بار بجوشانند تا منعقد
شود پس شیافها ساخته در گوش نهند **شیاف** مستعمل جهت طرش که از اخلاط غلیظ بود و دافع ثقل سماعت و وجع بلغمی و طنین
و دوی ریحی را سفید شحم حنظل یک درم عصاره افسنتین جند بیدستر زراوند مدحرج از هر یک نیم درم بوره ارمنی سه درم نفط ربع درم
فربیون یک نیم دانگ کوفته بیخته در مراره گاؤ سرشته شیاف سازند وقت حاجت اول انکباب بر مطبوخ بابونه و شبت و اکلیل و فودنج
و مرزنجوش و شیح و برنجاسف زمان صالح کرده پس ازین شیاف قدرے بروغن بادام تلخ حل کرده نیم گرم در گوش قطور نمایند ؛
فتیله که گرانی گوش را ببرد از بقائی بگیرند انجیر سفید فربه و تخم و عسل او بستانند و بوره و خردل و فرفیون کوفته بدان بسرشند
و فتیله ساخته در گوش نهند و خردل و انجیر هر دو را کوفته فتیله ساخته هم کافی است و بعضے بورق افزوده و داشتن آن در گوش تا ایام
کثیر بعد الساعة بعد یاس گفته اند **قطور** برائے ثقل سمع که بلغمی بعد تنقیه بکار آید از عجاله نافع و بقائی جند بیدستر سه درم
نطرون یک نیم درم خربق سفید یک درم کوفته بآب سداب سرشته قرص ساخته در بعضے روغنها حل کرده قطور نمایند **قطور** جهت
طرش بلغمی از علاج الامراض خربق سفید یک درم جند بیدستر نیم درم نطرون دانگے کوفته بیخته با سرکه کهنه بچکانند و یک نسخه قطور که
وقر را نافع است در فصل طنین خواهد آمد **کماد** جهت وقر و صمم و طرش که سببش خلط غلیظ خام بود و بعد تنقیه بکار آید چند قوقی گرم
غار مرزنجوش برنجاسف تمام صعتر بابونه بجوشانند و اسفنج یا نمدیان تر کرده یا آب طبیخ در مثانه گاؤ انداخته حوالی گوش و پس گردن تکمید
نمایند و در نسخه دیگر بجائے چند قوقی شبت و بابونه و عاقرقرحا است **قطول** جهت طرش بارد از سدیدی اکلیل الملک بابونه سنبل
گندم حنظلی برگ غار مرزنجوش بادرنجبویه بجوشانند و بر بخار آن انکباب و با آب آن تنطیل و بثفل آن تضمید حوالی گوش نمایند ؛

حکایات

شخصے مرد پیر را گرانی گوش یعنی طرش با طنین بود بعد تنقیہ بصبیخ اسطوخودوس و اطریفلات استاد فرمودند کہ نسخہ معمول اطریفل
اسطوخودوس تیار کنند و اسطوخودوس سودہ اطریفل صغیر سہ ماشہ بخورند بالائش عرق گاؤزبان ہشت تولہ عرق عنب الثعلب
پنج تولہ بنوشند و روغن گل و آب ترب در گوش اندازند دیگر اکسیر روغن بادام تلخ اندازند **ایضاً** گرانی گوش فرمودند گل خطمی
بابونہ عنب الثعلب ہر یک یک تولہ و غیرہ آن بخار گیرند و در گوش چیزے ہرگز نباید آورد چرا کہ بثرہ است و در آخر فصد فرمودند
باز منفجر شدہ ریم برآمد **ایضاً** زنے را در عنب غیر خالصہ گرمی گوش عارض شد از برگ آنبہ و نیب و گل بابونہ اشنہ ہر یک تولہ
بادیان رومی یک نیم تولہ قبل از نوبت تپ انکباب کنانیدند و از گل بابونہ افسنتین گلسرخ یک ماشہ در شربت فنطوریون و شربت
گلسوش و عرق شاہترہ و مکوہ و کیوڑہ دادند تپ مفارقت نمودہ لیکن در گوش بندرت گردید شیافات ابیضا در آب کرات
و نیب و روغن گل نیم گرم در گوش چکانیدند بعد از یک پاس ہشت عدد کرم از گوش خارج شدند و ہمہ عوارض برطرف گردیدند
ایضاً دیگرے را بعد از تپ کری عارض شد اطریفل اسطوخودوس شب بخورند و از مرزنجوش گل بابونہ افسنتین اکلیل
الملک گل بنفشہ ہر یک سہ ماشہ اشنہ ہفت ماشہ انگوزہ یک نیم تولہ شب تر نمودہ صبح جوشانیدہ صاف نمودہ روغن گل و بابونہ بلاپوم
آن گرفتہ باز بجوشانند کہ آب بسوزد و روغن بماند پس در آن جند بیدستر یک ماشہ زعفران ہفت ماشہ سودہ آمیختہ در گوش چکانیدند

فصل سوئم در طنین و دوی

عبارت است از آوازیکہ در گوش درآید و در خارج موجود نبود پس اگر آن تیز و باریک بود طنین گویند و اگر نرم و بزرگ باشد دوی
نامند اکنون بدانکہ طنین و دوی از دو حال خالی نبود یا متعلق بدماغ و گوش بود یا بمشارکت معدہ و دیگر اعضا باشد و فرق فیما بین
آنکہ طنین دماغی در اکثر امر لازم میباشد بخلاف دیگر نوع کہ گاہے کم و گاہے زیادہ میشود و باقی علامت و علاج اقسام جزئیہ آن مفصل
مرقوم میگردد بدان توجہ فرمایند و باید کہ در جمیع اقسام این مرض دلک شدید اطراف و تلیین طبع نافع شناسند و ہر چہ در صدر
و دوار است مفید دانند و مقویات دماغ واجب انگارند و از حرکات مثل قئ عنیف و صیاح شدید و گرمی آفتاب و حمام
بسیار گرم و از امتلا و تمامی مبخرات ہمچون سیر و پیاز و گندنا و شراب اجتناب لازم شمارند ؛

طنین و دوی از فضلۂ دماغ

و این عام است کہ ریح غلیظ از فضول دماغی جدا شود و موجب مرض گردد و گاہ آن فضلہا خود بسوے گوش ریزد و باعث مرض
مذکور شود و علامت ریحی گرانی سر و تمدد گوش است و گاہے اشتداد مرض و گاہے سکون آن و نشان خلطی ثقل و تمدد گوش
بود و دوام و لزوم مرض مذکور **علاج** در ہر دو نوع اول بہ تنقیہ دماغ مسہل گرم حسب ایارج بدستوریکہ در فصل صداع
و لقوہ مذکور شد بدہند و بعد تنقیہ اکلیل الملک بابونہ شبت نرگس در آب جوشانیدہ بخار آن بگیرند و دیگر انکبابات ادویہ ملطفہ
بعمل آرند و روغنہا گرم کہ در درد گوش بار گذشت تقطیر نمایند و روغن قسط چکانیدن ہم مفید بود و اگر یکے ازین روغنہاے
حارہ با آب پیاز گرم نمودہ سہ قطرہ در گوش چکانند نافع تر بود و آب ترب با روغن گل چکانیدن نیز فائدہ دہد و جند بیدستر و شونیز
و جاوشیر سعوط نمودن و بکندش و ایارج عطسہ آوردن بغایت مفید است ایضاً بعد تنقیہ بہر تحلیل ریاح و فضول باقی مداومت نافع

طنین و دوی از ضعف قوت سامعہ

و این نافہمین را اکثر عارض شود علامتش کدورت حواس و ضعف افعال نفسانی ہست **علاج** براے تقویت دماغ اطریفل

وخمیرہ جات وغیرہ کہ در صداع ضعف دماغی مفصل ذکر یافتہ مناسب حال مریض دہند وچیزہائے خوشبو کہ تیز و تند نباشد بویانند واغذیہ مقوی عطریہ خورانند وروغن گل یا روغن بادام ورسرکہ پختہ درگوش چکانند ❊

طنین و دوی از ذکائی حس سمع

علامتش قوت دماغ وجودت حواس وہیجان مرض در وقت گرسنگی وخفت آن در سیری وسکر بود **علاج** اگرچہ این نوع فی الحقیقت مرض نیست اما ہرگاہ بافراط رسد وموجب تشویش گردد اندکے افیون در روغن بادام وشیر زنان حل کردہ قطور نمایند ویا روغن گل وسرکہ آمیختہ بجوشانند تا روغن بماند پس قدرے افیون حل کردہ درگوش چکانند واگر مزاج بارد باشد حسب الصنعۃ وجند بیدستر نیز اندکے بیامیزند وچکانیدن روغن بنگ نیز درینجا سود دارد وغذا کلہ پاچہ وہریسہ مناسب بود ❊

طنین و دوی از کثرت یبس

علامتش ازدیاد مرض در حالت شکم تہی وتقدم فاقہا ونایافتن غذا است **علاج** در غذا توسیع کنند وبفاریق خورند وروغن گل ودیگر روغنہائے بارد ورطب درگوش چکانند وگاہ گاہے بنابر تخدیر روغن بنج نیز چکانند **فائدہ** طنین و دوی اگر در تپ افتد بتدبیر تپہا کوشند واگر از خوردن اشیائے بخار انگیز ہمچون سیر وگندنا وفلفل حادث گردد قطع سبب کنند وتعدیل غذا نمایند واگر بباعث جوشش ریم قرحہ یا از حرکت کرمہائے قرحہ عارض شود علاج قرحہ نمایند وتدبیر قتل کرم بعمل آرند چنانچہ بجائے خود در گوش ذکر یافتہ وطنین کہ از پس مستی وبعد خواب بالائے طعام وبسبب حدوث قے سخت واز وقوع ضربہ وسقطہ بہمراہ شود حسب سبب بتدبیر صداع خماری وبعلاج ضعف ہضم وقے وصداع ضربی توجہ فرمایند ❊

مفردات

ہر روز نیم مثقال نسرین پیاپے در پیچ چند روز بخورند برائے طنین و دوی نافع است از ذکائی **دیگر** از خلاصہ بعد تنقیہ دماغ اگر قدرے فرفیون در روغن حنا حل کردہ نیم گرم درگوش چکانند طنین را زایل سازد **دیگر** از بقائی قطور مرارہ گاو بآب کراث یا روغن گل نافع طنین بارد است **دیگر** جہت دوی بسیار نافع حنظل در زیت جوشانیدہ صاف نمودہ تقطیر نمایند وشیرہ برگ پان یا برگ آکہ یا ادرک یا آب پیاز مفید اند از تکملہ ہندی ❊

مرکبات

انکباب کہ در طنین و دوی بعد تنقیہ دماغ بکار آید بو ونیہ افسنتین مرزنجوش صعتر بجوشانند وانکباب نمایند **انکباب** کہ تحلیل مواد باردہ وتقویت عضو کند از قادری وعلاج الامراض برنجاسف گل بابونہ افسنتین رومی مرزنجوش اسطوخودوس مشک طرامشیع معصفر حاشا جعدہ خشک اہل فطراسالیون تخم حنظل جوزالسرو کمافیطوس دارشیشعان شبت پودینہ جملہ را یا ہرچہ ازین بہمرسد بجوشانند وبہ بخار آن انکباب نمایند **اطریفل** جہت طنین گوش وتقویت معدہ ودیگر فوائد بسیار دارد از ذکائی فلفل دراز دانہ ہیل ہریک پانزدہ ماشہ آہن کشتہ یک نیم دام کشنیز خشک مقشر سہ دام بلیلہ یک نیم دام آملہ منقی شش دام دارچینی پانزدہ ماشہ اصل السوس مقشر ستا ور ہلیلہ کابلی ہریک سہ دام طباشیر نمک لاہوری ہریک پانزدہ ماشہ نبات سفید یک سیر شہد خالص پاؤ سیر ہمہ ادویہ کوفتہ بیختہ بروغن گاؤ چرب کردہ بدستور مقرری بقوام آرند وتقرر وزن نبات بمقدار یک سیر وشہد بقدر پاؤ سیر برعایت گرمی ہوا است والا بالعکس نمایند یعنی نبات پاؤ سیر شہد یک سیر اندازند واطریفل مسہل کہ طنین و دوی را نافع است نسخہ آن در صداع گذشت ❊

بخور که دوی وطنین را که با ثقل راس وضعف سمع بود نفع رساند از بقالی مرزنجوش بیخ افسنتین فودنج صعتر جوشانیده بدستور بخور گیرند **حب** مجرب که برائے تنقیه دماغ در این مرض معمول حکیم عوض علی در فصل طرش ذکر یافت ۔

و بید الورد برائے دوی وطنین مفید در فصل صداع گذشت **و دولے** که برائے طنین مجرب است و بعد تنقیه دماغ مستعمل کنند زعفران جند بیدستر هر کدام یک مثقال کوفته بیخته اقراص سازند وخشک نمایند و عند الحاجت قدرے از آن در شراب گداخته تقطیر نمایند **ایضاً** از خلاصه خربق سفید جند بیدستر زعفران مساوی کوفته با سرکه و روغن حنا سایند و تقطیر کنند که بغایت مفید است

روغن برائے طنین ودوی وثقل سمع از بیاض حکیم واصل خان افسنتین رومی بابونه در سرکه بجوشانند و گوش بر بخار آن دارند و بعد ازین روغن چند قطره در گوش چکانند آب زهره گاو یک توله روغن گل روغن مغز خسته شفتالو هر یک دو توله با آتش ملایم بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس صاف نموده نیم درم افیون خالص در آن حل کرده بکار برند **روغنے** که آواز گوش و چکیدن ریم باز دارد و از مجربات اکبری برگ سنبهالو برگ چنبیلی برگ آک بهنگره لهسن بیخ کیله برگ بادنجان برگ تلسی بیخ جهینه بهیٹ کٹائی ادرک برگ کریله از جمله عصیره کشند جدا جدا و مساوی بگیرند و بحصه هر روغن کنجد آمیزند و تا هفت روز بار نه و هر روز آنرا بچیزے بر هم زنند پس روز هفتم با آتش نرم بجوشانند تا روغن بماند و عصیره سوخته شود هر روز دو بار چند قطره بچکانند **روغن هسته زردآلو** حار و حاد است نفع میکند به دوی اذن و تفتیح میکند سده آن را و مداومت این مزیل طرش و وجع اذن بارد است و طریق استخراج آن مثل روغن بادام است و آن در درد گوش گذشت **روغن قسط** که درینجا بکار آید از زرادہ غریب قسط ده درم نیکوفته شب در سرکه بخیسانند و در نیم آثار آب بجوشانند تا به نیمه آید نیم آثار روغن کنجد بر سر آن ریزند و بجوشانند تا آب فانی شود و روغن بماند و یک نسخه روغن که برائے تحلیل ریاح مفید و در وجع گوش گذشت درینجا نیز نافع بود ۔ **غرغره** برائے دوی وطنین از طلب گل خطمی تخم مرو عنب الثعلب گندم خشک هر یک ششماشه اسطوخودوس چهار ماشه غرغره نمایند ۔ **قطور** طنین و دوی و وقر را نافع است از قادری و علاج الامراض و ذکائی کنند زعفران فرفیون جند بیدستر خربق سفید مرکی هر یک درمی نطرون بورۂ ارمنی هر یک دو درم کوفته بیخته در شراب حل کرده بچکانند ۔ **ایضاً** نیز هم و از خلاصه که طنین را بعد تنقیه نفع تمام دارد قرنفل نیم درم مشک دانگے با آب مرزنجوش بسایند و بچکانند و در نسخه دیگر جامع مشترک النفع بدوی وطنین که از ضعف سامعه یا از غلبه خلط باشد تخم کراث نصف درم نیز داخل است **قطور** جهت طنین و دوی و وقر نافع در فصل طرش در ششیاقات گذشت و در نسخه قطور که طنین را سود مند است در فصل درد گوش مذکور شد ۔

فصل چهارم در انفجار

یعنی برآمدن خون از گوش بسبب کشادن یا شگافتن رگے گوش است بواسطه امتلاء خون یا وقوع ضربه و صدمه قویه **علاج** فصد نمایند و خون در امتلاء زیاده گیرند و در ضربی کمتر بر آرند بعده ادویه حابس خون و ادویه رعاف در گوش چکانند و اگر با تپ و حرارت مزاج بود و مانده را در سرکه جوشانیده اندکے کافور حل کرده تقطیر نمایند و اگر حرارت نباشد احتیاج کافور نیست و آب گندنا همراه سرکه جوشانیده بچکانند و اگر معتدل خواهند اندکے کافور در آب گندنا افزایند و اگر در ذکر انفجار خون از گوش برآید تا که خوف غشی نه شود هرگز بند نکنند ۔

مفردات

انار مع پوست و انچه درا وست اندر سرکه بپزند و صاف نموده بچکانند سیلان خون از گوش باز دارد و **دیگر** تقطیر آب بارتنگ

صمغ اقاقیا نیز حابس است **دیگر** شیرهٔ کرنب باسرکه نیم گرم بچکانند خون را که درگوش بسته باشد بگذارد **دیگر** چکانیدن آب گردهٔ
نرگاو بطریقیکه در مفردات فصل دردگوش گذشت جهت سیلان خون از گوش مجرب نوشته ؛

مرکبات

قطور مامیثا اقاقیا و حضض سوده در آب لسان الحمل یا آب خرفه آمیخته درگوش چکانند خون آمدن ازگوش باز دارد **ایضاً**
برای خروج خون ازگوش صبر کندر مساوی گرفته در آب گندنا سائیده قطور نمایند **قطور** قوی الاثر جهت انفجاری که از ضربه
و سقطه و دفع طبیعت بر سبیل بحران باشد ازبقای زعفران دو دانگ حضض کندر عصارهٔ بادروج هریک یک درم در سرکه خوب
حل کنند که یک ذرات مثل آب شود بچکانند و پنیر مایهٔ خرگوش بسرکه حل نموده نیز نافع است ؛

فصل پنجم در سیلان رطوبت گوش

سببش در اطفال رطوبت شیر است و در غیر آن حرافت ماده وگاهی بعد ضربه و سقطه بسبب ازعاج رطوبات عارض شود
علاج اول رطوبت را ازگوش پاک کنند بتقطیر روغن و نهادن فتیله بعسل و انزروت آلوده و بعد از آن ادویه مجففه همچون
صبر و حضض و مرکی و حب الآس استعمال نمایند و اگر مازو باریک سائیده در شراب کهنه آمیخته یا در سرکه کهنه جوشانیده درگوش
بچکانند رطوبت صرف که ازگوش سائل شود قطع کند و طفلان را حاجت دوا نیست بعد بلوغ خود بخود زایل میشود ؛
مفردات قرع سوخته باریک سائیده بپاشند سیلان رطوبت ازگوش باز دارد **دیگر** سهاگه بریان سائیده درگوش
اندازند و بالای آن قطره چند آب لیمو بچکانند و مداومت نمایند که رطوبت باز ایستد و بدبوی دور شود ؛

مرکبات

دوائیکه جهت سیلان صدید که بعد افتادن کرم بهم رسد نافع است ازبقای کندر گلنار مازو سوخته سب یمانی مرکی
هریک نیم دانگ توبال نحاس دو دانگ کوفته بیخته در سرکه و روغن گل حل کرده تقطیر کنند **ایضاً** فساقس و نسج عنکبوت قنطوریون
در روغن زیتون جوشانیده صاف نموده تقطیر نمایند که درین باب مجرب صاحب خلاصه است - **فتیله** - ازحکیم هادی که
سیلان رطوبات را نافع در فصل دردگوش گذشت ؛

فصل ششم در انکسار الاذن

و آن عبارت است ازشکستن غضروف گوش بسبب ضربه یا سقطه قویه **علاج** فصد کنند و تلیین طبع نمایند و صبر و مر و اقاقیا مغاث
را تخم حنا سائیده بجانبی که گوش مائل شده باشد بر همان جانب ضماد سازند و اگر کسر در فسخ باشد بهر دو جانب ضماد نمایند و هرگاه
که از موضع شکستگی خون نیز بر آید بهر اندمال مرهم بهروزه استعمال کنند ؛

مرکبات

طلا که در کوفته شدن گوش بعمل می آید ازبقای صبر اقاقیا کندر بسرکه و سفیدی تخم مرغ سرشته طلا کنند و مغز نان با عسل سرشته
نیز نافع است و کندر تنها هم از ادویه نافعه مرض اذن است **ایضاً** کندر مخلوط بزیت یا زفت یا شیر نفع میکند بشدخ مجاور اذن
مرهم بهروزه که برای کوفتگی گوش بعد فصد و تنقیه معمول است بهروزه نیم جزو صمغ البطم زفت رومی هریک یک جزو اول

موم روغن از پیه بط و موم درست کرده هنوز بر سر آتش باشد که این دواها آمیخته فرود آرند و بمالند و مرهم سازند ٭

فصل هفتم در انقلاع الاذن

یعنی برآمدن گوش از بیخ سببش کشیدن گوش است بزور یا ورم در بیخ ضماغط **علاج** بعد فصد و مسهل گوش را بر موضع او نهاده برفاده و عصابه به بندند و تا سه روز نکشایند تا که مستحکم شود و پس از آن اگر درد باقی باشد بگیرند موم و روغن و پیه بط و بگدازند و آب برگ خطمی و آب کشنیز سبز و آب برگ اسپغول و آب جراده کدو در هم نموده بمالند ٭ **مرکبات** - **ضماد** که انقلاع غضروف گوش را بعد فصد و اسهال و بستن برای تسکین درد بکار آید نان جو خشک در آب ترکنند تا نرم شود قدرے سرکه و روغن گل برآن بپاشند و مثل ضماد ساخته به بندند ٭

فصل هشتم در قلاع الاذن

یعنی شقاق که در بیخ گوش حادث شود و چرک و زرد آب از آن تراود و این مرض اکثر اطفال را افتد **علاج** در میان هر دو شانه حجامت فرمایند و یا بر بیخ گوش زلو چسپانند و جراحت را بشیر گاو سرشته قدرے کمیله و مردارسنگ و برگ حنا با هم سائیده بر آن پاشند **مفردات** روری که چیزیست است سرخ و مشهور استعمال میکنند یا بول کودک یا آب [illegible] ضماد نمایند یا لعاب [illegible] لیکن بغایت مفید است و دیگر جراحت رطبه را نیز نافع **مرکبات** - **ضماد** جهت قلاع اذن مجرب از ذکائی [illegible] مغز تخم کدو سوخته مغز تخم هندوانه سوخته پوست کدو سوخته دم الاخوین سفیداب قلعی سوخته گلنار سوخته توتیاء کرمانی کوفته بیخته بشیر دختر حل کرده در هاون بمالند که مثل مرهم شود طلا کنند ٭

فصل نهم در حکة الاذن

یعنی خارش گوش سببش انصباب رطوبت بورقی است **علاج** افسنتین رومی در سرکه خالص جوشانیده صاف نموده چند قطره نیم گرم در گوش چکانند و اگر روغن خسته زردآلو یا روغن بادام تلخ با سرکه ناکور آمیخته [illegible] سوده در گوش اندازند و بالای آن دو قطره آب لیمو ریزند نافع بود و کذا بول البقر و البعیر **مفردات** صبر سقوطری بروغن گل حل کرده در گوش چکانند [illegible] **مرکبات** - [illegible] از کتاب مذکور حضض بقدر ماشه در آب سائیده صاف کرده نیم گرم در گوش چکانند [illegible] حل کرده چکانند ٭

فصل دهم در طنین الاذن

یعنی تنفر گوش از آواز عظیم سببش ضعف قوت نفسانی است تمامه یا ضعف سامعه فقط **علاج** تقویت دماغ از [illegible] کنند و شمومات و مروخات مقویات دماغ بکار برند چنانچه در ضعف دماغی مفصل مرقوم شده ٭

مقاله پنجم در امراض بینی

شیخ الرئیس میفرماید که بعض معالجات بینی مختص براه بینی نیستند مثل غراغر و اطلیه سر و بعضے ازآن اختصاص به بینی دارند چنانچه بخورات و سعوطات و شمومات و نشوقات و نفوخات و هر کسے را که حاجت بسعوطات دوائی افتد باید که اول دهن خود از آب پر کند و بر پشت بخوابد و سر را بسوے پشت مائل دارد پس دوا بزور ببالا کشند و گاہے بعد استعمال این ادویه در سر سوزش پیدا میشود و درین صورت اگر خود بخود دفع گردد بهتر و الا روغن بنفشه و روغن گل و شیر زنان در بینی چکانند و اگر دوائے سعوط بسبب حاد و حریف باشد وقت سعوط نمودن خرقه تر بآب گرم بر سر نهند و پیش از نهادن خرقه بر سر شیر دوشند و یا روغن گل یا روغن خلاف ریزند

فصل اول در رعاف

یعنی برآمدن خون از بینی سببش کشادن رگہاے باریک اندرون بینی است بواسطه حدت خون یا شگافتن شرایین غشائی زیر دماغ بباعث شدت امتلاء خون و ضربه و سقطه و این عسر العلاج است و فرق میان رعاف عرقی و شریانی آنکه در شریانی خون منفرط بدفق برآید و سرخ خالص و گرم بود و علامت حدت خون وجود غلبه صفرا است و خروج خون رقیق اندک اندک و نشان امتلائی و هم تقدم صداع شدید و سرخی چهره و چشم بود **علاج** تبرید از لعاب بهیدانه شیره عناب شیره مغز تخم تربوز و شربت نیلوفر دهند و اگر خواهند شیره تخم کاهو شیره تخم خرفه و قدرے کثیرا سوده افزایند و گل ارمنی یا نشاسته سبز که سائیده بر کمر ضماد نمایند و آهن گرم در آب سائیده بر تارک سر ضماد کردن نیز مفید بود و کافور در سرکه جوشانیده در بینی چکانند و پشم اشتر را سوخته در بینی دمند و خانه عنکبوت در سیاهی تر کنند و یا گرد آسیا آلوده در بینی نهند و قوی‌تر از همه آب فشرده سرگین خر است اگر اندکے کافور در آن حل کرده چند قطره ازآن در بینی چکانند فی الفور رعاف را بند کند و اگر قدرے افیون اضافه نمایند اقوی خواهد بود و دلک قدمین و بستن بازو و قدمین و بن ران و خصیتین بعصابه مستحکم نیز فائده میکند و گویند که خصیتین مرعوف در سرکه نهادن همانوقت خون بند نماید. بالجمله در ابتدا تسکین و تبرید و تکثیف و در انتها وقت ضعف حبس باید کرد و پیش از ضعف اماله از زلو و یا حجامت و اگر امتلاء و در عرق باسلیق فصد سر و ضرور است و بهر تسکین حدت خون و تغلیظ آن آب سرد و برف بر سر ریختن و نوشیدن و در بینی کشیدن و با برف بر پیشانی بستن و شربت کادی و عناب و ریباس نوشیدن و عدس و برنج پخته آب لیمو خوردن نافع بود و اگر ازین تدبیر فائده نشود فصد سر رعه باریک کشایند از جانب محاذی و خون بتفاریق برآرند و محجمه بلا شرط بر ساقین کشند و بر دوش و شکم نهند اگر خون از منخر راست برآید محاجم بر جگر نهند و اگر از چپ برآید بر سپرز گذارند و گاہے در آخر رعاف باستعمال ادویه حاده که گوشت را بخورد و عضو را بسوزد و خشک سازد مثل زاج و زنگار و غیره حاجت افتد پس اگر مشاهده واجب کند ترکیبات آنها بعمل آرند که خون بند شود و رعاف گاہے از گرمی و خشکی بود و این علاجها مفید نباید روغن بادام و روغن کدو خشک کرده در بینی چکانند و بر سر نهند معینا آید و مکرر چکانند و اگر قدرے کافور درین روغنها حل کرده چکانند بغایت نافع بود و زود و بر طرف شود و کسیکه برعاف معتاد باشد بعد فصد سر رو تنکرا به کهربا یک ماشه با شربت انجبار بنوشند و رعاف که در امراض حاده و تپهاے گرم بروز بحران واقع شود تا بحد افراط نرسد و خوف سقوط قوت نباشد بند نکنند

مفردات

گچ کهنه در آب سائیده بر پیشانی طلا نمایند رعاف را بند نماید و دیگر کافور یک حبه در یک دام آب کشنیز سبز حل کرده سعوط نمایند مجرب است و اگر عوض آب کشنیز آب افشرده سرگین خر کنند اقوی خواهد بود و مکرر بتجربه رسیده است و اگر قدرے افیون اضافه نمایند بعجیل خواهد شد و دیگر گو رعاف بند کند و مجرب است فتیله را بسفیده تخم مرغ آغشته و کافور بر آن پاشیده در منخر سائل الدم گذارند

وگل ملتانی بآب سائیده بر سر و جبهه و گردن طلا نمایند هرگاه خشک شود دیگر اعاده نمایند بتکرار عمل رعاف بند شود **دیگر** معمول آبیانه علیه الاعتماد سرریشم را بگذارند و هر دو پارچه طویل طلا نمایند پس پیچه از آن از سر بینی تا بتارک سر کشند و دو پیچ از یک بناگوش تا بناگوش دیگر و هرگاه خون بند شود و خشک شود سه قطره روغن زرد خاصه که از گاؤ بود در بینی چکانند و چون از معاودت مرض خاطر جمع شود پارچهاے مذکور را بآب ترکنند و فرود آرند - **دیگر** ضماد کافور بناصیه و یافوخ مجرب است وکذا نفوخ قشور بیض مجرب **دیگر** فتیله نوره مغسول مع بیاض بیض مجرب است وکذا برگ کنار بر جبین طلا کردن **دیگر** بجهت رعاف و ارسال سرخ را باخون رعاف آغشته و سوخته عرق آن را در بینی دمند **دیگر** ضماد سرپا جاتیین بزبل بقر تازه که هنوز گرم باشد مانع رعاف است وکذا کات آرد جو آب خرفه یا آب بیاده **دیگر** کمون را بسرکه سحق کنند و فتیله بدان آلوده در بینی گذارند رعاف را بند سازد **دیگر** بیضه درست را بسوزند تا سفیدی آن سیاه گردد پیستر بار یک سابیده با بنوبه در بینی دمند قطع بکنند رعاف را **دیگر** کهربا سائیده نفوخ نمایند وکذا کندر سوده بعد خشک حمار سوده نفوخ کردن مجرب است **دیگر** مسکه بے نمک را آب خرفه کاریشته و کافور آن آمیخته سعوط نمایند و برگ کنار و برگ بید و برگ به هرچه از ینها بهم رسد نرم سوده بر جبهه طلا نمایند فوراً رعاف بند شود **دیگر** مجرب برائے رعاف حادث از حمیات وغیره شاهتره تازه را بسایند و آب او بنوشند و جبهه و مقدم سر را طلا نمایند یا شاهتره خشک را بآب سائیده بنوشند **دیگر** آب بادروج در بینی چکانیدن بالخاصیت حبس رعاف میکند وکذا آب پودینه **دیگر** که رعاف بند کند ضفدع بگیرند و در خرقه کتان بسته بسوزند و خاکستر وے بگیرند و در بینی دمند رعاف بند کند **دیگر** قاطع رعاف بر پارچه نیلی بذر قطونا کوفته بسرکه سرشته بیخ کرده طلا نمایند از معمولی **دیگر** از کتاب مذکور وهنگام ضعف از کثرت رعاف معمول سرریشم را در سرکه پخته بر تارک سر طلا کنند •

عـرکـبـات

شربت برائے رعاف از مطلب استاذی کرام لعاب بهیدانه سه ماشه شیره عناب پنجدانه شیره تخم خیارین شیره تخم خرفه شیره تخم کاهو هریک شش ماشه شیره خشخاش شیره کشنیز خشک هریک چهار ماشه شیره مغز تخم کدو یا شیره مغز تخم کدوے شیرین هریک شش ماشه شربت نیلوفر یا شربت بنفشه یا شربت صندل دو توله حل کرده استعمال شش ماشه یا سائیده بنوشند وکاهے عناب بهیدانه عرق شاهتره ده توله بیفزایند و اگر سود نکند فصد نافع آید - **ایضاً** شیره بیخ انجبار چهار ماشه در آب بارتنگ سبز مروق پنج توله برآورده شربت حب الآس دو توله یا شیره گلنار شیره دم الاخوین هریک چهار ماشه بدهند **ایضاً** شیره بارتنگ هفت ماشه شیره خرفه دو توله شیره تخم کاهو یک توله شیره بیخ انجبار یک توله شربت نیلوفر دو توله صمغ عربی کتیرا هر واحد یک نیم ماشه سوده یا سفیده بدهند **ایضاً** بعد از فصد دم الاخوین قرن ایل سوخته طباشیر هریک یک ماشه سوده در شربت انجبار آمیخته خورده شیره بیخ انجبار شیره حب الآس شیره تخم خشخاش شیره بارتنگ هریک هفت ماشه لعاب بهیدانه سه ماشه در عرقیات برآورده تخم بارتنگ یا سفیده بدهند واگر ضعف بود مروارید نیم مهره گل قبرسی مختوم هکذا یک ماشه زیاده کنند **دوا** سے که رعاف را بند کند از طب الاکبر مازو کشنیز گیرد آسیا کنند صبر دم الاخوین شب یمانی همچون غبار بسایند و فتیله از کاغذ یا از پارچه ساخته در آب سرگین خر یا در سپیدی بیضه بمالند بعده بادویه مذکوره آلوده در بینی نهند خواه آن ادویه سوده را با نیزه در بینی دمند **دوا** سے که اقسام رعاف بند کند منقول از خط والد ماجد هلیله گل سعد فراتار خام برابر سوده بآب سعوط کنند **ایضاً** از مجالنافع سرگین اشتر یا خر را بسوزانند و هم وزن آن کافور سائیده آمیخته بر فتیله یا سفیده در بینی نهند **دوا** سے مانع رعاف نشاسته گل ملتانی گیرو صندل هریک دو ماشه افیون یک ماشه کوفته بیخته

سعوط نمایند و از آمله خشک با سوده تکیه ساخته بر یافوخ نهند **ایضاً** از بیاض استاد مرحوم آب پودینه با کافور در بینی چکانند و قرطاس
سوخته یک جزو قلقطار نیم جزو باریک سائیده در بینی دمند و سنبل و سعد و عود تنها یا مجموع باریک سوده در بینی دمند و پوست درخت
کور و برگ املی در آب سائیده سعوط نمایند و یا آهک سفید در بینی دمند مرة بعد اخری و بعد از آن سپیدی بیضه و آهک معجون
کرده در بینی در آرند **دواے** مجرب جهت رعاف از حکیم هادی شیرازی زاج محرق دم الاخوین گلنار سفیداب قلعی قشار کندر
بیرم سوخته گرد اسیا شاخ گوزن سوخته و اگر میسر نیاید شاخ بز سوخته بگیرند طین قیمولیا طین شاموس طین سفره نشاره آبنوس اقاقیا
بیخ انجبار صمغ عربی کهربا سے شمعی سریش لبد محرق نشاسته کوفته بیخته قدرے در انبوبه کرده در بینی دمند و قدرے آب بارتنگ
و آب خرفه سرشته بر پیشانی طلا سازند و فتیله از نسج عنکبوت ساخته با آب سرگین خر تازه تر کرده با دویه آغشته در بینی نهند **ایضاً**
کشنیز خشک آمله خشک هر دو سائیده تکیه بسته بر یافوخ نهند و در بینی گل ارمنی افیون زهر مهره کاغذ سوخته بو دار سوخته باریک
سوده دمند مجرب است از بعض نسخهاے ذکائی **سعوط قوی تر** که خون آمدن از بینی باز دارد از عجالهٔ نافع و بقائی کافور چهار دانگ
افیون کندر مرصاف سوخته شادنج هر یک سه درم قرطاس سوخته زاج سوخته شب یمانی بریان مازو در سرکه سوخته عصارهٔ لحیة التیس
گلنار دم الاخوین هر یک چهار دانگ بکوبند و بیزند و بعصاره بادروج و عصارهٔ لسان الحمل بسرشند و خشک کنند و سه بار چنین
کنند پس قرصها ساخته نگهدارند بوقت حاجت بچیزے مناسب بسایند و در بینی چکانند **سعوط** که رعاف را حبس کند از کتب مذکوره
کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا مازو در سرکه سوخته پوست انار ترش کندر مرصاف سوخته شادنج مغسول هر یک یک جزو کافور
ربع جزو کوفته بیخته با آب بادروج در بینی چکانند **سعوط** نافع رعاف از معمولی کندر افیون کافور هر یک حبه با آب سائیده در بینی
چکانند **ضماد** که بر سر و جبهه گذاشتن حبس رعاف کند از علاج الامراض کافور افیون هر یک ربع جزو گل ارمنی عصارهٔ
لحیة التیس گلنار عدس مقشر هر یک یک جزو کوفته بیخته بسرکهٔ انگوری سرشته بر تارک گذارند **ضماد** که بر سر و جبهه نهند رعاف
مفرط باز دارد از کتاب مذکور اول آب شدید البرد بر سر ریزند و بعد از آن تضمید نمایند مازو سبز پوست انار گل سرخ خشک هر یک
یک جزو عدس مقشر دو جزو حضض را بر همه کوفته بیخته با آب آس و گلاب سرشته بر تارک سر و جبهه نهند و اگر خرقه کتان بگلاب و سرکه
سرد کرده باشند تر کرده بر تارک نهند قوی تر خواهد بود **طلا** که خون رعاف بند کند از ذکائی آرد جو خطمی گل ارمنی اقاقیا
عصارهٔ لحیة التیس گلنار صندل هر یک سه ماشه اندکے کافور و افیون بسرکه سرشته بر سر و پیشانی طلا کنند **طلاے دیگر**
که همین نفع دارد از قرابادین علم حکیم شریف خان صاحب آرد جو گیرو گل ملتانی آمله هر یک سه ماشه نشاسته صندل سرخ کچ کهنه گل
اجلاح هر یک نیم توله کافور افیون هر یک یک ماشه با سرکه و گلاب یا آب کمت یا آب کشنیز سبز بر پیشانی و تالوک سر طلا نمایند **طلا** که جهت
رعاف همین منفعت دارد از بیاض مذکور نشاسته صندل سرخ گل ملتانی بسرکه و گلاب سائیده بر پیشانی طلا نمایند **ایضاً** مسنونه
مجرب عدس مقشر صندل سفید خطمی با پیتا کچ و اندکے کافور با آب سورد بر یافوخ و پیشانی طلا نمایند **ایضاً** مختصر صندل سرخ تخم
کاهو آب کشنیز آب خیار آب خرفه کافور نشاسته گیرو مساوی گرفته طلا نمایند **طلاے** رعاف قوی تر مجرب است علاج الامراض
آرد جو گلنار اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس افیون صندل سفید از هر یک سه درم کافور دانگے بگلاب تر ساخته بر پیشانی طلا نمایند
ایضاً مسنونه اقاقیا نشاسته گل ارمنی گلنار مساوی کوفته بیخته با آب سورد یا آب برگ تاک یا آب برگ بارتنگ سرشته طلا نمایند **طلا** -
نافع رعاف از نسب الاکبر صندل گلاب کافور بر پیشانی طلا نمایند **فتیله** - که رعاف را باز دارد از ذکائی غبار آسیا خون سیاوشان
شب یمانی همه را سائیده بر فتیله پاشیده در بینی نهند **ایضاً** مسنونه مازو شب یمانی گلنار نشاسته صمغ عربی سحق نموده بر فتیله کاغذ

که بعد از تر کرده باشند یا شمیده در بینی بدارند مجرب است **فتیله** بجهت حبس رعاف از حکیم علی دقاق کندر درم الاخوین انزروت
سفید صبر سقوطری مر مساوی اجزا کوفته بیخته فتیله از کتان ساخته بسرکهٔ انگوری تر کرده ادویه پاشیده در بینی گذارند ؛
فتیله جهت رعاف از عجالهٔ نافع قلقطار اقاقیا موی سر خر گوش خاک کنند سرگین خر همه را آب گشنیز سرشند و فتیله ساخته در بینی
نهند **فتیله دیگر** افیون دانگی گلنار گرد آسیا مازو هر یک نیم درم کوفته بحریر بیخته بعصارهٔ سرگین خر سرشته و بخانهٔ عنکبوت بگردانند
بعد از آنکه بینی را بگلاب و سرکه شسته باشند در بینی نهند از علاج الامراض **فتیله دیگر** از بقائی کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته
اقاقیا پوست انار ترش شب یمانی هر یک دو درم کوفته بیخته بآب بادروج یا آب لسان الحمل یا آب تلخ سرشته فتیله بدان آلوده
بر بینی نهند **نوع دیگر** که همین عمل دارد مازو سوخته اندر سرکه دو درم زاج سیاه چهار درم شب یمانی سرشته سه درم کافور دانگی کوفته و
بحریر بیخته و فتیله کتان بعصارهٔ سرگین خر آلوده و در این دوا گردانیده در بینی نهند **فتیله** عالیه رعاف از مطب سپاری گلنار
مازو صمغ عربی افیون سوده فتیله کاغذ سیاهی آلوده و دوا بر آن پاشیده در بینی گذارند **مطبوخ** دافع رعاف عادی رعاف اگر
چند سه جوشانند گل پاس تولد در نیم آثار آب بجوشانند هر گاه چهار درم بماند قدری شهد انداخته بنوشند و نزدیک راقم اگر عوض شهد
دو توله شربت عناب اندازند بهتر است وبعضی نقوع کرده نوشیدن نوشته اند و ثفل آن را سائیده بر تارک بنهند **نقوع** برای
اشرت رعاف نشاسته تخم کشنیز هر یک دو مثقال عناب هفت دانه شب در آب گرم تر کنند صبح آب صاف گرفته تخم کاهو تخم خرفه هر یک
مثقال در آب نقوع شیره برآورده باز صاف کرده دو توله شربت نیلوفر انداخته یک مثقال اسپغول پاشیده بنوشند **نشوق** برای
تسکین حرارت و سوزش بینی که منجر برعاف شود و خون بند میکند و مجرب است شیرهٔ مغز تخم کدو شیرهٔ مغز تخم تربز لعاب کثیرا لعاب
بهیدانه باهم آمیخته قدری سنگ جراحت سوده داخل کرده در بینی کشند **نشوق دیگر** از مجربات حکیم علی روغن بنفشه بادام
و مسکه هر دو را ممزوج نموده استنشاق نمایند رعافی که از حدت و حرارت خون باشد رفع شود **نشوق** رعافی را که از انفتاح
دهن رگ بینی باشد مفید است در آب آمله سبز و آب کشنیز سبز صمغ عربی و افیون قدری آمیخته استنشاق نمایند **نفوخ** که رعاف
شدید را بند کند از عجالهٔ نافع شب یمانی قلقطار سوخته قلقدیس زاج شتاخ کاکوهی سوخته ودع سوخته مغسول مازو عنبر سوخته مصطگی در حلق
حمر کافور کاغذ سوخته باریک ساخته در بینی دمند **نفوخ دیگر** از مجربات حکیم محمد هادی قندهارکنند را تا مستند دم الاخوین صمغ عربی
دقاق الطین سوخته طین مختوم طین شاموس کافور قندهاره آبنوس جدوار شاخ بز کوهی ادهم محرق گرد آسیا باریک سائیده ته نرسیده استعمال
نمایند **نفوخ** که حبس رعاف کند از علاج الامراض قرطاس سوخته صدف سوخته هر یک یک جزو قاقلا نیم جزو آسیا باریک ساخته
در بینی دمند **نفوخ** که رعاف را بند کند از مجربات احقر خلاصه کل گل ارمنی لاروس سوخته یا پاسوخته کاغذ سوخته آنجه تا ما افیون
صمغ عربی کثیرا کهربا سوخته طباشیر بریان کوفته بیخته در بینی دمند **نفوخ** از مطب کاغذ سوخته یا دهن سوخته در بینی دمند **نفوخ**
یشب و اثمد مجرب **نفوخ** که رعاف را سود مند است از خلاصه گلنار مازو افیون گرد آسیا کافور دم الاخوین تخم کاهو جمع با عفص
نرم سوده اول بینی را بگلاب بشویند و قدری از آن با نیچه در بینی دمند و نسخهٔ دیگر که از مجربات حکیم علوی خان است بجای
کاهو کهربا است و نوشته که همه ادویه مساوی بگیرند ؛

حکایات

شخصی را رعاف شد و سه روز گذشت که بند نمی شد این دوا دادم لعاب بهیدانه شیرهٔ عناب شیرهٔ تخم کاهو عرق قیاسه شربت نیلوفر بنوشند
و آمله در آب سائیده تنگیه ساخته بر یافوخ نهند از این هیچ نفع نشد آخر الامر آب سرگین خر افشرده کافور در آن حل کرده در بینی چکانیدند

دو خانهٔ عنکبوت را باب صمغ عربی تر نموده فتیله ساخته و اقاقیا گلنار کز مازج هر یک نیم ماشه عدس کرد اسپغول هر یک یک ماشه باهم سائیده بر آن فتیله پاشیده در بینی گذاشتند مفید افتاد **ایضاً** رعاف با غلبهٔ خون اول فصد سر رو فرمودند باز عناب پنجدانه بعرق شاهتره پاؤ آثار درست مالیده شیرهٔ تخم کاهو شش ماشه نبات دو توله داخل کرده بنوشند اگر کثرت خون بود فصد سر رو حجامت است **ایضاً** رعاف با شقیقه نزلی اول جریان آب نیلگون بعده خون از بینی سے آمد و تب غش و عرق ماند فصد سر رو کردند باز شربت مذکور دادند **ایضاً** رعاف مع الصداع عناب جو شانیده شیرهٔ کاهو شش ماشه شیره کشنیز خشک چهار ماشه نبات یک نیم توله داخل کرده بنوشند و آب کشنیز سبز کافور بهم سیپی در بینی اندازند و خون بگیرند **ایضاً** رعاف را بعد از حبس آب کشنیز کافور از خوردن مغز بریده خشخاش و ادام خون باز جاری شد بسبب گرمی و حدت ماده و گاہے از ترشی نیز جاری میشود فصد سر رو خون پاؤ آثار گرفته شیرهٔ تخم کاهو لعاب بهیدانه عرق شاهتره شربت نیلوفر داخل نموده دادند **ایضاً** رعاف بعد ضربه دوام نمود شیرهٔ تخم کاهو لعاب بهیدانه عرق کشنیز عرق گاؤزبان شربت نیلوفر داخل نموده بنوشند و گل ملتانی آمله در آب تاک سوده قرص بسته بر سر گذارند و آب کشنیز سبز و شیر دختر و کافور سوده در بینی اندازند و طلا کنند بر بالائے سر و صدغین **ایضاً** پیر شتا دساله را دو آثار خون از بینی آمد حجامت بجهت امالہ فرمودند **ایضاً** کثرت رعاف از بینی و دهن فرمودند تا جسم خالی بر پستان کشند و پارچه سرکش آلوده از بالائے هر دو گوش و از مقدم سر تا موئے عقب بچسپانند و عناب پنجدانه سپستان نه دانه کشنیز خشک آمله گل نیلوفر هر یک شش ماشه نقوع کرده شیره کاهو شیرهٔ مغز تخم کدو یک یک کشمش یک ماشه شربت نیلوفر دو توله داخل کرده بنوشند و سرگین خر در لته بسته در بینی بفشارند و سعوط شیر دختران و ضماد از گل ملتانی و مغز تخم کدو و کشنیز خشک و آمله خشک بر پیشانی نمایند ؛

فصل دوم در خشم

و آن بطلان یا نقصان قوت شم باشد پس اگر مولودی بود علاج پذیر نیست و اگر عارضی است حسب سبب آنچه مذکور گردد تدارک نماید و هر چه که باشد در استعمال ادویه بیشتر عنایت بر مقدم دماغ که محل مرض است مصروف دارند خشم از اخلاط غلیظ و سوء **مزاج بارد** و خلط مذکور یا از دماغ بمجری بینی ریزد و در آنجا منعقد گردد علامتش گرانی مقدم سر است و تکلم در بینی و عسر تنفس و یا در سوراخهاے مصفات گرد آید و با نجا بچسپد و نشانش عدم تغیر کلام و نفس است و باشد که ریح غلیظ از آن پیدا شود و در مجری بینی بند گردد علامت آن تنفس از بینی بتصدیع تمام و انسداد یک منخر علی الدوام بود و سوء مزاج بارد اگر ساده بود خروج رطوبت خام اندک از بینی بر آن گواهی دهد و اگر با ماده بود ثقل دماغ بر آن دلالت کند **علاج** فلفل و شونیز و کندش در شاک سائیده سعوط نمایند بعد از آنکه دهن را پر از آب کرده باشند تا دوا را اندرون دهن نبرد و یا شونیز را باریک سوده در روغن زیت یا بول اشتر حل کرده بدستور اول تا سه روز در بینی چکانند و سر که بجوشانند و در شیشی انداخته بلیش بینی رانند و شونیز خردل تخم الحنظل بود دنیه مرزنجوش تخم کرفس زیره سیاه در آب جوشانیده بخار آن در بینی رسانند و صاف نموده از آب آن بر مقدم سر نطول کنند و اگر ازین تدبیر فائده نشود در بدو ہی بعد از تنقیه مسهل حار و حب ایارج که در فصل فالج گذشت تنقیه نمایند و بعد از آن فلفل قرنفل جند لشوق کنند و دیگر تدابیر عمل آرند. **فائدہ** خشم که از سوء مزاج حار ساذج بود تقاضم تدابیر حار. ۂ احساس حرارت در مقدم دماغ بر آن گواهی دهد لیس اگر ادی است با وجود آثار رطوبت انرو دماغ نیز سبتی بدبانت که سوء مزاج رطب باعث این مرض گردد و دیگر آثار رطوبت با بر مرطبه گذشته و در ینجا تا باید بود بالجمله هر چه که باشد اگر آثار ماده معلوم شود تنقیه ماده مقدم داشته تبدیل مزاج نمایند با غذیه و اشربه و اطلیه و شمومات و نطولات و غیره که در صداع و زکام و غیر آن مذکور شده و مرض مذکور که سبب

باشند **لخلخہ** کہ گوشت زیادتی بینی را از بینی ببرد از علاج الامراض پوست انار ترش چهار درم قلقدیس سه درم زرد نیخ زرد هر یک
سیاه قلقطار هر یک دو درم کوفته بیخته بکار برند +

حکایات

شخصی را بواسیر الانف و بیرہ یک طرف بند با عسر نفس بود بعد فصد عناب شاہترہ گل سرخ بعرق شاہترہ جوشانیدہ نبات داخل کردہ
بنوشند اندکے کشادہ شد فرمودند کہ گوشت بینی قطع باید کرد و اصل السوس شاہترہ گل بنفشہ گل سرخ گل نیلوفر کاسنی بیخ کاسنی آلو بخارا جوشانیدہ
صاف نمودہ گلقند آفتابی داخل کردہ بنوشند و مرہم گذاشتند **ایضاً** بواسیر انف مزمن مع ورم و درد جانب چپ و رگوش و چشم
فرمودند فصد سرو کردہ خون سوا پاؤ بگیرند بعدہ شیرہ عناب شیرہ کشنیز خشک شیرہ کاہو عرق عنب الثعلب عرق گاؤزبان شربت بنفشہ
داخل کردہ بنوشند آب بسیار از بینی جاری بود شیاف ابیتار شو صندل سرخ حضض گلی آب کشنیز سبز ضماد نمایند و درین مرض استفراغ
بیک بارہ باید نمود +

فصل پنجم در اورام و بثور بینی

ہر گاہ در بینی موضع آماس گرم یا بثر پیدا شود علاجش بفصد و زلو و تبرید و تنقیہ نمایند چنانچہ در بواسیر الانف گذشت و بعد تنقیہ در ینجا صندل
و شیاف ابیتار جوش در بندی و حضض بگلاب و آب خرفہ بر بینی و پیشانی ضماد کنند و اگر بثرہ سخت از فضلہ غلیظ یا بلغمی یا سوداوی
اندرون بینی حادث شود بعد تنقیہ حسب مادہ بہر تلیین موم روغن بر آن نہند و با آب گرم استنشاق کنند و اگر تحلیل نشود نشتر
زنند و مرہم زنگار نہند تا بتمامہ فانی شود پس برائے اندمال مرہم سفیدہ گذارند +

مفردات

برائے ورم اندرون بینی مغز تخم تربوز بگلاب سودہ اندرون بینی ضماد نمایند و فصد سرو شتاب بکنند و گاہے صندل سرخ در آب سودہ
بینی ضماد نمایند **دیگر** برائے بثور بینی طلای سرکہ انگوری و روغن گل مفید است و ایضاً مردارسنگ تنہا کافی است **دیگر** فتیلہ لتہ کہنہ
کہنہ کہ در آن قدرے نمک باشد بخوطہ دادہ مکرر داخل بینی نمودن برائے ابتداء بثور باطنی انف نافع است و نمیگذارد کہ طول مکث کند

مرکبات

ترکیب برائے ورم بینی از مطلب فصد یا حجامت نمایند و آب تمر ہندی آب آلو بخارا یا آب انار شیرین شربت بنفشہ داخل نمودہ بنوشند
غذا دال مونگ ساگ پالک و سرکہ روغن کدو و روغن نیلوفر گلاب در بینی چکانند و شیاف ابیتار صندل سفید حضض گلی سودہ بگلاب
و آب خرفہ ضماد نمایند و فتیلہ در سرکہ آلودہ در بینی گذارند چون خشک شود بروغن کدو چرب سازند **دیگر** برائے بثور بینی از بیاض استاد
مردارسنگ سوختہ ایلوہ آب سائیدہ اندرون بینی طلا نمایند **ایضاً** برائے جوشش بینی از ذکائی و معمول استاد مرحوم مازو بلیلہ زرد
بروغن گل یا روغن بنفشہ بادام سائیدہ طلا نمایند **ضماد** نافع اورام و بثور حارہ بینی از مجربات حکیم محمد ہادی و الد علوی خان مغز تخم کدو مغز
تخم خیار یا نہ دم الاخوین سفیداب قلعی مغسول گل ارمنی بروغن گل سائیدہ طلا نمایند و اگر تجفیف بثور منظور باشد تخمہا بریان سازند و توتیا
کرمانی اضافہ کنند و برائے رفع صلابت و خشکی اگر تلیین منظور بود عوض روغن گل شیر مادہ گاؤ داخل کنند **طلا** - برائے بثور کہ بر بینی بادرد
پیدا شود از مجالات نافع کافور زعفران ہر یک نیم درم گل مختوم یک درم گل ارمنی دو درم بگلاب و سرکہ انگوری طلا کنند **قیروطی** -
بجہت بثور انف از ذکائی موم سفید بروغن مورد و روغن گل گداختہ مردارسنگ بگلاب و سرکہ سودہ داخل نمایند و در بینی مانند
ہمالند تا یک ذات شود **لخلخہ** نافع مرض آبوہ نکچھکنی فلفلمویہ ہر یک دو ماشہ مشک نیم ماشہ باریک سائیدہ در بینی دمند تا عطسہ شود
آبوہ مرض آبوہ دفع شود و آبوہ مرضے است کہ آبلہ در بیرہ بینی سے برآید و سوزش میکند و بسبب آن تپ شدید عارض میگردد و بطرف

بنگالہ بسیار مے شود واگر زود علاج نکنند مے کشد وباید کہ روغن زرد ونمک آمیختہ در پردۂ بینی مالند تا آبلہ شکستہ شود واز حدت وسوزش وسواس نکنند واگر آبلہ شکستہ نشود قتل میکند کذا فی المفتاح ٭

حکایات

طفلے را سر بینی ورم کرد واز اندرون خارش نیز میکرد شیرۂ عناب لعاب بہدانہ عرق شاہترہ شربت نیلوفر براے نوشیدن دادہ شد وحضض مردار سنگ گل ارمنی ہر یک یک ماشہ در آب حل کردہ براے ضماد فرمودند شفا یافت **ایضاً** بثور بینی مع الصداع ورعاف اندک اندک فصد قیفال شیرۂ تخم کاہو وکشنیز خشک شربت بنفشہ بغرغرہ آب کشنیز سبز روز دویم شیرۂ کاہو شیرۂ مغز تخم ہندیانہ شربت نیلوفر داخل نمودہ بنوشند ورسوت جدوار گل ارمنی بگلاب سودہ بالاے بینی ضماد نمایند ومغز تخم تربوز بگلاب سودہ اندرون بینی طلا نمایند **ایضاً** بثور اندرون انف فصد سر رود یا ہفت اندام یا حجامت قفا نمایند عناب گل بنفشہ جوشانیدہ شیرۂ خیارین شربت نیلوفر داخل کردہ بنوشند ومغز تخم ہندوانہ رسوت بگلاب سابندہ وگاہے جدوار ومغز تخم ہندیانہ بگلاب سودہ اندرون بینی طلا کنند کہ معمول است ٭

فصل ششم در قروح بینی

سببش نزلۂ حار حریف بود یا بخارات حارہ ردیہ یا اخلاط محترقہ **علاج** اگر قرحہ تر بود بعد فصد سر رود وحجامت الیس سر وتنقیہ بہ ستور نزلہ وزکام عارہ مرہم سفیدہ استعمال کنند ومرداسنگ بروغن گل سودہ بمالند واز خردل وسکنجبین بزوری ویا سنبل وسعد وقرنفل در گلاب جوشانیدہ غرغرہ کنند وسفیدہ قلعی ومرداسنگ ومیل نقرہ وسرب سوختہ برابر در روغن گل سائیدہ وفتیلہ بدان آلودہ در بینی نہادن درین باب مجرب است واگر با صور شود انار ترش گرفتہ آب جدا کردہ ثفل را بپزند تا غلیظ شود وشیاف ساختہ تا آب انار مسطور ترکردہ در بینی دارند واگر قرحہ خشک باشد واز آن قشرہاے خشک جدا شوند تنقیہ سودا بدستور مالیخولیا نمایند وموم روغن وروغن بنفشہ وروغن کدو بمالند وموم مصفی یک جزو روغن بنفشہ وروغن بادام مغز ساق گاؤ ہر کدام یک جزو موم را در روغنہا بگذارند واندک لعاب بہدانہ وقدرے کتیرا آمیختہ در کھرل خوب بہا بیزند وفتیلہ بدان آلودہ در بینی نہند واندرون بینی را بآن طلا نمایند واگر قرحہ بطول مدت بانہ رطوبت نفتنہ بعفونت انجامد اول بعرق سفید وتخم ترا تیزک برابر گرفتہ باریک سائیدہ در بینی دمند بعدہ بسرکۂ انگوری قرحہ را بشویند ومرکی باریک ساختہ نفوخ نمایند تا از چرک پاک شود پس ادویۂ مجففہ استعمال کنند ٭

مفردات

آب انار ترش جوشانیدہ فتیلہ بدان آلودہ نہادن در قرحۂ کہنۂ انف مجرب است **دیگر** در قرحۂ انف ماہی بینی کہ مشابہ جفت یا مینا در آب پختہ روغن او گرفتہ استعمال نمودن از اسرار است **دیگر** پوست درخت سرس سیاہ بجوشانند وبآن آب جراحت را بشویند ریش بینی فراہم آید وبہ شود **دیگر** آب سلق ممزوج بمرارہ گرگے نفع میکند بقروح انف **دیگر** سعوط عصارۂ جوز سرو تازہ نافع است بجوشو کہ عبارت از ناصور باطنی انف است **دیگر** عصارۂ سلق تنہا براے قروح انف نافع است ٭

مرکبات

دواے کہ جراحت بینی دور کند از علاج الامراض آب برگ چنیہ آب ہلیلہ وبلیلہ وآملہ وقدرے زنگ تر تینی سودہ در بینی مالند ریش صحت یابد **ایضاً** جراحت خبیثہ را بصابون دایم بشویند وسعد وزعفران ومرکی ومازو وشب یمانی وزرنیخ سرخ نرم کوفتہ در بینی دمند **ایضاً** روغن بنفشہ ومغز قلم گاؤ ولعاب تخم آبی بمالند **دواے** کہ ناصور بینی را کہ قروح ردیہ ملتیہ بینی را مجرب شیخ الرئیس است

مجرب است مغز تخم تربوز مغز تخم کدو ہر واحد دو جزو توتیاے کرمانی مغسول صبر زرد ہر یک یک جزو باریک سائیدہ بسکہ آمیختہ استعمال کنند **ضماد** جراحت بینی وخشک ریشہ صندل سفید حضض مکی سودہ بگلاب وآب خرفہ ضماد نمایند۔ **ضماد** در بختگی بینی حضض مکی مردارسنگ باب و یا گلاب سودہ اندرون بینی ضماد نمایند و در نسخہ حکیمہ صبر ہم داخل است **طلا** براے قروح انف از عجالہ نافع مازو پوست هلیلہ زرد با چربی مرغ و روغن گل طلا نمایند۔ **فتیلہ** براے قرحہ انف چرائیتہ دو ماشہ قرنفل سنبل گل نسرین ہر یک سہ ماشہ صبر مر مازو ہر یک یک ماشہ مشک کافور ہر یک دو سرخ اقلیمیا رفضہ چہار سرخ کوفتہ بیختہ فتیلہ بدان آلودہ در بینی گذارند از حکیم علی شریف منقول **ایضاً منہ** براے حبس خون قرحہ شب یمانی محرق زرنیخ مرکی ہر یک تولہ اقلیمیا سے محرق شش ماشہ مازو سہ ماشہ رالسخت کزمازج گلنار ہر یک یک تولہ و سہ ماشہ بورہ ارمنی چہار ماشہ زاج سیاہ شش ماشہ اسرب سوختہ نہ ماشہ خمیر کردہ فتیلہ آلودہ در بینی گذارند ؛

قیروطی براے قروح بینی مردارسنگ یک درم سفیدہ قلعی موم ہر یک دو درم روغن گل یک اوقیہ مرتب سازند و باشحم دجاج بمالند **قیروطی** معمول حکیم شریف خان براے قروح یابسہ خشکریشہ مغز ساق گاؤ یک جزو روغن بنفشہ بادام دو جزو کتیرا ثلث جزو روغن یاسمین اندکے بدستور مرہم سازند و در نسخہ گل خطمی برابر کتیرا نیز داخل است **مرہم سفیداب** براے قروح انف موم سفید یک مثقال را در روغن گل پنج مثقال گداختہ سفیدہ و مردارسنگ از ہر یک یک مثقال نرم سودہ مخلوط ساختہ مرہم سازند ؛

مرہم کہ براے قروح بینی آزمودہ شدہ پیہ ماکیان سعد مازو زعفران پیہ را در روغن گل گداختہ ہر سہ دوا کوفتہ بیختہ آمیختہ بکار برند بعد از آن کہ بینی را بآب صابون شستہ باشند **مرہم سب الصبر جل** مجرب و ممدوح حکیم علی در قروح بینی بطیئہ الاندمال خصوص قروحیکہ میل بہ یبوست و خشکی و رشتہ باشد و جہت قروح شفت مفید و گویند از جملہ عجائبات و از خوارق عادات است بنفشہ یک مثقال در آب خوب بجوشانند بعد از آن بوجہ احسن بمالند کہ آب او لعابے گردد پس صاف نمایند و یک مثقال لعاب بہیدانہ و یک مثقال روغن گل و نیم مثقال موم سفید داخل کردہ مثل مرہم سازند و باستعمال آرند **مرہم** کہ قروح یابسہ انف را نافع است موم سفید دو جزو مغز ساق گاؤ یک جزو روغن کنجد یا روغن بنفشہ یا روغن نیلوفر و روغن بادام ہر یک دو جزو باہم آمیختہ قدرے کتیرا سائیدہ لعاب خطمی لعاب بہیدانہ و لعاب اسپغول ممزوج کردہ در روز و شب چہار بار طلا نمایند و فتیلہ آلودہ نہند **نفوخ** کہ ریش بینی کہنہ را سود دارد مازو سوختہ یک درم مرقشیثا یمانی ہر یک دو درم زرنیخ سرخ چہار درم کوفتہ بیختہ قدرے در بینی دمند بعد از آنکہ بینی را خوب شستہ و پاک کردہ باشند از علاج الامراض ؛

بہادرم

خطمی

فصل ہفتم در بخرالانف

یعنی بوے بد از بینی آمدن و این مرض اکثر بسبب اجتماع رطوبت عفن در مقدم دماغ حادث گردد و علامتش فساد دماغ است علاج تنقیہ دماغ بحسب ایارج نمایند بدستوریکہ در فصل فالج گذشت و سکنجبین بزوری وکف خردل غرغرہ کنند و بعد از تنقیہ سنبل و قرنفل و گل سرخ در شراب جوشانیدہ غرغرہ نمایند و بعد غرغرہ دواہاے مذکورہ با دیگر ادویہ خوشبو مثل قصب الذریرہ و گل نسرین و سعد و عود سائیدہ در بینی دمند و سعوط بہ بول شتر و شستن بینی بآن درین باب مجرب است **فائدہ** گاہ باشد کہ مرض مذکور از تصاعد بخارات خلط متعفن از نواحی سینہ و شکم یا معدہ عارض شود و درین صورت بوجود آفت عضو ماؤف دریافتہ تنقیہ آن عضو نمایند بطوریکہ در مقام ہر یک مذکور است و بعد تنقیہ اگر مرض باقی باشد شراب ریحانی بہ راست در بینی چکانند و ادویہ خوشبو نفوخ سازند و یا بشراب مذکور آمیختہ فتیلہ بدان آلودہ در بینی نہند و بخر الانف کہ بواسطہ بواسیر متعفنہ یا قروح عفنہ بینی بود علاج ہر یک مذکور شدہ بدان رجوع نمایند ؛

مفردات

بول خر چکانیدن نتن رایحه انف زایل کند و مجرب ست بلا تخلف **دیگر** مجرب دارشیشعان با شراب پخته صاف کرده بچکانند نتن بینی دور کند **دیگر** که نتن انف را زایل سازد از ذکا ئی مرصاف در آب نعناع حل کرده در بینی چکانند **دیگر** برای نتن انف از بیاض استاد و نخله بول شتر یا گاؤ بچکانند و چغندر اسوده ناس گیرند **دیگر** آب کدوی تلخ یک قطره در بینی چکانند و اگر آب کدو تازه نباشد کدوی خشک آب تر کرده در شبنم نگاه دارند و صبح یک قطره در بینی چکانند نافع بد بوی بینی است از علاج الغربا **دیگر** نفوخ سعد و سنبل و قرنفل و عفص و دارشیشعان و صبر و آس و کافور و مشک همه مفید است ؛

مرکبات

حب هندی - که بد بوی بینی دور کند از علاج الامراض و قادری و بقائی جوز بوا دارچینی لب باسه قرنفل هر یک یک درم کوفته بیخته با شهد غلوله بسته بخورند و بول شتر هر روز سعوط کنند **دواے** که نتن بینی را نافع است از ذکائی سلیخه جما مرزنجوش هر یک یک درم و سعد مرکی چهار درم و دو ثلث درم با عسل سرشته و اندرون بینی را بآن لطوخ نمایند **دواے** که نتن بینی ببرد از عجاله نافع قشار کندر بیخ جوز قشور نحاس شب یمانی زعفران هر یکی جزوی باریک سائیده قدری ازین دوا بمعرفت میل در بینی علیل کرده او را استنشاق خواباً سائیده و نشستن انداز ند **سعوط** عنبر و زعفران با آب نعناع سعوط کردن مجرب است **سعوط دیگر** مجرب انار شیرین و نمر و سنبل در نحاس احمر بجوشانند و بروغن نرگس و روغن بنفشه بچکانند **فتیله** - که بخر الانف را نافع است از موجز سعد صبر سنبل الطیب گل سرخ قرنفل با آب یود ینه یا آب مورد سرشته در بینی نهند بعد از آنکه بینی را بشراب شسته باشند. **ایضاً** که نتن بینی دور کند از بقائی مشک کافور هر یک چهار حبه اقلیمیا ملح اندرانی هر یک چهار قیراط مرزنجوش هر یک نیم درم مورد قصب الذریره گل نسرین قرنفل هر یک یک درم کوفته فتیله بعسل تر کرده ادویه بر آن پاشیده در بینی نهند. **فتیله** که گندهٔ بینی ببرد از علاج الامراض و بقائی مر پوست انار ترش هر یک دو درم قصب الذریره بذر البنج هر یک یک درم و نیم زاج قرنفل هر یک یک درم فتیله را بشراب تر کنند و ادویه بیخته بدان آلوده در بینی نهند. ؛ **نفوخ** که گندهٔ بینی ببرد از کتاب مذکور مشک زاج قرنفل مساوی کوفته بیخته در نفی انداخته در بینی دمند ؛ **حکایت** از دماغ بوی آمد اسطوخودوس گل نیلوفر پوست هلیله زرد اصل السوس گل خطمی سفید جوشانیده نبات داخل کرده دادند. ؛

فصل هشتم در رض الانف

یعنی کوفته شدن بینی **علاج** بهر اصلاح ما ئیت اوا نبوبه در بینی گذارند و بدست راست کنند پس صبر و مغاث و اقاقیا و مر باریک ساخته با آب بارتنگ سرشته و بر کاغذ طلا کرده بالای بینی چسپانند و اگر غضروف بینی شکسته باشد و خوف ورم بود بزودی فصد کنند و تلئین طبع نمایند و بهر حفظ دماغ اضمده بارد بر سر استعمال کنند بعد از آن پارچهٔ انبوبه پیچیده و اقاقیا و مغاث بر آن طلا کرده اندر بینی نهند و تا به شدن نهاده دارند و طلاکه بالا مذکور شد بر ظاهر بینی نیز استعمال نمایند. ؛

فصل نهم در عطاس

یعنی عطسه بسیار آمدن **علاج** روغن گل و روغن بید در بینی و گوش چکانند و سبب بوبانند و آب شیرین نیم گرم بر سر ریزند و حسو گرم گرم نوشانند و دست و پای و بینی و گوش و کام بمالند و بالش گرم کرده زیر گردن نهند و از دود و غبار و جز آن که باعث عطسه شود

اجتناب ورزند و آنجا که باعث بسیاری عطسه گرمی دماغ بود تبرید دماغ و تسعیط بروغنهاے سرد مثل روغن کدو و روغن بنفشه و تضمید سر و پیشانی باطلیهٔ بارده و بوئیدن کشنیز و صندل مناسب بود **فائده** عطسه متواتر که باطفال افتد اگر سببش رسیدن سردی بسر باشد باید که بادروج کوفته بیخته در بینی دمند و گرده گوسفند را بریان کنند و رطوبتے که از آن تراود در بینی چکانند و زعفران و قند کوفته بجوز آن بگیرند که عطاس مهلک را دفع کند و اگر سبب آن ورم حار نواحی دماغ باشد یا تپ و حرارت بود و علاجش بعلاج سرسام کنند **انتباه** عطسه معتدل نشان صحت است و افراط آن باعث آفت خصوصاً در ابتداء زکام و بصاحب دماغ گرم و کسے را که در سینه شدہ ماده بسیار بود و آن را که خون از بینی بسیار آید مضر تر بود ؛

مفردات بوئیدن افیون نافع عطسه است و تدهین یا دهان مرطبه همین عمل دارد و دیگر سعوط آب بادروج بالخاصیت نافع عطاس است ؛ **مرکبات** - **دوائے** جهت عطاس اطفال از ذکائی گرده بزیر بان پیش بینی گذارند و از دار شیشعان و زعفران پارچه رنگین کرده بر سر گذارند **سعوط** که جهت منع عطسه بکار آید آب گل خطمی با روغن گل ممزوج نموده سعوط نمایند

فصل دهم در جفاف الانف

یعنی خشکی بینی سببش حرارت مفرط بود چنانچه در حمیات محرقه افتد یا یبوست شدید چنانچه در آخر تپ دق عارض شود و یا خلط لزج که در خیشوم بچسپد و خشک گردد و این از اجتماع خلط در آنجا دریافت شود **علاج** روغن بنفشه و روغن کدو در بینی چکانند و موم روغن بمالند و آنجا که حرارت قوی باشد قدرے کافور در روغنهاے مذکور یا در روغن نیلوفر حل کرده سعوط نمایند و تبرید و اطلیه و اضمده بارده که در صداع حار گذشت استعمال کنند و صندل و گلاب و کافور ببویانند و خیار و تربز خورانند و ایضاً ذره روغن بادام در بینی چکانیدن و شیر از پستان بر پیشانی دوشیدن و دیگر دواهاے مرطب بکار بردن نافع بود و آنچه از خلط لزج بود بعد تقطیر روغنهاے مرطب مذکوره استفراغ ماده بحبوب و غراغر و سعوطات و نطولات مناسب بود و مداومت اطریفل کشنیزی مفید است

فصل یازدهم در حکة الانف

یعنی خارش بینی سببش اجتماع ماده حریف در دماغ یا در محل دیگر است که از آن بخارات حاده لذاعه صعود کنند و در بینی محتبس شوند و علامتش حدوث آن است در وقت شمیدن هواے بارد **علاج** بعد تبدیل و تنقیهٔ دماغ و بدن صندل و گلاب و کافور و روغن گل ببویند و اطریفل کشنیزی خورند **فائده** خارش بینی که در نزله و زکام حار با تهور بینی عارض شود و یا در ابتداء رعاف یا جدری افتد علاج امراض مذکوره نمایند و در مقدمهٔ رعاف که سرخی چهره و تپش چشم همچون جهیدن برق محسوس شود فصد سر و مناسب بود ؛

فصل دوازدهم در احتباس الشئ فی مجری الانف

یعنی بند شدن چیزے در بینی **علاج** اول بروغنها و قدرے موم بینی را از اندرون و بیرون چرب کنند و چند قطره از آن در بینی چکانند پس دواهاے عطسه آور چون کندش و خربق سفید و فلفل و جندبیدستر و خردل سائیده در بینی دمند و وقت عطسه آمدن دهان و منخر صحیح بند نمایند و عطسه آورند تا ازین تدبیر آن چیز بیرون افتد یا بآهستگی مناسب برآورند ؛

مقاله ششم در امراض دهن و زبان و کام و لب

و بیان هر یک مرض این اعضا بفصل علیحده کرده آید اما امراضی که بلسان تعلق دارد بعضی از آن مرضهای است که آفت در آن بزبان آید
و بعضی شرکی است که بمشارکت دماغ یا معده یا ریه و صدر بهم میرسد معالجات شرکی در معالجات هر عضو مضبوط است و معالجه خاص
آن بدواهای متناوله استفراغ یا اسهال است و این نافع تر از مقیاست و مبدله مزاج و قابضه و محلله مقیضه و مقطعه مطلقا است که اثر
قوت آن بزبان رسد و تناول این چیزها در معالجهٔ زبان مناسب نیست که بعد طعام بعمل آید و بدواهای مخصوص مضمضه و ذرور و دلوک و غرغره هم
میباشد و بعضی ادهان و حبوب ممسکه بفم نیز مستعمل میشود و دواهای ممسکه بفم باید که مفرطه باشد تا ملاقات آن بزبان بمقدار اکثر باشد و از آن نفع بیشتر گردد

فصل اول در قلاع

یعنی جوشش دهن و این اگر از مادهٔ خون بود قلاع دموی گویند و اگر از رطوبت مالحه بلغمی باشد قلاع بلغمی خوانند و اگر از سودای حاد محترق
افتد قلاع سوداوی نامند و هر سه اقسام آن جدا جدا مذکور میگردد و هر واحد را از علامات مخصوصه آن دریافته بتدارک آن پردازند و لون آن
دلیل خلط محدث است و قلاع از مادهٔ صفرای محض کمتر پدید می آید لهذا قسم صفراوی ننوشته اند لیکن هیچ قسمی از قلاع نیست که صفرا در آن
ممزوج نباشد در اکثر و تدبیر کلی در قلاع این است که اول استفراغ خلط غالب کنند و فصد نافع است در اکثر اقسام اگر بمشارکت تمام بدن بود
هفت اندام و اگر از سر بود اول قیفال یا رگ زیر زبان و چهار رگ بکشایند البته قلاع قوی کثیر الرطوبت و صدیدیه را بدواهای قویه و ضعیفه را ضعیفه
و بین بین را بدواهای معتدل معالجه کنند و صبیان را باید ولی ضعیف و مشایخ را بدواهای قوی استعلاج نمایند و قلاع احمر دموی را
دوا در ابتدا قابض بپهر و سرد و بعد از آن محلل و اشقر و اسود را دوای زائد التبرید و ابیض را در اول تجفیف و جلای معتدل و در آخر تجفیف
و محلل قوی بباید چنانچه در هر نوع بیاید و در جمیع اقسام قلاع اجتناب از کل ادهان حتی روغن زیت هم ضروری است

قلاع دموی

علامتش سرخی و حرارت و التهاب آن موضع بود **علاج** از لعاب بهیدانه و شیرهٔ عناب و شیرهٔ مغز تخم تربوز و شربت نیلوفر تبرید دهند و گِل
حنا در آب تر کرده مالیده صاف نموده کافور در آن حل کرده مضمضه نمایند و ایضاً مضمضه از لعاب اسپغول و آب کشنیز سبز یا شیره اسفناج سبز
سفید و رگ لاسیانیده بر زبان مالیدن نیز فائده میکند و با شیر گل سرخ کته سفید مغز کنول گټه کافور زرد و کوفته بیخته بزبان پاشند و دیگر ذرور
مضمضهای نافع این قسم که مذکور میگردد بحسب تقاضای وقت بعمل آرند و اگر از این تدبیر فائده نشود فصد سر رو و چهار رگ و حجامت نقره کنند
و اگر حاجت حبسیا نیدن زلو افتد نیز بکار برند و اگر احتیاج مسهل باشد مسهل بارد مطبوخ بلیله و در سعال مذکور شده بدهند و اغذیه بارده خورند
و ترک لحوم کنند **قلاع بلغمی** علامتش آنست که سپید و کم درد و کثیر اللعاب باشد **علاج** اصل السوس مقشر پرسیاوشان گاوزبان در آب جوشانیده
در عرق بادیان جوشانیده صاف نموده نبات سفید حل کرده بنوشند و عاقرقرحا گجراتی مامیران چینی تخم ترب تخم کوفته در سرکه جوشانیده مضمضه کنند
و اگر مامیران نباشد زرد چوب بدل آن کنند و گاوزبان سوخته الایچی خورد و شب یمانی سوخته سیاهی ۳ ماشه سائیده در دهان پاشند و مضمضه
از مغز فلوس و آب کشنیز سبز نیز مفید بود و اگر بتنقیه حاجت افتد بعد از نضج مسهل گرم که در فالج گذشت تنقیهٔ ماده نمایند

قلاع سوداوی علامتش سیاهی زبان و حدت و لذع بود و این بدترین اقسام قلاع است لدلالته علی شدة الاحتراق و کثرت سودا و آن
قاتل است و کذا زرقت و خضرت آن **علاج** آنچه در قلاع دموی گذشت استعمال نمایند لیکن در ینجا عنایت بترطیب بیشتر ضروری دانند

و ماء الجبن و عرق شیر و شهد و مغز ساق گاؤ مالیدن و برگ حنا خائیدن فائده میکند و همچنین مضمضه بسرکه که در آن کشنیز خشک و مازو و پوست انار و گلنار و سماق جوشانیده باشند مفید بود و شیخ الرئیس فرموده که طلاء العسل که در آن مویز منقی و انیسون مساوی سرشته باشند درین قسم نافع است و در صورت احتیاج مسهل بعد از نضج ماده بسهیله که در مالیخولیاے دموی و صفراوی گذشته تنقیه کنند و در قلاعی که از آتشک عارض شود فصد سر رو کنند و روز دوم خیارشنبر هفت تولہ گلقند چهار تولہ در گلاب یا آب آثار مالیده صاف نموده روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بنوشانند و بجاے آب عرق عنب الثعلب نوشند و تکرار استعمال نمایند و از پوست کچنار وغیره مضمضه کنند و زهر مهره گل نیلوفر زرد ورد طباشیر تخم خرفه صندل سفید گل ارمنی گلنار غبار گل همیشه بهار هر یک هفت ماشه کافور یک نیم ماشه ذرور سازند و حضض هندی سه ماشه در آب برگ کریله حل کرده بر زبان گذارند که مجرب است **فائده** قلاع که بصبیان عارض شود از فساد شیر یا تخمه بود باید که از رنگ آن بر خلط فاعل استدلال نمود و هرچه در اقسام قلاع گذشت حسب سبب استعمال کنند و گل بنفشه گل سرخ سائیده ذرور سازند و در ملتهبی قدرے زعفران نیز بیفزایند و اصل السوس مقشر کوفته درین کار قوی الاثر است و گاؤزبان سوخته و آرد جو بریان در دهن پاشیدن نیز مفید بود و ترنجبین بگلاب سائیده پاشیدن هم نفع میکند و اگر ازین تدبیر فائده نشود حجامت نقره یا زیر ذقن کنند و زلو بچسپانند ❊

مفردات

مضمضه آب حنا نفع میکند بجمیع اقسام قلاع و اگر در آن کافور و طباشیر اضافه نمایند انفع میشود **دیگر** کافور را خاصیت عجیب است در قلاع دموی و صفراوی و سوداوی سائیده ذرور سازند و ذرور طباشیر تنها هم درین باب نافع است و اقاقیا نفع میکند بقروح فم و اصل السوس نیز جید است **دیگر** آس رطب سائیده بسرکه آمیخته در دهن گرفتن براے قروح دهن مجرب سویدی است **دیگر** سماق را در آب لسان الحمل مالیده مضمضه نمایند قلاع احمر را مفید است **دیگر** جهت قلاع سرخ و سفید حضض را در سرکه جوشانیده قدرے بخورانند **دیگر** قلاع سرخ و ثبور زبان را مفید است رسوت با آب لیمو یا گلاب بسایند و بر زبان بمالند بالائش مضمضه با آب سرد نمایند **دیگر** مجرب حکیم ارشد پوست درخت گوندی جوش داده صاف نموده غرغره نمایند و اگر درین کات هندی داخل کرده غرغره کنند نافع تر باشد **دیگر** جهت جمیع اقسام قلاع و ثبور دهن را از بیاض استاد مرحوم و بقائی رسوت با آب لیمو یا سرکه سائیده بمالند اگر در و آرد و روغن گل نیم گرم مضمضه کنند **دیگر** از بیاض مذکور که جمیع اقسام قلاع و قروح فم را سود دهد دار شیشعان جوشانیده مضمضه کنند و اگر آب بار تنگ مضمضه کنند قروح و ثبور را سود دهد **دیگر** مضمضه بماء العسل و کذا آب انار ترش یا کشنیز یا سرکه یا هلیله یا گلنار یا مازو هر واحد مفید اقسام قلاع **دیگر** مرجان در آب تاج خروس سوده براے قلاع مجرب است **دیگر** براے قلاع فلوس خیارشنبر بگلاب سوده در دهان مالند ❊ **دیگر** نمک سائیده با عسل آمیخته دلک نمودن و کذا ترنجبین بزوری و مری در دهن مسک کردن براے قلاع ابیض مفید است **دیگر** نیلا تهوته را بریان کنند که سفید شود نرم سوده بقدر یک سرخ بر آن جهد یعنی قلاع شده باشند و آبیکه جاری شود دهن پائین دارند تا بریزد و اگر خواهند پیشتر پان بخورند نافع است **دیگر** پهٹکری گجراتی که سفید باشد باریک بسایند و بر آنجهد بمالند و دهن کشاده دارند تا رطوبت بیرون آید **دیگر** شاخ گوزن سوخته قلاع صبیان را بسیار مفید است **دیگر** براے جوشش دهن شیرخوار از بیاض والد ماجد شاخ درخت ببکاین سوخته باشند و هلیله زرد بگلاب سائیده مالند و حضض بگلاب سوده مالیدن و عاج سوخته ذرور ساختن با کتور و ذرور بزر الورد و ذرور کبابه هم درین امر نافع و گویند که عصفر و عدس و گل سرخ اصح الادویه است و ترنجبین و صندل و لبن و طباشیر احسن است ❊

مرکبات

مہرہ **۰** جهت ثبور دهان و قلاع نار مفید است انزروت و کات و گل سرخ دو دو درهم عدس مسلم کشنیز هر یک یک درهم بزر قطونا بله مشیا حب تا مذاطین

هر یک نیم درم زعفران کافور هر یک یک دانگ کوفته بیخته خشک بسایند و وقت حاجت آب کشنیز حل کرده اگر خواهند غرغره نمایند و الا خشک
سائیده بکار برند و در بعض نسخه عوض تخم خرفه و طین قیمولیا مروارید نوشته ؛ **برود** که قلاع و قروح دهان را مفید است وقت
حدت بکار آید و تبرید نماید از کتاب مذکور کافور ربع درم عنب الثعلب کشنیز بریان سماق منقی هر یک یک درم گل سرخ طباشیر خرفه مقشر
آرد کرسنه نشاسته هر یک دو درم کوفته بیخته بکار برند و در میان شب و روز چند مرتبه بعمل آرند **برود دیگر** قلاع دموی را مفید بود
از خلاصه صندل گل سرخ ذرور تخم خرفه عدس هر کدام سه درم سماق کشنیز خشک بریان هر کدام نیم درم کوفته بیخته در دهان پاشند
و پس از آن کشنیز خشک و سماق در گلاب جوشانیده صاف نموده مضمضه کنند و گویند که در صورت غلبه صفراویت بعد تنقیه و تلطیف
زیاده از دموی گل سرخ شوی کتیرا سبوس اسپغول در دهن داشتن از علاج دیگر مستغنی سازد ؛ **حب** بجهت جوشش دهان
مجرب به نسخه مطب صندلین گل نیلوفر گل سرخ گل سیوتی هلیله اصل السوس الائچی خورد طباشیر گلنار کتهه سفید مساوی حب ساخته
در دهن دارند **دوائے** جوشش دهان معمول عناب بعرق شاهتره وست مالیده شربت نیلوفر خاکشی داخل کرده بنوشند
ورزورد کته سفید الائچی خورد زهر مهره سوده در دهان پاشند **دوائے** جوشش دهان بعد فصد سر رو و چهار رگ و زیر زبان
کشایند بهیدانه سه ماشه شاهتره شش ماشه عناب پنجدانه بعرق شاهتره ده توله جوشانیده صاف نموده شیره تخم کاهو شیره مغز تخم
هندوانه هر یک شش ماشه شربت نیلوفر دو توله خاکشی پنج ماشه داخل کرده بنوشند و ریوند خالص بگلاب سوده بمالند و آب کشنیز
غرغره نمایند **ایضاً** جوشش عمومی عناب شاهتره بعرق شاهتره مالیده شیره تخم هندوانه نبات سفید اسپغول پاشیده بنوشند
و آب کشنیز سبز و لعاب اسپغول مضمضه نمایند **دوائے** مجرب برائے قلاع بسیار عمار از علاج الامراض گل سرخ سماق نشاسته
طباشیر تخم خرفه عدس مقشر صندل سفید برگ حنا گلنار برابر کافور اندکے کوفته بیخته ذرور سازند و در ذکائی بجائے سماق کشنیز خشک است
و نوشته که دوا در دهن پاشند و بعد از آن دهن بگلاب و سرکه ممزوج بشویند پس بگلاب صرف یا روغن گل مضمضه کنند . **ایضاً** مختار از بیاض
استاد و تکمله بعد تنقیه کشنیز خشک تنتریک گلنار عدس طباشیر سائیده بپاشند و ریوند در گلاب سائیده بر زبان مالند و آبله یا حضض
در دهن اندازند **دوائے** که قلاع خبیثه غائصه را نافع است از موجز شب یمانی و مازو برابر مثل غبار سائیده بکار برند و اقوی از این
قلقطار و اقاقیا است **ایضاً** حکیم میر محمد حسین نوشته که نافع و مجرب است جهت قلاع دهان و جوششهائے زبان که هندی چھالہ
نامند زاج سفید هفت ماشه مرداسنگ کات هندی از هر یک دو ماشه طباشیر سفید سه ماشه اجزا را نرم سوده قدرے بر زبان بمالند و دیگر
او دهان برآورد آب و رطوبت لزج بسیار از آن دفع گردد پس دهن را بشویند و قدرے کات سفید را نرم سوده بر آن بپاشند جهت
تسکین سوزش و دفع بدمزگی آن در چند مرتبه که چنین کنند شفا یابند بعون الله تعالی **دوائے** که مرض الجهر نافع است از عجالهٔ نافعه
مغز کرنجوه و تنگ سنگ با آب لیمو سائیده بر زبان مالند **دوائے** جهت قلاع سرخ و سفید از بیاض استاد مرحوم گل سرخ تخم خبیز
کشنیز مساوی آس کرده بپاشند . **ایضاً** از بیاض مذکور که قلاع احمر را بعد فصد نفع تام رساند تخم گل و برگ آن طباشیر نشاسته
عدس تخم خرفه کشنیز سماق حنا عاقرقرحا گلدکیا شته کافور یک سرخ کوفته در دهن اندازند **ایضاً منه** برائے قلاع سرخ و سیاه
نافع از بقائی زرد چوبه بیخ سوسن هلیله برگ چنبه که گلیست مشهور کوفته پاشند و سنبته بمالند **ایضاً له** الائچی کلان بادیان نبات مساوی
کوفته در دهن اندک اندک گیرند و آب او فرو برند **ایضاً منه** بیخ سوسن تخم نبات لعقه ملحنه در دهان دارند و صندلین و طباشیر
بسفوف را **ایضاً منه** زاج سفید کاغذ سوخته مازو سبز کندر حنا زعفران یک یک مثقال کوفته بیخته در دهن اندازند **ایضاً منه**
کبابه الائچی کشنیز خشک شب یمانی سوخته برابر کوفته در دهان پاشند و آب بزیر افگنند **دوائے** که قلاع طفلی صبیان را سود دهد

از خلاصه مرمکی مازو قشور کندر بادیان سائیده بمالند دواے که در قلاع طفلی فائده دهد از کتاب [illegible] هلیله سیاه طباشیر قاقله
گلنار کباب عاقرقرحا زعفران سنبل الطیب سعد کوفته بیخته استعمال کنند دواے که قلاع چون مزمن شود سود دارد و صاحب خلاصه
در قلاع سوداوی ذکر کرده نوده پتھانی گل ارمنی فلفل سیاه هر کدام چهار ماشه شب یمانی سه ماشه توتیا سبز دو ماشه باریک سوده صبح و
شام بر زبان مالند و سر فرود آرند تا رطوبت بیرون افتد در دو بار کفایت کند انشاء الله تعالی و اگر بعد از آن حرارت محسوس شود هفت درم
تخم کاسنی شیره گرفته بنوشند **ایضاً** مجرب نوشته کهته یک درم ودع محرق سه عدد نیله تھوتھه سوخته انزروت قاقله صغار برگ نیم سوخته هر جزو
یک درم **ذرور** که جهت قلاع احمر مجرب بهت از مجاله نافع و ذکائی طباشیر سفید جوز سوخته شیر خشت مساوی سائیده بپاشند **ذرور معمول**
حکیم شریف خان صاحب برائے اقسام قلاع حار زهر مهره سائیده طباشیر سفید زرورد گل نیلوفر تخم خرفه مقشر صندل سفید ورگ
گل ارمنی شیاف ماميثا حنحض کمی عدس مقشر گلنار مغز کنول گٹه سفید کوفته بیخته بکار برند و نزدیک شدت حرارت کافور اضافه نمایند
و هر گاه که تحلیل منظور باشد کباب عنب الثعلب خشک سائیده بیفزایند **ایضاً** که مکرر تجربه حکیم موصوف رسیده و نیز معمول استاد مرحوم
بوده جوشش دهان خصوص کهنه را بهر کته سفید طباشیر سفید دانه الایچی زیره گلاب زیره گل سیوتی ناگرموتهه کباب چینی هلیله سیاه با
بکائین سوخته از هر یک یک ماشه سیاهی تابه مغز املتاس خشک هر یک دو ماشه همه را کوفته بیخته بر زبان بپاشند هر قدر که صلابه خواهد شد
اقوی خواهد گشت مجرب است **ذرور** برائے رفع قلاع معمول حکیم علی اکبر خان گاوزبان سوخته کاغذ سوخته ودع سوخته کشنیز خشک
در سرکه خیسانیده بریان کرده گل ارمنی حب الآس طباشیر سفید دم الاخوین مرجان سرخ اقاقیا اسبغول هلیله کابلی گلنار فارسی فوفل
عاقرقرحا پوست هلیله زرد هر پنج و دو آب بستان افروز خیسانیده برگ ریباس اجزا مساوی کوفته بعد از غرغره که با آب چوب چینی کرده باشند
ذرور نمایند **ذرور** جهت قلاع سرخ از ذکائی حنحض کمی یک نیم درم گل سرخ طباشیر سماق عدس مقشر هر یک سه درم تخم خرفه چهار
درم سائیده بر زبان بپاشند و یک ساعت نگهدارند **ایضاً منه** جهت جوشش دهان که از گرمی بود گل سرخ گلنار توا کهیر کته سفید
سرمه سفید تخم گل هر یک سه ماشه کافور یک نیم سرخ کوفته بیخته بپاشند **ذرور** که در قلاع دموی بکار آید از خلاصه کشنیز گل سرخ
سماق عدس فوفل طباشیر مساوی کافور ربع واحد کوفته بیخته در دهان پاشند **ایضاً منه** که قلاع و ثبور را فائده دهد گل سرخ پنج درم
نشاسته بزر البقله هر یک سه درهم زرورد عدس مقشر شکر طبرزد هر کدام چهار درم قاقله زعفران هر کدام دو درم کافور دو دانگ کوفته
بیخته بر زبان و دهان ذرور نمایند **ذرور** جهت جوشش دهن اطفال وغیره از ذکائی کافور یک سرخ کلکن دهول سرمه سفید تخم
دهنیه دانه الایچی خورد کاکڑا سنگی زیره گل گلاب گلنار تخم کاهو ملهٹی هر یک یک ماشه کته سفید سه ماشه کوفته بیخته ذرور سازند **ایضاً منه**
معمول تخم کاهو مقشر تخم خرفه هر یک یک درم طباشیر توا کهیر کباب چینی کلکن دهول دانه الایچی هر یک دو ماشه کوفته بیخته بکار برند و گاهے
بنا بر شدت حرارت نیم ماشه کافور اضافه کرده میشود **ایضاً منه** جهت هر قسم قلاع مجرب و معمول گل سرخ گلنار توا کهیر دانه الایچی خورد کته سفید
کباب چینی اصل السوس مقشر کوفته بیخته بپاشند و اگر سرد و تر خواهند قدرے کافور هم بیفزایند **ذرور** معمول جهت جوشش دهن از
مناسب کلکن دهول گاوزبان سوخته کته سفید تخم خرفه زرورد سماق زهر مهره تخم کاهو کباب چینی دانه هیل بنسلوچن شیر خشت و همچنین زهر مهره
پوست تربوز سوخته جو سوخته نافع **ایضاً منه** کافور کات سفید کاهو خرفه زرورد سماق دانه هیل طباشیر گلنار صندل سفید کشنیز خشک کباب چینی
سوده در دهان پاشند **ایضاً** طباشیر زهر مهره گل ارمنی زرورد کات سفید مغز کنول گٹه کباب چینی دانه الایچی سوده در دهان پاشند
ایضاً گل سرخ طباشیر کات سفید دانه الایچی کلان کباب چینی سماق کوفته بیخته در دهان پاشند **ذرور** عجیب النفع برائے قلاع
ماسیران گل سرخ برابر کوفته بیخته ذرور نمایند در دهن که مجرب سید جرجانی است از مفتاح **ذرور** جهت قلاع شدید که مثل خار ها بر زبان

میر سد و باصطلاح اہل دکن آن را اچھرے نامند معمول و مجرب است خصوصاً بعد خراشیدن جوشش از برگ بید انجیر یا توری یا شیدن و مالیدن این نفع عجیب بخشد از بقائی نسلوچن کتہ سفید کباب چینی سنگ جراحت الایچی کلان توا کہیر شورہ قلمی برابر کوفتہ بیختہ بکار برند **ایضاً** جہت قلاع ہر قسم اطفال مجرب معمول از ذکائی کہڑیج نسلوچن رسوت ملیٹی کہیل دہان کوفتہ بیختہ بپاشند و اگر سرد خواہند قدرے کافور و کتیرا ہم بیفزایند **ایضاً منہ** جہت قلاع سرخ اطفال تخم کشنیز گل سرخ سماق ہر یک یک جزو زعفران نیم جزو کوفتہ بیختہ خشک بپاشند یا در سوم روغن آغشتہ طلا کنند **ایضاً عنہ** جہت بثور دہان کہ بلغمی بود در حضض قنار کنند و سحق کردہ بپاشند یا بعسل آمیختہ بر لثہ و دہان بمالند **ذرور** برائے قلاع سفید قلیل الحرارت از علاج الامراض ہلیلہ زرد اقاقیا گلنار کزمازج برگ زیتون طباشیر **ایضاً** برائے قلاع بلغمی مجرب سیدہ کتہ سفید شورہ قلمی ہر یک نیم تولہ سائیدہ قدرے بر زبان بپاشند **ایضاً** جہت قلاع ابیض طباشیر مامیثا ہلیلہ زرد گلنار اقاقیا مساوی **ایضاً** برائے قلاع ابیض بارد عاقرقرحا کبابہ زعفران سعد فلفل برابر ٭
ذرور اقوی در تجفیف بثور لثہ و قلاع و ایضاً جہت قلاع بلغمی اطفال مفید است زرد چوبہ پوست انار گلنار سماق ہر یک شش درم مازو چہار درم شب یمانی دو درم کوفتہ بیختہ اول دہان را بماء العسل شستہ ذرور سازند **ایضاً** قلاع و جوشش زبان را نفع تام دارد و مجرب است دانہ الایچی بہوڑل کشتہ کشنیز سوختہ پھٹکری سوختہ مساوی کوفتہ بیختہ در دہان بپاشند ٭

سنون جہت اقسام قلاع مجرب صاحب تحفہ مازو شب یمانی ہر دو برابر سائیدہ بمالند **ذرور** کہ جہت قلاع سوداوی مزمن نافع از بقائی زرنیخ سرخ عاقرقرحا مر شب یمانی ابرسا نوشادر مساوی سائیدہ بقطران شتر در صرہ بندند و در گل گرفتہ با آتش بسوزانند پس سائیدہ بپاشند **ایضاً منہ** کہ جہت قلاع اسود اطفال بسیار نافع ہلیلہ زرد سوختہ پستہ تمر سوختہ تخم کشنیز سوختہ طباشیر گلنار مساوی کوفتہ بیختہ بپاشند **ایضاً منہ** کہ در قلاع سوداوی اطفال بعد از استفراغ سودا از مرضعہ و احتراز از اغذیہ مولدہ سودا استعمال شود انار شیرین ماميران سعد حنا سائیدہ بپاشند **ذرور** کہ برائے قلاع سوداوی مجرب صاحب اقتباس العلاج است پوست مغیلان غذبہ فوفل شاخ گوزن مازو ہر یک سوختہ گل کرنہ و سیوتی و سعد گلاب بہول بوا گل نیب گل گاؤزبان طباشیر زہر مہرہ حضض ہر یک چہار ماشہ کافور دو ماشہ **ایضاً منہ** کہ مجرب است برگ زیتون دو نیم تولہ شب یمانی قلقطار ہر یک چہار ماشہ و نیم ابرسا سعد ہر یک سہ ماشہ زعفران کبابہ ہر یک یک ماشہ **سنون** جہت جوشش دہان مجرب است از بقائی ہلیلہ بلیلہ آملہ گل سرخ گلنار ہر یک ہشت درم نمک لاہوری دہ درم آرد جو دوازدہ درم نمک را با آرد جو ممزوج کردہ با عسل شتر بسوزانند باز سائیدہ کردہ با دویہ آمیختہ بکار برند ٭

سنون کہ منع جوشش دہن آتشک کند چون دوائے سمیہ مرض آتشک خوردہ باشد زراوند مدحرج برگ مورد گلنار کندر سعد دم الاخوین مازو تخم مرو تخم خرفہ مساوی سنون سازند منقول از خط استاد **سنون** مجرب است برائے قلاع و آکلہ دہان و تاکل اسنان و وجع آن و عفونت آمدن از دہان و اکثر امراض اسنان و دہان منقول از تتبع الجوامع تخم مرو حلبہ از ہر یک دو درم کتیرا تخم ریحان از ہر یک یک درم زرنیخ قلمی از ہر یک نیم درم کوفتہ بیختہ بسفیدۂ تخم مرغ سرشتہ قرص سازند و بخمیر گرفتہ بریان نمایند پس خمیر را از آن جدا کردہ مرتبہ دیگر نرم کوبیدہ استعمال نمایند **سنون احمر** از والد حکیم علوی خان صاحب کہ از برائے جمیع جوششہا و قروح دہان و زبان و حلق و حنجرہ و مری از برائے آکلہ و جوشش آتشک در دہان و حلق و قلاع فم ہر قسم کہ باشد بخصوص قلاع خبیثہ و از برائے فساد اسنان و تاکل آنہا مجرب است بگیرند طین مغرہ نہ جزو توتیا ہندی یک جزو پس اگر جوششہا و قروح تازہ باشد توتیا را بریان کنند و الا غیر بریان ہر دو را نرم کوبیدہ و بیختہ نگاہ دارند وگاہے از برائے قروح خبیثہ و فساد اسنان و کرم دندان بدل طین مغرہ قلقدیس کنند و ہر دو را نرم سائیدہ بکار کنند پس طریق استعمال این سنون در جوششہائے حادثہ فم آنکہ بگیرند پوست ہلیلہ کابلی پوست ہلیلہ زرد ہلیلہ سیاہ پوست بلیلہ آملہ منقی از ہر یک یک مثقال و آنکلا بہ

و آب لیمو بقدریکه دوا را بپوشانند بخیسانند پس بپالایند و بگیرند اندکے از آن در پیاله قهوه خوری و انگشت را بآن ترکرده بر روے سنون
احمر مذکور گذاشته بر موضع قروح و بثور دهان و زبان و کام و اسنان و بن دندان بمالند و سه مرتبه این عمل را مکرر کنند و زمانے صبر
کنند که آب از دهان آید پس دهان را بآب لیمو و گلاب مذکور که هلیلجات را در آن خیسانیده اند بشویند تا اثر سنون احمر زایل شود پس بگیرند
سماق منقی طباشیر گل زبان سوخته کشنیز خشک دم الاخوین کات هندی فوفل زرد و گلنار فارسی سک رامک از هر یک یکدانگ کوفته بیخته
بپاشند و اگر زبان انتها باشد و حرارت ماده فرو نشسته باشد ساذج هندی سلیخه سیاه دارشیشعان سعد کوفی دارچینی درین سنون اخیر
داخل نمایند و اگر قروح و بثور آتشک در دهان باشد در نقوع هلیلجات چوب چینی یک مثقال داخل نمایند و بعد از شستن دهان از سنون احمر
یکے از سنونات که در مرض آتشک ذکر کرده میشود بر دهان بپاشند و اگر اکله و قروح خبیثه و قلاع خبیث در دهان باشند در نقوع هلیلها برگ
حنا عاقرقرحا دارچینی مرکی جداجدا کزمازج از هر یک یک مثقال جدوار خطائی نمک طبرزد از هر یک دو دانگ اضافه نمایند و بجاے آب لیمو سرکه
انگوری و توتیاے هندی در سنون احمر خام باشد و بعد از شستن دهان از سنون احمر یکے از سنونات مناسبه که در اکله و قروح خبیثه فم و
قلاع خبیث ذکر کرده میشود بپاشند و اگر فساد و تاکل در اسنان باشد عاقرقرحا کزمازج سعد کوفی از هر یک یک مثقال نمک طبرزد دو دانگ
در نقوع هلیلجات داخل نمایند و بعد از شستن دندانها از سنون احمر به نقوع مذکور یکے از سنونات نافع از براے فساد و تاکل اسنان بپاشند
و اگر خشونت و قروح در حنجره و حلق باشد و تازه باشد عدس مقشر پوست خشخاش کزمازج برگ حنا پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه
پوست بلیله آمله منقی حضض مکی از هر یک یک مثقال در گلاب و آب لیمو جوشانیده صاف نموده بقدر نیم درم سنون احمر داخل کرده غرغره
نمایند و اگر با خشونت حنجره و حلق و مری و قروح این اعضا سرفه باشد ادویه را بآب جوشانیده دو دانگ سنون احمر داخل کرده غرغره
نمایند بعد از آن ذروریکه مناسب باشد بپاشند و اگر قروح و بثور آتشک در حلق و مری و حنجره باشد کزمازج عاقرقرحا ساذج هندی سلیخه
سیاه دارشیشعان برگ حنا چوب چینی پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی زرورد چوب صنوبر ذکر گلنار
از هر یک یک مثقال جوشانیده صاف نموده در دو دانگ از سنون احمر مذکور داخل کرده غرغره نمایند که بعون الله تعالی نافع است و اگر
در قروح عتیقه و خبیثه اعضاے دیگر سواے دهان و زبان و حنجره و حلق و مری استعمال کرده شود این سنون نیز نافع است باین نحو
که بخیسانند در شراب پوست هلیلها جداجدا برگ حنا از هر یک یک مثقال پس یک قهوه خوری از آن گرفته پر مرهمے را بآن ترکرده بر روے
سنون احمر گذاشته بر زخم بمالند و لمحه صبر کنند پس زخم را با شراب بشویند که اثر سنون احمر نماند پس مرهمے که مناسب باشد بر آن زخم گذارند
سنون دیگر تالیف معزی الیه بجهت قلاع و قروح فم و لثه و اورام لثه و اصلاح فساد اسنان و ضعف اسنان و آمدن خون
از دهان و لثه و در جمیع آنچه مذکور شد عدیل ندارد باید که اولاً انگشت را بآب لیمو و گلاب که هلیلجات را در آن خیسانیده باشند ترکرده بر روے
سنون احمر نهاده بر کام و دهان و اسنان و بن دندان بمالند نیکو پس دهان را بآب لیمو و گلاب مذکور بدون سنون مذکور بشویند که اثر سنون
در دهان نماند چنانچه در نسخه بالا مشروحاً ذکر یافته پس بگیرند سماق طباشیر کشنیز خشک دم الاخوین اقاقیا کات هیل فوفل ساذج هندی سعد
کوفی سنبل الطیب سک مسک رامک پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه سلیخه دارشیشعان زرورد کزمازج عاقرقرحا مساوی
کوفته بیخته سنون نمایند و بسبب امراض بعض ادویه مخصوصه آن امراض را زیاده باید کرد و ازین ادویه مذکوره بحسب راے طبیب کم میتوان
کرد چنانچه اگر حرارت غالب باشد جایز است که قدرے کافور اضافه این سنون نمایند و اگر از براے رستن لحم لثه باشد راوند صمغ
و ابرسا و امثال آن داخل کنند و در علاج لثه دامیه عفص شب یمانی گلنار فارسی و مانند آنها داخل کنند و در قروح خبیثه قشار کندر
مر سماق عفص مکی و امثال اینها اضافه نمایند و در جلاے اسنان و اصلاح فساد آنها زبد البحر بسد محرق شاخ گوزن سوخته و امثال اینها داخل

کنند و علیٰ ہذا القیاس در سائر امراض فہم واللہ و استادان آنچہ مناسب دانند بر آن سفوف افزایند و آنچہ کم کردن باشد کم نمایند ۔

عرق شیر ۔ کہ در قلاع سوداوی معمول صاحب قطاس العلاج است شیر بز پنج آثار بسفایج یک نیم تولہ در وغن یک نیم تولہ گلسرخ بجتولہ خیہ نیم آثار برگ گاوزبان ابریشم خام ہر واحد ہفت تولہ تخم شاہترہ بادرنجبویہ ہر یک نہ تولہ کشنیز خشک دو نیم آثار نبات نیم آثار آب کدو و آب لیموں شیرین ہر واحد یک آثار گل نیلوفر نیم آثار آب خیارہ تربز ہر یک پاؤ آثار شب خیسانیدہ صبح پنج شیشہ عرق کشند خوراک از نہ تولہ تا بست تولہ **غرغرہ** قلاع از حکیم محمد ارشاد انار ترش سماق مازو جوشانیدہ در شیر غرغرہ کنند **غرغرہ** نافع جوشش دہن و مری و ثبور کہ از مادہ سوداوی کہ از ابخرہ معدہ مرتفع شدہ باشد تالیف حکیم علوی خان و مجرب النفع گل بنفشہ چوب چینی ہر یک سہ ماشہ عناب پنج عدد صندل سرخ چہار ماشہ برگ تاج خروس تولہ جوش دادہ صاف کردہ غرغرہ نمایند **مضمضہ** معمول جہت قلاع حار از مطب برگ حنا خیسانیدہ کات سفید کافور سودہ پاشیدہ مضمضہ کنند **ایضاً** چہال کچنال چہال جہاؤ بیری چہال کیکر چہال پیپال پیپل مازو خشک سپاری چہالیہ کات سفید گوند جوشانیدہ مضمضہ نمایند **مضمضہ** ۔ قلاع معمول سماق عنب الثعلب برگ چنبیلی برگ کوکنار نوفل چہالیہ برگ حنا تازہ جوشانیدہ صاف کردہ کات سفید سودہ داخل کردہ مضمضہ نمایند **ایضاً** آب کشنیز سبز لعاب اسپغول شیرہ عنب الثعلب شیرہ کشنیز خشک کات سفید سودہ داخل کردہ مضمضہ نمایند **ایضاً** معمول لعاب اسپغول آب کشنیز سبز حضض کلی سودہ مضمضہ نمایند **مضمضہ** کہ در قلاع دموی بکار آید از خلاصہ کشنیز خشک سماق گلاب جوشانیدہ مضمضہ نمایند و یا کشنیز خشک عدس گل سرخ و عنب الثعلب کشنیز جوشانیدہ بعمل آرند و در مورد نافع بکار برند و چون مرض بانتہا رسد با عنب الثعلب و آب کشنیز سبز کہ در ان حنا جوشانیدہ باشند مضمضہ نمایند و در انحطاط مرض آب کہ در آن اصل السوس و عاقرقرحا و دانہ ہیل جوشانیدہ باشند و ہرگاہ در ین قروح عفونت راہ یابد مضمض بسرکہ و نوشادر و نمک شیشالی و امثال آن از ادویہ کاویہ ضرورت افتد **مضمضہ** کہ بتجربہ اصناف قلاع نفع دارد از بیاض استاد و تکملہ مغز املتاس بگلاب مالیدہ و کذالک بلیغ ترپھلہ و کات مضمضہ کنند ۔

ایضاً منہ ترپھلہ چوب کہیر درخت چنبیلی مع برگ و شاخ جملہ بجوشانند و مضمضہ کنند یا ہمچنین مضمضہ بعصارہ کاہو و کاسنی ۔

ایضاً عنہ برگ و بار و پوست ار و سمر و پوست درخت فالسہ جوشانیدہ مضمضہ کنند **مضمضہ** کہ در قلاع بلغمی بعمل آید از خلاصہ مامیران بلیلہ عاقرقرحا در سرکہ خیسانیدہ مضمضہ کنند و ہمچنین مضمضہ بطبیخ مرزنجوش و برگ زیتون و مامیران و عاقرقرحا اندکی صبر و زعفران حل کردہ درین باب بغایت سودمند است **مضمضہ** برائے قلاع بارد و در آخر قلاع حار نیز نافع از علاج الامراض انجیر اکلیل الملک بادرنگان جوشانیدہ صاف کردہ قدرے زعفران و صبر زرد و روغن خیری داخل کردہ مضمضہ نمایند **ایضاً** برنجاسف برگ زیتون مامیران پوست انار مازو مساوی جوشانیدہ مضمضہ کنند **ایضاً** عاقرقرحا برگ حنا وترین در آب جوش دادہ **ایضاً** از استاد مرحوم عاقرقرحا زردچوبہ جوشانیدہ مضمضہ کنند و کذالک بطبیخ چنا بی تمضمض کنند **مضمضہ** نافع جوشش دہن در فصل تموز انشاء اللہ

حکایات

شخصی را از بست روز جوشش دہان بود و فصد نیز کردہ شدہ لیکن درد بسیار بود و دندان ہم جنبید چہار دانہ عناب جوشانیدہ دادہ شد و گلنار نیم ماشہ کوکنار نیم عدد و نکوہ کشنیز کز ما نج ہر یک شش ماشہ نیز بطبیخ و ماشہ عدس مسلم یک تولہ در سہ پاؤ آب جوش دادہ صاف نمودہ لختہ لختہ مضمضہ کنانیدند **ایضاً** جوشش دہان فصل سرما کہ مادہ سعد باتی خوردہ بود و شاہترہ پرسیاوشان گاوزبان عرق شاہترہ جوشانیدہ استعمال نمودند و عنب الثعلب کشنیز خشک بادرنگان گلنار جوشانیدہ حضض کلی سودہ پاشیدہ مضمضہ نمایند **ایضاً** جوشش دہان مع سعال و ذبول و حمی عفنی حرارت مفرط شیرہ تخم خرفہ شیرہ کاسنی شیرہ بادیان شیرہ خیار ... بارد خاکشی دادند روز دوم اصل السوس قشرہ برگ سپستان برگ چنبیلی برگ حنا پوست گوندی ہر یک شش ماشہ جوشانیدہ مضمضہ

نمایند و بجہت آخر روز کشنیز خشک یک ماشہ ست گلو سہ ماشہ طباشیر دانہ ہیل یک یک ماشہ سودہ تناول نمایند بالائیش شیرۂ خیارین شیرۂ تخم کاسنی نبات بخورند باز جوشش دہان بدستور شیرۂ تخم مرو شیرۂ کشنیز خشک لعاب اسپغول ربوب طباشیر زرور د سودہ پاشیدہ مضمضہ نمایند باز قرص طباشیر خوردہ بالائیش شیرۂ خیارین شربت نیلوفر بنوشند و آب عنب الثعلب تازہ ربوب سودہ پاشیدہ مضمضہ نمایند باز پوست کوکنار برگ حنا برگ کنار تخم مرو ہر یک شش ماشہ آب عنب الثعلب تازہ دہ تولہ ربوب دو ماشہ سودہ مضمضہ نمایند باز جوشش بدستور آمد کہ راحت شد صمغ عربی یک ماشہ سودہ پاشیدہ افزودند فائدہ شد **ایضاً** بچہ جوشش دہن و اسہال و تشنگی و کرب و بیقراری مروارید طباشیر زہر مہرہ سودہ ہمراہ شیرۂ خرفہ لعاب بہیدانہ عرق کیوڑہ عرق نیلوفر عرق شاہترہ آب بہ شیرین بار بنگ دادند راحت شد ؛

فصل دویم در آکلہ دہن

واین مانند جوشش دہن باشد لیکن فساد این بیشتر و انتشار این زودتر بود و بار ایحہ کریہ باشد و سببش اجتماع خلط عفن اکال است ۔ **علاج** فصد کنند و زلو چسپانند و حجامت بکار برند و بدستور یکہ در مالیخولیا گذشت تنقیہ سودای محترقہ نمایند و بسرکہ و آب غورہ و آب سماق مضمضہ کنند تا منتشر نشود و تدبیر یکہ در قلاع دموی گذشتہ اینجا نیز مفید بود و چون از انتشار باز ایستد فلدفیون یا سوہاگہ بریان تا گوشت گندہ ببرد و قرحہ را از چرک پاک کند و گوشت تازہ برویاند و ہرگاہ از استعمال ادویہ حادہ سوزش کثیر پیدا شود طباشیر بہیدانہ یا اسپغول یا بروغن گل یا شیر تازہ و شکر مضمضہ نمایند ؛

مفردات

سویدی گوید کہ ذرور سندروس سائیدہ در نفع این مرض مثل او دوائی نیست **دیگر** برگ حنا سیاہ خشک سودہ پاشیدن مجرب **دیگر** زرنیخ سرخ و روغن گل و موم مالیدن نافع **دیگر** آب انار ترش تخم آن افشردہ در ظرف مسی یا قلعی خوب جوش داد تا قوام آن غلیظ گردد مالیدن نافع **دیگر** مضمضہ بمری شعیر مفید ؛

مرکبات

ذرور شعر در رفع آکلہ و تجفیف قروح مجرب ست از ذکائی کافور ربع جزو تخم ریحان نودادہ نیم جزو پوست پیاز سوختہ یک جزو موی آدمی سوختہ دو جزو **ذرور قرطاس** بآکلہ دہن و تداکیر سود مند است از کتاب مذکور سرسختہ شش درم زرنیخ زرد کہربت زرد ہر یک شیرہ دہ درم قشور نحاس کاغذ سوختہ ہر یک بست چہار درم کوفتہ بیختہ در قروح متعفنہ رطبہ خشک استعمال کنند و در قروح یابسہ بروغن گل و بعضے اوقات بعسل نیز **ذرور** جہت آکلہ دہان و کام ولثہ و ہر جا کہ باشد از مجربات استاد علی الاعتماد گل سیوتی گلنار کتہ سفید کمیلہ کہ یک مثقال سنگ بصری شش مثقال سنگ بصری را سہ مرتبہ در آتش سرخ کردہ بآب سرد نمایند کہ زردی برود و بعدہ ہمہ را خوب کوفتہ بیختہ در سنگ سماق یا سنگ خارا یا ہاون نقرہ تا دو روز با سرکہ و گلاب سحق نمودہ در ظرف چینی پہن نمایند و پارچہ بسفت بران بستہ در سایہ خشک کنند و ہرگاہ خواہند کہ بعمل آرند انگشت را بموی زبان پیچیدہ زخم را بالند و با سرکہ و گلاب بشویند بعدہ دارو بران پاشند و غذا ترش و گوشت کہ بسرکہ و گلاب ترش کردہ باشند بخورند و از روغن و شیرینی و ماست و گوشت سادہ پرہیز نمایند مجرب است از ذکائی و شریفی **ذرور** کہ در اختلاط مرض آکلہ بکار آید از علاج الامراض گلنار سفیدہ اسپ قلعی ہر یک یک درم زرنیخ مرکی ہر یک یک نیم درم توتیا بآب غورہ پروردہ دو درم و نیم سائیدہ بپاشند لیکن احتیاط نمایند کہ بحلق نرود ؛ **سوختنی** آکلہ دہان و لثہ را نافع است پوست انار ترش و شیرین از ہر یک سہ درم مازو گلنار فلسبابائی کاغذ سوختہ عاقرقرحا از ہر یک دو درم

سماق پانزدہ درم نمک طبرزد نوشادر از ہر یک پنج درم کوفتہ بیختہ بسرکہ بسرشند و غلولہا سازند و خشک کنند و در وقت حاجت دیگر بار بکوبند و استعمال نمایند. **سنون** - کہ جہت آکلہ یعنی خورہ بہترین دواہا است از علاج الامراض برگ سداب خشک دو درم اشخار آہک زرنیخ ہر یک یک درم ہمہ را سودہ در سرکہ تند تر کنند و در کوزہ نو نہادہ گل حکمت نمودہ در آتش نہند تا گل سرخ شود و دوا پختہ گردد پس برآوردہ بقدر دانگے یا دو دانگ بر آکلہ افگنند و چند بار بفضل الٰہی برطرف شود و سنون احمر و دیگر یک نسخہ سنون کہ آکلہ را نافع است در فصل قلاع گذشت و یک نسخہ سنون کہ آکلہ را نافع بود در فصل صدور انشاء اللہ خواہد آمد **غرغرہ** کہ در آکلۃ الفم بکار رسد آید گلنار کزمازو کزمازج جوشانیدہ حضض کی سودہ یا سشیارہ غرغرہ کنند و گاہے روغن گل و شہد افزایند و گاہ گاہ برائے زدائیدن مادہ آکلہ غرغرہ بسرکہ و شہد نمایند بالجملہ ہمچنین گاہے ادویہ مسکن مادہ و مجفف و قابض و گاہے ادویہ زدائیدہ گوشت فاسد بعمل آرند از مطب **غرغرہ** جہت اقسام آکلہ و قلاع و خناق عنب الثعلب پوست خشخاش کشنیز گلنار ہلیلہ سیاہ حب الآس زرورد گل تاج خروس برگ حنا گل بنفشہ از ہر یک شش ماشہ عذبہ چہار ماشہ عدس مقشر تخم کاہو ہر یک یک تولہ در آب ساگ سرخ و آب کشنیز سبز و آب عنب الثعلب سبز ہر یک پنج تولہ آب برگ کاہو سہ تولہ آب خالص پاؤ آثار جوشانیدہ صاف نمودہ لعاب اسپغول حضض گل ارمنی صندل سرخ اقاقیا سائیدہ یک یک ماشہ اضافہ نمودہ غرغرہ نمایند منقول از مفتاح ؛

فلدفیون - کہ در ہنجا بکار آید آہک آب نادیدہ یک تولہ زرنیخ سرخ زرنیخ زرد اشخار اقاقیا از ہر یک نیم تولہ کوفتہ بیختہ بسرکہ قرصہا سازند و خشک ساختہ بدارند. **قرص** کہ آکلہ ساعیہ را نافع است از عجالۂ نافع و قاوری شب یمانی یک جزو قلقطار قلقدیس نمک سوختہ نوشادر ہر یک نصف جزو مازو ماہی کاغذ مصری سوختہ آہک آب نادیدہ ہر یک یک نیم جزو زعفران کندر برگ حنا ہر یک نصف جزو ربع جزو کوفتہ بیختہ اقراص سازند و در سرکہ حل کردہ تمضمض کنند و در دہن بدارند کہ اجزائے متعفنہ آکلہ دور شود **مضمضہ** برائے ربع آکلہ از حکیم اکمل خان گلنار فارسی گل سرخ عدس مقشر پوست انار شیرین پوست ہلیلہ زرد عفص پوست ہلیلہ ہلیلہ کابلی گل لبستان افروز جفت بلوط گاوزبان سماق بوزن مساوی در یک نیم رطل آب بجوشانند ہرگاہ ثلث بماند صاف نمودہ مرجان سفید بسد یک یک درم کوفتہ بیختہ اضافہ نمودہ مضمضہ کنند

حکایات

آکلہ بعد چیچک حادث شدہ عناب بہیدانہ جوشانیدہ غرغرہ بنسخہ معمول و ضماد سرانج نزلہ معمول از اقاقیا و ذرورات معمولہ ازین تدابیر غلبہ کم شدہ معجون مقوی تنبیر خشت دادہ شد **ایضاً** آکلہ از آتشک تہات ساقط شدہ بعد فصد و منضجہا و مسہلہا شربت شاہترہ تازہ اطریفل کشنیزی عناب اصل السوس گاوزبان شاہترہ گل بنفشہ تخم خطمی شب در آب گرم تقوع کردہ صاف نمودہ شربت بنفشہ داخل کردہ بنوشند و غرغرہ گلنار فارسی جوز السرو جوشانیدہ و ذرور کاغذ سوختہ فوفل سوختہ انزروت مقشر سودہ بپاشند **ایضاً** دیگرے را شربت شاہترہ و اطریفل شاہترہ کہ در فصل جرب خواہد آمد بعد فصد و مسہلات معمولی دادہ شد سود داد **ایضاً** آکلہ آتشکی دہن دیدہ اہلا فرمودند عنب الثعلب پوست خشخاش کشنیز خشک بازرکتان جوشانیدہ تمضمض کلی سودہ یا شیارہ مضمضہ نمایند و اطریفل صغیر خوردہ بالائش عرق شاہترہ عرق عنب الثعلب بنوشند **ایضاً** شخصے را دہن گندہ شدہ و در دہان گوشت فاسد و از آن خون و ریم جاری بود درین مضمضہ دادہ شد سنگ جراحت یک ماشہ کزمازج پنج ماشہ پوست کنار بیست ماشہ دربار العسل جوشانیدہ صاف کردہ مضمضہ نمایند بعد دو سہ روز گلنار مازو اضافہ کردہ شد **ایضاً** آکلہ آتشکی سوراخ در کام آب دہن از راہ بینی آمد اتفاقاً دوران سر طبیخ عناب شاہترہ بعرق شاہترہ جوشانیدہ نبات داخل کردہ باز طبیخ اسطوخودوس عنب الثعلب اصل السوس قصب الذریرہ جوشانیدہ نبات سفید داخل کردہ بنوشند باز سشیارہ دادند و غرغرہ گلنار کوکنار مازو کزمازج جوشانیدہ تمضمض کلی سودہ غرغرہ نمایند و

دو یم روغن گل دشہد افزودند نافع شد روز سویم عناب شاہترہ بعرق شاہترہ جوشانیدہ نبات داخل کردہ بنوشند و غرغرہ سرکہ وشہد بدستور بازعناب شاہترہ قصب الذریرہ صندل سرخ کشنیز خشک جوشانیدہ شربت نیلوفر آمیختہ دادند نجات یافت • **ایضاً** آنکہ در کام سوراخ با ورم بینی عناب شاہترہ پوست ہلیلہ زرد کشنیز خشک بعرق شاہترہ جوشانیدہ شیرہ تخم خیارین شربت نیلوفر داخل کردہ دادند غذا نان ہم خورانند ذرور درقفا چسپانیدند •

فصل سویم در سیلان لعاب از دہن

خواہ در بیداری بود خواہ در خواب پس اگر از حرارت و رطوبت معدہ باشد در حالت خلو معدہ و وقت خواب زیادہ شود واگر از رطوبت و برودت بلغمی بود ضعف ہضم و غلظ لعاب و ترشی دہن و زیادتی لعاب وقت امتلا برآن گواہی دہد **علاج** در حار فصد باسلیق کنند و شیرہ زرشک با سکنجبین و شربت انار بنوشانند و رب قابضہ چون رب بہ و غورہ و انار و سیب بخورانند و بطبیخ سماق و گل سرخ و گلنار مضمضہ نمایند و کاسنی تازہ بقدرے نمک بخایند و آب آن مج نمایند و در بلغمی تنقیہ از مسہل گرم و حب ایارج کہ در فالج گذشت نمایند و گلقند و جوارش مصطگی و مانند آن تناول نمایند و اگر بطبیخ شبت و تخم ترب و اصل السوس در ہر ہفتہ یک دو بارے قے نمایند و بعد از آن اطریفلات و ہلیلہ مربے و جوارشات گرم کہ در فصل ضعف ہضم مذکور خواہند شد خوردہ باشند و کندر و مصطگی و زیرہ بخایند ہم مفید بود و بعد تنقیہ سکنجبین عنصلی در رطوبت دماغی مفید بود • **فائدہ** اگر این مرض بسبب کرم شکم باشد در خواب سیلان لعاب زیادہ شود و علاجش قتل و اخراج آنست بدانچہ در فصل دیدان خواہد آمد •

مفردات

خوردن آب انار و سماق و گل ارمنی برائے سیلان لعاب کہ از حرارت بود نافع است **دیگر** ہلیلہ و شکر مساوی بقدر یک درم با آب گرم بر نہار خوردن بسیار نافع **دیگر** خردل و شکر سفوف نمودہ خوردن برائے کثرت لعاب دہن کہ از برودت و رطوبت باشد بسیار مفید است **دیگر** خوردن کاسنی سبز یا سفوف خشک آن با یک درم نمک جرجیش ہر صبح از ادویہ مشترکہ است **دیگر** خوردن پست گندم با قدرے خردل و ہمچنین نوشیدن مری بر نہار در قسم بلغمی مفید بود •

مرکبات

جوارش زیرہ کہ آب رفتن دہان را کہ از غلبہ بلغم باشد نافع است از ذکائی بورہ ارمنی یک مثقال فلفل سہ مثقال زنجبیل چہار مثقال زیرہ سفید یک شبانہ روز در سرکہ تر کردہ برآوردہ در سایہ خشک نمودہ تف دادہ دہ مثقال کوفتہ بیختہ با قند سفید صد مثقال بقوام آرند **و جوارش مصطگی** کہ آب رفتن دہان را منع کند در فصل ضعف ہضم خواہد آمد **حبے** کہ سیلان لعاب دہان را کہ از برودت معدہ و رطوبت آن باشد نافع است از علاج الامراض و ذکائی انیسون نانخواہ ہر یک یک دانگ نمک ہندی ثلث مثقال فیقرا یک مثقال حبہا سازند این یک شربت است در ہر ہفتہ یکبار بخورند **دوائے** نافع مرض مذکور از بیاض استاد سنا مکی نیم ماشہ با گلقند دو تولہ ناشتہ بخورند مجرب است زیرہ و مصطگی و نمک و خردل بخایند **قرص** کہ در سیلان لعاب صاحب خلاصہ مجرب نوشتہ مصطگی اقاقیا قرط ہر کدام یک جزو پوست خشخاش نصف جزو سنبل الطیب ربع جزو مقل عشر جزو ہمہ را کوفتہ با آب آس کہ در آن گل ارمنی حل کردہ باشند اقراص سازند و وقت حاجت بقدر احتمال استعمال نمایند **معجون** کہ در سیلان لعاب بلغمی حنت سود مند است تخم کرفس چہار درم مصطگی یک درم عود خام قرنفل پنج درم کوفتہ بیختہ بعسل کف گرفتہ سرشتہ سہ درم تناول نمایند •

حکایات

شخصے را سیلان لعاب بسیار بود چنانکه در شبانروز قریب دو سبو جمع مے آمد و ضعف و نقاهت مرتبه بود چنانچه اطبا دیگر عرق کافور و حبوب کافور لعل آور دند فائده نمے کرد استاد سکنجبین عنصلی سه توله در عرق بادیان و مکوه دادند و بجاے آب ماء العسل بنزره و غذا قلیه بز نمودند مفید شد بعد چندے وقت شام حب سیاب که در فصل نزله گذشته با مطبوخ صمغ عربی معین نمودند صحت شد **ایضاً** طفلے را لعاب دهن جاری بود بعده بند شده سرفه پیدا شود رب السوس ولایتی بشیر مادر حل کرده بدهند که منقی رطوبات فضلیه قصبه ریه و حلق و اعضاء باطنی دیگر و نافع سرفه است و مطلق ادویه سرفه مضعف معده اند الا رب السوس **ایضاً** از حبس رال بچه سرفه پیدا شد. اصل السوس با دیان مویز منقے پرسیاوشان جوشانیده خاکشی بچکان را شربت و شیرینی منع نمایند برائے محافظت سرخ باده بد

فصل چهارم در بخر الفم

یعنی گنده دهن و اقسام اسباب بدنیه آن جداجدا مذکور میگردد اما آنچه از خوردن اشیاے بدبوے مثل سیر و پیاز و ترب و خمر عارض شود ادویه مزیل آن در مفردات و مرکبات این فصل ذکر خواهد یافت **بخر از حرارت و صفرا و عفن معده** و علامتش آنکه از خوردن طعامهاے سرد تسکین یابد و در خلو معده زیاده شود **علاج** آب تمر هندی شیره زرشک با شربت انار شیرین یا سکنجبین بنوشند و پسته جو در آب برف آمیخته بخورند و خوردن آلو و شفتالو و تربوز نیز مفید بود و بعد از نضج مسهل بارد که در فصل صداع گذشت تنقیه نمایند و حب المسک در دهان دارند و آب کاسنی و غذا هاے ترش و آب لیمو و قرص زرشک و قرص کافور خوردن بغایت نافع است **بخر از بلغم عفن معده** و علامتش آنست که از خوردن طعامهاے بارد تسکین نیابد و با کثرت بزاق و غثیان باشد **علاج** اول بطبیخ تخم ترب و شبت و سکنجبین و نمک قے کنند بعده گلقند و سکنجبین ممزوج نموده بلیسند و اطریفل کشنیزی که در صداع گذشت و جوارش عود که در ضعف هضم خواهد آمد بخورند و بدین مداومت نمایند و اگر بمسهل احتیاج شود از مسهل گرم و حب ایارج که در فالج مذکور شد تنقیه کنند و برگ آس تازه و گل سرخ صندل قرنفل سعتر بسباسه سنبل الطیب در سرکه جوشانیده مضمضه کنند و اگر از سرکه سکنجبین ساخته بنوشند نیز از مجربات است و مصطگی رومی و قاقله و قرنفل گرم خایند و مربا زنجبیل سعدکوفی آملهٔ کوفته بقیه بشهد سرشته حبوب ساخته در دهن گیرند و غذاے خشک مثل کباب قلیه پر مصالحه خورند **بخر از رطوبت عفن دماغ** علامت آن احساس نزول شیء ردی الطعم از دماغ ببوے خنک بود **علاج** تنقیه نمایند بمسهل و حب ایارج و غرغره بسکنجبین و خردل و بعد از آن قرنفل و سعد و سنبل در شراب جوشانیده غرغره کنند **بخر از فساد گوشت بن دندان** علامتش ترلب آن و خروج خون از آن است. **علاج** فصد قیفال و چهار رگ کنند و تنقیه بمسهل بارد نمایند و مازو و مورد و گلنار در سرکه جوشانیده بدان مضمضه کنند بعده مازو و طباشیر و گل سرخ و اقاقیا سائیده در دهن پاشند و حب المسک در دهن دارند و اگر در لثه عفونت مستحکم شود معالجه آکله دهن رجوع نمایند- **فائده** بخر که بسبب تاکل دندان یا سل یا تپ وبائی عارض شود علاج امراض مذکوره نمایند آنچه در فصل مرکبات مذکور خواهد شد

مفردات

مشمش خشک خورد را شب در آب تر کنند و صبح صاف نموده بنوشند در بخری که از حرارت معده باشد مجرب اکثر اطبا است و خوردن زنجبیل مربے در قسم بارد بلیغ النفع است **دیگر** پوست زرد اترج در بخر معدی مجرب بادی است **دیگر** سماق بخلاصه گوید که در بخر معدی بلغمی هر بامداد کاسنی تازه باندک نمک جرجیش خوردن فائده تمام دارد **دیگر** مضمضه بروغن گل یا بنفشه وقت صبح

گاه گاہے دراز الہ بخر غیر قوی مجرب نوشتہ اند **دیگر** نافع بخر بلغمی برگ آس یا حب آن با مویز منقی سشتہ ہر روز بقدر ے جویند و ہمچنین خوردن جوز السرو و اہل با مویز نافع ہست باکثر اقسام بخر **دیگر** براے رفع بدبوے اشیاء ماکولہ کا غذنو و کشنیز و زرنباد و سد و سعد و قاقلہ و بسباسہ و قرنفل و عنبر و سنبل و بادرنجبویہ عود و خولنجان فرادی یا مجموع در دہان دارند و بخایند **دیگر** براے رفع بوے ترب مخترع راقم آثم بعد خوردن ترب برگ نازک تمر ہندی بخایند و آتش فرو برند **دیگر** کہ بوے شراب قطع کند سعد مضغ نمایند و اگر کبابہ نیز اضافہ نمایند قو بہتر باشد و کذا نعناع خائیدن و عقب آن قدرے سرکہ نوشیدن مفید ہ

مرکبات

بندقہ کہ خوردن آن با برگ تنبول دہن را خوشبو کند بگیرند کتہ سفید ہر قدر کہ خواہند و موافق وزن آن صندل سفید طباشیر دانہ الائچی خورد آب اصل السوس شیرہ بادام کافور ہم سینی مشک خالص عنبر اشہب گرفتہ در گلاب و عرق بید مشک خمیر کردہ بندقہا بندند از ذکائی **جوارش اترج** کہ بوے دہان خوش کند و بخر شرکی و غیر شرکی را بعد تنقیہ نفع کمال بخشد در فصل ضعف ہضم خواہد آمد **حب المسک** معمول در بخر معدی حار مشک کافور ہر یک یک دانگ طباشیر نیم درہم گل سرخ صندل سفید ہلیلہ زرد از ہر یک یک درہم کوفتہ بیختہ در گلاب سشتہ حبہا سازند **نوع دیگر** مستعمل در بخرے کہ از فساد عمور اسنان باشد و اللہ را قوت دہد بگیرند اجزاء حب مذکورہ بالا و در آن قرنفل خولنجان عاقرقرحا ہر یک یک درہم بیامیزند و کوفتہ بیختہ بآب بہ و گلاب سشتہ حبہا سازند و پیوستہ در دہن **حب المسک دیگر** مشک دو دانگ پوست ترنج برگ ترنج قرنجمشک قرنفل جوز بوا نار مشک دانہ ہیل زنجبیل کبابہ بسباسہ سعد ہر یک دو درہم کوفتہ بیختہ بر بسیب یا رب بہ یا بہ سشتہ حبہا سازند در تحفہ فوفل کافور و دار چینی و خولنجان عوض پوست و برگ ترنج و قرنجمشک و نارمشک زنجبیل و کبابہ و بسباسہ و سعد است و نوشتہ کہ بگلاب حب ساختہ در دہان دارند و حب طیب النکہت ہم ساختہ و مجرب است و حب عنبر صاحب تحفہ کہ در فصل نقصان باہ خواہد آمد نیز درین باب بے عدیل است **حب المسک** قریب باعتدال مشک نیم مثقال مصطگی پنج مثقال ہمہ را جدا جدا کوفتہ بیختہ بہم آمیزند و در گلاب کتیرا سفید یا صمغ عربی بقدر نیم مثقال شب تر نمودہ صباح صاف کردہ بآن سشتہ و حبہا کردہ در سایہ خشک سازند مخترع و مجرب یوسف طبیب است **حب** کہ داشتن آن در دہان بخر معدی بلکہ باکثر اقسام آن مفید و نافع است از عجالہ نافع سفرجل را میان تہی کنند و قرنفل کوفتہ بجاے تخمہا نہند و در حفرہ قند تر بچپند و در گل گیرند و زیر آتش گذارند تا پختہ شود و گل از آن باز کنند و از حفرہ بیرون آرند و بکوبند و بگل نیشاپوری کہ مثل آن اینجا گل ملتانی است سشتہ و از جہت محرور کافور یک دانگ صندل یک درہم زرد آلوے خشک بگلاب سائیدہ دہ درہم باوے بیامیزند و حب سازند و از جہت مرطوب مشک دو دانگ جوز بوا نیم درہم زنجبیل یک درہم داخل کنند **حب بخر** کہ بخر معدی را نافع است از ذکائی و قادری مصطگی کبابہ چینی لونگ ناگرموتہ جاہیل اگر عرقی جاوتری برابر کوفتہ بیختہ بقدرے شکر آمیختہ بآب حبہا سازند و خشک کردہ در دہان گیرند و آب او بتدریج بلع نمایند و نزدیک اہل ہند تناول شیر درین امر نفع دارد ؛ **حب** کہ در بخر بلغمی معدی سود مند است از قادری و خلاصہ سنک قرفہ قرنفل جوز بوا سعد سنبل پوست ترنج عود مساوی کوفتہ بیختہ قدرے مشک خالص اضافہ نمودہ با شراب ریحانی حبہا زند و ہر صبح سہ حب از آن در دہن بدارند و آہستہ آہستہ آبش فرو برند **حب دیگر** کہ بوے سیر و پیاز و شراب مانند آن از دہن دور کند از عجالہ نافع و قادری مشک طباشیر ہر یک نیم درہم عنبر اشہب نیم مثقال پوست ترنج قرنجمشک ہیل زنجبیل کبابہ بسباسہ سعد کوفی ہر یک چہار درم صندل بگلاب سودہ درم در گلابے کہ صمغ عربی بمقدار دو درم در آن حل کردہ باشند سشتہ حب سازند و در دہن گیرند **نوع دیگر** درین باب از مجربات است گل ارمنی کتیرا سعد قرنفل

انیسون عود جوز بوا کشنیز خشک همه مساوی کوفته بیخته حبها سازند و در دهان نگاه دارند بوی دهان را خوش کند و بخر و بخارات را قطع نماید و دهن را صاف کند و نشاط تمام آرد و هیچ دارو درین کار با او برابر نیست و گویند که اگر ادویه مذکوره در روغن بنفشه که در آن عنبر محلول بود و حماض ترنج که در آن مروارید محلول باشد بسرشند و بقدر نخود حبها سازند جمیع امراض معده و راس و فم را و در آن شفا است و مجرب **حب مسهل** - برای بخر معدی بلغمی بعد نضج بما الاصول کرده روز اول خورده باشند بکار آید ماتی زهره ج حب النیل هریک یک درم رب السوس یک نیم درم مصطگی دو درم سقمونیا مشوی سه درم گل سرخ افسنتین هریک پنج درم صبر سقوطری پانزده درم و نیم همه را کوفته بیخته با آب برگ ترنج حبها سازند مثل فلفل خوراک سه درم اگر قوت اطاعت کند در اسبوع سه دفعه بخورند از شفائی و بقائی

قرص زعفران جهت بخر بلغمی که در سطح دهان والله باشد بعد از تنقیه بدن از بلغم و مضغ ممضوغات مناسبه بکار رفته آید از عجالہ نافع زاج سوخته بیخ سوسن زعفران هریک جزوی گرفته کوفته بیخته بعسل سرشته قرص سازند و سبرکه یا آبی که در آن اهیل بیخته باشند حل کرده مضمضه کنند **مضمضه** جهت بخر معدی که از ماده بلغمی باشد بعد از تنقیه کامل نفع بین ست نماید از علاج الامراض عود خام مصطگی قرنفل جوز بوا بسباسه هریک دو درم همه را نیم کوفته در خرقه کتان بسته همراه شراب ریحانی و گلاب هریک نیم رطل در ظرف تنگ دهان بجوشانند تا شراب و گلاب نصف بماند صاف نموده و سرد کرده صبح و شام آن مضمضه کنند **مضمضه** برای بخر از بیاض استاد پهٹکری سفید بریان سه نیم تولہ گلاب نیم آثار پهٹکری سائیده در گلاب انداخته بگذارند و مضمضه نمایند روزی پنج هفت مرتبه که مفید آید +

معجون که در بخر معدی نافع است بعد تنقیه کامل آن از شیر تعلیق و ذکائی دقادری سک قرنفل جوز بوا کبابه هیل زنجبیل هریک نصف جزو تمر فه اطراف آس رطب سعد سنبل پوست ترنج فقاح اذخر مصطگی هریک یک جزو درمونه مشقی دو حبه همه معجون سازند و هر روز بقدر دو نخود با شراب ریحانی یا گلاب بخورند +

فصل پنجم در ورم زبان

درین بغلبه یکی از اخلاط اربعه حادث شود و رنگ زبان دلیل خلط فاعل است و کثرت لعاب در بلغمی و جفاف در یابسین و وجع در حار بن باشد **ورم دموی و صفراوی** علامت دموی سرخی و تیرگی زبان است و قلت لعاب دهن و وجع تمددی و نشان صفراوی زردی زبان و شدت درد و سوزش است و تیز زبان در اکثر **علاج** تابیر که در قلاع دموی مذکور شد بعمل آرند مگر در صفراوی فصد نه نمایند و ایضاً بهر دو قسم مضمضه و غرغره در ابتدا با آب کاهو و کاسنی و عنب الثعلب و کشنیز و خرفه یا بطبیخ گل سرخ و عدس و بعد سه روز با آب کرنب و آب عنب الثعلب و آب کاکنج و مانند آن لعاب تخم کتان و در اختلاط آبیکه اندران بابونه اکلیل الملک گل بنفشه شبت و مرزنجوش جوشانیده قدری مغز خیارشنبر در آن مالیده باشند مفید بود و پس اگر ورم تحلیل نپذیرد و تجمع ماده گراید جهت دانه انجیر خشک در آب جوشانیده با روغن بنفشه و لعاب تخم کتان و لعاب تخم مرو آمیخته ساعت بساعت مضمضه کنند و بعد انفجار ورم پنبه را بروغن گل آلوده بر زخم بدارند بعده مرهم اسفیداج استعمال نمایند **ورم بلغمی** علامتش سفیدی زبان است و کثرت سیلان آب از دهان **علاج** آنچه در قلاع بلغمی گذشت بکار برند و بعد تنقیه با ایارج غرغره نمایند و عسل تنها یا با صعتر و ایارج آمیخته بر زبان مالند و اصل السوس تخم کرفس بادیان بیخ اذخر حلبه مویز انجیر جوشانیده صاف نموده مضمضه کنند **ورم سوداوی** و علامت این سیاهی و خشکی زبان و صلابت و ورم است و اکثر بعد ورم دموی عارض شود **علاج** بفصد آنچه در ما ینفعا گذشت تنقیه نمایند و بشیر خر یا شیر بز و ماء العسل و طبیخ انجیر و حلبه مضمضه کنند و فلوس خیارشنبر در آب بادیان حل کرده مضمضه کردن فائده تمام دارد و همچنین انجیر و حلبه و تخم کتان جوشانیده در روغن بنفشه و موم و مغز خیارشنبر آمیخته غرغره نمودن مفید بود و گویند

که عصارهٔ کاهو و کشنیز تر و کاسنی اکثر در دهن دارند تا از استعمال ادویه حاره سرطان نگردد و اگر سرطان گردد قطع کنند زبان را از طبیب مجوفه نزف خون **فائده** ورم زبان که از خوردن ادویه سمیه چون افیون و کمات عارض شود علاج سم نمایند چنانچه در باب سموم مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی

مفردات

دلک سفرجل بر ورم حار زبان نفع بخشد نفع بیت **دیگر** غرغره بطبیخ پوست انار شیرین یا عدس بدستور نافع و کذا آب کشنیز و گلاب و سماق و انار سفید **دیگر** در بارد دلک بعسل و نوشادر و زنجبیل و نمک نافع

مرکبات

دوائے ورم حار از بیاض استاد آب برگ کاسنی آب برگ عنب الثعلب بجوشانند و قدرے عدس انداخته جوش کرده مضمضه کنند **ایضاً** آب کاهو و کشنیز و مکوه و کاسنی سبز گلاب و سماق آمیخته مضمضه کنند **دوائے** که ورم صلب زبان را تحلیل کند از بیاض والد واجد و قادری حلبه یک درم تمر هندی بست درم انجیر خشک سی عدد همه را کوفته در یک نیم من آب بجوشانند تا به نیم من آید صاف نموده مضمضه سازند **حب عجیب** جهت زخم زبان در دهان گذارند از ذکائی آرد کرسنه آرد عدس جو سوخته گلنار کاو زبان برگ حنا نشاسته طباشیر نشاسته گل نیلوفر هر یک یک ماشه ابریشم سوخته تیشب سوخته هر دو یک ماشه زهر مهره خطائی سوده صمغ عربی کتیرا تخم خرفه دم الاخوین چوب چینی هر یک دو ماشه زرورد هر یک ماشه کوفته بیخته حبها سازند و در دهن گذارند **غرغره** برائے آماس زبان از بعضی نسخهائے ذکائی اکلیل الملک گل بابونه مکوه گل بنفشه تخم کتان تخم حلبه در آب بجوشانند و صاف نموده غرغره کنند **مضمضه** نافع ورم گرم زبان و خناق آب عنب الثعلب آب کشنیز تر مساوی با قدرے مغز خیار شنبر حل کرده نیم گرم کنند از معمولی **مضمضه** برائے ورم صلب زبان و فم از علاج الامراض بنفشه حلبه تخم کتان تخم مرو انجیر خشک اصل السوس هر یک پنج درم تخم ریحان و دبا از هر یک ده درم مغز خیار شنبر بست درم در سه رطل آب بجوشانند و قتیکه نصف بماند نیم گرم مضمضه نمایند

حکایات

جالینوس میگوید که شخصے را ورم زبان عارض شد چنانکه زبانش در دهان نمی گنجید او را بخوردن حب قوقایا امر کردم تا ماده با سهال کشد شبانگاه بیمار در خواب دید که عصارهٔ کاهو در دهان داشته است چون اجازت آن دادم شفا یافت **ایضاً** شخصے را از خوردن شیر ورم زبان شد جگر بوشک بر آن گرم گرم بستند و شوربائے ابن عرس خورانیدند در پنج روز صحت یافت **ایضاً** دیگرے را وزغ شکم شگافته بستند بتکرار عمل حاذق شد

فصل ششم در بطلان ذوق

هرگاه حس ذوق باطل گردد و هیچ مزه محسوس نگردد سببش در آمدن رطوبت است در عصب زبان **علاج** تنقیه بمسهل گرم و حب ایارج و شبیار نمایند بدستوریکه در لقوه مسطور شد بعده بطبوخ خردل و مویزج و عاقرقرحا و سرکه مضمضه کنند و اگر در مزاج گرمی باشد بطبیخ ریباس و گل سرخ و سماق و سکنجبین یا ترنجبین آمیخته مضمضه نمایند و آنکه جبلی بود یا از ضربه یا سقطه بهم رسد علاج کمتر پذیرد

مفردات

خائیدن نانخواه و اشنان ... تیز مثل فلفل و خردل و سرکه و ثوم و بصل مفید است **دیگر** کف عسل و سرکه و کبر و خردل و عاقرقرحا و فلفل ... هر یک ... اگر در دهان گیرند و بر زبان مالند نافع آید

مرکبات

دواے نافع این مرض از بیاض اُستاد نمک خردل نانخواه کوفته با سرکه ممزوج کرده در دهن کرده نگهدارند **ایضاً** اسنه شادی پلپل دراز پلپل گرد زنجبیل مکه یک ماشه نمک سنگ سه ماشه بسفال بریان کنند و سوده سه روز بر زبان مالند تا لعاب بسیار برآید

غرغره جهت تغیر و نقصان و بطلان ذوق که ماده آن در نفس زبان باشد بکار آید از بقائی و بعض نسخ ذکائی اول آب گرم چند قطره روغن بلسان یا روغن خروع یا یاسمین بروے ریخته تا سه روز غرغره نموده پس رب السوس نصف درهم عاقرقرحا سعد هر واحد دو ثلث درهم خردل مویزج هر یک یک درهم همه را کوفته بعسل آمیخته در آب کامه انداخته غرغره نمایند سه روز ما بعد داده باز همین عمل سازند تا اثر ظاهر شود

فصل هفتم در فساد ذوق

یعنی تغیر ذائقه و این از دو حال بیرون نیست یکے آنکه بے چشیدن چیزے طعمے از طعوم همچون تلخی و شوری وغیره پیوسته دریافته شود دوم آنکه هنگام خوردن چیزے مزه خلاف ذائقه آن چیز محسوس گردد بالجمله سبب هر دو قسم واحد است لیکن در اول قوی بوده در ثانی ضعیف و سبب این مرض غلبه خلطی از اخلاط اربعه است و استدلال بر نوعیت آن بحسب طعم باشد مثلاً تلخی بر غلبه صفرا دلالت کند و شیرینی بر خون یا بلغم حلو و ترشی بر بلغم حامض یا سودا و نمکی بر بلغم شور **علاج** اگر مزه تلخ دریافت گردد تنقیه صفرا بمسهل بارده نمایند چنانچه در صداع [illegible] و اگر شیرین [illegible] خون فصد کنند و تنقیه صفرا نمایند [illegible] و الا مسهل بلغم دهند [illegible] و شوری هر دو مسهل بلغم دهند [illegible] غرغره که در بطلان ذوق مذکور شد بحسب احتیاج از آن مضمضه نمایند

مرکبات مضمضه که ناخوشی طعم دهان را زایل کند از بیاض اُستاد مرحوم عاقرقرحا قدرے در سرکه و گلاب جوشانیده بعمل آرند

فصل هشتم در ثقل اللسان

یعنی لکنت زبان **ثقل اللسان از استرخا** سبب اگر استرخا در زبان افتد فقط علامتش سلامت حواس و حرکات [illegible] و اگر بشرکت دماغ بود چنانچه در فالج نشانش کدورت حواس و بلادت حرکات و سیلان لعاب باشد **علاج** تنقیه نمایند [illegible] در فصل استرخا مطلق مذکور شده و اگر غلبه خون نیز از سرخی و حرارت زبان محسوس شود فصد عروق زبان و حجامت زیر زنخدان ضرور بود و بعد از تنقیه معجون سیر و فلاسفه بخورند و مداوم سکنجبین عنصلی مضمضه و غرغره نمایند و یا نوشادر فلفل خردل عاقرقرحا زنجبیل مویزج بوره ارمنی صعتر نمک هندی شونیز حرز بجوش در آب پخته غرغره و مضمضه نمایند در احتیاط دارند که آب آن از حلق فرو نرود و بعد مضمضه زبان را بفلفل و نوشادر و خردل و عاقرقرحا و سیاه کرده زنجبیل و صعتر و بوره ارمنی هر چه از اینها میسر شود بعسل آمیخته بمالند و جرم ترکی و چوبها در دهان دارند و دیگر ادویه نافعه بعمل آرند و اگر با وجود این تدابیر تخفیف حاصل نشود و لعاب رقیق پیوسته از دهان جاری باشد پس باید دانست که ماده مرض رطوبتی است بغایت رقیق و سیال درین صورت محللات را با قوابضات ممزوج نمایند چون دارشیشعان بگل سرخ و قفاح اذخر با طباشیر و لیه بیار باشند که در ینجا استعمال حماض و قوابض سود دهد

ثقل اللسان از تشنج امتلائی علامتش تمدد زبان و دشواری حرکت آن پس اگر تمدد بجانب عمده بود زبان کوتاه و [illegible]

داگر غلات مبدا بود در طول ببغبزاید **علاج**۔ تنقیهٔ دماغ نمایند بحبوب ایارجات و غرغرہ منقیه بدستور یکه در تشنج امتلائی مذکور گردیدہ و بعد ازآن برائے تحلیل بروغن سُشبت یا روغن بابونه و لعاب حلبه نیم گرم غرغرہ نمایند و در دہان دارند که مجرب است و ادویه محلله و ملینه همچون بابونه و اکلیل در حلبه و مرزنجوش و شبت در آب جوشانیدہ بر قفا ریزند و تکمید بیخ گردن بدان نمایند و روغن خسته زرد آلو بر زبان مالند و در دہان دارند و آنچه در قسم اول گذشت حسب حاجت بعمل آرند **ثقل اللسان از تشنج یابس** علامات شراغری تشنج زبان ہست و عروض آن در امراض حارہ **علاج**۔ ہر چند این نوع متعذر البرء است لیکن بنابر تخفیف یا بصورت یبس قلیل بدستوریکه در تشنج یابس گذشت بتر طیب کوشند شربا و غرغرہ و بر مہرہائے گردن و بن گوش مدام روغن بنفشه یا روغن کدو یا روغن بادام بمالند و نیم گرم در دہان بدارند و بآب نیم گرم نطول کنند و ایضاً روغنها و اسفیاسے مرطبه مثل لعاب بہیدانه و لعاب تخم مرو و خطمی و بیه بط و بیه ماکیان بر سر ریزند و غرغرہ کنند و بر زبان و گردن و قفا بمالند **فائدہ** ثقل زبان که بعد از سرسام و برسام بجهت انذفاع مادہ دماغی بجانب اعصاب بر سبیل بحران واقع شود چون مزمن گردد علاج نپذیرد اما در ابتدا بدستور قسم اول استعمال محللات و نطولات محلله و انکباب برآن و بر زبان مالیدن چیزیکه لعاب آور و قاطع رطوبات باشد مثل نوسادر و نمک اندرانی وغیرہ سودمند است و ثقل زبان که از گسستن عصب زبان بعد ضربه و سقطه عارض شود لا علاج است و آنچه بسبب کوتاهی رباط که زیر زبان ہست حادث شود رباط را قطع کنند بلا تعمق بخوف قطع شریان پس سرکه و گلاب مضمضه سازند و ذرور زاج بعمل آرند و در آنجا که بعد اندمال جراحت زبان گرہ در زبان افتد و بدان سبب گرانی کند برائے تلیین آن العبه و شحوم و ادہان بر زبان مالند۔

مفردات

جوتری با شهد آمیخته لیسانیدن در لکنت زبان که از فالج بهم رسد سود دارد **دیگر** جهت ثقل لسان نوشادر یا سیر یا بصل بر زبان بمالند تا لعاب جاری شود و اگر مرض قوی بود کندش و فرفیون و جاؤشیر و راتیانج بمالند **دیگر** زنجبیل که در آب لیمو سائیدہ باشند بر زبان مالیدن در دفع این علت مجرب است منقول از مجربات حکیم علی **دیگر** مضمضه از غوغه خردل و عسل برائے استرخاء زبان از مجربات است۔

مرکبات

جوشاندہ برائے ثقل زبان و لکنت با تپ از سلطب عناب پنج دانه اسطوخودوس چہار ماشه جوشانیدہ شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی چہار ماشه **جوارش ہندی** که استرخاء و ثقل زبان را سودمند است از خلاصه و قانون زیرہ سیاہ زیرہ کرمانی قرفه نمک ہندی ہر یک نیم مثقال دار فلفل صد دانه فلفل سیاہ دو صد دانه شکر ہشت استار کوفته بیخته بقدر احتمال استعمال نمایند **حب** که جهت استرخاء زبان نفع تام بخشند و از مجربات شیخ الرئیس است علک البطم دو درم حلتیت یک درم کوفته بیخته بهم سرشته بقدر نخود حب سازند و یکے ازآن پیوسته زیر زبان دارند **حب** جهت لکنت زبان از بیاض والد مرحوم دارشیشعان گل سرخ ہر یک یک مثقال اذخر قرنفل فرفیون ہر یک نیم مثقال نرم بسایند و با موسیائی و لادن و عنبر اشهب ہر کدام که باشد سرشته حبها سازند و زیر زبان دارند و آب دہان بریزند **دولے** که استرخاء زبان را سود دارد و شخصے که از غایت استرخاء مقطوع التکلم باشد بدین منتفع گردد از خلاصه دار چینی حماما سنبل الطیب ہر کدام سه درم ساذج ہندی نانخواہ زراوند مدحرج و طویل تخم کرفس شبت مصطگی افیون سیسالیوس دوقو ہر کدام یک درم مروارید کہربا ہر یک دو درم کوفته بیخته حبها سازند یک درم ازآن بآب گرم یا شراب بدہند۔ **ایضاً** که مجرب است وج عاقرقرحا مغز بادام ہر سه مساوی بکار برند **ایضاً** نوشادر عاقرقرحا خردل کچلون سودہ بمالند از بیاض استاد۔
دوائے ثقل زبان که از بلغم باشد از ذکائی ایارج فیقرا عاقرقرحا خردل ہمه را کوفته بیخته بر زبان مالند **غرغرہ** که برائے ثقل اللسان

مجرب است صعتر یک جزو عاقرقرحا خردل هر واحد نصف جزو زنجبیل ثلث جزو نوشادر ربع جزو در آب جوشانده غرغره کنند **غرغره** نافع ثقل زبان و لکنت آن که از ماده بلغم بود از معمولی زنجبیل عقرقرحا دارچینی هر یک سه ماشه ورج خردل قرنفل هر یک دو ماشه مویزج دارفلفل فلفلمویه هر یک یک نیم ماشه جوشانده غرغره نمایند **مضمضه** نافع برای ثقل زبان بلغمی منقول از خط استاد و تکمله خردل نوشادر زنجبیل عاقرقرحا صعتر فلفل شونیز نمک هندی برابر در آب جوشانیده مضمضه کنند **معجون هندی** جهت لکنت زبان شربا و لکا مجرب است و برای اکثر علل بارده و رطبه دماغی مفید و بے عدیل است از بیاض قبله گاه غفران پناه زیره کرمانی فلفل گرد دارفلفل هر یک یک توله ترفه نمک نفطی هر یک نیم توله قند سیاه دو توله عسل دو چند همه شربتے دو درم

فصل نهم در عظم اللسان

بزرگی زبان هرگاه بدان حد رسد که در دهن نگنجد و از دهان بیرون شود اولاع اللسان گویند و این از جنس تهبج و ترهل است نه ورم و سببش انحدار رطوبات فضلیه دماغی است که زبان آن را تشرب کند **علاج** اگر رطوبت دموی بود و علامات غلبه خون و حرارت پیدا باشد فصد سر رو و رگ زیر زبان کنند بعد مسهل و ترشی ترنج و انار ترش وغیره که قاطع رطوبت و مسیل لعاب بود خوب بر زبان مالند و اگر بلغمی بود مسهل بلغم دهند و حب ایارج خورانند بطریقیکه در فصل استرخا مذکور شد و بعد از آن به نمک و سرکه و یا زنجبیل و نوشادر سا با سرکه زبان را بمالند

فصل دهم در ضفدع

و آن غده سخت باشد که زیر زبان حادث شود و چون بزرگ شود منع تکلم کند و ماده آن خون غلیظ یا بلغم بود **علاج** اگر سرخ و با سوزش باشد تبرید یکه در قلاع دموی گذشت بدهند و فصد سر رو نمایند و زلو چسپانند و مسهل بار در تنقیه کنند و اگر سفید و سخت باشد بعد از نضج مسهل حار دهند و بعد از تنقیه نوشادر دو مازو باریک سائیده پیوسته بر زبان مالند و سرکه و نمک در دهان دارند و چون این سود ندهد ادویه اکاله مثل نوشادر و زاج سوخته و زنگار و مرکی با سرکه بسایند و بر ضفدع مالند و دیگر ادویه حاده که در ادویه الغده گذشت بکار آرند و اگر ازین تدبیر هم نرود شق کنند و ماده آن بیرون آرند بعده مراهم مندمل سازند لیکن شق باحتیاط نمایند تا شریان زیر زبان قطع نشود **مفردات** نوشادر با سرکه یا نمک با سرکه بمالند

مرکبات

دوائے مجرب جهت ضفدع لسان از شریفی و ذکائی زاج محرق سورنجان هر دو را سفیده بیضه ممزوج کرده زیر زبان ذکاء بالید **دوائے** که ضفدع لسان را نافع است از کتاب مذکور شب یمانی پنج سوسن آسمانجونی زعفران مرکی مساوی کوفته بیخته حب زبان بر ضفدع بمالند **دوائے** جهت ضفدع زبان از ذکائی صعتر نیم درم زوفائے خشک یک درم نوره صدف بحری دو درم همه را سائیده با مثل آن شکر طبرزد مجمرش آمیخته بر موضع ضفدع بمالند تا خراشیده شود بعد از آن مضمضه با سرکه در آن شاخ آس و گلنار و تفشار کنند و جوشانیده باشند بکنند پس قدر مدت ده یا دوازده بر سه حفره ضفدع اللسان از مطب با گوکرو با عذبه بلا شمله ازبابل بدرکتان اصل السوس گل خطمی جوشانیده غرغره نمایند چون سرقد زیاده شد گل خطمی موقوف نموده شد

حکایات

اسامی کہنہ سال ۱۱ دول کہسہ ضفدع از دہن افتاد بعدہ سرفہ بشب بیشد اصل السوس عناب اسطوخودوس گل نیلوفر خطمی بعرق عنب الثعلب جوشانیدہ نبات داخل کردہ بنوشند و بیخ شفتالو برگ سپستان برگ چنبیلی ہر یک ۶ تولہ جوشانیدہ غرغرہ نمایند ؛

فصل یازدہم در شقاق اللسان

یعنی ترقیدن **علاج** اگر سببش یبوست دماغ باشد از تقدم بیخوابی وغیرہ دریافتہ مرطبات دماغ دہند و اسپغول و بہدانہ وکتیرا در دہن گیرند و در آب از آنہا لعاب برآوردہ مضمضہ کنند وکف خیار کہ وقت قطع و مالیدن آن بہم میرسد و قطع کدو قیروطی روغن بنفشہ و ہرچہ مرطب باشد بزبان مالند و روغن بادام و روغن کدو در بینی چکانیدن و آشجو وکلہ پاچہ خورند و از چیزہاے ترش وتیز اجتناب نمایند اما اگر موجب شقاق اجتماع اخلاط سوختہ در معدہ و ارتفاع بخارات آن باشد چنانچہ دخانی و فساد معدہ بر آن گواہی دہد درین صورت تنقیہ معدہ مقدم دارند و اشیاء مذکورہ و سپستان در دہن دارند و گاہے از خوردن اشیاء تیز چون آہک وغیرہ زبان شق گردد تدبیرش بدستور مالیدن اشیاے مرطبہ مذکورہ و قیروطی و بادام و نارجیل وغیرہ است ؛ **مفردات** مضمضہ بماء الشعیر یا شیرہ خرفہ یا کشنیز مفید است

مرکبات

ذرور ـ شقاق اللسان کاکڑاسنگی دانہ ہیل لودہ گجراتی سنگ جراحت زیرہ سفید طباشیر کات سفید سودہ در دہن پاشند غذا شیر برنج و از نمک پرہیز نمایند ـ **مضمضہ** ـ نافع ترقیدگی زبان و یبوست آن بہدانہ سپستان شیر تازہ مغز تخم کدو سے شیرین مغز تخم خیار ہر واحد قدرے بہدانہ و سپستان در آب بجوشانند و شیرہ مغزیات در شیر برآوردہ آمیختہ مضمضہ کنند منقول از مفتاح ؛

فصل دوازدہم در جفاف اللسان

یعنی خشکی زبان **علاج** اگر از حرارت و یبوست بود چنانچہ در حمیات محرقہ وغیرہ حادث شود تبرید دہند بلعاب اسپغول مضمضہ کنند و لعاب بہدانہ آب نیلوفر و شکر آمیختہ بر زبان مالند و در دہن دارند و اگر شیرہ مغز تخم کدو یا تخم خرفہ بیفزایند بہتر باشد و آب خرفہ و تربوز و خیار و بادرنگ مضمضہ کردن نیز مفید بود و مالیدن روغن بادام نافع است و اگر بسبب بخارات حریفہ زبان خشک و متغیر گردد چنانچہ اگر خرقہ بروے مالند پوستے سفید مثل پوست پیاز از آن جدا شود و آن بیخ الم نباشد تدبیرش بفصد و مسہل بارد وغیرہ مثل علاج قلاع دموی کنند و گل سرخ وگلنار و مورد در سرکہ جوشانیدہ مضمضہ کنند و اگر در معدہ خلط صفرا باشد بعد از تنقیہ آن و تمضمض با لعاب لعاب اسپغول چہار ماشہ با سکنجبین تفاحی و لیمون دادن عجیب الاثر است و اگر بہر در ہوا بسوے دہن باشد کتیرا با شکر بالسویہ در دہان داشتن از مجربات است و آنچہ در شقاق اللسان گذشت درینجا ہم نافع انگارند و آنجا کہ چسپیدن خلط لزج بسطح زبان باعث مرض مذکور گردد از لزوجت و غرویت آب دہن دریافت شود درین صورت سکنجبین لعق کنند و چوب بید در سکنجبین یا آب خربزہ و شکر تر کردہ ہمچون مسواک بر زبان مالند ؛

فصل سیزدہم در حرقت اللسان

یعنی سوزش زبان سببش حرارت فم معدہ یا دماغ باشد یا خوردن اشیاء تیز و شور و شیرین یا ریزش مادہ حارہ بر زبان **علاج** ہرچہ سرد و مرطب باشد چون آب کشنیز تر و شیرۂ خرفہ و لعاب اسپغول و بہدانہ بدان مضمضہ نمایند و آنجا کہ سببش حرارت فم معدہ بود

کشربا و سے نیز نمایند و مریض را از خوابیدن بر پشت منع کنند و مغز تخم خیار ین و کدو و بادام و مغز تخم خربزه بر زبان مالند یا از لعاب اسپغول مع نشاسته و کتیرا و ترنجبین حب ساخته در دہن دارند و کافور بر زبان مالند و در صورت انصباب خلط حار بدستور نزله حار مسہل بدہند و استعمال غرغره تنقیه نمایند و آنچه در تشقق اللسان گذشت در ینجا مفید شناسند ؛

مفردات آلوبخارا یا تمر ہندی در دہن داشتن برائے حرقت زبان سودمند است **دیگر** برائے حرقت زبان از اشیائے حاده از دوغ مضمضه سازند که بر الساعت است ؛ **مرکبات - حب** که حرقت لسان را که از خوردن چیز ہائے تیز و شیرین بہم رسد زائل کند از عجاله نافع مغز تخم خربزه مغز تخم کدو نشاسته کتیرا ترنجبین کوفته حب سازند ؛

فصل چہاردہم در حکة اللسان

یعنی خارش زبان سببش ماده محترقه لذاعه بود **علاج** اول تنقیه ماده نمایند و بعد از آن مضمضه کنند با آب گرم بعده شیر اندکے نمک آمیخته پس بسرکه و روغن گل و خائیدن ہلیله زرد و مالیدن آن بر زبان در استفراغ ماده حار زبان اثر تمام دارد ؛

فصل پانزدہم در ورم الحنک

یعنی آماس کام سببش خون حار یا رطوبت قلیل الحرارت باشد علامت دموی درد و سرخی رنگ ورم است و نشان رطوبی عدم وجع و سفیدی ورم **علاج** در دموی فصد کنند و آنچه در قلاع دموی گذشت بعمل آرند و ایضاً در ابتدا مورد و گلنار و گل سرخ و عنب الثعلب بسرکه جوشانیده مضمضه نمایند و از طباشیر و گل سرخ و تخم خرفه و نشاسته و کتیرا و صمغ عربی و آرد عدس دانه کے کاغذ در ورساخته بر کام بپاشند و بعد سه روز بابونه بنفشه تخم مرو در آب جوشانیده فلوس خیارشنبر مالیده صاف نموده مضمضه نمایند و در ورم رطوبی ہرچه در قلاع بلغمی مذکور شد بکار برند و بعد تنقیه کزمازج و عاقرقرحا در مری جوشانیده غرغره کنند ؛

فصل شانزدہم در ورم لب

سبب آن غلبه خلطے از اخلاط اربعه بود و علامت و علاجش بتعدیل و تنقیه از اقسام قلاع و ورم زبان شناختہ جویند و بعد تنقیه طلاہائے لب چیزے محلل بود مع القبض چون حضض و بابونه و آرد جو بگلاب و آب عنب الثعلب سبز ضماد کنند و در انتہا قیروطی که از روغن بادام و موم ساخته باشند استعمال نمایند و از آب گرم مکرر بشویند و در ورم بلغمی اشیاء محلل صرف ہمچون شبت و بابونه و اکلیل طلا سازند و درین مرض تقلیل غذا و ترک عشا لازم شمارند ؛ **مفردات** حضض با آب عنب الثعلب طلا کردن در ورم حار لب نفع تمام دارد ؛

مرکبات

دوائے که آماس لب را مفید بود در فصل تبور لب خواہد آمد - **ضماد** معمول راقم آثم در ورم حار لب عنب الثعلب فوفل گلنار گل سرخ با سرکه و گلاب سائیده ضماد کنند **ضماد** برائے ردع و تحلیل ماده ورم لب از مطب رسوت حضض مکی جدوار گیرو آب کشنیز سبز ضماد نمایند روز دویم صندل سرخ ماميران چینی افزایند **ایضاً** نسخه محلل ورم نزلی رسوت صبر زرد جدوار با آب عنب الثعلب تازه نیم گرم ضماد نمایند ؛

حکایات

شخصے جمرات خورده بود در یزش شد و لب بالا قدرے ورم کرد این داده شد ہمدانه عناب سپستان در عرق شاہتره جوش

مقالهٔ هفتم در امراض دندان و بن دندان

بدانکه طالب صحت اسنان را واجب است که احتراز کند از تواتر فساد طعام و شراب در معده و از الحاج برقی خصوصاً حامض و از مضغ چیزی علک خصوص که شیرین بود چون حلوای سوهن و انجیر خشک و از قطع چیزهای سخت و از آنچه که دندان را کند کند مثل ترشیها اگرچه سرکه و از خواب بر معجزات و از آنچه شدید البرد باشد خصوصاً بر حار و بالعکس و باید که همیشه دندان را هر چه مابین آن بماند از خلال پاک دارند بشیحیکه دندان و حوالی آن را آسیب نرسد و نیز باید که ملازم مسواک باشند و بملایمت آن را بگردانند و استقصا نکنند تا آب دندان و تیزی آن نرود و نزلات دماغی و بخارات معدی را مهیا قبول نشود و باید که مسواک از چوبی گیرند که مقوی دندان باشد مثل چوب اراک و پادا و اینکه مطلع از حقیقت چوب مسواک نباشند در استعمال آن مبادرت ننمایند چرا که بعضی چوبها بمجرد رسیدن بدندان دندان را ساقط میگردانند و بعضی چیزها که بالخاصیت مضر دندان هستند از آنها احتراز ورزند مثل گندنا که مضرترین اشیا است بدندان و مسواک بیخ جوز لثه را قوی گرداند و از تاکل محفوظ دارد و تدهین اسنان وقت خواب و قبل سحر و بعد او مثل روغن گل کنند اگر محتاج تبرید باشند و بمثل روغن بان و ناردین اگر محتاج شوند به تسخین و بهتر این است که اول از عسل دلک کنند اگر سردی باشد و اگر میل برودت باقلت حرارت باشد از شکر دلک کنند بعد از آن تدهین بعمل آرند مع اصلاح دماغ و معده و اگر در هر ماه جهت تقویت یک دو مرتبه مضمضه یا سنون مناسبه بعمل آورده باشند اولی و انسب بود در استعمال مدره قاعده کلیه گذشت مرغی دارند و سر خرگوش سوخته سوده بر دندان مالیدن و همچنین نمک سوخته یا ناسوخته با شونیز سفید در هر ماهی دو بار گوشت بن دندان را سخت کنند و ماده ها را از دندان پاک سازد و شب یمانی بریان اندر سرکه آمیخته و اندکی مرمکی افزوده مالیدن همین عمل دارد و قالوا الاکتحال بالسنون عند

	فصل اول در وجع الاسنان	استلا المعدة و لیتاک قبله

یعنی درد دندان بدانکه درین مرض یکبار آب سرد و یکبار آب گرم در دهان گیرند و ملاحظه سازند که بکدام آب درد تسکین می گیرد پس اگر حار بود از آب سرد تسکین خواهد یافت و بالعکس و حکیم علی گفته که نهادن زلو بر بیخ گوشت دندان فی الفور درد ساکن کند و بعد از بر آوردن خون مضمضه کنند بارج و فلفل و عاقرقرحا که بسرکه و گلاب آمیخته باشند ❊

درد دندان حار – علامتش شدت درد و تسکین از ملاقات آب سرد و اشیای بارد بود و در صورت غلبهٔ خون سرخی و ورم لثه و در حالت زیادتی صفرا ضربان و زردی لثه نیز باشد **علاج** لعاب بهدانه شیرهٔ عناب شیرهٔ مغز تخم تربوز در عرقیات برآورده سکنجبین نیلوفری حل کرده بنوشند و عنب الثعلب کزمازج گلنار پوست خشخاش کشنیز خشک بزرالبنج هر یک نیم کوفته عدس مسلم ده پاو آب بجوشانند چون نیم آب بماند صاف نموده مضمضه کنند و اگر درد بغایت شدید باشد کافور را در سرکه و گلاب حل کرده نیم گرم مضمضه نمایند و در روغن گل کدری افیون در آن حل کرده باشند در دهن دارند و نیز اندکی افیون بجو زند و بر دندان مالند و سنون زرد استعمال کنند و اگر بدین تدبیر فائده نشود فصد سر رود و چار رگ کنند و بازلو چسپانند و بعد از نضج مسهل بار دکه در صداع گذشت تنقیه نمایند ❊

درد دندان بارد – علامتش آنکه درد شدید نباشد و از چیزهای گرم تسکین یابد و اگر غلبهٔ ریح بود درد منتقل باشد **علاج** اصل السوس تخم ترمس بسیل نیم کوفته گاوزبان پرسیاوشان نبات سفید در آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و همین ادویه را جوشانیده مضمضه کنند و عاقرقرحا و شیر بریان نموده بر دندان نهند و فلفل عاقرقرحا زنجبیل شیطرج بورق با یکدیگر سائیده بمالند و تریاق الاسنان بر دندان

گذارند و بر شعثا که در فصل زکام گذشت بخورند و بر دندان مالند و اگر حاجت تنقیه شود بعد از نضج مسهل گرم و حب ایارج که در نقوه
مذکور شد تنقیه نمایند و اگر بدین تدابیر درد ساکن نشود داغ دهند باین دستور که میل آهن یا طلا در آتش سرخ نمایند و انبوبه
بر دندان ماؤف گذارند پس میل مذکور را درین انبوبه در آرند و بدندان دردناک رسانند و زبانے شایسته نهاده دارند و باز اعاده
کنند. و اگر از داغ نیز فائده نشود و لثه متورم نباشد بعد جدا کردن گوشت لثه از زنبور قلع نمایند و یا بیخ را در شیر انجیر و شیر زقوم تر کرده
بر دندان نهند و یا چربی ضفدع بحری بر آن گذارند یا زرنیخ بسرکه سوده یا پوست بیخ توت و عاقرقرحا در سرکه شمش نموده نهند
تا منقلع شود لیکن احتیاط کنند که اثر دوا بدندان دیگر نرسد و بهتر آنست که دندان صحیحه را بموم ملفوف سازند و چون درد بورم لثه باشد
قلع فائده نمے کند درین صورت علاج ورم لثه نمایند چنانچه در فصل آن مذکور خواهد شد و در ریحی بعد تنقیه تکمید بسبوس و نمک و بابونه
و جاورس و مضمضه از بادیان و انیسون و زیره هر کدام درمے که در آب جوشانیده باشند نیز مفید بود و از اشیاء بادی و بلغمی پرهیز
نمایند و چیزهاے محلل ریح بخورند ٭

درد دندان از تولد کرم علامتش تاکل و سوراخ دندانست و عدم علامات دیگر اقسام علاج - تخم گندنا و سیر و تخم پیاز و تخم
ترب یا چیزے با موم آمیخته بسوزند و بخار آن بتوسط انبوبه بدندان کرم خورده رسانند و یا برگ مقشر و یا ریوند چینی سالوی سرخ صره بسته
و در قدرے آب جوشانند پس باین آب مضمضه نموده پوٹلی را درین دندان گذاشته بخوابند و مکرر عمل آرند و عاقرقرحا یک درم
نوشادر و افیون هر کدام سه دانگ سائیده در ضرس متاکل پر کنند و بالاے آن اندک موم گذارند و زاج و نوشادر پر کردن نیز کرم بکشد
و کذا مضمضه با بیخ برگ شفتالو سائیده و همچنین مضمضه بسرکه که صعتر و خردل در آن مطبوخ باشد و مضغ جوز [illegible] و [illegible] و سعون فلافلی
سریع الاثر است و اگر باین ادویه تسکین نیابد داغ دهند بدستوریکه در قسم الاول گذشت و اگر داغ هم سود ندهد بانبوبه پر کنند یا شیر انجیر و حلتیت
هم سرشته در ضرس متاکل گذارند که از خود منقلع شود **فائده** درد دندان که از جنبیدن آن باشد اگر جنبش کمتر بود تدبیر استحکام نمایند
مدانچه در فصل تحرک اسنان خواهد آمد و اگر جنبش آن بیشتر بود به از کندن علاجے نیست و آنچه بسبب تاکل دندان عارض شود علامت
و علاجش از فصل تاکل اسنان جوینده باشد که اجتماع ماده در معده باعث درد گردد و در حالت شکم سیری و بدهضمی غلبه کند و تدبیرش
تنقیه ماده موجبه است و تقلیل غذا و ادخال کشنیز در طعام و از شیر و میوه ها و [illegible] اجتناب کردن ٭

مفردات

خائیدن برگ و ساق خرفه و تخم آن مسکن درد دندان حار است و کذا مضمضه بعصاره حماض و همچنین بطبیخ آن مسکن درد ضرس است
دیگر مضمضه بآب عنب الثعلب و کذا بطبیخ بیخ رمان در وجع حار بغایت نافع است دیگر تخم حنظل یا بیخ آن در سرکه و برائے
درد دندان بارد در شراب یا آب جوشانیده مضمضه کنند از خلاصه و زوفا خشک مطبوخ بخل نیز مسکن درد است و کذا بیخ کبر دیگر
سرکه با نمک در دهن گرفتن درد دندان خواه بسبب گرمی باشد خواه از سردی دور کند. دیگر سهاگه تلیه را بر آتش نهند و از دستهٔ
آهنی صلایه نمایند بعد از آن از آتش فرود آرند و باز صلایه کنند تا که خوب سائیده شود و نگاه دارند و بکار برند برائے درد دندان بسیار مجرب است
و اگر پهلیه تهوته سوخته برابر او افزایند نیز مجرب بسیار است دیگر برائے تسکین درد دندان که از رطوبت باشد پوست درخت [illegible] را در آب
جوشانیده گرما گرم مضمضه نمایند دیگر پوست درخت سرس را نیم کوفته در آب جوشانیده [illegible] مضمضه نمایند [illegible] مضمضه نمودن
از آبے که پوست درخت کیکر را در آن ریزه ریزه کرده جوشانیده باشند [illegible] برائے اقسام وجع
اسنان نافع است دیگر [illegible] درد دندان دور کند [illegible]

نیکو بمالند و بگذارند که لعاب برآید در تسکین درد مجرب صاحب خلاصه رسیده **دیگر** مالیدن توتیاے سبز سوختہ و بیرون انداختن
لعاب دهن صاحب گنج بادآورد از مجربات خود نوشته **دیگر** جهت درد دندان بارد از بیاض قبله گاهی مرحوم بگیرند پاره
از سپرز گاؤ و نمک و فلفل بر آن پاشیده کباب کنند و آن را گرم بقدر برداشت در دندان بگذارند که بحبسپد چون سرد شود دور کنند
تمام درد برطرف شود و همچنین زردی بیضه مشوی گرما گرم و نان گرم مرات زیر دندان گرفتن و شب یمانی مالیدن نافع **دیگر** فلفل بگلاب
جوشانیده مضمضه کردن مجرب است **دیگر** مضغ سوبزج و ضماد آن بسرکه سائیده در وجع الاسنان بارد مجرب سویدی است
دیگر مجربی میگفت که جهت تسکین درد دندان بارها آزموده ام بلادر بقدر ریگ سرخ تراشیده در برگ پان مع مصالحه
زیر دندان دارند و بخایند و آب آن را بریزند درد فی الفور ساکن شود **دیگر** مجرب والد مغفور شحم حنظل در روغن گاؤ بجوشانند و
بر سر میل پنبه پیچیده و سکنی که از روغن برآید بدان میل گرفته بدندان دردناک گذارند **دیگر** براے درد ضرس مجرب از بیاض
استاد مرحوم گوند سیجنه زیر آن بگیرند **دیگر** از بیاض مذکور هلدی را جوشانیده مضمضه کنند و همچنین بطبیخ ایرسا تسکین
میکند وجع بارد را **دیگر** که درد دندان بارد را در ساعت ساکن کند ادرک را ورق ورق کرده و نمک سائیده بر آن پاشند
و گرم نموده بر دندان دردناک گذارند **دیگر** للسن الموجع از بیاض استاد برگ اربر که آن را تور نیز گویند زیر دندان گذارند
و ایضاً جوشانیده مضمضه کنند **دیگر** براے تسکین درد و کرم دندان مجرب است عرق گوگرد بقدر برنج در پنبه نهاده بر دندان کرم دار
نهند و یا پارچه بر آن گذارند یا آنکه اندک گوگرد را در سرکه حل کنند و بدستور نهند یا آنکه چوب ملیم را نرم سوده بر دندان کرم ناک گذارند **دیگر**
لدود الاسنان از بیاض مذکور بیخ چینیه در گوش بندد درد و کرم دندان رفع گردد **دیگر** کرم ابریشم یا تخم بهٹ کٹائی یا تخم پیاز
سوخته دود آن را بواسطه نلی آهسته آهسته بکشند براے قتل دود اسنان معمول است **دیگر** این ادویه مجموع و فرادی وجع
دندان مطلق را خصوصاً کرم خورده را ساکن کند و تحلیل ماده نماید شحم حنظل بیخ حنظل تخم پیاز سپندان برگ سداب جدوار خردل عاقرقرحا
سم حمر بر آتش افگنند و قمع بر سر آن نهند و طرف دیگر قمع بر دندان نهند تا دود بدان برسد **دیگر** مالیدن جاؤشیر تسکین می نماید
وجع اسنان را و پیچ کردن آن در کاواکی دندان نفع میکند تاکل اسنان را **دیگر** تعلیق بیخ کرفس در گردن نفع میکند بخاصیت وجع
دندان را لیکن تفتت آن هم میکند **دیگر** جهت کرم دندان در آغاز که هنوز بیخ دندان ضائع نگشته باشد نافع است از تکمه بهی بیارند
بیخ و برگ و شاخ و گل و بار کٹائی تازه و آن را کوفته شیره بگیرند یا بجوشانند و چند روز متواتر ناشتا مضمضه کنند ؂

مرکبات

ایارج بارد و جامع دندان را نافع نسخه آن در صداع ذکر یافت **بخور** که کرم دندان را بکشد از ذکائی و تحفه تخم گندنا تخم پیاز بذر البنج
مساوی کوفته با پیه بز و یا موم سرشته بر آتش گذارند و بتوسط انبوبه دود بگیرند **تریاق الاسنان** دواے است مجرب که درد
بارد را دور کند چند بیمار را منفعت حلتیت مر فلفل سیاه زراوند مدحرج زنجبیل سعد افیون بذر البنج مساوی کوفته بیخته بعسل سرشته و پنبه را
بدان آلوده بر دندان نهند یا حب ساخته در دهن گیرند و چون مر در بعضی امزجه مضر اسنان یافته شده پس مر را اگر درین تریاق
داخل نکنند احوط خواهد بود **نوع دیگر** که جهت درد اسنان که بسبب سردی باشد نهایت مجرب است فلفل گرد عاقرقرحا انگوزه
کچور نمک لاهوری برابر کوفته بیخته باعسل غلوله سازند و در سایه خشک کنند و یک غلوله زیر دندان بدارند **حب** که داشتن آن در زیر دندان
دردناک تسکین وجع نماید از عجاله نافع تخم مرو یک درم عاقرقرحا موبزج هر یک سه درم شیر گاو ده مثقال آب کشنیز سبز بست مثقال
جوشانیده حب ها زند و بر دندان نهند و اگر سداب تازه با مویز سیاه بکوبند و بر دندان نهند همین عمل کند ؂

حوالی سن ستاکل کلاک سازده طلا نمایند، بیزے چند بار **سنون** زرد معمول و مجرب برائے درد و استحکام دندان پوست انار گلنار زرد چوب سماق شب یمانی برشته ماز و سبز هر یک یک ماشه کوفته بیخته سنون سازند **سنون** که جهت درد دندان و محکم شدن گوشت بن دندان مجرب است از بقائی عاقرقرحا دو درم انجبار یک نیم درم شب یمانی گز مازج گلنار طباشیر هر یک یک درم همه را باریک سائیده و از پارچه گذرانیده بر دندانے که درد میکند یا بیخ آن سست باشد یا شده در دنبنا ند و بیخ محکم کند - **ایضاً منه** جهت رفع درد آن و استحکام اصول آن و دفع اکثر امراض اسنان وللہ نافع است و مجرب معمول استاد مرحوم نیله تهوته بریان تخم کشنیز بریان زیره سفید زنجبیل قسط شیرین فلفل کات هندی نمک سیاه کسیس مصطگی رومی همه برابر سنون سازند ؛

ایضاً عنه - که همیشه معمول و جهت درد دندان و جریان خون و استحکام اصول و اکثر امراض اسنان مجرب نیله تهوته سوخته شب یمانی سوخته نمک لاهوری کته پاپڑیا ماز و سوخته دانه الائچی کلان همه مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند اگر دندان متحرک باشند هیرا کسیس نصف یک جزو بیفزایند **سنون** - که درد دندان دور سازد و بیخ محکم کند و گوشت زایل شده لله را بروياند از اکثر کتب نیله تهوته کوٹ هر یک یک درم نمک لاهوری دو درم کته سفید یک درم زیره سفید بریان یک درم کشنیز بریان دو درم زنجبیل نیم درم مرچ سیاه نیم درم مصطگی کسیس کپور کچری کباب چینی بجر ذہتی هر یک نیم درم جمله ادویه را کوفته بیخته باریک بسایند مصطگی و کوٹهه و کسیس و نمک جدا بسایند و نیله تهوته زیر آتش بریان نمایند و جمله را یکجا نموده مثل مسے هر صبح و شام استعمال کنند و بعد استعمال تا چهار گهڑی از آب احتراز کنند و این سنون در استحکام دندان هم بے نظیر است ؛

سنون - که در تسکین آلام و دفع خون و رویانیدن گوشت و منع ریختن مواد تجربه رسیده و باکثر امزجه موافق است از تالیف حکیم مومن سعد طباشیر گل سرخ تخم سورد گلنار کات هندی فوفل گز مازج اقاقیا از هر یک جزوے سماق سه جزو ؛

ایضاً مجرب برائے درد دندان و استحکام آن مصطگی رومی ماز و کرد سماق سنبل الطیب سعد استنه زنجبیل خولنجان فوفل سوخته الائچی خورد مع پوست نمک لاهوری خرمهره زرد سوخته عاقرقرحا کات بزرکتان سوخته هر یک دو توله کبابه هیرا کسیس انزروت زرد هر یک یک توله توتیا سبز بریان شش ماشه کوفته بیخته سنون سازند بے نظیر است و از مفتاح منقول **ایضاً** معمول برائے درد دندان بار دفلفل گردپاه مساوی کوفته بیخته بر دندان مالند و بالا بیڑه پان بخورند **سنون** جهت درد دندان در بیاض استاد منقول از مولوی جمال الدین صاحب علیه الرحمة خرمهره زرد سوخته نیله تهوته ماز و سبز هیرا کسیس نمک لاهوری پهٹکری بریان مرچ سیاه پیپل برابر **سنون** - مجرب استاد برائے وجع دندان نیله تهوته بریان زیره سفید بریان کشنیز خشک سونٹھ کوٹهه کته پاپڑیا نمک سنگ مصطگی مرچ سیاه مساوی و درحین استعمال از آب سرد پرهیزند **ایضاً منه** نیله تهوته بریان نمک سانبهر کته پاپڑیا برابر گاه گاه بر دندان مالند - **ایضاً** جهت درد دندان عاقرقرحا دو توله توتیائے سبز شش ماشه پهٹکری مصطگی زنجبیل هر یک یک توله چیتیه چرائته نمک لاهوری نمک سیاه فلفل دکهنی هلیله بلیله آمله هر یک چهار ماشه تنباکو شش ماشه **سنون** - که درد دندان را سود دهد و ورم لثه را نیز دور نماید و مجرب است زنجبیل نمک سنگ مرچ سیاه گیرو تماکو خشک که در بلتی میکشند هر پنج ادویه برابر سائیده نگهدارند و هر وقت که خواهند قدرے بر دندان مالند و دهن وا کرده سرنگون باشند که لعاب بر آید و بعد یک گهڑی گلوری پان خورند و از یک دندان بشویند بعده گلوری دیگر خورند و آب خوردن بعد دو گهڑی مضائقه ندارد و منقول از مفتاح المجربات - **ایضاً منه** برائے درد دندان ریوند چینی سائیده با تساوی مسی آمیخته بالند فوراً تسکین بخشد و بعضے انزروت نیز مے آمیزند - **ایضاً** معمول برائے درد دندان و استحکام آن

دانۂ الائچی زرد بریان ہر واحد تولہ پھٹکری بریان کات سفید موچرس زیرۂ سفید ہر واحد شش ماشہ ہلیلۂ زنگی بریان پوست بلیلہ بریان آملہ سنگ جراحت سعد ہر واحد چہار ماشہ مصطگی پاؤ کسیس ہر واحد شش ماشہ سپیاری چھالیہ دو عدد توتیاء ہندی بریان دو ماشہ سنون سازند **سنون** جہت درد دندان و استحکام آن از شریفی نیلہ تھوتہ بریان کتہ سفید نمک سفید کوٹھہ زیرۂ سفید بریان زنجبیل کشنیز خشک بریان ملد یک دام دار فلفل نیم دام سنون سازند **سنون مجرب احقر** برائے درد دندان و استحکام آن کتہ سفید پھٹکری بریان ہر یک چہار ماشہ نیلہ تھوتہ سوختہ دو ماشہ دانۂ الائچی خوردہ یک ماشہ کوفتہ بیختہ سنون سازند **سنونے** کہ برائے درد دندان مجرب است از مجمع الجوامع فوفل سفید وکھنی بریان کزمازج کلان وخورد کات سفید مازو مصطگی زاج سفید بریان زاج زرد یعنی کسیس از ہر یک یک تولہ توتیائے ہندی سوختہ شش ماشہ کوفتہ بیختہ سنون سازند و ہر صباح بر دندان فاسد بیاشند. **سنون** - کہ درد دندان وگوشت خوردہ لثہ را زائل سازد از خلاصہ مصطگی رومی سنگ جراحت انزروت مساوی کوفتہ بیختہ استعمال کنند و چند نسخہ سنون کہ برائے درد دندان نافع اند در فصل تحرک اسنان وورم لثہ خواہند آمد۔

ضماد مجرب و معمول حکیم شریف خان صاحب جہت دندان حار کافور افیون ہر دو ممزوج نمودہ بر دندان دردناک ضماد نمایند۔ **ضماد** کہ جہت تحلیل مادہ بار دو سوجع اسنان را از بیرون گذاشتن نفع میکند از ذکائی خستہ زردآلو و ملح ہر دو را بسرکہ خمیر کردہ بر نفس ضرس نہند۔ **مضمضہ** برائے درد دندان حار از خلاصہ پوست ہلیلہ عنب الثعلب بزرالبنج پوست خشخاش در آب جوشانیدہ صاف نمودہ سرکہ وگلاب و روغن گل آمیختہ مضمضہ کنند **مضمضہ** معمول جہت درد دندان کہ بسبب حرارت باشد و فقلاع مفرط الحرارت نیز نفع میکند آب کشنیز سبز آب بارتنگ سبز آب عنب الثعلب سبز لعاب اسپغول آب برگ خرفہ کافور قدرے بہ پیوند بعمل آرند **ایضاً** معمول جہت درد دندان و تحرک آن گلنار کوکنار صندل سرخ فوفل کزمازج جوزالسرو برگ مورد برگ حنا عنب الثعلب کشنیز خشک پوست انار بزرالبنج گل سرخ ہر یک یک مثقال عدس چہار درم در آب جوشانیدہ [illegible] مضمضہ نمایند۔

مضمضہ - مجرب جہت درد دندان حار کشنیز خشک مازو سبز پوست خشخاش گلنار [illegible] بزرالبنج حب الآس از ہر یک دو درم افیون یک ماشہ کافور نیم ماشہ گلاب چہار دام جملہ ادویہ را سوائے افیون وگلاب وکافور نیم کوفتہ در یک آثار آب بجوشانند چون یک پاؤ بماند صاف نمودہ افیون وکافور در آب اندکی وگلاب انداختہ حل نمودہ سرد کردہ مضمضہ نمایند در یک ساعت بہ شود **مضمضہ** - برائے وجع اسنان کہ ہیچ دوا سود ندہد از ذکائی پوست درخت سرس پوست درخت کہنال در آب جوشانیدہ قدرے کتہ سفید داخل کردہ مضمضہ نمایند **مضمضہ** نافع درد دندان حار و استحکام از معمولی بادیان بزرگ ماذی و ہفت دانہ کباب چینی ہیزدہ دانہ عدس درست یازدہ دانہ کوہل درخت جہاؤ یک دام در یک نیم پاؤ آب بجوشانند چون سوم حصہ ماند صاف کردہ مضمضہ نمایند۔ **مضمضہ** - برائے وجع اسنان کہ از ہیچ دوا بہتر نشود از شریفی از ذکائی پوست درخت سرس چہار تولہ برگ چنبیلی دو تولہ بادیان بزرگ سہ ماشہ جوشانیدہ مضمضہ نمایند و مکرر بعمل آمد این نسخہ معمول استاد است جہت درد دندان خواہ از کرم بود یا از ورم باشد و در نسخۂ دیگر پوست خشخاش سہ تولہ نیز داخل است۔ **مضمضہ** جہت درد دندان و تحرک آنہا چھال کچنال چھال جھڑبیری بیا بانسہ کتہ سفید سپیاری چھالیہ چنا مازو در آب جوشانیدہ ہر روز پنج مرتبہ مضمضہ نمایند مجرب است۔ **ایضاً** درین باب عدس مسلم کزمازج گلنار کوکنار برگ آس حب الآس پوست درخت ببول در آب جوشانیدہ صاف نمودہ قدرے پھٹکری سودہ اضافہ کردہ مضمضہ نمایند **مضمضہ** درد دندان اگر از نزلہ بارد و رطوبت بود و استرخا لثہ را مفید است از بیاض استاد و شریفی عنب الثعلب کوکنار اسپند ہر یک تولہ پنبہ دانہ شش ماشہ در آب بجوشانند کہ قوت دوا

باب درآید صاف نموده مضمضه نمایند - **ایضاً منه** - برائے رفع درد دندان چھال کیکر دو دام کوکنار دو عدد ہر دو را جوکوب کرده در نیم آثار آب بجوشانند تا که نصف بماند صاف نموده نیم گرم مضمضه نمایند - **مضمضه** درد دندان سکاکائی بجر دنتی فوفل ہر یک چہار ماشه کوفته برگ چنبیلی عدس مسلّم بالچھڑ پوست بلیلهٔ زرد ہر یک چہار ماشه در آب جوشانیده صاف کرده مضمضه نمایند از مطب **ایضاً منه** بیخ شفتالو برگ چنبیلی برگ سپستان ہر یک شش ماشه جوشانیده مضمضه نمایند *

مضمضه - که تسکین درد دندان کند و مواد ردیه از ریختن باز دارد از ذکائی معمول استاد مغفور پوست انار گلنار پوست حب الآس گلنار کوکنار ہر یک یک جزو پوست درخت توت دو جزو در آب جوشانیده سرد کرده مضمضه کنند - **ایضاً** جهت نزله و درد دندان از بیاض والد مرحوم پوست خشخاش اسپند برگ کیت برگ سرو پوست مغیلان پوست انار گلنار زردچوب جوشانیده مضمضه نمایند - **مضمضه** مجرب برائے درد دندان از ہر قسم که باشد بگیرند روغن گل قدرے و قدرے از سرکه و قدرے از عسل کے باہم جوش داده اندک افیون حل کرده مضمضه نمایند منقول از مفتاح المجربات - **ایضاً منه** جهت درد نزلی پوست درخت سرس پوست خشخاش جوشانیده چند روز مکرر مضمضه کنند - **مضمضه** نافع برائے درد دندان که از برودت و رطوبت خصوص از انصباب مادہ نزله و ریاح بود از علاج الامراض عاقرقرحا بذر البنج ہر یک شش ماشه عدس یک توله پوست خشخاش ہفت ماشه جوشانیده مکرر مضمضه نمایند - **ایضاً** برائے درد دندان بارد خربق سیاه عاقرقرحا نیم کوفته در سرکه بجوشانند و بکار برند - **مضمضه** جهت درد دندان بارد از خلاصه پودینه عاقرقرحا صعتر در سرکه جوشانیده مضمضه کنند و گویند که کمون و صعتر در سرکه جوشانیده مطلقاً نافع است و مجرب - **ایضاً منه** که در ازاله درد دندان مجرب است کندش اصل السوس ہر کدام یک جزو زرد و دو جزو جوشانیده مضمضه کنند *

حکایات

شخصے عمر جوان مبر دندان درد و داغ بیخبری نزله در سینه و رو در بینی محتبس و در گلو غدهٔ اسطوخودوس چہار ماشه عناب پنجدانه شاہترہ پرسیاوشان ہر یک شش ماشه بعرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده گلقند آفتابی مالیده داوند منظور نضج مادهٔ نزله بود و پوست کوکنار عنب الثعلب بذر کتان بابونه جوشانیده غرغره نمایند ردع و تحلیل و تقویت عضو و دوم روز گل خطمی افزودند برائے تحلیل - **ایضاً** شخصے را وجع دندان و گوش مع صداع بود اسطوخودوس گل نیلوفر ہر یک چہار ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله داخل کرده دادند روز دوم عناب پنجدانه افزودند و پوست کوکنار بذر البنج خولنجان کشنیز خشک ہر یک چہار ماشه مضمضه فرمودند - **ایضاً** - وجع ناب گفت فرمودند پوست خشخاش عنب الثعلب بذر البنج عاقرقرحا ہر یک چہار ماشه جوشانیده مضمضه نمایند **ایضاً** - درد دندان مرد شراب خوار نمک فلفل عاقرقرحا پوست بیخ ببول شب یمانی بریان سوده بر دندان مالیده لعاب دور کنند - **ایضاً** دیگرے را وجع دندان و جوشش دہان کشنیز خشک عنب الثعلب پوست کوکنار گل سرخ ہر یک چہار ماشه جوشانیده جهت مضمضه نوشتند برائے ردع ماده و تقویت عضو و تخدیر - **ایضاً** وجع شد بدنا ثبوٗ مزمن و جوشش بعد فصد و مطفیات خون فرمودند نمک فلفل عاقرقرحا خولنجان شب یمانی بریان ہر یک دو ماشه سنون سازند مرکب و تنها نافع **ایضاً** درد ناب سنون و مضمضه درد دندان معمولی بعد فصد سرو عناب کشنیز خشک خطمی کاؤزبان در عرق کاؤزبان شب تر کرده صبح مالیده صاف نموده شربت بنفشه خاکشی داخل کرده دادند و مضمضه معمولی از پوست کیکر و پوست سرس برگ چنبیلی کشنیز خشک عدس مسلّم در آب جوشانیده

مضمضه نمایند واز نمک سندی و پهٹکری هریک شش ماشه سوده در عسل خمیر کرده در کرباسے آهنی سوخته و شاخ گوزن سوخته فوفل سوخته کزمازج سنبل الطیب گلنار اقاقیا سوده نجان هریک شش ماشه پوست هلیله زرد سعد کوفی اذخر مکی بابونه هریک چهار ماشه کوفته بیخته بدستور سنون سازند **ایضاً** کهول خفقانی بواسیری درد دندان نزله حاره لبوسے حلق و دهان و دندان وضعف لبصارت عناب پنج دانه گل بنفشه تخم خطمی خبازی گل نیلوفر کشنیز خشک هریک چهار ماشه آلو بخارا پنج دانه تخم خیارین بیکوفته چهار ماشه جوشانیده گلقند آفتابی سه توله مالیده صاف نموده بنوشند و لعاب اسپغول یک توله آب عنب الثعلب تازه ده توله نیم گرم مضمضه نمایند درد دندان بدستور باند. بازبذر البنج عنب الثعلب کشنیز خشک پوست خشخاش هریک چهار ماشه جوشانیده غرغره نمایند بعده روز مسهل در طبیخ مذکور خلوس خیارشنبر شش توله روغن بادام چهار ماشه افزودند بعد مسهل از مضمضه بذر البنج موقوف کرده صندل سرخ فوفل هریک چهار ماشه افزودند چون بعد تنقیه دو سه دست بیشتر شیره خیارین شیره خرفه شیره بادیان هریک شش ماشه نبات داخل کرده دادند نافع شد باز خیارین کوفته شش ماشه مویز منقی هفت دانه جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده دادند مفید افتاد و بعبث در دگوش سرکه روغن گل درسو دند نجات یافت .

فصل دویم در تحرک اسنان

یعنی جنبش دندان حکیم علی در مجربات خود ذکر کرده که پیچ چیز دندان ضعیف و جنبان را و گوشت بیخ دندان را که سست و نرم شده باشد از فصد چهار رگ بهتر نیست و فائده این تجربه بظاهر شود و مدت بسیار باند و جهت حفظ صحت دندان در دو سال یا سه سال فصد چهار رگ نمایند تا صحت بر دوام باشد و تحرک السن ما کان فی الصبی والشیخوخة فلا علاج له .

جنبش دندان از رطوبت رقیقه .

علامتش آنکه لثه مسترخی باشد و لعاب از دهن جاری بود و در بیخ دندان سردی دریافت شود **علاج** عاقرقرحا پوست بیخ کبر گلنار سعد کوفی شب یمانی گل سرخ سنبل الطیب در آب جوشانیده صاف نموده مضمضه کنند و سنون معمول و دیگر دواهاے قابض و مجفف بر لثه بمالند و بعد از نضج بمسهل گرم تنقیه نمایند بطریقیکه در فصل استرخا گذشت .

جنبش دندان از ورم حارلثه و ضربه و سقطه دندان .

علامت ورم شدت درد و ضربانست و نشان ضربه و سقطه تقدیم و قوع آنست **علاج** تدبیریکه در درد دندان حار گذشت بعمل آرند و آنچه در فصل ورم لثه خواهد آمد بکار برند و سنون پوست مغیلان استعمال کنند و اقتصار در ورسے بعد تنقیه در ابتدا ادویه بارده قابضه چون طباشیر و پوست هلیله زرد و گلنار و سماق بر لثه بمالند و آب بارتنگ و خرفه و دیگر مضمضه هاے بارد که در قلاع دموی مذکور شدند مضمضه کنند و در انحطاط بچیزهاے محلل چون آب کشنیز و روغن گل مضمضه نمایند و در ضربی و سقطی هرگاه از تنقیه و سنونات قابض مسدود باشد فائده نشود بیخ دندان را بآهن گرم داغ دهند یا از تار نقره و زر به بندند بعده ادویه قابض بپاشند تا مستحکم شود .

جنبش دندان از نقصان گوشت لثه و تاکل آن - علاج - فصد سرو و چهار رگ نمایند و بعد از نضج مسهل بارد دهند بدستوریکه در صداع گذشت و از گوشت و قیمه پرهیز سازند و سنون کرسنه استعمال کنند و چون لثه متعفن شود آنچه در آنکله گفته شده بکار برند **جنبش دندان از ضعف لثه و قلت خون** و این قسم بنا بهمین اقتصار علامات دیگر اقسام خالی بود علاج اغذیه مولد خون مانند گوشت حلوان و چوزه مرغ فربه و زردی بیضه خورند و برائے ایذاب خون بوسے لثه چیزهاے ستیه ارچ چون سعد و سنبل و عود سوخته و صمغ و گل سرخ بر لثه مالند و اگر در مزاج یبوست غالب باشد اشیاء مرطبه دهند و چیزهاے چرب و تر بمالند و بعد

حصول ترطیب برائے تقویت بیخ دندان گل سرخ وطباشیر وعدس وسماق وکزمازج ومانند آن ہرچہ بارد وقابض بود بیاشند ❊

فائدہ اگر در جنبش دندان دوا سود ندہد ودرد پیدا کند دندان را بر کنند بدین طریق کہ اول گوشت بن دندان را با آہن جدا سازند بعدہ برگ انجیر در سرکہ سائیدہ یا زرنیخ سرخ بسرکہ بپروردہ بر آن گذارند ودیگر ادویہ قلعہ کہ در درد دندان یاد گذشتہ نیز استعمال نمودن مفید است پس از آن از دست بیرون آرند تا بلا تصدیع منقلع شود ❊

مفردات

سوید ی گفتہ کہ عصارہ نیل در تقویت لثہ واستحکام دندان مجرب من است **دیگر** تمضمض بروغن زیت بری محکم میکند دندان متحرک را ونفع میکند لثہ دامیہ را ۔ **دیگر** مضمضہ بعصارہ ورد وہمچنین بطبیخ آن وہمچنین تمضمض بگلاب لثہ را قوت دہد ومحکم کند وکذا ذرور بذر الورد ومضمضہ بطبیخ آن ہم لثہ را محکم کند **دیگر** کہ دندان متحرک را استوار سازد ودرد آن دفع کند پھٹکری بریان کردہ ونمک ہر دو باریک کوفتہ بر دندان بالند **دیگر** لودہ پٹھانی را باریک سائیدہ سنون کنند حرکت دندان کہ از رطوبت بود زایل سازد از خلاصہ ۔ **دیگر** خائیدن تخم وگل مولسری وگذاشتن زیر دندان در اقسام تحرک اسنان اثر تمام دارد ۔ **دیگر** مضمضہ بطبیخ وارشیشعان وادامت بر آن محافظت میکند اسنان را **دیگر** ہلیلہ محکم میکند دندان ولثہ را **دیگر** مضغ برگ طرفا قوت مے بخشد لثہ سسترخیہ را **دیگر** سندروس سودہ مالیدن جید الاثر است ۔ **دیگر** مجربے سگفت کہ برائے استحکام دندان آزمودہ ہست گولی شیشہ آب لیمو در ظرف کانسی سائیدہ بر دندان مالیدہ باشند ۔ **دیگر** لسن المتحرک مصطگی سائیدہ زیر دندان نہند وبخوابند از بیاض استاد ❊

مرکبات

دوائے کہ لثہ را محکم کند وگوشت برویاند زراوند مدحرج کندر دم الاخوین کرسنہ بیخ سوسن مساوی سکنجبین عنصلی سرشتہ بمالند منقول از خط استاد ۔ **ایضاً** از مجربات اہل ہند ودع محرق اسریج بالسویہ سودہ بمالند وعفص بطفی بسرکہ واقماع رمان حامض وسماق وشب یمانی کثیر الفائدہ است وبعض ادویہ کہ استحکام دندان کنند در فصل وجع الاسنان مذکور شدہ ❊

ذرور ابیض ۔ لثہ را محکم کند وتقویت دندان نماید ومنع انصباب مواد نزلہ سوئے لثہ کند واز تاکل وگندہ شدن نگہدارد وقاطع خروج خون دندان است وبوئے بد دہان ببرد این سنون ابیض صاحب تحفہ از معالجات بقراط نقل کردہ وگفتہ کہ فی الواقع بہترین سنونات است وحکیم علی گفتہ کہ این سنون از تالیفات ما ست ۔ عاقرقرحا وج ترکی کزمازج سعد کوفی کند شش درہم پوست انار مازو قنبیل کندر گلنار فارسی گل سرخ ہریک سہ درہم زبد البحر نمک طبرزد شب یمانی صدف سوختہ ہریک یک درہم ونیم فلفل سفید مصطگی عود بلسان نکہ یک درہم مروارید بسد سفال چینی سفید ہریک سہ درہم فیلگوش سوختہ پنجدرہم اگر بہم نرسد دندان فیل عجیر یا بیخ سوسن کبود چہار درہم شاخ گوزن کوہی سوختہ چہار درہم نشاستہ ہلیلہ طباشیر تخم خرفہ نشاستہ کتیرا کشنیز خشک بریان آرد عدس ہریک ہفت درہم باریک کوفتہ بیختہ کافور قیصوری نیم مثقال داخل کنند وبر دندان ولثہ پاشند وبعضے اوقات بسرکہ مخلوط کردہ مضمضہ کنند ❊

ذرور اسود نافع جہت نقصان گوشت بن دندان گوشت مے رویاند وگوشت فاسد دور مے نماید وخون رفتن باز دارد از شریفی فوفل گلنار فارسی ہریک دو مثقال شاخ بز کوہی سوختہ سہ مثقال کاغذ خطائی سوختہ یک مثقال نمک شور یعبل سرشتہ سوختہ سماق سعد کوفی ہریک دو مثقال جوزمازو سوختہ طباشیر غنچہ گل سرخ ہریک یک مثقال نمک درانی عاقرقرحا شب یمانی ہریک نیم مثقال کزمازج استخوان ہلیلہ زرد انجبار عود خام سوختہ صندل سفید سک رامک پوست ترنج قرنفل برگ مورد حسب الآس شاخ گوزن

سوختہ ہر یک یک مثقال دم الاخوین کندر اذخر مکی ہر یک نیم مثقال کوفتہ بیختہ بر لثہ پاشند۔ **سنون**۔ معمول برائے استحکام دندان
و پر شدن گوشت و جلائے دندان نیلہ تھوتہ کوٹھہ کتھہ سفید زیرہ سفید مصطگی بجرونتی ہر یک نیم ماشہ نمک لاہوری زنجبیل کشنیز
خشک کسیس ہر یک ہفت ماشہ کپور کچری کباب چینی ہر یک پاؤ کم دو ماشہ نیلہ تھوتہ را بتابہ گرم بر آتش نہادہ خوب سفید نمایند۔
و زیرہ سفید و کشنیز را نیز اندک بریان کنند کہ سرخی بگیرد باقی ادویہ کوفتہ بیختہ مثل مسی سازند و بعد مالش سہ چہار گھڑی از آب
احتیاط نمایند و اگر موافقت کند بالائش یک بیڑہ پان بخورند۔ **سنون** جہت استحکام دندان اگرچہ قریب افتادن باشد
محکم شود و جمیع امراض لثہ و ورم آن را مجرب و آزمودہ است از بیاض حکیم علی اکبر خان پوست بیخ مغیلان چہار تولہ سنگ جراحت
کتھہ پاپڑیا سپیاری چہالیہ از ہر یک یک تولہ فلفل سیاہ زنجبیل از ہر یک یک ماشہ ہر ششش اجزا را خام سرمہ سا نمودہ وزن کنند
و باہم آمیختہ نگاہدارند و شب و روز ہر گاہ خواہند بر دندان بمالند بعد از چہار پنج گھڑی اگر خواستہ باشند آب بخورند۔

سنون کرسنہ۔ برائے نقصان لحم لثہ مجرب است از زاد غریب کرسنہ دہ درہم کوفتہ بعسل خمیر کردہ بر خشت داشتہ در تنور
گرم گذارند تا محرق شود کندر دم الاخوین از ہر یک پنجدرہم ابرسا زراوند مدحرج از ہر یک دو درہم کوفتہ بیختہ باہم آمیختہ سنون سازند۔
سنون۔ کہ تقویت و تشدید اسنان کند فوفل گزمازج عفص گلنار گل سرخ سماق جفت بلوط حب الآس مساوی سنون
سازند حکیم شریف خان صاحب نوشتہ اند کہ راقم بدون سماق مکرر باستعمال آوردہ مفید یافتہ **سنون** از حضرت شیخ
فریدالدین شکر گنج قدس اللہ سرہ العزیز برائے استحکام دندان بے نظیر پوست ہلیلہ کابلی پوست بلیلہ آملہ منقی زنجبیل دار فلفل
توتیا بقم ماز و نمک سنگ برابر وزن گرفتہ جدا جدا بکوبند بعدہ ہمہ را وزن نمودہ باہم آمیختہ سنون نمایند۔ **سنون**۔
کہ حکیم اکمل خان صاحب جہت نواب مجدالدولہ تجویز فرمودہ بودند برائے تقویت لثہ بے نظیر است مصطگی زرد گلنار گل سرخ
بسد سفید سائیدہ الائچی خورد گل سیوتی زیرہ سفید بریان از ہر واحد دو ماشہ شب یمانی بریان کردہ یک ماشہ سنون سازند۔
ایضاً۔ من تالیف حکیم موصوف جہت نواب محتشم الیہ فوفل چہار عدد سوختہ سنگ جراحت مصطگی از ہر یک شش ماشہ
بودار سوختہ یک تولہ الائچی خورد نیم تولہ ماز و بے سوراخ سہ عدد بار دگندم گرفتہ بریان نمایند بعدہ ہمہ اجزا را کوفتہ بیختہ سنون
سازند۔ **سنون**۔ کہ در تحریک اسنان کہ از رطوبت بود بکار آید و معمول است از خلاصہ قرنفل مصطگی سعد کوفی گل سرخ
گلنار سنبل جوز السرو مجموع مساوی کوفتہ بیختہ شب وقت خواب استعمال نمایند۔ **ایضاً** منہ کہ درین کار بغایت مفید است
فوفل سوختہ کات ہر کدام یک جزو فلفل سفید دار فلفل نمک سنگ مصطگی ہر کدام یک جزو سحق نمودہ سنون سازند۔ **ایضاً**۔
جہت جنبش دندان کہ بسبب ضربہ یا سقطہ یا جز آن بود باز دارد و بن دندان را مستحکم سازد از بیاض والد ماجد پھٹکری بریان یکے
سوختہ کتہ سرخ مرچ سیاہ آملہ نمک مساوی کوفتہ بیختہ بکار برند و باید کہ نیم حصہ آملہ را بریان نمایند۔

سنون مجرب جہت تقویت اسنان از بیاض عم حکیم شریف خان صاحب مصطگی اجوئیل مائین خورد مائین
کلان مہر اکسیس پوست ہلیلہ کلان شب یمانی بر شستہ نیلہ تھوتہ پوست مولسری خشک سنون سازند شب وقت خواب بمالند و
دہن را پائین دارند تا آبے کہ از دہن برآید بیرون رود۔ **سنون**۔ مجرب برائے استحکام دندان و درد آن و جہت آمدن
خون لثہ کرنجوہ سوختہ دوازدہ عدد پوست ہلیلہ زرد نیم تولہ آملہ دانہ سفید ماز و ہر یک یک تولہ سونٹھ توتیا رستبز سوختہ ہر یک ہفت
ماشہ شب یمانی بریان فلفل دراز بریان ہر یک پنج ماشہ کشنیز تولہ زنجبیل بریان ششماشہ فوفل سوختہ کت دریا بریان
ہر یک یک تولہ سنگ جراحت ہفت ماشہ مائین خورد زیرہ سیاہ ہر یک ہشت ماشہ مجیٹھ کسیس دانہ قاقلہ ہر یک ششماشہ کوفتہ بیختہ

سنون سازند و وقت شب بمالند و بالای آن پان خورند و آب بعده نوشند و صبح هم استعمال نمایند و تا سه گهڑی آب ننوشند منقول از مفتاح - **ایضاً منه** معمول مقوی اسنان و منع خون آمدن از دندان نماید و اسنان متحرک محکم سازد سهاگه تیلیه بریان پهٹکری بریان هر واحد تولہ قرنفل نه ماشه تخم مین پهل مازو هر واحد دو عدد فلفل سیاه کته سفید پپڑیه نمک لاهوری هیراکسیس سپستان هر واحد شش ماشه زرورد گل سرخ صندل سفید گلنار سماق فلفل دراز زنجبیل مصطگی زبد البحر قسط کبابه عقرقرحا سعد کشنیز دانه الایچی هر واحد چهار ماشه سپیاری چهالیه بریان یک عدد همه را کوفته بیخته سنون سازند ۱۲

سنون نفیس که بے نظیر است جهت تحرک دندان و تسکین وجع آن و رنگ بغایت خوش رنگ مے آرد معمول استاد علیه الرحمه مازو سبز بے سوراخ پنجدام بیخته توتیاے سبز سوخته دو دام بیخته سونکهی هیراکسیس کته سفید هر یک یک تولہ مائیں گجراتی مصطگی گلنار بلیله زنگی آمله هر یک نه ماشه سنگ جراحت براده فولاد هر یک یک دام بیخته مبالغه کوفته بیخته بر دندان مالند ۱۲

سنون جامع النفع (از مجربات حکیم علی مگر در آن بجاے تولہ درم مرقوم است) معمول و مجرب حکیم واصل خان و استاد مرحوم شب یمانی برشته کته سفید براده آهن پوست درخت مولسری از هر یک سه تولہ کسیس یک تولہ پوست انار نیم تولہ پوست بلیله زرد سه تولہ شنگرف چینی یک تولہ نیله تهوتهه برشته دو تولہ بطریق مسی بمالند بعد از آن بروغن گل نیم گرم مضمضه نمایند بعده بآب نیم گرم تمضمض کنند بجهت استحکام دندان و تقویت لثه عدیل ندارد ۱۲ **سنون** - که گوشت بن دندان محکم کند و درد آن را دور سازد معمول استاد مغفور مرجان سوده نیم تولہ طباشیر سفید کشنیز خشک استخوان تمرهندی از هر یک یک تولہ کهربا نیم تولہ فوفل سماق هر یک یک تولہ کات هندی چهار دانگ کوفته بیخته دهان را اول بآب کشنیز شسته بمالند **سنون** - براے تقویت دندان و حبس خون و خوشبوے آن عدیل ندارد و نفع عمور اسنان نیز مفید از بیاض حکیم واصل خان کهربا سوده چهار ماشه براده آهن یک تولہ و یک ماشه مصطگی مازو سبز توتیاے سبز سوخته هر یک سه ماشه چوب چینی پوست بیخ مولسری هر یک هفت ماشه بسد سوده چهار ماشه هیراکسیس فوفل سوخته کته پاپڑیا سنگ جراحت از هر یک شش ماشه شب یمانی برشته لیکن الاچی کلان از هر یک سه ماشه شاخ گوزن سوخته یک تولہ کوفته بیخته سنون سازند ـــــ

سنون ایضاً از بیاض استاد مرحوم کته پاپڑیا نیله تهوته بریان پهٹکری سفید بریان مصطگی هر یک پنج ماشه و نیم مازو سوخته پنج عدد فوفل چهالیه سوخته پنج عدد سائیده استعمال کنند و بالاے آن پان بخورند و آب نرسانند - **ایضاً منه** زنجبیل کته پاپڑیا پهٹکری سفید بریان نمک لاهوری هر یک یک دام نیله تهوتهه بریان نیم درم الایچی خورد بیخ پوست یک درم ذرور گلی همه را بریان سوده سنون سازند و برگ پان بخورند و آب نرسانند لیکن اگر پان بخورند دندان سیاه شوند و الا سپید باشند ـــ

ایضاً عنه - لاستحکام الاسنان و تصقیلها توتیا زاج سفید فوفل هر سه بریان مصطگی کته فلفل گرد زنجبیل برابر بدستور سنون سازند و بعد از مالیدن پان بخورند **ایضاً مثله** سپیاری سوخته صدف سوخته بلیله زرد کته موچرس مرچ سیاه کسیس سپید سنگ جراحت مصطگی پوست انار شیرین مازو هر واحد چهار ماشه مسی برابر مجموع **ایضاً** گلنار آمله شب یمانی اقاقیا مساوی و در نسخه دیگر که تحرک اسنان و نقصان لحم لثه مجرب است عود سوخته عوض آمله مرقوم - **سنون** که لثه و دندان را محکم کند از علاج الامراض نیله تهوتهه در روغن بریان نمایند که قریب بسوختن رسد زنجبیل کته سفید هر سه برابر سائیده سنون سازند **ایضاً** از کتاب مذکور مصطگی مازو هر یک نیم تولہ چوب چینی یک تولہ توتیاے سبز بریان سه ماشه براده آهن دو تولہ پوست بیخ مولسری دو تولہ هیراکسیس فوفل سوخته هر یک نیم تولہ کته پاپڑیا یک تولہ باریک سائیده صبح بر دندان بمالند بعده بروغن گل یا کنجد سه مرتبه مضمضه نمایند پس بآب گرم مضمضه کنند بالاے آن بیڑه پان بخورند و آب آن انداز ند - **سنون** مجرب که بوے دهان خوش کند و استحکام دندان نماید و درد آن

ادویہ سازد و کزمازج سفید صندل سماق گلنار دانہ الایچی کلان ہر واحد چہار درم سورنجان شیرین زرنباد ہر یک سہ درم عاقرقرحا عود سوختہ
مصطگی ہر واحد دو درم زرورد آملہ گل سرخ ہر یک پنجدرم قرنفل مشک ہر یک یک درم فوفل دہ عدد اول مشک در گلاب
سائیدہ ادویہ دیگر آمیختہ باریک سائیدہ بکار برند منقول از مفتاح — **ایضاً منہ** معمول جہت استحکام دندان و درد آن
ہلیلہ زنگی بریان پوست ہلیلہ زرد بریان بلیلہ آملہ مازو زیرہ سفید نصف بریان نمک لاہوری ہر واحد یک دام بارہ مردار سنگ
زرد چوب سپیاری چھالیہ نصف سوختہ پھٹکری بریان ہر یک نصف دام سنون ساختہ بعمل آرند **ایضاً** معمول برائے استحکام
دندان فوہ توتیائے سبز بریان کات سفید کشنیز بریان زیرہ سفید مصطگی سعد پوست شیطرج نمک لاہوری ہر واحد دام فلفل گرد
کسیس ہر واحد نیم دام کوفتہ بیختہ سنون سازند **سنون** کہ دندان را محکم کند و خون آمدن را منع نماید از ذکائی کتہ مصطگی
سنگ جراحت دانہ ہیل سی ہر یک دو ماشہ سائیدہ بمالند **سنون** مجرب کہ دندان را محکم کند و بوئے دہن خوشبو نماید
از کثیر الفوائد دنادر است وجع را ساکن بیگرداند از مجربات اکبری و شریفی مصطگی کسیس تخم بین بھل زنجبیل بریان سنگ جراحت بریان
سہاگہ بریان سنگ سرمہ نمک سیندہ ہر ایک یکدرم فلفل کشنیز بریان کتہ سفید زیرہ بریان ہر یک دو درم ناگرموتھہ چہار درم ادویہ کوفتہ بیختہ
مسواک بر دندان بمالند و بآب غرغرہ نمایند و دہن صاف سازند و بالائش بیڑہ پان بخورند **سنون دیگر** از علاج الامراض
فلفل سیاہ نمک سنگ کتہ پاپڑیا نیلہ تھوتہ بریان از ہر یک دو درم فوفل سوختہ چہار درم کوفتہ بیختہ وقت خواب بمالند و آب نرسانند
جنبش دندان را نافع است **ایضاً منہ** مقوی دندان و لثہ و مسکن وجع و درم سنگ جراحت مازو گلنار شب یمانی برشتہ کتہ
سفیدہ طباشیر ہیرا کسیس سعد کوفی عاقرقرحا ریوند چینی بول بیدار سوختہ مسی کہربا باریک سائیدہ بیختہ بمالند **سنون** جہت رویانیدن گوشت
بن دندان و رفع بدبوئے دہان بغایت نافع تالیف حکیم محمد زمان دم الاخوین کزمازج انزروت جوز السرو کندر رسوختہ طباشیر اقاقیا
گل سرخ گلنار رحبت بلوط پوست انار ترش ہر یک یک جزو و جراثہ نصف جزو وقت خواب استعمال نمایند **سنون** برائے انبات گوشت
لثہ از بیاض حکیم اجمل خان سعد گلنار سماق عود سوختہ شب یمانی مساوی کوفتہ بیختہ سنون سازند **سنون** جہت استحکام دندان
و نشف رطوبت لثہ معمول حکیم واصل خان تنباکو صورتی فلفل سیاہ برابر سائیدہ ہر روز سہ مرتبہ دلوک نمایند و برائے رطوبت نزلہ
و ریاح کہ موجب درد باشد نیز نافع است **سنون** مجرب برائے تقویت دندان و رویانیدن گوشت بیخ آن و حبس خون
لثہ دامیہ و تحرک اسنان از مجمع الجوامع مصطگی رومی گل فوفل کہ بہندی موچرس نامند دم الاخوین مازو سے خشک گلنار ہلیلہ سیاہ
پوست ہلیلہ زرد آملہ منقی برگ حنا کات سفید کشنیز خشک از ہر یک یک جزو نمک لاہوری نیم جزو ادویہ کوفتہ بیختہ استعمال نمایند
و نسخہ دیگر کہ مکرر تجربہ حکیم علوی خان رسیدہ از برائے امراض مذکورہ و قروح مزمنہ در آن کہربا نیز داخل است و وزن ہر یک
یک ماشہ و نمک لاہوری شش ماشہ وقت خواب بر دندان مالند و چند نسخہ سنونات کہ استحکام دندان مے نماید در فصل وجع الاسنان
مذکور شدند و یک سنون کہ از برائے رستن لحم لثہ مفید است در فصل قلاع گذشت و بعض نسخ آن کہ استحکام دندان کنند در فصل
لثہ دامیہ مذکور خواہند شد و یک نسخہ سنون کہ دندان را محکم سازد و گوشت بیخ آن برویاند در فصل حفر خواہد آمد ؛ **سنون**
کہ بسیار مقوی است و بجائے مسی استعمال کنند منقول از خط استاد علیہ الاعتماد نمک سانبھر ہیرا کسیس گل دھاوہ سپیاری چھالیہ سوختہ
نیلہ تھوتہ در ظرف گلی بریان کردہ پھٹکری برشتہ مجیٹھہ سنگ جراحت مازو بریان سجدیکہ سیاہ شود مساوی باریک سائیدہ بر دندان بمالند
سنون کہ اہل ہند مسی مے نامند و ہر روز بکار برند عجائب نافع لہچن یک آثار مازو سبز یک نیم پاؤ نیلہ تھوتھہ دوازدہ دام
کتہ سفید شش دام الایچی خورد قدرے باریک سائیدہ استعمال نمایند **ایضاً** نسخہ مسی لہچن خالص یک آثار پاؤ و بالا مازو سبز ...

نیم آثار الائچی خورد مع پوست نیلہ تھوتھہ ہر کدام چہار درم کتہ سرخ پنجدام خام ہیرا کسیس مصطگی رومی ہر یک یک دام سون گھی گجراتی چہار ماشہ اجزا را کوفتہ بیختہ چند بار از پارچہ صفت گذرانیدہ بکار برند **ایضاً** مسی دیگر از بیاض علوی خان براده مس پوست انار از ہر یک نیم استار مازو سبز ربع استار زاج سفید یک سیر ہمہ اجزا را کوفتہ بیختہ مثل سرمہ سلایہ نمودہ استعمال نمایند **مسی سرخ** کہ آن را ڈانک گویند تمر ہندی پاؤ سیر کبریت یک تولہ شب یمانی چہار ماشہ نمک دو ماشہ برای سرخ ساختن ہمین کافی است و اگر سبز بسازند توتیا سبز نیز داخل نمایند و جوش دہند و رنگ کنند **مضمضہ** برای استحکام [illegible] دندان معمول حکیم حاذق الملک گلنار کزمازج اقاقیا جفت بلوط فوفل چہالیہ گل سرخ برگ مورد پوست انار جوز السرو دم الاخوین [illegible] صندل سرخ سعد کوفی ہر یک چہار ماشہ در آب جوشانیدہ صاف نمودہ مضمضہ نمایند و این سنون اگر بعد مضمضہ بمالند نہایت [illegible] سفید کزمازج سپاری سوختہ چہار ماشہ مردارسنگ دو ماشہ کوفتہ بیختہ بعمل آرند بعض نسخہ مضمضہ کہ استحکام دندان [illegible] در فصل وجع الاسنان گذشتند ؛

حکایات

شخصے را بر دندان ضربہ رسیدہ بود و متحرک شدہ بود و دندان مصطگی سودہ مالیدند محکم [illegible] سودہ بمالند خون بند شد و دندان مستحکم گردید **ایضاً** استرخا لثہ از رطوبت [illegible] نقل مصطگی سعد گل سرخ گلنار فارسی سنبل الطیب جوز السرو [illegible] سنون [illegible] دندانہا الافر [illegible] سپاری عاقرقرحا مرچ سیاہ مصطگی سعد کوفی گلنار مازو [illegible] سودہ [illegible]

فصل سوم در ضرس

یعنی کندی دندان بسبب خوردن اشیاے ترش و ترمخند باشد یا اجتماع بلغم حامض یا سودا در معدہ **علاج** نمک و شہد و مانند آن اشیاے گرم سائیدہ بر دندان بمالند و صعتر و بادیان [illegible] بخایند و یا خرفہ و مغز بادام و مغز نارجیل و پستہ و فندق بخایند یا کوفتہ بمالند و مضمضہ بشیر تازہ نیز مفید بود و ہمچنین در مزاج گرم برگ و شاخ خرفہ یا تخم آن خائیدن و نان گرم و کباب گرم و زردی بیضہ برشتہ بدندان گرفتن نافع است و ہرگاہ اجتماع مادہ در معدہ موجب این مرض گردد و آروغ ترش و ترشی دہان و کثرت آب دہن بر آن گواہی دہد درین حالت اول بسہ یا دہ [illegible] معدہ بقے و مسہل نمایند بعد از آن ادویہ حارہ مذکورہ بعمل آرند ؛

فصل چہارم در آب رفتن دندان

[illegible] باشد کہ دندان از رسیدن چیزہاے گرم و سرد ایذا یابند و از خائیدن اشیاء سخت عاجز باشند و اکثر بسبب سردی بود **علاج** حب الغار شب یمانی زراوند طویل سائیدہ بر دندان بمالند و زردی بیضہ نیمبرشت و یا از طحال بریان کوفتہ و یا از عنصل بریان [illegible] مشتہ تکمید کنند [illegible] ایارج فیقرا یا تریاق کبیر نیز فائدہ کثیر دارد و اگر بعد تکمید در روغن گل اندکے مصطگی حل نمودہ و گرم کردہ در دہان گیرند [illegible] دندان را [illegible] اگر فائدہ نشود اول بمسہل گرم و حب ایارج کہ در فصل نقوہ مذکور شد تنقیہ نمایند بعدہ ادویہ مذکورہ بعمل آرند و باشد کہ [illegible] حرارت شدید افتد و گرمی دندان و سرخی لثہ بر آن دلالت کند درین صورت روغن گل و روغن کافور [illegible] معتدل آمیختہ بمالند و دہن [illegible] دندان مالند و برگ و ساق خرفہ یا تخم آن بخایند و لعاب اسپغول بکلا [illegible] استعمال نمایند و آنچہ در علاج ضرس گفتہ شد بعمل آرند ؛

کوتھ ہریک یک درم سونٹھ دمینا بریان زیرہ سفید بریان کسیس کتھ سفید مرچ مصطگی ہریک نیم درم کوفتہ سنون سازند ٭

ایضاً منہ سپاری چہالیہ کتھ سفید نمک لاہوری ہریک پنجدام مصطگی رومی یک دام مرچ سیاہ دار فلفل ہریک دو ٹانک سپاری را در ظرف گلی سوزند ہمہ را باریک ساختہ سنون سازند **سنون** کہ بوی دہن خوش کند و دندان را سفید گرداند ازو کافی زہد البحر نمک برشتہ ہریک دو درم زراوند طویل سک حب الآس ہریک سہ درم عود سوختہ جو سوختہ سفال چینی کزمازج گلنار عاقرقرحا قرنفل سماق ہندی گل سرخ سفید سماق ہریک پنجدرم کوفتہ بیختہ بر دندان مالند **ایضاً عنہ** کہ نافع است جہت تغیر رنگ دندان کہ زردی بر آن نشستہ باشد و قوی الاثر زبد البحر ملح خزف چینی رماد صدف شعیر محرق رماد بیخ نے ملح اندرانی زراوند مدحرج برابر ٭

فصل ہفتم در حفر

داین جسمی بود مانند سفال کہ در بیخ دندان متحجر گردد و رنگ آن نیز حسب مادہ سیاہ یا سبز یا زردی باشد و سبب آن بخارات اخلاط معدہ بود **علاج** ۔ تنقیہ بدن و معدہ از خلط غالب کنند و سنونہای ادویہ جالی مانند زبد البحر و خاکستر صدف و نمک و شاخ گوزن سوختہ سائیدہ بر دندان مالند و مسواک نمایند و انچہ مستحکم باشد بآہن از دندان جدا سازند پس سنون مذکور بعمل آرند

مفردات شیح و مرجان خزف چینی وزاج و پوست بادام سوختہ بر واحد مالیدن جالی دندان است ٭

مرکبات

سنون کہ بزردی نفع بخشد ملح و شکر و زبد البحر مساوی بعمل آرند **ایضاً** ۔ مجرب شخار و زرنیخ سودہ مثل آن عدس گرفتہ در سرکہ بسرشند و بر آتش نرم مشوی سازند و بعد مضمضہ بسرکہ استعمال کنند پس روغن گل و مسکہ بمالند **سنون** بہ نسخہ مقصب برای چرک دندان سپاری چہالیہ سوختہ کات سفید بریان فلفل دراز ہریک چہار ماشہ نیلہ تھوتہ بریان یک ماشہ کوفتہ بیختہ سنون سازند۔ **سنون** مصفی دندان از مطب صدف سوختہ اسپند تخم ترب سنون سازند **سنون جالی** کہ دندان را جلادہد و مستحکم سازد و گوشت لثہ بر رویاند و بوی دہن خوش کند از عجالۃ النافع سفال چینی کف دریا شخار نمک اندرانی از ہریک سہ درم جو سوختہ عود سوختہ عاقرقرحا از ہریک دو درم قرنفل کباب چینی از ہریک نیم درم کوفتہ بیختہ سنون سازند **سنونی** کہ دندان را جلادہد و تغیر رنگ دندان و حفر را زائل سازد و لثہ را محکم کند و گوشت او برویاند و خون آن باز دارد از خلاصہ صدف مروارید یک جزو عقیق سرخ برگ سورد گل سرخ ہرکدام نیم جزو نمک لاہوری شب یمانی نوشادر شنج ہرکدام ربع جزو ہمہ را در ترشی لیمو یک شب تر کنند صبح مثل مجموع آرد جو اضافہ نمودہ با عسل بسرشتہ بکوزہ نو نہادہ گل حکمت نمودہ بسوزانند پس باریک سائیدہ استعمال نمایند کہ مجرب است **مضمضہ** برای چرک دندان مجرب نسخہ مطب زوفای خشک خولنجان گلنار ہریک سہ ماشہ عاقرقرحا ششش ماشہ پوست کوکنار نہ ماشہ بذر کتان ششش ماشہ بذر البنج چہار ماشہ جوشانیدہ مضمضہ سازند۔ **مضمضہ** کہ چرک دندان دور کند از مطب گل سرخ پوست انار برگ گل خیری برگ املی برگ نیب برگ لسور تخم مرو پہٹکاری نیلہ تھوتہ پہل کٹہائی سپاری کات سفید ہریک یک دام در آب سہ آثار بپزند چون نصف بماند شراب یک آثار داخل کردہ بپزند پس بگذارند و بطور شراب صاف نمایند مضمضہ نمایند و باز بشرط حاجت بکار برند ٭

فصل ہشتم در خارش دندان

گاہ باشد کہ از نوشیدن آبہای مختلف روی الکیفیت و خوردن اغذیہ حریفہ خلط لذاع پیدا شود و بعارض من دندان گرایہ و خارش

ار دندان و لثه پیدا کند و بدان سبب بیمار یکساعت از بهم سائیدن دندان و خائیدن اشیاء باز نماند ✤ **علاج** تنقیهٔ سودا نمایند بطبیخ و ایارج فیقرا که گذشت و از گلاب و سرکه و سکنجبین عنصلی مضمضه نمایند و بیخ حماض را در سرکه پخته بدان مضمضه کردن نیز مفید بود و از اشیاء تلخ و تیز و نمکین پرهیز نمایند ✤

فصل نهم در ضریر الاسنان

اکثر اطفال و مشائخ و فشار در خواب دندان میسایند سببش ضعف عضلات فکین است از رطوبت دماغ **علاج** بعد از نضج بمنضج بلغم از مسهل حار و حب ایارج بطریقیکه در فصل لقوه گذشت تنقیه نمایند و گردن را بروغن زنبق و قسط بمالند و بادیان سائیده در کلفت آمیخته بخورند و مرض مذکور که بصبیان عارض شود در اکثر بعد بلوغ خود بخود زایل میگردد و گاهے قبل سکته و صرع و تشنج و فالج و عند دیدان و دق شدید عارض میشود و آن در مرض حاد و جدری که عادت نباشد ردی است ✤

فصل دهم در تسهیل نبات اسنان

یعنی تدبیریکه دندان صبیان بآسانی برآید چون اثر برآمدن دندان ثنایا ظاهر شود دماغ خرگوش و چربی ماکیان برلثه بمالند و مالیدن شهد و مسکه و همچنین چیزهاے نرم و چرب مثل چربی بط و موم در روغن بادام و مغز ساق گاو و مضا بروغن زرد و مالیدن شیر شتر نفع کلی میکند و گویند که شیر سگ برلثه مالیدن درین باب بالخاصیت نافع و مجرب است و هرگاه دندان آغاز کند از خائیدن چیزهاے سخت باز دارند و سر و گردن و بناگوش بروغنها چرب دارند و نیم گرم در گوش چکانند و گاه گاه نمک و شهد در دهان او بمالند تا از قلاع محفوظ ماند و اگر آب عنب الثعلب در روغن گل آمیخته نیم گرم بانگشت آلوده بر بن دندان مالند درد که هنگام روئیدن دندان میشود نیز باز دارد ✤

فصل یازدهم در ورم لثه

یعنی آماس گوشت بن دندان **ورم حار لثه** علامتش آنکه با درد و ضربان بود و بیش در ورم دموی سرخی لثه و کثرت اماس و دیگر آثار غلبهٔ خون ظاهر بود و در ورم صفراوی قلت ورم و شدت درد و حرقت پیدا باشد **علاج** تدبیریکه در قلاع دموی و در درد دندان حار از فصد قیفال و چهار رگ و تعلیق زلو و مسهل وغیره گذشت بعمل آرند و آب خرفه و عنب الثعلب و بارتنگ در دهن داشتن مفید بود و همچنین عدس و کشنیز و کنجد و گلنار و مورد و صندل سرخ و فوفل و سماق در آب یا گلاب جوشانیده مضمضه کردن و در اخلاط مضمضه آب کشنیز و روغن گل نمودن نافع ✤ در وقت شدت ضربان گذاشتن زلو برلثه سخت سود مند است و هرگاه ورم تسکین یابد و در لثه خشکی و ورم باقی ماند روغن گل یا بادام در آب نرم آمیخته مضمضه نمایند و لثه را بروغن گل چرب دارند و اگر ورم عظیم بود و بتدبیرهاے مذکوره تحلیل نشود و بآهن لثه کافند پس معالجه جراحت نمایند **ورم بارد لثه** علامتش سپیدی رنگ و سردی ملمس بود **علاج** انچه در قلاع بلغمی مذکور شده استعمال نمایند و در ابتدا مضمضه بشهد و روغن زیتون و بعد ازان ادویه محلله چون بابونه و اکلیل و مرزنجوش و حلبه و تخم کتان در آب جوشانیده مضمضه کردن مفید است ✤ **مفردات** سماق را در گلاب حل کرده مضمضه نمودن براے ورم حار لثه بغایت مفید است ✤ **دیگر** مضمضه از پوست درخت سلطان الاشجار یعنی ورم لثه بلا تخلف مجرب است **دیگر** خیارشنبر در ورم لثه مضمضه نافع ✤

مرکبات

دواے ورم لثه حار از سطب عناب هفت دانه اجرق شاهتره ده توله مالیده تیرهٔ تخم کاسنی ... شربت بنفشه ... و نیز لعاب ... مانند و حل کرده بنوشند و نیز جوشانند گلنار گل سرخ عدس درست فوفل چهار ... سوخته نازو هریک چهار ماشه کوفته بخته سنون سازند و **دواے** کردم

بار دلثه را نافع است از بیاض استاد بهپتکری هلدی سائیده بمالند **ایضاً منه** جهت ورم لثه و درد آن نیله تهوته با مثل آن گل دیگدان سوده بر دندان مالند و دهن کشاده دارند تا لعاب برآید **سنون** که استرخا و ورم لثه را نافع است از بیاض استادی مغفور پوست انار دو درم گلنار زرد چوب سماق غسب یمانی مازو هر یک یک درم کوفته بیخته استعمال نمایند این نسخه در شرح بقائی هم مرقوم است **سنون** برای ورم لثه و سیلان خون و درد دندان منقول از علوی خان سعد کوفی پوست هلیله زرد کزمازج دار فلفل عاقرقرحا قلفل گرد کشنیز خشک نمک یک دام کوفته بیخته بموضع معلول بمالند تا آب از دهن روان شود از استاد **سنون** که درد و آماس بن دندان راد ورکند و دندان را محکم دارد از علاج الامراض زنجبیل سون کهی بانرنگ کسیس کته هر یک یکدام نیله تهوتهه بریان کرده پنجاشه کوفته بیخته استعمال نمایند و بعض سنونات که مفید ورم لثه اند در فصل وجع الاسنان وتحرک اسنان مذکور شدند و همچنین بعض نسخهای مضمضه - **مضمضه** که در ورم لثه و نزف خون آنرا نافع است از تحفهٔ هندی پوست انار گلنار کزمازج مازو برگ مغیلان در سرکه جوشانیده در دهان گیرند و مدتی بدارند ❊

فصل دوازدهم در قروح وناصور لثه

اگر قرحه مذکور با ورم وتعفن باشد علاج آن فصد سر و چهار رگ کنند و مسهل بار دهند و دیگر تدابیر که در فصل قلاع مذکور شد بعمل آرند و مضمضه بسرکه کردر آن کشنیز و عدس جوشانیده باشند و یا شیدن کافور مسحوق بر قرحه مفید بود و اگر قرحه قوی کثیر الرطوبت باشد ادویه قوی التجفیف بکار برند و اگر قرحه متعفن گردد و یا ناصور در لثه شود فلد فیون و مانند آن ادویه حاده که در آکله مذکور شد بمالند بعد از آن ادویه قابضه چون مازو و گلنار و حب الآس و جفت بلوط و فوفل و کزمازج و گل سرخ و جز آن که در تحرک اسنان از نقصان گوشت لثه گذشته استعمال کنند و اگر ناصور به نشود روغن را خوب بجوشانند و بر سر میل صوف بسته در روغن غوطه دهند و گرم گرم بر ناصور داغ نهند و یا بمیل زر داغ دهند این مرض عسر البرء است اگر بهلاکت نه انجامد و در اکثر تپ دق او را لازم میباشد ❊

مفردات

مضمضه بسرکه کهنه در قرحه متعفن و ناصور لثه نافع است از خلاصه **دیگر** جهت آکله لثه شب یمانی در ظرف آهنی بریان کرده بسرکه اندازند و برآورده باد و سه مثل نمک سائیده بر لثه ریزند و از شیرینی پرهیزند **دیگر** سنون دارشیشعان بغایت نافع است ❊

مرکبات

ذرور که جهت خون آمدن از بیخ دندان وتعفن و فساد آن و جوشش قوی آن را بسیار مفید و مجرب است از بقائی نوشادر یک درم قلی آهک زرنیخ زرد زرنیخ سرخ هر یک پنج مثقال کوفته و با آرد جو سی مثقال آمیخته و بسرکه سرشته و خمیر کرده در تنور بگذارند تا سوخته سیاه گردد برآورده بسایند و بر لثه افشانند و بگذارند تا آب خوب از آن برود پس بگلاب بشویند **ذرور دیگر** که آکله لثه را نافع است در فصل آکلة الفم گذشت ❊

سنون بارد جهت امراض حاره و ورد پاشیدن گوشت لثه و تعفن آن و حرکت دندان بتجربه حکیم شریف خان صاحب و حکیم ذکاء الله خان سلمه منقول از تذکره طبا شیر گل سرخ از هر یک سه درم مروارید گل ارمنی دم الاخوین از هر یک دو درم مرجان سوخته صندل سرخ مرصاف حب کاکنج کزمازج ماسیران از هر یک یک درم کوفته بیخته سنون سازند **سنون** که قروح و جرح را سود دهد و خون آمدن از دندان باز دارد و در اکثر امراض اسنان نافع است از خلاصه مازو گلنار اقاقیا نمک لاهوری موی سوخته انسان همه را سائیده با مثل آن آرد جو بعسل بسرشته و بسوزند و سائیده ذرور دارد و سنوناً استعمال نمایند که عجیب الاثر است **سنون** که برای آکل و ورم لثه بیعدیل است زرنیخ سرخ و زرد هر دو در بول صبی سرشته بسوزند و بکار برند که مجرب است **سنون** که ناصور بن دندان را باصلاح آرد از مجالة النافع بیخ سوسن عاقرقرحا از هر یک یک درم شب یمانی گلنار مازو سماق از هر یک دو درم کوفته بیخته سنون سازند **سنون** که آکله و ناصور بیخ دندان را نافع باشد و خون رفتن باز دارد

از کتاب مذکور تمر نوشادر زرنیخ سوسن زرنیخ سرخ عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند **سنون** منقول از خط حکیم اکمل خان پوست تخم مرغ اقاقیا عفص حضض قرط حب الآس گزمازج دم الاخوین طباشیر زنجبیل زرنباد برگ ریباس ثلاثه گشنیز خشک مغز فندق پوست هلیله زرد جفت بلوط پوست هلیله کابلی هلیله سیاه صمغ عربی گاوزبان سوخته هر یک ششماشه کاغذ سوخته زرورد پوست انار شیرین تنبول برگ مورد سماق برگ عناب سوخته کوفته بیخته مرتب سازند **سنون** برای قرحه لثه وناصور آن کاتهه هندی گل طباشیر توتیا سرمه برنج زنجبیل مساوی کوفته بیخته سنون سازند از علاج الامراض **سنون** که جهت آکله بهترین ادویه است و در آن برگ سداب است در فصل آکله دهن مذکور شده صاحب خلاصه نسخه مذکور را درین فصل قلمی نموده و گفته که اگر تداول انگشت از آن بر ناصور لثه باشند بشیر از دیگر حاجت نیفتد و **سنون** تالیف حکیم مؤمن که در سنونات درد دندان گذشت نیز درین باب مجرب است و سنون آن سه که تاکل لثه را مجرب در فصل تحرک اسنان مذکور شد **فلدفیون** جهت آکله لثه متعفنه وسقوط اسنان و تغییر آن حکیم علی در شرح قانون نافع نوشته اقاقیا دوازده درم نوره موصوفه ده درم شب یمانی زرنیخ سرخ هر یک هفت درم زرنیخ زرد شش درم کوفته بیخته بسرکه قرصها سازند

قرص برای لثه دامیه عفنه و آکله عجیب و مجرب است از بیاض عم حکیم شریف خان زرنیخ سرخ وزرد و نوره غیر مطفی شب یمانی مازو مساوی کوفته بیخته در سرکه آمیخته قرص سازند وقت حاجت یک دانق در لثه بمالند چوب وجه یک ساعت بگذارند پس بشویند و بروغن گل در دهن بگیرند

مضمضه جهت قروح لثه که خون وریم از آن جاری باشد نافع از خلاصه مازو و شب یمانی در سرکه جوشانیده مضمضه کنند **مضمضه** از حکیم علوی خان نافع سیلان خون از بن دندان نافع قروح لثه وحرکت دندان برگ حنا پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه برگ مورد مازو سبز بهیدانه گزمازج پوست درخت ببول هر یک دو تولہ نیم کوفته یکجا کرده هر شب دو تولہ از ین ادویه گرفته در یک سیر آب خیسانند و صبح جوشانیده چون پاؤ آثار بماند صاف کرده قدرے درفنجان گرفته نیله تهوتهه سوده یک ماشه در آن حل کرده مضمضه نمایند و یکے دو گهڑی توقف کنند و آب دهن متصل بریزند من بعد بباقی مضمضه کنند تا اثر نیله تهوتهه در دهن نماند پس طباشیر کات سفید گلنار دم الاخوین گل ارنی مصطگی بهلی ببول پوست درخت ببول زرور برگ مورد برگ حنا اقاقیا شاخ گوزن سوخته آرد کرسنه بعسل سرشته سوخته سنگ جراحت صندل سفید از هر یک ماشه کوفته بیخته نگهدارند پس قدرے ازین سنون در طبیخ مذکور حل کرده بار دیگر مضمضه نمایند تا اثر سنون چنانچه باید برسد

مضمضه که جهت خون بن دندان و تعفن و جوشش وروئیدن گوشت آن و برای قلاع مجرب است از شریفی و تحفه شکر خام یک مثقال بنفشه نوزده مثقال توتیاے مغسول سی وهشت مثقال نیم کوفته را سائیده با سائر اجزاء در سرکه هفتاد و پنج مثقال آمیخته در شیشه نگاهدارند جهت قطع خون و دفع تعفن وروئیدن گوشت باین سرکه مضمضه نمایند و برای قلاع و جوشش دهان بدل سرکه آب انار یا کشنیز کنند **مضمضه** جهت آکله لثه و لب از علاج الامراض و بقائی قرظ طراثیث مازو پوست انار گلنار گزمازج جوز السرو برگ سرو آب سماق پخته صاف کرده مضمضه کنند و اگر این ادویه کوفته بیخته خشک بپاشند نیز نافع است

حکایات

شخصے را در لثه ناصور شد وریم جاری بود فقط از ما ء العسل مضمضه کردن فرمودند **ایضاً** جوشش لثه مرد جوان اول مطفیات دم نشتہاے سرد ابعده حجامت بعده دو سه زلو بر عمود چسپانیدند بعده ناخن گیر در عمود و خلانیدند خون برآمد حاق شد

فصل سیزدهم در لثه دامیه

یعنی برآمدن خون از لثه سببش ضعف قوت غاذیه لثه بود یا غلبه خون **علاج** در صورت ضعف غاذیه لثه سنونهاے قابض مقوی

و اگر آثار غلبه خون دریافت شود فصد نمایند و با دویه بارده مضمضه کنند و غذا کم خورند ٭

مرکبات

دولے برائے خون برآمدن از دندان مجرب به نسخه مطب مونس شفی از خیرکی گلنار فارسی کمون کرمانی مازوے سبز جوشانیده مضمضه نمایند بعد آن عاقرقرحا فلفل زنجبیل سوده بر دندان بمالند **دروربشتی** که در لثه دامیه مستعمل اکثر اطبا است بگیرند شب یمانی و در ظرف سفال بسوزند و در وقت سوختن سرکه بر آن ریزند تا بخار از وے برآید پس یک جزو ازین شب یمانی با دو جزو نمک و یک نیم جزو زاج سرخ باریک سائیده بر لثه پاشند و در بعض زر و در دیابیطس مجموع بجائے زاج سرخ مرقوم است و در خلاصه عوض نمک **سنون** که برائے رفتن خون از لثه مجرب و معمول است از تالیف حکیم اکمل خان سپیاری چهالیه سوخته گلنار شاخ گوزن سوخته کاغذ خطائی سوخته سماق جو سوخته پیچ نے طباشیر سفید غنچه گل سرخ کزمازج استخوان هلیله زرد سک راک برگ مورد دم الاخوین کندر سعد کوفی عدس مقشر از هریک دو ماشه شب یمانی بریان پنج ماشه کوفته بیخته بر لثه بمالند **سنون** که خون آمدن دندان باز دارد و دندان را جلا دهد و مستحکم نماید و در جمیع نفع بے عدیل و بے نظیر است فوفل بریان پوست بادام سوخته هر واحد توله سماق شش ماشه گل سرخ مازو هر واحد یک درم پوست انار سعد کوفی مصطگی کات سفید هر واحد سه ماشه سنگ جراحت دو درم دم الاخوین دانه هیل هر واحد دو ماشه توتیا سبز بریان یک نیم ماشه بدستور کوفته بیخته سنون سازند و بمالند منقول از مفتاح **سنون** لثه دامیه معمول است به نسخه مطب کزمازج گلنار فارسی طباشیر سپیتان پوست انار ترش گل سرخ شاخ گوزن بدستور سنون سازند **سنونیکه** جامع النفع است از بیاض استاد خون سیاوشان غنچه انار کهته کباب چینی مصطگی پوست مغیلان مساوی وقت شب بعمل آرد و یک گاوری بالائے وے بخورند و هو من المجربات ایضاً تغرکها و جبها **ایضاً منه** جهت حبس خون از بن دندان گلنار مازو عدس اقاقیا شب یمانی کندر بذرالورد از هریک چهار درم کوفته بیخته بر دندان بمالند و در بهگار نافع نوشته که اگر دندان بعد مالیدن این سنون کندی کند بآب برگ و ساق خرفه مضمضه نمایند و یک دو مغز بادام خورند که کندی برود **ایضاً عنه** شب یمانی محرق یک دام نمک محرق دو درم سماق سه درم **سنون** مجرب از برائے آمدن خون از دندان و درد و حرکت آنها از شفاء الاسقام زبد البحر شب یمانی اقاقیا گلنار فارسی سماق پوست انار از هریک دو مثقال مازو سبز مثقال نمک طعام کم مثقال کوفته بیخته سنون نمایند و بعد از آن با سماق که در گلاب خیسانیده باشند مضمضه نمایند **ایضاً** مجرب فوفل کات هندی از هریک مثقال کزمازج عاقرقرحا اقاقیا از هریک دو مثقال کوفته بیخته سنون نمایند **سنون اعظم** برائے حبس خون بن دندان مازو گلنار عدس اقاقیا کندر پهتکری کزمازج طباشیر سماق گل سرخ پوست انار ترش شاخ گوزن سوخته پوست بیرون پسته پوست تخم مرغ حضض مکی قرط حب الآس دم الاخوین فوفل نیم سوخته بیخ انجبار کشنیز خشک خونرشوت هلیله زرد حبت بلوط هلیله کابلی هلیله سیاه گاوزبان سوخته بلغار نیم سوخته سک گل ارمنی همه را نیچه بهم رسد مساوی گرفته سائیده سنون سازند از تالیف مولف **سنون** که خون بن دندان باز دارد و بجاے نافع عود بسوزانند و خاکستر آن بستانند و همچندان شب یمانی برشته آمیخته بمالند و اگر قدرے نمک لاهوری داخل نمایند اقوی خواهد بود و چند نسخه سنون حابس خون در فصل تحرک اسنان گذشت و بعض نسخهاے سنونات که جریان خون بن دندان را نافع اند در فصل درد دندان مذکور شده ٭ **مضمضه** برائے لثه دامیه از شریفی سماق سنبل الطیب هریک سه درم ملح زرد از هریک یک مثقال برگ آس نیم مثقال جوشانیده مضمضه نمایند ٭

مقاله هشتم در امراض حلق و لهات و مری و قصبه ریه

بدانکه حلق عبارت از فضاے که در آن مجری نفس و غذا است و لهات جسمی است لحمی که از بالاے کام در حلق آویخته است و مری مجری آب و طعام است و قصبه ریه مجری نفس و تدبیر کلی در علاج اورام نواحی حلق و حنجره و غدودی که در حوالی اینها است و ورم لهات و لوزتین این است که اول هرگاه

تا علت را از فصد و اسہال مستفرغ سازند بغیر انتظار انضاج و بغیر اہمال و بطرف مخالف منجذب گردانند اگرچه از گذاشتن محاجم و مواضع بعید و از ربط اطراف ربط مولم باشد و اخراج دم کثیر دفعۃً مخصوص و قتیکه قوت ضعیف باشد نشاید بلکه قلیل قلیل تا روز سوم بتفاریق بگیرند و ابتدا کرده شود بدواہاے قابضه ممزوجه بچیزہاے که اندکے جلا داشته باشند مثل عسل و بهترین این دواہا قشور جوز است پس تر سبب توت بعد از آن بتدریج رجوع بمنضجات پس از آن بمفتحات قوی کنند تا بدرجه نوشادر و عاقرقرحا رسد و تعطیس بکندش و قسط و برگ دفلی و مرزنجوش نافع است درین مواضع داروئیه مستعمله در امراض مری بعضے مشروبه اند و بعضے موضعیه و ادویه موضعیه گذاشته میشود ما بین کتفین و باید که درین ادویه قوت از عطریت باشد چنانچه در ادویه که مستعمل در اضمده معده میشوند و ادویه مشروبه باید که مثل لعوقات و حسا باشند تا که مرور متصل و اندکے اندکے بوده

فصل اول در ورم اللهات

یعنی آماس ملاذه لون آن دلیل خلط فاعل است **ورم لهات دموی و صفراوی** علامت دموی سرخی و سوزش و التهاب لهات است با اندکے درد و نشان صفراوی نخس و التهاب شدید و تشنگی و خشکی دہان است با زیادتی درد **علاج** تدبیرش مانند علاج قلاع دموی و خناق است بر جنجبین در ورم دموی ابهرکه و گلاب غرغره کردن و گل سرخ و صندل و گلنار و کافور ساییده در چمچه نهاده بر ملاذه مالیدن مفید و در صفراوی غرغره با عنب الثعلب سبز و آب کاسنی که در آن مغز خیارشنبر مالیده باشند و استعمال لعابات باردہ چون لعاب بہدانه و تخم خطمی و تخم مرو و عصاره کشنیز تر و بارتنگ نافع بود **ورم لهات بلغمی** علامتش سستی و سفیدی ورم است و درد و بغایت اندک **علاج** آنچه در قلاع بلغمی گذشت بعمل آرند و مری و سکنجبین خردل آمیخته غرغره کنند و نوشادر باریک ساییده در حلق و مرهم و از مازو و نوشادر و نمک و شب یمانی ملاذه را برداند **ورم لهات سوداوی** نشانش سیاهی و سختی ورم و تیرگی کام و درشتی دهن است **علاج** بدستوریکه در مالیخولیا گذشت تنقیه سودا کنند و از رب السوس و لب خیارشنبر و شیر تازه و ایارج با لعاب حلبه و روغن بادام و اندکے نمک غرغره نمایند و اگر خوف سرطانیت ورم باشد اشیاء بارده مثل آب کشنیز سبز و آب کاهو پیوسته در دهن دارند و بدان غرغره کنند و از چیزہاے گرم اجتناب ورزند *

مفردات

جهت ورم لهات حار غرغره با آب عنب الثعلب یا آب انار ترش یا آب بارتنگ و یا آب خرفه و یا آبیکه در آن سماق یا پوست انار یا گل سرخ یا کزمازج یا گلنار یا اقاقیا جوشانیده باشند نافع **دیگر** غرغره طبیخ حاشا نافع است برای ورم بارد لهات و کذا قسط در ماء العسل جوشانیده جلنجبین هر صباح خوردن براے ورم لهات بلغمی مفید است *

مرکبات

غرغره جهت ورم لهات و لوزتین و مه سه عدس کشنیز خشک تخم کاسنی تخم کاهو در آب جوشانیده صاف کرده شربت عناب داخل کرده غرغره کنند **غرغره** که ورم بلغمی لهات و استرخاء آن را نافع بود تخم شبت تخم ترب بادیان در ماء العسل جوشانیده غرغره کنند *

حکایات سوزش لهات بود فرمودند لوبقفا حجامت کنند و تبرید بدستور معمول و مضمضه لعاب اسپغول آب کشنیز تازه کنند **ایضاً** سوزش لهات و حلق زلو بقفا پنج جا فرمودند لعاب اسپغول آب عنب الثعلب تازه مضمضه نمایند *

فصل دوم در استرخاء اللهات

یعنی سست شدن و افتادن ملاذه و این را سقوط اللهات نیز گویند و اکثر از رطوبت بلغمی افتد علامتش کثرت لعاب دہن است و عدم حرارت و تشنج و گاہے بسبب خلط حار باشد نشان آن سرخی و سوزش و تشنگی بود **علاج** از عدس مقشر گلنار فاری پوست انار ماز و کزمازج پوست درخت ...

رب جوز آمیخته غرغره نمایند و در نسخهٔ دیگر عنب الثعلب کشنیز خشک مازو حضض گل عوض اکلیل و رب جوز است ❊ غرغره که مازو
مسترخیه را سود دهد و سرفه مزمن را مفید بود از بیاض والد مغفور در ذکائی هم مسطور است دانه ترش سماق مازو هر سه برابر کوفته در شیر تازه
ترنمایند یکشبانروز بعده صاف ساخته غرغره نمایند ❊ ایضاً منه بسرکه و گلاب غرغره نمایند گل سرخ و گلنار و صندل سفید و کافور بالند
و یک نسخهٔ غرغره که استرخاء لهات بلغمی را نافع است در ورم لهات گذشت لزوق که سقوط لهات را نافع است از بعض نسخهای ذکائی
و طب الاکبر و قادری مغاث اقاقیا اسپغول سرشش گل دیگدان برابر همه را سوای اسپغول بکوبند و مجموع را بسرکه که در آن برگ مورد و کشنیز
خشک جوش داده باشند آمیزند و بر تارک سر بعد حلق شعر بچسپانند خواه مریض صبی باشد خواه جوان هر دو را فائده بخشد ❊ نفوخ
که سقوط لهات را نافع است از علاج الامراض را سک نوشادر هر دو را سحق نموده در انبوبه کرده بدمند که بلهات برسد ❊ ایضاً از قلانسی مازو
سبز گل سرخ گلنار عدس سماق ایلین پودینه شکر طبرزد از هر یک یک جزو عاقرقرحا قاقله کبار طباشیر از هر یک نصف جزو زعفران ربع جزو کوفته
بحریره بیخته در حلق نفوخ نمایند ❊

فصل سوم در خناق

و آن امتناع یا تعسر نفس و بلع است سببش اکثر ورم لوزتین و عضلات مری و حنجره باشد و اگر عسر بلع فقط باشد ورم در مری بود و اگر
عسر نفس فقط بود در حنجره باشد و گاهی از نجر ورم او حصاة پیدا میشود پس اگر مادهٔ ورم دم و صفرا بود خناق دموی و صفراوی گویند و اگر
بلغم یا سودا باشد خناق بلغمی و سوداوی خوانند و قسمی است از خناق که آن را خناق کلبی گویند و قسمی دیگر را ذبحه نامند و هر یک جدا جدا ذکر
میشود اکنون باید که ضماد و اشربه و غرغرهٔ خنوقی همه باید که نیم گرم باشد مگر در صفراوی که مادهٔ آن نهایت حرارت داشته باشد و اگر ماده
کثیر باشد غرغره بعد از تنقیه مناسب بود زیرا که در غرغرهٔ ذی ردع قبل از تنقیه و فصد خوف رجوع ماده بریه وقلب است و در ابتدا استعمال
روادعات و در انتها ملینات همه باید و بهر جذب ماده از حلق بسوی اسفل حجامت ساقین و بستن آنها و حک اطراف و دلک و تسخین آنها باید
بود و درین مرض غذا دو سه روز بشرط قوت موقوف دارند بعده ماءالشعیر و مانند آن دهند و در خناقی که نفس و بلع دشوار گردد شاخها بلا شرط بر مؤخر
گردن نهند که بلع چیزی رقیق ممکن گردد و بهترین تدبیر بهر جذب ماده از باطن بظاهر حجامت زیر ذقن است ❊ اشاره اگر ورم وقت کشادن
دهان بنظر نیاید و مع هذا ضیق شدید باشد خطرناک باشد و اگر زبان مریض مدام بیرون دهن ماند علامت ردی بود و هرگاه کف از دهن برآید
امید زندگانی نباید داشت و چون رنگ روی سبز گردد و پلک چشمها سیاهی گراید امید حیات او قطع باید کرد ❊

خناق دموی و صفراوی علامت دموی سرخی رو و امتلاء رگهای سر و نواحی حلق و شدت درد و تب گرم بود و نشان
صفراوی صعوبت درد و نخس و قوت تپ و کثرت تشنگی و سوزش حلق و خشکی و تلخی دهن و اضطراب و بیخوابی بود **علاج** فصد سر
کنند و بعد از آن زالو زیر هر دو گوش و میان گردن بچسپانند و روز دوم نیز تکرار عمل نمایند و فصد رگهای زیر زبان کنند و حجامت ساقین
و میان شانه و زیر ذقن نیز بسیار مفید بود و گویند که اگر خناق بمشارکت همه تن بود و قوت مساعد باشد فصد اکحل یا باسلیق بر فصد
قیفال مقدم دارند و خون چندان بر آرند که قریب بغشی رسد و چون سبب غلبه خون و باعث حدوث خناق امتلاء خون بود و
خون حیض باشد رگ صافن کشادن نیز سودمند بود بالجمله حسب حال و قوت مریض خون بر آرند مثلاً اگر حجامت یا کشادن رگ واحد
کفایت کند بدیگری دست نزنند والا حسب مساعدت قوت رگهای دیگر کشایند و خون وافر گیرند لیکن تا بحدی که به غشی انجامد ❊
و تبرید بلعاب بهیدانه شیرهٔ عناب شیرهٔ مغز تخم [illegible] شیرهٔ [illegible] [illegible] آب کشنیز سبز [illegible] شربت [illegible]
نمایند و ضماد [illegible] [illegible] [illegible] و اسپغول و آب کشنیز سبز غرغره نمایند [illegible]

مغز فلوس در آب کشنیز سبز بسیار نافع است و باید شعیر غذا سازند و در روز دوم اگر قبض باشد ملین بدهند و اگر طبع ممکن نباشد حقنهٔ لینه بعمل آرند و آبی که در آن سبوس گندم و گل بنفشه و بابونه و جو مقشر پخته باشد با پہای مریض مدام بشویند و بمالند و دیگر تدابیر مخصوصه زمان ابتدا بکار برند و تا روز چهارم اگر ورم تحلیل نشود ادویه محللہ استعمال کنند و دست از فصد کوتاه دارند لیکن هرگاه آماس بطرف خارج گلو ظهور نماید وضع محاجم و ارسال علق بر آن سودمند بود و مغز فلوس چهار تولہ در شیر دہ گاو یا آب تازه کیلا ئی آن دور کرده باشند مالیده صاف نموده غرغره نمایند و دیگر غراغر و اضمده و غیره تدابیر که مختص بزمان انتهاست بعمل آرند و اگر حاجت تنقیه شود بعد از نضج مسهل بارد که در فصل صداع گذشت تنقیه کنند و بهتر آنست که عوض مسهل حقنه کنند و اگر با وجود تدابیر مذکوره آماس تحلیل نشود و مدت دراز گردد فلوس خیارشنبر در طبیخ انجیر مالیده غرغره کنند و دیگر ادویه منضجه که نسخهاے آن در مرکبات این فصل خواهند آمد استعمال نمایند و هرگاه ورم متحجر گردد و رنگ آن زرد شود باید دانست که ماده پخته شده پس درین وقت ادویه مفجره بکار برند مثلاً نوشادر و نمک سائیده در روغن گنجد نیم گرم آمیخته غرغره کنند یا بوره ارمنی و حلتیت و سپستان یا ایل در شیر تازه و روغنهاے گرم آمیزند و بدان غرغره کنند و گاهے غرغره و نفوخ ادویه قابض چون گلنار و مازو و کزمازج و شب یمانی و پوست انار ورم را منفجر بسازد و هرگاه در انفجار تاخیر افتد باید که ورم را بانگشت نخس نمایند و یا آلۂ که مانند میل بود و سر آن چون سر نشتر تیز باشد و در جوف انبوبه موضوع بود آماس را از اندرون حلق بشگافند تا ریم برون آید بعده بروغن زرد و عسل آب گرم یا از ماء العسل یا بشهد و شیر تازه که معمول است غرغره نمایند و بعد پاک شدن ریم مازو یک جزو بیخ سوسن نیم جزو در آب پخته غرغره کنند تا خشک کنند و یا از دم الاخوین و صمغ عربی غرغره کنند و غذا درین هنگام حریره که از آب سبوس گندم و روغن بادام و شکر ساخته باشند اختیار نمایند. و صاحب خلاصه گفته که هرگاه بعد انفجار ورم قدرے از التهاب در موضع ورم محسوس گردد محللات قویه چون کبریت و سرگین سگ و رماد الخطاطیف و زبل الناس و زبل گرگ و زبل خطاطیف و عصارهٔ قثاء الحمار بر خارج حلق طلا کنند ؛

خناق بلغمی نشان آن قلت درد و کثرت آب دهن و سپیدی رنگ و تهیج رو و چشم و شوری طعم بود **علاج** بعد از نضج بمنضج حار از مسهل گرم و حب ایارج تنقیه کنند بدستورے که در فصل فالج گذشت یا حقنه نمایند و آنجا که بلغم ذی حرارت بود و مریض مرد جوان باشد فصد قیفال و اکحل کشایند و اگر علت ضعیف بود فصد رگ زیر زبان و حجامت قفا و زیر زنخ نیز جایز داشته اند و از عسل و آب کامه یا از طبیخ انجیر و تخم ترب غرغره کنند. و تغرغر بسرکه و عسل انفع است و همچنین غرغره بآب ترب و سکنجبین عسلی نافع و از گل بابونه اکلیل جلد و ابازر کتان حلبه عنب الثعلب مغز خیارشنبر و غیره ضماد کنند و حرمل و تخم ترب و خردل و حلتیت مساوی کوفته بخته بحلق دمند و بعد از انحطاط بماء العسل غرغره نمایند و نفوخ سرگین فرسنگ با نوشادر عجیب النفع است و اشخاب بر طبیخ پودینه بتوسط نے فائده تمام دارد و موم سفید بروغن سوسن و روغن حنا گداخته بر خارج حلق طلا نمایند و اگر ماده جمع شود برائے نضج و انفجار بورهٔ ارمنی در طبیخ انجیر حل کرده غرغره کنند یا از تخم شبت و تخم مرو و تخم کتان و حلبه و نوشادر و سہاگه و ریوند چینی غرغره کنند که انفجار حاصل آید و خمیر ترش با نمک طعام یا بالعسل و ریوند همین فائده کند و غرغره آبے که ماهی خورده در آن پخته باشند در انفجار خناق بر قسمے مجرب علوی خان است و بوره و حلتیت و نوشادر باریک سائیده در حلق دمند و چون ورم بشگافد برائے تنقیه ریم و اندمال انچه در قسم بالا گذشت بعمل آرند و اگر در حلق خشونت رو نماید شیر تازه بروغن آمیخته غرغره کنند ؛

خناق سوداوی و این نوع بغایت نادر الوقوع است و اکثر بعد از انتقال ورم حارے باشد علامتش ترشی و خشکی دهن و سختی ورم و تیرگی رنگ و شدت تمدد بود **علاج** فصد باسلیق نمایند و نشتر و سیج زنند و حجامت ساقین کنند و تلیین و ترطیب ماده از منضج سودا نموده تنقیه آن بمسهل و حقنه کنند بدستورے که در مالیخولیا گذشت و غرغره بشیر انجیر و تخم مرو نمایند مغز فلوس در شیر حل کرده بدان تغرغر سازند و حلبه و تخم کتان بابونه شبت برگ کرنب و تخم او و مرزنجوش بجوشانند و بسرند و بروغن نرگس و پیه بط آمیخته بر خارج حلق ضماد کنند

عدا نار الشعیر بشربت بنفشه و روغن بادام شیرین **خناق کلبی** چون صاحبش در اکثر باشد سگ دہن بکشاید و زبانش بیرون
مے آید لہذا باین اسم موسوم گشته و بدترین اقسام خناق است در اکثر قبل از چہارم روز ہلاک میسازد و ازینجاست که گفته اند بہتر
آنست که بعد از چہارم روز فصد و مسہل و حقنه بعمل آرند بالجمله سببش ورم عضلات داخل حلق باشد یا زوال فقرات گردن باندرون
بواسطه ضربه یا سقطه یا ورم عضلها یا تشنج یا ریح غلیظ یا مادۂ حاد یا رطوبت مزلقه علامت ورم عضلات آنست که در داخل و خارج حلق
چیزے از ورم ظاہر نبود و دم زدن سخت و دشوار باشد و آثار خلط غالب نیز پیدا بود و نشان زوال فقرات آنکه جائے مہرہ زائله فرو نشیند و
حلقوم بیرون خیزد و ہرچه بدانجا رسد درد کند و مریض سر بر نتواند برداشت و چپ و راست نتواند دید و دہان کشادن نتواند **علاج**
در صورت ورم عضلات حسب ماده تنقیه و دیگر تدابیر بدستوریکه در اقسام سابق مذکور شد بعمل آرند و در جذب ماده بسوئے خارج بوضع المحجمه و جاذب
و محاجم بر ذقن مبالغه نمایند و در حالت زوال فقرات اول ازاله سبب کنند مثلاً اگر سبب زوال ضربه یا سقطه یا ورم یا تشنج امتلائی یا مادۂ
حاد باشد برودی فصد نمایند و مسہل و حقنه بعمل آرند و در ورم غرغرہا نیز بکار برند و اگر مشابه واجب کند بر وظیفه گردن حجامت کنند
و جائیکه ریح غلیظ و رطوبت مزلقه سبب زوال فقره باشد مسہل گرم کفایت کند و حاجت فصد نبود مگر بضرورت و آنجا که تشنج یا یبس باعث
آن بود در اصلاح ذیر نبود و بعد ازاله سبب برد فقار کوشند و این چنان باشد که اولاً بادخال انگشت در حلق یا آله که مخصوص این کار است یا سنگی
تمام مہرہ زائله را بجائش آرند و بعد از آن چیزہائے قابض مثل سماق و مرکی و اقاقیا و صبر و سرشیں بلعاب اسپغول خمیر کرده بر آن فقره ضماد
نمایند و باشد که بدون برداشتن مہرہ بانگشت یا آله فقط استعمال ضماد و دیگر قابضه و لزوق قیر بر موضع مناک فقره سبب از یت بمقصود رساند
و این عمل اولی بود و بنا خواب بر آن موضع نهادن و بزور کشیدن نیز انجذاب فقره میکند و تنفس و بلع بآرمی میدہد **ذبحه** و این اصعب ترین
اقسام خناق است سببش ورم گرم بود که در عضلات طرفین حلقوم حادث شود علامتش آنست که چشمها بیرون خیزد و لعاب از دہن سائل شود
و تکلم و آواز و بلع اشیا منقطع گردد و چون مریض بتکلف چیزے فرو برد از راه بینی برآید و گاه باشد که بخارج گاو سرخی از گوش تا بگوش
مثل طوق ظاہر گردد و ازین جہت ذبحه خوانند و این علامت محمود است لانتقال الماده من داخل الی خارج **علاج** آنچه در خناق دموی
و صفراوی گذشت بعمل آرند و گفته اند که تا حصول نضج گاہے فصد کنند و در ورم انجذب حسب حال خون گیرند و گاہے طین دہند تا با
بقائے قوت مقصود حاصل شود و ہرگاه چیزے فرو بردن ممکن نبود ماء الشعیر اندک اندک دہند والا حقنه بر فقرات گردن نهند و بزور بکشند تا
قدرے حلق بکشاید و بلع چیزے میسر آید و بعد تنقیه کامل ضمادہائے جاذبه که ماده را از داخل بخارج منجذب سازند استعمال نمایند

مفردات در ابتدا غرغره لعاب اسپغول در اورام حاره حلق و خشونت و جوشش دہن مفید است **دیگر** خناق را در گاؤزبان
صاف نموده غرغره نمایند **دیگر** جہت خناق مجرب است گشنیز تازه را قیمه کنند پس سبزی بخیزد تا مهرا شود و برابر چه گذاشته بر گلو بندند و اگر
از برگ عنب الثعلب نیز ہمین دستور عمل نمایند ہم نافع است **دیگر** رب شاہ توت ده مثقال در آب کشنیز سبز سی مثقال یا آب عنب حل
کرده غرغره نمایند و غرغره با آب برگ توت نیز مفید اقسام خناق است **دیگر** سکنجبین مخلوط کنند در اقسام خناق و قبل از تنقیه نیز استعمال توان
کرد و مجرب است از بیاض استاد مرحوم مغز فلوس خیار شنبر در شیر گاو یا کشکاب حل نموده بیالایند و غرغره نمایند و بر گلو نیز ضماد سازند و اگر مغز فلوس
در آب مطبوخ سبوس گندم حل کرده غرغره کنند در انتہائے خناق صفراوی نفع بخشد **دیگر** گرده خناق حسب معمول اساتذه کرام است مغز
کلان بری شکم شگافته گرم گرم بر گلو بندند و پنبه کہنه ہمین نموده از آتش گرم کرده بگریبند **دیگر** در خناق مجرب و معمول اکثر اساتذه است
سنگ پشت را محاذی با دہن نموده در آرند تا بچسپد دہن سنگ پشت بعد فتح خناق بپرد باذن الله تعالی در اندک مدت ورم خناق را
تحلیل میسازد و حکیم شریف خان صاحب در خناق حسب ہمین تدبیر سفر مودند **دیگر** ضماد خراطین در روغن گنجشک نیز نہایت مفید

دیگر بستن برگ صبر مشوی بعد شق آن بسیار نافع و دیگر که برای خناق مجرب اکثر اطباست رشته که افعی را بدان مخنوق ساخته باشند
در گردن صاحب خناق بربندند در ازاله جمیع اقسام اورام حلق تخلف نمیکند و دیگر که غرغره نمودن بآن نافع است کسی را که چون آب خوردن نتواند
آن برآید از عجاله نافع پوست بلیله زرد در آب جوشانیده بآن غرغره نمایند و دیگر خطاف یا خفاش را سوزانیده خاکستر او خارج حلق لطوخ نمایند
و بنوشند نافع است بلیسی ورم آن و بید الساعت است و دیگر که وقت انتهای خناق حار مفید است موم و روغن گل گداخته بر پنبه کهنه
که بآب تر کرده باشند مالیده گرداگرد حلقوم بندند و دیگر در انتهای خناق حار زهره گاومیش یا گاو بر حلق طلا کنند و دیگر برگ بانسه گرم کرده
بر ورم و تمام گلو بندد از بیاض مؤلف و دیگر از مجربات حکیم مفید صاحب گلی که [illegible] آک باشد بگیرند و در آب پخته بر ورم گلو ضماد نمایند و بالای
او برگ درخت ارکهر گرم کرده بندند۔

مرکبات

اشیر الملوک نافع است بر ورم حلق و سقوط لهات و [illegible] و بثره در بن دندان از شریفی کافور دو دانگ قاقله زعفران هر یک یک درهم
طباشیر سفید عفص سماق هر یک دو درهم زرورد سه درهم شکر طبرزد عدس مقشر تخم خرفه هر یک چهار درهم حاشا پنج درهم کوفته بیخته در حلق
بدمند و باید دانست که اثیر چیزی را گویند که در حلق ریزند و هم نام مرکبی است که دمیده شود در حلق **انکباب** نافع خناق دموی و صفراوی
در انتها و وقتیکه مطلب شود از ذکائی خصوصی برگ خبازی کشنیز سبز برگ بنفشه بیخ اکلیل الملک عنب الثعلب هر واحد مساوی کوفته در آفتابه
جوشانیده دهن را محاذی او کشاده دارند که بخار آن بحلق برسد و ورم تحلیل یابد **ایضاً** از ذکائی خصوص بعد [illegible] رقبه بروغن که خواهند
بعمل آرند نفع کلی بخشد برگ بنفشه برگ خبازی گل بنفشه جوشانیده بطریق معلوم بعمل آرند **سعوط** جهت خناق بلغمی که ماده آن مایل باشد [illegible]
آید گل سرخ عفص سماق گلنار ثمر طرفا شکر طبرزد عدس مسلم پوست هر یک جزوی عاقرقرحا کبابه قاقله طباشیر هر یک نصف جزو زعفران
ربع جزو کوفته بیخته در حلق پاشند **تنبیه** که در خناق بعد فصد سر و رگ زیر زبان یا حجامت زیر ذقن سعوط دهند از خلاصه لعاب
بهدانه لعاب اسپغول شربت بنفشه **ترکیب برای خناق** از مطب در غرغره خناق از اول روز تا سوم که زمان ابتدا است رب توت
در آب کشنیز سبز و گلاب حل کرده غرغره نمایند و در مواد حار نیز رب جوز خاصه در مواد غلیظ نافع و نیز مغلی عدس مسلم کشنیز خشک زرورد
هر یک چهار ماشه سماق سه ماشه جوشانیده با رب انارین یا شربت بنفشه دو توله داخل کرده و گاهی حب سماق یک ماشه زرورد گلنار کتیرا
هر یک دو ماشه در دهن دارند و نیز در غرغره کافور خصوصاً صفراوی در دو یا سه روز که زمان تزئید رسد و تا انتها آید معمول است و در وقت
انتها منضجات مثل شکر و شیر غرغره نمایند یا مغلی پرسیاوشان و انجیر و سبوس گندم و اصل السوس با شکر یا رب شاه توت و نیز وقت نضج ماده
و در زمان انتها مغز فلوس خیارشنبر در شیر حل کرده غرغره نمایند یا مغز فلوس در زمان تزئید در آب عنب الثعلب حل کرده غرغره معمول و نیز در زمان
تزئید و انتها هم زعفران نیز با رب توت نافع **و ایضاً** در زمان انتها مغز فلوس خیارشنبر در شیر و طبیخ انجیر و یا اکلیل الملک و غیره معمول است
[illegible] خطائی که در خناق حار مستعمل است نسخه آن در فصل [illegible] خواهد آمد **حقنه** که در خناق بکار آید از خلاصه اگر خناق حار بود
از بابونه بنفشه جو مقشر سپستان خطمی [illegible] نمایند روغن بنفشه و اگر خناق بلغمی باشد از بابونه اکلیل شبت سبوس گندم انجیر بوره ارمنی روغن کنجد نمک شکر
سرخ و طریقیکه در فصل [illegible] گذشت عمل نمایند **ایضاً** که در خناق سوداوی بعمل آید از خلاصه سنا مکی پنج درهم قنطوریون دقیق تربد سفید
هر کدام دو درهم عناب سپستان انجیر زرد هر کدام ده دانه مویز منقی ده درهم اکلیل الملک یک کف بادیان مرزنجوش هر کدام ده درهم [illegible]
[illegible] آب [illegible] فلوس خیارشنبر پانزده درهم آنگاه [illegible] ده درهم روغن زیت روغن یاسمین هر کدام ده درهم بوره ارمنی پنج درهم
[illegible] پنج درهم اضافه نموده بکار برند **تنبیه** که صاحب خناق صفراوی و دموی را در ابتدا علت زیر زبان [illegible] سعوط دهند [illegible]
[illegible] کافور [illegible] گل تخم خرفه نشاسته طباشیر سماق کتیرا هر یک یک درهم کوفته بیخته بلعاب اسپغول [illegible] دیگر

ازعلاج الغربا مغز تخم کدو بیخ کنیر صندل سرخ زیرہ سیاہ پوست درخت سرس عدس درست فلفل کالی مرچ کریلہ خشک تخم شبت برابر برابر
سائیدہ در سرکہ آمیختہ نیم گرم ضماد نمایند **ضماد** بجہت ورم کہ در خارج گلو در قرن اقدہ نافع از بیاض قبلہ گاہی مرحوم گیرو سونٹھ صابون ہمہ
برابر سائیدہ لیپ کنند **ایضاً** منہ گل خطمی سائیدہ مغز فلوس کہ در شیرۂ بادیان حل کردہ باشند آمیختہ گرم نمودہ ضماد کنند **ایضاً منہ** جدوار حنظل
تلخ بگلاب یا سرکہ طلا نمایند **ایضاً عنہ** تخم سرس کالی مرچ فلفل گرد بیختہ ضماد نمایند **ایضاً عنہ** کہ ابتدا سے رسولی را نیز نافع است
خاکستر چوب انگور زرنباد زراوند طویل بیخ سنے کوفتہ بیختہ ضماد کنند **ضماد** برائے ورم گلو از بیاض استاد مغفور حلبہ گل دیگدان بیخ سیاہ
با آب لیپ کنند **ایضاً مثلہ** حلبہ تخم کتان گل خطمی سفید گل بنفشہ تخم مرو جدوار کوفتہ بیختہ در آب گھیکوار سائیدہ طلا کنند و برگ پان نہند
ضماد کہ ورم صلب را فضیح دہد از علاج الامراض بابونہ شبت زعفران اکلیل الملک کوفتہ بروغن نرگس خمیر کردہ بر خارج ورم بندند **ضماد** کہ
در ملکی از مجربات خویش شمردہ آرد باقلا آرد حلبہ جو ہر کدام یک حصہ خستہ خرما تخم خطمی ہر کدام نصف و تخم حنظل در خناق بارد و گل ارمنی در نوع حار
ربع جزو کوفتہ بیختہ با سفیدی تخم مرغ در قسم حار و با پیہ مرغابی یا پیہ ماکیان در قسم بارد سرشتہ مکرر بر حلق ضماد کنند **ضماد** جاذب کہ برائے جذب مادہ
خناق از داخل بخارج بعد تنقیہ کنعل سے آید زفت نطرون خردل با آب سائیدہ بر گلو طلا نمایند **ایضاً مثلہ** قسط بورہ جند بیدستر کبریت بر خارج
حلق ضماد نمایند **ضماد** جہت خناق کہ از زوال فقرہ حادث شود از علاج الامراض مازو پوست انار قرظ آس سرشیں عربی الکسک سرشیں و عربی را
بگدازند و ادویہ دیگر سائیدہ بدان سرشتہ و بر پارچہ گذاشتہ بر رقبہ بندند **طلا** برائے خناق صفراوی گل ارمنی فوفل صندل سفید نشاستہ
ماہیثا مساوی کوفتہ با آب عنب الثعلب و آب بارتنگ و گلاب و اندکے سرکہ سائیدہ بیرون حلق ضماد نمایند **طلا** نافع خناق جدوار ریوند چینی ہر یک ماشہ
افیون ہمہ سرخ با آب نیم گرم ضماد نمایند از علاج الغربا **طلا** نافع ورم گلو و خنازیر ریوند چینی کالی مرچ ہلیلہ سیاہ فلفل گل ملتانی میتھی کوفتہ بیختہ بیک جا
با آب جوشیدہ سائیدہ نیم گرم ضماد نمایند **طلا سے دیگر** گفتہ اند کہ در ازالہ اورام و خوانیق نخلف نیکند سرگین گاؤ سرگین کبوتر را با سرکہ و روغن گل بیختہ
طلا نمایند **غرغرہ** مستعمل در خناق کریم از معمولی عناب پنجدانہ کوکنار بنجدد عدس مقشر کشنیز عنب الثعلب ہر یک تولہ گلنار کات سفید اصل السوس
ہر یک ماشہ جوشیدہ غرغرہ نمایند **ایضاً منہ** کہ در خناق حار معمول است کوکنار عدس مقشر کشنیز خشک عنب الثعلب ہر واحد تولہ بذر البنج
سہ ماشہ جوش دادہ صاف نمودہ نیم گرم غرغرہ نمایند **غرغرہ** نافع درد گلو و ابتداء خناق از مجربات نافع گلنار کوکنار عنب الثعلب گل سرخ کزمازج
کشنیز خشک صندلین از ہر یک دو درم عدس مسلم سہ مثقال جوش دادہ صاف نمودہ غرغرہ نمایند **غرغرہ** جہت درد گلو و خناق حار و شور
حلق معمول استاد حکیم بقا خان اصل السوس کات سفید آملہ مساوی در آب جوشانیدہ صاف نمودہ غرغرہ نمایند و برائے شور زبان مضمضہ
نمودن این نیز نافع است از بقائی **غرغرہ** مفید در ابتدائے خناق حار از ذکائی گل سرخ صندل سفید فوفل نیم کوفتہ در آب عنب الثعلب
سبز و آب کشنیز تر جوشانیدہ صاف نمودہ شربت توت داخل کردہ تغرغر نمایند **غرغرہ** نافع خناق و در عمل است تخم کتان اکلیل ہر یک ہفت
درم عدس چہار دہ درم کشنیز پنجدرم کاسنی دو نیم درم فلوس خیار شنبر دہ درم ادویہ سہ حصہ کردہ یک حصہ در نیم آثار آب بجوشانند چون
بانیم آثار آب بماند صاف نمودہ نیم گرم غرغرہ نمایند **غرغرہ** مستعمل استاد مرحوم در ابتدائے خناق دموی و صفراوی عناب عدس مکوہ تخم
کاہو تخم کاسنی کوکنار کشنیز مقشر در آب جوشانیدہ صاف نمودہ با شربت توت غرغرہ نمایند از ذکائی **ایضاً مثلہ** گلنار گل سرخ عدس مقشر
سماق جوشانیدہ غرغرہ کنند **ایضاً منہ** عناب عنب الثعلب عدس جوشانیدہ در ابتدائے ورم حلق مفید و مجرب است **غرغرہ** خناق
حار نسخہ حکیم علوی خان آب کاسنی آب عنب الثعلب آب پوست کوکنار شیرۂ تخم کاہو شیرۂ عدس مقشر ہر یک تولہ آب عناب پنجدانہ گل ارمنی شیرہ
داخل کردہ غرغرہ نمایند **ایضاً** غرغرہ برائے خناق ذبحہ صفراوی و دموی گل سرخ طباشیر نشاستہ بذر ورد زعفران ہر یک دو درم
تخم کرفس سہ درم مازو سماق ہر یک نصف درم شکر طبرزد چہار درم کوفتہ با سکنجبین محلول با آب کشنیز آمیختہ غرغرہ نمایند **غرغرہ** برائے خناق از بیاض

حکیم شریف خان آب عنب الثعلب آب کاسنی تر آب کشنیز سبز آب کاہو آب خرفہ ہر یک یک اوقیہ رب توت ۳ اوقیہ غرغرہ نمایند و
غرغرہ نافع خناق ومجرب النفع معمول مؤلف معمولی بیخ سوسن یک نیم تولہ گل سرخ چہار تولہ عدس نیم پاؤ جوشانیدہ غرغرہ نمایند غرغرہ
جہت خناق صاحب علاج الامراض از بیاض حکیم خود نقل کردہ برگ مورد بستہ مادران تخم مورد گل سرخ جو مقشر از ہر یک یک درہم پوست
انار بلیلہ زرد کاتھہ ہر یک سہ درہم غب یک دام شہد پنج دام آب سرد چہار آثار جوشانیدہ بعمل آرند غرغرہ جہت خناق و درد گلو
از ذکائی پوست خشخاش دہ عدد عنب الثعلب گلنار فارسی کزمازج ہر یک یک تولہ عناب ہفت دانہ صندل سرخ نہ ماشہ حضض مکی ہفت
ماشہ کشنیز خشک یک نیم تولہ برگ حنا ہفت ماشہ در یک نیم آثار آب بجوشانند و در آخر جوش عدس درست دو تولہ اندازند و چون یک نیم پاؤ
بماند صاف نمودہ لعاب بذر قطونا تولہ و آب کشنیز ہفت تولہ شیرہ تخم کاہو تولہ داخل کردہ صاف نمودہ غرغر کنند در تمام شب و روز غرغرہ
از حکیم میر محمد ہادی جہت اورام حلق و ذبحہ و خناق حار آب کاسنی تازہ آب کشنیز تازہ آب برگ عنب الثعلب آب برگ کاہو تازہ شیرہ عدس
مقشر مغز فلوس خیار شنبر رب الجوز غرغرہ نمایند **ایضاً** از علوی خان صاحب مجرب النفع است از برای ذبحہ و خناق حار و اورام
حنجرہ و لہات و لوزتین و حلق و نواحی آن کشنیز خشک عدس مقشر پوست خشخاش عنب الثعلب گلنار فارسی گل سرخ اصل السوس جوشانیدہ
صاف نمودہ مغز فلوس خیار شنبر حضض مکی سودہ در آن حل کردہ صاف نمودہ غرغرہ نمایند و در نسخہ دیگر عناب و شربت توت سیاہ
عوض گل سرخ و اصل السوس و مغز خیار شنبر است غرغرہ معمول راقم کہ در ابتدائے خناق دموی بکار آید و انتہا را این مرض روز سوم
تا چہارم بود منقول از خط استاد مغفور و بقائی ہم مسطور انجیر مویز منقی حلبہ تخم مرو تخم کتان در آب جوشانیدہ صاف نمودہ بشیرہ تازہ کہ
خیار شنبر دارد معلول نمودہ باشند ممزوج ساختہ غرغرہ کنند و دیگر محللات چون طبیخ اکلیل الملک و اصل السوس و سبوس گندم با مغز خیار شنبر
نافع و باید دانست کہ در دموی حاجت بہ تلیین و تحلیل ورم بیشتر است و در صفراوی حاجت بہ تبرید فزونتر و امر را نتہائے خناق دموی اگر غذا
ترکنند و تقیر و طلی کہ از موم مصطکی و روغن گل ساختہ باشند آغشتہ کردہ حلقوم بر نہند صواب باشد و برائے تحلیل اورام گلو تجربہ راقم ہم رسیدہ
ایضاً مستعمل در خوانیق حارہ در ابتدا و قتیکہ بادو نزلہ باشد کشنیز خشک پوست خشخاش بابونہ عنب الثعلب گلنار گل سرخ عروق سوسن
جوشانیدہ صاف نمودہ مغز فلوس خیار شنبر مالیدہ باز صاف کردہ حضض مکی پاشیدہ غرغرہ نمایند غرغرہ کہ در خناق و ذبحہ حارہ روز دوم
و سوم بکار آید از خلاصہ و بقائی عدس گل سرخ اصل السوس در آب عنب الثعلب و آب کشنیز جوشانیدہ مغز فلوس خیار شنبر مالیدہ صاف
نمودہ غرغرہ کنند غرغرہ نافع برائے خناق حار وقت قرب انحطاط از علاج الامراض و ذکائی تخم کاسنی کشنیز خشک عنب الثعلب گل
بابونہ جوشانیدہ صاف نمودہ مغز فلوس مالیدہ باز صاف نمودہ غرغرہ نمایند غرغرہ مستعمل برائے انضاج و انفجار ورم حلق دموی
و صفراوی و بلغمی از شریفی و ذکائی تخم کتان حلبہ از ہر یک پنج درہم عناب سپستان مویز منقی عدس مقشر انجیر ساییدہ بیخ بادیان از ہر یک دہ درہم
گل سرخ گل بنفشہ از ہر یک ہفت درہم مرزنجوش بودینہ صعتر از ہر یک دو درہم عنب الثعلب دہ درہم انچہ کوفتنی است بکوبند و در آب جوشانیدہ
مالیدہ صاف نمودہ بست درہم لب خیار شنبر مالیدہ باز صاف کردہ رب شاہ توت یا رب الکور حل نمودہ غرغرہ نمایند غرغرہ در منتہی خناق
مستعمل است وقتیکہ ورم صلب باشد این غرغرہ تلیین و نضج نمودہ انفجار سے نماید برگ بادرنگ تخم کرفس اصل السوس نیم کوفتہ بیخ خطمی
تخم مرو نیم کوفتہ عنب الثعلب گل بنفشہ برگ کرنب برگ خبازی اکلیل الملک نیم کوفتہ در شیر تازہ جوشانیدہ و صاف نمودہ فلوس خیار شنبر مالیدہ
باز صاف کردہ سکنجبین اضافہ نمودہ زعفران نشاستہ سودہ انداختہ غرغرہ نمایند از شریفی و ذکائی غرغرہ منضج و منفجر کہ ورم را بپزد و بشگافد
از خلاصہ تخم مرو و تخم کتان کوفتہ با شیر بز آمیختہ غرغرہ کنند یا عدس مقشر گل سرخ و اصل السوس جوشانیدہ صاف نمودہ استعمال نمایند یا
پیاز نرگس را در آب گرم مالیدہ صاف نمودہ قدرے آب طبیخ انجیر و اندکے خمیر در آن حل کردہ نیم گرم غرغرہ کنند **ایضاً** کہ در خناق حار وقت

فصیح بهت انفجار بکار آید از ذکائی خمیرنان ترش سی درم شیر گاو سه اوقیه تخم کنوچه پنجدرم کوفته بیخته مرهم ساخته اندکی گرم نموده غرغره نمایند
و در بیاض حکیم اجمل خان عوض شیر گاو شیر بز مسطور است ٭ غرغره که بعد انفجار ورم تنقیه نماید از عجالۂ نافع جدید پودینه عنب الثعلب جوشانیده
صاف نموده سرکه و گلاب اضافه کرده غرغره نمایند و غرغره از آب گرم نمودن نیز تنقیه میکند خصوصاً هرگاه عسل با او آمیخته باشند ٭ غرغره که
بعد پاک شدن از ریم بکار آید گزمازج بیخ مهک هر یک یک جزو ایرسا نیم جزو در آب پخته غرغره کنند ٭ غرغره که قروح حلق را نافع است از بیاض
قبالہ گاهی مغفور و در ذکائی هم مسطور زاج سفید و سیاه کاغذ سوخته مازو سبز کلنار (?) زعفران هر یک یک مثقال نمک سوخته نوشادر هر یک نیم مثقال
کوفته بیخته بسرکه آمیخته غرغره نمایند ٭ غرغره که در خناق بلغمی بکار آید از خلاصه خردل یک اوقیه سوده در ماء العسل یک رطل آمیخته غرغره
کنند و آب شرب و یا طبیخ انجیر و بوره ارمنی بدستور ٭ غرغره برائے خناق بلغمی از علاج الامراض حلبه ده درم حب الرشاد پنجدرم در آب جوشانیده
غرغره نمایند **ایضاً** مثلها عاقرقرحا زنجبیل دارفلفل هر یک سه درم جوشانیده صاف نموده سکنجبین عسلی اضافه کرده غرغره نمایند **ایضاً**
که بعد روز سوم استعمال نمایند حلبه انجیر لب خیار شنبر ترنجبین عرق السوس جوشانیده بعمل آرند ٭ غرغره که در آخر خناق بلغمی سود مند بود
از کتاب مذکور قصب الذریره برگ سوسن برگ درخت چنار هر یک ده درم جوز السرو سی درم در یک منّ آب بپزند تا به نیمه آید بپالانید و صاف کرده
بدان غرغره کنند ٭ غرغره مجرب برائے خناق و درد گلو سوداوی از حکیم اکمل خان برگ حنا گلنار فارسی زرد چوبه اقاقیا برگ مورد کشنیز
خشک گزمازج پوست بیخ کوکنار پوست بیخ چنبیلی گل سپوق (?) از هر یک یک تولہ جوشانیده صاف نموده غرغره نمایند بعد از آن که هشت دم الاخوین
کهربا کشنیز خشک طباشیر نوفل سوخته اقاقیا زرورد عصاره لحیة التیس از هر یک یک ماشه گرفته بپاشند و اگر بعضے ازین ادویه مناسب کم نموده
استعمال نمایند برائے آنکه قریب علاوه مجری بسبب مرض آتشک یا بسبب نزول مواد حاره حاره کشاده شود و نفع نخواهد شد ٭ غرغره برائے
ورم که بصلابت رسد از علاج الامراض انجیر سه تائی حلبه در آبے که فلوس خیار شنبر مالیده باشند بجوشانند و صاف نموده اندکے خمیر جدید اضافه
کرده غرغره نمایند **ایضاً** عدس مقشر نوے تمرهندی مقشر گل سرخ تخم مرو جوشانیده صاف نموده رب السوس اضافه کرده غرغره نمایند ٭
ایضاً برائے ورم حلق و تنبکه (?) مائل بصلابت باشد از بستان عطیه هر یک نیم درم انجیر زرد عناب سپستان [illegible] هر یک بست درم پودینه [illegible] بنفشه
صعتر هر یک ده درم در ده رطل آب بجوشانند تا قریب یک رطل بماند مغز فلوس ده درم مالیده صاف نموده سه درم رب انار شیرین داخل نموده غرغره
سازند ٭ **لزوق قیر** که چسپانیدن آن بر عقب گردن فقره گردن را که بیجا شده موجب خناق گردیده باشد بجا آورد و محکم کند مجرب است و بجوانان
بعد دستکاری و مالش روغنها نافع آید و صبیان را بدون دستکاری و مالش روغن مفید افتد بگیرند پوست پاره پس قیر بازفت گداخته بر آن
پوست بمالند و در آفتاب افگنند تا نرم شود و بر عقب گردن بنهند مفید میشود مصنف که این لزوق بصاحب کراز نیز بعمل آمده و بسیار نافع شده
منقول از قرابادین ٭ بعض نسخہ ذکائی **طبین** که جهت رفع قبض طبع در خناق حار بکار آید از خلاصه عناب سپستان آلو بخارا ترنجبین
خیار شنبر [illegible] اصول بپزند ٭ **نفوخ** که در خناق حار بزبانه استعمال است از خلاصه گل سرخ نشاسته تخم خرفه طباشیر شکر طبرزد گلنار
هم مساوی کوفته بیخته در حلق دمند ٭ **نفوخ** که برائے اندمال جراحت بعد انفجار ورم و تنقیه آن بکار آید شاخ هدی (?) مغسول گل ارمنی
مازو سوخته سرطان محرق نشاسته گلنار زرورد لب محرق ودع سوخته کوفته بحریر بیخته در حلق نفوخ نمایند از عجالۂ نافع ٭
حکایات درد گلو طبیب فصد تجویز کرد استاد فرمودند که حجامت باید کرد درد از نزله باشد و فرمودند که در درد گلو تشخیص باید کرد که از
بخارات است یا از نزله [illegible] در سر درد و حجامت و فصد نباید کرد **ایضاً** در دو سوزش گلو و دهن و لب بند شدن کشاد فرمودند حجامت و زلو
و قه قا بچسپانند و دوا سے معمول گل خطمی بابونه عنب الثعلب سرکه روغن گل داخل کرده بخار گیرند **ایضاً** درد گلو مس کردند عناب سپستان بهیدانه
[illegible] جوشانیده بنوشند و لعاب اسپغول یک تولہ آب کشنیز ده درم رب توت دو تولہ داخل کرده غرغره نمایند صبح و شام کهچڑی کم روغن

ف حجامت بین الکتفین قائم مقام فصد باسلیق است و حجامت [illegible] قائم مقام [illegible] و حجامت [illegible] قائم مقام فصد صافن [illegible] درد دندان [illegible] حجامت سر [illegible] ۱۲

باید خورد **ایضاً** عناب پنجدانه سپستان سه دانه گل بنفشه چهار ماشه جوشانیده شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو تولہ خاکشی سه ماشه داخل کرده بنوشند و جدوار خصص مکی هر یک دو ماشه آب عنب الثعلب تازه ضماد نمایند **ایضاً** عناب پنجدانه سپستان چهار ماشه جوشانیده شیرهٔ مغز تخم کدو شش ماشه نبات تولہ اسپغول روز دویم شیرهٔ خیارین بجاے کدو وطلا گیرد رسوت جدوار هر یک چهار ماشه آب عنب الثعلب تازه ضماد بر ورم نمایند **ایضاً** شخصے خناق درد حلق وتپ وجوشش گلو وسوزش دهن بود انها ورد دهن بعد خوردن مار الجبن که بسبب چیچهالی چهره وخارش مفید گشته بود قاروره نارنجی فصل صیف فرمودند اول فصد بعده حجامت بازو بر قفا بچسپانید عناب آلو بخارا گل نیلوفر جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه شربت نیلوفر داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و پوست کوکنار عنب الثعلب گلنار تازه برگ حنا کشنیز خشک جوشانیده صاف نموده غرغره نمایند ظاهراً از ماء الجبن مادهٔ حار نزله در حرکت آمده بر حلق افتاد لهذا مسفده بند رادع قابض دادند وآلو بخارا در نزلهٔ حار مجوز است وتپ عرض است **ایضاً** خناق بلع دشوار دهن بسته بود آب عنب الثعلب تازه فلوس خیار شنبر حل کرده غرغره روز دویم عنب الثعلب گل خطمی کشنیز خشک پوست خشخاش جوشانیده مغز فلوس خیار شنبر آب عنب الثعلب تازه آب کشنیز غرغره نمایند وجدوار پوست در بندی زنجبیل رسوت آب کشنیز تازه ضماد بر گلو نمایند روز دویم فصد عرق شاہترہ و شربت بنفشه بنوشند باز حجامت وتدابیر معموله وغرغرہاے مسطوره نمایند وگل بنفشه عناب اصل السوس جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند **ایضاً** جوان چهارده ساله خناق بلع آب وطعام دشوار بالاے گلو گره گره فرمودند زیر قفا بچسپانند عناب گل نیلوفر سپستان سه عدد شاہترہ جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه شربت نیلوفر یا شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند روز دویم شیرهٔ خیارین بعوض مغز تخم هندوانه روز سویم شیرهٔ کاسنی افزودند روز چهارم شیره مغز تخم کدو بے شیرین چنانچه تبدیل شیرجات معمول است در آب کشنیز سبز لعاب اسپغول خیار شنبر حل کرده غرغره نمایند منظور تسکین ورم و ردع وتحلیل بود در روز دویم در غرغره عرق شاہترہ بجاے آب کشنیز وضماد جدوار گیرو پوست مغز کلی آب کشنیز سوده بر موضع ورم غذا آب مونگ کهچڑی ملایم شوربا هم بعده دادند وآتش جو روز چهارم زهر مهره سوده پاشیده بنوشند تپ تقویت قلب است لیکن حال بدستور جوشش دهن وعطش بسیار آب هم اندرون نمیرود وقت آب خوردن در گوش نخس ودر حلق خلش شیرهٔ مغز تخم هندوانه شیرهٔ عناب عرق شاہترہ شربت نیلوفر بجاے زهر مهره روز دویم شیرهٔ کاسنی افزودند وحصص مکی برائے تحلیل در دهن دارند فردا زرد آب خواهد آمد باز مسهل فلوس خیار شنبر آلو بخارا ترنجبین گلقند آفتابی بعرق عنب الثعلب حل کرده روغن بادام داخل کرده باز دوبار مسهل تقویع داده عناب گل نیلوفر گل بنفشه خطمی خبازی سپستان سنا مکی جوشانیده فلوس خیار شنبر ترنجبین گلقند آفتابی تخم وسے حنظل سوده ضماد نمایند بعده خشکی بسیار وخارش بدن مع عطش وبلع دشوار حلق نخس از خوردن واجب بشود شکم مفتوح لکاف بر گلو بستند که از گرمی تحلیل نماید بعضے در دهن سماق پشت را ردیه وسے دهن مخنوق میگذارند که بحرارت انفس وورم خناق تحلیل پذیرد لعاب لزج دفع شده غرغره لعاب اسپغول گلاب آب برگ بارتنگ تازه وجهاے معموله بالیه در دهن دارند چون بعد مسهلات راحت شد شیرهٔ کاسنی شیرهٔ عناب شیرهٔ مغز تخم کدو وعرق کیوڑه زهر مهره شربت بنفشه شام مردار سنگ رسوت بجاے حکاک زلو آب برگ بیسه ... بالند بعده عناب گل نیلوفر آلو بخارا بعرق شاہترہ جوشانیده شیرهٔ خیارین شربت بنفشه خاکشی وتخم وسے حنظل بگلاب هر یک سوده ضماد گفت ورم کام یا لا ... زرنباد سنبل رسوت بگلاب سوده جدوار سبز که سوده ضماد بازا ... تجویز در گلو پیدا شد گیرو حصص مکی جدوار روز دویم زرنباد زنجبیل گیرو صبر زرد با آب کشنیز تازه سوده ضماد جدوار سبز که سوده ضماد نمایند **ایضاً** خناق مزمن وکلام هم موقوف طبیب فصد ... عناب چهار دانه گل بنفشه چهار ماشه در عرق شاہترہ ده تولہ جوشانیده شیرهٔ خیارین شربت بنفشه خاکشی داخل کرده بنوشند ... کشنیز خشک جوشانیده سکنجبین داخل کرده غرغره نمایند باز تخم خطمی چهار ماشه گل بنفشه شش ماشه عناب پنجدانه ... جوشانیده شربت ...

داخل کرده نوشند ایضاً شخصے ورم گلو شده بتر باطا هر شد این داده شد لعاب بهدانه سه ماشه شیره عناب چهار دانه مغز تخم تربوز شش
ماشه در عرق شاهتره چهار توله عرق عنب الثعلب پنج توله عرق نیلوفر چهار توله برآورده شربت بنفشه توله خاکشی داخل کرده نوشند و مضمضه
کمی دو ماشه مردار سنگ گل ارمنی هر یک سه ماشه صندل سرخ دو ماشه در آب عنب الثعلب سبز سائیده ضماد نمایند و ارسال علق فرمودند قدرے
تخفیف شد بعده این دادند عناب پنجدانه سپستان نه دانه اصل السوس سه ماشه خطمی دو ماشه خبازی شش ماشه بهدانه دو ماشه شب در آب گرم تر نموده
صبح مالیده صاف ساخته شیره خیارین چهار ماشه شربت بنفشه توله خاکشی اضافه کرده بخورند و مغز فلوس تاب مکوه سبز حل کرده نیم گرم ضماد نمایند چاق
شد ایضاً شخصے را قدرے درد سر و گرمی بدن و قلیلے سرفه عارض شد شیره تخم کاهو پنج ماشه در عرق مکوه توله عرق شاهتره پنج توله برآورده شربت
نیلوفر داخل کرده داده شد بعده گره بگلو شد در تبرید لعاب بهدانه شیره عناب داخل کردند و بیرونی ضماد مکوه گل خطمی اکلیل الملک گل بابونه هر یک سه
ماشه در آب مکوه سبز سائیده فرمودند ایضاً بگلو گره افتاد و ورم از بیرون معلوم میشد لعاب بهدانه دادند و گل ارمنی آرد جو در آب کشنیز سبز ضماد
نمودند ایضاً عورتے را درد گلو بود و بن دندان متورم شد لعاب بهدانه شیره عناب داخل کرده دادند و ارسال علق کردند و گلنار کوکنار
هر یک چهار ماشه مکوه کزمازج کشنیز خشک هر یک شش ماشه عدس مسلم توله جوز السرو پنج ماشه بادرنجبویه دو ماشه سپاری چهالیه نیم کوفته شش ماشه
برائے مضمضه نوشتند غذا شوربائے کله پاچه بعده چون دستها آمدند لعاب بهدانه و ریشه خطمی داخل کرده شد و مضمضه مغز املتاس در آب کشنیز
سبز حل کرده نمودند و بر زبان پاشیدن کته سفید زرد و طباشیر گل نیلوفر عدس مقشر نشاسته گاوزبان سوخته فرمودند باز لعاب بهدانه
چهار ماشه شیره تخم کاهو هفت ماشه در عرق شاهتره برآورده شربت نیلوفر دو توله خاکشی هفت ماشه داخل کرده بخورند ایضاً شخصے را در موسم
تابستان درد گلو بسبب ریزش نزله و خناک بر گلو افتاده بود و غذا نمی توانست خورد و قدرے گرمی بدن بود لعاب بهدانه سه ماشه شیره
عناب چهار دانه در عرق شاهتره عرق مکوه برآورده شربت نیلوفر داخل کرده بخورند و مکوه گلنار کوکنار کزمازج کشنیز خشک هر یک پنج ماشه عدس
مسلم توله در آب جوشانده غرغره نمایند بعد دو روز درد دیگر گونه فرق شد لیکن حرارت در بدن معلوم میگردید و خناک همان طور بر گلو افتاده
بود در نسخه تبرید شیره کاهو اضافه کردند و بر پس گردن دو محجمه خالی نهادند غذا دال و خشکه یا نان فطیر در دال مونگ تر کرده یا ساگ پالک آشخو
بخورند و قلیه مضر است ایضاً خناق بے حمی و صداع شیره کاهو شیره مغز تخم کدو شیره عناب شربت بنفشه خاکشی اسپغول فصد بعده
بعده حجامت زیر ذقن و عنب الثعلب شش ماشه عناب پنجدانه آلو بخارا هفت دانه در عرق شاهتره پنج توله عرق مکوه پنج توله شب گرم نموده
بخیسانند صبح خام مالیده شیره کاهو شیره خیارین هر یک شش ماشه شربت نیلوفر دو توله خاکشی پنج ماشه غذا قلیه و خشکه با قلیه توری و قدرے نان
هم ایضاً خناق و وجع حلق اسطوخودوس شاهتره گل نیلوفر جوشانیده شربت نیلوفر و غرغره کوکنار ماز و کزمازج عنب الثعلب ایضاً استاد
گلو بند شد نیلوفر اسطوخودوس گل سرخ پرسیاوشان جوشانیده گلقند آفتابی داخل کرده نوشند و روغن بیدانجیر بر گلو مالند و دیگرے
گل بنفشه بجائے گل سرخ و شربت بنفشه عوض گلقند کردند و عنب الثعلب عدس درست کوکنار کشنیز خشک گل خطمی جوشانیده مضمضه کی حل
کرده غرغره فرمودند بالجمله این نسخه مرکب برائے حبس نزلات بارد و حار و تقویت و قبض اجزائے دهن و حلق و مری تا رجوع ماده از جوف ماده
و ماده دیگر قبول نکنند و مضمضه برائے تحلیل ماده خناق معمول است ایضاً ورم گلو بے استسقا انجیر زرد سه دانه بادیان پنج بادیان بیخ
چهار ماشه مویز منقے ده دانه پرسیاوشان چهار ماشه عنب الثعلب شش ماشه جوشانیده گلقند آفتابی دو توله داخل کرده دادند روز دویم بادآورد چهار ماشه اضافه کردند نزد اسهال شد و قلیه
دراج و تیهو روز سوم گل بنفشه مویز منقے بادیان جوشانیده نبات دادند روز چهارم معجون کلکلانج چهار ماشه عرق عنب الثعلب ده توله و غرغره لعاب
اسپغول یکماشه توله آب کشنیز سبز ده توله سکنجبین ساده دو توله نمایند ایضاً تورم خارج گلو سمت ورم قریب گلو ظاهر بدان فنتفح سپید گل سرخ گل منقه
بعرق شاهتره جوشانیده صاف کرده شربت نیلوفر داخل نموده خاکشی پاشیده نوشند و گیر و رسومت نه تحلیل ریوند چینی مغز فلوس خیارشنبر

این از متن [illegible] عرق خناق است [illegible]

خشک و ترش و تیز احتراز کنند و از نوشیدن آب سرد پرہیز نمایند پس اگر تحلیل نشود بانضاج و انفجار و جلاے آن کوشند بانچہ در خناق گذشت و در ظہور متقرح براے تسکین درد و اندمال موم روغن یا مرہم ابیض کہ در قروح بینی گذشت تنہا یا ہمراہ زردی بیضۂ آمیختہ نیم گرم جرعہ جرعہ بنوشند و چیزے کہ از بنفشہ و کتیرا و رب السوس و مغز تخم خیارین و نشاستہ بلعاب اسبغول ساختہ باشند مدام در دہن دارند ٭

مرکبات **سنون احمر** کہ در جوشش و قروح حنجرہ و حلق مستعمل والد حکیم علوی خان صاحب است در فصل قلاع گذشت ٭

حکایات مرد آتشکے جوشش حلق و ورم در گلو اصل السوس گل نیلوفر اسطوخودوس جوشانیدہ شربت بنفشہ خاکستی دوم روز گشنیز خشک افزودند روز سوم عناب سپستان روز چہارم شیرۂ کاہو روز پنجم حرارت زیادہ شد نسخہ لعاب بہدانہ عرق شاہترہ شیرۂ کاہو شیرۂ مغز تخم بہدانہ شربت نیلوفر دادند روز دوم شیرۂ خیارین و برای تنقیح آتشک زلو لقفا با زعناب بعرق شاہترہ دست مالیدہ شیرۂ مغز تخم کدو شیرۂ خیارین لعاب بہدانہ دادہ شد سوزش دہن تبخالہ حلق جانب دیگر شد شیرۂ عناب شیرۂ تخم خربوزہ شیرۂ خار خسک شیرۂ بادیان نبات دادہ شد ناچار طبیخ معمول مسہل مقرر شد بعد فصد و زلو جہت تبخالہ گلو کہ از آتشک بود منضج عناب گل بنفشہ شاہترہ خطمی خبازی خار خسک عنب الثعلب پرسیاوشان بادیان مویز منقی سپستان اصل السوس گل سرخ تخم خیارین گل نیلوفر جوشانیدہ گلقند آفتابی دادند **ایضاً** آتشکے گلو تبریدات و مسہلات معمولہ و فصد سر رو و کہربا سنگ جراحت سودہ بموضع آکلہ حلق بپاشند ٭

فصل پنجم در تعلق زلو بحلق

گاہ باشد آبے کہ در آن دیو چہاے خورد باشد آدمی بنوشند و آن دیو چہ بدہان یا بکام یا بحلق یا بمری یا قصبہ چسپیدہ باشد کہ از کام بسوے بینی بر آید و در آنجا آویزد و بدان سبب مریض مغموم و مضطرب بود و گاہ گاہے بے سببے دیگر خون رقیق از دہن بر آید پس اگر دیو چہ در قصبہ آویزد تا کہ جدا نشود سرفہ یک دم فرصت ندہد و اگر از کام بسوے بینی بر آمدہ باشد گرانی مقدم دماغ و بستگی مجری بینی بر آن گواہی دہد علاج اگر بنظر در آید بمنقاش یا انبور بگیرند و ساعتے گرفتہ دارند کہ تعلق بگذارد پس باہستگی بیرون آرند و چون محل از گرفتن آن بسرکہ و نمک غرغرہ سازند او نیز بود و اگر دیو چہ بنظر نیاید و اندرون سو باشد سرکہ و نمک و یا سرکہ و انگیزہ بہم آمیختہ مکرر غرغرہ کنند و اگر گل سیاہ را در ظرف نہند و دہن علیل را بدان نزدیک کنند زلو از سرجا کہ باشد جدا شدہ بگل آویزد و بیرون آید و گرفتن طلب در دہان ہمچنین عمل کنند و یا سیر بخور رانند و در آفتاب بنشانند تا گرمی اشتداد کند بعدہ قطعہ برف یا کوزہ آب سرد بر لب بنہند و بفرمایند مریض را کہ دہن کشادہ دارد تا بمیل بسردی کند و بیرون آید و اگر زلو از کام بمجری بینی بر آمدہ و در آنجا تعلق گرفتہ باشد شونیز و عصارۂ قثاء الحمار و خربق در سرکہ پختہ در بینی چکانند و انچہ بہر غرغرہ گفتہ شد بدان تسعیط نمایند و باقی تدابیر بدستور و ہرگاہ دیو چہ جدا شدہ بمعدہ افتد فی الفور قے کنند و الا مسہل دہند اگر مرفع شد فبہا و الا شیح ارمنی و شونیز و افسنتین و ترمس و قسط و مغز بکائن کابلی و سرخس ہر یک دو درم ہمہ را در سرکہ و آب پختہ بنوشانند و مدام او را سیر و پیاز و پودینہ و خردل و کرنب سازند تا زلو را اگر زندہ باشد مقید کنند و فرود آرد ٭

مفردات اجوائن را جوشانیدہ غرغرہ نمودن علق متعلق را بیرون آرد و مجرب است و کذلک مضغ برگ تنبول و بلع آب او بتکرار **دیگر** دو دگو گردو در حقنہ بطوریکہ تا او کشیدہ چون در حلق داخل شود و در حال زلو کہ در گلو چسپیدہ باشد بیفتد **دیگر** نمک طعام یک کف دست خوردہ دہن بر کوزہ آب بیخ داشتہ و ہر بیخ صبر نمودن مجرب است **دیگر** غرغرہ اقسام زاج با سرکہ مجرب است **دیگر** غرغرہ اقسام زاج با سرکہ مجرب است **دیگر** غرغرہ برگ درخت یانی در سرکہ جوشانیدہ مجرب سویدی است و کذا بعد حلق وسط سر بملوخ قطران بر آن مجرب صحیح است **دیگر** آب پیاز غرغرہ کردن نافع است ٭

مرکبات

دواے که اخراج زلو نماید از خلاصه سیر بجوشانند و خردل و زراج و بوره ارمنی و نوشادر در آن افگنند و بر آن انکباب نمایند فی الفور زلو از دهان بیرون افتد باذن الله تعالی و غرغره سرکه که در آن اجزاے مذکور جوشانیده باشند ازین قبیل است **ایضاً منه** سنگ مقناطیس را با عشر آن نوشادر بسایند و یک درم از آن آب سداب بدهند عجیب الاثر است **ایضاً** غرغره سرکه و خردل با قدرے نمک علق متعلق را ساقط مے نماید **ایضاً** از مجربات حکیم علی اکبر زلو در حلق مانده باشد. نانخواه و فلفل را نازک بسایند و در حلق بدمند که زلو از نانخواه میگریزد و جاے خود را میگذارد بعد از آن اگر بمعده رود سرکه و نمک بخورد که قاتل اوست بعد از آن ملینی که دفع آن کند و اگر در بینی باشد دواے مذکور در بینی دمند. **دواے** که زلو را بکشد و بیرون آرد از مجربات طبری است و لا عدیل له ابریسا (?) در سرکه سائیده با روغن گل آمیخته غرغره نمایند. **غرغره** که علق متعلق حلق را بکشد از ذکائی نمک سنگ یا نوشادر در سرکه حل کرده غرغره کند **ایضاً منه** درین باب سیر شیح ارمنی ترمس حنظل نرگس سرکه انگوری جوشانیده غرغره نمایند. **غرغره** که نفث الدم را که بعد سقوط زلو باقی باشد مفید است پوست انار و گلنار و سماق جوشانیده غرغره کنند. **فقوع (?)** که علق متعلق حلق را ساقط کند از مجالات نافع شونیز خردل کوفته بیخته در حلق بدمند **ایضاً منه** که رشح دم که از علق بهم رسد قطع کند. گلنار کندر [illegible] دم الاخوین سائیده بدمند *

فصل ششم در تدبیر بلع الابره و تشبث الشوک وغیره و غریق الماء و مخنوق بوهق *

یعنی فرو بردن سوزن و خلیدن خار وغیر آن و فرو رفته در آب و گلو بسته بکمند. **علاج** کسے که سوزن خورده باشد سنگ مقناطیس یک درم سوده بکیسه قاشق شراب انگوری آمیزند و ناشتا بنوشانند و بعد یک دو گهری مسهل دهند و چون خار و لقمه وغیره در گلوے کسے متعلق شود اگر بنظر در آید از غور بگیرند و اگر محسوس نشود و آنچیز مثل لحم انبر وغیره نفرنده باشد مشت بر گردن و میان الکتفین زنند تا برون آید یا فرو رود و الا قے کنند و اگر چیزے درشت بود چون خار ماهی و استخوان پس آب بنوشند و لقمه بزرگ بخورده قے نمایند و اسفنج یا صوف را بر رشته بسته بلع نمایند و قتیکه از شے متعلق تجاوز کند آب بنوشند پس رشته را بزودی برکشند و ایضاً لقمه بزرگ از گوشت گاو یا انجیر خشک در رشته بسته و اندکے خائیده فرو بردن و باز کشیدن آن چیز را بدرون مے آرد و اگر بهیچ حیله بیرون نیاید بهر روز یک درم تخم تره تیزک کوفته با آب گرم داده باشند و هر گاه بعد بر آوردن خار وغیره خراش در گلو شده باشد حسوهاے مناسبه و لعابهاے موافقه بتجریع نمایند و اگر درد گلو غلبه کند و امتلاے بدن بآن باشد فصد کنند و غرغرهاے خناقی بعمل آرند و چیزهاے لعابیه غذا سازند. و کسے که در آب غرق شود چون آن را از آب بیرون آرند و بیهوش بود اما نفس آن باقی باشد درین صورت سرنگون سازند و شکمش بخیش (?) نمایند تا همگی آب از شکم بر آید ابده (?) فلفل سیاه و زنجبیل در سرکه جوشانیده صاف نموده در حلق وے ریزند تا بهوش آید و بعد از افاقت چند روز از حریره که از آرد نخود و شیر ساخته باشند بنوشانند و هر گاه نفس در غریق نمانده باشد حکم موت وے کنند. و تدبیر مخنوق (?) بپردازند و شخصے که گلوے وے از کمند خفه کرده باشد مے باید که کمند را بزودی از حلق او واکنند پس به بینند اگر کف از دهن او بر آید امید زندگانی نباید داشت و اگر کف بر نیاید و نفس اندر آن باقی باشد فصد سر رگ (?) نمایند و بر دهن بنفشه و آب نیم گرم غرغره کند و یا بیمار را افتیلا (?) بابزرول سوده لبیار بالند و یا شونیز کنند و حقنه متوسط نمایند بطریقے که در سکته گذشت *

فصل هفتم در انطباق المری

یعنی بهم پیوستن مجری غذا سببش استرخاء عضلهٔ مری ست یا بواسطهٔ الصاقها رطوبت باردی و ثقل [illegible] رقیق ...

فرو نرود و لقمه بزرگ ثقیل بخوبی خورده شود و این مرض عسر البلع است در غیر اطفال **علاج** تنقیه بلغم نمایند با یارجات و غرغره ملطف رطوبات بدستوریکه در فصل استرخاء گذشت و غرغره با ایارج فیقرا همراه ماء العسل نیز نافع و برای تقویت مری انیسون مصطگی کندر سنبل الطیب آب بهمین جوشانیده گلقند عسلی مالیده صاف نموده نیمگرم بنوشند و ازمازو و حب الآس و راک پس گردن ضماد کنند و نیز نسخ مجربه ازی نهادن یا پاکی زوه چند بید ستر و سکنجبیل طلا نمودن مفید بود و استعمال جوارش سفرجلی درین باب از مجربات صاحب خلاصه است ۰

حکایات شخصی را از رطوبات نزلی استرخای مری و بواسطه آن انطباق مری شده بود اول تنقیه بدن و دماغ از حقنه نمودند و این روغن مالیدند سنبل الطیب افسنتین قسط تلخ هریک سه توله در آب باران نیم آثار خیسانند صبح بجوشانند که چهارم حصه آب بماند پس صاف نموده روغن گل و روغن بابونه حلبه هریک هفت توله ممزوج نموده باز بجوشانند که آب بسوزد و روغن بماند پس مصطگی توله چند بید ستر چهار ماشه سوده آمیخته بکار بردند و از همین ترتیب سه دانه بزر شبت در روغن غرغره کنانیدند و چون دهن اندکی کشاده شد انیسون ایرسا زرنب کندر مصطگی همین هریک سه ماشه اصل السوس اسطوخودوس هریک هفت ماشه در عرق افسنتین و نکوه هریک نه توله جوشانیده صاف نموده شربت افسنتین چهار توله داخل کرده دادند و تنقیه بمسهل و ایارجات نمودند و حجامت مهره‌های گردن کردند که فی الفور فائده میکند بل زیر زنخ و بین الکتفین نیز فائده میکند ۰

فصل هشتم در حکاک المری

یعنی خارش مری سببش بخار معده است که از ماده محرق حریف پیدا شود **علاج** بنابر تنقیه معده شبت و تخم ترب و لوبیا جوشانیده صاف نموده سکنجبین حل کرده بنوشند و قے نمایند و بعده برای تقطیع ماده سکنجبین عنصلی یا سرکه کهنه غرغره نمایند پس بهر تسکین در شیرتازه شکر آمیخته جرعه جرعه بنوشند و از شهدت شراب گندبشیرین نیز درین مرض انفع الاشیاء نوشته اند ۰

فصل نهم در عسر البلع

داء آنست که ماکول و مشروب بدشواری فرو برد و سببش یا تنگی مجری مری بود چنانچه در بعضی اقسام خناق و انطباق مری گذشت یا ضعف قوت جاذبه مری باعث انحراف مزاج وے از اعتدال خویش بکیفیتی از کیفیات اربعه و درین قسم درد هیچ نباشد بخلاف آنکه سببش ورم بود

عسر البلع از حرارت علامتش غلبه تشنگی است و انتفاع بنوشیدن آب سرد **علاج** لعاب اسبغول و شیره تخم خرفه و شربت تمر هندی یا شربت خشخاش و عناب و گلاب بنوشند و با آب برگ کاسنی و کشنیز تر و کاهو غرغره کنند و صندل و کافور با آب کشنیز سبز یا آب برگ خرفه و کاهو سوده بر بیرون حلق ضماد نمایند و قیروطی روغن بنفشه و مرهم بر انجا یا نهند و غذا ماء الشعیر با روغن بادام بدهند ۰

عسر البلع از برودت نشانش عدم تشنگی و انتفاع بچیزهای گرم بود **علاج** انیسون بادیان مصطگی سنبل الطیب جوشانیده با شربت دینار یا شربت بادورد بدهند و دارچینی تخم شبت بادیان در آب پخته غرغره کنند و سنبل الطیب و مصطگی و افسنتین و جند بیدستر ضماد نمایند و روغنهای گرم چون روغن خیری و قسط و ترب بمالند و غذا نخود آب بدارچینی و عسل و جوجه کبوتر دهند ۰

عسر البلع از رطوبت علامتش کثرت رطوبت دهان و بسیاری آب در آن است **علاج** شربت به و سیب و شربت حب الآس بنوشند و بطبیخ بسفائج و گل سرخ و هلیله و انجدان غرغره نمایند و روغن زنبق و ناردین بمالند و اگر ماده هم باشد اول تنقیه معده از رطوبت کنند و پیشتر سکنجبین با مصطگی و انیسون تناول کنند و هلیله مربی و اطریفل خورند و مصطگی و قرنفل مضغ کنند و غذا اسفاناخ یا لحم عصافیر مطبوخ و کرویا

عسر البلع از یبوست نشانش خشکی دهن و قلت بزاق است **علاج** لعاب اسبغول و لعاب بهدانه و شیره مغز تخم کدو

شیرین همراه شربت بنفشه یا شربت نیلوفر بنهند و بشیر تازه غرغره کنند و مغز تخم کدو و مغز بادام شیرین و بنفشه و برگ خطمی باریک ساخته و بلعاب تخم مرو و بهیدانه و کیان آمیخته میان هرد و شانه ضماد نمایند و روغن بنفشه و روغن کدو بمالند و شرب شیر و روغن بادام یا ماء الشعیر بلعاب بذر قطونا و به روغن بادام و تحسی اسفاناخ و سمار تخم دجاج و مسکه و تحسی زرده بیضه نیمبرشت و سوا آرد سمید و شیر و روغن بادام مناسب

حکایات عسر البلع یعنی گلو بند با عطش بسیار بود بهیدانه جوشانیده شیره مغز تخم بهیدانه شربت بنفشه خاکشی بنوشند و لعاب اسپغول و آب کشنیز سبز غرغره نمایند **ایضاً** عسر البلع گفت طعام و آب بسیار فرو میرود فرمودند فصد فهمیده خواهم گفت و عناب پنجدانه گل بنفشه خطمی خبازی هر یک چهار ماشه جوشانیده شیره خیارین شیره مغز تخم کدو هر یک شش ماشه شربت بنفشه دو تولہ خاکشی پنجماشه داخل کرده بنوشند و عنب الثعلب گل خطمی کزمازج پوست خشخاش پوست گوزهندی هر یک شش ماشه بذر کتان بابونه هر یک چهار ماشه جوشانیده غرغره نمایند بعده گل بنفشه در غرغره افزوده شد

فصل یازدهم در ورم مری

و این ورم یا حار بود یا بارد و علامتش مثل علاج ورم معده است الا وضع افتد درینجا مابین کتفین می باید **ورم حار** نشانش تپ و تشنگی شدید و درد میان هرد و شانه بود **علاج** بدستوریکه در مقاله اورام در فصل قلغمونی خواهد آمد تدارک نمایند و همچنین بعد فصد سفید اندام یا باسلیق در ابتدا شیره تخم خرفه و آب انار یا شربت توت جرعه جرعه نوشیدن و صندل بگلاب سوده بجای درد ضماد نمودن مفید و در انتهای شربت بنفشه و شربت سکنجبین با اندک مغز خیارشنبر و یا ماء الشعیر آمیخته دادن و آرد جو و بابونه و خطمی و بنفشه و آب عنب الثعلب و روغن گل ضماد کردن نافع **ورم بارد** علامتش ثقل در میان کتفین بود و بدون وجع **علاج** بعد از نضج ماده منضج گرم از قسم اسهال رجب ایارج که در فصل فالج گذشت تنقیه نمایند و اکلیل الملک بابونه شبت تخم کتان در آب جوشانیده صاف نموده بشکر جرعه جرعه بنوشند و ایضاً ادویه مذکوره سائیده ضماد نمایند و روغنهای گرم چون روغن بابونه و زیت بمالند

فصل یازدهم در قروح مری

سببش انفجار ثبور یا اورام مری بود و یا مرور ماده حاده بر آن ... نشانش ازدیاد درد و سوزش ... هنگام خوردن ... و نیز و ترش ... چیز انگیبود و ... ازدیاد وجع ... ورم مری ... کلان هرچه ... باعث مزید الم میگردد و همین است فرق در میان ورم و قروح مری **علاج** اول ... باشیر و شکر اندک اندک بنوشند بعده ... آن ... روغن ... باشند ... ارزیره و روغن گل تیار نموده باشند جرعه جرعه بنوشند و آنچه در فصل ... مری گذشته ... بکار برند

فصل دوازدهم در ...

... آواز ... مرض ... ... تدارک آن ... کنند ... ...

و در صدغه در گلو و در بحه آثار نزله بود علاج آنچه در فصل زکام و نزله نوشته شد استعمال کنند و تخمین بجهت منع نزله شربت خشخاش یعنی دیاقوزا خوردن و پوست خشخاش و عناب و تخم کاهو و خطمی و عدس جوشانیده و اندکی نشاسته و صمغ عربی آمیخته غرغره کردن و حبوبات نزله خورانیدن نافع است **بحة الصوت از گرمی حنجره** و این بعد از حمیات حاده عارض شود **علاج** شیره تخم خیارین شیره تخم خرفه سیاه شیره مغز تخم کدو در عرقیات برآورده شربت بنفشه و یا شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند و لعاب بهدانه و اسپغول و شیره عناب با شربت بنفشه و ماء الشعیر و ماء الخیار و آب تربوز با شکر و ترنجبین و هر چه سرد و مرطب و منفری بود چون مرقه حجازی وغیره خوردن و بدان غرغره کردن مفید بود ٭
بحة الصوت از سردی حنجره و این در سرما و هنگام هوای سرد عارض گردد **علاج** اصل السوس مقشر نیم کوفته گاو زبان پرسیاوشان نبات سفید در عرقیات جوشانیده صاف نموده بنوشند و فلفل سیاه حلتیت خردل زعفران همه برابر گرفته کوفته با شهد خالص حب سازند تا که منعقد گردد و سحر با مداد بقدر فندقی تناول کنند و حب خردل پیوسته زیر زبان دارند ٭ **بحة الصوت از تری حنجره** علامتش گرانی حنجره بود و عدم خشونت و درد در آن و تقدیم استعمال مرطبات **علاج** بیخ بادیان نیم کوفته اصل السوس مقشر نیم کوفته بادیان نیم کوفته پرسیاوشان انیسون نبات سفید در آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و عوض نبات تخم شبت و شهد در همین دوا آمیخته غرغره کنند و مربای زنجبیل دو توله و شونیز سه توله کل یکتوله سفته بخورند و اگر حاجت قوی افتد بیخ کرفس ایرسا انیسون صعتر پودینه در جوشانده مذکور اضافه کرده جرعه جرعه بنوشند و شهد آمیخته بدان غرغره نمایند و حلبه مغز چلغوزه رب السوس میعه مصطگی هر پنج ادویه را کوفته بیخته با شهد خالص آمیخته لعوق سازند و انجیر زرد و مغز پسته شور بریان بخورند و استعمال لعوقات مناسبه چون لعوق کرنب و لعوق زنجبیل و لعوق انجیر و مانند آن نافع است و چون این علت دراز گردد و بجهت استرخای حنجره و انقطاع صوت کشد ماء الاصول و مسهل گرم دهند و با سفیدباج گوشت دراج غذا سازند و هر ساعت مغز چلغوزه و مغز پسته با شکر تنقل کنند و هر روز دو انگے صبر با زرده بیضه مرغ نیم برشت تحسی نمودن و فلفل سیاه و شهد بسته حبها ساخته پیوسته در دهان داشتن سود مند است **بحة الصوت از خشکی حنجره** علامتش خشونت و درد حنجره باشد و آواز صغیر بود و سببش تفتش بود و اکثر از ملاقات غبار و دخان یا از استعمال اشیای حاره حریفه چون ثوم و خردل و مانند آن یا بعد حمی حاده حادث گردد **علاج** الحبه فاتره و حسوات دسمه دهند و لعاب بهدانه لعاب اسپغول در عرقیات برآورده همراه شربت بنفشه و شربت نیلوفر بخورند و بهدانه در دهان دارند و شوربای مرغ فربه و اسفاناخ و خبازی و زرده بیضه تناول نمایند و دیگر ادویه و اغذیه مرطبه چون شیر تازه و مسکه و حریره سبوس گندم و روغن و نبات و شیر پخته بکار برند و آنچه در قسم آینده می آید استعمال کنند ٭
بحة الصوت از کثرت صیاح یعنی آواز و نعره های قوی **علاج** شیره تخم خیارین شیره مغز تخم کدو در عرق عنب الثعلب برآورده شربت بنفشه آمیخته بنوشند و از مسکه تازه و شکر یا از روغن بنفشه غرغره نمایند و از مغز تخم خیار و مغز بادام و تخم خطمی و کتیرا و لعاب اسپغول لعوق ساخته بلیسند و صمغ عربی نشاسته کتیرا تخم خشخاش مغز تخم کدو بنفشه سائیده بلعاب اسپغول حبها بزرگ سازند و پیوسته در دهان دارند و حریره که از شیر تازه و نشاسته و روغن بادام و شکر سفید ساخته باشند تناول نمایند و زردی بیضه نیم برشت بخورند و بآب نیم گرم استحمام کنند و دیگر اشیاء مرطبه که خشونت را زائل کند بعمل آرند و اگر ماده نزول نماید و ورم پیدا کند درین صورت فصد کنند و بعلاج خناق رجوع فرمایند **بحة الصوت از خوردن سندور** و این را بعضی عوام بمواضع خصومت جهت بطلان آواز میدهند **علاج** چیزے سوخته که بسر فتیله چراغ پیدا شود و آنرا بفارسی گل چراغ گویند با برگ پان پیچیده بخورند که قے می آرد و آواز می کشاید و گویند که ادرک تنها یا با برگ پان خائیدن و ذرب او بلع نمودن هر روز تا یک هفته دفع مضرت سندور می نماید و کذا برگ جیت یعنی رواس خائیدن یا بطبیخ آن غرغره کردن نافع است ٭

مفردات

خولنجان را در دهن داشتن بحة الصوت نزلی و رطوبی را مجرب است و لعقیت بآب گرم یا با ر العسل خوردن نیز مجرب است ۞ **دیگر** که بحة الصوت را سود دهد برنج با قند سیاه بپزند و وقت خفتن شکم سیر بخورند و بعد از زمانی دو قاشق آب گرم بر آن بنوشند و سه روز چنین کنند آواز بکشاید **دیگر** ادرک سه درهم با قند سیاه کهنه پنج درهم ناشتا هر روز بخورند آواز البته بکشاید **دیگر** کباب چینی خائیدن آواز درشت را صاف کند و خوردن باقلاو تونیز و خرما و انجیر و چلغوزه و مغز بادام و نیشکر و ماء العسل و تخم کتان هر واحد از ینها مصفی صوت است **دیگر** خوردن سیر و گندنا و نوشیدن طبیخ حلبه و خائیدن شاخهای ترکرنب و فرو بردن آب آن جهت تغیر و بطلان آواز که از رطوبت بود مفید است **دیگر** جو کهنه بریان بقدر یک کف دست خوردن در بحة الصوت که از تری حنجره بود عجیب الاثر است از خلاصه **دیگر** درین باب انجیر زرد پنج عدد در آب جوشانیده صاف نموده عسل سه توله داخل کرده بنوشند ۞

مرکبات

جوشانده برای گرفتگی آواز نسخه مطب سپستان پانزده دانه بهدانه سه ماشه جوشانیده شیره مغز تخم هندوانه شش ماشه نبات یک توله داخل کرده بنوشند **ایضاً منه** چای خطائی بادیان خطائی هر یک چهار ماشه بهدانه سه ماشه بعرق شاهتره دو توله جوشانیده شیره مغز بادام شیرین شش ماشه نبات توله داخل کرده کتیرا صمغ عربی یکیک ماشه سوده پاشیده بنوشند **حسو** نافع جهت بحة است از عجالة النافع عناب انجیر هر یک پنج عدد سپستان ده دانه تخم ریحان تخم مرو بهدانه کوفته هر یک نیم مثقال نبات قدریکه شیرین شود بطریق فالوده بپزند و نیم گرم پیاله بخورند **حریره دیگر** جهت بحة الصوت طبیبی از کتاب مذکور آرد باقلا آرد تخم کتان شکر با جوزان بما سبه گرفته حسو سازند **ایضاً منه** برای بحة که بسبب آواز شدید بود لباب قمح کعک شعیر در آب بجوشانند و شکر طبرزد و روغن بادام شیرین و اندکی زعفران مسحوق انداخته حریره سازند **حب** که تصفیه آواز نماید و تلیین گلو و سینه کند و سرفه دایم و ضیق را نافع از علاج الامراض مغز بادام شیرین مقشر تخم کتان بریان مغز چلغوزه کلان هر یک دو درهم کتیرا صمغ عربی از هر یک یک درهم اصل السوس مقشر رب السوس هر یک پنج درهم شکر سفید چهار درهم کوفته بیخته بآب بادیان و اندکی شهد کف گرفته سرشته حب سازند و زیر زبان نگاهدارند **حب** چهار بحة الصوت را نافع است از کتاب مذکور نخود بریان مقشر باقلا بریان مقشر از هر یک بست درهم مغز بادام مغز چلغوزه مقشر هر یک هشت درهم کتیرا پنج درهم مویز منقی بست درهم تا سی درهم مویز را دانه برآورده با سایر ادویه کوفته مثل کنار جنگلی حب بندند و سه حب وقت صبح و سه حب شام با آب باقلا و آب سبوس گندم با شکر سفید و روغن بادام شیرین بخورند **حب** جهت بستگی آواز معمول و مجرب از بقائی مغز بادام تخم کتان بریان مغز چلغوزه مساوی سائیده حبها بسته در دهن نگهدارند **ایضاً** خولنجان زنجبیل وج فلفل سیاه خردل دارفلفل همه کوفته بیخته در آب برگ تنبول حبها بسته نگاهدارند وقت حاجت در دهان داشته بتدریج لعابش فرو برند آواز صاف شود منقول از بیاض مجربی ۞

حب خردل در بحة الصوت که از سردی بود مستعمل و مجرب است فلفل یک درهم خردل بریان سه درهم کندر بابونه هر یک چهار درهم مرکی شش درهم کوفته بیخته حب ساخته زیر زبان نگهدارند و در نسخه دیگر بارزد مطروح است **نوع دیگر** که در بحة الصوت بارد بکار آید از خلاصه فلفل سیاه خردل زعفران قرنفل سنبل الطیب بسباسه برابر صمغ عربی مساوی مجموع قند سفید بوزن همه با مربت در حب بندند و در دهن دارند **حب** جهت بحة الصوت که از یبوست و ماندگی و رنج کشیدن بهم رسیده باشد در دهن دارند از دکانی کتیرا نشاسته صمغ عربی رب السوس مغز تخم کدو سه شیرین مغز تخم خیارین مساوی کوفته حب بندند و اگر خواهند قدریسه نبات هم داخل سازند ۞

دواء الحلقیت که در بحة الصوت بارد بکار آید از عجالة النافع برگ سداب مرکی قند فرتیج فلفل عاقرقرحا همه برابر حلتیت ربع مجموع با عسل بقدر کفایت ایشتند و قرص بندند و با جو سره بخورند **لعوق** که در بحة الصوت که از سردی بود مجرب مصاحب خلاصه است بگیرند ادرک و اندرون آن خالی کنند و بگذارند حلتیت و پاره درهم نمک سنگ ... پاره ... پخته و قرصها ... آن پوشیده ... زیر آرد گندم گرفته

بجا گستر گرم نهند تا پخته شود هر روز بقدر ثلث درهم از آن بخورند **ایضاً** فلفل خردل زعفران خولنجان عاقرقرحا بعسل بلیسند از نخله **ایضاً**
فلفل و حلتیت و خردل بعسل قوی النفع است و معجون نجاح نیز مجرب است **ایضاً** برائے بحة الصوت با بیخ خشخاش را سائیده با سکه
و شکر آمیخته مثل لعوق اندک اندک بلیسند و هر سه اجزا مساوی گیرند **غرغره** نافع بحة الصوت که از نزله حادث شود از معمولی گلنار یک مثقال
پوست خشخاش عدس گل سرخ از هر یک در مثقال بذر البنج نیم درم در آب جوشداده صاف کرده غرغره کنند ٭ **لعوق لعابات**
نافع بحة الصوت که از حرارت باشد و یبس غالب شود سفید از ذکائی تخم خشخاش ده درم آب انار املی آب خیار آب کدو آب خرفه آب
نیشکر هر یک یک استار لعاب اسبغول لعاب بهدانه لعاب تخم خطمی شیرهٔ تخم خرفه شیرهٔ تخم خیار هر یک یک سکرجه فانید یک رطل از همه لعوق سازند مجرب
لعوق حلبه نافع است بحة را و نفث را بآسانی بر آرد از شریفی و ذکائی بذر کتان ده درم حلبه مغز بادام مقشر هر کدام چهار درم کثیرا
اصل السوس مقشر مغز چلغوزه نشاسته صمغ عربی از هر یک دو درم کوفته بیخته بمثلث معقود یا بعسل کف گرفته بسرشند و در قادری بذر کتان پنجدرم
است باقی بدستور **نوع دیگر** حلبه پنجدرم انجیر بست عدد خرما ده عدد در سه پاؤ آب بپزند و آب صاف آن بگیرند و با عسل و قند بقوام سازند و بلیسند
آواز صاف کند و بلغم بزودی بر آرد از مجربات اکبری **نوع دیگر** که لعوق حب قلقل نیز گویند در بحة الصوت که از تری حنجره باشد بغایت نافع و مجرب
صاحب تحفه است از خلاصه تخم کتان حلبه هر کدام ده درم مغز چلغوزه مغز پنبه دانه هر کدام بست درم همه را کوفته بعسل کف گرفته سه چندان و پنجدرم
بسرشند و عند الحاجت استعمال نمایند **لعوق انجیر** بجهت بحة الصوت رطوبی انفع ترین ادویه است از ذکائی انجیر خشک پوست کنده تر یا خشک
مساوی الوزن گرفته پخته صاف نمایند و صمغ عربی بقدر مناسب سائیده داخل ساخته بسرشند و لعوق تیار سازند مجرب است ٭
لعوق کرنب مستعمل در بحة الصوت رطوبی برگهاے تازه کرنب بپزند و مالیده صاف نموده شهد یا قند آمیخته بجوشانند تا بقوام لعوق آید
و آنجا که غلبهٔ رطوبت بسیار بود قدرے انگوزه درین لعوق آمیزند **لعوق زنجبیل** که همان نفع دارد زنجبیل صد درم در شیر تازه تر کنند و هر
روز تبدیل شیر نمایند تا نرم شود پس خوب بکوبند و پنجاه درم دار فلفل سرمه سا نموده و بست درم زعفران و نخود هر سه نشاسته بگیرند و همه را
بقوام شهد یا نبات آمیخته هر صبح یک کفچه بخورند **مطبوخ** نافع بحة الصوت که از برودت باشد از معمولی انجیر سه عدد مویز منقی یک توله اصل السوس
مقشر دو درم گاؤزبان یک مثقال بادیان تخم کتان ایرسا هر یک یک درم و نیم آثار آب بجوشانند هرگاه ربع بماند صاف کرده چند روز بنوشند
ماء الاصول که در بحة الصوت که از تری حنجره باشد بکار آید از خلاصه بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر کدام ده درم تخم کرفس بادیان انیسون
هر کدام چهار درم مصطگی سنبل الطیب هر کدام نیم درم اسارون سانج هندی هر کدام دو درم فنطوریون دقیق و غلیظ فراسیون ایرسا
هر کدام سه درم اصل السوس مقشر پنجدرم انجیر خشک ده درم مویز منقی بست درم همه را در چهار رطل آب بآتش ملایم بجوشانند چون
بیک رطل آید صاف نموده در چهار اوقیه از آن یک مثقال معجون تفی که در فصل ضیق النفس خواهد آمد حل کرده پیوسته بنگام بنوشند ٭
حکایات شخصے را تره بر گلو افتاده بود و بحة الصوت شد عناب پنجدانه اصل السوس تخم خطمی هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات یک توله
داخل کرده بطور قهوه بنوشند و از پوست خشخاش عنب الثعلب بذر کتان جوشانیده سکنجبین حل کرده غرغره نمایند **ایضاً** دیگرے را
حجامت نفع بخشید بعد یک سال بحة الصوت زائل شد **ایضاً** بحة الصوت مزمن که بسبب نزله بود بعد زکام و سرفه حادث پیدا شده مرد کهول
نحیف سفتی ضعیف المعده مزاج سوداوی خفقانی بهدانه الائچی خورد جوشانیده نبات داخل کرده و معفوت یا حسب سرفه همراه شیر
جوشداده نبات داخل کرده و لعابات همراه لعوق طباشیر و لعوق سپستان بارد و شربت فریادرس و شربت ... البحر تجویز کرده شد
چون مزاج یابس بود دادن چیز حار گرمی میکرد و اشیاء یابس بحال هے نمودند و مسکن نفع میشد فالوده یاقوتی فرمودند و طبیخ ...
... گندم هر یک چهار ماشه ... جوشانیده نافع شد ماده حار بود ...

ایضاً شخصے را آواز مطلقاً موقوف شد روز اول سه ماشه گل نیلوفر چهار ماشه عناب پنج دانه تخم خطمی خبازی هر یک چهار ماشه جوشانیده شیرهٔ مغز تخم کدو سه ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی سه ماشه دادند روز سوم گل بنفشه چهار ماشه افزودند روز چهارم اصل السوس چهار ماشه گل خطمی سه ماشه دارچینی پرسیاوشان هر یک چهار ماشه عناب پنج دانه جوشانیده نبات یک توله بطور قهوه نوشیدند گاو زبان آواز بدستور متعذر بود باز سپستان پانزده دانه زوفاے خشک سه ماشه خطمی چهار ماشه جوشانیده صاف نموده شهد یک توله داخل کرده کتیرا صمغ عربی هر یک یک ماشه سوده پاشیده دادند دهن بکشادند که بلغم باقی مانده بود دارچینی سه ماشه افزودند بعده بلغم لزج در نفث بود اصل السوس چهار ماشه عناب پنج دانه بادیان زوفاے خشک دارچینی هر یک سه ماشه جوشانیده نبات یک توله داخل کرده صمغ عربی سوده پاشیده نوشیدند فرمودند در آخر جلابات حار دهند ❊

ایضاً زنے را از برودت هوا گرفتگی آواز و درد سینه شد دانه هیل نیم کوفته نبات سفید در آب جوشیده بار تنگ داخل کرده بطور قهوه دادند از استعمال این بحة الصوت برطرف شد ایضاً بحة الصوت با درد قم معده بود اصل السوس چهار ماشه دارچینی عود مصطگی هر یک دو ماشه گل سرخ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه در عرق بادیان عرق عنب الثعلب هر یک پنج توله جوشانیده شربت سیب دو توله داخل کرده دادند ❊

مقاله نهم در امراض ریه و صدر

یعنی شش و سینه بدانکه در امراض اعضاے صدر لعوقات و جوبات نافعتر از مشروبات است بسبب طول مرور آنها بمری و آنچه از لعوقات وادویه مرکبه درین امراض بعمل آرند باید که جالی و منضج ماده مرض و مفتح سده و منقی اعضاء نفس و ملطف ماده غلیظ باشند بغیر تجفیف قوی چه اکثر ادویه ملطفه مجفف میباشند و استعمال مجفف قوی باعث آنکه اجزاے لطیف از ماده تحلیل شده نماید و باقی را غلیظ و صلب میگردانند جابرست سکنجبین عنصلی و لعوق آن بهترین ملطفات نوشته اند و از فواکه انار شیرین و نیشکر و موز با شکر در امراض مذکور نافع اند ❊

فصل اول در ضیق النفس

واین مرضے است چون عارض شود نفس تنگ و متواتر گردد و آزار بود و بهر نیز خوانند و بهندی دمه گویند و صعبترین اقسام او آنست که بدون راست و بلند کردن گردن نفس نمے آید و این را انتصاب النفس نامند بالجمله این مرضی است مزمن ذی ادوار جوانان را عمر باشد و پیران را عمر تر بلکه زائل نشود و گاہے بصورت استسقا سے لحمی میگردد اگر ماده بنفث بر نیاید و گاہے سل و اختناق بسبب کثرت ماده پس هر چند زود تدارک نمایند بهتر است و در ایام صحت هم از فکر چیزے غافل نشوند و سر رشته پرهیز در دست دارند و در ما دمی گاہے قے و گاہے اسهال بعمل آرند و بجاجین گرم زو ابنده بلغم مداومت نمایند و در آنجا که ماده از سر فرود آید و منبع نزله گوشت چنانچه در فصل او گذشت پس بتنقیه ریه متوجه شوند بتدریج و بر مسهلات بسنده کنند اما آنجا که ماده در ریه و سینه متولد شود دقے نیز نهایت مفید است و تا از ادویه مفرده کار برآید به مرکبات نپردازند و غاریقون و افتیمون را درین مرض منفعت عظیم است و مالیدن سینه و پهلوها و ریاضت نیز مفید است اما آغاز باهستگی کنند پس آخر قوی نمایند و طعام بعد ریاضت باید خورد و در اکثر اوقات طبع نرم باید داشت و از اغذیه وادویه مدره پرهیز که ماده را غلیظتر میکند و کذا لکما از نوم و طویل و جمله اشیا حرقیه شاید و جمیع ترشیها احتراز کنند مگر سرکه و سکنجبین که اگر حرارت بود و آثار نزله نباشد و درین مرض قوانین داد اشاره ادا درحتم الکتفان و فقرات العنق فقد خبث العلة ضیق النفس از ماده بلغم بیں ماده مذکور اگر در ریه بسبب سردی مزاج سینه متولد شود علامتش خرخره سینه است و نفث با نفث و تنگی نفس و بیرون آوردن زبان تا خاتمه وقت حرکت و آزار و آنچه نازل شود نشانش وجود علامت

دہند و در روز دیگر دواے نصف باقی ماندہ بدہند بعدہ تا سہ روز شوربا ے کبوتر با خشکہ بخورانند و پنج شش روز دیگر غذا نرم دہند در اثناے خوردن دوا و بعد از آن تا چند روز از باد و پرہیز ضرور است در خانہ محفوظ کہ بسیار تاریک نباشد بنشینند کہ سخت نافع است **دیگر** براے ضیق النفس مجرب **بعضے** اطبا شحم قاقندی کہ بہندوی پہلوہ گویند بقدر دو سرخ ہمراہ دو بتاشہ ناشتا بخوردہ باشند **دیگر** کہ وقت غلبہ ضیق دہند از میزان تخم کتان نیکو فتہ جوشانیدہ صاف کردہ با عسل بدہند کہ فوراً تسکین میدہد **دیگر** بول صبیان بعسر نفس و انتصاب آن نافع است و کذلک تشرب بول شتر و رانا لہ ر بواز مجربات است **دیگر** بادرنجویہ کوفتہ بیختہ بعسل لعوق ساختہ بعسر نفس انتصابے و سعال مزمن نافع است **دیگر** طبیخ قیصوم نافع است بعسر نفس انتصابی **دیگر** شونیز یک مثقال جہت انتصاب نفس و ضیق النفس مفید است و ادمان آن ادرار لبن میکند ❊ **مرکبات** ـ **بخور** جہت ربو و شوصہ و نفث الدم از علاج الامراض قسط صمغ البطم مصطگی ہریک اوقیہ کوفتہ تبخیر نمایند بحیثیے کہ دود آن بمنخرین و دہن رسد **ایضاً** از فرنگی جونہ ہرتال فوسا در سائیدہ در شیشہ نہند و دہن آن بند دارند وقت ضرورت کشادہ بو کنند منقول از بیاض استاد **بخور** نافع براے ربو و سعال مزمن و نفث منتن و گویند کہ ضیق را در ساعت دور کند و بقرص راتینج مسمیٰ است از عجالہ نافع زراوند مرکی میعہ سائلہ قنہ مساوی راتینج برابر ہمہ دوبہ و در روغن گاو خمیر کردہ حبہا بستہ از قمع دود آن علی الریق بگیرند و در نسخہ دیگر زرنیخ عوض راتینج است **جوشاندہ** ضیق النفس بہ نسخہ مطب گاو زبان اصل السوس بادیان خطائی ہریک چہار ماشہ چاے خطائی زوفا خشک ہریک سہ ماشہ خطمی چہار ماشہ دارچینی سہ ماشہ نبات دو تولہ جوشانیدہ بطور قہوہ بنوشند **ایضاً** مبتلا براے ضیق النفس زوفاے خشک سہ ماشہ عناب پنجدانہ اصل السوس بیخ سوسن اسمانگونی مخ بالقلب ہریک چہار ماشہ سپستان سہ ماشہ جوشاندہ نبات دو تولہ داخل کردہ بنوشند **جوشاندہ ضیق النفس** تخم کتان تخم حلبہ ہریک ہفت ماشہ مویز منقے یک تولہ تا آب جوش دادہ صاف کردہ بنوشند از علاج الغربا **ایضاً** از بیاض استاد سبوس گندم نمک سانبہر جوشانیدہ وقت خواب بنوشند **حب غاریقون** کہ براے تنقیہ بلغم سینہ در ضیق النفس معمول است غاریقون سہ درم شحم حنظل فراسیون انزروت اصل السوس مقشر نیم کوفتہ بنفشہ بادیان زوفا ہریک یک درم تربد موصوف دو درم زراوند مدحرج نیم درم بآب مطبوخ انجیر سرشتہ حبہا زند خوراک از دو درم تا سہ درم از معمولی ما **فوعد دیگر** کہ در ضیق بلغمی بہر تنقیہ بکار آید از طب الاکبر غاریقون سہ درم رب السوس یک درم تربد موصوف پنجدرم ایارج فیقرا شحم حنظل انزروت از ہریک دو درم کوفتہ بیختہ بآب خالص یا طبیخ تخم کتان حب سازند و از یک مثقال تا دو درم بخورند **فوعد دیگر** شیخ الرئیس فرمودہ کہ نافع است براے ربو بلغمی و قتیکہ علت قوی شود در ہر ماہ دو بار استعمال نمایند غاریقون سہ مثقال بیخ سوسن فراسیون مر انزروت شحم حنظل از ہریک یک مثقال تربد پنج مثقال ایارج فیقرا چہار مثقال بسکنجبین خمیر نمودہ حبہا سازند شربتہا دو درم **فوعد دیگر** نافع براے اکثر اقسام ضیق النفس و مسہل بلغم و صفرا محترق و سودا و منقی صدر و ریہ از حکیم علوی خان مرحوم غاریقون افتیمون سنا مکی کتیرا ہریک ثلث درم گل بنفشہ عصارہ سوس ایرسا ہریک نیم درم انزروت سفید دانق مغز چلغوزہ کبار دو دانق خوب باریک نمودہ و بروغن بادام تخوب و جہ سرشتہ در جلاب شکری خمیر کردہ حبہا سازند جملہ یک شربت کاملہ است **وحب بنفشہ** کہ ربو و ضیق النفس را بغایت نافع در فصل ربو مذکور شد **حب** براے ربو و وجع صدر از مجربات استاد مغفور بنفشہ رب السوس ہریک یک درم غاریقون یک ماشہ کتیرا نیم ماشہ حبہا سازند جملہ یک شربت است و در طب الاکبر نوشتہ کہ اگر صاحب این مرض را در سینہ حرارت بود یا تپ باشد باین حب طبع را فرود آرند **حبے** کہ براے تنقیہ در ضیق النفس بلغمی بکار آید از خلاصہ و مائۃ مسیحی غاریقون سفید سہ ربع درم شحم حنظل ربع درم عصارہ قثاء الحمار یک دانگ رب السوس چہار درم جملہ یک شربت است **وحب دیگر** کہ جہت تنقیہ در ینجا نیز مفید است در فصل سعال خواہد آمد **حب** نافع براے اصحاب ربو از علاج الامراض ایارج فیقرا یک مثقال غاریقون یک درم افتیمون نیم درم شحم حنظل دو دانق جاوشیر دو دانق کوفتہ بیختہ بآب کرفس حب بندند جملہ یک خوراک است

حب جاوشیر جهت ربو وضیق النفس و برای اعانت ریح باده موجب این امراض خواه در قصبه ریه بود خواه در عروق آورده طبر
شیرازیین با فلفل گوشت ریه باشد سفید بود و از کتاب مذکور جاوشیر نیم درهم در آب بادیان حل کنند و نیم درهم شحم حنظل سائیده اضافه کنند و
حب بسته بماء العسل بدهند و چون نفع جاوشیر درین علت بسیار است و در اختیار آن اضطرار پس رفع اضرار این دوا که با عصاب است
بنابرین اعصاب بروغن گرم خوشبو باید کرد حب رب السوس که برای اخراج اخلاط غلیظ نیفت در ضیق و سرفه معمول است
رب السوس فلفل سیاه شکر برابر مساوی بکوبند و حب ساخته در دهان گیرند حب که نواب علوی خان برای ضیق النفس تالیف
نموده و نفع بسیار کرده فلفل سیاه رب السوس مغز بادام مغز چلغوزه صمغ عربی هر یک یک ماشه نبات سفید سه ماشه باریک سائیده
بقدر نخود حب سازند و در دهان دارند حب جهت ضیق و ربو از مجربات استاد مرحوم فوفل خام الائچی خرد الائچی بزرگ تخم
زرد سوخته جوزبوا بسباسه قرنفل هر یک شش ماشه صمغ عربی اصل السوس مقشر پوست خشخاش هر یک یک توله مشک خالص چهار سرخ کوفته
بیخته بلعاب بهیدانه شش ماشه حب بقدر نخود بسته بدارند شربت دو حب تا چهار حب و از ترشی و بادی پرهیزند حب دیگر جهت ضیق از بیاض
مجربات منقول لونگ تنباکو تلخ و تند مرچ سیاه هر واحد یک دام همه را باریک نموده در رس برگ سبنهالو سه قسم گولی بندد اول گولی مثل
جوار دوم موافق دانه تور سوم بقدر نخود اول یک گولی قسم اول هر دو وقت تا چهارده روز بخورد بعده قسم دوم تا چهارده روز بعد از آن قسم
سوم چهارده روز خورند غذا نان گندم با دال تور پرهیز از بادی و ترشی ایضاً دوستی تعریف میکرد که در سه روز مرض دمه برطرف
میشود بهچناک سه ماشه پوست بیخ آک شش ماشه در نیم آثار و نیم پاؤ عرق ادرک کهرل کرده حبها بقدر رتی سازند و یک حب صبح بخورند
و روغن زیاده باید خورد حب هندی که دمه و سرفه بلغمی را سود دارد از مجربات اکبری و بقائی راوند چینی صبر سقوطری سهاگه هر سه برابر
کوفته بیخته با شیره کسوندی بقدر نخود گولی بندند و یک صبح و یک شام بدهند غذا گوشت کبوتر و مانند آن خورند و بجای ریوند چینی ریوند خطائی
نیز شاید نیز مجرب است حب نافع ضیق از معمولی تنکار مرکی مساوی سائیده حب بقدر نخود بندند و دو حب صبح و دو شام خورند
حب بجهت ضیق النفس مجرب شاه عنایت تخم دهتوره کنه پاتهه باز نجبیل هر یک یک دام کوفته بیخته بآب ادرک سائیده بقدر فلفل گرد
حب سازند خوراک یک حب حب جهت ضیق النفس و سرفه بلغمی معمول حکیم شاه محمد اکبرآبادی مال کنگنی پاؤ دام مثل بڑی چوکه ترش نگرد
یک دام خوب سائیده برابر مرچ حب بسته هر روز دو حب بآب بدهند حب تنباکو که بجهت هیضه و دمه و سرفه و استسقا و درد اعضا
و درد شکم و درد جگر و نزله و جمیع امراض بارده بلغمی و سوداوی و قوت باه نافع است حکیم شریف خان صاحب از بیاض عم خود نقل کرده اند
تنباکو صورتی نیم پاؤ تنباکو را در گلاب شب تر نمایند و صبح خوب سائیده حب بمقدار نخود بندند و این اجزا را علیحده بیخته بنمایند
دو دام پخته دانه الائچی خورد یک دام الائچی کلان یک دام جوزبوا دو دام زعفران یک دام بسباسه نیم دام مشک سه ماشه عنبر اشهب دو ماشه
پس گولیها را در گلاب همراه این اجزا مرتبه دوم بسایند و حبها بمقدار نخود ببندند و همراه پان عوض تنباکو بخورده باشند حب حبه دوار
نافع نزلات بارده و ربو و سرفه و مقوی اعضاء رئیسه از علاج الامراض حبه دوار مجرب در صبح عاقرقرحا دارچینی قرنفل طباشیر سفید [illegible] از
هر یک دو درهم زعفران بسباسه مصطگی عود هندی افیون مغز البنج سفید هر یک یک ماشه مشک خالص جند بیدستر هر یک نیم درهم کوفته بیخته بگلاب
یا آب مثل نخود حبها بندند شربت یک حب و دیگر حبوب مثل حب علائی و حب هندی و حب الصدر و حب سعال و حب زرآن که بضیق النفس
نافع اند در فصل سرفه خواهند آمد دواے که در رفع ضیق النفس بلغمی فائده تمام دارد از مجربات مجرب است از خلاصه حلتیت نیم درهم فرو برند بعد از آن
بمقدار یک سکرجه از آب طبیخ انجیر و کرویا و انیسون و زیره سیاه که در سرکه تر کرده باشند بنوشند ایضاً که درین مرض هنگام شدت تنفس سود آید
از طب الاکبر بوره چهار درهم تخم سپندان دو درهم هر دو را بکوبند و در پنج اوقیه ماء العسل آمیخته بدهند در حال بکشاید دواے که [illegible]

دور خلاصه منقول از کامل منقیه سینه و تقطیع رطوبت میکنند و سر بو نقع بین سے بخشند قند یک درم در آبی که انجیر سفید یک اوقیه در آن جوشانیده
صاف کرده باشند حل کنند و یک درم روغن بادام شیرین حل کرده سه روز بنوشند **ایضاً** که سینه و مجاری نفس را پاک کند از علاج الامراض
پودینه کوہی حاشا ایرسا انیسون مساوی فلفل نیم وزن با عسل سرشته هر صبح و شام مقدار فندق بخورند و فلفل بحسب حاجت زیاده و کم
بعنوان کرده **دواے** براے دفع ضیق از کتاب مذکور گھیکوار پنج آثار نمک شور نیم آثار و فلفل یک توله اجواین پاؤ آثار گھیکوار را پارچه پارچه نموده
در دیگ گلی آب انار رسیده بهند و بالایش نمک شور و اجواین و فلفل نگهدارند و دهن دیگ را از آرد ماش بند کرده پنج پاس آتش دهند تا که همه
خاکستر شود و یک ماشه نهار بخورند از نمک و شیرینی پرهیز نمایند و روغن بخورند هر قدر که خواهند **ایضاً منه** نافع براے ضیق حلبه مقشر مدقوق یک جزو
مغز حب الصنوبر کبار یک جزو در آب شیرین خوب بجوشانند و در هاون خوب سحق نمایند و در شهد کف گرفته آمیخته مثل لعوق سازند ۞
ایضاً منه عجیب براے اخراج ماده از صدر و ریه در ضیق و سرفه زوفاے خشک پودینه اصل السوس خردل قردمانا فلفل تخم انجره انیسون
مساوی کوفته بیخته بعسل کف گرفته معجون سازند و یک ملعقه بخورند **دواے** که براے ضیق النفس مجرب است برادہ شاخ گوزن نیم پاؤ
در شیر کنند یک نیم پاؤ باشد جوشانیده در آوند گلی نهاده گل حکمت نموده در پاچیک دشتی بسوزند که خاکستر گردد نگهدارند شربت یک سرخ
غذا قلیه و نان گندم یا کھچڑی مونگ بروغن و پرهیز از امرود و عدس و فلفل سرخ و ترشی لازم است منقول از مفتاح **دواے** جهت ضیق
النفس و سرفه از مجربات استاد مرحوم نمک کھاری نیم پاؤ اجوائن نیم پاؤ بهیل دهتوره شش عدد در ظرف گلی مطین نموده یک آثار پاچیک دشتی
نهاده آتش دهد بعده سائیده بدارد و قدرے خورده باشد **ایضاً** براے ضیق النفس از مجربات والد مغفور خردل ملح بوره ارمنی هر یک
نیم درم نطرون وانق با عسل بخورند **دواے** از مجربات اکبری پهوپکرمول بهارنگی مویز منقے اصل السوس فلفل سیاه عود مساوی کوفته
بیخته در شهد آمیزند و از دو ماشه تا چهار ماشه بدهند ضیق و سرفه دور کند **ایضاً منه** تنکار بریان نمک سیاه اشخار هر یک یک ماشه باریک ساخته
وقت خواب با آب بخورد و بالاے آن چیزے دیگر نخورد غذا دال مونگ و خشکه در سه روز ضیق و سرفه بلغمی دور شود مجرب است **دوا**
مجرب بعضے اطبا چوب تھوہر سه پاره گرفته اندرون آن خالی کرده نمک و قدرے اجواین پر نمود بگل حکمت گرفته آتش دهند هرگاه خاکستر
شود بر آرند و یک سرخ خورده باشند **دواے** براے ضیق النفس بسیار مجرب و بعدیل از عجاله نافع بگیرند ترب بقدر حاجت اگر ترب بزرگ
سیاه پوست باشد بهتر است و آنرا باریک قطع کنند و هموزن آن شهد کف گرفته در دیگ سنگی یا خزفی بیندازند و نصف دیگ خالی باشد
و بعد از آن سر دیگ از سرپوش گلی ببندند و مکانهاے خالی را از خمیر مستحکم نمایند و دیگ را در تنور معتدل که نه گرم و نه سرد باشد یک شب
بگذارند و سر تنور را از تابه آهنی تمام شب ببندند بعد از آن دیگ را اول روز بر آرند و سر دیگ وا نمایند و آنچه در میان دیگ است بخوبی وجه بمالند
و صاف نمایند و هر روز بقدر دو یا سه توله خورده باشند و از هرچه مضر سرفه است از آن پرهیزند و بعضے گفته که عوض ترب چقندر و عوض شهد
شکر بلبرز و انداختیم پس بسیار نافع یافتیم **دواے** مجرب داباے هند براے ربو و ضیق از علاج الامراض بگیرند گندم صاف بقدر حاجت و در سبوچه
گلی آب ندیده بسوزانند تا مثل انگشت شود پس بگیرند زرد چوب برابر گندم سوخته و بسوزانند بصفت موصوف گندم را باریک بسایند و روز
اول پنج ماشه و نیم با آب گرم یا آب سرد موافق مزاج بخورند و روز دوم یک حبه در دوا اضافه نمایند علی هذا القیاس تا پنجاه و یک روز پس میشود وزن
دوا یک توله و سیزده ماشه و دو حبه چند روز باید دانست که مرض از خوردن این دوا در بیست روز یا هفت روز زایل میشود و الا اگر این مدت نگذرد امکان
عود مرض است و اگر این مدت بگذرد عود نمیکند **دواے** از بیاض استاد گندم در عرق پیاز خمیر کرده با روغن نان پخته بخورند **ایضاً منه**
براے ضیق و سرفه کهنه و حار باشند انار خام از میان خالی کرده پوست هلیله زرد و نمک سفید برابر هر قدر که در میان انار پر کرده شود پر کنند و
بار دیگر گندم در گرفته در زیر دیگدان نهاده بالاے آن بریا خشک کرده آید دور کرده سائیده گاه گاه بلیسند **ایضاً عنه** که بسبب نزله و بلغم باشد

از سکنجبین عسلی و تخم ترب و آب ترب و خردل و نمک و تخم شبت هر بنا نیده استفراغ کنند دو سه روز بعده مصطکی دانه ہیل عود غرقی ہر یک
و ماشه سوده در گلقند یک توله رب به یک توله خمیره خشخاش یک توله سرشته معجون سازند و ہرا کاله شربه و تا نسخه بعض دوا ہست نافع ربو در فصل
سعال خواہند آمد **دواء المسک حلو** که ضیق النفس را نافع است در فصل صرع گذشت و یک نسخه آن در فصل فالج ذکر یافت **و یا قوذا**
که ضیق النفس را نافع نسخہاے آن در فصل سرفه مذکور خواہند شد **دلوک** براے ربو بلغمی از علاج الامراض کف دریا بوره ارمنی باریک سائیده
در پارچه خشن بسته بر سینه و اضلاع آہسته بمالند و اگر از دلک ماندگی پیدا آید روغن یاسمین و روغن خیری قدرے بر سینه بمالند ؛
رب السوس مرکب که نافع ربو است در فصل سعال خواہد آمد **سفوف** که در ضیق النفس بلغمی بغایت سود مند است و سرفه کہنه
و ضیق را مجرب است از خلاصه تخم حنظل بھنگره و فلفل سیاه و بیودار گوگر و مغز [illegible] زنجبیل ہمه مساوی کوفته بیخته یک درم از آن بعار العسل بخورند
سفوف که از براے ضیق النفس بارد بسیار نافع است از زاد غریب برگ آکہه که زرد شده از درخت افتاده باشد یک آثار [illegible] و نمک از
ہر یک دو نیم دام پخته ہر دو را در آب سائیده بر برگ مذکور طلا ساخته خشک نموده در سبوچه گلی انگاه بشته در میان آتش پاچک تا یک پاس
گذارند تا سوخته شود قدرے مناسب بکار برند **ایضاً** براے ضیق از بیاض استاد مرحوم برگ آکہه که پخته شده باشد یک صد و یک
برگ بگیرند و نمک کھاری روغن گاو ہر یک یک آثار پاؤ بالا برگہارا پاکیزه شسته و نمک را سائیده بر روغن گاو چرب نمایند و ته به ته در سبوچه
مذکوره داده در دیگ گلی مطین نہند و سر دیگ پوشیده و خوب مطین نمایند و گوی که طولاً و عرضاً و عمقاً [illegible] ربع دست باشد اندران پاچک دشتی
تیار کرده آتش دہند و بعد از سرد شدن برآرند و اگر ہمه ادویه یکجا شده مانند سپیده برآید بسیار بہتر بود و اگر سوخته مانا گستر گردد ہم بکار آید و اگر خام
ماند بار دیگر آتش دہند تا باعتدال آید ہمه را سائیده ہموزن آن دار فلفل یار کنند خوراک یک ماشه **ایضاً** نسخه براے ضیق پنج سوسن طباشیر
خبازی [illegible] کوفته بیخته با شیر بخورند **ایضاً** نسخه دار فلفل طباشیر مساوی سوده دو درم از آن با شهد سرشته بخورند **سفوف** نافع ضیق النفس
[illegible] مجرب است اسمعیل شاه [illegible] سپول بارنگی فلفل دراز فلفل گرد تخم کشنی ککرا سنگی نمک سیاه نمک سانگہ سجی لونن مساوی کوفته بیخته
نگہدارند و یک ماشه صبح و یک ماشه شام بخورند و در طعام روغن زرد زیاده خورند منقول از مفتاح و سفوف [illegible] وغیره که ربو را نافع اند در فصل
سعال ذکر خواہند یافت **سکنجبین عنصلی** که ضیق را نافع است در فصل سرفه خواہد آمد **شربت زوفا ساده** ضیق و سرفه را نافع است
از قرابادین و علاج الامراض زوفا [illegible] از چوب پاک کرده نیم رطل در آب بسیار گرم یک شبانروز تر کنند و بجوشانند و صاف نمایند و قند سفید
یا شکر سفید چہار رطل و عسل یک رطل آمیخته بقوام آرند **شربت زوفا مرکب** که بلغم غلیظ از مجاری نفس [illegible]
و ضیق و سرفه را سود دارد از کتب مذکوره بادیان تخم کرفس ہر یک پنجدرم زوفاے خشک ہفت درم انجیر [illegible]
تخم خطمی اصل السوس [illegible] ہر یک سه درم [illegible] سیاوشان ہفت درم قند سفید ده رطل گلقند یک رطل بدستور متعارف شربت سازند شربت
از ده درم تا پانزده درم با یک درم روغن بادام [illegible] و نسخه که حکیم [illegible] از شرح اسبابی نقل کرده و قلمی نموده که مجرب است [illegible]
و ضیق النفس و امراض صدر بلغمی دران عناب سپستان ہر یک بست عدد فراسیون [illegible] درم نیز داخل است و [illegible]
کم کرده شود و بعض ادویه زیاده کرده شود مثل گل نیلوفر تخم خشخاش نزد حرارت مزاج درین حالت باید که بگیرند بدل گلقند سکنجبین یا
خمیره بنفشه **نوعدیگر** که سینه را از اخلاط غلیظ پاک کند بیخ کرفس بیخ بادیان کبر ہر یک سه درم زوفا چہار درم بجوشانند و با قند بقوام
آرند **شربت زوفا** به نسخه مطب زوفا خشک دو توله برگ گاؤزبان دو توله گل گاؤزبان [illegible] اصل السوس دو توله بیخ
بادیان یک توله مویز منقی پنجاه عدد انجیر زرد ده عدد [illegible] دوازده درم شب در آب [illegible] صبح جوشانیده [illegible] یک آثار بقوام [illegible]
آرند و دیگر نسخہاے شربت زوفا در فصل سعال مذکور خواہند شد **شربت فراسیون** معمول حکیم [illegible]

وسعال را که سببش بلغم غلیظ بود نافع است فراسیون چهل درم اصل السوس زوفا پودینه نهری پرسیاوشان هریک ده درم مغز بادام مغز
چلغوزه حلبه بادیان انیسون هریک پنجدرم مصطگی دارچینی زنجبیل هریک دو درم مویز منقی سی درم عناب سپستان هریک صد دانه انجیر
سفید بست عدد جمله در بست و چهار رطل آب گرم تر کنند و یک شبانه روز بگذارند پس بر آتش نرم بپزند تا که نصف بماند صاف کنند و با پنج رطل
قند سفید بقوام آرند شربتش یک اوقیه تا دو اوقیه **شربت عنصل** از برائے ضیق النفس از مجربات میر علی بخش که مرات و کرات داده شد
و گاہے خطا نکرده کرده عنصل کلان یعنی کوهی کانده بزرگ که وزنی که پاؤ آثار باشد یا زیاده از پاؤ سیر بود انیسون ولایتی ده توله مویز منقی چهل دانه
انجیر ولایتی هفت توله شهد خالص نیم آثار اول پوست بالائے عنصل دور کرده مانند پیاز تراشیده باقی ادویه را کوفته باهم آمیخته تمام شب در آب
تر داشته صبح بر دیگدان گذارند هرگاه خوب جوش خورد فرود آورده کفچه یا بدست خوب مالیده پارچه پیچیر نموده شهد مذکور آمیخته باز بر دیگدان گذاشته
بآتش ملایم قوام شربت سازند ناشتا یک توله با نقیع معمول نوشیده باشند و از قسمے ترش ستند و بدانند که استعمال این شربت بدون مشاهده
استعمال تجربه کار و بدرقهائے این تا مفصلاً معلوم نشوند از ممنوعات دانند که خالی از ضرر و خطر نیست **شربت بنفشه** مخترع حکیم
موصوف بنفشه خشک پاؤ آثار سنبل الطیب پاؤ آثار پودینه کوهی نیم پاؤ مشک یک دام عنبر نیم دام اولا پودینه و سنبل را در آب بجوشانند چون
رنگ آب آید بگیر و بنفشه را داخل نموده یک جوش خوب دهند بعده نیم آثار نبات در آن آب حل کرده و شیشه گلاب در آن انداخته بقوام آرند
شربت تنباکو برائے ضیق شیره برگ سبز تنباکو قند سپید مساوی شربت سازند و صاف کرده نگاه دارند یک دام تا دو دام و کم قوت را
کم دهند قے و اسهال مے آید و ضیق را در پنج روز فائده کلی میدهد از علاج الغربا **شربت** که بانتصاب نفس نافع است از عجاله نافع
مصطگی سازج هندی هریک سه درم تخم قیصوم فراسیون پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان پودینه کوهی سداب هریک پنجدرم انجیر سفید
یک رطل همه را در پنج رطل آب جوشانند تا دو رطل باقی بماند صاف نموده عسل و سکنجبین هریک یک رطل داخل کرده بآتش ملایم بجوشانند و کف
بردارند و شربت سازند شربت یک اوقیه و نصف با آب سرد **ضماد** نافع برائے انتصاب نفس حادث از استرخائے عضلات صدر بسبب
رطوبت بارده و ضعف حرارت از کتاب مذکور مصطگی سنبل الطیب مرصافی قصب الذریره صبر سقوطری ناردشک مساوی الاجزا در گلاب
سائیده بر پارچه طلا نموده بر سینه ضماد نمایند **عرق پرسیاوشان** آلات تنفس و صدر و ضیق النفس و سرفه کهنه را سود دارد
از ذکائی پرسیاوشان نیم رطل اصل السوس سپستان مویز منقی زوفا خشک بادیان تخم خطمی خبازی بیخ سوسن هریک شش درم بدستور
عرق کشند و عرق حشیشة السعال که نافع ربو است در فصل سعال خواهد آمد **قرص بنفشه مسهل** که ضیق النفس را مفید بود در فصل قولنج
خواهد آمد **قیروطی** نافع برائے ضیق النفس حادث از ریح غلیظ و بلغم لزج از کامل و علاج الامراض آرد کرسنه آرد حلبه از هریک پنجدرم
شونیز اصل السوس از هریک دو درم عاقرقرحا یک نیم درم موم را در روغن سوسن یا روغن ناردین گداخته همه ادویه را کوفته بیخته بیاندازند و مثل
مرهم ساخته بر سینه ضماد نمایند **لعوق** که از برائے ضیق النفس از مجربات حکیم صادق علی خان صاحب است گاوزبان گل گاوزبان
صمغ عربی زراوند مدحرج رب السوس بهمن سفید بیخ سوسن فلفل سفید از هریک یک درم پالو بالا خشخاش سفید چهار و نیم درم خشخاش
سیاه دو نیم درم مغز بادام شیرین یک نیم درم مغز تخم تربوز دو درم مغز تخم کاهو مقشر یک درم عسل سفید پنجدام نبات سفید پانزده دام
لعوق سازند خوراک شش ماشه **لعوق** نافع ضیق النفس و سعال مزمن کبیری اصل السوس مقشر ایرسا گل گاوزبان بادیان زوفا گل بنفشه
هریک یک توله عناب انجیر زرد هریک بست دانه مویز منقی چهل دانه تخم خطمی تخم خبازی پرسیاوشان هریک یک نیم توله جوشانیده صاف نموده
نبات سفید پاؤ آثار عسل مصفی نیم پاؤ بقوام آورده در آخر قوام صمغ عربی رب السوس مغز چلغوزه مصطگی هریک سه ماشه دارچینی دو ماشه باریک
سائیده آمیزند منقول از مفتاح **ایضاً مثله** نافع ضیق النفس و سوء تنفس اصل السوس مقشر گاوزبان تخم خطمی خبازی سپستان گندم هریک

یک تولہ گل بنفشہ ایرسا ہر یک ششش ماشہ زوفاے خشک نہ ماشہ جوشانیدہ صاف نمودہ با نبات سفید یاؤ آثار بقوام آورند و قدر دو آورده صمغ
عربی رب السوس مغز بادام مقشر مغز تخم خربزہ مغز چلغوزہ ہر یک سہ ماشہ گاؤزبان دو ماشہ باریک سودہ آمیزند و بوقت حاجت شربت
نہ ماشہ **لعوق زوفا** ربو و سرفہ کہنہ را نافع است و سینہ و شش را از اخلاط غلیظہ پاک کند از قرابادین و علاج الامراض زوفاے یابس
بیخ سوسن آسمانگونی ہر یک بست درم در سہ رطل آب بجوشانند تا برطلے آید صاف کنند و با یک رطل عسل صاف بقوام آرند و صاحب
اغراض نوشتہ کہ زوفا و بیخ سوسن را کوفتہ بیختہ بسکنجبین یا بانگبین سرشتہ اند و اگر بیخ سوسن حاضر نباشد شونیز عوض او کنند **لعوق اہل**
مجرب براے ربو بلغمی وقتیکہ استعمال کردہ شود ہفت روز متوالی از علاج الامراض اہل یک اوقیہ کوفتہ بیختہ در روغن گاؤ نیم اوقیہ لت کردہ
بعسل کف گرفتہ خمیر ساختہ لعوق سازند **لعوق الصنوبر** بہ نسخہ صاحب ذخیرہ مغز بادام مغز صنوبر کبار ایرسا صمغ عربی کتیرا از ہر یک
یک جزو تخم کتان بریان تمر ہندی سنہ ورع النوبی از ہر یک ہفت جزو کوفتہ بیختہ بروغن گاؤ برابر ادویہ چرب نمودہ چند اجزاے عسل کف گرفتہ
معجون سازند شربت یک استار **لعوق بادام** بہ نسخہ مطب کہ ضیق را نافع است مغز چلغوزہ بریان مغز بادام شیرین ہر یک دو تولہ تخم
حلبہ بریان تخم کتان بریان ہر یک سہ تولہ رب السوس چہار ماشہ نشاستہ ششش ماشہ صمغ عربی کتیرا ہر یک سہ ماشہ کوفتہ بیختہ شہد یک نیم پاؤ بقوام
آورده زعفران سہ نیم ماشہ سودہ بہ سرشتہ لعوق سازند **لعوق سپستان ایضاً** بہ نسخہ مطب عناب بست پنجدانہ سپستان
چہل دانہ اصل السوس مقشر خطمی خبازی پرسیاوشان گاؤزبان ہر یک یک تولہ بہدانہ ششش ماشہ انجیر زرد بست عدد زوفاے خشک یک تولہ تخم
منقی پنجاہ عدد پوست خشخاش بست و پنج درم شب در آب تر نمایند صبح جوشانیدہ صاف کردہ شکر سفید نیم آثار داخل کردہ قوام ساختہ در آخر
قوام رب السوس شکر تیغال ہر یک چہار نیم ماشہ مغز چلغوزہ مغز بادام تخم خشخاش ہر یک ششش ماشہ شیرہ جو مقشر دو تولہ داخل کردہ قوام
لعوق سازند **لعوق کتان** جہت ربو و سعال مزمن نافع است و سینہ را از اخلاط پاک گرداند و بر نفث یاری دہد از ذکائی و قرابادین
بذر کتان بریان سی درم قرومانا دہ درم کوفتہ بیختہ بعسل سرشتہ **لعوق** جہت ضیق النفس مجرب از ذکائی افتیمون غاریقون سفید
ہر یک یک تولہ کوفتہ بیختہ در عسل سفید ششش تولہ آمیختہ ہر روز نہ ماشہ بعرق گاؤزبان لیسند **لعوق عنصل** براے ربو و سرفہ مزمن
کہ از مادہ غلیظ لزج باشد نافع است از منہاج عنصل بریان سہ درم بیخ سوسن دو درم فراسیون زوفاے خشک ہر یک یک درم کوفتہ بیختہ
بعسل کف گرفتہ بسرشتند و لعوق بارد و لعوق معتدل و دیگر لعوقات نافع ضیق النفس در فصل سعال خواہند آمد **مطبوخ زوفا** براے
ضیق بلغمی معمول میر عوض علی مرحوم انجیر زرد تمر ہندی از ہر کدام دہ درم مویز منقے دہ دانہ تخم کرفس بادیان پرسیاوشان اصل السوس
زوفا فراسیون ہر کدام پنج درم ہمہ را در سہ رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد صاف نمودہ در سہ روز یا دو مثقال معجون زوفا بدہند و تا کہ خفت
برین نوع نگاہ دارند بعد از آن بسہ و سہال قلع مادہ نمایند و بعدہ مطبوخ و معجون مذکور تا یک ہفتہ دیگر مداومت کنند و باز بہ تنقیہ پردازند و
ہمین نوع معالجہ باستقلال دارند تا مرض زایل گردد و یک نسخہ مطبوخ مذکور در فصل سعال خواہد آمد **مطبوخ منضج** نافع براے ربو کہ این
از مواد غلیظہ بلغمیہ و سوداویہ بود چہارہ ودر نضج مواد بیکار از علاج الامراض گاؤزبان معبدہ ایرسا اصل السوس زوفاے خشک از ہر یک
دو مثقال انجیر زرد دہ عدد بجوشانند و صاف نمایند و بنوشند و ہمچنین بعمل آوردہ باشند تا کہ نضج در قارورہ ظاہر شود **مطبوخ**
کہ ضیق النفس بلغمی را سودمند است و بغایت معتدل از طب اکبر انجیر منقے عناب سپستان گاؤزبان جوشانیدہ بقند شیرین کردہ بنوشند
و اگر خواہند اصل السوس و سبوس گندم و پرسیاوشان نیز زیادہ کنند **مطبوخ** نافع ربو و سرفہ بارد بلغمی از معمولی بذر کتان زوفا
ایرسا گاؤزبان ہر یک یک درم بادیان دہ درم بیخ بادیان نیم کوفتہ اصل السوس مقشر نیم کوفتہ پرسیاوشان ہر یک سہ درم انجیر چہار عدد
مویز منقے پانزدہ دانہ ہمہ را در تولہ در آب جوش دادہ بعمل آرند **ایضاً** منضج نافع ربو بلغمی خفقان باشد ایرسا خام یک درم سبوس گندم یک

درم گاؤزبان یک نیم درم زوفا یکدرم اصل السوس مقشر دو درم نبات چہار درم **مطبوخ حلبہ** بہت ضیق با مادہ سریع النفع از مجالد
تخم حلبہ شستہ مویز منقی از ہر یک پنج استار در آب باران یک کوزہ بجوشانند و صاف نمودہ ہر صبح چہل درم گرم کردہ بنوشند. **نوع دیگر**
از طب الاکبر حلبہ پنجدرم بنفشہ دو درم بادیان یک درم مویز منقی عدد جوشانیدہ صاف نمودہ بقند شیرین سازند و ہر روز چہل مثقال
بنوشند. **مطبوخ** کہ انتصاب النفس را در ساعت ساکن سازد و مجرب است از خلاصہ خمیرہ بنفشہ یک اوقیہ گلقند یک نیم اوقیہ کرویا
نیم اوقیہ در دہ مثل آن آب بجوشانند تا بہ ثلث رسد صاف نمودہ بنوشند. **منضج و مسہل** ربو بلغمی بہ نسخہ مطب گل بنفشہ اصل السوس
بادیان بیخ بادیان عنب الثعلب پرسیاوشان گاؤزبان ہر یک شش ماشہ زوفای خشک سہ ماشہ سپستان سی دانہ مویز منقی چہل دانہ انجیر
زرد سہ دانہ گل سرخ شاہترہ بیخ سوسن اسمانجونی خطمی خبازی ہر یک شش ماشہ شب در آب گرم تر نمودہ صبح شہد خالص حل کردہ بنوشند روز
مسہل فلوس خیارشنبر شش تولہ ترنجبین چہار تولہ گلقند آفتابی سہ تولہ روغن بادام شش ماشہ افزایند. **مقیئات** کہ در ضیق بلغمی بعد نضج
و تلطیف مادہ گاہ گاہ بدان قے کردن اثر تام دارد طبیخ ترب و عسل نوشیدہ قے کنند و گویند کہ قے بخربق سفید در امراض سینہ سود مند است خصوصاً
اگر آب ترب بدان آمیزند و طبیخ ترب و بیخ سوسن و تخم شبت و سکنجبین آمیختہ نوشیدن و قے کردن مفید است و صاحب خلاصہ نوشتہ کہ چون یکبار
بارکتانی یکبار دو سہ چہار قطعہ نمودہ با نمک آلودہ بخورند قے بفراغت مے آورد و سینہ را از اخلاط غلیظ پاک مے سازد. **ماء الزوفا** برائے ربو و
ضیق النفس از کامل و بیاض حکیم اجمل خان عناب بست دانہ سپستان سی دانہ انجیر سفید دہ عدد مویز منقی بست درم تخم خطمی خبازی از
ہر یک سہ درم اصل السوس [illegible] مرضوض پنجدرم قنطوریون دقیق و غلیظ پوست بیخ کبر [illegible] بوبنیہ کوہی شیح ارمنی برنجاسف زوفای خشک
از ہر یک چہار درم پوست بیخ بادیان بیخ کرفس از ہر یک پنجدرم سانج ہندی مصطگی سنبل الطیب از ہر یک دو درم بیخ سوسن اسمانجونی فراسیون
زراوند مدحرج از ہر یک سہ درم در پنج رطل آب بجوشانند تا یک نیم رطل بماند صاف نمایند و ہر جزو چہار اوقیہ با یک مثقال معجون [illegible] و یکدرم
مغز حلبہ نیمہ بخورند و اگر قوی خواہند تریاق اربعہ کہ نسخہ آن در مقالہ سوم خواہد آمد نیم درم حل نمودہ بخورند. **ماء الاصول** کہ برائے ضیق
النفس حادث از اخلاط غلیظہ بلغم لزج مجرب حکیم محمد زمان است از تحفہ پوست بیخ کرفس و بیخ بادیان ہر یک ہفت مثقال اصل السوس خوب
نیم کوفتہ چہار مثقال بیخ سوسن اسمانجونی فراسیون قنطوریون غلیظ از ہر یک دو مثقال افسنتین تخم کرفس بادیان از ہر یک سہ مثقال مصطگی سنبل
الطیب سانج ہندی اسارون از ہر یک یک نیم مثقال انجیر زرد مویز منقی از ہر یک پانزدہ مثقال در چہار رطل آب باران بجوشانند وقتیکہ
یک رطل باقی ماند از آتش فرود آوردہ مالیدہ صاف نمودہ این ہمہ را در دو سہ روز با لعوقات مناسبہ بخورند. **ماء اللحم** نافع برائے ضیق
النفس وقتیکہ [illegible] با شد از علاج الامراض گاؤزبان بادرنجبویہ دانہ ہیل الائچی خورد بادیان جوز بوا اصل السوس ابریسم
تخم کرفس قرنفل زوفای خشک بہمن سفید بہمن سرخ گل سرخ غافث پرسیاوشان ہمہ را نیم کوفتہ در آب باران و گلاب و عرق گاؤزبان
و عرق بادرنجبویہ بیشتر باشد تر نمایند پس گوشت مرغ و گوشت بزغالہ یکسالہ پارچہ پارچہ نمودہ در قرع انداختہ در قرع انبیق نمودہ
[illegible] عنبر و زعفران [illegible] تقطیر نمایند. **معجون زوفا** تالیف حکیم محمد زمان کہ جہت ربو و ضیق النفس
و نضج مواد [illegible] صاحب خلاصہ است [illegible] فلفل ہر یک سہ مثقال مغز بادام تلخ زراوند مدحرج تخم انجرہ ہر یک پنج مثقال رب السوس
زوفای خشک پرسیاوشان ہر یک دہ مثقال [illegible] دو مثقال ہمراہ مطبوخ زوفا و بعضے عوض پرسیاوشان
[illegible] **نوع دیگر** منضج مواد سینہ نافع ربو [illegible] زوفا اصل السوس پرسیاوشان مویز منقی ہر یک پنجدرم مغز بادام
تلخ [illegible] ہر یک سہ درم قلفل بادیان [illegible] خشک بیخ سوسن ہر یک یک درم عسل سہ وزن شربت سہ درم *
[illegible] معجون زوفا نیز گویند تالیف محمد زکریا رازی نافع [illegible] برائے ربو و ضیق النفس [illegible]

نسخه از علاج الامراض ربو را مفید مدحرج قرنفل آرد کرسنه فلفل حرف سفید مغز بادام تلخ مقشر تخم انجره از هر یک پنج درم پرسیاوشان رب السوس
زوفای خشک از هر یک ده درم صمغ عربی سه درم کوفته بیخته با سه چند عسل کف گرفته معجون سازند سه درم با طبیخ زوفا خورده باشند.
معجون قفلی ربو و سرفه و درد سینه و معده و جگر را نافع است و بول براند و آواز صاف کند از علاج الامراض و قرابادین و تحفه مؤمنی
ششتم بیست و پنج درم زعفران سنبل الطیب سلیخه دارچینی دارشیشعان هر یک یک درم قصب الذریره فقاح اذخر علک البطم
مقل هر یک دو و نیم درم مر چهار درم آنچه حل کردنی است در شراب حل کنند و آنچه کوفتنی است بکوبند و بیزند و جمله را با عسل مصفی بسرشند.
شربتی یک درم شربت او زوفا در درد سینه و سرفه و با آب گرم در درد جگر و معده و این نسخه اسمرقندی چنین نوشته مویز بیست و چهار
درم زعفران سلیخه سنبل دارچینی قصب الذریره فقاح اذخر علک انباط دو درم و نیم مر چهار درم عسل قدر حاجت **معجون** رب السوس
برای سرفه ربو و ضیق که رطوبات لزجه و قیح از صدر بخارج سکند از بیاض عم حکیم شریف خان صاحب و مجربات حکیم علی زر [illegible] مدحرج تخم انجره
قرطم فلفل مغز بادام تلخ تخم رشاد زوفای یابس پرسیاوشان از هر یک یک جزو رب السوس دو جزو کوفته بیخته با عسل کف گرفته معجون
سازند شربتی هر روز سه درم تا چهار درم بخورند و عقب آن خیره بنفشه در آب گرم حل کرده تنها بیچ بیاشامند که رطوبت و قیح و مده دفع کند
حکایات شخصی را تنگی نفس بسبب نزله بود طبیبی دیگر علاج کرده بود باز نزد حکیم شریف خان صاحب آمده شکایت مرض کرد این
نوشته داده مغز بادام نیم کوفته تخم خطمی هر یک پنجاشه عناب سی شش دانه گاوزبان گل گاوزبان هر یک پنج ماشه نبات سفید توله در عرق
مکوه جوش داده بطور قهوه بخورند بعوارض به شدت سه روز دیگر این داده شد زوفای خشک پرسیاوشان هر یک پنجاشه در نسخه اول اضافه کنند
وقت شام سپوس گندم نبات یک یک توله در آب جوش داده صاف نموده بخورند روز دیگر در نسخه صبح گاوزبان زیاد و سپوس و نبات هر یک شش ماشه
وقت شام دیگر اضافه کرده شد و سرفه سرخی که در فصل سعال خواهد آمد تیار کرده و شربت او اسپغول مرتب نموده شد بعد چند روز نسخه صبح موقوف
کرده این داده گاوزبان گل گاوزبان هر یک پنج ماشه پرسیاوشان هفت ماشه در عرقیات جوش داده صاف نموده شربت فراسیون داخل کرده
بخورند بسیار صحت یافت **ایضاً** زنی را ضیق بود اصل السوس چهار ماشه گاوزبان پنجاشه تخم خطمی شش ماشه پرسیاوشان پنجاشه جوش
داده نبات یک توله خاکشی داخل کرده داده شد **ایضاً** عورتی را ربو شد و یک دم آرام نداشت این نوشته شد زوفای خشک سه ماشه
گاوزبان پنج ماشه اصل السوس چهار ماشه نبات سفید یک توله جوش داده صاف نموده بخورند از این اسباب تخفیف شد لیکن [illegible] زوفا
موقوف کرده تخم خطمی پنج ماشه خاکشی پنج ماشه اضافه کرده شد **ایضاً** [illegible] سینه [illegible] حرارت نفس [illegible]
خطمی توله [illegible] گاوزبان چهار ماشه زوفا [illegible] خطمی چهار ماشه نبات توله بطور قهوه بنوشند
وقت [illegible] چهار ماشه [illegible] اصل السوس چهار ماشه [illegible] دارچینی هر یک سه ماشه نبات یک
توله روز دوم گاوزبان اصل السوس زوفا [illegible] ماشه نبات جوشانیده بطور قهوه. **ایضاً**
ربو با سرفه و کف [illegible] زوفای خشک هر یک سه ماشه اصل السوس چهار ماشه جوشانیده
نبات دو توله روز دوم [illegible] ماشه افزودند **ایضاً** گاوزبان گل خطمی اصل السوس گل نیلوفر تخم خطمی
جوشانیده نبات. **ایضاً** ضیق النفس [illegible] سیاه عنب الثعلب تخم مرو پرسیاوشان اصل السوس هر یک [illegible]
نبات دو توله داخل کرده بنوشند **ایضاً** ضیق النفس [illegible] اصل السوس [illegible] چهار ماشه سپستان [illegible]
شهد دو توله [illegible] شام [illegible] فراسیون چهار ماشه [illegible]
[illegible] تنفس داشت سپستان خطمی [illegible] اصل السوس گاوزبان گل گاوزبان [illegible] شام [illegible]

همراه عرق گاوزبان ده توله نیم گرم می‌نوشند. و وقت سوء تنفس شهاب کشمیری اند که می‌نبیند ایضاً بعد مسهل مبارک عسر نفس دائمی
تخم گل نیلوفر اسطوخودوس گل خطمی هر یک چهار ماشه شاهتره شش ماشه بعرق شاهتره ده توله گلاب دو توله دست مالیده شیره مغز تخم مهدانه
شش ماشه گلقند آفتابی دو توله روز دوم شربت بزوری دو توله رب سوس دو توله ربو دموی الانصباب نزله حار شش و صفرا و بلغم بود ایضاً ربو منضج
بلغم و صفرا عناب بیخدانه اصل السوس گل سرخ هر یک چهار ماشه گاوزبان شش ماشه پرسیاوشان عنب الثعلب خطمی خبازی هر یک چهار ماشه
مویز منقی ده دانه گل بنفشه چهار ماشه افسنتین رومی جوشانیده گلقند آفتابی سه توله بعد نضج ماده سنا مکی نه ماشه تربد سفید مجوف خراشیده
دو ماشه زنجبیل یک ماشه فلوس خیارشنبر شش توله روغن بادام شش ماشه افزوده هشت دست شد باز منضج اصل السوس پرسیاوشان
زوفا خشک گاوزبان تخم خطمی جوشانیده نبات تودری چهار ماشه پاشیده روز دوم شربت بنفشه عوض نبات بعده ایارج فیقرا مسهل رنج
مسهل و با منضج روز خالی می‌دادند سه چهار مسهل داده آرام شد اند که بیقراری و تنفس اند عنب الثعلب پرسیاوشان هر یک چهار ماشه
ریوند خطائی سه ماشه اصل السوس گاوزبان هر یک چهار ماشه انجیر زرد چهار دانه جوشانیده نبات دو توله باز روز دوم ایارج فیقرا افزوده شد
ایضاً ربو بلغمی مسمات خرخره صوت و شکستن دم داشت اصل السوس گاوزبان گل گاوزبان اسطوخودوس هر یک چهار ماشه بسفایج
فستقی هشت ماشه قنطوریون دقیق سه ماشه اذخر مکی چهار ماشه مویز منقی ده دانه انجیر زرد چهار دانه افسنتین رومی بادیان هر یک چهار ماشه
زوفا خشک سه ماشه بادرنجبویه شش ماشه تخم کشوث چهار ماشه جوشانیده گلقند آفتابی دو توله بعده این منضج دادند گاوزبان عنب الثعلب
هر یک چهار ماشه عناب بیخدانه گل بنفشه خطمی پرسیاوشان هر یک چهار ماشه بسفایج فستقی پنج ماشه افسنتین رومی چهار ماشه زوفای خشک
سه ماشه انجیر زرد سه دانه بادیان چهار ماشه مویز منقی دوازده دانه جوشانیده گلقند آفتابی سه توله بعد نضج فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین
چهار توله روغن بادام شش ماشه پوست هلیله زرد و هلیله سیاه پوست هلیله کابلی هر یک شش ماشه افزوده شد بعده در مسهل دوم حب
ایارج وقت چهار گهڑی شب باقیمانده همراه عرق مکوه بلع کنانیده صباح بدرقه مسهل بدستور داده شد بعده حب خانگی نسخه معمولی ضیق
النفس داده شد از ضیق النفس نجات یافت و مسکوف که بجهت نرمی شکم همراه مسهل سوم داده شد بعد ایارج انیسون گل سرخ مصطگی
سنبل الطیب سلیخه اسارون هر یک یک ماشه دارچینی نیم ماشه گاوزبان دو ماشه غاریقون صبر زرد حب النیل تربد سفید مجوف خراشیده سنا
مکی هر یک چهار ماشه کوفته حب همراه بدرقه ایضاً فصل صیف اول نزله زکام بعده سرفه و درد سینه و عسر نفس بمرتبه بجهت شام عناب
بیخدانه نه عدد انه سه ماشه بعرق عنب الثعلب و عرق شاهتره و عرق کیوڑه دست مالیده شیره اصل السوس شربت نیلوفر نیم گرم بطور قهوه تجرع نمایند
چون عرق کیوڑه و شهد خالص تجرع کنانیدند راحت شد نوبت بفصد نکشید ایضاً ضیق النفس سرفه نزلی دیاقوذا نه ماشه خورده اصل السوس
بهدانه زوفا خشک جوشانیده بهیرگی سر بعد غذا ظاهر شد فرمودند در دوای سابق مغریات است و هر چه غرابت دارد مضر است رطوبات
در معده ممتلی این نسخه دهند شیره دانه هیل سه ماشه عرق عنب الثعلب یا قوت آثار گلقند آفتابی دو توله مالیده مقوی معده است و مخفف فضلات
معده ایضاً ضیق النفس مسمات پیرانه سال بهدانه اصل السوس گل بنفشه سپستان جوشانیده شیره تخم کاهو شربت نیلوفر خاکشی رفا
روز دوم شیره عنب الثعلب افزوده روز سوم بجای شربت نیلوفر شربت دینار کردند بانه اصل السوس بهدانه گل بنفشه تخم خطمی جوشانیده شربت بنفشه
خاکشی باز بهدانه پرسیاوشان زوفای خشک فراسیون جوشانیده شربت بنفشه گلقند آفتابی ایضاً پیرزن سرفه درد دست و با خلل صدر
گاوزبان اصل السوس هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه اسطوخودوس پرسیاوشان هر یک چهار ماشه جوشانیده دیاقوذا روز دوم بهدانه سه ماشه
سپستان بست دانه شیره مغز بادام چهار ماشه افزودند باز فرمودند دو حب جدوار خاصه بخورند گفت که درد و خلل ریاح هر دو به شکم می‌ماند سلیخه چهار
ماشه افزودند باز گاوزبان انجیر زرد سپستان تخم خطمی بهدانه جوشانیده نبات یازده حب خاصه بهر درد اعضا و سرفه عادی کهنه فرمود ایضاً ضیق النفس

عنب الثعلب شش ماشه اسطوخودوس چهار ماشه جوشانیده گلقند آفتابی بروز چهارم دست شد باز منضج انجیر زرد سه دانه مویز منقی دو توله بادیان
چهار ماشه پرسیاوشان چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه اسطوخودوس چهار ماشه جوشانیده گلقند آفتابی سه توله **ایضاً** تنگی نفس فصل صیف فرمود
جنس بخارات بقلب میشود فصد باسلیق عناب بهدانه در عرق گاؤزبان عرق کاسنی عرق عنب الثعلب عرق نیلوفر دستالیده شربت بزوری بالنگو
ایضاً عناب بهدانه اصل السوس جوشانیده شیره کاهو شیره خیارین شربت بنفشه خاکشی روز دویم خطمی افزودند **ایضاً** شخصی را ضیق النفس بود
جوشانده بهدانه عناب دانه هیل در عرقیات و شربت بنفشه دادند و خمیره مروارید یک توله و صندل و تشیبا وغیره شش ماشه در آن بود و نسخه آن
در خفقان خواهد آمد تیار کرده شد و آن معجون نیز ترتیب دادند طباشیر عنبر کهربا گاؤزبان گل گاؤزبان هریک یک توله سبد شش ماشه صندل سفید
گل ارمنی گل مختوم هریکی یک توله زوفای خشک شش ماشه دانه هیل سه ماشه ابریشم مقرض شش ماشه مغز تخم تربوز مغز تخم خیارین مغز تخم کدو
هریکی دو توله مغز بادام شش ماشه عنبر اشهب سه ماشه ورق نقره دو ماشه نبات سفید سه وزن ادویه بطریق معمول معجون سازند **ایضاً** شخصی را
تنگی نفس بود بعده خاموشی شد و هیچ سخن نمیگفت گاؤزبان دو ماشه در آب جوش داده با عسل سفید دو توله داده شد **ایضاً** ضیق با خفقان و منع
و بلغم بسیار آمدن عناب چهار دانه بهدانه سه ماشه اسطوخودوس چهار ماشه زرنباد یک ماشه جوشانیده نبات ظاهراً بلغم از ضعف دماغ و معده بود که
نسخه موافق نیفتاد باز نزله به سینه را نسخه مقرر است بار دیگر اول موافق شده بود داد خطمی خبازی گاؤزبان گل بنفشه عناب نبات **ایضاً** تنگی نفس مزاج
و سحنه سوداوی طبیب عناب بهدانه انجیر زرد پرسیاوشان جوشانیده گلقند صمغ و سبوس گندم بهدانه دارچینی سپستان جوشانیده نبات بطور قهوه
وقت شام داده گلقند بمقر و محشی نزله است و دارچینی گرمی زائد کرده بیمار را شب کرب بیقراری و بیزاری و بیخوابی و سوء تنفس بصوت از خشکی گرمی
در وا ماندگی استاد عناب بهدانه سپستان بعرق شاهتره جوشانیده شیره تخم کاهو شربت بنفشه خاکشی دادند موافق شد روز دویم خطمی خبازی جو مقشر شیره
و صمغ عربی سوده پاشیده افزودند **ایضاً** ضیق النفس از بخارات سوداوی قلب خمیره گاؤزبان شش ماشه خورده اصل السوس گاؤزبان هریکی
چهار ماشه گل گاؤزبان سه ماشه در عرق عنب الثعلب و عرق کیوڑه جوشانیده و شربت بزوری بارد حل کرده بنوشند **ایضاً** ضیق النفس و خفقان
رطوبی شیخ نحیف ضعیف و سرفه مزمن رطوبی گاؤزبان گل گاؤزبان اصل السوس دانه هیل هریک چهار ماشه عود مصطگی برگ فرنجمشک هریک دو ماشه
نبات دو توله جوشانیده بطور قهوه دادند مفید شد مجرب است بجهت تجویز بلغم **ایضاً** ضیق النفس ابتدا زوفای خشک سه ماشه فراسیون
چهار ماشه جوشانیده نبات دو توله مفید شد ازان باسلیق فصد فرمودند و منضج از عنب الثعلب شش ماشه گل خطمی سه ماشه پرسیاوشان
چهار ماشه تخم خطمی چهار ماشه مویز منقی ده دانه در عرق عنب الثعلب جوشانیده گلقند آفتابی دو توله داده بعده نضج که از قاروره و نفث آمدن
ظاهر شد عناب پنجدانه گل بنفشه شش ماشه خطمی خبازی هریک چهار ماشه سپستان بست دانه اصل السوس چهار ماشه بهدانه سه ماشه بیخ سوسن
زوفای خشک بادیان هریکی چهار ماشه مویز منقی ده دانه پرسیاوشان چهار ماشه جوشانیده گلقند آفتابی سه توله داده شد چون نضج کامل
شد سویم روز سنا مکی یک توله در طبیخ فلوس خیار شنبر شش توله ترنجبین چهار توله روغن بادام شش ماشه افزوده مسهل دادند بعده آواز بندگلو
بدستور باز منضج داده شد اصل السوس خطمی بهدانه بعرق عنب الثعلب جوشانیده تودری سفید نبات روز دویم زوفای خشک افزوده شد
باز مسهل سویم روز بدستور داده شد باز منضج اصل السوس چهار ماشه مویز منقی ده دانه عنب الثعلب چهار ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده
شربت بزوری دو توله داده شد بجهت ادرار بلغم رقیق که نضج یافته و از مسهل نه برآمده باشد معمول است ۔

فصل دویم در سعال

یعنی سرفه که بهندی کهانسی گویند و این حرکتی است نا طبعی که طبیعت بدان اذیت از ریه و دیگر اعضا دفع میکند و سعال حرکت است مر شش را

مانند عطسه مر دماغ را و گوئیا که سرفه هر چند از بلغم بود اما بے حدت ممکن نیست و اصلاح حدت سرفه با شربه بارده کنند و سعال که با اسهال باشد
ادویه را بریان نموده بکار برند و شربت حب الآس و انار و صندل درین حالت مفید مے‌شناسند **سرفه از نزله حار رقیق** علامتش
آثار نزله حاره و خفیف خصیه ریه است و سرفه خشک یا با نفث رقیق و اشتداد آن بشب و بعد از خواب **علاج** تخم خطمی خبازی هر یک چهار ماشه
عناب هفت دانه سپستان بست دانه جوشانیده شربت عناب یا خشخاش دو توله داخل کرده دهند و در باده صمغ زردی لعاب بهیدانه سه
ماشه و اسپغول شش ماشه شیره خیارین دو توله یا مغز تخم کدو دو توله یا مغز تخم [illegible] دو توله و گل بنفشه شش ماشه گل نیلوفر پنج ماشه خطمی خبازی هر یک
چهار ماشه همراه اشربه مذکوره استعمال نمایند و حسب سعال در دهان دارند و یا قوذ ابالعابات مے‌دهند و تدبیر که به نزله حار در فصل زکام مذکور
شد بعمل آرند و مبادرت بعلاج این زیاده کنند که اکثر منتقل بسل میشود و لعوقے که جهت سرفه نزلی بے بدیل است و لعوق خشخاش و شربت آن
استعمال نمایند و ماء الشعیر غلیظ القوام که عناب و سپستان و خشخاش در آن پخته باشند و شربت خشخاش آمیخته بنوشند و حسو که از شیره خشخاش با قدرے
نشاسته و نبات سفید مرتب ساخته باشند بدهند و صمغ عربی در دهن گیرند و صاحب خلاصه گوید که چون کار باشتداد کشد و تدابیر مذکوره اصلاح
نیابد سر را آبیکه اندکے افیون در آن حل کرده باشند یا لیده موے آن تراشند و گل ارمنی گل مختوم آب برگ بارتنگ بر سر و پیشانی طلا کنند و
روغن بید که اندران خشخاش مع پوست و برگ آس پخته باشند بر سر مالند و حرف و سرگین کبوتر خشک با آب برگ سرو سرشته بر سر ضماد کنند
و صندل و کافور بر اخگر نهند و دود آن بستانند و اگر باین تدابیر هم اصلاح نپذیرد لعوق خشخاش کوکناری دهند و تناول حلوائے روغن بادام و نشاسته
و فالوده مفید است و در صورت کثرت حدت ماده اول فصد نمودن و خون بحسب حال گرفتن ضروریست **اشاره** این قسم سرفه اگر مزمن
شود احداث سل نماید **سرفه از نزله بارد غلیظ** علامتش عروض آن بعد زکام و خروج خلط لزج بسرفه شدید و گرانی سینه است
علاج اصل السوس پرسیاوشان زوفائے خشک گاوزبان هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه انجیر هفت دانه سبوس گندم دو توله جوشانیده
با شربت بنفشه دو توله بدهند که در سرفه بلغمی معمول است و از بذرالبنج توله کوکنار توله و غیره غرغره [illegible] نمایند و حسب استفا [illegible]
در ضیق النفس بلغمی گذشت استعمال کنند و رب السوس و فلفل سیاه و شکر برابر گرفته حب ساخته در دهن دارند و تخم کتان بریان و قدرے فلفل
سیاه سائیده با عسل سرشته لعوق نمایند و اگر غلظ ماده و برودت آن زیاده باشد لعوق کتان دهند و سفوف حسب ارشاد بعمل آرند و بر قصب سینه
بیمار را بروغن سوسن یا روغن نرگس بمالند و صبح آبے که در آن بابونه و اکلیل و بنفشه پخته باشند بشویند و بوئیدن شونیز و امثال آن که در زکام
بارد گذشت ماده را منحدر کنند و هرگاه سرفه شدت کند و بسبب غلظ ماده و تحجر آن نفث ظاهر نشود و بیم گردد [illegible] با [illegible]
گذارند تا جوش زند بر سینه بمالند تا سینه را نرم کند و اخلاط کثیفه را مستعد دفع سازد **سرفه از رطوبت شش و سینه**
و این نوع بمشائخ و مرطوبین بیشتر عارض شود و بلغم بسیار بسرفه برآید و در حلق بچسپد و سینه [illegible] **علاج**
بادیان بیخ بادیان اصل السوس مقشر زوفا خشک پرسیاوشان انجیر زرد نبات سفید جوشانیده صاف نموده بنوشند و شربت [illegible] و انجیر
بنفشه با آب گرم بخورند و بعد نضج ماده مسهل گرم که در فصل فالج گذشت تنقیه نمایند و تخم ترب و اصل السوس جوشانیده صاف نموده عسل داخل
کنند و نوشیده قے کنند و جهت نشف رطوبت لعوقات گرم استعمال نمایند و معجون نجیب حکیم علی که در فصل ضیق گذشت بدهند و اغذیه
چون قلایا بریان تناول کنند و ریاضت و دلک اختیار نمایند و از اشیائے رطوبت افزا پرهیز نمایند و باقی تدابیر از قسم مذکوره بالا اخذ نمایند
سرفه از برودت شش علامتش قلت تشنگی و التذاذ بهوائے گرم و حمام و تسکین با اشیاء حاره **علاج** جوشانده که در قسم بالا
گذشت بدهند و خوردن تریاق کبیر و گلقند عسلی و مویز منقی در سرفه بارد مفید بود و معجون گلقند عسلی و معجون [illegible] اصل السوس
و انجیر و مویز منقی آمیخته نوشیدن نافع و لعوقات گرم طلبیدن و روغن‌ها گرم چون خیری و سوسن بر سینه مالند و [illegible]

مشترک اندک اندک در دهان گیرند و نخود آب با دارچینی و زعفران غذا سازند و آنجا که امور خارجیه چون سعال وقت هواے سرد و مجاورت برف
و استعمال آب سرد سبب باشد نخستین ازاله سبب کنند بعده جهت گرمی شش حتی الامکان حبس دم نمایند **سرفه از حرارت شش**
و از حرارت و یبوست آن آنچه از حرارت فقط بود علامتش سرفهٔ خشک و تشنگی دایم و خشکی حلق و سبکی سینه و مضرت از حرارت و منفعت از
برودت بود و ایضاً قبل از حدوث مرض در هواے گرم بسیار ماندن و چیزهاے گرم خوردن و عطرهاے گرم زیاده شمیدن برآن گواهی دهد
و آنچه از حرارت و یبوست هردو باشد نشانش زیادتی سرفه است در وقت حرکت و تشنگی و گرسنگی و گرمی هوا مع لاغری بدن و سرعت نبض و
ضیق النفس و عدم نفث و انتفاع بمرطبات و تسکین از هواے سرد **علاج** شیرهٔ تخم خیارین و شیرهٔ تخم خرفه و شیرهٔ مغز تخم کدو در عرق [illegible]
برآورده شربت بنفشه یا شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند و در صورت یبوست با حرارت لعاب بهدانه و لعاب اسپغول افزایند و مغز بادام و
کتیرا با شکر و کذا لبن ضان بروغن بادام و شکر و کذا شیرهٔ بادام با شکر بهتر از مجربات است و صندل سفید و تراشه کدو و آب کشنیز سبز و آب برگ خرفه و
گلاب بر سینه طلا سازند و قیروطی اخضر بمالند و لعوقات بارده بلیسند و حبهاے بارد رطب که از مغز تخم کدو و بهدانه و خیار و خشخاش و کتیرا و نشاسته
و رب السوس سازند در دهن گیرند و از میوه ها تربوز و انار شیرین خورند غذا ماء الشعیر و کدو و اسفاناخ سازند و حریره سبوس و روغن بادام و شیر بز
که جوش خورده باشد و فالوده با قند و روغن بادام و خشخاش و گوشت جوزهٔ مرغ فربه و پاچه گوسفند نیز مناسب بود و جائے که تپ نباشد نوشیدن
شیر ناقه بهترین چیزها است و ایضاً مسکه تازه با نبات خوردن و آب شیرین نیم گرم غسل کردن و در آبزن مرطب نشستن و ناف و مقعد و قدم بروغن
بادام چرب ساختن مفید بود و در صورت شدت حرارت رعایت کثرت تبرید و در حالت غلبه یبوست لحاظ زیادتی ترطیب ضرور باشد ❊
اشاره چون این قسم سرفه شدت کند و حرارت دل غالب شود بدق انجامد **سرفه از استیلاے خون صفراوی در ریه**
علامتش عظم نبض و نفس و سرخی رو و حرارت بدن و تشنگی و تسکین از هواے سرد و آب خنک و سرفه در اکثر بے نفث و گاهے با نفث زرد اندک بود
علاج فصد باسلیق یا هفت اندام نمایند و لعاب بهدانه و شیرهٔ عناب و شیرهٔ مغز تخم کدو در عرق شاهتره برآورده شربت نیلوفر حل کرده
دهند و آنچه در قسم سابق گذشت حسب حاجت بعمل آرند و مسهل بارد که در صداع مذکور شد تنقیه نمایند و اگر حرارت در جگر بود تسکین آن نیز
بمبردات کنند و قرص کافور و روغن کدو و روغن بادام و دوغ و آب لیمو خورند و در اینجا استعمال حموضات نیز منهی عنه و از اینجا ست که گفته اند در
اقسام سرفه حاره افشردهٔ لیمو و انار ترش نفع عظیم دارد **اشاره** حکما گفته اند کسے را که سرفه از کثرت و غلیان خون باشد اگر فصد نکنند اکثر
منجر بسل میشود و یا ورم ریه میگردد پس بر فصد اکتفا علاجش منحصر است **سرفه از حدوث بثور در ریه** سببش خون صفراوی است
و نشانش سرعت نبض و حرقت بول است و تالم از غبار و دخان و خواندن و سخن گفتن و تضرر از هواے گرم و از اشیاے حار **علاج**
فصد باسلیق و حجامت سینه کنند و مسهل بارد دهند و هرچه در قسم بالا مذکور شد و آنچه در فصل بثور حلق گذشت استعمال نمایند ❊
سرفه از حصول مادهٔ سوداوی در ریه و این قسم نادر الوقوع است علامتش آنکه چیزے سیاه و کبود در سرفه برآید و دیگر علامات سوداء
پیدا بود **علاج** حریرهٔ سبوس گندم بقند یا شهد شیرین کرده دهند و بعد نضج مادهٔ منضج سودا از مسهل آن تنقیه نمایند بدستوریکه
در فصل مالیخولیا گذشت و غذا نخود آب دهند که از گوشت مرغ یا گوسفند جوان ساخته باشند سرفه وبائی که از تعفن هوا بمردم کثیر پیدا میشود
و باعث هلاکت طفلان و بزرگان میگردد علاج مفرحات و حموضات مثل لعاب گاوزبان و آب انارین و گلاب و کیوره و نقوع آلو بخارا
و ترشیهاے دیگر و جدوار و شربت تمبول دهند و حب سیاهی و حریره که در مرکبات این فصل خواهد آمد مفید بود و حجامت بے شرط
بر مهرهٔ دوم گردن سرفه کهنه و شدید را نفع مے بخشد و از آب [illegible] انار بیخوش [illegible] کرده مردم کثیر صحت یافته اند و صفراوی مزاجان
و زمستان که هیچ علاج منتفع نیست نیز مفید باشد **فائده** سرفه که از خشونت ریه بسبب غبار و دخان و نعرهاے قویه عارض شود علاجش

همانست که در سرفه حار یابس وبحت الصوت که از کثرت صیاح باشد مذکور شد. و سرفه که از خوردن اشیاے ذی حدت وافتادن چیزے مثل آب وطعام وجز آن در قصبه ریه حادث گردد محتاج تدبیر نیست وبازاله سبب زایل شود وباشد که آن چیز ثقیل بود و بر نیاید ونوبت بهلاکت کشد درین صورت سینه وحلق بمالند وقے کنند تا باشد آن چیز از قصبه برآید. و سرفه که از امتلاے معده افتد وقت پری معده شدت کند. و تدبیرش تنقیه معده است بقی واسهال وتقلیل غذا لیس تدارک سرفه بشربت بنفشه وشربت زوفا واگر سرفه بسبب ذات الجنب وذات الریه وصدر ونفث الدم وسل وخناق وورم کبد وطحال وفم معده باشد علاج مرض اصلی کنند. **فائده دیگر** سعال که باطفال حادث شود واکثر بسبب کثرت رطوبت باشد وعلاجش بعلاج سرفه که از رطوبت ستنش بود باید کرد واگرچه بلغمی باشد اما چیزے شدید الحرارت ویبوست ندهند. وعلاج خرخره عطیه یعنی آواز شدید که در وقت خواب از سینه آید همچنین نمایند + + + + +

مفردات در سرفه نزلی حار خشخاش با شلیث خوردن مانع نزله است **دیگر** دو درم سپیه سالکرا هر روز تا یکهفته بدهند بسعال یابس مزمن نافع است **دیگر** دو درم رالتنج راسحق کرده بر حریره سبوس گندم پاشیده هفت روز بخورند. نفع میکند سعال مزمن وتنقیه میکند صدر وریه را کذلک اگر طبیب دان آن را باشد **دیگر** للسعال از بیاض استاد سه درم برگ بانسه با یک درم شهد ممزوج کرده بخورند **دیگر** برائے سرفه از بیاض مذکور شلغم را بپارچه پیچیده گل حکمت نموده در تنور بپزند بس افشرده آب او را با نبات یا تنها نیم گرم بخورند. **دیگر** که هر گونه سرفه را نافع است از بیاض مسطور کاکراسنگی کوفته بخته با آب حب بسازند بمقدار فلفل و در دهن دارند. **دیگر** ثابت گویند که خوردن انجیر خشک با مغز بادام وجوز سرفه مزمن را زائل سازد **دیگر** کبوتر صحرائی ذبح نموده همچنان درست با بال و پر بسوزند و یک حبه از خاکستر آن با برگ تنبول بدهند برائے سرفه بلغمی بغایت سودمند است از خلاصه **دیگر** در خاکستر ماهی بهوڑ و نمک طعام بقدر ذائقه آمیخته سه ماشه با عسل بخورند وهمچنین خاکستر مرغ سلیمانی و سنگ خواره ومرغ عیسے که بهندی جهانبل گویند وتخم آن از درخت مفردا مفید بود ولیکن بعد از خوردن اینها آب ننوشند **دیگر** نشوق دخان قصب الذریره وتضمید صدر بالصابون مسحق وکذا حلتیت نزد بعضے بهترست برائے سرفه که از برودت ورطوبت باشد مجرب است + **دیگر** که برائے سرفه بلغمی اثر قوی دارد واز مجربات صاحب خلاصه است لیکن نازک طبعان وضعیف مزاجان را نشاید داد توتیائے سبز یک دانگ سائیده در ورق سیاه پیچیده حب ساخته فرو برند واگر خواسته باشند قدرے آب بالائے آن بنوشند تا هفت روز در سه روز اول گرمی وقلق از حد زیاده مے آرد وقے واسهال در هر مرتبه بدو سه بار وچون اسهال وقے مضطر سازد کهچڑی با روغن بسیار بخورند وبعد سه روز هیچ اضطراب نیارد و سرفه وضیق النفس مزمن زائل میسازد باذن الله تعالی لیکن تا کار بدواے دیگر برآید باین دوا جرأت نباید کرد **دیگر** گفته اند که اگر برگ حبه سفید با چند دانه فلفل سیاه در آب سائیده صاف نموده بقدر نیم قدح بنوشند جمیع اصناف سرفه را زایل سازد لیکن احتیاط آنست که در سرفه گرم استعمال نکنند **دیگر** مجرب برائے سعال حار سانج وورق ماده شیر خشت زیر زبان دارند در روز وشب استعمال کنند. تسکین سعال حار وعطش وتلیین طبع است **دیگر** از بیاض استاد شیر بز سیاه یا سرخ یک رنگ طلا شیر سه باشد در سرفه کهنه که بسبب حرارت ویبوست بود نفع بسیار دارد **دیگر** برائے سرفه خشک مسکه تازه با نبات بخورند تا چهار ده روز همانا که بعض ادویه مفرده نافع سعال در فصل ضیق النفس مذکور شد. + + + + +

مرکبات - **اثاناسیا** که سعال مزمن وربو را نافع در فصل ضعف جگر خواهد آمد. **بخور** که سعال بلغمی را نافع است زرنیخ احمر نافع مرکی قسط تلخ زعفران برابر کوفته و بشراب سرشته اقراص سازند وبسوزند ودود بگیرند. **ایضاً عنه** که دود بنے سعال نافع وعجیب است بگیرند زرنیخ دو برابر شب و زرنیخ سرخ وتخم هر یک مساوی همه را بر آتش نرم نگدازند و قرصها سازند هر قرص یک مثقال و بتبخیر هر روز سه بار بخار بگیرند. **بخور** که برائے سعال مزمن ونفث مفتن سودمند است [illegible]

بروغن گاو سرشته بنادق سازند یکے ازآن بر آتش نهاده با نیچه دود بحلق رسانند و اگر زرنیخ و میعه و مغز بادام و مغز چلغوزه مساوی
بدستور مذکور بخور کنند همین اثر دارد و باید که بعد ازین تبخیر حریره آرد گندم با مغز بادام و روغن تازه جهت رفع مضرت دود زرنیخ استعمال نمایند و
در آبیکہ بہے نوشند صمغ عربی و کتیرا اندازند **تبریدیه** سرفه و نزله از مطلب غیره عناب شیره اصل السوس شیره خشخاش نبات **ایضاً** لعاب بہدانہ
شیره مغز تخم هندوانه شیره کاهو شیره اصل السوس شیره عنب الثعلب شربت دیاقوذا خاکشی **تبریدیه** مسکن برائے سرفه باتپ و ریزش نزله
لعاب بہدانہ شیره اصل السوس شیره تخم کاهو شیره مغز تخم کدو شربت بنفشه خاکشی و گاہے تخم کدو موقوف و گاہے بدل آن شیره مغز تخم
هندوانه و شیره عناب زیاده کرده میشود و گاہے عوض کاهو شیره خیارین و بجائے شربت بنفشه شربت بزوری بارد و روز دویم شیره عناب
بجائے مغز تخم کدو و بجائے شربت بزوری دیاقوذا میکنند **ایضاً** شیره عناب شیره تخم کاهو لعاب بہدانہ شربت نیلوفر خاکشی صمغ
عربی کتیرا سوده یا سفیده و گاہے شیره اصل السوس شیره خار خسک شیره خیارین بجائے کاهو **ایضاً** شیره اصل السوس شیره مغز
تخم هندوانه لعاب بہدانہ عرق شاهتره شربت نیلوفر خاکشی روز دویم شیره خشخاش و بجائے بہدانہ لعاب اسپغول **تبریدیه** که گاہے بجہت
آخر روز رسید مہند لعاب اسپغول یا بہدانہ همراه عرق شاهتره عرق کیوڑہ شربت بنفشه یا شربت نیلوفر بنوشند ؛

فائده شیرجات تا سویم روز نهایت پنجم روز برائے تسکین هیجان تپ در سرفه لازم است و چون اعراض تپ و نزله سکون یابد بقوی
یا مطبوخ هرچه مناسب وقت باشد باید داد لیکن گاہے از ادویه نزلی و گاہے ادویه تپ بقدر شدت و شدت مرض دهند مثلاً گل بنفشه
شش ماشه اصل السوس چهار ماشه جوشانیده یا بہدانہ سه ماشه بنفشه شش ماشه یا اصل السوس بہدانہ جوشانیده همراه یک دو شیره و شربت
مناسب مثل شربت بنفشه شربت خشخاش شربت نیلوفر دو توله داخل کرده خاکشی شش ماشه پاشیده بدهند **جوشانده** منضج سرفه
باتپ و غیره بہدانہ تخم خطمی جوشانیده شیره هندوانه شربت بنفشه خاکشی روز دویم بجائے هندوانه شیره خیارین و بجہت آخر روز لعاب اسپغول
عرق شاهتره شربت نیلوفر **ایضاً** برائے سرفه باتپ گل بنفشه بہدانہ تخم خطمی جوشانیده شیره اصل السوس شیره خیارین شربت بنفشه
خاکشی و گاہے عوض گل بنفشه عناب و بجائے اصل السوس و خیارین شیره مغز تخم کدو کرده میشود **ایضاً** اصل السوس تخم خطمی
عرق عنب الثعلب جوشانیده شیره مغز تخم کدو شربت بنفشه خاکشی **ایضاً** بہدانہ اصل السوس سپستان خبازی جوشانیده شیره مغز تخم
کدو شربت نیلوفر خاکشی **فائده** بدانند که گاہے طبیخ صرف دهند اگر کرب و بیقراری از مرض بسبب هیجان و سوزش مواد باشد مثل
عناب بہدانہ و اصل السوس چهار ماشه یا اصل السوس چهار ماشه سپستان بست دانه یا نیلوفر اصل السوس هریک چهار ماشه و غیر آن جوشانیده
نبات داخل کرده بدهند و اگر تسکین هم منظور باشد طبیخ قوی با شیرجات دهند و غلبه هر کدام باشد رعایت آن زیاده کنند **جوشانده** سرفه باتپ
عناب گل بنفشه بہدانہ اصل السوس جوشانیده با شیره مغز تخم کدو شیره خیارین شربت بنفشه خاکشی روز دویم شیره کدو موقوف کنند
روز سویم بجائے خیارین بادیان کنند و بجائے شربت نبات **ایضاً** برائے سرفه باتپ جوشانده مذکور با شیره هندوانه و شربت بنفشه
و خاکشی بدهند و بعد یک دو روز بجائے بہدانه خطمی و بجائے عناب زوفائے خشک و بجائے شیره هندوانه خیارین و بجائے شربت
نبات کنند بالجمله حسب حال رفته رفته همه مغلظات موقوف کرده ملطفات عوض کنند **جوشانده** سرفه اصل السوس تخم خطمی سپستان
بادیان مویز منقی پرسیاوشان بہدانہ جوشانیده نبات سفید روز دویم دیاقوذا عوض بادیان **ایضاً** اصل السوس خطمی سپستان گاؤزبان
جوشانیده نبات **ایضاً** گل بنفشه سپستان بادیان مویز منقی پرسیاوشان جوشانیده گلقند آفتابی **ایضاً** اصل السوس زوفائے خشک گل نیلوفر مویز منقی جوشانیده دیاقوذا
داخل کرده بنوشند **ایضاً** اصل السوس بادیان جوشانیده گلقند آفتابی روز دویم زوفا خشک روز سویم بیخ بادیان روز چهارم مویز منقی افزایند **جوشانده** برائے
سعال نزلی از بیاض ثنا و مغفور دیاقوذا سه ماشه صمغ عربی کتیرا هر یک نیم ماشه سوده بهم آمیخته بخورند بعده در طبیخ سپستان پنج دانه

گاؤزبان اصل السوس مقشر بهدانه گل بنفشه هریک سه ماشه شربت اعجاز دو توله حل کرده بنوشند **ایضاً منه** جهت سرفه خشک بهدانه
عناب سپستان اصل السوس جوشانیده شربت بنفشه و گاهی بنفشه گاؤزبان خبازی اضافه کرده میشود **ایضاً منه** نزله حار که با تپ باشد
تخم کاهو بهدانه جوشانیده شربت بنفشه حل کرده خاکشی پاشیده بنوشند **جوشانده** برای سرفه و نزله و بلغم سینه و تپ نافع از حکیم علیم الله
مرحوم گنگوهی صمغ عربی اصل السوس پرسیاوشان زوفا خشک هست پیچ بادیان هریک سه ماشه شربت اعجاز دو توله **جوشانده** جهت حمی و سعال و درد سینه
منقول از بیاض استاد مرحوم سپستان خطمی خبازی بهدانه اصل السوس عرق عنب الثعلب جوشانیده صاف نموده شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند **ایضاً**
برای سرفه مع ضعف قلب گل خطمی عناب گاؤزبان بهدانه جوشانیده نبات خاکشی روز دوم دارچینی و بجهت آخر روز دوار المسک معتدل خورده عرق گاؤزبان
هفت توله بنوشند **جوشانده** جهت سرفه و ریش که بسبب حقن بعد تریاق خورند گاؤزبان گل بنفشه هریک چهار ماشه جوشانیده نبات یک توله داخل کرده تودری سفید چهار ماشه پاشیده
بجهت تقویت دماغ **ایضاً** جهت نزله حار با تلخی دهن عناب پنج دانه آلوبخارا چهار دانه مویز منقی ده دانه نبات یک توله طبیخ سازند **ایضاً** برای تشنج چهره از نزله
سرفه گل بنفشه اسطوخودوس بهدانه جوشانیده نبات **جوشانده** برای نزله و سرفه اصل السوس بادیان هریک چهار ماشه جوشانیده
نبات یک توله روز دوم اسطوخودوس چهار ماشه گل بنفشه دو ماشه روز سوم بهدانه سه ماشه زیاده **ایضاً** گاؤزبان اسطوخودوس
دارچینی هریک چهار ماشه جوشانیده نبات یک توله **ایضاً** ملین بعد حجامت بجهت صاحب نزله حاره دایمی و بخارات سر و سینه و تپ
آلوبخارا ده دانه گل بنفشه شش ماشه مویز منقی یک توله جوشانیده صاف کرده شیره مغز تخم کدو شیرین شش ماشه گلقند آفتابی سه توله
روز دوم شربت بنفشه سه توله **جوشانده** برای سرفه بلغمی از بیاض استاد مغفور مویز منقی پرسیاوشان اصل السوس زوفا خشک جوشانیده
شربت بنفشه حل کرده **جوشانده** برای سرفه بعضی اطفال که مع الحرارت بود و گاهی مفید از مفرح القلوب بهدانه اصل السوس مقشر
عناب گل بنفشه گاؤزبان در آب جوشانیده صاف نموده گلقند انداخته بدهند و هرگاه تلیین حاجت افتد اگر شیرخشت و ترنجبین اندازند
کافی است و گرنه مغز فلوس توان آمیخت **فائده** بالجمله قهوه بجهت نضج نزله بارده که از دماغ میریزد معمول است مثل اسطوخودوس و سبوس
گندم و دارچینی وغیره و انجبار و لسان حابس نزله هم ضم باید کرد و قهوه که جهت نضج نزله حاره است مثل عناب بهدانه تخم خطمی سپستان سبوس گندم
نبات جوشانیده و حابسات نزله حار تخم خشخاش افیون و اقاقیا کاهو عرق خشخاش عرق سپستان عرق خیارشنبر باید داد جهت نزله بارده
برشعثا و تریاق النزله است اکنون چند نسخه جوشانده که برای سرفه‌ها سه و من بطور قهوه میدهند مرقوم میشوند اصل السوس عناب گاؤزبان
سپستان نبات جوشانیده و گاهی بجای عناب و گاؤزبان جو مقشر و پرسیاوشان میکنند **ایضاً** بهدانه اصل السوس جو مقشر زوفا خشک
سپستان جوشانیده و گاهی جو مقشر موقوف کرده بجای آن پوست خشخاش **ایضاً** گل بنفشه زوفا خشک بادیان خطمی خبازی
نبات جوشانیده **ایضاً** دارچینی بادیان خولنجان چار مغز خطائی دانه هیل اسطوخودوس سبوس گندم وغیره جوشانیده بطور قهوه معمول است
برای تحلیل رطوبات و تقطیع و تلطیف بلغم غلیظ لزج **ایضاً** بهدانه سه ماشه بنفشه خطمی هریک چهار ماشه الایچی خورد سه ماشه سپستان
پانزده دانه نبات دو توله جوشانیده بطور قهوه گرم بنوشند **ایضاً** گاؤزبان اصل السوس هریک چهار ماشه کاکڑاسنگی ده ماشه سبوس
گندم چهار ماشه نبات سه توله جوشانیده و گاهی ابریشم مقرض بهدانه در طبیخ و شیره کاهو هم افزایند **ایضاً** جهت مزاج حرارتی نزله برای
تقویت معده و سر و جلای رطوبات سینه الایچی سه ماشه بادیان چهار ماشه سبوس گندم شش ماشه نبات توله جوشانیده تجربه نمایند و گاهی
اصل السوس گاؤزبان هریک چهار ماشه نیز افزایند **ایضاً** برای سرفه حار مادی هرگاه بلغم غلیظ باشد تخم خطمی کثیرا بهدانه تخم خشخاش سفید
زوفا خشک اصل السوس مویز منقی انجیر زرد جو مقشر عناب سپستان جوشانیده شیره بنفشه پاشیده صاف کرده بنوشند مگر
روغن بنفشه بادام سه درهم نیز افزایند بهتر گردد **ایضاً** برای سرفه مزمن چوب چینی چهار ماشه در عرق گاؤزبان پانزده توله نیم جوش سازند

صبح بجوشانند چون آب نصف بماند بنوشند **حب سعال** که در سرفهٔ نزلی جهت تغلیظ ماده بکار آید از طب الاکبر نشاسته کتیرا مغز بادام شیرین مقشر باقلا مقشر تخم خشخاش پوست خشخاش صمغ عربی گل ارمنی مساوی سائیده بلعاب اسپغول سرشته حبوب سازند و پیوسته در دهن دارند و لعاب آن فرو برند **حب** برای اکثر اقسام سعال معمول استاد مرحوم نشاسته صمغ عربی خشخاش رب السوس افیون هریک یک ماشه بادام مقشر دو عدد باریک سائیده بلعاب بهدانه بقدر نخود حب سازند وقت حاجت یک حب در دهن دارند **ایضاً** به نسخهٔ فقیر از بیاض استاد جهت سرفهٔ حار بادی نزلی پوست خشخاش بقدر(?) نشاسته کتیرا رب السوس هریک یک ماشه مغز تخم خیار مغز تخم کدو شیرین تخم خشخاش سفید مغز بادام شیرین هریک دو ماشه نبات هفت ماشه کوفته بلعاب بهدانه حبوب بندند **حب سرفه** که معمول است صمغ عربی کتیرا نشاسته اصل السوس مقشر هر واحد شش ماشه افیون دانهٔ خشخاش سفید مغز بهدانه هر واحد چهار ماشه زعفران دو ماشه مغز بادام ده عدد بلعاب بهدانه حب سازند بقدر نخود و یک حب در دهان دارند **حب سرفه** از عمل هند که مکرر تجربه آمده و مفید گردیده پوست بلیله مغز تخم کدو پنج فلفل گرد صمغ عربی اصل السوس کاکرا سنگی مساوی کوفته حب بقدر نخود سازند و دو حب در دهان دارند **حب** که برای اکثر اقسام سرفه و سل مجرب است از علاج الامراض شکر تیغال نشاسته کتیرا از هریک سه درم تخم خشخاش رب السوس مغز بهدانه از هریک چهار درم مغز بادام شیرین مقشر نبات سفید از هریک ده درم صمغ عربی سه درم کوفته بیخته بلعاب بهدانه حبها بندند و در دهن نگهدارند **حب السعال** همیشه معمول و از بقائی منقول صمغ عربی نشاسته کتیرا از هریک سه درم مغز بهدانه مغز تخم کدو مغز تخم خیارین از هریک دو درم مغز بادام مقشر خشخاش سفید از هریک چهار درم شکر طبرزد فانید از هریک هفت درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول حب سازند و اگر سرفه بلغمی باشد رب السوس مویز منقی از هریک چهار درم زعفران یک درم اضافه نمایند **حب نزله** جهت سرفه و نزله از ذکائی شکر تیغال تخم خشخاش نشاسته بیخ لفاح آرد باقلا بذر البنج رب السوس صمغ عربی هریک دو مثقال کوفته بیخته با بیه که در آن ترنجبین حل کرده باشند سرشته حبها سازند و دو حب شب در دهن نگاه دارند **حب زعفران** نافع برای سعال حادث از نزلهٔ حاره رقیقه وقت خواب در دهن دارند از علاج الامراض افیون هفت درم زعفران مغز تخم کدوی شیرین کتیرا مغز تخم خیار مغز بادام شیرین مقشر رب السوس صمغ عربی نشاسته از هریک سه درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول بقدر نخود حبها بندند و یک یک حب در دهن نگاه دارند **حب** مانع نزله از نزول بسوی حلق و سینه و نافع سرفهٔ نزلی از حکیم علیم الله صاحب گل ارمنی گل داغستانی صمغ عربی کتیرا رب السوس نشاسته حب المحلب خصیة الثعلب گلنار فارسی تخم خرفه تخم کاهو مغز بهدانه مغز تخم خیارین هریک دو ماشه کوفته بیخته حبها بقدر نخود ساخته دو حب صباح بخورند **حب** جهت سعال و تلیین صدر مجرب است از عجالهٔ نافعه و قادری و بقائی نشاسته صمغ عربی مغز تخم خیار از هریک یک مثقال رب السوس گوشت مویز کتیرا از هریک سه درم فانید خشخاش سفید از هریک چهار درم حب سازند **حب نشاط** از تالیف صاحب تحفه جهت سرفهٔ حاره و نزلات و سل و تقویت هاضمه نافع است و نشاط آورد و قوت باه محرورین را بیفزاید و منع اسهال کند و تعدیل مزاج سوداوی نماید از علاج الامراض صمغ عربی کتیرا رب السوس نشاسته از هریک پنج مثقال افیون دو مثقال حب المحلب مروارید ناسفته کهربا شمعی یاقوت هریک پنج مثقال کوفته بیخته بلعاب بهدانه سرشته حب سازند **حب نزله** در بیخوابی و سرفه که از نزله بود معمول است بذر البنج زعفران افیون تخم کاهو صمغ عربی اصل السوس مقشر کندر کتیرا مرکی(?) بهدانه مساوی کوفته بیخته حبها سازند مثل فلفل و وقت خواب فرو برند از مفتاح **حب** کثیر النفع جهت سرفه و نزله معمول و برای تقویت معده و اعضای رئیسه مفید است و امساک و تقویت باه مینماید از شریفی و ذکائی مشک خالص یک نیم ماشه عنبر اشهب سه ماشه کهربا سبد(?) هریک شش ماشه مغز بادام مقشر نشاسته عود غرقی مروارید یاقوت هریک یک توله رب السوس صمغ عربی نبات سفید پنج تنقه(?) افیون مصری هریک دو توله جواهر را بر سنگ سماق با گلاب صلایه کرده دواهای دیگر کوفته بیخته یکجا کرده به گلاب خمیر نموده

جبها مقدار نخود ببندند **حب** سرفه خشک بنسخه مطلب بذر البنج بیخ لفاح زعفران تخم خشخاش سیاه رب السوس هریک چهار ماشه ثعلب
مصری بالنگو قرفه عود هریک دو ماشه پوست خشخاش ایرسا مصطگی کبابه چینی قرنفل هریک یک ماشه کوفته بیخته بدستور حبها زنند و در نسخه دیگر
بجاے بذر البنج و بیخ لفاح و زعفران نشاسته یک ماشه نوشته و وزن باقی همان و یک یک ماشه مرقوم است **ایضاً نسخه** شکر تیغال صمغ
عربی کتیرا اصل السوس ز روفاے خشک مغز بادام مقشر هریک یک ماشه ترنجبین شش ماشه با قند سفید بدستور حبها زنند **حب** سرفه
اطفال نسخه مطلب کتیرا رب السوس مغز بهدانه هریک دو ماشه قند سفید شش ماشه گاہے عوض کتیرا صمغ عربی داخل میکنند **ایضاً نسخه** براے
سعال بارد و تنقیه ماده غلیظ کتیرا بیزرد بیتی بهروزه رب السوس مغز بادام مساوی و در نسخه بادیان نیز داخل است **ایضاً نسخه** بیخ رب السوس
هریک مقشر ماشه بادام تلخ نه عدد صمغ عربی چهار ماشه خشخاش شش ماشه مویز منقی برابر همه حبها زنند **حب سعال** تالیف حکیم محمد زمان
براے سرفه بارد که با تپ نباشد مجرب است ایضاً از مطلب مغز بادام تلخ رب السوس بادیان تخم کرفس پرسیاوشان مساوی بلعاب تخم
کتان سرشته حبها زنند و دو مثقال با مطبوخ مناسب بدهند **ایضاً نسخه** مویز منقی شش دام پوست هلیله زرد دو دام دارفلفل
نه ماشه روغن بادام یک دام نبات دو درم **حب جدوار** بجهت سرفه و نزله در عمل است افیون دو توله زعفران دارچینی زنجبیل نقل
صمغ عربی کتیرا هر واحد سه ماشه جوز بویه بسباسه تخم خشخاش مغز بهدانه مغز بادام شکر تیغال جدوار عنبر مروارید سائیده و اگر نباشد زهرمهره
سائیده گیرند هر واحد دو ماشه حبها زنند شربت حب مزاج از مفتاح **حب جدوار** از اسد الله خان جدوار خطائی ریوند چینی مصطگی
افیون زعفران هریک یک توله حبها بقدر موٹھ بسته در گلاب بدهند منقول از بیاض استادی مرحوم و دیگر نسخه حب جدوار و حب مصطگی
و جز آن که براے سعال نزلی مفید اند در فصل زکام گذشتند **حب** براے اکثر اقسام سرفه مجرب و آزموده ست از زاد غریب
گل پسته هلیله هر دو برابر گرفته کوفته در شیره ادرک گولیها بندند بقدر مونگ و در دهن نگاهدارند **حب** براے سرفه بلغمی و خشک از بیاض
استاد زنجبیل کته سفید برابر سائیده در شیره پنیر منوده ته چون نخود حبها بسته نگاهدارند **ایضاً نسخه** که با کثر انواع مجرب کتیرا یکدرم هلیله دو
درم پوست انار ولایتی سه درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده در لعاب صمغ عربی یک درم حب بسته بکار برند **حب** که داشتن
آن در دهان سرفه بلغمی و ضیق النفس نافع بود و همیشه معمول صاحب بقائی است و مجرب حکیم شریف خان صاحب نیز در آمده دارچینی
فلفل پوست هلیله قرنفل هریک یک جزو کته سفید چهار جزو کوفته آب پوست مغیلان در آن جوشانیده صاف نموده باشند حبها سازند
حب هندی نافع سرفه بلغمی و ضیق از علاج الغربا عاقرقرحا دارفلفل پوست انار هر دو برگ مانند بیخ کتائی پوست مغیلان اشخار
سفید نمک سنگ نمک سانبهر از هریک یک ماشه افیون دو ماشه همه را کوفته بیخته بشیره ادرک حب سازند بقدر نخود و در دهن دارند و آب آن
فرو برند **ایضاً نسخه** فلفل دارفلفل هریک یک درم کاکڑا سنگی نیم درم اشخار سفید ربع درم افیون چهار سرخ کوفته بیخته بآب ادرک
حب مقدار کنار دشتی سازند شربت یک حب و اگر آب ادرک هم نرسد نیم درم زنجبیل داخل کرده حبها زنند براے ضیق هم مفید است ٭
حب سعال سرفه بلغمی را که سبب بیقرار دارد و ربو را ببرد و لثابت نافع است از علاج الامراض رب السوس پنج درم فلفل قردمانا
حلتیت مغز بادام هریک دو درم ماء العسل سرشته حبها سازند و در طب الاکبر وزن حلتیت یک درم و مر دو درم داخل است و گفته
که ماده را پاک کند **حب سلارس** معمول این مکیس از براے سرفه مزمنه که مانع خواب باشند و با طفال و غیره نفع بسیار دارد افیون
خالص نیم درم صمغ عربی یک درم میعه سائله یعنی سلارس و کندر و رب السوس و مر مکی هریک دو درم حب برابر فلفل بسازند و وقت خواب
بجوان یک حب یا دو حب و طفل نصف حب یا ربع آن حب سعال بدهند **حب** بسیجه ... گوید که هرگاه در وقت تکلم
یا در هنگام کشادن دهان سرفه بیخ دهد باید دانست که بجهت علتی داخلی نیست بلکه بسبب خشونت قصبه ریه است یا سردی که بوسه رسیده و چنانا

این مزمن گردد از خواب شب مانع کند درین صورت این حب باید داد مرکی میعه کندر افیون مساوی کوفته بیخته بقدر دانه باقلا حب سازند و
یکے در دہن دارند و نسخه که صاحب تحفه از مجربات ایلاقی نقل کرده و بجهت سعال که از برودت و رطوبت باشد مجرب است درآن وزن مر
و میعه و کندر هر یک یک درهم و افیون ربع درهم است و گفته که حبها سازند بقدر یک دانگ **نوع دیگر** که مستعمل جالینوس است رب السوس
دو مثقال میعه یک مثقال افیون زعفران مرکی هر کدام نیم مثقال بمثلث سرشته حب سازند و یکے از آن بدہند که سرفه را ساکن کند و خواب
آورد **حب عطائی** منسوب بمیر عطاء الله خان جد صاحب تحفه جهت سرفه رطوبی و ضیق النفس بغایت نافع و مجرب است و در تجربه
حکیم شریف خان صاحب نیز درآمده زراوند مدحرج افیون از هر یک یک مثقال علک البطم میعه سائله کندر مرصافی از هر یک سه مثقال حبها
ساخته از دانگے تا نیم مثقال با شهد به مناسب استعمال نمایند **حب** که جهت تقویت شش و دفع سعال مجرب است از مجالات فرفت یک درهم
مغز بادام شکر سفید هر یک دو درهم کوفته بیخته حب سازند و در دهان نگاهدارند **حب هندی** جهت سرفه شدید که از کثرت آن طعام
یقے برآید و اطبا از علاج او درمانده باشند نفع دارد و ضیق النفس را نیز مفید است فلفل سه درهم دارفلفل شش درهم انار دانه
دوازده درهم قند سیاه بست و چهار درهم جواکهار که نوعے از بوره ارمنی است یک نیم درهم ادویه کوفته بیخته بقند سرشته حبها سازند بقدر نخود
خوراک یک حب اکثر اقسام سرفه را سود دارد و در مجربات اکبری نوشته که اکبر بجاے انار دانه پوست انار یا بلیله اندازند بغایت مفید بود و این
حب دافع قے و غثیان و هاضم و مشتهی نیز است و اهل هند این را مرچادکتکا یعنی حب فلفل گویند **حب** سرفه بلغمی مجرب والد ماجد غفر الله
صمغ زعفران هر یک سه ماشه ریوند چینی دو ماشه بلیله کابلی یک ماشه فلفل گرد زنجبیل عاقرقرحا هر یک شش سرخ همه را کوفته بآب ادرک
برابر نخود حب بندند بجوان دو حب و بطفل یک حب بدهند **حب اللبان** نافع براے سعال شدید که بسبب آن قے بشود و صدر را
و از اخلاط غلیظ پاک میکند از علاج الامراض رب السوس کتیرا بنفشه ترنجبین از هر یک پنج درهم تخم خشخاش مغز بهدانه از هر یک هفت
درهم مویز دانه بیرون کرده چهار درهم و نیم افیون بادیان مغز بادام تلخ مقشر قند از هر یک دو درهم لبان آرد باقلا از هر یک هفت درهم
کوفته بیخته بلعاب اسپغول حبها بندند و یک یک حب در دهن نگهدارند **حب مسهل** نافع از براے سعال که از ماده بلغمیه
لزجه که بعد نضج ماده بمطبوخ زوفا استعمال نمایند از کتاب مذکور خلاصه تربد سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده یک درهم
غاریقون سفید نرم دو ثلث درهم شحم حنظل تخم کرفس از هر یک ربع درهم کوفته بیخته بآب حبها بندند مجموعه یک خوراک است بآب نیم گرم انداختنی
کنند **نوع دیگر** که از اول قوی تر است از خلاصه تربد سفید غاریقون ایارج فیقرا هر کدام یک درهم رب السوس شحم حنظل انزروت هر کدام
نیم درهم نمک سیاه گل سرخ هر کدام یک دانگ کوفته بیخته حب سازند شربتے دو نیم درهم تا سه درهم بآب نیم گرم **حب الصبر** سرفه
کهنه و ربو و ضیق النفس و امراض سینه را نافع است از مجالات نافع تربد سفید غاریقون هر یک سه درهم اصل السوس شحم حنظل ایاره فیقرا
انزروت هر یک دو درهم بآب حب سازند شربت یک مثقال با ماء العسل **حب** مجرب براے سرفه و ضیق بلغمی و در ازاله طحال مفید
سهاگه بریان الیوه برابر با قند سیاه حب بندند و وقت خواب بخورند **حب** که براے سرفه بارد سازج و بادی عجیب الاثر است از
خلاصه دار فلفل تنباکو سورتی هر کدام یک درهم مویز منقے دو درهم کوفته همه را خوب سائیده بآب ادرک حبها بقدر دانه شهتر بسته
نگهدارند و یک حب بخورند و یکے زیر زبان نگهدارند **حب** که سرفه را مجرب نوشته مرچ سیاه نخود بریان مقشر هر سه برابر در شیره ادرک حب
بندند و حسب حاجت بدهند **حب هندی** براے سرفه رطوبی بلغمی و ضیق النفس از مجربات اهل هند منقول از بیاض حکیم اجمل
خان دار فلفل در پارچه پیچیده زیر خاکستر گرم مقدار یک ساعت بگذارند بعد از آن بیل ها را درست بمالند که دانهاے آن جدا شود
پس بگیرند ازین دانها یک توله و سهاگه بریان و خولنجان هر یک یک توله فلفل دو توله عاقرقرحا نیم توله همه را کوفته در کهرل انداخته با شیره

سہ چہار روز سحق بلیغ نمایند تا شیرۂ گھیکوار بسیار در خورد ہر چند در سحق و شیرہ مبالغہ نمایند بہتر خواہد بود حب بمقدار نخود بندند و از یک حب
تا دو حب بخورند **ایضاً** برائے امراض مذکورہ پوست ہلیلہ زرد و بلیلہ آملہ کاکڑا سنگی زنجبیل دار فلفل کشکی سہاگہ بریان پوست بیخ انجیر از ہر یک
دو درم نمک سنگ نمک سوچر نمک سانبھر نمک قلی جوکھار از ہر یک یک درم کوفتہ بیختہ با شیر آکھ حب سازند شربت نیم ماشہ **ایضاً** از بیاض
استاد زعفران بسباسہ رینادجد وار فلفل سیاہ قرنفل ہر یک دو ماشہ تخم دہتورہ یک ماشہ قند سیاہ برابر جملہ حبوب سازند **حب** برائے سرفہ
رطوبی و بلغمی و ضیق النفس از بیاض عم حکیم شریف خان مرچ پیپل زنجبیل عاقرقرحا بیشہ تیلیلیہ ہر یک یک دام حلیلہ پیپلی یعنی یکدام کوفتہ
در آب بیخ سانٹھی بقدر موٹھ حب بندند و یک حب بخورند **حب ہندی دیگر** منقول از بیاض حکیم بقا خان مرچ پیپل
ہر یک یک درم تخم کٹائی ٹوٹہ بھی ہر یک دو دام کوفتہ بیختہ بآب بانسہ حبہا بمقدار کنار بندند یکے صبح و یکے شام بدہند **ایضاً منہ**
جہت سرفہ و ضیق دار فلفل تخم کٹائی نمک سانبھر برابر کوفتہ بیختہ برگ تھوہر را در آب بجوشانند و شیرۂ آن گرفتہ ہمان آب دوا را آمیختہ
حب بقدر کنار صحرائی بستہ استعمال نمایند یکے صبح و یکے شام **حب سرفہ** در بیاض استاد منقول از حکیم علوی خان مرحوم است
زنجبیل دار فلفل بھی ٹوٹہ فلفل گرد مغز تخم کوہنج بلدی جوکھار کوفتہ بیختہ بمقدار کنار دشتی حبہا بندند و با آب شیر گرم وقت شب
بخورند **ایضاً** برائے سرفہ بارد و ضیق بلغمی مجرب استاد از نسخہ ہندی غنچہ آکھ سرخ مرچ سیاہ نمک سنگ جوکھار مساوی اول مرچ و نمک
سرمہ سا نمودہ بعدہ ہمہ را سائیدہ بقدر فلفل حبہا سازند و بوقت شب یک حب در دہن گذارند و از ترشی و بادی پرہیزند **ایضاً** از مجربات
اکبری غنچہ گل آکھ یک حصہ مرچ چہار حصہ کوفتہ بیختہ حبوب سازند **حب** جہت سعال بلغمی بارد نافع است از ذکائی زوفائے خشک اصل السوس
انیسون زنجبیل تخم خشخاش نشاستہ تخم کتان بادیان گاوزبان صمغ عربی ہر یک یک مثقال مغز بادام مقشر کتیرا سفید ہر واحد دو مثقال آرد
باقلا سہ مثقال بدستور مقرری تیار سازند و بکار برند مجرب است **حب سعال** جہت سرفہ گرم و خشک و سرفہ مسلول و مدقوق نافع
از کتاب مذکور و قادری صمغ عربی کتیرا مغز بہدانہ رب السوس تخم خطمی تخم خشخاش سپید تخم خرفہ مقشر قند سفید ہر یک سہ درم مغز بادام شیرین
مقشر باقلا مغز تخم خیارین مغز تخم کدوے شیرین ہر یک پنجدرم بآب اسپغول حبہا سازند **ایضاً منہ** نشاستہ کتیرا صمغ عربی مغز بادام
مقشر مغز تخم کدوے شیرین مغز تخم خیارین ترنجبین مساوی ہمہ کوفتہ بیختہ بلعاب بہدانہ حب سازند **حب پنبہ دانہ** جہت تلیین
خشونت صدر نسخہ مطلب و در شرفی و ذکائی مرقوم مغز پنبہ دانہ مغز بادام مقشر ہر یک چہار درم اصل السوس پنجدرم زردی بیضہ
مشوی چہار عدد باہم آمیختہ بعسل لت گرفتہ و روغن بادام حبہا سازند و بعضے مسحوق طباشیر (?) ... و بدانکہ دیگر حبوب نافع سرفہ در فصل
ضیق النفس مذکور شد. و **حب سوسیانی** مزیل سعال و امراض صدر و ریہ در فصل سوزاک خواہد آمد **حسو مرخ** (?) نفع میدہد
سعال را و سرفہ خشک را نافع است از علاج نافع سپوس گندم دو مہرہ در آب تر نمایند و صاف نمودہ آرد باقلا سہ اوقیہ نشاستہ یک اوقیہ
شکر سفید سہ اوقیہ فانیذ یک اوقیہ کتیرا مسحوق دو درم در دیگ اندازند و بجوشانند تا مثل حریرہ شود **حسو لوز** سرفہ را سودمند باشد
و بدن را فربہ و رنگ را نیکو سازد و باہ را برانگیزد از ذکائی سپوس گندم سی درم در آب بخیسانند و بپالایند سپس مغز بادام مقشر شیرین
چہار درم مغز تخم کدوے شیرین تخم خشخاش سپید ہر یک سہ درم بعرق بیدمشک سی درم سودہ داخل کردہ بآتش ملایم بپزند چون
حسو تیار شود نبات سفید بقدر حاجت داخل کردہ از آتش فرود آرند و نیم گرم بنوشند **حصر مریہ** (?) کہ سرفہ خشک در اکثر اطفال
سرفہ عام میگردد و بمرتبہ شدت میکند کہ قے و ضعف آرد و باعث ہلاکی اطفال و بزرگان میشود آنرا نفع کند اصل السوس
دو مثقال سپستان سی دانہ پوست خشخاش یک درم ہمہ را نیم کوفتہ در یک نیم سیر آب شب تر کنند و صبح بجوشانند چون یک نیم پاؤ آب
بماند صاف نمودہ مصری دہ درم نشاستہ دو درم انداختہ حریرہ بپزند چون پختہ شود فرود آرند زنجبیل یک درم سودہ آمیزند و گرم گرم

بجوشانند مثل قہوہ بنوشند در سہ روز ہر گونہ سرفہ کہ باشد دفع شود و مریض اگر کودک باشد حسب آن مقدار ادویہ بکار برند و صاحب خلاصہ این دوا در دو سرفہ نزلی حارتر قیم نمودہ **خیساندہ** برائے سرفہ مع تپ از نسخہ مطلب دیاقوذ: ششش ماشہ خوردہ عناب پنجدانہ سپستان بست دانہ بنفشہ گاؤزبان خطمی ہر یک چہار ماشہ خیارین کوفتہ ششش ماشہ اصل السوس چہار ماشہ در آب گرم تر کردہ شربت بنفشہ دو تولہ خاکشی چہار ماشہ داخل کردہ بنوشند **خیساندہ** برائے سعال و سقوط قوت از مجربات استاد مغفور خارخسک گاؤزبان ریشہ خطمی و عرق مکوہ گل گاؤزبان خیسانیدہ شربت خشخاش آمیختہ خاکشی پاشیدہ بنوشند. **ایضاً** نسخہ جہت سرفہ نزلی سپستان خطمی ریشہ خطمی اصل السوس سہ دانہ بستان افروز در آب گرم خیسانیدہ شیرہ کاہو شیرہ خرفہ شربت بنفشہ داخل کردہ اسبغول تخم ریحان پاشیدہ بدہند **دوا** ے رینزش نزلہ بسوئے گلو با سرفہ از مطلب سہ دانہ سہ ماشہ باقلا کوفتہ چہار ماشہ سبوس گندم ششش تولہ نبات یک تولہ جوشانیدہ بطور قہوہ بنوشند و غرغرہ عنب الثعلب اصل السوس عدس مقشر کشنیز خشک کوکنار جوشانیدہ نمایند **ایضاً** برائے سرفہ نزلی شربت خشخاش مع کوکنار بخورند و غرغرہ بمغلظات مثل عدس ششماشہ عناب پنجدانہ سپستان دہ دانہ خطمی خبازی خشخاش ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ بعمل آرند **دوا** ے کہ سرفہ نزلی را مجرب مرکی صمغ عربی کتیرا سائیدہ بشہد لعوق سازند و مرکی نا ند بینیہ مربع نیز فائدہ بسیار میکند از اقتباس العلاج **دوا** ے برائے سرفہ از مادہ رقیق خصیۃ الثعلب دارچینی ہر یک سہ ماشہ زنجبیل کہنہ نبات سفید یک تولہ سائیدہ ہمراہ شیر گاؤ بخورند **دوا** ے برائے سرفہ و رطوبات معدہ ایضاً از مطب بر شعثا یک سرخ بجوارش مصطگی ششش ماشہ سرشتہ بخورند بالائش شیرہ اصل السوس چہار ماشہ شیرہ دانہ ہیل سہ ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ بنوشند **دوا** نافع سعال کہن از مادہ باردہ غلیظہ کہ نفث آن دشوار باشد تحلیل و جلا و تقطیع و تلیین و ترقیق آن مے نماید و بسبیل نفث مادہ را دفع میکند از علاج الامراض پودینہ نہری پنج اوقیہ حب الصنوبر کبار تخم الجزرہ از ہر یک یک اوقیہ تخم کتان فلفل از ہر یک سہ اوقیہ کوفتہ بعسل کف گرفتہ معجون سازند **دوا** ے کہ سرفہ را نافع است از کتاب مذکور طباشیر پنج درم دار فلفل چہار درم زنجبیل سہ درم فلفل تاکیسر الایچی تالیسپتر پتر ج ہر یک دو درم نبات ہمچند جملہ سفوف ساختہ سہ درم بدہند **دوا** ے **ہندی** کہ برائے سرفہ در عمل آرند و بسیار مفید فلفل گرد نانخواہ فلفل دراز نمک لاہوری نمک سیاہ سہاگہ ہر واحد یک درم برگ ارد سہ یازدہ عدد در سبوچہ گلی نہادہ دہن آن بند کردہ در آتش نہند کہ بسوزد و بعدہ ادویہ برآوردہ سائیدہ نگہدارند و ہر روز بقدر چہار سرخ از آن در پان خورند و بعضے نوشتہ اند کہ بعد سائیدن برابر آن صمغ عربی سودہ افزایند پس یک ماشہ از آن بخورند **دوا** ے برائے سرفہ کہ از برودت و رطوبت باشد مجرب است طبیخ انیسون مع مویز منقے بر وغن بادام و کذا مغز بادام و شکر سرخ واحد بجزو مویز منقے نصف جزو مجرب **ایضاً** للسعال الذی یحتاج فیہ الی تلطیف مادۃ غلیظہ معجون بہا نفع فی الصدر منقول من بیاض الاستاد پرسیاوشان نیم درم مغز بادام تلخ پنج درم مغز تخم خربزہ نیم درم بیخ سوسن سہ درم بیخ کبر آردکرہ مکہ دو درم تخم کرفس دو درم بادیان چہار درم خبلیانا دو درم زرا وند مدحرج پنج درم باریک سودہ با شہد گرم کردہ آمیختہ نگاہدارند ٭ **ایضاً** نسخہ جہت سرفہ کہ از بلغم غلیظ جوز ماثل چہار عدد اجواین خراسانی برگ بہنگ ہر یک دو تولہ اول برگ بہنگ را بجوشانند چون آب بنصف رسد پالیدہ صاف نمودہ در آتش جوزہا و اجواین و مویز منقے چہل دانہ انداختہ بجوشانند تا خشک شود و ہر روز ربع از آن خوردہ باشند **دوا** ے کہ جہت اقسام سرفہ بلغمی تازہ و کہن ضیق حدیث و مزمن مجرب و ممتحن است از عجالہ نافع باید چرچرہ با برگ و شاخ و تخم و بیخ ہمہ را بسوزانند کہ خاکستر شود و نیم سیر ازین خاکستر در دہ سیر آب بجوشانند تا یک سیر بماند نصف ازین خاکستر جوشیدہ با آب نیم آثار گرفتہ با دو نیم پاؤ فلفل دراز کھرل کنند و حب بمقدار کنار دشتی ہر بندند یک حب ہر صبح بخورند و نیم سیر آب با خاکستر کہ باقی ماند در آن نیم سیر اجواین انداختہ نگاہدارند و وقت خواب یک کف بخورند و از روغن پرہیز کنند **دوا** ے برائے سرفہ کہ محتاج بنفث مادہ غلیظ باشند و با خشم

ودافع خشونت سینه وحلق ودافع سعال مزمن است از معمولی اصل السوس مقشر نیم کوفته یک من طبی گل سرخ چهار توله سپستان صد عدد انجیر
زرد پانزده عدد مویز پنجاه عدد وبنفشه یک توله یک شبانه روز در آب خیسانیده بجوشانند تا بنصف آید مالیده صاف کرده باز بجوشانند که
بحد انعقاد رسد در ظرف چینی کرده اند پارچه باریک پوشیده تا از گرد وغبار محفوظ ماند در سایه بدارند تا خشک شود در دهن گیرند وآب آن
بلع کنند در شبانه روز چهار پنج دفعه **سفوف سرخ** مجرب جهت نضج ماده سعال از حکیم اکمل خان تخم خطمی صمغ عربی گل ارمنی
کتیرا طباشیر هریک دو ماشه رب السوس سه ماشه تخم خطمی خبازی نشاسته مغز بادام هریک سه ماشه تخم خشخاش آرد باقلا هریک چهار ماشه کوفته
بیخته سفوف سازند وقدری ازین در دهن نگاه داشته باشند **سفوف خشخاش** سرفه وضیق النفس وذات الجنب را نافع است
از بیاض قبله گاهی مرحوم خشخاش سفید وسیاه از هریک پنج درم رب السوس خبازی صمغ عربی مغز بادام مغز کدو [illegible] از هریک دو درم حلبه
سه درم کوفته بیخته [illegible] دو درم با شربت بنفشه **سفوف** نافع سرفه ومنضج نفث از معمولی وشریفی اصل السوس صمغ عربی هریک چهار
جزو دارفلفل یک جزو شکر برابر سفوف سازند خوراک بقدر دو مثقال چند روز خورند **ایضاً** نافع سرفه وضیق النفس بلغمی معمول پوست
سفوف بلیله
انار ولایتی دارفلفل کاکڑاسنگی هریک [illegible] نمک لاهوری نمک سیاه هریک توله پوست بلیله دو توله کوفته بیخته سفوف سازند ودر روز
بدفعات قدری [illegible] خورند **سفوف** سرفه که بعمل راقم آمده اصل السوس سه جزو کاکڑاسنگی صمغ عربی پوست خشخاش سوخته
[illegible] دو جزو دارفلفل سهاگه بریان پوست بلیله مقشر تخم کاهو کات سفید قرنفل پوست انار ولایتی هریک یک جزو سفوف ساخته
بقدر [illegible] خورند از معمولی معالج **حب الرشاد** در سرفه که از زکام بارد حادث بود بکار آید از خلاصه حب الرشاد ده درم شونیز چهار درم
انیسون بادیان هرکدام دو درم زراوند مدحرج یک مثقال پودینه نهری صعتر فارسی هرکدام سه درم کوفته بیخته هر صبح یک درم با یک اوقیه
سکنجبین [illegible] با آب گرم بخورند **سفوف** نافع سرفه بلغمی [illegible] قاطع است از معمولی کابلی زنجبیل [illegible]
کاکڑاسنگی [illegible] دارفلفل مساوی سائیده [illegible] کرده هر روز یک درم بعسل آمیخته خورند **سفوف سمندر [illegible]** از عمل [illegible]
منقول از [illegible] سرفه بلغمی [illegible] دارفلفل [illegible] پوست خشخاش صمغ عربی کاکڑاسنگی اصل السوس مساوی
سائیده [illegible] کرده هر روز نیم درم [illegible] **سفوف** [illegible] سعال بلغمی وضیق النفس از علاج الامراض دارفلفل اصل السوس [illegible]
برابر هر روز سه درم [illegible] با آب گرم بخورند **ایضاً** [illegible] برای سعال صمغ عربی شکر تری هریک ده درم عاقرقرحا بیخ سوسن هریک دو
درم سفوف سازند هر روز دو درم بخورند دیگر نسخه سفوف مفید سرفه کهنه در فصل ضیق النفس ذکر یافت **سکنجبین عنصلی** مخترع
صاحب تحفه جهت سرفه کهنه وضیق [illegible] مواد بلغمی [illegible] معده احشا وتقویت معده ودماغ مکرر تجربه حکیم شریف خان صاحب وحکیم
ارزانی [illegible] پیاز عنصل ده درم [illegible] اصل السوس مقشر گل گاوزبان پرسیاوشان اسطوخودوس غاریقون سفید
هریک [illegible] ادیان بیخ سوسن [illegible] هریک سه درم [illegible] پنجاه درم سرکه چهار صد وپنجاه درم آب در شبانه روز [illegible]
[illegible] صاف نموده با سه صد درم قند سفید بقوام آرند هر روز پنج درم با [illegible] پرسیاوشان ومانند آن بنوشند
ودیگر نسخه آن در فصل [illegible] در [illegible] خواهد آمد **شربت سعال** که در عمل مؤلف است وبغایت مفید گل بنفشه گل نیلوفر اصل السوس
تخم خشخاش هریک سه توله عناب یازده عدد تخم خبازی گاوزبان هریک دو توله کوکنار دوازده عدد تخم کتان تخم ریحان تخم حلبه هریک یک نیم توله
سپستان سه دانه اسپغول هریک یک توله عسل ونبات برابر [illegible] شربت سازند خوراک سه توله بعرق بادیان منقول از مفتاح
شربت فریادرس برای نزله حار وسل وسرفه رطبه ویابس دوائی مفید ومجرب است از شریفی وذکائی گاوزبان صندل
سفید پرسیاوشان عود صلیب هریک دو توله اصل السوس مقشر کوفته بادیان تخم خطمی گل سرخ هر واحد یک توله مویز منقی بست وپنج

عدد تخم خشخاش دو تولہ پوست خشخاش بست و پنج عدد قند سفید یک آثار همه را در یک آثار آب تر نمایند صبح جوش داده صاف نموده بدستور
شربت سازند و در مفتاح عود صلیب و بادیان مطروح است **شربت اعجاز** تالیف حکیم ارزانی مرحوم جهت اقسام سرفه خشک و تر
نافع است و برای تپ دق سفید عناب ولایتی بست دانه سپستان کلان شصت دانه اصل السوس مقشر تخم خطمی تخم خبازی گل نیلوفر گل بنفشه
هر یک هفت درهم بهدانه پنج درهم کتیرا صمغ عربی هر یک سه درهم برگ ارو سه یک رطل قند سفید دو رطل بغیر از صمغ و کتیرا همه را بجوشانند
و بطریق معلوم با قند بقوام آرند و بعده کتیرا و صمغ عربی کوفته بیخته داخل نمایند و آرد سه بار است است از بالسیه هیئة گل که در شربت سپستان مشهور
و کثیر الوجود **شربت خشخاش** جهت سعال خشک و سل و منع نوازل و سرفه که بسبب بیداری دارد و سفید انزدکا فی تخم کاهو
هر یک سی درهم خشخاش سفید و سیاه هر یک صد درهم اصل السوس دوازده درهم در پانصد آب طبخ دهند تا بر صد درهم آید بعده آب
لعاب اسپغول پنجاه درهم و ترنجبین یا نبات صد درهم داخل کرده بجوشانند تا غلیظ شود **شربت خشخاش مخترع** از علاج الامراض
کوکنار نیم آثار مشک عنبر اشهب هر یک ششماشه نبات سفید دو آثار کیجا مقشر ریشه خصیا نیده ده عدد بطریق متعارف شربت سازند
شربت خشخاش نافع سعال که با اسهال و نفث الدم باشد از معمولی پوست خشخاش تخم خشخاش بریان کرده هر یک ده درهم
حب الآس نیم کوفته بست درهم اصل السوس مقشر هفت درهم برادهٔ صندل پنجاه درهم همه کوفته شب در آب خیسانند و صبح بجوشانند تا
نصف ماند صاف کرده با دو چند قند بقوام آرند صمغ عربی بریان چهار درهم سوده آمیزند و تخم خشخاش را بریان کرده شیره اش گرفته نیز در
طبخ اندازند و بعض شربت خشخاش در ذیل دیاقوزا در این فصل گذشت **شربت حب الآس** سرفه با اسهال را نافع است
از شرح نفیسی حب الآس کوبیده بجوشانند تا حمراش و ده بالا ئید و بهره و عرق از آن ده جزو قند سفید اضافه کنند و بقوام آرند و اگر قدری
طباشیر سفید سوده بیفزایند بهتر باشد **شربت عناب** سرفه و درد سینه را نافع است و باشیرا و غلیان خون را مفید از کتاب مذکور
عناب ولایتی یک رطل بجوشانند با دو رطل یا سه رطل قند بقوام آرند **شربت فواکه** ملین طبع مفید سرفه از معمولی عناب بهیدانه
بهیدانه کشمش انجیر سپستان اصل السوس برابر قند سه چند بدستور شربت سازند **شربت کبریۃ الصغیر** نافع از برای سعال و مفتح سده
طحال از ذکائی پرسیاوشان سبز یک رطل در آب گرم یک شبانه روز خیسانند و بآتش ملایم بجوشانند و صاف کرده با نیم رطل عسل سفید
و چهار رطل شکر سفید بقوام آرند **شربت زوفا بارد** که با نزله و زکام حار سرفه و تپ باشد از معمولی زوفا بهیدانه هر یک یک درهم
عناب ده دانه تخم خطمی خبازی بنفشه گل نیلوفر گل گاوزبان هر واحد دو درهم جو مقشر چهار درهم سپستان هفت دانه پوست خشخاش سه تخم
هفت عدد اصل السوس مقشر سه درهم مویز منقی یک تولہ قند سه چند بدستور شربت سازند و بقوام آرند وقت فرود آوردن صمغ عربی کتیرا
هر یک نیم درهم ما نیده آمیخته بعمل آرند **شربت زوفا معتدل** مجرب و معمول حکیم محمد تقی بهیدانه نیلوفر هر یک یک تولہ تخم حلبہ
دو تولہ بنفشه پوست خشخاش تخم کتان تخم خطمی هر یک سه تولہ پرسیاوشان زوفا خشک هر یک پنج تولہ تخم خشخاش ده تولہ انجیر زرد سی و پنج دانه
سپستان مویز منقی هر یک صد دانه عسل سفید نیم سیر عالمگیری قند سفید یا نو کم دو سیر عالمگیری شربت سازند **شربت زوفا** نیز از
معز الدین این نسخه از خط پدر خود میرزا محمد رضا موسوی نقل کرده و معز الیه نوشته که کمتر بیت در شربت زوفا متعارف تصرف نموده و
بحسب تجربه مفید آمد عناب سی دانه سپستان شصت دانه مویز منقی بست مثقال انجیر زرد دوازده دانه گل بنفشه دو مثقال و دو
دانگ پرسیاوشان چهار مثقال و پنج دانگ تخم خطمی تخم خبازی از هر یک سه مثقال و چهار دانگ اصل السوس مقشر زوفای خشک
هر یک چهار مثقال و پنج دانگ تخم خشخاش سفید چهار مثقال **نوع دیگر** به نسخه حکیم محمد رضا انجیر زرد چهل دانه مویز منقی یک صد دانه
گل بنفشه هفت درهم و دو ثلث درهم پرسیاوشان دوازده درهم تخم خطمی سفید ده درهم زوفا خشک چهار درهم مجموع را در سه رطل

آب بخیسانند لیس بجوشانند تا بنصف رسد صاف نمودہ یک من قند سفید داخل کردہ بقوام آورند شربتے یک اوقیہ **نوع دیگر** نسخۂ
حکیم صالح خان خال حکیم علوی خان صاحب زوفاے خشک سی درم ایرسا بست وچہار درم گل بنفشہ پرسیاوشان از ہر یک سی
درم عناب یک صد دانہ سپستان دوصد دانہ اصل السوس خراشیدہ دوازدہ درم انجیر زرد سی دانہ گل خطمی سفید دوازدہ درم تخم خطمی
پانزدہ درم تخم کتان سی درم مویز منقی دوصد عدد پوست خشخاش دوازدہ عدد آنچہ لایق کوبیدن باشد نیم کوفتہ یک شب در پانزدہ رطل
آب بخیسانند وصبح بجوشانند تا بنصف رسد ترنجبین خطائی یک رطل نبات سفید چہار من طبی داخل کردہ بجوشانند وکف آن را بگیرند و
صاف نمودہ باز در دیگ کردہ بجوشانند تا بقوام آید شربتے چہار مثقال **شربت زوفا** سفید سرفہ و ربو بلغمی نسخہ مولف معمولی کہ در عمل
است مویز منقی اصل السوس مقشر نیم کوفتہ ہر یک دہ درم پوست بیخ بادیان ہفت درم انجیر دہ دانہ سپستان سی عدد گاؤزبان بنفشہ
پرسیاوشان ہر یک پنج درم شکر تیغال ایرسا ہر یک چہار درم فراسیون زوفا ہر یک سہ درم تخم کتان تخم حلبہ ہر یک دو درم تخم کرفس انیسون
پودینہ دارچینی ہر یک یک درم عسل سہ چند بدستور سازند خوراک دو تولہ بعرق بادیان **ایضاً** منہ دافع سرفہ و زکام و منضج بلغم عناب
دہ دانہ انجیر ہفت عدد سپستان بست وپنج عدد پوست خشخاش مع تخم یازدہ عدد بیخ بادیان پرسیاوشان بنفشہ گاؤزبان ہر یک سہ
درم اصل السوس چہار درم زوفا اسطوخودوس ایرسا ہر یک دو درم قند سہ چند بدستور سازند و در نسخہ دیگر کہ نافع زکام و نزلہ است عناب
بست و پنجدہ است و وزن اصل السوس ہفت درم نوشتہ و تخم خطمی پنج درم مویز منقی پانزدہ درم عوض اسطوخودوس و ایرسا داخل
نوع دیگر نافع سعال بلغمی از علاج الغربا اصل السوس مقشر بادیان تخم خطمی پرسیاوشان ہر واحد دو درم زوفا حلبہ تخم کتان ہر واحد
یک درم سپستان سی دانہ پوست خشخاش مع تخم یازدہ عدد وقند سفید با تو آثار شربت سازند **شربت زوفا** نسخہ متعارف کہ
نافع است در سینہ و ریہ را از اخلاط پاک سازد و ربو وضیق النفس را سود دارد از ذکائی و قادری گل بنفشہ چہار درم تخم خطمی تخم خبازی ہر یک
پنج درم پرسیاوشان اصل السوس مقشر زوفا یابس ہر یک ہفت درم انجیر سفید بست دانہ عناب سی دانہ سپستان مویز ہر یک پنجاہ
دانہ بجوشانند و بپالایند و بقند سفید یک من بقوام آرند و بعضے فراسیون پنج درم داخل میکنند **شربت زوفا** نسخہ مطب
اصل السوس خطمی خبازی گاؤزبان پرسیاوشان ہر یک شش ماشہ زوفاے خشک دوازدہ ماشہ مویز منقی چہل دانہ کوکنار تولہ شب در آب
ترکردہ صبح جوشانیدہ صاف نمودہ نبات سہ پاؤ داخل کردہ تیار سازند **شربت چہار تخم** مفید سرفہ و ربو و منقی سینہ از بلغم تخم بادیان
تخم حلبہ تخم کتان تخم حرف اصل السوس ہر واحد چہار تولہ سپستان سی عدد زوفا سہ درم انجیر دہ عدد مویز منقی قند سہ چند بدستور شربت
سازند منقول از معمولی و چند نسخہا سے شربت کہ سرفہ را نیز نفع دارد در فصل ضیق مذکور شدند **ضماد** سرفہ را کہ از ورم جگر باشد سود دارد از شرح نفیسی
وذکائی سنبل الطیب نیم درم ریوند چینی یک درم صندل سرخ صندل سفید بابونہ اقلیل الملک تخم کاسنی تخم کشوث برگ نیلوفر ہر
یک دو درم گل سرخ چہار درم بنفشہ گل خطمی آرد جو از ہر یک ہفت درم کوفتہ بیختہ بآب کاسنی و بید طلا کنند **عرق حشیشۃ
السعال** نافع سرفہ و ربو و نفث الدم است و در عمل مولف معمولی درآوردہ برگ ارو سہ نیم آثار شب در آب ترکردہ صبح بدستور بقدر دو
آثار عرق کشند خوراک تا چہار تولہ و عرق پرسیاوشان مفید سرفہ در فصل ضیق گذشت **غرغرہ** برائے سرفہ نزلی حار از علاج الامراض
پوست خشخاش بذر البنج سفید با والسوس پوست بیخ کوفتہ برگ آس گل سرخ تخم کاہو در آب جوشانیدہ غرغرہ نمایند **غرغرہ** کہ جہت تغلیظ
وحبس نزلہ در سرفہ نزلی حار بکار آید انسدہ بیدی عدس عنب سپستان خطمی خبازی تخم خشخاش پوست خشخاش در آب جوشانیدہ صاف نمودہ
غرغرہ نمایند **قیروطی اخضر** نافع برائے سعال حار موم سفید را در روغن نیلوفر و روغن بنفشہ بگدازند و بآب کشنیز سبز و آب کاہو صفیہ
نمایند و استعمال کنند **قرص آس** نافع برائے سعال مع اسہال حب الآس خشخاش سفید از ہر یک پنج درم پرسیاوشان سہ

یک تولہ تخم خطمی سفید چہار ماشہ پوست خشخاش دو تولہ تخم خبازی چہار ماشہ بہدانہ سہ ماشہ در دو آثار آب بجوشانند و با نبات بقوام آرند و در آخر
قوام شیرہ جو مقشر شیرہ مغز بادام مقشر شیرہ تخم خشخاش یک یک تولہ افزایند و بعد از آن کتیرا صمغ عربی رب السوس سودہ ہریک سہ ماشہ اضافہ نمایند
و بقدر دو ماشہ در دہن گرفتہ بتدریج لعاب آن فرو برند روزانہ چہار پنج دفعہ و وقت خواب شب چہار ماشہ بخوردہ باشند **فائدہ** بادام نفث
دخناق مغلظ مادہ حار رقیق **لعوق سپستان** بنسخہ مطب بنفشہ گاوزبان پرسیاوشان ہریک دو تولہ اصل السوس خطمی خبازی
ہریک یک تولہ انجیر زرد بانزدہ دانہ مویز منقی سی دانہ سپستان صد عدد ابریشم خام دو تولہ گوکنار لست و پنج عدد در آب گرم شب تر نمایند صبح جوشانیدہ
مالیدہ صاف نمودہ نبات یک آثار داخل کردہ بقوام آوردہ در آخر قوام مغز بادام مغز تخم کدو ہریک نہ ماشہ تخم خشخاش یک تولہ گل گاوزبان دانہ
ہیل شکر تیغال ہریک سہ نیم ماشہ تخم خرفہ شش ماشہ سودہ اضافہ کردہ پس از آن زعفران شش ماشہ سودہ افزایند و بدستور لعوق سازند۔
لعوق سپستان دیگر قوی تر و بہترین نسخہا جہت سرفہ و ضیق النفس بغایت مفید از ذکائی و قادری پنج بادیان سہ درہم بہدانہ
پرسیاوشان کتیرا تخم خطمی ہریک پنج درم خشخاش سفید ہفت درم مویز منقی اصل السوس مقشر ہریک پانزدہ درہم جو مقشر کوفتہ سی درم
انجیر زرد دہ دانہ عناب لست دانہ سپستان از اقماع پاک کردہ پنجاہ دانہ انجیر کوفتنی ست بکوبند و در چہار رطل آب تازہ ہمہ را غیر از کتیرا تر کنند
و بعد از یک شبانہ روز بآتش ملایم بجوشانند و بپالایند و صاف نمودہ قند سفید نیم رطل انداختہ غلیظ سازند چہ اگر سیال خواہاند زود ترش
و متعفن خواہد شد **لعوق** برائے سرفہ و گرفتگی آواز مجرب و معمول خولنجان اصل السوس کشنیز خشک پوست بلیلہ فلفل دراز صمغ عربی
ہر واحد یک تولہ کوفتہ بیختہ صمغ عربی مغز بہدانہ مغز خستہ بلیلہ مغز بادام مقشر ہر واحد سہ درم باریک سائیدہ تخم حلبہ سہ درم و انجیر پاؤ آثار خرما
میانہ نیم پاؤ ہر سہ را در یک سیر آب جوش دہند تا بنصف رسد مالیدہ بپارچہ گذرانیدہ نبات داخل کردہ باز صاف نمودہ بجوشانند تا بقوام آید
پس ادویہ مذکورہ سائیدہ آمیزند و در آخر مغزیات داخل نمایند از مفتاح **لعوق** نافع سعال بلغمی و مفید شطر الغب تخم خطمی تخم خبازی اصل السوس
مقشر گل بنفشہ پرسیاوشان گل گاوزبان ہریک شش ماشہ انجیر عناب ہر واحد دہ دانہ جوش دادہ صاف نمودہ با نبات سفید بقوام آورند
و صمغ عربی رب السوس کتیرا ہریک سہ ماشہ مغز بادام شیرین مقشر دہ عدد تخم خشخاش سفید طباشیر مغز بہدانہ مغز تخم کدوئے شیرین
ہریک دو ماشہ سائیدہ آمیختہ لعوق سازند منقول از مفتاح **لعوق** نافع سرفہ و ضیق النفس معمول است مویز منقے چہار درم اصل السوس
سہ درم انجیر ہفت دانہ عناب دہ دانہ سپستان سی عدد بنفشہ گاوزبان پرسیاوشان پوست بیخ بادیان ہر واحد دو درم تخم خطمی تخم خبازی ہر
یک درم ہمہ را در سہ پاؤ آب بخیسانند پس بجوشانند و قدیکہ یک پاؤ آب بماند مالیدہ صاف کردہ پاؤ آثار قند آمیختہ حل ساختہ بقوام آرند و شکر تیغال
چہار درہم در عرق بادیان حل نمودہ شیرہ خشخاش سفید سہ درم بر آوردہ در طبخ بقوام اندازند و چون نزدیک قوام رسد این اجزاء مسحوقہ آمیختہ
لعوق سازند صمغ عربی نشاستہ ہر واحد یک درم مغز بادام مغز چلغوزہ ہر واحد چہار درم مغز تخم کدوئے شیرین کاکڑا سنگی رب السوس ہر واحد سہ درم
لعوق گرم در سرفہ کہ از رطوبت مشتش باشد بکار آید رب السوس زوفائے خشک ایرسا مغز بادام تلخ از ہریک چہار درم حلبیت تخم انجرہ از
ہریک یک درم کوفتہ بیختہ با شہد آمیزند **لعوق رب السوس** جہت سرفہ مزمن نافع و فضول لزج را از سینہ دفع کند در منفعت قوی است
مجرب از قادری و ذکائی رب السوس کتیرا مغز بادام تلخ بادیان بارز و مساوی کوفتہ بیختہ بعسل و روغن بادام بسرشند و در بعضے نسخہا مغز
خیارین نیز مندرج است و لعوق زوفا و لعوق کتان و لعوق عنصل وغیرہ کہ بسرفہ مفید اند در فصل ضیق النفس ذکر یافتند **لعوق کتان**
در سرفہ کہ از مادہ غلیظ بارد باشد معمول صاحب خلاصہ است تخم کتان یک جزو کندر نیم جزو زیرہ سیاہ قرومانا ہر کدام ربع جزو ہمہ را کوفتہ
بیختہ عسل نحل و عسل لبنی ہر کدام جزو سے یعنی چندانکہ لعوق سازند و ہر روز بمقدار یک ملعقہ بدہند و مثل آن شب وقت خواب استعمال نمایند کہ
بغایت قوی النفع است در قادری نوشتہ کہ بادو چند عسل بسرشند باقی بدستور و نسخہ دیگر آن در ضیق النفس مذکور شد **لعوق سعال** جہت

جہت سرفۂ گرم وخشک از مجربات است صمغ عربی کتیرا نشاستہ مغز تخم کدو ہر یک چہار درم رب السوس شکر سفید ہر کدام چہار نیم درم تخم خطمی تخم خبازی مغز تخم خیار ہر یک پنج درم مغز بادام مقشر شش درم کوفتہ بیختہ باشند و اصل السوس مقشر و سپستان و مویز منقی ہر یک درآب بپزند تا غلیظ شود و صاف نمودہ با شکر بقوام آرند و ادویہ مذکورہ را با آن سرشتہ و باحریرہ آب سبوس گندم و آرد باقلا و فانیذ و روغن بادام بعمل آرند و بعد آن آش جو بیاشامند از ذکائی **لعوق بادام** سرفۂ وخشونت حلق و حنجرہ را نافع است نسخۂ مطلب و در شریفی و ذکائی و قادری مرقوم صمغ عربی کتیرا نشاستہ رب السوس ہر یک پنج درم قند سفید بست درم مغز بادام مغز تخم کدو ہر یک سہ درم کوفتہ بیختہ بروغن بادام چرب ساختہ و بجلاب غلیظ القوام سرشتہ لعوق سازند و اگر خواہند برائے دفع حرارت زیادہ مغز تخم تربوز مغز تخم خیارین تخم خرفہ ہر یک سہ درم بیفزایند و برائے سرفۂ خشک و منع نزلہ بسپستان تخم کاہو تخم خشخاش بیفزایند و اگر رفع قبض و دفع یبوست زیادہ مطلوب بود بقوام درآب تربوز و ترنجبین سازند **لعوق صبیان** جہت سرفہ و حرارت و خشونت سینہ و گلوئے اطفال شیرخوار در یا شیر الاغ آمیختہ بلیسانند از تحفہ و علاج الامراض صمغ عربی کتیرا سفید رب السوس قند سفید ہر یک چہار درم مغز بہدانہ دو درم کوفتہ بعسل سرشتہ و در ذکائی بجائے قند نشاستہ است **لعوق** نافع خرخرہ سینۂ اطفال و مفید تپ بلغمی و دامۃ آن الطفل شیرخوارہ سوجب فربہی و توانائی آن از معمولی کاکڑا سنگی سرخ رنگ یک تولہ اصل السوس سہ ماشہ مویز منقی پانزدہ دانہ کوفتہ بیختہ مصالحہ نمودہ بشہد آمیزند و نگہدارند و بطفل شیرخوار بہ بار ریش خورانند **ایضاً منہ** نافع خرخرہ سینۂ اطفال و سرفہ مویز منقی سہ تولہ مغز چلغوزہ دو تولہ انجیر سہ عدد بادیان کتان اصل السوس مقشر ہر یک دو درم سہ دانہ فلفل خولنجان ہر یک یک درم مشک یک شہ سائیدہ با عسل مساوی بسرشتند **ایضاً عنہ** نافع سرفۂ اطفال و بکر بعمل آمدہ بہدانہ صمغ عربی کتیرا فلفل گرد سعد کوفی نشاستہ زوفا خولنجان بادیان دانہ ہیل ہر یک نیم درم اصل السوس مقشر یک درم انجیر زرد دو عدد مویز منقی ہفت دانہ ادویہ سائیدہ با برابر عسل آمیزند و حسب سن و مزاج بلیسانند **مطبوخ** نافع سرفۂ خشک کہ با تپ باشد از کتاب مذکور منقشہ اصل السوس ہر یک سہ درم عناب بیست دانہ سپستان پانزدہ دانہ مویز منقی پانزدہ دانہ تخم خطمی خبازی بہدانہ ہر یک یک مثقال بدستور بعمل آرند **مطبوخ شخالہ** برائے سرفہ از کتاب دستور شخالہ کہ نیم دو تولہ پوست خشخاش یک عدد صمغ عربی دو ماشہ سپستان پانزدہ دانہ اصل السوس مقشر نیم کوفتہ دو دام در یک نیم پاؤ آب بجوشانند ہر گاہ سیوم حصہ باند یک تولہ نبات انداختہ صاف کردہ نیم گرم بنوشند و اگر با سرفہ خفقان ہم باشد یک مثقال گاؤزبان افزایند و اگر تپ زیادہ بود تخم خطمی نیلوفر ہر یک یک درم دیگر افزایند و اگر بار بود تخم کتان با ایرسا زیادہ کنند **ایضاً منہ** نافع سرفہ اصل السوس مقشر نیم کوفتہ دو درم بہدانہ صمغ عربی ہر یک یک درم کتیرا نیم درم دارچینی دو ماشہ سپستان ہفت دانہ عصری یک نیم تولہ در عرق گاؤزبان اگر باشد بہتر و الا در آب یک نیم پاؤ بجوشانند ہر گاہ چہار درم باند نیم گرم بنوشند **مطبوخ** نافع سعال و مجرب گاؤزبان یک مثقال بادیان یک درم اصل السوس چہار درم پوست خشخاش یک عدد صمغ عربی نیم درم سپستان ہفت دانہ تخم خطمی یک درم مویز منقی پانزدہ دانہ عصری تولہ بدستور بعمل آرند از علاج الغربا **مطبوخ منضج** برائے سعال کہ از خلط غلیظ لزج منعقد باشد اصل السوس سہ درم پرسیاوشان زوفا خشک ہر یک سہ درم سپستان دہ دانہ بجوشانند و صاف نمودہ شکر سفید دہ درم حل کردہ و قت صبح بنوشانند تا کہ نضج در نفث ظاہر شود **مطبوخ زوفا** برائے سرفہ کہ مادہ آن بارد غلیظ و لزج و عسر النفث باشد معمول صاحب خلاصہ را لوند مدحرج سعتر اسقیل مشوی ہر یک دو درم بیخ اذخر فقاح اذخر زوفا خشک ہر یک سہ درم پرسیاوشان اصل السوس مقشر تخم خطمی خبازی فنطوریون غلیظ ہر یک چہار درم مویز منقی بست درم انجیر سفید دہ دانہ عناب بست دانہ سپستان [illegible] در سہ رطل آب با آتش نرم بجوشانند تا بر ثلث آید صاف کردہ ہر روز چہل درم با روغن بادام شیرین یک درم نیم گرم بنوشند و ہر روز تا نضج بادہ بعد آن باید کہ بجائے مسہل بلغم اخراج کنند **ایضاً** نافع سعال و ضیق النفس و وجع صدر و جنب و خفقان اد ہ افراد

بعده اصل السوس خطمی خبازی جوشانیده شیره بهدانه شش ماشه دیاقوذا تولہ داذ نہ چہارم روز شاهتره شش ماشه زہر مہره یک ماشه
برائے نفث الدم افزوده شد ایضاً جوانے بست ساله سرفه و نوازل وخراش سینه آمد سر فصل خریف اولاً مسکنات مبردات و منضجات
بسیار بکار برده سود نداده عناب پنجدانه بهدانه سه ماشه خطمی چهار ماشه جوشانیده شیره مغز تخم کدو شش ماشه شربت نیلوفر دو تولہ صمغ
عربی کتیرا یک یک ماشه سوده بجهت تغلیظ ماده دماغی بر شش بهیر تجویز شد منضج عناب پنجدانه سپستان نه دانه بهدانه سه ماشه گل بنفشه شش ماشه
نیلوفر خطمی خبازی گاوزبان اصل السوس عنب الثعلب هر یک چهار ماشه گل سرخ چهار ماشه برائے دفع حرارت کبد جوشانیده صاف
نموده گلقند آفتابی داخل کرده دادند در شش روز نضج بلغم لزج که ممزوج بصفرا بود حاصل شد روز هفتم بجهت مسهل پنجه برائے تفتیح سدد معا
سنای مکی یک تولہ خیار شنبر شش ماشه کوفته افزوده دو سه دست شده روز هشتم فلوس خیار شنبر ترنجبین روغن بادام افزوده شد عمل خوب شد
باز روز مسهل دویم اسطوخودوس دو ماشه قلیل الوزن تا پوست بادام نیفزایند افزوده شد و در مسهل سویم حب ایارج قلیل الوزن نیز وقت شب
بدستور سابق بدستور داده شد غذا شله بجائے آب عرق شاهتره و درمیان هر دو مسهل یک روز تقویت و تبرید بود و روز در نضج داده شد مثل دوا المسک
شش ماشه شیره اصل السوس شیره خطمی هر یک چهار ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شربت بنفشه دو تولہ خاکشی شش ماشه بعده اندکے بلغم لزج زرد همین
بماند و سرفه صبح شام از برودت هوا بنابر نزله میشد طبیخ گل بنفشه شش ماشه گاوزبان چهار ماشه بادیان [illegible] خشک جوشانیده شیره تخم کاهو
شش ماشه برائے حبس و تغلیظ نزله و منع آن از دماغ نبات یک تولہ داخل کرده دادند نجات یافت ایضاً جوان بست ساله فصل خریف از خوردن
حموضات نزله و سرفه شدید و بلغم غلیظ و رقیق مختلف و صوت غلیظ و دقیق و بلغم بے نضج کم کم برآمدن و بدحال شدن وقت سرفه و آب بسیار
آمدن از چشمها وقت سرفه بول بیرنگ بے نضج اول تبرید لعاب بهدانه شیره عناب [illegible] شربت بنفشه داده باز منضج بنفشه نیلوفر گاوزبان هر یک چهار
ماشه سپستان پانزده دانه خطمی خبازی هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه زوفا خشک سه ماشه اصل السوس عنب الثعلب پرسیاوشان هر یک چهار ماشه انجیر زرد سه عدد مع خمیره بنفشه
دو تولہ داده روز مسهل سنای مکی شش ماشه گل سرخ چهار ماشه افزوده فلوس خیار شنبر شش تولہ گلقند چهار تولہ شکر سفید دو تولہ شیره بادام پنجدانه
روز مسهل دویم تبرید چهار ماشه زنجبیل یک ماشه افزوده داده شد عمل خوب شد و تبرید روز دویم مسهل لعاب بهدانه سه ماشه شیره عناب چهار دانه
شیره اصل السوس چهار ماشه شیره خیارین شش ماشه شربت بنفشه یک تولہ تخم ریحان پنج ماشه بعده دو مسهل سرفه بدستور بقدرے سرخی بینی و
تهیج نزله [illegible] بر چهره و سرفه بشب به بیقراری بسیار و بیخوابی فرمودند خوف ورم [illegible] شش هست مگر گل سرخ و گلقند در سرفه ممنوع است و تهیج
چهره از ماده نزله بسیار بالفعل منضج متوقع باید کرد و حب سرفه در دهن دارند بعد توقف و نضج ماده مسهل سویم کرده خواهند شد اصل السوس
گاوزبان خطمی پرسیاوشان هر یک چهار ماشه شب در آب گرم خیسانیده شربت بنفشه داخل کرده بنوشند وقت خواب بعد هضم غذا قهوه رب السوس
یک نیم ماشه گاوزبان چهار ماشه در عرق گاوزبان هفت تولہ جوشانیده صاف کرده شربت بنفشه یک تولہ داخل کرده اول خمیره خشخاش دو تولہ
بخورند بالائش دوا بنوشند و شب حب رب السوس مغز بادام مغز بهدانه هر یک دو ماشه مغز تخم کدو دارچینی الائچی خورد هر یک سه ماشه نشاسته
چهار ماشه بدستور حب سازند در دهن وقت خواب داشته باشند بعد دو سه روز از استعمال منضج و حبوب سرفه و قهوه شام تپ شد
فرمودند مضائقه نیست از حرکات ماده مرض است منضج بنفشه نیلوفر اصل السوس سپستان خطمی خبازی گاوزبان پرسیاوشان عنب الثعلب خیارین
کوفته سوده منقع شب در آب گرم تر نمایند صبح مالیده صاف کرده خمیره بنفشه دو تولہ حل کرده خاکشی پاشیده صبح بنوشند و بجهت شام رب السوس
نشاسته کتیرا هر یک چهار ماشه مغز تخم کدو [illegible] سه ماشه در خمیره بنفشه یک تولہ سرشته بخورند بالائش عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب هر یک
چهار تولہ شربت بنفشه تولہ خاکشی چهار ماشه بنوشند بعد نضج ماده در مسهل سنای مکی یک تولہ انجیر زرد سه عدد افزوده در طبیخ و خاکشی موقوف
کرده فلوس خیار شنبر شش تولہ ترنجبین چهار تولہ مالیده روغن بادام شش حل کرده دادند و بهم نخود آب شام شله گوشته بجائے آب عرق

نمود و در سه مسهل سی نوبت اجابت شد عمل خوب شد تبرید و تلیین نفوع منضج مع تسکین با شیره خیارین شش ماشه و شربت بنفشه توله
و تخم خرفه شش ماشه پاشیده و سوم روز باز منضج عناب بیجدانه سپستان پانزده دانه اصل السوس خطمی هریک چهار ماشه بهدانه دو ماشه خیارین
کوفته پنج ماشه در آب گرم خیسانیده صبح مالیده شربت بنفشه دو توله دوم روز بنفشه پنج ماشه خبازی پرسیاوشان خطمی هریک چهار ماشه انجیر
زرد سه عدد افزوده شد و سه روز داده باز لعوق سپستان و شربت زوفا معمولی بنسخه مطب تجویز کرده شد سرفه بدستور بود فزودند صبح
دانه هیل سه ماشه دارچینی رب السوس دو دو ماشه اصل السوس چهار ماشه در عرق گاوزبان جوشانیده صاف نموده شربت خانه ساز داخل کرده
نوشیدند برای تحلیل و تجفیف رطوبات و شام لعوق خانه ساز خورده بالائش عرق گاوزبان نوشیدند زور سرفه قدرے تخفیف شد
باز منضج برای صبح گل گاوزبان چهار ماشه زوفاے خشک سه ماشه گاوزبان اصل السوس چهار چهار ماشه جوشانیده شربت خانه ساز دو توله
و نسخه دارچینی بالعوق بجهت شام تا دو توله بخورند و این حب افیون توله زعفران دانه هیل زیره سفید دارچینی هریک سه ماشه رب السوس
شکر تیغال جدوار هریک دو ماشه قرنفل یک ماشه مغز بادام مقشر تخم خشخاش هریک پنج ماشه سائیده آب صمغ حبوب برابر مونگ ساخته یک
حب بوقت خواب بخورند بعده در هضم قصور داشت جوارش عود حار نارمشک خورده باز بدهضمی شد و صلابت شکم ظاهر گردیده بعده در آخر
سرما تخمه شد و تپ و سرفه بسیار ظاهر شد از اختلاط طعام وقتے و تخمه غذا بود ظاهر کرد صرف علاج سرفه و تپ از بهدانه عناب سپستان خطمی
اصل السوس جوشانیده شیره مغز تخم تربوز شربت بنفشه خاکشی صبح و لعاب بهدانه شام روز سوم شربت بانه گاوزبان خبازی افزوده شد چهار چهار
ماشه شیره بهدانه و کاهو و خیارین هریک شش ماشه و سپستان و عناب موقوف شده و بجهت شام عوض لعوق خاکشی نه ماشه همراه لعاب بهدانه
دو ماشه شربت خانگی سه توله خاکشی چهار ماشه داده شد روز پنجم یا ششم بحران بعرق شده تپ مفارقت نمود و بول که رنگین یا قسبت رسانید
موهم ورم بود سبب رنگ رقیق گردیده صلابت تشنج و از شکم و عضلات باقی بود نسخه گاوزبان اصل السوس بهدانه خطمی خبازی جوشانیده
شیره کاهو شیره خیارین شربت بنفشه خاکشی صبح و لعاب بهدانه عرقیات شربت خشخاش خاکشی بجهت شام باز قاروره قدرے رنگین و تشنگی
و سرفه بدستور اصل السوس گاوزبان بنفشه پرسیاوشان زوفاے خشک جوشانیده شیره خیارین شربت بنفشه صبح و بجهت شام بهدانه گاوزبان
در عرقیات جوشانیده شربت خشخاش خانه ساز بعد لعوق خانه ساز نوشیدند فائده کلی شده کهچری گوشت و پلاؤ کم روغن و نان با قلیه آخر الامر این
ترکیب منفعت کلی نمود وقت شام حب بعد وار افیونی وقت صبح اسپغول سه ماشه گاوزبان چهار ماشه گل گاوزبان سه ماشه بنفشه زوفا پرسیاوشان
هریک چهار ماشه جوشانیده شربت بنفشه خاکشی چهار گهڑی روز باقی مانده دارچینی الائچی خورد گاوزبان جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده با بت
دو سه بار اجابت و نرمی شکم شد و سرفه تخفیف کلی یافت مگر اشتها کم فرمودند بفصل بیرون سرفه داده خواهند شد چنانچه جوارش عود که دران [illegible]
داده گرمی بسیار کرده مگر هضم هم در ایام درست شد ایضاً اسامی سرفه بلغمی نزله بارد داشت در ایام سرما پسندید گفت که بلغم بسیار آید
اصل السوس [illegible] جوشانیده [illegible] ایضاً
سرفه حار و اسهال و تپ بسبب هزال [illegible] کا فوره صمغ عربی نشاسته کتیرا اصل السوس مغز بهدانه کوفته بیخته [illegible] ایضاً
مناسب دادند چهار عوارض رفع شدند ایضاً سرفه ذی مشارکت جگر و طحال عنب الثعلب مویز منقی پرسیاوشان بیخ سوسن زوفاے خشک
جوشانیده قرص گل سفید سوده پاشیده بنوشند و جدانه عناب شاهتره معرق شاهتره جوشانیده شربت نیلوفر [illegible] ایضاً
شد بیدا نشت گاوزبان بیجدانه پرسیاوشان اصل السوس [illegible] کوفته هریک چهار ماشه در عرق عنب الثعلب جوش داده [illegible] داخل
کرده داده شد بعده زعفران اضافه کرده شد روز دیگر تخم خطمی خبازی داخل کرده شد روز دیگر گلکتیرا داده لرزید ایضاً [illegible]
عناب چهار دانه اصل السوس چهار ماشه نبات یک توله بطور قهوه دادند بعده گفت که بلغم خوب [illegible] آید تخم خطمی اضافه کردند ایضاً تخم

خطمی خبازی زعفران کوکنار جوش داده نبات داخل کرده دوازده روز خوردن فرمودند باز آمده گفت که شدت سرفه است اصل السوس زیاده کرده
ایضاً سرفه با درد سینه بہدانه سه ماشه سپستان نه دانه نبات توله بطور قہوه دادند و در شدت سرفه تخم خطمی شش ماشه اضافه کردند **ایضاً** شخصی را
قبض و سرفه بشدت بود عناب گل بنفشه اصل السوس جوشانیده شیرۂ خیارین شربت بنفشه خاکشی دادند دویم روز شیرۂ مغز تخم کدو شش ماشه
و صمغ عربی کتیرا یک یک ماشه سوده افزودند سویم روز ترنجبین بجائے شربت بجہت تلیین طبع داده شد **ایضاً** سرفه کہنه با تپ ابتدا علاج
لعابات و شیره جات مدتہا شده بود ضعف و لاغری و کم غذائی و عوارض بدستور شیرۂ اصل السوس شیرۂ کاہو شیرۂ خیارین عرق عنب الثعلب
شربت بزوری بارد خاکشی دادند دویم روز قرص طباشیر ملین سوده تناول نمایند بالائیش دوا بنوشند سویم روز طباشیر سه ماشه صمغ عربی کتیرا
دو دو ماشه کافور گل سرخ یک یک سرخ سوده تناول نمایند بعد از آن آب تربوز بجنوله شیرۂ خیارین شیرۂ خرفه هریک شش ماشه شیرۂ بادیان چہار ماشه
شربت بزوری بارد دو توله با عرق کیوڑه عرق بید تخم ریحان چہار ماشه پاشیده افزوده شد **ایضاً** سرفه خفقان حار [illegible] صمغ عربی یک ماشه
سوده با مربی یک عدد سرشته بخورند بالائیش شیرۂ خیارین شیرۂ کاہو هریک شش ماشه شیرۂ دانه ہیل چہار ماشه عرق [illegible] صندل بجنوله عرق کیوڑه
سه توله خمیره صندل شیرین خاکشی روز دویم شیرۂ اصل السوس چہار ماشه و اسپغول شش ماشه پاشیده افزودند **ایضاً** شخصی را سرفه بود و قدری
خون از دہن آمده بعده بند شده و تنگی نفس شد بہدانه جوش داده شربت بنفشه داخل کرده داده شد **ایضاً** سرفه شکستگی اعضا اصل السوس
گاؤزبان بہدانه جوش داده شربت بنفشه داخل کرده دادند **ایضاً** سرفه بلغمی و کوتاہی نفس اصل السوس خطمی [illegible] بادیان هریک چہار ماشه انجیر
زرد چہار عدد جوشانیده شہد داخل کرده دادند دویم روز اسطوخودوس افزودند **ایضاً** سرفه اصل السوس تخم خبازی خبازی سونیز منقی گاؤزبان
جوشانیده نبات دویم روز در سرفه کم کم بلغم برآمدن گرفت و شب سرفه ماند دارچینی افزودند که مخرج و جالی است **ایضاً** با نزله بول سبز رنگ سفید
مثل پیپ با عینه غلیظ کدر دارچینی بادیان هریک چہار ماشه جوشانیده گلقند آفتابی دو توله داخل کرده داده شد **ایضاً** طفلی را که اول سرفه بود
وقت صبح از شدت سعال دستے بلغم مے انداخت بہدانه یک ماشه دانه ہیل نیم کوفته یک نیم ماشه نبات توله در آب جوش داده صاف کرده داده
ایضاً سرفه خشک بلغم عسر الخروج متعسر النفث وقت سرفه بحال میشد گویا از سرفیدن قے خواہد شد فرمودند سوداوی است اصل السوس
زوفائے خشک گاؤزبان مویز منقی جوشانیده نبات بطور قہوه بنوشند و گاہے شیرۂ بادام بیفزائید **ایضاً** سرفه بول تیره مکدر از عفونت بلغم
اصل السوس زوفائے خشک مویز منقی بعرق عنب الثعلب جوشانیده شیرۂ زیرۂ سفید چہار ماشه نبات داخل کرده دادند بعده ملطفات است بود
دویم روز سرفه بلغم شده دارچینی جالی ملطف افزودند **ایضاً** سرفه خشک که جوش آمدن ہوائے خشک بود عناب بہدانه سپستان بیست دانه
شش شش ماشه در آب مالیده صاف کرده لعاب بہدانه سه ماشه لعاب اسپغول نه ماشه رب خشخاش با شربت خشخاش داخل کرده بنوشند و فرمودند که
سرفه خشک که از امتلاء خشخاش باشد جا است بین الحقتین نافع **ایضاً** بچه ده ساله رنگ صفراوی تپ و سرفه خشک بشدت داشت که طعام قے
هم میکرد بعده منضجات و مسکنات و حابسات نزد مسہل سنا مکی دادند خلاصه شد تپ و سرفه صفراوی بود سنا نمی بایست ہر چند گاہے منظور اخراج
ماده بیہا شد و بعده تعدیل آسان است لکن چون سرفه یبوست تمام داشت که منجر بتہیج و سقے میشد سنا البته نه بایست لہذا روز دویم مسہل شیرۂ
اصل السوس شیرۂ مغز تخم کدو بہدانه لعاب بہدانه شیرۂ عناب شربت بنفشه خاکشی دادند منظور تسکین طبیعت و ترطیب بود بعده مسہل خفیف بغیر از سنا
با روغن بادام و ریشه خطمی دادند جہت محافظت امعا از اده که سحاج است **ایضاً** گویند که در عہد شیخ الرئیس شخصی را سرفه شدید بود و سوزش [illegible]
معده استوار داشت شیخ او را بے اطلاع بچه سگ خورانید و بعد از خوردن او را از آن اطلاع کرد آن شخص را قے شد بعد از آن صحت [illegible] برآمد [illegible]

فصل در نفث الدم

یعنی برآمدن خون از دہن کسے کہ مبتلا بنفث الدم باشد واجب است اورا کہ ہر گاہ امتلاے دم معلوم نماید بزودی فصد بکند باید خصوصاً آنکہ
سینہ او در خلقت تنگ بود یا فصل ربیع باشد و نیز واجب است صاحب نفث الدم را احتراز از ہر چہ کہ تحریک دم نماید مثل اغذیہ مسخنہ و جماع و آواز
بلند و غم و خشم و دیگر حرکات و ریاضات و بسیاری کلام و دیدن بسوے اشیاء سرخ و کثرت شراب و حمام و از سعفات مثل کرفس و صعتر و کنجد
خرما و شہد و جملہ شیرینی ہا و شیرہا ناجوشیدہ و ہر چہ حریف و مالح بود و پنیر کہنہ مضر است باید اما پنیر تازہ غیر نمکی نافع بود و از ادویہ و اغذیہ ہر چہ کہ مغری
و مسدد و مبرد دم باشد اختیار نمایند و در وقت غلیان خون و فرط حرارت کافور دہند و گاہے ادویہ مخدرہ مثل افیون وغیرہ برائے تنویم و تسکین دم
با ادویہ مغریہ مبردہ مخلوط ساختہ استعمال کردہ میشود و بہترین آبہا جہت شرب صاحب نفث الدم آب باران است کہ در آن گل ارمنی انداختہ
باشند و آب آہن تاب و سستور و غذا ماء الشعیر و گاہے در وقت اشتداد دو سہ روز غذا ندہند اکنون بدانکہ خونے کہ از دہن بیرون آید یا از اجزاے دہن آید
ہمچون لثہ و یا از اجزاے حلق چون لہات و حنک و یا از سر بجانب حلق فرود آید و یا از قصبہ ریہ و سینہ و بشش آید و یا از مری و معدہ و کبد و سبب
کشادن رگ یا شگافتن آنست بواسطہ وقوع ضربہ و سقطہ یا استعمال ادویہ سمیہ یا سرفہ شدید یا آواز قوی یا قے دشوار یا امتلاے خون یا ورم دبیلہ
ریہ یا نزلہ حادہ کہ بشش را متآکل سازد یا برودت و یبوست قوی کہ باعضاے صدر رسد علامت آنکہ آنچہ از دہان آید بہ تبزق و تفل برآید و آنچہ
از اجزاے حلق و سر آید بہ تنحنح بیرون آید و ایضاً آنچہ از سر فرود آید علامات رعاف مثل سرخی چہرہ و تخیل برق مانند پیش چشم و حصول سبکی در سر
بعد خروج آن موجود باشد و آنچہ از قصبہ ریہ آید بہ تنحنح و سرفہ برآید و بارد بود و آنچہ از سینہ آید بسرفہ شدید بیرون آید و سیاہ رنگ و جامد باشد با
درد و آنچہ از جوہر بشش آید خون رقیق سرخ کف ناک در سرفہ برآید بدون درد و کمتر از مقدار خونی بود کہ از عروق آید اما در تآکل روز بروز حسب ازدیاد
جراحت و اتساع منافذ افزون تر شود و با ریم و قشور برآید و با تپ بود و این با خطر شدید باشد و آنچہ از مری و معدہ و جگر آید بقے بیرون آید و این
در مقالہ امراض معدہ بتفصیل قے الدم مفصل مذکور خواہد شد ان شاء اللہ تعالیٰ اشارہ قال بقراط کل دم یخرج من الفم فہو شر سیما مع ورم الرئۃ
علاج تبرید از لعاب بہدانہ شیرہ عناب شیرہ مغز تخم تربوز شیرہ پوست بیخ انجبار شیرہ خرفہ شربت نیلوفر یا شربت حب الآس بارتنگ با شیرہ [illegible]
و اگر خواہند لعاب اسپغول بدل بہدانہ و شیرہ کاہو عوض تخم تربوز سازند و اگر صمغ عربی کتیرا دم الاخوین کہربا سودہ پاشیدہ دہند انفع بود و عرق
بارتنگ سبز مروق نیز سے افزایند و گاہے کافور دو سرخ در صورت شدت حرارت بکار میبرند و بطبیخ ادویہ قابضہ چون کزمازج و پوست انار و مازو
و گلنار و عصارہ لحیۃ التیس و برگ آس غرغرہ کنند و اگر خون بند نشود و در آنجا کہ خون از دماغ آید رگ قیفال زنند و بر نقرہ حجامت کنند و ضمادہاے
قابض کہ در رعاف گذشت با سرکہ بر سر طلا نمایند و در اقسام دیگر فصد باسلیق نمایند اما آنجا کہ خون از بشش آید اگر ہمراہ مادہ فصد صافن برپاے
مقدم دارند بہتر باشد و حجامت ساقین و بستن بازو در آن نیز مفید بود و بعد از فصد قرص کہربا و قرص گلنار ہمراہ تبرید مذکور یا با شیرہ تخم خرفہ و
کشنیز خشک و عرق بارتنگ و شربت انجبار و تخم بارتنگ [illegible] و [illegible] ادویہ باردہ مثل خشخاش و گل ارمنی و کہربا و [illegible] و تخم بارتنگ و برگ آن و بیخ
انجبار و کشنیز خشک و طراثیث و دم الاخوین و زمرد و یاقوت و شاخ گوزن سوختہ و حب الآس و پنیر مایہ خرگوش و بیخ خطمی و سریشم ماہی و
حضض ہندی و مانند آن بکار برند و قابضات بر سینہ نہند بشرطیکہ ورم در بشش نباشد و اگر سبب نفث الدم نزلہ باشد دم الاخوین با صمغ
عربی با شربت خشخاش دہند و ایضاً در نزلی صرف دیاقوزا و شربت خشخاش سپید دہند و دیگر ادویہ حابس نزلہ بعمل آرند [illegible] و آنچہ
کہ در آن عناب و عدس و کشنیز خشک و بارتنگ پختہ باشند و اگر با الائش دم الاخوین پاشیدہ دہند بہتر باشد و قرص [illegible]
تخم مرغ نیم برشت خوردن مجرب [illegible]
[illegible]
[illegible]

و مصطگی و مرو نرد او نہ باید کہ درین ادویہ چیزہاے بارد قابض چون گل مختوم و گل ارمنی و صمغ عربی و کتیرا و نشاستہ و کہربا و بسد و شب یمانی بریان و گل سرخ و گلنار و طباشیر و شاخ گوزن سوختہ چہارم حصہ داخل نمایند و اگر ادویہ گرم را بجوشانند و مقدار دو درم از ادویہ باردہ کوفتہ بیختہ در وے آمیختہ بنوشند بہتر عمل کنند و ہرگاہ خوف جمود خون در شش باشد باید کہ بعد از فصد در سہ ساعت دو بار اندک سرکہ بآب ممزوج ساختہ بدہند یا سرکہ و گلاب غرغرہ کنند و اندکے بنوشند اما آنجا کہ سرفہ نباشد باشد خاکستر چوب انجیر در آب آمیختہ بنوشند و اگر حاجت نیز آمیزند قوی تر گردد و با صعتر ہمراہ عسل دہند پس از زوال خوف جمود ادویہ مانع نفث الدم نوشانند **فائدہ** بعض حکما گفتہ کہ گاہے سبب نفث الدم تنگا فتن رگے باشد از ریاح غلیظ کہ در رگہا بود و درین صورت اول مادہ را بمالیدن و بستن اطراف فرود آرند سپس آنکہ فصد کنند پس ادویہ کاسر ریاح و ملتحم شقاق ہمچون فلونیا و سنجرنیا و حب ما و تریاق کبیر تازہ بکار برند و بعد از کسر ریاح قوابضات استعمال نمایند و گاہ باشد کہ رطوبت رقیق کہ بطریق نزلہ فرود آید یا از جاے دیگر بسینہ و شش ریزد رگہا را آغشتہ و نرم سازد پس بہر اندک قوتے کہ بدو رسد سر رگہا بکشاید و نفث الدم عارض گردد و تدبیرش اول امالہ مادہ است بمالیدن اطراف وغیرہ پس دار وہاے قابض کہ محلل رطوبت و مسخن عضو باشند بکار برند مثل بیخ اذخر و مصطگی و زیرہ بریان و پودینہ کوہی و جند بیدستر و فلقدیس و زعفران تا قوت دوا ہا زود بموضع رسانند و تریاق و شر و دیطوس و سنجرنیا و فلونیا فارسی و رومی اندک اندک دادن رطوبات شش و سینہ را خشک کند و مزاج بگرداند و خون باز دارد و در ضماد ہاے این نوع اذخر و علک و زیرہ بریان و اقاقیا و لحیۃ التیس و جند بیدستر و فلقدیس بکار دارند و بگوشت کباب و دراج و کنجشک بریان کردہ و مانند آن غذا سازند و آنجا کہ ورم شش بواسطہ ترشح خون از آن موجب نفث الدم باشد از دواہاے قابض احتراز کنند و سعی در نضج مادہ و تنقیہ عضو کوشند چنانچہ در ذات الریہ ذکر خواہد یافت و نفث الدم کہ از تعلق زلو بحلق افتد تدبیرش در مقالہ امراض حلق گذشت **بشارۃ** جراحت سینہ بہ نسبت جراحت شش و قصبہ آن قلیل الخطر ست و زود بہ میشود و ایضا ہر قسم نفث الدم مخوف نیست مگر آنکہ بند نشود و یا با تپ باشد ❊

مفردات

دو درم کشنیز خشک را بآب بارتنگ خوردن حبس میکند نفث الدم را و دیگر طلق محلول بآب بارتنگ بے عدیل است و قتا کنند بغایت مفید و دیگر شادنج از نیم درم تا یک مثقال بآب خرفہ یا آب انارین دادن جہت نفث الدم عجیب الاثر است و دیگر براے نفث الدم از ہر قسم کہ باشد از مجربات والد مغفور خاکستر برگ انگور دو ماشہ با شیرہ تخم خیارین یا شیرہ تخم خرفہ یا شیرہ برگ بہیکی و شربت مناسب بدہند و دیگر برگ خرفہ خائیدن و خوردن مجرب است و ہمچنین جمیز خام و نوشیدن آب خیار خصوص با دویہ قابضہ بدستور و دیگر شگوفہ کشنیز بقدر سہ درم بآب سرد صبح شام دادن نفع تمام دارد و طبیخ فوفل جید است و دیگر براے خون آمدن از بیاض استاد مرحوم کاغذ در آب بالند چون حل شود بنوشند ❊ و دیگر براے نفث الدم انار آبدار کلان یک عدد با تخم و پوست کوفتہ آبش بگیرند و پنجاہ ماشہ نبات آمیختہ صبح و شام بنوشند و کذلک برگ انار یک دام بآب سائیدہ نبات انداختہ خوردن مفید از خیر التجارب و دیگر خون بزغالہ در ہمان گرمی کہ بعد از ذبح بیرون آید قبل از آنکہ بستہ شود نصف اوقیہ با قدرے سرکہ آمیختہ سہ روز ناشتا بخورند درین مرض فعل عجیب دارد از خلاصہ و دیگر شیرہ برگ بانسہ بقدر دو مثقال یا یکتولہ در یاک آثار آب برگ سبے شیرین یا قند سفید یا عسل در حبس خون از مجربات است و طبیخ حلبہ و خطمی با تخم بارتنگ و شربت انجبار ہر واحد ازین قبیل است و دیگر قنطوریون جوشانیدہ صاف نمودہ بنوشند براے نفث الدم کہ از ریودت باشد سود مند ست از خلاصہ و دیگر شاخ گوزن سوختہ با دارو ہاے قابض آمیختہ عظیم النفع است و کذلک آب نعناع ❊

مرکبات

تجربہ جہت نفث الدم ہانچی و اسہال لعاب بہدانہ لعاب ریشہ خطمی ہریک دو ماشہ شیرہ انجبار شیرہ خرفہ ہریک پنجماشہ در عرق بارتنگ عرق عنب الثعلب عرق گاؤزبان عرق شاہترہ ہریک پنجتولہ برآوردہ شربت بزوری دو تولہ داخل کردہ تخم ریحان بارتنگ اسپغول بریان ہریک چہار ماشہ پاشیدہ دہند **فائدہ** براے نفث الدم کہ از حوالی حلق و دماغ مے آید نسخہ مطبب عناب پنجدانہ گل نیلوفر چہار ماشہ بہدانہ سہ ماشہ بعرق شاہترہ

ده تولہ جوشانیده شیرهٔ کاہو شش ماشه شربت نیلوفر چہار تولہ داخل کرده **جوشانده** که برای سرفهٔ کہنه و نفث الدم که با تپ باشد از مجربات
بسیار بہتر بہدانه دو درم تخم کدو ہفت عدد در ظرف مرصص با آب بجوشانند و دو درم نبات آمیخته شب وقت خواب بخورند و بعد از آن آب
نوشند و ہمین دستور صبح بر نہار غذا جوشانده عدس مسلم **جوشانده** برای نفث الدم از مطب بہدانه سه ماشه پوست بیخ انجبار پنج ماشه
در عرق عنب الثعلب جوش داده شربت بنفشه داخل کرده دہند **حب** حابس دم معمول حکیم میر محمد حسین خان مروارید ناسفته مرجان ناسفته
اگر نباشد مرجان قرمزی کہربا شمعی فادزہر معدنی خطائی گل ارمنی گل مختوم گل داغستانی دم الاخوین کتیرا صمغ عربی طباشیر حب الآس از
ہر یک یک درم پوست بیخ انجبار نشاسته از ہر یک سه درم احجار را بر روی سنگ سماق صلایه کرده باقی ادویه را کوفته بیخته با آب برگ بارتنگ که بہدانه
کوبیده در آن شیره کشیده باشند سرشته حبوب سازند ہر حبی بمقدار نخودی کوچک شربتی از پنج حب تا ده حب و نسخهٔ دیگر که مجرب حکیم موصوف است
در آن مروارید و مرجان و فادزہر و گل مختوم و گل داغستانی داخل نیست باقی بدستور است **حب نفث الدم** از ذکائی و بیاض
استاد مرحوم گل ارمنی چہار درم کہربا سوده دو دانگ دم الاخوین صمغ عربی اقاقیا ہر یک سه درم طباشیر نشاسته عصارهٔ لحیة التیس ہر یک دو مثقال
کتیرا گلنار فارسی ہر یک چہار دانگ کوفته بیخته با آب بارتنگ سرشته حبها سازند و این حب را با سہال و موی کبدی مکرر داده شد نفع بین کرده و حب
معمول حکیم ارشد که نزله و سرفه و نفث الدم را مجرب ہمان نسخهٔ حب نزله تالیف میر محمد ہادی است که در فصل زکام و نزله مذکور شد و حبوب دیگر نافع
نفث الدم در سل خواہند آمد **مخصوص شعیر** برای نفث الدم نافع است از علاج الامراض بگیرند جو مقشر ده درم عناب یک اوقیه برگ بارتنگ ہفت درم
تخم خشخاش سفید دو درم ہمه را بجوشانند تا جو مہرا شود مالیده صاف نموده شربت خشخاش شربت عناب شربت نیلوفر داخل کرده باز بجوشانند تا مثل
حریره شود استعمال نمایند **دوائے** جہت نفث الدم که با حرارت باشد معمول استاد مرحوم کتیرا صمغ عربی نشاسته کہربا گل ارمنی از ہر واحد یک [illegible]
شربت خشخاش شربت انجبار از ہر یک دو تولہ ادویه را سوده در نصف شربت آمیخته بلیسند بعده شیره خرفه شش ماشه در آب برآورده نصفی باقی شربت
مذکور آمیخته بنوشند **دوائے** که برای نفث الدم بعمل آمده مجرب است تابرگ ببول نورسته برگ انار آمله ہر واحد چہار ماشه کشنیز دو ماشه شب در آب
تر کرده صبح سائیده صاف کرده بقدر سه مصری یا شربت نیلوفر یا شربت حب الآس یا شربت انجبار بنوشند منقول از مفتاح **دوائے** نافع
نفث الدم و مانع نزله از صمدی نسخهٔ مطب دم الاخوین دو ماشه کہربا صمغ عربی ہر یک یک ماشه سوده شربت خشخاش یک تولہ آمیخته بخورند
ایضاً منه دم الاخوین کہربا سبد طباشیر شیرین ہر یک یک ماشه جبازی کتیرا نشاسته صمغ عربی ہر یک دو ماشه افیون یک سرخ یا دو سرخ مقشر
انار ملسی بعرق سازند **دوائے** که برای اکثر اقسام نفث الدم از مجربات قرشی است شربت انجبار لعاب گاو زبان آمیخته و کہربا دم الاخوین
صمغ عربی ہر یک نصف درم سوده داخل کرده بدہند و اگر حرارت زیاده باشد کافور بقدر تشعیر افزایند و اگر غلیان دم مفرط بود افیون بمقدار قیراط ضم
کنند **دوائے** که نفث الدم را سود مند است خاصه که با تپ و درد سینه باشد از خلاصه بہدانه بعرق بید مشک جوشانیده صاف نموده شیره تخم
خرفه مقشر تخم بارتنگ صمغ عربی شربت خشخاش آمیخته بنوشند **ایضاً منه** کہربا دم الاخوین اقاقیا طباشیر کتیرا مغز تخم کدو [illegible] کوفته بیخته سفوف [illegible]
بعد از آن شیره بیخ انجبار شیره کشنیز خشک صمغ عربی تخم بارتنگ شربت بنفشه آمیخته بنوشند **دوائے** نفث الدم به نسخهٔ مطلب شکر تیغال
گل خطمی صمغ عربی کتیرا ہر یک یک ماشه کوفته بیخته بخورند بالائش سپستان بست دانه بہدانه سه ماشه گل بنفشه چہار ماشه جوشانیده صاف کرده شیره تخم
کاہو مقشر شش ماشه در عرق بارتنگ چیچولہ عرق گاو زبان چیچولہ بر آورده شربت خشخاش دو تولہ بارتنگ [illegible] بنوشند **دوائے** که برائے
نفث الدم سود مند است از خلاصه گل مختوم لسان گل سرخ ہر واحد دو درم کہربا صمغ عربی نشاسته ہر کدام یک درم [illegible] شربه قابضه بدہند و مجموع
بیخ شربت **ایضاً** مجرب است صمغ عربی ہر واحد نیم مثقال [illegible] دم الاخوین [illegible]
ایضاً منه نفث الدم را ہر گاه از برودت باشد [illegible] زعفران مرکی سنبل [illegible] ہر کدام دو درم دار چینی [illegible]

گلنار شاخ گوزن سوخته هر کدام سه درم زیره کرمانی قسط بودینهٔ کوهی شیح ارمنی هر کدام چهار درم حب بلسان یک درم همه را کوفته بیخته با شراب قابض یا آب گندنا قرص سازند بوزن یک مثقال و یکی از آن با آب پودینه و شربت حب الآس بدهند و سینه را بروغن آس و کندر و مرضماد نمایند ؛ ؛

دیاقوذا که جهت نفث الدم نافع است در فصل سل خواهد آمد **سفوف** از حکیم شریف خان صاحب بجهت نفث الدم سنگ جراحت نیم درم مروارید سائیده پوست خشخاش دم الاخوین از هر یک یک درم کهربا ریشهٔ انجبار هر یک دو درم نشاسته خرفه مقشر از هر یک دو مثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربت از یک درم تا دو درم **ایضاً** جهت نفث الدم معمول تالیف حکیم اکمل خان صاحب ریشهٔ انجبار ولایتی دم الاخوین از هر یک یک درم خرفه مقشر دو مثقال صمغ عربی کهربا اقاقیا مروارید از هر یک یک درم تخم خشخاش دو درم کتیرا رب السوس گل ارمنی هر واحد یک مثقال گل داغستانی نیم مثقال صندل سفید یک درم کافور قیصوری یک شه سرطان محرق یک درم زهر مهره سائیده سه ماشه تخم کاهو نشاسته هر یک یک درم گل نیلوفر سه درم کوفته بیخته سفوف سازند و شش ماشه تا یک توله با شربت مناسب بخورند **سفوف نفث الدم** از مجالات نافع گل سرخ طباشیر گل ارمنی گل مختوم تخم خرفه نشاسته عدسی مغسول از هر یک پنج درم بسد کهربا مروارید ناسفته خشخاش سفید رب السوس اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس از هر یک سه درم اسپغول بست درم افیون دو ماشه غیر از بذر قطونا همه را بکوبند و بیزند و سفوف سازند شربت دو درم با آب باران یا آب برگ خرفه و اگر حرارت قوی بود کندر سه درم درین نسخه بیفزایند و در نسخهٔ دیگر بجای اوزان درهم ماشه مرقوم است و بجای مروارید و بسد صمغ عربی و گلنار ریختن سه ماشه افزوده و نوشته که شش ماشه ازین سفوف خورده باشند همراه آب برگ بالنگ سفید که بطور کاسنی مروق آمیل فشرده صاف نموده شربت انجبار دو توله آمیخته باشند **سفوف** بجهت نفث الدم از بیاض مفتی بهادر سنه روس کهربا گل ارمنی خاکستر چوب انگور بارتنگ هر یک شش ماشه صمغ عربی یک توله کتیرا چهار ماشه دم الاخوین اقاقیا خرمهره سوخته هر یک سه ماشه نشاسته برنج عدسی افیون مغز بنبه هر یک دو ماشه طباشیر گل ملتانی هر یک نه ماشه کافور قیصوری سرطان محرق هر یک سه نیم ماشه سوای بارتنگ همه را کوفته بیخته هر روز نه ماشه بشربت دیاقوذا دو توله شسته همراه لعاب اسپغول شش ماشه لعاب بهدانه چهار ماشه شیرهٔ مغز حب القطن چهار ماشه بارتنگ شش ماشه شیرهٔ تخم خرفه یک توله شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه بخورند **سفوف** تالیف والد حکیم علوی خان مرحوم برای نفث الدم کاین از نزلات حاره حاده که منصب از راس بطرف ریه باشد کافور قیصوری نیم دانگ طباشیر سفید دم الاخوین ریشهٔ بیخ انجبار مروارید ناسفته کهربا کتیرا تخم خرفه مقشر تخم کاهو فاوانیا رب السوس خشخاش سفید نشاسته از هر یک یک دانگ افیون شیره زعفران طسوج مغز بادام مقشر سه دانگ کوفته بیخته سفوف سازند نصف از آن وقت صبح با آب بارتنگ و آب خرفه بخورند و نصف از آن وقت شام با آب بید ؛ ؛

سفوف شب نافع برای نفث الدم از علاج الامراض شب یمانی سرمهٔ اصفهانی از هر یک یک درم کهربا مروارید ناسفته اقاقیا از هر یک سه درم دم الاخوین صمغ عربی کتیرا از هر یک ده درم کوفته بیخته سفوف سازند شربت نیم درم تا نیم مثقال **سفوف** نافع برای نفث الدم و قیکه بسبب صدمه کبد باشد از کتاب مذکور ریوند چینی ده درم طین مغسول گل ارمنی از هر یک پنج درم کوفته بیخته سفوف سازند خوراک یک و نیم درم و سفوف بهدانه مفید نفث الدم در فصل یرقان خواهد آمد **شربت نفث الدم** که با حرارت تپ دق مفید و عدیم المثل است ماء القرع آب هندبا بهدانه گلاب هر واحد یک رطل حب الآس نیم رطل با آتش نرم بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده با یک رطل قند بقوام آرند و کهربا طباشیر نشاسته برنج عدسی مغسول صمغ عربی دم الاخوین کات سفید مغسول هر واحد پنج درم اضافه نمایند شربت ده درم با شیره خرفه از مفتاح **شربت انجبار** نفث الدم و اسهال دموی و سیلان طمث را نافع بهت و معده و جگر گرم را سود دارد به نسخهٔ حکیم محسن خان ولد حکیم صالح خان خال حکیم علوی خان اقاقیا دو مثقال صندل سفید سائیده هر یک پنج مثقال بیخ انجبار هفت مثقال قند سفید نیم من اجزا را نیم کوفته در آب بجوشانند و صاف نموده قند داخل کرده شربت سازند **نوعی دیگر** به نسخهٔ حکیم مؤمن جهت تفرق اتصال که در سینه و شش را بهم رسد حبس خون نماید و از جمیع اعضا حبس دم کند صندل سرخ صندل سفید سوهان کرده حب الآس هر یک دو مثقال خرنوب شامی پنج مثقال ریشهٔ انجبار هفت مثقال در آب خیسانیده بجوشانند و صاف نموده

بالیک رطل شکر سفید بقوام آرند **شربت اسجبار** دیگر نافع نفث الدم و سعال و رائع نزله از انصباب به نسخهٔ معمولی بیخ انجبار بیجوله بیخ
خشخاش مع تخم یازده عدد گل بنفشه دو توله بهدانه اصل السوس مقشر برادهٔ صندل سفید حب الآس هر واحد یک توله عناب پانزده
بسه چند قند سفید بقوام آرند و در آخر قوام دم الاخوین صمغ عربی نشاسته هر یک یک درهم سائیده افزایند **شربت** بجهت شروع نفث
الدم و ابتدا نافع بنسخهٔ مطب پوست خشخاش یک توله گل بنفشه ششماشه گاؤزبان یک توله در آب جوشانیده صاف نموده نبات نیم پاؤ داخل کرده قوام
نموده کتیرا خشخاش سفید هر یک چهار ماشه سوده داخل کرده صبح و شام ۹ ماشه بخورند و شربت خشخاش که نافع نفث الدم است در فصل سعال گذشت
ضماد که نفث الدم را سودمند ست از خلاصه ورق الاطراف انگور تازه گل سرخ خسبا بالی مازو اقاقیا گلنار مصطکی فستقین هر کدام سه درهم خرما
خسته برآورده هژده درهم موم بروغن آس گداخته سی و شش درهم بدستور مرهم ساخته بر خرقه طلا کرده بر سینه ضماد نمایند و در آنجا که خون سالیه
بیه آید بر معده یا جگر و در آنجا که از دماغ آید بر نارک سر **ضماد** در نفث الدم وقتیکه اسباب گرم موجب آن باشند و قبض خون مطلوب
شود بکار آید از طب الاکبر اقاقیا کندر مازو گلنار صمغ عربی گل ارمنی افیون مساوی در آب سائیده بر سینه طلا سازند و ایضاً همین ادویه را قرص
ساخته بدارند که عند الحاجت بکار آید **ضماد** در نفث الدم که بسبب ترقیدن عرق یا جراحت سینه و شش بهم رسیده باشد سود دارد از عجائب
نافع پوست انار و قاق کندر مازو آرد جو گلنار گرو آسیا برگ مورد اطراف از قرب کوفته بیخته به روغن گل یا روغن مورد آمیخته بر سینه ضماد کنند
طلا که نفث الدم را نافع است از جمع الجوامع اقاقیا هوفقطیداس کندر و اکثر در سوس و نزد بعضی لحیة التیس ست کندر مازو گلنار صمغ عربی
گل ارمنی افیون جمله برابر کوفته بیخته اقراص سازند و وقت حاجت بر سینه و معده و ناف طلا نمایند و این طلا نزف الدم را که از مثانه و رحم و حیض
استاد نیز سود دارد و هرگاه بر عانه و قبل طلا کنند و ایضاً قبل را بدان حقنه نمایند و همچنین هر عضو که مبتلای نزف باشد بر آن عضو طلا نمایند **عرق** گاؤزبان
بجهت نفث الدم معمول نسخهٔ مطب گل نیلوفر گاؤزبان هر یک بیجوله لسان القلای تازه نیم پاؤ گل سرخ شاهتره هر یک بیجوله برگ کاهو هم آر برگ بید سیب به شیرین هر یک نیم
پاؤ برگ کاسنی دو آثار گشنیز خشک دو توله مغز تخم کدوی شیرین دو توله صندلین چهار توله تخم کاسنی یک توله بادیان سه توله تخم کاهو طباشیر هر یک
دو توله اصل السوس مقشر تخم خطمی خبازی هر یک سه توله بیخ کبر بارتنگ نیم پاؤ بیخ انجبار ده توله کافور قیصوری سه توله بدستور عرق کشیده بیجوله
قرص خانه ساز برای [illegible] که کانیش [illegible] نهایت نافع شد و آمد سرفه که کثرت نفث الدم و ضعف بود بر طرف شد و عرق خشخاش در سعال
که نفث الدم را نیز نافع است در فصل سعال مذکور شد **قرص کهربا** که برای حبس خون معمول اقصر ست کهربا صمغ عربی نشاسته کتیرا مغز
تخم خیار مغز تخم کدو هر یک سه درهم گلنار اقاقیا هر یک نیم درهم کوفته بیخته بلعاب اسپغول مشقته اقراص سازند قدر خوراک پنج ماشه تا دو درم
نوع دیگر نافع برای نفث الدم و سیلان دم از هر عضوی که باشد از عجالهٔ نافعه کهربا بسد مروارید تخم خرفه مقشر از هر یک پنج درهم شاخ گوزن
سوخته پوست بیضه سوخته کتیرا صمغ عربی از هر یک سه درهم گشنیز خشک بریان تخم خشخاش سیاه تخم خشخاش سفید از هر یک شش درهم و درهم
بزرالبنج سفید از هر یک دو درهم کوفته بیخته با آب لسان الحمل اقراص بندند بوزن یک مثقال خوراک یک قرص **قرص گلنار** که بیان نفع داشت
و معمول راقم گلنار گل ارمنی صمغ عربی از هر یک چهار درهم گل سرخ اقاقیا از هر یک سه درهم کتیرا ده درهم کوفته بیخته با آب گلنار قرص سازند
نوع دیگر نافع برای نفث الدم و حابس دم بواسیر و غیر آن از علاج الامراض گلنار کهربا بسد محرق گشنیز خشک طباشیر گل سرخ سماق
عصارهٔ لحیة التیس نشاسته از هر یک ده درهم قرن ایل محرق مغسول اقاقیا هر یک هفت درهم تخم بالی [illegible] درهم افیون یک درهم کوفته بیخته
با آب اقراص سازند و شربت سه درهم با آب بارتنگ یا آب باران **قرص کحل** خون آمدن [illegible] کتاب [illegible] کهربا [illegible] زعفران هر یک
نیم درهم شاخ گوزن سوخته اقاقیا هر یک یک درهم [illegible] درهم گلنار مازو هر یک دو درهم [illegible] دم الاخوین [illegible]
سه درهم با آب لسان الحمل [illegible] اقراص سازند [illegible] دو درهم [illegible] گل ارمنی [illegible]

ہم داخل است **قرص** لسان کہ بجہت نفث الدم کہ عقب سعال افتد نافع است و قئ الدم را مفید از کتاب دستور صمغ عربی گل ارمنی ہریک
چہار درم کہربا بسد شادنج ہریک یک نیم درم رب السوس دم الاخوین بادیان ہریک دو درم اقراص سازند و سہ از وے بگیرند و یک دانگ بذر البنج
سفید مسحوق سازند **قرص ریوند** برائے نفث الدم کہ از جگر باشد از عمل حکیم شریف خان صاحب ریوند چینی دو مثقال لک مغسول یک مثقال
تخم کرفس نیم درم صمغ عربی دو مثقال گل ارمنی دو درم انیسون درم ہمہ را کوفتہ بآب بارتنگ قرص سازند ہریک مقدار نیم مثقال بشربت انجبار یا بشیرہ
زرشک یا آب انارین اختیار نمایند **قرص** کہ نفث الدم و قئ الدم و مسلول را نافع است از حکیم نافع خان مروارید ناسفتہ دو درم بیخ انجبار و
چہار درم زر ورد صمغ عربی کتیرا کہربا تخم خرفہ مقشر گلنار طباشیر ہریک سہ درم نشاستہ رب السوس اقاقیا ہریک دو درم کشنیز خشک بریان حب الآس
بریان ہریک چہار درم پوست بیرون پستہ تخم کاہو ہریک سہ درم بسد سرخ شادنج عدسی شاخ گوزن سوختہ ہریک دو درم کافور قیصوری یک درم
دم الاخوین طراثیث خشخاش بریان ہریک دو درم کندر یک درم کوفتہ بیختہ بلعاب اسپغول قرصہا سازند شربتے یک مثقال ہمراہ شیرہ خرفہ بریان
یکتولہ شیرہ حب الآس بریان شش ماشہ رب بہ شیرین دو تولہ **قرص** برائے نفث الدم از ہر عضوے کہ باشد برائے سحج امعا و قروح آن و برائے
قیام دم نافع و بطریق تکرر تجربہ نمودہ حضض مکی گل سرخ ہریک دو درم عصارہ لحیۃ التیس سہ درم کندر چہار درم زعفران دو دانق ریوند چینی پنج درم
پوست انار یا تخم آن مازوی سبز ہریک یک درم گل ارمنی گل مختوم گل شاموس از ہریک سہ درم نشاستہ بریان خفیف سہ نیم درم کوفتہ بیختہ اسپغول
جوشانیدہ بلعابش برآوردہ ادویہ را خمیر کردہ قرص یک یک مثقال بندند و در شربت آس حل نمودہ یک مثقال بخورند و اگر ممکن نباشد بآب بخورند ؛
قرص برائے نفث الدم حادث از رطوبت و استرخائے عروق از علاج الامراض قفتار کندر و کندر لفسہ از ہریک چہار درم کمون کرمانی بریان
ارسفیشعان پودینہ کوہی از ہریک پنج درم مرصافی زعفران از ہریک ہفت درم قلقدیس سنبل ہندی جندبیدستر عصارہ لحیۃ التیس اقاقیا گل سرخ
منزوع الاقماع از ہریک چہار درم کوفتہ بیختہ بآبیکہ در آن مازوے سبز بے سوراخ جوشانیدہ باشند اقراص یک یک مثقال بندند شربت یک قرص
قرص کہ حبس دم صدر را و اوجاع آن کند و سینہ را از آن پاک کند دوائے جید است از کتاب مذکور اوند اصل السوس فلفل نمک ہریک یک درم آرد حلبہ
انیسون گل سرخ ہریک دو درم مرصافی سہ درم بآب خمیر کردہ قرص سازند ہر قرص قدر درمے و در سایہ خشک کنند و ہر روز یک سکرجہ مطبوخ
بیخ بادیان و بیخ کرفس بخورند **قرص نفث الدم** ہرگاہ در دہن دارند نافع است از برائے نفث الدم کہ حادث از قصبہ ریہ بود از شرح
اسباب بہ مطلب اکبر منقول نسخہ آن ہمان حب نفث الدم است کہ در ذیل حبوبات مذکور شدہ و قرص زحیر کہ نفث الدم را نافع در فصل زحیر خواہد آمد ؛
لعوق نفث الدم از مجربات قرشی بجہت جمیع انواع نفث الدم نافع و مجرب است انجبار دم الاخوین کہربا بسد طراثیث کشنیز خشک از ہریک یک مثقال
کتیرا و نشاستہ بریان صمغ عربی برشتہ ہریک یک درم افیون خالص پنج درم ہمہ را باریک سائیدہ بشربت انار املیسی بسرشند و بقدر یک مثقال لعوق سازند
و اگر ہمراہ آب بارتنگ مروق بخورانند بسیار مفید است اقتدار و تخفیف این لعوق را در مسلول کہ ریم و خون ہمراہ نفث مے انداخت با شیر خر دادہ و غذائے
مریض در آن ایام آش جو کردہ نفع بیّن نمودہ **لعوق بارد** بر آمدن خون از گلو باز دارد و جگر را بصلاح آورد و بواسیر را سود دارد از مجربات نافع
تخم خرفہ طباشیر ہریک دہ درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار ہریک سہ درم لعاب اسپغول لعاب تخم بارتنگ نبات ہریک بست درم بر سم ترکیب کنند
و یک کفچہ بخورند **معجون** معمول بجہت نفث الدم نسخہ مطلب مروارید شش ماشہ یاقوت چہار ماشہ بسد محرق مغسول شش ماشہ [illegible] سفید
چہار ماشہ مرجان پنج ماشہ گل گاؤزبان ابریشم مقرض بہمن سفید بہمن سرخ ہریک چہار ماشہ تخم خرفہ شش ماشہ صندل سفید زرنب ہریک
چہار ماشہ تخم خطمی شش ماشہ مغز تخم خیارین کتیرا طراثیث شیرین ہریک چہار ماشہ بیخ انجبار زہر مہرہ خطائی ہریک شش ماشہ گل سرخ ورق نقرہ
ہریک چہار ماشہ عنبر اشہب مشک خالص ہریک یک ماشہ کافور قیصوری نیم ماشہ رب انار شیرین رب بہ شیرین ہریک شش تولہ نبات یک چند
شہد دو چند **معجون** نافع نفث الدم از معمولی کشنیز صمغ عربی کتیرا دم الاخوین بسد محرق کہربا طباشیر مصطگی ہریک درم گل ارمنی گلنار اقاقیا

سودہ لعاب بہدانہ شیرۂ اصل السوس شیرۂ تخم خطمی شیرۂ بیخ انجبار شربت بنفشہ بجہت آخر روز باز عناب بہدانہ بعرق عنب الثعلب دست مالیدہ
شیرۂ مغز تخم حنا یانہ دیاقوزا صمغ عربی کتیرا طراثیث طباشیر دم الاخوین کہربا سودہ پاشیدہ بعدہ سفوف خانہ ساز دادہ شد باز گلنار گل ارمنی گل مختوم
گل سرشوسے ہریک سہ ماشہ کوفتہ بیختہ بشیرۂ بیخ انجبار نبات سفید بہدانہ بنوشند **ایضاً** دم الاخوین کہربا مغز تخم بلیلہ مغز بہدانہ طباشیر صمغ عربی
کتیرا زفت شیرۂ صندل شیرین سرشتہ بخورند بالائش عناب بہدانہ جوشانیدہ شیرۂ خرفہ شیرۂ کاہو شیرۂ خیارین شیرۂ بیخ انجبار آب بارتنگ تازہ شربت
دیاقوزا داخل کردہ خون بند شدہ صبح زہر مہرہ کہربا کتیرا گل ارمنی شیرۂ اصل السوس لعاب بہدانہ شربت بنفشہ خاکشی و بجہت آخر روز کہربا طباشیر
دم الاخوین سودہ بدواء المسک سرشتہ بخورند بالائش شیرۂ کاہو شیرۂ بیخ انجبار شربت نیلوفر صبح باز خرخرہ بلغم گفت عناب بیخ انجبار بعرق شاہترہ
یا آثار دست مالیدہ صاف نمودہ شیرۂ کاہو نبات و صمغ عربی کتیرا نیم نیم ماشہ سودہ پاشیدہ بنوشند **ایضاً** کہربا طباشیر دم الاخوین صمغ کتیرا اقاقیا
طراثیث شیرین گل ارمنی شادنج عدسی مغسول ہریک نیم ماشہ افیون زعفران کافور ہر دو یک سرخ کوفتہ بیختہ بشربت دیاقوزا سرشتہ بخورند بالائش آب
برگ بارتنگ تازہ شیرۂ اصل السوس شیرۂ ہندبا یانہ شیرۂ خشخاش شیرۂ خرفہ ہریک چہار ماشہ بارتنگ چہار ماشہ پاشیدہ بنوشند وگاہے بجائے ہندبا یانہ
خشخاش لعاب بہدانہ سہ ماشہ شیرۂ بیخ انجبار چہار ماشہ بیکرونہ باز تخم خطمی خبازی شاہترہ ہریک شش ماشہ جوشانیدہ شیرۂ اصل السوس شیرۂ کاہو شیرۂ
بیخ انجبار ہریک چہار ماشہ دیاقوزا دو تولہ صمغ عربی کتیرا یک یک ماشہ سودہ پاشیدہ دادند خون از دہن مے آمد فرمودند فصد باسلیق خون یا کو آثار بلکہ زیادہ بعد از دست
دیگر بگیرند **ایضاً** مسرفہ نفث الدم دم الاخوین یک سرخ سودہ بدواء المسک معتدل چہار ماشہ سرشتہ شیرۂ خرفہ شیرۂ کاہو ہریک شش ماشہ شیرۂ عناب نجانہ
شیرۂ بیخ انجبار چہار ماشہ شیرۂ بستان افروز چہار ماشہ در مہرہ یک ماشہ نبات تولہ دادند دوم روز عرق کیوڑہ آملہ مربے بجائے دواء المسک کہ گرمی کردہ بود
دادہ شد باز کہربا صمغ عربی کتیرا مغز بہدانہ دم الاخوین ہریک نیم ماشہ افیون زعفران یک یک سرخ کوفتہ بیختہ بشربت نیلوفر دو تولہ سرشتہ تناول نمایند بالائش
عناب بہدانہ بعرق شاہترہ جوشانیدہ شیرۂ بیخ انجبار شیرۂ خرفہ نبات تولہ شیرۂ مغز تخم کدوے شیرین دوم روز گلقند آفتابی بجائے نبات آخر نسخہ
اسطوخودوس دادہ **ایضاً** شخصے را غلبۂ خون بود در فصد تساہل کردہ بعدہ سوء ہضم شد کہ ہر روز سینہ میشد و خون بر تنجح مے آمد و تپ بود فصد بجہت
رعایت ضعف سوء ہضم فوت کردہ روز دہم این مسہل دادند عنب الثعلب گل بنفشہ گل نیلوفر اصل السوس مقشر خطمی خبازی بادیان نیم کوفتہ تخم خیارین شاہترہ
بیخ کاسنی مویز منقی سپستان گاؤزبان شب در آب گرم تر نمودہ صبح مالیدہ صاف کردہ گلقند چہار تولہ مغز فلوس ہفت تولہ شکر سفید دو تولہ روغن گاؤ ہفت ماشہ
داخل کردہ وباز روز دوازدہم سنا مکی نہ ماشہ اضافہ کردہ مسہل دادند و برائے اصلاح او گل سرخ نیز زیادہ کردند و تبرید فیما بین مسہلین لعاب بہدانہ
شیرۂ عناب عرقیات شربت بنفشہ خاکشی دادہ شد بعد سہ روز مسہل تخفیف شد لیکن باز عود نمود و خون بسیار مے آمد فصد کردہ شد بعدہ ادویہ
قوت مثل طلق محلوب کہ طریق او این است کہ یک قسم طلق را کہ ابرک گفتہ میگویند گرفتہ در یک خریطہ دوختہ انداختہ سنگریزہ با صاف ازگرد در آن داخل کردہ
در میان طشتے پر آب جنبش دہند و کف مال کنند تا آنچہ تہ نشین آب شود آن را گرفتہ یک سرخ از آن در سفوف داخل کردہ ہمراہ تبرید لعاب بہدانہ شیرۂ
اصل السوس شیرۂ عناب وغیرہ خورانیدہ شد **ایضاً** جوان ضعیف البنیان نفث الدم از بست روز خون مے آمد شیرۂ انجبار شیرۂ عناب شیرۂ اصل السوس
لعاب بہدانہ شیرۂ کاہو شیرۂ خرفہ شربت نیلوفر بارتنگ شیرۂ ہندبا یانہ خون بند شد بعدہ تپ عفنی شد طبیخ خفیف معمول عناب گل بنفشہ بہدانہ
جوشانیدہ شیرۂ ہندبا یانہ عرقیات شربت نیلوفر دادہ راحت شد و باز خون آمد قرص طباشیر عرق السمک باشیرۂ و صبح شیرۂ بیخ انجبار شیرۂ ہندبا یانہ
لعاب بہدانہ شربت نیلوفر بارتنگ دم الاخوین کہربا طباشیر زہر مہرہ کافور ہریک نیم ماشہ سودہ اول بخورند بالائش شیرۂ بیخ انجبار شیرۂ
دانہ ہیل ہریک چہار ماشہ با افیون زعفران ہریک دو سرخ سودہ بالائش آب برگ بارتنگ دہ تولہ نبات یک تولہ پاشیدہ دادہ شد روز دوم
طلق محلوب سودہ پاشیدہ افزودہ شد بفضل الٰہی خون بند شد باز قرص خانگی کہ در سل خواہد آمد بشیر دادند و بار القرع و حبہائے خانہ ساز
آملہ مربہ یکیک عدد بعرق شاہترہ اسپغول بالنگو بعدہ سرفہ و ضیق نفس بعد بار الخیار شیرۂ خرفہ شیرۂ خطمی شیرۂ انجبار شیرۂ کاہو شیرۂ خیارین دم الاخوین

جہت تقویت مزاج و رفع حرارت آن و منع اسہال مفید و مدقوق و مسلول را مناسب بود از تالیف حکیم شریف خان صاحب مروارید ناسفتہ زمرد سودہ
یاقوت رمانی سائیدہ زہر مہرہ سودہ کہربائے شمعی لعل بدخشی یشب سفید کافور قیصوری ہر یک یک درم رب السوس صمغ عربی کتیرا نشاستہ گل نیلوفر
سرطان محرق طباشیر سفید پوست خشخاش تخم خشخاش گل گاوزبان ہر یک یک مثقال زعفران یک دانگ ریشہ پوست بیخ اجبار صندل سفید گل ارمنی
ہر یک نیم مثقال ادویہ را کوفتہ بیختہ بلعاب بہدانہ حبہا بستہ از نیم درم تا دو درم ہمراہ ادویہ مناسبہ استعمال نمایند **حب السعال** کہ در سل ہم آمدہ
تسکین سرفہ سعال آرد از خلاصہ مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم خربزہ مغز بہدانہ ہر کدام پنج درم تخم خشخاش تخم خرفہ ہر کدام ہفت درم صمغ عربی نشاستہ
کتیرا طباشیر ہر کدام سہ درم ہمہ را کوفتہ فانیذ خراسانی نصف مجموع اضافہ نمودہ بلعاب بہدانہ حبہا سے بہن سازند و یکے از آن پیوستہ
در دہان دارند و در نسخہ دیگر ہست جوز ہفت درم و خطمی و خبازی ہر یک پنج درم عوض تخم خربزہ داخل و وزن خرفہ پنج درم و کدو و خیارین و بہدانہ
ہر یک ہفت درم ہست **ایضاً** کہ بجہت سرفہ و سل مجرب است از ذکائی نشاستہ صمغ عربی کتیرا تخم خشخاش سفید مغز بادام مقشر افیون مصری مساوی
الوزن باریک سائیدہ بلعاب بہدانہ حبہا سازند **حب** حکیم میرزا ابراہیم نوشتہ کہ ہرگاہ آثار حرارت در قلب باشد و جفاف در آلات تنفس
مثل حلق و حنجرہ و قصبہ ریہ این حب را استعمال کنند مغز بہدانہ مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم خربزہ مغز بادام مقشر تخم خطمی خبازی صمغ عربی
کتیرا نشاستہ اجزائے مساوی نبات سفید ربع مجموع حب ساختہ در دہن دارند و پارچہ کتانی را بلعاب اسبغول و بہدانہ و خطمی و خبازی تر کردہ
شوربہ نمایند و سینہ و گلو و پہلو را با دہان باردہ مطیبہ مثل روغن بنفشہ و روغن نیلوفر و روغن کدو چرب کنند و از غذا شوربا ہائے چرب مرطب لطیفہ
چون شوربائے جوزہ مرغ و زردی بیضہ مرغ نیمبرشت استعمال نمایند **حب سل** تالیف میر محمد مسیح استاد والد حکیم علوی خان کافور زعفران
ہر یک دو دانگ صمغ کتیرا سرطان محرق نشاستہ گل نیلوفر گل بنفشہ تخم خشخاش مغز تخم کدوئے شیرین مغز تخم خیارین مغز تخم خربزہ صندل سفید
ترنجبین ہر واحد یک مثقال رب السوس گل ارمنی ہر یک یک افیون یک نخود مغز بہدانہ شیرین نیم مثقال ادویہ کوفتنی را بکوبند و ترنجبین را
گداختہ ادویہ کوفتہ انداختہ بلعاب اسبغول حبہا بمقدار نخود ببندند و پنج حب با سہ اوقیہ شربت خشخاش صبح و وقت شام سہ حب آتش ہم بخورند **ایضاً**
از تالیف حکیم موصوف کافور قیصوری یک نیم مثقال طباشیر سفید دو نیم مثقال صندل سفید یک مثقال ترنجبین منقی گل سرخ مغز تخم کدو صمغ عربی
از ہر یک دوازدہ مثقال و نیم گل بنفشہ ہشت مثقال و نیم گل نیلوفر دہ مثقال زعفران نیم مثقال افیون مصری مغز بہدانہ از ہر یک سہ نیم مثقال
کتیرا بادرنجبویہ از ہر یک دو نیم مثقال کشنیز خشک چہار مثقال سنبل عود ہندی از ہر یک یک مثقال و ربع عناب خراسانی نہ عدد کوفتہ بیختہ بمقدار نخود کلاں
حبہا بندند شربت پنج حب **حب** نافع برائے قرحہ ریہ و سعال کہنہ را زایل کند و تلیین صدر و تصفیہ صوت نماید از علاج الامراض مغز بادام شیرین
مقشر بریان مغز بادام تلخ مقشر بریان تخم کتان بریان مغز حب الصنوبر کبار مقشر از ہر یک دو درم افیون مصری صمغ اجاص ایرسا رب السوس از ہر یک یک
درم فانیذ شکر سفید از ہر یک دو درم کوفتہ بیختہ آب بادیان سبز حبہا بندند و استعمال نمایند و سہ نسخہ حب نافع سل در فصل سعال مذکور شدند و یک در فصل
تپ دق خواہد آمد حصیرہ مسلول بہ نسخہ مطب از بقائی بہدانہ چہار درم جو مقشر کوفتہ مغز تخم کدوئے شیرین خشخاش سفید ہر یک دہ درم این ہمہ را در دیگ کلان
کیل کنند و بریزند بروے آب شیرین کہ قطعات جگر جوانی در آن مالیدہ صاف کردہ باشند سہ کیال و شیر خرفہ سہ کیال و شیر بز یک کیال و ہمہ را
با آتش ملایم پختہ صاف کردہ صمغ عربی کتیرا ہر یک چہار ماشہ سودہ و روغن بادام روغن مغز تخم کدو ہر یک یک تولہ داخل کردہ دہند و در نسخہ دیگر ہست
قبض صالح و تقویت و تولید خون صالح بجائے بہدانہ نشاستہ مرقوم نوشتہ **نوعاء دیگر** درین باب از کتاب مذکور بگیرند خشخاش سفید دہ درم با آب سائیدہ
در آب شیرہ کشیدہ صاف کنند بہتر در مائین آب شیر مرضوض و باقلا سفید مقشر ہر یک دہ درم بجوشانند تا بقوام ماء الشعیر آید برابر آن
و قدر حاجت و کفایت مغز خشخاش سفید و شکر طبرزد و روغن تازہ یا روغن تخم کدو انداختہ یک جوش بگردادہ از آتش فرود آوردہ مغز بہدانہ مغز تخم کدوئے
شیرین ہر یک پنج درم سائیدہ صمغ عربی کتیرا ہر یک یک درم کوفتہ بیختہ داخل کردہ نیم گرم تحسی کنند **حلوائے خشخاش** مسلول را مفید

وتیہو باش مقشر بجنہ باہم. دو روز بول نان باشیر خر یا شیر بز و نارنگ نبات نافع **روغن مشہور** مجرب نافع برائے سل اگر با حرارت شدید باشد
وحمی عفن نبود باشیر خر یا بہند واگر حمی عفنی باشد با ماء الشعیر از علاج الامراض موز منقے بست درم عناب سی دانہ سپستان صد دانہ انجیر زرد دہ عدد
اصل السوس مقشر دہ درم و در بعضے نسخہ بست کہ فلوس خیار شنبر نیز داخل است کوفتہ در آب باران پنج رطل بجوشانند وقتیکہ سوم حصہ باند مالیدہ صاف
نمودہ روغن بادام شیرین و روغن خشخاش و روغن کدو و مسکہ گاؤ و مسکہ گاؤمیش از ہر یک اوقیہ اضافہ نمودہ باز بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند
پس طبیب بحسب حاجت تجویز نماید **سفوف سرطان** برائے سل بسیار خوب است سرطان نہری انثی بگیرند و پاہائے وے را قطع نمایند و شکم آن
بشگافند و با آب خاکستر گرم و نمک خوب بشویند پس بآب شیرین بشستہ و در کوزہ گلی آب نادیدہ انداختہ و تنور گرم بگیشا ندر روز و از ند پس برآرند و کوفتہ
بجنہ بگیرند از و دہ درم و صمغ عربی گل قیرسی خشخاش سفید و سیاہ از ہر یک پنج درم کتیرا سہ درم باریک بسایند و بعرق گاؤزبان نبات برائے تقویت
قلب و تفریح آن و تسکین سعال بکار برند و با ماء الشعیر و شربت خشخاش برائے تسکین حمی و سعال و گاہے بشیر خر برائے تقویت بدن و ترتیب آن دو سہ
قرصہ استعمال کنند شربت این تا دو درم است **نوع دیگر** مسلول را بغایت نافع سہت ارقادری و علاج الامراض سرطان نہری سوختہ دو درم صمغ
عربی خشخاش سفید خشخاش سیاہ تخم کاہو تخم خطمی ہر یک شش درم صندل سفید دو درم شکر تیغال طباشیر ہر یک سہ درم گل سرخ تخم خبازی تخم خرفہ
ہر یک پنجدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو گل ارمنی عصارہ بارتنگ گل مختوم گل قیرسی ہر یک چہار درم زعفران ۰ یک درم کوفتہ بجنہ شربتے دو درم
با نیم دانگ کافور دو دانگ ربا السرطان شربت خشخاش و شیرہ تخم خرفہ **ایضاً** تالیف صاحب تحفہ کہ سل و سعال و تپ دق و خلطی و اسہال را نافع است
وجہت منع نزلات حارہ مجرب از کتاب مذکورہ و ذکائی و خلاصہ تخم خطمی گلنار اقاقیا ہر یک دو درم مغز بادام سہ درم کتیرا نشاستہ صمغ عربی مغز تخم کدو مغز
تخم تربوز مغز ہیدانہ رب السوس طباشیر مغز تخم خیار گل ارمنی عصارہ لحیۃ التیس ہر یک چہار درم باقلا مقشر ہفت درم خشخاش سفید سرطان سوختہ
ہر یک دہ درم کوفتہ بجنہ شربتے دو مثقال تا سہ مثقال **سفوف خشخاش** نافع نزلات حارہ و سل و سعال و خشونت صدر از ذکائی و معمولی خشخاش
سفید پنجدرم تخم خرفہ مقشر سہ درم صمغ عربی نشاستہ بریان تخم خطمی مقشر تخم خبازی کتیرا ہر واحد دو درم و نیم طباشیر سفید یک مثقال ہیدانہ
مقشر رب السوس ہر یک دو مثقال کوفتہ بجنہ شربت دو مثقال باشیر زنان یا شیر خر یا شیر بز تازہ و در بعضے نسخہ عوض تخم خطمی شکر تیغال نوشتہ پنجدرم
تخم خشخاش سیاہ افزودند و مؤلف برائے تقویت قلب باضافہ دو درم مروارید سودہ بعمل آوردہ واگر در سرفہ خون آمدہ باشد کہربا بسد محرق اضافہ
کردہ بعمل آرند **سفوف** مجرب برائے سل و نفث الدم سنگ جراحت دو ماشہ طباشیر زہر مہرہ خطائی صمغ عربی گل ارمنی ہر یک یک ماشہ کوفتہ
بجنہ سفوف سازند و ہر روز شش ماشہ بشیر خر بخورند منقول از مفتاح **سفوف** کہ سل و دق و سرفہ را کہ با حرارت مزاج بود نافع و مجرب است کتیرا
یک درم صمغ عربی دو نیم دام نشاستہ اصل السوس ہر یک ہفت و نیم ماشہ مغز تخم خیارین مغز تخم سردہ مغز تخم تربوز ہر واحد چہار ماشہ کافور یک ماشہ
صندل سرخ نہ دام نبات شش دام بجنہ سفوف سازند و اگر ازین اجزا معجون سازند نیز فائدہ دارد از کتاب مذکور **سفوف** نافع سل از [illegible] تخم خشخاش
سفید گل سرخ شش بز محرق ہر واحد دو درم کتیرا سہ درم پنج مہک پنجدرم مغز ہیدانہ یک درم شکر تیغال دہ درم کوفتہ بجنہ شربت یک درم بشربت
انار ولایتی **فائدہ** بدل سرطان محرق در کتب بنظر بندہ نیامدہ پس جائیکہ سرطان محرق بہم نرسد شش بز احراق کردہ بدل او نمایند و در حال طبیبا
در سفوف و قرص سرطان برائے اصلاح ربا د سرطان ہست کہ مضر است بنا نہ **سفوف** تالیف حکیم شریف خان صاحب برائے سل و نفث الدم
عزہی السماک طباشیر سفید ہر یک یک درم افیون نیم درم زعفران نیم ماشہ مصطگی دو ماشہ کافور قیصوری یک ماشہ گل داغستانی گل ارمنی صمغ عربی اقاقیا
از ہر یک یک درم سرطان محرق یک مثقال تخم کاہو دو درم نبات یک درم کوفتہ بجنہ سفوف سازند **سفوف** تالیف حکیم میر محمد ہادی علوی خان
برائے سل کہ نفث الدم و لبن طبع باشد کافور قیصوری نیم درم طباشیر سفید پنج انجبار دم الاخوین مروارید ناسفتہ کہربا کتیرا مغز تخم کدو عزہی السماک اقاقیا
انیسون رب السوس سرطان نہری محرق نشاستہ بریان مغز بادام شیرین شاہدانج عدسی مقشر گل ارمنی صمغ عربی بریان از ہر یک یک درم زعفران

مغز تخم خیارین مغز بہدانہ مغز بادام مقشر گاؤزبان کہربا ہر یک دو درم گل سرخ گل مختوم گل ارمنی بذر قطونا ہر یک سہ درم تخم تور ک اصل السوس
مقشر مغز تخم خطمی ہر یک چہار درم مغز تخم بادرنگ رب السوس ہر یک پنج درم سرطان سوختہ سی درم ہمہ را غیر از بذر قطونا بکوبند و بذر قطونا را
با آن آمیختہ با آب انار شیریں بسرشند و قرصہا ساختہ بر پشت غربال نہادہ خشک کنند شربتے یک مثقال ۞ **قرص سرطان** دیگر از معمول
سرطان سوختہ دہ درم نشاستہ تخم خشخاش سفید تخم خشخاش سیاہ رب السوس ہر یک دو درم تخم خرفہ مقشر تخم خطمی مقشر طباشیر ہر یک سہ درم
گل ارمنی صمغ عربی کتیرا ہر واحد یک درم بلعاب اسپغول قرص سازند شربت یک مثقال ۞ **قرص سرطان کافوری** جہت
تپ محرقہ و دق و سرفہ و سل بسیار مجرب است از بیاض حکیم اکمل خان صمغ عربی گل سرخ طباشیر شکر طبرزد ہر یک چہار ماشہ اصل السوس پنج ماشہ
نشاستہ خرفہ ہر یک ہفت ماشہ صندل سرخ صندل سفید صندل زرد ہر یک دو ماشہ کتیرا چہار ماشہ تخم کاہو سہ ماشہ کافور قیصوری یک ماشہ رب السوس
پنج ماشہ مغز تخم کدو تخم خشخاش مغز تخم خیارین مغز تخم خربزہ ہر یک نہ ماشہ سرطان محرق یک تولہ کوفتہ بیختہ بلعاب اسپغول قرص سازند ۞
قرص سرطان لولوی نافع مسلول مجرب النفع مروارید ناسفتہ عصارۂ لحیۃ التیس تخم بارتنگ ہر واحد دو درم طباشیر گل سرخ ہر یک
شش درم گل ارمنی چہار درم مغز تخم کدوے شیریں مغز تخم خیارین خرفہ مقشر سرطان محرق کہربائے شمعی ہر یک سہ درم صندل سودہ یک درم کافور
یک درم زعفران نیم درم آب مورد اقراص سازند منقول از مفتاح **قرص خشخاش** جہت ریش سینہ و سشش مستعمل از قادری و تحفہ زعفران   قروح
نیم درم رب السوس نشاستہ کتیرا ہر یک دو درم خشخاش سفید خشخاش سیاہ ہر یک سہ درم گل سرخ صمغ عربی ہر یک چہار درم طباشیر سفید پنج درم
با آب خالص اقراص سازند شربت یک مثقال تا دو مثقال با شربت خشخاش **نوع دیگر** جہت سعال خشک و منع نوازل و سرفہ کہ با تپ [illegible] زرد رقیق
باشند و برائے سل از ذکائی نشاستہ کتیرا صمغ عربی ہر یک پانزدہ درم خشخاش سفید مغز تخم کدوے شیریں مغز تخم خیار تخم کاہو بذر البنج ہر یک سہ درم
بلعاب بذر قطونا قرصہا ساختہ ہر قرص سہ درم شربت یک قرص با شربت خشخاش یا آش جو **نوع دیگر** برائے قرحہ ریہ و سرفہ در دہن گیرند از علاج الامراض
صمغ عربی نشاستہ کتیرا ہر یک سہ درم رب السوس تخم کاہو طباشیر مغز بہدانہ از ہر یک چہار درم گل ارمنی تخم خطمی از ہر یک سہ درم تخم خشخاش سفید ہفت
درم بلعاب اسپغول قرص بندند **ایضاً** منہ نافع برائے سعال کہ این از قروح ریہ و قتیکہ تازہ باشند و با او نفث الدم بود تخم خشخاش سفید مغز تخم کدو مغز
تخم خیار از ہر یک دہ درم نشاستہ کتیرا صمغ عربی رب السوس از ہر یک پنج درم کندر گل ارمنی دم الاخوین کہربا از ہر یک دو درم مصطگی
دارچینی افیون از ہر یک سہ درم قرص سازند شربت آس یا شربت خشخاش بخورند حکیم شریف خان صاحب میفرمایند کہ اگر این قرص
برائے تسکین سعال ہمراہ این مطبوخ بخورند انسب است بادیان خطائی نیم ماشہ تخم خشخاش نیم تولہ گل بنفشہ گوکنار یک یک ماشہ جوش
دادہ بطور قہوہ بنوشند **قرص کافور** نافع کہ با سل تپ زائد باشد بکار آید از ذکائی کافور نیم درم تخم کاسنی یک درم گل سرخ صمغ عربی
ہر یک دو درم صندل سفید کتیرا نشاستہ رب السوس طباشیر ہر یک سہ درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز بہدانہ ہر یک پنج درم بلعاب
اسپغول قرص سازند **نوع دیگر** نافع سل از علاج الامراض کندر راتینج ہر یک یک درم ریوند چینی دو دانق گل مختوم گل مغرہ گل نشاستہ از ہر یک نیم
درم نشاستہ کتیرا صمغ عربی تخم خشخاش از ہر یک یک درم و نیم بذر البنج سفید دو دانق افیون مصری کافور قیصوری زعفران از ہر یک یک دانق
بسد محرق یک درم کوفتہ بیختہ قرص کہ یک یک درم سازند و یک قرص با ماء الشعیر یا شربت آس یا رب بہ بخورند و اگر حمی قوی باشد یک قرص با ماء الشعیر
کہ در آن سرطان نہری پختہ باشند بدہند **قرص شادنج** جہت سل و سرفہ حارہ و سیلان خون از ہر عضو باطنی مفید و برائے دق و
اسہال مراری و ذوبانی و تپہائے دموی نافع و مجرب تالیف حکیم مومن بذر البنج افیون زعفران ہر یک یک مثقال تخم خرفہ کشنیز خشک خشخاش سفید
نشاستہ گل سرخ طباشیر گل ارمنی طین رومی طین شیرازی ہر یک پنج مثقال سرطان سوختہ دو مثقال کتیرا رب السوس صمغ عربی شادنج مغسول
شاخ گاؤ کوہی سوختہ پنج اجزا ہر یک سہ مثقال بلعاب اسپغول قرص سازند شربت یک مثقال ۞

قرص کافور ممسک که در سل هنگامیکه با او اسهال باشد بکار آید از خلاصه صندل سفید گل سرخ صمغ عربی نشاسته بریان گل قیرسی طباشیر
هر کدام سه درم خشخاش سفید خشخاس سیاه هر کدام پنجدرم مغز تخم کدو مغز تخم خیار بادرنگ بو داده هر کدام چهار درم همه را کوفته بیخته کافور قیصوری
نیمدرم اضافه ساخته بلعاب اسپغول و بهدانه سرشته اقراص سازند هر یک بقدر یکمثقالے و یک از آن با شربت حب الآس بدهند **قرص طباشیر**
معتدل تالیف نواب معتمد الملوک از برائے اصحاب سل و حمیات دقیه و قتیکه با آنها اسهال مراری و ذوبانی باشد گلسرخ شش مثقال صمغ عربی
نشاسته گل ارمنی کتیرا از هر یک چهار مثقال تخم حماض طباشیر از هر یک سه مثقال تخم خرفه بریان مغز تخم کدو تخم خشخاش سفید کهربا مروارید ناسفته
سرطان محرق از هر یک دو مثقال کوفته بیخته بلعاب بهدانه سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال **قرص خانه ساز** نسخه مطب که در سل و
نفث الدم داده میشود سرطان محرق کتیرا صمغ عربی مغز تخم کدو مغز بادام مغز تخم خطمی مغز پستان افروز گیرد بیخ اذخر کافور هر یک نیم ماشه
کوفته بیخته قرص سازند یا سفوف و با شربت دیاقوذا سرشته بخورند بالایش عرق کافور بنوشند **قرص سل** از ذکائی و قادری مغز تخم خیارین
ده درم تخم خرفه اصل السوس هر یک چهار درم طباشیر سرطان سوخته هر یک سه درم نشاسته کتیرا هر یک یکدرم کوفته بیخته بلعاب اسپغول اقراص سازند
شربت یکمثقال و قرص دیگر که مسلول را نافع است در فصل نفث الدم گذشت و چند نسخه اقراص مفید سل در فصل حمی دق مسطور خواهند شد **لعوق**
سل - قاطع نزله مسکن حرارت منقول از بیاض او ستادی مرحوم وبقائی تخم خشخاش طباشیر تخم کتان مغز پنبه دانه بادام مقشر زعفران هر یک
سه درم تخم خیار مقشر بهدانه مقشر کتیرا نشاسته صمغ عربی هر یک شش درم فانیذ نود درم علے الرسم مرتب سازند شربت دو درم با آش جو **نوعی دیگر**
که سرفه مسلول را نافع و خشکی سینه و سر را دافع است از ذکائی نشاسته کتیرا صمغ عربی مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو هر یک پنجدرم رب السوس
خشخاش سفید بهدانه مقشر هر یک ده درم آرد باقلا تخم خطمی هر یک پانزده درم مغز بادام شیرین مقشر مویز منقی هر یک بست درم مویز را بروغن بنفشه
با دام بپزند و مغز با را نیکو بندند و با مویز بیامیزند که درهم شود و دواء به خشک را نیز کوفته بیخته آمیخته قدرے سپستان داخل ساخته لعوق سازند و اگر با نبات سفید
مقوم بیامیزند هم مناسب است **لعوق طباشیر** نافع قروح ریه و سینه و حرارت و خشونت آن و سرفه و تپ دق از علاج الامراض و ذکائی و قادری
صمغ عربی نشاسته تخم خشخاش سفید هر یک بست درم طباشیر سفید چهار درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین از هر یک ده درم تخم خطمی تخم خبازی هر یک سه درم کوفته
باریک نموده با عسل مصفی و روغن بادام شیرین و جلاب غلیظ و دوشاب انگوری یا شیره ترنجبین بقدر حاجت سرشته در ظرف چینی بردارند و وقت حاجت
لعق نمایند و صاحب تحفه رب السوس کتیرا گل سرخ مغز بهدانه اضافه نموده و گفته که بسیار نافع یافته ام **لعوق خشخاش** - حکیم مرزا ابراهیم نوشته که بآن
نسخه مریضهائے کثیر خلاصی یافته و کسانیکه میل کرده بود امزجه ایشان بقدبات سل رسیده بود اسیر سازعفران اسطوخودوس پر سیاوشان هر یک پنج مثقال
رازیانه عربی لسان الحمل اسوس گل خطمی هر یک سه مثقال گاوزبان هفت مثقال تخم خشخاش بست مثقال تخم اسفغول زوفا خشک هر یک ده مثقال پوست
خشخاش پانزده مثقال مغز فندق مقشر عناب سپستان هر یک سی عدد گزانگبین سفید پنج مثقال فانیذ صد مثقال نبات سفید یکصد و پنجاه مثقال
بدستور معقد لعوق سازند و دو مثقال با آب گرم دهند **نوعی دیگر** جهت سل و اوجاع سینه و شش سرفه مزمن که از نزله حار بود مفید است از ذکائی تخم
تخم خطمی خبازی هر یک سه درم اصل السوس ده درم تخم خشخاش دو درم قیه سپستان بست دانه جیله سوم آسپغول موکوب کرده در یکنیم رطل آب شب تر کنند و بجوشانند
تا نصف باند صاف کرده بقوام آرند و وقت فرود آوردن از آتش صمغ عربی کتیرا سفید هر یک پنجدرم باریک ساخته بیامیزند **ایضاً** از کتاب مذکور
جهت سرفه و سل و نفث الدم و قرحه امعا مجرب کوکنار پنجاه درم در دو رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید قند سفید یک رطل آمیخته بقوام آورده در آخر قوام
رب السوس مغز بادام شیرین مغز تخم کدو شیرین هر یک پنجدرم سائیده ممزوج سازند شربت ده درم **لعوق** - که دافع سرفه نزلہ و مسکن سینه الطبیعوں
بیعدیل است از کتاب مسطور عناب ولایتی بست دانه مویز منقی چهل دانه انجیر زرد پنجدانه اصل السوس مقشر گل سرخ گلقند لکشتفال رب السوس هر یک
چهار تولہ گل بنفشه پرسیاوشان کوکنار هر یک ده تولہ گل زوفا گاوزبان تولہ صمغ عربی کتیرا تخم خشخاش هر یک پنج تولہ تخم خطمی خوبا شه خبازی دو نیم ماشه بهدانه

یکدرم شہد خالص نیم سیر نبات سفید یک نیم سیر ترنجبین پنج تولہ از چہار تولہ اسپغول لعاب برآوردہ دران جمیع اجزا جوشندادہ و قتیکہ از دو سیر آب نصف بماند
ترنجبین و نبات سفید و شہد داخل ساختہ بقوام آرند **لعوق سل** ـ کہ مسلولان را موافق است ہر وقت پیش از غذا و بعد از غذا میتوان خورد از خلاصہ
و بقائی عناب سی دانہ سپستان یک کف مویز منقی بست درم اصل السوس مقشر پنجدرم خشخاش سفید بست درم پر سیاوشان پنجدرم ہمہ را در پنج رطل آب
بجوشانید تا نصف رطل بماند صاف نمودہ فانیذ خراسانی و سپنجبین از ہر کدام ربع رطل آمیختہ بازیر آتش ملایم بدارند تا منعقد گردد مغز تخم کدو مغز بہدانہ نشاستہ
کتیرا صمغ عربی خشخاش سفید مغز بادام مقشر مساوی ہر کدام بقدر حاجت اضافہ ساختہ برہم زنند و بمقدار یک لعقہ قبل از غذا و بعد از غذا میل نمایند۔
لعوق برائے سل از حکیم شریف خان مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز بہدانہ مغز پنبہ دانہ تخم خشخاش انزروت سفید کتیرا حلبہ سرطان محرق
مغز چلغوزہ ایرسا زوفا خشک از ہر یک دو مثقال کوفتہ بیختہ بشربت زوفا سرشتہ تناول نمایند شربت یک مثقال **لعوق** برائے مسلول نافع
و سعال یابسی را نیز سود مند بود از عجالہ نافع لعاب اسپغول لعاب بہدانہ لعاب تخم خطمی آب انار شیرین آب خیار آب کدو آب برگ خرفہ آب نیشکر از ہر یک
بست درم صمغ عربی کتیرا مغز بادام شیرین مقشر شکر العشر تخم خشخاش ہر یک پنج استار شکر نیم آثار بدستور لعوق سازند و ہر ساعت قدرے قدرے لعق
نمایند **مسہل مسلول** برائے اخراج فضول بدنے بعمل مے آید نسخہ مطبوخ بنفشہ ہفت درم عناب دہ دانہ مویز منقی بست دانہ سپستان سی دانہ جوشاندہ
فلوس خیار شنبر ہفت درم ترنجبین سی درم مالیدہ روغن بادام بیجا شدہ داخل کردہ بنوشند **ایضاً منہ** کہ وقت احتیاج تلیین میدہند بنفشہ دہ درم مویز
منقی بست دانہ عناب دہ دانہ سپستان سی دانہ در آب جوشاندہ فلوس خیار شنبر ہشت درم شکر طبرزد روغن بادام و بنفشہ خشک سہ درم سودہ پاشیدہ
بدہند و بدانند کہ در اکثر مطبوخات سل فلوس خیار شنبر در جوشاندہ داخل کردہ اند ظاہرا مصلحت آن باشد کہ عمل فلوس خیار شنبر ضعیف شود و جلا و قوت
تحلیل و رم سریع حاصل آید **معجون نقرہ** رافع سل و دق و مقوی دل و کبد و مشتہی طعام و مقوی ہاضمہ منقول از بیاض استادی قدس سرہ
گل سرخ مغز بادام رب بہ شیرین گلکند یکتولہ قشر اترج پنجدرم آملہ مربیٰ پانزدہ عدد عنبر اشہب سہ ماشہ مشک خالص دو ماشہ ورق نقرہ سہ تولہ رب فواکہ
و رب سیب شیرین گلکند چہار تولہ نبات سفید دو آثار آملہ مربیٰ و مغز بادام را در گلاب شیرہ برآوردہ ورق نقرہ حل نمودہ ہمہا با نبات بقوام آوردہ ممزوج سازند
شربت یکتولہ **معجون طلا** درین باب کثیر النفع است از بیاض مذکور ورق طلا عنبر اشہب عود غرقی ہلہ یکتولہ مصطگی دو درم عمل سہ چند شربت بقدر
ہمہ عمل را قوام دادہ **معجون** ـ کہ مولف معمولی برشخصے کہ سل غیر حقیقی و تپ و سوزش اطراف و خفقان داشت امتحان نمودہ و فائدہ کلی
ازان مشاہدہ شد مغز تخم کدو شیرین مغز تخم ہندوانہ تخم خشخاش تخم کاہو مقشر مغز تخم خیارین رب السوس خرفہ مقشر کشنیز مقشر ہر یک دو درم نشاستہ صمغ عربی
دانہ ہیل طباشیر گل سرخ گل قند گل گاوزبان گاوزبان زہر مہرہ سودہ صندل سفید سودہ ہر یک یکدرم زعفران نیم درم کافور ربع درم ورق نقرہ نیم درم
قند سفید پانزدہ دام بعرق کاسنی قوام نمودہ معجون سازند **مفرح** نافع مسلول و مدقوق و قابض است از معمولی مرحوم بسد کہربا صمغ عربی طباشیر
رب السوس ہر یک چہار درم مغز تخم خیارین صندل سفید سودہ پوست بیرون پستہ گل سرخ گل ارمنی ہر یک دو درم کشنیز مقشر بریان تخم خرفہ بریان گل نیلوفر
ہر یک یک مثقال خشخاش بریان زہر مہرہ سودہ ہر یک یک درم شربت سیب شربت حب الآس ہر واحد یک نیم چند ادویہ بدستور مفرح سازند و در نسخہ مفرح نافع
سل در فصل تپ دق خواہند آمد **یاقوتی** ـ بجہت مسلول از بیاض بخشی بہادر محمد خان مرحوم مروارید ناسفتہ کہربا طباشیر سرطان محرق بسد سوختہ صدف
محرق تخم خرفہ مقشر مغز تخم کدو شیرین ہر یک دو درم تخم کاہو مقشر صندل سفید صندل سرخ رب السوس خشخاش سفید ہر یک یکدرم گل گاوزبان ابریشم
مقرض پوست بیضہ انقبار ناخنہ سفول ہر یک دو درم کافور نیم درم عنبر اشہب نیم مثقال رب سیب شیرین بست مثقال رب بہ شیرین نبات سفید ہر یک دہ مثقال
حکایات شخصے را از قی الدم نفث الدم بسبب نزلہ سل نتالی با حمی عفنی عارض شد صاحب زکام و نزلہ و سرفہ دائمی عمر جوان بست پنجسالہ بعد
قی الدم ابتدا خون از سینہ نیم پاؤ می آمد از معدہ و صدر بسبب آنکہ فتق دہن عروق از فصد با سلیق خون نیم پاؤ گرفتہ مسکنات درم دوا بات نزلہ ملینات
صدر و مرطبات آلات تنفس بنا بر حفظ مشغول کار بردند خون موقوف شد مثل لعاب بہدانہ شیرہ کاہو قرص کہربا سفوف کہربا آب بارتنگ تازہ شیرہ

بستان افزود شیرہ بیخ الجبار بعدہ حبس شکم بعد چند روز بعض عوارض نزلہ بظہور آمد فی الجملہ اکثر حرکت نزلہ شدید و یا اندک تدبیر زائل میشد و این حالت روی است چنانچہ
بعد مدت تپ ادواری عفنی دیگر لاحق شد و سعال نوازل رو نمودہ عنان پرہیز از دست دادہ بود حریص بر جماع بود حالانکہ ضعف معدہ داشت ماء القرع تجویز نمودہ کرد دق شد
وسل و ذیابیطس معمولی است و در تپ مرکب از صفرا و بلغم اگر صفرا غالب باشد ماء القرع و ماء الخیار و ماء البطیخ ہندی و اگر بلغم غالب باشد کاسنی عرق بشرطیکہ سرد نباشد
مگر آنکہ سرفہ بمشارکت جگر باشد معمول است با نضج چون مریض عوارض تخمہ داشت ماء القرع موقوف داشتہ بمعالجہ تخمہ پرداختند مثل گلقند بعرق عنب الثعلب حل کردہ
چون اثر تخمہ نماند حکیم ذکاء اللہ خان مسہل خفیف کہ باسل و دق چون حمی عفنی ملحق میشود معمول است بمشورت استاد دادند از اول روز تا دو سہ روز جوشاندہ با خمیرہ جات
معمول دادند بعدہ گل بنفشہ باز سرفہ و نوازل و گرمی نبض بود خون آمد ماء القرع تجویز فرمودند طبیبی تجویز مسہل کرد حمی عفنی لاحق بود گل بنفشہ نیلوفر اصل السوس
خطمی خبازی جو مقشر مویز منقی عنب الثعلب پرسیاوشان در عرقیات جوشاندہ فلوس خیار شنبر ترنجبین گلقند روغن بادام مسہل دویم عنا [illegible]
افزود استاد خمیرہ بنفشہ و بجائے عرقہا در ماء القرع و عرق بادیان مسہل را حل کردہ تجویز نمودہ ماء القرع برائے حرارت تپ و عرق بادیان برائے
معدہ تا ماء القرع خراب نکند جو مقشر مسکن غلیان دم و صفرا و نافع قرحہ ریہ و دق و درد سینہ و مضر معدہ و مصلح گلقند اما در حال قبض نباید داد چہ
نفاخ است و غذا صبح آب گوشت شام پلاؤ یا کھچڑی روز دویم مسہل شیرہائے معمولہ و لعاب بہدانہ و عرق شاہترہ عرق نیلوفر عرق بیدسادہ
عرق عنب الثعلب شربت کزبرۃ البئر مسہل شدہ و گاہے شربت خشخاش دیاقوزا و گاہے وقت شام شیرہ جات و لعابات با شربت کزبرۃ البئر و گاہے
سفوف گلو و دیاقوزا دادند بعد ہر سہ مسہل اندکے تپ ادواری کم شدہ بود باز انوبا دگر رفت آخر زبان خارخار شد گرمی مستولی و یبوست غالب نفس
با اضطراب و گرمی گوش استاد باز عرق شیر ماء القرع و آب تربوز غذا آش جو فیرنی خشخاش و ماست گاؤ دوا سفوف گلو با دیاقوزا سرشتہ و رب السوس
طباشیر صمغ عربی کتیرا است گلو شکر تیغال مغز بہدانہ کوفتہ بیختہ بہ دیاقوزا سرشتہ بلعابہا و عرقیات و شیرہا دادند تا آخر حواس منتشر شد مروارید گل گاؤزبان
طباشیر ہر یک یک ماشہ مغز تخم کدو چہار ماشہ ابریشم مقرض سہ ماشہ [illegible] سبز سودہ نیم ماشہ تخم خرفہ مقشر دو ماشہ کتیرا مغز تخم خطمی نیم نیم ماشہ گل سرخ
دو ماشہ کافور قیصوری نیم ماشہ مشک یک سرخ ورق نقرہ یک عدد شربت انار شیرین سرشتہ بخورند بعد آن دوا نبود شد - **ایضاً** سل بود
کہربا مغز بہدانہ دم الاخوین صمغ عربی کتیرا یک یک ماشہ سودہ بخورند بالائش شیرہ اصل السوس شیرہ خشخاش خطمی شیرہ خبازی نبات [illegible] بعدہ
ریشہ خطمی بہدانہ جوشاندہ شیرہ کاہو شیرہ خشخاش صمغ عربی کتیرا بارتنگ تخم ریحان نبات دویم روز شیرہ نانخواہ بریان شیرہ عنب الثعلب
مغز بہدانہ بریان افزودند بعدہ بارتنگ دانہ ہیل سودہ آب پختہ شیرہ اصل السوس شیرہ مغز بہدانہ افزودند بعدہ بارتنگ دانہ ہیل سودہ آب
پختہ شیرہ اصل السوس شیرہ مغز بہدانہ بریان شیرہ خرفہ شیرہ عنب الثعلب شربت شیرین صمغ عربی سودہ پاشیدہ دویم روز زوفا خشک سودہ
بعدہ قرص سرطان سودہ بدواء المسک بارد سرشتہ شیرہ خیارین شیرہ اصل السوس شیرہ کاہو عرق بادیان عرق عنب الثعلب نبات اسپغول پاشیدہ
بنوشند دویم روز گل ارمنی سودہ یک سرخ سویم روز شیرہ عنب الثعلب چہار ماشہ افزودند - **ایضاً** کہربا دم الاخوین برائے حبس خون
التحام زخم شش و تخفیف آن صمغ عربی کتیرا برائے اعزاو در نسخہ ثانی کہربا دم الاخوین از ضرر قبض موقوف کردند لہذا ریشہ خطمی وغیرہ دادند
نانخواہ برائے اصلاح معدہ کہ از شیرہا فاسد شدہ و برائے تنقیہ جگر و درد سینہ و تقطیع مادہ لزج کہ باعث آنست و غرض کلی از جمیع نسخہا
تنقیہ جگر و شش و حبس اسہال است و ظاہر برائے موافق آمدن طبیعت تبدیل نسخہا میشود - **ایضاً** مسلول بعد نفث الدم و ذات الجنب
اول تدابیر آن نمودند از فصد و مسہلات بعدہ شیرہ جات معمولہ و اقراص و شیر بز و نقوعات و سفوفات و طبیخات استعمال نمودہ بعدہ دو ماہ شدہ
کہ سرفہ می ماند سپستان اصل السوس بعرق عنب الثعلب جوشاندہ شیرہ تخم خشخاش شیرہ تخم خرفہ شربت دیاقوزا دادند اندکے راحت در سرفہ شد
قرص طباشیر کافوری بگلقند آفتابی [illegible] بخورند بالائش [illegible] خاکشی [illegible] ماشہ دیاقوزا دویم روز خشخاش [illegible] پاشیدہ بنوشند فرمودند ذبول و دق کہ بموت
نابودن تپ عفنی برائے دادن شیر شرط است چہ لبنیات [illegible] اشتغال می نمایند و بعد تناول اسہال نیاورد و عوارض مضر رسیدہ

پیدا نکند والا نباید داد چنانچه تنخ و فرا قرار علامات داله مضرت معده است و خاکشی با شیر در حمی دق معمول است و در سل ممنوع جهة تفتیح که مانع التحام
قرحه است و اگر بمعده مضرت کند شیره بادیان شیره دانه هیل گلقند آفتابی برائے قوت معده معمول است اصل السوس بهدانه تخم خطمی خبازی سپستان
جوشانیده شیره کاهو نبات دویم روز شربت دیاقوزا سویم روز زوفا خشک قرص طباشیر کافوری سوده پاشیده افزودند و قرص مثلث سوده ضماد نیم گرم نامیند **ایضاً**
سل قاروره سرخ شگفته مایل به سفیدی دیدند اسهال داشت سفوف الطین بروغن بادام چرب کرده بارتنگ دانه هیل سوده آب پخته شیر بیخ انجبار شیره تخم کاهو
دیاقوزا کهربا سوده پاشیده دادند ترکیب نسخه سوائے شیرجات برائے مطلق اسهال است که تقویت باشد و شیرجات برائے اسهال ذوبانی و دموی و کهربا سوده کذلک
واول قرص کهربا داده بودند که مخصوص بنفث الدم و ترف الدم و اسهال دموی معمول است در ابتدا حب جدوار فائده کرده بود بسبب حبس نزلات در انتها
سل و دق اسهال ذوبانی از لوازمات است و اگر قوت مساعدت نکند پیش از اسهال مے بهره دبتجربه رسیده وگاهے از قبض در آخر سل بسبب حبس بخارات قرحه
ضرر در حواس خمسه پیدا میشود و چون اسهال میشود زایل میگردد **ایضاً** مسلول کهول اول تپ شده بود از علاج مسهری هندی که معجون بشیر گاو داده بود اسهال
چهار پنج نوبت و درد اعضا و نبض صلب و دقیق ضعیف بدحال بیمار سه ماه مشتبه بدق او ستاد شیره اصل السوس شیره کاهو هر یک چهار ماشه لعاب بهدانه سه ماشه
نبات توله خاکشی شش ماشه دادند باز بارتنگ دانه هیل سوده آب پخته لعاب ریشه خطمی شیره خرفه شربت به شیرین تخم ریحان باز شیره تخم کاهو لعاب اسپغول
هر یک شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه زهر مهره یک ماشه سرفه بسیار بود لعاب بهدانه شیره اصل السوس شیره خرفه شربت خشخاش زهره مهره بعد چند روز تسکین صفرا
نموده قرص طباشیر کافوری سوده بدوا المسک بارد سرشته تناول نماید شیر بز آهن تاب نبات توله خاکشی بعد سه روز شیر نوشیده آخر قی شد وقت شام عرق
بادیان فرمودند و شیر موقوف کردند سویم روز قرص طباشیر کافوری بشربت دیاقوزا سرشته بالایش شیره دانه هیل شیره تخم خرفه سرفه بسیار و قی میشد بجهت شام
لعاب بهدانه عرق بارتنگ دیاقوزا بارتنگ پاشیده بنوشند ضعف بمرتبه مستولی در نسخه صبح دوا المسک بجاے دیاقوزا کرده شد **ایضاً** بعد شیر خوردن تخمه شد و دود
اجابت شد قرص طباشیر کافوری بدوا المسک بارد سرشته بخورند بالایش شیره مغز تخم هندبانه شیره خرفه لعاب بهدانه و ریشه خطمی دیاقوزا دویم روز شیر آهن دادند
ایضاً مسلول سرفه و تپ کذائی سفوف است گلو طباشیر تخم گاوزبان سرطان نهری محرق صمغ عربی هر یک شش ماشه دانه هیل پوست خشخاش هر یک
یک ماشه نبات دو دام کوفته بیخته نه ماشه تا یک توله همراه شیر بز هفت دام خاکشی شش ماشه صبح و دیاقوزا شش ماشه بهدانه دو ماشه رب السوس چهار ماشه کتیرا دو ماشه
نبات دو توله در آب جوشاده بطور قهوه وقت شام دادند **ایضاً** قرص طباشیر کافوری بگلقند آفتابی سرشته بخورند بعد آن شیر بز با و سه شربت دیاقوزا
دو توله خشخاش سوده پاشیده بنوشند سرفه را بسیار نافع شد **ایضاً** قرص طباشیر چهار ماشه سوده بشربت دیاقوزا دو توله سرشته بالایش شیره تخم خرفه شیره تخم
کاهو هر یک شش ماشه شیره تخم خطمی شیره اصل السوس هر یک چهار ماشه عرق شیر چهار توله شربت نیلوفر دو توله دویم روز اسپغول بارتنگ و اول شیره هندبانه و خیار بود
ایضاً مسلول نوبت بذبول رسیده ابتدا تدابیر معموله از سفوفات همراه شیرجات وغیره مثل شیره اصل السوس شیره عناب شیره کاهو صمغ عربی کتیرا سوده
شربت نیلوفر دویم روز شیره هندبانه سویم روز عوض آن شیره خرفه چهارم روز قرص طباشیر کافوری سوده پاشیده داده شد و بجهت آخر روز سبوس گندم
شش ماشه بهدانه دو ماشه تخم خطمی چهار ماشه سپستان ۱۱ دانه نبات دو توله جوشانیده بطور قهوه بنوشند باز قرص طباشیر کافوری چهار ماشه سوده بگلقند آفتابی
دو توله سرشته شیره خرفه شش ماشه شیره اصل السوس چهار ماشه شربت دیاقوزا باز آب کدو مشوی شیره کاهو شیره اصل السوس دیاقوزا صمغ عربی کتیرا سوده پاشیده
ایضاً سل با نزله و سرفه و تپ کذائی قرص طباشیر کافوری شربت خشخاش توله سرشته بلیسند بالایش آب خیار مشوی دوازده دام عرق عنب الثعلب
ده توله شربت بنفشه دو توله شربت خشخاش دو توله لعاب بهدانه دو ماشه صبح بخورند روز دویم قرص سرطان بجائے قرص کافوری و بجهت شام خمیره خشخاش
نه ماشه خورده بالایش لعاب بهدانه دو ماشه لعاب تخم خطمی چهار ماشه شیره خیارین شش ماشه عرق عنب الثعلب شیر بیخ انجبار دو ماشه عرق شاهتره سه توله شربت
الزبیره البری شربت خشخاش هر یک یک نیم توله عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب عرق بارتنگ هر یک سه توله خاکشی شش ماشه پاشیده دویم روز دیاقوزا
ایضاً تپ مرکب با تپ کذائی شیره اصل السوس شیره عنب الثعلب لعاب بهدانه عرق عنب الثعلب نبات چهار دهم روز قرص طباشیر طین شربت دینار

چون نسخهٔ صبح متضمن تسکین [illegible] و ترطیب و تجفیف بسیار بود در ابتدا امروز قهوه ادویه جالیه و منقیه دادند تا بعین رفقت باید اگرچه بار دوم طبیعت به رفقت قادر باشد سفوفات باید داد و لا شیرجات مرطبه و منقیه باید داد ۱۲

دو توله بادشیرهٔ عناب مثقال مویز منقی سپستان خطمی خبازی بعرق عناب منقع عرق بادیان جوشانیده گلقند آفتابی دو هیم روز قرص طباشیر شیرین از دو ده شکر سپید ماشه
کوفته تخم خطمی گل بنفشه جوشانیده شیره اصل السوس چهار ماشه شیره خیارین شش ماشه گلقند آفتابی دو توله دوم روز شربت دینار دو توله سوم روز سنا مکی نه ماشه افزوده

فصل پنجم در اورام ریه و جنب و اغشیه و عضلات صدر

مخفی نماند که هر ورمی از این اعضا نزد جمهور اطبا به اعتبار اختلاف محل با اسمی مخصوص است چون ذات الریه و ذات الجنب خالص و غیر خالص و خناقه و شوصه و ذات الصدر و ذات العرض و برسام — **اما ذات الریه** ورمی است گرم که در شش شود و علامتش تپ دایم و عطش و سعال و ضیق النفس شدید و درد و ثقل در مقام سینه و امتناع خواب بر پهلو و انتفاخ چشم و درد و نبض موجی بود پس ورم ریه اگر بجانب راست بود وقت شدت تپ رخساره همان طرف سرخ تر بود و گرانی بطرف ایمن لازم بود و چون بر پهلوی راست خسپد آب از دهان بیشتر آید و اگر ورم بطرف چپ بود دستدا این باشد و فرق بدین ورم و ذات الجنب همین علامات مخصوصه یعنی موجیت نبض و ثقل وجع و شدت ضیق و جز آن توان کرد **و ذات الجنب خالص** که آنرا ذات الجنب صحیح نیز گویند ورمی بود که در عضلات داخله یا در غشای مستبطن اضلاع یا در حجاب حاجز میان آلات غذا و آلات تنفس حادث شود در طرف یمین یا در طرف یسار و علامت آن تپ دایم و وجع ناخس زیر اضلاع و سرفه و تنگی نفس و نبض منشاری بود و فرق در ذات الجنب و ورم جگر آنست که در ورم جگر نبض موجی بود و درد و ثقیل و رنگ چهره زرد و بدرنگ باشد و در اکثر بول غلیظ و براز کبدی آید **و ذات الجنب غیر خالص** که آنرا ذات الجنب غیر صحیح و ذات الجنب مغالطی نیز خوانند عبارت باشد که در غشای خارج مجلل اضلاع یا در عضلات خارجه واقع بین الاضلاع حادث گردد و علامتش علامت ذات الجنب خالص است مع خفت اعراض در ورم عضله بنسبت بغشا که تنفس و منشاریت نبض کمتر بود و باشد که ورم عضله بزرگ شود و در ظاهر نمایان گردد و بیمار حس آن الم یابد **و خناقه** قسمی است از ذات الجنب خالص که ورم آن عام بود با غشیه مستبطنه و علامتش آنست که درد بهر دو پهلو باشد و بر هیچ شکل خواب نیاید و هنگام سرفه از شدت درد غشی افتد و استنشاق هوا متعذر شود **و شوصه** ورمی گرم بود در غشای که بر باطن اضلاع خلف است و صاحب این مرض حرکت نتواند کرد و به هیچ وجه نتواند خفت و زیر حجاب حاجز درد باشد **و ذات الصدر** ورم گرم بود اندر حجابیکه قاسم صدر است بنصفین در جانب قص علامت آن تپ دایم است و قلق مریض از فم معده تا بترقوه درد ناخس دریافت کند و نظر بالا و زیر نتواند کرد و بر پشت و پهلو نتواند خفت **و ذات العرض** ورمی باشد در همین حجاب که در جانب فقرات پشت حادث گردد و علامتش آنکه مریض درد در میان هر دو شانه دریافت کند و خواب بر پشت نتواند کرد و بجانب راست و چپ ناگاه نتواند بود **و برسام** ورمی است در حجابیکه مابین معده و کبد حائل است و علامتش زوال عقل است و سعال متواتر بغیر نفث و شدت تپ و کثرت حرارت و تشنگی و درد ناخس بطرف جگر بود و هرگاه قذف در توقع افتد از شدت درد غشی عارض گردد و دوام این که گاهی کم و گاهی زیاده شود و فرق در این مرض و در برسام آنست که در آنجا نخست اعراض قسیر افتد و بعده اعراض دیگر چون قلق و غشی غیره ظهور کند یا نبض در ابتدا تنفس سلیم بود پس متواتر شود و هم از ابتدا چشم سرخ و برخاسته نباشد و سیاهی چشم بالا کشیده نگردد و بخلاف این مرض که در ابتدایش تپ و تشنگی و سوء تنفس و درد پدید می آید و احوال چشم بسلامت میباشد بعده اعراض دیگر که مخصوص برسام است مثل هذیان و جز آن رو نماید **اصول** باید دانست که مادهٔ ذات الریه خون یا صفرا یا بلغم عفن و سوداء بود لیکن اکثر ماده بلغم یا خون افتد و از صفرا کمتر و طریق حدوث این ورم یا نزله است که بشش ریزد یا مادهٔ خناق منفجر گردیده فرود آید یا انتقال از جنب باشد یا انتقال ماده ذات الجنب بذات الریه یا اجتماع ماده در ریه بدون نزله و انتقال را از نزله اکثر افتد و انتقال ماده بسوی ریه ... بالتراخی انتقال میگردد چنانچه گفته اند که ذات الجنب در هفت روز هلاک کند خاصه نوع صفراوی آن و هرگاه قوت قوی باشد و از هفته بگذرد و در تپ تخفیف نیاید پیدا باید که سبب آن ماده ظاهر شود و ماده بنفث منفتح نگردد لا محاله ریم کند و دست از چاره آن کوتاه کرده و باشد که ذات الجنب و خناقه بذات الریه و سرسام انتقال کند و ایضاً شبیه ماده خناقه

کہ مادہ ذات الجنب وغیرہ اکثر صفرا و خالص میباشد یا خون گرم صفراوی وگاہے باشد کہ بلغم شور عفن بود وگاہے ہندرۃ سوداے گرم نیز محدث این مرض شود
یا خون خالص و بلغم خالص و سودا خالص سبب این ورم نتواند شد بتا مگر ذات الجنب غیر خالص عضلی کہ از خون صرف نیز می افتد **علامات** کہ ظہور علامات
مخصوصہ ہر خلط برنوعیت مادہ ورم دلالت کند مثلاً مادہ این امراض اگر خون بود با وجود علامات مذکور سرخی رو و کثرت تمدد نیز پیدا باشد و اگر صفرا بود
شدت نخس و حرقت و اشتداد تپ بود و غب برآن گواہی دہد و اگر بلغم شور عفن بود خفت تپ و قلت نخس و کثرت ثقل شاہد وبست و اگر سودا عفن حاد بود با شدت
اعراض و کثرت تمدد و خشکی دہن و سیاہی و درشتی زبان و عسرت نفث باشد و ایضاً ہرگاہ درد مائل باسفل بود و تپ ہموار باشد دلیل بلغمیت و سوداویت مادہ است
و خلاف آن بر مادہ دموی و صفراوی و اشتداد نوایب تپ نیز بر خلط فاعل دلالت کند مثلاً شدت نوبت تپ بطور غب بر مادہ صفراوی و اشتداد آن بطریقہ
ربع بر مادہ سوداوی دلیل باشد و ہمچنین مادہ فاعلہ برنگ نفث دریافت شود چنانچہ نفث سرخ در ابتدا قبیل نضج بر مادہ دموی و زرد بر مادہ صفراوی و اشقر
بر مادہ مرکب از صفرا و خون و سیاہ بر مادہ سوداوی و سفید پیش از نضج بر مادہ بلغمی دلالت دارد و ایضاً نفث اول اشیا است بر نضج و وقت سلامت
و ہلاکت مثلاً اگر نفث در اول روز ظاہر شود و این دلیل خیر بود و نضج در روز چہارم و بحران روز ہفتم متوقع باشد و ہرگاہ نفث در روز سویم یا چہارم
پدید آید ایضاً بر سلامتی دلیل باشد و بصورت عدم نضج در روز چہارم روز ہفتم نضج یابد در روز نہم یا یازدہم یا چہاردہم بحران کند و اگر نفث در ہفتم
ظاہر شود نشان طول مرض بود و در کمتر از چہل روز توقع بحران نباید داشت و بہترین نفث آنست کہ اسہل و اکثر و انضج و ابیض اللون با اعتدال
و استوا قوام بودہ باشد و بعد از وے سفید مائل بسرخی و بعد از آن سفید مائل بزردی در ایام اول و بعد از آن زردی و بدترین نفث سیاہ سخت
خاصہ کہ بدبو باشد و نیز ویک و سے اندر ردائت احمر صرف است و اصفر صرف یا زردی و ابیض لزج ستدیر و نفث سبز بر جمود یا احتراق دلیل
باشد و ہرنفثے کہ با وے سکون اعراض حاصل شود مہلک است **علاج** تا روز سویم فصد باسلیق از جانب مخالف کنند و بعد از سہ روز اگر اتفاق
فصد افتد از جانب موافق مرض کشایند و چندان خون برآرند کہ رنگ آن از سیاہی و غلظ بسوے سرخی و رقت میل کند و اگر خوف سقوط قوت باشد
از مقدار شش تولہ کم نباید گرفت و در خانقہ فصد از ہر دو جانب کنند و عناب سپستان بہدانہ تخم خطمی در آب جوشانیدہ صاف کردہ شیرہ تخم کاہو
مقشر شربت بنفشہ داخل نمودہ صاف کشی پاشیدہ بنوشند و حسب حاجت دیگر ادویہ مفرحہ و مغلظ خون مثل گل بنفشہ و نیلوفر و عنب الثعلب خبازی و گاؤزبان
افزایند و در صورت کثرت حرارت شیرہ خیارین و خرفہ و مغز کدو اضافہ کنند و موم سفید و روغن گل بر آتش گداختہ بر جاے درد بمالند و بعدہ پنبہ
بالاے آن بندند و یا آرد جو بنفشہ خطمی با آب گرم و روغن بابونہ سرشتہ ضماد نمایند در ذات الجنب و برسام بر پہلوے معمول و در خانقہ بر ہر دو پہلو و در
ذات الصدر و ذات الریہ بر سینہ و در ذات العرض میان ہر دو شانہ و در شوصہ ضماد نباید کرد مگر آنجا کہ مادہ قلیل بود و باید کہ از دود و باد از نشستن
در آفتاب و از خوردن طعام بسیار و از مخدرات و حموضات و از جماع و از ہرچہ قابض بود پرہیز کنند و ایضاً از خوردن آب سرد محترز باشند و در وقت
غلبہ تشنگی اصل السوس مقشر جوشانیدہ صاف نمودہ شیرہ تخم خیارین شربت بنفشہ آمیختہ سرد کردہ بدہند و اگر تلیین طبع منظور باشد مطبوخ ملین دہند و بعد
سہ روز عنب الثعلب تخم خطمی تخم کتان در مہر واحد شش ماشہ با موم زرد و روغن گل از ہر یک دو تولہ قیروطی ساختہ بکار برند و اگر تپ شدید نباشد و درد
بجانب اسفل و نواحی سر شیف میل کند و حاجت مسہل بینند روز ہشتم گل بنفشہ عنب الثعلب تخم خطمی و خبازی ہر یک ہفت ماشہ گاؤزبان گل نیلوفر
ہر یک پنج ماشہ عناب آلو بخارا ہر یک پنجدانہ سپستان یازدہ دانہ شب در آب گرم تر کردہ صبح مالیدہ صاف نمودہ ترنجبین شیرخشت ہر یک چہار تولہ مغز
فلوس ہفت تولہ مالیدہ باز صاف ساختہ شیرہ بادام پنجدانہ اضافہ نمودہ مسہل دہند و در صورت بلغمیت در مطبوخ مذکور اصل السوس سونبر منقی افزایند و عرق
خیار شنبر در بن باب بغایت خوب است و بعد عمل مسہل لعاب بہدانہ و لعاب اسپغول با قند سپید آمیختہ بایدداد و در آخر روز بمار الشعیر ہمراہ شربت بنفشہ
و روغن بادام غذا سازند و قیر وطی بعمل آرند بعدہ چون قدرے از تپ و درد باقی باشد روز دہم یا دوازدہم باز مسہل مذکور بدہند و در این امراض حقنہ
ضرر نہ مسہل باشد و پس از استفراغ مادہ ہر صباح خمیرہ بنفشہ در جلاب و قیق آمیختہ روغن بادام افزودہ بدہند و از اغذیہ بہ کچھڑی مونگ و ماء الشعیر

قناعت کنند و اگر در کشکاب عناب و سپستان و بنفشه بپزند و با شکر و روغن بادام دهند صواب باشد و در صورت سقوط قوت شوربای چوزهٔ مرغ که
با جو مقشر پخته باشند جایز است و بعد از سه ساعت شربت بنفشه سه توله در اندک آب سرد بدهند و آنجا که اسهال عارض شود از علامات ردیه است
پس در حبس آن با رب الشعیر بریان و شربت حب الآس شربت انار و امثال آن که مضر باعضای صدر نباشد باید کوشید و اگر در ظهور نفث توقف بینند
یک ساعت قبل از ماء الشعیر دو اوقیه شربت بنفشه دهند و لعاب بهدانه همراه شربت بنفشه و روغن بادام ساعت بساعت اندک اندک باید داد و تکمید
بمثانه که آب گرم و روغن بنفشه در آن پر کرده باشند بجهت تسکین درد بغایت مفید است خاصه در نوع دموی و در صورتیکه تسکین حاصل نشود
بجاورس و سبوس گندم تکمید باید کرد و چون درد ساکن نشود و نفث قلیل و لزج باشد ضمادات منضجه محلله بکار برند با وجود این تدابیر اگر
ابطای نفث و دشواری نضج بر حال خویش باشد مطبوخ سپستان و بهدانه و شربت زوفا استعمال کنند که منضج و منفث است و سکنجبین که بسیار [illegible]
بشود و نیکو است دادن او برای تقطیع و تلطیف بلغم باشد و هرگاه که در ذات الجنب غیر خالص عضله ورم ظاهر باید و خود بخود منفجر نشود بر موضع ورم نشتر زنند تا ریم
برآید پس بمراهم مدمله علاج فرمایند و صاحب خلاصهٔ کامل گویند که هرگاه در پهلوی خداوند ذات الجنب از بیرون سرخی یا ورم یا بثره پدید آید
بر همان موضع محجمه بلا شرط بنهند و انجیر و خردل باریک سوده بر آن ضماد نمایند تا موضع را متقرح سازد و بعد از نقاهت بدن و نضج مرض و زوال تب بیمار را
بحمام برند و هوای گرم معتدل دارند و در آبزن آب نیمگرم نشانند که در تسکین درد و انتعاش قوی و تفتیح مسام و تحلیل ماده باتقا اثری عجیب دارد
و از کشف سر و سینه خصوصا در هوای بارد و از ریختن آب گرم بر سر حذر کنند که موجب انحدار فضول دماغی بسینه نگردد و پوشیده نماند که درین
امراض بکلی بتنقیه رطوبات سینه کوشند و اشربه ملین و منضج و منفث مع برودت مثل آشجو با شربت بنفشه و طبیخ عناب و سپستان وغیره باید داد و [illegible]
از ادویهٔ مسکنه و بخارهای اثقال ضربه رسانند چیزهای ملین که بادشکن بود بکار همی برند و هیچگاه معده و امعا را ممتلی ندارند و از کثرت تبرید و تلطیف
درین امراض احتراز کنند که باعث خامی ورم و مانع نضج است لیکن می باید که اشیای مبرده را با ادویه مسخنه در آمیزند و کثرت و قلت مبردات حسب
نوع ماده باشد مثلا در ماده صفراوی نسبت بدیگر اقسام حاجت به تبرید زیاده بود و اشربه مطفی حرارت که سرفه آورند بنوشند چون شربت نیلوفر و بنفشه
با لعاب اسپغول و بهدانه وغیره باید داد و در صورت شدت حرارت گاهی آب تربوز ده توله نبات دو توله می دهند و بصفه شیرهٔ خرفه یکتوله
شکر سفید یک توله هم می دهند و گاهی آلو بخارا و بهدانه با شربت نیلوفر دو توله روز شدت صفراویت و در خوف استحاله بصفرا سیاه بهند و در ماده بلغمی به تلطیف
چندان افراط نکنند تا در ماده غلظت و خامی بیفزاید بلکه بکلی توجه بنضج و تلطیف ماده فرمایند و مطبوخ زوفا دهند و از بدستور تنقیه سازند و بجای آب [illegible]
دهند و ضماد بیدانجیر و شیر [illegible] پخته و زنجبیل آب پخته بر تجربه نوشته اند و قدری سداب و ادیان [illegible] در ماء الشعیر پخته داده باشند و در ورم سوداوی که
نادر الوقوع [illegible] است عنایت بلطف [illegible] موضع و تلیین و ترطیب ماده بیشتر دارند و آب گرم [illegible] و هرگاه ببینند
که ورم تحلیل نشود و ماده پخته شد جهد باید کرد تا پیش از آنکه ریم کند نفث پاک گردد و عناب و بهدانه انجیر [illegible] سبوس گندم [illegible] باشد [illegible]
بر سیاوشان هر یک چهار ماشه گل بنفشه مشمش [illegible] باشد [illegible] نبات دو توله باید داد و حریره سبوس گندم با شکر نافع است و چون ماده در چهارده
روز نفث پاک نشود باید دانست که جمع شده ریم کند و شدت درد و قوت تب و دشواری نفس و درشتی زبان و ثقل و بیخوابی بر آغاز جمع ورم دلالت
و سکون درد و تب بر تمام آن و کمال نضج گواهی دهد و چون قریب بانفجار رسد باز تب و لرزه سخت پدید آید و نفس مریض مختلف و ضعیف گردد
در صورت اول تا بسیر گشادن ورم کنند و آن چنان باشد که [illegible] کشاده بر [illegible] دارند تا [illegible] و بیمار را بر کرسی نشانند
و گاهی [illegible] کرسی را سخت بجنبانند [illegible]
انگور و جاوشیر حل کرده دهند و خردل در ماء العسل دهند پس اگر [illegible] بعد از نضج [illegible] ماء العسل یا ماء الشعیر [illegible]
پاک سازند [illegible] در فصل نفث المادة خواهد آمد علاج فرمایند و بعد از آن اگر ماده در چهل روز منقطع نشود [illegible] اکثر اندفاع آن [illegible]

سبز یا سبل گردد و تپ بسیار باشد کہ پیش از تمامی نضج بسببے چون خشم قوی وحرکت عنیف وقی کردن وجز آن ورم بکشاید وخون صرف یا با مدہ خام برآید
پس درچنین حالت زود فصد کنند و بعلاج نفث الدم رجوع نمایند - **اشاره** ہرگاہ این اورام ریم کنند وعقب آن خفقت روے نماید بیمار
عنقریب ہلاک گردد وایضاً اگر ورم ریم کند و بذات الریہ انجامد وقوت ضعیف بود وعلامات ردی ظاہر شود زود ہلاک شود ہرگاہ ذات الجنب
ریم کردہ بکشاید وریم اندر فضاے سینہ افتد چند روز خفقت رو نماید پس بمیرد و جالینوس گوید کہ اسہال در ذات الریہ و ذات الجنب علامت
شر است او ہم گوید کہ اگر در ذات الریہ اطراف ابہام سبز گردد و بر پیشانی بسیار بشرہ سرخ پدید آید وچیزے شبیہ بجوز از آن ترشح کند ودر آغاز
وجع علتہ عارض گردیدہ باشد بیمار در روز چہارم ہلاک شود **بشارة** بقراط گوید ورم قدمین با ذات الریہ نشان خیر ست وہرگاہ اندرین مرض
زیر پستان ومواضع سفلے خراجات پدید آید وتقرح کند و ناسور گردد وہمچنان اگر انگشتان دست وپا خدر پیدا کند وازین علت خلاصی یابد
گاہ باشد کہ ریح غلیظ در نواحی پہلو میان اغشیہ بند شود وبدون ورم درد پیدا کند وآنرا ذات الجنب غیر حقیقی نامند علامتش خفقت درد ودیگر اعراض
وعدم لزوم تپ بود وعلاجش آنست کہ شیرہ بادیان وشیرہ تخم کشوث وگلقند بدہند وروغن بابونہ بمالند ودیگر ادویہ ضمادات وکمادات محللہ سخنہ بعمل آرند
واگر حاجت تنقیہ افتد مسہل بلغم بدہند وفصد نیز نافع بود لخروج الریح مع الدم ونفع فصد اسلیم از دست محاذی اسرع الظہور ست **فائده** ورم ریہ
کہ بطفل عارض شود علامتش تپ وسرفہ وتواتر وضیق نفس ہنگام تنفس گوئی زیر اضلاع افتد واین مرض را باصطلاح اہل ہند ڈبہ نامند واکثر
از مادہ بلغم حادث شود واز تپ گرم خالی نباشد وگاہے از مادہ گرم افتد وبا تپ محرقہ باشد علاجش بمنضجات ومسہلات منقی بلغم نمایند وسینہ مریض را
از ہواے سرد محفوظ دارند وغذیہ باردہ اصلا ندہند واگر توانند نضج مادہ نمودہ مسہل دہند والا بے انتظار نضج بزودی اخراج مادہ از مسہل
وشیاف مناسب کنند ونضج کہ درینجا بکار آید اینست اصل السوس مقشر شگوفتہ گاوزبان مویز منقی پرسیاوشان انجیر گل بنفشہ تخم خبازی عناب
بقدر مناسب جوشاندہ صاف نمودہ قدرے نبات سفید داخل کردہ بنوشانند وروز دویم اگر مریض قوی باشد زوفا خشک بیخ سوسن اضافہ
کنند وروز سہل سنا مکی مغز فلوس افزایند واگر حاجت افتد وقت شام سبوس گندم گل گاوزبان بیخ سوسن در عرق گاوزبان جوشانیدہ
صاف نمودہ شربت بنفشہ داخل کردہ دادہ باشند وچون بقدر یک سرخ خون خرگوش در عرق گاوزبان حل کردہ بخورانند درین باب مجرب است و
ہمچنین قدرے مالیدن آن بر تارک وناخنہا مفید بود ونیلا تھوتھہ سوختہ سہاگہ نیم بریان ہر دو مساوی در آب یا در شیر بز حل نمودہ بقدر دانہ
باجرہ حب سازند ووقت احتیاج یک حب یا دو حب در آب یا در شیر مادرش بدہند مجرب آزمودہ است واگر سلاجیت بقدر یک سرخ در بول ہمان
طفل حل کردہ وشیر گرم نمودہ بنوشانند ویک سرخ در بول طفل حل کردہ بر ناف کودک طلا کنند تا یک ہفتہ نافع آید واگر چہار سرخ تخم بہی بہل نا
بیکپاس باب سحق نمایند ونیم گرم کردہ بنوشانند تا سہ روز بلغم غلیظ را بقے دفع میکند وعلت را زایل میسازد بعون اللہ تعالی - **مفردات** خوردن
سینہ وبخار گرفتن وطلا از خارج کردن بوجع صدر مفید ست **دیگر** کہ جہت درد سینہ وسرفہ مجربست وادہ سینہ را بول برے آرد دیگر انار شیرین
وسر آن قدرے بتراشند وسوراخ کردہ بدفعات قدرے کہ گنجایش داشتہ باشد روغن بادام شیرین دران ریختہ بر روے آتش نرم گذارند تا
روغن را جذب میکند وبجائے رسد کہ دیگر جذب نتواند کرد وکشیدن این قسم انار فواید مذکورہ مے بخشد وبدستور آشامیدن آب انار شیرین با شکر
ونشاستہ وصمغ عربی وروغن بادام کہ نیم گرم باشد ہمین اثر دارد منقول از علاج الامراض **دیگر** براے ڈبہ اطفال کہ عبارت از ضیق
النفس است ایلوہ بقدر یک حبہ در شیر مادر حل کردہ بنوشانند وبر شش طلا سازند وبالاے آن برگ پان ببندند وچند روز گاو روغن بقدر یک حبہ
شیر سفید ست از تکلمہ ... **دیگر** براے ڈبہ طفل از مطلب جوالنہ چہار ماشہ در آب حل کردہ بدہند واگر طفل چہار پنجسالہ باشد ہشت ماشہ بدہند مجرب
وگویند کہ دو چہار قطرہ شراب بطفل دادن درین مرض بسیار نافع است **مرکبات** جوشاندہ ذات الجنب نسخہ مطلب عناب گل بنفشہ
خطمی جوشانیدہ شربت نیلوفر خاکشی - **ایضاً** عناب گل بنفشہ اصل السوس بعرق شاہترہ جوشانیدہ نیرہ مغز تخم کدو شیرہ خیارین شربت بنفشہ خاکشی

آرد جو آرد باقلا سبوس گندم ہر واحد دو کف بشیر گاؤ ولعاب بہدانہ ولعاب گل خطمی سفید وآب عنب الثعلب سبز وآب پوست خشخاش وآب بابونہ و روغن گل وروغن کدو خمیر کردہ نان بحجم دو انگشت ساختہ بر تابہ نہادہ نیم پختہ گرم گرم بر موضع درد نکمید نمایند پس بر بندند **دوا ے** کہ درد سینہ و سرفہ را نافع است از علاج الامراض صمغ عربی یکدانگ بید محرق سہ دانگ باسفیدہ بیضہ سرشتہ بخورند **دوا ے** برائے ذبہ از بیاض والد مرحوم مرکی سورنجان نیم ماشہ قسط شیرین یکماشہ زیرہ سیاہ ہشت دانہ قرنفل یک عدد سائیدہ بنوشانند **ایضاً** کہ بدوائے لسوت و پودینہ شہرت دارد جہت ذبہ ورباح و نفخ شکم وقبض واکثر امراض صبیان مجرب است از ذکائی لسوت دوازدہ ماشہ پودینہ خشک بیخ خراسانی ہر یک چہار ماشہ کوفتہ بیختہ نگاہدارند بحسب سن وسال بدہند **دوا ے** کہ درین باب مجرب صاحب خلاصہ است گل عصفر از نیم درم تا یکدرم موافق سن کودک در بول طفل جوشانیدہ صاف نمودہ بدہند در سہ نوبت ذبہ را زائل سازد انشاء اللہ تعالی۔ **ایضاً** سونف اجواین ہر کچہ برنگ بلدی بیخ جوشانیدہ بدہند و بلدی ہم سائیدہ دادن نیز مفید است از تکملہ ہندی **سفوف خشخاش** کہ ذات الجنب را نافع است در فصل سعال گزشت **شربت شفا** نافع برائے ذات الجنب از شریفی ودکائی عناب سپستان گل نیلوفر مساوی دردہ چند آب بجوشانیدند وقتیکہ ثلث بماند مالیدہ صاف نمودہ ترنجبین وشکر سفید را موافق حاجت انداختہ کف گرفتہ باز صاف نمودہ بجوشانند تا بقوام شربت آید خوراک مقدار دہ درم **شربت بنفشہ مرکب**۔ از کتاب علوی خان صاحب نافع برائے سعال وشوصہ بنفشہ تازہ یک رطل بہدانہ دہ درم تخم خیار کبیر تخم خطمی از ہر یک دہ درم در پنج رطل آب وقت شب بخیسانند پس بجوشانند تا ثلث بماند صاف نمودہ دو صد درم فانیذ انداختہ بجوشانند تا قوام شربت بیاید خوراک تا یک اوقیہ و در بعضے نسخہ عوض تخم خیار تخم خشخاش سفید است و در قرابادین ہر دو متروک وعوض کثیرا صمغ عربی است و شربت دینار کہ ذات الجنب را مفید است در فصل استسقا خواہد آمد **ضماد** کہ در ذات الریہ ابتدا بکار آید از خلاصہ صندل سفید آرد جو بآب عنب الثعلب آب خرفہ سرشتہ روغن بنفشہ مخلوط ساختہ ضماد بر سینہ نمایند۔ **ایضاً** کہ در ذات الریہ روز چہارم بعمل آید از کتاب مذکور بابونہ اکلیل بنفشہ خطمی صندل سفید آرد جو ہمہ مساوی کوفتہ بیختہ موم سفید با روغن گداختہ اجزا را بآن مخلوط ساختہ بدستور مرہم مرتب سازند و بر پارچہ مالیدہ بر سینہ ضماد کنند واگر در نضج توقف بینند حلبہ تخم کتان وآرد باقلا ہر کدام جزوی بر اجزائے مذکورہ بیفزایند۔ **ضماد** کہ مادہ ذات الریہ را نضج دہد از علاج الامراض اول موم روغن روغن بنفشہ بادام بمالند پس پیہ مرغ ولعاب ریشہ خطمی اضافہ کنند وبتدریج بابونہ وخطمی اصل السوس وخبازی زیادہ کنند وپختہ بعمل آرند **ضماد** برائے عسر نفس حادث از ورم ریہ وقتیکہ حمی وحرارت شدید والتہاب قوی باشد از کتاب مذکور آب جرادہ کدو وآب بید آب برگ اسپغول آب خبازی شیرہ کشنیز جو اہلیا جمع نمودہ خرقہ کتان آغشتہ بر سینہ ضماد نمایند۔ **ضماد** برائے تسکین الم ذات الریہ در وقت ابتدا نافع از ذکائی صندل سفید آرد جو گل خطمی کوفتہ بیختہ بآب حی العالم وآب مکوی سبز وآب برگ خرفہ خمیر کردہ روغن گل یا روغن بنفشہ آمیختہ ضماد نمایند **ضماد** کہ ذات الریہ وذات الجنب را سود مند است از خلاصہ عنب الثعلب گل بنفشہ کثیرا گل خطمی سفید اصل السوس ہر کدام جزوے جوشانیدہ صاف نمودہ پیہ کردہ بز چہار جزو بروغن کدو دہ جزو گداختہ باہم بجوشانند چون آب سوختہ روغن بماند سفیداب کاشغری مغسول یک جزو اضافہ نمودہ در ہاون بدستہ بمالند تا ہموار شود و بدستور مرہم بر پارچہ چسپانیدہ ضماد کنند **ضماد** مسکن وجع ذات الجنب از بیاض استاد ذکائی بنفشہ بابونہ سبوس گندم آرد گندم تخم کتان ہمہ را در آب بپزند تا مہرا شود پس بیفشارند وآن آب را با روغن بنفشہ باز بر آتش گذارند تا غلیظ شود پس ضماد کنند و بعضے تخم خطمی حلبہ آرد جو نیز افزودہ اند **ایضاً** کہ تسکین وجع ذات الجنب کند ومجرب است از بیاض مذکور دبقائی آرد جو اکلیل الملک پوست خشخاش کوفتہ بیختہ بآب ضماد کنند۔ **ضماد** کہ مادہ ذات الجنب وذات الریہ بپزد و درد ساکن کند از قانون قادری وعلاج الامراض بنفشہ خطمی بابونہ ہر یک جزوی آرد باقلا آرد جو ہر یک یک نیم جزو اصل السوس دو جزو کوفتہ بیختہ بموم وروغن بنفشہ یا روغن کنجد سرشتہ بر نہند واگر حاجت تحلیل زیادہ بود تخم کتان در آن افزایند وبا سفیدہ تخم ضماد نمایند واگر حرارت بسیار نباشد بدل روغن بنفشہ روغن سوسن یا روغن نرگس کنند واگر حرارت قوی باشد

شربت بنفشہ مرکب

بدل تخم کتان برگ نیلوفر و گندم تازه کنند۔ **ضماد** منضج و مسکن وجع ذات الجنب لطیف والد حکیم علوی خان آرد باقلا آرد نخود آرد جو آرد
گندم هر یک دو کف با آب عنب الثعلب خمیر نموده لعاب گل خطمی سفید لعاب تخم مرو لعاب بهدانه شیر تازه گاو و روغن مغز تخم کدو و روغن بنفشه و زردی
بیضه انداخته بر تابه بپزند و از ظرف خام بر جنب ضماد نمایند **ضماد** منضج و محلل که در ذات الجنب بعد تسکین وجع و تفتیح نفث بسهولت و قلیل باشد جهت
تحلیل و انضاج بکار آید از خلاصه گل بنفشه صندل سفید آرد جو خطمی سبوس گندم اکلیل الملک مساوی کوفته و بیخته در موم روغن که از موم
و روغن بنفشه ساخته باشند آمیخته ضماد کنند و اگر حاجت تحلیل و انضاج زیاده باشد آرد باقلا آرد حلبه تخم کتان هر یک بقدر حاجت اضافه کنند۔
ضماد شوصه که جهت تسکین درد شوصه و ذات الجنب بکار آید بنفشه بابونه شبت تخم کتان حلبه آرد جو همه را همچون آرد سائیده در آب جوشانیده
در روغن کنجد آمیخته نیم گرم بر جای درد گذارند و خاکستر چوب درخت انگور و چربی مرغ یا چربی بز و مغز قلم گاو نیز از مسکنات وجع است اگر در این
ضماد افزایند بهتر باشد **ضماد** برای شوصه انضاج ماده ذات الجنب قادری و علاج الامراض بنفشه نخاله گندم بابونه آرد جو باقلا خطمی اکلیل الملک
مساوی کوفته بیخته بقیروطی ساخته از موم و روغن بنفشه جمع نموده نیم گرم ضماد نمایند و اگر در ذات الجنب شوصه ماده قوی باشد و غلیظ و بطی الانضاج
تخم کتان و حلبه و کرنب یا آب کرنب اضافه کنند **ضماد** جهت درد سینه از ذکائی نان سپیده خشک کوفته بیخته سفاشه تقل نموده بیضه
مرغ زعفران خطمی روغن گل آمیخته ضماد کنند **ضماد** جهت درد پهلو از بیاض بخشی صاحب بابونه تخم حلبه اسی کعند سیاه هر یک یک درم
با آب سائیده نیم گرم ضماد نمایند **ضماد** برای ذبحه اطفال از مجربات اکبری صمغ عربی یک تولہ اسپغول نیم تولہ مور نیم تولہ هر سه را بکوبند و با آب
گرم یک جا حل کرده ضماد بر سینه کنند۔ **قیروطی** محلل منضج و مسکن در ذات الجنب و غیره مجرب و معمول احقر گل بنفشه گل خطمی تخم کتان
هر یک یک تولہ در نیم آثار آب شب تر نموده صبح جوشانیده صاف کرده روغن گل دو دام انداخته باز جوش دهند هرگاه روغن بماند موم دو دام انداخته
بقوام آورده بر پارچه مالیده بر موضع درد بچسپانند۔ **ایضاً** معمول در ذات الجنب و ذات الصدر و شوصه و برسام از حکیم علوی خان صاحب
موم سفید دو دام در آب عنب الثعلب سبز دو تولہ و روغن گل چهار تولہ گداخته گل خطمی گل بابونه اکلیل الملک عنب الثعلب خشک گل بنفشه
هفت ماشه کوفته بیخته آمیخته بر پارچه آغشته بجای درد گذاشته بر بندند۔ **قیروطی** جهت ذات الجنب از والد حکیم موصوف گل بنفشه
عنب الثعلب اصل السوس آرد باقلا گل بابونه کتیرا بهدانه گل خطمی گل نیلوفر هر یک یک مثقال همه را در آب پخته صاف نمایند پس آب پالک و آب
کدو و آب برگ کرنب هر یک پنج مثقال اضافه نموده در روغن کدو و روغن بنفشه هر یک ده مثقال بپزند که در بند پنج مثقال موم سفید دو مثقال
در قدر معتنا به بپزند تا آبها جذب شود پس مغز پنبه دانه مغز تخم خربزه مغز تخم هندوانه مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین هر یک یک مثقال
خوب باریک ساخته سفیداب قلعی داخل کرده مرهم ساخته بر پارچه گذاشته بر پهلو بچسپانند۔ **قیروطی** که ذات الصدر و ذات الجنب
ملتهب را تسکین دهد از ذکائی و قادری موم را با روغن بنفشه بگدازند و آب برگ بهدانه و آب برگ خبازی و آب تراشه کدو نشاسته داده بدفعات متفرق
تا مقداری از آبها جذب کرده بر پارچه بدان آغشته بر سینه و پهلو نهاده باشند **ایضاً** ذات الجنب و ذات الصدر هرگاه در جنب یا صدر جفاف
داخل شده باشد و تپ نیز تخفیف یافته باشد آب تراشه کدو و آب هندوانه آب برگ بنفشه هر یک یک جزو و آب برگ خبازی پنج جزو موم سفید روغن
بنفشه بقدر حاجت و روغن زرد بآتش گداخته تسقیه ازین آبها دهند و استعمال نمایند۔ **قیروطی** جهت ذات الجنب و ذات الصدر مجرب است
از شریفی و ذکائی کتیرا کوفته موم سفید هر یک یک مثقال روغن بنفشه پنج مثقال قیروطی سازند و گرم گرم استعمال نمایند و اگر ماده سرد باشد بدل
روغن بنفشه روغن نرگس یا روغن سوسن یا روغن یاسمین کنند۔ **قیروطی** جهت ذات الجنب شوصه مجرب استاد مرحوم گل بنفشه اکلیل الملک
گل بابونه در آب پخته صاف نموده لعاب اسپغول لعاب گل خطمی روغن بادام موم سفید داخل کرده قیروطی سازند **ایضاً** له گل بنفشه گل نیلوفر
بابونه اکلیل الملک تخم خطمی گل خطمی جو مقشر پوست خشخاش همه را کوفته در آب پخته صاف نموده روغن بنفشه موم سفید سفیداب قلعی کتیرا

کوفته بیخته در چل کرده در قدر مضاعف قیروطی سازند **قیروطی** سوزش سینه را که تپ بود یا بی تپ دور کند از قادری و شیرتی و ذکائی موم سفید مغسول بروغن گل بگدازند پس آب خیار آب کدو آب برگ خرفه جمله برابر بقدر حاجت در آن آمیزند و کف مال کنند تا نیک مخلوط شود پس پارچه بدان ترکرده بر برف سرد نموده بر سینه نهند **قرص منضج** که انضاج ماده ذات الریه کند از عجالة نافع تخم خطمی تخم خبازی مغز تخم خیار مغز تخم خربزه مغز تخم کدو رب السوس نشاسته اقاقیا اذخر اکلیل الملک بنفشه کتیرا هر یک مساوی گرفته بلعاب بزرکتان قرص سازند و با آب انجیر بخورند **قرص ذات الجنب** در تسهیل نفث و سرعت انضاج مفید از ذکائی و قادری نشاسته تخم خطمی کتیرا بادیان هر یک سه درم بنفشه رب السوس هر یک ده درم بلعاب اسپغول و بهدانه و بزرکتان قرص سازند شربتی سه درم با شربت بنفشه **نوع دیگر** از ذکائی بادیان تخم کتان تخم خبازی گل بنفشه کتیرا نشاسته گل خطمی سفید و سرخ مغز بهدانه ترنجبین کوفته بیخته عناب سپستان را در آب ترکرده شیره بگیرند و فلوس خیارشنبر در این آب ترکرده بمالند و صاف کرده ادویه کوفته را بدان بسرشند و قرصها سازند **ضماد** که وقت اشتداد وجع ذات الجنب سود می بکار آید از حکیم محمد هادی شیرازی آرد جو آرد باقلا سبوس گندم آرد کاورس همه را بلعاب گل خطمی سفید و لعاب بذرقطونا و لعاب بهدانه و شیر تازه و روغن بنفشه و روغن گل سرشته مقدار دو انگشت ضخامت نان بسازند و بر تابه که بر آتش گذاشته باشند نیم پخت نمایند و بر موضع دردناک بعد از تمریخ بقیروطی که مذکور میشود تکمید نمایند و قیروطی اینست که بگیرند پیه کرده بز و موم سفید و روغن کدو و روغن بنفشه و روغن گل بگدازند و صاف کنند پس گل بنفشه گل خطمی تراشه کدو عنب الثعلب اصل السوس بنفشه نیکوفته پرسیاوشان در آب بجوشانند صاف نمایند پس آب سفاناخ و لعاب بهدانه اضافه کرده در پیه و روغنهای مذکور که مذاب نمایند بدفعات از لعاب و آب تسقیه دهند باین قسم که قدری قدری ازین آبها بر سر آتش در موم و پیه مذاب بینداز ند که جذب کند پس فرود آورده سرد کرده باز بر آتش گذاشته تسقیه دهند که تمام آبها جذب شود **لعوق کتان** نافع برای اورام ریه از علاج الامراض لعاب تخم کتان عسل مصفی شکر سرخ هر یک یک رطل همه را بجوشانند تا بقوام عسل بیاید خوراک ده درم **لعوق خیارشنبر** جهته ذات الریه و ذات الجنب نافع شکم نرم کند و حدت مواد ماده بشکند منقول از خط استاد مرحوم فلوس خیارشنبر پنجاه درم در آب گرم حل کرده صاف نمایند پس کتیرا صمغ بادام هر یک پنجدرم آرد باقلا هفت درم مغز بادام ده درم قند سفید پانزده درم نرم کوفته بیخته بخلق بشند بیخته دران بسرشند و روغن بادام سه درم آمیزند شربت ده درم تا پانزده **لعوق** برای ذات الجنب از مجربات فضل الله تبریزی که حکیم میر تیمور صاحب قران بود این نسخه را در شرح موجز آورده و نوشته که من تجربه کرده ام بارها عناب سپستان هر یک پانزده عدد بنفشه دو مثقال خطمی یک مثقال سنائی شیرخشت هر یک پنجدرم فلوس خیارشنبر دوازده مثقال خمیره بنفشه ده درم ترنجبین بیست درم روغن بادام شیرین یک مثقال نبات پنجدرم جوشانده صاف کرده مغز خیارشنبر و شیرخشت و خمیره بنفشه و ترنجبین بدست مالیده باز دیگر صاف کرده نبات آمیخته بنهند در آفتاب تا غلیظ شود قوام آن بعده روغن بادام آمیزند **لعوق** که ذات الجنب و ذات الصدر و جمیع امراض صدر و حجابها و جنب و ضیق النفس حار را نافع است نسخه مطلب گل بنفشه گل نیلوفر تخم خیار تخم خرفه پرسیاوشان اصل السوس فراسیون زوفا خشک هر یک سه ماشه خشخاش چهار ماشه سویستی ده دانه جو مقشر سه ماشه انجیر زرد پنجدانه جوشانیده نبات سفید ده درم و روغن بادام لعوق سازند شربت یک ملعقه و در نسخه سپستان انیسون خطمی بهدانه کتیرا زیاده است و بجهت ماده غلیظ سرفه گل بنفشه گل نیلوفر تخم خیار تخم خرفه دور کرده **مطبوخ سپستان** که در اورام مذکوره هنگام دشواری نضج بکار آید از خلاصه عناب بیست دانه سپستان سی دانه انجیر سفید ده دانه سویستی بیست درم اصل السوس مقشر پرسیاوشان هر کدام چهار درم تخم خطمی خبازی هر کدام سه درم جو مقشر مرضوض پنجدرم همه را در چهار رطل آب با آتش ملایم بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده و چهار اوقیه ازین آب مطبوخ پنجدرم خمیره بنفشه حل کرده و یک مثقال روغن بادام شیرین چکانیده بدهند و اگر تپ نبود در مطبوخ مذکور قدری زوفا خشک اضافه نمایند **مطبوخ ملین** که در ذات الریه و ذات الجنب مستعمل است عناب سپستان هر کدام ده دانه بنفشه نیلوفر هر کدام سه درم تخم خطمی دو درم با شکر سفید و ترنجبین هر کدام ده درم بدهند در تابستان سرد نموده و در زمستان نیم گرم

بعد از چہار روز قدرے اصل السوس و پرسیاوشان در مطبوخ بیفزایند **نوع دیگر** درد صفراوی و دموی شش بعد فصد یا سلیق و تسکین حرارت بیفزایند
شیرہ خرفہ و شیرہ خیارین این نسخہ تلیین معمول است گل بنفشہ ماشہ آلو بخارا شیرین دہ دانہ عناب پنجدانہ نیلوفر شش ماشہ سپستان بیست دانہ در عرقیات جوشانیدہ
مالیدہ صاف کردہ نبات سہ تولہ یا شیرخشت دو تولہ و اگر خواہند سنا مکی و ترنجبین بیفزایند و در درد بلغمی پرسیاوشان تخم خطمی اصل السوس مویز منقی بیفزایند
و نیز وطی معمول سینہ گذارند **مطبوخ** برائے ذات الجنب بعد فصد از بیاض حکیم اجمل خان مرحوم عناب دہ دانہ سپستان پانزدہ دانہ خطمی خبازی ہر یک
شش ماشہ عنب الثعلب گل بنفشہ یک یک تولہ گل نیلوفر شش ماشہ جوشانیدہ صاف نمودہ لعاب بہدانہ لعاب اسپغول داخل کردہ یا ترنجبین یا شیرین نمودہ
نوشانند **مطبوخ منضج** نافع ذات الجنب از معمولی پرسیاوشان گاؤزبان بنفشہ نیلوفر تخم خطمی خبازی ہر یک سہ درم اصل السوس مقشر نیکوفتہ چہار درم
عنب الثعلب سہ درم عناب ہفت دانہ سپستان یازدہ دانہ مویز منقی دہ تولہ شعیر مقشر نیکوفتہ سہ درم گلقند دو تولہ بعد فصد بعمل آرند و اگر تپ تیز بود نقوع کردہ دہند
و بعد نضج مادہ فلوس خیار شنبر بقدر مناسب داخل کردہ تنقیہ نمایند و عوض آب عرق عنب الثعلب نوشانند **مطبوخ** ذات الجنب و ذات الریہ و درد سینہ
و سرفہ نسخہ مطلب خطمی خبازی اصل السوس پرسیاوشان ہر یک چہار ماشہ مویز منقی دہ دانہ جو مقشر شش ماشہ انجیر زرد سہ دانہ عناب پنجدانہ سپستان بست دانہ در چہار
رطل آب بپزند چون یک رطل آب بماند روغن بادام نیم ماشہ داخل کردہ بنوشند **ایضاً** برائے درد سینہ و پہلو کہ از ریح باشد بیخ بادیان اصل السوس پرسیاوشان ہر یک
دو درم انیسون پودینہ خشک ہر یک یکدرم نبات دو تولہ جوشانیدہ بنوشند از معمولی **مطبوخ مسہل** یعنی گھٹی برائے ذات الجنب اطفال بادیان اصل السوس
مویز منقی گل سرخ عنب الثعلب برگ کابلی بادآورد ہر کچور صبر زرد پوست ہلیلہ زرد حب المحلب فلوس خیار شنبر جوشانیدہ بدہند **ایضاً** بادیان مویز منقی
عنب الثعلب زوفا خشک چکنہ دانہ دندان دانہ مرچ تری صبر زرد پوست ہلیلہ زرد گل سرخ ہر واحد نیم نیم ماشہ مغز فلوس تولہ جوشانیدہ حب المحلب مخرج
رطوبات سودا شش بدل چکنا دانہ می توان بستد بالجملہ ہر دو نسخہ مرکب متضمن برادو یہ مسہلہ بلغم غلیظ لزج برائے اسہال قوی اند اگر قوی بیشتر خواہند چوک و ترید بیفزایند
دو دوا سیاہ بقدر سرخ نیز سفید مسہل ہمون وقت دہند تا خیر نکنند و در ڈبہ آب بطفل یا بدایہ ہرگز نباید داد بجائے آن عرق بادیان یا عرق گاؤزبان
بدہند و از جوشش دادن مغز فلوس قوۃ اسہال و ازلاق کم میشود بنابرآن در طفلان بسبب ضعف آنہا معمول است **نقوع مسہل** کہ در برسام و ذات الجنب
مستعمل است در فصل صداع گذشت **وجور** کہ سوتنفس اطفال صغار کہ بعرف این دیار آنرا ڈبہ می نامند نافع و مجرب است از کالی چوک مشک خالص
زنگی ہمقض مکی برابر کوفتہ بیختہ باب جہانگی خوردہ بستہ در شیر حل کردہ بجستہ آن در سال اطفال بعمل آرند و در بقائی سنوت عوض ہمقض است و ہمین
ادویہ سیاہ است و بہاید قدر زنگی نیست **حکایت** شیخنیہ ذات الریہ و ذات الجنب ہر دو عناب بعرق شاہترہ مالیدہ صاف نمودہ لعاب
بہدانہ شیرہ مغز تخم کدو شیرہ کاہو شربت نیلوفر داخل کردہ قاشقی پاشیدہ بنوشند روز سوم شیرہ خیارین بجائے کدو روز چہارم بیخ انجبار شش
ماشہ افزودہ روز پنجم شیر کدو بجائے خیارین روز ششم شیرہ خیارین بجائے کاہو نمودند آخر بلغم شیدہ و اسہال شد بجہت آخر روز لعاب
اسپغول شیرہ تخم خرفہ ہر یک شش ماشہ شربت عناب دو تولہ کتیرا سودہ پاشیدہ دادند و ہم روز عناب پنجدانہ ریشہ خطمی چہار ماشہ بہدانہ دو ماشہ
جوشانیدہ شیرہ خرفہ و بارتنگ ہر یک چہار ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ روز دیگر شیرہ کاہو شش ماشہ از قبیل مرجان کافوری سودہ شیرہ حب الآس
شیرہ خرفہ شیرہ مغز تخم کدو یا نبریان و صمغ عربی کتیرا زہر مہرہ سودہ ہر یک یکماشہ بازنوشادر و سادہ دو تولہ افزودند بار بارتنگ تخم ریحان سہ ماشہ
اسپغول چہار ماشہ افزودہ بجائے شربت بنفشہ نبات یک تولہ دادہ شد **ایضاً** ذات الریہ با نفث الدم گل خطمی سہ ماشہ عناب پنجدانہ جوشانیدہ
شیرہ تخم کاہو شش ماشہ شیرہ بیخ انجبار چہار ماشہ شیرہ تخم خطمی دو ماشہ کہ بجہت نضج ورم و تسکین آن و حبس نفث الدم دادہ شد **ایضاً**
شیخ حسن را درد سینہ بود آب زلال بنر گرفتہ بعد دوروز حکیم شریف خان ساختہ آب مکو گاؤزبان گل گاؤزبان ہر یک پنجماشہ تخم خطمی سہ ماشہ خبازی پنجماشہ پرسیاوشان
ہفت ماشہ شب در آب تر نمودہ صبح جوشانیدہ صاف کردہ گلقند دو تولہ داخل کردہ فرمودند **ایضاً** شب خشک و قلیہ و ترشی خوردہ مبتلا
درد سینہ شد تا بہ تجویز بعرق بادیان گلاب شگافتہ بیہ بعمل آورد صبح تپ شد شیرہ کاسنی گلاب شربت نیلوفر خاکشی داد بدستور بود دو بعد روز رفع شد

کوفته بیخته در حل کرده در قدح ضاعف قیروطی سازند ۔ **قیروطی** سوزش سینه با تپ بود یا بے تپ دور کند از قادری و شیرخشتی و ذکائی موم سفید
مغسول به روغن گل بگدازند پس آب خیار آب کدو آب برگ خرفه جمله برابر بقدر حاجت در آن آمیزند و کف مال کنند تا نیک مخلوط شود پس پارچه بدان
تر کرده بر برف سرد نموده بر سینه نهند **قرص منضج** ۔ که انضاج ماده ذات الریه کند از عجائب نافع تخم خطمی تخم خبازی مغز تخم خیار مغز تخم خربزه
مغز تخم کدو رب السوس فقاح اذخر اکلیل الملک بنفشه کتیرا هر یک مساوی گرفته بلعاب بزرکتان قرص سازند و با آب انجیر بخورند ۔ **قرص
ذات الجنب** در تسهیل نفث و سرعت انضاج سفید از ذکائی و قادری نشاسته تخم خطمی کتیرا بادیان هر یک سه درم بنفشه رب السوس
هر یک ده درم بلعاب اسپغول و بهدانه و بزرکتان قرص سازند شربتی سه درم با شربت بنفشه ۔ **نوع دیگر** از ذکائی بادیان تخم کتان تخم خبازی
گل بنفشه کتیرا نشاسته گل خطمی سفید و سرخ مغز بهدانه ترنجبین کوفته بیخته عناب سپستان را در آب تر کرده شیر بگیرند و فلوس خیارشنبر در بن آب تر کرده با
وصاف کرده ادویه قرص را بدان بسرشند و قرصها سازند **ضماد** که وقت اشتداد وجع ذات الجنب سوی بکار آید از حکیم محمد هادی شیرازی آرد جو آرد باقلا
سبوس گندم آرد کاورس همه را بلعاب گل خطمی سفید و لعاب بذرقطونا و لعاب بهدانه و شیر تازه و روغن بنفشه و روغن گل سرشته مقدار دو انگشت
ضخیم چون نان بسازند و بر تابه که بر آتش گذاشته باشند نیم پخت نمایند و بر موضع دردناک بعد از تمریخ بقیروطی که مذکور میشود تکمید نمایند و قیروطی اینست که بگیرند
پیه گرده بز و موم سفید و روغن کدو و روغن بنفشه و روغن گل بگدازند و صاف کنند پس گل بنفشه گل خطمی تراشه کدو عنب الثعلب اصل السوس بنفشه
نیلوفر پرسیاوشان در آب پخته صاف نمایند پس آب سفاناخ و لعاب بهدانه اضافه کرده در پیه و روغنهاے مذکور که مذاب نمایند بدفعات از لعاب
و آب بستقیه دهند باین قسم که قدرے قدرے ازین آبها بر سر آتش در موم و پیه مذاب بیندازند که جذب کند پس فرود آورده سرد کرده باز بر آتش
گذاشته تسقیه دهند که تمام آبها جذب شود **لعوق کتان** نافع برائے اورام ریه از علاج الامراض لعاب تخم کتان عسل مصفی شکر سرخ هر یک
یک رطل همه را بجوشانند تا بقوام عسل بیاید خوراک ده درم **لعوق خیارشنبر** جهته ذات الریه و ذات الجنب نافع شکم نرم کند و حدت مواد
ملتهبه بشکند منقول از خط اوستاد مرحوم فلوس خیارشنبر پنجاه درم در آب گرم حل کرده صاف نمایند پس کتیرا صمغ بادام هر یک پنج درم آرد باقلا هفت درم
مغز بادام ده درم قند سفید پانزده درم نرم کوفته انچه بیختنی است بیخته در ان بسرشند و روغن بادام سه درم آمیزند شربت ده درم تا پانزده **لعوق**
برائے ذات الجنب از مجربات فضل الله تبریزی که حکیم میر تیمور صاحب قران بود و این نسخه را در شرح موجز آورده و نوشته که من تجربه کرده ام
بارها عناب سپستان هر یک پانزده دانه بنفشه دو مثقال خطمی یک مثقال سنامکی شیرخشت هر یک پنج درم فلوس خیارشنبر دوازده مثقال خمیره بنفشه
ده درم ترنجبین بست درم روغن بادام شیرین یک مثقال نبات پنج درم جوشانده صاف کرده مغز خیارشنبر و شیرخشت و خمیره بنفشه و ترنجبین بدست
مالیده باز بگیر صاف کرده نبات آمیخته بنهند در آفتاب تا غلیظ شود قوام آن بعده روغن بادام آمیزند **لعوق** که ذات الجنب ذات الصدر
جمیع امراض صدر و حجاب و جنب و ضیق النفس حار را نافع است نسخه مطلب گل بنفشه گل نیلوفر تخم خیار تخم خرفه پرسیاوشان اصل السوس عراسیون
زوفا خشک هر یک سه ماشه خشخاش چهار ماشه مویز منقی ده دانه جو مقشر سه ماشه انجیر زرد پنج دانه جوشانیده نبات سفید ده دام روغن بادام لعوق
سازند شربت یک ملعقه و در نسخه سپستان انیسون خطمی بهدانه کتیرا زیاده است و بجهت ماده غلیظ سرفه گل بنفشه گل نیلوفر تخم خیار تخم خرفه دو درم کاه
مطبوخ سپستان که در اورام مذکوره هنگام دشواری نضج بکار آید از خلاصه عناب بست دانه سپستان سی دانه انجیر سفید ده دانه مویز منقی
بست درم اصل السوس مقشر پرسیاوشان هر کدام چهار درم تخم خطمی خبازی هر کدام سه درم جو مقشر مرضوض پنج درم همه را در چهار رطل آب با آتش
ملایم بجوشانند تا یک رطل آید صاف نموده در چهار اوقیه ازین آب مطبوخ پنج درم خمیره بنفشه حل کرده و یک مثقال روغن بادام شیرین چکانیده
بدهند و اگر تپ باشد در مطبوخ مذکور قدرے زوفا خشک اضافه نمایند **مطبوخ ملین** که در ذات الریه و ذات الجنب مستعمل است عناب سپستان
هر کدام ده دانه بنفشه نیلوفر هر کدام سه درم تخم خطمی دو درم با شکر سفید و ترنجبین هر کدام ده درم بدهند در تابستان سرد نموده و در زمستان نیم گرم

بہیدانہ بعرق شاہترہ مالیدہ شیرہ ہندبا نہ شربت بنفشہ خاکشی چہارم روز شیرہ خیارین افزودہ بعدہ ہیچ انبوضع قلب فتنازل شد قریب پہلو رسید
حمی و سوء نفس و سرفہ بیار اشتاد روز پنجم فصد باسلیق فرمودند نزلہ بر جنب افتادہ است عناب گل بنفشہ بہدانہ جوشانیدہ شیرہ کاہو شیرہ مغز تخم کدو
شربت بنفشہ خاکشی دادند چون قلق زیادہ بود شیرجات و لعابات تا ہفت روز بجہت تسکین دادند روز ہشتم مسہل عنب الثعلب نہ ماشہ گل
نیلوفر گل بنفشہ ہر یک شش ماشہ عناب پنجدانہ سپستان بست دانہ تخم خطمی چہار ماشہ خبازی شاہترہ ہر یک شش ماشہ اصل السوس چہار ماشہ خیارین کوفتہ
شش ماشہ گاؤزبان چہار ماشہ بعرق گاؤزبان عرق عنب الثعلب شب تر کردہ صبح خام مالیدہ فلوس خیار شنبر شش تولہ ترنجبین چہار تولہ گلقند
آفتابی سہ تولہ روغن بادام شش ماشہ دوم روز مسہل نقوع برائے نضج مادہ از عناب پنجدانہ بہدانہ سہ ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ اسپغول مسلم
شش ماشہ بالذر در نقوع سابق شیرہ مغز تخم کدو خاکشی افزودہ چہار روز باز نضج دادہ پس سنا و تمرہندی چہار ماشہ مویز منقی دہ دانہ تخم کاسنی بیخ کاسنی
ہر یک شش ماشہ افزودہ مسہل سوم دادہ شد باز نقوع بجہت نضج عناب پنج دانہ گاؤزبان گل بنفشہ عنب الثعلب ہر یک شش ماشہ در عرقیات تر کردہ
شربت بنفشہ دو تولہ خاکشی شش ماشہ آخر روز خمیرہ گاؤزبان شش ماشہ عرقیات خاکشی شش ماشہ و دہ دوازدہ دانہ مویز منقی تجویز کردہ
شد و خمیرہ ابریشم نہ ماشہ و غذا کھچڑی ملایم و شوربا خوردہ اتفاقاً دو سہ دست بلا تپ شد و شب خواب نیامد ماسواے نفس دیدہ غذا موقوف
شیرہ دانہ ہیل سہ ماشہ عرق عنب الثعلب پنج تولہ گلقند آفتابی دو تولہ باز سیاہ گلقند شربت بہ شیرین دو تولہ بار تنگ چہار ماشہ دادہ شد باز
سوزش سینہ گردید شیرہ خرفہ افزودہ شد چون حرارت کم شد شیرہ خرفہ شربت بزوری بجہت ادرار بلغم دادہ شد نقاہت بود شیشہ
بادیان ہم دادہ شد و درین اثنا قیروطی از موم و اجزاے محللہ منضجہ ورم بر ماسہ ضماد جبیا نیدہ شد۔ **ایضاً** شخصے را ذات الجنب شد ابتدا
دادند باماشہ سہ ماشہ سپستان نہ دانہ عناب پنجدانہ در عرق گاؤزبان جوش دادہ شربت بنفشہ خاکشی داخل کردہ بنوشند برائے فصد کردن نسوتد
بعدہ خطمی پنڈری تخم خیارین اضافہ کردہ شد چون درد زیادہ بود قیروطی محلل و منضج و مرخی نہادہ شد۔ **ایضاً** شخصے را درد اضلاع بطرف
راست تا بغل شیشہ تا بود از ہفت روز و قدرے سعال انداز هم آمد و اسہال با حرارت نیز آمدند و تپ نیز بود گل بنفشہ ہفت ماشہ تخم خطمی شش ماشہ عناب
چہار دانہ گاؤزبان پنج ماشہ جوش دادہ صاف کردہ شیرہ بدست پنج اعداد شش ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ بار تنگ پنج ماشہ داخل کردہ و گل بنفشہ گل
خطمی تخم کتان گل بابونہ ہر یک سہ ماشہ سائیدہ در روغن گل تقریبا ... بخ نیم گرم ضماد نمایند و از پنبہ کہنہ بہ بندند **ایضاً** در نفث خون سے آمد
با درد پہلو و عسر النفس و حمی فصد باسلیق فرمودند عناب بہدانہ گل بنفشہ جوشانیدہ شیرہ مغز تخم ہندبا نہ شربت بنفشہ خاکشی پاشیدہ بنوشند
دیگر تدبیر بہ روغن گل آب کوکنار جوش دادہ بمالند **ایضاً** در درد پہلو بعد فصد عناب گل بنفشہ اصل السوس بہدانہ جوشانیدہ شیرہ
مغز تخم کدو شربت بنفشہ خاکشی پاشیدہ بنوشند دوم روز شیرہ کاہو سوم روز بجاے آن شیرہ خیارین چہارم روز شاہترہ در جوشاندہ افزودند و دیگر
تدابیر بدستور نمودہ شد۔ **ایضاً** اول از درد پہلو بر معدہ بود و تپ حرارت دانستہ فرمودند بموضع درد لعبدہ فرمودند فصد کنند و عناب اصل السوس
بہدانہ خطمی جوشانیدہ شیرہ خیارین شربت بنفشہ خاکشی دادند **ایضاً** ذات الجنب بود فصد گل بنفشہ عناب بہدانہ جوشانیدہ شیرہ
خیارین شیرہ مغز تخم ہندبا نہ شربت بنفشہ ... دادند سوم روز شیرہ اصل السوس چہارم روز زوفا خشک ششم روز گلقند آفتابی لیس لعوق
نضج ترنجبین مغز فلوس خیار شنبر روغن بادام افزودند بعدہ مسہل سوء نفس عدم اضطجاع بر پہلو بود عناب بہدانہ جوشانیدہ شیرہ کاہو شربت
نیلوفر خاکشی دادند باز منضج اصل السوس خطمی بہدانہ جوشانیدہ نبات دادہ چون نضج شد مسہل دوم بدستور دادند بعدہ در سوم مسہل اصل السوس
زوفا خشک افزودند بعدہ مسہل سوم نضج از اصل السوس بادیان زوفا خشک مویز منقی گل بنفشہ شربت بنفشہ خاکشی افزودند بعدہ اصل السوس
تخم خطمی بہدانہ نبات جوشانیدہ دادند **ایضاً** گفت کہ نفس اندرون تنگی است طبیب خطمی خبازی نیلوفر سپستان اصل السوس بہدانہ عناب جوشانیدہ
شیرہ کاہو شیرہ ہندبا نہ شربت بنفشہ خاکشی و شیرہ دادند و روغن گل نیم گرم مالیدہ استادہ اکردند گل بنفشہ بہدانہ در عرقیات جوشانیدہ شیرہ مغز تخم کدو

کتیرا سوده پاشیده یا بیکے از عرق عنب الثعلب یا عرق گاوزبان یا عرق شاہترہ یا عرق نیلوفر یا عرق بید ساده میدادند و در روز مسہل ہمراه ادویہ مسہله فلوس خیار شنبر ترنجبین گلقند آفتابی روغن بادام مے افزودند **ایضاً** ذات الجنب مزمن پنج ساله عنب الثعلب مویز منقی بادیان در عرق بادیان جوشانیده گلقند آفتابی فصد بعد پنجم **ایضاً** ذات الجنب قاروره سرخ مرد فربہ سیاه رنگ عنب الثعلب گل نیلوفر عناب سپستان نبات بنفشه و فلوس خیار شنبر آب عنب الثعلب ضماد نمایند **ایضاً** زنے را از چند سے درد اضلاع بود تا به پشت اول دو سه روز تبرید داده بعده این جوشانده دادند بادیان پنج ماشه پنج کاسنی پرسیاوشان هریک هفت ماشه در آب جوش داده گلقند داخل کرده بخورند چون سه چهار روز خورده شد درد اضلاع نفع کرد لیکن وقت سه پهر درد به پشت شد این اضافه کردند عنب الثعلب هفت ماشه اصل السوس چهار ماشه بعده در اضلاع ریاح و ثقل بود و بواسیر هم داشت این داده شد مقل نیم ماشه در گلقند دو تولہ آمیخته ہمراه شیره تخم کشوث پنج ماشه در عرق بادیان هفت تولہ گلاب چهار تولہ برآورده بخورند و سبوس گندم و نمک در پارچه بسته کماد نمایند و روغن گل ضماد کنند و به بندند **ایضاً** زنے را در ریاح در اضلاع بود اول این دادند انیسون تخم کرفس هریک پنج ماشه در عرق بادیان و عنب الثعلب جوش داده گلقند مالیده صاف نموده بخورند از این قدرے تخفیف شد بعده چون سده بود پنج کاسنی بادیان پرسیاوشان تخم خربزه هریک هفت ماشه عرقیات دوازده تولہ گلقند دو تولہ جوش داده بخورند **ایضاً** درد پهلو از ریاح بادیان مویز منقی بیخ بادیان جوشانیده گلقند آفتابی داخل کرده نوشند و روغن گل نیم گرم بمالند **ایضاً** طفل شش ماہه سوء تنفس که گو در جنب بود افتاد بادیان سه سرخ مویز منقی یک دانه عنب الثعلب دو سرخ گل سرخ صبر زرد یک سرخ سنائی نیم ماشه چکه دانه و ندماند یک نیم پرسیاوشان سه سرخ اصل السوس نیم ماشه فلوس شش ماشه جوشانیده به طفل دادند **ایضاً** بچه سوء تنفس عناب گل سرخ عنب الثعلب گل نیلوفر بادیان شاہترہ پوست ہلیلہ زرد فلوس خیار شنبر جوشانیده گھٹی دادند مکرر داستعاد بلغم فهمیده بادیان مویز منقی برنگ کابلی عرق شاہترہ عرق عنب الثعلب جوشانیده دادند چهار دست شد آخر شب بیقراری و سرفه و زبان برآوردن شاید گرمی کرد روز سوم گل سرخ مویز منقی اصل السوس **ایضاً** بچه تنفس بعسر و پهلو زدن بادیان اصل السوس پرسیاوشان زوفا جوشانیده نبات **ایضاً** تنفس از تب و پهلو زدن عناب گل بنفشه اصل السوس جوشانیده شربت بنفشه خاکشی و درین قسم عوارض که سرفه هم میباشد آرد نخود بریان بر سینه خشک مے مالند **ایضاً** شخصے را درد اضلاع بود و از کتف درد شروع شده تا به پهلو و اضلاع و سینه مے آمد بادیان شاہتره دانه هیل سه ماشه نبات یک تولہ در آب جوش داده صاف کرده بطور قهوه بخورند و دیگرے را زرده تخم مرغ بادارچینی قدرے آمیخته ضماد کنانیدند فقط **ایضاً** طفلے را سرفه شد بهدانه عناب سپستان اصل السوس جوش داده شربت بنفشه خاکشی داخل کرده دادند روز دیگر معلوم شد که او را درد سینه هم بود تخم خطمی خبازی اضافه کرده شد و قدرے خون خرگوش نیز دادند۔

فصل ششم در نفث المده و احتقان المده

یعنی نفث المده بر آمدن ریم از دہن است و معنی احتقان المده بند شدن ریم است در فضاے سینه و سبب هر دو انفجار ورام نواحی صدر است و علامتش تقدم خراج و درد در سینه است و بعد از آن بر نفث المده خروج ریم بسرفه شدید و نابودن تب در اکثر اوقات دلالت کند و بر احتقان المده عدم خروج ریم در نفث و دوبول و برازو ثقل سینه و تنگی نفس و تپ باریک گواهی دهد و موضع مده را ثقل و وجع و تمدد و سوزش در جرحه آن معلوم نماید **علاج** بهر تلطیف مده ادویه ملطفه مانند اصل السوس تقشیر نیم کوفته پرسیاوشان زوفا سے خشک انجیر زرد مویز منقی جوشانیده بدهند و لعوقهاے ملطفه خورانند و معجونی که در فصل ضیق النفس گذشت از مجربات حکیم علی است نافع و از قابضات و مبردات احتراز کنند و روغن بابونه و نمک آن بر سینه بمالند و زوفاے رطب قند و آرد کرسنه و حلبه و تخم کتان کوفته بخته با روغن بابونه و روغن غار و پیه ماکیان و موم آمیخته بر سینه ضماد سازند و مرهم زرد آوند و سعه و کندر و راتینج بسوزند و دود آن تحلق کشند و بعد حصول تلطیف جوب بنفث منقی سینه در دہن گیرند و مدرات بعمل آرند و در صورت ریم

مشتہ همراه گلاب وعرق گاوزبان وعرق کیوڑه دادن در خفقان بارد وضعف قلب مجرب است وگل نرگس وچنبیلی بوییدن وروغن سوسن و
زنبق بر سینه مالند یا سنبل الطیب وزعفران وگل سرخ در آب ریحان یا بادرنجبویه سائیده بر سینه ضماد کنند وگوشت مرغ وعصافیر با مصالح خوشبو
پخته بخورند وازاغذیه بارده وآب سرد پرهیز نمایند وریاضت وغضب سخن قلب است ودر صورت غلبه ماده اول تنقیه آن کنند بطریقیکه در مالیخولیای
بلغمی وسوداوی گذشت وبعد از آن بتدبیر مذکوره ودیگر مفرحات ومعدلات مناسبه که در ینجا مذکور گردد تعدیل وتقویت نمایند وسنبل دارچینی
سعد قرنفل زرنب عود ورد تخم گاوزبان مکه چهار ماشه آب بادرنجبویه یا ریحان ضماد کنند وآنچه بهر مالیخولیای بلغمی وسوداوی مفید بود حسب حاجت
بعمل آرند واگر خواهند در سوداوی بعد از فصد باسلیق وصافن از عناب تخم خیارین شاهتره گاوزبان بادرنجبویه پرسیاوشان عنب الثعلب مویز
منقی در عرق گاوزبان وشاهتره خیسانیده گلقند داخل کرده منضج دهند ودر مسهل گل سرخ اسطوخودوس افتیمون سنا خیارشنبر افزایند
واگر احتراق یافته شود گل بنفشه نیلوفر بسفایج آب کاسنی سبز مصمور دهند وخمیره گاوزبان با عرقیات واشربه مناسبه میداده باشند ودر بلغمی ودواء المسک
حار مشاغه خورده گلاب یا اناره شربت بادرنجبویه دو توله آمیخته بنوشند ومسهل بلغم بدهند ودر صورت تبخیر ورياح معدی ملینه مربی یک عدد با دارچینی
هیل وصمغ کبیر مکیت یا شند مفید بود وخمیره گاوزبان نه ماشه ومروارید نه ماشه باگلاب پاؤسیر وشربت اسطوخودوس دو توله وبزر قطونا مثل تخم ریحان
وغیره پاشیده معمول است ودر مزاج مراقی جوارش انجره مثل کشنیز وعود وغیر ذلک دهند وفصد صافن وعلاج مراق سازند **خفقان یابس**
اگر از یبوست فقط بود علامتش صلابت وصغر نبض ولاغری بدن است وهرگاه مریض را خوف وغضب وغم وغیره از امور نفسانی لاحق شود تا دیر
بماند وبیخوابی وسرفه خشک بود واگر با ماده صفرا باشد نشانش در خفقان حار گذشت واگر از ماده سودا بود آثارش در خفقان بارد مذکور شد
اما اگر سودا از احتراق خلط دیگر حاصل شده باشد نشان آن خلط نیز با علامات سودا یار بود **علاج** اول مثل بهدانه واسبغول وگاوزبان وغیره
با شربت نیلوفر وعرقیات وادویه مرطبه مانند ماء الشعیر وروغن بادام واگر تپ نباشد نوشیدن شیر تازه انفع بود وشیر خر با آب انار وروغن بادام نیز
انسب است وسعوط شیر دختران وآب کشنیز نمایند ومثل تخم خشخاش وتخم کاهو در شیر نیم پخته بکف پا ها در آوردن خواب ورفع یبوست مجرب است
وکذا نمک بخور در شیر شتر حل کرده در کف دست ویا لیهان فی الفور خواب آرد وهمچنین ضماد برگ گلاب وقیروطی اخضر بر سینه مالند وازاغذیه
هرچه مرطب بود تناول کنند وبعد غذا احتمام یا آبزن نمایند وقلت حرکت ودعت وکثرت نوم مرطبات استعمال کنند ونیز خوردن آب سرد مفید است واگر
یا یبوست سبب برودت هم باشد مضر بود مگر با اشربه وادویه معتدله وآنجا که باعث یبوست ماده صفرا یا سودا بود یا احتراق خلطی از اخلاط اول تنقیه خلط
غالب بماء الجبن وغیره نمایند پس تسویه که در فصل مالیخولیا مذکور شد وبعد از تنقیه اگر اثر مرض باقی باشد استعمال حب تا دو ازاله آن نمایند وبهر
تعدیل ادویه واغذیه مرطبه بکار برند وماء الجبن وشیر بز وماء الخیار دهند وافشره انناس وغالب سبب **خفقان رطب** علامتش نرمی وبطوء
واختلاف نبض بود وسرعت انفعال از امور نفسانی با سرعت زوال آن وکثرت مدد وقت تپهای عفنی است **علاج** مفرحات گرم ودواء المسک
تلخ با عرق بادرنجبویه وعرق قرنفل ساده دهند وخمیره زهره حکیم شریف خان نیز نافع است وسفوف گاوزبان وزرنباد ودرونج کوفته بیخته در سه ماشه روزانه
هر روز یک مثقال با شراب ریحانی استعمال نمایند ودیگر ادویه قلبیه که مجفف باشند چون قرنفل وزعفران وبادرنجبویه آرند وسکنجبین عسلی وشربت
انار منعنع مفید بود وریاضت معتدل نمایند وحمام خشک قبل الطعام نشینند وتلطیف وتقلیل غذا کنند ونخود آب وگوشت بریان خورند واگر با رطوبت
حرارت باشد استعمال حمام روا ندارند وعوض آن جلاب الامراج نمایند وآنجا که غلبه رطوبت زیاده باشد وآب از دهن بسیار آید نخست تنقیه بلغم
نمایند وازا بادرنجبویه وبسفایج وافتیمون وانیسون اصل السوس گاوزبان مکوه تخم قرطم ودرونج گلقند وشربت اسطوخودوس منضج نموده بمطبوخ افتیمون
وحب صبر با اضافه سنا مکی یک توله تربد سفید نه ماشه زنجبیل شش ماشه ملیله سیاه تخم گاوزبان هر یک هفت توله شیرخشت
پنج توله منضج مذکور مسهل دهند ودر مهر نخود آب وشاه بلاؤ با شوله وبعد از آن ادویه مجففه بعمل آرند یعنی روز دیگر از مسهل لاجورد مغسول یک

الغیر غسل آن شب در گلاب صرف یا ممزوج با بید مشک در پیالہ خورد تر کنند صبح آن کشمش بسر سوزن آہستگی یک یک بر دارند تا گلاب کمکم خشک نشود ہمین گلاب را ہمچنین آہستگی تمام بر دارند تا در دہان بیامیزد بعدہ کشمش را بخورند و گلاب را بنوشند و تا یک ہفتہ بعمل آرند و دیگر نقوع آملہ تنہا یا با کشنیز خشک و صندل یا با لعاب گاوزبان و نبات و بالنگو خفقان حار را نافع و دیگر آب تربوز با گلاب و عرق کیوڑہ و نبات مفید و دیگر دو عدد گل کرنل سرخ با نبات دو تولہ وقت صبح خوردن در زوال سوء مزاج حار قلب بعد تنقیہ بسیار مجرب است و دیگر یزد و بعضی پلیٹہ تراشیدہ نبات یا شیدہ گلاب کیوڑہ انداختہ شب یا شبنم باز صبح از کار دسیم بخورند و آبش بنوشند و اگر یافتہ نشود کدوے شیرین ہمین اثر دارد و دیگر کشنیز خشک را خاصیت عظیمہ است در تقویت تفریح قلب نفع میکند بخفقان حارہ در بیاض استاد مرحوم است کہ اگر کشنیز خشک ششماشہ در پیالہ بر سر حالی کردہ در عرق بید مشک و گلاب شب تر کنند و صبح مالیدہ شربت انار دو تولہ تخم بالنگو چہار ماشہ داخل کردہ بنوشند جہت خفقان حار نافع بود و دیگر از بیاض مذکور سیب را از پوست پاک کردہ اول شب در سایہ با عرق بید مشک گذارند و نصف شب برخاستہ بخورند و عرق عقب آن بنوشند و دیگر کہ صاحب خلاصۃ التجارب از مجربات خود نوشتہ چغندر را در خاکستر گرم پختہ پوست دور کردہ ہمچنان گرم گرم ورق ورق تراشیدہ و نبات سفید سودہ بر تمام ورقہا پاشیدہ گذارند آبے بغایت شیرین خواہد آمد تا شب بنوشند و چند روز مداومت نمایند بسیار نافع است و دیگر صاحب خلاصۃ العلاج گوید کہ اگر مقدار نیم رطل از ماست بادہ درم نان کعک مسحوق بخورند

ستادر تمام روز چند بار

در خفقان حار بغایت سودمند است و دیگر مؤلف کتاب مذکور گفتہ کہ اگر سہ عدد گل چاندنی با سہ دانہ فانید پیچیدہ بخورند و دو ہفتہ بر آن مداومت کنند ضعف قلب و خفقان گرم را سود دہد و آنچہ مجرب علوی خان ہست در آن وزن ہر دو ہفت ہفت عدد مرقوم و دیگر محمد زکریا رازی میگوید کہ اگر کار بر صاحب خفقان حار دشوار شود بر استعمال افیون را دوست گیرد کہ فائدہ عجیب دارد و دیگر کہ برائے خفقان حار بیدیل است تخم ریحان یک تولہ در آب تر کردہ شب در ہوا دارند صبح بقدر دو درم شکر سفید آمیختہ ازو نوشق فرو برند از علاج الغربا و دیگر مقوی قلب مفرح عجیب و دافع خفقان و اذیت ... مقوی حیوانی منقول ... و ... بیک قیراط را با جلاب یا شراب بدہند و دیگر زرنب را خاصیت عظیم است در تفریح قلب قدر شربت این دو درم و دیگر طباشیر مقوی قلب حار و بارد و مفرح است و گاہے تعدیل کردہ میشود بزعفران جہت امزجہ باردہ درین صورت تفریح و تقویت بسیار میبخشد و ہم طباشیر نافع است بخفقان حار و غشی کہ از اسباب صفراویہ ہم میرسد بخوردن آب یا با سکنجبین و بطلا کردن و نافعست تیوحش و غم و دیگر کہ تقویت قلب کند و تفریح عظیم بخشد کہربا سائیدہ نصف مثقال تا سہ مسر بخورند و کہربا ہم نفع میکند بخفقان سعدی از راہ تعدیل معدہ و تنقیہ روح و دیگر استعمال گاوزبان یک مثقال ہر شب نزدیک خواب بخفقان نفع عظیم میکند و دیگر تضمید بروزخطائی آب سائیدہ در میان ہر دو پستانہ بطول یک بدست یابل بجانب چپ برائے جمیع انواع خفقان از مجربات صاحب خلاصہ است و دیگر کہ بخفقان و ضعف دل نافع است کاسنی بار وحوحا و ضمایند و دیگر درونج مقوی قلب و مفرح دافع خفقان است اگر خفقان حار باشد و سوء مزاج دل گرم بود با قدرے کافور دہند و دیگر قوی سرخ مقوی قلب است و دیگر کہ بخفقان و مالیخولیا و توحش مجرب است افتیمون دہ درم را در نصف رطل شیر تازہ جوشانیدہ یا پانزدہ مثقال سکنجبین تا یک ہفتہ بنوشند و دیگر زعفران مقوی دل وجہ ہر روح و نشاط نفس است و دیگر بوزیدان مفرح قلب با لخاصیت و با لطبع بود و دیگر مشک شربا و بطلا ذی ثانیاً مفرح قوی و مقوی قلب است و مزیل خفقان سوداوی و توحش و مصلح جگر است و دیگر دوام اشتمام نسرین مقوی قلب است و بخفقان بارد کافی این بسیار مفید و دیگر خوردن بقلہ با درنجبویہ بریان بروغن بادام و یا نوشیدن بعرق او یا شکر یا شربت سیب با تخم او کوفتہ نافع خفقان باردہ است مجرب ست اطریفل کشنیز مرکب است معمول این ذرہ تاچیز کہ در دفع خفقان حار و بخار صاعدہ از معدہ و صداع و تقویت دماغ و معدہ و دل نافع و مجرب است پوست ہلیلہ زرد پوست بلیلہ کابلی پوست بلیلہ بلیلہ سیاہ آملہ منقی غنچہ گل سرخ تخم خشخاش گل گاوزبان از ہر واحد دو تولہ کشنیز مقشر برابر ہمہ اجزا ہلیلہ جات کوفتہ بیختہ بروغن بادام چرب ساختہ با قند سفید دو چند ترنجبین و عسل یک چند بقوام آوردہ بشکار نیز خفقان یکماہ بگلاب سودہ بیامیزند و ... یک تولہ با عرق گاوزبان اکثر اوقات اول کار و گاہے آخر نہار تناول نمایند ۔۔

قدس اللہ سرہ **تنبول** نسخہ مشہور است در ملک ہند در مجالس شادی بنوشند مفرح دل و مسکر است زعفران نیم درم قرنفل ربع درم ہیل
یک تولہ مغز بادام شیرین مقشر دو تولہ جوز بویہ نصف عدد بیڑہ برگ پان سہ عدد گلاب مصری بنگ بقدر حاجت واگر تبرید منظور باشد مغز تخم کدو
شیرین یک تولہ بیفزایند منقول از مفتاح **تریاق الذہب** کہ بجہت خفقان وتفریح نافع در فصل مالیخولیا ذکر یافت **تبرید** برائے خفقان
حار و فساد جگر آملہ مربے بورق نقرہ پیچیدہ شیرہ خرفہ شیرہ ہندبانہ شربت انار عرق شاہترہ اسپغول پاشیدہ **ایضاً** جہت خفقان با وسواس
بعد فصد باسلیق آملہ مربے ورق نقرہ شیرہ خرفہ عرقیات شربت بزوری **ایضاً** برائے خفقان وبخارات خمیرہ صندل شیرین شیرہ کشنیز
عرقیات شربت نیلوفر **ایضاً** برائے خفقان طباشیر یک ماشہ سودہ با آملہ مربے یک عدد شستہ عرق کیوڑہ گلاب ہریک دو تولہ عرق شاہترہ **ایضاً**
آملہ مربے ورق نقرہ یک یک عدد لعاب اسپغول نہ ماشہ گلاب چہار تولہ عرق بکوہ پنج تولہ شربت انار شیرین دو تولہ تخم فرنجمشک چہار ماشہ **ایضاً**
آملہ مربے ورق نقرہ شیرہ کاسنی عرق کیوڑہ عرق شاہترہ گلاب شربت انار یا انگور و یکم روز شیرہ تخم خربزہ **ایضاً** آملہ مربے ورق نقرہ
شیرہ خیارین شیرہ مغز تخم کدو عرق کیوڑہ شربت انار دو یم روز شیرہ ہندبانہ بجائے کدو **ایضاً** ہلیلہ مربے بورق نقرہ پیچیدہ خوردہ
بالائیش شیرہ خیارین شیرہ مغز تخم کدو ہریک شش ماشہ عرق کیوڑہ گلاب ہریک چہار تولہ شربت انار شیرین دو تولہ بالنگو پنج ماشہ **ایضاً** دواء المسک
خوردہ بالائیش خمیرہ صندل تولہ در عرق شاہترہ عرق گاؤزبان ہریک پنج تولہ حل کردہ بالنگو پنج ماشہ پاشیدہ بنوشند **تبرید** برائے طپش قلب
وعطش بفرط وبجوالی دواء المسک بارد لعاب بہدانہ عرقیات شربت انار **تبرید** برائے خفقان وسوء فکر شیرہ کاسنی شیرہ خیارین گلاب نبات
ایضاً در روغن عقیلی سودہ ہلیلہ مربے شستہ بورق نقرہ پیچیدہ تناول نمایند بالائیش آب زردک پنج تولہ نبات تولہ تودری گاگون چہار ماشہ
ایضاً مجرب بیسلکے سودہ ہلیلہ مربے یک عدد کوفتہ ممزوج نمودہ بورق نقرہ یک عدد پیچیدہ بخورند بعدہ عرق زردک نیم پاؤ عرق خارخسک
پنج تولہ عرق بکوہ پنج تولہ بنوشند **تبرید** جہت غلبۂ خفقان وگرمی دل وسستی بدن دواء المسک بارد بورق نقرہ پیچیدہ بخورند بالائیش شیرہ کشنیز
خشک در عرق گاؤزبان دوازدہ تولہ برآوردہ شربت انار شیرین تخم بالنگو پنج ماشہ داخل کردہ بخورند **ایضاً** خمیرہ صندل شش ماشہ خوردہ شیرہ
کشنیز خشک شیرہ خرفہ ہریک پنج ماشہ در عرق گاؤزبان برآوردہ شربت نیلوفر تخم بالنگو داخل کردہ بنوشند **تبرید** برائے خفقان بادسویت وعرق
آمدن وضعف قلب خمیرہ صندل شش ماشہ بورق نقرہ یک عدد شستہ شیرہ کشنیز خشک چہار ماشہ لعاب گاؤزبان شش ماشہ شیرہ خرفہ شش ماشہ شربت
انار شیرین دو تولہ بالنگو چہار ماشہ پاشیدہ وشربت گڑہل نافع است **ایضاً** جہت خفقان بادسویت خمیرہ صندل نہ ماشہ خوردہ لعاب اسپغول
گلاب چہار تولہ عرق کیوڑہ پنج تولہ عرق بید سادہ پنج تولہ شربت انار ولایتی دو تولہ خاکشی چہار ماشہ آب شستہ غذا قلیہ با خشکہ یا یخنی پلاؤ روز دویم
شیرہ کشنیز خشک پنج ماشہ افزایند ودر نسخہ دیگر شیرہ ہندبانہ شش ماشہ وشربت نیلوفر دو تولہ ودر نسخہ دیگر شیرہ تخم کاہو وشیرہ تخم کاسنی
ہریک شش ماشہ داخل است **ایضاً** طباشیر دو ماشہ سودہ بخمیرہ صندل شستہ شربت با شیرہ جات بدستور **تبرید** برائے خفقان وبخارات دماغی
کہ بسبب صعود کنند با ضعف معدہ کشنیز خشک دانہ ہیل ہریک یک ماشہ سودہ ہلیلہ مربے یک عدد شستہ بورق نقرہ پیچیدہ تناول نمایند بالائیش
لعاب اسپغول شش ماشہ عرق کیوڑہ دو تولہ شربت انارین دو تولہ بالنگو پنج ماشہ پاشیدہ **تبرید** برائے خفقان سوداوی لاجورد مغسول نیم ماشہ بدواء المسک
بارد یک تولہ شستہ شیرہ خرفہ شیرہ خیارین ہریک شش ماشہ شربت انار شیرین دو تولہ اسپغول شش ماشہ پاشیدہ **ایضاً** لاجورد مغسول نیم ماشہ
ہلیلہ مربے یک عدد شستہ بورق نقرہ پیچیدہ تناول نمایند بالائیش لعاب اسپغول چہار ماشہ شیرہ مغز تخم کدوئے شیرین شش ماشہ شربت انار
شیرین تولہ تودری گاگون چہار ماشہ پاشیدہ غذا یخنی پلاؤ وخشکہ با شوربا ودر نسخہ دیگر لعاب اسپغول موقوف وبجائے تودری تخم فرنجمشک چہار ماشہ
است **جوشاندہ** جہت خفقان ومراق از بیاض استاد مرحوم گل نیلوفر چہار ماشہ سبوس گندم نہ ماشہ سپستان دہ دانہ جوشانیدہ
صاف نمودہ قدرے شکر انداختہ بنوشند **جوشاندہ** برائے خفقان وعرق سرد ہلیلہ مربے خوردہ گاؤزبان چہار ماشہ زرنباد دو ماشہ

قرنفل گل سرخ بہمنین گل شیرین ہر یک یک درم کشنیز خشک دو درم قند سہ چند **جوارش صندل حلو** نافع از برائے خفقان وضعف قلب
و کبد و معدہ از مجمع الجوامع صندل سفید صندل سرخ بگلاب سودہ از ہر یک ہفت درم طباشیر سفید تخم خرفہ بریان کشنیز خشک بریان پوست بیرون
پستہ از ہر یک سہ درم مصطگی عود ہندی دانہ ہیل قاقلہ کبار دارچینی زعفران سانج ہندی از ہر یک سہ درم مروارید ناسفتہ کہربائے شمعی مرجان قرفہ
فاوزہر معدنی طین ارمنی و داغستانی طین مختوم ورق نقرہ محلول از ہر یک دو درم مشک خالص ورق طلا محلول از ہر یک یک درم کافور قیصوری
نیم درم واگر از برائے مبرود المزاج یک درم عنبر اشہب داخل نمایند نیز خوب است اجزا کوفتہ بیختہ با سہ چند ادویہ نبات و عسل بالمناصفہ شربت سیب شیریں
شربت بہ شیریں از ہر یک بست مثقال بقوام آوردہ بسرشند شربتے از نیم درم تا دو درم میل نمایند و بالائے آن گلاب و بید مشک بنوشند و درنسخہ
حکیم جعفر وزن صندلین ہر یک پنج درم و از طباشیر تا پوست بیرون پستہ ہر یک دو درم و مصطگی و زعفران ہر یک یک درم است و عود و دانہ ہیل و
قاقلہ و دارچینی و سانج ہندی و طین داغستانی و طین مختوم و ورق نقرہ و طلا و کافور و عنبر و عسل و شربت سیب و بہ داخل نیست و مقدار قند نیم من
تبریزی است کہ در نیم من گلاب بقوام آرند باقی ادویہ بدستور **جوارش صندل حامض** معمول حکیم سید محمد حسین خان منافع و صنعت آن
مثل منافع و صنعت جوارش صندل حلو است الا آنکہ خصوصیت آن بمبرودین و این بمحرورین زیادہ است و بر اجزائے مسطورہ این ادویہ سماق
منقی و زرشک از ہر یک سہ مثقال و آب لیمو یا آب غورہ از ہر یک دہ مثقال و شربت سیب ترش و شربت بہ ترش و شربت حماض از ہر یک پانزدہ
مثقال افزودہ است **جوارش صندلین** مقوی دل و دماغ و حابس اسہال صفراوی و دافع خفقان معمول و مجرب حکیم معصوم و
مجرب حکیم شریف خان صاحب نیز رسیدہ مروارید ناسفتہ مرجان قرمزی از ہر یک دو درم صندل سفید بگلاب سودہ خشک نمودہ دو درم صندل
سرخ بگلاب سودہ و خشک ساختہ پنج درم طباشیر سفید تخم خرفہ منقشر بو دادہ کشنیز خشک بریان پوست بیرون پستہ از ہر یک دو درم مصطگی زعفران
از ہر یک یک درم مشک تبتی خالص نیم درم آب تراشہ ترنج پنجاہ درم گلاب سی درم قند سفید یک من قند را در گلاب گداختہ بقوام آرند و در آخر قوام
آب تراشہ ترنج داخل سازند و بقوام عسل منعقد آوردہ چنانچہ رسم است معجون سازند خوراک از سہ درم تا پنج درم **جوارش زعفران** برائے تقویت
قلب و معدہ و تفریح فقاہت سود مند است انبیاض استادی عفر الدہر لذ زعفران قرنفل جوزبوا قاقلہ صغار ہر یک یک تولہ شیطرج ہندی گل گاؤزبان
مصطگی کبابہ عود قماری خام ہر یک بہشت ماشہ مشک دو ماشہ عسل سہ چند خوراک سہ ماشہ **جوارش تفاح** تالیف حکیم معتمد الملوک نافع از
برائے خفقان و ربع و وسواس و مالیخولیائے مراقی و مقوی قلب است بگیرند سیب شیریں پاک کردہ از پوست و دانہ در پارچہ گرہ و در عرق فرنجمشک
بپزند تا مضمحل شود پس از پالایش بگذرانند پس بگیرند آملہ منقے پانزدہ مثقال و یک شب در شیر گاؤ بخیسانند پس روز دیگر آن را شستہ با گلاب و عرق
گاؤزبان و عرق بید مشک از ہر یک یک چہار یک من تبریز بجوشانند تا مہرا شود و از پالایش بیرون کردہ گل گاؤزبان ابریشم مقرض دانہ ہیل صندل سفید
یا درنجبویہ گل سرخ کہربائے شمعی عود ہندی پوست اترج پوست بیرون پستہ از ہر یک دو مثقال عنبر اشہب زعفران مشک تبتی از ہر یک یک مثقال
نبات سفید شربت فواکہ ترش از ہر یک یک چہار یک من تبریز در سیب و آملہ داخل کردہ بقوام آوردہ باقی ادویہ کوفتہ بیختہ بدستور مقرر با آن بسرشند خوراک
بسازند شربتے دو مثقال **جوارش جواہر مہرہ** برائے تقویت اعضائے رئیسہ و افزایش روح و حرارت غریزی و خفقان و جمیع امراض قلب را نافع است
و از یاقوتیہا در عمل قوی تر است فادزہر حیوانی ششش درم مروارید ناسفتہ لسبد لاجورد یاقوت احمر یاقوت کبود یاقوت اصفر یشب زمرد عقیق ورق نقرہ مصطگی
ہر یک دو درم ورق طلا جدوار نقشینی نارجیل دریائی عنبر اشہب مشک خالص موسیائی اصیل ہر یک یک درم ہمہ را باریک سودہ باندرون گلاب
سحق کردہ بقدر نخود حب بندند و با مشک مخوی بخوبی باہم آمیزند و ورق طلا برو چسپانند خوراک از دو سرخ تا یک دانگ **نوع دیگر جواہر مہرہ**
فرنگی مقوی قلب و دماغ و باہ و قوت باصرہ بغیر آن تریاق سموم و دافع خفقان و حزن و لواسیر و جنون و حمی وبائی و ہیضہ و جدری و امراض
بلغم و محلل صلابات و معین بر حمل و حافظ شباب و مانع ضرر سموم ورق نقرہ ورق طلا مشک ہر یک سہ ماشہ عنبر اشہب موسیائی دار الہی زمرد زبرجد

دانگ سیل شکسته شده ورق نقره و ورق طلا از هر یک دو ماشه عنبر اشهب دو ماشه اول مروارید را بگلاب سائیده دیگر ادویه کوفته بیخته با نبات پانزده توله
عرق گاوزبان عرق صندل عرق نیلوفر از هر یک پانزده توله بقوام آورند و عنبر و اوراق را بعد فرود آوردن آهسته آهسته داخل نمایند

خمیرهٔ صندل کافوری نافع از برای تسکین التهاب قلب و معده و کبد و تپ محرقه و تپ دق از عجائب نافع صندل سفید سی درهم سوده
کرده در کرباس کتان نموده در گلاب و بید مشک و عرق نیلوفر از هر یک نیم رطل یک شبانه روز بخیسانند و روز دیگر با سه رطل آب در دیگ سنگی بجوشانند
دائم کیسه را بمالند تا آب و عرقها بنصف رسد پس کیسه را بمالند نیکو و بفشارند و دور کنند و داخل نمایند در آب آن سفرجل شیرین آب سفرجل حامض
از هر یک یک رطل قند سفید سه رطل بقوام خمیره آورند و از آتش برگرفته صندل سفید طباشیر سفید سوده از هر یک ده درهم مروارید ناسفته صلایه کرده
کهربای شمعی صلایه کرده از هر یک دو درهم کافور قیصوری نیم مثقال سوده داخل نمایند و برهم زنند تا نیکو مخلوط شود و در ظرف چینی نگاه دارند شربت
دو درهم با شیرهٔ تخم خیارین و شیرهٔ تخم خرفه مقشر و عرق بید مشک **خمیرهٔ صندل حامض** سوء مزاج حار قلب و خفقان حار و حمیات
صفراوی و اسهال مراری و تهوع و قے صفراوی را نافع بود از شریفی و ذکائی صندل سفید سوده سی درهم کشنیز خشک مقشر پنج درهم در آب غوره
یک صد درهم اگر آب غوره میسر نباید عوض او مویز منقے ده درهم جوشانیده آب آن گیرند و سرکهٔ انگوری ده درهم و آب باران یک من گلاب عرق
بید مشک از هر یک نیم من یک شبانه روز بخیسانند پس بجوشانند تا بنصف رسد از دست بمالند و از پارچه کتان نازک بگذرانند پس یک من قند سفید
داخل کرده بقوام آورند و برهم زنند تا بقوام خمیره آید پس بگیرند صندل سفید سوده ده درهم مروارید ناسفته یشب سبز سوده صلایه کرده زعفران هر یک
یک درهم کافور قیصوری نیم مثقال طباشیر سفید ده درهم کوفته بیخته ورق طلا و ورق نقره از هر یک نیم درهم همه بآن آمیخته نگاه دارند شربت پنج درهم **ایضاً**
حامض بنسخهٔ حکیم میر محمد حسین ولد حکیم میر محمد باقر ابن حکیم میر عماد الدین محمود صندل سفید سوده بیست مثقال یک شبانه روز بگلاب و عرق بید مشک
بخیسانند پس بآتش ملایم بجوشانند تا بنصف رسد نیکو بمالند و بپالایند پس آب انار ترش پنجاه مثقال آب تمر هندی چهل مثقال آب لیمو هشتاد
مثقال قند سفید یک صد و پنجاه مثقال نبات سفید یک صد و پنجاه مثقال مجموع را بآتش ملایم بقوام آورند و عنبر اشهب دو مثقال ورق طلا ورق
نقره از هر یک سه مثقال داخل کرده تیز زنند تا چون خمیره شود پس صندل سفید سوده طباشیر هر یک سه مثقال کافور قیصوری یک مثقال داخل
کرده خوب برهم زنند شربت یک مثقال با شیرهٔ تخم خرفه مقشر بخورند و اگر قند و نبات را با عرق زرشک و گلاب که در آن صندل را خوب سوده باشند
اول بقوام آورند بعد از آن بتدریج آبها را داخل نمایند و بقوام آورند پس ادویه را داخل کنند از ترکیب مذکوره بهتر خواهد بود **فوائد دیگر**
معمول مؤلف مجمع الجوامع مقوی قلب و مفرح است و نافع است از برای خفقان حار و اصحاب مالیخولیای مراقی و بجهت اسهال صفراوی
و تهوع و قے صفراوی نافع است صندل سفید سوده سی درهم در یک شبانه روز در گلاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان از هر یک پنجاه مثقال
آب حماض ان یک من بخیسانند پس بجوشانند تا ثلث بماند و بپالایند پس بگیرند قند سفید دو رطل عسل مصفی یک رطل آب سیب شیرین آب به شیرین
آب انار شیرین آب نیشکر آب اترج از هر یک بیست مثقال داخل کرده بقوام آورند پس برهم زنند تا چون خمیره شود پس بگیرند صندل سفید ده درهم
زرشک منقی هفت درهم طباشیر سفید گل سرخ پوست بیرون پسته از هر یک چهار درهم بهمن سفید بهمن سرخ از هر یک سه درهم درونج عقربی مصطکی
از هر یک یک مثقال پوست اترج سه مثقال مروارید ناسفته یک نیم درهم لسان الثور [illegible] یشب سبز یاقوت رمانی ورق طلا محلول از هر یک یک درهم ورق نقره
محلول عنبر اشهب از هر یک یک مثقال مشک تبتی خالص نیم مثقال [illegible] خمیره مرتب نمایند شربت نیم مثقال **خمیرهٔ ابریشم** ازانچه حکیم علوی خان
صاحب [illegible] المزاج را موافق و در تقویت قلب و دماغ بے نظیر است ابریشم خام از [illegible] پاک کرده پنجاه مثقال [illegible] عرق بید مشک گلاب و عرق گاوزبان
از هر یک دو صد مثقال آب [illegible] یک شبانه روز [illegible] بجوشانند تا [illegible]
مالیده و بفشارند پس صاف نموده و آب انار شیرین آب به شیرین آب سیب شیرین آب امرود [illegible]

ہر یک پنج درم کہربائے شمعی زرشک بیدانہ کشنیز مقشر صندل سرخ غنچہ گل سرخ پوست اترج گل ارمنی گل مختوم عود ہندی گل گاوزبان از ہر یک
دو درم مشک تبتی نیم درم نبات سفید بگلاب ہر یک پاؤ سیر رب سیب شیریں رب بہ شیریں رب انار شیریں ہر یک بست درم آب بہ شیریں چہل درم
گلاب و ربوب را با قند بقوام آوردہ تیز نہند کہ چون خمیر شود پس جواہر صلایہ کردہ ورق طلا ورق نقرہ داخل کردہ باقی ادویہ را کوفتہ بیختہ بآن بسرشند و
نیکو بہم زنند و در ظرف چینی نگاہدارند و بعد چہل روز استعمال نمایند شربتے از یک مثقال تا دو درم در ذکائی بجائے وزن درم ماشہ مرقوم است و در نسخہ
دیگر بجائے ربوب شربت سیب شیریں یک من شربت انار شیریں چہل درم شربت بہ شیریں بست درم آوردہ **خمیرہ مروارید** معمول حکیم شریف خان
صاحب ابریشم گل گاوزبان از ہر یک سہ ماشہ عرق گاوزبان پاؤ آثار مروارید یاقوت ہر یک شش ماشہ مصطگی کہربا ہر یک چہار ماشہ عود مرجان صندل
سفید ہر واحد سہ ماشہ زہر مہرہ شش ماشہ بگلاب سائیدہ گلاب عرق بید مشک نبات ہر یک یک پاؤ شربت سیب شیریں ہشت تولہ ورق نقرہ یک تولہ بطریق
مشہور تیار نمایند **ایضاً** از اختراع والد حکیم ممدوح بغایت مقوی دل و دماغ مروارید ناسفتہ یک تولہ یشب سودہ کہربائے شمعی صندل سفید سودہ
طباشیر سفید از ہر یک شش ماشہ نبات سفید پاؤ آثار عسل کشمیری مصفی پنج تولہ در گلاب و بید مشک قوام نمودہ ادویہ کوفتہ بیختہ بآن بسرشند **خمیرہ
زہر مہرہ** قائم مقام خمیرہ مروارید سادہ است و در تقویت دل بے بدل از معمولی نبات سفید پاؤ آثار در گلاب یا عرق کاوی بقوام آورند و زہر مہرہ
سودہ بگلاب خشک نمودہ بقدر یک تولہ و طباشیر شش ماشہ سائیدہ در قوام مخلوط نمودہ حل نمایند و خمیرہ سازند **ایضاً** مسہ کہ مقوی قلب است
زہر مہرہ سودہ گاوزبان گل سرخ طباشیر ہر یک یک درم ورق نقرہ عطر صندل ہر یک نیم درم شربت انار شیریں ولایتی سہ چند در کھرل اول ورق نقرہ
حل کنند بعدہ ادویہ مسحوق پس عطر آمیزند و نگہدارند و دو مثقال تناول کنند **خمیرہ زہر مہرہ** از تالیف حکیم شریف خان صاحب اقسام خفقان را
نافع بود و تقویت قلب نماید و تفریح تمام آوردہ و وسواس سوداوی زائل کند زہر مہرہ سائیدہ دو تولہ لاجورد مغسول بہمن سفید ابریشم مقرض گاوزبان
گیلانی ہر یک یک درم ورق طلا ورق نقرہ ہر یک یک درم و نیم عنبر اشہب یک مثقال گلاب بید مشک آب انار شیریں ہر یک یک اوقیہ نبات سفید یک
نیم پاؤ عسل سفید ہفت تولہ شربت سیب ہشت تولہ عسل و نبات و شربت را در آب حل کردہ بر آتش گذارند بعد از آنکہ کف بر داشتہ باشند گلاب و بید مشک
و آب انار داخل کردہ بقوام آوردہ ادویہ بسرشند **خمیرہ یاقوت** وسواس سوداوی و خفقان و ضعف قلب و مالیخولیا را نافع ست و گویند کہ
در ازالہ عشق از مجربات ست از تالیف حکیم علوی خان آب بہ شیریں آب سیب شیریں آب امرود و گلاب و عرق بید مشک از ہر یک یک صد مثقال عرق
گاوزبان عرق صندل از ہر یک پنجاہ مثقال قند سفید دو من ملی قند را با آبہا و عرقہا بجوشانند و کف آن را بگیرند پس بقوام آوردہ تیز نہند کہ سفید شود
پس یاقوت رمانی دہ مثقال بگلاب صلایہ کردہ و عنبر اشہب یک مثقال لاجورد مغسول زہر مہرہ خطائی از ہر یک دو مثقال اضافہ نمودہ خمیرہ سازند و در ظرف
چینی نگاہدارند و بعد از چہل روز استعمال نمایند شربت یک مثقال **خمیرہ خس** از متاخرین در تقویت قلب و کبد حار بے نظیر است و مفید خفقان
و تپ گرم بگیرند خس ہندی کہ از آن خسخانہ سازند عقد چہار دام و در عرق خس مذکور کہ یک آثار باشد یک شب تر نمایند و صبح بجوشانند کہ نصف بماند صاف کردہ
در نیم آثار شکر سفید بقوام آرند و در آخر قوام قدرے عطر خس اضافہ کردہ خمیرہ سازند و اگر برائے تپ محرقہ و دق نیم درم کافور افزایند و وقت اسہال طباشیر
سفید بقدر دو درم آمیزند بہتر است **خمیرہ گاوزبان عنبری حار** جہت ازالہ توحش و خفقان و تقویت قلب مفید است از شرح نفیسی
و ذکائی برگ گاوزبان برگ بادرنجبویہ از ہر یک چہل و پنج مثقال گل گاوزبان بست و پنج مثقال مشک دو ماشہ عنبر اشہب یک ماشہ گاہا و برگہا را در عرق
بید مشک و گلاب ہر یک نود مثقال عرق گاوزبان پنجاہ مثقال در زمستان سہ شبانہ روز و در تابستان یک شبانہ روز بخیسانند پس بجوشانند و صاف نمودہ
یک آثار یا بالا نبات بقوام آرند و عنبر و مشک حل نمودہ فرود آورند **نوعی دیگر** بنسخہ معمولہ عنبر اشہب نیم مثقال گل گاوزبان بست مثقال قند سپید سہ چند گلہا
در عرق بید مشک کہ بقدر دو انگشت از آن بالا باشد یک شبانہ روز بخیسانند و جوش دادہ صاف نمودہ بقند بقوام آرند و عنبر حل کنند و دیگر خمیرہ گاوزبان اکثر
خمیرجات مقوی قلب و مفید خفقان در فصل مالیخولیا مذکور شدند **خمیرہ عود مترش** تالیف محمد ذکریا انفع مفرحات است و نافع بود از برائے سوء فکر و وسواس

تخم خرفه هر یک دو مثقال مشک دو دانگ رب سیب شیرین دو وزن ادویه قند سفید بقدر حاجت بدستور معفر معجون سازند اگر خواهند کافوری سازند یک مثقال کافور قیصوری اضافه نمایند شربتش از یک مثقال تا دو درم **دواء المسک حار معتدل** از قرابادین تقویت اعضاء رئیسه و قوتها کنند و بخفقان که حادث از خمار خمر بود نافع است و ناقهین را سود دارد مروارید ناسفته نیم درم گل گاؤزبان گل سرخ طباشیر کشنیز خشک مقشر کهربا بسد محرق از هر یک یک درم مشک تبتی دو دانگ نبات سفید و آب سیب ترش از هر یک بقدر ضرورت معجون سازند صاحب میزان الطبائع گفته که مزاج این دوا قریب برودت است و خشک است در درجه ثانیه **دواء المسک بارد** جواهر به نسخه حکیم علوی خان صاحب طباشیر گل سرخ کشنیز خشک صندل سفید تخم خرفه مقشر از هر یک چهار درم کهربا شمعی بسد ابریشم مقرض از هر یک دو درم مشک تبتی دو دانگ نبات سه وزن ادویه چنانچه رسم است مرتب سازند **دواء المسک** معمول حکیم شریف خان صاحب کهربا بسد طباشیر ورق نقره از هر یک سه ماشه گاؤزبان گل سرخ کشنیز خشک تخم خرفه از هر یک نیم توله ابریشم خام دو ماشه زعفران دارچینی دو توله ورق طلا مشک خالص از هر یک یک ماشه مروارید پنج ماشه شربت سیب شربت به شربت انار از هر یک توله عنبر نیم ماشه گلاب بید مشک از هر یک چهار دام عسل و نبات سه وزن ادویه **دواء المسک بارد** معمول منقول از خط والد حکیم موصوف مروارید ناسفته کهربا شمعی هر یک نه ماشه تخم خرفه مقشر مغز تخم کدو شیرین هر یک دو توله صندل سفید ابریشم مقرض غنچه گل سرخ گاؤزبان هر یک یک توله مشک تبتی سه ماشه عنبر اشهب چهار ماشه ورق طلا سه ماشه ورق نقره نه ماشه نبات سفید نیم آثار شربت فواکه پاؤ سیر بدستور مقرر مرتب سازند **دواء المسک بارد** همیشه معمول و بفواید عجیب مشمول از ذکائی بگیرند مشک خالص عنبر اشهب گل گاؤزبان هر یک یک درم ابریشم مقرض ورق نقره هر یک دو درم طباشیر سپید گل سرخ کشنیز مقشر صندل سفید هر یک چهار درم شربت سیب ولایتی نیم آثار نبات و گلاب هر یک یک آثار معجون سازند و سفیدی بیضه شش عدد وقت حل کردن کم کم انداخته سفید کنند **دواء المسک بارد عنبری** تالیف والد حکیم علوی خان که در خفقان حار مجرب است مروارید ناسفته کهربا شمعی از هر یک یک مثقال ابریشم مقرض طباشیر صندل سفید غنچه گل سرخ کشنیز خشک مقشر مغز تخم کدو گل گاؤزبان هر یک دو مثقال خرفه مقشر چهار مثقال مشک خالص عنبر اشهب هر یک نیم مثقال آب سیب شیرین بست پنج مثقال قند سفید پنجاه مثقال بدستور معفر معجون سازند قدر شربت یک مثقال و در بعض نسخه وزن مروارید و کهربا نیز مساوی ابریشم وغیره است و وزن مشک یک درم و عنبر مساوی و عوض آب سیب رب آن مرقوم **دواء المسک عنبری حار معتدل** جهت خفقان و ضعف دل و تقویت معده و جگر و دفع توحش و بهم رسانیدن اشتها مجرب از ذکائی مروارید ناسفته کهربا شمعی مرجان ورق گل سرخ صندل سفید بگلاب سوده طباشیر ابریشم مقرض کشنیز مقشر گل گاؤزبان تخم خرفه مقشر هر یک سه مثقال مشک خالص عنبر اشهب هر یک دو دانگ شربت ریباس قند سفید هر یک دو وزن ادویه بقوام آرند و اگر حرارت زیاده باشد نمایند دو دانگ کافور قیصوری اضافه سازند **دواء المسک بارد** مقوی اعضاء رئیسه موافق محرور المزاج و جهت خفقان حار و ناقهین نافع است از ذکائی ابریشم مقرض طباشیر سفید تخم کاهو مقشر گل سرخ صندل سفید زرشک هر یک نیم توله گل گاؤزبان کشنیز مقشر تخم خرفه مقشر هر یک یک توله مروارید کهربا مرجان هر یک چهار ماشه آمله مقشر سه ماشه مشک خالص دو ماشه ورق نقره بست عدد شربت سیب شیرین سه برابر ادویه بدستور مقرری تیار سازند **دواء المسک بارد** تالیف میرزا محمد حکیم منقول از مجربات حکیم احمد گل سرخ طباشیر سفید کشنیز خشک کهربا شمعی از هر یک شش مثقال مروارید ناسفته سه مثقال مشک تبتی یک مثقال شربت فواکه سه وزن ادویه بدستور مقرر مرتب نمایند شربتش یک مثقال تا دو درم ❊ ❊

دواء المسک بارد از والد سید الاطبا میرزا محمد رحیم گل گاؤزبان ابریشم مقرض طباشیر سفید گل سرخ کشنیز خشک مقشر مروارید ناسفته کهربا شمعی از هر یک شش مثقال صندل سفید تخم کاهو مقشر زرشک بیدانه تخم خرفه مقشر از هر یک سه مثقال یشب سبز یاقوت رمانی مشک ختائی عنبر اشهب ورق نقره مرجان قرمزی از هر یک دو مثقال ورق طلا یک مثقال قند سفید یکصد و پنجاه مثقال شربت سیب شیرین بقدر حاجت مرتب نمایند شربتش یک مثقال و در نسخه دیگر مستعمل نواب حکیم میرزا سلیمان است مقدار مشک یک مثقال و نیم است باقی بدستور ❊ ❊ ❊

دواء المسک بارد از حکیم محمد باقر طباشیر مروارید کہربا بسد ابریشم مقرض گل سرخ ہر یک پنج مثقال تخم کاہو کشنیز خشک صندل سفید زرشک
بہدانہ گل گاوزبان ہر یک دو مثقال ورق نقرہ عنبر اشہب یک یک مثقال مشک خالص نیم مثقال باسہ مثقال آب سیب ترش و صد مثقال قند
بقوام آرند و یک نسخہ دواء المسک بارد سفید خفقان حار در فصل تپ دق خواہد آمد **دواء المسک معتدل** تالیف حکیم علوی خان نافع است از برائے
خفقان سوداوی و مالیخولیا مراقی و مقوی قلب و دماغ و کبد است و خبث نفس و وسواس سوداوی را زائل کند و معدہ را قوت دہد و محلل ابخرۂ سوداوی
و مانع صعود آن بدماغ و مکرر آزمودہ مروارید ناسفتہ کہربا شمعی ورق گل سرخ ابریشم مقرض دارچینی بہمن سرخ و سفید درونج عقربی زعفران از ہر یک دو درم
بسفائج اشنہ ہیل بوا از ہر یک یک درم صندل سفید طباشیر صندل سرخ کشنیز خشک مقشر گل گاوزبان آملہ منقی بہدانہ تخم خرفہ مقشر ورق نقرہ از ہر یک
سہ درم زرشک منقی پنج درم عود ہندی بادرنجبویہ از ہر یک یک درم و نیم عنبر اشہب مشک تبتی از ہر یک چہار دانگ رب سیب شیرین قند سفید ہر یک
سہ برابر وزن مجموعہ ادویہ بدستور مفرح معجون سازند و بعد از چہل روز استعمال کنند شربت یک مثقال **دواء المسک معتدل** دیگر از تالیف حکیم
علاج مروارید ناسفتہ کہربا شمعی بسد اکلیل مغسول ورق نقرہ از ہر یک یک مثقال و نیم گل گاوزبان غنچہ گل سرخ ابریشم مقرض بہمن سرخ و بہمن سفید
دارچینی صندل سفید درونج عقربی از ہر یک دو مثقال و نیم مغز تخم خیارین آملہ منقی زرشک منقی بادرنجبویہ از ہر یک پنج مثقال ریوند چینی مشک
تبتی زعفران از ہر یک نیم مثقال اسارون یک مثقال عنبر اشہب ورق طلا از ہر یک چہار دانگ رب سیب شیرین رب بہ شیرین رب انار شیرین
رب سیب ترش رب انار ترش شربت ریباس از ہر یک بست مثقال گلاب عرق شاہترہ عرق صندل عرق گاوزبان عرق بیدمشک عرق بادرنجبویہ
از ہر یک بست و پنج مثقال عسل مصفی قند سفید مساوی دو وزن مجموع ادویہ جواہر را با گلاب صلایہ کردہ باقی ادویہ را کوفتہ بیختہ ربوب و اشربہ و عسل
و نبات و عرقہا را بقوام آوردہ ادویہ را بآن بسرشند شربت یک مثقال **دواء المسک معتدل** - از مجربات بقائی کافور نیم دانگ عنبر اشہب
ربع درم مشک نیم درم ورق نقرہ زعفران ہر یک یک درم دارچینی یک مثقال تخم کاہو یک نیم درم بسد احمر ابریشم مقرض ہر یک دو درم مروارید ناسفتہ
گل گاوزبان نشاستہ تخم خرفہ صندل سفید ہر یک دو نیم درم گل سرخ گاوزبان ہر یک سہ درم کہربا کشنیز مقشر طباشیر ہر یک سہ نیم درم آملہ منقی
زرشک با گلاب شیرہ گرفتہ ہر یک شش درم عسل برابر اجزا نبات سفید دو برابر عرق بیدمشک گلاب عرق گاوزبان ہر یک ہفتاد و پنج مثقال بطریق
متعارف تیار نمایند **دواء المسک معتدل** بنسخہ معمول از کتاب مذکور دارچینی نیم ماشہ ورق نقرہ یک ماشہ مروارید ناسفتہ بسد یاقوت بسد کہربا عنبر
مشک ورق طلا ہر یک نیم ماشہ زعفران الائچی خورد ہر یک دو ماشہ ابریشم محرق سہ ماشہ صندل سفید بگلاب سائیدہ گل سرخ گاوزبان
گل گاوزبان بسباسہ ہر یک چہار ماشہ کشنیز خشک مقشر طباشیر ہر یک شش ماشہ عقیق یشب ہر یک شش ماشہ و سرنج ماشہ تخم خرفہ بنا ماشہ
رب سیب شیرین رب انار شیرین رب بہ ہر یک چہار دام عالمگیری گلاب عرق بیدمشک ہر یک نیم پاؤ با عسل یکچند نبات دوچند معجون سازند
دواء المسک قریب باعتدال مقوی قلب از معمولی مروارید بسد کہربا فادزہر معدنی ابریشم مقرض گل نسرین گل سرخ سالم گاوزبان
گل گاوزبان تخم فرنجمشک طباشیر ہر یک یک درم عود ہندی دانہ ہیل ہر یک یک مثقال کشنیز خشک مقشر دو درم قرنفل زرنباد ہر واحد نیم مثقال
مشک ورق نقرہ ہر یک نیم درم عرق کیوڑہ گلاب ہر یک نیم پاؤ عسل و قند بالمناصفہ سہ چند ادویہ **دواء المسک حار** نافع خفقان بارد
از کتاب مذکور مروارید کہربا مرجان ہر یک یک نیم درم بعرق کیوڑہ صلایہ نمایند زرنباد سنبل الطیب بسباسہ قرنفل سافج ہندی ... گاوزبان
دانہ ہیل ہر یک یک درم اشنہ زنجبیل دار فلفل مشک خالص ہر یک نیم درم عسل خام ادویہ کوفتہ آمیختہ بکار برند **ایضاً منہ** مقوی قلب بارد دافع
خفقان مروارید بسد کہربا باہم صلایہ کردہ دانہ ہیل گاوزبان ہر یک دو درم سنبل الطیب درونج سافج قرنفل بسباسہ ...
گاوزبان ابریشم مقرض تخم فرنجمشک ہر یک یک درم زرنباد مشک ... ہر یک نیم درم ... ورق نقرہ یک درم ورق طلا ...
سازند **دواء المسک حار سادہ** نافع خفقان بارد سافج ہندی دانہ الائچی کلان ہر واحد دو درم زرنباد سنبل الطیب ... زنجبیل ...

یکدرم قرنفل مشک هر یک نیم درم عسل سه چند از علاج الغربا **دواء المسک حلو حار** که معمول است برای خفقان بارد و مقوی قلب است مع دیگر نسخها
دواء المسک مقوی قلب در فصل مالیخولیا گذشت و یک نسخه دواء المسک حار که خفقان بارد را نافع است در فصل فالج ذکر یافت و دو نسخه دواء المسک حلو و مر
که بخفقان نافع در فصل صرع مذکور شد **دوا** که در خفقان دموی و دوری از مجربات است باید که قبل از دوره فصد کنند و لاجورد مغسول طباشیر کتیرا
هر واحد یک ماشه هر باسه بیزد به سه توله سرشته ورق طلا یک عدد پیچیده همراه شیره مغز تخم بیزد به شیره خیارین هر یک نه ماشه بعرق بید مشک و نیلوفر و گلاب
و شربت انناس و سیب ولایتی تخم شربتی پاشیده دهند **دوا** برای خفقان و مراق منقول از خط استاد مرحوم دواء المسک معتدل بهم
نقره پیچیده بخورند بالائش عرق کاسنی عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان شربت انارین آمیخته بنوشند و برای تنقل مربای سیب مربای آمله
مربای قرنبیدی ترکاری تودری **دوا** که بخفقان حار بارد نافع است و معمول از بقائی عنبر اشهب مشک از هر مهره سائیده عطر صندل
هر یک یک ماشه مرجان صلایه کرده ورق نقره ورق طلا هر یک دو نیم ماشه روغن بادام نیم دام پخته شهد خالص هشت دام پخته همه را یکجا کرده
یک روز و شب علی الاتصال بسایند و از یک ماشه شروع کنند و هر روز یک ماشه بیفزایند در هفت روز بهفت ماشه برسانند **دوا** جهت
خفقان از ذکائی و معمولی لاجورد مغسول دو سرخ ابریشم مقرض چهار سرخ مروارید سوده سه سرخ کهربا صلایه کرده دو سرخ برآمله مربی یک عدد پاشیده
بورق نقره پیچیده بخورند بالای آن عرق بید مشک گلاب عرق گاوزبان عرق نیلوفر کیوڑه تخم فرنجمشک پاشیده شربت سیب شیرین حل کرده
بنوشند **دوا** برای خفقان از بخارات معده و سوء هضم و ضعف معده و سقوط اشتها از استاد مغفور الوشندا و سته لولوے بخورند و عرق کاسنی
و عرق گاوزبان عرق کوه شربت انارین بنوشند **دوا** که در ازاله خفقان حار مجرب صاحب خلاصه است کشنیز خشک صندل سفید گل سرخ
تخم کاسنی هر کدام یک جزو گل مختوم طباشیر بهمن سفید مرجان هر کدام نصف جزو مروارید ناسفته کهربا مصطگی هر کدام ربع جزو کوفته بیخته با شکر طبرزد
که در گلاب بقوام آورده باشند بسرشند شربتی یک درم **دوا** از مطب گاوزبان گل سرخ صندل سفید آمله مقشر کشنیز خشک کوفته بیخته نبات
هموزن آمیخته بخورند گاه گاه دواء المسک در دهن دارند **ایضاً** از بیاض استاد مرحوم مروارید آمله صندل سفید برابر یک درم با شربت سیب
ترش سرشته همراه گلاب و بید مشک عرق گاوزبان بخورند **ایضاً** مسهله برای تقویت قلب مروارید سوده طلا و نقره مسحوق بالمساوات با قند و گلاب
و عرق گاوزبان بنوشند **ایضاً** مسهله کشنیز یو داده خرفه یو داده شب در عرق بید مشک و گلاب هر یک پنج دام خیسانیده صبح مالیده شیره گرفته یکدرم
صندل سپید و دو ورق نقره و یک ورق طلا در عرقیات حل کرده بنوشند **دوا** خفقان سوداوی از مطب لاجورد مغسول خمیره گاوزبان
هفت ماشه سرشته بخورند بعده شیره گاوزبان چار ماشه در عرق گاوزبان چار توله عرق کیوڑه دو توله گلاب چار توله برآورده شربت سیب ولایتی
دو توله تودری سفید چار ماشه پاشیده بنوشند **دوا** خفقان با نزله و زکام خمیره گاوزبان خمیره خشخاش هر یک شش ماشه ممزوج نموده عرق
کوه عرق نیلوفر عرق گاوزبان هر یک سه توله شربت بزوری دو توله **ایضاً** الخمیره خشخاش سه ماشه خمیره صندل سه ماشه سرشته تناول نمایند بالائش لعاب بهیدانه در عرق
بادرنجبویه عرق گاوزبان عرق بید مشک گلاب حل کرده شربت انار شیرین **ایضاً** خفقان با نزله و سرفه آمله مربی بورق نقره پیچیده صمغ عربی
سوده ممزوج نموده بخورند بعد آن لعاب بهیدانه سه ماشه در عرق گاوزبان عرق کاسنی عرق کوه برآورده شربت اسطوخودوس دو توله تودری سفید
یا گلگون چهار ماشه **ایضاً** انار بیدانه ورق نقره هر یک یک عدد صمغ عربی یک ماشه شیره خیارین شش ماشه شیره دانه هیل دو ماشه عرق کیوڑه عرق صندل
هر یک پنج توله خاکشی نه ماشه و گاوزبان اصل السوس شیره کاهو هر یک چار ماشه بجای خیارین **دوا** برای خفقان و مراق و نزله و بواسیر زرینا
یک ماشه سوده با دواء المسک هفت ماشه سرشته شیره عنب الثعلب چار ماشه شیره تخم کاهو شش ماشه لعاب گل خطمی لعاب بهیدانه هر یک سه ماشه در عرق
کیوڑه عرق بید ساده برآورده شربت انار شیرین دو توله تخم فرنجمشک چار ماشه پاشیده و در نسخه دیگر عرق شاهتره و شربت به دو توله **دوا**
برای خفقان و ضعف [illegible] هار و سوء مزاج دواء المسک بارد جوارش آمله هر یک پنج ماشه باهم سرشته تناول نمایند بالائش شیره کشنیز خشک

بقدر مناسب لوعاب دیگر از علاج الامراض و قادری کافور نیم دانگ طباشیر کهربا هر یک نیم درم گل ارمنی کشنیز خشک هر یک یک درم یک شربت تا سه
برو ج گاؤزبان بدهند **سفوف لولوی** جهت خفقان حار از ذکائی تخم کاسنی تخم کاهو مقشر تخم خرفه طباشیر صندل سپید گل سرخ کشنیز خشک گاؤزبان
ابریشم کهربا مروارید ناسفته هر یک جزو سے کوفته بیخته دو درم استعمال نمایند پس بدرستی که مجرب النفع است در جمیع امور مذکوره و سفوف مروارید جهت
خفقان در فصل مالیخولیا گذشت **سفوف مروارید** نسخه دیگر تالیف حکیم علوی خان که برائے سلطان علی اختر برادر کوچک محمد شاه بادشاه جهت
خفقان و وسواس عارض که بسبب سودائے سوخته داشت ساخته بود مروارید کهربا هر یک شش ماشه طباشیر بهمن سفید پوست هلیله کابلی ابریشم مقرض
برادہ صندل سفید تخم فرنجمشک هر یک یک توله ورق طلا بست عدد ورق نقره یک توله بدستور ساخته بعمل آرند **لوعاب دیگر** تالیف والد مرحوم که دل و دماغ را
قوت دهد و فرح آورد و حافظ تندرستی است و نوشته که این سفوف بے نظیر است در حفظ صحت تندرستی آمله منقی پوست هلیله کابلی مروارید ناسفته کهربا
شمعی ابریشم مقرض زهر مهره خطائی هر یک چهار دانگ درونج دارچینی بسباسه چاے خطائی بادیان خطائی مصطگی انیسون زرنباد طباشیر کشنیز مقشر گل
داغستانی هر یک نصف مثقال ورق زر محلول ورق نقره محلول عنبر اشهب هر یک دو دانگ مشک تبتی کافور قیصوری هر کدام یک دام نبات برابر شربت
یک مثقال تا دو درم بگلاب منقول از مفتاح **سفوف** که جهت خفقان نافع و خارش و جوشش خون را نیز مفید به نسخه مطلب صندل سفید هلیله سیاه
کشنیز خشک گاؤزبان هر یک دو دام کوفته بیخته نبات دو چند آمیخته سفوف سازند خوراک شش ماشه **سفوف** که جهت خفقان و نفخ مراقی و ط...
ریاح و بهم رسانیدن اشتها و دفع لینت شکم مجرب است از ذکائی ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب هر یک یک مثقال و هشت جو مروارید ناسفته شبه سبز زهر مهره
صندل سفید ابریشم مقرض طباشیر سفید پوست بیرون پسته دانه هیل کشنیز خشک بریان آمله منقی هلیله سیاه در روغن گاؤ بریشته زرشک منقی سماق منقی
انار دانه دارچینی مصطگی هر یک یک نیم مثقال سفوف سازند بقدر دو نیم ماشه بخورانند **سفوف** نافع خفقان شاه پسند مروارید صندل بگلاب سوده
گل سرخ طباشیر هر یک یک درم کشنیز مقشر دو درم زعفران یک دانگ کافور نیم دانگ از معمولی **سفوف زهر مهره** قایم مقام سفوف مروارید است
برائے تقویت قلب و دفع خفقان از کتاب مذکور زهر مهره سوده بگلاب طباشیر هر یک یک درم دانه هیل کشنیز مقشر بهمنین هر یک سه درم آمله شیر پرورده
خشک ساخته گل سرخ گاؤزبان سادج هندی صندل بگلاب سوده خشک کرده پوست هلیله کابلی هر یک دو درم پوست هلیله کابلی را علیحده سائیده بروغن
بادام چرب نمایند ورق نقره نیم درم ادویه کوفته بیخته سفوف سازند و بقدر مناسب بشربت سیب یا بمیه خورند **سفوف مروارید** جهت ضعف
قلب و رفع خفقان از بیاض استاد مغفور مروارید بادرنجبویه شکاعی هر یک چهار ماشه زهر مهره بادیان هر یک سه ماشه قاقله صغار بهمن ابیض گاؤزبان زرد
طباشیر هر یک شش ماشه گل سرخ یک توله ترنجبین شش توله حسب معمول سفوف سازند قدر شربت چهار ماشه **سفوف خفقان** قلب آلمذ زرشک
انار دانه سماق صندل ثعلب سبز مرجان مروارید طباشیر دانه هیل کشنیز خشک بهمن سفید تودری سفید گاؤزبان گل گاؤزبان برگ فرنجمشک
برگ بادرنجبویه پوست اترج عود مساوی کوفته بیخته نبات سفید آمیخته ورق نقره مثقال خالص بقدر ضرورت مرض داخل کرده همراه عرق گاؤزبان
بدهند **سفوف** نافع خفقان و مقوی جگر از مطب تودری سفید بهمن سفید کشنیز خشک گل سرخ صندل سفید گاؤزبان گل گاؤزبان دانه هیل
فرنجمشک مساوی کوفته بیخته همراه عرق گاؤزبان هفت ماشه بخورند ایضا منه برائے ریاح بارده دل بادیان رب السوس تودری بهمن دانه هیل ابریشم گل گاؤزبان
بادرنجبویه تخم فرنجمشک نبات مساوی مجموع بدستور سفوف سازند **سفوف عنبر** معمول و مجرب حکیم ذکاء الله خان جهت اکثر امراض بارده دل و
غشی و خفقان بارد و بیدل است و فی الفور تقویت عجیب بخشد عنبر اشهب مشک عطر گلاب هر یک یک ماشه قرفه سادج هندی عود غرقی دانه الائچی
خورد مصطگی اسارون پوست هلیله کابلی قرنفل فرنجمشک نارمشک زیره کرمانی دارچینی اشنه فلفل دراز زنجبیل ناردانه جوزبوا قاقله کبار هر یک یک نیم
ماشه نبات سفید هفت دام عالمگیری همه را جدا جدا کوفته بیخته یکجا نموده عطر بالیده نگاه دارند وقت حاجت دو سه ماشه بدهند **ایضاً** از ذکائی گاؤزبان
دانه هیل هر یک ربع جزو آمله مربی نیم جزو دارچینی کشنیز خشک مقشر هر یک یک جزو کوفته بیخته با شکر تری دو چند ادویه آمیخته بکار برند **سفوف** مقوی معده و قلب

دو ماشہ وجگر از بیاض ماستاد درم ہوم قرنفل دانہ ہیل عود غرقی طباشیر اسارون دارچینی دار فلفل صندل سفید زرشک ابریشم سنبل الطیب کافور
جزو بوا زیرہ سیاہ زیرہ سفید برابر نبات دو چند وسفوف دیگر کہ خفقان سودی را نافع است در فصل صداع ذکر یافت **سکنجبین صندلی**
در رفع خفقان از معمولی بادو صندل سی مثقال سہ روز در بستہ در پنج مثقال سرکہ وگلاب وعرق نیلوفر خیسانیدہ جوش دادہ تا ثلث رسد مالیدہ
صاف کردہ با دوصد مثقال قند بقوام آورند و نیم مثقال زعفران در صرہ بستہ در جوش اندازند و بعد آمدن قوام صندل بگلاب سودہ وطباشیر یک
دہ مثقال کافور نیم درم اضافہ کنند **سکنجبین تفاحی** نافع است از سکنجبین سادہ شکری از برای حرارت قلب وخفقان حار وحمیات محرقہ کہ
از تعفن صفرا در حوالی قلب باشد مخترع حکیم علوی خان صاحب بگیرند سیب شیرین اصفہانی دہ رطل پوست آن را دور کردہ سنگی کردہ چہار جوش
دادہ کہ عرق آن را بگیرند پس فرود آوردہ بگذارند تا سرد شود سر آن را بپوشانند و سہ چہار ساعت بگذارند تا در آن تہ نشین شود پس آب صافی بالا
آن را باہستگی بگیرند کہ درد آن مخلوط نگردد با دو رطل شکر سفید و یک اوقیہ گلاب بجوشانند وقدرے سفیدہ تخم مرغ ممزوج با آب بر بالای آن پاشند
وکف آن را بگیرند پس چون دیگ کف بر نیارد صاف نمودہ باز در دیگ سنگی کردہ سرکہ انگوری جید نیم رطل داخل کردہ بجوشانند تا آتش ملایم تا بقوام آید
پس یک اوقیہ دیگر سرکہ داخل نمودہ دو سہ جوش دیگر دادہ از آتش فرود آوردہ بگذارند کہ سرد شود و در ظرف چینی یا زجاجی نگاہ دارند شربت یک اوقیہ با شیرہ
تخم خرفہ مقشر **شربت سیب** کہ مقوی قلب ومعدہ ومفرح بود وقے واسہال باز دارد بگیرند سیب شیرین پارہ کردہ دانہ از آن بیرون نمایند ودر دیگ
سنگی بجوشانند ودو حصہ آب از آن بگیرند و بجوشانند تا بہ نیمہ آید پس با یک من قند سفید اضافہ کردہ بجوشانند تا بقوام آید و ہمین است ترکیب با خفقان
شربت بہ و شربت انار **شربت فالسہ** مؤلف مکرر ساختہ بعمل آوردہ ودافع خفقان حار مقوی معدہ مانع قے نافع حدت مزاج وحمی صفراوی و
فساد خون وخوش ذائقہ ہمراہ طعام نیز توان خورد فالسہ شیرین سیاہ رنگ را در گلاب آمیختہ مالیدہ صاف کردہ با دو چند قند بقوام آورند باز معمولی
شربت نرگسترہ مقوی قلب مصفی خون مزیل خمار وبسیار خوش مزہ شود مؤلف مکرر ساختہ استعمال نمودہ نرگسترہ شیرین گرفتہ دانہا از قشر برآوردہ
تخم دور کردہ صاف نمودہ آب خالص آن بگیرند و با دو چند قند بقوام آورند و آخر گلاب افزایند از بیاض حکیم غلام امام **شربت صندل** دل را قوت
دہد وخفقان گرم ومعدہ وجگر گرم را نافع باشد وتشنگی بنشاند حکیم پنہد صندل سفید سائیدہ بیست مثقال در گلاب کہ شبانہ روز خیسانند وروز دیگر
اندک جوش دہند وشیرہ آن گیرند و با یک من قند شربت بپزند ہمچنین است در شفائی ودر قرابادین ترتیب وچنین نوشتہ کہ صندل را سوہان کردہ
بمبالغہ نیم کوب ساختہ در یک رطل گلاب تر نمایند و شبانہ روز پس گلاب مذکور صاف کردہ بستانند وصندل مذکور را در آب خالص شیرین بجوشانند تا قوت
صندل کما ینبغی برآید و آب بقدر مناسب بماند پس این آب را صاف نمودہ با گلاب مصفی آمیزند و قند سفید دو رطل با آن حسب موافقت ذائقہ داخل کردہ بقوام
آرند وبہترین صندل سفید است کہ مائل بزردی باشد وسیہ بین نمایند و ریختہ وزن گلاب نیم رطل ومقدار شکر یک رطل است **قوت نافع** گر کہ منافع
مذکورہ اثر کثیر ودر دفع اسہال تاثیر وقیر دارد ومعمول حکیم بقا خان طباشیر یک تولہ صندل سفید سوہان زدہ پنج تولہ آب سیب شیرین دہ درم گلاب نیم سیر
نبات یک سیر بقوام شربت یا خمیرہ آرند **شربت صندل ترش** جہت تسکین سوزش دل وتپ محرقہ نافع بود ... ولہا فی صندل
سفید سوہان کردہ پنجاہ درم کہ شبانہ روز در آب انگور وسرکہ ہر یک پنج استار وقدرے آب خیسانند پس بجوشانند تا بہ نیمہ آید پس صاف کنند و با یک من شکر
بقوام آورند **قوت مذکورہ** کہ در ضعف قلب حار بکار آید از بقائی وتحفہ وسواے ذکائی کشنیز خشک کوفتہ پنج درم آب غورہ پانزدہ درم سرکہ خالص قند
صندل سفید کوفتہ سی درم آب خالص یک من صندل وکشنیز را در آب یکشبانہ روز خیسانیدہ بجوشانند تا ثلث رسد مالیدہ صاف نمودہ با یک من قند در آن
حل کنند ونیم درم زعفران در خرقہ بستہ در افگندہ بپزند وکف بردارند و خرقہ زعفران را مالیدہ بیرون آرند پس نیم مثقال کافور وطباشیر صندل سفید سائیدہ
ہر یک دہ درم وقتیکہ نیم گرم باشند داخل سازند شربت پنج درم با شیرہ تخم خرفہ **شربت گاؤزبان عنبری** برائے تقویت ... مقوی قلب است از
ذکائی برگ گاؤزبان دہ تولہ گل گاؤزبان پنج تولہ بادرنجبویہ دو نیم تولہ صندل سفید بگلاب سودہ تخم فرنجمشک ہر یک یک نیم تولہ کشنیز خشک ... دو تولہ تخم بادرنجبویہ

یک نیم تولہ زرشک بیدانہ دو تولہ شب در گلاب و عرق بید مشک تر کردہ صبح بجوشانند ہر گاہ نصف بماند صاف کردہ قند سفید یک سیر داخل کردہ
بقوام آرند پس ورق نقرہ یک تولہ ورق طلا نیم تولہ عنبر اشہب نیم تولہ مشک خالص دو ماشہ داخل کردہ فرو آرند **شربت اسپغول** ـ
بخفقان صفراوی و سرفۂ گرم و خشک و خشونت قصبۂ ریہ و امثال آن نافع است از شریفی و ذکائی بذر قطونا یک اوقیہ را یک رطل آب بیزند و لعاب آن بگیرند
و با یک رطل و نیم شکر سفید بقوام آرند و استعمال نمایند و اگر گلاب و عرق بید مشک عوض آب کنند اقوی خواہد بود **شربت نافع خفقان حار مقوی قلب**
از معمولی گاوزبان گل سرخ برادہ صندل گل نیلوفر ہر یک یک نیم تولہ قند سفید یک آثار بقوام آرند و در آخر قوام یک درم طباشیر افزایند شربت دو تولہ ـــ
شربت فواکہ تشنگی و حرارت دل نشانند و خفقان گرم را بسیار نفع دارد از قادری و شریفی آب انار ترش آب نارنگی ترنج آب غورہ آب آلو ترش آب تمر ہندی
جملہ مساوی بگیرند و برابر ہمہ اجزاء قند سفید آمیزند و بقوام آرند و با شیرہ ہائے مناسبہ بنہند **شربت نارنج** جہت تقویت دل و معدہ نافع است از قادری
و علاج الامراض قند سفید ہر قدر کہ خواہند بگیرند و بجائے آب عرق گاوزبان انداختہ جوش دہند و کف بر دارند و بقوام غلیظ آرند پس آب ترش دادہ نارنج
چہار اوقیہ فی یک رطل قند بنیازند و دو سہ جوش دادہ فرود آرند و زعفران ربع درہم فی یک رطل قند در گلاب حل کردہ بیامیزند و بر دارند **شربت عناب**
از حکیم علوی خان صاحب نافع از برائے جمیع امراض دموی خصوص خفقان و امراض قلب دموی و صداع بمشارکت امراض دموی قلب عناب دانہ بیرون
کردہ سی عدد گل بنفشہ گل نیلوفر گل گاوزبان گل سرخ از ہر یک دہ مثقال در شش رطل گلاب و شش رطل عرق بید مشک بجوشانند چون سہ رطل بماند
بپالایند قند سفید ترنجبین شیر خشت خراسانی از ہر یک یک رطل در آن داخل کردہ دو جوش دادہ بپالایند و بار دیگر در دیگ کردہ بقوام آورند شربت
تا دو اوقیہ و در نسخہ طب عناب پنجاہ دانہ است و وزن دیگر ادویہ و عرقیات و آب وغیرہ نصف از وزن سابق است **شربت انناس** تالیف
حکیم شریف خان مقوی و مفرح قلب است آب انناس یک جزو قند سفید نیم جزو گلاب بید مشک ہر یک ثمن جزو مشک قدرے بدستور تیار نمایند و اگر
سرفہ باشد آب لیمو بقدرے کہ ترش گردد نیز اضافہ کنند **شربت تفاح مرکب** در تقویت اعضاء رئیسہ و دفع خفقان و تحریک اشتہائے طعام
و اصلاح حال و حفظ جنین و دفع وسواس و خوف بے عدیل است و از برائے کسیکہ آن را سگ دیوانہ گزیدہ باشد نافع ترین اشیا است بگیرند سیب شیرین
و پوست آن بکارد چوبی جدا کنند و تخم آن را نیز تمام دور کنند و بکوبند و ہر رطل از آن را بادہ رطل آب باران آن قدر بجوشانند کہ ربع بماند و پس بپالایند و داخل
کنند در آن سہ درم وزن آن آب ترش یا آب لیمو ہر کدام کہ باشد پس بگیرند بازائے ہر یک رطل از آن نیمون پنجدرم مصطگی رومی چہار درم دانہ ہیل کبار
قرنفل ہر یک دو درم کوفتہ در کیسۂ کتان کشادہ بستہ در آن اندازند و بپزند و دائم کیسہ را بمالند و شیرہ را بیاورند و بفشارند و دور کنند و شربت در ظرف چینی یا
زجاجی بدارند **شربت نافع خفقان** از معمولی گل گاوزبان گل نسرین ابریشم مقرض برادہ صندل کشنیز ہر واحد سہ درم گل سرخ سنائے مکی ہمین ہر یک
دو درم قند سفید چند و شربت گاوزبان و دیگر اشربہ مقوی دل دافع خفقان در فصل الجزو یا نکو مشاہدند **شربت** دافع خفقان و لیسرفہ و نفث الدم
ذاکرہ دار از کتاب مذکور گاوزبان گل گاوزبان برادہ صندل بیخ انجبار اصل السوس مقشر کشنیز ہر یک تولہ حب الآس گلنار ہر یک دو درم پوست خشخاش
[illegible] ہر یک بادہ درم قند یک نیم پاؤ بدستور شربت سازند خوراک دو تولہ صمغ عربی بریان و کتیرا و اقاقیا و دم الاخوین ہر واحد نیم درہم ممزوج کردہ ؛
شربت بادرنجبویہ مرکب از کتاب مذکور بادرنجبویہ بست مثقال تخم بادرنجبویہ گاوزبان ہر یک پنج مثقال فرنجمشک بسفائج گل سرخ سنبل الطیب
نانخواہ ابریشم خام ہر یک چہار مثقال بیک رطل قند بقوام آرند و در آخر مشک و عنبر ہر واحد نیم درم افزایند شربت پنجدرم با گلاب یا عرق کاوذی ؛
شربت ابریشم از تالیف حکیم شریف خان صاحب جہت تقویت دل و دماغ مفید است پیلہ ابریشم سی مثقال بگیرند و تخم از و بکشند و سہ
شبانہ روز در گلاب و بید مشک و آب باران ہر یک دو آثار بخیسانند و بجوشانند پس صافی نمودہ با عسل و نبات و قند از ہر یک بست مثقال بقوام آورند بعد
فرود آوردن عنبر اشہب یک نیم مثقال و ورق طلا یک درم ورق نقرہ یک تولہ در آن حل کنند و در ظرف پاکیزہ نگاہ دارند شربت از نیم تولہ تا دو تولہ ؛
شربت ابریشم کہ حکیم علی بجہت جہانگیر بادشاہ ساختہ بود خفقان و توحش سوداوی را منفعت عظیم نمودہ مقوی قلب و دماغ است و معمول

دو صد و چهل مثقال مغز تخم کدوے شیریں نیم کوفتہ دو صد مثقال تخم کاہو مقشر صد مثقال کشنیز خشک بست مثقال گل بید تازہ دو صد مثقال
آب انار دو سیر انناس چہار قطعہ گلاب دو مینا عرق بید مشک عرق کاسنی عرق گاؤزبان ہر یک یک شیشہ عرق بادرنجبویہ یک مینا عرق بیل
یک نیم آثار عود غرقی چہار تولہ عنبر اشہب یک تولہ **قوی عار بگیرہ** کہ جہت بعضے گرم مزاجان ساختہ شدہ و برائے کسیکہ عادی شراب باشد در مرض
گرم توان داد از ذکائی و معمولی قند سیاہ یک من پوست مغیلان پنج سیر پوست جوز بیری دو سیر پوست ہلیلہ زرد پوست ہلیلہ آملہ ہر یک
یک آثار بدستور در خم انداز بعدہ جوش خوردہ بیں عرق یک آتشہ سہ بار کشند بعدہ در عرق مذکور برادۂ صندل سپید گل گاؤزبان ہر یک پاؤ پاؤ
طباشیر سفید پنج درم گل نیلوفر مقشر گل سرخ تخم کاسنی نیم کوفتہ ہر یک دو آثار تخم خرفہ مقشر مغز تخم خیارین مغز تخم کدوے شیریں ہر یک دو
درم تخم کاہو مقشر یک صد و بست درم عرق بید مشک دو شیشہ عرق نیلوفر گلاب عرق خس ہندی ہر یک دو مینا آب کدوے تازہ دو آثار آب
ہندوانہ تازہ دو آثار داخل کردہ یک شب بخیسانند و کافور یک مثقال زعفران دو درم در صرہ بستہ در بھبکا اندازند و بست آثار عرق کشند
عرق جدوار ملشی تفریح و نشاط آورد و مقوی باہ است از شیر بقی و ذکائی گذر رسیدہ استخوان دور کردہ نہ من تبریزی در آب بجوشانند
تا مضمحل شود و بیں بالند و شش من تبریزی قند سیاہ و یک من و نیم پوست مغیلان و صد مثقال پوست ہلیلہ کابلی در خم کردہ بسرگین اسپ دفن
کنند و بگذارند تا برسد بعد کردن بیں صندل سفید غنچہ گل سرخ دارچینی گل گاؤزبان پوست ترنج ہر یک بست و پنج مثقال داخل کردہ عرق کشند
مرتبہ دوم در آن عرق سعد کوفی ساذج ہندی چوب چینی ہر یک سی و ہفت مثقال زنجبیل کندر ہر یک نوزدہ مثقال داخل کردہ عرق کشند و درین
مرتبہ مشک زعفران ہر یک سہ مثقال عنبر اشہب دو و نیم مثقال بر دہان نیچہ ببندند **عرق ماء الحیات** مستغنی از ماء الحیات دل و دماغ را
قوت دہد و باہ نیز افزاید و نشاط آرد از ذکائی سفید زردک پاک کردہ از ہر واحد سیزدہ آثار شکر سرخ نیم من شاہجہانی صندل سوہان کردہ گل سرخ
گل گاؤزبان بادرنجبویہ بادیان دارچینی خبث الحدید کہنہ پوست ہلیلہ کابلی کباب چینی سعد کوفی بہار نارنج گل سنجد از ہر یک یک آثار پوست
ترنج برگ ترنج از ہر یک دو آثار جوز بوا علف ہندی از ہر واحد سی و پنج تولہ پوست مغیلان پنج آثار باید اول زردک را نیم کوفتہ یا ورق نمودہ
بیست و سہ یا بیست و چہار من شاہجہانی آب بجوشانند کہ خوب مہرا شود پس با دویہ دیگر بجوشانند سوائے برگ نارنج و شکر کردہ تا چہار دہ روز در جوالے سرگین اسپ
دفن کنند پس از خم بر آوردہ گلاب عرق بید سادہ عرق بید مشک عرق گاؤزبان از ہر واحد دہ آثار برگ نارنج اضافہ کردہ بدستور گلاب عرق کشند
و نیم تولہ عنبر را سائیدہ در لتہ بستہ بر نیچہ ببندند **عرق عنبر** در تقویت دل و دماغ و اعضائے رئیسہ بے عدیل و جہت رفع غشی ہر قسم و اعادۂ
قوت بسیار سریع الاثر است چنانچہ بعضے نسا از کثرت استفراغ ہلاک شدہ و بعضے رجال از افراط جریان خون بواسیر بحالت نزع رسیدہ بودند
بمجرد آشامیدن این عرق بحال آمدند و فوائد عجیبہ و غریبہ ازین عرق مشاہدہ نمودند منقول از مجموعہ بقائی مشک خالص یک مثقال عنبر
اشہب [illegible] ہر یک دو مثقال [illegible] عود [illegible] کبابہ خندان آشنہ سنبل الطیب [illegible] قاقلہ مصری ساذج ہندی دارچینی زعفران
قرنفل [illegible] گل سرخ [illegible] قاقلہ کبار قاقلہ صغار علف ہندی پوست اترج ابریشم مقرض صندل سفید برگ ریحان تازہ سعد کوفی [illegible]
[illegible] مشک گل گاؤزبان انیسون درونج عقربی پوست بیرون پستہ ہر یک پنج مثقال آب سیب ولایتی تازہ نیم سیر عالمگیری آب انار ترش یک سیر
عرق بید سادہ عرق گاؤزبان عرق بادرنجبویہ ہر یک دو و نیم سیر گلاب قسم اول پنج سیر دواہائے کوفتنی نیم کوفتہ ہمہ را با عرقہا یکجا کردہ شب نگہدارند
[illegible] داخل کردہ [illegible] عنبر و مشک بر نیچہ بستہ عرق کشند قدر خوراک از یک فنجان قہوہ خوری تا چہار فنجان
[illegible] درین عرق بعضے تصرفات جائز است چنانچہ جہت تقویت معدہ آب بہی یک سیر و جہت تسکین و تقویت
[illegible] پنج مثقال [illegible] گل سرخ یا سنجد داخل کنند **عرق فواکہ** جہت تقویت قلب حار بے نظیر و در امراض سوداوی
[illegible] حرارت معدہ و جگر نیز کند معمول و مجرب صاحب ذکائی آب انار ولایتی شیریں آب سیب شیریں آب بہی آب ناشپاتی

زعفران نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال با سکنجبین **قرص عنبر ساده** مقوی اعضای رئیسه و
معده و مزیل خفقان و تاقیین را سودمند بود از کتاب مذکور عنبر اشهب یا تراشیده است رنجهوله نبات یک سیر شاهجهانی نبات را بقوام آورده
عنبر حل کرده در طبق نقره پهن کرده قرص سازند و بعضی ده یک مثقال عنبر صد مثقال نبات داخل میکنند **نوع دیگر** که بغایت خوب است عنبر اشهب سه توله نیم
توله نبات سفید نیم سیر اکبری گلاب یک شیشه نبات را صاف نموده بقوام آورده عنبر را در آن حل نموده تبرزند و قطره قطره گلاب میداده باشند
تا سفید گردد و بقوام آید بعد از آن در خوان نقره یا چینی هموار نموده قرص سازند و بگلاب حل کرده میل میکرده باشند مقوی دل و دماغ و جمیع اعضا ست
و حکیم شریف خان صاحب در علاج الامراض نوشته اند که اگر عشر وزن طلای محلول یا ورق طلا اضافه نمایند بهتر است در افعال خود اقوی خواهد شد
و در اکثر امراض [illegible] **قرص عنبر** مخترع حکیم علی بغایت مقوی قلب و [illegible] است عنبر اشهب خالص خشک را باهستگی بقلم تراش
خراشیده وزن کرده باده مثل آن نبات نیم کوفته جمع کرده در هاون سنگین جاییکه گرد و غبار نباشد باهستگی و ملایمت در وقتیکه هوا خنک باشد
بسایند و کوفتن آن جایز نیست بعد از آن از منخلی که سوراخ آن بسیار تنگ باشد بگذرانند آنچه از دست آن نریماند و نخاله آن را باز با نبات دیگر
همراه کرده بهمان طریق بسایند بعد آن همه را در هاون پاک باهستگی بسایند تا که مثل توتیا شود و پس از آن مشک خالص ربع وزن عنبر بگیرند
و با گلاب بسیار بسایند چندانکه حل شود و بگذارند تا صاف شود و بپارچه تنگ کرباس کرده آنقدر که عنبر و نبات در آن خمیر شود در پاتیله نقره اندازند
پاتیله بر خاکستر نیم گرم نهند و باهستگی بمالند و قطره قطره از آن گلاب میداده باشند و مالیده باشند تا عنبر حل شود و نشان حل شدن آنست
که اندکی از آن عنبر در گلاب ریزند و بگذارند تا خود بخود حل شود اگر چربی اندکی بر روی گلاب ظاهر نشود حل شده باشد و اگر ظاهر شود باز مالیده
باشند با گلاب تا حل شود و باید که تمام نبات ده برابر عنبر باشد و اگر زیاده کنند هم جایز است و اگر خواهند سخت شود مقدار عشر نبات کهنه خوب صاف
کرده اضافه نمایند و این قرص اگر ایمه یک سال بکار برند بسیار خوب است و بغایت خوشبو شود بلکه اگر یک مثقال عنبر و صد مثقال نبات قرص کنند
و یک سال نگاه دارند مثل آن عطر باشد که یک مثقال عنبر و ده مثقال نبات ساخته باشند و تازه باشد. و در هاون نقره و پاتیله نقره بسایند و بمالند
و اگر وصل حاصل نشود از چینی خواه آورد **قیروطی اخضر** که در خفقان ابیض بکار آید موم سفید روغن بنفشه روغن کدو بگذارند و در آب گشنیز
سبز و آب کاهو کفت مال کنند و بر سینه نهند **قیروطی** که جهت تسکین حرارت قلب نافع است از زوکائی موم صاف را در روغن گل بگذارند
و در هاون کرده از آب عنب الثعلب و آب کدو و آب خیار و گلاب تسقیه دهند و قدری صندل و کافور داخل کرده قیروطی سازند

قهوه برای خفقان [illegible] معمولی از فضل بهفت عدد در گلاب و عرق گاوزبان که هر یک نیم پاو باشد بجوشانند چون نصف بماند صاف کرده
شربت انار شیرین ولایتی یا شربت سیب یا نبات شیرین کرده بنوشند

گلقند لسری [illegible] خفقان حار و تقویت قلب بی نظیر است گل سیوتی صد عدد قند سفید صد درم برگهای گل مذکور قدری
گلاب یا عرق [illegible] گاوزبان که دل را قوت دهد و تشنگی
ضعف قلب [illegible] ساختن آن در فصل [illegible] گذشت **گلقند ماهتابی** جهت خفقان حار نافع
و دیرین [illegible] از ذکائی برگ گل چاندنی که در [illegible] است صد عدد و قند سفید صد درم
تیار ساخته قدری گلاب [illegible] و اگر روغن گل مذکور صد عدد گل [illegible] بدستور تیار نمایند در خفقان بی مثال است

معرق برای تقویت قلب [illegible] از معمولی زیره گلاب [illegible] سرخ دانه هیل [illegible] گاوزبان
در [illegible] طباشیر [illegible] سرخ [illegible] خالص [illegible] ورق طلا ورق نقره عطر صندل هر یک یک ماشه شربت انار شیرین ولایتی
عیار [illegible] ادویه [illegible] کرده [illegible] خوراک نمایند

وگلاب تر کنند و گوشت بز یکساله هفت آثار تخم و استخوان جدا کرده آب یخنی بر آورده با ادویه آمیخته عرق کشند و زعفران و عنبر و مشک و عطر کادی هر یک نیم مثقال را در صره بسته به دهان نیچه بندند که عرق بر آن چکد و اگر گرم زیاده خواهند عوض گوشت حلوان گوشت طیور اندازند پس مرغ یکیا قطعه دراج دو قطعه تیهو چهار قطعه گنجشک بیست قطعه از لحم اینها که پاک و صاف باشند کباب نیم خام کرده آب یخنی بر آرند و با ادویه عرق کشند۔

ماء اللحم ۔ بجهت خفقان بارد و بدل سه ناقهین نافع و مقوی قلب حلوان شیرمست یک عدد چوزه مرغ سه دو عدد مصطگی قرنفل دارچینی هیل صندل سفید یکد دو توله کشنیز مقشر گل گاوزبان برگ گاوزبان یکد چهار توله مشک ترکی عنبر اشهب یکد سه ماشه عرق بید مشک دو شیشه گلاب هفت شیشه بطور متعارف چهار شیشه عرق کشند این نسخه از بیاض استاد مرقوم شده و در علاج الامراض درین نسخه وزن قرنفل یکدام است و دارچینی پنج توله باقی بدستور۔ **ماء اللحم** ۔ در تقویت قلب معده بارد و باه نظیر ندارد تالیف حکیم اکمل خان گوشت دراج نیم آثار گوشت تیتلی آثار گوشت آهو آثار گوشت مرغ نیم آثار گوشت گنجشک مرخانگی پاو آثار گوشت کبوتر جنگلی نیم آثار گوشتها پاک کرده ورق ورق نموده در عرقها مناسب یا آب مهرا بپزند بعد از آن قرنفل پوست بیرون پسته خولنجان بوزیدان جوز بوا بسباسه گل سرخ طباشیر گل گاوزبان بادرنجبویه از هر یک یک توله آمله بلیله کابلی دارچینی الاچی خورد خار خسک پوست ترنج کشنیز خشک مقشر صندل سفید گاوزبان بهمنین شقاقل تودریین تخم بالنگو از هر یک دو توله عود غرقی نیم توله درونج عقربی تخم فرنجمشک قرفه از هر یک توله زعفران پنج ماشه لسان العصافیر مصطگی دو توله مشک دو ماشه عنبر اشهب دو ماشه آب سیب آب بهی هر یک نیم آثار گلاب دو آثار آب بقدر حاجت و در عجاله نافع آب گذرده آثار عرق با درنجبویه دو آثار نیز درین نسخه داخل است وچند نسخه ماء اللحم مقوی قلب در فصل نقصان باه خواهند آمد **معجون صندل** نافع بجهت خفقان حار و مانع قے و صعود ابخره از معده مراق درهم حکیم اکمل خان صاحب اکثر این معجون علاج میفرمودند و فوائد عجیب غریب مشاهده می‌نمودند چنانچه از حکیم شریف خان صاحب که والد ایشان بودند منقول است که بندگان جناب اقدس شاهزاده بلند اختر خفقان دائمی بود و حکیم واصل خان و حکیم علوی خان صاحب و دیگر اطبا بانواع علاج می‌نمودند هرگز مرض رد یا تخفیف نیافت آخر حکیم اکمل خان همین معجون علاج فرمودند و به جهت شفاء کامل و صحت عاجل عطا نمود بگیرند صندل سفید در آب شیرین سائیده سی درهم آب تمر هندی آب انار دارمی که بغایت ترش می باشد ازطرف کوه می آید هر یک نصف رطل شکر سفید سه رطل شکر را بقوام آورند بعد از آن صندل سوده را از صافی گذرانیده و بیندازند که قریب قوام رسد پس آب انار آب تمر هندی داخل کنند و بقوام معجون آرند و وقت فرود آوردن طباشیر چهار درهم عود درهم زعفران درهم سائیده اضافه نمایند و در ظرف شیشه یا نقره نگاه دارند شربت از دو درهم تا چهار درهم۔

معجون مفرح از حکیم موصوف گل سرخ سعد کوفی درونج عقربی سنبل الطیب دارچینی زعفران مصطگی قرنفل جوز بوا قاقله کبار دار فلفل خیر بوا پوست ترنج خولنجان عود هندی هر یک نصف و ربع درهم مروارید سفید کهربا سوده از هر یک یک درهم زرنباد نیم درهم ابریشم مقرض دو نیم درهم مشک تبتی عنبر اشهب هر یک یک ماشه تخم بادرنج دو نیم درهم عسل دو وزن ادویه نبات یک وزن ادویه علی الرسم معجون سازند **معجون طلاء** که نهایت مقوی و مفرح است معمول حکیم وارث علیخان طباشیر چهار نیم ماشه دانه هیل درونج عقربی هر یک سه نیم ماشه سنبل الطیب سادج هندی سعد کوفی هر یک دو نیم ماشه دارچینی سه ماشه بسباسه جوز بوا هر یک دو ماشه قرنفل یک ماشه عود غرقی گاوزبان گل گاوزبان بهمن سفید تودری سفید بوزیدان هر یک سه نیم ماشه گل سیوتی گلنار هر یک دو ماشه ابریشم مقرض دو نیم ماشه مروارید ناسفته دو توله یاقوت سرخ لعل بدخشی زمرد زبرجد خوش رنگ هر یک یک توله کهربا شمعی زهر مهره خطائی هر یک سه ماشه یاقوت کبود زبرجد هر یک شش ماشه مرجان رنگین یشب هر یک سه نیم ماشه رب انار ولایتی رب بهی رب ناشپاتی رب سیب هر یک نیم پاو عصاره انگور شیرین دو توله شهد خالص پاو آثار نبات سفید نیم آثار و نیم پاو عرق کیوره عرق گلاب عرق بید مشک هر یک نیم آثار مشک خالص سه ماشه عنبر اشهب یک نیم توله زعفران سه ماشه ورق طلا دو نیم توله [illegible]

معجون طلاء مقوی دل و دافع خفقان [illegible]

یک مثقال ورق طلا سہ مثقال عسل بیست مثقال رب سیب شیرین آب انار شیرین نبات ہر یک ربع رطل گلاب نیم رطل عرق بید مشک عرق گاوزبان ہر یک یک رطل معجون سازند و اگر عوض ورق طلا ورق نقرہ کنند مسمی بمعجون نقرہ خواہد شد۔ **نوع دیگر** از علاج الامراض ورق طلا یک درم و نیم عنبر اشہب یک درم و یک دانگ و نیم مشک تبتی دو دانگ نبات سفید بست درم عسل مصفی ہفت درم آب سیب شیرین جبلی دو سیر گلاب سی و پنج درم بدستور مقرر معجون سازند **معجون طلا** کہ حکیم الملک بجہت بادشاہ عالمگیر ترتیب دادہ بود یاقوت رمانی لعل بدخشانی مروارید ناسفتہ از ہر یک چہار مثقال و نیم مشک خالص عنبر اشہب ہر یک دو مثقال و نیم زعفران دو مثقال ورق طلا لعل پنج مثقال شربت فواکہ شیرین آب انار شیرین آب بہ شیرین آب سیب شیرین از ہر یک چہار رطل عسل مصفی بست و پنج مثقال نبات سفید دو رطل عرق بید مشک دو رطل عرق گاوزبان گلاب ہر یک دو رطل بدستور مقرر مرتب سازند **نوع دیگر** کہ نواب حکیم الملک مکرر تجربہ رسانیدہ یاقوت لعل بدخشی مروارید کہربای شمعی مرجان زعفران ہر واحد سہ ماشہ ورق نقرہ عنبر اشہب ہر واحد شش ماشہ ورق طلا نو تولہ شربت فواکہ نیم آثار قند و عسل ہر واحد پاؤ آثار معجون سازند **معجون طلا مخترع** حکیم مسیح الزمان و معمول حکیم بقا خان در تقویت قلب و تفریح مستغنی از سائر تدابیر و شاہد بر نفعش اجزا این نسخہ نبات سفید نیم سیر عسل مصفی ہفت دام آب سیب دو دام دوشاب یک دام عنبر اشہب با نبات صلایہ کردہ یک تولہ مشک خالص نیم تولہ ورق طلا یک ہزار عدد گلاب بقدر حاجت و طریق ساختن این است کہ آب سیب و عسل و دوشاب را با گلاب بقوام آوردہ عنبر و در آن حل سازند بعد از آن ورق طلا یک یک انداز ند و ملائم سازند کہ خوب حل شود بعدہ مشک صلایہ کردہ داخل نمودہ چندان بزنند کہ یک ذات شود و برای سفید رنگی دوسہ سفیدہ بیضہ مرغ علاوہ اضافہ کردہ آید و در بیاض حکیم نافع خان وزن آب سیب نیم پاؤ و دوشاب نہ دام بنظر در آمدہ باقی بدستور **معجون طلا** کہ حکیم مومنا برای شاہجہان بادشاہ تیار کردہ بود از بیاض حکیم ارشاد ورق طلا مروارید ہر یک دو تولہ یاقوت رمانی یک تولہ عنبر اشہب سہ تولہ نبات سفید سی تولہ عسل خالص سی تولہ دوشاب دہ تولہ گلاب سہ سیر بطور مسطور بقوام آرند **معجون نقرہ** معمول حکیم ذکاء اللہ خان جہت تقویت قلب و باہ مستعمل است و برای خفقان و غشی قوی العمل و را مزجہ حارہ مفرح بی‌عدیل است مشک خالص یک ماشہ عنبر اشہب چہار ماشہ کہربا بسد احمر زہر مہرہ سبز مروارید ناسفتہ طباشیر سفید ہر یک شش ماشہ ابریشم مقرض یک تولہ ورق نقرہ شش تولہ آب سیب ولایتی نیم پاؤ نبات سفید پاؤ آثار گلاب خوشبو نیم سیر تخم مرغ چہار عدد جواہر را با گلاب صلایہ سازند و ابریشم را بریان تا بند چونکہ سیاہ شود و سوختہ نگردد با گلاب سائیدہ شود و رب سیب و نبات و گلاب بقوام آوردہ عنبر اشہب حل سازند دو ورق نقرہ یک یک اندازند و بہ تدبیر معجون خوب حل نمایند کہ تمام اوراق خوب منحل شوند پس ابریشم و جواہر و مشک انداختہ بیامیزند و سفیدہ تخم مرغ دادہ خوب حل سازند و اگر خواہند کہ خوب سفید شود ابریشم را بغیر برشتن خوب کوفتہ و بجہ بیختہ داخل کنند مجرب است **مربای انناس** مقوی دل و مفرح و نافع خفقان انناس را از پوست درشت بالای آن و استخوان درونی او پاک کنند و مغز میانہ آن را ورق ورق تراشیدہ پس استخوان را با چوب طولانی بریدہ در یا تیلہ اول یک چوب طولانی استخوان را فرش کردہ بالای آن ورقہا ی تراشیدہ گذاشتہ آب انداختہ بر دہن یا تیلہ سرپوش گذاشتہ سرپوش را بخمیر آرد گرفتہ بآتش ملایم جوش دہند کہ ورقہا گداز شود بیشتر برآوردہ ورقہا بگیرند و استخوان را بیاندازند بعد از آن قوام از نبات یاقند درست کردہ قدری گلاب و مشک و عنبر معطر ساختہ ورقہا در آن قوام انداختہ چند جوش دہند کہ ورقہا شیرہ نبات در خود ببرند و در ظرف لطیف بردارند و اگر دیا بیتی دارد خواہند ترتی لیموی قدر قوام نبات بیاندازند از شیرینی
مفرح یاروا از تالیف میر محمد ہادی خفقان و ضعف قلب از سوء مزاج حار خلب و تمام بدن را نافع و مجرب است مروارید ناسفتہ کہربای شمعی از ہر یک یک مثقال گل گاوزبان طباشیر غنچہ گل سرخ صندل سفید کشنیز خشک مقشر مغز تخم کدو از ہر یک دو مثقال تخم خرفہ مقشر چہار مثقال عنبر اشہب ورق طلا ورق نقرہ از ہر یک دو دانگ رب سیب شیرین بست مثقال نبات سفید یکصد و بست مثقال گلاب عرق بید مشک از ہر یک بست و پنج مثقال بطریقیکہ رسم است مرتب نمایند شربتی از یک درم تا یک مثقال **مفرح یاروی کافوری** حکیم مقیم الملوک قوت دل دہد و حار مزاج را

نافع باشد و خفقان حار را مفید است غنچهٔ گل سرخ طباشیر گل گاوزبان کشنیز خشک بهمن سفید صندل سفید از هریک یک درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو
خرفه مقشر از هریک چهار درم و در نسخهٔ دیگر تخم خرفه مقشر پانزده درم است مروارید ناسفته یک درم کهربا زعفران کافور قیصوری از هریک نیم درم زرشک منقی
شش درم نبات سفید یک صد درم نبات را بعرق بید مشک پنجاه مثقال حل کرده بآب سیب شیرین پنجاه درم بقوام آورده بدستور مقرر مرتب سازند

مفرح کلیچ بارد از اختراع آن مرحوم مقوی قلب است و نافع است از برای خفقان حار و از برای تا قبین از امراض حاره و مسکن حرارت و مزیل
دوار و سدر است آمله منقی سی درم در شیر گاو تازه دو شبانه خیسانند پس از شیر برآورده بشویند و در گلاب خیسانند پس آن را با گلاب و عرق بید مشک
و عرق گاوزبان و عرق صندل از هریک یک صد مثقال بپزند تا مهرا شود و در پالایش نقره یا غربال موئین بپالایند و شربت سیب یک صد و بست مثقال
داخل کرده بقوام آرند پس بگیرند مروارید ناسفته بزرگ دانه غلطان کهربای شمعی ابریشم مقرض ورق نقره محلول از هریک یک مثقال غنچهٔ گل سرخ ده مثقال
زرشک منقی صندل سفید صندل سرخ فوفل طباشیر سفید گل ارمنی مغسول بادرنجبویه پوست بیرون پسته پوست زرد اترج از هریک سه مثقال کشنیز خشک مقشر
تخم خرفه مقشر گل گاوزبان از هریک هفت مثقال فادزهر معدنی خطائی ورق طلا از هریک یک مثقال عنبر اشهب دو مثقال بدستور مقرر با شربت سیب و آمله
مذکور معجون سازند شربتش از دو درم تا سه درم **مفرح بارد** خیلی خوش مزه است و کثیر المنافع مشاهده شده تالیف حکیم علوی خان یاقوت رمانی
یاقوت زرد عقیق یمنی یشب سبز کهربای شمعی مروارید ناسفته ورق نقره هریک ده ماشه لعل بدخشی ورق طلا عنبر اشهب مشک خالص هریک چهار ماشه
زهر مهره گل گاوزبان غنچهٔ گل سرخ طباشیر کشنیز مقشر ابریشم مقرض صندل سفید گل ارمنی هریک توله تخم خرفه مقشر مغز تخم کدوی شیرین هریک دو توله زعفران
سه ماشه قند سفید عسل مصفی آب سیب شیرین هریک یاد سیر گلاب عرق بید مشک عرق گاوزبان هریک نیم سیر بدستور مقرر مرتب سازند او علاج گرسنگی
بسیلیبة الاسهال است و حکیم علوی خان بجهت شاهزاده محمد بیدار بخت بن اعظم شاه بعد رفع بیماری شطر الغب و اسهال مراری و تهیج اطراف
باوجود سوء مزاج حار مفرط برای تقویت روح قلبی و دماغی که بعد از امراض ضعف قوی و ارواح حادث شده بود و جهت قوت روح طبعی و اعضا رئیسه
و قوت معده تجویز کرده مداومت کنانیدند بسیار نفع گردیده و رنگ بشره مائل بحمرت شده و فربه گردید مروارید ناسفته سه درم ابریشم مقرض صندل سفید
گل گاوزبان بادرنجبویه کشنیز مقشر گل نیلوفر هریک شش درم پوست بیرون پسته نه درم تخم خرفه مقشر دوازده درم عنبر اشهب یک درم و نیم مشک
خالص یک درم ورق طلا سی عدد ورق نقره پنجاه عدد نبات سفید یک رطل بدستور مقرر ترتیب نمایند شربت مثقال تا دو درم **مفرح بارد**
حکیم علوی خان صاحب قلمی فرموده اند که این نسخه را از حکیم ثناء الله گرفته ساخته شده مفرح خوب است یاقوت رمانی گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ
کشنیز خشک مقشر تودری سرخ تودری زرد صندل سرخ صندل سفید زعفران از هریک سه مثقال کهربای شمعی بسد محرق عنبر اشهب گل ارمنی
مغسول از هریک دو مثقال طباشیر سفید چهار ماشه تخم خرفه مقشر بست مثقال زرشک منقی دوازده مثقال کوفته بیخته با رب سیب شیرین بقوام آورده
بسرشند و تنبیه فرموده اند که فقیر وزن یاقوت را یک مثقال و نیم نموده فادزهر معدنی و عود هندی از هریک یک مثقال و نیم داخل کرده است ؛

مفرح بارد از حکیم الملک میر مهدی گل گاوزبان غنچه گل سرخ کشنیز مقشر مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خرفه مقشر کهربا از هریک سه مثقال گاوزبان
مروارید ابریشم مقرض از هریک ده مثقال شربت فواکه بست مثقال نبات سفید گلاب عرق بید مشک از هریک یکصد مثقال بطریق معجون سازند شربت
ده مثقال **مفرح بارد** مختصر مقوی قلب و دافع حرارت که مکرر ساخته شده از معمولی زهر مهره خطائی بگلاب سوده صندل سوده گل گاوزبان گل سرخ
مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیارین کشنیز مقشر خرفه مقشر هریک دو مثقال طباشیر سفید دو دام زرشک محلول بگلاب سه مثقال شربت انار شیرین ولایتی
بست و پنج مثقال مربای آمله شسته دور کرده چهار عدد قند دو چند ادویه و اگر قبض منظور بود پوست بیرون پسته یکدرم شربت حب الآس برابر شربت
انار اضافه نمایند و بقیه وبت قند برابر ادویه گیرند و اگر حرارت مشتد بود باعضای اصلی باشد نیم درم کافور با یکدرم زعفران افزایند ؛ ؛

مفرح لؤلؤی از حکیم الملک صندل سفید بگلاب سائیده ده توله کشنیز مقشر گل گاوزبان گل سرخ هریک دو توله طباشیر ابریشم مقرض

بدانکه ذکر بودن عنبر را در مفرحات مر ورایت بخلاف معاصرین دوری مفرحات اکثر اوقات الطف اجزا مستعمل است و قوام مفرحات در گلاب و عرق گاوزبان و بید مشک و امثال آن بجای آب معمول مصنفان است و در اخلاط ورق نقره و طلا سه چهار صحیح بلیغ کنند تا قرب مخلوط شود و صحیح نوشته اند که اوراق را خوب حل نمایند که لا یحتاج ۱۲ منه عفی الله عنه

بہمن سفید ہر یک یک تولہ مروارید ناسفتہ مغز تخم کاہو دانہ الائچی خرد عنبر اشہب ہر یک نیم تولہ مشک سہ ماشہ کافور نیم ماشہ مغز تخم خیارین پنج تولہ
ورق نقرہ سہ تولہ نبات سہ وزن عسل سفید یکوزن تیار نمایند. **مفرح بارد سادہ** ایضاً نسخہ حکیم موصوف تخم کاہو مغز تخم خربزہ مغز تخم کدو
مغز تخم خیار زرشک [illegible] از ہر یک یک مثقال تخم حماض صندل سفید صندل سرخ کشنیز خشک از ہر یک دو مثقال طباشیر تخم کاسنی از ہر یک دو
مثقال و دو دانگ کوفتہ بیختہ با شربت سیب شیرین بقدر حاجت معجون سازند خوراک یک مثقال. **مفرح** دیگر صاحب معمولی نوشتہ کہ
شخصے خفقان و سوزش سر و شانہا بحدے داشت کہ گویا مجمر آتش بر سر نہادہ اند اول فصد قیفال نمودم و بعد آن این مفرح خورانیدم فائدہ کلی یافت
مروارید کہربا مرجان یشب فادزہر معدنی بگلاب صلایہ کردہ تخم کاہو ورق نقرہ گاوزبان لاجورد مغسول زعفران تخم خشخاش ہر واحد یک درم گل گاوزبان
گل بنفشہ کشنیز مقشر دانہ قاقلین بہمنین صندل بگلاب سودہ مغز تخم کدو مغز تخم خیارین گل سرخ ہر یک دو درم عنبر ورق طلا ہر یک نیم درم مربای ہلیلہ
مربای آملہ ہر یک دو چند شربت اجاص شربت انار شیرین ولایتی شربت نیلوفر شیرخشت ہر یک شش تولہ قند دو چند بدستور بگلاب بقوام آرند.

مفرح انبر یا ریس لولوی جہت خفقان حار نافع است و قلب بدن را قوت دہد و محرور المزاج را موافق بود و مجرب است زرشک بیدانہ دہ
درم مروارید ناسفتہ کہربا [illegible] زعفران کافور ہر یک نیم درم گل سرخ طباشیر گل گاوزبان بہمن سفید کشنیز مقشر صندل سفید ہر یک یک درم مغز تخم
خیارین مغز تخم کدو شیرین ہر یک چہار درم تخم خرفہ پنجدرم نبات سفید صد درم آب سیب شیرین پنجاہ درم عرق بید مشک عرق گلاب ہر واحد بیست
پنجدرم ورق نقرہ دو درم مشک خالص یک ماشہ عنبر اشہب دو ماشہ بدستور مرتب سازند. **مفرح بارد** بہ نسخہ تذکرہ داؤد انطاکی جہت تنقیہ
انجرہ و اصلاح امراض حارہ و تعدیل مزاج جگر و گردہ مفید معمول حکیم ذکاء اللہ خان [illegible] قوتش تا دو سال باقی می ماند [illegible] دو مثقال
گل ارمنی عصارہ زرشک ہر یک یک مثقال طباشیر گل سرخ گاوزبان ہر یک یک نیم مثقال تخم خشخاش سفید تخم کشنیز مقشر مغز تخم خربزہ ہر یک شش مثقال
با شہد خالص بسرشند بدستور مفرحی بقوام آوردہ و اگر قدرے زعفران و مشک خالص و عنبر اشہب داخل نمایند بہتر شود. **مفرح بارد** [illegible]
از قادری علاج الامراض ورق طلا ورق نقرہ ہر یک نیم درم پوست بیرون پستہ یک درم طباشیر بہمنین گل سرخ [illegible] کہربا مروارید ناسفتہ ہر یک
مثقال صندل سفید کشنیز خشک ہر یک دو درم تخم خرفہ [illegible] درم زرشک بیدانہ دو درم آب سیب چہل مثقال قند سفید یکمن. **مفرح بارد**
دل را قوت دہد و جہت محروری مزاج [illegible] نافع است و [illegible] بہتر از دواء المسک بارد و یاقوتی است و برائے خفقان حار و تریاق
[illegible] و رفع بخار سوداوی سوختہ بغایت موثر شیخ الرئیس [illegible] مرقوم نمودہ و گفتہ کہ این مرکب جلیل القدر است و منافع بسیار دارد تخم
کاہو مقشر مغز تخم خربزہ مغز تخم کدو شیرین [illegible] تخم خیار تخم خرفہ ہر یک سہ مثقال مروارید بسد سوختہ کہربا سرطان نہری سوختہ [illegible]
صندل سرخ کافور ہر یک یک مثقال صندل سفید دانہ ہیل طباشیر ہر یک دو مثقال گل سرخ پنج مثقال عود ہندی درونج [illegible] بہمن سفید بہمن سرخ ہر
یک مثقال و دو دانگ زعفران نیم مثقال گاوزبان [illegible] مثقال مشک [illegible] دانگ عنبر دو دانگ [illegible] رب سیب و انار و بہ بالسویہ [illegible] اجزا بدان باہم
بسرشند و درین نسخہ صاحب تحفہ و قادری تصرف کردہ و نسخہ کہ معمول [illegible] گفتہ کہ بکرر تجربہ در آمدہ در اوزان ادویہ آن [illegible] بسیار است
و آن اینست کہ از تخم کاہو تا تخم خرفہ ہر یک نہ ماشہ و از مروارید تا [illegible] ہر یک سہ ماشہ و صندل سفید و سرخ و طباشیر و دانہ ہیل ہر یک نیم تولہ و گل
یک تولہ و سہ ماشہ و از عود ہندی تا بہمن سفید ہر یک پنج ماشہ و زعفران [illegible] ماشہ و گاوزبان نہ ماشہ و عنبر اشہب یک ماشہ و شربت سیب شیرین و
شربت انار شیرین و شربت بہ شیرین ہر یک چہار دہ تولہ است و ورق نقرہ ہفت ماشہ افزودہ و کافور و مشک مطروح ساختہ. **مفرح بارد** [illegible]
از قادری و شیرازی گل سرخ طباشیر گاوزبان از ہر یک دو درم مغز تخم خیارین خرفہ مقشر از ہر یک چہار درم زرشک بیدانہ کہربا مرجان از ہر یک یک
درم مشک دو دانگ قند سفید دو وزن ادویہ [illegible] خوراک از یک درم تا یک مثقال [illegible] در ریاض [illegible] بہمن
سفید دو درم درین نسخہ افزودہ اند و وزن زرشک [illegible] **مفرح یاقوتی بارد** حکیم [illegible] گفتہ کہ

این از تالیف ماست و بے نظیر است در تقویت دل که مزاجش گرم باشد و مقوی جمیع اعضاء رئیسه یاقوت رمانی لعل بدخشی یشب کافوری ہریک سہ مثقال لسان
یک مثقال مروارید ناسفتہ بادرنجبویہ گاوزبان تخم فرنجمشک زعفران آملہ مقشر تخم خرفہ مقشر تخم کاہو مقشر بہمنین از ہریک پنج مثقال گل ارمنی کزمازج تخم مورد
گل بنفشہ گلنار فارسی از ہریک یک مثقال صندلین از ہریک پنج مثقال زرشک شش مثقال ورق نقرہ سہ مثقال ورق طلا عنبر اشہب مشک تبتی از ہریک
یک مثقال کافور قیصوری سہ مثقال طباشیر سفید ہفت مثقال تخم کاسنی دہ مثقال شربت انار شیرین شربت سیب شربت حماض از ہریک چہل مثقال
عرق کاسنی بست مثقال نبات سفید ہفتاد مثقال عسل مصفی پنجاہ و دو مثقال بدستور مرتب سازند کذا فی علاج الامراض و در ذکائی کزمازج بنظر
نیامدہ و بجاے تخم فرنجمشک خارخسک و بجاے گلنار گل گاوزبان مرقوم و وزن صندلین ہریک پانزدہ مثقال است و زرشک سی مثقال و شربت
انار وغیرہ ہریک پنجاہ مثقال و عرق کاسنی یک صد و بست مثقال و عسل سفید دو صد و بست مثقال است و عرق بید مشک پنجاہ مثقال افزودہ
باقی بدستور و گفتہ کہ این نسخہ بجہت تقویت ماقبین و محرورین بے عدیل و سریع الاثر است و بسیار جلیل القدر و معمول **مفرح یاقوتی معتدل**
تالیف حکیم موصوف او گفتہ کہ این مفرح تام النفع است و از جمیع مفرحات اکتفا باین مفرح و مفرح ماقبل میکنیم و در امراض مختلفہ میدہیم و گاہے از ہریک
قدرے ممزوج کردہ میدہیم و نافع آید و از جملہ منافع این مفرح آنست کہ اکثر اسہالات را نافع است و در امراض رحم بغایت مؤثر است مروارید ناسفتہ زعفران
گاوزبان مصطگی بسباسہ دارچینی ابریشم مقرض پوست زرد اترج کہربا شمعی بہمن سفید زرنباد شنہ مقشر تخم کدوے شیرین اظفار الطیب زرشک منقی
تخم خرفہ مقشر فرنجمشک طباشیر مغز تخم خیار تخم کاہو مقشر از ہریک دو درم صندل سفید بگلاب سودہ عود غرقی درونج عقربی گل سرخ از ہریک سہ درم
عنبر اشہب قاقلہ کبار ورق نقرہ ورق طلا کافور قیصوری کشنیز گل مختوم بابدل آن گل داغستانی لاجورد مغسول گل ارمنی قرفہ سنبل الطیب انار مشک
از ہریک یک درم لعل بدخشی یاقوت سرخ رمانی تخم بادرنجبویہ از ہریک یک مثقال مشک نیم مثقال شربت حماض یک صد درم عسل مصفی دو وزن ادویہ
بدستور مرتب سازند شربتے یک مثقال و صاحب ذکائی گفتہ کہ این مفرح در تقویت رحم و حفظ جنین بغایت نافع است و در مفرحات قابضہ نگاشتہ
و نیز ہمین نسخہ را در ذیل یاقوتیہا بلفظ یاقوتی معتدل بہ نسخہ مجرب و معمول خود قلمی نمودہ مگر در اوزان ہمہ ادویہ مثقال بجاے درم مقرر ساختہ و قاقلہ صغار
یک مثقال و شربت فواکہ شیرین و نبات سفید ہریک پاؤ سیر عوض تخم خرفہ و شربت حماض تحریر کردہ و مقدار کافور ربع مثقال و عسل سفید نیم پاؤ نمودہ
باقی بدستور و حکیم شریف خان صاحب نوشتہ کہ این مفرح یاقوتی را مائل بہ برودت نوشتہ و نزد راقم میل بحرارت دارد و معمول و مجرب بلاتخلف
لیکن در آن قند سفید عوض عسل است و گلاب و عرق کیوڑہ و عرق بید مشک نیز داخل است **مفرح معتدل** جہت جمیع انواع خفقان
مفید از ذکائی شربت فواکہ نو دو دو تولہ عود سہ تولہ مروارید ناسفتہ ورق طلا ورق نقرہ ہریک یک تولہ عنبر اشہب ہشت ماشہ فادزہر حیوانی دو ماشہ
کوفتنی کوفتہ و بیختنی بیختہ، و عرق گاوزبان و گلاب بسایند و بشربت فواکہ معجون سازند قدر خوراک پنج سرخ و صاحب خلاصۃ ترکیب این مفرح
چنین نوشتہ کہ مروارید ناسفتہ را حل کنند و ورق طلا و نقرہ گداختہ از راز نما آنگاہ ہمہ را با مثل آن عود و عشر آن عنبر بسایند و اندک فادزہر کانی در گلاب
و عرق گاوزبان و عرق بید مشک سائیدہ شربت فواکہ را آن تسقیہ دادہ ادویہ مذکورہ را بآن سرشند بقدر سہ قیراط ازین در تفریح و نشاط قائم
مقام خمر است و بالخاصیت در ازالہ جمیع انواع خفقان و غشی و جنون مؤثر و مجرب است **مفرح** کہ بجہت ضعف دل و معدہ و جگر معمول و از مجموعہ
بقائی منقول مشک خالص کافور قیصوری ہریک نیم مثقال لک مغسول بہمن سفید استہ سانج ہندی گاوزبان گل مختوم عود ہندی حب الآس
نیلوفر ریوند چینی مصطگی فرنجمشک عنبر اشہب اسطوخودوس بادرنجبویہ ورق نقرہ ہریک یک مثقال آملہ منقی تخم خرفہ مقشر صندل سفید زرشک منقی
ابریشم مقرض تخم کاہو پوست ترنج پوست بیرون پستہ نعناع خشک تخم کاسنی ہریک یک نیم مثقال مروارید لعل کہربا مرجان گل سرخ طباشیر
زعفران ہریک دو مثقال عرق بید مشک آب بہ ہریک پنجاہ مثقال قند سفید چہل مثقال شربتے یک مثقال تنہا یا با عرقہا مناسب
مفرح معتدل مقوی کہ حکیم محمد مجربات خود ذکر کردہ و قلمی نمودہ کہ والد ماجد کم را این مفرح را براے خود ساختہ اند کمال تقویت دارد

مروارید ناسفتہ یک مثقال یشب سبز بسد محرق مغسول کہربا از ہریک چہار مثقال یاقوت رمانی عنبر اشہب از ہریک سہ مثقال ورق طلا ورق
از ہریک یک مثقال ورق نقرہ پوست ہلیلہ کابلی زعفران مصطگی از ہریک دو مثقال بہمن سرخ بہمن سفید صندل سرخ صندل سفید
کشنیز خشک مقشر گل سرخ گل مختوم تخم فرنجمشک عود قماری تخم خرفہ مقشر از ہریک سہ مثقال کبابہ چینی زرنباد درونج عقربی قرنفل تودری
تودری زرد از ہریک یک مثقال و نیم بادرنجبویہ سادج ہندی پوست بیرون پستہ پوست زرد اترج گل گاوزبان از ہریک دو مثقال و نیم آملہ منقی
خصیۃ الثعلب از ہریک چہار مثقال عصارۂ زرشک دہ مثقال اجزا را کوفتہ بیختہ با پنجاہ مثقال شربت سیب شیرین و سہ وزن ادویہ قند معجون
سازند و اگر خواہند کہ تقویت معدہ کند بسبت و پنج مثقال آملہ منقی داخل نمایند **مفرح معتدل** تالیف حکیم ممدوح نہایت مقوی
دل آزمودہ است یاقوت رمانی یاقوت زرد مروارید ناسفتہ از ہریک دہ مثقال کہربا یشب شمعی بسد ابریشم مقرض طباشیر سفید تخم خرفہ مقشر
صندل سفید عصارۂ زرشک از ہریک پنج مثقال مرجان قرمزی یشب سبز از ہریک چہار مثقال عنبر اشہب از سہ مثقال تا چہار مثقال مشک
تبتی قاقلہ صغار مصطگی رومی درونج عقربی تخم فرنجمشک عود قماری گل نیلوفر از ہریک یک مثقال و نیم گل گاوزبان گاوزبان کشنیز خشک مقشر
گل ارمنی مغسول گل سرخ بہمن سفید بہمن سرخ از ہریک چہار مثقال پوست زرد اترج تخم خشخاش سفید از ہریک سہ مثقال صندل سرخ
ورق طلا از ہریک دو مثقال زرنباد یک مثقال ورق نقرہ دو و نیم مثقال اجزا را بدستور مقرر با شراب سیب شیرین و شراب بہ شیرین معجون سازند
شربتیہ یک مثقال **مفرح ابریشم** مخترع حکیم معتمد الملوک جمیع امراض قلبی را نافع است و در حال تقویت قلب و تفریح قوت ہا نماید ابریشم خام
مقرض دہ مثقال برگ بادرنجبویہ گل گاوزبان فرنجمشک از ہریک ہفت مثقال بہمن سرخ بہمن سفید از ہریک پنج مثقال مروارید ناسفتہ کہربا
شمعی بسد محرق مغسول سک المسک پوست زرد اترج از ہریک شش مثقال سندروس مصطگی از ہریک سہ مثقال بادروج خشک نعناع
خشک از ہریک دو مثقال عود قماری خام عنبر اشہب مشک ترکی زعفران بسباسہ از ہریک یک درہم زنجبیل سفید دارچینی ہیل وخولنجان کردہ
نیم درہم کوفتہ بعسل مصفی و رب سیب شیرین بمساوی سہ وزن ادویہ بسرشند شربتہ دو مثقال **مفرح کبیر** تالیف حکیم علی یاقوت رمانی یاقوت
زرد یشب کافوری کہربا شمعی کبابہ چینی نارمشک درونج عقربی زرنباد صندل سفید صندل سرخ کشنیز خشک مقشر عنبر اشہب فادزہر
حیوانی از ہریک سہ مثقال بادرنجبویہ ہفت مثقال گاوزبان پوست ترنج طباشیر ابریشم مقرض از ہریک شش مثقال بہمن سرخ بہمن سفید
سنبل الطیب قرفۃ الطیب قاقلہ کبار و صغار گل ارمنی گل مختوم زعفران حماض وار خطائی ورق طلا ورق نقرہ از ہریک یک مثقال زنجبیل خراسانی
زرشک منقی سادج ہندی سعد کوفی شقاقل مصری گل نیلوفر از ہریک چہار مثقال مشک تبتی دو مثقال آب بہ شیرین کلاب آب انار شیرین عرق
گاوزبان عرق صندل نبات سفید از ہریک پنجاہ مثقال عسل مصفی دو وزن ادویہ بدستور متعارف مرتب سازند **مفرح دلکشا**
میرزا محمد رضا قلمی نمودہ کہ مکرر از برای خود ساختہ ام و از برای سائر ہم نیز بکمال تقویت دارد مروارید گل گاوزبان از ہریک پنج مثقال
کہربا یشب سبز بسد آملہ منقی خصیۃ الثعلب از ہریک چہار مثقال یاقوت سرخ عنبر اشہب بہمنین صندل سرخ و سفید کشنیز خشک مقشر گل
گل مختوم تخم فرنجمشک طباشیر سفید تخم خرفہ مقشر از ہریک سہ مثقال درونج عقربی ورق طلا کبابہ چینی تودری زرد تودری سرخ از ہریک یک
مثقال و نیم ورق نقرہ پوست ہلیلہ کابلی عود قماری زعفران مصطگی از ہریک دو مثقال زرنباد قرنفل دارچینی از ہریک یک مثقال تخم بادرنجبویہ
سادج ہندی پوست بیرون پستہ پوست زرد اترج از ہریک دو مثقال و نیم عصارۂ زرشک دہ مثقال ادویہ را کوفتہ بیختہ آب سیب پنجاہ
مثقال آب بہ شیرین مثقال آب اترج سی مثقال رب سیب شیرین دہ مثقال نبات سفید ابقدر حاجت آبہا و نبات را بقوام آوردہ ادویہ را
بآن بسرشند و اگر خواہند کہ این مفرح را نوشدارو یا لولوی نمایند آملہ بست و پنج مثقال داخل کنند **مفرح** دافع خفقان طریق عمل
از معمول مرہاے آملہ خستہ دور کردہ عدد مرباے ہلیلہ کابلی عدد شربت انار شیرین پنج تولہ گل سرخ گاوزبان گل گاوزبان زرشک طباشیر

قرنفل صندل سوده ابریشم مقرض دانه هیل فرنجمشک هریک یک درم زہر مہرہ سودہ بگلاب کشنیز مقشر ہریکے دو درم کافور گل نسرین یا
قند دو چند ورق نقرہ نیم درم **مفرح ابریشم لولوی** مائل بگرمی دل و معدہ و جگر را قوت دہد و خفقان و غشی و توحش را زائل کند
و نشاط و فرح تمام آورد و شکم بندد از علاج الامراض ابریشم خام پنجاہ درم در آبے کہ طلا تاب و نقرہ تاب نمودہ باشند تر نمودہ بعد یک
شب در روز بجوشانند و بمالند و صاف کنند پس بگیرند گاو زبان فرنجمشک گل سرخ سنبل الطیب آشنہ ہریکے دو درم مجموع را علیحدہ در گلاب
خیسانیدہ بجوشانند و بمالند و صاف نمودہ داخل آب ابریشم کنند و با قند سفید دو چند مجموع بقوام آرند و مروارید ناسفتہ کہربا حجر الیشب
از ہریکے دو درم صندل سفید سہ درم در گلاب سودہ طباشیر سفید دو مثقال سائیدہ مع یک درم عنبر اشہب و نیم درم مشک داخل
نمودہ خوب باہم آمیختہ در ظرف شیشہ بردارند خوراک دو مثقال با گلاب و بید مشک و صاحب قادری و ذکائی این نسخہ را شربت ابریشم
نامیدہ و در فصل اشربہ ضبط نمودہ و گفتہ کہ اگر حرارت بر مزاج غالب باشد فرنجمشک آشنہ سنبل الطیب را مطروح سازند **مفرح**
برائے تقویت قلب و ہاضمہ خیلے مفید است از معمولی مروارید زہر مہرہ مرجان کہربا بگلاب صلایہ کردہ مصطگی سنبل الطیب قرنفل پوست
اترج طباشیر سیاذج زعفران ابریشم مقرض گاو زبان گل گاو زبان گل سرخ گل نسرین سعد کوفی عود صندل سودہ زرنب بسباسہ
جوز بوا بہمنین در ونج زرنباد دانہ قاقلین ہریکے یک درم زرشک بیدانہ کشنیز مقشر ہریکے دو درم مشک عنبر ہر واحد نیم درم مربا
آملہ مربا سفرجل شربت تمر ہندی شربت انار شیرین شربت سیب شیرہ مربا ہلیلہ ہریکے چہار تولہ قند دو چند بگلاب قوام نمایند
مفرح مروارید از بیاض استاد علیہ الاعتماد صندل سفید سودہ مغز تخم خیارین گل سرخ کمد چہار مثقال مروارید ناسفتہ یک مثقال
کشنیز خشک مقشر قاقلہ صغار مع پوست بہمن سفید درونج عقربی بسباسہ خرفہ کمد دو مثقال کافور جو دانہ ورق نقرہ یک مثقال مشک دو سرخ
عسل سفید نبات سپید با لمناصفہ ضعف مجموع در گلاب و بید مشک بقوام آوردہ معجون سازند شربت نیم تولہ با گلاب و عرق گاو زبان د
مفرح حار خفقان و ضعف دل کہ از سردی بود زائل کند بادر نجبویہ سہ درم زرنباد درونج عقربی گاو زبان ہریکے شش درم کوفتہ
بیختہ با شربت سیب و عسل کف گرفتہ بسرشند **مفرح حار سادہ** از حکیم علی مقوی اعضائے رئیسہ مصفی لون و دافع مالیخولیا و خفقان
سیاہی سودہ بہمہ حال بہتر از نوشدارو و فصل از نوشتہ بادر نجبویہ پوست اترج قرنفل قرفہ زعفران مصطگی جوز بوا قاقلہ کبار ناردمشک
بسباسہ بہمن سرخ و سفید زرنباد تخم بادروج درونج عقربی فرنجمشک از ہریکے دو درم مشک عنبر ہریکے نیم درم با عسل مربای آملہ و عسل مربای
ہلیلہ بسرشند و در تحفہ ترکیبش چنین نوشتہ کہ ہلیلہ کابلی بیست عدد آملہ سی عدد در سہ رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نمودہ یک رطل
عسل در آن بجوشانند بقوام آرند و ادویہ کوفتہ بیختہ بسرشند خوراک یک درم تا دو درم و در وصف آن نوشتہ کہ جہت خفقان بارد و مالیخولیا
رشتہ و تقویت معدہ و اشتہا و ہضم طعام نافع است و موئے را سیاہ دارد و رنگ رخسار نیکو گرداند و انفع از نوشدارو است جہت مرطوبین
و مبرودین و در بیاض عالمگیری وزن مشک یک دانگ و پوست ہلیلہ کابلی و آملہ منقی ہریک ہفت درم و عسل دو رطل است باقی بدستور و نوشتہ
کہ آملہ و ہلیلہ را در چہار رطل آب بپزند تا نصف باند صاف نمودہ با عسل بقوام آوردہ ادویہ بسرشند شربت دو درم با شربت گاو زبان
بعد از استفراغ خلط دافع مالیخولیا انفع مے بخشد و معجون مفرح سید اسمٰعیل کہ برائے مالیخولیائے بلغمی و مراقی مفید است در آن ہر یک ادویہ
دو نیم درم و مشک تبتی یک دانگ و نیم و پوست ہلیلہ کابلی پنجاہ درم و آملہ منقے ہفتاد و پنج درم و مقدار آب دو من و عسل نیم من است شربت
دو نیم درم تا سہ درم این دو نسخہ اخیر حکیم شریف خان در بحث مالیخولیا قلبی فرمودہ اند چون فیما بین ہر سہ نسخہ فرق قلیل بود تحریر ہر یک
علیحدہ مناسب نمودہ و چند نسخہ مفرحات مفید خفقان در فصل مالیخولیا ذکر یافتہ ❁ ❁ ❁ ❁ ❁

یاقوتی بارد موافق مزاج حار است و بہتر از دواء المسک بارد جہت خفقان گرم و تاہیں و تبدیل مزاج و تقویت اعضائے رئیسہ

و صاف کردن خون و روح از کدورت نافع مغز تخم کدو سے شیرین تخم کاہو مقشر مغز تخم سندوانہ مغز تخم خیارین از ہر یک دو مثقال و نیم تخم خرفہ
مقشر چہار مثقال مروارید ناسفتہ صندل سفید سنبل الطیب طباشیر سفید قرنفل صندل سرخ از ہر یک دو مثقال کہربا سرطان محرق از ہر یک
دو مثقال و یک دانگ زمرد سبز پنج دانگ ابریشم مقرض بہمن سرخ و سفید گل گاؤزبان غنچہ گل سرخ شقاقل مصری دانہ ہیل دارچینی از ہر یک
دو مثقال و نیم آملہ منقی پنج مثقال زعفران عنبر اشہب ورق طلا مشک تبتی از ہر یک چہار دانگ ورق نقرہ دو مثقال نبات سفید پنجاہ مثقال آب سیب
شیرین آب امرود آب بہی شیرین شربت فواکہ شیرین گلاب عسل سفید مصفی عرق صندل از ہر یک بست مثقال بدستور تیار نمایند حکیم شریف خان
مے نویسند کہ راقم ہم باندک تغیر این یاقوتی را تیار نمودہ بود نہایت مفید یافتہ **یاقوتی بارد** بہ نسخہ حکیم علوی خان صاحب یاقوت رمانی مروارید
ناسفتہ کہربا سے شمعی ورق نقرہ از ہر یک سہ ماشہ لعل بدخشی زمرد سبز عنبر اشہب از ہر یک چہار ماشہ طباشیر سفید صندل سفید کشنیز خشک مقشر
ہر یک یک تولہ آملہ منقی دو تولہ ورق طلا سہ ماشہ نبات سفید نیم آثار آب انار شیرین پاؤ آثار عسل مصفی پنج تولہ بدستور تیار نمایند در مفتاح
وزن ادویہ تا ورق نقرہ ہر یک نہ ماشہ مرقوم است و بسد محرق سفتہ ناسفتہ گاؤزبان بہمن سفید غنچہ گل سرخ ابریشم مقرض ہر یک یک تولہ زیادہ سفتہ
نوشتہ کہ این نسخہ معمول حکیم ممدوح است **نوع دیگر** از حکیم محمد رضا یاقوت رمانی یک مثقال مروارید ناسفتہ کہربا سے شمعی بسد گل ارمنی طباشیر
گل گاؤزبان کدو مثقال ورق نقرہ نیم مثقال تخم خرفہ پنج مثقال شربت فواکہ پنج برابر ادویہ قند سفید برابر مجموع بطریق مقرر تیار سازند
یاقوتی بارد تحفہ کہ حکیم علوی خان بجہت مرزا ابوالحسن خان تجویز نمودند برائے خفقان و ضعف قلب و معدہ و غلبہ صفرا بلکہ مراق
و ریح بواسیر مجرب است و درد گردہ و مثانہ و امعا کہ از غلبہ صفرا باشد و از تپ ہائے ساکن میگردد و نافع شد آلو بخارا پنجاہ دانہ عناب ولایتی بست عدد
عوبالی نہ دانہ زرشک منقی پنج درم آلو بالو پنج درم تمر ہندی ہفت تولہ گل گاؤزبان دو تولہ شب در عرق گاؤزبان و گلاب و عرق بید مشک و عرق
نیلوفر و عرق شاہترہ ہر یک پاؤ سیر بخیسانند و صاف نمودہ آب لیمو آب اترج آب انار شیرین از ہر یک پاؤ سیر ترنجبین بست درم داخل کردہ بجوشانند
و صاف نمایند پس بگیرند یاقوت مروارید زمرد سبز و اہر چہار ماشہ کہربا سے شمعی ہفت ماشہ گل گاؤزبان شش ماشہ طباشیر و صندل ابریشم مقرض
ہر یک تولہ عنبر اشہب مشک خالص کافور ورق طلا ہر یک دو ماشہ ورق نقرہ پنجاہ عدد بدستور مرتب سازند شربت از شش ماشہ تا یک تولہ ست
یاقوتی بارد مقوی دل و جمیع اعضائے رئیسہ از عالہ نافع یاقوت رمانی مروارید ناسفتہ کہربا سے شمعی از ہر یک یک مثقال و چہار دانگ مغز
تخم کدو مغز تخم خرفہ مقشر گل گاؤزبان گل سرخ کشنیز خشک مقشر صندل سفید از ہر یک پنج مثقال طباشیر دو مثقال و نیم عنبر اشہب
ابریشم مقرض ورق نقرہ از ہر یک یک مثقال و یک دانگ و نیم ورق طلا یک مثقال نبات سفید یک صد و پنجاہ مثقال شربت سیب شیرین عسل
مصفی از ہر یک بست مثقال گلاب عرق بید مشک از ہر یک پنجاہ مثقال بدستور مرتب سازند شربتے یک مثقال **یاقوتی بارد** از ذکائی یاقوت
سرخ یاقوت زرد لعل بدخشی عقیق یمنی یشب سفید یشب سبز مروارید ناسفتہ زبرجد خطائی کہربا سے شمعی مرجان بسد احمر ہر یک شش ماشہ
در گلاب و عرق بید مشک و عرق گاؤزبان سحق بلیغ نمودہ کشنیز خشک گل گاؤزبان ہر یک نہ ماشہ گل سرخ طباشیر سفید ابریشم مقرض صندل سفید
بگلاب سودہ ہر یک شش ماشہ تخم خرفہ مقشر یک تولہ کوفتہ بیختہ در آب انار شیرین و آب سیب شیرین ہر یک نیم آثار عرق بید مشک پاؤ آثار قند سفید
نیم آثار بقوام آرند و ورق نقرہ یک تولہ ورق طلا شش ماشہ عنبر اشہب سہ ماشہ اضافہ ساختہ علی الرسم مرتب سازند مجرب است **ایضاً منہ**
کہ برائے خفقان حار مجرب و بزودی برطرف میکند گل سرخ طباشیر مروارید ہر یک سہ ماشہ یاقوت بالنگو نیلوفر تخم خرفہ کشنیز خشک کہربا صندل سفید
و سرخ ہر یک دو ماشہ زرشک پنج ماشہ مشک خالص کافور ہر یک یک دانگ بشربت سیب سرشتہ معجون آرند بغایت مفید است
یاقوتی بارد جہت خفقان و مالیخولیا و وسواس مفید منقول از بعض نسخہائے ذکائی لوح تحریر منقوش بہ شمس باشد [illegible] کہربا لعل بدخشی ہر یک
دو ماشہ یاقوت زرد یک نیم ماشہ یشب سفید دو ماشہ بہمنین صندلین طباشیر زرشک؟ [illegible] ہر یک نیم ماشہ مغز تخم خیارین تخم خرفہ [illegible] تخم

کدوے شیرین مغز تخم تربوز ہریک دو درم عنبر اشہب مشک خالص ہریک یک نیم ماشہ ورق نقرہ یک تولہ بدستور مفرحی تیار سازند وگاہی
قدریسے کافور نیز اضافہ کردہ شد و نافع دیدہ **ایضاً** کہ خفقان سوداوی و صفراوی را بازدارد و بسیار نافع است و مجرب و ہمیشہ معمول
بگیرند طباشیر سفید سودہ گاوزبان تخم کاسنی ہریک سہ درم آملہ منقی پانزدہ درم صندل سفید گل سرخ مروارید نا سفتہ کہربا ے
شمعی بسد یشب سبز یشب سفید زہر مہرہ خطائی سودہ ہریک سہ درم و نیم ورق نقرہ نیم مثقال زعفران نیم درم مشک یک ماشہ
شربت سیب قندی شربت بہ شیرین ہر دو دو چند قند سفید دو چند ادویہ بدستور مفرحی تیار سازند خوراک پنج ماشہ **ایضاً** حکیم
ذکاء اللہ خان نوشتہ اند کہ بجہت حرارت قلب و عطش کہ بمشارکت قلب بسبب سوء مزاج حار پیدا آید نافع و خفقان را دافع و مجرب و بارہا
بتجربہ در آمدہ خالی از نفع گاہے نیافتہ و بجہت غربا کہ بعد از مرض ناقہین میشوند در تقویت آنہا بے عدیل و سہل صدف سودہ طباشیر زہر مہرہ
سودہ کہربا سودہ ہر واحد یک نیم درم گاوزبان تخم خرفہ مغز تخم کدوے شیرین تخم کاہو مغز تخم تربوز مغز تخم خربزہ گل ارمنی از ہریک دو درم
زعفران نیم درم قند سفید بقدر حاجت در آب باران بقوام آوردہ ادویہ دیگر کوفتہ بیختہ بدستور مفرحی ضم نمایند و تیار سازند و در ظرف چینی
نگہدارند قدر خوراک از پنج ماشہ تا ہفت ماشہ بعمل آرند **یاقوتی معتدل** نسخہ مجرب و معمول حکیم موصوف کافور ربع مثقال مشک نیم مثقال
عنبر اشہب اقاقلین ورق نقرہ و طلا گل مختوم کشنیز خشک مقشر لاجورد مغسول گل ارمنی قرفہ سنبل الطیب ارمشک لعل شفاف یاقوت رمانی تخم
بادرنجبویہ ہریک یک مثقال مروارید ناسفتہ زعفران گاوزبان مصطگی رومی بسباسہ دارچینی ابریشم مقرض پوست ترنج کہربا بہمن سفید زرنباد شقاقل
مغز تخم کدو والفار الطیب ارمشک سیاہ تخم فرنجمشک طباشیر مغز تخم خیارین تخم کاہو مقشر ہریک دو مثقال صندل سفید عود ہندی گل سرخ درونج
عقربی ہریک سہ مثقال عسل سفید نیم پاؤ شربت فواکہ شیرین نبات سفید ہریک پاؤ سیر بدستور مفرح تیار سازند **یاقوتی معتدل** معمول
و مجرب مروارید ناسفتہ شش ماشہ کہربا ے شمعی سہ ماشہ گل گاوزبان بادرنجبویہ کشنیز مقشر ہریک یک تولہ ریحان (؟) ہشت ماشہ مغز تخم کدوے شیرین
مغز تخم ہندوانہ ہریک دو تولہ طباشیر سفید دانہ ہیل ہریک یک تولہ ابریشم مقرض شش ماشہ بہمن سرخ بہمن سفید ہریک یک تولہ تخم خرفہ دو تولہ لاجورد
مغسول ہشت ماشہ صندل سفید یک تولہ عنبر اشہب چہار ماشہ زعفران نیم تولہ مشک خالص ورق طلا ہریک دو ماشہ ورق نقرہ شش ماشہ
شربت فواکہ دہ تولہ شربت سیب بست تولہ نبات سفید نیم پاؤ گلاب پاؤ سیر عرق بید مشک پاؤ سیر عرق شاہترہ پاؤ سیر اول نبات سفید را با عرقہا
بقوام آوردہ ادویہ دیگر کوفتہ بیختہ ضم نمایند و جواہرات رنگارنگ سودہ اضافہ کنند این نسخہ کہ تیار ساختہ شد مفید افتاد و بندہ این یاقوتی را
بایں طریق ساختہ بود کہ وزن ادویہ نصف بود و شربت انار شیرین و شربت انار ترش و شربت بہ و شربت سیب سی تولہ شربت امرود شش
تولہ نیم پاؤ نبات و بقدر سہ پاؤ گلاب پاؤ آثار داخل کردہ و بادرنجبویہ بجہت رعایت حرارت مزاج طرح نمودہ بسیار مفید شد ٭
یاقوتی معتدل ایضاً از ذکائی یاقوت رمانی یاقوت زرد یاقوت کبود یاقوت سفید ہریک یک مثقال لعل بدخشی فیروزہ ہریک چہار
ماشہ زمرد دو ماشہ عقیق یمنی یک مثقال یشب سبز چہار ماشہ یشب سفید نیم مثقال مروارید ناسفتہ یک مثقال کہربا ے شمعی لاجورد مغسول
ہریک نیم مثقال تخم فرنجمشک یک نیم مثقال ابریشم مقرض برگ قرنفل ہریک چہار ماشہ اگر پوست نیابد عوض او سافج ہندی کافی است پوست
بیرون پستہ یک مثقال آملہ مقشر پوست ہلیلہ کابلی ہریک دو نیم مثقال بادرنجبویہ یک مثقال گل نیلوفر صندل سفید گل سرخ عود قماری قرنفل
دارچینی ہریک چہار ماشہ گاوزبان یک نیم مثقال عصارہ مغز زرشک سہ مثقال پوست ترنج یک نیم مثقال درونج عقربی گل مختوم
ہریک یک مثقال گل ارمنی نیم مثقال طباشیر سفید شش ماشہ عنبر اشہب گل دارچینی ہریک یک مثقال مشک خالص یک نیم ماشہ
کافور پنج سرخ قاقلہ کبار چہار ماشہ ورق طلا سنبل الطیب ساذج ہندی بہمن سرخ ہریک نیم مثقال بہمن سفید یک مثقال
نبات سفید نیم سیر بدستور مفرحی مرتب سازند ٭

یاقوتی کہ در تفریح و تقویت قلب لطیر ندارد و معمول نواب محمد علی خان مرحوم بوده منقول از بیاض استاد مغفور یاقوت رمانی دو نیم مثقال لعل بدخشانی مروارید ناسفتہ کہربائے شمعی بسد مکلس ہر یک نیم مثقال غنچہ گل سرخ سہ مثقال یشب سفید فادزہر معدنی لاجورد مغسول زعفران ہر یک دو مثقال بسد احمر یک مثقال ورق طلا سہ مثقال ورق نقرہ ہفت مثقال صندل سفید پنج مثقال عود غرقی دو مثقال عنبر اشہب مشک خالص ہر یک مثقال کافور قیصوری یکدرم گل گاؤزبان سہ درم مغز بادام دو مثقال آملہ مقشر پنج مثقال زرشک بیدانہ سہ نیم مثقال ریوند چینی سہ مثقال تخم خرفہ نیم مثقال تخم فرنجمشک یک مثقال با در نجبویہ طباشیر مغز تخم خیار مرجان تخم کاہو مغز تخم کدو ہر یک سہ مثقال تخم کاسنی کہ سہ مثقال رب انار رب بہ رب سیب ہر یک پاؤ آثار عرق بید مشک بید نیم آثار گلاب دو آثار نبات سفید یک آثار عسل مصفے دو آثار

علی الرسم معجون سازند **یاقوتی** مقوی اعضاء رئیسہ و معمول بہت از معمولی گاؤزبان گل گاؤزبان صندل سفید بگلاب سودہ ہر یک سہ درم طباشیر یشب سبز ہر یک دو درم مروارید کہربا بسد یاقوت ہر یک یک نیم درم کشنیز مقشر خرفہ مقشر ہر یک دو درم ابریشم مقرض یک نیم درم گل سرخ سہ درم دانہ ہیل دو درم پوست ترنج یک نیم درم زرشک سہ تولہ ورق طلا دو درم ورق نقرہ سہ درم شربت انار شیرین ولایتی نیم پاؤ قند سفید پاؤ آثار گلاب نیم پاؤ مشک عنبر ہر واحد ربع درم زعفران یکدرم مربہ آملہ و ہلیلہ ہر واحد پنج عدد بدستور سازند **یاقوتی حار** برائے تقویت دل و دماغ بارد مزاج از کتاب مذکور یاقوت سرخ مروارید ہر یک دو درم کہربا مرجان ہر یک درم بگلاب صلایہ نمایند ابریشم مقرض بادرنجبویہ گاؤزبان گل نسرین ہر یک یک مثقال زعفران عود غرقی قرنفل سنبل الطیب بہمن گل سرخ ہر یک یکدرم مشک عنبر جدوار خطائی ہر یک نیم درم ورق طلا نیم مثقال رب سیب رب سفرجل ہر یک پنج تولہ مربائے آملہ صلایہ کردہ در عرق بید مشک وگلاب وعرق بہار قند سفید بقوام آرند **یاقوتی حار** مقوی اعضاء رئیسہ نافع امراض بارد و معمول بہت جند بیدستر سنبل الطیب سعد کوفی دانہ ہیل دار چینی قرفہ ورق نقرہ بہمنین ہر یک سہ ماشہ خولنجان فرنجمشک درونج عقربی ابریشم مقرض اسطوخودوس بادرنجبویہ اسارون ترنج ہر یک دو درم زعفران قرنفل مروارید ناسفتہ مرجان یاقوت لولو بیان مصطگی ہر یک یک نیم درم عنبر اشہب یکدرم مشک نیم درم عسل یک وزن قند سفید دو چند منقول از مفتاح المجربات

یاقوتی حار معمول از قرابادین حکیم شریف خان صاحب چنین نوشتہ کہ این مفرح عجیب للتاثیر و غریب التركيب است یاقوت رمانی یکدرم مروارید ناسفتہ نیم درم کہربائے شمعی شش درم گاؤزبان گیلانی دہ درم بادرنجبویہ ہفت درم سازج ہندی چہار درم تخم بادرنجبویہ پنج درم گل سرخ دہ درم زرنباد پنج درم سنبل الطیب سلیخہ قاقلہ از ہر یک یکدرم پوست آملہ شش درم حجر ارمنی مغسول یا بدل آن حجر لاجورد مغسول یکدرم کندر دو نیم درم نانخواہ دو درم زعفران عود ہر یک سہ درم مشک یکدرم درونج عقربی دو درم عنبر اشہب دو مثقال اسطوخودوس دو درم دار چینی چہار درم عسل سفید سہ وزن مجموع ادویہ شربت یکدرم با آنکہ یاقوتی تنہا مقوی قلب نافع خفقان و ضعف مالیخولیا نیز مذکور شدند **حکایات** خفقان در دجاجیہ قلب با مرطبہ ورق نقرہ شیرہ مغز بادام گلاب عرق کیوڑہ خمیرہ صندل گلقند نسترن و یا شوید خوبود و خرقہ کتان با آب صندل در گلاب سودہ تر کردہ بر سینہ گذارند **ایضاً** اختلاج قلب بمرتبہ دہشت ولاغری فصد باسلیق و دواء المسک بارد شیرہ خرفہ عرقیات شربت انار شیرین **ایضاً** بعد فصد غش شدہ دواء المسک بارد شربت نیلوفر بالنگو **ایضاً** خفقان آلو بخارا دادہ وانہ عرق شاہترہ عرق گاؤزبان جو شاندہ شیرہ خیارین شستہ نبات یک نیم تولہ تودری سفید ہیچ ماشہ و روز لعاب اسپغول افزودہ شد طبیخ موقوف ساختند **ایضاً** بعد خوردن کشتہ جات خفقان شد لعاب اسپغول شیرہ و تخم بادیان عرق شاہترہ سکنجبین دادند **ایضاً** شخصے را از گرمی ہوا قدرے خفقان شد و اسہال سوزش ہم نیز بود لعاب بہدانہ در عرق کاسنی و مکوہ بر آوردہ شربت انار شیرین خاکشی داخل کردہ دادہ شد بعدہ این دادند لعاب بہدانہ سہ ماشہ شیرہ کشنیز خشک پنج ماشہ عرق گاؤزبان دوازدہ تولہ شربت انار دو تولہ تخم بالنگو پنج ماشہ خیار روز استعمال کردہ شد لیکن گاہے تخفیف وگاہے در بول سوزش وگاہے در بدن گرمی میشد این دادہ شد لعاب بہدانہ سہ ماشہ شیرہ تخم کاسنی نہ ماشہ عرق شاہترہ شش تولہ عرق گاؤزبان پنج تولہ شربت بزوری تولہ شربت انار تولہ **ایضاً** شخصے دو شب بیدار ماند از ین سبب خنکی دل بہم رسید و سر سستہ نبض ہم بود لعاب بہدانہ عرق شاہترہ عرق گاؤزبان شربت بزوری بارد شربت انار شیرین دادہ شد **ایضاً** شخصے گرشتہ آلو بخورد خفقان عارض گردید خمیرہ صندل شیرہ کشنیز خشک شیرہ گاؤزبان شیرہ خرفہ عرق مکوہ گلاب شربت انار تخم ریحان دادہ شد بعد چند روز سفوف گاؤزبان گل سرخ وغیرہ کہ در سفوفات مذکور شد ہمراہ شیرہ خرفہ در عرق کیوڑہ و عرق گاؤزبان بر آوردہ شربت انار تخم فرنجمشک داخل کردہ

تجویز نمود فائده بسیار شد بعد چند روز باز شکایت خفقان وضیق النفس نمود بهدانه سه ماشه گاوزبان پنج ماشه نبات توله در عرق گاوزبان جوشانده بطور قهوه دادند بعده همراه مربے آمله بعد از آن خطمی خبازی هر یک پنج ماشه پرسیاوشان هفت ماشه اضافه کرده شد و بهدانه موقوف کردند بعد چند روز چون سرفه بود اصل السوس زیاده کرده شد بسیار فائده گردید. **ایضاً** بنابر ضعف قلب تصفیه خون خمیره صندل شربت انار وغیره و این سفوف تیار کرده دادند گاوزبان کشنیز خشک صندل سفید بهمن سفید گل سرخ گل نیلوفر آمله منقی هر یک نیم توله کوفته بیخته شکر سفید دو چند آمیخته سفوف سازند. **ایضاً** زنے را ضعف وگرمی وتشنگی وغثیان بود و دل غرق میشد این نسخه داده شد زهر مهره سوده طباشیر بهمن سفید دانه هیل نیم نیم ماشه سائیده در رب سنگتره آمیخته بخورند بعده لعاب بهدانه شیره خرفه در عرق شاهتره وکیوڑه برآورده وگلاب و رب سنگتره داخل کرده خاکشی پاشیده بخورند بعده شکایت غثیان گردد خلل اسهال نیز بود بجاے خاکشی بارتنگ اضافه کرده شد و براے غثیان پودینه خشک داده شد۔ **ایضاً** خفقان شیره تخم کاسنی گلاب شربت انار تودری سفید دویم روز عوض گلاب عرق کیوڑه وعوض شربت گلقند آفتابی غذا پلاو۔ **ایضاً** خفقان لعاب بهدانه گلاب شربت انار شربت بنفشه عرق عنب الثعلب عرق شاهتره بالنگو پاشیده بعده تا مدت بهمین دارو مدار طبیعت بانواع تغیر وتبدل کرده همین میدادند بعده شیره تخم خیارین شش ماشه عرق بادیان ده توله گلاب سکنجبین ساده دویم روز کاسنی بجاے خیارین وشربت انار بجاے سکنجبین در عرق کیوڑه افزوده شد بعده منضج بادیان چهار ماشه مویز منقی ده دانه گل گاوزبان سه ماشه جوشانیده گلقند آفتابی دو توله **ایضاً** عناب بعرق شاهتره وگلاب دست مالیده شیره تخم خرفه خمیره صندل حل کرده دویم روز کاهو بجاے خرفه وبجاے خمیره صندل شربت نیلوفر و آب آلو بخارا ده دانه افزودند وبجهت آخر روز لعاب اسپغول نه ماشه گلاب چهار توله شربت انار دو توله۔ **ایضاً** آمله مربه یک عدد لعاب بهدانه سه ماشه شیره خیارین شش ماشه عرق شاهتره شربت بزوری بارد دو توله دویم روز عوض خیارین تخم کاسنی شش ماشه سویم روز شیره تخم کدو شش ماشه افزوده شد وعوض آمله بلیله مربے داده شد و آخر روز دواء المسک بارد چهار ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شیره کاهو شش ماشه عرق شاهتره ده توله شربت بزوری بارد دو توله۔ **ایضاً** شخصے خفقان داشت فصد نکرده مسهل و ماء الجبن خورده تیرگی چهره وسوداویت بهم رسانیده استاد فصد فرمودند آمله مربے ورق نقره شیره کشنیز خشک عرق شاهتره شربت انار دادند بعده مسهل سنعت لاجورد داده. **ایضاً**۔ بعد ماء الجبن طپش قلب مرد ولایتی آلو بخارا هفت دانه در عرقیات دست مالیده شربت بزوری. **ایضاً** طپش قلب بعد فصد که ماء الجبن نیز پیشتر شده بود فصل صیف دواء المسک هفت ماشه خورده آلو بخارا ده دانه بعرق شاهتره دست مالیده شیره تخم خرفه شربت انار شیرین **ایضاً** بعد ماء الجبن قرار یافت دواء المسک معتدل هفت ماشه خورده شربت انار شیرین دو توله در عرق کیوڑه پنج توله گلاب چهار توله حل کرده اسپغول پاشیده **ایضاً** خفقان بارد وضعف غشی بارد دائمی که در سرما عرق عرق میشد از نجارات صرف غذائی یا باده سوداوی جوان صفراوی گاهے آمله کشنیز خشک خیسانیده نبات گاهے همراه جوارش آمله شش ماشه در گرما داده میشد و در سرما اکثر می افتاد دو دوازده روز عرق سرد وغشی وضعف طاری میشد طبیخ معتدلکے دارچینی هر یک دو سرخ ابریشم مقرض اصل السوس هر یک چهار سرخ بهدانه یک ماشه جوشانیده نبات توله داده نفع شد. و زایل شد. قوت حاصل میشد وگاهے عرق بادیان گلاب گرم کرده نفع میداد وگاهے دارچینی دو ماشه گل گاوزبان توله نبات توله جوشانیده وچون نبض سریع دقیق متواتر بلکه صلب هم بود عرق شیر و ماء الخیار و ماء الفرج تجویز هم نمودند و از استفراغ مانع میشد طبیب نقوع نزله داده عرق عرق شده دل گویا سرد شد استاد دواء المسک با ورق نقره لعاب بهدانه شیره خرفه عرقیات شربت نیلوفر خاکشی داده و مربے سیب و مربه به فرمودند۔ **ایضاً** زنے را خفقان سرد و عرق بسیار و تنگی دل بود این دادند چند بیدمشک سودہ گل گاوزبان عود هندی عنبر اشهب مشک دارچینی بسباسه قرنفل زعفران هر یک نیم ماشه در رب بهی آمیخته همراه عرق کیوڑه عرق گاوزبان و تخم خرفه خشک اضافه کرده بخورند از این بسیار تخفیف شد۔ **ایضاً** عورتے را خفقان بود وگفت که سردی بسیار موافق نمے آید این داده شد

مخاطی اصبح خفقان داشت لہذا از گل خطمی گل نیلوفر ہر یک سہ ماشہ بعرق شاہترہ دو تولہ دست مالیدہ صاف کردہ شیرہ بادیان چہار ماشہ شیرہ خیارین شش ماشہ نبات تولہ اسپغول شش ماشہ پاشیدہ راحت میشد در بعضے امزجہ کہ حرارت قلب زاید بود باوجود کبر سن تبرید مناسب و بنا بر ضعف ہاضمہ و رطوبت معدہ از حرارت قلب کہ موجب تولید ریاح میشود و ریح پیدا شود اطریفل کشنیزی و شیرہ خشخاش گاہے افزودہ میشد **ایضاً** مسماۃ خفقان اطبا تدبیر حچی میکردند استفراغ نمی نمودند یک ماشہ سودہ با اطریفل صغیر سرشتہ یک لقمہ بالائش شیرہ خیارین شش ماشہ عرق عنب الثعلب دہ تولہ شربت بزوری دو تولہ تودری سفید چہار ماشہ دادند باز مصطگی زرنباد نیم نیم ماشہ سودہ بہ ہلیلہ مربے سرشتہ شیرہ خیارین شش ماشہ عرق شاہترہ دہ تولہ شربت نیلوفر تودری سفید دردسر لاحق دست داد پا سرد شدہ گفت کہ مصطگی قبض میکند باز دروہنج عقرب سودہ یک ماشہ با اطریفل صغیر تولہ سرشتہ شربت بزوری دو تولہ عرق شاہترہ پنج تولہ عرق کیوڑہ پنج تولہ بجاے تودری خاکشی شش ماشہ دادند باز بجاے دروہنج مصطگی سودہ در ہفت روز بخار اندر زائل شدا اندکے خفقان باقی بود مصطگی یک ماشہ سودہ بدواء المسک بارد ہفت ماشہ سرشتہ بالائش شیرہ خیارین شش ماشہ عرق عنب الثعلب دہ تولہ شربت بزوری دو تولہ تودری سفید چہار ماشہ پاشیدہ دادہ شد **ایضاً** خفقان تا پاک بدن شیرہ خیارین شیرہ کاسنی ہر یک شش ماشہ عرق شاہترہ شربت نیلوفر دو تولہ اسپغول چہار ماشہ پاشیدہ دوم روز بجاے شربت گلقند آفتابی دو تولہ دادہ شد براے تجوید ہضم سوم روز آملہ مربے یک عدد افزودہ شد غذا شلہ باز آب کاسنی سبز ہرق دہ تولہ شیرہ خیارین شش ماشہ شربت بزوری دو تولہ باز دوم روز قرص زرشک چہار ماشہ باز قرص گل صغیر چہار ماشہ باز قرص طباشیر چہار ماشہ بہ تبدیل ہمراہ آب کاسنی سبز ہرق از ہفت تولہ تا پانزدہ تولہ دادہ شدہ

فصل دوم در غشی

و آن حالتے باشد کہ جمیع قوائی حرکہ و حساسہ معطل شوند بسبب رسیدن ایذا بدل و آدمی بیہوش افتد و چون سبب ضعیف باشد حالتے درمیان غشی و افاقہ رو دہد و سبب غشی یا تحلیل روح بود بواسطہ فرط استفراغ و کثرت فرحت و لذت و شدت وجع و شرب سموم حارہ یا احتقان آن در قلب بباعث امتلاء مفرط از شرب شراب و اخلاط و ابخرۂ ردیہ و غم و ترس عظیم ناگہانی و شرب سموم باردہ نیز از اسباب احتقان و انجماد روح است و یا قلت تولد روح بسبب وقوع سوء مزاجی در قلب و استعمال اغذیہ فاسدہ بالجملہ ہر کدام ازین اسباب کہ باشد ضعف در دل می آرد و غشی کہ بعد اسہال مفرط و قی کثیر و ہنگام اخراج آب مستسقی و شگافتن دبیلہ و اخراج مدہ یکبارہ و ادرار عرق و خروج خون با فراط عارض شود از قبیلہ استفراغی است و آنچہ در ابتدا عنب خاما و در ابتداے حمی کہ در باطن صاحبش ورم بود حادث شود ہم ازین قبیل باشد و غشی کہ در ابتداے حمیات دیگر افتد و کسے را کہ در شراب افراط کردہ باشد از اقسام امتلائی است و علامت غشی سردی اطراف و ضعف نفس و صغر نبض و زردی رنگ و عرق قلیل بارد بود و چون خداوند غشی را آواز کنند چنان پندارد کہ از مکان بعید یا از پس دیوار آواز ہمی آید بخلاف صاحب سکتہ ہر چند بروے نعرہا زنند ہرگز معلوم نکند و دلیل بر عروض غشی گرفتہ میشود از حال نبض مثلاً اگر نبض مرتعش و متفاوت و مختلف بلا انتظام بود معلوم کنند کہ غشی می افتد **علاج** وقت نوبت غشی دست و پا بہ بندند و بزور سخت بمالند و عطریات ببویانند و آب سرد و گلاب بر رو و سینہ زنند و موے سر را بزور کشند و شاخہا بلا شرط بر ساقین و بین الکتفین نہند و پاشوئی بکار برند و قی کنانند و دواء المسک آب سیب حل کردہ یا ماء اللحم بگلاب آمیختہ یا عنبر و مشک در گلاب و عرق نبید مشک حل کردہ در حلق چکانند و در اشیاء بویانیدن و چکانیدن و ضماد کردن رعایت مزاج ضرور است مثلاً آنجا کہ مریض گرم مزاج بود مبردات مقویہ چون خیار و صندل و کافور و گلاب سرد کردہ بحل آرند و خمیرہ صندل و شربت آن با عرق نیلوفر و گلاب بید بدہند و اگر سرد مزاج بود مشک عنبر ریحان و مانند آن بکار برند و دواء المسک شربت باورنجبویہ و عرق دارچینی دہند لیکن آنجا کہ سبب غشی اسہال مفرط بود یا برآمدن خون کثیر و جز آن کہ موجب برودت بودہ باشد گلاب آب سرد بر رو و سینہ نزنند کہ بسیار مضر است بلکہ درینجا کباب مرغ بریان کردہ و سیب و بہ کہ بر آتش افگنند و نان گرم ببویانند و فم معدہ را بروغنہاے گرم چون روغن ناردین و مصطگی و مانند آن بمالند و ماء اللحم یا اندکے شراب رقیق در حلق چکانند اما آنجا کہ غشی بسبب گرسنگی مفرط باشد شراب ہرگز ندہند

بلکه در علاج آن بوے طعامہاے خوشبو واندکے ماء اللحم دادن کافی ست و غشی که از پس مسہل افتد آنکه مسک المسک در آب بہی یا ماء اللحم حل کرده
وجور نمایند وچون بہوش آید ہم ازین ماء اللحم اندک اندک دہند وگل نیشاپوری که بوے کافور پیدا کرده باشند مزید مفید بود و غشی که از کثرت عرق عارض
شود بگلاب وآب سرد اطراف مریض بمالند وبرگ مورد خشک یا آزو ومانند آن قابضات کوفته بیخته بر بدن بمالند وآب برود ماء اللحم دہند واشیاے
سرد بویانند و غشی که از وجع بود بہر تسکین او فلونیا دہند اگرچه قولنج باشد و در غشی که از گزیدن حیوانی زہردار یا از خوردن طعام زہرناک باشد تریاق و فادزہر
دہند و آنجا که سبب غشی اختناق رحم بود بوے عطر ہرگز نشانند بلکه اشیاے بدبو شمیدن وچیزہاے خوشبو در رحم مالیدن علاج این ست چنانچه در اختناق
الرحم مفصل مذکور میگردد و اگر در حالت غشی یا پیش از آن غثیان یا فواق بوده باشد بوے طعام دور دارند بر مریض در دہن انداختن [illegible]
تا مدکه نفع تمے آوردن در اکثر انواع غشی تجربه رسیده لیکن در غشی که از کثرت عرق باشد مضر است واگر با وجود تدابیر مذکوره آواز بلند چون آواز طبل
و یا بوق و مانند آن که منبه طبیعت ومحرک روح وحرارت باشد بیدار کنند وچیزہاے عطسه آور چون کندش وغیره در بینی دمند و ہم بیدار نشود و عطسه
نیاید پس امید نجات نباید داشت **پوشیده نماند** که این ہمه تدابیر وقت بیہوشی بود و بعد از افاقه علاج خفقان کنند زیراکه ہر دو در سبب قریب اند
و ہرچه گفته باشند بتشخیص سبب پرداخته ازاله آن نمایند مثلاً در سوء مزاجی تعدیل و در امتلاے تنقیه و در استفراغی احتباس و در وجعی تسکین درد و بفصد
و مسہل پرداختن و در غمی وہمی تفریح و در سمی و لدغی و آنچه از تناول مسموم باشد علاج آن نمایند و در بیخوابی غشی مزابل وغیره حقنه کنند و لخلخه بویانند و
کندش و [illegible] سیاه و تربد و زعفران در بینی دمند و بوا خورند و غشی که از مشارکت اعضا افتد اسباب شرکت ہریک معالجه آن پردازند مثلاً
آنچه بمشارکت دماغ افتد سببش ضعف آنست پس بعلاج ضعف دماغ توجه باید نمود چنانچه در صداع ضعف دماغی مذکور شد و آنچه از مشارکت جگر افتد نظر
کنند که سببش ضعف آنست یا تولد خون سوداوی یا خون بلغمی یا خون گرم یا سرد در جگر یا حدوث ورم در آن پس حسب سبب بدانچه در امراض جگر خواہد آمد
تدارک آن نمایند و آنچه از مشارکت فم معده افتد نخست باید دید که سببش اجتماع خلط فاسد ست یا حدوث درد در معده یا حرکت خلطی یا کرمی یا بقے بر آمدن
کرم در معده بعلاجش پردازند و در ضعف اشتہا سه علاج بولیموس کنند چنانچه در باب امراض معده مذکور گردد و آنچه بمشارکت حجاب و ریه وغیره بود
سببش ماده ذات الجنب و ذات الریه است که بجانب دل میل کند و علاجش گذشت و آنچه بمشارکت امعا بود سببش تولد دیدان ست و یا درد
قولنج و تدبیر ہر دو از امراض امعا مخفی نخواہد ماند و آنچه بمشارکت رحم افتد سبب آن تولد ماده فاسده ست در رحم و علاجش در اختناق الرحم خواہد آمد
و غشی که از مشارکت ہمه تن افتد در تپہاے محرقه وغیر آن پدید آید و علاجش علاج تپ ست **اشاره** اگر در غشی رنگ روے سبز یا سیاه شود و سرد گردد
در پیش آمیخته گردد و سرد است نتوان داشت و در حال [illegible] در ہمه اقسام باور دارند که غشی قوی و آنکه از سوء مزاج مستحکم بود و آنچه بے ظہور سببی [illegible]
و تکرار افتد علاج نپذیرد **مفردات** مشک قدرے در آب حل کنند و در حلق چکانند غشی را که ابتدا و مال بہم رسیده باشد نافع ست
دیگر شمیدن خیار پاره کرده خاصیت عجیب دارد خصوصاً غشی حار صفراوی دیگر بخور [illegible] الطیب سبب غشی را با فاقه آرد
مرکبات - پانشو بسیار که در غشی بعمل آرند در فصل صداع مذکور شد **دوا مسکی** که در غشی فعل عجیب میکند از خلاصه عنبر و مشک و
فادزہر را در گلاب و عرق بید و آب سیب حل کنند و یک درم خورانند **دواء المسک** که در اینجا بکار آید نسخہاے آن در فصل خفقان ذکر
یافت **سفوف** براے غشی و توحش که با آن تپ نباشد از ترویج الارواح و قادری مروارید کہربا طباشیر گل سرخ ہریک سه درم [illegible] چہار درم
باد رنجبویه پنج درم فرنجمشک برگ گاؤزبان ہریک شش درم کشنیز بریان دو درم قرنفل یک درم خوراک یک مثقال با سیب ممزوج نموده بخورانند
واگر ابریشم مقرض شش درم زیاده نموده آید و [illegible] شود و عنبر اشہب یک مثقال ورق طلا ورق نقره
ہریک یک مثقال اضافه نموده آید در فعل اقوی خواہد بود **فلونیا** معجونے ست مخدر که در غشی وجعی بہر تسکین درد بعمل آرند نسخه آن در فصل
ضعف باه مذکور آمد و اگر تیار نباشد عوض آن دیگر مخدرات بکار برند **لخلخه** جہت رفع غشی و تقویت دماغ بہ نسخه [illegible] گل نیلوفر صندل سفید

گل ارمنی هریکی یک ماشه ونیم عرق بید ساده چهار تولہ سائیدہ آب عنبر دو تولہ آب گشنیز سبز دو تولہ داخل کردہ در ظرف گلی دهن کشادہ انداخته سر بسته بجوشانند ماء اللحم که در غشی بکار آید نسخ بسیط آن در فصل تریاق ونسخہاے مرکب آن در فصل خفقان گذشتند وجور که در حالت غشی مفید براے تقویت قلب و انبساط حرارت غریزی مجرب است از بعض نسخہاے ذکائی دوا المسک معتدل در عرق کیوڑہ وعرق گاؤزبان حل کردہ در حلق ریزند در بارد مزاج ومعتدل و در مزاج گرم صفراوی بجاے عرق گاؤزبان عرق نیلوفر وبجاے کیوڑہ گلاب وبجاے دوا المسک معتدل دوا المسک بارد دادہ میشود **ایضاً** منہ که در حالت غشی بکار آید شربت انار ولایتی در عرق مناسب حل کردہ قطرہ قطرہ در حلق بچکانند **وجور** از حکیم شریف خان صاحب جهت اقسام غشی مشک عنبر قدرے با گلاب یا بید مشک سائیدہ وجور نمایند واگر قدرے نارجیل دریائی در گلاب یا بید مشک سائیدہ در غشی که بعد هیضہ بسبب صعود ابخرہ بطرف دماغ و دل بهم رسد استعمال نمایند قائم مقام تریاق فاروق خواہد بود **حکایات** شخصے را بسبب فساد خون بخارات ردی بدماغ بهم رسید غشی ورید اطراف ظاهر شد عرق کہول فریبه فصل سرانشا نترہ قصب الذریرہ بلیلہ سیاہ پرسیاوشان عود صلیب دادند **ایضاً** شخصے را اندک قے شدہ غشی افتاد پس مرغ در نارجیل دریائی وبیضا با آب سودہ آلودہ در دهن انداخته شد دفعتہً قے آمد وافاقہ روے داد۔

فصل سوم در ورم اذنی القلب

وآن عبارت است از آماس سرد که در دو پارہ گوشت عضبناک که از قاعدہ قلب رستہ انہ پیدا شود وبعد از امراض حارہ وحمیات فر(؟)منہ عارض گردد اما ورم گرم که در دل افتد یا در غلاف یا در گوشت او فی الفور ہلاک میسازد وورم گو سرد گرچہ سرد باشد آن نیز مہلک است وورم سرد که در غلاف دل افتد نسبت بآنچه در گوشت او مے افتد قلیل الشدت میباشد وغشی وسے سکتہ بالجملہ علامت ورم مذکور آنکه در سینہ بمحاذیکہ قاعدہ دل است گرانی محسوس شود وبیمار را در اکثر حالتے ہمچون غشی عارض گردد ورنگ روے بغایت زرد بود وتہیج بر چشم پدید آید ودل در حرکت انبساط چنانچه باید منبسط نشود **علاج** اول ملینے خفیف از گل بنفشہ گاؤزبان بادرنجبویہ تکوہ بسفائج سپستان عناب مویز منقی خوبانی گلقند خیار شنبر ترنجبین روغن بادام وغیرہ دهند وبجاے آب بر عرق بادرنجبویہ گاؤزبان اکتفا کنند وفصد باسلیق بجانب چپ سازند وبابونہ اکلیل پرسیاوشان سبوس گندم جوشانیدہ بر سینہ وقسم معدہ نطول کنند وایضاً در دیہ ملطفہ محللہ چون بابونہ واکلیل وتخم کتان وبرگ خطمی وبرگ کرنب ونمام وزعفران برآن موضع ضماد نمایند وباغذیہ ودویہ در تقویت دل کوشند وترک ریاضت کنند **مرکبات** **سفوف** در ورم اذنی القلب بعد خفت مرض وازالہ حالت شبیہ بغشی وبعد ریختن آب فاتر که در آن قدرے اکلیل الملک مدقوق بجوشانند سرکہ وگلاب داخل کردہ باشند باید داد زنجبیل(؟) ریوند چینی دو دانگ حضض وفلفل یک درم ورق بادرنجبویہ گاؤزبان هریکی یک درم بذر بقلہ یک درم ونیم برگ عنب الثعلب خشک پنجدرم کوفته بیختہ یک درم با ہفت درم رب حماض بدهند۔

فصل چهارم در علت دخانیہ

واین آنست که دریابد بیمار گویا دودے از دل ببالا مے برآید وچون این حالت کثرت پذیرد غشی آرد وسوء فکر پیدا کند سببش احتراق اخلاط است **علاج** ترطیب وتنقیہ سوداکوشند آنچه در مالیخولیا گذشت واصلاح اخلاط نمایند باغذیہ محمودہ **بشارت** هرگاہ صاحب این مرض را قے سیاہ یا اسہال مختلف الالوان حادث شود ویا رعاف افتد یا خون از بواسیر جاری گردد صحت یابد۔

فصل پنجم در خفقان القلب

بدا(؟)
یک و(؟)
باب سرد
گرم
هرگز نکنند

و آن علتے است کہ ہرگاہ عارض شود مریض چنان پندارد کہ دل او مے افشارند بعدہ غشی خفیفے مے افتد و لعاب از دہن او جاری میگردد
سببش ترشح خلط سوداوی است از جگر بر قلب کہ تقبض و عفونت خوش حالت مذکور بدل پیدا میکند. **علاج** تنقیہ سودا کنند
بمسہل و معجون نجاح وغیرہ کہ در مالیخولیا تفصیل مذکور شد و تقویت قلب از مفرحات حار و تریاق کبیر نمایند. و بتعدیل مزاج جگر پردازند
حکایات شخصے گفت کہ زیر پہلو بعد خوردن غذا گرہ بستہ میشود و گویا کسے مے فشارد فرمود ضغط القلب است از ضعف قلب و ابخرۂ
غذائی مرتفع و مادہ سوداوی دواء المسک خوردہ عرق گاوزبان گلاب عرق شاہترہ و عرق مکوہ و عرق کاسنی سکنجبین بزوری یک
نیم تولہ گلقند آفتابی یک نیم تولہ بخورند ؛

فصل ششم در تقشر القلب

و این مرضے بود کہ انسان چنان دریافت میکند کہ کسے دل او را مے خراشد و از شدت الم آن غشی افتد و فی الفور با فاقت باز آید و ہنگام حدوث
آن تشنج بر چہرہ مے افتد و عرق بسیار مے آید. و این مرض فی الحقیقت از امراض معدہ است و اکثر بعد از طول زمان اسہال صفراوی واقع
شود کہ صفرا خمل معدہ را بخراشد و بسبب مجاورت معدہ بد و حالت مذکور در قلب متوہم گردد و گاہے از نزلۂ حار حریفی کہ از دماغ بمعدہ فرود آید
ہمان حال اول شود. **علاج** بمسہل بارد کہ در فصل صداع گذشت تنقیہ صفرا نمایند. و مفرحات بارد و اشربہ مقویہ خوشبو کہ در خفقان و
مالیخولیا مذکور شدند استعمال کنند و اغذیہ جید لطیف خورند و آنجا کہ از نزلہ باشد تنقیہ آن نمایند بدانچہ در زکام و نزلہ حار گذشت بعدہ شربت
خشخاش دہند. **مرکبات** - **دوائے** کہ در تقشر قلب نزلی مستعمل طباشیر دو ماشہ حب الآس سہ ماشہ سائیدہ در شربت خشخاش
دہ تولہ آمیختہ با سماق سہ ماشہ کتیرا زرد و ہر یک دو ماشہ سودہ در شربت خشخاش دو تولہ سرشتہ بعرق بہار نارنج پنج تولہ بنوشند. **ضماد** کہ
تقشر قلب را نافع ست از شریفی بگیرند برگ گل خبازی و برگ عنب الثعلب و باقلے بیخ زعفران بسایند با شراب ریباس سرشتہ خشک کنند پس
دوبارہ سائیدہ با قیروطی کہ از روغن گل و موم ساختہ باشند سرشتہ بر پارچہ کتان آن آغشتہ بر سینہ بگذارند ؛

فصل ہفتم در قذف القلب

و وے آنست کہ بیمار چنان معلوم کند کہ قلب از سینہ بیرون مے آید و چون علت مذکور از مادہ دموی یا صفراوی افتد پس تغیر رنگ وے بسبب
مادہ بزردی یا سرخی درین وقت لازم بود و دیگر آثار کہ از لوازم خون و صفرا است بر نوعیت خلط گواہی دہد. **علاج** بعد فصد باسلیق
از دست راست استفراغ صفرا و استعمال مفرح بارد کنند چنانچہ در تقشر قلب گذشت بر گلاب عرق بید مشک شربت صندل مدام مناسب
غذا کنند ؛

فصل ہشتم در سبحۃ القلب احتواء رطوبت بر قلب

و این علتے است کہ صاحبش را چنان محسوس میشود کہ دل او در آب شناوری میکند و بحرکت اختلاجی متحرک میگردد و در ظاہر بدن گرمی باشد
و از بادکش و نوشیدن آب سرد اصلا ساکن نشود و نبض ضعیف و نرم و قارورہ سپیدی با غلظت بود و سقوط اشتہا و بدن ضعیف باشد. و بادوار
واقع شود چنانچہ در شبانہ روزے چند مرتبہ افتد و در وقت نوبت سقوط نبض و برد اطراف و عرق سرد و حالتے مشبہ بغشی ظاہر گردد و ضعف بحدے
ہر کہ بہ سلام کردن دشوار باشد. بالجملہ سبب این مرض مادہ رطوبت است کہ زیر غشائے کہ بر دل محیط است بہم شود. **علاج** بعد از نضج بمسہل
ضعف ایارج کہ در فصل فالج گذشت تنقیہ نمایند و یا اسارون بادیان بسفایج ذرنب درونج بر بنجاسف نمکاعی بادآورد قنطوریون ہر یک ہفت ماشہ

بار تجویز عنب الثعلب بیخ کرفس هر یک نیم ماشه مویز منقی دو توله در عرق گاوزبان چهار توله شب خیسانیده صبح جوشانیده مالیده صاف نموده شربت اسطوخودوس چهار توله داخل کرده بنوشانند و بعد از ظهور نضج ریوند ترباد تخم بیل اضافه کرده ترنجبین شیرخشت خیار شنبر روغن بادام افزایند و سه چهار مسهل دهند و حب ایارج خورانند و گل سرخ و سنبل الطیب و زعفران با آب بادرنجبویه بیشتر ضماد نمایند و دیگر اضمده حاره مقویه قلب بر موضع دل ضماد کنند و دوا المسک حار و تلخ با عرق عنبر و افسنتین خورانند و مریض را الغضب و خشم آورند و ریاضت اختیار نمایند و گاه باشد که رطوبت مذکوره از حرارت نامعتدل خشک شده بر دل بچسپد و نشان این آنست که دل منبسط نشود و نفس مختلف گردد و قوت ساقط و عقب ظهور کند و تدبیر وی آنست که اولاً باستعمال ملینات و تبریدات و مرطبات به تینیه ازاله یبوست کنند پس بطوریکه مذکور شد استفراغ نمایند و بتقویت دل کوشند ❊

فصل نهم در جذب القلب

هرگاه عارض شود مریض چنان توهم کند که دل او باسفل کشیده میشود و سبب این خلطی است که در سعالیق جگر مجتمع شود و آن را متمدد و منجذب سازد و بدان سبب در دل نیز انجذاب افتد و در بعضی اوقات از احساس انجذاب دل را الم خفیف و حالتی شبیه بغشی عارض شود **علاج** استفراغ خلط موجب نمایند و استدلال بر نوعیت خلط از تلون وجه مریض در آن وقت و دیگر آثار مخصوص هر خلط توان کرد و بعد تنقیه بتقویت قلب پردازند بدانچه در فصول ماسبق مفصل گذشت ❊

مقاله یازدهم در امراض ثدی یعنی پستان

فصل اول در قلت اللبن یعنی کمی شیر اگر از قلت خون و یبوست و نحافت بدن باشد علامتش تقدم سبب است مثل گرسنگی و اطالت مرض و مداومت اغذیه مجففه و کثرت نزف خون و اگر از فساد خون باشد و این از امتزاج خلطی با خون یا بلحوق سوء مزاج ساده خالی نبود علامت غلبه صفرا صفرت و رقت و حدت شیر بود و علامت غلبه بلغم سفیدی و مائیت و حموضت شیر بود و علامت غلبه سودا کدورت و غلظت و حموضت شیر بود و علامت غلبه حرارت و برودت و یبوست پوشیده نیست **علاج** اگر کمی خون بود ترک سبب نمایند و اغذیه مولد خون همچون شیر و زرده بیضه و گوشت حلوان و جوزه مرغ و جز آن و دیگر اغذیه مولد شیر مثل البان و لحوم حیوانات و لحوم طیور و مغز آنها و پستانها که قبل از درو شیردان ذبح نموده باشند و خصیها و بیضها و ماهی و شیر برنج و رشته با شیر و فالوده و فیرنی شیر و بادام و حلوای نخود خام و باقلی و روغن و شلجم و بادنجان و نیز دوک و بالک و خرفه و رازیانه و جرجیر و گشنیز حسب تقاضای حال بدهند و هر چه منی را زیاده کند شیر را نیز زیاده کند مانند تودری سفید و تخم خشخاش و پستان بز و پستان میش و مالیدن پستان در زیاده کردن شیر بسیار موثر بود و تودری سرخ با شیر گاو خوردن برای زیاده کردن شیر مجرب و آزموده است چون ساق لالهٔ را با جو مقشر بپزند و صاف کنند قدری شکر اضافه نموده بنوشند نیز فائده بینماید و اگر فساد خون باشد در بادی تنقیه خلط غالب کنند و تبدیل مزاج نمایند در صفراوی بادویه مبرده حامضه مناسبه و در سوداوی با غذیه محموده مرطبه مثل مرغ فربه و غیر آن بخورانند و از آب نیم گرم نطول نمایند و پستان را بلکه تمام بدن را از روغن بنفشه و بادام تدریق کنند و در ساذج بصورت حرارت تبرید دهند و از مبردات ضماد کنند و غذا سرد مثل آش جو و انبقا ماش خورانند و در حالت برودت و ضعف قوت جاذبه ثانی تدبیر مسخن و مجفف بعمل آرند و کرفس و نعناع خصوص رازیانه رطب دهند و غذا و دوای لطیف مائل بحرارت باید خورد و تخم گندنا نافع بود و تعلیق محاجم ناری زیر پستان نیز سود مند است **فائده** گاه باشد که خوف شدید یا حزن قوی یا کمی شفقت بر پسر یا بسببی دیگر که طبع را از اهتمام تولید شیر باز دارد و باعث کمی شیر گردد و نشانش وجود سبب است و عدم آثار قلت و فساد خون و تدبیرش منع سبب است و توجه طبیعت بتولید شیر بخوردن مفرحات و مقویات و باشد که خون در بدن

بکار آید آرد باقلا آرد جو گل بابونہ اکلیل الملک سونیہ شستہ سائیدہ بپزند و روغن سوسن قیروطی ساختہ آمیختہ بکار برند **دوا** ے کہ اگر خون در پستان
بستہ گردد و بدوشیدن خون برآید نافع از مطلب شیرہ کاسنی و خیارین ہر یک نہ ماشہ شیرہ تخم کاہو ہفت ماشہ شربت نیلوفر سکنجبین سادہ داخل کردہ
نوشانند و اول فصد صافن کنند پس آب طبیخ حلبہ و کتان و اندک ماشہ دہانیہ و گنجد و مغز زان خشکار ہر یک شش ماشہ با آب طبیخ انجیر زرد ضماد
نمایند **ایضاً مسند** برائے نرم صلابت پستان حلبہ کوفتہ بسرکہ و روغن گل ضماد و نیز برگ کرنب کوفتہ بزعفران کم کم اضافہ نمودہ ضماد ؛
ایضاً برائے تجبن شیر زنان میدہ آرد جو جو حلبہ خطمی تخم کتان ہر یک شش ماشہ کوفتہ بیختہ ضماد کنند چقندر کوفتہ دو درام قدرے شونیز
سودہ داخل کردہ بیختہ ضماد نمایند. **روغن** برائے ورم پستان سندروس دو درام بیختہ روغن تلخ یک آثار سندروس را در روغن جوشانیدہ
انداختہ بچوب نیب چندان حل کنند کہ سیاہ شود سرد کردہ بکار برند. **ضماد** کہ برائے ورم حار پستان در ابتدا معمول است گیرد سوت
عنب الثعلب حضض کلی ہر یک چہار ماشہ آب عنب الثعلب ضماد نمایند **ایضاً** برائے ورم حار ثدی بعمل مے آید موم سپید شستہ لعاب خطمی
لعاب بہدانہ لعاب اسپغول با روغن گل یا روغن بنفشہ بطریق قیروطی تیار سازند و بر موضع ملتہب نہند و طلاء سرکہ انگوری با روغن گل
و آب عنب الثعلب باہم مخلوط ساختہ نفع بین دارد **ضماد** کہ در ورم حار پستان وقت ابتدا بکار آید از ذکائی آرد باقلا سکنجبین روغن گاو
در ہم سرشتہ ضماد نمایند. **ضماد** کہ ورم ملتہب باشد مغز زان جواری آب عنب الثعلب در روغن گل آمیختہ ضماد نمایند از ذکائی **ضماد** برائے ورم
حار پستان از معمولی آرد جو باقلا آرد عدس گل سرخ عنب الثعلب کوفتہ بیختہ بسرکہ آمیختہ ضماد نمایند **ایضاً مسند** کہ ورم حار را نافع است
اسپغول را در سرکہ و آب برگ عنب الثعلب بجوشانند و با قدرے گل سرخ سائیدہ ضماد کنند. **ضماد** نافع ورم پستان حاملہ بنسخہ مطب بابونہ اکلیل الملک
گل خطمی بنفشہ ہر یک پنج ماشہ آرد جو نخود ہر یک دہ ماشہ کوفتہ بیختہ با آب کاسنی و گلاب طلا سازند **ایضاً مسند** برائے ورم ثدی کہ با درد و
سوزش و سرخی رنگ باشد مغز زان کماخ مغز زان خمیری ہر یک شش ماشہ در شیر گاو چہار تولہ بپزند زردی بیضہ مرغ یک عدد روغن گل
زعفران ضماد نمایند **ضماد** برائے ورم ثدی از بیاض عم حکیم شریف خان صاحب آرد جو آرد عدس آرد باقلا گل سرخ مساوی کوفتہ بیختہ
در روغن گل چرب کردہ در سرکہ خمیر نمودہ نیم گرم بر پارچہ طلا ساختہ بر ثدی ضماد نمایند. **ایضاً** از کتاب مذکور و ذکائی کہ شیر را کہ بسبب گرمی و
خشکی منجمد شدہ باشد منحل کن ماش کہ در ہندی مونگ گویند و برنج سرخ کہ آن را بہندی ساٹھی نامند با آب سائیدہ اندکے گرم کردہ ضماد کنند
ضماد کہ تقلیل لبن کند و ورم کہ بسبب زیادتی شیر باشد دور نماید از عجالہ نافع آرد باقلا عدس مقشر تخم کاہو آرد جو گل سرخ گل ارمنی سائیدہ
در روغن و سرکہ استعمال نمایند. **ضماد** نافع ورم پستان کہ بسبب تجبن لبن باشد برگ پودینہ برگ عنب الثعلب بسرکہ و روغن گل بپزند ضماد
کنند از معمولی **ضماد** کہ شیر غلیظ را باصلاح آورد از عجالہ نافع بنفشہ خطمی جو مقشر بپزند بر سینہ و پستان ضماد کنند. **ضماد** نافع ورم بارد ثدی از
شریفی و معمولی چوب میدہ پوست کچنال تخم حلبہ پوست بیخ ارنڈ گیرو ہمہ را برابر کوفتہ بیختہ ضماد نمایند **ضماد** ورم پستان بنسخہ حکیم علی از مطلب
در ابتدا صندل جو زا لقمہ برگ عصا آب عنب الثعلب سائیدہ طلا کنند کہ ردع فضول میکند و در وسط ہنگام نضج برگ گل خطمی و امثال آن ضماد نمایند
و اگر حاجت شود مرہم اشق آمیزند تا زود نضج دہد و چون انگاہ و ہر اہم مدلہ علاج نمایند **ضماد** کہ آماس پستان را سود دارد از شریفی و ذکائی
نان گندم خشک کردہ کوفتہ آرد جو آرد باقلا آرد حلبہ خطمی ہر یک جزوے زعفران نصف جزو کوفتہ بیختہ بزردہ تخم مرغ سرشتہ طلا کنند و در مطلب بجای
نان خشکہ آرد گندم است **ضماد محلل** کہ در ورم حار پستان در زمان انتہا بکار آید از خلاصہ تخم کتان بابونہ اکلیل الملک گنجد باریک بسایند
و با قیروطی کہ از موم سفید و روغن گل ساختہ باشند بسرشند و طلا نمایند **ایضاً** کہ در انتہا معمول است بابونہ شش ماشہ اکلیل الملک چہار ماشہ
استخوان ہندی مرزنجوش با آرد جو ہر یک شش ماشہ آرد باقلا نہ ماشہ حلبہ گل خطمی تخم مرو ہر یک شش ماشہ شیر گاو چہار تولہ بپزند روغن گل داخل کردہ
ضماد نمایند. **ضماد منضج** کہ برائے انضاج ورم وقتیکہ مادہ تقلیل نشود و رو بجمع آرد بکار آید از خلاصہ بادیان حلبہ تخم کتان را بطبیخ آب کہ در آن انجیر

جوشانیده باشند سرشته ضماد کنند **ایضاً** معمول که دبیله پستان را بپزد و بشکافد از شریفی و معمولی تخم کتان کنجاره کنجد بیخ سوسن میعه سائله سرگین
سرگین کبوتر نطرون را بیخ مساوی کوفته بروغن کنجد و مغز ساق گاو و مفلیخ سرشته ضماد کنند و در مطلب نوشته که در نسخه سوم بجاے مغز ساق گاو
ضماد منضج ورم مستعمل وقتیکه در تجبن شیر عفونت پیدا شود و فساد در ورم شیر برآن گواهی دهد ـ حلبه تخم کتان گل خطمی و تخم آن
بابونه مساوی کوفته بیخته آب چقندر بیخته در روغن بسه دو سه بار ضماد نمایند و بعد خفتن بدواے مفجر یا آهن لنگا فند تا دم برآید **ضماد** در زمانیکه شیر
بسته شده متعفن شده باشد بکار آید آرد کنجد روغن گاو انگبین آرد باقلا آن خشکار بهم سرشته ضماد کنند **ایضاً** در زمانیکه شیر
بسته شده متعفن شده بکار آید از ذکالی چقندر بپزند تا مهرا شود آن زمان مغز بادام و آرد باقلا بکوبند و بروغن کنجد داخل کرده ضماد نمایند ؛
قیروطی منضج اورام پستان و معمول تخم کتان بابونه اکلیل الملک در آب جوشانیده صاف کرده با موم و روغن گل قیروطی سازند و ضماد کنند
نطول که ورم حار را بکار آید از ذکالی گل خطمی گل نیلوفر گل بنفشه عنب الثعلب برگ خبازی برگ خیرو در آب جوشش داده صاف نموده نطول
کنند **نطول** که بستن شیر در پستان که موجب ورم شود آن را مفید است و وقت انحطاط مستعمل از کتاب مذکور بابونه قیصوم نانخواه اکلیل الملک
عنب الثعلب بنفشه جوشانیده صاف کرده نطول نمایند **نطول** ورم ثدی را که از بستن شیر بهم رسیده باشد تحلیل دهد از علاج الامراض
بابونه شبت نانخواه حلبه قیصوم جند بیدستر آب پخته بر سینه و پستان بریزند و اگر ضرورت باشد دیگر ادویه مناسبه بیفزایند ؛
حکایات ورم ثدی فصد باسلیق موافق و ضماد مغز بادام معمولی و بچه را که شیر خورده قی میکرد و آواز شکم و قبض داشت کهنگی معمول میع
تبرید فرمودند و مرضعه را شیره بهیدانه شش ماشه نبات یک توله **ایضاً** ورم ثدی بعد تولد بچه قلق و کرب و اضطراب داشت ظاهر البدن هم زیاده
رطوبانی نموده خاکشی چهار ماشه عرق شاهتره ده توله عرق عنب الثعلب اندکی گرم نموده شیره خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله ؛
ایضاً ورم ثدی و درد و تحجر فصد باسلیق جانب موافق گیرو رسوت صبر زرد و ملیله زرد هر یک سه ماشه وغیره ضماد نمایند اگر ماده کم باشد
دانسته بود و منظور تحلیل بسیار و درد کم **ایضاً** عورتے عمر جوان فصل صیف ریزش نزله بود در صلابت پستان و درد میل کردن فصد
باسلیق از طرف صلابت جهت تنقیه نفس عضو که روز سوم گذشته بود عناب پنج دانه گل بنفشه گل سرخ افتیمون شاهتره گاوزبان عنب الثعلب
کشنیز خشک هر یک چهار ماشه آلو بخارا ده دانه سپستان شش دانه اسطوخودوس هر یک چهار ماشه تخم کاسنی شش ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده
گلقند آفتابی دو توله گل خطمی برگ کتان عنب الثعلب کوفته بیخته بروغن گل سرشته ضماد نمایند منظور تنقیه و تحلیل و ارخا کرده [illegible] ابتدا
ممنوع است بعده جهت تنقیه سنا مکی یک توله فلوس خیار شنبر شش توله افزودند راحت شد **ایضاً** طفله صغیره پستان [illegible] درد پیدا
شد گلقند آفتابی [illegible] عرق عنب الثعلب خاکشی داده شد **ایضاً** درد پستان و صلابت بعد فصد باسلیق جانب خون یا کوسیر
در ابتدا رسوت گیرو صبر زرد وغیره با آب عنب الثعلب تازه ضماد فرمودند بعده حلبه تخم کتان اسپغول مقشر هر یک شش ماشه انجیر زرد دو دانه
دانه گل خطمی آرد جو هر یک شش ماشه و شیر گاو نیم پاؤ مثل مرهم پخته زرده بیضه مرغ و روغن گل داخل کرده ضماد نموده نفع واقع شد بعده
چون پخته شد مرهم سیاه نهادند چرک پاک شد بعده مرهم رسل گذاشتند و این ضماد اگر ماده کم باشد تحلیل کند و اگر ماده زیاده بود تنقیح و تفجیر
میسازد **ایضاً** غده در سینه بود فرمودند تحلیل باید کرد آرد جو گل خطمی نیلوفر اسپغول کوفته بیخته مغز آن آب عنب الثعلب تازه و روغن گل
بیخته مخلوط کرده نیم گرم ضماد نمایند و براے دیگرے پوست ملیله زرد مع رسوت زعفران تحلیل ضماد و براے دیگر وزن پوست ملیله زرد و صبر زرد
باقلا آب عنب الثعلب تازه ضماد فرمودند ؛

فصل چهارم در حلمه ثدی و شقاق آن

هرگاه خارش در پستان حادث شود انجیر را باسرکه خمر سرشته طلا کنند بعده طبیخ کرفس نطول نمایند و برگ کابل مجبه گذارند و باقی تدبیر حسب حاجت از آنچه در حکه مطلق خواهد آمد بگیرند و اگر شقاق بر پستان و شکم و در اینهاے زنان پیدا آید طین قیمولیا وکندر برابر کوفته بروغن گل سرشته ضماد کنند و آنچه در شقاق مطلق ذکر خواهد یافت مناسب احتیاج از آن بعمل آرند ۞

فصل پنجم در تدبیر باز داشتن پستان از عظم و آنکه پستان بغایت خرد باشد

اگر طین قیمولیا را ازو سفیداج ارزیر و بذر البنج باسرکه ضماد سازند و یا افیون وزان باسرکه ضماد کنند از بزرگ شدن پستان را باز دارد همچنین کندر و ورد سوخته و آرد جو کوفته بیخته باسرکه سرشته در هر ماه سه روز طلا کردن و اگر بیهوگا و بیش و پیپل برابر بگذارند و مخلوط ساخته هر روز قدرے بشیر دکرم بمالند باز براے زنے که پستان آن بغایت خرد بوده باشد عظم پیدا آرد **مفردات** شب یمانی سوده با روغن زیت در اون سر بسا بیاید و پیوسته طلا کنند که پستان را از بزرگ شدن نهد **دیگر** که محافظت ثدی کند و بزرگ فاحش وسست نهد بهار ذوکانی و خلاصه زیره اسیاه بسا بیند و آب بشنم ضماد کنند و خرقه را با سرکه تر کرده بر آن گذارند و سینه بند محکم بندند و تا سه روز بگذارند و بعد از آن واکنند **دیگر** براے بزرگ ساختن پستان خراطین یا علق بروغن کنجد سائیده ضماد کنند **مرکبات - حلوا** براے سخت و کوچک ساختن پستان پژمرده از بیاض قبله گاهی مغفور انبه خورد که برابر نخود باشد پہلی خورد و ببول مغز خسته تمر هندی پوست انار همه را در سایه خشک ساخته باریک سائیده و دو دام از دو به مذکوره و نیم دام روغن گاؤ و نیم پاؤ شکر حلوا سازند و بخورند و همچنین تا چهل روز بعمل آرد مثل پستان جاریه ده ساله گردد **دواے** که پستان و خصیه را از بزرگ شدن باز دارد و احتلام و ظلمت و رستن موے را نیز فائده دهد از خلاصه آب بشوکران آب عنب الثعلب لعاب اسپغول مردار سنگ سفیداب ارزیر افیون سرکه کهنه همه را باهم سرشته قرص ساخته نگاهدارند و عند الحاجت آب سائیده دوا کنند **سفوف** که براے محکم کردن اعضا خصوص پستان نظیر ندارد از بیاض استاد مرحوم ثمر انبه خام که برابر نخود باشد پہلی ببول بار و شکر سرخ مساوی الوزن کوفته بیخته سفوف سازد و شربت یکماشه **ضماد** که چون در هر ماه بعد از حیض سه روز بر پستان ضماد نمایند حافظ از استرخاے آن بود از شریفی آرد جو پوست انار گزمازج یاریک سائیده با سرکه آمیخته طلا نمایند تا سه روز متواتر در شب و روز دو و سه مرتبه **ایضاً منه** براے خوردی و سختی پستان بیخ کنوری مولسری خام هر دو را برابر در ریں بیخته تا چهار پاس کهرل نمایند و بعد از آن ضماد کنند در سه روز بحال شود و صاحب علاج الغربا بیخ کٹائی بزرگ و بیخ کٹائی خورد و پوست انار در بن نسخه اضافه نموده و ریں بیخته مطروح ساخته **طلا** که پستان را محکم سازد از زراوند طویل برگ و بارگل و پوست انار ہر واحد که باشد بسیار باریک سائیده شبانه روز در آب بمقدار یکه بالاے ادویه بایستد خیسانیده روز دیگر چند جوش دهند بعد از آن صاف نموده چهارم حصه آن روغن تلخ اضافه کرده بجوشانند تا آب فانی گردد و روغن باقی ماند پس در ظرف زجاج نگاهدارند و قدرے بر پستان مالیده باشند سریع الاثر است **طلا** که معین بر بالیدن و بر آمدن پستان است از شریفی سندہی کوٹهه اسگند برابر یک سوده طلا کنند **ایضاً منه** بیخ پیپل بیخ کوٹهه اسگند بالسویه کوفته با مسکه گاؤ طلا نمایند ۞

مقاله دوازدهم در امراض معده

بدانکه معده بمنزله حوض بدن است و صحت بدن موقوف بر صحت آن چه سلامتی اعضا موقوف بر تندرستی مزاج است و آن مشروط بصلاحیت اخلاط و صلاحیت اخلاط موقوف بر ترتیب موجودات هضم غذا و این هر دو بدون سلامتی حال معده نفعے نه بخشد و از ینجاست که جمیع از اطبا معده را از اعضاء رئیسه شمرده اند بالجمله عضو یست شریف هرقدر که اهتمام در معالجه آن بکار برند روا است و موجب صحت جمیع اعضا است و از آنکه تقاضاے غذا

و نهم آن مخصوص است بمعده است و محتاج الیه سائر اعضا است او را عضو مشارک گویند و آفت او موجب آفت همه اعضا است لهذا رعایت او
ضروری است در علاج هر مرض و اصول صحیح که در اصلاح معده دایم رعایت آن لازم است اول استعمال دوائیست که دباغت او کند و این معنی در دوائی
بود که عفوصت و قبض با وی بوده باشد همچون آمله دوم آنکه ملایت او زایل سازد و خمل او را پاک کند و این معنی در ملطفات و مقطعات و مجلیات
صورت بندد همچون قرنفل سوم آنکه مشابه او را جذب نماید و این معنی در آنچه عفوصت و حرافت و ملوحت داشته باشد حاصل آید همچون نیمو
و صندل و آبکامه چهارم آنکه ریاح را تحلیل کند و رطوبت بالا از وی زایل سازد چون زنجبیل پنجم آنکه سدده او را بکشاید چون صبر ششم آنکه
قوای او را انعاش آورد همچون زعفران هفتم آنکه حرارت غریزی او را نگهدارد چون مصطگی و مصطکی بالبست وزن آب خالص بجوشانند تا سوم
حصه باند پس هفت مثقال از آن بنوشند باتفاق حکما معده را مفید بود و آب آهن تاب و معدنی و حدید و گلاب قرنفلی دو سه تولہ قرنفل را در یک
شیشه گلاب دو آتشه انداخته چهل روز در آفتاب دارند و بعده از سه تولہ تا هفت تولہ استعمال کنند بسیار فائده میکند و معجون مغنی و اجود
انطاکی و سفوف مصطگی سه ماشه با گلاب قرنفلی اثر عجیب دارد و در علل معده علاج کرده میشود از مشروبات و اضمده و اطلیه و نطولات و مروخات
و کمادات و مراهم اما نفع اضمده و اطلیه در اینجا زیاده از نطولات است بخلاف دماغ و معده چون آله هضم غذا و احاله آنست خطر در تدبیر آن
اعظم از تدبیرین است خاصه که اعضا مجاوره سوء مزاج بارد یا ضعف داشته باشند و خطر در ترطیب و تجفیف مشابه یکدیگر است و هرگاه که سوء
مزاج مادی عارض گردد و وقوع ماده متحقق نشود پس بهترین اشیا برای استفراغ ماده ایارج است زیرا که ایارجات کلها مقوی معده اند و از معده
مواد فضلیه را نمایند و وقتیکه تنقیه معده نمودی از خلط خاص در معده خلط دیگر منصب نگردد پس باید که تقویت معده کرده شود تا این خلط را
قبول نکند اگر خلط بارد باشد پس مصطگی و اقراص ورد و پودینه و عود خام و جز آن بکار برند و اگر خلط حار است رب و اقراص بارده که از گل سرخ
و طباشیر و امثال آن ساخته باشند استعمال نمایند و شربت خشخاش سخت نافع است رقیق مواد حاره را بمعده و بستن اطراف و گرم کردن آن نیز
معین بر حبس مواد است و ادویه مستعمله را در تقویت معده باید که جز بیش وارند تا ادویه دیر در معده ماند خصوصا و اقرب دارد و آنجا که ضعف در فم
معده و مری باشد حکم بخوردن دوا بعد از نوم ارشاد نمایند تا دوا بنا بر جبلوست غذا در بتر قریب عضو مذکور ماند و زود منحدر نگردد و ادویه خوشبو و غذا لذیذ
نافع تر و زود گوار تر از غیر خوش است لهذا هرگاه که با ادویه این عضو بعضی ادویه عطریه بکار برند فوائد جلیله مشاهده نمایند و ادویه که در علاج معده
بکار آرند خالی از ادویه مقویه قابضه نگذارند و مستحق الوجع از امتلاء و سوء الترتیب در اکل و سوء تدبیر بعد الاکل و هرچه مضر معده است از آن احتراز نمایند
دیگر قی کردن خون از نفس معده خواه از زخم خواه از محاجم باشد مضر معده است و ادویه لعابیه و ادویه سرفیه همه مضر معده اند الا بعلاقه و اصل السوس

فصل اول در وجع معده

باید دانست که در علاج درد معده تهاون و تساهل روا ندارند که عضو مشارک است و آفت وی موجب بلیات است و چون مفرط و مزمن شود
ورم در معده پیدا می نماید چنانچه گفته اند که هرگاه وجع معده طول کند و زایل نشود پس معلوم کند که ورم در معده است و باشد که وجع ناگاه
منحدر با امعا شود و قولنج آرد و گاهی میل کند بسوی دل و فی الحال بکشد و فوق سره اصعب می باشد و تجربه نار و زلاله بمعده نهادن
و سکنجبین بگلاب یا آب گرم آمیخته نوشیدن در اکثر اقسام درد معده از مجربات شیخ الرئیس است و اکال پوست سنگدان خروس بالخاصیت تسکین درد
میکند قال جالینوس کل وجع فی المعدة بل فی البطن فالاسهال لقلعه القروح والورم **اشاره** برودت اطراف در وجع معده ردی است
و درد معده که بعد طعام حادث شود و بدون قی یا اسهال ساکن نشود صعب باشد. **درد معده ریحی** علامت آن تمدد و تمدد سینه
یعنی کشیدگی سر پهلو و نفخ شکم و قراقر و جشاء و فواق بود و آنها بعد استقرار غذا و قعر معده در دو جانب چپ بالا سیر زیاد شود و چون دست

بر آن موضع نهند قراقر کند. **علاج** شیرهٔ تخم کشوث شیرهٔ بادیان در عرق پودینه والایچی بر آورده گلقند مالیده صاف نموده نیم گرم بنوشانند و جوارش کمونی و فلافلی و یعقوب و مانند آن ادویه کاسر ریاح مثل مصطگی و دانه هیل هر واحد یک نیم ماشه سوده با گلقند چهار توله سرشته و با ادویه مذکوره هلیله مربی آمیخته و گلقند در عرق سونف پنج توله حل کرده و بازیره سیاه بگلقند بخورند و سبوس گندم و نمک تکمید کنند و ایضاً تکمید برگ شبت مفید بود و مصطگی بروغن بابونه مالند که فی الفور تسکین دهد و پودینه و کندر و مصطگی و زیره خایند و آب آن فرو برند بادهای معده را دفع کند و کذا مصطگی در برگ تنبول بجای فوفل خورانند و یا با عسل بلیسانند و تنباکو در تحلیل ریاح معده و درد پیچی آن و کشف رطوبت نافع بود و اگر فائده نشود مصطگی نیم درم سوده بگلقند ده درم سرشته بخورند و بالائش ده درم صعتر فارسی جوشانیده صاف نموده بنوشند و آنجا که با وجود برودت و ریح معده طبع قبض بود از سکبینج و صبر و مقل و غاریقون مساوی گرفته حبوب ساخته دو درم با آب گرم بدهند که مجرب است و اگر ریح غلیظ تر باشد مسهل بلغم و حب صبر و سکبینج دهند و کمونی کبیر بعرق تنبول یا عرق نانخواه بدهند و سفوف عنبر که از مجربات اکبری منقول فائده معتد به میدهد و حلتیت چهار حبه در نیمه نهاده بر آتش مشوی کرده بدهند و اغذیه تری افزا بگذارند و هنگام خلو معده ریاضت نمایند و در طعام مصالح حاره چون دارچینی و کرویا و صعتر و سیر و انگزه و مانند آن اندازند و اگر ریاح مراقی محدث درد گردد علامتش عروض درد در شب و دیگر حالات مشبه مراق ظاهر شدن پس ماء الجبن و حبوب مخرجه سودا بنجاح میرسانند و حجامه ناری بر مراق و ناف نهادن نیز فائده میکند و بدانند که گاه باشد که از کثرت سودا و امراض طحال ریاح متولد گردد و بدان سبب در معده درد و نفخ عارض گردد و نشان این قسم ریاح جشا حامض کثرت قراقر و سیاهی براز و خشکی طبع است و تدبیرش تکمید بکیسه است که اندر آن جعده و سداب و بابونه و شبت و مرزنجوش و حب الغار و دوقو و تخم کرفس جوشانیده باشند و تنقیه سودا مسهل آن و فصد اسلیم یا باسلیق از دست چپ و تقویت معده. **درد معده از فساد غذا**

علامتش تقدم تناول طعامهای ردی الکیفیة یا کثیر الکمیة است **علاج** نخست آب نیم گرم نمک کرده قی میکنند بعد از آن گلقند و سکنجبین را ممزوج نموده همراه گلاب بخورند و غذا آب یخنی دهند و ایضاً آنجا که کثرت مقدار طعام سبب بوده باشد چندروز تقلیل غذا کنند و در آنجا که کیفیت غذا سبب مرض بود اغذیه صالح الکیفیت دهند که مناسب حال معده باشد و اگر ازین تدبیر مذکوره به نشود سناء مکی پنج ماشه ترید موصوف سه ماشه بگلقند آمیخته همراه عرق بادیان دهند یا روغن بیدانجیر بقدر یک توله در عرق بادیان حل نموده بخورانند و اندکی نیم گرم نموده ضماد نمایند و سبوس و نمک تکمید کنند و هرگاه بعد از نضج به تنقیه حاجت آید مسهل حار تنقیه کنند. **درد معده از ماده حار لذاع**

چون صفرا و سودا علامت اجتماع صفرا در معده تلخی دهان و تشنگی و جشاء منتن و غثیان و زردی بول و براز بود و نشان حصول سودا در معده ترشی دهان و کثرت اشتها یا ضعف هضم و نفخ و سوزش معده و عظم طحال باشد **علاج** شیرهٔ آلو بخارا شیرهٔ زرشک در عرقیات بر آورده سکنجبین شربت انار داخل کرده بدهند و یا زرشک تمر هندی در عرق عنب الثعلب خیسانیده گلقند گلاب افزوده بدهند و شیرهٔ خرفه نیز هم درین نوع معمول است و بعد از نضج از مسهل بارد که در فصل صداع مذکور شد تنقیه نمایند و گلاب را گرم نموده پارچه پان تر کرده تکمید نمایند و ایضاً در سوداوی فصد اسلیم از دست چپ و تقویت فم معده نمایند و عرق شاهتره سبز مروق ده توله بشربت اسطوخودوس دو توله یا بلیله سیاه شش ماشه اسطوخودوس چهار ماشه شاهتره گاوزبان هر یک شش ماشه عرقیات شربت بادرنجبویه نافع و مقویات چون زعفران سنبل الطیب قرنفل مصطگی زرنباد و غیره بگلاب ضماد سازند و زهر مهره بگلاب سوده و شربت انارین منعنع بنوشند. **درد معده از ضعف معده**

علامتش هیجان درد است بعد از تناول غذا و سکون آن بقی یا اسهال **علاج** جهت تقویت معده نوشدارو و دیگر جوارشهای مقویه دهند و بر آن دوا و مست نمایند و عسل بخورند کشنیز خشک در طعام ایشان بسیار کنند و طعام تفاریق میل نمایند و از حرکت بعد از طعام احتراز کنند و قرص کوکب و قرص انیسون درین مرض ستوده اند و آنجا که موجب ضعف اجتماع اخلاط در معده بود تنقیه آن نمایند

درد معده از ذکاء حس معده علامت این ظهور درد است بهر اندک سبب چون بخار طعام و انصباب سودا از طحال بمعده
و نوشیدن آب سرد و مانند آن و مصنف آن در فعل معده هیچ قصور نبود **علاج** تغلیظ روح و تخدیر عضو کنند به شرب آب کوکنار قلیل المقدار
و تناول کله و پایچه و جز آن از مغلظات و مخدرات **فائده** درد معده که از سوء مزاج معده حادث شود بیشتر مادی میباشد از ینجاست که بعضے
اطبا سوء مزاج سانج را از اسباب وجع معده نشمرده اند و از آن که ماده صفرا و سودا لذاع است در معده از سوء مزاج مادی اکثر ازین
دو خلط افتد و باشد که خلط دیگر نیز بسبب کیفیت موذیه یا کمیت نا طبعیه خود محدث درد معده شود لیکن بلغم خالص بغیر ریاح و بدون اختلاط
صفرا بسبب لینت و همچنین خون صرف بلا احالت ورم موجب حدوث وجع در معده نمیشود بالجمله درد مذکور که از سوء مزاج سانج افتد علامات
و علاجش از فصل ضعف هضم و نقصان اشتها جویند و آنچه از سوء مزاج مادی عارض شود در درد ریحی و آنچه از ماده حار بود مذکور میشود
و علاج باقی انواع آن از فصول مذکوره اخذ نمایند و درد معده که بسبب ورم و قروح معده باشد علاجش علاج ورم و قرحه است چنانچه
در فصل آن خواهد آمد و تدبیر آنکه در معده که هنگام ناشتا و خلو معده شدت کند و از تناول طعام ساکن شود از سه وجه بود یکے از غلبه
ریح دوم از انصباب صفرا از جگر بمعده سوم از انصباب سودا از طحال بر فم معده و علامت هر یک از ماده از آثار مخصوصه آن ظاهر بود و تدبیر
درد ریحی آنچه در قسم ریحی گذشت بعمل آرند و تنقیه رطوبت غلیظ کنند و در صفراوی و سوداوی آنچه در وجع معده از ماده حار مذکور شد بکار برند
مفردات زائیب سرد برائے وجع معده حار بر الساعة است وکذا لعاب بذر قطونا **و دیگر** سویدی گفته که عنبر شربا و ضمادا و بخورا و نشادر
و مصطکی شربا و ضمادا وکذا حنظل مروا حار در وجع معده بارد مجرب من است **و دیگر** درارشیشهان که هندی کالی گهال گویند از یک مثقال تا دو
مثقال در آب جوشانیده با نبات نوشیدن در دفع درد معده بارد بعد یاس مجرب صاحب تحفه است **و دیگر** که برائے وجع معده بارد بعید ل
و حاضر النفع است از ذکائی حب دوا نشنتجی یک و دو ماشه بعرق گاوزبان و عرق بادیان یا عرق بید مشک و گلاب ده ماشه بنوشند و اگر زنجبیل در پان
نیز آمیزند مجرب است و صاحب طب الاکبر نوشته که جدوار و جبیل دو دانگ سوده با جلاب گرم چند روز نوشیدن رافع درد معده است ؛
و دیگر که برائے درد معده ریحی مفید است خیر بوا با گلاب جوشانیده بدهند وکذا انیسون با گلقند با عسل **و دیگر** بادیان یک توله جیر لیشتر سوده
بخورند بالایش عرق بادیان بنوشند **و دیگر** بقول سویدی شربا افسنتین وکا بیم هر دو احد مسکن درد معده حادث از ریح غلیظ است ؛
مرکبات - انوشدارو که در وجع معده برائے تقویت معده مستعمل است نسخها سے متعدده آن در فصل ضعف هضم خواهند آمد
اثاناسیا که او جامع معده را نافع در فصل ضعف جگر خواهد آمد **شربت کیموسے** که در درد معده بکار آید از مطلب اگر درد بالامتلا باشد
و ثقل طعام و مواد در معده محسوس شود قے با آب نمک کرده مسهلات مناسبه از سنائے گلقند شربت دینار و غیره شد باید و اگر مواد نباشد بعد
قے تقویت معده بگلقند آفتابی و عرق بادیان و گلاب و غیره باید کرد و اگر در وجع معده باشد مسهلات واجب است و قے هرگز نباید فرمود ؛
جوشانده برائے ریح غلیظ محتبس در طبقات معده و قولنج بادنجه مطلب با ورسخوبه بادیان نانخواه هر یک هفت ماشه گلقند دو توله جوشانیده
صاف نموده بنوشند **ایضاً** برائے وجع معده و بطرف جیب غالطیدن و خواب کردن دشوار گل سرخ عنب الثعلب بادیان هر یک چهار ماشه
بیخ بادیان تخم کاسنی هر یک شش ماشه سنائے مکی هفت ماشه پرسیاوشان چهار ماشه جوشانیده گلقند آفتابی سه توله **ایضاً** جهت درد معده بارد
و حمی بادیان سوده شش ماشه با گلقند توله بالایش ماشه گل بنفشه شش ماشه اصل السوس چهار ماشه جوشانیده خاکشی چهار ماشه
خاکشی **جوشانده** درد معده که با طعام لازم می ماند بیخ بادیان انیسون گل بنفشه مویز منقی گل سرخ جوشانیده گلقند آفتابی
کشنیز و نمک بادیان تخم گل سرخ **ایضاً** جهت درد
شش ماشه مویز منقی ده دانه گل بنفشه پنج ماشه جوشانیده گلقند آفتابی سه توله **جوشانده** برائے درد و نفخ نزد پهلو جیب برائے طحال تخم

شکم و قولنج و آوردن اسهال معمول حکیم محمود خان پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه سنای مکی هریک سه توله صبر سقوطری یک توله زنجبیل بادیان هریک دو توله حب السلاطین نیم پاؤ شوره قلمی سه توله شیر گاو سه آثار اول حب السلاطین را مقشر نموده در صره بسته در شیر بجوشانند و در عین جوش شوره قلمی در شیر اندازند چون شیر بسته شود حب السلاطین را برآورده و از آب بشسته بپرده اندرون آن دور ساخته با دیگر ادویه کهرل نموده حبها بقدر نخود سازند وقت حاجت از چهار حب تا هشت حب بدهند با آب گرم یا با ادویه مناسب و شیر مذکور را در زمین دفن کنند **حب ایارج** که درد معده را نافع در فصل فالج گذشت و حب هاضم و یک حب دیگر که بدرد معده مفید است هر دو نسخه در فصل ضعف هضم خواهند آمد **خمیر نافع** درد معده و قولنج ریحی از معمولی مغز تخم بیدانجیر نمک سنگ میده چوب هریک توله انگوزه نیم توله آرد گندم نیم پاؤ ادویه سائیده با آرد آمیخته خمیر کرده نان بپزند و از طرف خام بموضع درد ببندند **قوطا دیگر** که سول شکم را دور سازد دانه کالی آرد ماش یک آثار بین کهیل یک پاؤ نمک طعام و انگوزه هر یکدام از جمله آب خمیر کرده دو نان سازند و پیچه را از یک طرف هردو نان بپزند چون پخته شود فرود آرند و از جانب خام بر روغن شبت چرب ساخته بر شکم ببندند و چون سرد شود جدا کرده نان دوم پخته ببندند و همچنان چند بار عمل کنند که درد دفع شود و خمیر دیگر که هم وجع معده را نافعست در قولنج خواهد آمد **دوا** جهت درد معده با صداع انتقالی مصطگی یک ماشه سوده بگلقند آفتابی دو توله سرشته بخورند بالایش عرق بادیان نوشند و روغن بابونه مالش موضع وجع

ایضاً نافع درد معده و کرم یعنی آنکه بذر البنج را با خاکستر بسوزند که خاکستر گردد برابر آن زنجبیل و دو وزن آن دارچینی گرفته بعسل سرشته لعوق کنند بقدر یک درم

دوائے درد معده سوداوی که بعد طعام پیدا آید و بدون قے ساکن نگردد بعد استفراغ بکار آید از تقائی کندر مصطگی شونیز نانخواه پوست بیرون پسته عود خام مساوی کوفته بیخته بعسل آمله سرشته دو درم تا دو مثقال پیش از طعام بخورند **ایضاً** مجرب برائے وجع مزمن که بعد قے یا اسهال ساکن نشود سنای مکی جوشانیده با خیارشنبر و ترنجبین نوشند و کذا طبیخ بندقه اسرب و ضماد افسنتین بروغن گل و موم و سفوف تالیف حکیم ارشد که در جوارشات این فصل گذشت نیز از مجربات ناخیه پوست بعد از ان و بالیس و از مجربات حب ابیسون اسهال بمقوع صبر با خیارشنبر آب کاسنی است و قرص افسنتین نیز جید است

ایضاً برائے درد شکم جوارش کمونی هفت ماشه بخورند بالایش عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب عرق بادیان هریک پنج توله گلاب چهار توله شربت نیلوفر دو توله حل کرده بنوشند و گاهی شیره بادیان هم افزایند **دوائے** برائے درد معده بانفخ شکم مصطگی بادیان یک یک ماشه سوده بگلقند آفتابی دو توله سرشته بخورند بالایش عرق بادیان عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب هریک پنج توله گلاب چهار توله بنوشند **ایضاً** برائے درد شکم و نفخ و عدم اشتها و ضعف هاضمه مصطگی عود هریک نیم ماشه سوده بگلقند دو توله سرشته بخورند و عرق عنب الثعلب هفت توله بنوشند **دوائے** بکیفیت درد بعد سوء هضم و تخمه باقی مصطگی عود پودینه خشک هریک نیم ماشه زنجبیل دریائی دو سرخ سوده بگلقند آفتابی دو توله سرشته تناول نمایند بالایش شیره بادیان شیره انیسون هریک چهار ماشه عرق مکوه ده توله شربت بنفشه دو توله **ایضاً** در تمام شکم سنای مکی پنج ماشه سوده بگلقند آفتابی یک نیم توله سرشته بخورند بالایش عرق بادیان بنوشند و هم روز آلوبخارا هفت دانه تخم کاسنی کوفته شش ماشه بعرق شاهتره و گلاب جوشانیده گلقند آفتابی دو توله دهند **دوائے** درد معده با سوزش بول شیره کنار خشک شیره زیره سفید شیره تخم خربوزه عرق بادیان ده توله گلقند آفتابی **ایضاً** برائے درد معده بادیان گلقند آفتابی توله سرشته شیره تخم کاسنی شش ماشه عرق مکوه ده توله شربت انار دو توله **دوائے** برائے درد شکم اطفال و قبض را مفید از بعض [illegible] نوشادر کالی [illegible] ترکیب نمک سیاه [illegible] ایلوه کوفته بیخته با بول گاؤ خمیر کرده بر شکم طلا نمایند **دوائے عصارۂ ریوند** معمول حکیم میر محمد حسین خان مخرج اخلاط فاسده معده و کبد و سائر احشا است بآسانی و استسقا و صلابت کبد و یرقان را بسیار مفید است و اکثر امراض بارده و دماغیه و صدریه و مفاصل وغیره را نافع عصارۂ ریوند تربد سفید [illegible] هریک یک درم گل سرخ چهار درم زنجبیل مصطگی از هریک نیم درم شیرخشت ترنجبین از هریک شش درم شربت از یک درم تا سه درم یا آنچه مناسب باشد و این دوا اطفال و ضعیفان را مناسب نیست **دوائے** [illegible] جهت درد معده و جگر و طحال و صلابت و سدد [illegible] کهنه هلیلیا فلفل هریک ده درم [illegible] کوفته بیخته بعسل کهنه گرفته بیامیزند تا چون عسل غلیظ گردد شربتی یک درم با آب [illegible] از علاج الامراض **دواء المسک** [illegible] که اوجاع و ریاح معده را نافع

است در فصل صرع ذکر یافت **روغن زعفران** که اوجاع معده را نافع است در فصل تشنج گذشت **سفوف** که در معده ریحی را سود دهد منقول
از خلاصه زراوند مدحرج تخم سداب نانخواه تخم شبت پودینه خشک جند بیدستر کوفته بیخته بقدر حاجت استعمال نمایند **سفوف نانخواه** جهت باد در معده
و سپرز و تقویت هضم و رفع زحیر و نفخ بخارات بغایت نافع است و از مجربات صاحب تحفه نانخواه تخم کرفس بالسویه قند سفید چند شربتش دو درم
سفوف برای درد شکم و نفخ نمک سنگ نمک دریا نمک سونچر با برنگ پوست هلیله سیاه جو دار فلفل جواکهار زنجبیل از هر یک چهار درم انگوزه
بریان یک درم کوفته بیخته دو درم بخورند **سفوفی** که در درد معده بارد بسیار مفید و مجرب است از شرح حکیم علی و کامل عود خام مصطگی سنبل
قاقله جوزبوا هر یک دو درم سعد مرباجوز انیسون تخم کرفس هر یک سه درم گل سرخ چهار درم کوفته بیخته یک مثقال با شراب ریحانی یا شراب سیب بخورند
سفوف انار دانه جهت درد شکم مفید بادیان زنجبیل هلیله زرد نمک سیاه هر یک نیم توله سنای مکی انار دانه هر یک یک توله کوفته بیخته سفوف
سازند خوراک نه ماشه هر روز **سفوف سنا** لایق ثنا معمول و مجرب صاحب بقائی بجهت اخراج اخلاط غلیظه و درد شکم و قولنج نافع کرم بکشد سنای مکی زنجبیل پوست
هلیله زرد نمک سیاه برابر کوفته بیخته از هفت ماشه تا یک توله با آب گرم دهند و با اطفال موافق سن ایشان بدهند **فوه جگر** جهت تقویت معده و درد آن مجرب
از بیاض استاد علیه الاعتماد سنای مکی پنج توله مغز بادام یک توله مصطگی یک نیم توله دانه الایچی سفید نه ماشه نبات هشت توله جدا جدا سوده خوراک یک توله وقت
خواب با آب گرم **سفوفی** که طبع را نرم دارد و تنقیه معده نماید و منی بسیار فضول را مصطگی رومی تربد سفید مجوف خراشیده بروغن بادام شیرین چرب
نموده از هر یک دو درم نمک سفید دو چند هر دو کوفته بیخته شربتش چهار درم با آب گرم از علاج الامراض **سفوف نمک** که در درد و نفخ معده را مجرب است در فصل
ضعف هضم مذکور خواهد شد الا و یک نسخه سفوف مفید در درد معده و ضعف آن در فصل بواسیر خواهد آمد **شربت عنبر** در درد معده و اعصاب را سود دارد و خفقان
بارد زایل کند از عجاله نافع و قادری عسل دو من با دو من آب بجوشانند و کف آن بردارند تا بقوام آید عنبر و زعفران سوده از هر یک یک مثقال اضافه نمایند
شربتش پنج درم **ضماد** که دفع ریاح و درد معده کند و دور کردن غثیان و تهوع مجرب است از ذکائی مغز نان خمیری خود کار نعناع سبز هر یک دو توله
مصطگی سه ماشه زعفران یک ماشه همه را بر صلایه بسایند و یک یک شاخ پودینه انداخته می سائیده باشند تا مثل مرهم شود پس بر پارچه گذاشته بر معده
و فم آن گذارند **ضماد** برای درد معده حادث از حرارت از کتاب مذکور گل سرخ صندل سفید آب مغز [illegible] آب آس آب سیب گلاب و اندکی کافور بر
معده و اطراف ضماد نمایند **طلا** جهت درد معده گرم و حرقت فم معده از ذکائی عود کندر مصطگی طباشیر هر یک ماشه پوست بیرون پسته زرد و روغن
سفید هر یک سه ماشه روغن گل یک توله گلاب قدری حسب حاجت ادویه را کوفته بیخته بروغن گل آغشته بگلاب قدر کفایت آمیخته بر فم معده طلا نمایند و در شدت
حرارت کافور و آب سیب با آب اضافه نمایند **طلا** که انواع درد معده را اثر تام دارد از طب الاکبر خاکستر بیخ دارچینی زنجبیل با عسل بر معده طلا نمایند **عرق پان**
مرتب [illegible] حکیم شریف خان جهت درد معده و قولنج ریحی و [illegible] بواسیر و وجع مفاصل بارد مجرب است قرفه دارچینی قرنفل بسباسه جوزبوا بادیان دانه هیل کمون نانخواه
نعناع هر یک شانزده درم مشک سه درم هلیله کابلی هلیله آمله شیطرج بوزیدان هر یک درم زرنباد تخم کرفس سائیده مصطگی از هر واحد هفت درم برگ تنبول سی و دو درم
گلاب یکمن تبریزی آب باران سه من تبریزی بدستور عرق کشند پنج آثار **عرق پان** جهت درد معده و دفع درد شکم و قولنج ریحی و غیره اوجاع [illegible] باشند مجرب است از بیاض حکیم
[illegible] گل سرخ گاوزبان پودینه برگ تنبول از هر یک پاو آثار نانخواه صعتر قرنفل دارچینی خولنجان الایچی خورد هر یک نیم پاو گلاب چهار شیشه [illegible] شبانه آب باران دو شیشه
ادویه را تر کرده صبح عرق هفت شیشه تا آثار بکشند **عرق** دیگر نافع در درد معده و ریاح آن [illegible] و معمول قرنفل گاوزبان بادیان سنبل الطیب سعد کوفی پودینه دارچینی هر یک پانزده مثقال
نانخواه نیم رطل برگ تنبول سفید صد عدد وج خراسانی سداب هندی هر یک بیست مثقال گلاب چهار رطل بدستور عرق کشند شربتش تا چهار
توله از معمولی **عرق** نافع در درد معده که از سردی باشد و سپرز و درد را نافع است و قولنج را بگشاید از کتاب مذکور زیره صعتر نانخواه وج برابر
آب خالص عرق کشند **عرق** که در دفع درد معده و ریاح بسیار مفید است در فصل خفقان مذکور شد **فودنجی** در درد معده دیگر آنکه
بسبب سردی بود و حمیات بلغمی و تپ ربع و حمیات کهنه را نافع است از قادری و شرفی و تحفه پودینه نهری پودینه کوهی فطراسالیون بسالیون

هر یک دوازده درم بادیان تخم کرفس بابونه ماشا هر یک چهار درم کاشم پانزده درم فلفل سیاه بست و چهار درم کوفته بیخته با عسل صاف بسرشند شربتی
درم **فودنجی دیگر** نافع درد معده و ریاح برگ پودینه شش درم زنجبیل نانخواه زیره سیاه هر یک سه درم دانه الائچی کلان بادیان فلفل گرد هر واحد
دو درم قند سه چند از علاج الغربا **فلافلی** که درد معده را نافع است نسخه آن در جوارشات فصل ضعف هضم خواهد آمد **فنداديقون** درد
و امعاء اسود دارد و سرد اینها دفع کند و ریاح بشکند و خلاء و دقیق را مفید است از قادری و شربتی زعفران انجدان تخم علاب تخم کرفس زنجبیل ماشا
چلغوزه هر یک شش درم فلفل هشت درم عسل دو وزن ادویه شربتی یک مثقال و در تحفه بادام تلخ **فلفلیان** هر یک دو درم نیز داخل است و مقدار
عسل سه وزن ادویه گفته که جهت نفخ و برودت معده مفید و نسخه فندادیقون دیگر در جوارشات فصل ضعف هضم خواهد آمد **قرص کوکب**
معده ضعیف را قوت دهد و نگذارد که فضول در آن جمع شود و چون بر پیشانی طلا کنند صداع را نافع بود و منع نزلات کند و چون بر دندان بیاید
و بر دندان کرم خورده نهند درد ساکن نماید و چون با آب مرزنجوش در گوش چکانند درد بنشاند و نفث الدم و سیلان خون از هر موضع که باشد باز
دارد و سرفه کهنه و تپ دایره را نافع بود و چون باب مرزنجوش در بینی چکانند چون آب سداب بیاشامند بچه زهر ها دگر بدین جانوران مفید آید و اگر بشراب
بنوشند اسهال دموی را و قروح امعاء و مثانه را سود مند باشد هر جند بیدستر سنبل سلیخه گل مختوم پوست بیخ لفاح از هر یکی چهار درم افیون زعفران
قسط کوکب الارض محرق که آن را طلق سوخته نیز گویند از هر یک پنجدرم انیسون دو قوسیسا ایوس بذرالبنج سیسه ساملکه تخم کرفس از هر یک شش درم
صمغ در شراب ریحانی یا آب حل کنند و داروها را کوفته بیخته بآن بسرشند و اقراص سازند هر قرص یک درم و در سایه خشک کنند ۞
قرص انیسون درد معده را که از پس طعام پدید آید و بدون قی ساکن نشود زائل کند از طب الاکبر انیسون تخم کرفس هر یک پنجدرم
افسنتین رومی ده درم سلیخه بست درم مرکی فلفل جند بیدستر افیون هر یک دو نیم درم قرص سازند شربتی یک درم و در سدیدی وزن افسنتین
درم و سلیخه ده درم است و مرکی نشطر نیامده و نوشته که این قرص برای درد سوداوی معده نافع است **قرص افسنتین** جهت درد معده که
پس از طعام بهم رسد نافع بود از قادری و شربتی افسنتین رومی ده درم انیسون تخم کرفس هر یک پنجدرم سلیخه بست درم فلفل جند بیدستر افیون
هر یک دو درم کوفته با آب صاف اقراص سازند **قرص** جهت تسکین درد معده از بیاض اجل خان سنبل اذخر ریوند سلیخه قصب الذریره از هر
سه درم انیسون مصطگی زراوند مدحرج اسارون افسنتین تخم شبت تخم کرفس از هر یک دو درم فوه چهار درم کوفته بیخته با نبات یا سکنجبین
بخورند از شربتی **قرص سک** نسخه محمد ذکریا است معده و دل و جگر بارد را قوت دهد و جاع بارده معده را زایل کند و غشی و خفقان بارد را
نافع آید از علاج الامراض مصطگی قرنفل عود دارچینی سنبل سک جوزبوا کبابه هیل پوست ترنج قاقله هر یک یک مثقال مشک دانگی کوفته بیخته بشراب
ریحانی اقراص سازند شربتی یک مثقال **قرص گل** . درد معده و تپهای بلغمی را سود دارد ورق گل سرخ شش درم رب السوس عصاره
غافث هر یک چهار درم سنبل الطیب دو درم کوفته بیخته بمیفختج سرشته قرص سازند **قرص گل دیگر** که اقوی از نسخه اول است گل سرخ
ده درم اصل السوس عصاره غافث افسنتین هر یک چهار درم مصطگی سنبل اسارون عود خام اذخر از هر یک یک درم کوفته بیخته بگلاب اقراص
سازند **قرص ورد** جهت درد معده و سوء هضم و تقلب نفس و حمیات بلغمی از زکائی مصطگی نیم درم سنبل الطیب دو درم گل سرخ ده درم شربتی یک درم
قرص ورد با غافث درد و تپهای کهنه و تپهای مرکب و درد جگر و یرقان را زایل کند و سده جگر بگشاید از علاج الامراض و زکائی
گل سرخ پاک کرده از اقماع ترنجبین هر یک ده درم سنبل الطیب دو درم طباشیر سفید رب السوس از هر یک سه درم عصاره غافث پنجدرم انیسون
مصطگی رومی از هر یک یکدام ترنجبین پاک کرده بگلاب حل کرده بپالایند و باقی ادویه را کوفته بیخته بآن بسرشند و اقراص سازند شربتی از یک درم
مثقال تا دو درم با سکنجبین ساده یا سکنجبین بزوری بحسب حاجت **کمونی** . نافع درد معده زیره سیاه بست و پنجدرم زنجبیل ده درم
سنبل الطیب دو درم فلفل ده درم بوره ارمنی دو نیم درم عسل سه وزن ادویه بدستور معجون سازند و باقی نسخهای کمونی در جوارشات این فن

فائده بیان میکنند در قصد قولنج مذکور خواهد شد و یک نسخه معجون که در درد معده دور سازد در فصل حفر خواهد آمد ۔ **حکایات** عراقی گوله شکم درد معده
مزمن جوارش عود شیرین هفت ماشه شیره تخم کدو کشوث چهار ماشه شربت انار شیرین دو توله دویم روز کشوث سه ماشه بجهت نفخ خیسانیده داده شد
و درد بدستور بود آب گهیکوار آب لیمو آب ادرک آب پودینه شهد هر یک دو توله در ظرف آبگینه شمشی نموده بلیسند اندکی نفع بخشید و این جبها نیز نافع نشد
نانخواه زنجبیل زیره کرمانی هر یک دو ماشه تخم کرفس سه ماشه بادیان فلفل نمک لاهوری حلتیت طباشیر هر یک چهار ماشه بعد طعام ببلع موجب صحت
داشت جوارش مصطگی جوارش عود شیرین بجدوار خطائی دو سرخ ممزوج نموده عرق گاوزبان گلاب پنج پنج توله بنوشند باز قرص گل صعتر
چهار ماشه با طبیخ عنب الثعلب چهار ماشه مویز منقی ده دانه اصل السوس چهار ماشه بهدانه سه ماشه شربت بزوری دو توله دویم روز شربت دینار
بجاره حب هندی حلتیت نمک اندرانی چهار چهار ماشه تنتریک زنجبیل آب سهجنه نافع شد باز درد و صلابت بطرف کبد باشد مسهل دادند عمل خوب نشد
چهارم روز قرص گل صغیر چهار ماشه گلقند آفتابی توله سرشته بخورند بالائش شیره بادیان شیره عنب الثعلب هر یک چهار ماشه نبات توله اندکی
صلابت کم شد مگر جانب کبد باقی ماند آب عنب الثعلب فلوس خیار شیره ضماد نموده برگ بید انجیر بالا نهند ۔ **ایضاً** زنی را درد شکم بود و شکل گوله
پیشتر اول گلقند و عرق قیبات مالیده دو سه روز دادند بعده عنب الثعلب هفت ماشه گل بنفشه پنج ماشه گل سرخ هفت ماشه اصل السوس چهار ماشه مویز
پنج کاسنی هر یک پنج ماشه شب در آب تر نموده صبح مالیده صاف کرده گلقند آفتابی مالیده باز صاف کرده داده شد ۔ **ایضاً** شخصی را درد معده
درد بود و بوقت آروغ آواز طنین در گوش می آید و از دو سال بود درین عرصه دو سه بار مسهل هم گرفته و اول درد اصلاح بود بعده بمعده آمد
و قرار گرفت و در لینا توهم بود حکیم شریف خان صاحب فرمودند بیماری مراق است این داده شد شیره بادیان شش ماشه در آب بر آورده گلقند
مالیده صاف کرده بخورند دویم روز همین داده شد چون قبض بسیار بود گولی وقت شام همراه آب تازه بخورند از ین قبض رفع شد روز سویم همین
نسخه باز داده شد ۔ **ایضاً** وجع معده بلغمی گل سرخ پنج بادیان پرسیاوشان انجیر زرد گلقند آفتابی چهار دست شد دویم روز بادیان مویز منقی
افزوده شد و درد و صلابت معده بجانب کبد زیاده بود و این بار اصول بادیان پنج بادیان کاسنی گل سرخ انیسون کاسنی کوفته هر یک چهار
ماشه جوشانیده گلقند آفتابی داده شد اندکی تخفیف شد باز مصطگی سوده ماشه با طریفل صغیر توله سرشته بخورند بالائش تخم کاسنی گل سرخ جوشانیده
گلقند آفتابی ۔ **ایضاً** بعد مسهلها درد در همه شکم میماند و هر وقت میبود قرص گل صغیر چهار ماشه گلقند آفتابی توله سرشته بخورند بالائش گل سرخ
شش ماشه بعرق شاهتره ده توله جوشانیده نبات دو توله فرمودند زیاده باقی است مسهل باید داد ۔ **ایضاً** وجع المعده پیشتر بعد مسهل درد و خلل
معده شده بود از نسخه مسهل رهائی یافته بود بادیان پنج بادیان پرسیاوشان گل سرخ عنب الثعلب هر یک شش ماشه مویز منقی دو توله انجیر زرد سه دانه
تخم کاسنی شش ماشه جوشانیده چهارم روز سناء مکی نه ماشه ۔ **ایضاً** درد معده و تخمه از بلغم و صفرا از پنج روز چون بد خورده درد بدستور ماند و
کرده اول گلقند آفتابی دو توله سکنجبین ساده سه توله در عرق قیبات مالیده دو سه روز داده شد و قبض باقی نبود و عرق بسیار می آمد بعده این
شربت و دیگر چهار توله گلقند آفتابی سه توله در طبیخ پنج بادیان شش ماشه زرشک هفت ماشه مویز منقی دو توله گل بنفشه نه ماشه گل سرخ شش ماشه
گلاب چهار توله عرق بادیان ده توله شب خیسانیده حل کرده داده شد دو سه نوبت اجابت شد نجات یافت ۔ **ایضاً** درد معده اول مسهل سناء مکی
سوده چهار ماشه گلقند سرشته بخورند بالائش شربت دینار سه توله در عرق عنب الثعلب پنج توله گلاب چهار توله حل کرده بنوشند دویم روز برای
تقویت معده و جگر و ادرار بلغم و تصفیه عروق شیره بادیان چهار ماشه شیره تخم کاسنی شش ماشه گلقند دو توله سوم روز لعاب گل خطمی سفید ماشه
شیره زیره سفید چهار ماشه شیره خار خسک شش ماشه شربت بزوری بارد دو توله برای ادرار رطوبات داده شد ۔ **ایضاً** بعد علاج تخمه درد
و قبض باقی بود سناء مکی چهار ماشه گلقند توله خورده عرق عنب الثعلب بنوشند دویم روز مقل ازرق سوده یک ماشه با طریفل صغیر سرشته بخورند
بعد از آن گل سرخ تخم کاسنی کوفته بسفائج فستقی هر یک شش ماشه بعرق بادیان ده توله گلاب چهار توله جوشانیده گلقند آفتابی سه توله مالیده

ایضاً مردے را تخمہ و درد معدہ گلقند سہ تولہ بعرق عنب الثعلب دہ تولہ گلاب چہار تولہ حل کردہ بنوشند روز دویم روز شدت درد زیر ناف بشانہ غثیان بود معجون کمونی کبیر چہار ماشہ شیرہ بادیان چہار ماشہ شیرہ خارخسک شش ماشہ زیرہ کرمانی مد سہ بریان چہار ماشہ گلقند آفتابی دو تولہ خاکشی پنج ماشہ پاشیدہ داد نجات یافت سوم روز شیرہ زیرہ سفید چہار ماشہ نبات دو تولہ **ایضاً** طفلے را درد شکم و نفخ بود و تپ و سرفہ نیز داشت این داوند شیرہ عنب الثعلب و اصل السوس ہر یک دو ماشہ شیرہ خیارین سہ ماشہ در عرق بادیان شش تولہ برآوردہ شربت بنفشہ تولہ خاکشی سہ ماشہ داخل کردہ نوشید

فصل دویم در ضعف ہضم و سوء ہضم و تخمہ

بدانکہ ضعف ہضم کہ نقصان ہضم باشد آنست کہ غذا در معدہ بدیر ہضم شود و سوء ہضم کہ آنرا فساد ہضم نیز گویند عبارتست ازانکہ طعام بخوبی ہضم نشود بلکہ فاسد شود و متغیر بکیفیات ردیہ گردد و تخمہ کہ بطلان ہضم بود عبارت ازان است کہ معدہ در غذا اصلا تصرف نکند و ہضم نگرداند علامت ضعف ہضم آن است کہ بعد تناول غذا ثقل و تمدد بودہ تا زمان دراز بوے طعام در آروغ دریافت شود و نشان سوء ہضم بدبوے جشا و براز و غثیان و حرقت معدہ بود و علامت تخمہ از عدم تصرف ہاضمہ در غذا و ہمچنان برآمدن آن بقے یا باسہال مخفی نیست و اسباب ہر سہ واحد است چنانچہ بیاید لیکن اینقدر بدانند کہ نقصان و بطلان ہضم اکثر بسبب برودت و رطوبت افتد و اما حرارت کمتر و رطوبت و یبوست ہر واحد با نفراد با وجود اعتدال حرارت و برودت در اکثر امر ضرر در ہضم کمتر کند و اسہال کہ بعد بدہضمی حادث شود دفعتہ بند نباید کرد بعد نقاے معدہ از کیلوس فاسد شربت انار شیرین و جوارشہاے مناسبہ باید داد و اگر بیچش انجامد باشد با دویہ ہاضم و محلل ادویہ مغریہ و حرقہ با ید آمیخت و در تخمہ و ہیضہ از دواے غذاے احتراز و

ضعف ہضم و سوء ہضم و تخمہ از حرارت معدہ و این از حرارت سادہ فقط بود یا با مادہ صفرا یا با رطوبت یا با یبوست علامت حرارت سادہ فقط حرقت دہانی و تشنگی و کراہیت از اغذیہ حارہ بود و اکثر غذاے لطیف حار قلیل المقدار فاسد شود و طعام غلیظ بارد خوب ہضم گردد و تقدم اسباب حرارت چون استعمال اشیاے حارہ و مقام در ہواے گرم بران گواہی دہد و علامت حرارت با مادہ صفرا تلخی دہان و تشنگی و خشکی زبان و جشاے دخانی و غثیان و زردی بول و براز باشد و علامت حرارت با رطوبت سیلان لعاب و دہن خصوصا وقت گرسنگی و غثیان و آمیزش طعام بعفونت بود و باشد و رطوبت بقیہ برآید و علامت حرارت با یبوست تشنگی است و خشکی دہن و لاغری بدن و یبس براز و این قسم اکثر بدق انجامد و الا اردق شیخوخت انجامد بود **علاج** اگر حرارت فقط بود شیرہ زرشک در عرقیات برآوردہ شربت انار سکنجبین داخل کردہ بنوشند و دیگر اشربہ مطفیہ چون شربت انار و سیب و غورہ و لیمو و سکنجبین سفرجلی با سبزہ دہند و قرص طباشیر ملین و قرص کافور با شربت عنبر یا کوکنار یا روغن مادہ گاو دادن سخت سود مند است و جوارش صندل و کافور با شربت لیمو و سکنجبین سفرجلی با عرق فواکہ نافع است و شک و صندل و گل سرخ و قدرے کافور در گلاب سائیدہ بر معدہ ضماد کنند و اغذیہ حامضہ غلیظ خورند و در طعام کشنیز سبز و کاہو و کدو اندازند و آب سرد بالاے طعام نوشند و اگر با مادہ صفرا باشد اول با آب نیم گرم و سکنجبین مکرر قے کنند پس ادویہ مذکورہ بعمل آرند و نقوع تمر ہندی و آلو بخارا و زرشک با شربت بنفشہ و شربت انار بغایت سود مند است و بعد از نضج مسہل اریکہ مسہل صفرا مذکورہ تنقیہ نمایند و شربت ورد مکرر با سکنجبین و آب برف و گذک و شربت افسنتین و مطبوخ آن و مطبوخ ہلیلہ و نقوع صبر نیز براے تنقیہ نیکو بود و بعد تنقیہ اطریفل سادہ و سکنجبین بعد از نزل [illegible] بالائش زرشک آب شربت تمر ہندی و ادن نیز سود مند است و اگر با رطوبت بود بعد قے با آب نمک و سکنجبین بر بلیلہ ہر سہ گانہ [illegible] آمیختہ و اطریفلات و جوارشات مجفف غیر مسخن مداومت نمایند و قرص ورد و سفوف مصطگی با گلاب بدہند و اگر با یبوست باشد شیر خر و شیر زنان و ماء الشعیر و حسو کہ از آرد جو و روغن بادام و شکر ساختہ باشند بدہند و شیر گاو جہت ترطیب سود مند ترین اشیا است و تدبیر طلی کہ از روغن بنفشہ و روغن نیلوفر و روغن کدو و موم سفید و آب کاہو و آب خرفہ مرتب کردہ باشند بر معدہ بمالند و با آب نیم گرم استحمام نمایند و آبزن مرطب استعمال کنند و ادہان مرطب بر بدن بمالند ٭ ضعف ہضم و سوء

ہضم و تخمہ از برودت معدہ پیدا گردد برودت فقط بود علامتش کثرت اشتہا است با وجود ضعف ہضم و آروغ ترش و نرمی براز و اگر با رطوبت
سادہ باشد علامتش سفیدی رنگ و ترہل بدن و کسل در حرکات و رقت براز و کثرت آب دہن است و اگر با رطوبت مادی بلغمی بود نشان آن قلت اشتہا
است و میل طبع با غذیہ حریفہ و غثیان و عدم تشنگی یا عطش کاذب کہ از مصابرت بر آن یا از تجرع آب گرم ساکن شود و نفخ شکم و حشار حامض و بروز
بلغم گاہ گاہے بقے و بیاض و ترہل بدن و اگر با یبوست سادہ بود علامتش خشکی زبان و لاغری بدن و تضرر از اشیاے یابس و انتفاع بچیزہاے رطب
باشد و اگر با یبوست مادی سوداوی بود نشانش کثرت اشتہا با ضعف ہضم و بسیارے نفخ و سوزش معدہ وقت گرسنگی و کندی دندان ہنگام بروز سوداء
و غلظ طحال است **علاج** آنجا کہ برودت فقط یا با رطوبت سادہ بود جوارشات حارہ مانند جوارش مصطگی و کمونی و جوارش عود و قند ادیقون و جوارش
اترج بدہند و اگر فائدہ نشود جوارش عنبر و فلافلی خورانند و مربائے زنجبیل و معجون فنجنکشت برائے جمیع امراض بارد معدہ از مجربات است و قرص ورد
و رکوفتہ با گلقند عسلی سرشتہ خوردن و بالائے آن عرق مصطگی و قرنفل یا انیسون و مصطگی و تخم کرفس در گلاب جوشانیدہ نوشیدن و بعد از آن دواء المسک
دادن و مصطگی و گل سرخ و عود و مسک و صبر و افسنتین و زعفران با آب بہ و شراب ریحانی بر معدہ ضماد کردن عجیب الاثر است و سواے قے ہر چہ بہر
بلغمی خواہد آمد معمول است و گوشت مرغ و کبک و عصافیر با دارچینی و قرنفل و زیرہ و خولنجان و کشنیز خشک خوشبو کردہ غذا سازند و بر معدہ روغن
مصطگی و سوسن و قسط و ناردین بمالند و آنجا کہ رطوبت بلغم باشد آب نیم گرم و نمک یا طبیخ شبت و تخم ترب و سکنجبین عسلی قے کنند بعد از آن مصطگی پوست
ترنج ہر یک یک ماشہ سائیدہ با گلقند آمیختہ تناول نمایند و مصطگی سنبل الطیب عود پوست ترنج در سرکہ و گلاب سائیدہ بر معدہ ضماد سازند و جوارشہاے
گرم کہ بالا مذکور شدند و جوارش جالینوس و مربائے زنجبیل استعمال نمایند و اگر حاجت مسہل بود از مسہل گرم و حب ایارج کہ در فصل فالج مذکور شد
تنقیہ کنند و نقوع صبر و حب صبر و افسنتین ہم تنقیہ معدہ نیز مفید بود بعد تنقیہ ادویہ مذکورہ و قرص ورد با ترکیبی کہ بالا ذکر یافت بدہند و آنجا کہ
با یبوست سادہ بود ہر چہ در حرارت و رطوبت معتدل باشد بکار برند مثلاً ماء الشعیر با اندکے عسل کف گرفتہ آمیختہ تجویز کنند و شربت گاؤزبان و انار شیرین
و زوفا نوشند و قیروطی کہ از موم و روغن مصطگی و ناردین ساختہ باشند بر معدہ طلا نمایند و شیر خر و شیر بز با عسل صاف دہند و مرغ خانگی و حریرہ
کنار ہم نیز تناول نمایند و این قسم مشکل علاج پذیرد و آنجا کہ یبوست با مادہ سودا باشد تنقیہ سودا نمایند بدانچہ بہر مالیخولیاے سوداوی در فصل مالیخولیا
گذشت و بعد از آن مقویات معدہ و معدلات سودا چون دواء المسک حلو و مفرح حار و شربت افسنتین و مربائے ہلیلہ و مانند آن استعمال کنند و اگر
اموالجبن با سفوف سودا دہند سود مند است **ضعف ہضم و سوء ہضم و تخمہ از فساد غذا** اسباب آن یا رداءت کیفیت طعام باشد یا کمیت آن یا سوء تدبیر
در اکل و شرب یا حرکتے عنیف کہ طعام را مضطرب سازد یا بیداری مفرط یا اغذیہ عسر الانہضام یا خواب مفرط بر اغذیہ سریع التغیر و علامتش تقدم
سببی از اسباب مذکور است **علاج** ہرگاہ فساد غذا مفہوم شود باید کہ فی الحال آب گرم نمک محلول نوشیدہ قے کنند تا معدہ از طعام فاسد پاک
گردد و اگر آن غذا از معدہ منحدر شدہ باشد یا از قے [illegible] بود جوارش شہریاران و تمر ہندی و سفرجلی و مانند آن ادویہ ملینہ استعمال کنند مثلاً [illegible]
سودہ با گلقند سرشتہ اجر قہاے دیگر و شربت دینار وغیرہ و اگر شربت دینار نباشد ریوند در جوشاندہ بدہند یا سنا و گل سرخ عنب الثعلب بادیان
و گل بنفشہ کاسنی کوفتہ جوشانیدہ با گلقند بدہند و درین اثنا اگر در معدہ باشد گلقند با دیان جوشانیدہ بدہند و بعدہ اگر عوارض پیچش ظہور کند ریشہ خطمی
در جوشاندہ می افزایند تا غذاے فاسد را با اسہال دفع کند و بعد تنقیہ جہت تقویت معدہ گلقند و سکنجبین ہمراہ گلاب بدہند و فاقہ کنانند و
بعد از ان تا کہ اشتہا منتعب ظاہر گردد چیزے تجویز نکنند و چون اشتہا صادق شود اغذیہ خفیفہ و لطیفہ تناول کنند و اصلاح غذا و تلطیف تدبیر نمایند
و جہت اغتذا آب نخودی و ہر چہ لطیف و سریع الہضم و مقوی معدہ بود چون دراج و تیہو با دارچینی و قلیلہ زعفران بکار برند و ریاضت یا استحمام و
تنطیل آب گرم بر معدہ بعد تنقیہ نیز مفید بود و اطراف را با آب سرد فرو بردن نیز باعث اجتماع حرارت در باطن و مقوی ہضم است و ہیضہ در
در معدہ کہ از فساد غذا بود ذکر کردیم و انچہ در ہیضہ بکار آید بہر وے نیز مفید بود **ضعف ہضم و سوء ہضم و تخمہ از ضعف جرم معدہ**

برآورده داخل نمایند و اگر خواهند قدرے عنبر و زعفران و مشک هم بیفزایند و این نسخه در تقویت قلب و معده و جگر مفید و قابض است از ذکائی

انوشدارو بنسخه بدرالدین قلانسی که در قرابادین خود ذکر کند سے نقل کرده غنچه گل سرخ شش درم سعد کوفی بهمن سفید پوست هلیله کل

گاوزبان از هر یک پنجدرم قرنفل سنبل الطیب ساروں بادرنجبویه بهمن سرخ از هر یک سه درم قرفه سنبل الطیب زرنب مصطگی قاقله کبابه تودری سرخ

تودری سفید خولنجان از هر یک دو درم بسباسه دانه هیل بوا زعفران جوز بوا از هر یک یک درم عنبر اشهب نیمدرم آمله منقی نیم من آمله را در چهار

من و نیم آب بپزند تا ثلث بماند پس فرود آورده بدست بمالند و بپالایند پس بگیرند فانید سنجری سفید و بگلاب حل کرده کف آنرا گرفته و عنبر را آن

کرا ختنه مطبوخ آمله را داخل کرده بآتش ملایم بقوام آورند پس ادویه را کوفته بیخته دران داخل کرده معجون سازند شربتی یک مثقال و نیم و بعض برا جزا

مروارید ناسفته سوده کشنیز خشک بتقشر و سافج هندی فرنجمشک از هر یک دو درم افزوده و گفته که شربتش از یک تا دو مثقال است و حکیم علوی خان صاحب

میفرمایند که اگر ورق طلا ورق نقره کهربا یمنی و یشب سبز سلابه کرده از هر یک یک درم بیفزایند بسیگر دانفع و این نوشدارو همان نوشدارو ی هندیست

که کنند سے و دران تصرفات نموده و الحق که بسیار ترکیب خوبی است بلکه بهتر از نوشداروی هندیست **انوشدارو ساده** تالیف والد حکیم

علوی خان صاحب مقوی معده و آلات غذا است و گوارنده طعام و لینت بواسیری و غیر آنرا نافع است آمله منقی لسبت قریب یک مثقال طباشیر سفید کشنیز

خشک پوست بیرون پسته از هر یک سه مثقال غنچه گل سرخ پنج مثقال سعد کوفی سه و نیم مثقال قرنفل مصطگی اساروں سنبل الطیب از هر یک سه درم

قاقله صغار قاقله کبار زرنب بسباسه جوز بوا قرفه زعفران پوست زرد اترج بادیه از هر یک دو درم ادویه کوفته بیخته با عسل و نبات بالمناصفه سه وزن

ادویه بطریق معهود سرشند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال و در نسخه دیگر عود هندی گاوزبان از هر یک سه درم نیز داخل است **انوشدارو ساده**

بنسخه متاخرین مقوی اعضاء رئیسه هاضم طعام گل سرخ شش درم سعد پنجدرم قرنفل اساروں زرنشک سنبل الطیب هر یک سه درم قرفه جوز بوا دانه

قاقلتین زرنب بسباسه زعفران هر یک دو درم همچنین طباشیر صندل بگلاب سوده پوست اترج عود مصطگی سافج هر یک یک درم زرنباد نیمدرم

هر باره آمله خسته دور کرده نیم رطل شربت انار شیرین ولایتی ربع رطل قند سه چند بدستور هر شربت سازند و شیره زرشک در گلاب برآورده صاف

کرده اندازند **فائده** هرگاه براجزای نوشداروی ساده مثل لولو و کهربا و بسد و یشب یاقوت افزایند انوشداروی لولوی خوانند و برای تقویت

معده مثل عود و اذخر و پوست ترنج و زرنباد و دانه قاقلین و مصطگی اضافه کنند و اگر با تقویت معده قبض زیاده منظور بود مثل پوست بیرون پسته

و انار دانه می افزایند و جهت تقویت جگر و امراض این مثل زرشک سافج و زراوند داخل کنند و ادویه قلبیه حاره مثل دارچینی و جدوار درونج و بادرنجبویه

و ابریشم و بهمنین و عنبر و مشک و ادویه بارده مثل صندل و تخم خرفه و طباشیر و گل ارمنی و گل مختوم هرچه مناسب حال مریض میدانند داخل ترکیب

انوشداروی لولوی میکنند و اشربه مقویه مثل شربت سیب شربت فواکه و شربت انارین افزایند غرض که این تصرفات موقوف برای طبیب حاذق

است از معمولی **انوشداروی لولوی** بنسخه حکیم شفائی مروارید ناسفته بسد یشب سعد کوفی اذخر زعفران از هر یک دو مثقال عود خام ابریشم مقرض

طباشیر سفید سافج هندی سنبل گل ارمنی از هر یک سه مثقال عنبر اشهب نیم مثقال شیر آمله سی مثقال عسل قند مناصفه سه وزن ادویه بطریق

مرتب سازند **انوشداروی لولوی** معمول حکیم بقاخان جهت تقویت اعضاء رئیسه و معده و هضم طعام و برانگیختن باه و اشتها از مجربات است

جدوار خطائی عنبر اشهب مشک خالص هر یک یک درم مروارید ناسفته یشب کهربا مرجان سافج هندی زرنباد زرنب دانه هیل مصطگی عود خام اساروں

دارچینی بهمنین صندل سفید بسباسه جوز بوا سنبل الطیب بادرنجبویه شکاع اشیح هر یک دو درم ابریشم مقرض گل گاوزبان کشنیز خشک هر یک سه درم

گل سرخ سعد کوفی هر یک چهار درم گل نیلوفر زرشک منقی طباشیر سفید زعفران هر واحد پنجدرم ورق نقره صد عدد آمله منقی پنجاه عدد شهد خالص

قند سفید بالمناصفه سه وزن ادویه بدستور تیار سازند۔ **نوع دیگر** از مجربات حکیم موصوف مقوی معده و قلب و جهت ادرار معمول حکیم

ذکاءالله خان و علامه امام مرحوم است عنبر اشهب یک مثقال اساروں رومی سعد کوفی سنبل الطیب بهمنین عود خام پوست بیرون پسته پوست ترنج

بلیلہ کابلی نانخواہ قرنفل دانہ الائچی خورد مصطگی دارچینی مشک طرا شیخ ہر یک دو مثقال گل سرخ ہلیلہ سیاہ زعفران اسطوخودوس ابریشم مقرض مروارید ناسفتہ
ہر یک سہ مثقال زرشک منقی پنج مثقال آملہ منقی بشیر پرورده چہل مثقال ورق نقرہ صد عدد شہد خالص قند سپید بالمناصفہ سہ چند ادویہ بدستور
مفرحی تیار ساختہ بعمل آرند و در مفتاح المجربات گل سرخ ہلیلہ سیاہ ہر یک دو مثقال و مصطگی رومی سہ مثقال مرقوم است باقی بدستور :

نوشدارو لولوی تالیف حکیم ذکاء اللہ خان مجرب و عجیب النفع و باکثر امزجہ موافق در اسہال و غیر اسہال بعمل می آرند شیر املہ منقی
دہ مثقال با قند سفید دو چند و شربت زرشک یکچند گلاب نیم سیر بقوام آوردہ عود ہندی پوست بیرون پستہ مصطگی رومی ہر یک سہ نیم ماشہ
گل سرخ گل گاوزبان پوست ترنج طباشیر سفید کہربا شمعی تیشب سفید ہر یک چہار نیم ماشہ تخم خرفہ مقشر ہفت ماشہ مروارید ناسفتہ یک مثقال
صندل سفید بگلاب سودہ سہ نیم ماشہ آب سماق آب لیموی کاغذی ہر یک نیم درم عنبر اشہب پاو کم دو ماشہ ورق نقرہ چہار نیم ماشہ بطریق معمول
اضافہ سازند و در ظرف چینی نگاہدارند شربتی شش درم تا چہار درم بدرقہ مناسبہ بعمل آرند **انوشدارو لولوی** تالیف عمدۃ الاطبا حکیم
محمد رضا ولد حکیم سلیمان ورق گل سرخ شش درم سعد کوفی چہار درم قرنفل مصطگی قاقلہ کبار اسارون شامی دانہ ہیل بوا از ہر یک دو درم بسباسہ
درونج جوز بوا سنبل الطیب زرنباد گل مختوم بسد مجوف دار زیانہ پوست بیرون پستہ از ہر یک یک درم و نیم زعفران ساذج ہندی طباشیر سفید مروارید
ناسفتہ کشنیز خشک مقشر ابریشم مقرض پوست زرد اترج گل گاوزبان بادرنجبویہ از ہر یک دو درم و نیم عنبر اشہب ورق نقرہ از ہر یک دو درم
مشک خالص ورق طلا از ہر یک یک درم شیر آملہ منقی یک رطل آب سیب شیرین پنجاہ مثقال عسل مصفی قند سفید بالمساوات سہ وزن ادویہ
بدستور مرتب نمایند شربتی یک مثقال پیش از طعام و بعد از طعام توان خوردن **انوشدارو لولوی** از مجربات حکیم احمد ولد حکیم سلیمان
بمصر فیکہ حکیم علوی خان صاحب این نسخہ نمودہ و تجربہ کردہ نافع آمدہ این است مروارید ناسفتہ بسد تیشب بہمن سعد کوفی مصطگی اذخر مکی طباشیر سفید تخم
خرفہ مقشر ساذج ہندی طین ارمنی سنبل الطیب بسباسہ ابریشم مقرض ورق گل سرخ از ہر یک دو مثقال عود قماری خام سہ مثقال و نیم زعفران یک مثقال
ورق طلا ورق نقرہ عنبر اشہب از ہر یک نیم مثقال شیر آملہ دہ مثقال قند سفید عسل مصفی بالمناصفہ بقدر ضرورت اول مرتبہ آملہ را در شیر خیسانند یک
شبانروز پس آب گرم بشویند و آب خالص بجوشانند تا مہرا شود و از آلایش بگذرانند و قند و عسل را داخل کردہ بقوام آورند و ادویہ را کوفتہ بیختہ آن
معجون سازند و در نسخہ دیگر وزن عنبر اشہب یک مثقال است و وزن قند و عسل سہ وزن مجموع ادویہ و قلمی نمودہ کہ آملہ را بعد از شستن آب
نیم بگلاب بجوشانند تا مہرا شود و از آلایش بگذرانند و با عسل و قند بقوام آورند و ادویہ را بدستور معقر بآن بیامیزند **انوشدارو لولوی**
کہ حکیم مومن از بیاض مجربات نواب حکیم محمد باقر نقل کردہ و قلمی نمودہ کہ بہترین نسخہا نسخہ انوشدارو لولوی است و کرر تجربہ شدہ بجہت تقویت اعضا
رئیسہ و ضعف معدہ و بدن و نقاہت و برانگیختن اشتہا طباشیر سفید ابریشم مقرض مصطگی زعفران سنبل الطیب مروارید ناسفتہ کہربا گل سرخ
از ہر یک سہ مثقال یاقوت رمانی ریوند خطائی اسارون سعد کوفی عود ہندی اذخر مکی صندل سفید پوست زرد اترج ساذج ہندی اسپغول تیشب سبز
تخم بادرنجبویہ درونج عقربی دانہ ہیل زرشک عنبر اشہب ورق طلا ورق نقرہ از ہر یک دو مثقال مشک ترکی یک مثقال شیر آملہ منقی نود مثقال
آملہ را با گلاب نود مثقال و آب باران پنج رطل بجوشانند تا مہرا شود از پرویزن بگذرانند و با یک وزن و نیم مجموع ادویہ قند سفید و مثل آن
عسل سفید مصفی بقوام آورند و ادویہ را بدستور معقر بآن معجون سازند و در نسخہ دیگر حکیم محمد باقر موسوی کہ معمول حکیم محمد حسین ولد مشار الیہ بود
وزن عنبر اشہب سہ مثقال و مشک خطائی دو مثقال و آملہ منقی شصت مثقال و تباشیر بسد و تخم بادرنجبویہ مرجان و بادرنجبویہ است و عسل
سفید مطروح و باقی ادویہ بدستور و نوشتہ کہ آملہ را بگلاب و عرق بید مشک بجوشانند و از پشت غربال بمالند و قند و عسل داخل کنند و بعد از ان
عنبر را در ان حل کنند و بعدہ مشک و زعفران و بعد ازین مفرحات باقی ادویہ را داخل نمایند **نوشدارو دیگر** کہ نسخہ او درست تالیف حکیم رضی
معمول ولد مشار الیہ است ابریشم مقرض طباشیر گل گاوزبان گل سرخ مروارید ناسفتہ عنبر اشہب ورق طلا ورق نقرہ کہربا شمعی صندل

زرشک منقی از ہریک سہ مثقال یشب سبز مرجان قرمزی ریوند چینی از ہریک دو مثقال یاقوت رمانی زعفران تخم بادرنجبویہ سنبل الطیب ہمہ
از ہریک یک مثقال اسارون سعد کوفی دانہیل درونج عقربی پوست زرد اترج اذخر مکی سازج ہندی از ہریک نیم مثقال عود ہندی خام
یک مثقال املہ منقی شصت مثقال بانبات وقند وعسل از ہریک مثل مجموع اجزا مرتب نمایند شربتی یک مثقال تا دو درم نافع باد **ایضاً** بار
موافق مزاج حار ہاضم مشتہی ومقوی معدہ مجرب ومعمول بندہ گل سرخ مروارید بسد سنگ یشب کہربا طباشیر سازج ہندی پوست بیرون پستہ فا
گل ارمنی ابریشم مقرض صندل سفید از ہریک سہ ماشہ سعد کوفی دانہیل زرشک بیدانہ ہریک ہفت ماشہ تخم خرفہ چہار ماشہ زعفران یک ماشہ و
نقرہ ورق طلا ہریک دو ماشہ آملہ منقی شش ونیم تولہ نبات سفید بتاسہ ہریک نیم پاؤ اول آملہ را در شیر بز یک شبانہ روز تر نمایند پس آب بشویند
یک رطل آب بجوشانند تا کہ مہرا شود بعدازان پارچہ گذرانند کہ تمام لعاب آن مستخرج گردد پس بقوام آرند وادویہ کوفتہ بیختہ بسرشند ودر ظرف چینی بدا
خوراک شش ماشہ بعد طعام وقبل ازآن **انوشدارو لولوی** از تصرفات حکیم معتمد الملوک سید علوی خان اعضاء رئیسہ معدہ را قوت دہد و
چشم را بیفزاید ومانع انصباب مواد است بمعدہ وامعاء وحافظ اخلاط از تعفن وفساد واخلاط سوداء بروح وغلبہ سودا ومقوی باہ ومجفف رطو
معدہ وامعاء ودماغ واعصاب ہاضم ومشتہی طعام است وبوی دہان خوش کند وفرح وسرور آورد وضعف دماغ ومالیخولیا وسایر امراض
سوداوی را دافع است ومنافع بسیار دارد ومجرب است غنچہ گل سرخ منزوع الاقماع چہار مثقال مروارید ناسفتہ یشب سبز بسد محرق مغسول
شمعی از ہریک دو مثقال طباشیر سفید سازج ہندی پوست بیرون پستہ پوست زرد اترج فادزہر معدنی خطائی گل ارمنی مغسول گل داغستانی ابریشم
مقرض صندل سفید بہمن سرخ بہمن سفید شقاقل مصری خولنجان از ہریک سہ مثقال سعد کوفی ہیل بوا سنبل الطیب زرنباد از ہریک یکمثقال
ونیم زرشک منقی ہفت مثقال تخم خرفہ مقشر چہار مثقال عنبر اشہب طلا محلول از ہریک نیم مثقال زعفران ورق نقرہ محلول از ہریک یک مثقال
شیر آملہ منقی ہفتاد وپنج مثقال فانیذ سنجری عسل سفید مصفی خوشبو نبات سفید سہ وزن ادویہ سفیدہ از ہریک بوزن مجموع ادویہ آملہ را یک شبانہ
روز در شیر گاو بخیسانند وپس بشویند نیکو وآنرا با زرشک منقی در دہ رطل آب خالص بجوشانند تا بسہ رطل برسد پس بپالایند وفانیذ وعسل ونبات را
بگلاب حل کردہ بآتش ملایم بجوشانند وکف آنرا بگیرند وچون دیگر کف نیاورد صاف نمودہ در مطبوخ آملہ داخل کردہ بقوام آورند وادویہ را بآن بدستور مقرر
سرشتہ معجون سازند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال **نوع دیگر انوشدارو لولوی** یاقوتی نیز از اختراع آن مرحوم مروارید ناسفتہ یاقوت
رمانی یشب کافوری عقیق یمانی بسد محرق مرجان قرمزی زمرد کہنہ فادزہر معدنی خطائی ورق طلا ورق نقرہ عنبر اشہب کہربا تفاح اذخر از ہریک
چہار دانگ سنبل الطیب ورق گل سرخ سعد کوفی پوست بیرون پستہ پوست زرد اترج طباشیر سفید صندل سفید گل مختوم گل ارمنی ابریشم مقرض
سازج ہندی دانہیل از ہریک یک مثقال شیر آملہ منقی بست مثقال آب انار مرو آب بہ شیرین از ہریک چہل مثقال نبات سفید عسل مصفی از ہریک
پنجاہ مثقال دستور ساختن آنکہ شیر آملہ در یک رطل گلاب بپزند تا مہرا شود پس بمالند وبپالایند وثفلش را دور کنند وآب انار مرو وآب بہ ونبات
وعسل قدرے آب خالص داخل کردہ بجوشانند وکف آنرا بگیرند ودر آملہ مطبوخ داخل کردہ بقوام آورند وجواہر وفادزہر وکہربا را بگلاب صلایہ
کردہ وذہب وفضہ را حل کردہ وسایر ادویہ کوفتہ بیختہ بآن بسرشند ومعجون سازند شربتی از دو درم تا سہ درم ودو نسخہ انوشدارو لولوی کہ مقوی
معدہ اند در فصل خفقان مذکور شدند واطریفل کبیر بجہت تقویت معدہ نافع در صداع گذشت ومرو سیا کہ معدہ را قوت دہد در فصل ضعف
جگر خواہد آمد. [illegible] برای ہاضمہ معمول احقر زرشک سماق انار دانہ طباشیر تخم حماض ہریک شش ماشہ زرورد چہار ماشہ گل سرخ ندا شش ماشہ
زیرہ سیاہ پنج ماشہ زیرہ سفید چہار ماشہ ادیان شش ماشہ پوست ترنج چہار ماشہ الایچی خورد الایچی کلان ہریک شش ماشہ مصطگی نانخواہ انیسون
دارفلفل پودینہ خشک فلفل سیاہ ہریک چہار ماشہ پوست ہلیلہ کابلی پوست ہلیلہ زرد پوست بلیلہ ہلیلہ سیاہ آملہ ہریک شش ماشہ شیطرج ہندی چہل
ماشہ نمک لاہوری یک تولہ نمک طعام نمک سیاہ کچلون ہریک یک تولہ سہاگہ شورہ قلمی ہریک سہ ماشہ نوشادر دو ماشہ ترشی جوک تولہ کوفتہ بیختہ

سفوف سازند بخوراہ حب و یک ماشہ بعد طعام بخورند ۔ **پیچلونہ** عجیب از بیاض استاد مرحوم ہلیلہ زرد و کابلی بلیلہ آملہ کشنیز خشک زرشک
دانہ زیرہ سیاہ و سفید نانخواہ ہر یک دو درم نمک سیاہ نمک سانبھر ہر یک پنجدرم کوفتہ بیختہ بآب لیموکاغذی سحق نمودہ بقدر
کنار صحرائی حب بستہ خشک کنند خوراک یک دو حب ۔ **پیچلونہ** از تالیف اطبا ہند مقوی معدہ و ہاضم طعام و مشتہی است از کابلی
پوست ہلیلہ زرد فلفل سیاہ ہر یک دو تولہ ہلیلہ سیاہ زنجبیل دارفلفل نمک تلخ ہر یک چہار تولہ نمک لاہوری نمک ہندی نمک طعام ہر یک ہشت
تولہ قاقلہ صغار زیرہ بریان کشنیز آملہ منقی بادیان نمک سیاہ کشنیز خشک مقشر ہر یک پاؤ سیر انار دانہ نانخواہ ہر یک یک سیر کوفتہ بیختہ در پنج سیر
آب لیمو خیسانیدہ در سایہ خشک سازند و سودہ در شیشہ نگہدارند و بعد از طعام بخورند شربتی یک درم و پیچلونہ دیگر کہ برائے ہضم مفید است در فصل
نقصان اشتہا خواہد آمد و دو نسخہ آن موقوفات این فصل مذکور گردد **تریکیبی** بہر جودت ہضم و تقویت اشتہا قلعی چند تولہ دو تولہ سیماب دو یا سہ
پاو بالا ہر سہ را صاف نمودہ گرہ دادہ در آب کوہ سنبر صاف کردہ دو نیم وزن عرق ادویہ سحق کردہ مثل ٹکیہ نمودہ در سہ آثار تر یا تخم جو کوب نمودہ ٹکیہ
کردہ در آتش دہند خاکستر خواہد شد برائے سردی ہمراہ لونگ بخورند قدر یک برنج و برائے گرمی ہمراہ الائچی و برائے باہ ہمراہ شیرہ مادہ گاو بخورند و صاف
کردن سیماب آنست کہ با ہلدی چہار تولہ آمیختہ تا کپاس کہرل کنند ہلدی سیاہ خواہد شد و صاف کردن جست و قلعی آنست کہ در روغن گرم داغ کردہ
دو سہ مرتبہ سیل و کثافت دور نمایند از بیاض استاد **جوارش عود بارد** نافع حار مزاج از معمولی عود سہ درم کشنیز خشک مقشر
گل سرخ صندل سفید بگلاب سودہ ہر یک دو درم پوست بیرون پستہ طباشیر ہر یک یک درم کافور نیم درم قند سہ چند **جوارش عود**
حار کہ مخصوص برائے تقویت معدہ و دماغ و قلب بارد است از معمولی عود پنجدرم قرنفل سہ درم سنبل الطیب درم سازج دو درم گل
نسرین گاؤزبان ہر یک سہ درم قند سہ چند شربت حسب مزاج و گاہے اضافہ نمودہ شود درین جوارش مربا آملہ دو عدد مربا ہلیلہ عدد زعفران
ورق طلا ورق نقرہ مشک ہر یک نیم درم و گاہے قوام نمودہ می آید بعرق بہار و گاہے بگلاب و بید مشک **نوع دیگر** مقوی ہاضم معدہ
نافع بارد مزاج عود پنجدرم قرنفل مشک جوزبویہ کبابہ سہ دانہ قاقلین پوست اترج طباشیر دارچینی گاؤزبان زرنب ہر یک درم مصطگی سنبل الطیب
گل سرخ نار مشک ہر یک یک نیم درم زنجبیل فلفل دارفلفل ہر یک درم مشک نیم درم عسل یا قند سہ چند از کتاب مذکور ۔
جوارش عود شیرین ۔ از حکیم اکمل خان عود ہندی دارچینی جوزبوا قرفہ قاقلہ صغار قرنفل خولنجان دارفلفل از ہر یک پنجدرم اسارون
زعفران از ہر یک دو درم نبات نصف رطل مشک تنہا نیم درم مثقال عسل مصفی سہ وزن ادویہ چنانچہ رسم است جوارش سازند **نوع دیگر** سہل
[illegible] از جمع الجوامع و قادری عود ہندی پنجدرم پوست اترج دہ درم مصطگی یک مثقال نبات سفید یک من بدستور مرتب سازند
نوع دیگر کہ ہاضم و مقوی دماغ و اشتہا آرد و بلغم و رطوبت دفع کند منقول از کتب مذکورہ عود ہندی پنجدرم قرنفل سہ درم قاقلہ کبار قاقلہ صغار
سنبل الطیب از ہر یک دو درم زعفران یک درم کوفتہ بیختہ با عسل مصفی یا دو آثار مرتب سازند **جوارش عود سادہ** از عجالہ نافع عود ہندی
پنجدرم پوست اترج مصطگی از ہر یک یک درم نبات سفید یک من نبات را بقوام آوردہ ادویہ بآن آمیزند شربت دو درم تا دو مثقال ۔
جوارش عود شیرین تالیف حکیم سلیمان عود ہندی پوست اترج از ہر یک پنج مثقال قرنفل چہار مثقال قاقلہ کبار سنبل الطیب قرفہ از ہر
دو مثقال زعفران جوزبوا زنجبیل خشک دارفلفل از ہر یک یک مثقال مصطگی کبابہ از ہر یک سہ مثقال نبات سفید یک من بدستور مرتب سازند
جوارش عود نسخہ علوی خان مکرر ذر عمل خود آمدہ عود قماری پنجدرم کبابہ قاقلین زعفران جوزبوا مصطگی سنبل الطیب ہر یک دو درم
قرفہ پوست اترج طباشیر دارفلفل ابریشم مقرض نعناع گاؤزبان قرنفل زرنب ہر یک یک نیم درم فرنجمشک دو درم زرنباد نیم درم زنجبیل دارچینی
رازیانہ ہر یک دو درم مشک دانگی عسل مصفی بقدر ضرورت بدستور معجون سازند از معمولی **جوارش عود** نسخہ دیگر برائے تقویت معدہ
از کتاب مذکور عود پنجدرم پوست اترج دانہ ہیل زرنب عنبر قاری قرنفل دارفلفل ہر واحد دو درم مشک سنبل الطیب مصطگی [illegible]

مصطگی دارچینی از ہر واحد یک تولہ عنبر اشہب ورق طلا از ہر یک سہ ماشہ ورق نقرہ نہ ماشہ کوفتہ بیختہ بآن بسرشند شربت نہ ماشہ و حکیم شریف خان
صاحب وزن آملہ و شہد نیم نیم آثار و نبات سہ پاؤ نوشتہ و بمنہیہ علاج الامراض نگاشتہ کہ درین نسخہ بتتبع تصرفات از راقم نیز واقع شدہ فافہم ٭
جوارش آملہ دیگر از ذکائی آملہ شیر خیسانیدہ دہ تولہ عود مصطگی ہر یک یک تولہ پوست ترنج پوست بیرون پستہ از ہر یک ہفت ماشہ قند سفید
یک سن بدستور معمول تیار کنند **جوارش آملہ** مقوی معدہ و دماغ مفید مزاج بارد از معمول مربای آملہ پنج عدد مربای ہلیلہ دو عدد گاؤزبان
سنبل الطیب سازج ہر یک یک درم گل شیرین گل سرخ ہر یک دو درم عود قرنفل ہر یک نیم درم قند نیم رطل — **ایضاً** از کتاب مذکور مقوی معدہ
و جگر مربای آملہ پنج عدد مربای ہلیلہ دو عدد زرشک دو درم گل سرخ مثلہ طباشیر سنبل الطیب دانہ ہیل مصطگی ہر یک یک درم صندل بگلاب سودہ یک مثقال
قند سہ چند بگلاب قوام نمایند **ایضاً منہ** برائے تقویت معدہ و جگر مربای آملہ پنج عدد صندل بگلاب سودہ دانہ ہیل پوست ترنج گاؤزبان ہر یک
دو درم سازج زرنباد عود غرقی ہر یک یک درم گل سرخ سہ درم زرشک چہار درم در گلاب حل کردہ صاف نمودہ شربت تمر ہندی شربت انار شیرین
ولایتی ہر یک چہار تولہ قند دو چند در گلاب قوام نمایند **ایضاً عنہ** مقوی معدہ و جگر مربای آملہ دہ عدد مربای ہلیلہ پنج عدد زرشک سہ دانہ چہار
مثقال پوست بیرون پستہ دانہ ہیل زہر مہرہ خطائی بگلاب سودہ گاؤزبان سنبل الطیب ابریشم مقرض گل گاؤزبان صندل بگلاب سودہ سعد کوفی
ہر یک دو مثقال غنچہ گل سرخ سہ مثقال آب انار شیرین ولایتی آب بہ شیرین ہر یک بوزن ادویہ قند سہ چند ادویہ عرق گاؤزبان تا آثار یا بیشتر کہ عنبر مشک خالص
ہر یک نیم مثقال ورق نقرہ یک درم و اگر آب بہ پیدا نشود آب انار دو چند گیرند و اگر ہر دو پیدا نباشد عوض آن شربت انارین و شربت بہ گیرند درین صورت
قند یک نیم چند ادویہ گیرند و در مفتاح آملہ و ہلیلہ ہر یک بست عدد و زرشک نہ مثقال و ورق نقرہ شش ماشہ مرقوم است باقی بدستور و نوشتہ کہ
این نسخہ مکرر بعمل آمدہ **جوارش سفرجلی** مقوی معدہ است و مشتہی و ہاضم طعام نافع ہیضہ بارد دافع قے و تہوع از معمول سفرجل از تخم و قشر
پاک کردہ یک رطل در سرکہ انگوری مثلہ و اگر نباشد در سرکہ قند سہ مقطر و اگر بہم نرسد در آب لیمو ترنمایند و بپزند تا مہرا شود و صاف کردہ با یک رطل عسل
و نیم رطل قند قوام کردہ این اجزا آمیزند دارچینی گل سرخ طباشیر پوست بیرون پستہ مصطگی عود دانہ ہیل برگ پودینہ جوز بوا بسباسہ ہر یک چہار درم
قرنفل سنبل الطیب پوست اترج ہر یک سہ درم زنجبیل فلفل دار فلفل زرنباد زعفران ہر یک درم مشک عنبر ہر یک نیم درم خوراک تا چہار درم ٭
جوارش سفرجلی مسہل معمول از ذکائی بہی ولایتی عسل خالص ہر یک یک سیر سرکہ مقطر نیم سیر زنجبیل قرفہ دارچینی قرنفل عود قماری دار فلفل
فلفل سفید ہر یک یک تولہ عنبر اشہب مشک خالص ہر یک یک ماشہ بہی را از تخم پاک کردہ با مقطر بپزند و سائیدہ با عسل قوام نمودہ ادویہ کوفتہ بیختہ
بیامیزند و مشک عنبر را بگلاب حل کردہ بیامیزند **جوارش تفاح** جہت تقویت معدہ و قلب و احشا و دماغ نافع است و ہاضمہ را قوی گرداند
از ہجال نافع و تحفہ بگیرند یک رطل سیب اصفہانی کہ پوست و تخم آن دور کردہ باشند و با شراب ریحانی بجوشانند تا مہرا شود و پس بپالایند و با نیم رطل قند سفید
و نیم رطل عسل مصفی بقوام آورند پس فلفل دار فلفل قرنفل از ہر یک دو مثقال زنجبیل چہار مثقال زعفران نیم مثقال عود ہندی پنج مثقال کوفتہ بیختہ بآن
بسرشند و در ظرف نگاہدارند **جوارش انارین** از تالیف حکیم الملک حکیم عزت اللہ آب انار شیرین آب انار ترش قند سفید از ہر یک یک صد
و پنجاہ درم آب نعناع تازہ سی و ہفت درم و نیم پوست بیرون پستہ پوست ترنج مصطگی رومی سنبل الطیب قاقلہ کبار ہیل بوا طباشیر سفید ورد
کشنیز خشک از ہر یک نیم درم عود قماری خام وج ترکی از ہر یک نیم درم فضہ بدستور جوارش سازند **جوارش فواکہ** نافع است از برای
ضعف معدہ و خفقان از علاج الامراض آب انار ترش آب انار شیرین آب امرود آب غورہ آب زرشک آب سماق از ہر یک بست درم قند سفید
یک رطل بقوام آوردہ فرود آرند پس مصطگی رومی دارچینی با ریخبوبہ اجزا سہ ساوی بعسل بسرشند شربتی دو درم **جوارش صندل**
نافع از برائے سوء ہضم کہ از حرارت باشد گل سرخ طباشیر صندل سفید ہر یک پنج درم مصطگی سنبل الطیب عود خام ہر یک یک نیم درم زرشک چہار درم
مشک خالص یک درم شربت با بہی سہ وزن ادویہ بدستور بسرشند من شفاء الاسقام **جوارش چہار خرطالی** مقوی معدہ مشتہی عجیب الفعل

کرده ساخته شده و نعل آماده مشک عنبر اشهب زعفران هر یک ماشه عود غرقی چهار درم دارچینی قرنفل بسباسه هر یک ماشه مصطگی بادیان خطائی هر یک
یک دام پخته دانه الایچی خورد و فوفل و کهنی هر یک دو دام خام گلاب ۱۲ و دو آثار نبات یک آثار پاو بالا ادویه جوش داده آب خالص آن صاف نموده با نبات
بقوام آورند و لوزیات سازند و بوقت حاجت در عرق گاؤزبان یا کیوڑه یا گلاب جوش خفیف داده بطور قهوه بنوشند منقول از مفتاح ؛

جوارش عنبر معده را گرم کند و ریاح غلیظه آنرا تحلیل یابد و بلغم قطع کند و دل و دماغ را قوت دهد و حواس را تیز سازد از ذکائی عنبر
اشهب مشک خالص هر یک دو ماشه اسارون قرنفل زعفران هر یک سه ماشه دانه هیل دارچینی دارفلفل زنجبیل جوز بوا هر یک نیم توله نبات
سفید عسل خالص هر یک پاؤ آثار بدستور جوارش سازند **جوارش عنبر** تالیف حکیم علوی خان صاحب بجهت ضعف بدن و معده مجرب
عنبر اشهب دو مثقال مشک ترکی خالص چهار دانگ گلاب چهل مثقال نبات سفید هفتاد مثقال مشک و عنبر را با مقدار ده مثقال نبات سفید
کوفته از آرد بیز سوئی یا پارچه نازک بگذرانند و تتمه نبات را بگلاب حل کرده بقوام آورده بیز بزنند تا سفید شود و عنبر و مشک کوبیده را با آن مخلوط
کرده چند تیر دیگر بزنند و اقراص سازند هر قرص یک مثقال و هر روز یک قرص آنرا با ده مثقال گلاب تناول نمایند **جوارش تار مشک** تالیف
والد حکیم علوی خان معده را قوت دهد و اخلاط فاسده را دفع کند و جگر را قوت دهد و باد را و سده غلیظ و خفقان را دفع کند تار مشک شیطرج هندی زنجبیل فلفل
دارفلفل دارچینی قاقله صغار قاقله کبار قرنفل مازو هندی بسباسه خولنجان مصطگی رومی کباب چینی سنبل الطیب سلیخه تخم کرفس نانخواه بادیان
بوزیدان انیسون افتیمون از هر یک شش مثقال زعفران از هر یک یک مثقال تربد سفید دوازده مثقال اجزا کوفته با دو وزن ادویه
عسل منزوع الرغوه بطریق معمول جوارش سازند شربتی از نیم مثقال تا شش مثقال **جوارش کمونی کبیر** معمول والد حکیم علوی خان
خاصیت نافع از برای سردی معده و جگر و [illegible] و سودا دوی و سردی انثیین و قیلا یحیی و فواق امتلائی و نفخ معده و شهوت کلبی
و قولنج ریحی و استسقای طبلی زیره کرمانی در سرکه بریان یکصد رطل فلفل سیاه یک اوقیه نیم زنجبیل چینی دو اوقیه برگ سداب در سایه خشک کرده سلیخه
سیاه دارچینی قرفة الطیب حب البلسان مصطگی رومی سنبل الطیب بادیان از هر یک دو درم بوره ارمنی نیم درم کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی بقوام
آورده جوارش سازند باین دستور که اول مرتبه بوره را حل کرده بر هم زنند تا کف پیدا شود [illegible] شربتی تا ۳ مثقال **جوارش فلافلی** طعام را هضم نماید
و همی ریح را زائل کند نسخه کامل الصناعه فلفل سیاه فلفل سفید دارفلفل از هر یک بیست درم [illegible] زنجبیل ده درم تخم کرفس سلیخه سیاه بذر
سیساليوس اسارون راسن از هر یک یک درم کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی [illegible] شربت از یک درم تا [illegible] درم ؛

جوارش مصطگی مرکب سردی معده و ضعف آن و قلب بارد و اسهال بلغمی را نافع دارد و برای ضعف جگر و سیلان آب دهن و خفقان
بارد مفید مصطگی رومی فلفل سیاه نانخواه کباب چینی زیره کرمانی زیره سبز [illegible] گل سرخ [illegible] تخم کاسنی بادیان کشنیز خشک
بادرنجبویه گل گاؤزبان زرنباد سنبل الطیب زعفران از هر یک پنج مثقال دارچینی زنجبیل قاقله از هر یک [illegible] مثقال قند سفید و عسل مصفی مساوی
سه وزن ادویه بدستور جوارش سازند و جوارش مصطگی مفرد در قسم اشتها خواهد آمد **جوارش خولنجان** برای هضم طعام و طرد ریاح
و سردی معده و جگر مفید تخم کرفس انیسون زیره کرمانی کرویا [illegible] هر یک یک درم خولنجان قرنفل قرفه فلفل سعد هر یک دو درم هیل دارچینی
تارمشک هر یک سه درم دارفلفل شش درم زنجبیل هشت درم فانید شکر سفید سه چند شربت دو درم از علاج الامراض منقول ؛

جوارش جالینوس این جوارش را خاصیت بسیار است همه اعضا را قوت دهد و دافع درد معده و هاضم طعام است و بوی دهن
خوش کند و باد را بشکند و جنون و صداع و سعفه بلغمی و ریاح بواسیر و قوبا و نقرس و بهق و بسیاری بول که از سردی بود و دمامیل کلیه و مثانه را
نافع بود و سیاهی موی را نگاه دارد و باه را قوت دهد و گفته اند که هر که پیوسته از این جوارش مداومت کند از جمله امراض بلغمی ایمن گردد و جهت
[illegible] و [illegible] خلفه مفید و [illegible] تریاق است [illegible] نیست سنبل الطیب قرنفل قاقله سلیخه دارچینی [illegible]

آمله و جوارش صندل و جوارش زعفران که مقوی معده اند در فصل خفقان مذکور شدند جوارش آمله و جوارش زرشک و جوارش عود و جوارش انارین
که مقوی معده و هاضم اند در فصل نقصان اشتها خواهند آمد جوارش انجدان که نافع است از برای هضم طعام در فصل نفخ معده مذکور گردد و جوارش
قابضه و آمله و زرشک و فواکه وغیره که مقوی معده اند در فصل سهال مذکور خواهند شد و جوارش کندر که معده و هاضمه را قوت دهد در فصل فتق خواهد آمد
و جوارش لولوی مقوی معده در فصل کثرت اسقاط مسطور خواهد شد ❊ **چٹنی** ـ ترکیب هندیست در تقویت معده مکرر به تجربه حکیم شریف خان
صاحب رسیده و چون زنان بعد از ولادت استعمال نمایند جهت بر سوت و قطع سیلان آب فرج و تنگی آن نافع از شربتی بسباسه زعفران الایچی خورد
از هر یک شش ماشه جوز بوا سه ماشه قرنفل پلپل چیته دارچینی گل سپاری گل لیته از هر یک یک توله خرما کهوپره هر یک دوازده دام مغز بادام روغن زرد
هر یک نیم پاو نشاسته سه ماشه شهد سه پاو ورق نقره لبت و پنج عدد **نوع دیگر** آمله لبت درم در سرکه یک شبانه روز تر نمایند بعد از آن باب بشویند
و بجوشانند و بکوبند و از پارچه کتان بگذرانند و با یک اثار قند بقوام آورند و بالاے آن این دارو ها کوفته باریک نموده بیامیزند طباشیر الایچی خورد
و کلان فوفل گلنار تخم حماض از هر یک چهار ماشه زعفران دارچینی هر یک سه ماشه پوست ترنج شش ماشه بدستور تیار نمایند **چٹنی** مخترع
علوی خان لذیذ و مطبوع الطبع و هاضم منقول از بیاض والد ماجد ابنه بے جالی سه نیم اثار پوست و استخوان دور کرده و باریک سائیده آب
ادرک نیم اثار نمک سنگ بقدر ذائقه آمیخته بالاے ظرف چینی مالیده چند روز در آفتاب گذارند تا خشک شود پس در عرق نعناع بخیسانند
بعده کشنیز مقشر جوز بوا دانه هیل دارچینی پودینه خشک هر یک سه توله سیاه دانه خردل مقشر فلفل سیاه فلفل سرخ بسباسه قرنفل هر یک دو توله
همه را باریک سائیده مخلوط نمایند **ایضاً** ـ از بیاض مذکور لهسن ادرک امچور هر یک پاو آثار نمک سنگ مرچ سرخ هر یک نیم پاو قند سیاه
پاو آثار اول مرچ را خشک کوفته بیخته باقی چیزها قدرے قدرے سرکه انداخته بسایند تا چون حلوا شود قند را در سرکه حل کرده بیامیزند بعده
لونگ مرچ سیاه پودینه کلونجی هر یک دو دام اضافه کرده باریک نموده نگهدارند ـ **چٹنی** مقوی معده و جگر و مشتهی هاضم طعام خوش
ذائقه از معمولی آنبه خام صد عدد پوست و خسته دور کرده خوب سائیده بعد از آن پودینه نیم پاو فلفل سیاه زیره سیاه هر یک چهار دام قرنفل دست
دام شونیز سه دام دانه قاقلین هر واحد دام ادرک پاو اثار دار فلفل زنجبیل هر واحد دو دام نمک الف رسپند ذائقه همه ادویه کوفته بیخته با آنبه
سائیده مخلوط کرده نگهدارند و خشک نمایند بعده عرق نعنع یعنی سرکه مقطر داده باز سائیده در ظرف چینی دارند و بعد پانزده روز استعمال نمایند
و اگر خواهند دارچینی افزایند ـ **چٹنی** که مشهور به نجیب چٹنی است هاضم طعام است از کتاب مذکور امچور قند سیاه سیر مقشر هر واحد آثار
مرچ سرخ نیم پاو مرچ سیاه ادرک هر واحد چهار دام الایچی خورد پودینه خشک هر یک دو دام قرنفل دام عرق نعنع سه آثار امچور را در عرق شب
تر کنند و صبح سائیده باز با نمک و سیر بسایند بعد قند سیاه و مرچ و ادرک و پودینه سائیده قرنفل درست آمیخته باز بسایند و نگاهدارند
و اگر ادرک بهم نرسد عوض آن زنجبیل سائیده اندازند **چورن** هاضم و مشتهی منقول از بیاض بخشی صاحب پوست هلیله زرد دار فلفل
شیطرج هر کدام یک درهم نانخواه بادیان هر کدام نیم درم دارچینی چهار ماشه قرنفل سه ماشه قاقله کبار زرشک تمر هندی نمک لاهوری هر کدام
یک توله خولنجان سه ماشه سماق انار دانه هر یک شش ماشه **ایضاً** ـ از معمولات اهل هند نمک لاهوری نمک سیاه زیره سیاه زیره
سفید پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه زنجبیل فلفل سیاه دار فلفل انار دانه چیته باڑنگ کشنیز سماق هر یک دو توله آب لیمو
خمیر کرده حب بندند خواه نگاهدارند بعد از غذا و قبل از غذا بخورند **چورن** مجرب بهضم طعام کند از بعضی نسخهاے ذکائی سانح هندی
فلفل سیاه نمک لاهوری برابر کوفته بیخته از یک ماشه تا دو ماشه بالاے طعام بخورند یا بوقت سوء استمرار طعام و وجود نفخ ❊
ایضاً مسمٰی ـ جهت بدهضمی معمول و مجرب است مرچ سیاه اجواین نمک سنگ جواکهار نمک سیاه زیره سفید بادیان کشنیز خشک
آمله برابر کوفته بیخته نگهدارند و وقت حاجت بخورند **چورن** که مسمٰی به لونگ آدی چورن است نسخه هندی است مقوی معده و برائے

امراض سوداوی وبلغمی وریحی نافع بود و منی وخون بیفزاید وضعف بدن وباه ضعف وقولنج وسوزاک ودمه وسنگ ہمی دفع کند مجرب است از
علاج الامراض قرنفل الائچی عود بلیلہ تگر دارچینی ملیٹھی دار فلفل صندل سفید زیرہ سیاہ وسفید زنجبیل تنکیسر ناگیسر جوز بوا کافور جدوار تخم نیلوفر
کنکول خس چھڑیلہ بوزن برابر سوده نصف مجموع ادویہ نبات داخل نموده خوراک از یک درم تا دو درم با آب سرد **حب سنا** دافع قبض و
نفخ وسوء ہضمی از معمولی سنا مکی پوست بلیلہ زرد فلفل گرد ہر یک یک درم مویز منقی دوازده درم کوفتہ بیختہ بہم سرشتہ حبہا سازند خوراک دو مثقال
حب ذہب جہت تنقیہ معدہ از رطوبات وتقویت جرم وتطہیر او عظیم المنفعت است پیش از طعام وبعد از طعام با پرہیز وبغیر پرہیز میتوان
خورد خاصةً کسے را کہ در معدہ او رطوبت باشد وضعیف القوت بود نمک ہندی یک درم ونیم نانخواہ کرمانی تخم کرفس زیرہ کرمانی انیسون ہر یک دو درم
مصطگی سہ درم بلیلہ سیاہ بلیلہ کابلی ہر یک پنج درم کوفتہ بیختہ با آب برگ ترنج بقدر نخود وکلان حبہا سازند ومتصل طعام یا بعد زمانے از فراغ طعام بخورند
حب مصطگی بجہت تقویت معدہ ضعیفہ کہ در وے بلغم وریح متولد شود نفع تمام دارد ملح ہندی یک درم پوست بلیلہ زرد ہر یک سہ درم ونیم زنجبیل
سنبل الطیب مصطگی ہر یک دو درم مصطگی سہ درم بلیلہ سیاہ چہار درم صبر ہشت درم با آب گندنا حبہا سازند شربتے یک درم **حب خوش ذائقہ**
کرکر رساختہ بعمل آمده ہاضم طعام است بعد خوردن طعام یک دو حب تناول کنند از کتاب مذکور چوک ترش زنجبیل ہر یک دو دام ونیم نمک لاہوری چہار
دام قرنفل دانہ ہیل ہر یک یک درم فلفل گرد دانہ الائچی کلان ہر یک دو ماشہ کوفتہ بیختہ بقدر نخود حب بنا سازند **حب ہاضم** از کتاب مسطور نمک سیاہ
چوک ترش ہر یک تولہ نانخواہ دو ماشہ قرنفل فلفل گرد ہر یک یک ماشہ ادویہ کوفتہ بیختہ بچوک آمیزند وحبہا زند خوراک ماشہ بالائے طعام **حب نمک**
ہاضم طعام ودافع ریاح نافع سینہ ایضاً از قرابادین مذکور پنج نمک یعنی لاہوری ونمک اندرانی ونمک سیاہ ونمک سانبھر ونمک نفلی پوست بلیلہ زرد توتیا
بلیلہ آملہ بادیان نانخواہ ہر یک یک درم زیرہ سیاہ وسفید پوست شیطرج زنجبیل فلفل دار فلفل تنکار نوشادر سنا مکی ہر یک شش ماشہ حلتیت بریان
سہ ماشہ ادویہ باریک سائیدہ در بست ریک عدد آب لیمو کاغذی کنند تا قابل حب بستن شود بقدر کنار دشتی حبہا زند خوراک یک حب **حب** برائے
ہضم طعام وتحلیل ریاح ونفخ معدہ وقولنج وقبض طبع در مزاج بارد نافع است از علاج الامراض زنجبیل پوست بلیلہ زرد تربد سفید مقشر آملہ منقی فلفل گرد
نمک سنگ نرم کوفتہ با آب تمر ہندی سرشتہ گولی بندند بقدر دو ماشہ خوراک پنج ماشہ یا نہ ماشہ بگلاب یا آب گرم ودر طبع عجیب برائے تقویت معدہ
انار دانہ ہموزن اضافہ نمایند **حب** ہاضم ومشتہی ومقوی معدہ از معمولی مصنف ہم حبہ انگوزہ بریان سہاگہ بریان بادیان زنجبیل ہر یک دام
نمک سیاہ سہ دام عرق ادرک عرق برگ ہم لعاب تخم حلبہ ہر یک پاؤ آثار ہمہ ادویہ کوفتہ بیختہ اول در عرق ادرک من بعد از عرق برگ ہم بعدہ
در لعاب تخم حلبہ خوب کہرل کرده بقدر بنادق حب بنا سازند خوراک تا دو حب ودر دفع ریاح بے نظیر است **ایضاً** ہاضم ومشتہی ودافع فضول
معدہ وبعمل آمده پوست بلیلہ زرد پوست بلیلہ آملہ فلفل زنجبیل نانخواہ زیرہ سیاہ وسفید چوک ترش نمک سونچر نمک سیاہ ہر یک یک دام بیختہ
قرنفل یک ٹانک سنا مکی سہ دام بیختہ آب لیمو کاغذی بقدر احتیاج کہرل کرده حب بمقدار فندق بندند وبگیرند تا دو خورند **حب ہاضم** کہ بے نظیر است
ومعمول پوست بلیلہ زرد پودینہ نمک لاہوری چوک ترش ہر واحد چہار دام زنجبیل فلفل گرد دار فلفل دانہ الائچی خورد نانخواہ ہر واحد دو درم
پوست شیطرج قرنفل ہر یک نیم درم با آب لیمو کہرل کرده حب بنا سازند از مفتاح **ایضاً** ہاضم ودافع ریاح معدہ نمک سانبھر نمک سیاہ ہر یک بوزن قابل
بیختہ ونیم آثار سرکہ کہنہ جوش دہند کہ تمامی سرکہ جذب شود وقابل حب بستن شود بقدر کنار دشتی حبہا سازند وبکار برند **حب** ہاضم ومشتہی
درحالت امتلاء معدہ اکثر بعمل آمده وبرائے درد معدہ مفید است ونظیر ندارد نمک سانبھر نمک سیاہ نمک لاہوری پوست بلیلہ زرد پوست بلیلہ آملہ
شیطرج اجوائن دار فلفل فلفلمویہ قرنفل فلفل سیاہ سنا مکی ہیورا ادرک برگ تنبول ہر یک یک تولہ سہاگہ شش ماشہ ایہورا ادرک در آب تر کرده چون
نرم شود سائیدہ با برگ پان نیز صلایہ کرده با دیگر ادویہ آمیختہ در آب لیمو کہرل کرده بقدر شش ماشہ حب بندند خوراک یک حب ہمراہ ادرک یا ہم نوزده خورند
آن زنجبیل انداز ندارد معمولی **حب نمک** جہت ہضم وتقویت معدہ وطرد ریاح غلیظہ ودفع فواق شدیدہ معمول است از شرح نفیسی

و ذکائی نمک سانبهر نمک سیاه نمک شور نمک سینده هریک سه مثقال نعناع زرنباد هریک پنج مثقال پوست بلیله زرد پوست بلیله آمله مقشر فلفل گرد
دار فلفل زنجبیل وج ترکی هر دو زیره هریک نه مثقال تخم کشنیز نیم پاؤ یعنی هشت دام نانخواه بادیان هریک پاؤ سیر یعنی شانزده دام کوفته بیخته بآب
لیمو خمیر کرده در آفتاب خشک سازند و باز بآمله سبز و اگر آمله سبز بهم نرسد آمله خشک را در آب تر نموده بهمان آب خمیر کرده خشک ساخته باز بآب لیمو خمیر
کرده برابر جوز بوا بسته یکی را بخورند **حب ترش** بجهت هضم طعام و تقویت معده مفید و خوش مزه است و در شرح یعنی از میر محمدی منقول
بگیرند زنجبیل سفید سبز ریشه یک آثار و نهایت باریک بسایند و از پارچه بگذرانند در میان آب انداخته یک شب و روز گذارند و صبح آب آن را دور
نمایند و هفت هشت مرتبه همین نهج عمل نمایند تا که خوب سفید شود بعد از آن نمک لاهوری سائیده نیم پاؤ اضافه نمایند و آب لیمو بقدری که دو
انگشت بالا ایستد بنیاز ند و بگذارند که خشک شود بعد از آن به بینند که نمک خوب است یا کم اگر کم باشد بقدر دو دام یا کم نمک دیگر سائیده در آب لیمو
آمیخته همان قدر آب لیمو داخل کنند همگی سه چهار مرتبه آب لیمو زیاده نمایند و اگر نمک کم باشد فقط آب لیمو افزایند چون خشک شود گولیها مقدار
نخود بندند **حب ترش** معمول حکیم شریف خان و الد او شان برای هضم طعام و دفع ریاح بواسیر و تقویت معده از مجربات است زنجبیل
پاؤ آثار قرنفل دار فلفل هریک دو دام بیخته دانه هیل یک دام بیخته نمک سیاه نمک سنگ هریک پاؤ آثار کبریت اصفر براق دو دام بیخته کبریت را
در روغن گاؤ بریان ساخته بعد از آن همه ادویه را علیحده علیحده کوفته بیخته در آب لیمو تر نمایند آنقدر که آب لیمو دو انگشت بالای ادویه باشد
پس از آن که آب لیمو خشک شود همان مقدار آب لیمو دیگر بنیازند و هفت مرتبه چنین کنند بعد از آن حبها مقدار نخود بندند سه حب خورده
باشند **حب حلتیت** جهت تقویت معده و هضم طعام و طرد ریاح مفید از تالیفات حکیم شریف خان صاحب زنجبیل سه توله انگوزه خالص
چهار توله قرنفل خولنجان فلفل دار فلفل کباب چینی قاقله صغار مصطگی فلفلمویه نانخواه هلیله سیاه هلیله کابلی بلیله آمله هریک توله نمک لاهوری نمک
سیاه هریک دو توله شونیز نه ماشه ادویه را کوفته بیخته و حلتیت را کوفته در روغن بریان نموده در آب صبر و آب لیمو و آب ادرک آنقدر که چهار انگشت
بالا باشد تر نمایند و یک دو مرتبه تجدید آبها نموده حبها مقدار نخود ببندند و اگر برای تقویت باه مرتب سازند در آب لیمو و ادرک تر نکنند و همچنین
و شقاقل و لسان العصافیر و ثعلب مصری هریک یک توله افزایند و دیگر حب حلتیت و حب هندی و یک نسخهٔ دیگر که هاضم طعام اند در فصل
وجع معده مذکور شدند **حب هاضم** خوش ذائقه از ذکائی معمول آستاذ زنجبیل دو دام فلفل سیاه قرنفل هریک چهار ماشه نمک پنج درم چوک
ترش دو نیم دام ادویه کوفته بیخته چوک را در آب لیمو کهرل نموده حبها سازند برابر نخود دو حب بعد از طعام بخورند **حب کهار** بسیار هاضم و تحفهٔ
روزگار از ذکائی کهار جوتری کهار دارچینی کهار کباب چینی جواکهار هریک دو ماشه دانهٔ الایچی خورد شانزده ماشه همه را در ششش پهر در آب لیمو کهرل
کرده بقدر سه سرخ حبها نزند و یک حب بدهند **حب دیگر** که هاضم ست از کتاب مذکور و قادری قرنفل دارچینی الایچی خورد الایچی کلان مرچ
پیپل دهنیه بابڑنگ اجواین منتر یک تر پهله چوک ترش انار دانه نمک سوچر نمک سینده نمک سانبهر نمک دریا نمک جواکهار مرچ کنکول اجمود
سونف تیز پیچ حجله را برابر کوفته بیخته بآب لیمو خمیر ساخته حبها سازند **حب** برای هضم طعام و درد شکم و تحلیل ریاح از مجربات این فقیر پوست بلیله
پوست بلیله بادیان هریک یک درم شیطرج هندی پودینه خشک کشنیز خشک الایچی سفید از هریک دو درم زنجبیل فلفل سیاه سهاگه بریان هریک سه ماشه
چوک ترش نمک سیاه هریک یک توله نمک لاهوری هفت ماشه همه را کوفته بیخته در آب گهیکوار بقدر کنار دشتی حب سازند **ایضاً** هاضم
و مشتهی دافع قبض و دافع سده و دافع بواسیر آن زنجبیل فلفل آمله هریک یک جزو دار فلفل دو جزو بلیله زرد تربد سفید هریک سه جزو کوفته بیخته
بآب لیمون بسایند و بقدر کنار جنگلی حب بسته وقت حاجت قبل طعام یا بعد آن میخورده باشند **حب دیگر** از مجربات منقول سنا مکی شش توله
بلیله خورد چهار توله آمله کاسنی هریک دو توله نمک سیاه یک توله کوفته بیخته در عرق لیمو حب بندند وقت شب همراه آب گرم یک حب بخورند برای هاضم
محرورین و رفع قبض نافع ست **حب** بجهت ضعف هضم و رطوبت دهان نزلی مراقی مزاج نسخه مطب عود غرقی قاقلین جوز بوا فلفل گرد دار فلفل

سماقہ ہر یک یک درہم پودینہ ساذج زنجبیل پوست بلیلہ زرد آملہ مقشر ہر یک یک مثقال بادیان نمک لاہوری نمک سانبھر ہر یک شش ماشہ انار دانہ
دو درم زرشک دو تولہ کوفتہ بیختہ بہ سرکہ ترش بجوشانند و بمقدار مطلوب حب سازند و بعد طعام بخورند **حب ہاضم** و مشتہی و دافع قبض از مجربات
حکیم اصغر حسین مرحوم چیتہ اجوائن کلونجی نمک لاہوری نمک شور نمک سیاہ انگوزہ بریان مساوی الوزن زنجبیل دو چند ہمہ ادویہ کوفتہ بیختہ
در عرق لیمو بقدر کنار دشتی حبہا سازند **حب دیگر** از مجربات حکیم مسعود زنجبیل فلفل دار فلفل قرنفل نمک سنگ نمک سیاہ ہر یک سہ تولہ
الملح نمک اندرانی اشخارہ دانہ ہیل زیرہ سیاہ ہر یک نیم تولہ کبریت آملہ سار زرد سہ تولہ کوفتہ بیختہ در عرق گوکہرو یا لیمو چہار پاس سحق بلیغ نمودہ
حبوب بقدر کنار بندند و تدبیر کبریت آنکہ کبریت آملہ سار را ہفت مرتبہ در روغن گداختہ در شیر اندازند **حب حلتیت** مطابق نسخہ
ذکائی و گفتہ کہ این حب حکیم مصری برائے ابوالفضل ترتیب دادہ بود معدہ را قوت دہد و تحلیل ریاح و تفتیح قولنج نماید و باہ را بیفزاید دارچینی دو ماشہ
قرنفل ہشت ماشہ کبابہ چینی قاقلہ کبار بادیان تخم گزر فلفلمویہ ہر یک سہ ماشہ مصطگی کندر قاقلہ صغار سنبل الطیب ہر یک یک تولہ سورنجان مصری
لسان العصافیر بلیلہ کابلی ہر یک دو تولہ زنجبیل برشتہ دار فلفل بہمن سفید فلفل گرد بلیلہ سیاہ شقاقل مصری سیاہ دانہ مقل ازرق ہر یک سہ تولہ
انگوزہ قسم اول خصیۃ الثعلب نانخواہ ہر یک چہار تولہ مویز منقی سی درہم مغز بادام نیم پاؤ مغز چلغوزہ پاؤ سیر ہر دو بلیلہ را در روغن زیتون آنقدر بجوشانند
کہ سرخ شود پس ادویہ را جدا جدا کوفتہ بیختہ یکجا کنند و مویز و بادام و چلغوزہ را جدا جدا بر سنگ صلایہ کردہ باہم آمیختہ در ہاون دستہ سنگین بانقدر
دو سہ روز بکوبند و برابر فلفل حبہا بستہ از پنج حب تا دہ حب بکار برند و اگر بجائے روغن زیتون روغن زرد یا روغن گل کنند مضائقہ نیست
حب پیچنگ مطابق نسخہ حکیم شریف خان صاحب کہ ایشان از بیاض عم خود نقل کردہ اند جہت تقویت معدہ و باہ مجرب است انگوزہ
خالص نانخواہ ہر یک چہار تولہ زنجبیل لسان العصافیر شقاقل مصری ہر یک سہ تولہ قرنفل بلیلہ سیاہ تخم زردک فلفلمویہ مقل ازرق ہر یک یک کم دو تولہ
خولنجان بلیلہ کابلی ہر یک دو تولہ ثعلب دو نیم تولہ دار فلفل بہمنین فلفل گرد سیاہ دانہ ہر یک سہ نیم تولہ مصطگی کبابہ چینی قاقلہ رازیانہ دارچینی
از ہر یک سوا تولہ کندر قاقلہ صغار سنبل الطیب ہر یک یک نیم تولہ مویز منقی نیم آثار اکبری مغز چلغوزہ یک پاؤ اکبری مغز بادام نیم پاؤ اکبری بلیلہ سیاہ
و کابلی در روغن زیتون آنقدر بجوشانند کہ سرخ شود و سیاہ نشود پس از زمین پاک نمودہ ہمہ اجزا را کوفتہ با مویز و مغز چلغوزہ و بادام آنقدر
بکوبند کہ یکے شود حبہا بقدر کنار جنگلی سازند شربت از یک حب تا سہ حب **حب تخمہ** محمد زکریا گوید این حب تخمہ را زائل کند و قولنج بکشاید
از شریفی قرنفل زنجبیل سک شامی سفرجل دار شیشعان دار فلفل شکر طبرزد ہر یک جزو یسے کوفتہ بیختہ بآب حب سازند قدر خوراک نیم درہم و در نسخہ حب مقوی ہضم
و معدہ در فصل سعال مذکور شد و حب کہ ہاضم است و حب کبریت کہ جہت ہضم طعام نفع دارد در فصل نقصان اشتہا خواہد آمد و چند نسخہ حبوب مقوی
معدہ در فصل اسہال خواہد آمد و حب خبث الحدید نافع ضعف معدہ در فصل ریح البواسیر بیاید و یک نسخہ حب کہ ہاضمہ را قوت دہد در فصل
نقصان باہ خواہد آمد **خمیرہ آملہ** مقوی معدہ و ہاضم طعام و جہت بواسیر و غریب و امراض معدہ اکسیر اعظم و مجرب است آملہ بخیار سہ درم مصطگی رومی الائچی
با پوست دارچینی طباشیر سفید زرشک ہر یک یک درم نبات نیم پاؤ آملہ را در نیم آثار شیر بادہ گاؤ جوش دہند و زخیرہ نیایدہ صاف نمودہ شیرہ آملہ بگیرند و در آن شیرہ
نبات را بقوام آرند و از آتش فرود آوردہ ادویہ را کوفتہ بیختہ بسرشند خوراک یک تولہ **خمیرہ عود ترش** معمول متاخرین مقوی قوت ہاضمہ و معدہ
و اعضاء رئیسہ و جہت دفع غثیان و منع بخارات محرقہ نافع است و مشتہی از ذکائی عود قماری پنج ماشہ صندل سفید سہ ماشہ گل سرخ مصطگی بادرنجبویہ
ہر یک دو ماشہ سنبل الطیب اسارون لسان ساذج ہندی ہر یک یک ماشہ مشک خالص عنبر اشہب ورق طلا ہر یک نیم ماشہ شربت سیب شیرین
شربت سیب ترش شربت انار شیرین شربت انار ترش ہر یک شش تولہ و اگر مزاج صفراوی باشد شش تولہ آب لیموی کاغذی داخل سازند و یک نسخہ
خمیرہ عود ترش کہ ضعف معدہ را نافع است در فصل خفقان گذشت **دواء** ہاضم و مشتہی و خوش مزہ آب ادرک آب لیمو صاف باہم نمودہ ہر یک
یک نیم پاؤ نمک لاہوری چہار درم فلفل گرد دو نیم درم فلفل دراز دو درم قرنفل تولہ سماقہ بریان درم حلتیت بریان نیم درم ادویہ سائیدہ باریک نمودہ

در آب ادرک و آب لیمو صلایہ کردہ کہ نخود ساختہ در شیشہ دارند خوراک از تولہ تا دو تولہ از معمولی **دواے ہاضم** رائب یعنی آب دوغ آب
لیمو نمک یک آثار آب ادرک پوست بیخ چیتہ ہر یک سہ دام فلفل ہفت درم سہاگہ بریان دو درم نمک لاہوری قدر ذائقہ منقول از بیاض استاد و
ایضاً مستعمہ آب جزات آب لیمون ہر یک نیم آثار آب ادرک ربع پاؤ فلفل گرد چیتہ سہاگہ بریان ہر یک یک درم نمک یک دام شربت نمودہ باہم آمیختہ در شیشہ
نگاہ دارند **دواے** کہ در ضعف ہضم بلغمی کہ مادۂ غلیظ و لزج بسیار باشد بکار آید از خلاصہ اول مادہ را بار الاصول و روغن بید انجیر نضج دہند و بعد
از آن حب ایارج و فوقایا و اطریفل صغیر کہ در فصل صداع مذکور شد تنقیہ نمایند و پس از تنقیہ قرص گل یک درم مصطگی عود ہندی ہر کدام دانگی کوفتہ
بیختہ با گلقند عسلی بدہند و بالائش گلابے کہ اندران انیسون و تخم کرفس و نانخواہ جوشانیدہ باشند بنوشند **دواے** کہ امراض گرم معدہ را
مجرب صاحب خلاصہ ہست کشنیز خشک تخم کاسنی ہر کدام یک اوقیہ گل سرخ بلیلہ زرد مصطگی ہر کدام چہار درم فوفل صندل سفید گل بنفشہ ربالسوس
ہر کدام سہ درم ہمہ را کوفتہ بیختہ در آب پودینہ و آب لیمو سہ مرتبہ تر کردہ بدارند و خشک سازند بعدہ شکر طبرزد ہمسر شوند و بقدر حاجت استعمال نمایند
دواے روز مرہ از بیاض استاد مرحوم دوا ء المسک معتدل بخورند و بالائش شیرۂ دانہ ہیل در عرق کمو و عرق کاسنی و گاؤزبان و گلاب
بر آوردہ با شربت انار شیرین بخورند **ایضاً** کہ جہت تقویت ہضم و اشتہا مجرب ہست آب ادرک آب گھیکوار ہر یک چہار تولہ نمک سیاہ دو تولہ باہم آمیختہ
در شیشہ انداختہ زیر آفتاب دارند تا سہ چہار روز بعدہ از یک تولہ با عرقیات مناسبہ شروع نمایند و بتدریج اضافہ سازند از کانی **دواے**
جہت تقویت معدہ و ریاح آن از بیاض استاد مغفور ست گلوریہ ماشہ مصطگی یک نیم تولہ عسل پاؤ آثار شربت یک درم **دواے** براے ضعف
ہضم از مطب شیرۂ بادیان چہار ماشہ شیرۂ دانہ ہیل سہ ماشہ تخم خربزہ چہار ماشہ گلاب چہار تولہ شربت انار شیرین دو تولہ براے تقویت معدہ **ایضاً**
بادر دشکم جوارش کمونی کبیر شش ماشہ شیرۂ بادیان گلقند **ایضاً** جوارش کمونی کبیر شش ماشہ با گلقند آفتابی دو تولہ شستہ بخورند بعدہ
سکنجبین سادہ دو تولہ گلاب عرق بادیان ہر یک چہار تولہ عرق کمو پنجتولہ بنوشند و در نسخہ دیگر جوارش مذکور سکنجبین شستہ و گلقند آفتابی
محلول معمول است درین نسخہ ترکیب براے تلیین و ہضم طعام و تقویت معدہ است **دواے** براے ضعف ہضم نوشدارو در عرق گلاب
جوشانیدہ **ایضاً** جوارش عود جوارش آملہ ہر یک پنج ماشہ ممزوج نمودہ بخورند و گلاب بنوشند **ایضاً** ضعف ہضم نوشدارو ہفت ماشہ عود غرقی سوختہ
شش ماشہ در عرق الائچی و گلاب ہر یک شش دام جوشانیدہ نیم گرم بنوشند **ایضاً** با درد شانہ جوارش کمونی کبیر شش ماشہ خوردہ عرق کاسنی
عرق گاؤزبان عرق عنب الثعلب گلاب ہر یک چہار تولہ گلقند آفتابی سہ تولہ داخل کردہ بنوشند **ایضاً** وجع کاہل بعد غذا رغلیظ شربت دینار
بعرق بادیان و عرق عنب الثعلب گلاب داخل کردہ بنوشند **دواے تخمہ** از سکنجبین و نمک قے کنانیدہ گلابے کہ از دانۂ الائچی و بادیان
ہر واحد یک تولہ نبات ہفت تولہ گلاب سہ پاؤ آب خالص یک آثار تیار ساختہ باشند جرعہ جرعہ دہند یا مصطگی یک تولہ در گلاب یکصد آثار جوشانیدہ بانبات
دہند یا مصطگی سہ ماشہ با گلقند آمیختہ بخورند بالائش شیرۂ بادیان انیسون الائچی وغیرہ بدہند از قرابادین **دواے** براے سوء ہضم و تخمہ ماہی
گلاب چہار تولہ سکنجبین گلقند ہر یک نیم تولہ عرق بادیان پنجتولہ بدہند **دواے** براے تخمہ و شدت درد نار جیل دریائی نیم ماشہ با گلاب عرق
بادیان ہر یک چہار تولہ سودہ دہند **ایضاً** در صفراوی غالب شربت انار پن منعنع سکنجبین سادہ یک یک تولہ سکنجبین لیمونی دو تولہ گلاب
دو تولہ عرق کاسنی داخل کردہ اسپغول مسلم **ایضاً** در صفراوی بلغم بادیان سودہ چہار ماشہ سکنجبین دو تولہ و گلقند آفتابی یک نیم تولہ شستہ بخورند
و مربائے ترہندی دو تولہ در گلاب مالیدہ صاف کردہ بنوشند **دواے** براے ضعف و نقاہت و نزلہ بعد تخمہ کہ اصلاح معدہ کردہ باشند دوا ء المسک
ہفت ماشہ عرق گاؤزبان پنج تولہ عرق کیوڑہ چہار تولہ گلاب دو تولہ شربت بزوری یک نیم تولہ **ایضاً** براے اصلاح معدہ انیسون بادیان
یک یک ماشہ سودہ جوارش عود پنج ماشہ شستہ عرق بادیان **ایضاً** جوارش عود ترش ہفت ماشہ شیرۂ بادیان چہار ماشہ انیسون دو ماشہ شربت
بزوری دو تولہ **ایضاً** جوارش عود ہفت ماشہ لعاب بہدانہ شیرۂ بادیان شیرۂ انیسون ہر یک سہ ماشہ شیرۂ خیارین شش ماشہ شربت انارین تولہ

دوائے کہ بعد تخمہ و بدہضمی شبہ شدہ باشد آب تمر ہندی چہار تولہ شیرہ کاسنی شیرۂ مغز تخم کدو ہر یک شش ماشہ لعاب بہدانہ سہ ماشہ گلاب
چہار تولہ گلقند آفتابی سہ تولہ **دوائے** مقوی ہاضمہ و معدہ و رنگ رو برافروزد و در عمل سست چائے خطائی یک درم بادیان خطائی نیم درم دانہ
الائچی خورد دارچینی ہر واحد نیم مثقال مصری تولہ ہمہ را در گلاب یا بید مشک یا عرق کیوڑہ اگر باشد بہتر والا در آب نیم سیر بجوشانند چون نیم پاؤ بماند
نیم گرم بطور قہوہ بنوشند و چائے خطائی را در آخر جوش اندازند منقول از مفتاح **دوائے** کہ بہضم اعانت کند و سوزش سینہ کہ از تاکرار ریاح
طعام بہم رسد رفع کند از مجربات استاد مغفور دو ریقائی ہم سالو بکباب چینی یک ٹانک سن تخ دانہ الائچی خورد ہر یک دو ٹانک دار فلفل چہار ٹانک طباشیر ہشت
ٹانک صندل سفید نبات ہر یک شانزدہ ٹانک کوفتہ بیختہ ہر صبح دو ٹانک بخورند **دوائے** کہ برائے ہضم طعام نافع است در فصل نقصان اشتہا مذکور
گردید **دواء المسک معتدل** مقوی معدہ در فصل خفقان مذکور شد **روغن محلل** جہت تقویت معدہ بے نظیر است و در تحلیل
ریاح معدہ و جگر بے بدیل از قادری و علاج الامراض نقل از رق سنبل الطیب مصطگی علک البطم ہر یک سہ مثقال اشق اسارون قصب الذریرہ
از ہر یک دو مثقال روغن بابونہ روغن گل ہر یک نیم رطل ادویہ را جوکوب نمودہ با روغنہا مخلوط کردہ در آفتاب گذارند اگر تابستان باشد و ہر روز
بر ہم زنند تا دہ روز والا در خاکستر گرم نگاہ دارند و روغن مصطگی در فصل کرب و قلق معدہ خواہد آمد و روغن قسط در فصل فالج گذشت و یک نسخہ از آن
در فصل وجع مفاصل خواہد آمد **سفوف لولوی** از حکیم سہر مہادی مقوی معدہ و کبد و قلب است و نافع از برائے خفقان و ضعف قلب حادث بمشارکت
معدہ از حصول خلط سوداوی و تلخی مخلوط بصفرا و اصحاب مالیخولیای مراقی و وسواس را نافع است و طعام ہضم نماید و احداث اخلاط صالح کند
مروارید ناسفتہ کہربا کشنیز خشک مقشر آملہ منقی ساق منقی انار دانہ بادرنجبویہ دارچینی مصطگی رومی دانہ ہیل طباشیر سعد کوفی خولنجان زیرہ کرمانی مدبر در سرکہ
پوست اترج سماق ہندی زرشک منقی آب رازیانہ در روغن الماس یک یک مثقال مشک تبتی عنبر اشہب ورق طلا از ہر یک شش قیراط نبات سفید
بست مثقال کوفتہ بیختہ ہر روز صبح و شام نیم نیم مثقال تناول کنند **سفوف دیگر** تالیف معزالیہ دفع رطوبات کند و مقوی معدہ و طعام و ہاضم
طعام است دارچینی سعد کوفی عود قماری نانخواہ بادیان خطائی فلفل سیاہ دار فلفل دانہ ہیل صعتر فارسی رازیانہ انیسون کشنیز خشک مقشر
زیرہ کرمانی مدبر زیرہ سفید مدبر زنجبیل مصطگی رومی کوفتہ بیختہ شربتے یک مثقال با عرق بادرنجبویہ یا بنا مند **ایضاً** از معزالیہ کہ ہمین منفعت
دارد دارچینی مصطگی قرنفل بادیان خطائی زیرۂ کرمانی مدبر زیرہ سپید مدبر از ہر یک جزو سے نبات سفید بوزن مجموع ادویہ کوفتہ بیختہ شربتے
یک مثقال **سفوف** کہ مداومت آن معدہ و دل و دماغ را قوت دہد و تفریح آورد و دفع علل معدہ نماید و حفظ صحت کند از علاج الامراض
مروارید ناسفتہ کہربا ابریشم مقرض از ہر یک چہار دانگ ورد منج دارچینی لسان رازیانہ مصطگی انیسون ترنباد از ہر یک یک مثقال نبات سفید
نہ مثقال کوفتہ بیختہ شربتے از دو درم تا سہ درم **سفوف چٹپٹا** ہاضم از بیاض استاد مرحوم زیرہ سفید انار دانہ بادیان ہر یک چہار
تولہ بلیلہ زرد آملہ مقشر ہر یک یک تولہ نمک لاہوری پنج تولہ فلفل دراز دو ماشہ فلفل سیاہ چہار ماشہ نوشادر چہار تولہ نمک سونچر اجوائن
زیرہ سیاہ بلیلہ کلان سونٹھ ستو الاکپیل مرچ چیتا دارچینی الائچی خورد لونگ اصل بسیت اجمود و بانگ کشنیز خشک سفوف نمودہ بطفل دو ماشہ
و بکلان چہار ماشہ بدہند **سفوف حیات** از بیاض مذکور پوست بلیلہ کلان بادیان سونٹھ سنا مکی نمک سیاہ مساوی کوفتہ بیختہ ماشہ
یک یک تولہ بخورند و در کتاب مفتاح زیرۂ سفید و پوست بلیلہ و دار فلفل عوض زنجبیل مرقوم است و وزن ہر یک چہار جزو و دار فلفل یک جزو
و قلمی نمودہ کہ این سفوف ہاضم و ملین است و مسمی است بسفوف الحیات **سفوف** کہ سوء مزاج حار معدہ را باصلاح آرد از خلاصہ گل سرخ
تخم خرفہ تخم خیار تخم بادرنگ ہر کدام سہ درم طباشیر صندل سفید گل ارمنی ہر کدام دو درم تخم کشوث شستہ زرشک بیدانہ کشنیز خشک سیندانہ روز در سرکہ
تر کردہ و خشک نمودہ ہر کدام دو نیم درم کافور نیم درم عود ہندی یک درم ہمہ را کوفتہ بیختہ یک مثقال از آن با رب انار شیرین ترش یا رب سیب یا رب بہی
بدہند **سفوف** کہ سوء المزاج بارد رطب حامض را زائل سازد از کتاب مذکور سنبل الطیب مصطگی قاقلہ ہر کدام دو درم

سک ہر کدام سہ درم انیسون تخم کرفس گل سرخ ہر کدام چہار درم کوفتہ بیختہ یک مثقال با شربت عود بدہند **ایضاً منہ** کہ ہمان فائدہ دارد
سنبل الطیب مصطگی برگ بادرنجبویہ ہر کدام دو درم سعد زیرہ نعناع خشک انیسون ہر کدام دو درم بلیلہ کابلی بلیلہ آملہ ہر کدام سہ درم عود ہندی
یک نیم درم کوفتہ بیختہ دو درم با شراب ریحانی یا بیہ بدہند **سفوف** کہ در ضعف ہضم بلغمی سود مند است از بیاض مسطور عود ہندی مصطگی قرنفل
قرص ورد ہر کدام سہ درم کہربا نعناع خشک مرا ہر کدام دو درم بسباسہ یک مثقال از آن آبیکہ اندر آن مصطگی و عود و سنبل و قرنفل جوشانیدہ باشیدہ
بدہند **سفوف** مقوی معدہ کہ در حرارت و برودت قریب باعتدال است از مغنی کشنیز خشک زرد ورد ہر یک یک درم سنبل مصطگی کندر انیسون تخم
نصف درم طباشیر الک بسبہ ہر یک ربع درم عذبہ یک مثقال مشک بوزن حبہ خرنوب باریک بسایند و با گلقند استعمال کنند **سفوف عود**
معدہ سرد و تر را سود دارد از قادری و علاج الامراض قرنفل کبابہ ہر یک پنج درم سنبل مصطگی ہر یک سہ درم عود خام بست درم شکر طبرزد بوزن
ادویہ شربتہ یک مثقال یا دہ درم گلقند **سفوف ہاضم** از معمولی پوست ہلیلہ زرد پوست بلیلہ آملہ بادیان نانخواہ زیرہ سفید نمک لاہوری
نمک سیاہ نمک ہندی جو اکھار ہر یک دو تولہ سہاگہ بریان نوسادر فلفل گرد دانہ الائچی خورد زنجبیل دار فلفل ہر یک یک تولہ سفوف سازند و در کتاب
مفتاح نوشتہ کہ این سفوف ہاضم و خوش مزہ و معمول قایم مقام نمک سلیمانی و مکرر بعمل آمدہ و عوض جو اکھار نمک اندرانی نگاشتہ **ایضاً عنہ**
ہاضم و مشہی و ملین کہ در عمل است پوست ہلیلہ زرد زنجبیل بادیان نانخواہ نمک لاہوری نمک سانبہر یعنی ہندی جو اکہار نمک سیاہ سنا مکی تر بد موصوف
گل سرخ ہر یک یک تولہ آملہ کچری زیرہ سفید دانہ الائچی کلان ہر یک نہ ماشہ ہلیلہ سیاہ پوست بلیلہ سماق فلفل سیاہ زیرہ سیاہ سہاگہ نوسادر برگ پودینہ سبز
اترج الائچی خورد مع پوست ہر یک ہشت ماشہ قرنفل حلتیت بریان ہر یک سہ ماشہ سفوف سازند خوراک دو ماشہ **سفوف ہاضم** کہ بر غذاہای لطیف
و یابس پاشیدہ میخورند از کتاب مذکور زنجبیل دانہ الائچی کلان برگ پودینہ فلفل گرد لونگ جوز بوا برابر سائیدہ بقدر دو ماشہ بر غذا انداختہ بخورند
سفوف ہاضم نسخہ حکیم علوی خان صاحب پوست ہلیلہ زرد پوست بلیلہ آملہ نمک سنگ نمک سانبہر نمک سیاہ نمک کچیہ زنجبیل اجواین
بادیان زیرہ سیاہ و سفید پوست شیطرج سہاگہ خام ہر یک تولہ حلتیت نصف بریان و نصف خام دو ماشہ سفوف سازند و باید کہ حلتیت را در آرد
پیچیدہ بریان کنند **سفوف** مقوی معدہ و دافع نفخ منقول از مجربات استاد رحمہ اللہ دارچینی بادیان مصطگی قاقلہ کبار نبات ہر یک برابر کوفتہ
بیختہ دو سہ ماشہ بعد طعام بخورند و در نسخہ مطب بسباسہ عوض بادیانست و وزن ہمہ ادویہ مساوی و نبات دو چند شربت از سہ تا چہار ماشہ ۞
سفوف ہاضم و مشہی و معمول شیر شاہ از ذکائی نمک سلوچن ہفت ماشہ مرچ سیاہ پیپل پیپلا مول نمک سونچر زیرہ سفید جو اکھار چیتہ تالیس پتر
چاب چوک ترش تنتریک الائچی خورد تیزپات ہر یک بست و نہ ماشہ سونٹھ پنجاہ و شش ماشہ انار دانہ دو صد و بست و چہار ماشہ جملہ را باریک کردہ با قند
یا نبات سفید آمیختہ از شش ماشہ تا یک تولہ بخورند **سفوف ہاضم** و مشہی و دافع قبض و نفخ از مجربات احقر بادیان انیسون فلفل سفید ہر یک چہار
درم سنبل الطیب الائچی خورد آملہ دارچینی زنجبیل زیرہ سیاہ جو اکھار نمک ہندی نمک سنگ نمک نفطی سماق ہر یک سہ درم گل سرخ ہفت درم تربد
موصوف دہ درم سنا مکی دوازدہ درم سمہر را کوفتہ در آب لیمو تر کردہ خشک نمودہ باز در آب نارنگ تر نمودہ خشک ساختہ کوفتہ بیختہ بحسب مزاج دہند
سفوف کہ ضعف معدہ و سوء ہضم را نافع از مطب سماق یک ماشہ انار دانہ چہار ماشہ مصطگی نانخواہ زنجبیل ہر یک پنج ماشہ نبات مساوی کوفتہ
بیختہ سہ درم دہند **سفوف نعناع لولوی** مستعمل در ضعف معدہ و خفقان بارد رطب از مجمع الجوامع نعناع خشک کہربا سے بریان لسان الثور محرق
شب یمانی سوختہ سعد کوفی از ہر یک سہ درم زرا وند مدحرج درونج ہر یک نیم درم مشک ترکی یک دانگ سنبل الطیب مروارید ناسفتہ ہر یک یک درم
شکر سفید بست درم شربتے سہ درم با بست درم شربت افسنتین و در نسخہ دیگر عوض بسباسہ سعد و مشک و سنبل زرنباد نیم درم است ۞
سفوف قرنفل جہت ضعف معدہ بارد مجرب است از قادری و علاج الامراض مطب قرنفل بادیان ہر یک سہ درم انیسون مصطگی ہر یک
دو درم زنجبیل یک درم نبات مساوی کوفتہ بیختہ دو درم پیش از غذا بخورند **سفوف کہربا** جہت ضعف معدہ کہ باد سے حرارت باشد نافع است از

کشنیز مذکورہ کہربا گل سرخ ہر یک پنج درم عود خام دہ درم زرشک دہ درم آملہ طباشیر ہر یک سہ درم سنبل یک درم زعفران کافور ہر یک دو دانگ
کوفتہ بیختہ شربتے یک درم با شربت انار **سفوف** کہ تقویت معدہ کند از علاج الامراض پودینہ انار دانہ فلفل معدنگی کوفتہ بیختہ سفوف سازند
سفوف انار دانہ شکم بندد و معدہ کہ معدہ را قوت دہد از کتاب مذکور آملہ دانہ سناء کی ہر یک شش درم زنجبیل نمک ہندی ترید سفید بادیان
ہر یک دو درم کوفتہ بیختہ وقت خواب دو مثقال بخورند بآب گرم دو و نیم مثقال صبح **سفوف مخترع** بعضے اہل تجربہ کہ در امر ہضم و دفع قبض بغل
این کمیاب یافتہ و در امراض اشتہا حکم سیماب دارد منقول از خط استادی مغفور کہار سنگ کہار تکمہ کہار ترب کہار برگ پودینہ کہار برگ کشائی جدا جدا
جدا نمک برگورده ہر پنج نمک در عطر نانخواه کہ برابر مجموع باشد بسایند تا یکجا شود پس سفوف کرده نگاہدارند قدر خوراک از نیم ماشہ تا دو ماشہ
سفوف نمک سلیمانی معمول و مجرب برائے ہضم طعام و اشتہائے غذا بنسخہ علاج الامراض نمک سانبهر یک رطل نمک سنگ پانزده مثقال
نمک اندرانی نوسادر کانی پانزده مثقال تخم کرفس پنج مثقال فلفل سیاه یا تخم چہار مثقال فلفل سفید سہ مثقال فقاح اذخر بادیان دو مثقال افتیمون
سنبل الطیب حلتیت طیب زیره کرمانی ہر یک یک و نیم مثقال دارچینی تخم اسپغول یعنی کاشم کہ زیره کوہیست مغز تخم معصفر زنجبیل انیسون اصل السوس
از ہر یک یک درم باید کہ اول نمک سانبهر را صاف کنند و اگر سہ نمک را صاف نمایند خوب شود و طریق صاف کردن نمک در قرابادین علوی خان
چنین نوشتہ کہ نمک را بآب خوب بجوشانند و در ظرفے گلی کرده در تنور گذارند تا منعقد شود دیگر بار بدستور و اگر نوسادر کانی بہم نرسد ہمین نوسادر را صاف
نمایند پس ہمہ اجزا را جدا جدا کوفتہ بیختہ وزن نموده یک ماه در جو دفن نموده پس برآورده از یک ماشہ تا دو ماشہ استعمال نمایند و ہر قدر کہ کہنہ شود
بہتر میگردد **سفوف نمک** از معمولات احقر برائے ہضم طعام و اشتہا و درد و نفخ معده نمک لاہوری نوسادر مرچ سیاه ہر یک یک تولہ دار فلفل
شش ماشہ نمک سیاه سہاگہ بریان ہر یک چہار ماشہ انگوزه بریان دو ماشہ کوفتہ بیختہ بدارند و بقدر یک دو ماشہ خورده باشند و سفوف مشتر کہ ہاضم
است در فصل نقصان اشتہا بیان یافت و سفوف جج در فصل سبات گذشت و سفوف ارسطاطالیس و حب الرمان و سنگدانہ و آملہ وغیره کہ مقوی
معده اند در فصل اسہال خواہند آمد **سہاگ سونٹھ** دوائے ہندی ہست ہاضم و مشتہی و دافع ہر قسم باد و مہی و مقوی دل و بر سونت زبان
نافع بود از علاج الامراض موتہہ زیره سیاه زیره سفید دہنیہ سونف تخم سویہ سبز الاونگ جوتری جنسال سفید لوده گجراتی ہوبیر اگر تیلیہ سیکہ
نیم دام ترکہا ده دام زنجبیل روغن یاده گاؤ ہر یک شانزده دام شکر تری چہار و نیم سیر اول زنجبیل را کوفتہ بیختہ در پنج آثار شیر بجوشانند تا غلیظ
شود در روغن انداختہ بکفچہ زنند بعد از آن شکر تری در اندک آب صاف نموده باہم بسرشند و مثل حلوا بپزند دوارو ہا را داخل کنند و ہر روز یکدام
یا کم از آن بخورند **سکنجبین نانخواه** طعام ہضم کند و اشتہا آرد و معده را نفع بخشد از علاج الامراض نانخواه زیره سیاه زوفا جعده
جبلی ہر یک یک اوقیہ سرکہ کہنہ یک قسط و نیم عسل نیم قسط ادویہ را در سرکہ تر کنند بگذارند و بجوشانند تا بثلث رسد و صاف کنند و عسل آمیختہ بقوام
آرند و بآب قلیل البرد بدہند **سکنجبین** دافع رطوبت معده و ہاضم از معمول نانخواه دو مثقال ساذج برگ پودینہ ہر یک سہ مثقال مویز منقے
پنج تولہ ہمہ را در سرکہ انگوری یا قندی یک فطرکہ نیم پاؤ باشد تر سازند و صبح یا پاؤ آثار گلاب قند و یک سیر گلاب بجوشانند تا بنصف رسد مالیده صاف
کرده بیک رطل عسل بقوام آورند **سکنجبین زبیبی** در تقویت معده و جگر بے نظیر ہست از قادری و شربت مویز در سرکہ تر کنند و صاف
ساختہ با قند یا عسل بپزند چنانچہ دستور است و سکنجبین تفاحی کہ جہت ہضم و تقویت معده نافع در فصل نقصان اشتہا ذکر خواہد یافت
سکنجبین سفرجلی معده و جگر را قوت دہد و جہت قلت استمرا کہ با عطش شدید بود سود دارد و آروغ بد بو دفع کند و اشتہا آرد و
طعام بگوارد و حرارت معده و حرقت آن را فرو نشاند و سده جگر بکشاید و ناقہان را کہ تخلف در ہضم داشتہ باشند نفع تمام بخشد و معمول
استادی مرحوم آب بہ ترش قند سفید ہر یک یک رطل سرکہ تیز اول ربع رطل بجوشانند تا بقوام آید و اگر بجائے سرکہ آب لیمو کنند صواب باشد و
جالینوس ضمان کرده کہ سکنجبین سفرجلی کہ قدرے زنجبیل ہم داده در آن آمیزند جمیع امراض معده را کہ بسیار گرم نباشد سود دارد و مقدار زنجبیل

یک اوقیه باید در یک من سکنجبین وایضاً اگر حرارت کثیر در مزاج مریض نباشد سکنجبین سفرجلی مرکب با فاویه که تقویت معده و همه امور مذکور نافعست
بسازند و طریق ساختنش این که مصطگی سنبل الطیب قرنفل یک یک درهم در خریطه کرده وقت پختن سکنجبین بیندازند. **نوع دیگر** که به سکنجبین
بلیموی مسمی است و متصف بمنافع مذکور آب به پنجاه مثقال سرکه و گلاب و آب لیمو هر یک سی مثقال قند سپید یک من بقوام آرند و اگر خواهند مرکب سازند
افاویه مذکوره در حین طبخ سکنجبین آمیزند. **شربت افسنتین** که صاحب تحفه بکرر تجربه نموده جهت ضعف معده و جگر که با یبوست طبع و حرارت
مزاج باشد بغایت نافع است و در فصل ضعف جگر خواهد آمد. **شربت افسنتین** معده را پاک کند از اخلاط فاسده از علاج الامراض
افسنتین رومی پنج درهم گل سرخ بست درهم تربد سفید مدبر دو درهم در دو من آب بجوشانند و بپالایند و یک من قند اضافه کرده بقوام آرند. و در نسخهٔ
دیگر که همراه سفوف نعناع لولوی مستعمل میشود وزن گل سرخ پانزده درهم بست و سنبل الطیب ده درهم زیاده است و قند ندارد. **نوع دیگر** معده
ضعیف و جگر سرد و سپرز را نافع بود و طبع را نرم کند و بادهاے روده دفع کند از کتاب مذکور افسنتین پنجاه درهم سلیخه بست درهم کرفس سی درهم
در دو من آب بپزند تا نیمه آید با یک من قند شربت بسازند. **شربت عود** معده را قوت دهد و بوے دهن خوش کند و هاضمه را قوی گرداند از کتب
مسطوره عود هندی آمله مقشر از هر یک ده درهم سنبل قرنفل مصطگی جوزبوا هر یک دو درهم مجموع را نیم کوفته در کیسهٔ کتان کنند و در سه چهار یک گلاب
جوشانیده کیسه را خوب بمالند تا قوت بگلاب دهد با یک من قند بقوام آورند و آن گلاب بر سر آن ریزند و دیگر بجوشانند تا بقوام آید فرو گیرند و نیم درهم
مشک خالص سوده در آن حل کنند. **شربت عود ترش** معده و جگر و دل و دماغ را قوت دهد و غثیان و فساد هضم و بخارهاے محترقه وجنتا
دخانی را دفع کند از کتب مسطوره بگیرند سیب ترش و شیرین و انار ترش و شیرین و لیمو از هر یک صد و پنجاه درهم آب بستانند و با سه صد درهم قند بقوام
آرند و عود قماری پنج درهم و صندل سفید سه درهم بادرنجبویه گل سرخ قرنفل مصطگی هر یک دو درهم سنبل الطیب سارون بسباسه بادرنج ورق نقره هر یک
یک درهم عنبر و مشک و ورق طلا هر یک نیم درهم در آن حل کنند. **شربت سنبل** معده را قوت دهد و امراض بلغمی را نافع باشد و پیران را موافق
بود از قادری و شریفی سنبل الطیب مصطگی دارچینی قاقله عود هندی زنجبیل جوزبوا از هر یک یک درهم قرنفل نیم درهم مجموع را نیم کوفته در سه رطل آب بجوشانند
تا دو رطل آید بپالایند و با پنج رطل عسل بقوام آورند. **شربت سیب ساده** جهت تقویت معده و جگر و دفع غثیان و قے و عطش و خلفه را نافعست
از کتب مذکوره قند سفید پنج رطل در آب حل کنند و بپزند و کف بردارند پس آب سفرجل مروق و شراب مثلث هر واحد یک رطل و نیم اضافه کنند و بقوام
آرند و مثلث که در این مستعمل کنند باید که چهل روز در پیراوے آفتاب داشته باشند و بعده چهل روز در سایه گذاشته و اگر خواهند که مقوی تر باشد عوض
مثلث خمر کنند و بدل قند عسل وثقیه بلفظ فارسی سیب مرکب است و به **شربت سیب مرکب** مقوی معده و جگر را قوت دهد و تقویت هضم
کند و سوء المزاج را که عقب حمیات باشد نافع و فرحت دل بخشد و حرارت غریزی را تاریخ و سرور و مزاج جان برانگیزد و غثیان و قے و فواق و اسهال
و هیضه و تشنگی کلانه بعد بیضه را فتد زایل کند از علاج الامراض فلفل دارفلفل دارچینی زنجبیل هر یک سه درهم عود هندی قاقله کبابه سنبل الطیب زعفران
جوزبوا هر یک یک درهم مشک خالص دانگے جمله را باریک سازند و چون شربت سیب ساده را از آتش فرود آرند این اشیا ممزوج نمایند و بعضے مصطگی
و قرنفل هر یک دو درهم هم افزایند و بعضے هوایج را باریک نمیکنند بلکه نیم کوب کرده در خریطه انداخته در حین غلیان سیب افگنند و بعد سرد شدن خریطه را
افشرده بیرون میکنند. **شربت زرشک** مقوی معده و جگر است از معمولی تخم کاسنی گل سرخ هر یک دو درهم عود مصطگی سنبل الطیب دارچینی
هیل بوا نیم کوفته صندل سفید بگلاب سوده هر یک یک درهم زرشک چهار درهم در گلاب ترکرده بجوشانند و صاف کنند و نقوع و شربت انار شیرین بالمناصفه
به چند ادویه شربت سازند خوراک دو توله با گلاب و عرق کاسنی و عرق کادی. **شربت افسنتین** که ضعف معده را در مفید است در باب قولنج
گذشت. **ضماد** جهت تقویت معده و تحلیل ریاح نافعه بسیار مفید است از ذکائی مصطگی گل سرخ افسنتین سنبل الطیب سوده کوفته بیخته
بگلاب سرشته ضماد کنند. **ضماد** جهت ضعف هضم از برودت معده از طب الاکبر سنبل الطیب قرفه عود صبر افسنتین از هر یک دو مثقال زعفران یک درهم

بارہا یک سائیده بشراب یا آب بہی سرشته بر معده ضماد کنند **ضماد دیگر** که معده بارد را گرم کند و قوت دہد از تذکره داؤدی و علاج الامراض۔
سعد مصطگی سنبل قنطا افسنتین از ہر یک پنج درہم اذخر آمله قرنفل دارچینی قصب الذریره از ہر یک دو درہم کوفته بیخته بآب به ضماد کنند **ضماد دیگر**
نافع گرانی بلغم در معده کند از کتاب مذکور عود خام سک رامک اسارون ہر یک سه درہم گل سرخ چہار درہم سنبل الطیب مصطگی ہر یک دو درہم مشک دانگی
کوفته بیخته بآب مرزنجوش یا بآب نعناع سرشته ضماد کنند وقت خلو معده از غذا **ضماد مستقاطون** که جہت ضعف معده نافع در فصل ضعف
جگر خواہد آمد **طلا** که معده را قوت دہد از کتب مذکوره سنبل سعد گل سرخ رامک مصطگی قصب الذریره ہر یک جزوے **ایضاً منه** برائے ضعف
معده و وجع فواد دارچینی عود صلیب صندل سفید اگر ترکی زرنباد بگلاب سوده بروغن مصطگی داخل نموده بر فم معده طلا نمایند **طلا** جہت ضعف
جرم معده مجرب حکیم ارزانی مرحوم گلنار مصطگی ہر یک سه مثقال افسنتین صبر ہر یک دو مثقال گل سرخ پنج مثقال قرنفل سعد سنبل ہر یک دو درہم
باریک سوده بگلاب یا بشراب سرشته بر معده طلا نمایند **عرق پان** من تصنیف حکیم شریف خان صاحب جہت اعانت ہضم و سرخی رنگ
رخسار و تقویت باه آزموده است پان یکصد و بست درہم دارچینی سی درہم بہمن سفید بست درہم دانه ہیل جوز بوا تودری سرخ ہر یک دوازده
درہم آب باران بست آثار ده آثار عرق کشند شربت برائے طبیب **نوع دیگر** تالیف حکیم ارشد برائے قوت ہاضمه و معده نظیر ندارد و منقول از
بیاض استاد غفر الله له گل سرخ گاوزبان ہر یک یک نیم پاؤ قرنفل یک پاؤ برگ پان نیم پاؤ گلاب ہشت آثار قرنفل را جو کوب نموده پان را ریزه
ریزه کرده در چہار آثار گلاب صبح و چہار آثار شام انداخته عرق کشند۔ **نوع دیگر** که جہت نواب علیه کشیده شد از ذکائی قرنفل گاوزبان نانخواه
ہر یک ده توله دارچینی پنج توله گل سرخ پاؤ آثار برگ پان صد و پنجاه عدد سیب پاک کرده سه عدد اجزائے کوفتنی را کوفته بگلاب یک نیم آثار و
عرق بید مشک یک نیم آثار عرق گاوزبان یک آثار تر نمایند و روز دوم بآتش ملایم دو آثار عرق کشند و احتیاط کنند که بتبدیل آب حرارت بار یاب
نشود که عرق سوخته شود بعد ازان سه توله نبات و دو ماشه مشک و سه ماشه عنبر بعرق مذکور داخل کرده بیارند و بعد از سه روز میل کنند و اگر بوزن
این عرق را با یک توله پوست انار یک پاؤ آب انار مخلوط ساخته یک ہفته در زمین دفن کنند بعد ازان صاف نموده بقدر سه توله تا چہار توله بنوشند سینه را
صاف میکند و دماغ را قوت میدہد **عرق تنبول** که ہاضم است و دافع نفخ و قے پودینه گل سرخ ہر یک دو مثقال چوب چینی دانه الائچی خورد
عاقرقرحا دارچینی ہر واحد نیم آثار برگ تنبول چہار آثار بدستور عرق کشند از معمولی **ایضاً منه** برائے ہاضمه و اشتہا و تحلیل ریاح بادیان ساذج
برگ پودینه نانخواه ہر یک دو توله الائچی خورد مع پوست نیم کوفته بہمنین سعد دارچینی اسگند زرنباد خولنجان اسارون قرنفل مصطگی عود لسان
در ہر پنج نارمشک سلیخه تخم کرفس عاقرقرحا کبابه سنبل الطیب ہر یک توله زعفران شش ماشه مشک دو ماشه در ہیچه ... ادویه کوفتنی نیم کوفته
در آب تر نمایند و نیم پاؤ مویز منقے داخل کرده صباح پنجاه ورق تنبول را انداخته عرق کشند خوراک از یک توله تا دو توله **عرق بادیان مرکب**
مقوی معده رافع نفخ و مشہی از معمولی بادیان یک سیر عود سه توله نانخواه پودینه خشک ہر یک پنج توله بطریق معمول عرق کشند۔

عرق نانخواه ہاضم طعام دافع نفخ و مفید صلابت طحال از کتاب مذکور نسخه آن در فصل ورم طحال مسطور خواہد شد **نوع دیگر** که ہاضم
و مفرح است از ذکائی دارچینی نانخواه ہر یک نه درہم گاوزبان نیم آثار در یک و کم سه آثار آب شبانروز تر کرده یک سیر عرق کشند۔

عرق سنبل معده را قوت دہد و ہضم طعام کند و ریاح غلیظ دفع نماید از کتاب مذکور سنبل الطیب ربع رطل ساذج ہندی سلیخه بادیان
قاقله کبار خولنجان قرنفل نانخواه نعناع دارچینی ہر یک ده درہم عود پنج درہم بدستور عرق کشند شربت از ده درہم تا بست **عرق چوب چینی**
مقوی معده است از معمولی چوب چینی ریزه ریزه کرده سه صد مثقال در پنجاه رطل آب جوش دہند که سی رطل بماند بعد گل سرخ سنبل الطیب
زرنباد اسگند انیسون صعتر کبابه ساذج نانخواه ہر یک پنج مثقال پوست اترج سعد قرفه بادیان دارچینی قرنفل جوزبوا بسباسه ہیل ہر یک ده مثقال
نعناع یک قبضه نبات مویز منقے ہر یک رطل سفرجل مقشر منقی از تخم خورد کرده پانزده عدد ادویه نیم کوفته در طبیخ مذکور خیسانیده عرق کشند مشک

و عنبر ہر یک یک مثقال در صرہ بستہ بدہان پتیچہ نہند خوراک دو تولہ صبح و دو تولہ شام **عرق آسو** برای تقویت معدہ و باہ و رفع درد سینہ و مفاصل از کتاب مسطور قند سیاہ سی آثار پوست مغیلان دہ آثار پوست بلیلہ زرد یک نیم آثار سورنجان شیرین پاؤ آثار گاؤزبان نیم پاؤ بادرنجبویہ ہفت تولہ سنانج ہندی پنج تولہ قرنفل تولہ گل سرخ ہشت تولہ دارچینی چہار تولہ الایچی خورد پنج تولہ جوز بویہ سہ عدد بسباسہ دو تولہ صندلین ہر یک نیم پاؤ زعفران سہ ماشہ کشنیز خشک مقشر چہار تولہ فوفل دکہنی نیم پاؤ زرنباد دو تولہ شقاقل مصری دو تولہ چوب چینی سہ پاؤ نبات یک آثار پاؤ بالاشیر دہ گاؤ و دو آثار عنبر اشہب چہار ماشہ مشک چہار و نیم مثقال گلاب سہ آثار اول قند و پوست مغیلان و پوست بلیلہ زرد در خم اندازند وقتیکہ از جوش نشیند سی آثار آب عرق کشند و ہمہ ادویہ نیم کوفتہ در عرق خیسانیدہ یازدہ آثار عرق کشند و مشک و عنبر و زعفران وقت کشیدن بر سر نیچہ بندند و گلاب وقت دو آتشہ کردن در دیگ اندازند **عرق** بجہت ضعف معدہ و تقویت ہضم و باہ مجرب از ذکائی مویز منقے دارچینی صندل سفید ہر یک پنجاہ مثقال گل گاؤزبان بہمنین شقاقل بادرنجبویہ ہر یک سی مثقال سورنجان خولنجان زرنباد شیرین تخم بادرنجبویہ تخم بارتنگ قرنفل ہر یک پانزدہ مثقال قرفہ نعناع اشنہ ہر یک دہ مثقال عنبر اشہب یک مثقال عرق بیدمشک و شیشہ آب بہی شیرین آب زرشک ہر یک من عرق گاؤزبان عرق بادرنجبویہ ہر یک من تبریزی آب بقدر ضرور بدستور عرق کشند **عرق** جہت تقویت معدہ و تحلیل ریاح و زحیر مجرب است دارچینی چہار درم قرنفل نانخواہ انیسون بادیان از ہر یک دو درم تخم گل بابونہ تخم کرفس یک یک درم مشک چہار ماشہ زعفران شش ماشہ در چہار آثار آب ادویہ را شب تر نمایند و صبح دو آثار عرق بکشند از شربتی عرق صعتر کہ ہاضم طعام است در فصل صرع گذشت و عرق مثلثی کہ ضعف معدہ را نافع است و عرق تنباکو کہ برای ہضم آوردن اشتہا مفید در فصل فالج مذکور شدند و عرق کہ جہت ہضم و تحلیل ریاح و ضعف معدہ نافع است در فصل نقصان اشتہا ذکر یابد **عرق** زرشک کہ معدہ را قوت دہد و صفراوی مزاج را بغایت مفید در فصل ضعف جگر خواہد آمد و دو سہ نسخہ عرق مقوی معدہ در فصل نقصان باہ مسطور خواہند شد **قہوہ** مقوی معدہ و ہاضم و مشتہی الایچی خورد دہ عدد قرنفل چہار عدد بادیان خطائی بقدر ماشہ در آب جوش دہند چون جوش خورد فرود آوردہ بقدر سہ ماشہ چای خطائی انداختہ بہ نبات شیرین کردہ بطریق قہوہ بنوشند از معمولی **قہوہ** کہ اصلا بہ ہیزندارد و قوت ہضم و سائر قوی بغایت افزاید از کتاب مذکور چوب چینی مثقال بالکنیم مثقال از کارد ورق ورق کردہ چای خطائی مثقال دارچینی بادیان خطائی ہیل ہر یک در گلاب یکشب تر کردہ با یک سیر آب با آتش ملایم بجوشانند تا نیم بماند صاف کردہ بعد انحدار غذا از معدہ بقدر دو فنجان بگرم بنوشند و در چند دفعہ ہمہ نوشیدہ شود و اگر نبات داخل نمایند برای اقبال طبع بہتر است و در استعمال این نسخہ کم خورند و چای را در آخر جوش اندازند **قرص کافور** کہ حرارت معدہ را زائل سازد از خلاصہ طباشیر صندل سفید مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم خرفہ ہر کدام یک درم گل سرخ ہفت درم کافور یک دانگ زرشک شش درم گل ارمنی چہار درم ہمہ را کوفتہ بیختہ بآب خرفہ قرص ساختہ نگہدارند و دو درم با آب غورہ یا دوغ گاؤ بدہند **قرص ورد** کہ در ضعف ہضم بارد بغایت نافع است از خلاصہ گل سرخ شش درم سنبل الطیب رب السوس ہر کدام سہ درم مصطگی عود ہر کدام دو درم زعفران نیم درم ہمہ را کوفتہ بیختہ با شراب ریحانی سرشتہ و قرنفل بگلاب جوشانیدہ صاف نمودہ بنوشند و یک نسخہ قرص ورد کہ معدہ را قوت دہد در فصل ضعف جگر خواہد آمد **قرص عود** معدہ را قوت دہد و طعام ہضم کند و اشتہا آورد از علاج الامراض و قادری قرنفل مصطگی از ہر یک سہ درم قاقلہ سنبل بسباسہ از ہر یک دو درم عود خام قرفہ پوست ترنج از ہر یک پنج درم زعفران جوزبوا زنجبیل دارفلفل از ہر یک یک درم قند سفید بوزن ادویہ کوفتہ بیختہ اقراص سازند شربتی دو درم بآب بہ یا سیب **قرص نارمشک** کہ ضعف معدہ و ضیق النفس و سلسل بول را نافع بود از قادری و شفائی گل سرخ سنبل الطیب ہر یک سہ درم صمغ عربی نارمشک ہر یک دو درم مصطگی یک درم گلنار طباشیر ہر یک مثقال و نیم کوفتہ بیختہ اقراص سازند شربتی سہ درم با گلقند **قرص عنبر** جہت ضعف معدہ و تشنج مفید و شطر الغب را کہ از مدت یک سال امتداد یافتہ باشد نافع بود و جوارشات ہمین فصل گذشت و یک نسخہ آن در فصل خفقان مذکور شد و قرص دیگر کہ طعام ہضم کند در فصل نقصان اشتہا بیاید **معجون عود ملین** بنسخہ شیخ الرئیس جہت تقویت معدہ کہ بایبوست باشد از تحفہ ہیل زنجبیل دارچینی سلیخہ زعفران فلفل سیاہ قرنفل

زرنباد ہر یک پنج مثقال سعد زرنب سائیج قرنفل ہر یک سہ مثقال عود خام ہفت مثقال لاجورد دو دانگ کافور یک دانگ تربد چہار مثقال نمک یک مثقال
با عسل و شکر بیامیزد و اگر مشک و عنبر ہر یک نیم مثقال ہلیلہ کابلی سہ مثقال محمودہ دو مثقال داخل کنند بہتر خواہد بود **معجون نانخواہ** این معجون
محمد زکریا ستودہ است میگوید عجب دارم از کسیکہ این معجون بکار نبرد و اورا بطبیب حاجت بود دماغ و معدہ را قوت دہد وگونہ را نیکو گرداند
و طعام بگوارد و بوی دہن خوش کند و بن دندان سخت کند و آب دہن را باز دارد و کرم شکم بکشد و بادہای مخالف بشکند و جگر و گردہ را قوت دہد
و مثانہ پاک کند و قضیب سخت کند تخم کرفس نانخواہ تخم شبت تخم جزر تخم گندنا از ہر یک دہ درم ہلیلہ رومی قرنفل قرفہ فاقر قرحا اسارون بسباسہ
از ہر یک یک درم عود نیم درم مشک نیم دانگ زعفران نیم مثقال جملہ را کوفتہ با صد درم مویز منقی یا صد درم شکر در یک سنگین آب بجوشانند تا بقوام
آید ادویہ در و سرشتہ بدارند و شربت آنگاہ یک مثقال بخورند **معجون مقوی معدہ** از مجربات حکیم اصغر حسین ہلیلہ مربی بے ہستہ آملہ مربی پنج تولہ آب
شستہ در عرق سونف یک آثار عرق بادیان یک سیر عرق پودینہ یک سیر گلاب نیم آثار مہرا بطبخ ساختہ شیرہ برآوردہ قند سفید و حسب عسل خالص تنکہ
بقوام آوردہ در ہمین قوام عنبر اشہب با نبات سفید مسحوق یک تولہ بگذارند تا بقوام آید من بعد مصطگی رومی سہ ماشہ عود غرقی دو ماشہ جوزبوا بسباسہ
فلفل دراز فلفل سیاہ زنجبیل ہر یک یک نیم ماشہ لیمون سہ ماشہ پودینہ خشک صعتر فارسی برگ سداب دارچینی ہر یک دو ماشہ دوالہ دو نیم ماشہ
سنبل الطیب یک نیم ماشہ درونج عقربی زرنباد ابریشم مقرض خام ہر یک دو ماشہ نانخواہ بادیان پوست زرد اترج ہر یک یک نیم ماشہ کشنیز خشک
یک ماشہ پوست بیرون پستہ یک نیم ماشہ قاقلہ ہفت ماشہ طباشیر سفید دو نیم ماشہ زرنب دو ماشہ پوست ہلیلہ کابلی چہار ماشہ سعد کوفی یک نیم ماشہ
خولنجان یک نیم ماشہ گل سرخ سہ ماشہ طباشیر نیلگون دو ماشہ قرنفل یک نیم ماشہ کبابہ سبز ہمین دو ماشہ کوفتہ بیختہ مشک خالص ماشہ زعفران
یک نیم ماشہ اندازند **معجون مغثی** تالیف والد دانا کی مقوی معدہ و حافظ صحت آن و مقوی شاہیہ و مزیل رطوبات و رافع سوء الہضم و تخمہ
و ریاح است و در تقویت باہ اثر عظیم دارد زنجبیل کرویا لیمون مغز چلغوزہ بریان قرنفل ہر واحد یک جزو پوست ترنج مصطگی عود ہندی
ہر کدام نصف جزو برگ سداب بخشت الحدید بریان سعد کوفی ہر یک ربع جزو کوفتہ بیختہ با چہار چند عسل و نصف آن آب نعناع و ربع آن آب لیمو
و آس بقوام آوردہ آمیزند و در آخر قدریکہ مشک بگلاب سودہ داخل کنند خوراک دو مثقال **معجون رمان** از حکیم علوی خان صاحب
مقوی معدہ و کبد و ہاضم طعام و مشتہی است آب انار ترش آب انار شیرین از ہر یک یک آثار آب بہ ترش آب بہ شیرین از ہر یک نیم آثار قند سفید
عسل مصفی از ہر یک یک آثار مجموع را بآتش ملایم بقوام آوردہ کف آن را گرفتہ پس بگیرند بسباسہ جوزبوا قرنفل دارچینی از ہر یک یک درم مصطگی
رومی سنبل الطیب طباشیر سفید از ہر یک یک نیم درم عود ہندی پوست بیرون پستہ پوست زرد اترج قاقلین از ہر یک دو درم ادویہ کوفتہ
بیختہ آن سرشتہ علی الرسم معجون سازند **معجون ہاضم** و قابض و رنگ رو برافروزد گل سرخ سہ درم سعد دو نیم درم قرنفل مصطگی
اسارون سنبل الطیب ہر یک یک نیم درم کشنیز مقشر زرشک بیدانہ ہر یک دو درم زرنباد حب الآس پوست بیرون پستہ پوست اترج صندل
سودہ طباشیر دانہ قاقلین جوزبوا بسباسہ قرفہ ہر یک یک درم زعفران نیم درم شربت انار شیرین یک چند ادویہ و ہمراہ آملہ صلایہ کردہ پنج عدد
قند سہ چند از معمولی **معجون ملوکی** مستعمل جہت تقویت معدہ و باہ و اشتہا و قوت مجامعت بسیار مجرب است از علاج الامراض وقادری
جوزبوا قرنفل بسباسہ لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل دارچینی مصطگی زعفران عود ہر یک سہ مثقال قاقلہ کبار ہر یک یک مثقال ابریشم دو نیم
مثقال قند و گلاب ہر یک دہ مثقال قند را در گلاب حل کردہ عسل بقدر کفایت اضافہ نمودہ بقوام آوردہ ادویہ مسحوقہ بدان بسرشند شربتے
یک مثقال و در تحفہ مشک نیم مثقال نیز داخل است **معجون کاسر ریاح** جہت ضعف معدہ کہ بسبب ریح باشد و اقسام ثقیل بود
و حبنا و اوجاع ریح و قولنج و اوجاع مفاصل و حبس بول و امراض بارد نافع از قادری و علاج الامراض سداب مصطگی گل سرخ قرنفل زنجبیل
ترکی نانخواہ بورہ ارمنی پوست بیرون پستہ از ہر یک سہ درم زیرہ کرمانی مدبر شش درم کوفتہ بیختہ با سہ چندان عسل بسرشند و بعد پنج ماہ استعمال

کنند شربتے دو مثقال **معجون خبث الحدید** که ضعف معده و بواسیر اسود را بود پوست ہلیله کابلی پوست ہلیله زرد آمله مقشر گل سرخ ہر یک ده درم اصل السوس جوز بوا اسارون سنبل اذخر مصطگی ہر یک ہفت درم خبث الحدید مدبر صد درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتے سه درم از علاج الامراض **معجون مقوی معده** و قابض شیر آمله شش درم گل سرخ سه درم دانه قاقله سعد کوفی زرشک ہر واحد دو درم زرنباد سنبل الطیب سلیخه صمغ عربی از ہر یک یک درم بیلگری پوست بیرون پسته ہر یک یک نیم درم کوفته بیخته بسه چند قند بقوام آورند اندازه معمولی ؛

معجون سفرجل برائے تقویت معده و ہاضمه و قبض مفید است از معمولی زہر مہره خطائی سوده سنبل الطیب زرورد پوست بیرون پسته صمغ عربی بریان حب الآس پوست ترنج سعد دانه ہیل بریان زرنب ہر یک دو درم زرنباد مصطگی جوز بویه بسباسه ہر یک یک درم طباشیر صندل سوده کشنیز بریان گل سرخ ہر یک نیم درم شربت انار شیرین چہار توله بہی خشک دو توله زرشک محلول بگلاب چہار درم و اگر بہی خشک بہم نرسد عوض آن بیلگری اندازند و معجون عود مقوی ہاضمه و معجون که بدہضمی مرفع نماید در فصل نقصان اشتہا مذکور خواہد شد و معجون زرشک که مقوی معده است در فصل استسقا خواہد آمد و معجون انجیر که برائے تلیین و ہضم طعام معمول در فصل حصر خواہد آمد و بعض معاجین مقوی معده و ہاضم در فصل نقصان باه مسطور خواہند شد **مفرح** [illegible] برائے تقویت معده و [illegible] مانع بخارات تقلب دافع وسوسه و خفقان صندل سوده مروارید ناسفته بسد کہربا فادزہر معدنی [illegible] سوده گاوزبان گل گاوزبان [illegible] گل نسرین بہمنین پوست اترج زرشک ابریشم مقرض کشنیز مقشر عود غرقی زرنب فرنجمشک درونج عقرب پودینه بادرنجبویه [illegible] دو درم سنبل الطیب مصطگی سافج قرنفل ہر یک نیم درم مشک ربع درم مربا آمله و عدد مربا ہلیله کابلی عدد [illegible] شربت بہی ہر یک چہار توله قند نیم پاؤ گلاب عرق گاؤدی بقدر قوام از کتاب مذکور **مفرح بارد** بجہت حرارت معده [illegible] بسیار مفید و دل را قوت دہد از ذکائی گل سرخ آمله کشنیز خشک تخم خرفه طباشیر صندل سفید زرشک ہر یک سه مثقال ابریشم مقرض مروارید کہربا ہر یک دو مثقال ورق نقره مشک خالص ہر یک یک مثقال عنبر اشہب یک دانگ رب سیب شیرین قند سفید بقدر کفایت [illegible] مفرح [illegible] و مفرح دیگر که برائے ہاضمه خیلے مفید است در فصل خفقان گذشت و یک نسخه آن در فصل استسقا خواہد آمد و یکے در فصل اسہال و بعضے مفرحات مقوی معده و ہاضمه در فصل نقصان باه بیاید ؛

ماء العسل معده را قوت دہد و اشتہا آرد و بول براند و امراض بلغمی را دفع بود از شفائی عسل یک جزو آب دو جزو بجوشانند تا دو ثلث باز اگر خواہند دارچینی خولنجان مصطگی زعفران زنجبیل ہیل جوز بوا بسباسه کوفته بیخته بقدر احتیاج اضافه نمایند **ماء اللحم** مقوی ہاضمه و مشہی و مقوی جمیع اعضا از بیاض والد مرحوم الائچی خورد الائچی کلاں ہر یک نیم پاؤ قرنفل سه توله سادج ہندی پاؤ آثار زیره کرمانی پاؤ آثار بسفائج فستقی یک چہٹانک فقاح اذخر سعد کوفی ہر یک نیم پاؤ قرفه گاوزبان برگ بادرنجبویه ہر یک پاؤ آثار ہلیله سیاه مویز منقے کشمش ہر یک نیم آثار سنبل الطیب پاؤ آثار ادویه کوفته شب در آب تر کرده صبح گوشت بز غاله پنج آثار بیه دنبه گاؤ بریان کرده بدستور عرق کشند **ماء اللحم** مقوی معده و قلب و دماغ و بدن و دیگر ساخته عمل آمده از معمولی گوشت حلوان پنج آثار دراج تیہو تدرج ہر یک شش عدد مرغ جوان چہار عدد گنجشک نر سی قطعه مویز منقے نیم پاؤ برگ تنبول زرد دو صد عدد قند دو آثار ابریشم مقرض ہفت توله گاوزبان گل سرخ ہیل دانه قاقله برادہ صندل گل نسرین گل گاوزبان بادرنجبویه ہر واحد شش توله قرفه مثاقل بہمنین سائج سنبل الطیب پوست اترج کشنیز خس ہندی ہر یک چہار توله اسطوخودوس زرنباد خولنجان ہر یک سه توله اسارون قرنفل بسفائج مصطگی بسباسه عود فرنجمشک ہر واحد دو توله دارچینی زیره سیاه ہر یک توله سعد کوفی درونج بادیان ہر یک دو مثقال مشک عنبر زعفران ہر یک دو ماشه بدستور عرق کشند خوراک چہار توله و یک نسخه ماء اللحم که مقوی معده است در فصل خفقان مذکور شد ؛

مربائے آمله مقوی معده است و ترکیب ساختن آن که عطاران درین زمان تیار مے سازند این است بگیرند آمله و آن را سوزن زده در آب آہک محلول تر سازند تا یک پاس بعد برآورده شسته آب شب ماتی محلول بجوشانند مثلاً اگر آمله صد عدد باشد شب ماتی یک توله در آب

حل کرده بجوشانند تا عفوصت آمله دور شود من بعد بر آورده خشک نموده در شیره مقوم اندازند و بعد یک شبانه روز از شیره جدا کرده شیره دیگر بقوام
آورده در آن آمله اندازند تا آمله که آب را در شیره گذاشته باشد در قوام نمودن مانعیت آن نماند و طریق مربای هلیله تازه نیز همین دستور است و اگر
هلیله خشک باشد در آب تر کرده نرم ساخته بدستور مرقوم بسازند از معمولی **مسهل تخمه** که در فساد معده و درد شکم بقولنج مستعمل است
شربت دینار عرق بادیان عرق کوه گلاب هر یک چهار توله **ایضاً** گلقند آفتابی در عرق بادیان عرق کوه جوشانیده **ایضاً** سنا مکی
نه ماشه گل سرخ شش ماشه تمر هندی سه توله بادیان چهار ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده گلقند آفتابی دو توله **ایضاً** مسهل سنا مکی
نه ماشه سوده بگلقند دو توله سرشته تناول نمایند بالائش آب آلو بخارا ده دانه بعرق عنب الثعلب توله گلاب چهار توله نبات دو توله داخل کرده
بنوشند **مطبوخ** نافع رطوبت معده از معمولی [illegible] انیسون هر واحد یک درم گلقند دو توله اول جوارش مصطگی دو مثقال خورده
بالای آن بنوشند **مطبوخ** که جالینوس برای اخراج اخلاط مراری مستعمل [illegible] معده بغایت مفید است افسنتین پنج درم گل سرخ بست و پنج درم
همه را در دو رطل آب بجوشانند تا به نیم رطل آید صاف نموده با یک مثقال صبر بنوشند و اگر بجای صبر شکر کنند روا است
مطبوخ افسنتین که تنقیه صفرا از معده کند از خلاصه گل سرخ افسنتین پنج درم تا هفت ده درم آلو بخارا بست دانه مویز منقی
بست درم تمر هندی بست درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند [illegible] تا به نیم رطل آید صاف نموده [illegible] چهار اوقیه از آن با یک مثقال صبر سقوطری
بنوشند **نوع دیگر** که معده ضعیف و گرم را نافع [illegible] گل سرخ شش درم تمر هندی بست درم
ترنجبین سی درم گل سرخ و افسنتین را بجوشانند [illegible] و بادیان حل کرده یک درم ایارج فیقرا حب ساخته فرو برند
و از عقب آن مطبوخ بنوشند و یک [illegible] **نقوع صبر** که معده را از اخلاط مراری پاک سازد
و درین باب عجیب الاثر است از خلاصه گل سرخ [illegible] سنا مکی اصل السوس مقشر هر کدام پنج درم شاهتره پوست هلیله زرد
هر کدام ده درم تخم کاسنی تخم کشوث هر کدام چهار درم آلو بخارا [illegible] دانه مویز منقی بست درم جمله را در چهار رطل آب بجوشانند در ظرف چینی
یا آبگینه نهاده روزانه در آفتاب و شب [illegible] هر صبح گرم [illegible] از آن با یک مثقال صبر سقوطری و یک درم روغن بادام شیرین
بنوشند و بعد از تنقیه **قرص ورد صغیر** [illegible] ساخته باشند با سکنجبین سفرجلی یا شربت انار یا شربت غوره استعمال نمایند
نقوع زرشک که معده را قوت دهد [illegible] خواهد آمد
حکایات ضعف معده مزاج مراقی احتراقی که بعلت [illegible] فاسد شده بود جوارش مصطگی فرمودند [illegible] نجات یافت و در سلامعجن
عشبه سنا مکی بادیان بسفائج صندل سرخ قند عسل بدستور **ایضاً** ضعف هضم غذا در معده دیر می ماند و دیر هضم میشود اطریفل کشنیزی
فرمودند **ایضاً** ضعف هاضمه بانزله و درد [illegible] جوارش مصطگی پنج ماشه خورده [illegible] عرق بادیان عرق کوه هر یک پنج توله حل کرده [illegible]
همراه طبیخ خطمی خبازی اصل السوس هر یک چهار ماشه نبات توله خاکشی چهار ماشه **ایضاً** ضعف هضم خفقان و سوزاک و درد گرده [illegible]
بانرمی طبیخ جوارش آمله لولوی خورده بالائش شیره تخم کشوث سه ماشه شیره تخم خربوزه شیره خیارین هر یک شش ماشه عرق خار خسک ده توله شربت
بزوری معتدل دو توله [illegible] سه ماشه غذا پلاو **ایضاً** تخمه با تپ بود گلقند سکنجبین هر یک یک نیم توله عرق عنب الثعلب گلاب هر یک
چهار توله خاکشی چهار ماشه غذا بشرط اشتها کهچڑی روز دوم منضج شیره تخم کاسنی شش ماشه شیره بادیان چهار ماشه گلاب چهار توله سکنجبین دو توله
خاکشی چهار ماشه **ایضاً** تخمه و غده کهچڑی نا منهضم بر آمده و [illegible] نوبت اجابت شد و ضعف چنانچه در سوء هضم پیدا شد ظاهر گردید عرق بادیان
پنج توله گلاب دو توله عرق کوه پنج توله شربت بزوری گلقند آفتابی سکنجبین هر یک توله دو نیم و شیره کاسنی شیره اصل السوس شیره عنب الثعلب
هر یک چهار ماشه افزوده شد **ایضاً** شخصی را تخمه شد و دست بسیار آمد اول گلقند [illegible] ازان گل سرخ مویز منقی عنب الثعلب

پرسیاوشان سنا مکی جوشانیده گلقند داده منظور تفتیح سده که باعث اسهال بود لیودینه قابض بهت لهذا موقوف داشتند گل بنفشه در تخم
منیا بند که کرب معده بهت **ایضاً** شخصے را تخمه شد و قبض و درد سنا مکی سوده گلقند سرشته همراه عرق عنب الثعلب دادند دویم روز نفعا
شد که درد و قبض بسبب ماده بواسیر بود از تخمه نبود مقل ازرق سوده با اطریفل صغیر سرشته همراه گل سرخ کاسنی نیم کوفته با دیان بسفائج فستقی
بعرق بادیان و گلاب جوشانیده دادند منظور تلیین برائے رفع قبض که از بواسیر بهت **ایضاً** دو سه دست از فضله غذائے روز چهارم بلغم و آنوع
ضعف تمام شد درد کتفین بدستور که همین قسم بعد قبض دو سه دست میشود یا از طعام خوردن سجال میشود شیره الایچی کلان شیره الایچی خورد دو
شربت انار شیرین دویم روز جوارش انارین افزوده شد **ایضاً** مزاج صفراوی نحیف بعده علاج تخمه تغیر کاذب شد برائے ازلاق ثقل و تنقیه
سده و ریاح محتبسه دائمی تقویع بنفشه تخم خطمی با دیان پنج بادیان هریک چهار ماشه ریشه خطمی انیسون هریک شش ماشه در عرق بادیان هفت تولہ عرق
عنب الثعلب پنج تولہ گرم نموده تر کرده صبح خام مالیده صاف کرده گلقند آفتابی سه تولہ مالیده چهار تخم اول خورده بالائش دوا بنوشند روز سویم
لیودینه دو ماشه مویز منقی ده دانه افزودند یاز بجهت هضم جوارش عود دوگاهے نوشدارو شش ماشه خورده شیره الایچی کلان شیره بادیان هریک چهار ماشه
عرق بکوه عرق بادیان پنج تولہ گلاب چهار تولہ شربت بزوری گلقند هریک یک نیم تولہ بطور تبرید دادند **ایضاً** از نان روغنی و پلاؤ سوء هضم از شرکت
معده غشی شده بعده علاج تخمه اول تقویت معده و اصلاح مزاج به ما ضم کرده شد بعده برائے قلب و معده دوا المسک شش ماشه عرق گاؤزبان
پنج تولہ گلاب چهار تولہ عرق کیوڑه دو تولہ شربت انار شیرین دو تولہ یا شربت انارین چهار تولہ یا سکنجبین دو تولہ **ایضاً** بعد تخمه و اصلاح
معده شقیقه بشرکت معده و جگر از صفراویت باقی بود دوا المسک هفت ماشه خورده زرشک بیدانه شش ماشه مویز منقی ده دانه در گلاب
مالیده صاف کرده شربت انار منعنع تولہ مفید شد **ایضاً** تخمه مع حمی آخر شب تخمه طعام ترش شد دوبار آب نمک قے کرده صبح تپ خفیف
و کثرت لعاب دهن گلقند آفتابی سه تولہ بعرق عنب الثعلب ده تولہ و گلاب چهار تولہ حل کرده سکنجبین ساده دو تولہ داخل کرده خاکشی چهار ماشه
پاشیده فرمودند غذا کهچڑی بشرط اشتها تا شام دویم هفت هشت بار اجابت شد فضله غذا و آب زرد رقیق و بجهت آخر روز نسخه بدستور بار
یکدست بار دیگر اجابت شد لذع ماده در معده کم شده انکسار اعضا و درد کمر که از ماده صفرا اندکے بود بالکل مندفع شد روز دویم شیره
بادیان چهار ماشه شیره کاسنی شش ماشه سکنجبین ساده دو تولہ حل کرده بنوشند **ایضاً** تخمه مع حمی بعد قے با آب نمک قاروره
بسیار غلیظ بود گلقند چهار تولہ بعرق بادیان ده تولہ گلاب چهار تولہ حل کرده شربت دینار سه تولہ بعد دو سه بار که اجابت شد تخمه زائل
شد تپ خفیف و تکسر اعضا و صداع و آب دهن بود زهر مهره یک ماشه سوده شربت انارین منعنع دو تولہ سرشته بخورند بالائش عرق بادیان
چهار تولہ عرق عنب الثعلب پنج تولہ گلاب چهار تولہ خاکشی پاشیده بنوشند دویم روز بجائے شربت انارین گلقند دو تولہ کردند بعد ظهور حمی و صداع
خاکشی شش ماشه بعرق عنب الثعلب پنج تولہ گلاب چهار تولہ یک جوش داده سرد کرده شیره تخم کاهو شش ماشه شربت بنفشه دو تولہ فرمودند حالا شیخا
سعنایقه ندارد قاروره رقیق شد و مواد هضم به یکطرف شد دویم روز بجائے کاهو شیره خیارین بعده ریاح مراقی و سوء المزاج معده و ضعف قلب
باقی بود دوا المسک معتدل چهار ماشه خورده بالائش عرق بادیان بنوشند **ایضاً** تخمه مع حمی مزاج صفراوی گلقند سکنجبین سرشته بخورند و بالا
عرق بادیان گلاب بنوشند دویم روز تپ شد شیره خیارین هفت ماشه شیره مغز تخم تربوز شش ماشه شربت نیلوفر دو تولہ خاکشی شش ماشه عرق عنب الثعلب
هفت تولہ گلاب چهار تولہ **ایضاً** حمی بعد تخمه عرق بادیان پنج تولہ گلاب چهار تولہ نمک نیم ماشه محلول نموده قے فرمودند بعده گلاب عرقیات دادند دویم روز تپ
شد گل نیلوفر چهار ماشه گل سرخ تخم کاسنی کوفته هریک شش ماشه بعرق بکوه پاؤ آثار گلاب چهار تولہ جوشانیده گلقند داخل نموده خاکشی پاشیده بنوشند
غذا شنه کهچڑی دو دست شد درد ماند بعده بادیان چهار ماشه مویز منقی ده دانه گل سرخ شش ماشه تخم کاسنی کوفته نه ماشه بعرق عنب الثعلب
گلاب جوشانیده شیره مغز تخم کدو شیرین شربت نیلوفر داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند **ایضاً** تخمه مع حمی گلقند آفتابی دو تولہ بعرق

فـ اگر بعد تخمه اسهال شود بادویه محلله دویه مقویه و لعابیه و قبض فیست دوای ملینه باید داد و اگر از تخمه اعیان شود مثل ریشه خطمی و بہیدانه و لعاب باید داد

فـ منظور دفع عفونت فساده و تحلیل و تقویت معده و در تخمه سکنجبین باید داد که آنچه تپ با تخمه باید داد و شیره کاسنی و بزرگی که در تخمه گرم با حمی باید در معده بلغمی تخمه با مغز بی گلقند و سکنجبین سرشته باید داد ۱۲

بادیان پنج تولہ عرق عنب الثعلب پنج تولہ حل کردہ شربت بنفشہ دو تولہ تماشی شش ماشہ پاشیدہ غذا شلہ کھچڑی - **ایضاً** شخصے را ابتدا تہمہ
قے ودست مے آمد ودرد شکم ودردگردہ حادث شد پیشتر دیدگردہ گاہ گاہ مے شد فصد باسلیق از ہمان جانب موافق درین تنخ کردیدا تہمہ
وعرقیات دادہ بعدہ طبیخ رعایت معدہ کردہ دادہ شد **ایضاً** - تخمہ ودرد شکم بود طبیبے طبیخ انیسون بادیان تخم کرفس وغیرہ دادہ دست نشد
چون دوا حرارت کردہ عوارض سرسام وبیہوشی وہذیان ظاہر شد واحتراق وسوزش حادث گردید فصد کردہ شد مشرف بسرسام بود **ایضاً**
تخمہ قے میکرد ویا قبض طبیعت ودرد سینہ وشکم طبیبے طبیخ بادیان زیرہ گل سرخ انیسون شربت دینار دو بار دادہ بود ہر دو باہ قے شد استفاد
گل بنفشہ بادیان ہر یک شش ماشہ مویز منقے دہ دانہ تخم کاسنی کوفتہ نہ ماشہ سنا مکی گل سرخ ہر یک شش ماشہ جوشانیدہ گلقند آفتابی شد تولہ
دادند نجات یافت * **ایضاً** - دال ماش خوردہ قے کردہ علاج تخمہ نمودہ شد چون عوارض برطرف شد بجہت تقویت ودفع بلغم معدہ
واحشا بادیان دارچینی خطمی ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ گلقند آفتابی دو تولہ دادہ شد دویم روز سوزش بول حادث شد آلو بخارا دادہ دا
عوض دارچینی کردہ شد * **ایضاً** بعد تخمہ علاج سو تنفس وسرفہ بود بلغم در آلات صدر وریہ آمدہ باقی ماند وبلغم مے برآمد سیاہ
تقویت معدہ والات صدر خمیرہ گاوزبان نہ ماشہ الائچی گل گاوزبان ہر یک سہ ماشہ جوشانیدہ نبات تولہ دادہ شد :
ایضاً تخمہ بود اول گلقند آفتابی دو تولہ بادیان نیم کوفتہ شش ماشہ جوشانیدہ دادہ شد دویم روز پیچش شد ریشہ خطمی شش ماشہ افزودہ شد

فصل سویم در ہیضہ

وآن عبارت است از حرکت معدہ فاسد بسوئے انفصال بقے واسہال وطریق حدوث آن چنانست کہ طعام در معدہ ہضم نشود وفاسد
ومتغیر گردد وقوت دافعہ آنرا حرکت دہد ودفع نماید وبسبب فساد وتحریک آن مواد فاسد غیر منہضم مجتمعہ در بدن وعروق وبواسطہ ضرورت
خلاء اخلاط صالح موجودہ در بدن نیز بحرکت آیند وبعنف وشدت میل بدفع نمایند پس آنچہ لطیف طافی بود بطریق قے مندفع گردد وآنچہ غلیظ وراسب
بود باسہال برآید وباشد کہ قے نباید وجملہ مادہ باسہال مفرط بیرون آید لیکن از غثیان خالی نباشد وطعام فاسد گاہے از شدت حرارت معدہ
یا از جہت رداءت کیفیت طعام وقبول وے مر احتراق را استحیل بصفراویت گردد چنانچہ گاہے صفرا بے گرانی وزنگاری پیدا میشود واین را
ہیضہ صفراوی گویند وگاہے بواسطہ غلبہ برودت بلغمیت گراید واین را ہیضہ بلغمی خوانند وگاہے بسبب سوداء بسوداویت گراید واین را
ہیضہ سوداوی نامند بالجملہ علاج این ہر سہ قسم جدا جدا مذکور خواہد شد وآنچہ از تعفن ہوا آفت ہیضہ وبا مے نامند اکنون تدبیرے کہ مفید جمیع
اقسام است بیان نمودہ مے آید وآن اینست کہ درین مرض بکلی توجہ باخراج تمامی مادہ فاسدہ از قے یا اسہال نمایند وبادامیکہ در استفراغ
اسراف نیفتد وقوت متحمل باشد بحبس قے واسہال تعرض ننمایند زیرا کہ چون ہیضہ محتبس گردد مادہ آن سمی باشد در اکثر سمیت آن
بقلب ودماغ وسائر اعضا سرایت نمودہ ہلاک میگرداند چنانچہ در بیشتر مواضع دیدہ شد کہ بعضے از جہال بلا اہمال حابسات دادند ومریض را
بمجلس ہلاکت رسانیدند پس معالجین ماہرین را باید کہ از صعوبت اعراض این مرض نترسند وزود دفعتہ بند نکنند از ینجاست کہ گفتہ اند
ہر چند این مرض حاد وباخطر است اما کثرت قے واسہال وشدت ضعف وسقوط نبض وظہور تشنج وبرد اطراف وعرق ومغص وغشی وافراط
عطش درین چندان خوف ندارد بتدبیر نیک ہمہ عوارض زایل میگردد بلکہ درین مرض ہنگام کہ مادہ بفراغت بیرون آید قیات ومسہلات
مناسبہ مدد کنند وبعد استفراغ تام مسکنات دہند چنانچہ حضرت استادی مرحوم ومغفور در بیاض مجربات خود قلمی فرمودہ اند کہ در ہیضہ
حسب توجہ مادہ اعانت باملائمہ بدان سو کنند مثلاً اگر متوجہ بفوق است وبغلبہ غثیان وقے در یابند سکنجبین آب کثیر المقدار با نمک آمیختہ دادہ
قے کنانند وتا ظہور نقاسے معدہ مرۃً بعد اخری بعمل آرند وبعد از ان گلاب شربت ریحان حامض بہترین مسکنات است واگر متوجہ باسفل

بشہادت وجع اسعاد و قراقر در یابند بسفرجلی مسہل و شہریاران مدد کنند و بعدہ مسکنات بکار برند و گلاب درین مرض فائدہ عظیم دارد و شربت
نبات وغیرہ و فلوس و روغن و طیبات ممنوع است بالجملہ کلیہ اینست کہ اول اخراج مادہ بعدہ تحلیل آن مثل وفادزہر معدنی خطائی و یا حیوانی
بزہری و یا نارجیل دریائی و یا جدوار خطائی مجرب و یا پپیتا سودہ با فلفل سیاہ نمایند و بحسب حرارت و برودت مادہ بدہند و حکیم شریف خان
صاحب از تالیف شریفی می نویسند کہ راقم در ہیضہ و درد شکم پپیتا را بقدر دو ماشہ و کم و زیادہ در گلاب سائیدہ استعمال نمودہ نفع
کلی بخشیدہ و ہرگاہ صاحب ہیضہ را کہ اندک قے شدہ غشی پدید آید و دندانہا برہم نشینند پس باید کہ شاخہا و پاشویہ و مشمومات مناسبہ بکار برند
و نارجیل دریائی و عود صلیب و جدوار بنفش بقدر نیم نیم ماشہ در گلاب سائیدہ در حلق چکانند فائدہ بلیغ بینایند و ہمچنین تریاق فاروق
و پپیتا کہ مستعمل اہل فرنگ است چون بقدر یک ماشہ در گلاب سائیدہ بدہند نیز فائدہ میکند و نارجیل دریائی بگلاب سودہ بر دندان
مالیدن و در حلق چکانیدن و پر مرغ در حلق آوردہ در حالت غشی قے نمودن نیز غشی برطرف مے نماید و نواب میر محمد حسین خان ولد ارشد
حکیم محمد ہادی خان ہمشیرزادہ نواب معتمد الملوک سید علوی خان صاحب در کتاب خلاصۃ الحکمت مینویسند کہ در ہیضہ اگر غشی
و بیہوشی عارض گردد و دندانہا برہم افتد بحدیکہ مطلق باز نگردد کہ گلاب و یا چیزے در حلق او توان ریخت ناچار فصد باسلیق یا اکحل
ہر کدام کہ خوب نمایان باشد نمایند و قدرے خون بگیرند تا بہوش آید و چون بہوش آید بزودی بند نمایند و زیادہ خون نگیرند و
صاحب خلاصہ نوشتہ کہ بجہت غشی و بیہوشی کہ اکثر درین علت عارض میگردد قطعہ آہن را بآتش سرخ نمودہ بفاصلہ اندک بر یافوخ
مریض نگہدارند و لیمو کاغذی را بریدہ بر آن آہن پارہ بیفشارند چنانچہ قطرہ قطرہ بر یافوخ بچکد افاقہ حاصل آید انشاء اللہ تعالے
و ایضاً آنجا کہ در ہیضہ غشی افتد جوز بوا سائیدہ بروغن کنجد آمیختہ نیم گرم بر بدن مالیدن اثر تام دارد و اگر عرق سرد آغاز کند و
برد اطراف پدید آید و فواق عارض گردد اطراف را در آب سرد نہند و بمالند و گل ارمنی در سرکہ و آب سودہ بر پاے او طلا سازند
و خرقہ سرد و تر بالاے آن پوشند و ہر ساعت آن خرقہ را تر و سرد کردہ باشند و اگر سردی اطراف و سقوط نبض بحد غشی رسد
مثرودیطوس و یا تریاق فاروق ہر کدام کہ باشد بقدر دو دانگ باگلاب بیاشامند و گلاب بر چہرہ زنند و بازوہا ببندند و اطراف
و گوش و سر بینی بمالند و موے صدغ ہی کشند و ماء اللحم و شراب و مشک در حلق چکانند و عصارہ لحیۃ التیس و سماق و اقاقیا
و صندل سفید و گل ارمنی و پوست انار و آرد عدس و آرد جو اجزا را کوفتہ بآب برگ مورد و یا آب سیب و یا گلاب بر معدہ ضماد نمایند
و اگر در دست و پا تشنج ظاہر شود خرقہ بروغن گرم چرب کنند و بر عضلات معدہ نہند و از روغن بنفشہ و موم سفید موم روغن سازند
و خطمی باریک ساختہ بدین موم روغن بسرشند و پنبہ کہنہ تر کنند و بیفشارند و این موم روغن بدان طلا کردہ بر پس گردن کہ مبداء
اعصاب است و بر عضلہاے بگذارند و بدانند کہ ہیضہ از ہر سبب کہ باشد بیمار را ہیچ حرکت ندہند و ہر چیزیکہ بغذا ماند نخورانند مگر عند الضرورۃ
و خفتہ دارند اگرچہ خواب نیاید زیرا کہ درین مرض ہیچ تدبیر بہ از ساکن ماندن و ناخورانیدن نیست و جملہ تدابیر منومہ و ہر حیلہ کہ خواب
آوردہ بود شماً و دلکاً و شرباً بکار برند شاید کہ خواب آید و دلک اطراف و ربط آن سود دارد و بعد سکون ہیضہ تا وقتیکہ قوت بحال آید غذا
کمتر و لطیف تر و مناسب دہند تا اینجا تدبیر کلی کہ شامل بجمیع اقسام ہیضہ بود ذکر یافت اکنون انواع ثلثہ آن جدا جدا مذکور میگردد:

ہیضہ صفراوی علامتش کرب و غثیان و شدت تشنگی و قے مراری و اسہال رقیق بود و درد معدہ و امعا و باریکی بینی و سوء
تنفس و تشنج اعضا و سقوط نبض و غشی و برد اطراف و تمام بدن و کمودت و تیرگی چہرہ و کبودی دندان و ناخنہا از علامات ردیہ است +

علاج - بہر تنقیہ مادہ فاسدہ از آب نیم گرم کثیر المقدار و سکنجبین قے کنند و یا برگ کاسنی جوشانیدہ یا خاکشی و سکنجبین بیاشامند و قے
کنند و اگر قے نیاید پر مرغ در حلق اندازند و حرکت دہند و تا وقتیکہ علامات وجود مادہ مثل کرب و غثیان وغیرہ موجود باشد از قے باز دارند

و بکریات و مرات بعمل آورده باشند تا ماده فاسد تمامه برآید و مریض از قلق و اضطراب باز ماند و وقت تشنگی عوض آب بر گلاب بعد
اقتصار ورزند و اگر قدرے سکنجبین آمیزند برائے اخراج ماده معین باشد و آشامیدن افشره تمر هندی کم شیرینی نیز مفید است
و گویند که اگر در اثنائے غثیان آب سرد دهند تقلیل حدت ماده مے کند اما نزد احقر تا که ماده موجود بود عوض آب سرد آب فاتر مناسب
است و آب ثلج یا البرد در جمیع اوقات ممنوع و بمعده مضر بود و زعفران کذلک و هر گاه ببینند که نقا از ماده حاصل گشته و استفراغ
از حد در گذشته درین وقت به تسکین کوشند و شربت انار و سکنجبین یا شربت به و ربّ آن یا ربّ انار ترش بگلاب حل کرده
بیاشامند و اگر اینها موجود نباشند و تشنگی از گلاب تسکین نیابد انار دانه ترش را بگلاب شیره کشیده و طباشیر بگلاب آمیخته
و یا بدون طباشیر جرعه جرعه بنوشند و زهر مهره خطائی و طباشیر از هر یکے ماشه و پوست بیرون پسته دو ماشه بشربت لیمون و عرق
بید مشک و گلاب و یا بشربت انار منعنع و شربت حب الآس و شربت سیب و شربت انارین و آب به دهند و برگ آس و طباشیر
و گل ارمنی با سرکه و روغن گل بر معده ضماد کنند و صندل و گلاب ببویند و غسل آب سرد مفید بود و اتفاقاً رب انار میخوش و شربت
انارین منعنع و رب انارین حامض و آب بهی ترش و آب سیب کوهی و شربت حب الآس در تسکین قے و اسهال سخت نافع
است و اگر این آبها بلقمه برآیند اندکے کعک سوده یا سویق انار دانه درین آبها آمیزند تا غلیظ شود و اندک اندک بدهند و صندل
و گلنار و بهی و سیب بریان کرده و برگ مورد و گلاب و اندکے کافور بر شکم نهند و خاکستر شاخ رز و خاکستر نے و خاکستر کز
بسرکه سرشته بر شکم طلا کنند و خرقه بگلاب سرد تر کرده بر شکم نهند و هر گاه قلق و اضطراب و سدر و دوار و فواق رو نماید
بازو فوراً قے کنند و بعد از قے متصل دوائے مسکن دهند مثلاً عقب قے طباشیر و زهر مهره و نارجیل و پپیتا و زرشک و تخم حماض
و زرورد و مغز تخم لیموئے کاغذی و انار دانه ترش و دانه هیل هر یک حسب حاجت دهند و اگر دوا بقے باز گردد طباشیر
و زهر مهره مسحوق در شربت انار ترش و یا شربت لیمو بطور لعوق بلیسانند و زرشک و انار دانه ترش و قدرے پودینه و
فلفل گرد و نمک بقدر حاجت سائیده لعوق سازند لیکن آنجا که تشنگی و حرارت شدید بود در استعمال نارجیل و پپیتا و پودینه
اندک تامل ورزند و زرشک و صندل و کافور بگلاب سوده بر معده و قلب نهند و اگر حرارت بدرجه اتم بود و قے
بند شود قرص کافور در شربت لیمو یا انار ترش سرشته بلیسانند و استعمال مسهل در هیضه صفراوی نزد این ضعیف مناسب
نیست اما هر گاه ضرورت شدید بود و ماده در امعا باشد و جز مسهل چاره نبود کدام ملینے بارد مثل آلو بخارا و گل سرخ و مویز منقی
و تمر هندی و سکنجبین ساده و شربت ورد و گلقند مضائقه ندارد و در آنجا که استفراغ اسراف کند و بعضی احتیاطاً آب سرد
و گلاب سرد کرده بر روے وے زنند و سرد و ساق و ساعد را بعصابه هائے محکم بربندند و کف دست و پا ها را نیکو مالند
و عاقرقرحا با نمک و یا جند بیدستر یا فلفل سیاه و یا بوره ارمنی و در روغن یاسمین حل کرده کف دست و پا ها را تدهین
کنند و بعد از افاقت اگر حرارت و لهیب در شکم و شدت تشنگی و لذع ظاهر گردد خرقه را بسرکه و گلاب تر نموده بر معده
و هر دو پهلوے او بنهند و گل قدسی یا گل ارمنی با شربت غوره یا شربت سیب یا شربت انار با اندکے کافور بدهند و از پست جو
و گل سرخ و شگوفه انگور و صندل و اقاقیا و کافور و اندکے زعفران بگلاب سرشته ضماد کنند و اگر قے و اسهال انقطاع
نپذیرد از بستن ساق و ساعد و مالیدن آن بدستور بیگذشت عمل آرند و گل ارمنی در سرکه حل کرده کف پا ها مالند و فرو بردن اطراف در آب سرد
در اکثر اوقات قے و اسهال را فی الحال بند میکند لیکن اگر باین تدابیر منقطع شد فبها و الا علیهم کلان بلا شرط بر معده گذارند و بتتو

ودر نوبہ اخیر کہ ہیچ معالجہ در حبس اسہال مفید نشود تنقیہ بسفوف ساختہ کنار و حب ہیضہ ونارجیل باید داد و چون مرض انقطاع پذیرد بدستے بیمار را از اغذیہ معہود
باز دارند و بتدریج بعادت خویش باز آرند و عند ضعف ماء اللحم بسماق و انار دانہ و زرشک بدہند و اگر صداع و لذع و حکہ معدہ و خشکی دہن و تشنگی
باقی باشد آب عناب و آلو بخارا ہمراہ شربت بنفشہ دہند و اگر ثقل و قراقر و مغص در یابند جوارش مصطگی و معجون کمونی علاج نمایند و اگر ہر دو امر موجود
باشد در علاج نیز ترکیب فرمایند و ہرگاہ بعد ازان ضعف و سقوط قوت لاحق شود با قوتہاے مقوی حسب حاجت بعمل آرند و دواء المسک و شربت
ابریشم تیار کنند **ہیضہ بلغمی** نشانش ظہور بلغم است بقی و اسہال وقے ترش و سیلان لعاب دہن **علاج** آب نیم گرم و نمک مکرر
قے کنند بعد ازان سکنجبین و گلقند ہمراہ گلاب بخورند و مرباے آملہ باطباشیر و مصطگی نیز در ہیضہ بارد بغایت سودمند است و دیگر حابسات قے مثل
مصطگی عود ہندی افیمون ہر یک ہفت ماشہ زرنباد پودینہ ہر یک نہ ماشہ قرنفل سہ ماشہ در گلاب پاؤ آثار ہمراہ تعہد بدہند و کشنیز خشک و انیسون
ہر کدام یک جزو صندل سفید انجبار ہر کدام نصف جزو صعتر سماق زیرہ ہر کدام ربع جزو نعناع مثل المجموع جوشانیدہ صاف نمودہ با شربت
حب الآس و شربت غورہ دہند و اگر حبس قوی منظور بود شربت بہیہ و سفرجلی ممسک و قرص عود دہند و مالیدن اطراف و بستن آن و زعفران و مشک
و عود باریک سائیدہ با آب بہی آمیختہ بر معدہ ضماد کردن مفید است و دست و پاے را بروغن سوسن مالیدن سودمند بود و حمام نافع و فاقہ
فائدہ دارد و اگر اعراض دیگر مثل غشی و تشنج وغیرہ رو نماید بدانچہ در ابتداے این فصل گذشت رجوع نمایند و در ہیضہ بلغمی آنچہ بتجربہ حکیم اصغر
رسیدہ آنست کہ اول از آب گرم و نمک قے نمایند با آنہم اگر مادہ باقی باشد از سفوف سنا اخراج کنند و بعد تنقیہ زنجبیل کوفتہ بیختہ در عرق
بادیان حبہا بقدر ماش ساختہ سہ حب دہند و سفوف رسلا طالیس خورانند و جوارش مصطگی و عود شیرین دہند و آنچہ مکرر بتجربہ رسیدہ آنست
کہ چوب پاپرا تکاکہ نباتی است ہندی و در بلاد پورب بہم میرسد بقدر چہار سرخ با فلفل سیاہ در گلاب یا عرق بادیان سائیدہ بنوشانند و ہم عرق
ہیضہ مفید می افتد و فادزہر حیوانی دہپیتا و نارجیل دریاے و فادزہر معدنی استعمال کردن نفع میبخشد و دیگر ادویہ قابضہ حارہ مثل دانہ
ہیل پوست ترنج نعناع جدوار وغیرہ استعمال کردن بدستور فلاآب بخنی **ہیضہ سوداوی** علامتش آنکہ چند روز قبل از وقوع ہیضہ تخمہ
افتادہ باشد و ریح کثیر در شکم جمع گردد و اکثر در ابتداے این ہیضہ درد ناف و پیچش افتد و اسہال مفرط باشد و قے کمتر باشد کہ قے بنود **علاج**
بہر جلاے معدہ از رطوبت لزجہ ماء العسل گرم کردہ دہند تا مادہ از راہ قے و اسہال دفع شود و اگر مادہ بخوبی مستفرغ نگردد و قوت باقی بود سفوف
مسہل و مانند آن دہند و چون این قسم ہیضہ یکسانی افتد کہ سودا در معدہ ایشان غالب بود لہذا بہر اسہال مطبوخ افتیمون سودہ اند و بعد
از تنقیہ اگر اسہال باقی باشد قرص عود و سفوف انار دانہ دہند و دیگر تدابیر مسکنہ مثل خواب آوردن و شکم بچیزے گرم پوشیدن و اطراف البدن
و گرم داشتن حسب حاجت بکار برند و بعد از انقضاے مرض بہر انقطاع اسہال و رفع یبس و جفاف کہ از استفراغ حاصل شدہ باشد حمام نمایند
و اگر درین ہیضہ درد و لذع معدہ و امعا عارض گردد اسپغول و آب انار بشکر آمیختہ بدہند کہ بسیار نافع است و بعد فراغ از ہیضہ بچیزے سہل الانہضام
اغتذا نمایند چون گوشت طیور و اگر با نفخ نبود آش انار یا آب انار و آب غورہ ترش سازند و تا رجاع قوت اندک اندک در غذا توسیع کنند ؛؛
مفردات - بگیرند قرنفل و در سیب بطرص نمایند چنانکہ سر قرنفل اندکے بیرون ماند و تمام قرنفل در سیب داخل شود و چند روز ہمچنین
طور گذارند این قرنفل براے ہیضہ و وجع فواد و تقویت معدہ بے عدیل است و نیز ازان سیب اندکے سائیدہ اطفال را کہ قے عارض میگردد بخورانند
نفع دارد **دیگر** نارجیل و پپیتہ در دفع مواد فاسدہ موذی و سمی نمود تحلیل باقی میکنند و قبض صالح بہم میرساند معمول است در ہیضہ و تخمہ کہ عوارض
شبے از صفراویت مثل عطش و التہاب و قلق نباشد میدہند با گلقند و عرقہاے مناسبہ و گلاب و پودینہ وغیرہ در حدت و حرارت مادہ نباید داد
دیگر کونپل برگ درخت ارنڈ دو عدد مالیدہ عرق افشردہ بنوشانند **دیگر** چونہ بقدر نخود گرفتہ حب سازند و در زردچوبہ باریک
غلطانیدہ یک دو حب فرو برند و جائفل سائیدہ بروغن کنجد آمیختہ بر بدن مالند **دیگر** براے ہیضہ از بیاض استاد لونگ یک درم

در عرق گلاب و عرق بادیان جوشانیدہ تجرع کنند **دیگر** از بیاض استاد مرحوم و تکملہ ہندی شرب بول آدمی بغایت مفید بر تشنگی تجلاب سود
دادن انفع الادویہ و تریاق کبیر سریع التاثیر و کذلک مضغ پوست درخت آگیہ یکبار بشد ابتلاع او سست و گویند کہ نوشیدن شراب و آب پیاز
درین مرض بسیار نافع بود **دیگر** از خلاصہ جدوار خطائی بقدر ثلث درہم تا نیم درہم کوفتہ فرو بردن فی الفور موجب صحت ہست و نارجیل
دریائی بگلاب سائیدہ ہمین حکم دارد **دیگر** اگر پارچہ نیل گون را بسوزند و خاکستر وے با بول آدمی آمیختہ بنوشند اگر از ہوش رفتہ باشد
بہوش باز آید انشاء اللہ تعالی **دیگر** کہ بجہت ہیضہ و حبس **قے** و اسہال مجرب است پوست الایچی سفید از یک تولہ تا دو تولہ در نیم آثار
گلاب یا آب جوشانیدہ صاف نمودہ آب آن بنوشند **دیگر** پوست لیمون در دہن داشتن حابس است **دیگر** عصارہ برنج ساٹھی با
ماء الرائب جہت تسکین قے مفید است از رسالہ ہیضہ **مرکبات** - **جوشاندہ** کہ ہیضہ بلغمی را نافع است انیسون زیرہ سیاہ مصطگی عود
غرقی از ہر یک سہ ماشہ در نیم آثار آب بجوشانند تا ربع آن صاف نمودہ بنوشند و بعد از آنکہ مزاج درست شود از جوارش تقویت کنند در
بیاض استاد وزن ہر یک نہ ماشہ است و نوشتہ کہ در چہار سیر آب بجوشانند چون دو آثار بماند صاف نمودہ دو وقتہ قدر نیم نیم پاؤ بنوشند
و آن روز فاقہ کنند **نوع دیگر** منقول از مجربات استاد و معمول این اضعف العباد خس پوست نارجیل ناگرموتھہ ہر یک یک نیم تولہ
پوست بادام بیدہ ہر یک سہ تولہ الایچی سفید نہ ماشہ در پنج آثار آب بجوشانند چون نصف بماند قدرے قدرے بنوشانند و در نسخہ مجرب
خس سہ تولہ مرقوم است و نوشتہ کہ در سہ آثار آب بجوشانند تا ثلث حصہ کم شود بکار برند **جوشاندہ** برائے ہیضہ محتبس سنائے مکی
نہ ماشہ گل سرخ بادیان گل بنفشہ شاہترہ ہر یک شش ماشہ جوشانیدہ گلقند آفتابی سہ تولہ **ایضاً** سنا مکی نہ ماشہ بادیان گل سرخ ہر یک
شش ماشہ گل بنفشہ تخم کرفس ہر یک چہار ماشہ انیسون سہ ماشہ جوشانیدہ گلقند آفتابی سہ تولہ **ایضاً** کہ بعد دو سہ روز از انقضائے
ہیضہ زکام شود عناب پنج دانہ الایچی خورد چہار ماشہ جوشانیدہ شیرہ تخم کاہو شش ماشہ گلقند آفتابی دو تولہ **ایضاً** دانہ ہیل چہار ماشہ
گلقند آفتابی سہ تولہ جوشانیدہ **ایضاً** بہلاتہ سہ ماشہ گلقند آفتابی چہار تولہ جوشانیدہ بالجملہ بعد اخراج سواد تخمہ و ہیضہ تقویت
معدہ و احشا ضرور است اگر مرجیات برائے ازلاق ثقل و یا مسہلات برائے تلیین صدر و نزلہ و سرفہ حاجت افتد ہمراہ مقویات معدہ و
دافع مادہ آن باید داد **جوارش عود ترش** مفید ہیضہ و تہوع و قے و مقوی معدہ و قابض و در حالت نقاہت بعد رفع ہیضہ خوردن
خیلے نافع است از مجربات حکیم علوی خان عود ہندی پنج درہم بسباسہ دانہ ہیل زعفران جوزبوا مصطگی سنبل الطیب از ہر یک درم قرفہ پوست ترنج
زنجبیل ہر یک دو درم دارفلفل ابریشم مقرض طباشیر بود ینہ خشک گاؤزبان زرنب قرنفل ہر یک یک نیم درم فرنجمشک رازیانہ دارچینی ہر یک
دو درم و نیم مشک خالص دو دانگ آب بہ ترش آب زرشک آب سیب ترش از ہر یک دہ درم شربت حب الآس سی درم عسل مصفٰی دو چند
مجموع بدستور بسرشند و در نسخہ دیگر شربت حب الآس و آب لیمو ہر یک پانزدہ درم است **جوارش کمونی** کہ بعد ہیضہ برائے بقایائے درد
و تحلیل سواد آن مستعمل است زیرہ کرمانی در سرکہ پختہ پنج مثقال فلفل گرد ہفت و نیم مثقال زنجبیل دہ مثقال برگ سداب پودینہ ہر یک پنج
مثقال بورہ ارمنی دو نیم مثقال عسل سہ چند ادویہ معجون سازند و بہترین بدل بورہ ارمنی چونہ محلل کہنہ است جوارش عود و جوارش سفرجلی کہ
ہیضہ را نافع است در فصل ضعف ہضم گذشتند جواہر مہرہ کہ نافع ہیضہ است در فصل خفقان گذشت **حب ہیضہ** جہت حبس ہیضہ
و رفع عصبیت آن معمول حکیم میر محمد حسین خان نارنگی را نگذارند ہمین قسم درست تا پوسیدہ گردد و خشک شود وقت حاجت با پوست و مغز
و تخم نرم بکوبند و حبوب بندند ہر حبہ مقدار نخود و سے شربتہ از دو حبہ تا پنج حب بعد از نفاسے معدہ بقے و یا اسہال و یا ہر دو و نزد افراط
آن فرو برند **حب نارجیل** جہت رفع ہیضہ و قے و غثیان و دفع سموم مشہور و منقول از مجمع الجوامع نارجیل بحری کہنہ در گلاب سودہ
نیم درم تخم ترنج تخم نارنج از ہر یک یک درم و اگر بجائے تخم نارنج تخم کونلہ کہ نوعی از نارنگی است نایند و اگر کونلہ پوسیدہ خشک شدہ بہ پختہ

پوست و مغز و تخم باشد بہتر است و گلاب بہ نرم سودہ حب بندند ہر حبے مقدار نخودے شربتی از سہ حب تا شش حب تبفاریق تا دہ دوازدہ حب
نیز میتوان داد بدین ترتیب مثلاً سہ حب بخورانند اگر تسکین نمودہ و زایل گشت بہتر و الا چہار پنج حب دیگر۔ **نوع دیگر اقوی ازان** بجہت
علل مذکورہ ہر گاہیکہ قے و اسہال نہ کرد و ضعف و نقاہت بسیار باشد و بجہت تقویت بدن و حفظ صحت نافع است نارجیل بحری تازہ
یک درہم زہر واسطے کہربائے شمعی مرجان عقیق یمنی لعل بدخشی یاقوت رمانی یاقوت زرد عود ہندی عود صلیب ابریسم سوختگی قرنفل دارچینی قاقلہ
صغار ورق طلا محلول جدوار خطائی مجرب زعفران از ہر یک نیم درہم صندلین طباشیر سفید تخم اترج تخم خرفہ مقشر ورق نقرہ محلول از ہر یک
نیم مثقال مروارید ناسفتہ یک مثقال جواہر را بعرق بیدمشک و با گلاب سودہ مر سایر ادویہ کوفتہ بیختہ با بیدمشک سرشتہ حبوب سازند ہر حبے بقدر
نخودے شربتی از سہ حب تا چہار حب با گلاب و بیدمشک فرو برند و اگر یک درہم فادزہر معدنی و دو قیراط عنبر اشہب و سہ قیراط مشک خالص
اضافہ نمایند بیگر دوا اقوی۔ **حب** ۔ صاحب معمولی نوشتہ کہ برائے ہیضہ مجرب است و بے نظیر و کرر بعمل آمدہ و برائے رفع سمیت آن تحفہ
روزگار است پوست بیخ آک فلفل گرد مساوی بآب ادرک کہرل کردہ حب بقدر مونگ بندند و یکے بصاحب ہیضہ دہند اگر بحالت مرگ ہم بود
خیلے فائدہ میکند۔ **ایضاً** ۔ مجرب غنچہ گل آک فلفل گرد نمک سانبہر برابر سائیدہ بقدر نخود حب سازند و یکے ازان بصاحب ہیضہ
دہند **حب دیگر** ازعمل نہد برائے رفع ہیضہ مکرر بعمل صاحب کتاب مذکور آمدہ و برائے ڈبہ اطفال نیز فائدہ دارد ارزیز شش ماشہ
سیماب چہار ماشہ فلفل گرد سہ ماشہ بچھناک چہار ماشہ اول قلعی گداز نمودہ در ظرفے کہ سیماب باشد اندازند اگر پختہ شود بعدہ مرچ سیاہ علیحدہ
و بچھناک علیحدہ در پارچہ تر کردہ یک گہڑی داشتہ ہر دو را خوب با ہم سحق نمایند پس در شیرہ ادرک کہ نیم پاؤ باشد در کہرل انداختہ و صلایہ
کردہ بقدر مونگ حب بندند خوراک یک حب۔ **حب** برائے ہیضہ از کتاب مذکور و نیز معمول حکیم وارث علیخان ہلدی چوبہ تخم فلفل سرخ
پوست بیخ آک ہر چہار مساوی بآب پودینہ سائیدہ بقدر فلفل حب بستہ دارند و وقت ہیضہ یکے خورانند رافع سمیت است و نیز داحقر اگر
ہر سہ جزو اول برابر گیرند و برابر ہر سہ پوست بیخ آک گیرند بہتر است ایضاً از مجربات حکمائے فرنگ کہ بجہت حبس قے و اسہال و رفع
حدت مادہ در ہیضہ استعمال نمایند افیون کافور انگوزہ ہر سہ مساوی گرفتہ حل سازند کہ یک ذات شود پس حبہا بقدر نخود کوچک بستہ یک یا دو
بدہند در آخر ہیضہ بسیار نفع میکند و حب سرخ و سیاہ کہ ہیضہ را نافع است در فصل فالج گذشت و حب کہ ہیضہ و درد شکم را نافع است در فصل
ضیق النفس گذشت و حب نمک نافع ہیضہ در فصل ضعف ہضم مذکور شد۔ **دواء الفاوانیا** کہ حکیم میر محمد حسین خان بجہت شخصے کبیر السن
ضعیف القوی کہ او را ہیضہ شدید عارض شدہ بود و بسبب این مرض بسیار ضعیف و ناتوان شدہ بود تا یک ہفتہ ہر روز ناشتا این دوا را
ترکیب نمودہ باو خورانید و باذن اللہ تعالی شفا یافت فاوانیا سہ رتی جدوار مجرب عود ہندی زہر مہرہ ابریسم از ہر یک دو رتی مشک خالص
زعفران از ہر یک یک رتی عنبر نیم رتی طباشیر چہار رتی اجزا را با گلاب بسیار نرم سودہ لعوق فرمودہ بالائے آن گلاب و بیدمشک از ہر یک
یک تولہ بنوشانند ہر روز این مقدار و اگر در مزاج گرمی باشد مشک و عنبر داخل ننمایند و با شیرہ تخم خرفہ و کشنیز خشک بدہند و این دوا اکثر
امراض دماغی و قلب و معدہ را نیز مفید است۔ **دوا** برائے ہیضہ کہ در ایام وبا حادث شود و شکم بزرگ گردد نافع است معمول
استاد مغفور نوشادر سہ ماشہ سہاگہ بریان دو ماشہ بدہند۔ **ایضاً** برائے ہیضہ بیخ دانہ الایچی صندل سفید قرنفل عود غرقی پوست
ترنج از ہر یک درہم نبات سہ درم کوفتہ بیختہ دو درم بگلاب بخورند۔ **دوا** نافع ہیضہ صفراوی بعد نقاء مادہ توان داد پوست
بیرون پستہ طباشیر ہر واحد یک ماشہ دانہ ہیل دو ماشہ شربت انار شیرین سہ مثقال۔ **ایضاً** ۔ سبزی کنول گٹہ دانہ الایچی خورد زرشک
سماق طباشیر کشنیز ہر واحد یک ماشہ شربت انار شیرین تولہ۔ **دوا** کہ بجہت ہیضہ رفع الطبع والعلاج را مجرب نوشتہ بگیرند بورق
بزرگ سر ماہی و اگر یافتہ نشود مورچہ سیاہ کلان بدل او کنند دو دانگ سوختگی سودہ بعمل بخورانند ۔۔

دواے ملین برائے تقویت معدہ مصطگی یک ماشہ سودہ بہلیلہ مربے یک عدد سرشتہ بخورند و بادیان گل سرخ ہر یک شش ماشہ جوشانیدہ گلقند آفتابی مالیدہ بدہند **دواے** کہ برائے ہیضہ بتجربہ آشنا سے کرر سیدہ قرنفل دکھنی یک عدد دانہ الائچی خورد اجوائن ہر یک آنقدر کہ سہ مرتبہ بسہ انگشت ابہام و سبابہ و وسطے گرفتہ شود ہمہ را در ظرف گلی خورد نو کہ آنرا بہندی کلہیا گویند گذاشتہ سکورہ خورد بقدر دہان ظرف بر دہان نہادہ لبہا بخمیر بند کردہ در تنور گذارند کہ ظرف مذکور سرخ شود دوا دویہ اندرون سوختہ گردد برآوردہ سہ حصہ کنند و ہر روز یک حصہ آنرا با بتازہ خورند فور گیشقہ و اسہال مفرط بند شود از مفتاح **ایضاً** اگر عطش شدید وقے زنجاری گرانی والتہاب و قلق نباشد نارجیل دریائی از دو سرخ تا نیم ماشہ پیپل از دو سرخ تا نیم ماشہ ہمراہ عرقیات مناسبہ و گلاب و گلقند و شربت انار معمول است در آخر سید نا ہم تقویت حرارت غریزی و ہم دفع مادہ سمی سے نماید **دواے** برائے درد معدہ بعد ہیضہ پیپل یک سرخ جدوار دو سرخ بعرق کیوڑہ سودہ شربت انار شیرین دو تولہ حل کردہ بنوشند **دواے** حابس ہیضہ بلغمی از رسالہ حکیم اصغر حسین قرنفل کبابہ چینی ہر یک دہ سنبل مصطگی ہر یک نیم درہم عود خام چہار درہم شکر برابر ہمہ شربت یک مثقال و در طب الاکبر وزن سنبل و مصطگی ہر یک پنج درہم است و بقدر عود سمی است ✤ **ایضاً** برائے ہیضہ از بیاض ستاسونف واجوائن را جوشانیدہ بنوشند **دواے** عصارہ ریوند کہ ہیضہ مجتبسہ را بسیار مفید است در فصل وجع معدہ گذشت ؛

رب انار ممخوش کہ در تسکین ہیضہ بکار آید از رسالہ حکیم اصغر حسین گیرند آب انار شیرین و ترش مساوی و در دیگ سنگین یا مسی قلعی دار در ہر دہ من یک من قند سفید داخل کردہ بقوام سازند **رب انارین حابس** معمول حکیم موصوف آب انار ترش آب انار شیرین یکجا در دیگ سنگین کردہ عود قماری خام آملہ منقی از ہر یک دو درم در آن داخل کردہ بجوشانید تا بنصف رسد بصاف نمودہ قند سپید نیم من داخل کردہ بقوام آرند **سفوف خستہ کنار** کہ در ہیضہ برائے حبس اسہال مفید است معمول حکیم ممدوح دانہ ہیل مغز خستہ کنار مغز خستہ آملہ صندل سفید مغز کشنیز طباشیر پوست در خت بڑ ہل بیخ ساٹہی ہر یک یک درم انار دانہ چہار درم سفوف ساختہ بشربت انار منعنع بدہند ؛

سفوف سبتا کہ در ہیضہ بلغمی مستعمل است پودینہ بادیان انیسون تخم کرفس زیرہ کرمانی گل سرخ منارکی تر بد حب النیل پوست ہلیلہ زرد پوست ہلیلہ کابلی نمک سیاہ کوفتہ بیختہ سفوف سازند **سفوف انار دانہ** کہ در ہیضہ سوداوی مجرب حکیم اصغر حسین است انار دانہ بریان دانہ ہیل بریان کہربا زر نباد بریان سداب کشنیز بریان ہلیلہ کابلی مصطگی حب الآس بریان سفوف ساختہ در شربت حب الآس سرشتہ بلیسانند **سفوف** کہ ہیضہ را منع کند و اسہال وقے صفراوی و بلغمی را باز دارد از خلاصہ کامل انار دانہ دہ درم زرشک بیدانہ گل سرخ ہر کدام چہار درم مرطیب سعد کوفی ہر یک سہ درم مصطگی سنبل الطیب طباشیر انیسون نعنع خشک پوست بیرون پستہ ہر کدام دو درم سک عود ہندی ہر کدام یک درم کوفتہ بیختہ دو درم از ان باشربت سیب بدہند **شربت انارین منعنع** کہ در تسکین ہیضہ نفع دارد آب انار ترش آب انار شیرین ہر دو را یکجوش دادہ یک شب بگذارند صباح صافی آنرا گرفتہ بآتش ملایم بپزند تا بنصف رسد پس آب نعنع تازہ و صاف نمودہ در ہر یک رطل آب ما بین یک رطل شکر سفید و نیم رطل آب نعنع داخل کردہ بقوام آرند پس سرد کردہ بدستور نگاہدارند منقول از رسالہ ہیضہ **شربت حب الآس** از رسالہ مسطور ہمین نفع دارد حب الآس نہ جزو بکوبند و بجوشانند تا مہرا شود و بپالایند و دہ جزو قند سفید اضافہ کردہ بقوام آرند **شربت سفرجلی ریاقی** نافع ہیضہ و غثیان وقے صفراوی و مقوی قلب و مسکن عطش و گرمی جگر و اسہال است از معمولی آب بہ شیرین آب انار ترش و شیرین از ہر یک رطل پوست بیرون پستہ پوست اترج حب الآس زرشک بیدانہ مصطگی گل سرخ عود دانہ قاقلین ہر یک مثقال سنبل الطیب نیم مثقال کوفتہ بیختہ در صرہ بستہ باہم بجوشانند و صرہ را مالیدہ باشند بکار کرطل قند بقوام آرند **شربت فضل سیخ** برائے قے و اسہال صفراوی و غثیان نافع و تفتیح سدہ کند از بیاض حکیم ارشاد ہر دو آب انار ترش یک رطل قند سفید یک نیم رطل آب نعنع مصعد نیم رطل باہم آمیختہ بدستور مقرر تیار نمایند مجرب است در تسکین قے **شربت لیمو** مرکب کہ ہیضہ را نشی کہ از ہیضہ افتند ازالہ

کنند در فصل ضعف ہضم گذشت • ضماد - کہ در ہیضہ گرم بعد دفع غذاے فاسد جہت تقویت معدہ بکار آید از ذکائی نان خشک کہنہ سبز کرہ
خیسانیدہ ضماد کنند ضماد - کہ جہت ہیضہ بکار مے آید شگوفہ انگور لحیۃ التیس سماق گلنار اقاقیا پوست انار آرد جو در سرکہ پختہ و سود و راد در آب
خیسانیدہ ادویہ کوفتہ بیختہ بآن آمیختہ ضماد نمایند اسہال صفراوی کہ میشود باز میماند لیکن در افراط صفراوی باید کرد ضماد جہت ہیضہ بعد دفع
ضرر اغذیہ فاسدہ برائے تسکین قے بر معدہ نہند صندل گل سرخ برادہ بہی برادہ سیب برگ مورد کوفتہ بیختہ بگلاب آمیختہ ضماد نمایند ہر دو نسخہ
منقول از بعض نسخہاے ذکائی است ضماد - کہ در اقسام ہیضہ از مجربات الطاکی است سفرجل آس عدس مقشر ہر کدام یک جزو اقاقیا
صندل تخم کاسنی گلنار آرد جو ہر کدام نصف جزو مازو سبز برگ حنا ہر کدام ربع جزو ہمہ را کوفتہ بسرکہ سرشتہ ضماد کنند طلا کہ ہیضہ را نافع
است در فصل قے خواہد آمد عرق ہیضہ معمول حکیم اصغر حسین کہ در ہیضہ اکثر بتجربہ رسیدہ زرشک یک پاؤ کافور چہار تولہ طباشیر ہفت تولہ
برادہ صندل سفید یک پاؤ آلو بخارا نیم آثار پودینہ یک آثار بادیان نیم آثار الائچی سفید نیم پاؤ انار دانہ ترش یک پاؤ دارچینی نیم پاؤ در دہ آثار
آب شب تر کردہ کافور در پوٹلی بستہ چہار آثار عرق کشند لیکن در شدت حرارت استعمال این عرق بدون شربت لیمو وغیرہ مبردات جائز نیست و آنچہ
در تسکین ہیچ ہیضہ حکم اکسیر دارد نوشیدن عرق لیموی کاغذی است قرص کافور کہ در ہیضہ صفراوی وقت شدت حرارت بکار آید معمول
حکیم موصوف طباشیر زرشک تخم حماض بریان زرور دسودہ صندل کشنیز خشک کہربا شمعی دانہ ہیل انار دانہ ترش کافور در آب زرشک سائیدہ
اقراص سازند وزن ہر یک موقوف برائے طبیب است و در شربت لیمو این قرص باید داد قرص - کہ ہیضہ بلغمی را سود مند است
از رسالہ ہیضہ قرنفل دہ درم قرفہ دو درم آس خشک یک درم و نیم مصطگی افیون ہیر ورج ہر یک یک نیم درم ہمہ را کوفتہ دہ قرص سازند
شربت یک قرص قے باز دارد و در سحوا باند و قدرے شراب باز بدہند نفع بخشد و در طب اکبر درین قرص قرفہ دو درم زیادہ است و بجاے آس
راسن مرقوم است و بقرص راسن موسوم و یک نسخہ قرص راسن مع قرص عود قرص کندر کہ ہیضہ باز دارد در فصل قے خواہد آمد یک نسخہ قرص عود
در ذیل دواہاے ہمین فصل گذشت مطبوخ چہار خطائی کہ بہر انقطاع ہیضہ مجرب صاحب خلاصہ است چہار خطائی قرنفل
بادیان خطائی بگلاب جوشانیدہ بنوشند و اگر قے کنند مکرر بدہند • حکایات عورتے ہیضہ نمودہ و درد شکم بود جوشانیدہ بادیان پودینہ
وغیرہ دادند اسہال براز و خون آمد بعدہ درد رفع شد و اسہال زیادہ مے آمد و تشنگی بسیار بود این دادہ شد گلاب سہ تولہ عرق کوہ ہفت تولہ
شربت انار تولہ بارتنگ شش ماشہ داخل کردہ تجویز شد ایضاً ہیضہ شب خربوزہ و برنج خوردہ آخر شب اسہال شد و وقت صبح برنج شب
درست برآمد قے میکرد گلقند آفتابی سہ تولہ در عرق بادیان عرق کوہ گلاب سکنجبین سادہ و بجاے آب عرق کوہ فرمودند چون معدہ صاف شد
آخر روز شربت انارین منضج عرق کوہ عرق کاسنی گلاب دادند - ایضاً شخصے دو سہ بار قے کردہ روز دویم صبح بلغم سبز رنگ برآمدہ فرمودند
صفرا محترق شدہ گلقند آفتابی سہ تولہ در عرق عنب الثعلب ہفت تولہ گلاب چہار تولہ مالیدہ صاف نمودہ سکنجبین سہ تولہ حل کردہ بنوشند
ایضاً در ایام وباے ہیضہ ہر کس عام بود شخصے کہول در وباے عام مبتلا شد کہ اول روز نان گندم خوردہ اسہال شروع شد تشنگی بسیار و
عرق بسیار بود و اسہال از چہار روز برنگ سبز و رقیق چون آب اول عرق بادیان گلاب وغیرہ عرقیات و شربت انارین دادند ششم روز
این نسخہ مشتمل بر تقویت معدہ و دل و ہضم طعام و قبض صالح و اصلاح وبا دادند عود پوست بیرون پستہ دانہ ہیل گل گاؤزبان جدوار ہر
یک ماشہ سودہ بشربت انارین تولہ سرشتہ لیسانیدہ بالائش عرق کاسنی عرق کوہ عرق گاؤزبان گلاب ہر یک پنج تولہ شربت انارین دو تولہ بنوشند
ایضاً - مسماۃ بلغمی مزاج شمیم را ہیضہ و درد شکم بشدت عرق بادیان عرق عنب الثعلب ہر یک پنج تولہ گلاب شربت دینار ہر چہار تولہ
خوردہ قے شد و دست نیامد بادیان چہار ماشہ پنج بادیان گل سرخ ہر یک شش ماشہ مویز منقے دہ دانہ سنا مکی نہ ماشہ جوشانیدہ گلقند دادند
ہیضہ محتبس بود حال بدستور اجابت نمیشد باز گولی نہ ماشہ و عرق دادند بکشاد لاچار شدہ دواے سیاہ حب السلاطین معمولی دادہ شد ::

ایضاً - مسمات فربہ جسیم بود دست وقے ہر دو شد. باز منضج براے تنقیہ بدن بادیان چہار ماشہ بیخ بادیان تخم کاسنی ہریک شش ماشہ
مویز منقے دہ دانہ عنب الثعلب تخم کرفس پرسیاوشان ہریک چہار ماشہ جوشانیدہ گلقند دادہ شد بعدہ فرمودہ حالا آرام شدہ است
مسہل بخورد + ایضاً - ہیضہ بعد ناقل طعام کہ عصیان طبیعت عادت داشت سنا مکی کوفتہ نہ ماشہ گلقند دو تولہ سرشتہ ہمراہ عرق
بادیان غذا آب یخنی دویم روز سنا مکی تولہ تخم کاسنی شش ماشہ گلقند آفتابی سہ تولہ جوشانیدہ دادہ شد ہفت نوبت اجابت شد چون عاسی الطبع
بود دواے سیاہ حب السلاطین دادہ شد + ایضاً پرسید اجابت شدہ حبس بود سنا مکی نہ ماشہ گل بنفشہ شش ماشہ بادیان عنب الثعلب
پرسیاوشان تخم کرفس ہریک چہار ماشہ جوشانیدہ گلقند دو تولہ + ایضاً ہیضہ محتبس دست نیامدہ بود بادیان بیخ بادیان بیخ کاسنی ہریک
شش ماشہ پرسیاوشان چہار ماشہ گل سرخ شش ماشہ جوشانیدہ گلقند آفتابی + ایضاً بد ہضمی شدہ گلقند آفتابی بعرق بادیان
وگلاب حل کردہ نیم گرم دادہ شد باز کھچڑی بے اشتہا خوردہ اسہال شد بلغم لزج ہمراہ آمد سنا مکی نہ ماشہ گل بنفشہ عنب الثعلب ہریک شش ماشہ
مویز منقے دہ دانہ پرسیاوشان چہار ماشہ بادیان بیخ کاسنی خیارین کوفتہ ہریک شش ماشہ ریوند چینی سہ ماشہ جوشانیدہ گلقند آفتابی سہ
تولہ مالیدہ دادند رعایت بسوے حل طبیعت کردند اسہال شدہ نجات یافت روز دویم براے دفع گرمی مزاج و جگر و اصلاح طبیعت و تقویت
جگر و معدہ شیرہ کاسنی شش ماشہ عرق عنب الثعلب ہفت تولہ گلاب چہار تولہ شربت انارین دو تولہ دادہ شد + ایضاً طبیب ہندی
سفوف ست گلو طباشیر الایچی وغیرہ ہمراہ شیر بز داد بعد دست آن معدہ فاسد شد بیکر استاد اول شربت دینار چہار تولہ عرق
کوہ دہ تولہ دادند بعدہ دواے حب الملوک فرمودند یعنی مزاج ہندو بود + ایضاً بعد انقضاے ہیضہ دو سہ دست گاہے بقبض گاہے
بکیفیت ... گلقند آفتابی پنج تولہ بعرق بادیان عرق عنب الثعلب یک یک تولہ گلاب چہار تولہ مالیدہ صاف نمودہ سکنجبین بزوری چہار تولہ داخل کردہ دادہ شد بالجملہ معدہ
اگر اسہال شود دفعۃً نباید بست بلکہ تلیین باید داد بشرط افراط آن قبض صالح باین نسخہ طباشیر سودہ نخود ... سرشتہ شیرہ الایچی
شیرہ خرفہ گلاب شربت انار باید کرد معمول است و در این باب ایضاً جوارش مصطگی شش ماشہ جوارش عود شش ماشہ جوارش انارین شش ماشہ و آملہ مربی یک عدد
و عود سودہ یک ماشہ طباشیر سودہ یک ماشہ گلقند آفتابی تولہ ہمراہ شیرجات براے قبض صالح معمول است + ایضاً صاحب ہیضہ کہ شدہ صفرا کی
داشت و بعد لونیت اسہال حادث شدہ بود از آب تمر ہندی سہ تولہ گلاب دہ تولہ گلقند آفتابی چہار تولہ دادند نجات یافتہ بود بیاد +
ایضاً بچہ پنج سالہ شب پلاؤ خوردہ صبح دم شکم پیچیدن ... گلاب سودہ اول دادہ بعد دو گھڑی شربت دینار تولہ بعرق
بادیان پنج تولہ گلاب ... حل کردہ دادند فرمودند روایت دارد + ایضاً حکیم شریف خان صاحب قلمی فرمودہ اند کہ در ہیضہ ... طعام ...
گذاشتہ ... صباح آن طعام را خوردند ... قصد کرد ... بعضے اثر کدورت و تیرگی ظاہر شدہ ...
دیگر ہمراہ نخود دال ماجد ... بادیان ... استعمال نمودند نفع کلی بخشید +

فصل چہارم در نقصان و بطلان اشتہا

اگرچہ سبب ہر دو واحد است اما اگر سبب ضعیف بود اشتہا کم شود و اگر قوی باشد بالکل زائل گردد و اما آنچہ ... طعام نمود شیخ الرئیس
فرمودہ کہ علاج جید براے کسیکہ اشتہاے طعام نداشتہ باشد و حرارت غالب ہم بود آنست کہ از طعام منع کنند و قلیل آن ... تا
کہ ... قوت شود و تخمہ منہضم گردد و ہرگاہ سقوط اشتہا ... اغذیہ ... زعفران ...
و زعفران کہ بالخاصیۃ ... شہوت طعام ... اشتہا ... استعمال نکنند ... معدہ باشد سقوط اشتہا بود از غذا ...
استعمال ادہان و خصوصاً روغن زرد ... روغنہا آنند

کہ قدرے قبض داشتہ باشد ہمچون زیت انفاق و روغن جوز و روغن پستہ **نقصان اشتہا از حرارت و برودت معدہ** و عام است
کہ حرارت سادہ بود یا با مادہ صفراوی و برودت بے مادہ بود یا با مادہ بلغمی علاج این ہا آنست کہ در اقسام ضعف ہضم و … اسباب و آنچہ در فصل قے و تہوع بنا بر قے صفراوی
بلغمی خواہد آمد در صورت حرارت و برودت سادہ بلا تنقیہ و در حالت وجود مادہ بعد تنقیہ بعمل آرند و ہمچنین در نقصان اشتہا کہ از حرارت بود استعمال
شربت غورہ و سیب و ریباس و جوارش آملہ اولوی و جوارش عود ترش و تغذیہ بسکباج و خرفہ و پالک و کبابہا با غورہ و انار و زرشک ساختہ باشند نافع
دانستہ و در نقصان اشتہا کہ از برودت بود جوارش مصطگی و عود شیرین و جوارش عنبر و سفرجلی و فودنجی و لولوشاد و جوارش جالینوس
مفید شناسند **نقصان اشتہا بسبب امتلاء بدن از اخلاط خام** و نشانش آنست کہ بدن ممتلی باشد و تقادم طول راحت و عدم تعب و مشقت و
تناول اطعمہ و فواکہ غلیظہ معتدہ گواہی دہد **علاج** تقلیل غذا کنند و کثرت حرکت و ریاضت نمایند و استحمام و دلک بدن بعد از ترتیب نافع بود
نقصان اشتہا بسبب عدم انصباب سودا بر فم معدہ علامتش آنست کہ گرسنگی نبود لیکن ہرگاہ طعام معتاد خوردہ منہضم گردد و چیزہای ترش
و قابض اشتہا شود و طحال بزرگ بود **علاج** بہر تفتیح مسام طحال سکنجبین بزوری دہند و ثوم و انجیر و سرکہ پروردہ خورند و اگر نافع نباشد
از طبیخ تخم ترب و حب جبیر و شبت سکنجبین عسلی و نمک آمیختہ قے کنند کہ فائدہ عظیم دارد و آنچہ در سدہ طحال نوشتہ شد بدان رجوع نمایند **نقصان
اشتہا از بطلان حس فم معدہ** و نشان این آنست کہ افعال معدہ بتمامہ سالم باشد و ہر چند ترشی خورانند اشتہا پدید نیاید
بخلاف قسم سابق کہ در آنجا تناول ترشی اشتہا می آورد **علاج** چون بسبب بطلان حس فم معدہ رسیدن آفت است مر عصب را کہ از دماغ
بسوی فم معدہ آمدہ و موجب آفت عصب یا سوء مزاج سازج باشد یا مادی پس می باید کہ در سازج بتعدیل و تقویت دماغ کوشند با شربہ و سعوطات
و ادہان و روائح موافق مزاج علیل و در مادی نخست تنقیہ دماغ کنند بحبوب و ایارجات مناسبہ بعدہ باستعمال مقویات مخصوصہ تعدیل نمایند
و باید کہ ہمیشہ برقوق و تفاریق نمایند و بہر حال تقویت دماغ ملحوظ دارند **نقصان اشتہا از کثافت مسام و درشتی جلد بدن**
علامتش صلابت جلد و قلت عرق و عدم خواہش غذا تا زمان طویل و نارسیدن رنج از خلو معدہ است **علاج** جہت استرخاء جلد و تفتیح
مسام و تحلیل فضول بحمام روند و ریاضت قویہ کنند و بدن را بمالند و در طبیخ حشائش مفتحہ مرخیہ نشینند و بر روغن ہای حارہ مفتحہ تدہین نمایند و بعد
انحلال فضول باشد بکار برند **نقصان اشتہا از ضعف جگر و سدہ آن** نشانش ظہور لاغری است و گوئیا دلبون سہال مختلف الالوان **علاج**
در ازالہ ضعف جگر و تفتیح سدہ آن کوشند بدانچہ در باب امراض جگر بیاید و علاج استسقا نمایند **اشارہ** - اگرچہ تدارک سدہ بنسبت
ضعف جگر اسہل است لیکن ہرچہ تنگ باشد در علاج اینقسم تہاون روا ندارد کہ نارسیدن غذا باعضا باعث ہلاکت است **فائدہ** - نقصان اشتہا
کہ بسبب قلت خون و ضعف حادث شود چنانچہ در بعض ناقہین و کسیکہ او را اسہال مفرط افتد و آنچہ باعث ترک عادات بود مثل انقطاع
شراب معتاد و آنچہ از اشتغال طبیعت باشد بسوی چیزیکہ اہم از غذا بود چون اندفاع مرض و آنچہ بسبب دیدان باشد کہ بسوی فم معدہ
فشار کنند تدارک ہر یک حسب سبب نمایند مثلاً در اول ازالہ ضعف بمقویات نمایند و اغذیہ مولد خون خورانند و در ثانی ترک عادت بتدریج کنند
و در سوم ازالہ اشتغال نمایند کہ نافع اشتہا باشند و در چہارم قتل و اخراج دیدان کنند بطوریکہ در باب آن مذکور گردد انشاء اللہ تعالی و ایضاً
جمیع غموم و ہموم مسقط شہوت اند و تدبیرش ازالہ آنہا است بطوریکہ ممکن باشد و گاہ باشد کہ اشتہا ساقط بود و چون اندکے غذا خورند اشتہا گاہ
گردد و سبب این یا تنبہ قوت جاذبہ است برائے جذب و یا اینکہ این غذا دارد ضد کیفیت غذا مسقط شہوت باشد مثلاً از گرمی اشتہا ناقص شود
و غذا کہ خوردہ شود بارد بالفعل بود پس این غذا تعدیل حرارت کند و از روئے طعام پدید آید و از ینجا است کہ در معدہ گرم آب سرد باعث اشتہا
و ہضم طعام میگردد و گاہے فقط تنفر طبع مسقط اشتہا شود چنانچہ ہنگام کثرت مگس و از اغذیہ کہ ہمہ نازک طبعان را روی دہد و گاہ باشد کہ چون
غذا حاضر نبود اشتہا موجود بود و عند حضور غذا اشتہا برود ہر چند کہ غذا غیر مستکرہ باشد و سبب این ضعف جاذبہ است و تدبیرش تقویۃ

جاذبه بود **مفردات** چون صاحب گرم مزاج که از ادویه گرم متضرر گردد سفوف نبات مشوی بقدر دانگی در مشت او قبه را سیب بقدر حل کرده بخورد سقوط اشتها که بسبب امتلاء صفرا باشد دور کند از شربتهای ویگر که برائے اشتها بعد یاس مجرب است نانخواه هفت بار در آب لیمو پرورده بخورند ویگر در نقصان اشتها که بسبب رطوبت باشد طبیخ افسنتین مجرب است و سنبل با افسنتین و صندل نیز مقوی معده و بسیار مشهی است ویگر برائے اشتها و سرخی بشره شنگرف یک توله در جوف پیاز خالی کرده پر نموده در انگشت نهند تا بجائیکه دو سه پوست اندرون باقی ماند برآورده سه مرتبه همچنین عمل آرند بعده سرمه سا کرده نگاه دارند خوراک دو برنج با برگ تنبول از بیاض استاد منقول **مرکبات**

انوشدارو **سے لولوی** معمول حکیم بقا خان و یک نسخه دیگر که در برانگیختن اشتها از مجربات است در فصل ضعف هضم گذشت **پچلونه** - برائے اشتها و هضم از بیاض استاد مرحوم انار دانه یک توله الیچی شش ماشه نانخواه گل سرخ تا سه ماشه زرشک بیدانه ماشه کشنیز خشک سازج هندی کمذ دو ماشه چوک ترش دو توله جوکهار یک توله نمک لاهوری نمک سیاه نک سنچر شش ماشه ساق شش ماشه زیره سیاه زیره سفید دانه هیل کلان چار ماشه سائیده در آب لیمو تر نمایند و حب بنمایند **ترکیب** که بهر تقویت اشتها مفید است در فصل ضعف مذکور شد

جوارش مصطگی ساده معمول احقر که برائے برودت معده و کبد و ریاح و سیلان لعاب را مفید بود مصطگی سه مثقال کوفته بیخته در نیم آثار شکر سفید و سی درم گلاب که بقوام آورده باشند بسرشند خوراک از شش ماشه تا دو درم **جوارش مصطگی مرکب** مقوی معده بارد و معمول استاد مصطگی توله دانه هیل شش ماشه سعد کوفی سنبل الطیب هر یک پنج ماشه پوست ترنج نه ماشه کوفته بیخته بگلاب و قند قوام نموده جوارش سازند بدستور اول شربت دو درم **جوارش عود شیرین** که تقویت معده و ازاله رطوبت و بلغم کند از رساله زاد غریب قاقله دارچینی زنجبیل دار فلفل زعفران هر کدام یک درم عود قرنفل هر یک نیم درم کوفته با عسل سه وزن ادویه بسرشند قدر شربت یک مثقال **نوع دیگر** که معده سرد را گرم کند و اشتها آورد و هاضمه را قوت دهد از علاج الامراض و ذکائی و قادری قرنفل دو درم سنبل الطیب یک درم عود نیم درم نبات سفید یک من نبات بگلاب بگدازند و بقوام آورند و فرود گرفته بکفچه بزنند و اجزا را کوفته بیخته بران پاشند و بر روی سنگ پهن نمایند **ایضاً** معمول [illegible] منقول مشک دو دانگ سعد کوفی نیم درم فلفل دار فلفل زنجبیل هر یک یک درم نارمشک یک درم و نیم قرفه قرنفل مصطگی سنبل الطیب دارچینی قاقله صغار قاقله کبار بسباسه زعفران جوزبوا هر یک دو درم عود عرقی پوست ترنج هر یک پنج درم عسل و قند هر یک نیم من **جوارش عود شیرین** معمول در دقیقه که استعمال حامضات را نافع باشد از ذکائی عود عرقی دو درم دارچینی قرنفل قاقله کبار مصطگی جوزبوا بسباسه خولنجان قاقله صغار زعفران هر یک یک درم قند سفید نیم آثار شهد نیم آثار معجون سازند **ایضاً منه** نسخه معمولی قرنفل دو درم عود سه درم قاقله صغار و کبار سنبل الطیب پوست ترنج کبابه بسباسه جوزبوا زعفران مصطگی هر یک دو درم نبات سه پاؤ شهد خالص یک سیر بدستور تیار سازند **جوارش عود ملین** مشتهی نسخه حکیم اسمعیل منقول از بیاض آن عود تربد قرنفل مصطگی هر واحد سه جزو قاقله قرفه سنبل الطیب مغز بادام مقشر زنجبیل [illegible] دار فلفل دارچینی پوست بلیله کابلی هر واحد یک جزو پوست ترنج پنج جزو مشک نیم جزو قند سفید بست و پنج جزو عسل دو وزن ادویه گلاب بقدر قوام **نوع دیگر** که برائے تقویت معده و اشتها و تحویل بلغم و دفع قبض و طرد ریاح معمول حکیم غلام امام است بادیان انیسون پودینه خشک مصطگی دانه هیل هر یک یک درم عود طباشیر هر یک دو درم دارچینی یک نیم درم عسل سفید نیم پاؤ نبات سفید پاؤ سیر گلاب پاؤ سیر گل سرخ سنا مکی تربد هر یک دو و نیم درم بطریق او ساخته نگهدارند و با گلاب استعمال نمایند و تربد و سنا و گل سرخ را جوش داده آب صاف آن در قوام داخل نمایند

جوارش عود ترش که بجمهوران انسب و مزه الذ و اطیب و لقوت [illegible] معمول از مجموعه بقائی [illegible] هر یک [illegible] مصطگی عود عرقی پوست بیرون پسته هر یک دو درم آب لیمو [illegible] نبات [illegible] معجون سازند [illegible] این جوارش گرم است در وسط درجه ثانیه و خشک است در درجه اول آن **جوارش عود ترش** دیگر از قرابادین [illegible] سنبل الطیب قرنفل

هر یک نیم مثقال پوست ترنج تخم خشک هر یک یک مثقال عود غرقی گلاب عرق بید مشک هر یک بست مثقال آب لیمو آب سیب ترش هر یک سی
مثقال قند سفید عسل بالمناصفه سه وزن ادویه **نوع دیگر** منقول از بیاض اوشان قرنفل مصطگی سنبل الطیب بسباسه دانه هیل قاقله فرنجمشک
دارچینی پوست بیرون پسته هر یک نیم توله عود یک توله قند سفید بست و پنج توله آب لیمو آب سیب از هر یک پاؤ سیر بدستور معمول بقوام آرند ٭
ایضاً منقول از ادکانی دارچینی عود غرقی هر یک یک نیم توله پوست بیرون پسته نیم توله ورق نقره سه ماشه نبات سفید یک سیر آب لیموے
کاغذی ده عدد گلاب نیم آثار بدستور تیار سازند **نوع دیگر** از کتاب مسطور شربت سیب شیرین شربت بهی هر یک پاؤ سیر آب لیموے کاغذی چهار دام
عود مصطگی هر یک نیم توله صندل سفید پوست بیرون پسته هر یک سه ماشه بقوام آرند **ایضاً منه** زعفران پوست ترنج قرنفل عود غرقی هر یک دو
نیم درم اسارون سه ماشه ساق سنبل مصطگی هر یک پنج درم کافور قیصوری یک مثقال آب بهی ترش با شهد سه وزن ادویه بعرق گاؤزبان عرق
کیوڑه و عرق بید مشک بقوام آرند **ایضاً منه** عود ده ماشه سنبل الطیب پوست بیرون پسته قاقله صغار و کبار زعفران پوست ترنج قرنفل
دارچینی بادرنجبویه مصطگی طباشیر هر یک سه ماشه آب سیب ترش پنجاه ماشه گلاب شصت ماشه آب لیمون کاغذی نود ماشه قند سفید سه وزن ادویه
بدستور مقرره جوارش سازند **ایضاً منه** آب آمله سبز آب ساق بگلاب خیسانیده هر یک ده درم آب لیمون کاغذی دو درم قند سفید نیم آثار بقوام
آرند و عنبر اشهب یک مثقال داخل نمایند بعد از آن عود غرقی گلاب سوده مصطگی هر یک سه نیم درم اضافه سازند خوراک نه ماشه تا یک توله با یک پاشه
شیره دانه هیل بگلاب کشیده همراه آرند **جوارش عود ترش باربوب** از علاج الامراض رب سیب ترش ده مثقال رب به ترش رب
زرشک رب انارین از هر یک ده مثقال آب تراشیده ترنج آب لیموے کاغذی از هر یک بست مثقال نبات سفید دو چهار مثقال عسل مصفی بست مثقال
عود هندی بست مثقال مروارید ناسفته پوست بیرون پسته مصطگی طباشیر صندل سفید کهربا ساذج هندی پوست ترنج زرد اترج بادرنجبویه دارچینی
دانه هیل از هر یک چهار مثقال زعفران یک مثقال چنانچه رسم است مرتب سازند **جوارش عود ترش** از حکیم علوی خان صاحب معده را
قوت دهد و اشتهاے طعام آورد و مقوی اعضاے رئیسه است و معده را که در آن صفرا مخلوط به بلغم باشد سود دارد و موافق جمیع امزجه و اسنان
و در هر بلاد و فصل نافع و خفقان را زایل کند و مالیخولیاے مراقی و سودی را سود مند و مفرح و اسهال معدی و سدّی حادث از رطوبات و صفرا را
مفید و معده را باصلاح آورد و کسالت خمار را زایل کند و تحلیل ابخره نماید و منع صعود ابخره بدماغ کند و ریاح بشکند و نفخ را دور کند و بالجمله
خواص بسیار دارد و آب سیب شیرین آب سیب ترش آب به شیرین آب به ترش آب زرشک آب کبیل آب ریباس آب امرود آب انار شیرین
آب انار ترش از هر یک بست و پنج درم آب لیمو آب اترج گلاب عرق صندل عرق گاؤزبان عرق بید مشک از هر یک سی درم نبات سفید دو رطل
عسل مصفی نیم رطل گزنگبین خالص نیم رطل عود قماری غرقی خام هفت درم مروارید ناسفته ابریشم مقرض پوست بیرون پسته طباشیر
صندل سرخ صندل سفید نشاسته تخم خرفه مقشر غنچه گل سرخ مصطگی رومی ساذج هندی پوست زرد اترج بادرنجبویه فرنجمشک دارچینی
درونج عقربی دانه هیل از هر یک چهار درم زعفران یک درم کافور نیم درم عنبر اشهب مشک خالص از هر یک دو دانگ اول مرتبه آب میوه ها را
سواے آب لیمو و آب اترج و عرقها با نبات و عسل و گزنگبین یکجا کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند و پالایند پس بقوام آورند بآتش ملایم که آب میوه ها
سوخته نگردد و تلخ نشود پس اندک اندک آب لیمو و آب اترج را داخل نمایند تا تمام آب لیمو و آب اترج را تشرب نماید و قوام بحال باشد پس ادویه را
داخل نمایند و اگر خواسته باشند ورق طلا و ورق نقره محلول نیز از هر یک نیم درم داخل نمایند بهتر است شربتے یک مثقال ٭
جوارش عود کبریتی که در آوردن اشتهاے بارد مزاج نظیر ندارد و جوارش عود ترش که مشهور است در فصل ضعف هضم گذشت ٭
جوارش آمله ساده معده و دل و جگر را قوت دهد و اشتها آرد و غذا هضم نماید بارها تیار کرده و نفع بین مشاهده نموده آمله مقشر پنج درم
عود مصطگی هر یک سه درم عنبر نیم مثقال قند سفید نیم آثار آب لیمون ساق هر یک ده درم بدستور مشهور تیار نمایند **نوع دیگر** نسخه معمول و مجربی

معدہ و مشتہی و خوش ذائقہ و اسہال بواسیری را دافع و مانع از ذکالی آملہ منقی بشیر پروردہ دہ تولہ کشنیز مقشر سشتہ ناشدہ گل سرخ صندل سفید سوختہ
ہر یک چہار ماشہ مصطگی طباشیر دانہ ہیل عود ہندی ساق منقی ہر یک سہ ماشہ آب لیموی کاغذی چہار تولہ قند سفید نیم آثار بقوام آرند ۔

جوارش آملہ تالیف حکیم علوی خان صاحب بجہت رضا قلی میرزا ولد ارشد نادر شاہ ترتیب دادہ اند معدہ را قوت دہد و اشتہاے طعام آورد و تقویت قلب نماید و تجفیف رطوبات غریبہ نماید و سودا را دفع کند و مفرح است و نافعست از برائے وسواس و خفقان و قرحہ مثانہ کہنہ را مفید است و منافع بسیار دارد و مجرب است ۔ ہلیلہ کابلی مربیٰ منقی از تخم یک صد و پنجاہ مثقال گلاب نیم من تبریز آب یک من تبریز بجوشانند تا مہرا شود از پالایش بگذرانند و ثفل آن را دور کنند پس قند سفید یک من عسل سفید مصفٰے نیم من داخل کردہ بقوام آورند پس بگیرند شیر آملہ منقی بست و پنج مثقال پوست بیرون پستہ پوست ترنج داترج مصطگی خار خسک دارچینی عود ہندی ابریشم مقرض گل گاوزبان صندل سفید از ہر یک سہ مثقال زرشک منقی پنج مثقال عنبر اشہب ورق طلا محلول ورق نقرہ محلول از ہر یک یک مثقال بدستور مقرر مرتب نمایند و اگر خبث الحدید مربیٰ ہفت مثقال درین جوارش داخل نمایند بہتر است **جوارش آملہ لولوی** معمول احقر معدہ را قوت دہد و اشتہا آورد و حرارت کبد را تسکین دہد و دل را قوی نماید و اسہال مراری را منفعت بخشد و معدہ را باصلاح آرد شیر آملہ منقی دوازدہ مثقال طباشیر صندل سفید ساق منقی زرشک بیدانہ گل سرخ بادرنجبویہ پوست بیرون پستہ از ہر یک یک مثقال کشنیز مقشر تخم خرفہ مقشر از ہر یک دو مثقال مروارید ناسفتہ چہار دانگ عنبر اشہب ورق طلا و ورق نقرہ از ہر یک دو دانگ نبات سفید آب انار شیرین از ہر یک دو وزن ادویہ بدستور مرتب سازند این جوارش را حکیم علوی خان صاحب بجہت شاہزادہ محمد بیدار بخت تالیف نمودہ نہایت مفید آمدہ **جوارش آملہ لولوی** دیگر تالیف آن مرحوم بجہت منافع مذکورہ شیر آملہ منقی ہفت تولہ زرشک بیدانہ دو تولہ در آب خالص و گلاب و عرق گاوزبان و آب انار شیرین آب انار ترش عرق بید مشک عرق بادرنجبویہ ہر یک دہ تولہ بخیسانند و از پارچہ بالا بیند پس یک سیر نبات سفید داخل کردہ بقوام آورند بعد از آن مروارید یاقوت رمانی کہربا شمعی دارچینی مصطگی از ہر یک شش ماشہ دانہ ہیل طباشیر سفید ابریشم مقرض صندل سفید گل گاوزبان کشنیز خشک مقشر از ہر یک یک تولہ ورق طلا ورق نقرہ از ہر یک سہ ماشہ پوست ترنج داترج نہ ماشہ عنبر اشہب سہ ماشہ بدستور آن سرشتہ خوراک شش ماشہ **جوارش آملہ لولوی ترش** مطابق نسخہ حکیم معتمد الملوک آملہ منقی پروردہ بست تولہ در گلاب و عرق گاوزبان و عرق صندل و عرق بید مشک ہر یک پاؤ آثار بجوشانند تا مہرا شود از پارچہ بگذرانند پس رب انارین رب بہ شیرین رب بہ ترش رب سیب شیرین از ہر یک پاؤ سیر زرشک شربت ترنج نبات سفید ہر یک یک نیم آب لیموی تازہ کشیدہ نیم پاؤ داخل نمودہ بقوام آرند و بہتر آنکہ نبات را در عرق گاوزبان بوزن نے کہ سابق مرقوم شد گداختہ صاف نمودہ ہمراہ ربوب و عرقہا داخل نمایند بعد از آن مروارید ناسفتہ دارچینی ہر یک یک تولہ دانہ ہیل دو تولہ ہمہ صلایہ کردہ ورق طلا شش ماشہ ورق نقرہ یک تولہ عنبر اشہب شش ماشہ داخل کردہ خوب بر زدہ در ظرف چینی نگاہدارند **جوارش زرشک** مشتہی و ہاضم طعام از معمولی زرشک بیدانہ چہار درم گل سرخ دو درم سنبل الطیب برگ پودینہ عود پوست اترج قرنفل مصطگی دانہ قاقلہ صندل گلاب سودہ سازند ہندی ہر یک یک درم قند سفید نیم رطل و گلاب ہم اضافہ نمودہ بپزند و شربت انار شیرین ولایتی چہار تولہ **جوارش انارین** معمول و از حکیم ارشد مرحوم منقول بجہت تقویت معدہ و جگر مجرب و برائے بہم رسانیدن اشتہا مفقود عجیب الاثر است آب انار ترش آب انار شیرین قند سفید ہر یک یک سیر آب نعناع سبز گلاب ہفت دام سنبل الطیب مصطگی ہر یک دو دام دانہ الائچی کلان پوست ترنج از ہر یک چہار ماشہ پوست بیرون پستہ یک درم دانہ الائچی خورد سہ ماشہ بدستور مرتب سازند معمول است **ایضاً قابض** مقوی معدہ و جگر نیز معمول و از حکیم موصوف منقول قند سفید پاؤ سیر آب لیموی تازہ دام شربت حب الآس ہفت دام آب انارین ہشت دام شربت لیمو آب پودینہ سبز شیرہ مربائے آملہ ہر یک چہار دام گلاب دو دو دام مصطگی دانہ ہیل زیرہ سیاہ عطائی ہر یک سہ ماشہ گل سرخ زرور دوج ترکی جوز بوا عود طباشیر ہر یک دو ماشہ بدستور مرتب سازند و باید دانست کہ وزن سیر و دام درین دو جوارش بوزن عالمگیری

معتبر است **جوارش انار ترش** از حکیم جعفر که در بیاض استاد مرحوم در فصل خفقان مرقوم بود احقر را ایراد آن درین مقام الیق نموده
جهت تقویت معده و قلب و اشتها نافع آب انار ترش نیم آثار قند صد درم آب پودینه سبز چهار مثقال آب انار را با قند بقوام آورده از آتش
فرود آرند چون نیم گرم شود آب پودینه در وی ریخته بهم آمیزند بعده مصطگی سه مثقال دانه الایچی دو مثقال عود هندی یک مثقال کوفته بیخته در آن ریزند
و لبهر شنند خوراک یک چمچه متوسط **جوارش سفرجل** از تالیف حکیم معتمد الملوک نافعست از برای معده و کبد حار و اشتهای طعام و اسهال
صفراوی و قی صفراوی را باز دارد و تجفیف رطوبات معده و احشا نماید و محمومین و ناقهین از امراض حاره را نافعست بگیرند سفرجل حامض و
بکار چوبی پوست و دانه و آنچه در میان آن هیچ باشد پاک کرده قطعات صغار نموده یک رطل و آمله منقی پانزده مثقال زرشک منقی سماق منقی حب الآس
انار دانه ترش از هریک هفت مثقال و نیم همه را یک شب در گلاب و سرکه انگوری از هریک یک رطل بخیسانند و روز دیگر بآتش ملایم در دیگ سنگی یا نقره
بجوشانند تا قوای مذکوره جهرا شوند پس فرود آورده بمالند و از پارچه لا اینتے که سوراخهای تنگ داشته باشد بگذرانند و ثفلی که باقی ماند دور کنند پس نبات
یک رطل گزنگبین عسل مصفی رب به شیرین رب سیب شیرین رب ریباس و رب زنجبیل رب انار شیرین از هریک دوازده مثقال داخل کرده بقوام آورند
پس بگیرند طباشیر سفید پوست بیرون پسته کشنیز خشک صندل سرخ صندل سفید ابریشم مقرض غنچه گل سرخ از هریک پنج مثقال دانه هیل عود هندی
پوست اترج از هریک دو مثقال زعفران مروارید ناسفته کهربا ورق نقره از هریک یک مثقال و نیم ورق طلا عنبر اشهب مشک ترکی از هریک نیم مثقال
بدستور با سفرجل و نبات و غیرها بقوام آورده بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی یک مثقال **جوارش سفرجلی تفاحی** برای ابطال اشتهای
که در حمیات بهم رسد نافع است از ذکائی شربت سیب شیرین شربت بهی شیرین آمله مقشر دانه هیل عود قماری صندل سفید طباشیر هریک پنج درم آب لیمو
دوازده عدد و یک نسخه جوارش سفرجلی که مشهی ست در فصل ضعف هضم مذکور شد و کذالک چند نسخه چتنی و چورن که مشهی طعام اند بدستور در فصل
مذکور گذشتند **حب پچلونه** مشهی و هاضم و خوش ذائقه و مجربست فلفل الایچی خورد دارچینی هریک پاو دام سمندر لون سونچر لون سیندھ لون
جوکهار بیری لون و هینگ پیپلا مول پیپل زیره سیاه زیره سفید زنجبیل تیزرج تالیس پتر هریک نیم دام چوک ترش دو دام انار دانه هشت دام کوفته بیخته
بآب لیمو خمیر کرده حبها بمقدار نخود بندند و چهار پنج حب بخورند **حب** مشهی و هاضم و دیگر خلل معده را مفید و مجرب احقر است زیره سیاه زیره سفید نمک سیاه
نمک طعام نمک سیندھ هریک یک دام نمک لاهوری دانه الایچی هریک دو دام گندک آنوله سار فلفل دارچینی جوتری قرنفل هریک یک توله نمک کهاری یک دام
زنجبیل دو دام مصطگی رومی توله اول گندک را در روغن داغ کرده بریان نمایند پس همه ادویه را کوفته بیخته در عرق لیمون حبها بندند **حب**
برای اشتها و رفع باد و ثقل غذا و تعقد و اختلاج از بیاض والد ماجد عضد الدوله جوز الطیب قرنفل سه ماشه مصطگی هریک یک درم مشک دانگ ست لونان
رصیل سه مثقال در عسل حب موافق کنار صحرائی بسته قبل غذا و بعد آن بخورند **ایضاً منه** مویز منقی انار دانه زنجبیل دار فلفل برابر گرفته با شهد
آمیخته بخورند اشتهای طعام غالب شود **حب هاضم مشهی** لطیف مؤلف برای اشتها و تقویت معده محروری مزاج آمله منقی دو ماشه کشنیز خشک مقشر سه ماشه
پوست ترنج انیسون گل سرخ دانه هیل هریک دو ماشه نمک لاهوری نه ماشه نمک سیاه شش ماشه طباشیر سه ماشه صندل سفید دو ماشه انار دانه ترش چهار توله
زرشک سماق منقی هریک چهار ماشه زیره سیاه پودینه خشک هریک دو ماشه کوفته بیخته در آب لیموکاغذی شش عدد خمیر کرده حبها بقدر نخود سازند و پنج
شش حب بعد طعام خورده باشند **حب مشهی** از معمولی پوست هلیله زرد بادیان پودینه نمک لاهوری چوک ترش هریک توله زنجبیل دار فلفل فلفل گرد
ششطرج نانخواه هریک یکدرم آب لیمو دو عدد سحق کرده بقدر بندق حبها سازند **ایضاً منه** مشهی و ملین طبع پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله نمک سیاه
سنامکی بادیان مغز بادام مویز منقی برابر کوفته بیخته حبها سازند تا یک توله کم و زیاده خورند **حب کبریت صغیر** جهت اشتهای طعام نفع وارد و
ازالی جرب و قوبا و امراض بلغمی است و رطوبات فضلی که در معده بود دفع کند از قادری و شریفی کبریت زرد فلفل هریک پنج درم نمک هندی نیم درم کوفته بیخته
بآب لیمو حبها سازند بقدر نخود و شربتی دو حب تا سه حب و در ذکائی آنکه با معمول یکتوله و فلفل گرد چهار توله است و معمول صاحب مفتاح همین است.

حب کبریت ـ که مشہی طعام است و ہاضم و مکرر بعمل آمده کبریت در شیر صاف کرده فلفل گرد پاسے بزنگ اجوود جواکہار ہر یک دو دام
نمک سیاه دار فلفل کف دریا ہیر وا جد دام نمک سیناده سه دام پوست ہلیله زرد چہار درم کوفته بیخته در شیره ادرک کہرل نموده خشک کرده باز بآب
لیمو سحق نموده بمقدار کنار کوچک حب سازند و ہر روز بوقت صبح یکے خورند **حب بچہناک** ـ برائے زیادتی اشتہا از بیاض حکیم شریف خان
صاحب منقول دانه الایچی خورد جاقرچا گجراتی از ہر یک دو نیم ماشه جوز بوا بسباسه زعفران از ہر یک پنج ماشه زنجبیل ستوده فلفل دارچینی بچہناک
پرورده از ہر یک دو ماشه و نیم این ہمه ادویه را در رس ادرک تا دو پاس کہرل نمایند و بمقدار کنار خورد ہشتاد گولی بسته نگاہدارند و ہر روز
وقت صبح یک حب در جغرات پیچیده بخورند بالاے آن بقدر پاسے ماش در جغرات انداخته بخورند و غذا مرغن و شکر و نارنگی و ناشپاتی و سیب
و انار و دیگر میوه ہاے خورده باشند و باید که بسیار شکم سیر نخورند و ملاحظه بنمایند که زود ہضم خواہد شد و طریق پرورده کردن بچہناک انیست
که بچہناک قسم اول سفید آورده در ریسمان بندند و شیر ماده گاو که از زائیدن او شش ماه گذشته باشد پنج آثار در ظرف گل انداخته بچہناک را
در شیر آویزند و بالاے ظرف سرپوش گذاشته دو پاس آتش دہند بعده بچہناک برآورده بکار برند و شیر در جاے دفن نمایند فقط احقر ہم
یک مرتبه این حب را ساخته بود گرسنگی کمال نموده و قلیلے سکر نیز آورده بود **حب بچہناک دیگر** که اشتہا آرد و باد شکم دور کند و
ہر مرض بار در اسود دیده در فصل وجع معده گذشت و کذا که حب تنکار و ترکیب دیگر که برائے اشتہا نافع در فصل ضیق النفس مذکور شد و چند نسخه حب مشہی
طعام در فصل ضعف ہضم مذکور شده و حب سیماب وغیره که اشتہا انگیز در فصل نقصان باه خواہد آمد **دوای** که برائے آوردن اشتہا و رفع بلغم معمول است بگیرند نوشادر ریوند آونله
گلی آنرا تصعید نمایند بعده گرفته برابر آن کنار گہسا اندسازند بگیرند و در رس بیخ ترب کہرل نمایند تا خشک شود باز ہمین دستور در رس که مقطر تیز
کہرل نمایند و ساییده نگاہدارند و بمقدار یکسرخ بخورند منقول از مفتاح **ایضاً** ـ که نقصان اشتہا ببرد از لقائی قرنفل یک درم دارچینی
فلفل دراز پپل زیره سفید ہر یک دو درم سماق انار دانه تا خواه زنجبیل ہر یک چہار درم کوفته بیخته دو درم صبح و دو درم شام بخورند
دواے ـ برائے اشتہا و ہضم طعام قرنفل سہاگه بریان شیطرج کمد چہار ده ماشه آب جغرات یک آثار آب ادرک نیم پاؤ فلفل یک درم آب
لیمون کاغذی پاؤ آثار نمک سیناده بقدر ذائقه در شیشه نگہدارند خوراک چہار ماشه از بیاض استاد مرحوم **دواے** ـ که ضعف جاذبه
را نافع است از قادری و عجاله نافع ہلیله سیاه شش درم فلفل دراز چہار درم چیترک سه درم نمک سنگ دو درم کوفته بیخته با آب ترنج خمیر کنند و حبہا ساخته
در سایه خشک کنند و ہر روز نہار دو درم بخورند و علامت ضعف جاذبه آنست که اشتہا طعام نباشد و بتکلف خورده شود و این بیشتر
از سردی افتد و نیز اگر اشتہا شود ہرگاه طعام پیش آید رغبت برود **دواے** ـ که در اشتہا آوردن حکم اکسیر دارد از مجربات اکبری
معمول استاد نمک سانبهر نمک سیناده نمک سونچر نمک پانگا کاچ لون نمک کہاری نمک گجراتی دواکہار نمک کوکہنی بلد برابر نوشادر بوزن ہمه
دوا ہمه را باریک ساخته در پیاله چینی اندازند و آب لیمو کاغذی بران ریزند آنقدر که دو انگشت بالا آید و در آفتاب نہند سر بسته تا خشک
شود باز آب لیمو ہمان قدر اندازند چون خشک گردد باز اندازند بار سوم که خشک شود نمکہا را در پیاله گل مطین بگل حکمت کنانند و پیاله سفال
دیگر واژگون بران گذارند بنوعے که کنارہاے ہر دو پیاله باہم پیوندند و زیر آن آتش کنند بسیار تند تا دو پاس و پارچه لته چند ته باب تر کرده بر پشت
پیاله بالا نہند و چون پارچه گرم شود دور کرده باز سرد نموده بگذارند و بعده دو پاس پیاله بالا را باہستگی بردارند و آنچه تصعید شده در آن
جمع شده باشد بگیرند و با قدرے دارچینی و جوز بوا و امثال آن آمیخته اندکے بخورانند و اثر دوا ملاحظه نمایند و اگر بر پیاله بالا طرف پشت
قدرے گل الاینده بہتر باشد **دواے دیگر** جہت بہم رسانیدن اشتہا صاحب القانی مجرب نوشته در فصل قے خواہد آمد و نسخه دوا
مشتہی در فصل ضعف ہضم مذکور شد **دوا المسک عنبری** نافع که جہت بہم رسانیدن اشتہا مجرب است در فصل خفقان گذشت
سفوف ـ ورد که اشتہا آرد و تشنگی بنشاند و جہت تصعید اشتہا که بعد تپہا در ایام نقاہت افتد نافع است از قادری و شیرینی گل سرخ

پنج درم سماق دو درم قاقلہ کبار یک درم کوفتہ بیختہ سفوف سازند شربتی دو درم و در طب اکبر وزن گل سرخ دہ درم بنظر در آمدہ **سفوف** از برائے اشتہا از بیاض والد مغفور قرنفل مصطگی ہر یک چہار درم زنجبیل بست درم کوفتہ بیختہ نبات دو چندان آمیختہ بعد طعام یک کف دست بخورند **سفوف** مقوی مشہی از بیاض استاد مرحوم فلفل سیاہ زیرہ سفید بادیان گل سرخ آملہ منقی ہر یک دو ماشہ کشنیز خشک زنجبیل قرنفل کابلی از ہر یک سہ ماشہ پوست ترنج چہار ماشہ نمک لاہوری نہ ماشہ نمک سیاہ شش ماشہ نمک ہندی چہار ماشہ پوست ترش دو تولہ کوفتہ در آب لیمون کاغذی چہار دانگ تر کردہ خشک کنند و از نو کوبند و سہ ماشہ بعد طعام خوردہ باشند **سفوف شتر** کہ اشتہا آرد و قوای اربعہ معدہ و امعا را قوت دہد و ہم مشہی و ہم ہاضم و اگر تنکہ نیز باشد قبض کند و اگر قبض بود بکشاید مہر آنکہ ہر قوتے کہ ضعیف باشد وی را قوی میسازد و مجرب و معمول والد ماجد است انار دانہ ترش کہ کہنہ نبود [illegible] زنجبیل زیرہ سفید ہر یک دو دام تربد سفید زیرہ سیاہ شتر یک یعنی سماق پوست ہلیلہ زرد پوست بلیلہ ہر یک یک دام نمک سنگ دو نیم دام جملہ را کوبند و با یک سازند قبل از طعام و بعد از آن دو درم یا سہ درم بخورند و اگر دو وقت بخورند نیز رواست لیکن اگر قبض مطلوب باشد [illegible] بخورند اگر لین مقصود باشد [illegible] بلکہ از غربال بگذرانند تا ادویہ جریش شود **سفوف نمک** کہ اشتہا آرد [illegible] مرض صفراوی نماید از قادری و شریفی بگیرند نمک اندرانی [illegible] خورد شکنند [illegible] یا سفال گرم بر قوام [illegible] باشند و حرکت ہمی دہند نمک را و چون خشک شود دیگر [illegible] باشند و ہمین سان سرکہ را کہ در ریختہ باشند [illegible] درم آید از آن نمک باشد کشنیز بریان [illegible] زرشک و انار دانہ بریان و سماق [illegible] ہر یک ثلث آن کہ دہ درم است اضافہ کنند و کوفتہ بیختہ قدر حاجت بخورند و اگر آب لیمو [illegible] نمایند بہتر باشد و معمول علوی خان ہمین بود و این قسم مقوی قوای اربعہ معدہ حارہ بارد خصوص در مزاج حار کہ آب [illegible] شود و طعام کم خورد و اگر اندکے بخورد ہضم نشود و بیقرار گردد و بضعف جگر و کثرت تشنگی مجرب بلا تخلف است و در بعضے نسخ نمک ہفت درم است [illegible] بہمین طور کہ ساختہ باشند بسیار لذیذ شدہ **سفوف** مخترع حکیم اکمل خان صاحب برائے اشتہا [illegible] ہلیلہ کابلی آملہ مقشر دانہ ہیل کشنیز خشک زنجبیل از ہر یک شش ماشہ ہلیلہ سیاہ سماق گل سرخ بادیان مصطگی [illegible] از ہر یک چہار ماشہ جوا کہار دار چینی قرنفل پوست اترج سنبل الطیب زیرہ سفید تیزج دار فلفل [illegible] از ہر یک سہ ماشہ انار دانہ [illegible] ماشہ نمک لاہوری نمک سیاہ یک یک تولہ تربد سفید شش ماشہ کچری بریان کردہ شش ماشہ در آب لیمو کہار [illegible] نمایند و خشک ساختہ سفوف سازند

سفوف اذخر اشتہا [illegible] معدہ بارد را قوت دہد از شریفی و قادری و خلاصہ بگیرند اذخر یک درم عود سنبل ہر کدام نیم درم کوفتہ بیختہ دو درم با آب گرم بخورند **سفوف بینا لی** منسوب بشیخ بینا اشتہا قوی آرد و از راہ تقویت معدہ و تخفیف رطوبات و نزلہ نیز نفع دارد از شریفی و ذکائی عود ہندی [illegible] ہر یک دو ماشہ پودینہ بادیان یک یک دام شاہ بہائی کوفتہ بیختہ سفوف سازند قدر خوراک دو ماشہ **سفوف انار دانہ** برائے اشتہا از بیاض مجربی منقول انار دانہ پاؤ آثار الائچی خورد مرچ سیاہ دار فلفل شیطرج بادیان ہر یک یک دام خام نمک لاہوری چہار دام سفوف نمودہ بخورند **نوع دیگر** از شاہ قلندر بخش انار دانہ [illegible] پیپل مرچ سیاہ جوا کہار اجوائن لونگ ہر یک یک دام ہر دو نمک دو دو دام سونف اجمود ہر یک یک دام کوفتہ بیختہ اول یا بعد طعام بخورند گرسنگی کمال آرد و طعام ہضم کند

سفوف برائے نقصان اشتہا کہ از برودت بود سود مند است از خلاصہ زیرہ کرمانی زیرہ نبطی تخم کرفس بادیان انیسون صعتر فارسی نانخواہ پودینہ کوہی وج ترکی زرنباد ہر کدام جزو سہ جوز بوا قرنفل ہر کدام ربع جزو مصطگی سنبل الطیب ہر کدام نصف جزو ہمہ را کوفتہ بیختہ یک مثقال با شراب ریحانی ممزوج استعمال نمایند و یک نسخہ سفوف کہ اشتہا آرد در فصل فساد اشتہا خواہد آمد و چند نسخہ سفوف مشہی در فصل ضعف ہضم مذکور شدہ و ہمچنین یک نسخہ سہل الحصول **سکنجبین تفاحی** از تالیف حکیم ارزانی جہت اشتہا و ہضم

روز عرق کشند و در شیشہ نگہدارند و بوقت شام بقدر شش تولہ بنوشند و بعد دو سہ گھڑی طعام لطیف و مرغن خورند از معمولی ۔

عرق زبدہ برائے تقویت معدہ و اشتہا و رفع حرافت معدہ و نفخ و سوء القنیہ از بیاض استاد مرحوم زیرہ سیاہ و رج ترکی خولنجان قرنفل از ہر یک پنج تولہ پودینہ یاد آثار بطریق معمول عرق کشند خوراک سہ تولہ **عرق پان** جہت اشتہا و تفریح و برودت ہوا از مجربات احقر قرنفل گل گاؤزبان دارچینی ہر یک پنج تولہ گاؤزبان گل سرخ ہر یک شش تولہ بادیان خطائی چائے خطائی عود غرقی ہر یک چہار تولہ زعفران شش ماشہ مشک یک ماشہ برگ تنبول صد عدد عرق بادیان دو آثار گلاب چہار آثار ادویہ نیم کوفتہ در گلاب و عرق بادیان تر کردہ صبح عرق بکشند و مشک زعفران در وہن چینیہ بسایند و یک دو تولہ نہار خوردہ باشند **عرق تنبول** از مجموعہ بقائی دارچینی پنج درم سنبل الطیب خولنجان ہر یک شش درم گاؤزبان سعد کوفی نعناع خشک ہر یک ہشت درم گل سرخ قرنفل ہر یک دہ درم نانخواہ بادیان وج ترکی ہر یک بست درم برگ تنبول چہل عدد و زیادہ ہم جائز است گلاب قسم اول ہفت و نیم رطل بدستور عرق کشند و یک عرق کہ مشہی است در فصل خفقان مذکور شد و عرق تنبول بدستور و عرق تنبول و عرق بادیان مرکب کہ اشتہائے طعام آورد در فصل ضعف ہضم گذشت **قرص** کہ اشتہا آرد و طعام ہضم کند زنجبیل دو دام بادیان یک دام حلتیت ثلث دام ہر سہ را کوفتہ بآب لیمو قرص سازند و بر انگشت افروختہ یا بر سفال یا برنا بہ کہ بر آتش نہادہ باشند بگذارند تا سرخ شود و بدارند و بقدر حاجت بخورند از مجربات قرص عود کہ اشتہا آورد در فصل ضعف ہضم مذکور شد قہوہ کہ مشہی در فصل ضعف ہضم گذشت **معجون عود** مشہی و مقوی قوت ہاضمہ از معمولی عود سہ درم زرشک گل سرخ صندل سودہ بگلاب ہر واحد دو درم دانہ قاقلہ سنبل الطیب جوز بوا بسباسہ طباشیر دارچینی فرنجمشک ۔ نارنج قرنفل زرنباد گاؤزبان پوست بیرون پستہ ہر یک یک درم زعفران زرنباد ہر یک نیم درم مشک ماشہ مربائے بہی دو تولہ شربت انار شیرین چہار تولہ ورق نقرہ ورق طلا نیم درم قند سہ چند **معجون نانخواہ** معدہ را پاک کند و اشتہائے طعام آورد و باہ را قوت دہد از قادری و علاج الامراض صعتر نانخواہ زوفا نعناع خشک زیرہ کرمانی از ہر یک پنج مثقال وج ترکی بسباسہ رازیانہ زنجبیل جوز بوا تخم کرفس از ہر یک سہ مثقال حاشا دو مثقال کوفتہ بیختہ باسہ چندان عسل معجون سازند **معجون بقراط** کہ معدہ و جگر را قوی کند و بلغم ببرد و اشتہا آرد و بدہضمی رفع کند و بوئے دہان خوش نماید و سیلان لعاب باز دارد و سدہ بکشاید و باد ہا بشکند و گردہ را قوت دہد و ریگ گردہ و مثانہ پاک نماید و باہ بیفزاید و بقراط گوید اگر کسے در سالے یکہفتہ ہر روز سہ درم معجون بخورد و مراد بیحہ از شہوت طلب کند برآید از قادری و علاج الامراض نانخواہ تخم گذر زنجبیل ہر یک دہ درم زعفران بسفائج ہر یک یک درم تخم کرفس بیخ درم کوفتہ باسہ چندان عسل بسرشتہ شربتے سہ درم معجون زنان دملوکی کہ مشہی است در فصل ضعف ہضم گذشت معجون مقوی معدہ مشہی در فصل سقے خواہد آمد و دو سہ نسخہ معجون مشہی در فصل نقصان باہ خواہند آمد و معجون غیاثی کہ اشتہا آورد در فصل اختناق رحم گذشت و اطریفل اللحم مشہی و مربائے عسل کہ برائے تقویت معدہ و آوردن اشتہا مجرب و معمول است در فصل ضعف ہضم گذشت **مربای تمر ہندی** کہ ہم داخل دوا و ہم اغذیہ است بگیرند تمر ہندی خام سرخ رنگ از پوست منقشر سازند پس شق کردہ تخم آن برآرند بعدہ در آب جوش دہند چون نرم شود تمر ہندی از آب برآوردہ در ہوا دارند چون اندکے خشکی آید آبے کہ تمر ہندی را در آن مطبوخ نمودہ اند آنرا صاف کردہ چند شکر آمیختہ مع تمر ہندی بقوام آورند تا قوام شیرہ مائل قوام شربت گردد از معمولی و مربائے خرما کہ اشتہا آورد در فصل نقصان باہ خواہد آمد ۔

حکایات شخصے را سقوط اشتہا و قبض شکم بود این دادند بلیلہ مربی یک عدد شستہ بورق نقرہ پیچیدہ اول بخورند بعدہ لعاب بہدانہ در عرق شاہترہ عرق کاسنی برآوردہ شربت بنفشہ اسپغول مسلم نہ ماشہ داخل کردہ بخورند **ایضاً** سقوط اشتہا و خفقان و گردش و دوران سر از ابخرہ و مانع و تشویش ذہن بود دائم استعمال دوا جوارش عود ترش مسہل شش ماشہ روزانہ و نوشادار و سادہ شش ماشہ شام غذا پلاؤ و اچار لیمو طبخ نرم نمک نجات یافت **ایضاً** شکوائے اشتہا و مزاج حار بود جوارش انارین خوردہ بالائش عرق کاسنی عرق گاؤزبان گلاب عرق کیوڑہ ہر یک چہار تولہ شربت انار شیرین حل کردہ بنوشند و گاہے شربت نیلوفری و شربت فالسہ و جوارش آملہ خوردہ باشند ۔

وقاقری انیسون تخم کرفس زیرہ کرمانی نانخواہ از ہر یک دہ درم فلفل سفید دو نیم درم قرنفل پنج درم کوفتہ بیختہ سفوف سازند شربتے ہر صبح و شام یک مثقال **سفوف** کہ شہوت ردیہ زنان حاملہ را نافع کند و معدہ را قوت دہد و اشتہا آرد از کتب مذکورہ زرنباد تخم کرفس نانخواہ زیرہ کرمانی از ہر یک دو درم کندر سہ درم کنجد مقشر دہ درم نبات نود مثقال کوفتہ بیختہ استعمال نمایند در تحفہ وزن نانخواہ سہ درم و عرق کنجد و نبات چند بیاید ستر نیم درم داخل است **سفوف حبالی** کہ بپارسی سفوف آبستنی گویند جہت شہوت طین و شہوت ردیہ زنان حاملہ نافع از کتب مسطورہ وذکا فی قاقلہ خیر بوا کبابہ مساوی کوفتہ بیختہ شکر سفید برابر ہمہ آمیختہ ہر روز دو درم با آب گرم بخورند و در خلاصہ بجاے کبابہ بسباسہ است **ایضاً** کہ ہمین عمل دارد مصطگی زیرہ کرمانی نانخواہ قاقلین مساوی نبات برابر ہمہ کوفتہ بیختہ بدہند **سفوف دیگر** کہ تباہی آرزوے حوامل را دفع سازد و بادہاے رحم را بشکند از خلاصہ و کامل زیرہ کرمانی و نبطی تخم کرفس انیسون ہر کدام پنج درم سعد نعناع خشک پودینہ ہر کدام سہ درم زرنباد دو درم قرنفل یک درم کنجد سیاہ ہفت درم کوفتہ بیختہ دو درم با آب سرد بدہند **لعوق غاریقون** فساد شہوت را کہ از بلغم و صفرا بود نافع است از علاج الامراض و قادری بگیرند غاریقون سفید یک مثقال راوند چینی یک درم حشیش غافث پنج درم افسنتین ربع درم کوفتہ بیختہ در پنج درم شربت کاسنی آمیختہ لعوق نمایند **معجون فیقرا** جہت شہوت طین و دیگر چیزہاے بد نافع است از تحفہ و قادری شربتی ایارج فیقرا دوازدہ درم ہلیلہ کابلی بلیلہ آملہ نمک نفطی کوفتہ بیختہ بعسل بسرشند شربتے از سہ درم تا چہار درم بطبیخ پودینہ: **معجون جوارشی هم** کہ در نفع مثل معجون فیقرا مذکور است و بغایت مجرب از قادری و تحفہ جوز چند درم ہلیلہ کابلی آملہ بلیلہ زنجبیل مصطگی قاقلہ کبابہ نانخواہ مساوی کوفتہ بعسل بسرشند و بقدر جوزے پیش از طعام و بعد از آن بخورند **معجون** کہ شہوت ردیہ را سود دارد از علاج الامراض و وقو ریوند چینی حب بلسان اذخر افتیمون انیسون سلیخہ زعفران دارچینی اسارون قطراسالیون کمافیطوس ہر یک سہ مثقال مغز چلغوزہ سی مثقال نعناع خشک نیم مثقال کوفتہ با عسل معجون سازند **حکایات** ۔ زنے عادی خوردن پنبہ کہنہ و گل کوزہ پختہ شدہ بود تا نیم آثار ہر روز میخورد خوبانی زردہ نیم بادہ خورانیدند و ہر روز خوبانی را زیادہ و پنبہ را کم کنانیدند و بجاے گل کوزہ طباشیر در گلاب کیوڑہ صلایہ کردہ قرصہا ساختہ خورانیدند و امراالجبن بسفوف لاجورد علوی خان دادند و غذا پلاؤ مرغ سلیمانی و لاجورد مصطگی ہر یک یک ماشہ در جوارش جالینوس تولہ بعرق دارچینی مرکب و عرق عود ہر دو پنجتولہ بشربت سیب عود بشب خورانیدند در عرصہ یک ماہ صحت یافت **ایضاً** کاغذ و پوست بیضہ مرغ تا دو آثار میخورد شربت الٰہی علوی خان با امراالجبن تا دو ماہ نوشانیدند و چیزے رخام خورانیدند و گاہے نمک سلیمانی بہ نشد **ایضاً** زنے سنگ جراحت ہر روز بوزن نیم آثار میخورد امراالجبن فائدہ نکرد با سنگ جراحت احرقی واندرسہ نیز سعین کنانیدند و بالایش سفوف کہ تباہی آرزوے حوامل را دافع دادند و شب حب مسہل بعرق بہار خورانیدند تا چہل روز ہر روز اجابت طبع دو سہ نوبت میشد مختلف الالوان و ہمین تدبیر صحت یافت:

فصل ششم در جوع الکلب

کہ شہوت کلبی نیز گویند و آن مرضے است کہ صاحبش مانند سگ حریص بر ماکولات بود و ہر چند طعام خورد سیر نگردد و اقسام آن حسب سبب جدا جدا گفتہ مے آید و در جملہ اقسام احتراز از حوامض مالح و حریف ضرور است و اختیار اغذیہ دسمہ مناسب **جوع الکلب از برودت فم معدہ و بلغم حامض** علامت برودت آنکہ فم معدہ را کثیف گرداند و احداث مرض مذکور نماید کثرت نفخ و قلت عطش است و دیگر آثار کہ لازم برودت معدہ است ظاہر بودن و نشان اجتماع بلغم حامض در معدہ ترشی دہن و جشا بود **علاج** در صورت برودت فقط جوارشہاے گرم مانند جوارش مصطگی و کمونی و جوارش عود و سفرجلی ممسک و جوارش خوزی و فنجنوش دہند و مصطگی و انیسون و زیرہ و نانخواہ مدام بخایند و از سنبل الطیب قرنفل و مینو زابوا و گل سرخ ... معدہ ... کنند و در حالت وجود بلغم اول ... نمایند ... مسہل گرم و حب ایارج کہ در فصل فالج مذکور شد و بعد ازان بہ تسخین

هضم معده کوشند بدانچه بالا گذشت و شراب حلو وقت ناهار خوردن نافع و همراه چیزهای چرب انفع بود و از اشیاء حریفه و مالح و حامض احتراز نمایند
و در شخصیکه مزاج دیگر اعضا او گرم باشد بجای اغذیه چیزهای بطی النفوذ چون هریسه و فالوده چرب وغیره اغذیه سازند و اگر طبع لین بود اطریفل صغیر
و جوارش انارشک و خوزی خورانند تا از حدوث سیفه ایمن باشد. **جوع الکلب از کثرت انصباب سودا بر فم معده**
علامت آن در حالت خلو لذع شدید در معده باشد که بدون از غذا خوردن ساکن نشود و حرقت فم معده و آروغ ترش و کثرت براز غیر منهضم
و لاغری بدن بود **علاج** فصد باسلیق نمایند و تنقیه سودا کنند بدستوریکه در مالیخولیا گذشت و بعد از آن مقویات معده خورانند و اضمده مسخنه
و محاجم ناری بر سر معده گذارند و تکمید آن نمایند و طعامهای چرب گزینند و اگر هیچ دوا سود ندهد بر طحال داغ دهند. **جوع الکلب از حرارت**
معده و همه اعضا و آنچه از تحلل بدن یا استفراغ کثیر مثل برآمدن خون از ثنایل و رعاف وغیر ذلک یا جوع طویل و آنچه ناقهین را
از پس حمیات طویل عارض شود ازین قبیل است علامتش سلامتی هضم و قلت براز نسبت بماکول و غلبهٔ تشنگی و ترقی هزال روز بروز و قبض
طبع بود. تقادم اسباب حاره و تخلخل نیز بر آن گواهی دهد و اسباب تخلخل بسیار است چنانچه حرارت هوا و بیداری و کثرت جماع و غضب و گرسنگی
مفرط و استحمام متواتر و حرکات عنیفه **علاج** - اشیاء چرب بخورانند و اغذیه غلیظه مانند هریسه و کله پاچه و گوشت گاو و بطون آن و پنیر
بریان و بیضه و فالوده دهند در روز سه اندک اندک چند دفعه تا هضم آن بر معده دشوار نگردد و در آب سرد و جای سرد نشانند و روغن
آس و قیروطی آن و روغن بید بر بدن بمالند و از هر چیز تیز و شور و مفتح و مسخن و باعث تحلیل بود احتراز از آن واجب شمارند و آنجا که تخلخل بدن مع
الحرارت بود و دهن تلخ باشد اشربه قابضه چون شربت سیب ترش و بهی ترش و غوره و انار ترش با شیرهٔ زرشک بنوشانند و حصرمیه و سماقیه و قلیه
خیار و کدو و زرده تخم مرغ نیم برشت خورانند و از حرکت و ریاضت باز دارند و باقی تدبیر از آنچه گذشت حسب حاجت برگیرند **بشارت**
درین قسم کشادن طبع بعد تناول سهل علامت صحت بود و ظهور جشاء حامض نیز از دلائل محمود است بخلاف اقسام دیگر **فائده** گاه باشد
که بلغم از دماغ بر سر معده ریزد و در آنجا ترش گردد و مرض مذکور حادث کند و نشان آن تقدم نزله است و حدوث قی اکثر بعد تناول طعام و باز
میل طبع بسوی غذا و تدبیرش منع نزله است بدانچه در فصل زکام و نزله گذشت و امالهٔ آن بطرف بطنی ضروریست پس تنقیه دماغ بحب ایارج و
حب صبر بتکرار و کمونی سفید بود و بعد از آن جوارش خوزی سودمند و غذا شوربای چرب مرغ فربه کدر و دارچینی و صعتر و کمون و فلفل انداخته
باشند و گاه باشد که تولد کرم در معده و امعا باعث مرض مذکور گردد و علامت و علاجش در فصل دیدان خواهد آمد بدان رجوع نمایند ٭
مفردات حبة الخضرا بر ناهار چند روز خوردن برای جوع الکلب از مجربات بوعلی سیناست و دیگر خوردن جوز و لوز و دسومات شحوم تا
نافع بود و دیگر مجرب آب لیمو و شکر نوشانیدن و گفته اند بعده اغذیه بارد رطب دهند **مرکبات** - اطریفل صغیر در فصل صداع
گذشت جوارش کمونی و عود و مصطگی و سفرجلی و خوزی در فصل ضعف هضم و نقصان اشتها مذکور شدند و جوارش تخم [illegible] در فصل
استرخای معده خواهد آمد **دوا** مجرب طبیخ پسته و بادام با روغن کنجد و شکر بدهند **ایضاً** انطاکی گفته که کباب سرخاب و تخم مسحوق
با مغز بادام و کنجد و مصطگی و گل سرخ در روغن بنفشه و آب کشنیز قرص بسته خوردن تا ایام منع از طعام بست **ایضاً** گویند که کباب طلی در سرکه تا سه [illegible]
تر داشته خشک کنند و با گل ارمنی و تخم خرفه و مغز تخم خیار و مغز تخم کدو و سویق گندم و صمغ هر واحد مثل او و مغز پسته نصف او در روغن [illegible] سرشته قرص سازند
و بعد ناهار یکبار دادن برای منع اشتها تا یک هفته کافیست و شیخ ذکر کرده که اگر چهار اوقیه روغن بنفشه با سه درم موم [illegible] تا دو روز [illegible] **[illegible]**
شهوت کلبی را که از برودت فم معده باشد سودمند است عود بلسان [illegible] قرنفل فلفل سفید هر یک نیم درم [illegible] هر یک یک درم [illegible] هر یک
درم و نیم مصطگی سه درم [illegible] سائیده [illegible] خشک نمایند [illegible]
[illegible]

فصل هشتم در جوع المغشی

واین مرضی است که صاحبش بر گرسنگی صابر نبود و عند الجوع اگر غذا نیابد بیهوش افتد و سببش ضعف فم معده است مع حرارت قوی جمیع بدن و علامت آن تشنگی و قبض طبع بود و در وقت گرسنگی اگر طعام حاضر نبود غشی کند **علاج** در حال غشی هرچه در جوع البقری بهر افاقه گفته شد بکار برند و بعد افاقه شیرهٔ زرشک در گلاب و عرق کیوړه برآورده شربت انار و سکنجبین داخل کرده بنوشند و هرگاه گرسنه شوند همان وقت غذا بخورند بے توقف و غذا آنان که در آب انار و سیب ترنموده باشند تناول کنند و دیگر اغذیه و ادویه بارده بالفعل و بالقوه و مقوی فم معده بکار برند **اشاره** چون تدارک این مرض زود تر نکنند بصرع مے انجامد لهذا گفته اند که در علاجش توقف روا ندارند ۵

فصل نهم در عطش مفرط

یعنی غلبهٔ تشنگی و این بر دو قسم است صادق و کاذب صادق آنست که برائے اطفاء حرارت و عوض رطوبت طبع راغب آب شود و کاذب آنکه بلغم شور یا بلغم جصی یا سوداے احتراقی در معده جمع آید پس طبیعت جهت غسل مواد مذکور طلب آب نماید چنانچه هر یکے بیان مے یابد و بدانند که حرارت سینه و دل را اشتیاق هواے سرد و مشمومات بارد نفع بیشتر دارد و حرارت معده و جگر را نوشیدن آب در اثر اسرع است و همین فرق میکنند که حرارت در اعضاء نفس ست یا در اعضاء غذا و آب با قلا و نخود و کثرت کلام و ریاضت و تعب و نوم بر اغذیه حاره هیج عطش اند و نوم که بر اغذیه حاره نباشد تسکین عطش ست مگر در عطش که از مشارکت ریه و قلب باشد که در پنجا النسیم بارد و بیداری عطش را ساکن کند و خواب بیفزاید و استنصاص آب انگک انگک در تسکین عطش ابلغ از کثرت شرب است بلکه از پنجاست که گفته اند در حین شرب آب یک دو بار وقفه نموده بنوشند و ایضاً شرب آب کثیر دفعةً و آب سرد یا البرد حرارت غریزی را که از عطش ضعیف شده میرد و هرگاه که در امراض حاده عطش شد باید بسبب شدید افتاده دی تر باشد **عطش از اجتماع خلط در معده** علامتش آنست که هرچند آب سرد بنوشند تشنگی ساکن نشود و چون صبر کنند و آب نخورند یا آب گرم خورند ساکن شود و ذائقه دهن حسب ماده نمکین یا ترش باشد و غثیان ریخ دهد و عطش کاذب همین ست **علاج** از آب و نمکیات منع کنند و آب گرم و سکنجبین و عسل سفید و ماء العسل و زنجبیل و مویز دهانند آن از مقطعات و ملطفات بلغم تناول نمایند و بعد از نضج از مسهل حار که در فصل فالج گذشت تنقیه کنند و نخود آب و گوشت مرغ بریان غذا سازند و از مولدات بلغم و مغلظات چون هریسه و کله پاچه و فواکه غلیظه احتراز نمایند و ثوم یعنی سیر همراه عسل خوردن مجرب ست اما در بلغم شور که بهمش حرارت باشد بغیر از آب بادیان چیزے گرم دیگر نتوان داد **عطش از حرارت و یبس معده** چنانچه در حمیات میباشد و با ستعمال چیزهاے گرم و شیرین و تیز همچون ثوم و بصل و شراب و آب شور نیز بود علامتش آنست که از آب سرد نسبت بهواے سرد زیاده تسکین حاصل شود **علاج** لعاب اسپغول شیرهٔ تخم خرفه شیره مغز تخم کدوے شیرین و سکنجبین بدهند و نقوعات حامضه و ماء الشعیر بنوشند و ایضاً هرچه مطفی حرارت بود چون لعاب بهدانه و آب تربز و ماء القرع و ماء الخیار و آب سیب و انار میخوش و در آب آلو و رب غوره دهند و شیره خرفه معمول است و اگر این ادویه برف سرد کرده دهند انفع بود و گاه گاه خوردن آب برف و نوشیدن شیرهٔ زرشک با سکنجبین و شربت انار ترش در عطش که بعد شرب شراب پیدا آید مفید تر است و خرقه کتان در قیروطی سرد آلوده بر معده نهند و جائے که آثار یبوست دریابند تبرید و ترطیب کوشند و روغن بادام انفع المرطبات است و آنجا که در غوت حرارت شدید افتد و از تبرید تسکین نیابد بشرط عدم موانع فصد باید کرد **عطش از حرارت صدر و ریه و قلب** علامتش آنکه هواے سرد زیاده از آب سرد تسکین بخشد و دیگر علامات حرارت قلب و ریه که در باب هر یکے مذکور گشت هویدا باشد **علاج** خمیره صندل همراه شیره خرفه که در عرقیات مثل ماء الشعیر و گاوزبان و عنبر برآورده باشند و شربت نیلوفر داخل کرده بخورند و ضماد کرده و صندل و ضماد فرح و بیدمشک و صندل و کافور در آب گلاب سائیده بر سینه و دل

فساد کنند و در جائے سرد و ہوائے بارد مقام سازند **عطش از غذای غلیظ لزج** چنانچہ از خوردن ماہی تازہ و ہریسہ وکا پاچہ
و مانند آن تشنگی پیدا میشود **علاج** سکنجبین با آب نیمگرم بنوشند و دیگر مقطعات و ملطفات بلغم کہ در عطش کاذب گذشت بکار برند و تدابیر انحدار
غذا از معدہ بعمل آرند **عطش از کثرت عمل مسہل** علاج سویق شعیر و نان خشک در آب انار یا آب غورہ تر کردہ بخورند و تدہین اعضاء
بروغن بنفشہ وغیرہ ادہان مرطبہ نمایند و ہرچہ مکمل و مجفف بود احتراز آن واجب شمارند و ہر استفراغ کہ موجب عطش گردد صاحبش بسرعت آب
ننوشند بلکہ اندکے صبر نمایند **عطش از خوردن گوشت افعی** وادویہ معطشہ ہمچون فرفیون و امثال آن و علامت تناول گوشت افعی
آنست کہ مریض دمبدم آب بطلبد و باوجود کثرت شرب بول محتبس باشد و چندانکہ آب خوردہ شود شکم منتفخ گردد و این قسم عطش در اکثر مہلک بود
علاج ماء الشعیر با روغن بنفشہ دہند و آب خیار و کدو و تربوز و ہرچہ مرطب بود بنوشانند و بخورانند و شیر تازہ گاو و روغن آن نعم المرطبات است
و مفرحات باردہ جہت تقویت دل و دفع سمیت دہند **عطش از خوردن برف** علاج سکنجبین دہند و آب گرم جرعہ جرعہ نوشانند
و زنجبیل مربے و آملہ مربے و ہلیلہ مربے و شربت لیمو و نارنج ہمہ مسکن این عطش اند **فائدہ** عطش کہ از ورم یا سوء مزاج یا سدہ جگر و حرارت
کلیہ افتد تدبیرش از امراض جگر و ذیابیطس جویند **مفردات** آب با دہان نوشیدن برائے عطش کاذب مفید است **دیگر** باتفاق اطبا خوردن
ثوم در ازالہ عطش کہ از تولد بلغم در معدہ یا از وقوع سدہ در ماساریقا مخصوص است **دیگر** برائے عطش کہ بمشارکت قلب باشد آب کاسنی
با شربت صندل یا نیلوفر نوشیدن مفید است **دیگر** آب تربوز با شکر نوشیدن برائے عطش کہ از حرارت معدہ بود بغایت نافع است **دیگر**
استعمال تخم خرفہ با سرکہ یا سکنجبین برائے کسے کہ در سفر حار از تشنگی بترسد نفع بخشد و اگر تخم خرفہ مدقوق با دوغ سہ مرتبہ بخورند دفع عطش تا ایام نماید
مرکبات - **جوشاندہ** کہ عطش کاذب را سودمند است از خلاصہ انیسون اصل السوس جوشانیدہ صاف نمودہ سکنجبین سادہ آمیختہ بنوشند
حب - کہ چون در دہان دارند تشنگی زائل سازد از خلاصہ مغز ہیدانہ مغز تخم کدو مغز تخم خربزہ مغز تخم خیارین تخم خرفہ ہر کدام پنج درم صمغ
بادام کتیرا ہر کدام سہ درم طباشیر دو درم رب السوس یک درم بلعاب اسپغول سرشتہ حبہائے بزرگ و پہن ساختہ در زیر زبان گذارند **حب**
کہ تسکین عطش کند از ذکائی تخم کاہو تخم خیارین مغز تخم کدو ہر یک پنج درم کتیرا ہفت درم تخم خرفہ مقشر دہ درم کوفتہ بیختہ بلعاب اسپغول حبہا سازند
حب دیگر جہت تسکین عطش کہ بسبب یبوست جگر باشد و مباہست کہ از خوردن دوائے دیگر بے نیاز میکند تخم خرفہ نشاستہ صمغ فارسی کتیرا
ہیدانہ طباشیر عصارہ زرشک برابر کوفتہ بیختہ شکر طبرزد ربع مجموع اضافہ کردہ بلعاب اسپغول حبہائے پہن بنا ند و ہمیشہ در دہن دارند وگاہے مغز تخم
خیارین مثل جمیع اجزا اضافہ کردہ و صمغ نمودہ میخورند و عقب آن آب تربوز شیرین نوشند منقول از مجموعہ بقائی **خمیرہ صندل** بنسخہائے متعددہ
در فصل خفقان گذشت **دوائے** عطش مفرط از نگلہ ہندی فسلو جین ہلہلی سائیدہ با آب سرشتہ بر پنج ساعتی نافع است **ایضاً** منہ تجرع گلاب و
لعاب اسپغول و شیرہ خیارین مفید و نقیع تمر ہندی نافع **رب غورہ** مسکن عطش صفراوی و التہاب معدہ و قے و قابض شکم و دافع حمیات حارہ
از فکائی آب غورہ بجوشانند تا بربع رسد صاف نمودہ باز بجوشانند تا بسدس رسد در ظرف کردہ دو سہ روز در آفتاب گذارند پس بعد بکار برند
رب فواکہ تشنگی صفراوی دفع میکند آب انار ترش آب آلو سیاہ آب تمر ہندی ہر یک یک سیر آب حماض اترج نیم سیر بدستور رب بسازند و عند الحاجت
با یکہ از پنج سیر کردہ باشند بعمل آرند **سفوف** کہ ہرگاہ در عطش حرارت و یبوست در مری بیشتر از سائر اعضا بود نافع است از علاج الامراض
مغز تخم خیار پنج درم صمغ عربی دہ درم تخم کاہو پانزدہ درم تخم خرفہ مغز تخم بادرنگ بست درم کوفتہ بیختہ با زرشک منقی کہ مثل مجموع باشد آمیختہ
ہر روز پنج درم با بست درم لعاب بذر قطونا و بست درم جلاب بخورند شربت صندل و فالسہ و فواکہ و انار کہ تشنگی بنشانند در فصل خفقان مذکور
شدند **قرص** برائے عطش کہ از حرارت معدہ باشد سودمند از خلاصہ مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم خرفہ ہر کدام چہار درم صمغ عربی نشاستہ
کتیرا صندل سفید طباشیر ہر کدام دو درم کافور ربع درم تا نصف درم باندازہ حرارت اضافہ نمودہ بلعاب اسپغول و ماء الشعیر و ماء القرع و امثال آن

استعمال نمایند لو عدیگر مطفی حرارت و عطش و حمیات محرقه مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر واحد یک جزو تخم کاهو تخم خرفه هر یک نصف جزو رب السوس ربع جزو در آب خرفه بلعاب اسپغول قرص سازند و در دهن یکے بعد دیگرے بدارند و منضج نقره مجلی در دهن بالخاصیت دافع عطش است ۰

فصل دہم در ورم معده

و وے از ہر ماده که بود دباشد و تپ باشد لیکن اگر حار بود تپ و درد بشدت باشد و اگر بارد بود بخفت و بدانند که اگر ورم در جمیع اجزاے معده بود اعراض صعبتر باشند و خوف کثیر بود اما اگر ورم در جانب قدام معده بود بنظر شده در آید خصوصاً وقتیکه مریض بر پشت بازخسپد یا نحیف البدن باشد و آنجا که ورم بجانب خلف معده بود بصر نمیگردد و لیکن از اختلاج خالی نباشد و ایضاً گفته اند که اگر ورم بقدام بود بالاے معده ادویه گذارند و اگر بخلف باشد بر گرده گاه و **مخفی نماند** که در اضمده و اطلیه و مشروبات لیکن مرض باید که ادویه قابضه عطریه در هر وقت یار باشند لهذا گفته اند که هرگاه ادویه محلله در عضو شریف و رئیس استعمال نمایند باید که ادویه قابضه نیز همراه باشند تا اختلال قوت عضو نگردد و در ورم احتقا سکنجبین را استعمال نباید کرد و ایضاً جایز نیست در ورم معده مسهل و مقی قوی و دوام استعمال مبردات مانع نضج است و خطاے عظیم و تقلیل غذا در اورام معده واجب

ورم حار معده دموی بود یا صفراوی علامت آن تپ و تشنگی و سقوط اشتها و قے و التهاب معده و درد آن خصوصاً وقتیکه غمز کنند و ورم ظاهر بود و ایضاً سرخی زبان و روی و ثقل و حمرت بر ورم دموی و زردی چهره و زبان و افراط حرقت و عطش صفراوی دلالت دارد **علاج** فصد باسلیق کنند اما در دموی خون بسیار گیرند و در صفراوی اندک و اگر از فصد مانعے بود ما بین الکتفین حجامت نهند و شیره عنب الثعلب شیره تخم کاسنی مغز ششش ماشه در عرق قیات برآورده شربت بنفشه خاکشی داخل کرده بدهند و اگر حرارت زیاده باشد دادن تبرید از شیره مغز تخم کدو و شیره مغز تخم تربوز و شیره کاهو و شیره تخم خرفه و ایضاً شیره زرشک دهند با و خیارین و عناب و آلو بخارا شربت نیلوفر هم معاً لیقه ندارد و آب عنب الثعلب سبز و آب کاسنی تر و آب انار میخوش و اقراص طباشیر و آب غوره و شربت نیلوفر و شربت ورد و شربت دینار هم مفید بود و تقلیل غذا نمایند و اغذیه بارده [illegible] دهند و اگر حاجت مسهل شود بعد از نضج روز هشتم از مسهل بارد بدستوریکه در فصل صداع گذشت تنقیه کنند و ضماد در روز مسهل موقوف دارند و از مسهل قوی و قے حتی الامکان احتراز نمایند و برائے تقویت و ابتداے ورم ادویه رادعه عطریه قابضه چون صندل و گل سرخ و سعد و پوست کدو در گلاب و آب عنب الثعلب سبز یا آب کشنیز سبز سائیده بر معده ضماد کنند و اگر گل ارمنی و مامیثا هم داخل ضماد نمایند بهتر بود و ضماد صندلین و عنب الثعلب حفظ هم نافع و بعد از سوم روز آرد جو و خطمی زرور دبگلاب یا آب کاسنی ضماد سازند و بعد از آن چیزے محلل و مرخی چون خطمی و بزرکتان و لعابه در روز و آرد جو و سنبل الطیب و بابونه و اکلیل الملک ضماد کنند و ضماد وقت غذا نباید نهاد و بعد از تنقیه بروز پنجم آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق با شربت بزوری و یا شربت نیلوفر و خاکشی دهند و قرص گل با عرق منڈیا و بادرنگ و شربت بزوری و خاکشی بعد تنقیه دادن هم مفید است و روز هشتم اگر تپ و حرارت تسکین یافته باشد آب بادیان و آب کرفس آبهاے مذکوره اندکے بیفزایند و با یک مثقال قرص گل صغیر بدهند و اگر هنوز حرارت و حمی باقی باشد از بادیان و کرفس احتراز کنند و آبها مسطور با ماء الشعیر و شربت بنفشه و بنجدرهم قرص ورد بدهند و آرد جو و خطمی و بابونه و اکلیل الملک و صندل سفید و گل سرخ ضماد نمایند پس اگر ورم تحلیل نشود و اراده کند که جمع گردد و تپ و درد شدت کند آن وقت از فصد و اسهال محترز باشند و اضمده منضجه بر معده نهند و بذر کتان و تخم مرو و تخم خطمی از هر واحد درمے کوبیده و با شیره سبوس گندم بنوشند تا نضج یابد و علامت نضج آنست که تپ و درد ساکن گردد و درین وقت شیر تازه و آب نیم گرم بخورند و بر بستر خسپند [illegible] و شکم را از دست بفشارند تا [illegible] شود و علامت انفجار برآمدن مده و خون با اسهال و قے بود آن زمان ماء العسل یا ماء الشکر بنوشند و اگر حاجت آید بعد زردآب کاسنی و ماء الایبج فیقرا کم کم با ماء العسل بدهند تا ریم از معده تمام پاک شود و درین وقت از اغذیه بسیار اشتها موافقه قناعت ورزند پس هرگاه شکم از ماده پاک گردد

مدملہ باشند دم الاخوین کنند و گل ارمنی کہربا جلنار لبیاسہ باریک ساختہ بخورند و باقرص کہربا سشماشہ کنند و یک نیم ماشہ دم الاخوین دو ماشہ سائیدہ برنج آمیختہ خوردہ آب بارتنگ سبز دہ تولہ شربت بہ شیرین دو تولہ بنوشند و بعلاج قروح معدہ رجوع کنند و حریرہ کہ از شیرہ خشخاش و نشاستہ و لبن الحلیب ساختہ باشند درین وقت سخت سودمند است و باید کہ اگر آماس منفجر نشود و صلب گردد تحلیل آن متوجہ گردند بدانچہ در ورم بارد صلب خواہد آمد۔

ورم بارد معدہ و این بلغمی بود یا سوداوی علامت بلغمی قلت اشتہا و کثرت آب دہان و عدم تشنگی و نرمی ورم و آہستگی نبض و تہیج وجہ و سپیدی رنگ و زبان بود و نشان ورم سوداوی صلابت ورم است و تنگی نفس و افکار ردیہ و تغیر رنگ و خشکی جسم و این ورم اکثر انتقالی بود **علاج** بہر تلطیف و نضج مادہ اصل السوس مقشر پنج ماشہ بیخ کاسنی بیخ بادیان پنج کرفس پنج اذخر [illegible] سپستان [illegible] مویز منقی نہ دانہ انجیر زرد پنج عدد انچہ کوفتنی است کوفتہ بکوبند و شب در آب گرم ترکردہ صبح جوش دادہ گلقند چہار تولہ [illegible] بنوشند و دیگر بار الاصول و بزوریکار برند و بعد حصول نضج ادویہ مسہل افزودہ روز ہشتم تنقیہ کنند [illegible] و تریاق مثرودیطوس خورند و ایضاً دادن تریاق اربعہ آبیکہ بیخ اذخر در آن جوشانیدہ باشند بغایت نافع بود [illegible] گلقند نیز بسیار مفید است و آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق و با آب بادیان سبز مروق با گلقند بدستور و روغن گل [illegible] روغن سنبل مالیدن فائدہ میکند و خاکستر چوب انگور و سعد و اذخر و سنبل و بابونہ و مکوہ سائیدہ [illegible] گرم بر معدہ ضماد نمایند و قیراطی اکلیل بابونہ افسنتین حلبہ کتان مقل اشق جاوشیر نہند و انجیر بابول شتر پختہ نیز فائدہ میکند و چون زعفران [illegible] درم افسنتین سنبل الطیب از ہر یک یک نیم درم بکوبند و بآب گرم ضماد نمایند از برائے اورام صلبہ معدہ و جگر بے نظیر است و دیگر مشروبات و ضمادہ [illegible] کہ مذکور گردید حسب حاجت بعمل آرند و تقلیل غذا نمایند و نخود آب باندکے دارچینی و زیرہ و فلفل و نمک و یا بہ آب یخنی قناعت ورزند و اگر گرسنگی غلبہ کند چند دانہ مویز منقی و یا اندک کھچڑی مونگ بخورند و عوض آب بر عرق بادیان یا ماء العسل کہ آب ممزوج کردہ باشند اقتصار نمایند و اگر ورم صلب باشد بار الاصول بہ نہار [illegible] بنوشند و امر نماید بہ تناول اطریفل صغیر کہ افسنتین و مصطگی و عود ہر واحد مثل یک جزو او باشد و بادرنجبویہ و گاوزبان مثل اجزاے او بود اضافہ کردہ و با مویز منقی معجون ساختہ باشند و در صورت حرارت مزاج آب بادیان و آب کرفس ہر کدام [illegible] مغز فلوس پنج درم [illegible] با یکدرم روغن بادام بنوشند و اگر طبع نرم باشد قرص طباشیر قابض کہ در آن زعفران داخل بود عوض خیارشنبر کنند و بعد از نضج آن مسہل سوداوی [illegible] ایارج لوغاذیا با آب عنب الثعلب و آب بادیان باید داد و بہر ضماد ادویہ ملین و محلل و معطر کہ اندکے قبض داشتہ باشند چون حلبہ و سنبل و میعہ و تخم کتان و بابونہ و قرطم و مقل و افسنتین و زعفران آب کرنب و پیہ ماکیان و مغز ساق گاو و زیت و شمع آمیختہ بکار برند و ایضاً اگر سنبل الطیب و صبر و تخم کتان و مغز حب القرطم و مقل ازرق و پیہ مرغ و مغز ساق گاو و روغن گل و موم سرخ مرہم ساختہ بر معدہ ضماد کنند از برائے ورم سوداوی بسیار نافع بود [illegible] و تمر ہندی کثرت نخورند تا معدہ مسترخی نگردد و چون سہ مثقال روغن بیدانجیر بطبیخ خیار شنبر یا ماء الاصول آمیختہ سہ روز بنوشند از برائے ورم صلب معدہ کہ بے حرارت بود خیلے مفید آید و قرص سنبل در ورم مزمن را نافع بود و باقے تدابیر حسب مراعات مزاج از انچہ بالا گذشت بعمل آرند و این ہمہ تدابیر سودائے غیر احتراقی است و در احتراقی ماء الجبن با سفوف لاجورد باید داد **مفردات** مغز خیار شنبر در آب کاسنی سبز مروق حل کردہ شربت بنفشہ داخل کردہ نوشیدن ورم گرم معدہ را نفع دارد بعد سکون غلبہ حرارت و طلا نمودن آن نیز محلل ورم است **دیگر** ضماد آب عنب الثعلب و سویق و زرورد و کذا آب برگ و خبوط و اطراف نرم انگور با سویق و کذا حضض مکی و شرب کافور و کذا زرشک و شرب و ضماد عصی الراعی و کذا خولان ہر واحد نافع ورم حار معدہ است **دیگر** ضماد و شرب مصطگی و جوز بوا و اذخر و شکاعی و غافث و سخبین میعہ سائلہ و عسل و اکلیل الملک و قصب الذریرہ ہر واحد نافع ورم بارد معدہ است **دیگر** برائے آماس شکم بلوکہ از شاخ او مسواک سازند پوست بیخ آن سودہ بر شکم لیپ کنند از بیاض استاد **مرکبات** ۔ تریاق اربعہ و غیرہ در مقالہ تدابیر سموم خواہد آمد **جوشاندہ** برائے ورم معدہ از مطبوخ عنب الثعلب گل بنفشہ ہر یک چہار ماشہ مویز منقی دہ دانہ جوشانیدہ گلقند آفتابی دو تولہ غلاغلا **ایضاً** برائے ورم معدہ با تپ و سختی شکم عناب پنجدانہ گل نیلوفر چہار ماشہ خیارین کوفتہ

جوشانیده گلقند آفتابی چهار توله فلوس خیارشنبر شش توله بنوشند و روغن بید انجیر بمالند و بنوشند و ضماد سعد اذخر سنبل بسرکه نمایند **ایضاً** در ورم که بسبب صلابت بود دفع نفخ معده و سقوط اشتها و آب دهان الیسار آید تریاق فاروق بگلاب دو توله و ماء الاصول هفت توله بدهند و روغن گل و روغن مصطگی بر معده بمالند و اگر ورم تحلیل نیابد اسهال بسبب صعبر مع سقمونیا مشوی نمایند و غذا اگر تپ نباشد شوربا مرغ با چقندر و کرنب دهند و بجای آب ماء العسل دهند **ایضاً** در ورم بلغمی و کثرت آب دهان و سقوط اشتها و سفیدی رو و زبان و نضیج ماء الاصول مناسب غذا نخود آب تیهو مهرا پخته و ضماد در اول روغن گل بسرکه و بعد چند روز خاکستر چوب انگور و سعد و اذخر و سنبل بگلاب و سرکه پس اگر تحلیل نیابد اسهال سفوف از مثل بادیان تخم کرفس هر یک هفت ماشه جوشانیده فلوس خیارشنبر شش توله گلقند آفتابی چهار توله مالیده چند صبح بدهند **دوای** ورم سوداوی معده که با صلابت معده و افکار فاسده و خشکی در چشم باشد ماء الاصول ده توله بادیان تخم کرفس افتیمون هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات سفید دو توله چند روز مداومت نمایند و اگر قبض بود فلوس خیارشنبر چهار توله روغن بادام چهار ماشه افزایند و ضماد بنفشه گل سرخ سنبل سعد مصطگی تخم حلبه کوفته بیخته بلعاب بزرکتان بر معده گذارند و گاهی بچیزهای ملین مثل آنکه در این ضماد چربی مرغ مغز قلم گاو و غیره آمیخته علاج نمایند تا ورم تحلیل شود و اگر دیر پاید قرص سنبل یک درم بدهند و روغن بید انجیر با طبیخ خیارشنبر یا با ماء الاصول سه روز بخورند و ایارج کبار و تریاق اربعه نافع **ایضاً** در ورم معده سوداوی اول ماء الاصول مناسب خلط سوداوی داده بعد نضج مغز فلوس خیارشنبر پنج توله در آب بادیان شش توله و آب کرفس هفت توله حل کرده روغن بادام چهار ماشه داخل کرده اسهال نمایند **ایضاً**۔ در ورم سوداوی صلب که با خبث نفس و افکار فاسده نافع بادیان اصل السوس بیخ کرفس هر یک شش ماشه جوشانیده کلنگبین سه توله غذا نخود آب با شیره خشخاش سازند و روغن بید انجیر بخورند و ضماد نمایند و از ملینات و موم قیروطی ساخته بعمل آرند **دواء المسک** که صلابت معده را مفید در فصل ورم جگر خواهد آمد **روغن** کا در ورم معده برای خوردن نافع بنسخه مطب قادری بابونه اکلیل الملک در آب بپزند و صاف نموده روغن بادام شیرین بقدر ثلث آمیخته باز بجوشانند تا روغن بماند شربتی یک نیم درم **روغن زعفران** که صلابت معده را نافع است در فصل تشنج گذشت **شربت** که در ورم معده بعد از چهارم استعمال میشود از علاج الامراض آب بارتنگ آب کاسنی آب عنب الثعلب هر یک یک اوقیه فلوس خیارشنبر چهار درم زعفران یک دانگ و در مطب نوشته که اگر خیارشنبر را بسبب بدی طعم و زعفران را بسبب حرارت او موقوف نمایند در امزجه لطیفه حاره نافع تر خواهد بود **نوع دیگر** که در ورم معده از هشتم تا چهاردهم میدهند زمانیکه تپ و حرارت کم شده باشد آب عنب الثعلب آب کاسنی هر یک دو جزو آب بارزیانه تر آب کرفس تازه هر یک یک جزو فلوس خیارشنبر چهار درم زعفران دو دانگ شربتی چهار درم **شربتی** که در ورم معده بجهت نضج و انفجار استعمال کرده میشود زعفران صبر هر یک دو دانگ و نیم هر دو را در لعاب تخم کتان و لعاب تخم حلبه هر یک ده درم شربت انجیر دو اوقیه حل کرده گرم نموده بدهند و در نسخه مطب وزن زعفران و صبر نیم نیم درم و باقی بدستور و بجای شربت مطبوخ انجیر است و در خلاصه زعفران دو دانگ و صبر ربع درم است و نوشته که در انجا که تپ و حرارت نباشد توان داد که بغایت قوی الاثر است **ضماد صندلین** مسکن حرارت معده و جگر و ورم آنرا بعد فصد بکار آید صندل سرخ صندل سفید شیاف مامیثا کافور کوفته بیخته با آب کشنیز سبز و سرکه آمیخته ضماد نمایند **ضماد** که در انتهاء ورم حار مستعمل میشود زعفران نیم اوقیه بیخ خطمی اکلیل الملک هر یک یک اوقیه بیخ مهک بابونه گل بنفشه هر یک یک اوقیه و نیم آرد جو برگ خطمی هر یک دو اوقیه موم روغن بنفشه روغن گل پنج علی الرسم مرتب سازند و در خرقه کتان سطبر مالیده بر معده نهند **ضماد** که هرگاه ورم معده شروع بنضج کند و احتیاج تحلیل افتد بکار آید از عجاله نافع آرد جو خطمی بابونه اکلیل الملک گل سرخ صندل سفید کوفته بیخته بآب کرنب و آب عنب الثعلب قدری زعفران بکار برند **ضماد** منضج ورم معده از طب اکبر حلبه تخم مرو مغز بادام تلخ کوفته بروغن بید انجیر سرشته ضماد کنند و گاهی اکلیل بابونه حب الغار فنجنکشت مقل الیهود انجیر زبیب مویز منقی بر اجزای مذکوره افزوده و در شراب پخته طلا یه کنند و مقل ازرق اشق صبر زرد هر یک سه ماشه در سرکه حل نموده روغن بابونه

یک نیم تولہ آمیختہ اول موضع ورم بروغن گل چرب کردہ بالائش ضماد میکنند برائے نضج و دبیلہ معدہ بسیار فائدہ میکند چون پختہ شود و شیر گاو و
شوربا و روغن و شکر نوشانند کہ منفجر گردد **ایضاً منہ** کہ مجرب است برائے تلیین و نضج ورم طرخشقوق دہ درم حلبہ پانزدہ درم تخم مرو بیتا
درم بکوبند و در شیر تازہ بجوشانند تا نرم شود پس اندکے روغن کنجد یا روغن گل در وے آمیزند و نیم گرم بکار برند **ضماد** کہ دبیلہ معدہ را مفید است
از ذکائی افسنتین یک جزو بابونہ حلبہ ہر یک دو جزو کوفتہ بیختہ بشیر تازہ سرشتہ گرم کردہ ضماد نمایند **ضماد** کہ دافع اورام حارہ معدہ و کبد و
اوجاع آنہا نافع از ذکائی مصطگی زعفران شیاف مامیثا گل بنفشہ ہر یک یک درم اکلیل الملک بابونہ تخم خطمی آرد جو عنب الثعلب ہر یک دہ درم
کوفتہ بیختہ با آب عنب الثعلب یا آب کشنیز سبز یا آب خالص سرشتہ ضماد نمایند **ضماد دیگر** کہ در اورام معدہ بارد مستعمل جالینوس است صبر
سقوطری مصطگی ہر کدام یک اوقیہ موم سفید ہشت مثقال روغن گل یک اوقیہ موم را در روغن گل گداختہ ادویہ را کوفتہ بیختہ بسرشند و باشد
کہ یک نیم مثقال مسکہ گاو اضافہ کنند و اگر معدہ ضعیف گردد و غذا را قبول نکند عصارہ افسنتین یک مثقال بیفزایند **ضماد** کہ در ورم
بلغمی معدہ بکار آید از خلاصہ و کامل صبر سقوطری پنج درم افسنتین رومی فرو مانا ہر کدام سہ درم مصطگی سنبل ہر کدام دو درم روغن یاسمین
روغن ناردین ہر کدام دہ درم موم سرخ پنج درم موم را با روغن بگدازند و باقی ادویہ را کوفتہ بیختہ بسرشند و استعمال نمایند **ایضاً**
کہ ورم معدہ بلغمی و سوداوی را مجرب شیخ الرئیس است جعدہ پنج درم اکلیل الملک سنا بابونہ شبت مصطگی اشق جاوشیر میعہ از ہر یک دہ
درم افسنتین از ہر یک ہفت درم صبر ہشت درم کندر شش درم پیہ بط یا مرغابی دوازدہ درم پیہ مرغ بست درم پیہ خطمی پانزدہ درم موم سفید
سی درم ضماد کنند چنانچہ رسم است **ضماد ذروقا** کہ ورم معدہ و جگر و سپرز را دافع دہد و صلابت نرم کند و درد شقیقہ مزمن را مفید آید
و مجرب است از علاج و ذکائی زوفا رطب را با پیہ اردک و پیہ مرغ از ہر یک دہ درم حل کردہ نیم گرم ضماد کنند **ضماد** کہ جہت ورم صلب معدہ
بغایت سودمند است از ذکائی سعد اذخر قصب الذریرہ ہر یک دو درم سنبل الطیب مصطگی ہر یک سہ درم گل سرخ پنج درم بابونہ خطمی آرد جو
ہر یک ہفت درم بنفشہ خشک آرد حلبہ ہر یک دہ درم ہمہ را کوفتہ بیختہ بلعاب بذر کتان سرشتہ در خلو معدہ از طعام ضماد کنند و در خلاصہ
وزن حلبہ بست درم است و خطمی و گل بابونہ آرد جو ہر یک دہ درم و نوشتہ کہ اول موضع ورم را بروغن ناردین گرم کردہ بمالند بعد ازان ضماد
مذکور قبل طعام بچہار ساعت و بعد از ہضم غذا استعمال نمایند **ضماد** کہ معدہ را قوت دہد و صلابت آن تحلیل کند و شکم بہ بندد از ذکائی
مر قصب الذریرہ عود ہندی اقاقیا ہر یک یک درم مصطگی افسنتین کندر لادن ہر یک دو درم کعک بغدادی چہار درم بہ رسیدہ پاک کردہ
شش درم خرما پنجاہ عدد موم و روغن گل و روغن ناردین چندانکہ کفایت کند کعک و خرما را در شراب تر کنند و بہ را در شراب بپزند و
ہمہ را بہم سرشتہ ضماد کنند **ضماد** در ورم معدہ کہ بغایت سخت و صلب باشد استعمال نمایند از خلاصہ افسنتین سنبل سلیخہ مصطگی ہر کدام
سہ درم صبر سقوطری میعہ سایلہ ہر کدام چہار درم حلبہ تخم کتان ہر کدام پنج درم زعفران مرمکی ہر کدام یک درم ہمہ را باریک کوفتہ موم
سرخ دو نیم درم در روغن زنبق یا روغن قسط یا روغن ناردین ہر کدام کہ میسر شود پانزدہ درم گداختہ ادویہ را با آن بسرشند و بدستور مرہم
ساختہ استعمال نمایند و مرہم داخلیون بروغن قسط گداختہ و اندکے سا فیج و سلیخہ و زعفران اضافہ نمایند بغایت سودمند است **ایضاً** کہ
ہمین خاصیت دارد از علاج النافع حلبہ شبت خطمی بذر کتان بابونہ مصطگی از ہر یک پنج درم سنبل سعد قصب الذریرہ اذخر ہر یک دو درم موم
سہ درم روغن بابونہ پانزدہ درم بطریق معہود ضماد کنند **ضماد** کہ انضاج اورام صلبہ نماید از ذکائی خطمی اکلیل الملک پیہ بط و نشان
مرداسنگ برگ بنگو صمغ عربی ارزن حلبہ تخم کنوچہ مقل میعہ سایلہ سرگین کبوتر و خروس مقل بزر دہ بذر کتان حب البان عراقی و اگر نفخ
باشد صبر سقوطری نیز داخل کنند مساوی گرفتہ کوفتہ بیختہ با شیر گوسفند یا آب سرشتہ بموضع ورم ضماد نمایند **ایضاً منہ** منضج مادہ گل خطمی
گل بابونہ اکلیل الملک اشق مقل علک البطم کوفتہ بیختہ با آب گرم ضماد نمایند و اگر قوی تر خواہند سرگین کبوتر شحم ابل شحم مرغ نیز آمیزند ٭

طلا که ورم صلب کہنہ معدہ را بغایت سودمند است از خلاصه وذکائی موم سه درم سنبل مصطگی هر یک پنج درم تخم کرنب مقل هر یک ده درم
روغن ناردین پانزده درم صمغ را در شراب حل کنند با موم روغن شتر طلا کنند **عرق گهیکوار** نسخه خفیف جهت صلابت معده و حباوت آن مجرب است
مغز گهیکوار بست و پنج آثار قند سیاه هشت آثار پوست هلیله زرد آمله مقشر نانخواه زنجبیل فلفل سیاه سنبل الطیب سعد کوفی هر یک نیم سیر
سهاگہ تیلیه پاؤ سیر کوفته در آب پیوند انداخته دفن سازند هرگاه قابل عرق کشیدن شود عرق کشند و بار دیگر همین را دو آتشه کنند و بقدر دو توله بعمل
آرند مفتاح وذکائی **عرق سنبل** که در ورم صلب معده و جگر بکار آید فقاح اذخر سلیخه گل سرخ ریوند چینی قصب الذریره سنبل الطیب هر کدام
سه درم زعفران مرکی انیسون قسط فلفل سیاه هر کدام یک درم مقل ارزق سه درم مصطگی میعه سایله هر کدام دو درم اشق یک درم کوفته بیخته اقراص سازند
هر یک بوزن مثقالے و یکے ازان بمطبوخ استعمال کنند و قرص زرشک کبیر که ورم معده را مفید در فصل ورم جگر خواهد آمد **قیروطی** برائے صلابت
معده به نسخه مطب بابونه گل خطمی گل بنفشه عنب الثعلب تخم حلبه هر یک شش ماشه گل سرخ چهار ماشه در آب عنب الثعلب تازه دوازده توله جوشانیده
صاف نموده روغن گل چهار دام داخل نموده بجوشانیده چون آب بگی بسوزد موم سفید دو دام و داخل کرده از آتش فرود آرند و مصطگی لادن هر یک
چهار ماشه داخل کرده بطور موم روغن سازند و بر پارچه باقنه آغشته وقت خلو شکم بر موضع صلابت به بندند و قبل از طعام دو گهڑی بکشایند و بعد
از طعام یک نیم پاس به بندند **قیروطی** برائے ورم صلب معده نافع است از ذکائی نسخه طبیبے گل سرخ دو ثلث درم مصطگی مر قصب الذریره
افسنتین عصاره غافث افتیمون هر یک ثلث درم موم سفید روغن ناردین بدستور قیروطی سازند **کماد** که در ورم بلغمی معمول صاحب خلاصه
است بیخ اذخر فقاح اذخر زیره اشنه سداب جوشانیده با اندک نمک و سرکه کهنه آمیخته تکمید کنند و مرهم مقل که در تحلیل اورام صلب مجرب است
در فصل حباوت معده مسطور گردد و مرهم قروطا در فصل ورم جگر خواهد آمد **معجون** که اورام صلب معده و جگر را سود دهد نانخواه ریوند چینی
زنجبیل راسن اشترغار هر یک جزوے تخم کرفس رازیانه انیسون هر یک نیم جزو کوفته بیخته بعسل معجون سازند از علاج **معجون** نافع صلابت شکم و مراق
و منقی اخلاط سوداویست به نسخه مطب ابریشم مقرض گاوزبان بادرنجبویه اسطوخودوس سافج هندی اسارون بوزیدان صندل افتیمون گل بنفشه
هلیله سیاه گل سرخ نیلوفر هر یک دو درم گل گاوزبان دو توله فرنجمشک دو ماشه دانه هیل یک نیم درم قرفه دارچینی زرنباد بادیان عود هندی
مصطگی انیسون هر یک یک درم خولنجان سنبل الطیب تخم خرفه تخم کاسنی هر یک سه درم بهمن سفید چهار درم جوز بوا بسباسه هر یک نیم درم ادویه کوفته
بیخته نبات سفید دو چند عسل یک چند گلاب پاؤ آثار بدستور مربت ساخته مشک دو ماشه زعفران چهار ماشه بیامیزند **معجون گل** که ورم معده
را نافع در فصل ورم جگر خواهد آمد **ماء الاصول** که برائے ورم صلب معده سودمند است از خلاصه پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان
هر کدام ده درم انیسون تخم کرفس بادیان هر کدام سه درم اصل السوس مقشر بابونه اکلیل الملک هر کدام هفت درم حلبه چهار درم انجیر سفید ده
دانه مویز منقی پانزده درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده هر صبح در چهار اوقیه ازان سه مثقال فلوس خیار شنبر
مالیده و یک درم روغن بید انجیر چکانیده بدهند **ماء الاصول** که تلین طبع کند در اورام صلبه معده به نسخه مطب پوست بیخ کرفس بیخ
بادیان هر یک ده ماشه اصل السوس بادیان انیسون مصطگی بابونه هر یک هفت ماشه حلبه چهار ماشه انجیر ده دانه مویز منقی بست و پنج دانه
در چهار رطل آب جوشانیده چون یک رطل ماند صاف نموده سی مثقال با فلوس خیار شنبر و روغن بید انجیر دهند و ایارج لوغاذیا و ایارج
ارکاغانیس ملین است **مطبوخ** - که در ورم دموی معده که با تپ تیز و ظهور ورم و سرخی زبان و شدت عطش و برد اطراف با درد قوی
در معده بود از مطب اول فصد باسلیق کرده و آب انارین برائے تسکین نوشانیده پس برائے رفع قبض بعمل آرند عنب الثعلب تخم کاسنی
هر یک نه ماشه تمر هندی دو توله گل سرخ شش ماشه جوشانیده صاف نموده فلوس خیار شنبر شش توله شیرخشت سه توله داخل کرده در تشنگی غالب
آب تربوز جائز است و در نرمی شکم قابضات خفیفه مثل رب بهی و رب انار و شربت لیمو دهند **مطبوخ اکلیل** که در ورم بلغمی معده بعد

از گذشتن هفت روز و پس از استعمال آب رازیانه تازه و آب کرفس تازه هر یک دو از وقیه با دو درم روغن بادام شیرین بکار آید اکلیل الملک بیخ رازیانه
هر یک ده درم در چهار رطل بغدادی آب بپزند تا ربع بماند هر صبح چهار اوقیه با دو درم روغن بیدانجیر و سه درم روغن بادام شیرین بدهند بسیار مجرب است از
شرح یقین و خلاصه **مطبوخ** که ورم معده را نافع است فقاح اذخر مصطکی تخم کرفس هر یک دو درم افسنتین سه درم پرسیاوشان پنج درم بیخ رازیانه ده
درم در چهار رطل بغدادی آب بپزند تا ربع بماند هر صبح چهل درم با دو درم روغن بیدانجیر و سه درم روغن بادام شیرین بدهند **مطبوخ** برای ورم معده
که در غایت سختی و صلابت باشد بکار برند از خلاصه پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان بیخ اذخر هر کدام سه نیم مثقال اکلیل الملک بیخ خطمی اصل السوس
مقشر خشک هر کدام ده درم کمادریوس کمافیطوس تخم کتان تخم خطمی تخم خبازی هر کدام شش درم مصطکی ملک الانباط هر کدام سه درم اشق جاوشیر
سکبینج مقل هر کدام یک نیم درم مویز طایفی بیست درم انجیر سفید ده عدد همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید صاف نموده هر روز چهار اوقیه
با یک درم روغن بیدانجیر و یک مثقال معجون امروسیا بدهند تا سه روز یا پنج روز **طلا** که در ورم حار معده خصوصاً در آنجا که طبیعت قبض بوده باشد
مناسب است از خلاصه مغز فلوس پنج درم در آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق مقدار چهار اوقیه مالیده صاف نموده روغن بادام
شیرین چکانیده تا هفت روز بدهند **مقوع** که ورم گرم معده که با التهاب و قی و تشنگی باشد بعد فصد باسلیق نافع است نسخه سلب گل نیلوفر پنج ماشه تخم
کاسنی شش ماشه در عرق کاسنی و عرق عنب الثعلب هر یک پنج توله یا عنب الثعلب شش ماشه در گرمی مزاج خیسانیده و الا جوشانیده صاف آنوقت شربت
بنفشه دو توله یا شربت نیلوفر دو توله و ضماد صندل سفید صندل سرخ آب کشنیز و آب عنب الثعلب و گلاب بر شکم و لعاب دو سه روز آرد جو گل خیرو
وزر ورد بگلاب و آب کاسنی ضماد نمایند بعد از آن محللات مرخی خطمی حلبه بزر کتان سنبل الطیب سعد کوفی آرد جو ضماد نمایند ۞

حکایات ورم معده جوان اصفر اللون بیهوش بجای لم معده سختی و تپ و تشنگی و کپکپه و اسهال فصد باسلیق خون با توسیر آب کاسنی سبز
مروق آب عنب الثعلب تازه مروق هر یک پنج توله شیره مغز بدانه چهار ماشه فلوس خیارشنبر توله روغن بادام چهار ماشه و بجای آب عرق کوه ۞
ایضاً مرد اصفر اللون ورم معده با فواق و تهوع و چهره گوا متهیج گل خطمی سه ماشه گل سرخ چهار ماشه مویز منقی ده دانه عنب الثعلب چهار ماشه بعرق
عنب الثعلب ده دام جوشانیده شربت دینار دو توله داخل نموده بنوشند و بجای آب عرق کوه **ایضاً** ورم معده و اسهال بیست نوبت اجابت شده
سوء تنفس و تپ و حرکت پرده بینی از ورم زردی چون ضعفا بود فصد فرمودند خون سیاه برآمد شیره کاسنی شیره عنب الثعلب هر یک شش ماشه شربت
بزوری بار و یک نیم توله دویم روز آب کاسنی سبز مروق آب عنب الثعلب تازه مروق هر یک پنج دام فلوس خیارشنبر توله **ایضاً** ورم معده که در چه مغور شده
میکرد طبیب گل بنفشه گل سرخ پرسیاوشان مویز منقی سنا مکی گلقند داده بود استاد بسیار تحقیق و تشنیع فرمودند زیرا که مرد ضعیف مزاج حار داشت از رنج
مکی حرارت در ورم افزود و تپ و عطش زیاده شد شیره عنب الثعلب شش ماشه لعاب ریشه خطمی سه ماشه شیره تخم کاسنی شش ماشه شربت نیلوفر دو توله داده
و روغن گل مالیدند و فصد باسلیق فرمودند بعده آب عنب الثعلب تازه آب کاسنی تازه هر یک پنج توله فلوس خیارشنبر یک توله گلقند آفتابی دو توله داده شد
ایضاً ورم معده و درد معده و تهوع و اسهال فرمودند ورم در شکم است پیشتر دوای حار خورده بود جا بجا در شکم سختی و گرفتگی فصد باسلیق فرمودند خون
سیاه برآمد سودا یا گرفتند با وجود ضعف و لعاب گل خطمی سه ماشه شیره عنب الثعلب چهار ماشه لعاب اسپغول شش ماشه گلاب دو توله شربت انار شیرین دو توله
سیر دو بار قی شد باز ندادند و فرمودند که محل غذا کوفته است و حال ردیست پس چیزی نخواهد خورد و اگر مطلب کهچری نرم دهند چون شکم گشادگی داشت با
فلوس خیارشنبر و روغن گل ضماد فرمودند دویم روز گل خطمی سه ماشه بعرق عنب الثعلب ده دام جوشانیده نبات دو توله با زجیره بادیان سرد ساخته فرمودند صبح حال بهوا
بر کف پا مالند آب کاسنی سبز مروق آب عنب الثعلب تازه مروق هر یک پنج توله فلوس خیارشنبر یک توله زعفران دو سرخ سوده بنفشه سه ماشه سوده با شیره
گلقند آفتابی سه توله داده شد **ایضاً** تپ و ورم با اسهال ناف تخم عناب پنج دانه بعرق شاهتره هفت توله جوشانیده نبات نیم توله خاکشی پنج ماشه داده و هم رند شیره
بهدانه شیره کاهو شیره کدو چهار چهار ماشه به تبادیل دادند بعده گلقند آفتابی چهار توله افزودند پس فردا تخم بهدانه اسپغول جوشانیده با آب جوش بار کرده شد ۞

ایضاً ورم معدہ تمادہ و کشیدگی و تجرع ملبس شل نفخہ فصد باسلیق عنب الثعلب کاسنی ہر یک ششماشہ جوشانیدہ نبات تولہ دویم روز بادیان چہار ماشہ
افزودہ شد **ایضاً** ورم بعد سہ مسہل بر تمام شکم ورم و سرفہ و قے عارض شد ہر چہ میخورد قے میکرد فصد کردہ شد و تسکین حرارت ورم با تبریدات و ضماد
سعوطی از آب عنب الثعلب تولہ مغز فلوس خیار شنبر دو تولہ در روز ہشتم مسہل ورا دویہ مرخیہ مثل خطمی و خبازی و غیرہ نقوع کردہ باز منضج ہمین مرخیات نمودہ مسہل
کردہ شد اندکے تپ باقی بود از گلو زایل شد و عارضہ بواسیر بود از حب مقل راحت شد **ایضاً** ورم معدہ حار گل نیلوفر چہار ماشہ گل بنفشہ عنب الثعلب
خیارین کوفتہ اصل السوس تخم کاسنی شاہترہ ہر یک ششماشہ پوست بیخ کاسنی شش ماشہ شب در آب گرم خیسانیدہ بدستور دادہ شد باز درین منضج زرشک
افزودہ شد روز مسہل سنا مکی تولہ و غیرہ اجزاے مسہلہ دادہ شد **ایضاً** شخصے را شکم سخت بود از دست نہادن درد میکرد و دو سہ بار اسہال نیز
میشد و تپ ہم بود حکیم شریف خان صاحب این دادند آب عنب الثعلب سبز مروق ہفت تولہ شکر سفید تولہ با رتنگ ششماشہ داخل کردہ بخورند و مغز فلوس
خیار شنبر با آب مکوہ سبز ضماد نمایند چون دو سہ روز عمل آوردہ بسیار تفاوت شد بعدہ فرمودند آب مذکور ہر روز یک تولہ اضافہ نمایند **ایضاً** مسماۃ ورم
معدہ کہ پیشتر سختی در ایام حمل بود بعد وضع حمل زایل شد برائے عرق سرد و صعود ابخرہ مرنج و لونگ خوردہ حال تباہ شد حالا تپ از دو ماہ و سختی شکم
و نقاہت وار دوا سرفہ نمود خاکشی شش ماشہ بعرق عنب الثعلب با و سیر اندکے گرم کردہ شربت بنفشہ دو تولہ داخل کردہ دادند بعدہ تدابیر معمولہ **ایضاً**
صلابت ورم تحت عضلات معدہ کہ از انگشت محسوس میشد اول دو مسہل شدہ بود باز نضج فرمودند گاؤزبان تخم کاسنی ہر یک ششماشہ بیخ کاسنی
نہ ماشہ تمر ہندی دو تولہ خطمی ششماشہ گل بنفشہ سہ ماشہ نیلوفر چہار ماشہ خیارین کوفتہ ششماشہ شب در آب گرم خیسانیدہ صبح خام مالیدہ شیرہ ہندبا نہ شیرہ
تخم کاہو ہر یک ششماشہ شربت نیلوفر دو تولہ خاکشی پنج ماشہ دادند بعدہ از آن اجزا را در آب کاسنی سبز مروق نقوع کردہ دادہ شد **ایضاً** ورم بلغمی مراقی
عسر تنفس چندانکہ سینہ اش حرکت میکرد بمس انگشتان شکم دیدند و تہیج اطراف بود و شکم ہم منتفخ شدہ معلوم بیمار یک ماہ بود اصل السوس مویز
منقے بادیان زوفا خشک انجیر زرد انیسون جوشانیدہ گلقند آفتابی دادند اندکے تنفس کم شد عنب الثعلب ششماشہ مویز منقے ہفت دانہ انجیر زرد سہ دانہ
انیسون سہ ماشہ گل بنفشہ ششماشہ جوشانیدہ شربت بنفشہ گلقند ہر یک دو تولہ بعد نضج اصل السوس بادیان گل سرخ پرسیاوشان ہر یک چہار ماشہ مویز
منقے دہ دانہ انجیر زرد سہ دانہ سنا مکی نہ ماشہ زنجبیل یک ماشہ ترید سفید مجوف خراشیدہ چہار ماشہ جوشانیدہ فلوس خیار شنبر پنج تولہ ترنجبین سہ تولہ
روغن بادام چہار ماشہ دو مسہل دادہ شد بعدہ اصل السوس بادیان گل سرخ ہر یک چہار ماشہ مویز منقے دہ دانہ ریوند چینی سہ ماشہ عنب الثعلب
ششماشہ پرسیاوشان تخم کرفس ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ گلقند سہ تولہ دادند بعد نضج مسہل سویم دادہ شد بعدہ معجون کمونی کبیر نہ ماشہ شیرہ بادیان
ششماشہ عرق شاہترہ دہ تولہ گلقند سہ تولہ چندے خوردہ اند **ایضاً** کہ عوارض ورم معدہ بار داشت طبیبے علاج ورم حار کردہ فصد و مسہلات
و آب کاسنی و آب عنب الثعلب دادہ بد حال گردید معترف لقصور شد استاد بادیان بیخ بادیان انجیر زرد اذخر مکی و غیرہ منضجات دادہ روز مسہل
فلوس خیار شنبر پنج تولہ سنا مکی یک تولہ ترید پنج ماشہ زنجبیل یک ماشہ و غیرہ دادند حاذق شد والحق ان ہذا القسم من ریاح جوف المعدۃ مع ورم البلغمی
عسر البرء **ایضاً** ورم معدہ بالائے شکم قرص وار بظاہر بود آلو بخارا دہ دانہ اصل السوس چہار ماشہ بادیان چہار ماشہ سنا مکی عنب الثعلب ہر یک ششماشہ
گل سرخ گاؤزبان پرسیاوشان ہر یک چہار ماشہ تخم کاسنی بیخ کاسنی ہر یک ششماشہ افسنتین رومی چہار ماشہ جوشانیدہ گلقند آفتابی سہ تولہ ترید سفید ششماشہ
زنجبیل یک ماشہ فلوس خیار شنبر شش تولہ روغن بادام ششماشہ بعدہ اہلیلہ مربیٰ یک عدد عرقین شربت بنفشہ دو تولہ با لنگو بجا شدہ پاشیدہ تا دو سال
از تہیج اطراف کہ داشت و ورم معدہ کہ بود رہائی یافت **ایضاً** ورم معدہ بر شکم اندکے مہوفت معجون گل چہار ماشہ خوردہ گلقند دو تولہ بعرق بادیان
و عرق عنب الثعلب و عرق بہار جوشانیدہ بنوشند و مسہل تجویز شد **ایضاً** زنے پیر سالہ ورم تکیہ وار بعد سہ مسہل شیر شتر فرمودند و این نسخہ معجون گل
چہار ماشہ خوردہ اصل السوس بادیان تخم خطمی ہر یک چہار ماشہ مویز منقے دہ دانہ جوشانیدہ گلقند آفتابی دو تولہ مالیدہ دادہ شد **ایضاً** صلابت معدہ با تپ
و آروغ بسیار و عدم بر آمدن ریاح از اسفل فصل گل بنفشہ بیخ کاسنی بیخ بادیان عنب الثعلب ہر یک ششماشہ مویز منقے دہ دانہ تخم خربزہ ششماشہ تخم کشوث سہ ماشہ

تخم خیارین ششماشہ جوشانیدہ گلقند آفتابی دو تولہ حل کردہ دادند تپ زایل شد و بر صلابت قیر وطی نہادند و ورم معدہ با صلابت و تمدد بعد مسہل عنب الثعلب
گاؤزبان مویز منقے اصل السوس گل خطمی بعرق عنب الثعلب جوشانیدہ شربت بزوری تخم ریحان باز مصطگی سودہ کیماشہ باطریفل صغیر سرشتہ بخورند
بالائش شیرہ کاسنی گلاب چہار تولہ عرق عنب الثعلب پاؤ سیر تودری سفید ششماشہ نبات باز ہلیلہ مربے بجاے اطریفل اندکے صلابت بعد مسہلہا کم
شدہ بود بعد مسہل دویم اسہال بیچ قیقرادہ شد تپ شد خاکشی بعرق بادیان شیرہ خیارین گلاب اندکے گرم کردہ شربت بنفشہ باز بعوارض ریاح و درد تجویز
مصطگی دوماشہ کرویا پودینہ اذخر مکی ہر یک چہار ماشہ تخم کاسنی ششماشہ جوشانیدہ گلقند دو تولہ تودری سفید چہار ماشہ بنوشند روز دویم شاہترہ ششماشہ
گل سرخ چہار ماشہ انجیر زرد سہ دانہ آلوبخارا دہ دانہ گاؤزبان چہار ماشہ سنا مکی نہ ماشہ تخم کاسنی ششماشہ مویز منقے پانزدہ دانہ جوشانیدہ گلقند آفتابی تولہ
دادند و جوگراج گوگل نیز تجویز کردند بعد چندے درد شکم داشت گفت تا قے از طعام خوردہ نکشود تسکین درد نمیشود کہ بجوہ نانخواہ آب حیزات دادہ شد و چون
تمام سنگ نانخواہ اجود ہیلہ چترک پوست ہلیلہ زرد سودہ قبل از طعام تجویز فرمودند **ایضاً** صلابت معدہ جوانے مراقی خفقانی پنجاہ سالہ خلل او آمیز
ریحی و قبض دایمی فصل آمیسر بادر شکم سختی و سستی در رفتار و قبض شکم وگاہ گاہ سدہا بجون آلودہ برآمدن اول منضج بنفشہ عنب الثعلب ہر یک ششماشہ
اصل السوس پنجماشہ پوست بیخ کاسنی نہ ماشہ بیخ بادیان گاؤزبان ہر یک ششماشہ مویز منقے دہ دانہ در عرق عنب الثعلب عرق کاسنی ہر یک نیم پاؤ شب خیسانیدہ
صبح جوشانیدہ گلقند آفتابی مالیدہ صاف کردہ نیم گرم سہ چہار روز بعمل آرند روز دویم تخم خطمی ریشہ خطمی ہر یک ششماشہ بہ رعایت بواسیر افزودہ شد بعد چہار
روز سدہاے خون آلودہ موقوف شد اکثر نفخ مے ماند گاہے باروغ آمدن وگاہے بدفع ریاح اسفل کم میشد و بر شکم گویا چیزے متعلق بود و ادرار بسیار و
بول غلیظ و کدر انیسون سہ ماشہ بادیان ششماشہ تخم کشوث سہ ماشہ سپستان دہ دانہ افزودہ دو روز بعمل آوردہ بعدہ براے تفتیح سدہ و نرمی شکم سنا مکی نہ ماشہ
افزودہ یک روز پیش از مسہل خوردہ دو سہ بار اجابت شد روز دویم در مسہل فلوس خیارشنبر ششماشہ ترنجبین چہار تولہ روغن بادام ششماشہ و در طبیخ مغز
تخم خشخاش نہ تولہ افزودہ داد غذا نخود آب و شلہ ملایم و بجاے آب عرق گاؤزبان عرق کاسنی عرق کہوہ بدستور نوشیدہ در مسہل شش ہفت نوبت اجابت شد و
اندکے تخفیف گردید باز تبرید لعاب ریشہ خطمی ششماشہ عرقیات با لو آثار شیرہ خیارین ششماشہ شربت بزوری دو تولہ تخم ریحان ششماشہ دادہ شد وگاہے تبرید
عرق بادیان دہ تولہ گلاب شربت بزوری تخم ریحان پاشیدہ وگاہے گلقند آفتابی بجاے شربت وگاہے ہر دو و دو سہ روز توقف کردہ دو راحت دادہ باز
منضج از بنفشہ عنب الثعلب بیخ بادیان ہر یک ششماشہ مویز منقے تولہ تخم کشوث سہ ماشہ بادیان ششماشہ انیسون سہ ماشہ خیارین کوفتہ ششماشہ انجیر زرد سہ دانہ
گاؤزبان پوست بیخ کاسنی ہر یک ششماشہ در آب گرم شب خیسانیدہ صبح گلقند داخل کردہ مالیدہ صاف نمودہ دو سہ روز دادہ در مسہل دویم ایفا نیج
فستقی ریوند خطائی ہر یک ششماشہ غاریقون سہ ماشہ افزودہ شد و ہفت مجلس اجابت شد ہوا سوختہ و بلغم سبز پیچش و درد معدہ برآمد تبرید بدستور دادہ باز منضج از
گاؤزبان عنب الثعلب بیخ کاسنی بنفشہ بیخ بادیان ہر یک ششماشہ مویز منقے تولہ تخم خربوزہ تخم خیارین ہر یک ششماشہ تخم کشوث سہ ماشہ نیلوفر تولہ جوشانیدہ گلقند
آفتابی دو سہ روز بدستور بعمل آمد و در مسہل سوم حب ایارج و حب لاجورد ہمراہ عرق گاؤزبان و عرق عنب الثعلب دو چار گھڑی شب باقیماندہ خوردہ صبح دو تولہ
بدستور ہمہ اجزاء مسہل اول با اضافہ اجزاے منضج خوردہ دہ بار اجابت بدرد شکم شد بلغم لزج قلیل قلیل برآمد باز دو سہ روز منضج دادہ مسہل چہارم ایضاً بدستور مع حقنہ
خوردہ و تبرید عرقیات گلقند شربت بزوری معجون دبید الورد باز معجون صلابت معمولی باز بر فصل آیندہ ماء الجبن کردہ بمرور ایام صلابت بالکل رفع شدہ

فصل یازدہم در قروح و بثور معدہ

ہرگاہ در معدہ قرحہ و بثرہ حادث شود علامتش شدت درد است وقت تناول چیز ہاے ترش و تیز چون سرکہ و خردل و مانند آن و آلودہ خون و
ریم در قے و اسہال و کثرت آروغ بدبو و غثیان و خشکی دہن پس اگر علت در فم معدہ بود درد آن محل و تنگی نفس و خروج پوست قرحہ و بثرہ در قے
وگاہے عوض غشی و برد اطراف بر آن گواہی دہد و اگر در قعر معدہ بود از درد بالاے ناف و استمداد وجع بعد از [illegible] غذا و را اسفل معدہ و از [illegible]

در برازخالی نبود و اگر ہم در فم معده باشد و ہم در قعر آن نشان ہر دو پیدا باشد **علاج** آنجا که بثره منفجر نشده باشد یا قرحه تازه بود فصد کنند خصوصاً
اگر علامات غلبه خون ظاهر بود و جهت منع انصباب ماده آنچه در ورم معده گذشت بکار برند و دوغ ترش گاو سیاه با قدرے طباشیر و گل سرخ و
تخم حماض نوشیدن درین باب بغایت نافعست و در صورتیکه بثور ریم کرده باشد و قرحه کهنه شود اول بهر تنقیه ریم ماء العسل یا ماء الشکر دہند تا قرحه از ریم
پاک شود و بعده ادویه مدمله چون قرص کهربا وغیره که در فصل نفث الدم مذکور شد بارب قابضه استعمال نمایند و همچنین تا حصول صحت گاہے منقے دہند و گاہے
مدمل لیکن از مسقیات قویه محترز باشند و چون حاجت به تلیین افتد فلوس خیارشنبر با شیره کاسنی بکار برند و اگر طبع نرم بود قرص طباشیر قابض در رب سیوہاے قابض
و لیست جو خورانند و ہر چه در قروح و بثور مری مذکور شد در ینجا مفید بود **مرکبات** - **سفوف** که جهت التحام قروح معده بعد از آنکه چرک را تنقیه
کرده باشند بکار آید از بعجائب نافع گل سرخ گلنار کهربا ہر یک یک درم گل ارمنی سه درم کندر دم الاخوین ہر یک پنج درم شربت از دو درم تا سه درم با رب سیب یا
رب به **ضماد** که قروح معده را نافع است افیون زعفران ہر یک نیم دانگ مردار سنگ یک مثقال سفیده ارزیز نیم درم روغن گل پنج درم ضماد کنند چنانچه
رسم است **قرص** که بقروح معده نافعست از علاج الامراض گل ارمنی صمغ عربی ہر یک پنج درم دم الاخوین سه درم کوفته بیخته بآب قرصها سازند
و ہر روز دو درم بآب برگ خرفه بخورند **قرص کهربا** در فصل نفث الدم گذشت و قرص طباشیر قابض در فصل اسہال خواهد آمد

فصل دوازدهم در نفخ و قراقر معده

سببش کثرت تولد ریاح است بواسطه برودت معده یا تناول طعام کثیر المقدار یا کثیر الرطوبت چون کدو و خیار یا غذاے نفاخ چون عدس و لوبیا یا طعام بد بو و یا اجتماع
خلط بلغمی یا سودا یا صفرا سے عجیبه در معده **علاج** بادیان نه ماشه انیسون چهار ماشه دانه الائچی سه ماشه گلقند چهار توله گلاب پاو سیر شیره برآورده دہند و
جوارش انجدان فائده کند و اگر به تنقیه حاجت افتد انیسون سعتر پنج کرفس ہر یک پنج ماشه بادیان یا در نجبویه قرطم ہر یک نه ماشه جوشانیده گلقند داخل کرده بهنگام
وقت ظهور نفخ بسبب فاد به تنقیه کنند و در مطبوخ مذکور سنا مکی توله تربد سفید نه ماشه زنجبیل سه ماشه خیارشنبر هفت توله ترنجبین چهار توله شربت دینار چهار توله
روغن بادام هفت ماشه افزایند و صبح تبرید از شیره بادیان نه ماشه شیره زیره سفید سه ماشه و انیسون هفت ماشه و الائچی کلان پنج عدد در گلاب پاو آثار برآورده
شربت بزوری حار داخل کرده تخم مرو پاشیده بنوشند غذا شوربا سے مرغ با نان روه و بعد حصول تنقیه بهر تحلیل ماده جوارش مصطگی یا عرق سعتر یا سنبل یا بادیان
بالجمله ہر چه در وجع معده ریحی و آنچه از فساد غذا بود و آنچه در ضعف هضم که از برودت معده و اجتماع اخلاط فساد غذا بود مذکور شد حسب سبب از تعدیل
و تنقیه بعمل آرند و تقلیل غذا و اجتناب از منفخات و استعمال حمام بعد از ریاضت و قبل از غذا و تکمید معده بجاورس و سبوس گندم و نمک و زیره و نانخواه
و مداومت جوارشات کاسر ریاح مفید بود و خیر بوا در گلاب جوشانیده نافعست و جوارش قند ادیقون و کمونی یک مثقال بآب گرم بغایت سود مند است
و دیگر ادویه کاسر نفخ که در ینجا مذکور میگردد حسب حاجت و تقاضاے وقت بکار برند **مفردات** کلونجی کوفته بیخته بشهد آمیخته خوردن یا همچنان
درست بآب گرم استعمال کردن براے رفع نفخ و تحلیل ریاح نافع است **دیگر** اذخر خوردن و نطول ساختن مفید بود **دیگر** مصطگی با انگبین سرشته
در تحلیل نفخ و تسکین وجع معده ریحی مجرب است **دیگر** نانخواه با سرکه خوردن و با زیت طلا ساختن بغایت مفید و دیگر ادویه مفرده که در فصل کثرت
جشا یاد بهم سود مند است **دیگر** کبر کوفته بیخته بآب قدر نخود حبها ساخته دو چهار حب خورده باشند **دیگر** تحلیل ریاح کند واندکے اسہال آرد از بقالی
خولنجان با سکنجبین جهانند و یک مثقال بآب گرم بخورند یا خولنجان تنها را سحق نموده بعسل سرشته برابر جوزه صبح و همین قدر شام بخورند **مرکبات**
تریاق فاروق قدر یک ترمس با ماء العسل جهت نفخ معده و سقوط اشتها نافع است **جوشانده** براے نفخ شکم بعضی اجوائن زیره سفید تخم کرفس
مرچ سیاه کوفته جوش داده گلقند مالیده صاف نموده بنوشند **جوارش انجدان** از کامل الصناعه نافع از براے نفخ بطن و معده و قراقر و سوء هضم طعام و
برودت معده و گرده و مثانه که تخم انجدان طیب سه درم سیزده درم فلفل تخم کرفس ہر یک دوازده درم فطراسالیون نانخواه خشک سیسالیوس ہر یک سه درم ادویه را

کوفته بیخته بعسل کف گرفته بقدر حاجت سرشته و در ظرف چینی نگاه دارند و وقت حاجت بکار برند **جوارش کمونی** بنسخهٔ حکیم مومن نافع جهت نفخ و ریاح و اندر برای تقویت معده و دفع رطوبات آن زیره کرمانی مدبر یک صد مثقال زنجبیل بست مثقال فلفل برگ سداب در سایه خشک کرده بوره ارمنی از هر یکی ده مثقال ادویه را کوفته بیخته و با عسل مصفی سه وزن ادویه سرشته شربتی یک مثقال و جوارش کمونی کبیر که نفخ معده را نافع است در فصل ضعف هضم گذشت و جوارش فنداد یقون بدستور در فصل مذکور و جوارش اسقف که دافع ریاح معده است در فصل فالج گذشت **حب حلتیت** جهت ریاح معده عجیب التاثیر است از مفتاح معمولی زنجبیل دو دام سهاگه بریان پوست هلیله زرد نمک لاهوری حلتیت هر واحد یکدام کوفته بیخته بآب برگ سبحنه حب بقدر کنار دشتی بندند خوراک یک حب و حب فاویه در فصل قولنج خواهد آمد و حب سنا و دو سه نسخه حب دیگر که نفخ معده را نافع است در فصل ضعف هضم مذکور شد **دوای** مخرج ریح منقول از حاوی کبیر سداب را با عسل بپایند که مانند لعوق گردد پس نصف وزن آن زیره و ربع وزن آن نطرون مسحوق اضافه کرده بر مقعد بمالند یا در صوف آلوده بر مقعد نهند فانه یخرج الریح من القبل جداً **روغن** که تحلیل نفخ کند در فصل قولنج خواهد آمد **سفوف** جهت نفخ معده کبد و طحال و قراقر و درد معده و جگر و سپرز و امعا که از ریح بود و مقوی معده و رافع فساد هضم و درد گرده و قولنج ریحی و ریح بواسیری را مفید و هاضم و مشهی و زیره سیاه و سفید بریان زیره سبز که هر واحد پنجدرم نانخواه برازیانه هر یک شش درم آمله هلیله سیاه سعد کوفی قرنفل دانه هیل کندر پوست هلیله قلمی هر یک دو درم سوهاگه بریان اجمود دار فلفل تخم گندنا شونیز گندنا هر یک سه درم پودینه چهار درم کچور کچری پنجدرم سنبل الطیب یکدرم نوشادر سعد سه توله تربد سفید چهار توله زنجبیل سپید ریشه انار دانه ترش هر یک ده درم کوفته بیخته مقل ازرق حلتیت هر یک سه درم بآب گندنا حل کرده آمیزند در توبچه آهنی مصلی بیخته هر یک هفت توله باربار یک بیلد نمک سیاه نمک لاهوری هر یک پنجدرم گندنا سبز نوآ بیخته ادویه مسحوق اندک اندک از دست ماند خمیر سرشته در آفتاب گذارند تا خشک شود و باز سوده بدارند خوراک از یک تا سه ماشه منقول از اقتباس العلاج **سفوف البزور** باد را بشکند و نفخ دور کند و معده قوت دهد از تخمه گرداند سنبل زیره کرمانی قاقله کبار قرفه نانخواه تخم کرفس از هر یک دو درم قاقله صغار قرنفل هر یک نیمدرم زنجبیل دار فلفل از هر یک دو دانگ قند سفید مثقال کوفته بیخته شربت ده درم **سفوف بزور دیگر** که درین باب سودمند است و مجرب میر عوض علی مرحوم نانخواه تخم کرفس انیسون بادیان هر کدام پنجدرم تخم سداب قردمانا دار فلفل زنجبیل دار چینی کبابه ذکر و تنگ هر کدام دو درم سوده شونیز پودینه کوهی نانخواه هر کدام چهار درم چند بیخته زیره هر را با آرد کوفته یکدرم از آن با شراب کهنه بخورند **سفوف انیسون** باد را از معده زائل نماید و معده را از خلط لزج پاک کند از قادری و علاج الامراض نانخواه تخم کرفس از هر یک پنجدرم کندر چهار درم مفتاح از خرقه سعد کوفی از هر یک سه درم سپیدان سفید هر دو درم کوفته بیخته بافانید سرشته شربت پنج درم **سفوف نعناع** معده را قوت دهد و باد دفع کند در نفخ شکم دور سازد و اشتها زیاده نماید و قرص آن بخورد از کتب مذکوره نعناع خشک ده درم سماق پنجدرم فلفل دو درم نمک نیم درم کوفته بیخته از یک درم تا دو مثقال بخورند و سفوف کرفس که نفخ معده را نافع در فصل بواسیر خواهد آمد و شربت اجواین دافع نفخ و قراقر و سردی معده اجواین پنجاه درم در آب تر نمایند تا شب و صبح سوده صاف نموده با یک سیر شکر قوام آرند و شربت اذخر که ریاح معده را مفید در فصل سابق خواهد آمد **ضماد** جهت نفخ معده از بیاض استادی مرحومی البوه هلیله زرد سهاگه بلکتی کشنیز برابر سوده بر شکم بپاشند **عرق** محلل ریاح و مقوی باه از بیاض استاد مرحوم و در قرابادین معمولی نیز مرقوم است دار چینی چهار دام قرنفل نانخواه انیسون بادیان هر واحد دو دام گل بابونه تخم کرفس هر یک دام مشک مثقال زعفران دو مثقال بدستور شب در چهار آثار آب در ویه تر کرده صبح عرق کشند بقدر دو آثار و عرق صعتر در فصل ریح و عرق سنبل و عرق تنبول و عرق بادیان مرکب و عرق نانخواه که رافع نفخ اند در فصل ضعف هضم مذکور شده و عرق تنباکو که برای تحلیل ریاح معده تا در فصل فالج گذشت فنداد یقون جهت نفخ معده مفید در فصل درد معده مذکور شد **معجون** کاسر ریاح که در فائده مثل کمونی است از معمولی زیره سیاه زنجبیل پودینه هر یک دو جزو صعتر سعد کوفی دار فلفل نانخواه هر یک جزو عسل سه چند **حکایات** علاج نفخ شکم داشت تا پنج با دیان خفیف اقتصاد نکرد [illegible] هر یک دو ماشه تخم کشوث یکماشه مویز منقی پنج دانه جوشانیده گلقند آفتابی تولہ [illegible] النفخ و صلابت بعد خوردن [illegible] آفتابی یکماشه [illegible]

یک نیم تولہ شستہ بخورند بالائش عرقیات **ایضاً** بادیان اصل السوس گل سرخ مویز منقے پرسیاوشان جوشانیدہ گلقند **ایضاً** نفخ وصلابت مسہل فرمودند بعد از دو روز کہ قبض بود از مسہل بمرخیات بند قبا بر آمد نان ماش پختہ بستند صلابت زائل شد و بجہت سرفہ لعوق فرمودند **ایضاً** گاہے رفع قبض نمے شود بادیان مصطگی ہر یک دو ماشہ سودہ بگلقند آفتابی تولہ سرشتہ بخورند و شربت بزوری دو تولہ در عرق فاحل کردہ صبح شام بازشربت موقوف ٭

فصل سیزدہم در کثرت جشا و تثاؤب و تمطی

یعنی بسیاری آروغ و فازہ و خمیازہ و اسباب این ہر سہ کثرت بخار است و تولد ریح در معدہ و بدن **علاج** آن مانند علاج نفخ معدہ است و بتنقیہ و تجویع مضیم کوشند بدانچہ از ما ذکر یافتہ و گلقند و گلاب و کشوث بادیان و خیر بوا و فوتنجی دکمونی و مانند آن سائر ادویہ مفردہ و مرکبہ محلل ریاح نافع بود و در تمطی و تثاؤب مصطگی دانہ ہیل با گلقند خوردن و در جشاء غیر طبعی نمک سلیمانی بغایت مؤثر است **مفردات** ہیل با شہد خوردن آروغ ترش را باز دارد و دوام بادر اتحلیل کند و تودم بے نظیر است **دیگر** مشک خوردن ریح تمام بدن برسے آرد و **مصطگی** با عسل بدستور **دیگر** جلاب شکر مسکن ریح است و تخم کرفس و صعتر و شبت و کندر و کرویا و کمون و سنبل و افسنتین و انیسون و قرنفل و خردل و پودینہ با عسل مفرد و مرکب ہمہ در دفع ریح و نفخ مفید است **مرکبات حب مصطگی** در آروغ ترش بعد از قے بکار سے آید غاریقون نیم مثقال قرنفل تربد موصوف ہر یکے یک مثقال **مصطگی** تا قہ کبابہ زیرہ کرمانی ہر یکے دو مثقال نبات سفید سہ مثقال شربت دو مثقال **دوائے** برائے امراض مذکورہ و نفخ مجرب است انیسون کرویا صعتر شبت ہر واحد یک جزو **مصطگی** نیم جزو ٭ **دوائے** کہ آروغ بسیار باز دارد و اشتہا آرد و باد گولہ دفع کند نمک سنگ ہیل مرچ سونٹھ زیرہ کلونجی اجوائن گردبریان جملہ مساوی سائیدہ قبل طعام و بعد آن بخورند از مجربات **معجون کاسر ریاح** کہ جشاء را نافع در فصل ضعف ہضم گذشت ٭

فصل چہاردہم در قے و تہوع و غثیان

قے عبارت است از حرکت معدہ کہ بدان حرکت آنچہ در معدہ باشد از راہ دہن مندفع گردد و مادہ آن در جوف معدہ باشد تہوع نیز حرکتے است از معدہ لیکن چیزے از آن مندفع نشود و مادہ آن داخل جرم معدہ باشد و غثیان تقاضاے معدہ است از برائے دفع بے حرکت و در حالتے کہ مطعوم ردی باشد حادث گردد و این را غشی نیز گویند و چون ایں حالت دوام گیرد انقلاب نفس خوانند و سبب این امراض تولد مادہ فاسدہ است در معدہ یا انصباب آن از عضو دیگر یا جمیع بدن بسبیل بحران و یا فساد غذا و مانند آن چنانچہ ہر یکے جدا جدا مذکور خواہد شد و اشیاء مقلیہ و مغثیہ مثل تناول مگس و تخیل یا شموم قاذورات نیز از جملہ اسباب این امراض است بالجملہ در صورتے کہ وجود مواد اگر مادہ در جوف معدہ بود قے آرد و اگر مابین طبقات معدہ غائص باشد تہوع احداث کند یا الم مفرط و اگر مایل بفم معدہ بود غثیان پیدا نماید اکنون بدانکہ در انقطاع این حالات قے آوردن ستودہ اند و نفع وے ظاہر است کہ در اخراج مواد معدہ ہر چہ باشد ہیچ چیز با وے شریک خصوص کہ مادہ بفم معدہ باشد لیکن آنجا کہ مادہ مایل بقعر بود و طبقات آن را قشر نکردہ باشند در نیوقت اسہال و حقنہ سود مند بود و اگر مادہ در طبقات فرو رفتہ باشد قے تعسر آید و تہوع دایم بود و این بدون ادویہ قویہ زائل نگردد و محاجم بے شرط نزدیک ناف و مابین الکتفین و بر ساقین نہادن و اطراف بستن و تقویت البدن و غذا آوردن در دفع قے اثر تمام وارد و ادویہ قابضہ عطریہ و جمیع ادویہ مشہی مانع قے و تہوع و غثیان است و کشنیز در طعام زیادہ اندازند **اشارہ** قے کہ ازقی واسود و زنجاری و خضرا صرف ردیست و خروج الوان مختلفہ در یکروز خطرہ باشد از آنرو ست و اخضر نیتین و ہلاک باشد **قے و تہوع و غثیان از صفرا** علامتش تلخی دہن و تشنگی و خشکی زبان و قے صفراوی بود **علاج** از آب نیم گرم و سکنجبین سکنجبین قے کنند تا بکرات تا معدہ تمامہ پاک گردد بس زرشک و سماق سائیدہ در سکنجبین یا شربت ليمون یا آمیختہ بخورند و صندل و زرورد و طباشیر و سماق با سرکہ و گلاب سائیدہ بر معدہ ضماد کنند و اگر زرورد و سماق طباشیر ہر یک یک ماشہ سودہ در شربت لیمون بخورند و بالائش شیرۂ زرشک و خرفہ و خیارین در گلاب یا و سیر بر آوردہ شربت انار ترش چہار تولہ یا شربت آلو یا فشردہ لیمون و تمر ہندی

و شربت نیلوفر و غیره داخل کرده باشند نیز مفید بود و دیگر مسکنات قے از آنچه مذکور گردد حسب تقاضاء وقت بکار برند و چون طبع قبض بود آب تمر هندی
بغایت مفید دانند و اگر حاجت آید بعد از نضج مسهل بارد تنقیه کنند بدستوریکه در فصل صداع مذکور شد و آنجا که بعد از تنقیه قدرے از ماده باقی باشد و اخراج
وے ممکن نبود در تعدیل و تسکین وے کوشند با دویه و اغذیه مناسب شربت انار ترش و شربت انار منعنع در تسکین قے اثر تمام دارد و طلا بشیر و زرد و کشنیز خشک
و سماق مساوی کوفته با شربه مناسبه بغایت سود مند است و مطبوخ گروبا و سماق و کشنیز خشک بدستور و از جمله اشربه مناسب باین قسم شربت سیب است و شربت بهی
خاصه که عود و صندل و گلاب در وے آمیزند و شربت انار با عرق پودینه و شربت غوره و ریباس با گلاب آمیخته نیز مفید است و از اطلیه ضماد سیب بهی و صندل در
کافور و از اغذیه سماقیه و رمانیه و حصرمیه مقوی بود و سیب گلاب **قے و تهوع و غثیان از بلغم و سودا** علامت آن شوری یا ترشی دهن و قلت تشنگی و نفخ
و قراقر معده و سبز بود **علاج** تخم ترب و عسل و نمک در آب جوشانیده بنوشند و بکرات قے کنند بعد از آن مصطگی رومی و پوست ترنج از هر واحد تنها آنچه شاید
در گلقند آمیخته تناول نمایند و مصطگی و سنبل الطیب عود و پوست ترنج در سرکه و گلاب سائیده بر معده ضماد سازند و جوارش کمونی و دواء المسک خورند و پودینه
مصطگی عود و پوست ترنج پوست بیرون پسته دانه هیل هر یک ماشه سوده در شربت سیب دو توله آمیخته بلیسانند و شیره بادیان و پودینه خشک و زیره سفید و دانه هیل با عرق بادیان صبح
و بهار نارنج گلاب شربت صندل بدهند که بقے بلغمی نافعست و باز هر مهره اجور و شسته جوار منی پوست لیمون کاغذی هر یک ماشه در شیره صندل ترش یک توله بلیسانند الاثیر
شربت صندل ترش چهار توله در گلاب نه توله و عرق بید مشک دو توله و عرق نیلوفر سه توله قرص طباشیر نه ماشه یا شیره دهند که بقے سوداوی مفید بود و قرص
ابلاوس نیز در قے سوداوی بے بدیل است و اگر قبض طبیعت باشد از شیاف ملایم کنند و بعد از دو سه روز اگر حاجت بود از ایارج فیقرا یا اطریفل صغیر سه ماشه یا حب
مشبار باقی مواد را بطریق اسهال بیرون آرند و حب صبر و مصطگی و حب افاویه برائے اخراج ماده که در قعر معده باشد نیز موافق بود و بعد از تنقیه با تقویت معده
مشغول شوند و مصطگی عود هر یک ماشه سوده در انوشدارو یا دواء المسک چهار ماشه آمیخته با شیره زرشک و بادیان هر یک نه ماشه نیمون هفت ماشه الایچی پنجماشه
شربت سیب لائچی و انار ترش هندی و دو دو توله بدهند و شربت انار منعنع که بقدر نقل و عود و ورد مطیب بود و جوارش عود و جوارش مصطگی مربای هلیله مربای
زنجبیل و گلقند بار از رابنه تناول نمایند و مطبوخ عود و قرنفل و افتیمون در قے بلغمی نیز سود مند و مجرب است و قبل از انقطاع ماده غذا و شربت قابض
و عفص هرگز ندهند اگر ازین تدابیر تسکین یافت فبها و نعم والا فصد باسلیق از جانب چپ یا حجامت ساقین نمایند ٭

قے و تهوع و غثیان بسبب انصباب ماده از جگر و طحال و مراره علامت آنست که این عوارض همیشه نباشند
بلکه بعد از قے تا انصباب ماده دیگر یک مدت ساکن شوند و وجود آفت در عضوے از اعضاء مذکوره بر آن گواهی دهد و استدلال بر نوعیت ماده از آنچه در علامات
اقسام سابقه گذشت توان کرد **علاج** حسب ماده تنقیه و تقویت آن عضو ماؤف نمایند بدانچه در محل هر یک مذکور است و تقویت معده نیز کنند تا سبب بود ها
در ابواب مع ادویه طبیه قابضه و جز آن که در انواع سابق بتفصیل ذکر یافته و فصد باسلیق از دست راست در کبدی و از دست چپ در طحالی و مراری
مفید بود و قبل از تنقیه عضو ماؤف تقویت معده نباید کرد که در آن خوف انصراف ماده است بمعده ٭

قے و تهوع و غثیان بسبب فساد غذا و عام است که فساد غذا بکمیت باشد یا بکیفیت یا بسوء ترتیب در اکل و نشان این
از تقدم سوء تدبیر مخفی نیست **علاج** بآب و نمک و سکنجبین قے بتکرار نمایند تا غذائے فاسد تمام از معده برآید بعد از آن گلقند و سکنجبین را آمیخته با
گلاب بخورند و دیگر مقویات معده که در سابق مذکور شد و آنچه در وجع معده گذشت عمل آرند و از آن تدبیر با سده معده را بازمانند و وقت شدت تشنگی آب
یخنی دهند و رفته رفته در غذا توسیع فرمایند و آنچه از خوردن چیزیے عارض شود اول ذوب قے کنانیده و مصطگی سه ماشه سوده در شربت انار نعنع با
با عرق پودینه بچوشانند و آنکه از تناول چیزهائے حریف بود آب سرد شوره پرورده شکم سیر بنوشند و بر معده نطول سازند و سیر شیر با عرق بادام
و نبات دهند و هر که بعوارض تدارک فرمایند و کعک سحوق در آب سرد یک گهڑی خیسانیده دادن نیز بجهت سپیده ... نیز مفید ٭
فائده اگر بسبب امراض مذکوره ضعف معده و سوء مزاج آن باشد بتقویت و تعدیل آن نمایند بآنچه در سوء هضم و ... معده ذکر یافته

وآنجاکہ تولد کرم باعث این امراض گردد مقتل و اخراج آن کوشند بدانچہ در مقامش مذکور گردد و گاہ باشد کہ بسبب انصباب مادہ تمام بدن بر معدہ حالات مذکورہ رونما یا چنانچہ در حمیات اکثر افتد و آن بہ تبع تپ پدید آید و بزوال وے زایل گردد و تدبیرش تنقیہ تمام بدن است مع رعایت تپ و گاہے عوارض مذکور بر سبیل بحران واقع شود کہ یکبار مادہ مریض را طبیعت دفع کند بر معدہ و این اکثر در امراض حادہ افتد و در روز بحران پدید آید و تدبیر این اخراج مادہ است از معدہ بقے آوردن و بعد از آن بہر تسکین در تپ شربت نیلوفر و گلاب دادن و در غیر آن شربت انار و پودینہ خوردن و برائے قے اطفال تقلیل لبن و دادن قرنفل بشکر در قے بارد و شربت صندل و عود بگلاب در صفراوی مفید۔ و اگر بسبب سقوط اللہات باشد بتدبیرش پردازند و دوائے کہ درین فصل در ذیل ادویہ بیاید بدہند **مفردات** طبیخ پوست پستہ سادہ یا بافادیہ مسکن قے و غثیان است **دیگر** خمیر آرد جو گذارند تا ترش شود و در دوغ حل کردہ بعد از یک شب از یکی اوقیہ تا یک رطل از آن بنوشند انتہا۔ مفرط معدہ و تشنگی و قے صفراوی و خلہ و بتہا و اسہال صفراوی را بعدیل ست **دیگر** جہت قے صفراوی طباشیر از یک درم تا دو درم بآب انار میخوش و یا آب سیب بخورش بخورند از بقائی **دیگر** قشر نارنج بآب گرم مجرب ست **دیگر** لیمو خشک در دہن داشتن و ہر دو بازو بستن حبس قے کند **دیگر** سویق شعیر بآب انارین جہت منع قے صفراوی مفید **دیگر** آملہ مسکن قے ست و کہربا نیم درم بگلاب سائیدہ بدستور و عنرفہ و طباشیر و پسته و ترشی ترنج ہر واحد مفید از طب اکبر و آملہ مربے برائے قے دماغی مجرب نوشتہ **دیگر** از بیاض استاد و تخم انبل را بآب تر کردہ مالیدہ بر سبیل تجرع آب او بنوشند کہ مسکن قے صفراوی ست و مجرب **دیگر** از تکملہ و بیاض مذکور نافہ زہرا صیل بگلاب سائیدہ بدہند کہ مجرب است **دیگر** چون لیمو را بریدہ قدرے نمک و صعتر بر آن پاشیدہ بمکند قے را ساکن سازد از خلاصہ **دیگر** اگر پوست قاقلہ بقدر شش ہفت درم در آب یا گلاب جوشانیدہ صاف نمودہ بدہند بالخاصیت قے را ساکن کند از خلاصہ **دیگر** شیخ الرئیس فرمودہ کہ ہرگاہ قرنفل بقل سرمہ بسایند و بر جسو یکہ از کعک و عصارات ساختہ باشند پاشیدہ بنوشند فی الفور قے را ساکن کند و اگر قرنفل در آب سرد بنوشند و یا در آب جوشانیدہ استعمال نمایند ہمان عمل کند **دیگر** جہت قے ستوک کہ آب ہضم نشود و آنکہ بعد از شرب شراب حادث شود از بیاض استاد و تحکلہ برنج ساٹھی در آب شستہ یا تر نمودہ آن آب بنوشند و تشنگی و قے بردارد بود **دیگر** از بیاض مذکور نقرہ یا سفال آب نادیدہ یا آہن را مکرر گرم کردہ در آب سرد کنند تا کہ ربع یا ثمن یا نصف ثمن از آن تا ب دادن بہ تقلیل برود پس آن آب را جرعہ جرعہ بنوشانند **دیگر** بتجربہ رسیدہ از بیاض مسطور و تکملہ چراغ را کہ نہایت چرب بود در آتش اندازند تا خوب بسوزد و در آب سرد سازند بنوشانند **دیگر** کیسرو آب سائیدہ بنوشند و کنول گٹہ بدستور در تجربہ فقیر نافع آمدہ **دیگر** از ذکائی و مجربات اکبری پہائے طاؤس بسوزند و خاکستر آن با شہد آمیختہ و سہ انگشت بلیسند تہوع باز دارد **دیگر** کہ تہوع و قے دور کند از مجربات اکبری ریشہ ہائے پوست نارجیل از کارد جدا کنند و قدرے از آن ہمراہ سہ چہار سنگریزہ نرم کہ در نہرہا ے شوند و از وے چونہ ہیما زند در آب بسیار بجوشانند چون نصف بماند فرود آوردہ سرد نمایند و ہمین آب بنوشانند مجرب است **دیگر** کہ نافع افراط قے است و معمول از معمولی گیرو بقدر یک دام گرفتہ در آتش انگشت گرم نمایند کہ سرخ شود در شش تولہ گلاب سہ بار سرد نمایند و دو سہ بار کردہ بنوشانند و اگر گلاب نباشد آب ہم کافی ست ؎

مرکبات۔ جوارش برائے دفع قے و تقویت معدہ و قلب و منع انصباب صفرا بمعدہ مفید است از معمولی گل سرخ کشنیز مقشر ہر یک دو درم مصطگی دانہ ہیل زرشک طباشیر ساذج پوست ترنج برگ پودینہ صندل بگلاب سودہ ہر یک یک درم آب انار ولایتی یک عدد مربائے آملہ یک عدد آب تمر ہندی چہار تولہ در گلاب خیسانیدہ آب خالص گرفتہ بآب انار آمیختہ بسہ چند قند بقوام بسرشند خوراک دو ماشہ **جوارش فواکہ** معدہ و دل و جگر و احشا را قوت دہد و قے باز دارد و صفرا دفع کند و تنقل بدان منع خمار نماید از قادری و علاج الامراض آب انار شیرین و ترش آب سیب آب بہ آب امرود آب غورہ آب زرشک آب سماق آب لیمو مجموع مساوی بجوشانند تا ربع بماند لیس فرو گرفتہ قند بقوام آرند و کفچہ بزنند و آبہا داخل نمایند و برسے مسکہ ریزند و جوارش سفرجلی ربانی کہ قے صفراوی را باز دارد و در فصل نقصان اشتہا گذشت و جوارش عود ترش و جوارش سفرجلی

که نافع قے وتہوع اند در فصل ضعف ہضم مذکور شد و یک نسخہ جوارش عود ترش مفید تہوع و قے در فصل ہیضہ گذشت ٭

جوشاندہ مزیل قے بلغمی از بیاض استاد مرحوم پودینہ سہ ماشہ الائچی خورد دو ماشہ قرنفل یک نیم ماشہ نبات دو تولہ در گلاب جوش دادہ بنوشند **حب زرنباد** نافع غثیان وقے از معمولی زرنباد کوفتہ بیختہ بقدر مونگ در گلاب حب ساز ند دو حب با ہمنا اگر کفا یت نکند بعد ساعتے دو سہ حب دیگر دہند و **حب ہندی** کہ در فصل سعال گذشت و در آن انار دانہ و جوا کہار ست ہم دافع قے و غثیان است و حب قرص الورد کہ بہر تنقیہ بلغم لزج از ثقل معدہ در قے بلغمی بکار آید در فصل وجع معدہ گذشت و حب نارجیل کہ جہت رفع قے و غثیان نافع در فصل ہیضہ گذشت **خمیرہ عود ترش** کہ جہت رفع غثیان نافع است در فصل ضعف ہضم مذکور شد و خمیرہ صندل حامض کہ تہوع وقے صفراوی را نافع در فصل خفقان ذکر یافت **دوا** قے و تہوع و بہیجی معدہ از مطلب جوارش عود ترش نہ ماشہ گلاب عرق کاسنی عرق عنب الثعلب عرق کیوڑہ شربت انار شیرین ہر یک دو تولہ **ایضاً** براے تہوع جوارش انارین نہ ماشہ گلاب چہار تولہ شربت فالسہ دو تولہ **ایضاً** براے تہوع مع نزلہ و اسہال و سرفہ رب السوس دانہ ہیل طباشیر ہر یک یک ماشہ سودہ شربت خشخاش تولہ شیرہ ہندبانہ دو ماشہ شیرہ حب الآس چہار ماشہ تخم بارتنگ پنج ماشہ **ایضاً** براے تہوع و اسہال صفراوی سفوف حب الرمان چہار ماشہ بشربت شیرین تولہ سرشتہ بخورند بالائش شیرہ زرشک چہار ماشہ شیرہ دانہ ہیل دو ماشہ لعاب ریشہ خطمی پنج ماشہ عرق عنب الثعلب شربت حب الآس تولہ **دوا**ے تہوع ایضاً از مطلب مغز پستہ جامن دانہ ہیل پوست اترج بشربت انارین سرشتہ تناول نمایند بالائش عرق کاسنی عرق کیوڑہ بنوشند **ایضاً** طبین جہت تہوع وقے صفراوی انار دانہ دو ماشہ سماق و زرشک یک یک ماشہ سودہ بسکنجبین لیمو تولہ سرشتہ لیسند بالائش آب آلو بخارا دہ دانہ شیرہ تخم کاسنی پنج ماشہ شیرہ برادہ صندل دو ماشہ در عرق کاسنی برآوردہ شربت نیلوفر دو تولہ حل کردہ بنوشند **ایضاً** طبین نافع تہوع زہر مہرہ طباشیر صندل بگلاب سودہ انار دانہ ترش سماق ہر یک یک ماشہ کوفتہ در سکنجبین لیمو تولہ سرشتہ لعوق نمایند بعد آن آب آلو بخارا دہ دانہ شیرہ زرشک سہ ماشہ در عرق کاسنی چہار تولہ برآوردہ شربت انار ترش نہ ماشہ حل کردہ بنوشند **دوا**ے کہ قے صفراوی بازدارد از مجربات فقیر زرشک بیدانہ انار دانہ ترش سماق منقی پوست بیرون پستہ ہر یک یک جزو طباشیر سفید گل سرخ تخم خرفہ خشک ہر یک نیم جزو کوفتہ بیختہ از دو درم تا سہ مثقال از وے بگیرند و بآب بہ و انارین یا شربت بہ و مانند آن بسرشتہ بدہند **دوا**ے کہ جہت قے و تہوع کہ ہیچ دوا نایستد مجرب استاد مغفور است و در بقائی مسطور دانہ ہیل قرنفل مغز خستہ کنار مغز خستہ آملہ دار فلفل سہ صندل سفید تخم کشنیز طباشیر پوست درخت ببول کہ درخت عظیم در ہند میباشد پھول پرینگ کہ این نیز دواے ہندی است برنج ساٹھی نارقیصر ہر یک یک درم و تا سہ دو درم انار دانہ چہار درم و بعضے اوقات بحسب حاجت زیادہ ہم کردہ میشود و در بعضے اوقات برعایت گرمی مزاج زرشک دو درم کردہ میشود کوفتہ بیختہ کاہے بآب سرد و گاہے بشربت انارین منعنع و گاہے بر بہ و دیگر مناسب حال دادہ میشود و شربت از دو ماشہ تا سہ ماشہ ٭

دواے دیگر کہ جہت قے و غثیان و تہوع و کرم شکم و بہم رسانیدن اشتہا صاحب اقالی مجرب نوشتہ دار ایسفر علاقہ ہندی فلفل سیاہ نمک نارقیصر ہر یک نیم درم دار فلفل زیرہ سیاہ صعتر شیطرج سماق دارچینی ہر یک یک درم سہ بار اہل تخم کشنیز ہیل اہل ہیلہ زنجبیل از ہر یک یک و نیم درم انار دانہ دہ درم و نیم نبات چہار دہ درم کوفتہ بیختہ باد و درم تنہا یا با چیزے مناسب بدہند **دوا**ے کہ قے از ہر قسم کہ باشد دفع کند از مجربات اکبری قاقلہ دری دانہ الائچی خورد قرنفل ناگیسر مغز کنول گٹہ موتھہ صندل سفید دار فلفل کہیل دھان تباشیر کوفتہ بیختہ اندک اندک با شہد یا شکر آمیختہ بلیسانند **دوا**ے کہ قے بلغمی و سوداوی بازدارد از قاقلہ دری و شرلیخی و دکانی گل سرخ چہار مثقال زرشک بیدانہ سہ و نیم مثقال نعناع پوست بیرون پستہ مصطگی عود قرفہ سنبل الطیب قرنفل قرنجشک زیرہ کرمانی مدبر ہر یک دہ درم کوفتہ بیختہ دو مثقال از وے با سکنجبین سفرجلی دو مثقال آب بنوشند **ایضاً** کہ ہمین عمل دارد از بقائی فلفل گرد ہیل ساذج طالیسفر نارقیصر ہر یک دو درم زنجبیل سہ درم فلفل دراز چہار درم طباشیر پنج درم نبات

برابر ہمہ کوفتہ بیختہ ہر روز دو درم بخورند **ایضاً** ہمہ کہ قے بلغمی وآنچہ از سردی باشد دفع کند. بانزنک نمک سیاہ فلفلین زنجبیل برابر سودہ باشہد
بخورند **ایضاً** کہ ہمین عمل کند از قادری و علاج الامراض و بقائی عود ہندی ناگکیسر دارچینی طالیسفر الائچی پوست ہلیلہ زنجبیل مساوی کوفتہ
بیختہ باشہد بخورند **نوع دیگر** نافع تہوع و قے ہر قسم و مجرب از قادری و ذکائی و مجربات اکبری انار دانہ ترش مویز دانہ دار ہر یک پنج درم زیرہ
کرمانی دہ بر یک درم ہر ستہ نرم بکوبند و تا سہ مثقال بدہند قے بند شود **دواے ہندی** کاہپل پوست ہلیلہ زرد سیاہ دانہ کچور جڑ اتہ
پنج برابر کوفتہ بیختہ بر بدن بمالند سردی ہمہ بدن و غثیان کہ از سردی باشد دور کند **دواے** کہ جہت قے اطفال و تپ ایشان ہم مجرب است
از علاج الامراض و ذکائی شالی بریان کہ آن را بہندی کہیل و بان گویند حب الآس جو ہہلی اصل السوس برابر کوفتہ بیختہ با عسل سرشتہ قدری
بر پستان مرضعہ طلا کنند و اگر طفل کلان باشد یک ماشہ یا زیادہ بلیسانند. **دواے** برائے قے صبیان کہ بچہ شیرخوارہ را بسبب افتادن کام
بہم باز آید و آنچہ بخورد برمی‌اندازد و روز بروز لاغر شود منقول از تحفہ ہندی و بیاض استاد مرحوم کاکڑ و ب سطبر شاخ را کہ اکثر بر سر چاہ میروید سائیدہ شیرہ کشند و
دو سہ ماشہ آن شیرہ را با دانہ الائچی خورد و ناگکیسر کہ چون سرمہ سودہ باشند ممزوج ساختہ ناس دہند قبل از طلوع آفتاب کام فرو شدہ بالا رود و
روز بروز قوت گیرد **دواے** کہ قے بلغمی را زایل سازد و معدہ را قوت دہد از میزان عود قرنفل مصطگی پودینہ خشک ہر یک دو درم کوفتہ بیختہ یک درم
از آن با دو درم گلقند بدہند **ایضاً** ترکیب جید از مجربات بوعلی سینا برائے تسکین قے پوست بیرون پستہ سک گل سرخ بزرورد ہر یک یک جزو فادزہر
نیم جزو و اگر حاضر نباشد عوض آن زرنباد یک جزو افیون دو ثلث جزو عود خام نصف جزو قرص سازند خوراک تا یک مثقال **دواے** برائے جملہ
انواع قے و غثیان از بیاض استاد مرحوم و تحفہ قرنفل قاقلہ خورد ناگکیسر نارقیصر بنگ کابلی سعد کوفی صندل سفید دار فلفل مساوی سودہ دو درم بعسل
یا آب شبینہ بدہند **ایضاً** مزیل قے بلغمی از بیاض و کتاب مذکور قرنفل جوزبوا کبد یک تولہ الائچی خورد نیم تولہ بعسل سرشتہ تا سہ درم بدہند
ایضاً ہمہ پودینہ الائچی خورد صندل سپید کشنیز خشک تمر یک زرور و باقلہ سپید سفوف ساختہ دو درم بدہند **دواے**
کہ قے بلغمی نفع بلیغ بخشد از بیاض و کتاب مسطور قرنفل دارچینی دانہ الائچی خورد پودینہ عود مصطگی با گلقند یا شربت لیمو باقند آمیختہ شربت دو درم **دواے** نافع قے بلغمی
از معمولی بگیرند دو سہ برگ تنبول زرد و آنرا بر آتش گرم کنند پس سائیدہ با آب و گلاب صاف کردہ سہ عدد دہن گرفتہ آب نادیدہ در آتش گرم کردہ در آن اندازند
پس صاف کردہ بنوشند **دواے** کہ قے بقب نفس باز دارد از بقائی فلفل نیم درم نبات برگ نام مغز خستہ کنار صحرائی ہر یک یک درم کوفتہ بیختہ بعسل
یا آب ہفت بار طلا تافتہ سرشتہ قدر کنار دشتی حبہا بستہ بخورند **دواے** کہ جہت غثیان مزمن مجرب است از کتاب مذکور بیخ اذخر یک مثقال با وزن
آن فلفل چہار روز بخورند **رب سیب فواکہ** جہت تقویت معدہ و دفع غثیان و قے نافع بود از قادری و شریفی آب سیب آب بہ آب انارین آب امرود آب غورہ
آب زعفر و آب زرشک یعنی نفیع ار ہر یک مساوی بجوشانند تا بربع آید و اگر حاضر اترج نیز مضاف سازند بہتر باشد **رب غورہ** مسکن قے و قابض
شکم و فضول عطش گذشتہ **سفوف** مسکن قے صفراوی معمول بندہ زرور و طباشیر دو دو دانگ کشنیز خشک مقشر سماق منقی ہر یک چہار ماشہ کوفتہ
بیختہ سفوف سازند یک خوراک است **سفوف** کہ قے صفراوی باز دارد مجرب الناس کافور نیم دانگ طباشیر دو درم گل نیلوفر سہ درم گل سرخ سماق
ہر یک پنج درم شربت یک درم آب انار ترش یا آب سیب **نوع دیگر** کہ منع غثیان و قے محرورین کند از کتاب مذکور و ذکائی عود ہندی پوست بیرون
پستہ پودینہ خشک ہر یک دو درم گل سرخ طباشیر ہر یک پنج درم زرشک سماق منقی انار دانہ ترش ہر یک پانزدہ درم شربت مثقالی با آب انار و شربت نعناع
سفوف معمولی جالینوس قے پونہ سنبل قرنفل یک برخ آرد کنار دار فلفل مغز پستہ تمر ہندی سعد کوفی کشنیز خشک نیلوفر مغز کنول گٹہ انار دانہ زہرہ
ہر یک نیم ماشہ سائیدہ بگلاب بدہند **سفوف** کہ در تسکین قے صفراوی مجرب صاحب خلاصہ است طباشیر گل سرخ سماق ہر کدام سہ درم
انار دانہ دہ درم زرشک بیدانہ پودینہ خشک ہر کدام پنج درم صندل سفید مرما ہو پوست بیرون پستہ ہر کدام سہ درم عود خام ربک المسک
ہر کدام نیم درم کافور نیم درم ہمہ را باریک کوفتہ یک مثقال با آب تمر ہندی کہ در گلاب خیسانیدہ صاف نمودہ باشند بخورند **سفوف**

چالیس قے صفراوی و مقوی معدہ از اطبا اکبر طبا شیر تخم حماض تخم خرفہ ہر یک پنجدرم گل سرخ چہار درم سماق گل میشا پوری ہر یک دہ درم عود صنع عربی
ہر یک سہ درم اقاقیا سک ہر یک دہ درم و نیم شربت دو مثقال **سفوف** کہ برائے قے و تہوع بعد تنقیہ معدہ مجرب است از ملاحدہ انار دانہ
زرشک ہر کدام پنجدرم سماق سہ درم پوست بیرون پستہ گل سرخ طباشیر ہر کدام دو درم ریوند چینی عود خام کہربا ہر کدام یک نیم درم کوفتہ دو درم
با شربت عود و بہ بہند **سفوف** جہت قے بلغمی و صفراوی مجرب بعد تجربہ اطبا و ذکائی سماق زیرہ کرمانی برگ پودینہ کوفتہ بیختہ یک مثقال با آب سرد یا
بعضے ربہائے مناسب بخورند و اگر آب اطراف انگور بخورند بسیار بہتر است **سفوف** کہ قے بلغمی را قطع کند از قادری علاج الامراض کندر
مصطگی از ہر یک پنجدرم عود خام ہفت درم انار دانہ پانزدہ درم قرنفل کبابہ قاقلہ جوز بوا بسباسہ سعد نعناع از ہر یک چہار درم پوست ترنج خشک یک
از ہر یک دہ درم گل سرخ شش درم سنبل الطیب از ہر یک چہار درم کوفتہ بیختہ شربتی سہ درم **سفوف** کہ برائے قے بلغمی و سوداوی نافع است از خلاصہ
پوست بیرون پستہ کیسہ خشک و مصطگی عود خام ہر کدام نصف جزو بار یک کوفتہ با شربت بہ بہند **سفوف** کہ قے بلغمی مفید باشد از علاج الامراض
و ذخیرہ سک نیم جزو عود مصطگی ہر یک جزو سے ریوند چینی پودینہ خشک تا تخواہ درہم کہ دو شبانہ روز خیسانیدہ خشک کردہ ہر یک دو جزو شربتی
یک مثقال با آب بہ و اگر علت قوی تر باشد آب مورد یا اطراف زبد یا سفوف کہ قے صفراوی و بلغمی را باز دارد در فصل سفید مذکور شد :
سکنجبین تمر ہندی تالیف حکیم علوی خان صاحب نافع از برائے قے صفراوی و شدت حرارت و حمیات حادہ وقتیکہ با قبض طبیعت باشد
و مقوی معدہ و کبد حار است بگیرند تمر ہندی منقے نیم رطل و دو رطل آب خالص و دو اوقیہ گلاب بجوشانند تا یکشبانہ و صبح صاف آنرا از تقطیر پارچہ جرم
آن بدست بگیرند و دو رطل شکر سفید داخل کردہ بجوشانند و قدرے سفیدہ تخم مرغ مخلوط با آب آن بزنند کف آنرا بگیرند و چون دیگ کف بر سر نیا
مصفی نمودہ باز در دیگ سکنجبین کردہ مقدار نیم رطل سرکہ انگوری داخل کردہ بجوشانند تا بقوام آید نگاہدارند و سکنجبین تفاحی و فوائد آن جہت دفع قے
و غثیان نافع در فصل نقصان اشتہا گذشت **شربت انار ین منعنع** فوائد بنشاند و قے باز دارد و معدہ را قوت دہد شفا سے انار شیرین
و ترش با ہم کوفتہ با شحم و آب آنرا بگیرند دو من و یک من قند و یک اوقیہ آب نعناع اضافہ کردہ بقوام آورند **نوع دیگر** جہت قے و تہوع و غثیان
و تقطیع اخلاط لزجہ و تسکین حرارت کبد و رفع تشنگی و تقویت معدہ را عادہ ہضم معمول و از بعض نسخہائے ذکائی منقول آب انار ترش و آب انار
شیرین آب لیمو ہر واحد پانزدہ مثقال قند سفید یک رطل گلاب نیم رطل با ہم مخلوط ساختہ بقوام آرند و در آخر قوام آب برگ نعناع سبز بقدر دہ مثقال
داخل کنند و اگر الطف خواہند عرق نعناع اضافہ نمایند و اگر آب نعناع یا عرق آن اضافہ نکنند شربت انارین میشود و اگر شربت انار ترش خواہند
آب انار شیرین ضم ننمایند و اگر شیرین خواہند آب انار ترش داخل نکنند **شربت انار ترش منعنع** قے باز دارد و صفرا دفع کند و معدہ را قوت دہد
از قادری و عجالہ نافع آب انار ترش دو من نعناع تر چند شاخ عود خام مصطگی نا منقے از ہر یک دو درم پوست بیرون پستہ پنجدرم کوفتہ در آب
انار بجوشانند سوائے مصطگی تا بنیمہ آید صاف کنند و با یک من قند بقوام آورند بعد از ان مصطگی را اضافہ نمایند **شربت تمر ہندی** طریق را نیم کند
و صفرا بشکند و معدہ را قوت دہد و قے باز دارد از کتاب مذکور نیم من تمر ہندی را بجوشانند و شیرہ اش بگیرند پالایند و با یک من قند اضافہ
نمودہ بقوام آرند **شربت حماض** صفرا بشکند و قے باز دارد و سوء ہضم دل را قوت دہد خفقان گرم را نافع باشد از شفائی و قادری آب حماض
پنجاہ مثقال قند سفید یک من شربت بیرند چنانچہ رسم است **شربت لیمو** معدہ را قوت دہد و اشتہا آورد و حدت صفرا بشکند و قے باز دارد و باعث
قوی گرداند و دفع خمار کند طریق ساختن آن مانند شربت حماض است **شربت فواکہ** معدہ را قوت دہد و قے باز دارد و دل را قوی گرداند از
کتب مذکورہ آب سیب و بہ و انار شیرین ترش و امرود از ہر یک یک جزو آب زرشک آب سماق آب غورہ و غیرہ از ہر یک نیم جزو بجوشانند تا خاشاک
آید قند آن مقدار کہ کفایت کند اضافہ نمودہ بقوام آرند **شربت قابض** غثیان و قے را نافع است از علاج الامراض و قادری پوست بیرون
پستہ نعناع ہر یک دو درم گل سرخ انار دانہ زرشک ہر یک چہار درم عود مصطگی ہر یک یک درم شاخہائے نعناع شش درم آب بہ یک رطل آب سیب

آب انار ہر یک نیم رطل جملہ را بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف کنند و قند سفید آمیختہ بقوام آرند و شربت سیب انار کہ قے باز دارد در فصل خفقان گذشت
وکذا شربت فالسہ و شربت عود ترش و شربت بہ سادہ و مرکب کہ غثیان و قے را نافع در فصل ضعف ہضم گذشتند و شربت سفرجلی زبانی
و شربت نعناع کہ نافع غثیان و قے صفراوی اند در فصل ہیضہ مذکور شدند و یک نسخہ شربت کہ جہت غثیان نافع در فصل کرب و قلق معدہ خواہد آمد
ضماد کہ در قے صفراوی بعد از تنقیہ بکار آید از مجالہ نافع آب سیب آب بہ بریان صندل سفید گلسرخ مورد تر لادن عود کافور میسوس بر معدہ ضماد کنند
ضماد نافع تہوع از معمولی مصطگی گلنار برگ پودینہ سنبل الطیب سائیدہ برفم معدہ ضماد نمایند **ایضاً** بجہت منع القی با صفرا بر معدہ
بنفشہ رطب پوست اترج زرورد پوست بیرون پستہ سماق دانہ ہیل قرنفل مصطگی رومی سنبل الطیب صندل سفید ہر یک یک ماشہ بگلاب بقدر
حاجت سائیدہ برفم معدہ ضماد نمایند **ضماد** کہ منع قے کند مجرب استاد مرحوم کافور نیم جزو زعفران یک جزو عود سہ جزو صندلین ہر یک چہار
جزو گل سرخ سک ہر یک پنج جزو با آب بہ و سماق ضماد کنند **ضماد** کہ معدہ را قوت دہد و قے باز دارد از طب اکبر و ذخیرہ سک قصب الذریرہ مصطگی
سنبل عود قرنفل جوزبوا و اندکے زعفران بکوبند و با میسوس سرشتہ بر معدہ ضماد کنند **ایضاً** کہ قے سوداوی را مفید است از کتاب مذکور
لادن اشنہ اکلیل الملک برگ مورد تر با شراب قابض سرشتہ بر معدہ و طحال نہند **طلا** کہ قے و ہیضہ را نافع است از مجالہ نافع رامک سک
گرد سماق ہر یک جزوے با آب برگ مورد بر معدہ طلا کنند **طلا** کہ قے باز دارد از شریفی و ذکائی اقاقیا سعد بہر کندر جوز السرو مازو گل سرخ آملہ
گل ارمنی بلوط کاورس بیخ عدس گلنار بذر البنج صندل با آب مورد یا آب بہ بر شکم طلا کنند **طلا** کہ قے باز دارد و شکم بہ بندد و از علاج الامراض
گل سرخ پنج درم اقاقیا گلنار مازو شب یمانی جوز السرو صندل سرخ و سفید عدس برگ مورد ہر یک سہ درم طباشیر دو درم با آب بہ بر شکم و معدہ
و پشت طلا نمایند عرق تنبول دافع قے در فصل ضعف ہضم گذشت **قرص عود** کہ قے بلغمی و ہیضہ را باز دارد از علاج الامراض و قادری عود خام
چہار درم کبابہ مصطگی قرنفل سنبل الطیب ہر یک دوازدہ درم کوفتہ بیختہ اقراص سازند شربتی دو درم **قرص پستہ** کہ قے بلغمی سوداوی را
نافع باشد و معدہ را قوت دہد از کتب مذکورہ و ذکائی پوست بیرون پستہ گل سرخ از ہر یک چہار درم عود خام مصطگی از ہر یک سہ درم سک پنج درم
کوفتہ بیختہ با آب سیب قرص سازند شربتی یک مثقال **قرص مصطگی** کہ قے و فواق را نفع دارد از کتاب مسطورہ عود مصطگی ہر یک دو درم پوست
بیرون پستہ چہار درم گل سرخ سک ہر یک پنج درم شربتی دو درم **قرص سماق** مجرب است جہت کسیکہ طعام قے کند و شہوت غذا باز دہد
از علاج الامراض و قادری سماق سہ درم زرورد طباشیر زیرہ مدبر کشنیز خشک بگلاب تر کردہ خشک نمودہ ہر یک دو درم پوست بیرون پستہ یکدرم
مصطگی نیم درم کوفتہ بیختہ بگلاب قرص کنند شربتی از یکدرم تا دو درم با شربت منعنع یا گلقند **قرص** طباشیر حابس معدہ را قوت دہد و قے و اسہال
باز دارد از کتب مذکورہ گل سرخ طباشیر انار دانہ کشنیز بریان از ہر یک دو مثقال پوست بیرون پستہ مصطگی از ہر یک نیم مثقال سماق سہ مثقال
زیرہ کرمانی مدبر یک مثقال کوفتہ بیختہ بگلاب اقراص سازند شربتی یک مثقال **قرص راسن** کہ قے و ہیضہ باز دارد و خواب آورد قرنفل دہ درم
سک قرفہ راسن از ہر یک دو درم مصطگی انیسون پوست بیخ تفاح ہر یک درمے کوفتہ اقراص سازند **قرص کندری** و ہیضہ باز دارد کندر
سہ درم قرفہ پنج درم قاقلہ سک از ہر یک دو درم مشک کافور ہر یک دانگے قرنفل درمے کوفتہ بیختہ قرص سازند شربتی مثقال با دہ درم شربت
انار منعنع از شریفی **لعوق ناردان** جہت تقویت معدہ و دفع قے عنیف مجرب است از مجالہ نافع گل سرخ آرد سنجد پوست بیرون پستہ
انار دانہ زرشک از ہر یک پانزدہ مثقال سماق ہفت مثقال نعناع تخم مورد ہر یک سہ مثقال جملہ را در سہ رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند
صاف کردہ ہمراہ آب لیمو و آب غورہ و آب بہ و آب تمر ہندی ہر یک بست و پنج مثقال سرکہ شصت و دو مثقال نبات دو صد مثقال بقوام آرند
اندک اندک بلیسند **مطبوخ انار دانہ** مقوی معدہ دافع قے از معمولی انار دانہ دہ درم مصطگی پودینہ ہر یک یکدرم در یک رطل آب
بجوشانند چون سوم حصہ بماند صاف کردہ دو تولہ شربت انار شیرین داخل کردہ بنوشند **معجون** نافع قے مقوی معدہ مشتہی دافع درد معدہ

از معمولی دانه هیل دارچینی زرشک برگ پودینه خشک هریک دو درم سازج سعد سنبل الطیب عود عرق مصطگی پوست اترج تولنجان لبا سه ماشه نخود
قرنفل صعتر زرنباد هریک درم مشک نیم درم قند سفید شربت تمر هندی شربت انار شیرین هریک برابر ادویه معجون سازند **معجون** دافع غثیان
وخفقان و درد معده و مفید لینت طبع از کتاب مذکور زرشک پودینه کمون جوانه قاقلین پوست بیرون پسته مغز هیل سماق حب الآس کشنیز خشک
مقشر گل سرخ گلنار هریک جزو طباشیر مصطگی سعد زرنباد قرفه سنبل الطیب نانخواه هریک دو جزو صندل سرخ بگلاب سه جزو قند سه چند
معجون از معمولی شخصے تقلب نفس یعنی غثیان لازم با خفقان داشت و هرگاه طعام میخورد نفخ شکم لاحق میشد ازین معجون خیلے فائده یافت قرنفل
مصطگی دارچینی عود دانه قاقلین برگ پودینه سعد قرفه بسباسه تخم کشک گاوزبان پوست اترج هریک دو درم کمون سنبل الطیب زرنباد زنجبیل
درونج هریک درم آب نقوع تمر هندی چهار تولہ آب لیموی کاغذی نیم چند قند سه چند مشک ماشه بدستور سازند و دو مثقال خورند معجون ابن هبل
جهت تقلب نفس که از سرد باشد نافع است در فصل وجع الفواد خواهد آمد **حکایات** شخصے را بعد خوردن نان جو و شکر و روغن تهوع بود
مزاج صفراوی فصل صیف شیره دانه هیل لعاب بهدانه گلاب سکنجبین ساده نیمگرم دو سه بار داده شد روز دوم تهوع و قے بدستور باز سفوف معمولی
حابس قے داده شد **ایضاً** برنج خورده آب نیلگون در قے مے آمد و قبض داشت و سوزش بول بود آب تمر هندی چهار تولہ گلاب دو تولہ عرق
کاسنی عرق کوه هریک پنج تولہ گلقند آفتابی سه تولہ مالیده بنوشند اینجا قبض بسبب ماده صفراوی است چه در نسخه اسے قبض نظم سنا کی گلقند آفتابی
میباشد و این قسم نسخه مجرب است و در سفینه غشی و بیقراری لازم است و چون دانه منه برآمده بود قے صفراوی بود معلوم شد طعام فاسد نبود داخلا له فاسد
بود لهذا تمر هندی وغیره دادند و سکنجبین در نیوقت علاج است و در وقتیکه در معده دانه طعام فاسد باشد نباید داد گلقند وغیره باید داد **ایضاً**
تهوع بعد شرب شراب شیره بهدانه گلاب سکنجبین لیمون دادند **ایضاً** دیگیسے را آب لیمون نبات شربت لیمون همراه تمر هندی فرمودند
ایضاً شخصے برنج خورده قے از چند روز میکرد و دیگر معالجات سود نمی بخشید آخر استاد بعد دو سه روز که طول کشیده بود این دادند بعد وار گلاب
سوده آب پودینه تازه گلاب شربت انار شیرین نافع شد **ایضاً** تهوع بعد تنقیه از بشاعت ادویه مسهله ملینات وغیره جوارش آمله سکنجبین ساده
سرشته بخورند و عرق کیوڑه گلاب چهار چهار تولہ بنوشند **ایضاً** بعد مفارقت و زوال حمی لیکن سرفه بنود لعاب اسپغول شش ماشه شیره تخم
کاسنی پنج ماشه عرق بادیان هشت تولہ گلاب چهار تولہ سکنجبین چهار تولہ سنگتره نیز گاهی بخورند **ایضاً** شخصے قے میکرد فرمودند از صفرا است
و تقاضے معده از ماده نشد بخورد حابس قے نباید داد آب آلو بخارا ده دانه گلاب چهار تولہ شربت نیلوفر سکنجبین هریک دو تولہ بدهند و نارنگی نیز بخورند بعده
وقت جلبیں قے انار دانه پوست بیرون پسته مصطگی نعناع طباشیر وغیره یک یک ماشه سوده شربت انار تولہ سرشته خورده گلاب پنج تولہ بنوشند **ایضاً**
تهوع بعد نان جو و قند سیاه شیره خرفه شیره دانه هیل هریک شش ماشه سکنجبین دو تولہ داده بعده تهوع بود سفوف معمولی پسته مطلب داده شد
ایضاً زنے را گلو درد میکرد و طعام از مشکل خورده میشد و چون بمعده مے رسید باز قے میشد این داده شد شیره بادیان بریان شیره اصل السوس
گلقند و غذا آب گوشت این موافق آمد و قے نشد **ایضاً** دیگر خلل در معده و گلو درد میکرد و هرگاه چیزے میخورد باشکال در حلق فرو میبرد و فی الفور
باز میگشت و از حلق بیرون مے آمد و قبل ازین علاج با حکماء تبرید وغیره کرده بود بعد تامل بسیار این داده شد شیره بادیان در عرق کوه برآورده
گلقند مالیده صاف کرده خاکشی داخل کرده بخورند غذا ماء الشعیر بعد چند روز این ضماد کرده شد مغز فلوس خیار شنبر سنبل الطیب در آب کوه
سبز سائیده نیمگرم ضماد بعده این غرغره نوشته شد مغز فلوس در شیر گاو قوام حاجت که ملائی آن دور کرده باشند حل کرده نیمگرم غرغره نمایند
بعد چند روز در ضماد گل بابونه اضافه کرده شد بعده باز دران ضماد مصطگی اکلیل الملک دیگر اضافه کردند و عوض تبرید شیره مغز [illegible] فرمودند
ایضاً طفلے قے آب سفید میکرد اول یک ماشه بعد روز دوم مصطگی الایچی خورد دو ماشه پوست پودینه خوشبو نیم ماشه آخر روز دادند بعده [illegible]
کردند نیم ماشه مقشر دیده که هیچ فهمیده نمیشد با سفوف پودینه خاکشی بعرق عنب الثعلب گلاب شربت نیلوفر دادند ؛

فصل پانزدهم در قی الدم

یعنی برآمدن خون پنهان نماند که تدبیر این همانست که در نفث الدم گذشته و گفته اند که درین امراض هیچ چیز به از فصد نیست پس اگر مانع نبود و بزودی باید کرد که فصد در ابتدا نفع کثیر دارد و آنجا که از برآمدن خون در فصد مریض راحت یابد بزودی بند نکنند و کثیر المقدار برآرند و آنجا که آفت در معده باشد دوا یکبارگی بخورند و اگر در مری بود اندک اندک تشرب کنند بلکه قدرے در دهان بگیرند و بتدریج فرو همی برند و سبیل استلقا بپشت بر تکیه باشد و هرگاه خواهند که دوا در معده دیرتر ماند بسیار بار کیا زند و آنجا که قے الدم دوری باشد حبس نسازند مگر وقتے که اسراف کند قال البقراط فی قے الدم هو شر دان عرض بعده الحمی فقلیل الرداءة وان وقع فی الذوسنطاریا والکبدی فمهلک **قی الدم از معده و مری** سببش کشادن رگے است از عروق اعضاء مذکوره یا شگافتن و گسستن آن و سبب کشادن افواه عروق مواد حاده بود که با خون آمیزد و یا رطوبت مرخیه مضعف قوت ماسکه افواه عروق و یا کثرت ماده که رگها را ممتلی و متمدد سازد چنانچه در بعض اشخاص عند امتلا و ازدیاد خون قی الدم مے افتد و اسباب شگافتن رگ ضربه و سقطه است و تمدد و آوازهاے قوی و کثرت ماده و شدت یبوست بالجمله علامت جراحت معده ظهور درد است در آن موضع و نشان ریش مری بودن وجع است بین الکتفین **علاج** فصد باسلیق کنند و حسب مشاهده خون برآرند مثلاً در شخصے که زیادتی خون معلوم شود درینصورت بهر تقلیل کثیر المقدار یکبار بگیرند و آنجا که خون در بدن زیاده نبود پس بهر اماله اندک اندک بدفعات برآرند و در امتلاے فصد بعد فصد نیز ضرور بود بهر آنکه درینجا تقلیل مطلوب است و هم اماله اما رعایت قوت مریض در هر حال واجب است و بعد فصد تبریدے که در نفث الدم گذشت بدهند و قرص کهربا و قرص گلنار یا قرص کحل بقدر سه ماشه در شربت انجبار یکتوله سرشته با شیره خرفه و خشخاش و بارتنگ و حب الاس هر یک نه ماشه در عرق کیوڑه و گلاب و بارتنگ برآورده شربت حب الاس دو توله داخل کرده تخم شربتی یا بارتنگ بیجا شده پاشیده بخورند و دیگر قوابضات چون اقاقیا و صمغ عربی و کندر و دم الاخوین و گل ارمنی و سماق و کشنیز و بلوط و خرنوب حسب حاجت بعمل آرند و قرص کحل در شگافتن عروق هم نافع است و بدانند که هرگاه سبب کشادن عروق رطوبت مرخی و تناول اشیاے تری آور بوده باشد فلونیاے فارسی و سنجرینیا و حمرتا دهند و اگر حاجت افتد فصد نیز کنند و در اقسام قی الدم که با برودت باشد قنطوریون در آب پخته بدهند یا پنیر مایه خرگوش با آب بادروج و آب زوفا و حاشا جانست و آنجا که یبوست عروق سبب بود در ترطیب کوشند شیر با و طلاء تا اما بغیر اخراج میسر آید باستفراغ نیز دار نکند وقتیکه یبوست مادی بود و اطراف بستن و بر ساق محجمه بے شرط یا با شرط نهادن جهت اماله قوی الاثر است و در ضربه و سقطه قرص ریوند سه ماشه در شربت حب الاس سه توله بدهند و از ریوند خطائی و مغاث و زرد چوب و دار هلد و حب الاس و عدس مقشر و گل ارمنی و اقاقیا ضماد دهند و هرگاه که ضربه و سقطه بر سینه رسد و قی الدم آرد بر تشقق عروق مری گواهی دهد و تدبیر بعد از فصد آنست که قرص کهربا یک مثقال با شیره خرفه بریان دهند و ماش و مغاث و اقاقیا و گل ارمنی و صبر و مر با آب مورد سرشته بر جاے ضربه ضماد نمایند و باشد که این ضماد بے فصد نفع دهد **قی الدم از جگر و سپرز و سر** سببش سیلان آمیخته است بعضوے ازین اعضا و انصباب چون از آنجا بمعده و خروج آن بقی علامتش وجود آفت است در عضوے ازین اعضا خونے که از جگر آید بد بو باشد و آنکه از سپرز آید سیاه و غلیظ و آنچه از سر بود تقدم رعاف بر آن گواهی دهد و ایضاً ظهور دم عند التنخنخ از دهن و منخرین بر قی الدم دماغی شاهد بود **علاج** اگر مانعی نبود در ابتدا فصد کنند و خون اندک اندک بچند کرت برآرند اما اگر امتلا شدید بود بیشتر گیرند بیکدفع و بعد از فصد حسب مراعات مزاج باصلاح حال و تقویت عضو ماؤف پردازند با انجبار در محل هر یک مضبوط است و قرص راوند یا قرص خشخاش خوردن و ادویه مقوی جگر قابض چون صندل و ورد و مشک و آرد جو با آب کاسنی بر کبد ضماد نمودن از براے قے الدم کبدے و طحالی خیلے مفید بود و گویند که چون بر جگر یا بر سپرز محجمه نهند و بکنند مع الشرط یا بلا شرط قی الدم را که ازین اعضا باشد و امتلاء قوی نبود فی الفور باز دارد **فائده** قے الدم که از قروح معده افتد تقادم حدوث قرحه و بروز ریم و قشر در قے بر آن گواهی

وعلاجش علاج قروح معده بود آن مذکور شد و قرص گل و یاقوتی معتدل و یاقوتی بارد حکیم علی درین باب نافع است و گاہے تریاق فاروق و
مثرودیطوس حاجت افتد اگر قوی ضعیف شده باشند و ایضاً آگاه باشد که در قئے الدم قدرے خون در معده بسته شود مانند شیر و اعراض مثل غشی و
برد اطراف و سقوط نبض رو نماید علاج آن بفصل علیحده مذکور گردد **مفردات** آب برگ بانسه با شهد آمیخته بخورند قئے الدم را مجرب است از ذکائی
و قادری و در بیاض استاد نوشته که طبیخ برگ بانسه با عسل بنوشند و دیگر آب بارتنگ و آب خرفه و آب برگ انگور مفید است و دیگر مویز بے دانه
خوردن و بند نمودن دہن رگہا سودمند است و دیگر است تمر ہندی و شیره خرفه و آب نعناع برائے قئی الدم مجرب است و دیگر چون عقیق را که
رنگ آن ہمچون نار اللحم باشد و خالص الحمرت بود بر صاحب نفث الدم تعلیق کنند بالخاصیت خون را باز دارد **مرکبات** اثاناسیا که قئی الدم را نافع
در فصل ضعف جگر خواہد آمد دوائے که قئی الدم را مفید است صمغ عربی کہربا گلنار مساوی سائیده در شربت حب الآس آمیخته بخورند **ایضاً** از ذکائی
سعد کوفی لسان العصافیر اصل السوس صندل سفید ہر یک دو درم کوفته بیخته سه درم با شهد آمیخته بخورند **ایضاً** که جهت قئی الدم مجرب است سنگ جراحت
سائیده نیم توله ہمراه حریره نشاسته و روغن بادام و نبات سفید کرده بخورانند **دوائے** که در قئے الدم و حفظ صحت بغایت مفید است از طب الاکبر از
گلنار از ہر یک دو درم افیون یک قیراط کوفته با آب بارتنگ آمیخته ہر روز اندکے اندکے بر نہار تناول نمایند ایضاً حکیم علی گفته که قئی الدم که از معده
و مری و کبد بود و اکثر آن بسبب خوردن دارو ہائے گرم مثل جوز بوا و بسباسه و قلفل و یا خوردن غذا ہائے گرم مثل سیر و خردل و امثال آن باشد ما
درینجا سه در اوایل دو مثقال بزر قطونا را بیخته و خشک کرده با شیره تخم خیارین دو مثقال و شربت انار شیرین یا سکنجبین ده مثقال ممزوج ساخته میدہیم
و اگر احتیاج شود قلیلے کافور میدہیم و گاہے شیره بادام نیز اضافه میکنیم و گاہے تخم خربزه نیز با تخم خیارین ممزوج میکنیم و بغایت نافع شده آید غذا آب ہندوانه
با اندک نبات و اگر کافی نباشد پالوده با شیره بادام میدہیم و روغن نیز بر معده و جگر میتوان مالیدن **سفوف** حابس قئے الدم گل ارمنی صمغ عربی
گلنار دم الاخوین کندر ہمه برابر گرفته کوفته بیخته بقدر حاجت با آب بہی استعمال نمایند از بعض نسخہائے ذکائی و طب الاکبر و قادری **ایضاً** در حبس
قئے الدم از مجربات است اقاقیا زرورد گل ارمنی گلنار افیون بذر البنج صمغ عربی مساوی بگیرند شربت نصف مثقال با رب سیب و بہ و آب
بارتنگ منقول از مغنی **ضماد** که قئی الدم معده را نافع اقاقیا گلنار صندل سرخ صندل سفید با آب سائیده ضماد نمایند **طلا** که زخم و آسیب
معده را نافع است از عجاله نافع سیب شیرین در خرقه پیچیده زیر آتش نرم دفن کنند تا بپزد پس پاک کرده گوشت آن پنجاه درم گل سرخ ده درم
برگ مورد اقاقیا سنبل ہر یک پنج درم مصطگی جوز السرو صبر ہر یک یک درم بکوبند و بگلاب طلا کنند و اگر اندرون حرارت باشد آرد جو ده درم زعفران
یکدرم کافور نیم درم زیاده کنند **طلا** که آسیب معده و جگر و اعضاء دیگر را سود دارد از کتاب مذکور باش لادن گل ارمنی ہر یک ده درم صبر یک
زعفران ہر یک سه درم بگلاب و آب مورد طلا کنند و اگر محل عصب باقی بود قدرے شراب و روغن نرگس آمیزند قرص کہربا و قرص گلنار و قرص گل
و قرص نفث الدم و یک قرص دیگر که قئے الدم را نافع است در فصل نفث الدم ذکر یافت و دیگر اقراص مفید قئی الدم در فصل اسهال الدم خواہد آمد
حکایات شخصے را قئے الدم شد این دوا خورانیدند نشاسته صمغ عربی گل ارمنی پوست بیخ انجبار ہر یک یک ماشه سائیده و بالائے آن
شیره پوست بیخ انجبار سه ماشه شیره خرفه پنجماشه لعاب بہدانه سه ماشه در عرق گاوزبان دوازده توله برآورده شربت نیلوفر یکتوله خاکشی پنجماشه داخل کرده
بخورند **ایضاً** قئی الدم بافراط جاری بود و ضعف بسیار و نحیف البدن بود قرص کہربا چہار ماشه سوده بشربت نیلوفر توله سرشته بخورند
بالائش شیره اصل السوس شیره خشخاش ہر یک چہار ماشه بارتنگ چہار ماشه دانه ہیل سه ماشه سوده با آب بخته شیره بیخ انجبار چہار ماشه شیره
عناب پنجدانه شیره تخم خرفه شیره خار خسک ہر یک شش ماشه زہر مہره ماشه شربت بزوری دو توله دو دم روز قرص طباشیر چہار ماشه
قرص کہربا ماشه و آب برگ بستان افروز و آب برگ بید ہر یک پنج توله افزوده شد **ایضاً** قئی الدم ... دم الاخوین کہربا ... گل ارمنی ...
وارچینی کوفته بیخته ماشه تناول نمایند بالائش لعاب بہدانه ماشه شیره اصل السوس چہار ماشه شیره خرفه شش ماشه شربت دیاقوزا دو توله بارتنگ ماشه بدہند بنوشند

فصل شانزدهم در جمود دم ولبن

یعنی بستہ شدن خون وشیر در معدہ باید دانست کہ گاہے خون از عضوی بمعدہ ریزد وبسبب سردی وضعف حرارت آن منجمد گردد وکیفیت ردیہ بہم
آنرا لاحق شود وایضاً گاہ باشد کہ شیر بنوشند وبواسطہ برد معدہ یا استعمال اشیائے مجمدہ چون پنیر مایہ ومانند آن بہ بندد علامت این ہر دو آنست کہ
کرب واضطراب وغشی وعرق سرد وبرد اطراف وسقوط نبض وکزاز ووجع وعسر نفس وغثیان قوی احتباس بول وبراز حادث گردد وگاہے لرزہ قوی
عارض شود وآن ردی است علاج تخم شبت وپودینہ جوشانیدہ صاف نمودہ سکنجبین داخل کردہ بنوشند وکر رقے کنند واگر بہتر لطیف خون
منجمد را الاصول دہند وبعد از آن قے کنند نیز مفید بود وبعد از ان بہر از ابت پنیر مایہ حیوانات خصوصاً پنیر مایہ خرگوش بقدر نیم درم تا یک مثقال با آب
گرم بخورند واگر شیر بستہ شود پنیر مایہ بزغالہ بسرکہ ممزوج یا شیرابہ کہنہ نیز سود مند بود ودماغ خرگوش با نمک اندرانی ہم مفید وطین مبارک با مرلفانت دہند فائدہ
گاہ باشد کہ در معدہ طفل شیر خوارہ بسبب فساد شیر شیر بستہ شود وتب ہیرش بعد ودیب شیر با دو یہ مخصوصہ وے آنست کہ تا دیر شیر ندہند وبعدہ عوض شیر دایہ
شیر گاو یا شیر شتر یا بز کہ بآن سداب وشبت وقیصوم وبرگ حماض خورانند بدہند واگر طفل از شیر مرضعہ باز نماند مرضعہ را غذائے لطیف مقطع دہند واز مغلظات
وشب خواری وجماع پرہیز کنانند وشیر اندک اندک بدہند وشکم سیر اصلا ندہند واحیانا طفل را گرم دارند وشکم او پوشیدہ دارند وگاہ گاہے طفل ومرضعہ را
تریاق اربعہ بدہند مفردات آب خاکستر چوب انجیر وتنہا دیب شیر منجمد نافعست وطریقش آنکہ قدرے خاکستر چوب انجیر در آب انداختہ زمانے بدارند تا
خاکستر تہ نشین شود پس آب صافی را در ظرف دیگر بگیرند وخاکستر تازہ در آن آمیزند وہمین نوع پنج نوبت بلکہ ہفت نوبت بعمل آورند آنگاہ ازین آب قدرے
بنوشند وگویند کہ خاکستر چوب انجیر بخاصیت مفید است خصوص کہ بالفخہ بخورند دیگر پودینہ خشک پنجدرم خوردن در ساعت شیر بستہ را بگدازد
ومروق فنداع وبادروج وریحان مجرب بقراط است دیگر مروق انگور با سکنجبین عنصلی مجربست وسرگین خروس با عسل بلا تخلف ہست وقرطم خیلے
مفید دیگر سکنج وصمغ وبارا لعسل وطبیخ شبت وفوتنج وسکنجبین وزراوند طویل آب گرم ہر واحد از ابت دم ولبن مے نماید دیگر سرکہ تنہا یا با آب
آمیختہ نوشیدن ہمین حکم دارد دیگر پودینہ تر بکوبند وآب آن با شکر آمیختہ بدہند ویا آب مذکور بقدر دو اوقیہ با دو درم نمک جریش بخورند شیر بستہ
بگدازد دیگر حلتیت با سکنجبین آشامیدن شیر بستہ را سود دہد دیگر خردل سفید دو درم با آب گرم خوردن خون بستہ را بگدازد مرکبات
جوشاندہ کہ خون وشیر منجمد را بگدازد وسداب صعتر وآب جوشانیدہ بدہند ودیگر مطالات ہمچون طبیخ حلبہ وقسط وبسفائج بنوشند وقرطم مع فوتنج سریع الاثر
ہست دواے کہ در انجماد خون کفایت میکند از خلاصہ حسب ارشاد دو درم یا سہ درم آب گرم کہ اندران حاشا پختہ باشند سفوف نمایند ایضاً منہ یکدرم
سرگین خروس با اندک عسل سرشتہ با آب پودینہ دادن بغایت موثر است ؂

فصل ہفدہم در فواق

یعنی ہچکی وآن حرکت اجزاے معدہ است بفوق مرکب از تشنج انقباضی وتمدد انبساطی وسببش اکثر لحوق ایذا است در فم معدہ واسباب ایذا بسیار
چنانچہ ہر یک مع علامت وعلاجش مذکور میگردد وبدانکہ حبس دم وریاضت ورکوب وقے کردن واطراف محکم بستن وعطسہ آوردن ومریض را یکبارگی
با آواز قوی ترسانیدن وآب سرد بر روی زدن وخبر ہولناک پیش او بیان کردن نافع اکثر اقسام فواق است وللحرکات المزعجۃ تاثیر عظیم فی تسکین الفواق و
وضع المحاجم بلا شرط علی المعدۃ وما بین الکتفین ایضاً نافع اشارہ الفواق بعد الاستفراغات المفرطۃ سیما الدم وعن ورم الکبد ومع ضیق النفس وفی
الامراض الحادۃ ومع القے سیما الزنجاری ردی وہو ایضاً فی المبطون تشنج ومع الزحیر قاتل فواق از تناول طعام کثیر وغلیظ علامتش ظہور فواق
است متصل بعد تناول طعام مذکور وگرانی معدہ وترک ریاضت معتاد علاج آب ونمک خوب قے کنند بعدہ گلقند وسکنجبین ہمراہ گلاب بدہند چند روز

وتقلیل غذا کنند وحرکت بطور ریاضت وادویه مسخنه چون تخم کرفس ودوقو وزیره وزنجبیل وپودینه وانیسون واسارون وسنبل وزراوند مدحرج استعمال
نمایند اکلاً وشرباً ودیندرهم جند بیدستر با سرکه عنصل دادن وبا روغن زیت حل کرده بر معده مالیدن فائده تمام دارد ودیگر ادویه ومطبوخات مخصوصه این
قسم بدهند واگر تسکین نیافت قرص کندر دهند **فواق از برودت معده یا بسبب ریاح غلیظه** علامت برودت قلت عطش
ومیل طبیعت باشیاء گرم وضعف هضم واین نوع طفلان وپیران ومریضان را بیشتر افتد ونشان ریحی وقوع فواق است عقیب تخمه وتناول طعام
باد انگیز وآروغ ونفخ وقراقر وغیره شاهد این بود واین قسم کودکان را اکثر عارض شود خصوص بعد تشرب شیر کثیر **علاج** شیره بادیان شیره زیره سیاه
شیره تخم کشوث درعرقیات بر آورده گلقند مالیده صاف نموده بنوشند وجوارشهای حاره همچون جوارش مصطگی ومکوی کبیر خورند وشیره بادیان شش ماشه و
سعتر وانیسون هریک هفت ماشه وزیره سفید سه ماشه الائچی پنجعدد وگلاب نه توله عرق نانخواه وسیل بر او پودینه وگلقند هریک چهار توله بنوشند وکندر ومصطگی و
زیره کرمانی وپودینه وزنجبیل بخایند واستعمال سداب با تخم آن باشراب ویلبوره ارمنی یا عسل نافع وچون ثلث درهم جند بیدستر با سرکه حل کرده بدهند عجیب الاثر است
ودرایسن خشک وعصاره غافث وسافرج ودرج وقیصوم ودیگر ادویه که در قسم بالا گذشت مفرداً ومجموعاً بطریق لعوق بخورانند وسوای تنقیه بما ینبغی درقسم
اول وفواق رطوبی نافع بود ودرینجا مفید دانند ودرریحی اگر باقی ماند بما الاصول تنقیح داده مسهل دهند بس ادویه کاسر ریاح خورانند وانجدان وشونیز و
جند بیدستر بویانند ودرسه دو اضمده وادهان مسخنه خوشبو بر فم معده گذارند وتلطیف غذا نمایند وشوربای گوشت ماکیان وکبوتر بچه وعصافیر مع ابالجه حار پخته با نان
غذا سازند وازاشیاء سرد ومغلظ ومنفخ پرهیز نمایند ودرین قسم ودرفواق رطوبی عطسه آوردن وغصه کردن وبرگرسنگی وتشنگی صبر نمودن وخبر هولناک دفعتاً
پیش مریض گفتن خیلی مفید است وایضاً حبس نفس وآواز قوی چون تفنگ وغیره قریب گوش درحالت بیخبری بیمار بدستور نافع وهرگاه سوء مزاج بارد
مزمن شود محاجم بلاشرط بر معده ودرمیان هردو کتف گذارند وباضمده محمره ضماد نمایند وقرص مخدر بدهند **فواق از کثرت تولد رطوبت لزج**
درمعده والتصاق آن علامتش سیلان لعاب دهن وگرانی معده وفساد هضم وآروغ ترش بود **علاج** تخم ترب وتخم شبت درآب جوشانیده
عسل واندکی نمک داخل کرده بنوشند وقی نمایند بعده مصطگی وپوست ترنج هریک یکماشه سائیده درگلقند آمیخته بخورند ومصطگی وسنبل الطیب وعود وپوست
ترنج درسرکه وگلاب سائیده بر معده ضماد نمایند وکمونی وذوا المسک خورند وبهر اسهال ایارج فیقرا عصاره افسنتین ازهریک نیم مثقال نمک هندی دودانگ
بدهند وپس ازاسهال مربای هلیله استعمال نمایند ومطبوخ مصطگی دربدفع آن مجرب است وسکنجبین پودینه ونانخواه وبادیان ودارچینی وحب خلالی وبادیان
خطائی با عسل قی دادن وکذالک جند بیدستر وشونیز با عسل لیسیده شربت سیب خوردن نافع ودیگر تدابیر که درقسم سابق گذشت بکار برند **فواق بسبب**
خلط حاد الکیفیت ویا از تناول اشیای تیز وحریف علامتش حرقت فم معده است وتقدم قی زرد وسبز وسیاه وخوردن اغذیه و
ادویه حریفه مثل شراب **علاج** از سکنجبین وآب گرم قی کنند وبعده شیره زرشک با سکنجبین وشربت انار آمیخته بنوشند وشیره تخم خرفه با گلاب
شربت سیب نیز مفید بود ولعاب بهدانه واسپغول با گلاب وروغن بادام شیرین وروغن کدو وماء القرع وماء الشعیر وآب انار شیرین بدستور وماء الشعیر که
اندران پوست خشخاش وزرد ورد پخته باشند با قدرے طباشیر وشربت ورد بنابت سود مند است وباشد که حاجت بکافور افتد وشیره اصل السوس با سکنجبین
ساده عجیب النفع است وگویند که آب گرم بروغن بادام جرعه جرعه نوشیدن ومسکه در طعام خوردن درین قسم سریع الاثر است وصندل وگل سرخ بگلاب
سوده بر معده ضماد نمایند وروغن گل بمالند وبهر غذا ماء الشعیر بروغن بادام دهند واگر بر برف سرد کرده بدهند بهتر باشد ودیگر اغذیه سرد ومسکن خورانند وآنجا
که طبع نرم بود بسیت جو با شکر تناول نمایند وصاحب خلاصه گوید که فواق که بعد از قی حادث گردد اگر بقیه خلطی لاذع با مرک غثیان احساس کنند اولی رب
دهند بعده بمعطسات عطسه متواتر آورند والا فم معده را بمرهم معتدله ضماد کنند وبخور نشاسته وروغن بادام وباسفیداج جوزه مرغ مطیب بکشنیز غذا سازند
فواق بعد از استفراغات کثیر وحمیات حاده بسبب یبس وجفاف شود یا که بفم معده لاحق شود واین را فواق یبسی نامند وبدترین انواع
فواق است **علاج** در تدبیر طب سعی نمایند وشیر تازه وروغن بادام بنوشند وایضاً لعابها وشیره هاے سرد مثل لعاب بهدانه واسپغول هریکی سه ماشه شیره مغز بادام

بخورند و مغز تخم کدو و خیارین هر یک نه ماشه در گلاب و عرق بید مشک و عرق نیلوفر برآورده عرق شیر ساده پنج توله شربت نیلوفر چهار توله داخل کرده دهند و ماء القرع
و ماء الخیار با گلاب و روغن بادام دهند بسا مفید است و دیگر روغنهاے مرطب بخورند و اگر مقدار سه اوقیه مسکه تازه با مثل آن شکر طبرزد متواتر طلب تسکین
فواق یابس مجرب است و خشخاش با نبات و مغز تخم خربزه وغیره خاییدن فائده میکند و خشخاش در ادویه و اغذیه بیشتر داخل کنند و روغن بنفشه و روغن کدو
در بینی چکانند و بر مهرهاے گردن و مفاصل بمالند و شیر بر سر دوشند و آبزن مرطب نمایند و هر چه در تشنج یابس گذشته بکار برند و غذا گوشت بره و بزغاله و زرده تخم مرغ
نیمبرشت و خیار و شیر پخته و ماء اللحم و ماء الشعیر با روغن بادام نمایند و گفته اند که چون این قسم فواق ردیست پس اگر حدیث العهد بود و مدت استفراغ قصیر باشد
بعلاج آن پردازند و اگر بعید العهد بود و از استفراغ قوی افتاده باشد مهلک است تدارک آن نتوان کرد **فائده** فواق که از ورم معده یا بسبب ورم جگر عارض
شود علامت و علاج هر یک در مقام آن مذکور است بدان رجوع نمایند و فواق که با طفال شیرخواره افتد اکثر بسبب ریح حادث گردد اگر بسیار باشد جوز هندی با شکر
سفید بدهند و چند بید ستر در آب سائیده اندکے دادن سودمند بود و کذا آب پودینه بشکر مجرب و تعلیق فندق نافع **اشاره** هرگاه فواق مادی از تنقیه ساکن
نشود و با حمرة چشم باشد ردی بود و بر ورم معده یا دماغ دلالت کند و فرق میان اعراض اورام دماغ و اعراض اورام معده تواند کرد **مفردات** تشمیم عود لعطاس
یعنی نچهکنی براے فواق مجربست **دیگر** دواے عجیب براے فواق عود قماری سوخته سائیده در عسل سرشته سه مرتبه یا چهار مرتبه لعاق نمایند از ذکائی و شریفی **دیگر** براے
فواق ریحی ررد چوب چو کوب کرده نم داده در چلم مثل تنباکو بکشند و کشیدن اش سیاه و سبز و قسط تلخ و پوست درخت لرزان و پوست الاچی کلان و پوست سلطان الاشجار
و ریشه نارجیل و اگر سبوس نخود و سبوس ارهر بجاے تنباکو هر واحد ازینها هم نافع **دیگر** جهت فواق هر قسم مجرب بنده است اصل السوس مقشر نه ماشه کوفته بخته نبات
سفید شش ماشه آمیخته سه حصه کنند یکے صبح و یکے دو پهر و یک شام بآب سرد بخورانند و اگر ماده بارد و بلغمی باشد با شهد سرشته بدهند **دیگر** مجرب بعد یاس طبیخ
سه درم قاقله مع پوست نوشیدن و کذا طبیخ سداب با عسل آشامیدن **دیگر** دافع فواق خار ببول خشک یا زرکوفته در نیم آثار آب بجوشانند و قتیکه نیم پاؤ آب بماند
صاف نموده قدرے عسل انداخته بنوشند کافی است از علاج الغربا **دیگر** سهاگه بریان و دو ماشه با قند سیاه پیچیده فرو برند **دیگر** فلفل گرد تنها
یا مع تانخواه بسوزند و دود آن فرو کشند **دیگر** برگ تلی سائیده دو سه قطره آب آن در بینی چکانند و همچنین آب آمله در بینی استنشاق نمودن مفید
است **دیگر** جهت فواق ریحی مفید و مجرب از ذکائی حب السلاطین را مثل تنباکو کشند **دیگر** از خلاصه ریشه پوست جوز هندی سوزانیده خاکستر
آن در آب اندازند و یکساعت بگذارند تا ته نشین شود آب مروق آن بنوشند **دیگر** شربت بجوشند و بآب بیاشامند مسکن فواق است **دیگر** زراوند مدحرج کوفته با آب خولنجان
مفید فواق است و همچنین خولنجان با عسل سرشته صبح و شام بقدر نخود نوب خوردن **دیگر** که اکثر اقسام فواق را نافع نوشته اند آب پودینه با آب انار ترش بنوشند **دیگر** که براے اکثر انواع فواق
مجرب صاحب مصطفوی است کلونجی سه ماشه سائیده در یکدام مسکه آمیخته بخورند و بعد از چند ساعت طعام تناول کنند از مجربات و خلاصه **مرکبات**
جوارش کمونی که نافع فواق امتلائی است در فصل ضعف هضم گذشت **جوشانده** فواق بلغمی از مطب اصل السوس بادیان چهار چهار ماشه الاچی خورد
دو ماشه زوفا ر خشک سه ماشه جوشانیده نبات داخل کرده و یا سکنجبین براے قطع بلغم فم معده بکار برند **ایضاً** که سنا رکی اصل السوس بادیان مصطگی
گل سرخ جوشانیده گلقند آفتابی داخل نموده بطور قهوه بنوشند **ایضاً** که در فواق بارد بغایت مؤثر است از خلاصه پوست بیرون پسته و بیخ اذخر جوشانیده
بدهند و طبیخ زنجبیل در آب فائده ازین قبیل است و کذلک قیصوم و پودینه کوهی و مصطگی اجزا برابر گرفته جوشانیده نوشیدن شدید المنفعت است **ایضاً**
براے فواق ریحی مصطگی دارچینی بقدر مناسب جوش داده صاف کرده بطور قهوه نوشند از معمولی **حب** نافع فواق ریحی برگ پودینه قرنفل دانه هیل بادیان
جوز بوا مصطگی در شیره برگ تنبول سائیده بقدر کنار دشتی حب بندند و هر روز یکے خورند از معمولی **حب** که جهت دفع فواق شدید معمول است در فصل
ضعف هضم مذکور شد **دواے فواق** نسخه مطبی مصطگی سوده بگلقند آفتابی سرشته بخورند بالائش عرق بادیان بنوشند روز دوم اسپغول هم سے آمد از تخم
مصطگی دو ماشه عود دو ماشه الاچی خورد سه ماشه نعناع خشک سه ماشه بعرق بادیان جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده بنوشند روز سوم سنا رکی پنج ماشه سوده
بگلقند آفتابی سه توله سرشته بخورند **ایضاً** از مجربات حکیم علی افیون زیره نیم کوفته نعناع هر یک مثقالے در سی و شش توله آب بجوشانند تا ربع آید بطریق تجرع

آشامند **دوای** که فواق ریحی را مفید است از خلاصه پوست درخت سرس پوست بیل قرنفل مساوی الوزن باشند کوفته و مخلوط ساخته در قلیان کشند **دوای**
برای فواق که از گرانی طعام در معده باشد و آنکه از مبردات معده بود مجرب است از خلاصه جند بیدستر قسط تلخ هر کدام نیم درم قطراسالیون یک درم بار یک کوفته یک درم
از آن با آب سکنجبین و انیسون پخته باشد بدهند **دوای** فواق صفراوی که با تلخی دهن و قی صفراوی و ازگاری باشد سکنجبین در گلاب و آب فاتر
نوشانیده قی کنانند که فی الفور رفع شود و اگر بماند بفاصله سه چهار گهری مطبوخ هلیله زرد یا مطبوخ فواکه استعمال کنند و شام با لک در تیوافنس پخته یا برنج
دهند و صبح طباشیر و سماق در شربت انارین سرشته با شیره زرشک و خیارین و خرفه هر یک نه ماشه گلاب و شربت آلو چهار توله دهند **ایضاً** در فواق سوداوی
که با ترشی دهن و قی سیاه متعفن و سوزش معده بود اول فصد باسلیق از دست چپ بجهت تنقیه حب لاجورد یا مطبوخ افتیمون دهند و انوشدارو با قرص
شیر خورند و بعد از تسکین ماء الجبن دهند **ایضاً** در فواق که از خوردن چیز حار حریف حادث شود آب سرد شکم سیر نوشیدن بنجاح مهر سانند و سکنجبین پخته
از اشیاء زمخت و ترش بود و شوربای چرب و آب سرد فائده بخشد **ایضاً** از مجربات خاکستر پیپل دس خاکستر ٹاٹ کهنه هر دو آمیخته بقدر چهار ماشه تا
بنوشند **ایضاً** مشه چوبی نارجیل بسوزند و در آب اندازند و بعد ساعتی قدری از آب مذکور گرفته برگ قنب یعنی بهنگ اندکی در وی بسایند و صاف نموده
بنوشانند **دوای** که برای فواق مجرب است از معمولی ورق قنب بقدر دو ماشه مغز بادام چهار عدد و سائیده صاف کرده نوشانند **سفوف** مجرب برای
فواق امتلائی و ریحی زیره مصطگی هر واحد چهار درم شونیز یک درم کوفته بیخته بقدر حاجت استعمال نمایند منقول از زمره امضر **سفوف** که فواق بلغمی دفع
کند و مجرب است از قادری و علاج الامراض تخم کرفس و قطر اسالیون سعد از هر یک دو نیم درم دو قو پوست بیرون پسته انیسون پودینه اسارون قسط زیره کرمانی
از هر یک سه درم وج نیم درم کوفته بیخته شربت دو درم **ایضاً** از قانون قسط صبر اذخر نانخواه جنتاک پودینه نهری نعناع سداب تخم کرفس کندر اسارون هر یک
درم افیون گل سرخ هر یک نصف درم **مشربت انیسون** که فواق بلغمی خاصه آنچه بسبب طعام غلیظ و برد معده و باد غلیظ بود از قادری و تحفه
زیره کرمانی انیسون پودینه کندر از هر یک ده درم در دو من آب بجوشانند تا نصف بماند باقی و عسل هر یک نصف رطل بقوام آورند و بتجرع کنند و اگر
سبب فواق برد معده بود راسن و انیسون و تخم کرفس بهان دستور بعمل آرند و اگر سبب فواق باد غلیظ بود تخم سداب یا لبن و نانخواه کوفته در شراب پخته با
تجرع کنند یا با مثلث یا آب سیر و شربت انارین نفع کند که فواق نفتاند در فصل قی مذکور شد و شربت بیه مرکب که فواق را زائل کند در فصل ضعف هضم گذشته
شموم جهت فواق شدید اگر چه در حمی باشد نافع است از ذکائی مرزنجوش و تخم کهنی بو یا بند مجرب است **ضماد** جهت فواق که بسبب برد معده باشد چند بیدستر
یا نیم دانگ مشک خالص یک دانگ سنبل الطیب ناردین مصطگی هر واحد دو ثلث درم تخم بادرنجبویه برگ فرنجمشک تخم کرفس انیسون هر واحد یک درم کوفته بیخته
در موم روغن از روغن ناردین آمیخته وقت خلو معده ضماد کنند **ضماد** برای فواق بارد و بلغمی از موم سنبل الطیب مصطگی قرنفل با روغن سوسن یا قسط
یا روغن گل بر معده ضماد کنند **قطور** نافع فواق از خلاصه چهرک گس در شیر زنان سائیده دو سه قطره در هر دو جانب بینی چکانند و تسکین فواق است مجرب
قرص کندر که جهت فواق از گرانی طعام و برودت معده نافع از کتاب مذکور کندر پنج درم راسن پودینه خشک هر کدام سه درم برگ سداب دو درم
تخم نانخواه سه درم سعتر نانخواه هر کدام یک نیم درم کوفته بیخته اقراص سازند هر واحد بوزن یک مثقال و یکی از آن با آب زیره سیاه استعمال نمایند **قرص فتح** که
که در فواق شدید در انتها جهت تخدیر حس معده مفید از کتاب مسطور و قانون قسط زعفران گل سرخ مصطگی سنبل الطیب هر کدام چهار درم اسارون دو درم
صبر افیون هر کدام یک درم کوفته بیخته با لعاب اسپغول قرصها سازند و نیم مثقال از آن استعمال نمایند و در موجز وزن افیون ربع درم است باقی بدستور و نوشته که
در زیادتی و کمی وزن بسبب مشاهده حال اختیار طبیب است و **قرص مصطگی** که فواق را نفع دارد در فصل قی گذشت **مطبوخ** دافع فواق ریحی زیره سیاه
پودینه دارچینی زنجبیل مصطگی جوشانیده بنوشانند از ممولی **ایضاً** برای فواق که از گرانی طعام و برودت و رطوبت معده باشد اثر عجیب دارد از خلاصه موجز افسنتین
پوست پسته نعناع بکوبند پوست خشخاش جوشانیده صاف نموده با سکنجبین نعناعی بدهند **مطبوخ** جهت فواق خلطی از شرح نفیسی و طبری افتیمون جعده کما دریوس
هر یک سه درم پوست هلیله زرد هفت درم افسنتین رومی ده درم چنانکه رسم است بپزند و صاف کرده صد درم از این مطبوخ گرفته اول با رحب یا ایارج بخورند

بفاصله دو ساعت بنوشند مرہم نافع فواق صفراوی از موم سفید و آب کشنیز سبز و بہرادانہ و روغن بنفشہ و گلاب و بقدر شعیر کافور مثل مرہم ساختہ نیم گرم بر معدہ ضماد کنند **حکایات** شخصی را فواق و درد شکم بود دانہ ہیل پودینہ خشک ہر یک نہ ماشہ نبات سفید تولہ در عرق بادیان عرق الائچی جوشانیدہ صاف کردہ بطور قہوہ بخورند [illegible] ہر یک یک ماشہ پوست ترنج دو ماشہ در آب پودینہ سائیدہ نیم گرم بر فم معدہ ضماد کردند **ایضاً** فواق مرض غشی میشد و عرق سرد می آمد و تنفس باواز داشت اول گلاب عرق شاہترہ سکنجبین سادہ داخل کردہ دادند روز دوم دانہ ہیل سہ ماشہ نعناع دو ماشہ آلو بخارا ہفت دانہ پوست ترنج دو ماشہ جوشانیدہ [illegible] شربت انار منعنع غذا شلہ روز سوم پوست ترنج مصطگی نعناع ہر یک دو ماشہ بادیان چہار ماشہ جوشانیدہ گلقند نسترین دو تولہ روز چہارم سکنجبین سفرجلی افزودہ روز پنجم سکنجبین سادہ شب آرام [illegible] مصطگی نعناع ہر یک دو ماشہ گاوزبان چہار ماشہ پوست ترنج دو ماشہ آلو بخارا ہفت دانہ جوشانیدہ شربت انارین منعنع روز ششم اصل السوس چہار ماشہ عود دو ماشہ افزودند **ایضاً** جوانے را اول تخمہ شدہ بود گلقند دو تولہ بعرق بادیان حل کردہ دادند روز دوم فواق عارض شد سکنجبین سادہ دو تولہ بعرق بادیان پاؤ آثار گلاب دو تولہ داخل کردہ شیرہ کاسنی شش ماشہ گلقند آفتابی دو تولہ بنوشند باز مس فم معدہ کردند باز فواق [illegible] ورم شد و فواق [illegible] ورم گاہے عارض میشود و گاہے نہ منظور تقطیع بلغم برعایت مزاج و فصل گرما شد **ایضاً** فواق مرد جوان فصل [illegible] آفتابی [illegible] عرق بادیان عرق عنب الثعلب شربت انار شیرین دادند باز جوارش مصطگی شش ماشہ عرق بادیان گلاب بعد فصل مسہل باز گرفت **ایضاً** فواق و قبض بسیار بود مادہ [illegible] سنا مکی ہفت ماشہ گل بنفشہ شش ماشہ گل سرخ چہار ماشہ مویز منقی دہ دانہ عنب الثعلب شش ماشہ الائچی خورد سہ ماشہ جوشانیدہ فلوس خیار شنبر شش تولہ ترنجبین چہار تولہ گلقند آفتابی سہ تولہ روغن بادام نہ ماشہ تا یکے راحت شدہ بود باز فواق بدستور منضج گل سرخ گل بنفشہ ہر یک چہار ماشہ الائچی خورد سہ ماشہ بیخ کاسنی شش ماشہ جوشانیدہ شربت بنفشہ دو تولہ گل خطمی بادیان مصطگی عنب الثعلب ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ نبات پس در مسہل [illegible] ریشہ خطمی یک ماشہ [illegible] سفید دو ماشہ آلو بخارا گل نیلوفر افزودند روز سوم مسہل حب ایارج دادہ شد بعدہ مصطگی یک ماشہ سودہ با طریفل تولہ سرشتہ بخورند بالائش شیرہ بادیان چہار ماشہ شیرہ کاسنی شش ماشہ عرق شاہترہ دہ تولہ شربت انار شیرین دو تولہ روز دوم شربت دینار دو تولہ دادہ شد **ایضاً** فواق بشرکت کہ مرکب از صفرا و بلغم ورم و تشنج و تہیج اطراف عرقیات شربت انارین منعنع روز دوم زرشک شش ماشہ آلو بخارا ہفت دانہ در عرق کاسنی پاؤ آثار گلاب چہار تولہ شب خیسانیدہ صبح خام مالیدہ گلقند آفتابی یک نیم تولہ شربت بزوری یک نیم تولہ باز اصل السوس گاؤزبان ہر یک چہار ماشہ مویز منقی دہ دانہ بادیان عنب الثعلب ہر یک چہار ماشہ تخم کاسنی بیخ کاسنی بیخ بادیان ہر یک شش ماشہ زرشک چہار ماشہ جوشانیدہ صاف نمودہ گلقند آفتابی دو تولہ روز دوازدہم فلوس خیار شنبر شش تولہ ترنجبین چہار تولہ سنا مکی نہ ماشہ افزودند روز دوم مسہل تبرید لعاب بہدانہ سہ ماشہ شیرہ دانہ ہیل [illegible] ماشہ شربت بزوری دو تولہ بجائے آب عرق کوہ اول ورم پس بجائے فم معدہ درد بعدہ بجائے مثانہ کشید کسے اندک بعد دو مسہل تخفیف شد غذا اول آب جو بود حالا غذا کھچڑی مونگ در گوشت پختہ فواق تفرقہ کردن گرفت و ما اشتہا ساقط و قوت کم شدہ فرمودند مسہل ثالث باید داد بعد مسہل ثالث کہ اندکے قبض بود گل بنفشہ بیخ کاسنی عنب الثعلب زرشک ہر یک شش ماشہ بعرقیات جوشانیدہ شربت بزوری گلقند ہر یک دو تولہ **ایضاً** فواق عود مصطگی ہر یک دو ماشہ دانہ ہیل سہ ماشہ سپستان پانزدہ دانہ جوشانیدہ شربت انار شیرین دو تولہ داخل نمودہ بنوشند روز دوم گل سرخ سہ ماشہ افزودند روز سوم مسہل سنا مکی نہ ماشہ بادیان بیخ بادیان اصل السوس مویز منقی تخم کاسنی کوفتہ مصطگی گل سرخ جوشانیدہ گلقند دو تولہ بعد مسہلات بجہت تقویت فم معدہ پودینہ دو ماشہ اصل السوس چہار ماشہ الائچی خورد سہ ماشہ سپستان دہ دانہ مصطگی دو ماشہ جوشانیدہ گلقند دو تولہ داخل نمودہ بطور قہوہ بنوشند روز دوم عود افزودند **ایضاً** صبیہ نواب را فواق بلغمی عارض شد دارچینی بادیان اسطوخودوس افسنتین بعرق بادیان گلاب جوشانیدہ گلقند نسترن بعدہ ناخواہ سفایج افزودند در شکم عوارض نفخ و سختی و درد میشد

فصل سیزدہم در انقلاب معدہ

که غشیان و تہوع بہیج دہد بالجملہ سببش اذیتے است که بمعده رسد و آن اکثر بسبب مادۂ بارد باشد که در معده جمع شود و یا از عضو دیگر منصب گردد و گاہے بسبب خلط لاذع میباشد **علاج** اول آثار خلط حار و بارد دریافت نموده بعد ازآن مانند کرب معده علاج کنند و در فصل قے علامات ہر ماده مع تبدیل و تنقیه آن بتفصیل ذکر یافته بدان رجوع نمایند و آنجا که کرم شکم باعث مرض مذکور گردد قبض طبیعت و انعصار و دغدغه معده و تقلب نفس برآن گواہی دہد و تدبیرش استعمال حقنه است یا مسہل و بعد ازآن اخراج و قتل دیدان بدآنچه در فصل دیدان بیاید ؞

فصل بست و یکم در وجع الفواد

و آن نزد اطبا عبارت است از درد فم معده که چون عارض گردد شدت درد و غشی شدید و برد اطراف رونماید بر دی ہلاک میکند و گاہے مزمن میگردد سببش و قوع حرارت است بفم معده یا انصباب خلط صفراوی برآن موضع چنانچه وقت گرسنگی و در دہا ے شدید بالاتفاق مے افتد و یا اجتماع ریاح بارده غلیظه علامت حرارت تشنگی و خشکی دہن و جشاء دخانی بود و نشان صفراوی با وجود علامت مذکور زردی زبان و تلخی دہان باشد و آثار ریحی تسکین درد با روغ و اخراج ریح یا سفل و گاہی شدت درد و گاہے سکون آن و ضد علامات مذکوره ہست **علاج** در حار شیرۂ زرشک در گلاب و عرق گاوزبان برآورده سکنجبین و شربت لیمو داخل کرده بنوشانند و دوغ در برف سرد کرده دادن مفید بود و در صفراوی فصد باسلیق کنند و تبرید مذکور دہند و تمر ہندی و انار دانه و غوره خورند و صندل سفید و گل سرخ و طباشیر و سماق در گلاب و آب اسپغول سائیده بر فم معده ضماد نمایند و روغن گل مالیدن نیز مفید بود و اگر مرگ مہلت دہد از غشی بہوش آورده از سکنجبین و آب نیم گرم قے کنند و بعد ازآن شربت سیب و شربت انار شیرین ترش بنوشند و از مسہل بارد که در فصل صداع گذشت تنقیه نمایند بعد قے استعمال شربت ورد مکرر یا الایچی یا سکنجبین نوزوری و آب کاسنی و آب عنب الثعلب نیز سودمند است و اگر آبہا ے مذکوره بہم نرسند در آب سرد و گلاب بدہند و ہنگام تشنگی آب سرد نوشیده باشند غذا اسفاناخ و اگر از غشی افاقه نشود در ہمان حالت باسلیق زنند که فی الفور بہوش مے آرد و در وجع الفواد بارد قے کنانیده غاریقون سه ماشه با ہلیله مربے یک عدد خورانیده مصطگی توله نبات سه توله در گلاب جوشانیده دہند و بفاصله سه چہار گھڑی مطبوخ ترید و شربت دینار دہند و معجون ابن سہل مجرب است و در ریحی بہوش آورده نمک سلیمانی دادن است و جوارشہا ے گرم کاسر ریاح بدہند و ادویه مجشیه چون کندر و مصطگی و زیره و پودینه بخایند و بعد از نضج از مسہل حار که در فصل فالج مذکور شد تنقیه نمایند و تکمید از برگ صبر که سہاگه و زرد چوب پاشیده جانبے بر تابه گرم کرده باشند مجرب است و گویند که صدف سوخته بالخاصیت رافع این درد ہست و عطر گلاب بر فم معده مالیدن منفعت کثیر دارد و از قرنفل کلاه دار و شکر سفوف ساخته قدرے ہمراه شیر بز ہر صباح و شام بخورند بسیار نافع بود و باقی تدبیر او مثل وجع معده است **مفردات** در وجع الفواد حار اسپغول بگلاب شسته خوردن مفید است **دیگر** که برائے وجع الفواد مزمن مجرب است عنبر بقدر یکدانگ بخورند تا سه روز **دیگر** حلتیت در آب محلول شربا در بارد و ریحی عجیب است و تخم اسفاناخ و صعتر و مومیائی نیز نافع است و شراب مع سرکه مجرب است **مرکبات جوشانده** که وجع فواد ریحی را سودمند است از خلاصه بادیان عنب الثعلب گل بابونه قنطوریون جوشانیده صاف نموده بدہند **دواے** که در وجع الفواد بارد بکار آید بادیان انیسون تخم کرفس ہر واحد سه ماشه الایچی خورد اصل السوس مقشر ہر یک چہار ماشه مویز منقے ده دانه جوشانیده صاف نموده گلقند نسترن سه توله حل کرده بنوشند و در قرابادین معمولی این نسخه در مطبوخات نوشته لیکن در آن وزن انیسون و تخم کرفس ہر یک دو ثلث درم است و بادیان و خیر بوا و اصل السوس ہر یک دو درم و گلقند دو توله **سفوف** که در وجع الفواد و بعد قے سکنجبین و آب نیم گرم و اسہال بتقوع حامض جلنجبین و گلاب و شربت دینار مجرب است انیسون دو مثقال ہیل دارچینی زنجبیل تخم کاسنی گل سرخ ہر واحد را دو درم شکر برابر ہمه **معجون** انیسون که در وجع معده گذشت نیز بغایت مفید است **سکنجبین ساده** که وصفه ... معمولی خود قند سفید یک آثار در دیگچه کنند و پاؤ آثار سرکه صاف برآن ریزند و بقوام آورده ...

قند عسل انداز ند سکنجبین عسلی شود و اگر بجائے سرکہ آب لیمو انداز ند شربت لیمو شود و طریق ساختن شربت حماض و نارنج نیز چنین باشد و ترکیب شربت سیب و انار در فصل خفقان گذشت و شربت ورد مکرر در فصل ہچکی خواہد آمد **ضماد** وجع الفواد حار از عصارہ آب بہ آب اترنگ آب حی العالم بامو م سفید و روغن گل بعمل آرند **ضماد** نافع درد فواد بارد از معمولی دارچینی عود و بج ترکی زرنباد مصطگی بگلاب سودہ ضماد کنند دیگر مرہم و ضماد دیگر کہ برائے وجع فواد نافع در فصل ضعف ہضم گذشت **لخلخہ** کہ بوجع فواد کہ فی الحقیقت آفت در معدہ باشد و مفید منقول از بعضے نسخہا ذکائی لادن مصطگی سائیدہ بروغن گل یا نرگس سرکہ خالص آب انار بن آب سیب ولایتی مجموع را در شیشہ انداختہ حرکت دادہ بویانند مجربست **معجون ابن ہبل** جہت وجع فواد و تقلب نفس کہ از برد باشد نافعست و بسیار مقوی معدہ از تحفہ و علاج الامراض گل سرخ فلفل زنجبیل دار فلفل زیرا وند طویل دارچینی اسارون ہر یکیا دو جزو مصطگی زرنبا د پودینہ انیسون ہر یکیا یک جزو جند بید ستر نیم جزو کوفتہ بیختہ با یک وزن عسل و یک وزن شیرہ گلقند بسرشند شربت دو مثقال **وجور** کہ در وجع فواد کہ غشی ہمرسد مفیدست عبد دار بنفشچی سودہ زہر مہرہ سودہ در گلاب حل کردہ در حلق ریزند مجربست از ذکائی ؎

فصل بست و دویم در حرقت معدہ

سبب سوزش معدہ تناول غذائے غلیظ خام چون گوشت گاؤ و ماش و عدس وغیرہ میباشد یا احتباس رطوبت خام در خمل معدہ **علامتش** آنست کہ بعد از تناول طعام غلیظ ذی رطوبت وقت ہضم غذا حادث میشود و ہنگام خلوئے معدہ تسکین مے یابد و آب دہان بسیاری برآمدن برآن شاہد بود **علاج** در غذائے تخم ترب و عسل و نمک در آب جوشانیدہ بنوشانند و قے کنند و در حار مزاج شربت انارین در گلاب و در بارد زنجبیل مربے بعرق بادیان و ربل والنعناع دہند و بادیان خائیدن مجربست و غذائے چون گوشت طیور وغیرہ بخورند و در رطوبی مزاج قے بکرات و مرات کنند و بعد از نضج از مسہل حارا یارج کبار تنقیہ کنند و مقویات معدہ تجویز و ہضم نمایند و جوارش مصطگی و سفوف بادیان و سفوف کبور کچری با نمک بود و گاہ باشد کہ حرقت معدہ بسبب کثرت انصباب سودا از طحال بر فم معدہ باشد و این در حالت نہار و خلو معدہ حادث میشود و بخوردن غذا و لقمہ چرب ساکن میگردد درین صورت فصد باسلیق و اسلم از دست چپ کنند و ہلیلہ مربے و آملہ مربے و دیگر مقویات معدہ بخورند و سکنجبین بزوری بنوشند و از ادویہ مقوی معدہ ضماد کنند یا طباشیر دانہ ہیل لاجوردی آملہ مربے مشتہ ورق نقرہ پیچیدہ خوردہ شیرہ تخم خرفہ وزرشک و قرطم و الائچی با سکنجبین افتیمونی و گلاب و کیوڑہ تخم فرنجمشک پاشیدہ بنوشند و اگر بہ نشود ماء الجبن دہند و آملہ شبیر پروردہ اصل السوس مقشر بالسویہ با نبات سفید بود نخود قمیز ارد جو کہ در مفردات فصل ہفتم گذشت از برائے التہاب مفرط معدہ نیز بے عدیل ست **مفردات** شگوفہ درخت مغیلان و نمک طبرزد مساوی کوفتہ بقدر دو درم چند روز مداومت نمودن سوزش معدہ را بالکل زائل میسازد باذن اللہ تعالی از خلاصہ **و دیگر** کہ تسکین حرقت معدہ و مرئی کہ از اخلاط سوداویہ و محترقہ و لذاعہ باشد نماید از بقالی کنجد مقشر را در آب شیرہ گرفتہ قدرے نبات داخل کردہ بنوشند **مرکبات** **دوائے** کہ حرقت معدہ را کہ با حرارت مزاج بود نافع از خلاصہ اسپغول تخم ہر دو با گلاب و شکر طبرزد بدہند و یک نسخہ دواکہ در آن صندل و کبابہ چینی است بر حرقت معدہ کہ از ناگواریدن طعام باشد مجربست و در فصل ضعف ہضم گذشت **طلا** برائے حرقت فم معدہ و سوزش معدہ و خارکہ از مرض مراق بہم رسد سود دہد و درد معدہ گرم را نافع از بیاض حکیم اجمل خان صاحب پوست بیرون پستہ زرورد صندل از ہر یک سہ ماشہ نمودہ کنند مصطگی طباشیر ہر یک یکماشہ روغن گل یک تولہ گلاب قدر حاجت کوفتہ بیختہ بروغن گل و گلاب سرشتہ بر فم معدہ طلا نمایند و اگر حرارت باشد قدرے کافور و آب شیرین اضافہ کنند **قرص سعد** معمول حکیم میر محمد حسین خان جہت سوزش فم معدہ خصوص وقت ناہار از غذا و برائے ہضم فوراً آمد شک بسیار نرم سائیدہ و از پارچہ کرباس نو گذرانیدہ بصافی آنرا در ظرف سفالی پر کردہ بر روئے آتش نگاہ دارند و آن حرکتے است شبیہ بخفقان کہ در معدہ عارض شود [illegible] بان شدن رسد تسکین بریان نشود دیس بر داشتہ با عرق دارچینی یا قرنفل یا عرق [illegible]

باگلاب سرشته اقراص سازند و هر قرص ثلث درمے روزے یک قرص یا دو قرص تجویز نمایند و اگر نیم جزو قرنفل و ربع جزو عود هندی اضافه کنند بهتر گردد اقوی

حکایات شخصے را حرقت معده بسبب بلغم خلیطا شده بود نمک سلیمانی بعد از طعام خورانیدند و مصطگی الائچی در پان بجاے فوفل نهاده استعمال کنانیدند در چند روز به شد :.

فصل بست و سوم در حکهٔ معده

خارش و دغدغه که در معده محسوس شود سببش خلطی حریف لذاع بود که از عضوی بر معده ریزد چنانچه از ریزش نزله بر معده عارض میشود و تا بثرهاے خورد که بر سطح داخلی معده حادث شود علامت انصباب خلط بر آمدن غذاے منهضم از معده است و دیگر آثار ظاهر بودن و نشان بثور ظهور سوزش است در وقت اکل و خروج غذا غیر منهضم بقے یا باسهال علاج در خلطی اول استفراغ ماده کنند بمسهل بارد بطبیخ هلیله و نقوع صبر و تبرید بشربت بنفشه و عناب نمایند بعده مقویات معده که بارها ذکر یافته تناول نمایند و در بثوری لعاب بهدانه و روغن بادام و قرص طباشیر بے زعفران بدهند و سفوف حب الریان و سفوف زلق الامعا مفید بود و باقی تدبیر از فصل بثور معده و اسهال معدے بثوری بجویند :.

فصل بست و چهارم در استرخای معده و تهلهل و نسج آن

و این مرض است که جرم معده ضعیف شود و بافت وے سست گردد سبب استرخاے معده ابتلال و تر شدن معده است از فضول رطوبے لیکن اگر استرخا در نفس معده بود علامتش فساد هضم است و ارتفاع سینه و انخفاض پشت و اگر در رباطات وے باشد نشان وے انحناے بیمار است یا میل او بجانبی از یمین و یسار و سبب تهلهل و نسج معده کثرت تداوی بقے و اسهال است یا مقاسات امراض و اوجاع شدید و سوء تدبیر مفرط علامتش آنکه طعام هرگز نگوارد اگرچه غذا سبک لطیف خورده شود و قبض طبیعت بجاے بود که در اکثر احوال بدون خوردن دارو رفع نشود و با وجود عدم آثار ورم و سوء مزاج ضعف اشتها و لاغری مراق و کاهش بدن باشد علاج جوارش عود و اطریفل صغیر و کبیر و حب الآس و مانند آن هرچه قابض و خوشبو بود استعمال نمایند و روغن مصطگی و ناردین بر معده مالند و غذاے سبک سریع الهضم مایل بقبض و جفاف چون گوشت تیهو و دراج که درین مرض بسیار مفید است تجویز نمایند اما در صورت استرخا تنقیه بدستوری که در فصل فالج مذکور شد نیز ضرورست اشاره بدانکه در مرض تهلهل و نسج معده جمیع افعال معده باطل شود و هیچ بیماری معده بدتر ازین نیست و کمتر علاج پذیر بود مفردات پوست اندرون سنگدان مرغ از گوشت جدا کرده و خشک نموده بمقدار نیم مثقال با اطریفل یا شربت بلیله یا حب الآس سرشته تناول کنند که مجرب است دیگر سنگ پشت بر معده او بستن بالخاصیه مفید است و اگر آنرا بسایند و بقدر نیم درهم با چیزے مناسب آمیخته تجویز نمایند نافع بود مرکبات اطریفل اکبر که در فوائد زیاده از اطریفل کبیر است دافع استرخا و رطوبت معده است و هاضم طعام و مانع صعود بخار از معده و دباغ مقوی و مسخن معده و امعا و مثانه و مصفی ذهن و رافع نسیان و اعانت بر قوت باه میکند و ادمان آن مانع سرعت پیریست و دافع بواسیر ریحی و ریاح بدن و محرور المزاج بجز فصل سرما استعمال نکنند پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر چلغوزه فلفل دار فلفل هر یک شش درهم زنجبیل شیطرج لسان العصافیر ساذج کنجد مقشر مغز حب القلقل بهمنین تودریین شقاقل بوزیدان تخم خشخاش گل سرخ بسباسه گاوزبان دانه قاقلین دارچینی قرنفل هر واحد دو دام عسل دو چند شکر طبرزد دو چند نوشته که بعد سه ماه استعمال کنند و بعضے درین یکدرم عود غرقی نیز افزوده انداز معمولی منقول و اطریفل صغیر و کبیر در فصل صداع گذشت :.

جوارش فنجنوش جهت استرخاء معده و ریاح بواسیر و فساد مزاج و لون و ازدیاد باه نافع است و معمول والد ماجد عفر الله له هلیله بلیله آمله فلفل دار فلفل زنجبیل سعد شیطرج هندی سنبل هر یک ده درهم تخم شبت تخم گندنا هر یک چهار درهم خبث الحدید بر صد درهم کوفته بیخته بعسل کف گرفته و روغن گاو که بقدر حاجت باشد بسرشند و در ظرفے بدارند و بعد شش ماه بعمل آرند شربتی دو درهم و اگر مشک دو درم نیز داخل سازند

روا است و طریق تدبیر خبث الحدید که بفارسی ضجبوش گویند آنست که چرک آهن باریک ساخته بسرکهٔ انگوری یا شراب ریحانی ادنی مرتبه یک هفته و نهایت شانزده روز همچنان تر دارند پس در سایه خشک کرده در مغرفهٔ آهنی بریان نموده بکار برند و اگر بعد بریان نمودن به روغن بادام یا روغن گاو که همچند خبث الحدید بود بسالایه بلیغ کرده بعمل آرند بهتر است و برین تقدیر احتیاج تا بمثقالی روغن دیگر وقت اختلاط عسل نیست و جوارشن عود به نسخهای متعدده در فصل ضعف هضم و نقصان اشتها مذکور شد بدر روغن مصطگی در فصل کرب معده گذشت **شربت حب الآس** در فصل اسهال خواهد آمد و شربت بهی در فصل ضعف هضم مذکور شد **قرص** معده را قوت دهد و استرخای تشنج او را نافع آید و طبیعت را به بندد و از علاج الامراض اقاقیا سه درم صمغ عربی کتیرا از هر یک دو درم گل سرخ گلنار از هر یک چهار درم قشار کندر عود هندی هر یک یک درم مصطگی زعفران هر یک نیم درم بکوبند و بیزند و به آب اقراص سازند از یکدرم تا یکمثقال و رب سیب یا رب به یا آب سرد بدهند **معجون سنگدان** که جهت استرخای تشنج معده مستعمل است در فصل اسهال خواهد آمد ⁂

فصل بست و پنجم در تشنج معده

باید دانست همچنانکه تشنج امتلائی و استفراغی در دیگر اعضای افتد گاهی در اجزای عصبیه معده یا در رباطات او نیز عارض شود پس اگر تشنج در نفس معده بود علامتش فساد هضم است که بعد غذا او منهضم و بعضی نامنهضم بر آید و اگر در رباطات آن باشد علامتش آنکه اینچه در رباط خلف باشد غذا همچو دخول رگ از معده در گذرد امعاء و مریض به یمین و یسار مایل بود و اینچه در رباط از قدام باشد مریض مایل بجانب شکم بود و نشسته راست نتواند کرد **علاج** اینچه در تشنج امتلائی و استفراغی در امراض سر مذکور شد حسب مناسب معالجه آن پیدا از زند ⁂

فصل بست و ششم در صلابت معده و عضلات آن

بدانکه گاه باشد که خلط غلیظ سوداوی در آورده معده یا در عضلات آن برسد و سختی و صلابت در آن حادث کند علامتش احساس صلابت است بحس لمس یا بنظر و کثرت آب دهن و عدم قدرت بهاده بر رکوع و الم یافتن در وقت سجود و از دره لقمه و ظهور تهیج در ساق عطش و غثیان و کاست هضم و فرق در صلابت معده و عضلات آنست که صلابت معده مستدیر باشد و افعال معده آفت معده بود و صلابت عضلات مستطیل و دراز باشد از یک طرف غلیظ و دیگر طرف رقیق همچون دم موش و افعال معده درین سالم بود **علاج** در صلابت معده اگر مزاج علیل گرم و قاروره رنگین باشد فصد باسلیق یا ابطی نمایند و از خوردن گوشت منع نمایند و موم سفید بروغن گل و روغن بنفشه گداخته بنهند و دیگر ضمادات محلل ملین که با مبردات ترکیب داده باشند ضماد نمایند و اگر مزاج سرد و قاروره سفید باشد هرچه محلل اخلاط غلیظ بود مع التلطیف استعمال نمایند شربا و حقنا و اضمادهٔ ملین و محلل بکار برند و در صلابت عضلات اگر آثار گرمی مزاج دریابند بطبیخ شاهتره و تمر هندی و خیارشنبر و ترنجبین تنقیه نمایند و از بنفشه و گل سرخ و بابونه و اکلیل و تخم خطمی و موم سفید و روغن گل ضماد سازند و باشد که بفصد باسلیق حاجت افتد و اگر آثار سردی معلوم کنند بطبیخ افتیمون و غاریقون و مانند آن که مخرج اخلاط غلیظ باشد تنقیه نمایند و از اشق و مقل و خاکستر بیخ کرنب و جند بیدستر و زعفران با لعاب حلبه و روغن زیت و شحم کهنه سرشته ضماد کنند و کذلک در تدهین و تحلیل و تغذیه رعایت حرارت و برودت مرعی دارند و اینچه در ورم صلب معده و صلابت آن بکار آید اینجا مفید دانند ⁂

فائده گاه باشد که در معده بجانبی که متصل طحال است صلابتی بسبب صلابت سپرز و برودت آن عارض شود علامتش علامات صلابت طحال است با ستور یکه در مقامش خواهد آمد **مرکبات حقنه** که برای صلابت معده در مزاج بارد بکار آید از رطب اکبر و خطمی هر ده افتیمون و مغاریج اصل السوس بابونه تخم خطمی عصارهٔ قرطم جوشانیده و مغز خیارشنبر ماء العسل و روغن کنجد داخل کرده عمل نمایند **ضماد** محلل ملین مرکب با مبردات که در تدهین مرض [illegible]

مزاج مریض بکار آید از کتب مذکورہ عنب الثعلب بابونہ بنفشہ آرد جو خطمی اکلیل اصل السوس موم سفید روغن گل و روغن بنفشہ بدستور معمول باہم سرشتہ بکار برند **ایضاً** منہا ملین و محلل کہ در حالت برودت مزاج علیل بعمل آید بنفشہ بابونہ سنبل الطیب اذخر آرد حلبہ حب البان مقل مغز بادام تلخ لعاب تخم کتان روغن بان موم پیہ اکیان بطریق قیروطی ساختہ بکار برند **ضماد** کہ حرارت معدہ و عضلہائے شکم را نرم کند و جالینوس گفتہ کہ درین باب مجرب است موم شصت درم صبر زرد علک الانباط ہر یک سی درم زنجبیل جاؤشیر ہر یک بست درم روغن سوسن دو بست و چہل درم بطریق مرہم سازند و ضماد نمایند **ضماد** برائے حرارت معدہ نافع از ذکائی بابونہ اکلیل الملک ہر یک سہ ماشہ مرکی صبر مصطگی ہر یک یک ماشہ موم زرد تولہ را در روغن بادیں گداختہ ادویہ را نرم کوبیدہ در آن ممزوج نمودہ ضماد کنند **مرہم مقل** از تالیف حکیم معتمد الملوک در تحلیل اورام صلبیہ و صلابت عضلات مجرب است مقل ازرق اشق از ہر یک ہشت درم گل سرخ بست درم گل بابونہ ہشت درم اکلیل الملک عنب الثعلب از ہر یک نہ درم برگ چقندر دہ عدد برگ کلم پنجعدد زراوند مدحرج مرزنجوش پرسیاوشان از ہر یک چہار درم حاشا زوفا خشک برگ غار حلبہ تخم کتان از ہر یک ہشت درم عود ہندی چہار درم مجموع را کوفتہ با آب پختہ در ہاون انداختہ روغن حب الخروع بست درم روغن ناردین پیہ مرغ گداختہ مغز قلم گاو از ہر یک شانزدہ درم روغن مصطگی ہفت درم اشق و مقل را در سرکہ انگوری بخیسانند تا حل شود پس با مجموع ادویہ پختہ در ہاون کردہ چندان بدست بمالند کہ چون مرہم شود و شبہا بر موضع صلابت ضماد نمایند ؛

فصل بست و ہفتم در تصغر معدہ

یعنی خورد شدن معدہ از انچہ باید پس اگر خلقی بود علامتش آنست کہ از ہنگام طفلی تناول غذائے کثیر المقدار اگرچہ لطیف بود ضرر میرساند و طعام قلیل اگرچہ ثقیل بود ہیچ ضرر ندہد و نیک ہضم شود و دوام این حالت بے سببے دیگر و ضعف جثیہ نیز بر آن گواہی دہد و تدبیرش آنست کہ غذائے قلیل الکمیت کثیر الغذائیت دہند و اگر تصغر عارضی بود بسبب تشنج یا تورم معدہ و اعضائے مجاورہ آن درین حالت حسب سبب بازالہ آن پردازند ۔ الآن نختم جلد الاوّل من ہٰذا الکتاب بعون اللّٰہ الملک الوہاب ؛

اشتہار

واضح ہو کہ اس کتاب رموز اعظم کی جلد اول و دوم کے چھاپنے کی اجازت جناب حکمت مآب فیض انتساب ارسطو حکمت فلاطون زمان بقراط آوان جناب حکیم محمد اعظم خانصاحب المخاطب بناظم جہاں مصنف کتاب موصوف نے مجھ مشتہر کو حسب تحریر اقرار نامہ اسٹامپ مورخہ ۱۳ ستمبر ۱۸۸۴ء کے عطا فرمائی ہے لہذا بخدمات اہالیان مطابع و تاجران کتب وغیرہ کے عرض ہے کہ کوئی صاحب ہر دو جلد مذکورہ کو بدون اجازت راقم کے قصد طبع نفرمائیں اور بجائے نفع کے نقصان نہ اٹھائیں کیونکہ یہ کتاب بموجب قانون بست و پنجم ۱۸۶۷ء درج فہرست رجسٹری گورنمنٹ انڈیا ہو چکی ہے اور جسقدر جلدیں مطلوب ہوں راقم سے طلب فرمائیں اسکے علاوہ تصنیفات حکیم صاحب موصوف سے مفصلہ ذیل کتابیں بھی میرے پاس موجود ہیں ۔

رموز اعظم جلد اول مع محصول	رموز اعظم جلد دوم (زیر طبع) مع محصول	رکن اعظم مع محصول	نیر اعظم مع محصول	قرابادین اعظم
عہ	عہ	۱۶/	۱۶/	زیر طبع

المشتہر ۔ ذاکر الدین تاجر کتب اندرون ۔ بازار کشن پورہ

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۴۱۲	۲۲	کوہ	بکوہ
۴۱۳	۷	نزلہ	ونزلہ
〃	۹	ودوار المسک	دوار المسک
۴۱۴	۲۷	فلفل دراز	فلفل دارفلفل
۴۱۵	۲۲	دفیر	دفیر
۴۱۷	۱۰	سہ شبانرور	سہ شبانروز
〃	۱۷	انغرا	انغرا
〃	۲۳	جاسون	جاشون
〃	۷	دور	دور کردہ
〃	۲۸	شربت	وشربت
۴۱۸	۲۳	قار	آثار
〃	۲۵	فشکر	بےشکر
۴۱۹	۱۰	مشتہی	مشتہی
〃	۲۷	کسب	کشنپ
۴۲۰	۱۴	ابار	آثار
۴۲۱	۵	پنجہ	نیجہ
〃	۶	کوفتہ	گرفتہ
〃	۱۳	درہم	دراہم
〃	۲۰	بگدازند	بگدازند
〃	۲۲	مغز	مغز تخم کدو و جز مغز
〃	۲۵	رباجی	رباحی
۴۲۲	۳	تبر	تیر
〃	۶	وزن	وزن عنبر
〃	۱۷	بگدازند	بگدازند
۴۲۳	۴	در آب باعرق	بگدر آب یا عرق
〃	۱۰	التغذیہ و التقویۃ	بتغذیہ و التقویۃ
〃	۲۴	ہفت مثقال	ہفت مثقال نیم
〃	۲۵	وتخم زعفران	زعفران
۴۲۴	۱۳	مراق	و مراق
۴۲۵	۱۱	لتہ	لثہ
〃	۱۹	تبر	تیر
〃	۲۳	بیاندازند	بیندازند
۴۲۶	۲۱	ناشہ	مثقال
۴۲۷	۳	بہہانہ	بہیدانہ
〃	۹	سہہانہ	بہیدانہ
۴۲۹	۱۶	یاف	یاقوت
۴۳۱	۱۲	براسطہ	وبراسے
۴۳۳	۱	تقویت	تقویت
〃	۴	نیم مثقال	سہ و نیم مثقال

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۴۳۳	۵	رب باسیب	رب سیب
〃	۷	عرق با بید شب	عرق بید مشک
〃	۹	مربہ	مربائے
〃	۱۳	ناسفتہ	ناسفتہ
〃	۱۵	مسول	منقول
۴۳۴	۷	گردد	کنند
〃	۱۱	در عرق	وعرق
〃	۱۴	مربہ	مربے
〃	۱۷	سحنت	سجب
〃	۲۳	شد	شدہ
〃	۲۵	متوار	متواتر
۴۳۵	۳	شریف	شرفت
〃	۸	طبخ	طبیخ
〃	۱۳	باعیدہ	باغیدہ
〃	۲۲	گرمی	وگرمی
〃	۲۹	مسمات	مسماۃ
۴۳۶	۱	الصبح	الطبیخ
〃	〃	دو تولہ	دہ تولہ
〃	۲۸	دو حلق	در حلق
۴۳۷	۱	گردد	کردہ
〃	۶	بیگردد	گردد
〃	۱۱	ودر بخا عفنی	ودر بخار عفنی
〃	۱۲	ہر یک	ہر یک در یافتہ
〃	۲۵	ترویج	ترویح
〃	۲۶	بامیہ	بہیہ
۴۳۸	۱۲	عفناک	عصبناک
۴۳۹	۴	خوش	خویش
〃	۱۳	باسماق	و باسماق
〃	۱۵	انض	ابیض
〃	۱۱	سبحہ	سبحۃ
〃	۲۶	ذرنب	زرنب
۴۴۰	۱	در عرقیات چہار تولہ شب	در عرقیات شب
〃	۸	متخدد	متعدد
〃	۲۳	تفریق	تفریق
〃	۲۶	وباعث	باعث
۴۴۱	۴	کنند	کند
〃	۱۴	زیادہ	زیادہ کند
〃	۲۷	وور	وورد
۴۴۲	۳	جنبیلی	جبلی
〃	۸	القعار	القفار

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۴۴۲	۲۱	مرہم	مراہم
۴۴۳	۱	تارک	نازک
〃	۴	مجلبہ	مجلبہ
〃	۶	ورہم	ورہم
〃	۷	بچتن	بجلبن
〃	۲۸	کنند	کند
۴۴۴	۴	نرم	نرم کردن
〃	۲۵	مطب	نسخہ و مطب
۴۴۵	۳	بار شود	یار شود
〃	۶	شدہ	شدہ باشد
〃	۱۶	کرن	کردن
〃	۲۵	بیسازد	بیسازد
〃	۲۶	دیگر وزن	دیگر زن
۴۴۶	۵	ارزیر	ارزیر
〃	۶	بگدازند	بگدازند
〃	۸	سست	سست شدن
〃	۹	بکشانید	بکشانید
〃	۱۳	ارزیر	ارزیر
۴۴۷	۳	عفوصت	عفوصت
〃	〃	ملالت	ملاست
〃	۴	شاہیہ	شاہیہ
〃	〃	حرافت	حرافت
〃	۶	معدن حدید	معدن حدید
〃	〃	دو سہ تولہ	کہ سہ تولہ
〃	۱۶	جرنبش	جرنبش
〃	۱۷	دیرتر	دیرتر
〃	۲۶	القروح	الا القروح
۴۴۸	۲	وباز دویہ	وبا ادویہ
〃	۳	وبازیرہ	وبا زیرہ
〃	۱۳	دونو	دو قو
〃	۱۵	میکنند	کنند
۴۴۹	۲	بتورن	بخوردن
〃	۵	باکمیت	باکیت
〃	〃	اختاط	اختلاط
〃	۸	وحہ	قرحہ
〃	۱۵	گلاب دہ	گلاب سودہ
〃	۱۸	کاتیم	کاتم
〃	۲۸	دلو	درد
۴۵۰	۷	انثنین	انثیین

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۴۵۱	۱۴	مراحور	مراحوز
〃	۲۴	ازدو درم	خوراک از دو درم
۴۵۲	۱۰	ورروغن	در روغن
〃	۱۵	وپابس	ویابس
〃	۲۷	جبطیانا	جنطیانا
۴۵۳	۱	درمعدہ	وردمعدہ
〃	۶	مراجوز	مراحوز
〃	۸	کرم	وکرم
〃	۱۳	لاویک	و یک
〃	۱۹	قدرے حاجت	قدر حاجت
〃	۲۰	بیخ	زنج
〃	۲۹	قاوری	از قادری
〃	〃	قطر اسالیون	قطر اسالیون
۴۵۴	۵	تلخ ومقشر لبان	تلخ مقشر و کبان
〃	۷	فصول	فضول
〃	۱۳	بس	پس
〃	۱۹	اوجاع	واوجاع
〃	۲۳	فافت	تافت
〃	۲۵	مرکت	مرکب
〃	۲۶	دگل سرخ	گل سرخ
〃	۲۷	از یک درم	از یک مثقال
〃	۲۸	وبا	دبا
۴۵۵	۲	سراشیف	شیر اسپیف
〃	۸	وقدر	وقدرے
〃	۱۳	سوء مزاج	نافع سوء مزاج
〃	۱۵	ودر	وورد
〃	۱۹	بہمین	بہمین
〃	۲۰	بادیا	وبادیا
۴۵۶	۱	حضر	حصر
〃	۲	کشوث	تخم کشوث
〃	۳	مشمش	مشمس
〃	۹	خیار شیرہ	خیار شنبر
〃	۱۲	مے آید	مے آمد
〃	۱۴	ماء الصول	ماء الاصول
〃	۱۶	کاسنی	بیخ کاسنی
〃	۱۷	پنج تولہ	یک تولہ
〃	۱۳	در طبخ	در طبیخ
۴۵۷	۸	دراز	دراز
〃	۱۲	مغزیہ	مغریۃ